

تاریخ
بیداری ایران

تألیف
جمیب‌الله مخماری

« مختار السلطنه »

مصور

۱۳۲۶ شمسی مطابق ۱۹۴۷ میلادی

طهران

بهاء ۴۰۰ ریال

چاپخانه دانشگاه

۱۸۲۴

۲۲۰۸



Central Library
Tehran University

تاریخ کتابخانه مرکزی بیداری ایران

کتابخانه اهدائی علی اصغر حکمت
۱۳۴۰

تألیف

حبیب الله فخماری

« مختار السلطنه »

مصور

۱۳۲۶ شمسی مطابق ۱۹۴۷ میلادی

طهران

حق طبع محفوظ

چاپخانه دانشنامه



کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

از مجموعه کتب اهدائی

این تاریخ با دقتی که شده است خالی از اغلاط کلمه‌ای یا حروفی یا نقطه‌ای یا اضافی نیست و گذاردن غلط نامه در آخر آن هم بنظر نگارنده زائد است زیرا خواننده در موقع قرائت مدتی وقت خود را صرف نمیکند که از مطلب دور افتاده بجستجوی صحت آن در آخر کتاب بر آید لذا قبلاً طلب عفو و اغماض میکند.

خلاصه

- فصل اول - اوضاع عمومی قبل از انقراض سلطنت قاجاریه - صفحه (۴)
 فصل دوم - پیدایش سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی و تحولات عمومی - صفحه (۱۶۳)
 فصل سوم - استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از سلطنت و قضایای شهر یور
 ۱۳۲۰ پیش آمدهای گوناگون - صفحه (۶۲۳)
 متمم - خاتمه جنگ جهانی و نگرانی‌های ایران - صفحه (۸۴۱)

مقدمه

ای خواننده این تاریخ، هر چند از قلم ناتوانم و نمیتوانم مکنونات و احساسات و شرح وقایع را آنطوریکه بایستی و شایسته است برشته تحریر بگذارم، ناچارم با عبارات ساده و کلمات روشن که فهم آن آسان و خسته کننده نباشد چگونگی احوال و پیش آمدها را شرح دهم.



مؤلف حبیب الله مختاری (مختار السلطنه) بیشتر شناسایی در آخر تاریخ

باز ای خواننده عزیز نمیدانم دارای چه احساسات هستی و از این سرگذشتها چه تصورات درباره من خواهی کرد، هر چه میخواهی باش، اما چه خوب است قضاوت و تجزیه اخلاقی را بدو در حق خود کنی بعد درباره من. زیرا ممکن است در این نیم قرن زندگانی و سالهای گذشته بجتهی از جهات بتوخوش یا بد گذشته باشد. و صدمه

روحی یا جسمی یا مالی یا مقامی یا حیثیتی یا قلمی دیده باشی . یا بالعکس بمقامات مالی و شئوناتی و حیثیتی نائل آمده و تورا باوضاع و اشخاص بدین یا خوش بین نموده باشد ، پر واضح است این نوع احساسات دلیل و منطق حقیقت قرار نمیگیرد . خوب است خوش بینی یا بدبینی را در صفحه نظر خود گذاری و با ذره بین انصاف و حقیقت به بینی ، چرا بد بینی یا چرا خوش بینی ، و مراتب احساسات و افکار خود را با حقیقت عمل وفق و سنجش دهی و با نظری طرفی و بی آلاچی قضاوت کنی . آنوقت در حق من و گزارشاتم تصدیق یا تکذیب نمائی .

چه بسی بدبینی ها و خوش بینی ها در میان جامعه بشری بواسطه پیش آمده ها یا تصورات موهوم یا تخیلات ، یا خرافات ، یا تلقینات ، جا گرفته و منزل نموده در صورتیکه هیچیک پایه و مأخذ صحیحی نداشته و ندارد .

مثلاً گفته شده است در هزاران سال پیش پادشاهی با جمعیت سپاه برای پیکاری میرفت ، در موقع سواری یا خارج شدن از شهر ، بومی در جلو او پرزد ، اتفاقاً در آن مبارزه کامیاب نشد و این پیش آمد را (برای عذرو بهانه) بگردن آن مرغ بی آزار و دیدن آن متوجه کرد ، و از آن تاریخ آن پرنده که میتوان گفت بی آزار و قشنگترین طیور است در نظر جامعه بدین و شوم شمرده شد ، و این حرف و نظر پادشاه در نژاد های بعد از خود هم اثر خود را بخشیده تا بجائیکه من و شما هم امروزه در همین عقیده باقی هستیم و در دیدن آن در وجودمان در کار و عمل مؤثر است . آیا اینطور نیست؟ یاد دیگری عدد ۱۳ را بد دانسته در صورتیکه ارقام در عمل مؤثر نیست . یا مسافرت روز جمعه را شوم گفته . در حالیکه روز و ایام دخالت در کار ندارد . تا جائیکه در تقویم رسمی دولتی از قلم شخصی که خود را عالم بحر کات و مکنونات و عوالم جامعه شمسی و اثرات کواکب و ثوابت و سیارات میداند و ادعای فضل و کمال میکند برای فروش تقویم خود و استفاده مادی هزار گونه خرافات منزل داده و برای هر حرکت و گفتار و عمل ساعات سعد و شوم قید کرده . و کاروندگانی را بر هر کس مشکل و دشوار نموده و امورات را فلج کرده است . و این نوع خرافات و تطیرات در میان خلق و جامعه بشری در مراتب مختلفه

بسیار است و در سایر ملل و اقوام جهان هم معمول، در صورتیکه بی پایه و اساس و شگفت آور است .

ناگفته نماند ، اصولاً در عالم خلقت و طبیعت بد بوجود نیامده است . اگر بد بود پیدایش نمی یافت ؛ کوتاهی و عدم تشخیص فکر ماست که نمیتواند به مکنونات طبیعت و عالم وجود پی ببرد . وقتی ملاحظه شود . رفتار و کردار و اوضاع و احوال ماست که موجبات بدی را ایجاد و در نظر ما مجسم میسازد ، و باعث شکنجه و عذاب روح و جسم ما میگردد پس هر چیز و همه چیز بجای خود خوب است .

پس غالب بدبینی ها و خوشبینی ها روی جهات و عللی است، که وقتی فکر کنیم جنبه حقیقت و پایه درستی ندارد . با این ترتیب خوب است ابتدا احساسات شخصی را کنار گذاریم و جنبه عمومی و حقیقت عمل را نگاه کنیم . آنوقت اطمینان دارم تمیز تو درست است . پس هر چه میخواهی درباره گزارشات من تصور کن . خوب یا بد . من مشاهدات خود را مینویسم . سعی میکنم احساسات و حب و بغض شخصی را در تاریخ خود که مورد استفاده عموم و نسل های آینده است بکار نبرم . و از تو هم خواهش میکنم التفات کرده با نظری طرفی قضاوت کن و مرا در عالم تحریر شکر گذار نما . و روحم را پس از مردن شاد کن . و این گزارشات من به سه فصل و یک متمم تقسیم میشود :

۱ - خلاصه اوضاع و احوال عمومی و سازمان دولتی سی سال قبل از انقراض سلطنت قاجاریه .

۲ - پیدایش سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی سردودمان سلسله پهلوی و عملیات وی .

۳ - استعفای رضاشاه پهلوی از سلطنت ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی و پیش آمد و حوادث بعد از آن تا زمان حاضر .

متزلزل میگردید. از طرفی، چنانچه وقایع هر دوره در سالهای بعد از آن نوشته شود، هر اندازه زمان درازتر بهمان نسبت از حقیقت تاریخ دورتر خواهد افتاد. پرواضح است، در صورتیکه مطالب را نتوان در عصر و زمان بخصوص خود نوشت. چگونه ممکن است پس از صد ها سال روشن نمود و پی بحقیقت برد - آری - تاریخ نویسی بسی مشکل و مستلزم جرأت و جسارت است و انواع مخاطرات و صدمات را بایستی بخود هموار کند. اما با تمام این جهات تا اندازه ای که ممکن است سعی مینمایم حقایق و دقایق دوره و زمان نیم قرن پیش ایران را یعنی از سال هزار و دوست و هفتاد و پنج تا سال هزار و سیصد و بیست و پنج شمسی یعنی تقریباً سی سال پیش از دوره سلطنت و اقتدار رضاشاه پهلوی تا اوقاتی که از سلطنت خود در ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۰ استعفاداد و بجان نشین فرزند ولیعهد خود اعلیحضرت اقدس همایون محمد رضا پهلوی شاهنشاه فعلی تفویض و از خاک ایران از راه اصفهان و کرمان و بندرعباس خارج و تا چهار سال اندی بعرض خوانندگان محترم برسانم - پس ناچار است از اوضاع و احوال و روحیات حیات اجتماعی و اوضاع اداری ایران را پیش از انقراض سلطنت قاجاریه مختصراً شرح دهم، تا علت و سبب و موجبات انقراض و خاتمه دوره سلطنت قاجاریه و طلوع و پیدایش دوره جدید پهلوی را معلوم و روشن نمایم و خداوند و وجدان را گواه و شاهد میگیرم که حب و بغض شخصی و نظریات خصوصی یا بد بینی و خوش بینی اشخاص را روی احساسات در نظر نگیرم و حقیقت را نویسم.



حال توجه فرمائید - در دوره های اخیر سلطنت قاجاریه روز بروز ضعف و ناتوانی و عدم قدرت حکومت مرکزی افزوده گردید، و جنگ بین المللی دنیا در تاریخ ۱۹۱۴ مسیحی و تحریک آزانهای آلمانی در تمام نقاط ایران هرج و مرج و انقلاب را اضافه نمود تا بطریقی که رشته انتظام امور از هم گسیخته و تاب و توانائی را از دولت سلب و منجر بکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی گردید. باز ناچار است قلم خود را تا اندازه ای بزمان جلوتر معطوف و طرز رویه حکومت ایران را که عبارت از رژیم سلطنت استبداد و خود مختاری بود ظاهر سازد باین معنی که در ایران قانونی که مابین مردم قضاوت و

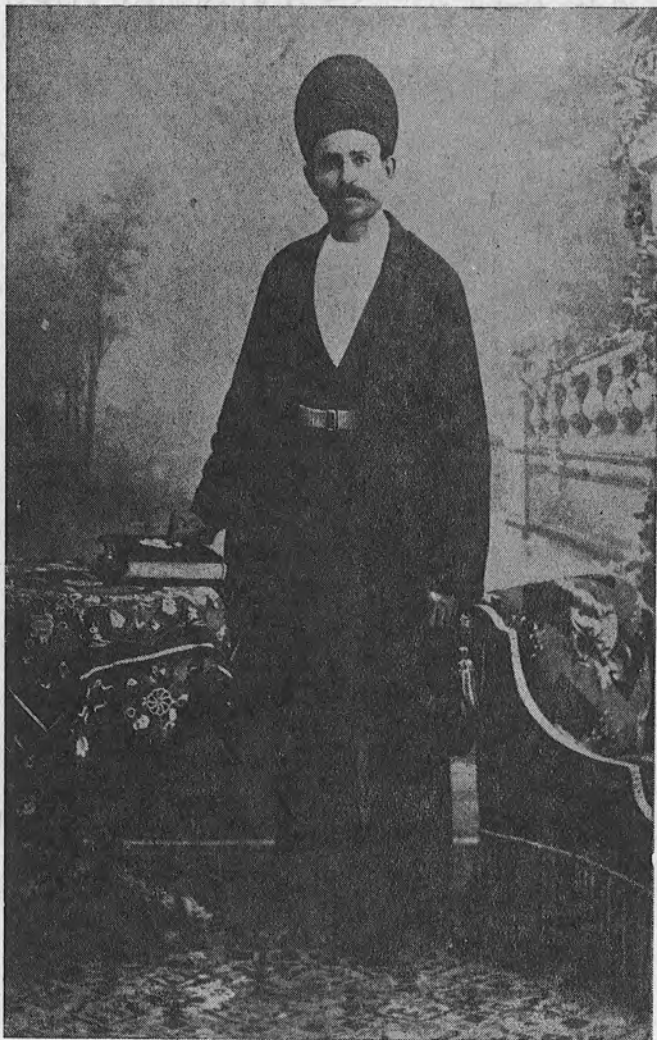
پسمه تعالی

چندی بود در فکر بودم که از اطلاعات و مشاهدات و معلومات خود که در طی مرور ایام و مأموریت های مختلفه و تماس در اموری که پیدا کرده برشته تحریر در آورم و خاطرات خود را یادداشت نمایم، زیرا پیدایش اوضاع و احوال هر زمان روی همین آثار و گزارشات جمع شده. و از مجموع آنها جامعه نسلهای آینده نتایج سودمندی گرفته. بالتیجه پی به چگونگی برده قضاوت در عمل نموده اند. بطوریکه مجموع تواریخ زمان های پیش از روی کتیبه ها و خطوط میخی و اشکال حجاری و اجناس و اشیاء فلزی و کاشی های زیر خاکی جمع آوری و از مجموع آنها موجب گردیده تمدن و ترقی و عملیات و مبارزات جنگی یا اوضاع اخلاقی و صنعتی و علمی بویژه سلطه و اقتدار و سلطنت و فرمانروائی یا فتوحات و شکست حوزه اقتداری هر دوره و زمان را در اقوام یا سلسله معلوم و روشن نموده اند - هر چند عقیده مندم روشن نمودن حقایق تاریخ و حقیقت گوئی و چگونگی عمل هر زمان، امروزه هم که وسائل کار و آزادی قلم از هر جهت حاضر و آماده و فراهم است بینهایت مشکل است، چه گذشته بزمانهای پیشین که خط و وسائل خبر نویسی و ارتباط هم فراهم نبوده و حکومت استبداد و خود مختاری در کار بود. اگر نویسنده میخواست حقایق را با کمال بیطرفی و ملاحظه بطوریکه علم و یقین دارد یادداشت کند. بایستی انواع مخاطرات و صدمات را بخود هموار و تن دهد. چه که: عملیات خوب و بد هر صاحب نفوذی را از رئیس کشور و هیئت دولت و رؤسای قدرت گرفته، با ضافه خبط و خطاها و سوء رفتار و اخلاق هر یک تا اشخاص و افراد پائین تر را هم بطوریکه هست و حقیقت دارد بدون ملاحظه شرح دهد. و مکتوم ندارد، عملی مشکل و چندان آسان نبود. چه پرواضح است، آثار او را محو و نابود و خود نویسنده را هم بانواع مشقات دچار مینمودند و اگر آزادی فکر را محدود و در سیر قلم خود سکنه و وقفه میداد و حقیقت و چگونگی را روشن نمینمود. صحت تاریخ

حکومت کند عبارت از فکر و اراده مأمورین دولت و تا اندازه ای با تطبیق به قوانین مذهبی اسلام بود. مثلاً اگر مأموری درست عمل و با انصاف و وجدان بود و معتقدات مذهبی او تا اندازه ای محکم و طماع و بی انصاف نبود. اهالی زیر حکومت او قدری در رفاه و آسایش بسر میبردند.

اگر بالعکس شقی و بی انصاف و طماع بود، جان و مال و ناموس و هستی مردم در دست اراده او و بستگانش قرار میگرفت. ادارات و سازمانی در کار نبود. قدرت در دست فرمانداران و رؤسای امور کیف مایشاء گردش مینمود. هر طور اراده داشتند و میخواستند عمل میکردند. فقط مختصر ملاحظه ای که داشتند از رؤسای روحانی بود که گاه گاهی در مقابل آنها عرض اندام و مخالفت میورزیدند و روی عقاید مذهبی جامعه را بر حکومت و فرمانداران تحریک و می شورانیدند. و انقلاب بر پا میکردند. اگر آن فرماندار محل صاحب قدرت زیادتری بود و رشادت و جسارتی در خود میدید بر مردم تاخته و آن رئیس مذهبی را از محل اخراج و تبعید مینمود و الا خود از محل فرار کرده و ناچار دولت مرکزی فرماندار دیگری بآن محل اعزام و با ملایمت آن صفحه را آرام مینمود. اصولاً در ایران از صدها سال قدرت مذهبی نفوذ فوق العاده در میان جامعه و توده پیدا کرده و بهر طریق میخواستند حکومت را متزلزل و ناتوان میساختند. متأسفانه غالب رؤسای مذهبی که صورتاً خود را حامی و مجری اصول مقدس اسلام معرفی و جلوه میدادند. توده و عوام الناس را فریفته پیرو اراده خود میساختند باطناً متعدی و از هر مأمور و کارمند دولت ظالم و جابر و متجاوزتر میبودند. جان و مال و ناموس مردم را دستخوش چپاول و غارت و بیعدالتی خود قرار میدادند. برای خود وسائل تعیش و تفریح فراهم و کورورها ثروت و املاک جمع، و هر کس را که میل داشتند بعنوان لامذهبی و سوء عقیده بقتل و نیستی سوق میدادند. و بدست عوام الناس به بدترین صورت نفت زده میسوزانیدند و از این پیش آمد های موخس بی اندازه زیاد و بدرجه ای بود که بعضی از آنها بعنوان اجرای مراسم مذهبی شخصاً با شمشیر سر آن بیچارگان را قطع و جدا میکردند. دولت و حکومت وقت هم قدرت نداشت از عملیات آنها جلوگیری و مخالفت ورزد. چگونگی علیات رؤساء و کارمندان دولتی هم نظیر همان اصول و عملیات رؤسائی

روحانی سوء میبود. و سیاستاً دولتهای وقت صلاح خود نمیدانستند دخالت در امور روحانیت نمایند؛ بلکه تشویق و تحریص هم مینمودند زیرا ممکن بود بکوچکترین مخالفت



يك نفر نایب

توده و عوام الناس را بمخالفت خود شورانیده و از مقام ساقط و بلا مذهبی و سوء عقیده متهم کردند. و از طرفی نفوذ رؤسای مذهبی مانع پیشرفت هر ترقی و اصلاحات میبود. چه دولت و چه اشخاص با قدرت جرأت نداشتند برای آنکه متهم

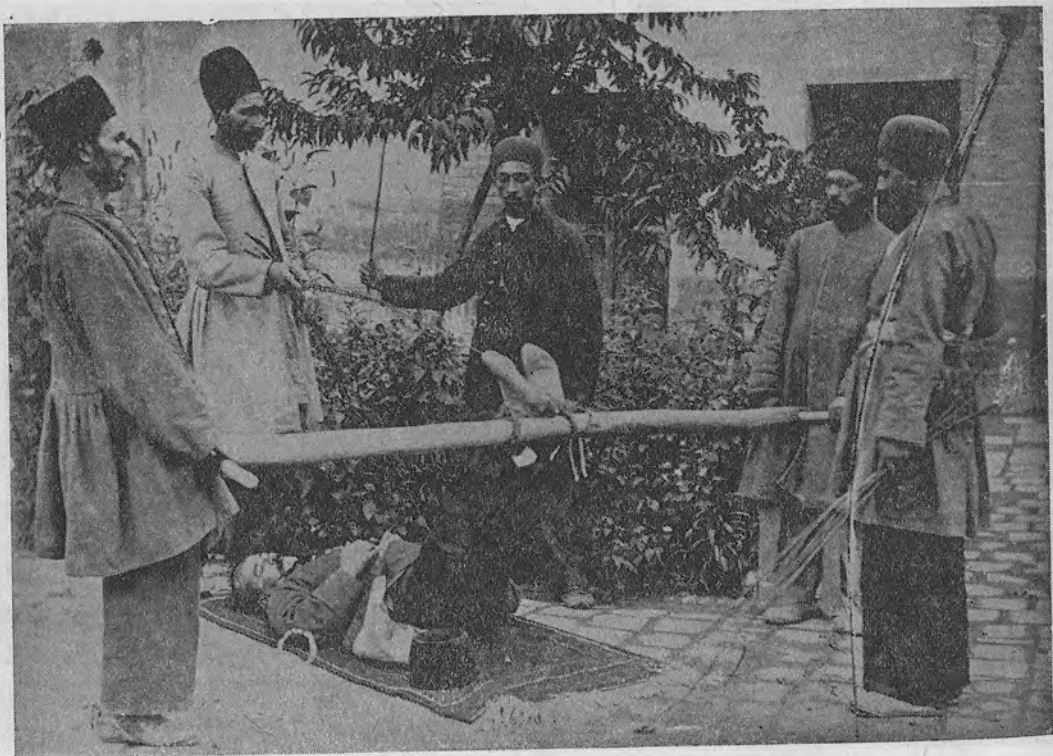
نشوند از اصلاحات دم زده و سخنی بمیان آورند. از طرفی مردم ایران عموماً مسلح و بطور کلی صورت ملوک الطوائفی در برداشت هر خان و خان زاده، هر رئیس قوم و طایفه، هر کدخدا و کدخدازاده، هر ولسگرد سرگذر و محله، دارای يك عده نوکر



يك نفر فراش

و بستگان مساح میبودند و با قدرت شخصی در مقابل مأمورین دولت عرض اندام و مردم را طرف تعرض و تهدید قرار میدادند. حتی رؤسای صنف بازار قدرت بسزائی داشته هر زمان اراده میکردند بازارها را بسته و تعطیل عمومی برپا و پس از انجام مکنونات خود بکار مجدداً مشغول میشدند - رؤسای طوائف و ایلات، صفحه قلمرو و خاک حدود طوائف

خود را ملك و مال خود دانسته. غالب آنها دارای چندین هزار سوار و پیاده مسلح و صاحب عقاید و قوانین بخصوص بوده و تابع هیچ مقرراتی نبودند و هر زمان میخواستند شهرها و قصبات مجاور خود را نهب و غارت مینمودند. و غالب بجان یکدیگر افتاده پس از کشتارهای زیاد هر دسته بردیگری غالب میشد جان و مال و دارائی رئیس طایفه مغلوب و تمام حشم طایفه او را بغارت برده از آن خود میدانستند. حتی زنهای



فراشها که پای یکنفر مقصر را در فلک گذارده و با ترکه های چوبی تنبیه مینمایند

آنها را با سارت و بردگی در اختیار خود میگرفتند و برای غارت محل دیگر خود را آماده مینمودند. و نمایندگان آنها در عرض راه ها ایستاده از تمام مال التجاره های ورودی (بعنوان سلامت روی) مبلغ عمده ای میگرفتند - عدم امنیت در تمام راهها حکمفرما. هر مسافری که عازم محلی بود بایستی قبلاً نزد رئیس آن طایفه فرستاده با تحصیل اجازه و گرفتن مأمور مخصوص و پرداخت مبلغی، از آن محل سلامت

عبور نماید. والا بایستی یکعده سوار مسلح همراه برداشته بازو خورد و کشتن و کشته دادن جمعی عبور نمایند. در موقع برداشت محصول اطراف شهرها و قصبات و دهات دستجات غارتگر مسلحاً آمده آنچه محصول زراعتی بود جمع و بار کرده میبردند و گله های حشم را جلو انداخته و مال خود میدانستند. حتی زنهارا باسارت میبردند. فرمانداران و مأمورین دولت قدرت نداشتند از آنها جلو گیری و مخالفت نمایند



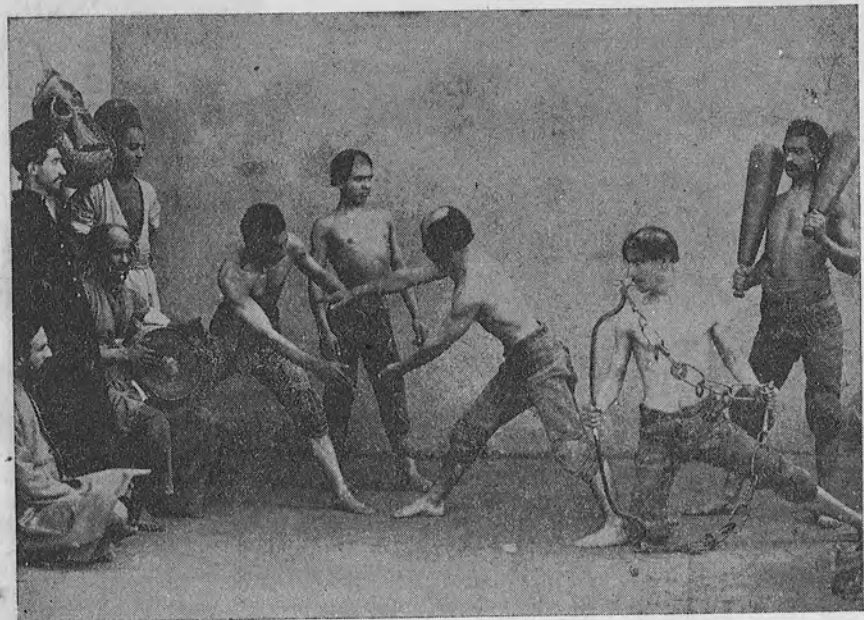
فراشها مشغول خوردن عرق میباشند

بالعکس با آنها مدارا و سلوک و مهربانی میکردند. حتی بعضی از فرمانداران و مأمورین هم بطور مجرمانه با آنها همدست و سهمی میگرفتند و غالب اوقات دولت را اغفال و بعنوان جلو گیری و تنبیه متجاوزین تهیه قوائی از چربك و نظامیهای غیر آزموده تشکیل و مبلغی از این راه استفاده میبردند. و صورتاً زردو خوردهای ساختگی کرده و پس از اخذ تعارفات و دادن يك خلعت از طرف دولت بر رئیس متمردين و غارتگران



زمان پیری یکی از نایبها که از بهاوانان معروف در زمان ناصرالدین شاه قاجار (معروف به بهاوان بزدی) و یک نفر از شاطرها درباری و نوکر او باقلیان

مراجعت میکردند. و امتیازات و درجاتی هم از دولت برای انجام این فتوحات ساختگی میگرفتند. واحد های اجرائیه که فرمانداران در زیر امر خود داشتند عبارت از يك نفر به نام فراش باشی و عده ای بنام فراش با لباسهای قرمز مخصوص که غالباً در دست آنها چوب و تر که های بلند درخت و گاهی هم شلاق بود. و يك عده تفنگچی محلی که اسب و تفنگ از سیستم های مختلفه از خودشان میبود و یکعده سوار و پیاده بعنوان



فراشانی که مشغول تمرین ورزشی (کشتی گیری) میباشند

قرا سوران (یعنی ژاندارم) برای حفاظت راهها. گاهی هم در نواحی عمده و استانها واحد های نظامی با خود میبردند.

= ارتش ایران =

ارتش ایران عبارت بود از هنگهای محلی (توپخانه و سوار و پیاده) که هنگهای بنیچه نامیده میشد و این سازمان از صد و پنجاه سال پیش تقریباً جریان داشت و برای ایران صد هنگ از واحدهای سه گانه قائل شده بودند باین معنی صورتی از هر محل و استانها

تنظیم و روی نفوس و استعداد هر محل واحد های نظامی بآن منطقه تحمیل و ابواب جمع کرده بودند. مثلاً آمار هر دهکده و قصبه و شهرستان را سنجیده و نفراتی بجمع آن محل قلمداد و صورتی تنظیم و در دفتر ارتشی یعنی نزد لشکر نویس هر هنگ (حسابداری) منظور نموده بودند. و هر زمان دولت احتیاج پیدا مینمود هنگ پیاده یا سوار یا توپخانه آن محل را احضار مینمود و هنگها بنام همان محل نامیده میشد (مثلاً هنگ سمنان. هنگ خراسان. هنگ سوار بجنورد، درجز و غیره) اعم از اینکه آن نفرات پیر یا جوان یا علیل بوده باشند. مثلاً فلان دهکده بایستی چهار نفر سرباز دهد. حال اگر آن دهکده بکلی خراب و از میان رفته بود و یا نفرات آن تقلیل پیدا نموده. یا بالعکس آن محل آباد شده و آمار آن اضافه گردیده بود بایستی همان عده قلمدادی را حاضر خدمت نماید. والا کدخدای دهکده بایستی مبلغی تعارف بدهد یا از دهکده های نزدیک خود نفراتی را بهر صورت ممکن است یا پول، یا بخصویات دیگر راضی برای خدمت کند. و فرماندهان نظامی آنها یعنی افسران از خود محل میبودند. باینصورت که کدخدا یا کدخدازاده یا شیخ یا بنفوذ دیگر محل یا مالک آن قصبه و دهکده، رئیس و فرمانده و افسر نفرات جمع آوری شده محل بخصوص خود میبود. مثلاً اگر صد نفر از سربازان يك محل احضار میشدند. مالک یا کدخدا یا پسر کدخدای محل سروان فرمانده آن صد نفر (یا گروهان) قرار میگرفت. و آنها را حرکت میداد. حقوق و جیره سربازان عبارت بود از حقوق و جیره محلی بعنوان (خانواری) یعنی هر سرباز محل اعم از اینکه در خدمت حاضر السلاح باشد یا نباشد. در سال یکمقدار گندم تقریباً سیصد کیلو و مبلغ مختصری پول تقریباً بیست ریال تا پنجاه ریال بآن سرباز محل پرداخت می نمودند و برای سواران محل مقداری گاه و جو منظور میکردند. اما وقتی احضار بخدمت و مأمور به محل خارج میشدند، یکمبلغ بر حقوق نقدی آنها افزوده میگردد. اما نه تصور شود که این مقدار جیره جنسی یا مبلغ حقوق نقدی بخود سرباز در محل یا خارج میرسید - خیر - این مبلغ و مقدار را لشکر نویس هر محل (حسابدار هنگ) صورت و کتابچه ای تنظیم و اسم نفرات را در آن صورت ذکر و با افسران محلی و سرتیپان یا سرهنگان یا سرگردها محرمانه سازش کرده و امهاری

جعل و در جلو اسامی نفرات زده و کتابچه (اوراق پرداختی را) تنظیم با سرگرد محل صحت آنرا امضاء و بحساب دولت منظور و آن مبلغ نقد و مقدار جنس را با هم تقسیم و میخوردند. بدون آنکه نفرات محل از جریان اطلاع داشته باشند. یا چیزی بآنها داده شود. و جرأت هم نداشتند شکایت کنند؛ چون آن نفرات رعایای ده همان افسر محلی میبودند البته از این تقسیمات و جوه نقدی یا جنسی سهمی هم بسلسله مراتب بالاتر میرسید؛ اما وقتی که يك واحدی از محل خود بخارج مأمور میگرددید. افسران محلی آنها را جمع و با خود حرکت داده و وارد محل مأموریت می نمودند و در آن محل از طرف فرماندار محل لباس سر بازی بآنها پوشانیده و در سر بازخانه ها که در محوطه ای که دور تا دور آن اطاقهایی خلاف بهداشت ساخته شده بود جامیگرفتند و همه وقت چند نفر از افسرانی که تا اندازه دارای معلومات نظامی بودند حرکتی را بآنها میاموختند. پس با ذکر سطور بالا این سر بازان تحت اراده و میل و اختیار رؤسای محلی خود میبودند. و فرماندهان یا اشخاص خارج بآنها نفوذ و تسلطی نداشتند و هر زمان فرماندار محل یا افسران خارج میخواستند برخلاف میل و اراده آنها اقدام و امری صادر کنند. سر بازان را تحریک بمخالفت و شورش می نمودند. رؤسای محلی مانع بودند که نفرات تحت انضباط قرار گیرند. یا بفرار گرفتن تعلیمات آنها را مجبور کنند. زیرا هم برخلاف منافع استفاده آنها بود و هم خودشان از تعلیمات و معلومات نظامی بی بهره بودند. و در محل های مأموریت سر بازان را برای استفاده خود بانواع کسب و کار آزاد مجبور می نمودند. و در شهر پراکنده و بهر کاریکه میل داشتند میپرداختند و در سر بازخانه هم مقیم نبودند.

هر چه میل داشتند خوراک و غذا روی استطاعت خود در خارج تهیه و صرف مینمودند و سالی چند مرتبه هم در مواقع رسمی لباس سر بازی پوشیده نمایش میدادند. و واحد های سوار هم همین صورت را داشتند و اسبهای آنها از خودشان میبود و از مأموریت های مختلفه مالهای خود را تعلیق و استفاده مینمودند. و اسلحه سر بازان از سیستم های مختلفه قدیمی و هر تفنگی چند فشنگ بیش نداشت و توپخانه ایران از توپهای قدیم اطریشی (اخاسیوس) و غالب خراب و مورد استفاده نبود و اخیراً هم چند توپ شنیدر

از فرانسه وارد نموده بودند. و بیشتر نفوذ و قدرت ایران روی طوایف و ایالات مسلح خود بود که آنها هم خودسر و غارتگر و تحت اراده و اختیار حکومت و دولت نبودند. تا آنجا که بامقاصد و خیالات و استفاده آنها همراه و مساعد میبود مطیع بودند. زمانی که با اراده آنها اصطکاک پیدا مینمود متمرّد و یاغی شده برضد دولت قیام مینمودند و



آقا و جیه الله میرزا (امیرخان سردار) سپهسالار ایران که هفت سال عهده دار فرماندهی کل ارتش را داشت

این جریانات باعث شده بود که دولت مرکزی قدرت و نفوذ خود را از دست داده. زیرا دولت ارتش کافی سلاح صحیح نداشت که در مقابل اراده و تمرد آنها ایستادگی نماید. یا آنها را خلع سلاح کند. و بکار زراعت و رعیتی مجبور نماید و سازمان وزارت جنگ عبارت از يك شخص محترمی (بنام سپهسالار) و يك وزیر لشکر (یعنی حسابدار کل) و

عده‌ای کارمند محاسب (بنام لشکر نویس) که هر يك محاسبه واحدی را عهده دار میبودند و چند اداره ای بنام اداره توپخانه و ذخیره و اصطبل و غیره میبود.



قوام الدوله وزیر لشکر که سالها عهده دار حسابداری کل آرتش بود

يك عده افسران عالی رتبه که هر يك چند هنگ ابو اجمع داشتند و محاسبه این واحد هاهم در کیف حسابداران خود میبود و صورت سازمانی نداشت .
از پنجاه سال پیش برای فراگرفتن معلومات نظامی يك دبیرستان نظامی ناقص بنام (ناصری) تأسیس و چند نفر از افسران اطریشی را دولت استخدام و بدان شجریان

عملیات مختلفه نظام را آموزش میدادند و بعضی از اشخاص درباری هم که از خود استطاعتی داشتند پسرهای خود را با زحمتی از دولت تحصیل اجازه کرده باروپا روانه میداشتند و در مراجعت هم دولت توجهی بآنها نمینمود . زیرا خلاف سیاست میدانست که اثرات معلومات اروپائی بدیگران سرایت نماید . و باعث شود که امثال پیدا کرده ، بر تعداد محصلین اروپائی افزوده شود . و از طرفی اکثریت افسران فاقد معلومات نظامی بودند و نمیخواستند دیگران بآنها اظهار فضیلت کنند . واحدی هم بنام بریگاد قزاق از صنوف ثلاثه تحت فرماندهی افسران روسی در مرکز (تهران) تشکیل و تا اندازه ای صورت انضباط بخود گرفت و بتدریج افسرانی عملاً تربیت و بیرون داد . که غالب آنها لیاقت و شخصیتی در مواقع مختلفه انقلاب و کارهای مختلفه دولت و تغییر رژیم استبداد بمشروطیت و خصوصاً کودتای اخیر از خود بروز و ظاهر ساختند که در موقع خود چگونگی گفته خواهد شد . و در سالهای اخیر هم ترکیباتی (بنام ژاندار مری) تحت تعلیمات و سرپرستی افسران سوئدی برای امنیت راه ها و اجرائیات دوائر دولتی تشکیل که مدتی از عمر خود را تمام نکرده بود که جنگ بین المللی ۱۹۱۴ شروع و افسران سوئدی که در رأس آنها قرار داشتند چون متمایل بسیاست آلمان میبودند و آژانهای آلمانی هم آنها را فریفته و تطمیع و تحریک نمودند از وظایف خود خارج و منحرف و داخل سیاست شده و افسران ایرانی را هم تحریک و در نقاط مختلفه کشور که مأموریت داشتند انقلاب بزرگی برپا و باعث زیان و خسارات بی اندازه برای دولت و ملت گردیدند . بهمین جهت هم بعد از خاتمه جنگ تقریباً صورت انحلال بخود گرفت . این بود مختصری از اوضاع و چگونگی قوای مختلفه و سازمانهای ارتشی ایران که ذکر جزئیات آن از مقصود نویسنده خارج است .

وزارت کشور و اوضاع عمومی استان ها

عموم شهرستانها و قصبات و استانها تحت اراده ارباب نفوذ محلی و علمای روحانی

قرار داشت و فرمانداران و استانداران که از طرف صدر اعظم وقت (نخست وزیر) معین میشدند (زیرا در زمان استبداد وزارت کشور وجود نداشت و کلیه امورات آن اختصاص بکارهای شخصی صدر اعظم بود) و تعیین کلیه رؤسا دوائر محلی از قبیل دارائی . و شهرداری . و شهربانی . و امورات قضائی را فرمانداران عهده داشتند و دولت سند مالیاتی در موقع حرکت از شخص فرمانداران گرفته حال اگر اضافه از مالیات مقرر در محل وصول مینمودند متعلق بخود فرمانداران میبود و اگر کمتر وصول میکردند بضرر و زیان شخص آنها تمام میگردد . و بایستی هرچه دارائی دارند در مقابل کسر درآمد بپردازند باین علت فرمانداران اهتمام مینمودند تا اندازه که قدرت و توانائی دارند بجبر و زور بانواع تعدی از مبلغ تعهدی بر درآمد اضافه وصول، و محل استفاده خود قرار دهند . و امورات قضائی و حقوقی و جزائی محل را با تطبیق به قوانین مذهبی حل و فصل و مبلغی از طرفین متداعین بنام حقوق حکومتی میگرفتند و بنفع خود برداشت میکردند .

غالباً این عملیات اصطکاک با ارباب نفوذ محلی و علماء روحانی پیدامینمود، و مابین فرمانداران محل و آنها اختلافات تولید و باعث شورش و هیجان توده فراهم و فرماندار محل را از محل فرمانداری فراری یا خارج مینمودند . بهمین جهت و سبب بود که فرمانداران غالباً با ارباب نفوذ محلی و علماء روحانی سازش کرده که با فراغت خیال بمنافع و موقعیت خود ادامه دهند . کارمندان دولت بطور عموم حقوق ماهیانه نداشتند. فقط مختصری جیره و علیق و مبلغی نقد در سال بآنها میپرداختند و بایستی همه وقت در انتظار باشند که کاری چه در پایتخت و چه خارج پیدا کرده و از محلهای غیر مشروح از طرق مختلفه استفاده کنند . مثلاً از منازعات و امور قضائی و اضافه درآمدها و غیره مبلغی گردآورند و بر ثروت خود بیافزایند . و بهمین جهات در موقع گرفتن مأموریتی مبلغی هم بر رؤساء مرکزی (بشاه و صدراعظم تقدیم مینمودند) و هر محل فرمانداری و استانداری پیش کشی معینی داشت هر کس زیاد تر میداد از آن او بود و قوه اجرائیه فرمانداران بطوریکه در پیش گفته شد عبارت از يك عده بنام فراش و واحدهائی از سواره و پیاده چریك محلی و يك عده بنام قراسوران برای حراست راه ها و بعضی



سواران محلی که در پشت سر کالسکه مظفرالدین شاه قاچار که جزو تشریفات قرار داشتند با لباسهای نظامی آن عصر بطور غیر منظم حرکت مینمایند

اوقات هم واحدهائی از ارتش در استان ها و محل های مهم سرحدی مأمور میشدند. و در اختیار فرمانداران قرار میگرفتند.

وزارت دارائی

(درآمد کشور)

کلیه درآمد کشور عبارت بود از درآمد های ارضی جنساً و تقدماً و مبلغ مختصری هم از گمرکات بدون تعرفه و صورت دقیق گمرکی و مبلغی هم از ایالات و طوایف با مبلغ معینی میبود چنانکه گفته شد . چون دولت فاقد قدرت و توانائی بود کمتر میتوانست همان درآمد های مختصر را هم وصول نماید لذا در موقع انتصاب فرمانداران و استانداران وزیر دفتر (وزیر دارائی) اقلام درآمد آن محل را ابواب جمع آنها نموده و سند مالیاتی میگرفت که در محل وصول نمایند و تمام درآمدهای مختلفه در کشور بیش از ۳۵ میلیون ریال نبود و با این مبلغ هم اصلاحات ممکن نبود . و درآمد گمرکات سرحدی هم بطور اجاره واگذار میشد . یعنی بیک مبلغ معین بهر يك از مأمورین دولت که اضافه میدادند واگذار میگردد . او هم باشخاص مختلفه هر يك از محلها را با اجاره میداد . و آنها هم از واردات کالا های مختلفه مبلغی نقد یا از عین اجناس بمیل و اراده خود میگرفتند . باین طریق آنچه بدولت میرسید بیش از مبلغ يك میلیون ریال در سال نمیبود تا آنکه در چهل سال و اندی پیش دولت يك کارشناس بلژیکی (مسیونوز) استخدام نمود و او وجانشینهای او گمرکات را روی تشکیلات اداری وارد و سازمانی دادند . و تعرفه های گمرکی تنظیم و میزانی برای انواع اجناس ورودی معین و درآمد هارا اضافه و تحت اصول و مقررات اداری وارد نمودند . چنانچه تا این تاریخ هم رضایت بخش است . بطور کلی قبل از استخدام مستشاران بلژیکی دولت بیش از ارقام بالا درآمدی نداشت . ولی چون تحت اصول و مقررات اداری نبود مأمورین دولت هر چه میخواستند از رعایا و مردم وصول و بنفع خود برمیداشتند و بدولت همان را میپرداختند که در صورتها نزد وزیر دفتر ثبت و قلمداد شده بود . و بیشتر مبالغ وصولی هم بمصرف تعیشات و تفننات شخص پادشاه و دربار سلطنتی و يك مبلغ هم بحقوق کارمندان دولتی سالیانه بطوریکه گفته شد پرداخت میگردد و بقیه آن به جیره نفقات ارتش و غیره داده میشد . اگر میخواستند بیک کارمند جدید اضافه حقوقی مقرر

دارند بایستی از محل غایب و متوفی پردازند یعنی بایستی در انتظار باشند تا یکی از کارمندان دولت فوت نماید و محل حقوق او قرار گیرد .



میرزا هدایت وزیر دفتر که سالها با پاکدامنی و درستی عهده دار وزارت دارائی بود

یاد دارم یکی از افسران عالی رتبه که اخیراً فوت نمود پس از فراغت تحصیلات خود از خاک ترکیه مراجعت نمود و سالها در انتظار محل حقوق با عسرت زندگانی مینمود تا آنکه يك فیلی که از هندوستان برای دولت وقت هدیه فرستاده بودند تلف گردید و سالی شش هزار ریال مخارج خوراک و نگاهداری آن فیل محل حقوق

افسر نامبرده قرار گرفت. دولت همه وقت از بی پولی در زحمت و کارمندان (جز معدودی که در رأس کارهای عمده قرار داشتند) بطور کلی بیچاره و در عسرت میگذرانیدند. و بایستی منتظر مأموریتی باشند که از آن کار تا آنجائیکه پیشرفت و ممکن میشود



میرزا حسین معروف بنسنگنه یکی از مستوفیان محترم وزارت دارائی

از مردم بیچاره (بنام قلق) اخاذی و استفاده کنند و مبلغی هم بر رؤساء بالاتر از خود بدهند. این بود اوضاع عمومی در آمد و دارائی دولت که مختصراً گفته شد. و در ایران بهیچ وجه طرق دیگری عایدات از قبیل درآمد معادن و کارخانجات و منابع صنعتی

برای دولت نبود.

سازمان دارائی عبارت از شخصی بنام وزیر دفتر و یک عده حسابدار کل بنام مستوفی و حسابداران جزء بنام عزب دفتر که حساب هر محل کشور با یکی از آنها بود. و فرد مانند درجیب هر يك قرار داشت و درخانه های شخصی محاسبه محل خود را اداره می نمودند.

(فرد) عبارت از قطعه کاغذی که با نه قلم چوبی آنرا خط میکشیدند و در آمد محل را با ارقام سیاقی (نه حروف اعدادی در آن مینوشتند) و فرمانداران مجبور بودند مبلغی در آن سال بآن حسابدار بپردازند تا صورت تفریغ محاسبه خود را بگیرند. و غالب مخارج سلطنتی از پیش کشی ها و تعارفات فرمانداران و میهمانی های که از شخص پادشاه میشد میگذشت. و صاحبان خانه مجبور بودند در موقع ورود پادشاه بخانه آنها مبلغی تقدیم نمایند.

وزارت راه

چون راه شوسه و راه آهن در ایران وجود نداشت پس وزارت راه هم مفهوم نداشت. فقط در سالهای اخیر زمان مظفرالدین شاه قاجار هفتصد کیلومتر راه قزوین و رشت و از قزوین بهمدان که در امتیاز دولت روسیه تزاری گذارده شده بود باشوسه مختصری که عبور چهار چرخها را با زحمت میسر میساخت انجام شده بود. دیگر ایران فاقد راه شوسه بود و مسافرت با قاطر و شتر و اسب با زحمت فوق العاده از پرتگاهها با خطرات بی اندازه سواره یا با وسائل کجاوه و پالکی عبور و مرور میشد و بهمین جهت راهها در نهایت نا امنی بود و در عرض راه مسافرین دچار قتل و غارت راه زنان میگردیدند و هر کاروانی ناچار بود باخود عده ای سوار مسلح همراه داشته باشد و بازو و خورد راه خود را باز کرده طی طریق نماید روی این اصل مسافرت بینهایت مشکل و برای هر کس امکان پذیر نبود. و اهالی ایران از شهر مولد خود خارج را ندیده بودند و پادشاهان و وزیران هم از غالب نقاط کشور و چگونگی اوضاع

بی خبر بودند و هر فرمانداری که میخواست بمحل مأموریت خود حرکت کند بایستی هزاران سوار و پیاده همراه داشته باشد.

وزارت بازرگانی و پیشه و هنر

وزارت دادگستری - وزارت کشاورزی

وزارتخانه‌های نامبرده بالا هیچیک وجود خارجی نداشت که سازمان و تشکیلات داشته باشد. زیرا وزارت پیشه و هنر کارخانجات و استخراج معادنی در کار نبود که محتاج به تشکیل وزارت آن باشد. و در مقابل، صنایع یدی در بازار آزاد، و کسب‌های عمومی متداول میبود دولت هم بواسطه بی اطلاعی از اوضاع اقتصادی خود را بینای میدانست که در ترویج و تشویق آنها اقدامی نماید و موضوع تجارت هم بهمین نحو بود. اگر مختصری صادرات و واردات بود. آنهم تجار مختلفه با سرمایه قلیل مواد خام از ایران باقیمت خیلی نازل خارج. و وارداتی هم از اشیائی که غالب آنها لوکس و تجملاتی و بدرد نمیخورد کم و بیش توسط تجار خارجی یا خودشان وارد و میفروختند.

وزارت دادگستری - عبارت از يك دیوانخانه بود که آنهم در سنوات اخیر پیدایش یافت که فقط شخصی از کارمندان دولت (صدر الممالک نام) که تا اندازه از اصول و قوانین شرعیات اطلاعاتی میداشت در خانه خود نشسته. اگر منازعات ملکی و حقوقی پیدا میشد واز محاکم مختلفه و محاضر مجتهدین روحانی اجازه داده میشد با تطبیق بمواظین شرعی حل و فصل مینمود. چه که: عملیات قضائی و جزائی از وظایف مختصه طبقات روحانی و محاضر شرعی بود و احکامات آنها باکمال احترام و تصدیق و تقدیر بموقع اجرا گذاشته میشد و دولت حق کوچکترین ایرادی هم نداشت.

وزارت کشاورزی - هم بگوش کسی آشنا نبود و زارعین و دهاقین ایرانی روی فکر خود بکار خود مشغول بودند. از طرفی غالب ادارات بنام وزارت گفته میشد. مثل وزیر اوقاف - وزیر شهر بانی (که در آن موقع وزیر نظمیة گفته میشد) وزیر قورخانه

وزیر ذخیره - وزیر اصطلبل - وزیر کشیکخانه - وزیر تشریفات - وزیر خزانه - وزیر زنبورکخانه (یعنی تقاره زنها و سرناچیها که در مواقع رسمی یا موقع آفشام (غروب و سحر) تقاره میزدند) وزیر خلوت (در موقع خلوت کردن شاه مراقبت مینمود) و امثال آنها زیاد بود و تعداد وزارتخانه ها هم محدود نبود.

فرهنگ ایران

چون حکومت ایران صورت استبداد داشت و سلطه و اقتدار طبقه روحانی حاکم و راهنمای کلیه امور بود اصولاً داشتن معلومات مختلفه خارج از زبان فارسی و مسائل شرعیات یکی از گناهان و تقصیرات بزرگ شمرده میشد و معلومات علمی و پایه دانش منحصر باطلاعاتی چند از اصول فقه و شرعیات و طریقه روحانیت و آشنائی مختصری بزبان عربی و يك مشت عقاید مذهبی میبود. و دیگر کسی حق نداشت از این میزان و درجه اطلاعات پا فرا نهد و اعیان و اشراف و کارمندان مهم دولت که از خود استطاعت مالی داشتند یکنفر معلم شرعیات (آخوند) بمنزل آورده اولادان خود را بخواندن و نوشتن زبان فارسی و مختصری عربی و مسائل مذهبی آموزش میدادند. و از سایر معلومات بکلی بی بهره میماندند. اگر کسی اتفاقاً اظهاراتی از اصلاحات عمومی و خارج از کتب و مسائل مذهبی مینمود به لامذهبی متهم. اورا کافر دانسته و تبعید بلکه غالب محکوم بمرگ و بدترین صورت میکشند (در صورتیکه اصول و قوانین شریفه اسلامی راه دانش و تحصیل را برزن و مرد واجب دانسته و حدودی هم بر آن قائل نگردیده است) و غالب اشخاصی که تعصب مذهبی داشتند و از خود مالی داشتند برای ثواب و اجر اخروی پس از مرگ در شهرها مدارس مذهبی بطرز قدیم بنام مسجد و مدرسه ساخته و املاکی را هم برای مصرف آنها از خود وقف و تولیت و اختیار عوامد آن املاک و اداره امور مدرسه را بمیل و اراده مجتهد روحانی آن محل گذارده. و در هر يك از اطاقهای آن يك نفر دانشجو با لباس آخوندی برای تحصیل معلومات مذهبی منزلی میدادند. و مبلغ مختصری ماهیانه هم برای امرار معاش

آنها از همان موقوفات دریافت و پس از چند سال تحصیل زیر دست یک نفر مدرس شرعیات معلومات مختصری از زبان فارسی و اصول و فقه بزبان عربی آموزش یافته و از آن مدرسه خارج و در ردیف علماء وقت با لباس مخصوص طبقه روحانیت که عبارت از يك عمامه و عبا باشد خارج میگردیدند. و پایه تحصیلات و معلومات همین بود و بس. معلوم است دنیای متمدن که در رشته های مختلفه علمی و فنی با سازمان و برنامه های جدید با سرعت رو بترقی میرفت. این طرز و طریق معلومات محدود را دیگر اجازت نداده و نمیداد. و بتدریج از چهل سال اندی پیش اشخاص با بضاعت و منورالفکر درصدد برآمدند بهر طریق ممکن است آموزگاران چند از خارجه جلب و اولاد های خود را محرمانه بآموزش علوم مختلفه و آشنائی بزبان های خارجی که عمده آنها زبان فرانسه و انگلیسی میبود تدریس دهند. اما زنان و دختران بکلی از تحصیل ممنوع میبودند و خواندن و نوشتن زبان خود را هم اجازت نداشتند: زیرا عقیده همگانی این بود که اگر طبقه نسوان نوشتن و خواندن آموزند باعث بی عصمتی و بی عفتی آنها شده و خواهند توانست با مردان مکاتبه کنند و این اصول و طرز افکار عمومی و اوضاع حیاة اجتماعی که از سالیان دراز ناشی از نفوذ و تلقین و تبلیغ رؤساء مذهبی و تسلط و قدرت آنها در کلیه امور اجتماعی میبود تقریباً تا ۳۵ سال پیش ادامه داشت. تا کم کم اشخاص روشن فکر و فداکارانی چند امثال آقایان احتشام السلطنه که (یکی از پیش قدمان راه آزادی و حریت و اصلاحات بود با آنکه مقام بلندی در دربار سلطنتی داشت و خودش از بزرگان خانواده قاجاریه بود) بمخالفت طرز و فکر درباریان سلطنتی قیام و اقدام کرده و پایه تشکیلات و سازمان مدارس جدید را بنا نهاد. و نیز میرزا حسن رشیدی و حاجی میرزا یحیی دولت آبادی هم هر يك بنوبه خود از خود گذشتگی نموده دبستان و دبیرستانهای چند تأسیس و اصول تدریس را روی پایه های جدید بنا نهادند اما هر يك برای ترقی دادن افق فکری جامعه بمشکلات و مصائبی در طی عمل دچار گردیدند که خود تاریخ مفصلی است و از طرف دولت و علماء روحانی با تحریک افکار عمومی بلامذهبی و بی دینی و خیانت باسناد سلطنت و دولت متهم شده طرد و تبعید و خانه نشین گردیدند - احتشام السلطنه از کار و شغل دولتی افتاده.

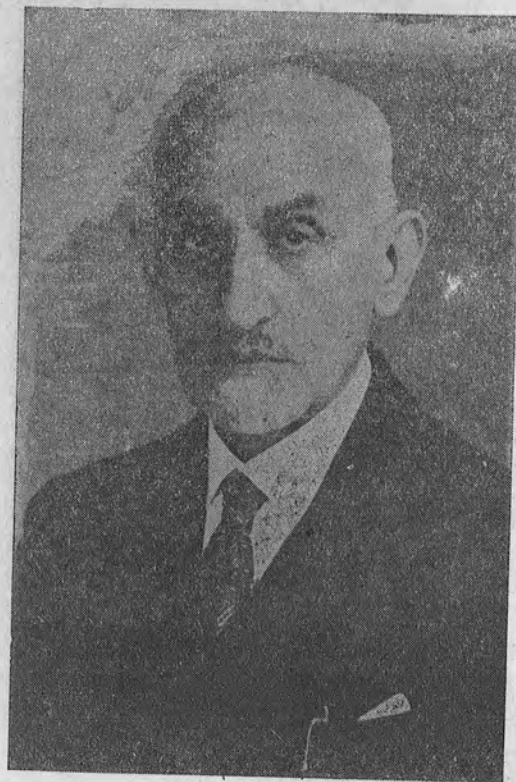
مظفرالدین شاه قاجار بدو درصدد قتل او برآمد و دستور داد او را محرمانه هدف تیر قرار دهند. ولی مرحوم کریم خان مختار السلطنه که یکی از آزادیخواهان و مروجین



احتشام السلطنه

ترقی و ایجاد حکومت ملی میبود و در آن موقع باستانداری طهران (پایتخت) و ریاست شهربانی و شهرداری و غیره منصوب بود بهر طریق بود مظفرالدین شاه را

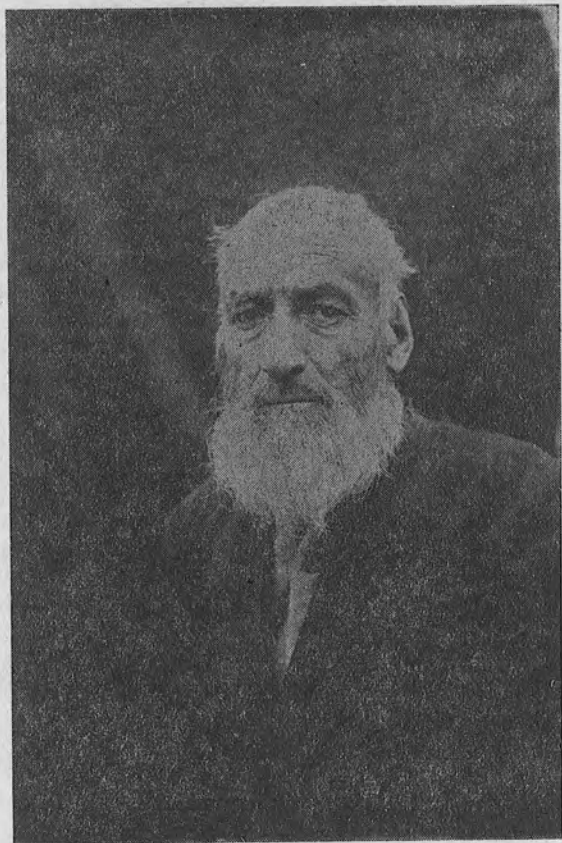
از این فکر باز و منصرف نمود. و صدراعظم وقت (میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم) برای آنکه در ایران نباشد و در بسط و توسعه اوضاع فرهنگ جدید و تحریک افکار عمومی بر نیاید بسمت وزیر مختاری ایران بآلمان مأمور نمود که چهارده سال در محل مأموریت بماند تا در موقع انقلاب مشروطیت ایران مراجعت و طرف توجه و احترام توده ملت قرار گرفت و بریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد: و خدمات عمده



حاجی میرزا یحیی دولت آبادی

نمود که شرح جزئیات آن از مقصود خارج است و دو نفر دیگر حاجی میرزایحیی دولت آبادی و میرزا حسن رشديه چون در لباس روحانیت بودند بلامذهبی متهم و ملاقات با آنها را ممنوع و بانواع بیچارگی و بدبختی دچار شدند. و چند مرتبه بتحریک افکار عمومی نزدیک بود بقتل برسند حتی پدر حاجی میرزا یحیی دولت آبادی (حاج میرزا هادی) که یکی از علماء و بزرگان طراز اول و دراصفهان میزیست از

طرف آقا نجفی مجتهد بلامذهبی متهم و بتهران تبعید و در طهران هم از طرف یکی از علمای وقت موقعیکه در حال نماز میبود و جمعی پشت سر او ایستاده و بعبادت مشغول بودند منادی فریاد بر آورد فوراً مردم متفرق و نمازهای خود را که پشت سر او گذارده اند اعاده و تجدید نمایند.



میرزا حسن رشديه

ولی باز این عملیات مانع و باعث نگردید که از عقیده خود دست بردارند و بمرور زمان با نصایح و مذاکرات عقاید عمومی را تغییر و اصلاح و پایه توسعه فرهنگی و ایجاد مدارس جدید را گذارده و افکار توده را باز و روشن میساختند و از عملیات مرحوم مختار السلطنه هم در راه حصول آزادی شخص مظفرالدین شاه و میرزا علی

اصغر خان اتابك صدر اعظم ظنين شده پس از انفصال از شغل با معاون الدوله كه يكي از اشخاص محترم وقت ميبود تحت حفاظت سيصد نفر سوار بخراسان (شهر مشهد) تبعيد گرديدند و پس از شش ماه توقيف احضار و مجدداً باستانداری و رياست ادارات



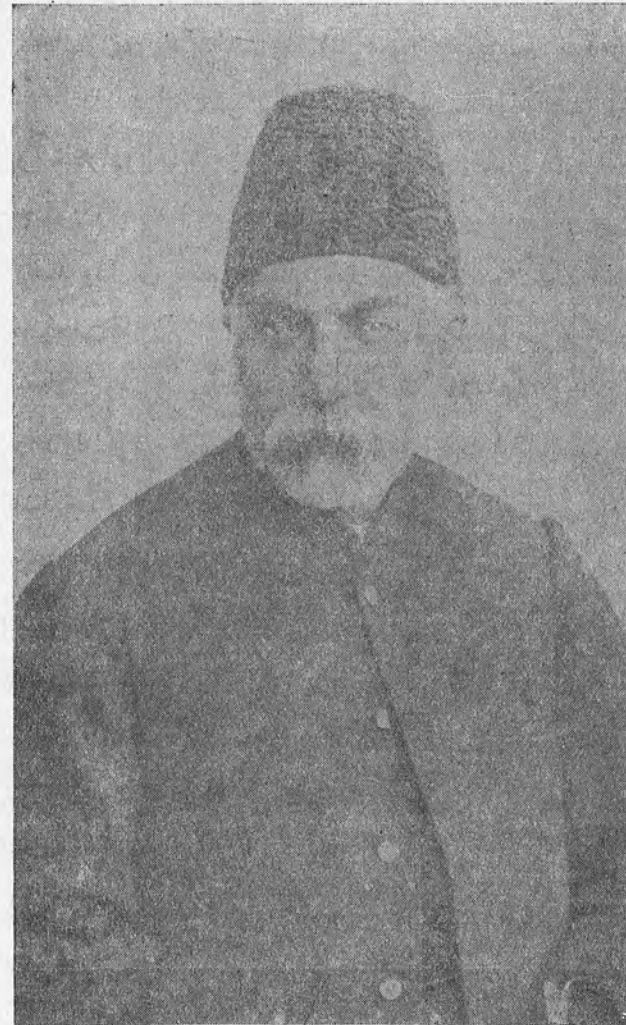
كريم خان مختار السلطنه (سردار منصور)

شهربانی و شهرداری منصوب گرديد . در اين موقع مرحوم مختار السلطنه با تشكيل انجمن و مجامع بلدی و غيره (كه تا آن تاريخ نامی از آن نبود) افكار عمومی را در راه حصول آزادی بازو طریق رسيدن بمقصود و قطع يد استبداد را بجامعه و توده فهمانیده

و خود آن مردم در محراب استخفاف و استهزاء را در كنار خود نگذاشت و در هر يك از آن محرابها

از تهديد و فشار يكه از طرف صدر اعظم وقت (عين الدوله) ميگرديد نهر اسيد و به نيابت خود ادامه داد تا در سال ۱۳۲۲ قمری كه مرض وبأ سراسر ايران را درو مينمود و شاه و درباريان و قاطبه اهالی بگوهرها پناهنده شده بودند تنها مختار السلطنه با جانبازی در راه بهداشت و آسایش عموم تلاش مينمود خود هم به آن مرض مبتلا و در گذشت اما عمليات او اثرات خود را بخشيد افكار عمومی باز از گوشه و كنار و محرمانه و آشكاراً دور هم گرد آمده و صداها بلند و تنقيدات آغاز نمودند . ناگفته نماند اشخاصی چند در راه بيداری مردم و تربيت اخلاق جامعه امثال مرحوم امين الدوله كه به مقام صدارت رسيد و دارای شخصيت عالی بود و در كمسيون های متشكله در بار سلطنتی در ايجاد حكومت قانونی صراحتاً اظهار عقیده مينمود و ميرزا حسن خان شوكت و حاج سياح محلاتی و ميرزا عبدالله حكيم قائمی و ميرزا احمد كرماني و ميرزا حيدر علی (زردوز) و ميرزا نصر الله خان و ميرزا محمد علی خان فرید الملک و ميرزا فرج الله خان - و آقا سيد جمال اسد آبادی معروف (به افغانی) و طالب اف و جمعی ديگر خدمات عمده نمودند و جامعه را بشنايدانی حقوق حقه خود آشنا ساختند كه هر يك توقيف و تبعيد و به مشقات دچار گرديدند ديگر از رجال بزرگ مرحوم ظهير الدوله (صفا) بود كه دارای صفات عالی اخلاقی و احساسات پاك و عواطف بشری بود با آنكه از خاندان قاجار به و محترمين دربار بود با صفي عيشاه كه از مر تاضين و علمای عصر و در زمره تصوف ميزيست معاشرت يافت و مجذوب او گرديد تمام دارائی خود را برايگان بمردم بی بضاعت بخش نمود بعداً انجمنی بنام (انجمن اخوت) تشكيل گروهی از طبقات مختلفه با و گرويدند و امتيازات طبقاتی را از میان برداشت و بهم الفت داده نزديك نمود در عالم اخلاق و آداب و معاشرت سر مشق و راهنمای همگانی گرديد آلايشات بشری را كنار ريخت و بمعنويات پرداخت و با تشكيل نمايشات اخلاقی و جلسات عمومی توده را بيدار و خرافات را دور ساخت حضور جلسات او باعث تسكين و بشاشت روح و جسم و مرتفع نمودن هر گونه آلام بود . روی اين اصل وقتی كه محمد عيشاه قاجار مجلس شورای ملی را به توپ بست و هواخواهان آزادی را در فشار قرارداد انجمن اخوت را هم كه در قسمتی از خانه او بود (امروز هم باقی است) توسط واحدهای قزاق به توپ بست و بقيه دارائی او را

بیغما دادو خانم متعلقه او با اطفال خود بایک روپوش که بر سر داشت از پشت بام گریخت
وقتی این خبر به ظهیر الدوله که در شهر رشت بود رسید متأثر نگشت و خانه و اناثیه



امین الدوله صدر اعظم

را هم در عالم حیاة زائد دانست و پس از چندی بمرض سکتہ زندگانی را بدرود گفت و بر حسب وصیت در نزدیکترین قبرستان عمومی فقرا بخاک سپرده شد یکی دو نفر از جانشینان او بر حسب مشکلات و عدم آزادی اجتماعات آنطوری که شایسته بودند نتوانستند انجمن اخوت را بسط دهند اما باز اجتماعات آن بسابتهترین وجهی از عناصر پاک روی همان روش مرحوم ظهیر الدوله باقی است و هدایت آن امر و زده با آقای دکتر مرزبان

(امین الملک) که سرمشق تربیت و اخلاق است میباشد باری این عملیات دولت بمرور جامعه را عصبانی و بی فرصت و وقت مناسب میگذرانیدند تا در استناداری مرحوم علاء الدوله و جلو گیری از اضافه نرخ فروش قند بهانه بدست آورده داکین را بسته و انقلاب نمودند و



۳۱۹
تاریخ ۱۳۰۴
در ۱۵ شهریور ۱۳۰۴
در ۱۵ شهریور ۱۳۰۴

عکاسی امین الدوله
دکتر مرزبان
WELLMANN HILF

حاجی سیاح محلاتی که پس از توقیف بحکم ناصرالدین شاه چون جان خود را در خطر دید
برای آنکه در نتیجه شکنجه رفقای خود را نام نبرد بدو آقا شاق و دستمال خواست انتحار کند
چون نتوانست از بنجره اطاق توقیف خود را به بیرون پرتاب نمود و پای او شکست ولی
تلف نشد بعد در توقیف گاه قزوین ۲۴ ماه زندانی شد
ناصرالدین شاه بخط خود زیر عکس او نوشته است (خیلی پدر سوخته است)
توضیح آنکه خط زیر عکس خط و عبارت ناصرالدین شاه است



ازراست بچپ : ۱- میرزا نصرالله خان ۲- میرزا محمدعلی خان فریدالملک ۳- میرزا فرج الله خان



ازیراست بچپ - ۱- میرزا رضای کرمانی ۲- حاج سیاح محلاتی
توضیح آنکه میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه چند سال قبل از ارتکاب به آن عمل
گرفتار شد شکم خود را با چاقو پاره کرد ولی معالجه شد و با همفکران خود ۲۴ ماه در
قزوين توقیف شد پس از آزاد شدن باسلامبول رفت ومدتی نزد آقاسید جمال (اسدآبادی)
معروف به افغانی که از ایران تبعید شده بود بزیست وبایران باز گشت و
ناصرالدین شاه را به کشت .

حکومت قانونی را خواستار شدند که در موقع خود گفته خواهد شد .
مقصود از ذکر این مقدمات این بود که اوضاع فرهنگ ایران صورت مطلوبی
نداشت که سازمانی در کار باشد و اقدام در راه حصول معلومات مختلفه غیر میسر میبود



ظاهر الدوله

و در نظر جامعه بصورت بدینی تلقی میگردید و در نتیجه زحمات اشخاص نامبرده بالا
اساس جدیدی بخود گرفت و پایه ابتدائی آن گذارده شد که بتدریج توسعه یافت .



از راست بچپ : ۱- میرزا عبدالله حکیم (قائمی) ۲- میرزا احمد کرمانی ۳- میرزا حیدر علی (زردوز)

اوضاع و احوال اجتماعی

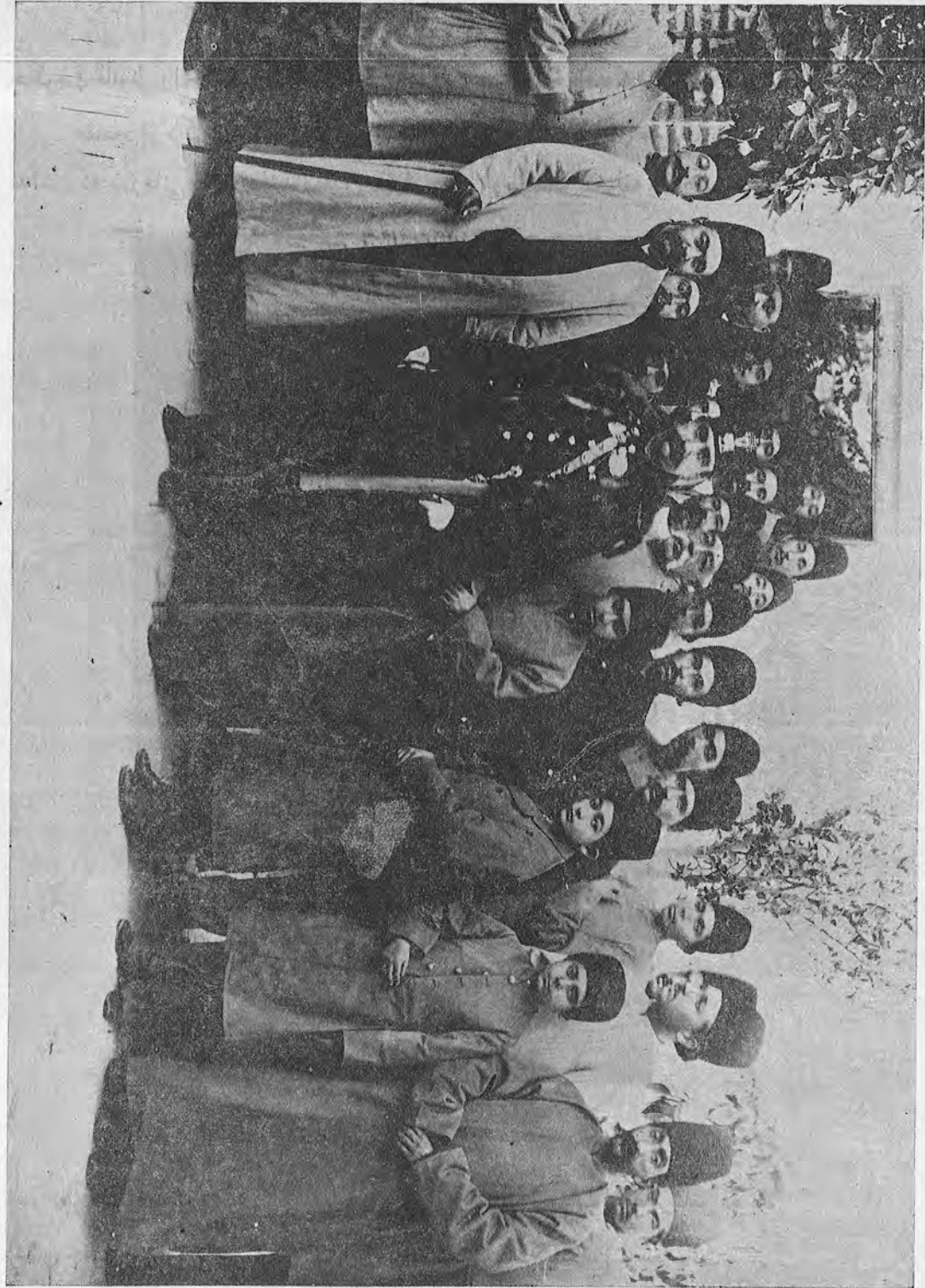
با ذکر سطور بالا که مختصراً از اوضاع و احوال عمومی و حیات اجتماعی در زمان حکومت مطلقه و استبداد و طرز عمل مأمورین دولت و طبقات روحانیت گفته شد. لازم است مختصری هم از تغییر اساس حکومت استبداد بحکومت ملی و قانونی شرح و پیش آمدهای گوناگون انقلابی و اجتماعی را گفته باشد. خلاصه آنکه طرز حکومت

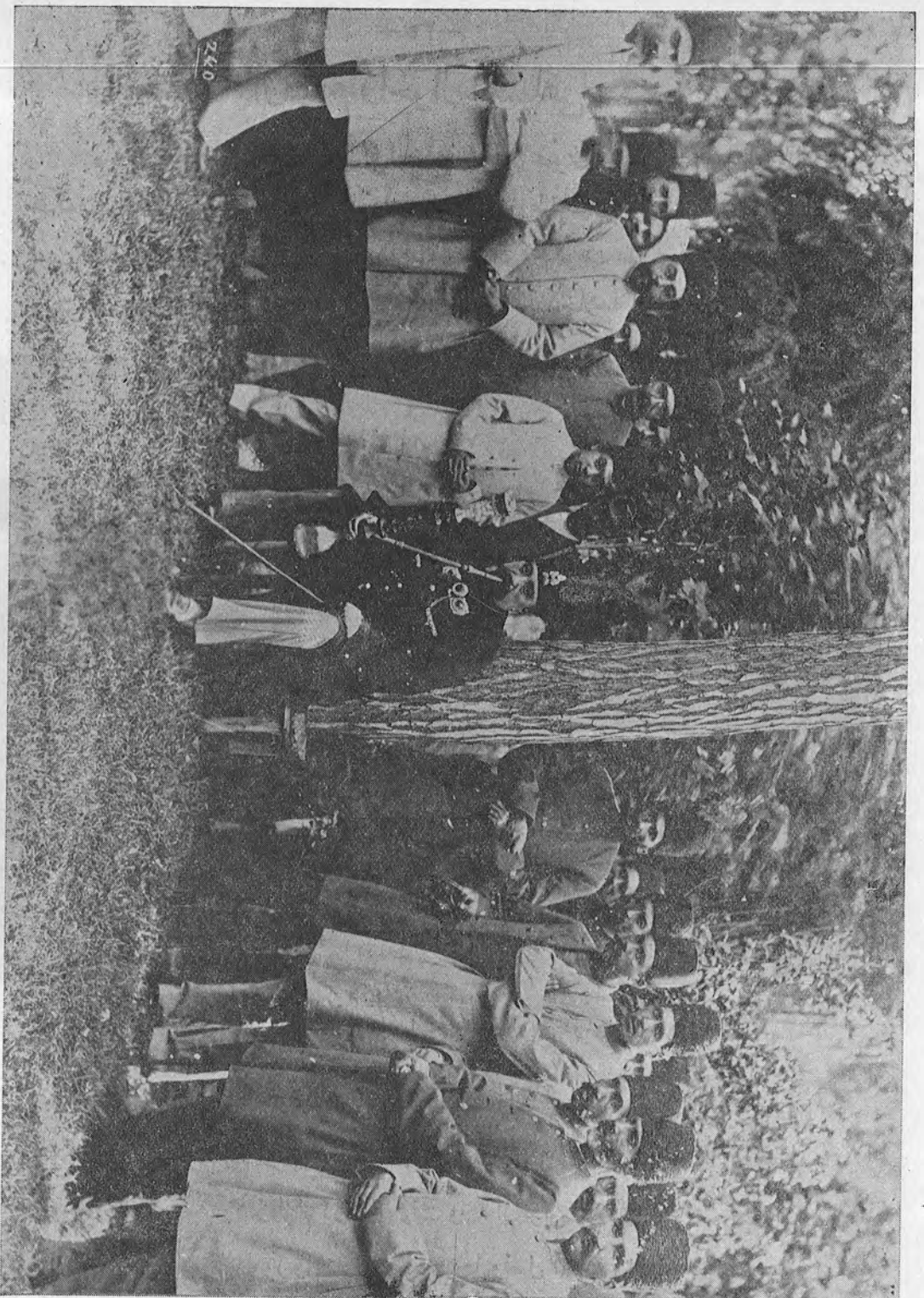


عکس دیگر ناصرالدین شاه با جمعی از درباریان در شکارگاه

استبداد و بی‌ترتیبی اوضاع و ظلم و تعدی کارمندان دولت. و عدم تأمین قضائی و حقوقی. و عدم امنیت جانی و مالی. و موانع و مشکلات عدیده دیگر در راه ترقی و تعالی و بسط و توسعه عالم فرهنگ چه از طرف دولتهای وقت و چه از طریق رؤسای روحانیت. و فقدان قوانینی که حاکم بر کلیه امور و اختلافات بوده و حل و فصل نماید. و تصمیم مقدرات حیات

ناصرالدین شاه قاجار با جمعی از درباریان (اتابک اعظم) که عصا در دست دارد و جمعی از درباریان





عکس دیگر ناصرالدین شاه که مشغول کشیدن قلیان است

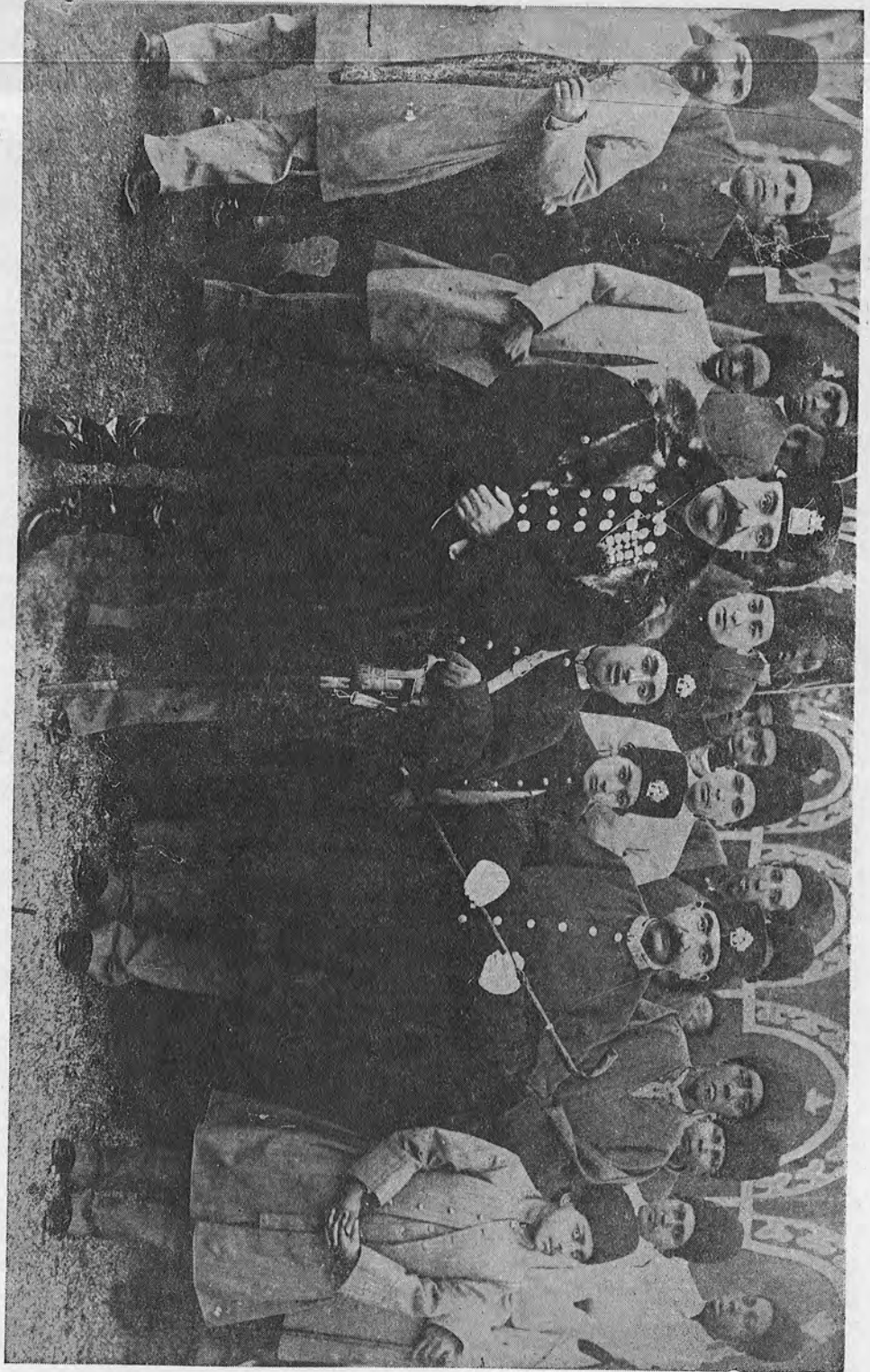
در این تصویر، ناصرالدین شاه قاجار در حال کشیدن قلیان دیده می‌شود. او در ردیف اول، در مرکز ایستاده و لباس نظامی تیره به تن دارد. اطراف او سربازان و افسران در لباس‌های مختلف نظامی و دولتی ایستاده‌اند. صحنه در فضای باز و در کنار یک درخت بزرگ گرفته شده است.

اجتماعی و زندگانی همگانی با اختیار و اراده مطلقه يك مشت کارمندان بیسواد دولت
نفس ها را در سینه هاتنگ . و صبر و حوصله را از هر طبقه ربوده . و از طرفی بسط



آخرین عکس ناصرالدین شاه در سن هفتاد سالگی که ۵۰ سال سلطنت نمود

و ترقی علوم و صنایع عالم تمدن ملل غربی روز بروز آثار انقلاب عمومی و نارضایتی را
نزدیکتر مینمود . چنانکه این نارضایتی و فشار بر افکار اجتماعی از زمان سلطنت



ناصرالدین شاه قاجار در چادر یوش که کامران میرزا امقلب به امیر کبیر و نایب السلطنه که عصای شاه را در دست دارد و سالار السلطنه پسر کوچک ناصرالدین شاه
و سردار محترم معروف به (مینیچک) که طرف محقق و علاقه شاه قرار گرفته و سایرین که ردیف ایستاده اند و رنگ‌های آنها سیاه است از خواجگان حرم امپراتور

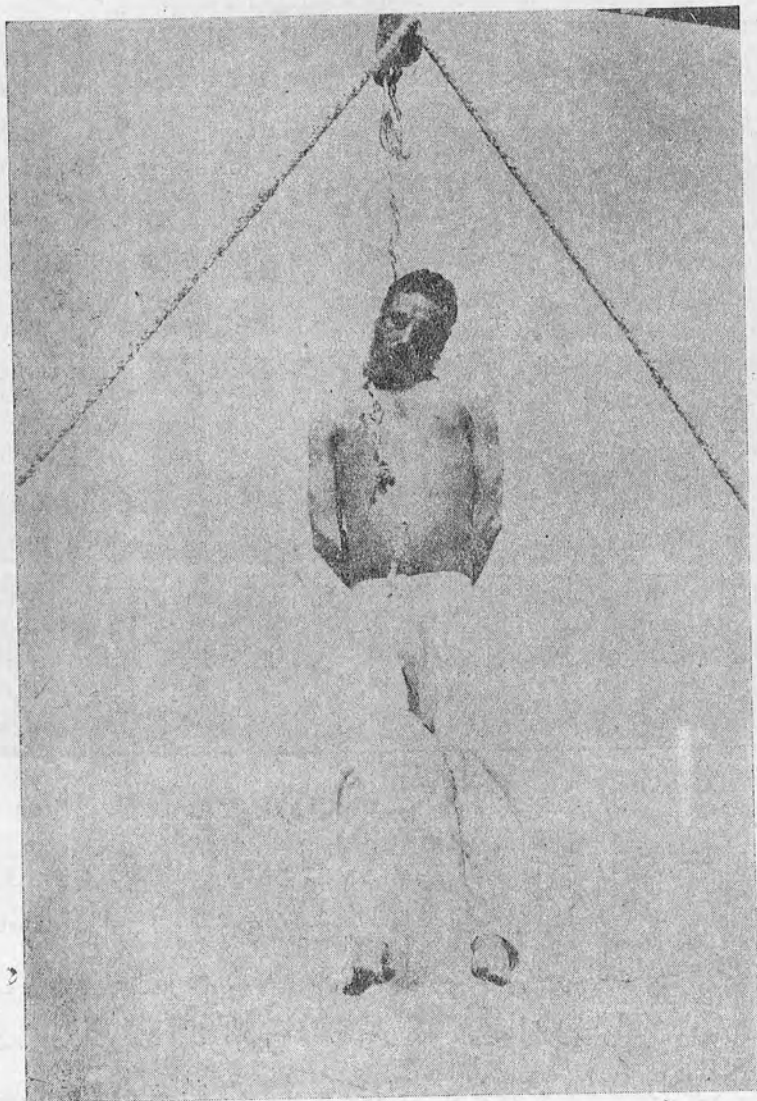
ناصرالدین شاجار قبل از سلطنت مظفرالدین شاه هم آشکار بود و منجر بقتل ناصر-
الدین شاه در سال ۱۳۱۳ قمری بدست آقا میرزا رضای کرمانی در صحن حضرت
عبدالعظیم در عصر روز آخر پنجاه ساله سلطنت او گردید (همان روزیکه هیئت‌های
فوق العاده غالب کشورهای گیتی برای تبریک در تهران جمع و تشریفات مفصلی انجام
شده بود)



میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه

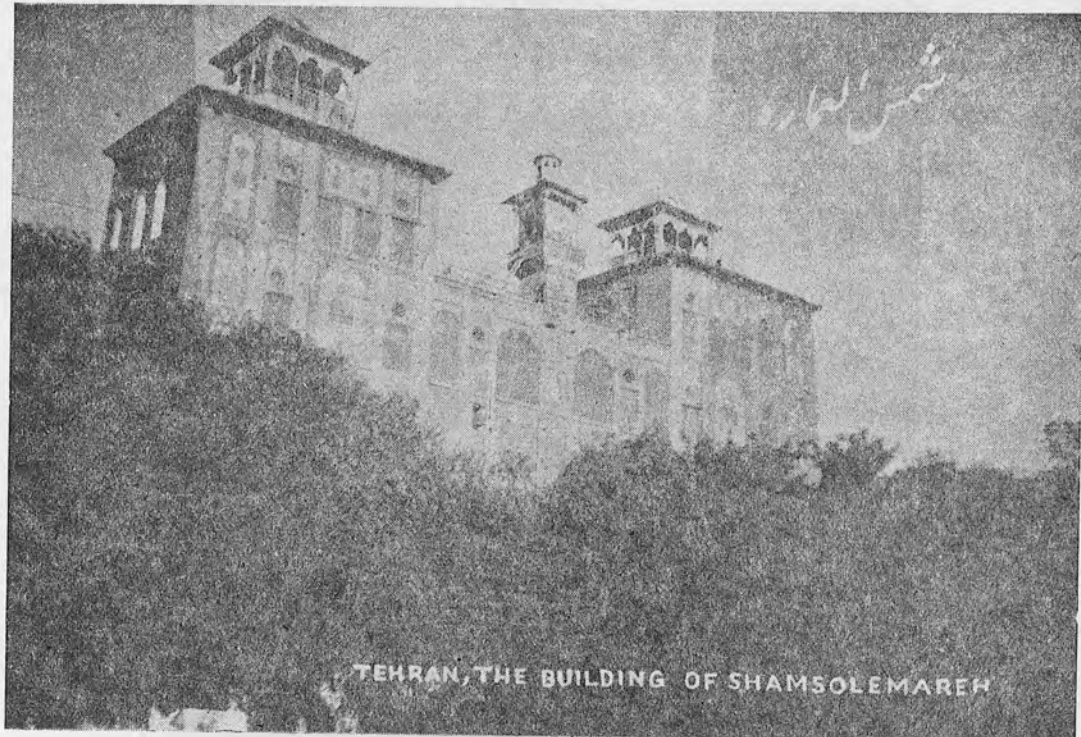
تا آنکه بواسطه تنبیه استاندار تهران (علاءالدوله) رؤساء تجار قند فروش را که از نرخ
عاداه گرانتر فروخته بودند هیچانی در مردم تولید کارها را تعطیل و دکاکین را بسته

بسفارتخانه انگلیس و اجتماعی هم بسفارت عثمانی پناهنده و استمداد طلبیدند. بدو
تقاضای سازمان عدالتخانه ای نموده بعداً تغییر رژیم استبداد و تشکیل قانون اساسی
و تأسیس مجلس شورای ملی و مشروطیت ایرانرا پیشنهاد و جدأ خواستار شدند.



میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه که پس از یکسال سلطنت مظفرالدین شاه بدار آویخته شد
ناگفته نماند. در این انقلاب عمومی و روزهای بعد و نفر از جهت‌دین و علمای طراز

اول روحانی طهران (آقایان آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی و آقای سید محمد طباطبائی مجتهد باکمک علماء طراز اول تبریز و بعضی از روحانیون ولایات در راه حصول آزادی و کمک به افکار جامعه و پیشرفت اساس مشروطیت فداکاری های شایانی نمودند و خطرات عمده ای طی کردند باری دولت برای جلوگیری از انقلاب بیشتری ناچار شد حکومت



کاخ سلطنتی معروف به شمس العماره ناصرالدین شاه

نظامی در طهران اعلام دارد اما وقتی مأمورین نظامی خواستند يك نفر از وعاظ درجه اول (آقا شیخ محمد سلطان المحققین) را در خیابان توقیف نمایند موجب مزید هیجان مردم گشته و در مقابل ایستادگی نمودند بالنتیجه چند نفر کشته گشت. پادشاه وقت مظفرالدین شاه قاجار که کارمندان و اطرافیان درباری او غالب از اشخاص مستبد و خودخواه و از اوضاع دنیای متمدن بی خبر بودند او را بتفریحات داخلی مشغول و سرگرم داشته مانع میشدند که از عدم رضایت عمومی اطلاع کامل پیدا نماید بالاخره توسط سفارت انگلیس از هیجان و انقلاب جامعه مستحضر گشت چون شخصاً آرا م ورنوف و

مهربان و معتقدات مذهبی او محکم، باضافه مریض و علیل بود (مخصوصاً در همان ایام شورش و انقلاب عمومی بیماری او شدت یافته بود که يك نفر دکتر آلمانی از آلمان

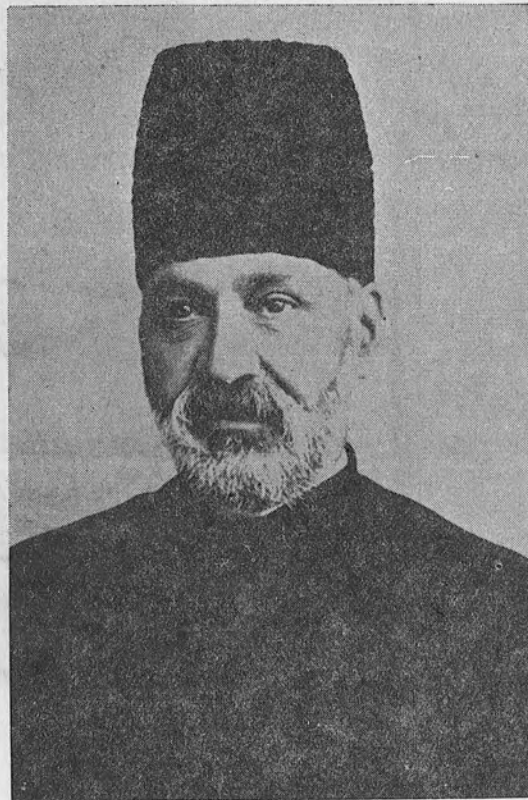


علاءالدوله استاندار تهران

خواسته و تحت مداوا و معالجه قرار گرفته بود) راضی به خون ریزی و مقاومت در مقابل افکار و احساسات عمومی نشده صدر اعظم وقت (عین الدوله نخست وزیر) را از

شغل خود معزول و صدارت را بمیرزا نصرالله خان مشیرالدوله که شخص آراسته و متین و متدین و بااخلاق و درستکار و وطنپرست بود (و مخصوصاً دارای دوفرزندى بود که هر يك ازحيث معلومات علمى و حسن اخلاق و نيات عاليه و هوش و ذكوت و درستكارى و صحت عمل بى نظير و در زمان حياة پدر و بعد از فوت او خدمات عمده بکشور ايران نمودند و نام آنها حسن که بعداً ملقب به مشيرالدوله گرديد و حسين

مؤمن الملك و نام خانوادگى پيرنيا ميباشد و اگذار گرديد و نامبرده پس از نصب بصدارت ايران فرمان اساس حكومت ملى و مشروطيت ايران را در سال ۱۳۲۴ قمرى صادر و آزادى ملى پس از قرون و اعصار عديده بتوده ايران بخشوده گرديد و از اين جهت سكونت و آرامش در سرتاسر ايران پيدا شد. (عين دستخط مشروطيت ايران كه در صفحه جدا گانه ديده ميشود.)



میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدر اعظم که آزادی و حکومت مشروطیت بدست ایشان انجام شد

مردم از اين موفقيت شادمان و خورسند و از سفارتخانه انگليس خارج گرديدند و جشنها بر پا نمودند - بارى بطوریکه در بالا گفته شد طولى نکشيد که مظفرالدين شاه در دنباله کسالت ممتد خود در همان سال ۱۳۲۴ قمرى بدرود

زندگاني گفت و سلطنت بجانشين و فرزند وليعهد خود محمدعلي ميرزا قاجار که در موقع کسالت شاه از استاندارى تبريز بپهران احضار و خوانده شده بود منتقل گرديد و از



جناب آئین صدر اعظم

که بابت خدمت ما در قبه چهارم در تبریز

از خودمان از شما مرحوم اندوخته بر نامه

آنست که وقت بزمانه تقدیر کنه و دینی بر سر است

که وقت بزمانه برود نازدیده بر نامه آئین صدر اعظم

بیت مجلس و در زمانه دولت ایران در عداد

شرط صاحب کتیب بیرون بنام آئین صدر اعظم

دسته زین زده است که قرائت در نامه

حکومت در مجلس در عداد آئین صدر اعظم

داده زنده در وقت بیع برود که زنده

در عداد در بر خاسته است بحکم سهم آئین صدر اعظم

روز در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۲۴





حسن مشير الدوله بيرنيا .



حسين مؤمن الملك بيرنيا

Handwritten text in Urdu script, including a crown symbol at the top and a signature in the middle.

جنبه تاریخی مناسب نمیداند که دو پیش آمد مهم گیتی را در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه ذکر نماید یکی تاجگذاری نیکلا امپراطور تزار دولت روسیه بود که در تمام خاک روسیه جشنهای بی نظیری منعقد و تمام دول گیتی برای عرض تبریک هیئتهای فوق العاده رسمی مأمور و از ایران هم هیئتی مرکب از آقا وجیه الله میرزا امیر خان سردار که بعداً به سپهسالاری یعنی وزارت جنگ ایران



ایستاده از راست بچپ : ۱ - میرزا نصرالله خان مشیرالدوله ۲ - عبدالحمید میرزا عینالدوله (صدراعظم) ۳ - محمدعلی میرزا ولیعهد ایران ۴ - مشیرالسلطنه که در زمان سلطنت محمد علی شاه صدراعظم شد ۵ - نشسته مظفرالدین شاه قاجار که مشروطیت ایران را اعطا نمود

نائل آمد و کریم خان مختار السلطنه سردار منصور و احتشام السلطنه و شاهزاده امان الله میرزا میربنج و اوانس خان (بسمت مترجمی) با معیت وزیر مختار ایران حاجی علاءالملک معرفی و اعزام گردیدند.

پیش آمد دوم جشن روز پنجاه ساله سلطنت ویکتوریا امپراطریس دولت



از راست بچپ نشسته - ۱ - کریمخان مختار السلطنه سردار منصور نماینده کل سواره نظام ایران ۲ - احتشام السلطنه نماینده سیاسی از طرف وزارت خارجه ۳ - وجیه الله میرزا امیر خان سردار رئیس هیئت و نماینده کل پیاده نظام ایران ۴ - علاءالملک وزیر مختار ایران در روسیه ایستاده ۱ - نصیردفتر منشی هیئت - اوانس مترجم - سرتیب امان الله میرزا اتا شاه نظامی و نماینده بریکاد قزاق ایران



از راست به چپ نهمه ۱ - مشیر حضور نماینده وزارت خارجه ۲ - کریمخان مختار السلطنه سردار منصور نماینده از طرف کل سواره نظام ایران
 ۳ - وجهه الله میرزا امیرخان سردار از طرف کل پیاده نظام و رئیس هیئت ۴ - علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن
 ایستاده - ۱ - نصیر دقتر منشی هیئت ۲ - اوانس مترجم هیئت ۳ - دو نفر مأمورین پذیرائی ۴ - نواب کاردار سفارت ایران

آقا سید محمد مجتهد طباطبائی



۱۳۰۶

آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی



انگلستان بود که پس از پنجاه سال سلطنت با استقلال و حسن سیاست بی نظیر که در تمام گیتی شخصیت و معروفیت شایانی پیدا کرد و در عالم سیاست جهان و اقوام ملل

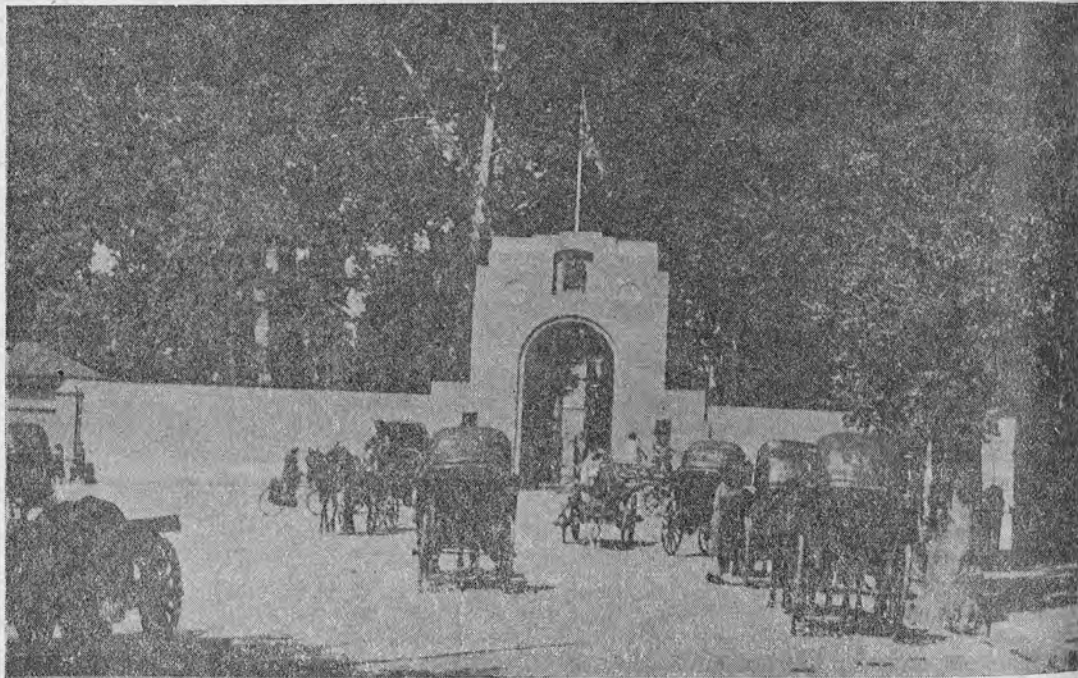


آقا شیخ محمد سلطان المحققین یکی از واعظ طراز اول

مقام شامخی یافت و مورد احترام و اعزاز فوق العاده عالم تمدن بشری قرار گرفته بود در لندن برپا و از تمام دول گیتی هیئت‌های فوق العاده مأمور و از ایران هم همان

هیئت نامبرده با این تغییر که سفیر کبیر ایران علاء السلطنه در دربار لندن بود و مشیر حضور بنماینده گی سیاسی وزارت خارجه تعیین و اعزام گردیدند .

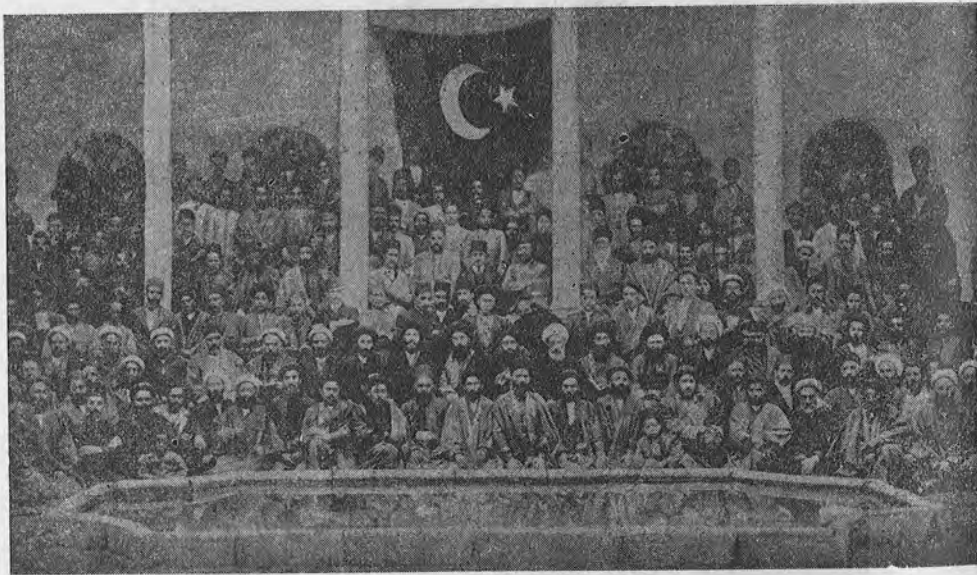
باری طولی نکشید این تغییر و تبدیل حکومت هرج و مرج و اختلال و انقلاب بزرگی در کلیه اوضاع و احوال شهرستانها و طوایف و ایلات موجب گردید ، چه که :
بواسطه عدم علم و اطلاع و آشنائی عمومی با اوضاع و احوال حکومت ملی، و فقدان



سفارت انگلیس در تهران

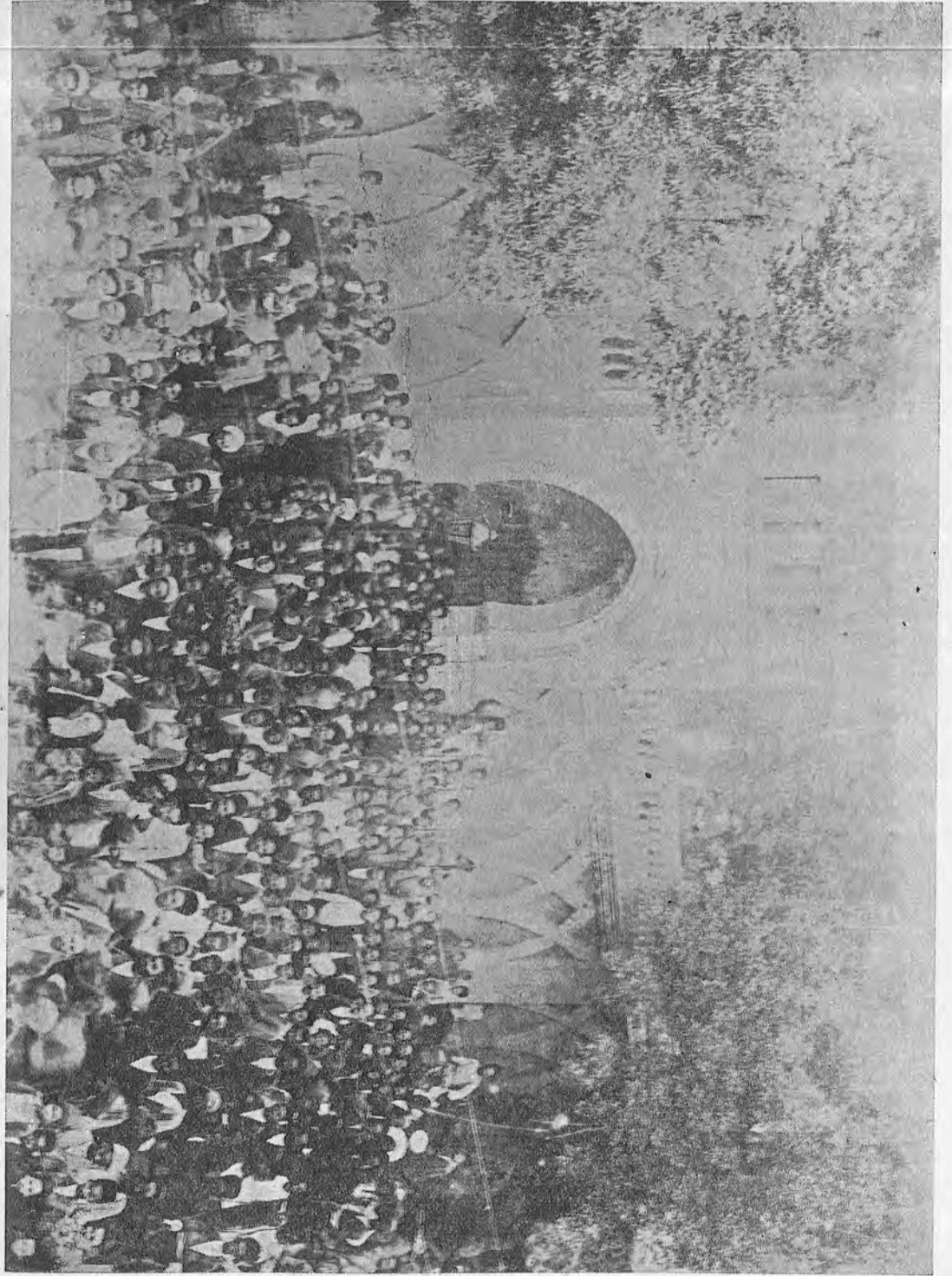
قوانینی که حدود و وظایف جامعه را در مقابل هر عملی معلوم نماید . هر فردی چه شهرستانی و چه دهستانی تصور نمودند حال که قدرت دولت و سلطنت محدود و اختیارات از آنها سلب گردیده در مقابل فکر و اراده و هر عمل خود بهر طریق بخواهند مختار و آزادی مطلق بدون قید و شرط خواهند داشت . و هیچ دست و قوه‌ای اجازه ندارد از آنها جلو گیری و ممانعت کند . این فکر غلط تکان و حرکت بزرگی در سراسر کشور داده . تمام ایلات و طوایف مسلح سر به طغیان و شورش و قتل و غارت و تجاوز

برداشتند. و تمام خانواده ها و صاحبان نفوذ و قدرت شهرستانها قلماً و قدماً و عملاً بر تجری و خودسری افزودند و هیچ فردی در مقابل هیچ قوه و قدرتی خود را مسئول و پابند ندانست حکومت مرکزی و کارمندان ولایات بلا تکلیف و وظایف خود را شناختند. بالطبع از قدرت افتاده. ناامنی عمومی و ترس و وحشت بی اندازه توده را فرا گرفت و دستجات کوچک و بزرگ مسلح در شهرستانها تشکیل و با قوه شخصی در حوزه اقتداری خود حکومت میکردند. و هیچ قانونی نبود که از آنها جلوگیری نماید.



متحصنین سفارت عثمانی

ضمناً تمام افکار عمومی که نقطه ثقل و قدرت را بشخص پادشاه میدانستند و با عملیات و حرکات سلطنت استبداد هم خوش بین نبودند از هر طرف شروع بخورده گیری نموده در هر کوچه و برزن و قصبه و دهکده صدها انجمن و فرقه های مختلفه حزبی تشکیل و هر يك مرام و آئین نامه ای روی فکر و اراده خود تنظیم و برای اجرای نیات و مرامهای خود اقدام. و در مقابل اجرائیات و عملیات کارمندان و مأمورین دولت عرض اندام و نفوذ نموده کارها بطور کلی فلج و چرخهای عملیات دولت را از هر جهت باز داشتند.



خارج شدن توده عمومی از سوارات انگلیس پس از قبول اساس مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه قاجار

هیئت وزیران پی در پی از عهده جریان کار بر نیامده ساقط میگرددند. در خلال این احوال میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم که نام او در پیش گفته شد که سالهای متمادی



محمد علی شاه قاجار

در زمان سلطنت استبداد (ناصرالدین شاه قاجار و مظفرالدین شاه قاجار) مقام صدارت (نخست وزیر) ایران را عهده دار بود و در میان جامعه احترام و در خارج پایتخت هم نفوذ بسزائی داشت و مدتی با حاجی مخبر السلطنه یکی از رجال دولت بژاپون و

از آنجا باروپا رفته بود بایران بازگشت نمود. و پس از چند روزی مجدداً به مقام نخست وزیری حکومت ملی از طرف محمد علی شاه منصوب گردید. و هر اقدامی برای سکوته و آرامش کار نمود نتیجه نبخشید و آشوب و انقلاب و تشنگ آراء و کلاء مجلس شورای ملی و عملیات انجمن های مرکزی و احزاب مختلفه مانع از پیشرفت کار شده توده عمومی هم با ابراز حرارت و احساسات شدید میرزا علی اصغر خان نامبرده را متهم بظرفداری حکومت استبداد نموده و بر علیه او هر روز و هر ساعت در میان خلق و اجتماعات عمومی نطقها و بیانیه های منتشر و مردم را با انقلاب دعوت مینمودند. در همین ایام بود که مرحوم احتشام السلطنه که قبلاً شرح فداکاریهای او را در راه خدمت بعالم فرهنگ و آزادی ملی ذکر نمودیم از آلمان بایران احضار و ریاست مجلس شورای ملی را عهده دار گردید. ضمناً مابین رؤسای مذهبی و روحانیون پایتخت هم اختلافات نظر پیدا شده آقا شیخ فضل الله مجتهد با چند نفر دیگر بمخالفت اساس حکومت ملی و طرفداری از محمد علی شاه و هواخواهی سلطنت استبداد و آقایان آقا سید محمد مجتهد طباطبائی و آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی بظرفداری حکومت ملی قیام، هریک توده را دور خود جمع و برباختلال و بی ترتیبی امور افزوده گردید و در این موقع برای اولین دفعه بمب هائی بدرب خانه های صاحب اختیار استنادار تهران و علاء الدوله انداخته شد و اقبال السلطنه که یکی از رؤساء طوایف عمده ایران و در مرز ماکو حکومت و ریاست طایفه خود را داشت اقدام باغتشاش و تمرد نمود و برضد حکومت مرکزی قیام و برباختلال امور مرزی افزود. مردم پایتخت این بی ترتیبی و اختلال امور و تمرد اقبال السلطنه را ناشی از میل و اراده و تحریک و دستورات باطنی میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم تصور نمودند. زیرا او را صدر اعظم زمان استبداد میدانستند و اعتماد و اطمینان بعملیات او نداشتند و در مجلس شورای ملی اجتماع و نطقهای با حرارت کرده و عزل و انفصال او را از مقام نخست وزیری جداً خواستند. حتی جمعی در صدد قتل او برآمدند. چون قبلاً استنادار طهران (صاحب اختیار) از احساسات و عملیات آنها تا اندازه ای مطلع گردیده بود با تدابیر عملی و دخالت دادن رئیس ژاندارمری وقت در شب اول جلوگیری و تا آخر شب میرزا علی اصغر خان در

قسمت شمالی باغ مجلس شورا با وکلای مجلس بمشاوره پرداخت تا اجتماعات جلو مجلس و ناطقین که از آنجمله ضیاء الواعظین میبود متفرق گردیدند و روز بعد نخست وزیر با هیئت وزیران در عمارت بادگیر در گلستان حضور یافته با مذاکرات



میرزا علی اصغر خان صدراعظم (نخست وزیر)

تلگرافی با اقبال السلطنه وضعیت آنحدود را آرام نمود ضمناً بحضور محمدعلیشاه رفته و از احساسات عمومی او را مطلع و مساعدت کامل او را در پیشرفت اساس مشروطیت بخواست ، و قول صریح گرفت و با اطمینان کامل برای عرض و اطلاع و کلاهی

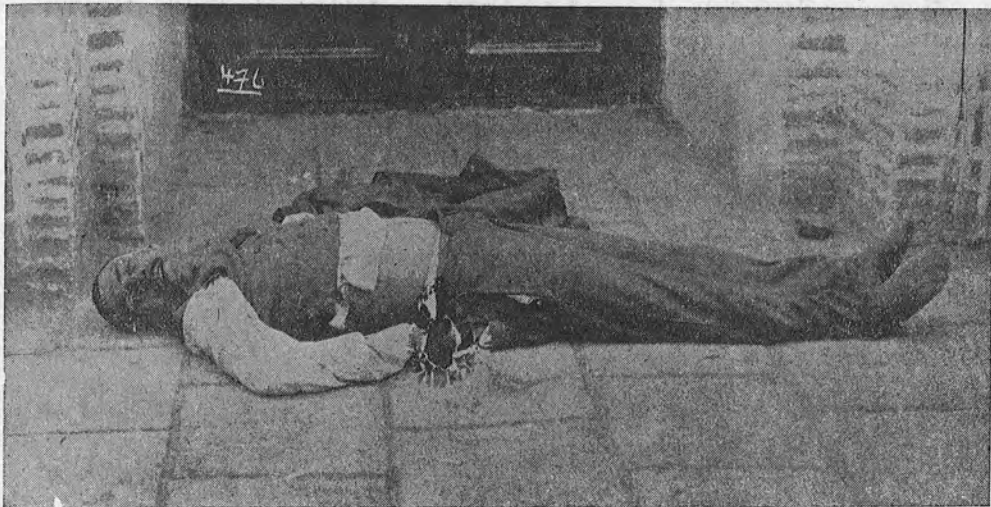
مجلس شورای ملی از جریان کار در ساعات اولیه شب بمجلس حضور یافت . و پس از دادن گزارشات در موقع خروج از مجلس (غافل از اینکه همان خطرات شب پیشین در انتظار اوست) بهمراه آقاسید عبدالله مجتهد و مستوفی الممالک از مجلس خارج چون کالسکه چکی کالسکه او را با چند نفر قزاق محافظ برای صرف چای درب قهوه خانه



عباس آقا قاتل

دور از مجلس برده بودند ناگهان جمعی مشت های خاکی که همراه داشتند بروی میرزا علی اصغر خان و همراهان او پاشیده سپس عباس آقا نام که در بازار شغل تفنگ فروشی میداشت با برونیک سه تیر باو خالی و فرار میکند که یک تیر بشریان گردن او و تیر دیگر به پهلو و سومین به پوست زیر ستون فقرات او اصابت مینماید و گارد کشیک جلو

مجلس (بهارستان) که از سربازان هنگ دماوندی میبودند متوجه صدای تیر شده یکنفر از آنها عقب عباس آقا قاتل دویده و او را میگیرد ولی با کارد سرباز را مجروح و فرار میکند و پس از چند قدمی قاتل نامبرده متوحش شده شخصا در دهان خود تیری خالی و انتحار مینماید .

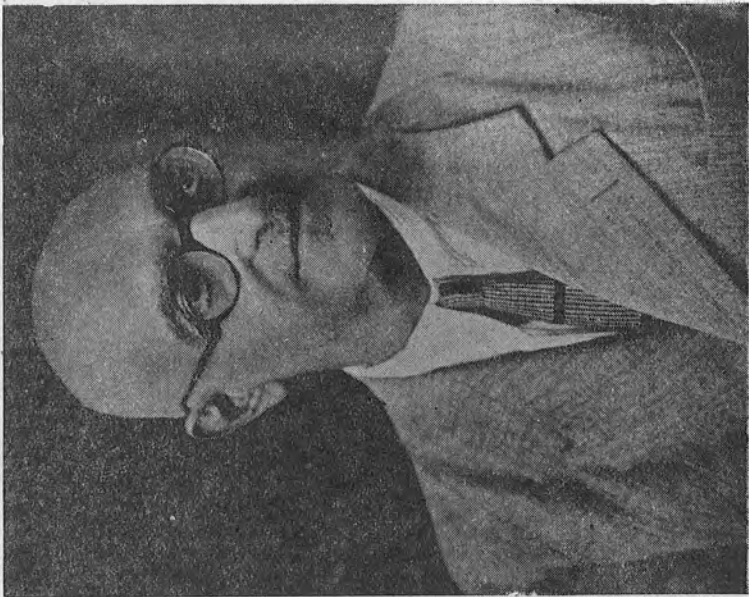


عباس آقا پس از انتحار

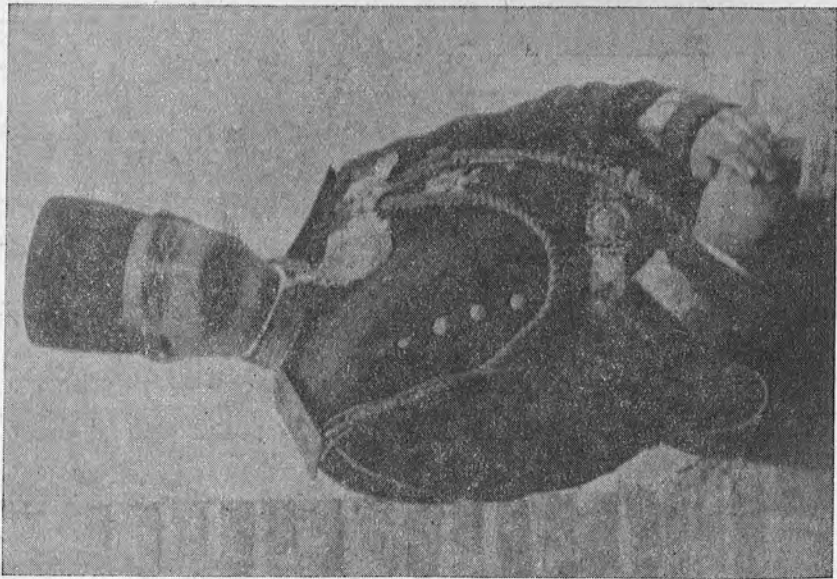
میرزا علی اصغر خان
نخست وزیر باین نحو کشته
شد ولی اوضاع تسکین نیافت
روز بروز بر اختلال افزود .
دسته دسته مردم پایتخت
دور هم جمع و از هر حلقوم
صدائی بر ضد حرکات و رفتار
محمد علی شاه بلند و در ولایات
هم بر ضد او قیام بویژه استان
تبریز و علماء آنجا با علماء و
آزادین خواهان تهران همصدا
گردیده و در انقلاب تبریز هم
آقا شیخ محمد خیابانی که
رئیس مجاهدین میبود کشته



آقا شیخ محمد خیابانی یکی از آزادیخواهان تبریز که کشته شد



ناصر صفا (ظهور السلطان)



یار محمد افشار (سردار کل)

گردید. و در روی منابر و در مجامع عمومی سخنرانیهای برضد شاه با مشارکت تمام انجمنهای حزبی تهران و دستجات مسلحی که در خود توده تشکیل شده بود و واحدهای ملی هم تحت ریاست ناصر صفا (ظہیر السلطان) و غلامرضا مظفر (مظفر الملک) و یار محمد

افشار (سردار کل) و حاجی میر پنج حکیمی که هر یک از خانواده های محترم و در دربار سلطنتی مقامی داشتند ترکیب یافت و بمشق و تعلیمات افراد ملی پرداختند و در اطراف مجلس شورا ملی بطرفداری آزادی قیام نمودند و کسار مندان درباری و غالب اشراف و محترمین هم تحت ریاست امیر اعظم باملاحظه وضعیت عمومی از نزدیکی محمد علی شاه دوری جسته و انجمنی تشکیل و اظهارات مخالفت آمیز مینمودند.



غلامرضا مظفر (مظفر الملک)

در این موقع بود که اتفاق سوء قصدی نسبت بمحمد علیشاه پیش آمد نمود. تفصیل آنکه: روزیکه محمد علیشاه برای گردش بمحل دوشان تپه شش کیلومتری تهران میرفت. در سر سه راه خیابان معروف به ظل السلطان از پشت بام عمارت نزدیک بعمارت وزارت فرهنگ امروزه دو بمبی باو پرتاب. و چند نفر زخمی و اسبهای کالسکه او کشته شدند. ولی بخود محمد علیشاه گزند و آسیبی نرسید و پس از اندک توقف در خانه رو بروی آن محل پیاده به قصر سلطنتی مراجعت نمود (بعداً گفته شد مرتکب سوء قصد عموی اعلی یکی از آزادیخواهان و شغل او سیم کشی برق می بود) اطرافیان محمد علی شاه مثل امیر بهادر جنگ رئیس سوارهای

کشیک خانه سلطنتی مظفر - الدین شاه پسر محمد علیشاه ومفاخر الملک و چند نفر دیگر موقع را مغتنم شمردند محمد علیشاه را تحریک به قیام برضد حکومت ملی نمودند. و پس از جمع آوری عده ای از اشرار و ولگرد های شهری واحضار چند هنگ از صفحہ لرستان (هنگ سیلاخور و غیره) بفرماندهی سردار ارشد بمعیت سوارهای کشیک خانه سلطنتی تحت فرماندهی کل امیر بهادر جنگ از قصر سلطنتی (گلستان) که در وسط شهر پایتخت است بخارج شهر در باغشاه رفته و پادگان گرفتند. و سوار و پیاده بریگاد قزاق که تحت فرماندهی ژنرال لیاخف (افسر روسیه



امیر اعظم یکی از شاهزادگان محترم قاجاریه

تزاری) قرار داشت بآنها ملحق شده و کابینه و هیئت دولت را تحت ریاست نخست وزیری (صدر اعظم) مشیر السلطنه تشکیل و امیر بهادر جنگ را بمقام وزارت جنگ و فرماندهی کل ارتش با اختیارات تام ولقب سپهسالاری ملقب و منصوب و شروع بکار ومبارزه با مجلس وملیون نمودند.

بدو آنچه نفر از رجال درباری را که مخالف باسیاست دولت میدانستند (مثل مرحوم علاء الدوله و جلال الدوله وسپهدار رشتی) (سردار منصور) و معین الدوله را توقیف

و بمازندران تبعید نمودند. این عمل موجبات انقلاب را در شهر پایتخت ایجاد و توده مردم در مجلس شورای ملی و مسجد سپهسالار گرد آمده و افراد مسلح انجمنهای شهری و احزاب مختلفه و واحد هائی که قبلاً گفته شد در بلند یهای مسجد و پشت باهمای مجلس شورا و سایر بلند یهای خیابان نگارستان جلومجلس جا گرفته و آزادی چند نفر تبعید شده گان را جداً از دولت خواستند. محمد علیشاه هم که قبلاً خود

را برای مبارزه حاضر کرده بود علاوه بر اینکه تقاضای های آنها را قبول ننمود چند نفر از سران آزادیخواهان دیگر را هم مثل ملك المتكلمين و آقا سيد جمال واعظ و جمعی از وکلای مجلس شورای ملی را برای تنسیه بخو است. کشمکش مابین دولت و ملت شدت یافت. و محمد علیشاه شبانه ساعت ۱۱ بعد از ظهر دور مجلس شورای ملی را از سواره و پیاده قزاق و سرباز گرفته ورود



آقا سيد جمال الدين واعظ اصفهانی

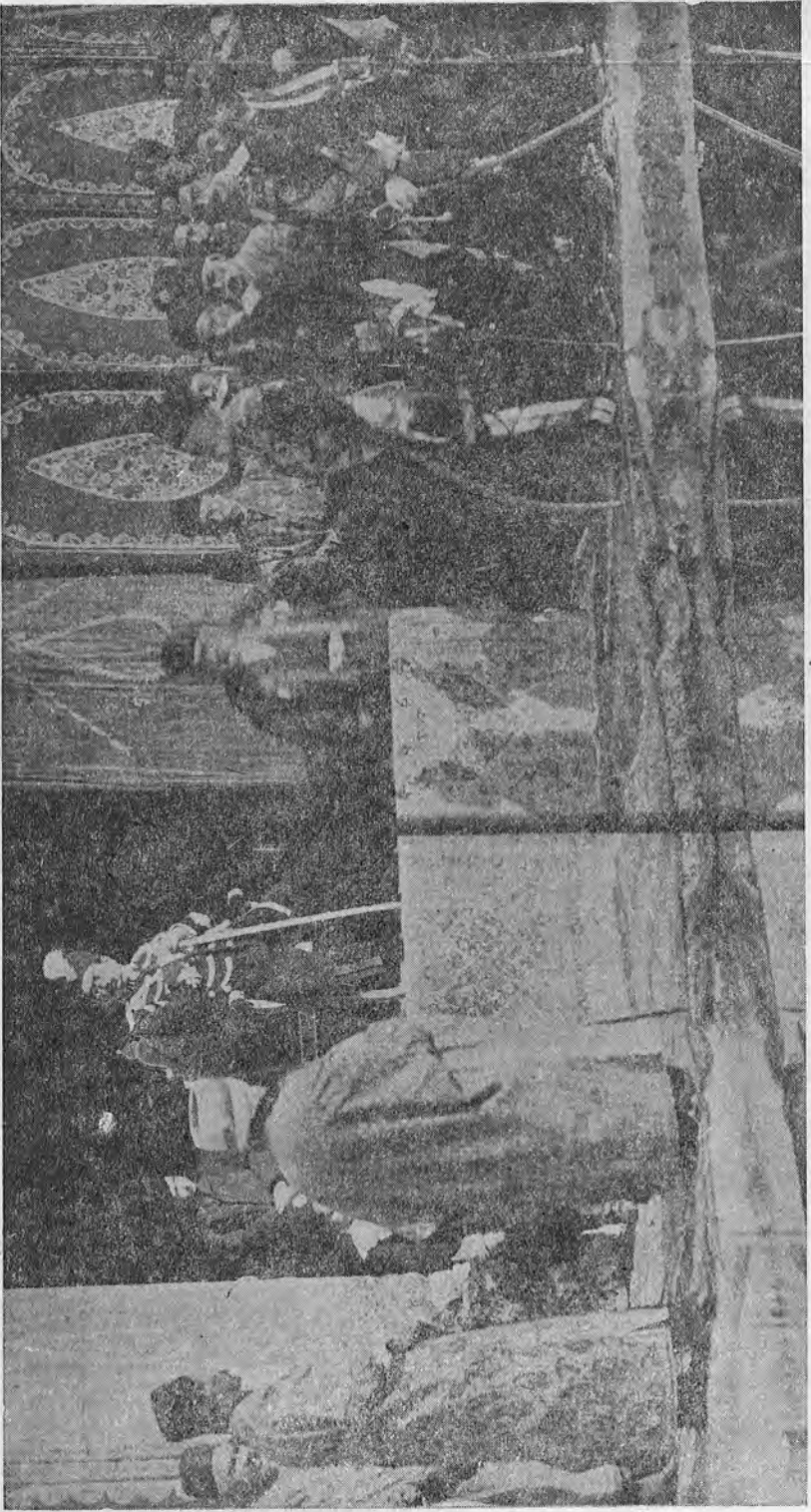
و خروج را ممنوع و پیش از آفتاب تماس جنگی حاصل و پس از یکروز زد و خورد و تلف شدن جمعی از طرفین و خرابی يك قسمت از بلند یهای مسجد سپهسالار و مجلس شورای ملی از ضربه های گلوله توپ بالاخره دستجات ملی متفرق و دولت غالب آمده و جمعی از سران ناطقین و آزادیخواهان را مثل ملك المتكلمين و سيد جمال واعظ

اصفهانی (نامبرده در راه همدان گرفتار و بعداً نزد امیر افخم فرماندار لرستان اعزام و در آنجا خفه گردید) و شیخ علی قاضی ارداقی و میرزا جهانگیر خان مدیر روزنامه صور اسرافیل و حاجی میرزا ابراهیم آقا و کیل پارلمان و سلیمان میرزا و یحیی میرزا و ایرج میرزا و جمعی دیگر را هم توقیف بعضی را مثل ملك المتكلمين و صور اسرافیل و شیخ علی قاضی ارداقی را بیدترین وضعیت اعدام و حاجی میرزا ابراهیم آقا هم



ملك المتكلمين واعظ یکی از مبرزین آزادیخواهان

در زد و خورد مجلس گشته گردید و سایرین پس از مدتی توقیف تبعید گردیدند و مجلس شورای ملی را هم منحل و حکومت نظامی در سراسر کشور اعلام و اختیارات کل تحت فرماندهی امیر بهادر جنک سپهسالار برقرار گردید و موقتاً آرامش پیدا شد. اما معلوم است این سکوت موقتی که بر خلاف اراده و آزادی توده عمومی



محمد علیشاه فاجار روز سلام رسمی روی صندلی جواهر تخت طاوس نشسته - در مقابل مشیرالسلطنه صدر اعظم - و سردالدوله و باشاخان امیر بهادر چاک فرمانده کل ارتش - و مجدالدوله - و سایر اشراف و مجتربین ایستاده اند - شخصی که شال و کلاه و عبا و جبه دارد (که از تشریفات روزهای رسمی است) خطاب به سلام مینوی بر تبریک عید و دعای به شاهرا ایراد میکند



آزاد بیوه اهالی که پس از بهاران مجلس شورای ملی در باغ شاه توقیف گردیدند که در میان آنها نمره ۸ سلیمان میرزا و نمره ۱۶ شخصی میرزا برادر سلیمان میرزا

۱- پسران شاه ۲- پسران امیر ۳- پسران اعیان ۴- پسران اشراف ۵- پسران ارباب ۶- پسران اصناف ۷- پسران اصناف ۸- پسران اصناف ۹- پسران اصناف ۱۰- پسران اصناف ۱۱- پسران اصناف ۱۲- پسران اصناف ۱۳- پسران اصناف ۱۴- پسران اصناف ۱۵- پسران اصناف ۱۶- پسران اصناف ۱۷- پسران اصناف ۱۸- پسران اصناف ۱۹- پسران اصناف ۲۰- پسران اصناف ۲۱- پسران اصناف ۲۲- پسران اصناف ۲۳- پسران اصناف ۲۴- پسران اصناف

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴

و روح اجتماعی متکی به فشار و زور و ترس و استبداد میبود. پایدار و دوام نمی نمود چنانچه منجر به زوال و نیستی سلطنت محمد علی شاه گردید و عکس العمل حقیقی خود را ظاهر ساخت. دیری نگذشت که از هر گوشه و کنار کشور صدائی بلند و انقلابی برپا



محمد علی شاه بالباس قزاقی

و دستجاتی بمخالفت دولت قیام و حکومت های محلی را ساقط و اختیارات را بدست گرفتند و برای سرکوبی حکومت مرکزی و بر انداختن اساس سلطنت محمد علی شاه بطرف مرکز حرکت نمودند. بدین طریق بدو آذربایجان که یکی از استان های مهم کشور است



محمد علی شاه پس از بنابران مجلس شورای ملی از راست بچپ ۱ - سردار ناصر ۲ - آصف السلطنه ۳ - مخبرالدوله ۴ - علاءالملک ۵ - مجدالدوله ۶ - حاج ناصر السلطنه ۷ - موقن الملک ۸ - مشیر السلطنه صدر اعظم (نصرت و وزیر) ۹ - شاهزاده شهیدی (فرزند کامران میرزا) ۱۰ - نصره السلطنه ۱۱ - محمد علی شاه قاجار ۱۲ - اعتقاد السلطنه ۱۳ - حسن خان سردار کل ۱۴ - سلطان احمد میرزا و لیهده ۱۵ - ژنرال لیاخف افسر روسی فرمانده بریکاد قزاق و عامل مؤثر بنابران مجلس شورای ملی ۱۶ - باغخان امیر بهادر چنگ سیهسالار و فرمانده کل ارتش محمد علی شاه ۱۷ - علاء السلطنه سابرین درویش ۲ رجال و مخترعین

تحت قیام ستارخان و باقرخان (دو نفر نامبرده از اشخاص عادی شهر تبریز و بی اندازه متهور و جسور بودند) که بعداً بلقب سردار ملی و سالار ملی ملقب شدند کارمندان



ستار خان سردار ملی قائد بزرگ آزادی



باقرخان سالار ملی قائد آزادی

دولتی را از شهر خارج وقواء دولت را خلع سلاح و سردار نصرت رئیس طایفه شاهسون که با سواران خود از طرف دولت محمد علیشاه مامور انتظام و آرامش شهر تبریز

گردیده بود فراری گردید باری دو نفر نامبرده آن منطقه را متصرف گردیدند که با اعزام ستون مهمی از آرتش تحت ریاست و فرماندهی عین الدوله صدر اعظم پیشین باتوقف



محمد ولیخان نصر السلطنه (سپهسالار) قائد بزرگ آزادی ملت ایران و خلع کننده محمد علیشاه از سلطنت بیش از یکسال و اندی در خارج از شهر تبریز موفقیت نیافته و نتوانستند با مبارزات عدیده داخل شهر تبریز بشوند و غالباً هم از طرف قوای ملی طرف حمله و تعرض واقع میشدند. از طرفی محمد ولیخان نصر السلطنه سپهسالار تنکابنی که یکی از امراء و رجال

ایران و در صفحه شمال دارای املاک زیادی میبود حدود مرزی شمال (مازندران و رشت و تنکابن و خلخال را اشغال و ازید تصرف کارمندان دولتی خارج نمود و در موقع انقلاب فرماندار آنجا سردار افخم و چند نفر دیگر در یک روز مهمانی بدست انقلابیون



حاجی علی قلی خان بختيار (سردار اسعد) قائد توانا و آزاد کننده ایران از چنگال استبداد آزادیخواه کشته شدند و واحدهای مسلحی که يك واحد آن از افراد ارامنه تحت ریاست مسیویفرم نام بود تشکیل و طرف تهران رهسپار گردیدند) در همان موقع حاجی علی قلیخان سردار اسعد بختياری رئیس طایفه وایسل

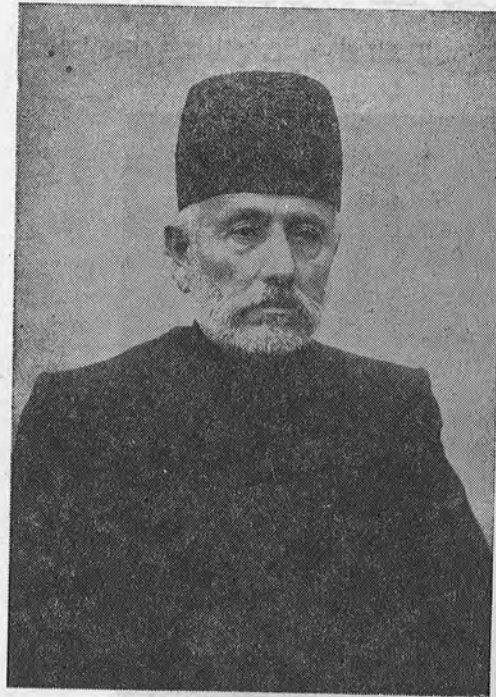
بختياری که یکی از رجال بزرگ و آزادیخواه و عالم و وطنپرست و معارف دوست و دارای شخصیت عالی بود و سالها در زیر فشار دولت قاجاریه بسر میبرد و مدتی هم در استانداری ظل السلطان پسر بزرگ ناصر الدین شاه خودش و پدرش ایلیخان را در اصفهان



ظل السلطان پسر ناصر الدین شاه قاجار که مدتها استانداری استان های اصفهان و شیراز و کرمانشاهان و لرستان و کردستان و اراک و غیره را در زمان حیات پدر عهده دار بود

زندانی و آخر الامر پدرش را کشته و خودش آزاد گردید و در موقع انقلاب ایران در اروپا بسر میبرد بطرف ایران مراجعت و وارد خاک بختياری شد و طایفه خود را جمع و با چند هزار سواره و پیاده مسلح با مشارکت سایر رؤسای خانواده خود که از

آنجمله صمصام السلطنه برادرش و پسرهای خود و عموزاده ها میبودند طرف طهران حرکت نمود .



صمصام السلطنه بختیاری

بدو استان اصفهان را اشغال و کارمندان دولت را خارج و مجتمعاً طرف پایتخت حرکت نمودند و واحدهای نظامی که از طرف دولت زیر فرماندهی بهجت‌الملک سردار معتضد برای جلوگیری اعزام شده بودند تاب مقاومت نیاورده بمركز بازگشت نمودند . حاجی علی قلیخان سردار اسعد با حفظ ارتباط خود با ولیخان سپهسالار تدریجاً بطهران نزدیک شدند و روز بروز پایتخت تهدید و در خطر محاصره و انقلاب نزدیک میشد . طولی نکشید تمام مناطق و نقاط عمده ایران شروع بانقلاب نمودند و قدرت

دولت مرکزی و نفوذ آن از همه جا کوتاه میگردد . و واحدهای ارتش که دولت برای جلوگیری هر یک از دستجات مهاجم و انقلابیون محل اعزام میداشت . شکست خورده بازگشت مینمودند و اطراف طهران بتدریج محاصره چه در داخل شهر طهران باسران آزادی و چه در خارج زد و خورد شروع گردید و دستجات مهاجم تحت فرماندهی و ریاست ولیخان سپهسالار و حاجی علی قلیخان سردار اسعد بختیاری خط ارتش شمال شهر را شکافته و صبح زود خود را بکنار شهر تهران رسانیدند و از دروازه یوسف آباد (آن زمان شهر تهران بطرز قدیم دارای حصار خندق و دوازده دروازه میبود) که منتهی الیه شمالی خیابان شاهپور میبود داخل شهر شده و واحدهای دولتی را از سر راه خود در خیابانها بر چیده و وارد مجلس شورای ملی و مسجد سپهسالار

که جنب آن واقع است شدند و آن محل را مرکز ستاد و دستور عملیاتی خود قرار دادند و بر شدت زد و خورد در خارج طهران و داخل شهر بادستجات بریگاد قزاق که تحت فرماندهی ژنرال لیاخوف روسی در محل بهجت آباد قرار گرفته بود و دستجات دیگر ارتش که در شمال و شرق طهران جبهه گرفته بودند افزودند . و توده مردم طهران هم بکمک مهاجمین آزادیخواه بر خواسته بالنتیجه پس از چهار روز زد و خورد فیما بین مهاجمین و دولت محمد علیشاه پایتخت ایران (تهران) بدست سران آزادی (ولیخان سپهسالار و حاجی علیقلخان بختیاری وغیره) ساقط گردید .



حاجی علی قلیخان سردار اسعد و ولی خان سپهسالار پس از شکافتن جبهه ارتش دولتی و ورود به مجلس شورای ملی باسران دیگر

و محمد علیشاه که در آن موقع در باغ و عمارت عشرت آباد در قسمت شمال شهر که امروزه محل پادگان لشکر دوم میباشد با دو پسرهای خود احمد میرزا ولیعهد و محمد حسن میرزا که هر دو طفل بودند با جمعی از وزیران خود و رجال دیگر که امیربهدر جنگ در رأس آنها قرار داشت و فرماندهی کل ارتش را عهده دار میبود قبل از طلوع آفتاب بعمارت بیلاقی سفارت دولت تزاری روسیه در زرگنده رفته جا گرفتند

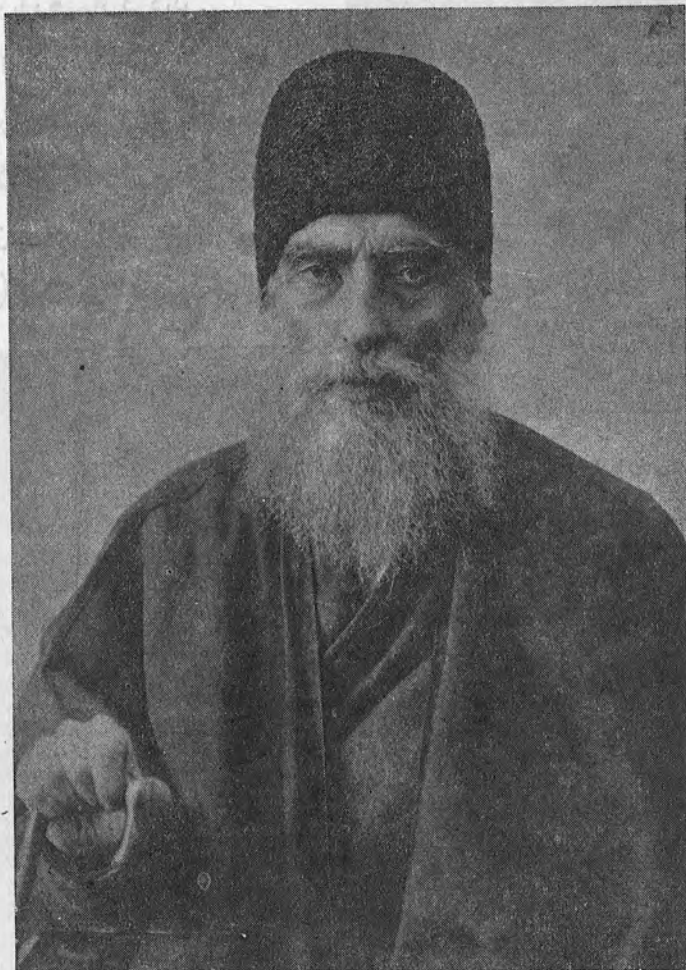
وروی اطایکه منزل گرفته بودند دو پرچم روس وانگلیس افراشته گردید .
مبارزات ملت ایران و سران آزادی با دولت محمد علیشاه خاتمه یافت و پس



باشاخان امیربهادر جنک فرمانده کل ارتش محمد علی شاه

از وقوع این پیش آمد فوراً ولیخان سپهسالار و حاج علی قلیخان سردار اسعد کمسیون
عالی بادعوت عدّه از رجال و بزرگان ایران در مجلس شورای ملی منعقد و برای
تعیین تکلیف قطعی و وضعیت سلطنت و جانشین محمد علیشاه در ایران بتبادل نظر و

مشاوره پرداختند و پس از مذاکرات سلطان احمد میرزای قاجار پسر بزرگ و ولیعهد
محمدعلیشاه را که بیش از چهارده سال نداشت بجای محمدعلیشاه پادشاهی قبول و انتخاب
و در تمام ایران اعلام داشتند و محمد حسن میرزا پسر کوچک محمد علیشاه را هم به
ولیعهدی منصوب و هر دو آنها از سفارت دولت روسیه خارج در قصر سلطنتی جای گرفتند



عضدالملک نایب السلطنه

چون سن سلطان احمد میرزا قانوناً اجازه نمیداد عهده دار امور گردد عضدالملک
که از محترمین خانواده قاجاریه و شخص پاکدامنی میبود بیه نیابت سلطنت انتخاب

گردید . و محمد علیشاه هم که از سلطنت خلع شده بود با تعیین يك ميليون ريال مستمري در سال برای گذران و معاش او بخاك روسيه و از آنجا بارو پار هسپار گردید . ناگفته نماند . که حسن تقی زاده که بعداً بوزارت دارائی و مقامات عالی دیگر کشور و امروزه سفیر کبیر دولت ایران در دربار بریتانیای کبیر (در لندن) و دارای شخصیت عالی



سلطان احمد میرزا ولیمهد در سن ۱۴ سالگی زمانی که از سفارت بیلاقی روسیه تزاری خارج گردید

میباشد از سران بزرگ آزادی و سهم بزرگی در اساس حکومت ملی ایران دارا میباشد و در موقع حرکت و عملیات مبارزاتی محمد ولیخان سپهسالار از رشت به تهران مصاحب و همراه او در همه جا بوده و کمکهای فکری و معنوی در تعیین سر نوشت و مقدرات کشور داشته و در تمام جلسات و مشاورات شرکت داشت و همشیره زاده او میرزا علی محمد خان که از رؤسای آزادیخواه و رئیس يك گروه مجاهدین بود در تمام مبارزات شرکت میداشته



سید حسن تقی زاده

است که بعداً در خیابان لاله زار (تهران) بدست شخص مجهولی کشته گردید و میرزا کریمخان رشتی و سردار محیی و حاجی میر پنج حکیمی امان الله اردلان (حاجی عز الممالک) که بعداً بمقامات عالی و وزارت های مختلفه و استاندار یهای عدیده نایل گردید و آقا سید محمد صادق طباطبائی در راه آزادی خدمات عمده نمودند .

با ذکر سطور بالا پس از انجام این کودتای مهم میتوان گفت پایه و اساس حکومت ملی ، و استقرار سلطنت مشروطه ریخته شد و ریشه حکومت استبداد و خودسری از جا کنده و سپری گردید . و مقدرات توده ایران از دست ظلم و تعدی واراده مطلق مأمورین و کارمندان دولت کوتاه گردید و افتتاح باب سعادت و خوشبختی و تعالی و ترقی و پیدایش اساس فرهنگي و آزادی لسان و گفتار و رفتار ، و تأمین حقوق عمومی روی اصول قضائی و تشکیل وزارتخانه ها و دوائر و ادارات دولتی روی سازمان و اصول اداری و پرداخت حقوقات بکارمندان دولتی روی درجات پرسنلی و همچنین ترقیات درجات خدمتی روی اساس و پایه های قانونی و تشکیل هیئت کابینه وزیران طبق نظریه اکثریت آراء و کلای مجلس شورای ملی ظاهر سازی نمود . خلاصه آنکه تغییر و تبدیل حکومت خود مختاری بحکومت ملی و قانونی بکمک و فداکاری اکثریت توده عمومی و جانبازی عده ای از سران ملت که اسامی آنها در پیش گفته شد باقیام دو شخصیت عالی یعنی ولیخان سپهسالار تنکابنی و حاج علی قلیخان سردار اسعد بختیاری انجام گرفت . و حیاة جدیدی بایران بخشوده گردید .

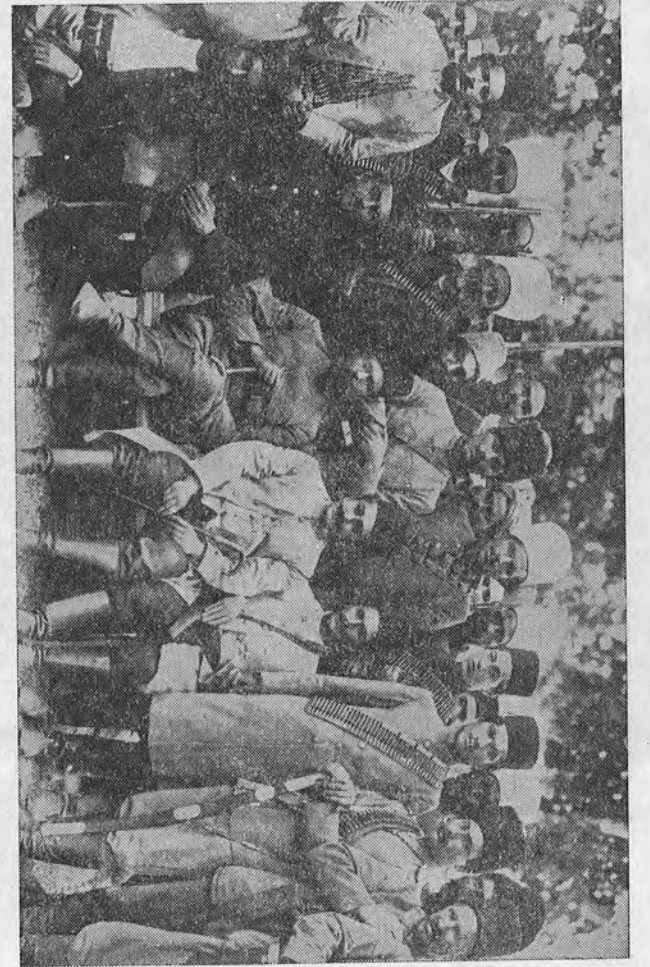
اما نه تصور شود ، که این عمل چندان آسان میباشد . زیرا سده های متمادی و قرون عدیده بلکه چند هزار سال بود که جامعه ایرانی خلقتاً و خلقتاً بحکومت مطلقه و استبداد عادت و خو گرفته و طبیعت ثانوی آنها شده بود . و تصور آنکه بشود يك اساس سلطنت و پادشاه مقتدری را روی افکار عمومی برداشته و جریان مقدرات اجتماعی را با تساوی حقوق روی شالوده و مواد قانونی قرارداد از متخیله هر ایرانی خارج و آشنا نبود . زیرا او خود و اجدادش تا بود . دیده بود . که مقدرات و همه چیز او بدست اراده اشخاص متنفذ است و بس . و نمیتوانست بفهمد و قبول کند که اساس دیگری هم هست که شالوده و مقدرات عمومی را روی پایه های محکم مواد قانون عادلانه و بطور

تساوی بدون امتیازات طبقاتی قرار دهد. و دست تعدی و ظلم و ستم و خود خواهی اشخاص بانفوذ و قدرت را از جان و مال و ناموس او کوتاه نماید. و بصحراى نیستی پرتاب کند. آری - ظلم و تعدی و تجاوز بحقوق جامعه پایدار نخواهد ماند. ولوقرون متمادی هم ادامه پیدا کند. چه که: برخلاف طبیعت است و هرچه برخلاف مصلحت و اراده عمومی و جریان طبیعی سیر نمود پایدار نخواهد ماند زیرا حق حاکمیت متعلق بخود ملت است. حکومت مال مردم است نه مردم برای حکومت. هیچ دولت مفهومی حقیقی پیدا نخواهد کرد مگر از طرف توده ملت با آزادی تعیین و معرفی نشده باشد. و اگر آن هیئت منتخبه ملت هم مصالح عمومی توده ملت را انجام ندهد. یا نتواند. بایستی از میان برداشته شود. و اشخاص صالح دیگری جانشین آنها گردد. بایستی بطور کلی هیئت دولت یعنی کابینه وزیران و کارمندان مختلفه دولت بدانند و بفهمند که آنها وظیفه خوار و خدمتگذار توده ملت میباشند. نه آنکه تصور کنند پیدایش آنها برای اعمال قدرت و نفوذ و تحمیل اراده شخصی بر اراده و مصالح عمومی قرار دارد. بلی - مسلم و آشکار است که بواسطه عدم رشد ملتی است که شخصی بر او دست یافته ریاست میکند. زیرا ملت اگر رشد و ترقی و تمیز داشته باشد. زیر قبول اراده و ریاست شخصی برخلاف مصالح خود نمیرود و حکومت او را بر خود قبول نمیکند. بواسطه ضعف و ناتوانی و عدم تمیز و کوتاهی افق فکری است که خود را زیر بار و فشار اراده یکنفر قرار میدهد. پس لازم است اول ملت و توده ای خود را شایسته و قابل تمیز نماید. و خیر و شر و خوب و بد را تشخیص دهد و تفکر و تعقل در کار و مصلحت خود داشته باشد تا حکومت لایق و شایسته ای برای خود انتخاب نماید و در عین حال ناظر اعمال آن و سایر کارمندان بوده باشد و مصالح و مقدرات مملکت و خاک و خانه خود را تحت دستخوش اغراض و اراده آنها قرار ندهد. و گوسفند و ار تحت اختیار اراده آنها قرار نگیرد که بهر طرف سر خود را پائین انداخته و چشمه‌ها را بزمین دوخته و دنبال حکومت خود بروند و نفهمند که راه جلو آنها بسالاح خانه است و فریب حرفهای آنها را نخورند. اختیارات را تا اندازه ای بدست آنها نسپارند که دیگر نتوانند آنها را از مقام خود دور کنند و قربان آرزو و شقاوت و اراده و شهوت آنها گردند.



از راست بچپ: ۱ - حاجی علیقلیخان سردار اسعد بختیاری ۲ - ولیخان نصرالسلطنه سپهسالار تنکابنی
دو قائد توانا در برانداختن سلطنت محمدعلیشاه قاجار و تشکیل مجلس شورای ملی

چنانچه اوضاع امروزه این موضوع را مسلم ساخته است. و بکرات هم آزمایش و امتحان گردیده. غالب اشخاصی در هر ملت و جماعت پیدا شده اند که بداد و فریاد و حرف های فریبنده و نعره های دروغی و ابراز احساسات مصنوعی و وعده و وعید های بی پایه و اساس غیر عملی، ملتی را (مانیاتیسم) و مجذوب خود نموده و قوای مادی و معنوی او را گرفته. و بر روحیات او غالب آمده و بچاه نیستی و بدبختی پرتابش کرده است. و آن توده گوسفند وار چشم های خود را بسته و دنبال او رفته! باز هم رفته! تا تار و پود و نیروی مالی و جانی و ناموسی و حیثیتی و اخلاقی خود را بطریقی متلاشی و پاشیده و پراکنده ساخته. که ذرات آن در فضا با گردبادهای سخت بدریا و صحرا متفرق. و به اقیانوس نیستی و فضای لایتناهی به فراموشی ابدی دچارش ساخته است. وقتی بخود آمده و فکر کرده و بیدار شده. ندانسته کج رفته. چه کرده. چه مقصود داشته. چه نتیجه گرفته. و چه خواسته. چرا رفته! علاوه بر آنکه جان و مال و هستی و آسایش خود را داده جان و مال و آسودگی و آسایش دیگران را هم گرفته است. چنانکه امروزه که نگارنده مشغول تحریر است. در سراسر گیتی آتشی افروخته و گداخته شده. که کانون و اجاق و نقطه مرکزی و نقل آن در مرکز اروپا (یعنی خاک آلمان آنهم اروپای متمدن) قرار گرفته است! همانطور که شعله آفتاب فروزنده و مری کاینات و بهره دهنده موجودات است اجاق شعله ور ملت متمدن مرکزی اروپا (آلمان نازی هم) سوزنده ملک و ملت خود و عالم تمدن و روحیات و اخلاق جامعه بشریت است. آسایش عمومی را از دنیا سلب و جامعه انسانیت را دچار بلایا و نیستی و قهر و غلبه خود قرار داده است! میسوزد و میسوزاند! تاجائیکه بخار و دود و گرد و غبار آن جلو روشنائی خورشید را تاریک و کانون وجود هستی را بلرزش آتش نیستی انداخته! و امواج بدبختی و مصیبت است که کوهوار روی نقاط متفرقه گیتی میریزد و هر چه در زیر خود و اطراف دارد خراب و ویران میکند! تمام خانواده هارا در دنیا متفرق پدران و مادران از اولادان خود بیخبر و اولادان از والدین بی اطلاع! تمام زنها از شوهرها و بچه های خود دور و در صحاری و وادی ها پای برهنه گریزان و مردها گروه گروه زنده در زیر خاک مدفون میگردند و از آسمان شب و روز در روی سر جامعه بشری آتش میریزد. و هزاران ناو با آنچه در



سردار ارتش در مبارزات با طوایف شاهسون و انتظامات آذربایجان از راست بچپ: ۱- یکتا سردار
 رؤسا میجا هدین ارامنه ۲- ایوب خان میر بیچ ۳- چرافعلی خان بیخاری ۴- ممدین همایون سردار
 فاتح بیخاری ۵- جعفر قلیخان سردار بهادر بیخاری رئیس ستون ۶- یقزم ارمینی رئیس واحد چوبک
 ارامنه ۷- محمدخان سالار اعظم بیخاری ۸- دکتر عسکری خان (که تشنه است) بقیه که در ردیف ۲
 ایستاده اند سردار سوارهای بیخاری میباشند

اوست در قعر دریاها و اقیانوسها منزل میگیرد! تمام بیمارستانها دستخوش آتش و تمام دارالترتیبها خراب و ویران میگردد. تمام کتابخانهها و آثار تاریخی باستانی و مقدسات ملی عالم تمدن و فرهنگ جهان محو و نابود و تمام شهرستانها و قصبات با آنچه که در آنهاست با جمعیت و ساکنین آنها کوبیده و توده خاک میگردد. قحط و غلا و فلاکت و گرسنگی و بیچارگی و امراض مسریه دنیا را فرا گرفته. تا جائیکه تمام حیوانات اهلی از گرسنگی میمیرند. و چشمهای بینور خود را نظاره کنان بعملیات و حرکات عالم گیتی و حرکات بیرحمانه جامعه و مللی که خود را سرآمد تربیت و هواخواه حفظ و حراست و حامی نوع بشر و حافظ حقوق اقوام ملل می شمارند. خنده وار دوخته اند. تمام اطفال خورده سال هزاران هزار بدون اطلاع و خبر از هویت خود دسته دسته در شهرهای دور دست پراکنده و ترسان و لرزان با حراس و خوف بسر میبرند. و در مقابل حوادث طبیعت و شقاوت بشری جان میسپارند. و تمام بارگاه و تخت و تاج و خانواده های سلاطین و رؤسای ملل و هیئتهای دولتهای گیتی و سران قوم و نمایندگان امم دنیا از محل و مأوا و میهن خود دور و در نقاط دیگر گیتی با حال بدبختی و بلا تکلیفی بسر میبرند. و بانتظار نشسته اند. بلی آنچه در دنیا هست و موجود است از جماد و نبات و حیوان حیران و نالان بسر برده و میسوزند.

بلی اینست انتخاب يك جامعه ای در تشخیص نماینده و سرپرست و مدیر و حکومت خود. پس بطوریکه گفته شد. ملت بایستی در انتخاب هیئت دولت خود با فکر و تمیز باشد و بفهمد و بداند چه میخواهد و چه مقصود دارد. و اجازه ندهد شخص منتخب او جامعه ملتی را قربانی و دستخوش هوا و هوس و اغراض خود سازد و ملت خود را قربانی شهوت و شهرت خود نماید!

در هر حال از جاده مستقیم خود تا اندازه ای دور افتادیم و رشته سخن را از دست دادیم حال برگردیم بدنباله تاریخ خود. پس گفتیم محمد علیشاه از سلطنت خلع و سلطان احمد شاه با نیابت سلطنت عضدالملک بجای او نشست. و ولیخان سپهسالار بوزارت جنگ و مقام نخست وزیری و حاج علیقلیخان سردار اسعد بختیاری بوزارت کشور منصوب و کلیه امور کشور تحت اختیار آنها قرار گرفت.



آقا سید عبدالله مجتهد با جماعتی که با استقبال شتافته بودند در موقع مراجعت از قم در راه حضرت عبدالعظیم

از واقعات آنکه آقا سید عبدالله مجتهد که در پیش شرح آن گذشت یکی از مجتهدین روحانی با نفوذ و در راه آزادی ملی خدمات عمده نمود و مدتی در زمان محمد علی شاه با جماعتی از توده در مساجد اجتماع و تحصن و بعداً بشهر قم مسافرت نموده تا آنکه دولت محمد علیشاه رضایت او را در خصوص پیشنهاداتی که در راه آزادی نموده بود قبول و انجام داد و با تجلیل و احترام مراجعتش به طهران دادند و بعداً بواسطه نفوذی که در تمام امور جاری پیدا کرده بود سبب گردید که در شبی در خانه خود پس از افتادن سلطنت محمد علیشاه به قتل رسید.

پس از استقرار حکومت جدید، آقا شیخ فضل الله مجتهد و آجودان باشی توپخانه و میرهاشم تبریزی و موقر السلطنه داماد مظفرالدین شاه و حاجی مفاخر الملک که هر يك به خواهی محمد علی شاه ورژیم استبداد اقداماتی در مبارزات باملت نموده بودند در میدان توپخانه (سپه امروزه) اعدام گردیدند.

اما این تغییرات موجب انتظام و آرامش کشور نگردید بلکه بر هرج و مرج و انقلاب و اغتشاش در سر تا سر مملکت بیش از پیش افزود. زیرا اسلام است تغییر دادن اوضاع و احوال

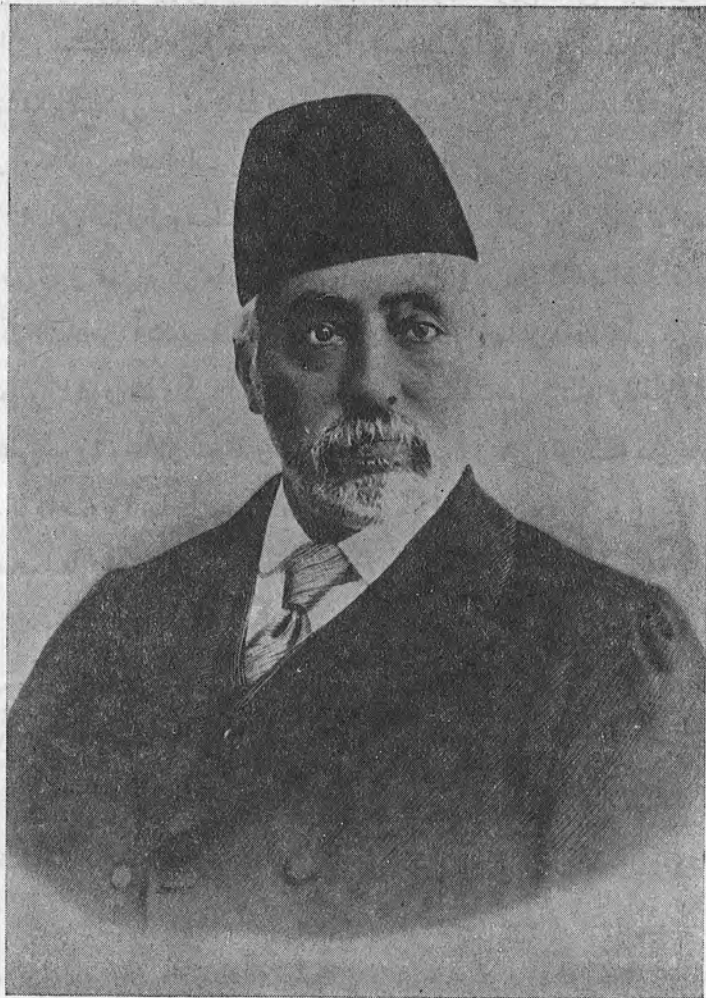
وسازمان کشور و بر راه انداختن چرخهای ادارات مستلزم و محتاج هزاران وسائل و اسباب و لوازم است. اول احتیاج به آدم آن است يك كشوري كه بايسوادى بدون علم و اطلاع بسر



برده و نشو و نما کرده و تحصیل علم و معرفت در آن کشور گناه بزرگ و منفور عامه شمرده میشده و يك دار التربيه و دبستان کلاس ابتدائی هم وجود نداشته. و دونفر که بتواند دو رقم اعداد را جمع نماید پیدا نمیشده. و يك نفر مدیر و کارمندی که بتواند يك اداره ای را تشکیل بدهد نبوده. فرضاً چند نفری هم پیدا میشده تازه محتاج باشخاص بوده است که بتواند در گردش امور در رأس کارها قرار دهد. راه نداشته. پول نداشته.

اسلحه نداشته. ارتش نداشته. افسر نداشته. آموزگار نداشته. کارگر نداشته. صنعتگر نداشته. تجارت نداشته. فلاحت نداشته باری هیچ نداشته. چگونه میتواند اساس آنرا اورو نه نماید. و روی پایه های نوینی قرار دهد. پس ناچار میشود بدست همان اشخاص پیش کار کند. و امورات را اداره نماید. معلوم است. اشخاص جدید هم همانها هستند که بودند. عقیده و ایمان آنها مخالف اصلاحات جدید است. چگونه حاضر میشوند منافع خود را از دست دهند. و روزگار خود را سیاه و تباہ نمایند. باری نتیجه این شد که رشته اوضاع بیش از پیش از دست رفت. و سازمان جدید هم صورت خارجی پیدا نکرد. آن اندازه ملاحظه و ترس مردم هم که از اوضاع سلطنت استبداد داشتند ریخته شد و علاوه از اشخاصی که سالها در رأس امور قرار داشتند، اشخاص دیگر هم که فداکاری و زحماتی در راه آزادی جدید کشیده بودند متوقع بودند که در رأس امور قرار گیرند افزوده گردید

حال تصور شود حکومت وقت با این اوضاع و احوال چگونه قادر و میتواند امورات را اصلاح و اداره نماید. روی این اصل چند طبقه مردم بتحریکات و اغتشاشات در مرکز و ولایات پرداختند. و ایالات و طوایف هم موقع را مناسب دیده و باغتشاش و غارتگری خود



صنیع الدوله رئیس مجلس شورای ملی

افزودند. و از حدود قلمرو و اقتدار خود تجاوز کرده بشهرهای اطراف دست اندازی مینمودند و در پایتخت هم در خیابانها هر روز قتلی واقع میگردد و حتی صنیع الدوله

یکی از صالح ترین رجال و سران آزادی که مدت مدیدی ریاست مجلس شورای ملی را داشت در خیابان درب منزل خود کشته شد.

بطوریکه گفتیم چون دولت وقت فاقد قوای نظامی و اسلحه و مهمات بود. و خزانه دولت تهی و فقر مالی بطریقی بود که قادر بانجام کوچکترین عملی نمیبود و غالباً متوسل بتجار بازاری میشدند که مبلغ مختصری وام گیرند. و آنها هم بواسطه بی اعتباری دولت حاضر نمیشدند کمکی نمایند فقط محل صرافی و معاملات بانک شاهنشاهی انگلیس بود که انتشار اسکناس و اعتبارات و معاملات در دست او بود. آنها بدون جهت بدولت های بی اعتبار و اساس متزلزل و مملکت پر آشوب بدون اطمینان پولی نمی توانستی داد. و غالب هم در طرز عمل و کار مابین ولیخان سپهسالار و سردار اسعد اختلاف نظر حاصل میشد کم کم اشخاص آشوب طلب از گوشه و کنار به خواهی محمدعلی میرزای مخلوع قیام و جمعیتی را دور خود گرد آورده و بتحریرکات مشغول شدند و بامکاتبات محرمانه با محمد علی میرزا و سالارالدوله و شعاع السلطنه برادر های او که در خارج کشور میزیستند پرداخته و آنها را دعوت بمراجعت بایران نمودند.

بالتیجه محمدعلی میرزای قاجار بابرادرش شعاع السلطنه از دریای خزر غفلتاً بخاک ایران در گمش تپه و دشت گرگان وارد و جمعی از طوایف ترکمان را از سوار و پیاده دور خود جمع و آن صفحه را باختیار گرفتند. و سالارالدوله برادرش در صفحه غرب ایران (کردستان و کرمانشاهان) وارد و تمام طوایف آن حدود را تحت اراده و امر خود وارد نمود. و دست مامورین دولت را از کارها کوتاه و جمعی را مثل اعظم الدوله زنگنه و فتح السلطنه پسر او که از خانواده های محترم ایران بودند در حضور خود در حیاط بیدستان عمارت دولتی کرمانشاهان بیدترین وضعیت اعدام نمود از طرفی شجاع الدوله که از رؤسای بانفوذ صفحه آذربایجان غربی و شرقی بود آن منطقه را اشغال نمود و طوایف شاهسون و سایر طوایف آذربایجان انقلاب نموده شهر اردبیل را متصرف و اطراف را تهدید نمودند. صفحه لرستان که سالها بود در دست طوایف و ایلات الوار شرور و غارتگر میزیست و بواسطه کوه های سخت و محل های طبیعی و جنگلهای انبوه دست دولت از فرمانداری آن محدود کوتاه شده بود سر بشورش و طغیان برداشتند. و تاحدودارالکوبر و جرد

سالار الدوله

شعاع السلطنه

و نهاوند و ملایر و اطراف کرمانشاهان تاصحنه و بیستون و هرسین را محل چپاول غارت خود قرار دادند. صفحه فارس (استان شیراز) و بزازجان و گاو بندی و لارستان در دست



نفوذ و تجاوز رؤساء طوایف آن حدود قرار گرفت و استاندار دولت (نظام السلطنه) با

دولت وقت متمرّد و پس از زد و خورد با قوام الملک شیرازی و کشته شدن برادر او بصفحه خوزستان رهسپار و برای امنیت شخصی خود را تحت حمایت شیخ خزعل رئیس طوایف خوزستان قرار داد. طوایف و ایلات بلوچستان بر تمرّد و خودسری افزوده دست کارمندان دولتی را کوتاه نمودند خلاصه آنکه از هر طرف صداها بلند و نغمه ها آغاز گردید دولت وقت در کار خود سرگردان و حیران ماند و خیابانی یکی از سران آزادی هم در تبریز کشته شد و بطوریکه گفتیم ستارخان سردار ملی و باقر خان سالار ملی که دو قائد بزرگ آزادی صفحه آذربایجان بودند و دیگر وضعیت محل توقف آنها را در محل اجازت نمیداد توسط ستون اعزامی از مرکز تحت ریاست سردار بهادر بختیاری فرزند حاجی علیقلیخان سردار اسعد که بعداً گفته خواهد شد بر حسب دعوت دولت و پیشنهاد حاج مخبر السلطنه والی آذربایجان با احترام فوق العاده بتهران خوانده شدند. متأسفانه روی اختلاف نظری که مابین آنها و دولت پیش آمد نمود منجر به کشمکش گردیده جمعی بطرفداری آنها در باغ اتابکی (که امروزه سفارت دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه است) که منزل داشتند جمع مسلحانه قیام و از طرف قوای دولتی دور آنها محاصره و پس از زد و خورد و کشته شدن جمعی باصابت تیری به پای ستارخان سردار ملی جمعیت اطراف او متفرق و غائله صورتاً خاتمه یافت ولی توده را بدین نمود زیرا نامبرده از بزرگترین قائمین آزادی بود و اکثریت جامعه ایرانی از سوءسیاست و عملیات دولت بدین شدند. (حق هم همین بود) حال با ذکر سطور بالا بایستی ملاحظه نمود. دولت وقت با بی اسبابی چگونه میتواندست رفع این همه مشکلات را نماید. در حالیکه تمام افراد ایرانی چه شهری و چه خارج از شهرستانها کاملاً مسلح بودند. جز دولت که فاقد اسلحه و مهمات بود، ناچاراً دولت آنچه در آن موقع ممکن بود از نفرات چریک مسلح که مرکب بود از واحدی آرامنه تحت ریاست یفرم نام که باقوای محمد ولیخان سپهسالار از رشت آمده بود و در مبارزات تصرف تهران سهم بزرگی را میداشت که بعداً از روسای با نفوذ در دستگاه دولت جدید قرار گرفت و بریاست کل شهربانی مرکز و ولایات منصوب گردید و واحدهائی هم از نفرات سواره و پیاده بختیاری تحت ریاست سردار بهادر بختیاری و امیر جنگ که اولادان بزرگ حاج علیقلیخان سردار اسعد

بودند و ریاست کل ستون اعزامی را هم میداشتند و عده ای از قوای بریگاد قزاق مرکزی بدو برای رفع غائله طوایف شاهسون و حدود آذربایجان مأمور گردیدند. توضیحاً آنکه اعلیحضرت رضاشاه پهلوی که در آن موقع بارتبهستوانی فرماندهی واحد



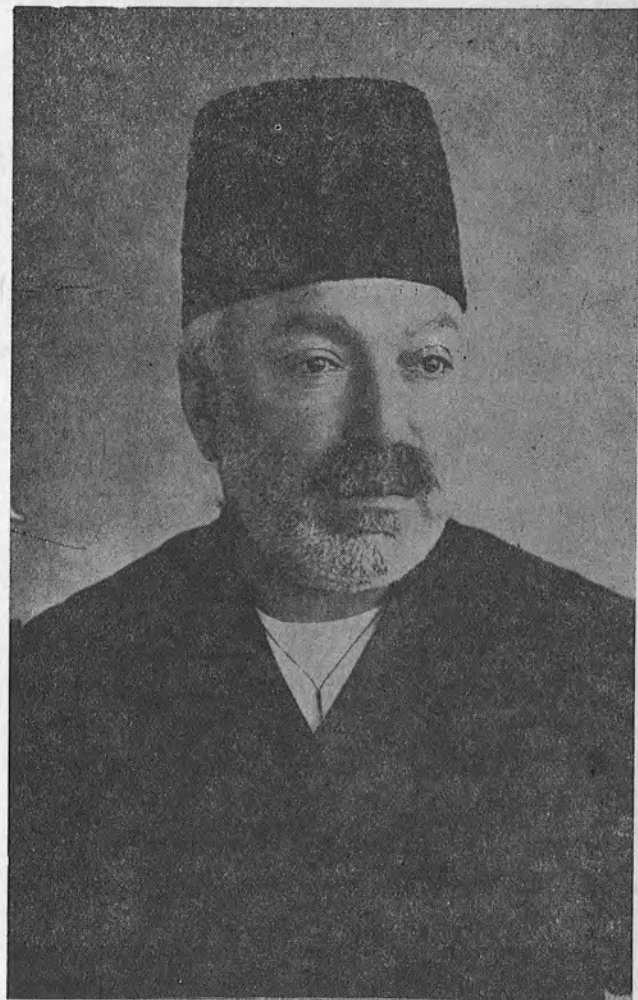
یفرم ارمنی

میترا یوز را عهده دار بود جزو واحد بریگاد قزاق مأمور میبود و در تمام مبارزات شرکت داشت باری عزیمت این قوای چریک و نظامی دستجات متمرّدین صفحه آذربایجان را

سرکوب و متفرق ساخته و هفتاد و دو نفر از رؤسای شاهسون و ایلات دیگر را دستگیر و توقیف و بتهران باخود آوردند و پس از انتظام صفحه آذربایجان چون قوای محمد علی میرزا تهران را تهدید مینمود دولت وقت باشتاب قوای اعزامی را برای جلوگیری قوای

محمد علی میرزا بتهران احضار نمود.

ناگفته نماند که
عضدالملک نایب السلطنه
ایران در این موقع برحمت
ایزدی پیوست و ناصر -
الملک همدانی که از
رجال و اشخاص عالی
رتبه و درستکار ایران
میبود و در اروپا میزیست
بنیابت سلطنت منصوب
و بایران بازگشت نمود.
در این موقع دولت
دچار اضطراب غریبی
گردیده بود. زیرا از
هر طرف پایتخت تهدید
میشد و اگر تهران مجدداً
بدست محمد علی میرزا
سقوط مییافت ناچار سیر
ترقی و تکامل خود را



ناصر الملک نایب السلطنه

مدتی از دست داده. و بقیه قرا و صورت استبداد باز میگشت. و مجدداً انقلابات مابین طبقات آزادیخواه و دستجات هواخواه استبداد و سایر طبقات ناراضی مثل ایلات و

عشایر از سر شروع میگردد. ولی حسن اتفاق آنکه قبلاً دولت تعداد هفت هزار تفنگ و هشت میلیون فشنگ از دولت تزاری روسیه خریداری و به بندر پهلوی در شمال ایران وارد شده بود و حمل آنها بواسطه ناامنی راهها مشکل میبود در این موقع بود که پیش آمد دیگری هم رخ نمود توضیح آنکه: ولیخان سپهسالار وزیر جنگ و نخست وزیر بعلت مشاجرات و اختلافات نظر با و کلاء مجلس شورای ملی تعرضاً از مجلس خارج و مستقیماً برشت برای عزیمت بارو با حرکت نمود زیرا اختیارات قانونی بیشتری را برای دولت تقاضا می نمود دستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی و جمع دیگری از آزادیخواهان به هواخواهی پشت سر او حرکت برشت نمودند که اگر موفق بمراجعت او بتهران نشوند بارو با رهسپار گردند البته این واقعه در آن موقع بینهایت مهم و اثرات خوبی در جامعه نمی بخشید. بالاخره در نتیجه یک سلسله اقدامات ناصر الملک نایب السلطنه مابین آنها را با مجلس شورای ملی التیام و رفع نگرانی شده و مراجعت بتهران نمودند و اسلحه وارد شده را هم باخود حمل نمودند که بینهایت طرف استفاده دولت قرار گرفت و باعث گردید که دولت توانست قوای را تحت فرماندهی جعفر قلیخان سردار بهادر از سواره و پیاده بختیاری و ارامنه چریک و واحدهای نظامی برای جلوگیری دستجات مهاجم محمد علی میرزا اعزام دارد. و بدو ابرای جلوگیری یک ستون قوای محمد علی میرزا که بفرماندهی سردار ارشد میبود و بنزدیکترین نقاط تهران یعنی جعفر آباد و رامین (۳۰ کیلومتری تهران) رسیده بودند اقدام و در تصادفی که بعمل آمد پس از یک روز زدو خورد فرمانده قوای مهاجم سردار ارشد (از شد الدوله) دستگیر و اعدام و بقیه مهاجمین که از چریک و ایلات ترکمن میبودند شکست خورده فراراً بگراگان عزیمت نمودند و قوای ستون دیگر محمد علی میرزا که از راه فیروز کوه روانه میبودند و شخص محمد علی میرزا هم با آن قوا همراه بود با دستجات دیگر دولت برخورد و عقب نشستند و دولت وقت تا اندازه ای از محاصره تهران آسوده گردید و بعداً همین ستون قوا برای جلوگیری گروه مهاجمین سالار الدوله برادر محمد علی میرزا که تا شهر ساوه آمده بودند و تمام صفحات غرب حتی شهر همدان را بتصرف داشتند و از ایلات کلهر و سنجابی و کرندی و قلخانیه و طوایف کردستان و سواران مسلح پشت کوه و پیش کوه

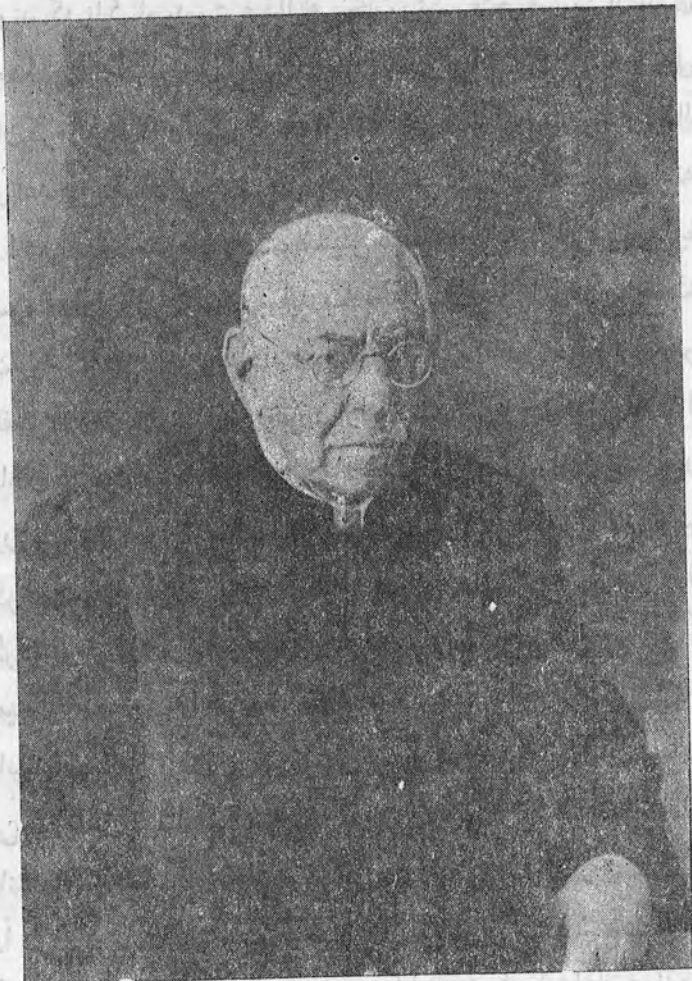
وچریک پیاده و سواره آن حدود بشهر ساوه آمده بودند و تحت ریاست و نفوذ داودخان سردار اعظم کلهر رئیس طایفه کلهر که در آن موقع بی اندازه شخص با نفوذ و در رأس ایلات و طوایف قرار داشت با عشایر دیگر لرستانی که بیش از چهل هزار نفر میبودند تصادف و پس از چند ساعت زد و خورد و کشته شدن عده زیادی از آنها از جاکنده



ارشادالدوله فرمانده قوای مهاجم محمدعلی میرزا

شده و فراراً بطرف غرب و کرمانشاهان عقب نشستند . و تهران از تهدید محاصره رهایی یافت . ولی غائله خاتمه نیافت زیرا سالارالدوله در صفحه غرب و محمد علی میرزا هم در گرگان قوای خود را متمرکز و آن حدود را که شمال و غرب ایران باشد در اختیار داشتند . در این موقع دولت شاهزاده عبدالحسین میرزای فر فرما را به استانداری غرب

(کرمانشاهان و کردستان و همدان) منصوب یعنی تمام صفحه غرب و عملیات سرکوبی سالارالدوله را با اختیار او قرارداد . فرمانفرما پس از یکروز زد و خورد در حوالی همدان بعلت انقلاب هوا و باد و طوفان سخت شکست خورده عقب نشست سپس مجدداً قوای



عبدالحسین میرزا فرمانفرما

خود را در همدان جمع آوری با شرکت یفرم نام رئیس واحد آرامنه بخط جنگت برگشت نمود و قوای سالارالدوله را شکست داده و بعقب راند . پیش آمد ناگوار مهم آنکه در محاصره قلعه شولجه همدان که متمرکزین قریب

چهارصد نفر آنجا را اشغال کرده بودند یفرم نام رئیس نفرات چریک ارامنه که شخص متهور و رشیدی بود و عامل مؤثری در این زد و خوردها شمرده میشد باد کتر سهراب خان که یکی از جوانان تحصیل کرده و آزادیخواه ملی بود برای مین گذاری زیر برج قلعه میروند که ناگاه بدست عبدالباقی خان رئیس متجاسرین از بالای برج هدف تیر قرار میگیرند. بالنتیجه پس از محاصره قلعه و تسلیم اشرار که همگی بدست یار محمد خان کرمانشاهانی رئیس یکدسته از نفرات چریک کشته میشوند و عبدالباقی خان هم گرفتار و اعدام میگردد و جنازه یفرم بتهران حرکت و در کلیسای ارامنه در خیابان نادری با احترام بخاک سپرده میشود سپس عبدالحسین میرزای فرنفرما با قوای خود طرف کرمانشاهان حرکت می نماید با بقیه ایلات و طوایف در صحنه و بیستون که تحت ریاست داود خان سردار اعظم رئیس طایفه کلهر قرار گرفته بودند تصادف نموده اتفاقاً داود خان در زد و خورد اولیه کشته شد و بقیه قواء سالار الدوله طرف کرمانشاهان عزیمت مینمایند و قوای دولتی آنها را تعقیب و از کرمانشاهان هم خارج و به بیرون میرانند. در این موقع اتفاق مهم دیگری پیش آمد میکند توضیح آنکه یار محمد کرمانشاهانی که یکی از سرکردگان سوار چریک میبود و با قوای دولتی همراه بود متمرّد گردیده خود را از قوای فرمانفرما جدا و طرف کردستان حرکت و آنجا را اشغال و قبضه مینماید و جمعیتی را هم دور خود جمع میکند فرمانفرما پس از چندی توقف در کرمانشاهان ناچار برای سرکوبی یار محمد کرمانشاهانی بکردستان شتافته ولی متمرّدین در مقابل ایستادگی ننموده و بدون زد و خورد از شهر سنندج خارج میگرددند و بکرمانشاهان آمده آنجا را متصرف میشوند فرمانفرما ناچار شده کردستان را رها و مجدداً طرف کرمانشاهان رهسپار میگردد. و پس از تصادف مختصری دستجات یار محمد کرمانشاهانی شهر را خالی و در چند کیلومتری کرمانشاهان در نزدیکی رودخانه قراسو قرار میگیرند و برای زد و خورد سخت تری خود را آماده میکنند. در یکی از شبها نصف شب غفلتاً طرف شهر حرکت و تمام شهر کرمانشاهان را متصرف و برای توقیف و دستگیری شخص فرمانفرما داخل عمارت دولتی میگردد که اگر یک نفر کرمانشاهانی آقا برار نام نبود خود را بخوابگاه فرمانفرما رسانیده بود و با اطلاع نداده بود حتماً

دستگیر میگردد خلاصه فرمانفرما از خواب بیدار وعده ای که در اطراف خود داشت با فریاد بلند و بیدار و در دالان درب ورود عمارت در تاریکی بزد و خورد میپردازد. تصادفاً تیری ببازوی یار محمد اصابت و عقب مینشیند و پس از بستن جراحت بازوی خود زد و خورد سختی از طرفین شروع و تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز بعد ادامه مییابد و نزدیک بود که قوای دولتی شکست خورده و از شهر خارج گردند. که اتفاقاً تیری در کوجه پشت عمارت دولتی بدهان یار محمد اصابت و کشته میشود و بقیه قوای مهاجم پس از اطلاع از چگونگی فرار و از شهر خارج میشوند.

توضیح آنکه در این مصادمات و غالب مبارزات دیگر اغلیحضرت رضا شاه پهلوی با رتبه ستوان یک فرمانده واحد میترا یوز بریگاد قزاق که شرح آن گفته خواهد شد بود و شخصاً پشت میترا یوز در تمام مدت بارشادت مشغول زد و خورد میبود و عامل مؤثری در این پیشرفت ها شمرده میگردد. مخصوصاً پس از آنکه اشرار شهر را خالی و مجدداً در صدد بر آمدند قوای خود را جمع و تمرکز دهند افسر نامبرده از محل مرتفعی در عمارت دولتی که مشرف بر آنها بود جای گرفته وعده ای از آنها را هدف قرار میدهد که بالنتیجه عموماً فراری میگرددند. باری، پس از این زد و خورد صفحه غرب آرام و شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما با ستاندارای خود نشسته و مشغول کار میشود. و قوای دولتی و دستجات چریک که تحت ریاست سردار بهادر و امیر جنک پسر های سردار اسعد میبودند طرف تهران مراجعت. و در همدان هم آقا سید کاظم (ملقب به صفوت الملک) که یکی از رؤسای دستجات سوار چریک و وجودش برای دولت خطرناک میبود و در صدد جدا شدن از قوای دولتی و تمرّد میبود توقیف و اعدام و سوار های او را هم خلع سلاح مینمایند.

اصولاً قابل انکار نیست که رؤسای طوایف بختیاری که در رأس آنها حاج علیقلی خان سردار اسعد و دو پسر او جعفر قلی خان سردار بهادر و محمد تقی خان امیر جنگ میبودند در راه آزادی ایران و اقدام در کودتای اولیه و فرو نشاندن انقلاب و کوتاه نمودن دست متمرّدین و اشرار سهم بزرگی را دارا و بی اندازه فداکاری نمودند تاریخ ایران قدر شناس و ملت ایران بایستی آزادی خود را مرهون و مدیون آنها

بداند . چه که : حاج علی قلیخان سردار اسعد . این مرد بزرگ تاریخی با افکار عالییه خود بنیان و پایه محکم و شالوده آزادی ایران را مسبب گردید . و در خلع محمد علی میرزا قاجار از مقام سلطنت و تشکیل حکومت ملی و قانونی با تمام خانواده و طایفه خود جان فشانی ها کرد . و پسرهای او در تمام جنگها و خطرات و مقابله با متمر دین و اشرار و برانداختن حکومت استبداد فداکاریها نمودند و از خود عده زیادی سواره و پیاده در این راه آزادی بکشتن دادند و سالها آسایش و راحتی را از خود سلب و در سخت ترین اوقات در مقابل هر گونه سختی و خطر ایستادگی نمودند . بلی . فداکاری آنها بود که شالوده آزادی ایران و پاره شدن زنجیر استبداد از گردن فرد فرد ایرانی بصورت عمل قرار گرفت . حاجی علیقلیخان بود که طرز حکومت ایران را عوض نمود و در پیشه حکومت استبداد را از جا کند و ملت توانست پس از سالها در تاریکی راه ترقی و آزادی خود را پیدا کند .

آری . حاج علیقلیخان سردار اسعد بختیاری اول شخص بزرگ فداکار و آزادی کننده ایران و ایرانی و پدر بزرگ و محبوب و معارف دوست ایران بود . حاجی علی قلیخان در تمام عمر خود . حتی در اواخر زندگانی که چشمهای او تاریک و نمیدید . پس از فراغت از کارهای دولتی بتألیف و ترجمه کتب علمی و تاریخی و رمانی میپرداخت و در عالم فرهنگ مقامی بسزا داشت همه وقت محضر و مجلس و حضور او محترم و مذاکرات علمی بعمل میامد در اطراف توسعه فرهنگ و ترقی جامعه و آسایش عمومی و بیداری توده و اصلاحات کشور و محبت و تبادل نظر میگردید . هر شخص واردی از حضور و مجلس او لذت روحی و استفاده علمی مینمود . بی اندازه مؤدب و نسبت بعموم مردم مهربان و خلیق بود . قیافه او همیشه باز و مردم را محترم میداشت ، هر کس مشکلاتی داشت و از او استمداد مینمود در رفع آن اقدام و میکوشید همه چیز خود را در راه ملت صرف مینمود . دارائی خود را در راه آسایش عمومی برایگان میداد . از حاج علی قلی خان دیده و شنیده نشد که در تمام مدت انقلاب و جریان اوضاع با قدرت فوق العاده ای که در رأس امور کشور داشت چیزی از کسی گیرد یا بخواهد . تمام صفات عالییه در او جمع بود ، زندگانی او ساده و بی آلایش بود ، هر کس با او وارد میشد

بدون صرف غذا خارج نمیگردید ، حاج علی قلیخان دشمن نداشت ، و هیچ فردی با او بدین نبود زیرا در وجود او عیب و ایراد و کوچکتترین نقصی نبود . هیئتهای دولت و کار مندان عالی رتبه در تمام امور از او استفاده فکری مینمودند ، دستورات میگردیدند ، با کمال سختی در اجراء مقررات و قوانین کشور سعی بود ، هر شخصی را از هر گوشه کشور سراغ میکرد که وجود او قابل استفاده است دعوت بکار مینمود اهل رشوه و استفاده نبود ، تمام طایفه خود را جمع و از هر گونه عمل خلاف رویه جلو گیری و اندرز و نصیحت مینمود ، پس از فوت او ، که یکی از ضایعات بزرگ ایران میبود برای وراثت خود جز مختصر املاک موروثی و اجدادی و مبلغ عمده ای قرض چیزی باقی نگذاشت ولی ثمره عمده ای که در قلب و روح ایرانی بجا گذاشت ، آن نام نیک و ارجمند و قابل احترام خود بود ، باری حاج علی قلیخان مردی بزرگ و عالی مقام و عدالت خواه و ایراندوست و آزادیخواه حقیقی بود پدر حاج علی قلیخان سردار اسعد که ایلیخانی و رئیس طایفه بختیاری بود بدون جهت و سبب از نقطه نظر استبداد و خود خواهی ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه قاجار که در اصفهان سالها استاندار مطلق بود توقیف و کشته شد . و خود حاج علی قلیخان که جوان بود مدتی در زندان بسر برد و ظل السلطان در صدد قتل او هم بر آمد ، تا در نتیجه اقدامات و ضمانتی که مرحوم کریمخان مختار السلطنه که در آن موقع فرمانده تیپ سواره نظام فتحیه در اصفهان بود آزاد گردید ، باری مدفن حاج علیقلیخان در اصفهان در مقبره اجدادی خانوادگی قرار گرفت ، تا دنیا باقیست در نظر ملت ایران محترم و قابل تقدیس و ستایش است . پدر بزرگ مهربان و سردار ابدی ایران و قائد آزادی شمرده میشود . و پسر های او عموماً بالاخص دو پسر بزرگ او ، یکی جعفر قلی سردار بهادر که پس از فوت پدر بلقب پدر خود (سردار اسعد) ملقب و بمقامات وزارت جنگ و وزارت پست و تلگراف و سایر مشاغل عمده دولتی منصوب گردید و محمد تقی امیر جنگ که مدتها بسمت نمایندگی ملت در پارلمان صرف عمر نمود . در زمره اشخاص بزرگ و فداکار ایران شمرده میشوند . بطوریکه سابقاً گفتیم در تمام مدت انقلابات ایران که دولت فاقد هر گونه توانائی بود این دو شخص در مقابل متمر دین و مخالفین آزادی و مشروطیت و حکومت دموکراسی و قدرت و نفوذ دستجات خود سر

شخصاً فداکاری و از خود گذشتگی مینمودند و آنی آسودگی نداشتند و غالب صفات عالیه را از پدر خود بارث داشتند.

ناگفته نماند سایر رؤساء طایفه بختیاری مثل صمصام السلطنه برادر سردار اسعد

و غیره هر يك در راه آزادی ایران سهم بسزائی دارا میباشند و در صفحه عملیات با قلم زرین یادداشت شده است. با آنکه ذکر موضوع و پیش آمد ناگوار زیرین در دوره زمامداری سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بعمل آمده که تقریباً بیست سال و اندی بعد از ذکر این وقایع است و مقتضی است در محل خود گفته شود. اما بیهناست نمیداند در اینجا باطلاع قارئین محترم برساند، شرح واقعه که با نهایت تأثیر تاریخ فراموش نخواهد کرد، و این



جعفر قلی سردار اسعد

لکه تاریخ از روی افق و فضا و محیط ایران همه وقت نمایان و صورت عبوس و گرفته خود را با حالت تعجب و حیرت بنژاد و نسل امروزه ایران نظاره مینماید و ایراد و سرزنش میفرستد، و اخلاق عمومی جامعه این دوره را در راه فداکاران میهن بابتی علائقی معرفی

مینماید. همانا آنکه: زمان سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در حالیکه بادوشخص نامبرده در نهایت مهربانی میبود، و هیچ آثار کدورت و سابقه تاریکی در بین نبود. و جعفر قلی خان سردار اسعد مقام وزات جنگ را عهده دار بود. در موقع مسافرت مازندران بملازمت و مصاحبت شاه بسر میبرد. در شهر ساری در شب ورود بی مقدمه بمأموریت سر لشکر آیرم رئیس کل شهر بانی کشور که ملازم میبود توقیف و بتهران اعزام میگردد. و در گوشه زندان پس از مدتی فوت مینماید و برادر های او محمد تقی امیر جنگ که نماینده پارلمان بود توسط وزیر دادگستری سلب مصونیت شده با سایر برادر ها و پسر عموها توقیف و امیر جنگ بحبس ابد افتاده و یکی دوسه نفر از پسر عموها مثل سردار اقبال اعدام. و برادر کوچک او خانبا با خان اسعد پس از چند سال زندانی در زندان بدرود حیاة میگوید. توضیح آنکه پس از استعفای رضا شاه پهلوی از سلطنت و خارج شدن از ایران امیر جنگ با جمعی از زندانیان مستخلص و آزاد گردیدند.

بلی. این جوان فداکار (امیر جنگ) که باموهای سیاه و قیافه روشن و صورتی بشاش میبود. پس از ۸ سال زندانی در نتیجه شدائد گوناگون با موهای سپید و قیافه تاریک و صورتی پژمرده که حاکی از تأثرات فکری و روحی بود بدست طبیعت آزاد گردید. آری نویسنده این سرگذشت که خود در جریانات این صفحه تراژدی صرف عمر مینمود قضایا را روشن در جلو چشم ملاحظه و تماشا مینمود. در هر حال چون قلم پیش از این در تحریر چگونگی لرزان است قادر بادامه مطلب نمیباشد. اما جای شگفت نیست. همه وقت ملاحظه شده است روزگار و زمان بعملیات اشخاص در عصر بخصوص خود، روی حب و بغض معاندین و معاصرین قضاوت عادلانه نمیکند. و بصورت های خلاف آنچه را که هست جلوه میدهد ولی پس از گذشت و سپری شدن زمان که حب و بغض اشخاص با خود آنها رخت مسافرت بسته قضاوت عادلانه خواهد نمود و قضایا و حقایق روشن و خوب و بد صورت خود را ظاهر خواهد ساخت.

باز جای تأثر نیست، بگذشته بایستی نگاه نمود، که سران بزرگ هر قوم و قوائدین و نایفه های هر عصر و مسببین انقلاب و تعالی هر دوره خود و بستگان شان در جریان

حوادث همان دوره فدا و کشته همان راه و طریق شده‌اند، ممکن نیست قاعدی اوضاع و اخلاق و رویه و طرز و طریقه و زندگانی اجتماعی ملتی را منقلب بر روش جدیدی نماید



محمد تقی امیر چنک بعد از خارج شدن از زندان



محمد تقی امیر چنک قبل از زندانی شدن

و تصور کند خود بر راحتی زیست خواهد نمود مسلم است ساختمان بنای جدید مستلزم

خرابی بنای کهنه و پوسیده قدیم است. طبیعی است آنکسی که بانی خرابی است گرد و غبار و خاک و خاشاک باو نشسته بلکه گاهی زیر آوار و ریزش سنگ و کلوخ جان میسپارد. ولی عملیات او در صفحه تاریخ مندرج و بقلم زرین نگارش مییابد. حال برویم بدنبال رشته تاریخ خود. گفتم. پس از کشته شدن یار محمد کرمانشاهانی و فرار متجاسرین از کرمانشاهان تا اندازه ای صفحه غرب صورت عادی بخود گرفت و سالار الدوله که مسبب حقیقی این انقلاب بود. منطقه غرب را ترک گفته. طرف شرق کشور (سمت خراسان) رهسپار شد و تا شهر سبزوار هم برفت و صفحه شمال کشور یعنی مازندران و سوادکوه و اطراف آن که از پیش در دست انقلابیون صورت اغتشاش داشت بواسطه پیدایش سالارالدوله و جمع آوری قواء بر اغتشاش محلی افزوده. توضیح آنکه. سوادکوه و لاریجان بر اثر تحریک اسمعیل خان امیر تومان سوادکوهی و امیر مکرملاریجانی و مرادخان رئیس رمه دولتی و پسرهای او پس از انفصال محمد علیشاه که رویه انقلاب بخود گرفته بود و حکومت محلی و رؤساء ادارات بدست آنها توقیف و از محل خارج گردیده بودند حتی دو ستون نظامی که از مرکز برای سرکوبی آنها که یک ستون تحت فرماندهی امیر اعظم و ستون دیگر زیر فرماندهی سردار مدحت جلایر اعزام گردیده بودند ستون اول پس از زد و خورد در مشاع و امامزاده هاشم دماوند و علی آباد مازندران، در حالیکه متمر دین شکست خورده و متفرق شده بودند بنزدیکی مازندران هم رسیده بودند بسبب تیراندازی چند نفری از اشرار در روی کوههای علی آباد رشته انتظام و انضباط را از دست داده خط حرکت خود را که بجلو میرفتند باخته و متفرقاً بآبی نظمی از راه کوههای لشکرک تهران برگشت نمودند. و امیر اعظم فرمانده آن ستون نتوانست واحد های خود را جمع و انتظام و انضباط را برقرار دارد. و ستون دیگر هم که تحت فرماندهی سردار مدحت جلایر قرار داشت و طرف سمتان حرکت نموده بودند بدون تصادف تهران بازگشت نمودند. بهمین علت مدت مدیدی بواسطه استحکامات طبیعی محل و جنگلهای صعب العبور دولت وقت قادر نگردید دست متمر دین را کوتاه نماید و با مدارا و سلوک با آنها رفتار مینمود. تا آنکه سالارالدوله از موقع استفاده نموده. عبور خود را طرف شرق از راه مازندان قرار داد و مدتی

در ساری (کرسی مازندران) توقف و از دستجات متمردین کمک گرفت و بر آشوب و اغتشاش مازندران افزود و این حالت تمرد اسمعیل خان امیر تومان و سایر اطرافیان او ادامه داشت تا پس از کودتای سوم اسفند سردار سپه به تهران ابتدا عملی که اقدام نمود، قلع و قمع و انتظام صفحه مازندان بود (که در موقع خود گفته خواهد شد) پس از مراجعت جعفر قلی خان سردار بهادر و امیر جنگ از صفحه غرب برای خارج نمودن محمد علی میرزا از گرگان و سالار الدوله از صفحه شرق که باعث آشوب و زحمت را فراهم نموده بودند با واحدهائی از سواره و پیاده بختیاری و چریک و نظامی و غیره مأمور گردیدند پس از زد و خورد های خونینی که در کرد محله و آشوراده رخ داد متجاسرین بعقب رانده شدند. و حاجی علیقلیخان سردار اسعد در مرکز (تهران) با سفارت دولت تزاری روسیه بمذاکره پرداخته و موضوع را از راه دیپلماسی حل و تصفیه نمود زیرا محمد علی میرزا موقعیکه برای حفظ خود پناهنده بسفارت دولت روسیه در زرگنده عمارت سفارت بیلاقی شده بود تعهد سپرده بود که از ایران خارج و پیرامون اغتشاش و انقلاب نگردد بهمین علت تحت حمایت دولت روسیه از ایران خارج گردید پس مراجعت مجدد او بایران که مخالف تعهدات میبود از راه دیپلماسی و مذاکرات سیاسی حل گردید و محمد علی میرزا و شعاع السلطنه برادر او از گرگان خارج و بخاک روسیه مراجعت داده شدند. و سالار الدوله هم در خارج شهر قزوین بواحد بریگاد قزاق تسلیم و پس از صرف یک نهار در اردوگاه صحرائی طرف روسیه مراجعت و غائله خاتمه یافت.

ناگفته نماند. اتفاق مهم دیگری هم در خلال این احوال پیش آمد نمود. توضیح آنکه دولت ایران که برای سازمان امور مالی و دارائی خود یک نفر مستشار مالی بنام شوستر از دولت امریکا استخدام نموده بود و بایران آمده و مشغول کار بود برای اجرائیات امور مالی و احدی بنام ژاندارمری مالی تحت فرماندهی یک افسر امریکائی تشکیل داده و برای وصول مالیات های عقب افتاده شعاع السلطنه (برادر محمد علی میرزای مخلوع) نفراتی چند مأمور مینماید. چون شعاع السلطنه خود را تحت حمایت قنصلگری دولت تزاری دولت روسیه قرار داده بود مابین نفرات ژاندارمری و

مأمورین روسی که حراست عمارت شعاع السلطنه را میداشتند تظاهرات تلخی وقوع یافت. بهمین علت دولت تزاری روسیه بدولت ایران یادداشتی فرستاد و قریب چهار هزار آرتش روسیه از مرز ایران عبور نمودند از این پیش آمد عموم اهالی ایران خصوصاً تهران باحالت اعتراض و عصبانیت تعطیل عمومی کرده و در خیابانها تظاهرات



مستر شوستر امریکائی (مستشار مالی)

نمودند. بالتشیجه پس از چند روز مذاکرات از راه دیپلماسی موضوع حل و برای رفع غائله و عدم تماس بیشتری دولت ایران رضایت داد که مستر شوستر ایران را ترک گوید. و طبق قرار داد تا آخر مدت استخدام حقوق او پرداخته گردید و از ایران خارج شد و ارتش روسیه هم خاک ایران را ترک گفت.

در خلال این احوال باز صفحه آذربایجان خصوصاً شهر تبریز صورت اختلال و بی نظمی و انقلاب بخود گرفت و کار بجائی رسید که ارتش روسیه تزاری از مرز جلفای تبریز بخاک ایران وارد گردید. فرمانده ارتش پادگان آذربایجان شاهزاده امان الله



شاهزاده امان الله میرزا سردار

میرزا سردار که یکی از افسران لایق با قدر ایران میبود جان خود را در خطر دیده به قنصلخانه انگلیس پناهنده گردید. و پس از چند روز توقف چون مجبور بود

خارج شود خود کشتی نمود بدین طریق تلگرافی به پسر خود (امان الله میرزا جهانبانی که امروزه مقام سرلشگری در ارتش ایران دارد و یکی از بهترین افسران لایق شمرده میشود) که در روسیه مشغول تحصیل بود نموده. و مراجعت او را فوریت بایران دستور داد. و در اطاق خود در قنصلخانه انگلیس باتیری به قلب خود انتحار نمود. و پس از ورود ارتش روسیه تزاری به شهر تبریز عده ای را توقیف و جمعی را اعدام نمودند.



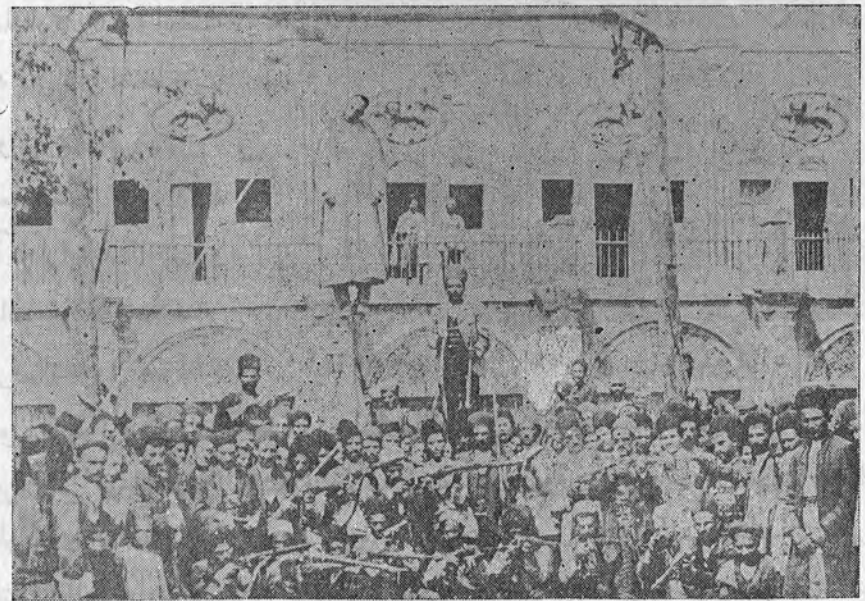
ثقة الاسلام که در راه آزادی ایران شهید گردید

از آن جمله ثقة الاسلام تبریزی که یکی از مجتهدین عالی مقام و مبرزین راه آزادی و از سران قوم بود بدار آویخته شد. و پس از چندی حاجی صمد آقا شجاع الدوله تبریزی به کمک ارتش تزاری روسیه که یکی از اشخاص با نفوذ بود قوای دور خود جمع و بشهر تبریز وارد و آنجا را تحت اختیار و اراده خود گرفت و مدتی فرمانداری نمود، و

چون از هوا خواهان محمد علی میرزای مخلوع بود. در صدد مراجعت مجدد او بایران بر آمد و محرمانه مشغول مکاتبه گردید دولت وقت از این جریان مطلع و برای جلوگیری اقدامات مقتضی نمود. و ولی خان سپهسالار را راضی کرد باستناداری تبریز رفته انتظامات آن حدود را عهده دار شود ولی خان سپهسالار به تبریز حرکت اما شجاع الدوله رضایت نداد. بدو از نزدیک شدن او به تبریز مخالفت ورزید. ولی خان



تفة الاسلام در حالیکه باده نفر دیگر بدار آویخته شده اند



یکی دیگر از آزادیخواهان هنگامی که بدار آویخته شده

سپهسالار مدتی در شهر قزوین و زنجان بماند. تا بامذاکرات مستقیم دولت باشجاع الدوله و اقدامات از راه دیپلماسی با ارتش روسیه شجاع الدوله راه را بازورضایت داد سپهسالار به شهر تبریز وارد شود. ولی با شرایطی که اختیارات کمابیش با او باشد. و دخالتی به امورات و سیاست داخلی آن صفحه ننماید. فقط حقوق استانداری را گرفته اسماً استاندار شمرده شود و کارمندان دولتی هم که با او بودند بطهران بازگشت نمایند این عمل بهمین نحو انجام یافت. و سپهسالار به نعمت آباد ۱۲ کیلومتری شهر تبریز که محل بیلاقی است وارد و با ملاقاتهای عدیده با قنسولگری روسیه در خارج شهر و باشجاع الدوله در (بارنج) چهار کیلومتری تبریز به شهر وارد. و بدو در خانه‌های آصف الدوله و بعداً در خانه‌های شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما اقامت گزید. در صورتیکه شجاع الدوله در عمارت دولتی استانداری شهر تبریز اقامت داشت. و یک واحد ارتش روسیه هم که برای جلوگیری از تخریب ایلات شاهسون رفته بودند پس از مدتی توقف بلا نتیجه مراجعت و شهر تبریز را ترک گفتند. سپهسالار پس از هفت ماه توقف وضعیت خود را باین نحو جایز ندانسته. بادلتنگی از تبریز خارج و بطهران بازگشت و شهر تبریز بدست شجاع الدوله باقی ماند. تا جنگ بین المللی ۱۹۱۴ پیش آمد نمود. و شجاع الدوله قوای جمع و به خوااهی دولت روسیه با قوای دولت عثمانی بجنگ پرداخت و در مبارزات کشته شد.



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

لرستان و خوزستان

صفحه لرستان که یکی از استانهای مهم ایران و سالها بود (حتی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه پدر مظفرالدین شاه که یکی از سلاطین مقتدر ایران و ۵۰ سال سلطنت نمود) غالباً محل تاخت و تاز ایلات و طوایف لر واقع میشد و گاهی فرماندار دولت با قوای مسلحی موقتاً میتوانست دربر و جرد توقف و غالب هم بی فرماندار بود. بهیچ طریق ممکن نبود انتظام و آرامش پیدا نماید. و فرماندار دولت هم باز حمت خود را تا بر و جرد

نزدیک خاک لرستان با استعداد و قوای کافی می‌رسانید. و در آنجا هم پی در پی طرف تعرض و حمله الوار واقع میشد و هر شب در اطراف شهر بروجرد تیر اندازی چه از قوای دولتی و چه متفرقه تلف میگردیدند. و از بسدو تغییر رژیم حکومت استبداد بحاکمیت ملی بر تخریب و خود سری آنها افزود تا اطراف ملایر و نهاوند و تویسرکان و هرسین و کرمانشاهان حتی تا پشت دیوار اراک راهم غارت و چپاول مینمودند و محل اقامت آنها هم در کوههای عظیم و راههای صعب العبور و جنگلهای طبیعی قرار داشت. که تسلط بر آنها مشکل بود. حتی قوای ژاندارمری ایران که اخیراً تشکیل شده بود تحت فرماندهی افسران سوئدی با تمام قوا زد و خوردهای محلی موفق شدند تعدادی بروج و پناهگاه در راه بروجرد تا خرم آباد بسازند و پستهای خود را بر قرار کنند اما الوار فرصت نداده بر آنها تاخته و ۳۰۰ نفر ژاندارم را کشته و تمام بروج را خراب و ویران ساختند. و دست مأمورین دولت بکلی کوتاه گردید. از طرفی استان خوزستان که مهمترین استانهای ایران بشمار میرود. مخصوصاً بواسطه منابع و پالشگاههای نفتی و موقعیت شط العرب و کارخانجات تصفیه نفت در شهر آبادان و چاههای نفت در مسجد سلیمان بی اندازه موقعیت مهم و طرف استفاده کمپانی نفت ایران و انگلیس است. در تحت سلطه و اقتدار شیخ خزعل قرار داشت. و قدرت و نفوذ دولت ایران جز سایه‌ای در آن منطقه بیش نبود و دولت باشیخ خزعل همه وقت بملایمت رفتار مینمود. و او را راضی نگاه میداشت. و فرماندار دولت همه وقت در شهر شوشتر و دزفول اقامت کرده بدون آنکه به اوضاع صفحات دیگر آن منطقه فرمانداری داشته باشد سالی یک مرتبه شیخ خزعل (در قصر فعلیه) در خرمشهر تحت مراقبت و در کشتی های شطی خود استاندار را ملاقات و پس از دو روز توقف و مبالغی بعنوان کمک و تعارف باو داده بهممان طریق که آمده بود بمحل خود در شوشتر بازگشت مینمود. شیخ خزعل همه وقت دارای قوا و قدرت فوق العاده شخصی بود. و مبلغ خیلی مختصری هم که در سال از شصت هزار تومان بیش نبود بابت مالیات بسدولت میپرداخت در صورتیکه سالها بود از پرداخت آن مبلغ هم بعنوان هزینه انتظامات استنکاف مینمود.

فارس و بنادر

استان فارس و اطراف آنهم تحت تهدید و استیلای رؤساء قشقایی و سایر طوایف قرار داشت و همه وقت در انقلاب و اغتشاش میبود ایلات کشگولی و کهگلویه، ممسنی، ولار، و داراب، و سبعه، و گاو بندی، عموماً سرکش و متمرد بودند و استانداران همه وقت تابع اراده و میل آنها قرار می گرفتند. حتی کاشان که در خط راه اصفهان و نزدیک شهر طهران بود. سالها در دست حسین کاشی و پسران او که از پست ترین اشرا میبودند قرار گرفته بود. و راه عبور و مرور و مسافری را مسدود کرده بود. با آنکه چندین مرتبه واحدهائی از سواره و پیاده بختیاری و چریک و ارتش برای سرکوبی او مأمور شدند موفق به قلع و قمع او نشده. پس از زد و خود از شهر خارج و بحدود جندق و بیابانک رفته و مجدداً بمحل اولیه مراجعت مینمودند و عملیات خود را از سر می گرفتند. دولت قادر نبود قوائی در کاشان تمرکز داده از ورود او جلوگیری کند. تا با زحمت فوق العاده آنهم با سیاست و مهربانی و مواعید زیاد در زمان نخست وزیری وثوق الدوله خود و پسرش بتهران دعوت و دستگیر و اعدام شدند. امیر اعظم که از شاهزادگان محترم بود و پس از شکست از قوای متمرد مازندران بتهران بازگشت نمود. بصفحات سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام رفته صورت تمرد بخود گرفت. و دولت ناچار گردید او را بفرمانداری آن حدود منصوب دارد. وضعیت نا امنی بطور کلی بطریقی رسید که سالار شجاع یکی از مالکین شهر ساوه در چند کیلومتری شهر تهران اطراف را تهدید مینمود و غالباً مسافری را اذیت و آزار میکرد و بقتل و غارت میپرداخت حتی در شهر تهران هم کمیته ترور تشکیل وعده ای از اشخاص محترم را کشته تا اینکه وثوق الدوله نخست وزیر وقت موضوع را کشف و جمعی را دستگیر و بعضی را اعدام نمود.

باری تمام صفحات ایران چه در داخله شهرستانها و چه خارج همه وقت دستخوش قتل و غارت و خود سری قرار گرفته بودند که شرح آن مفصل و از مقصود خارج است که ناگاه مشکلی بر مشکلات دیگر افزود. و آن پیش آمد و وقوع جنگ بین المللی

۱۹۱۴ بود که سر تا سرگیتی را دستخوش انقلاب و اغتشاش نمود. و صفحه عالم را بخون بشر رنگین کرد. معلوم است در کشور ایران که دارای هیچ قوه و قدرت مادی و معنوی نبود. و دست دولت از هر جهت تهی. و خزانه و صندوق خالی و قوای منظم و مهمات و اسلحه نمی بود. و در میان و کلای مجلس شورای ملی هم تشمت آراء و انقلاب فکری کاملاً حکمفرما بود. و نخست وزیرها و کابینه های دولت پی در پی از مقام سقوط مینمودند. و از طرفی هم بطوریکه گفته شد عموم مردم در شهرها و قصبات و دهکده ها و ایالات و طوایف هم که خود سر و مسلح و کاملاً حالت ملوک الطوایفی در سر تا سر کشور در بر داشتند. و دستجات احزاب با مرامهای مختلفه مانع هرگونه تصمیم و اراده دولتهای وقت مینمودند و حدود مرزی بر هر تازه واردی باز و بی مانع و رادع بود. و سیاست دولت بکلی تاریک و قادر باینکه مشی و طریقه عمل را روشن نماید نبود. معلوم است چه اوضاع هولناکی را نوید میداد! بلی. در ابتدای بروز جنگ دولت سیاست بیطرفی را آشکار و اعلام نمود. ولی عملاً غیر از آن بود. زیرا آژانهای آلمانی از هر گوشه بکشور وارد. و علناً با پراکنده کردن يك مشت لیره های طلا و وعده و وعیدهای پوچ و دروغ و تحریکات در سر تا سر کشور پرداخته يك پارچه آتش و انقلاب را فراهم نمودند. تا آنجا که ممکن بود ایالات و طوایف و دستجات توده عوام را با پول محرك. و بر مقاماتی که با پول عملی نمیشد با عناوین و عبارات و کلمات مهین پرستی و آزادی مقاصد خود را انجام و عملی میکردند. حتی بعضی از آنها برای گول زدن و فریب توده قبلاً نزد علما بین النهرین و نجف اشرف (مثل واسموس) رفته دین مبین اسلام را قبول و بالباس آخوندی و اسلامیت وارد ایران و بتحریکات مشغول شدند. و برای آنکه دست سیاست و معاندین و دشمنان خود را که عبارت از دولت های روس و انگلیس بودند. از صفحه ایران کوتاه کنند. از هر راهی که ممکن بود اقدام نمودند دولت هم بواسطه ناتوانی و ضعف مادی و معنوی از خود اراده ثابتی نداشت که از عملیات آنها جلوگیری و تصمیم قاطعی گیرد. بلی حسن سیاست است که دولت و ملتی را در راه راست و سعادت سیر و ترقی میدهد. و سوء سیاست است،

که باعث هر خرابی و انقلاب میگردد و روی عدم تشخیص مصالح کشور از طرف زمامداران و سیاستمداران ملك و ملت است که باعث هزار گونه خرابی و اضمحلال ملتی میگردد. چنانکه تا امروز هیئتهای دولتهای گذشته نتوانستند فکر کرده راه مصلحت و طریقه سیاست و مشی ملی خود را با اوضاع طبیعی آب و خاک ایران روشن و معلوم دارند. و ملت را بصلاح خود آشنا نمایند و از هر گونه تحریک خارجی برخلاف مصلحت کشور جلوگیری کنند. و ایمان و عقیده بآب و خاک ایران و استقلال آن داشته باشند نظرهای شخصی و خصوصی و منافع مادی خود را بر مصالح کشور ترجیح ندهند. وقتی ملاحظه شود تمام صدمات و خرابی که در دوره های تاریخ و اعصار عدیده بکشور ایران وارد آمده. علت همان سوء سیاست زمامداران وقت بوده است و بس! ایرانی ملتی است که همه وقت با اراده مطیع به زمامداران خود متابعت و احترام مینمودند و هیچ وقت ایشادگی و لجاج و سختی در مقابل افکار و دستورات دولت خود نداشته است هر زمان پادشاه و زمامداران با قدرت و فکر پیدا کرده، دست مدیریت و اراده خود را بجاهائی که تاریخ حیران میماند دراز کرده. و اراده قوی و قدرت خود را جای داده. و بعکس هر وقت زمامداران بی تجربه و ضعیف و خود پرست و عیاش و خودخواه و بی لیاقت و قدرت پیدا کرده. همه چیز را از دست داده است حتی کار بجائی رسیده که ۷۰۰ نفر افغانی پیاده و سواره با زینهای شکسته و افسارهای پاره لخت برهنه بخاک ایران تاخته. و دستخوش چپاول و غارت قرار داده. و اصفهان پایتخت ایران را محاصره و پادشاه ایران (شاه سلطان حسین) را در جلو زن و بچه و اطفال او سر بریده و تمام اموال و ائاثیه دولت را به یغما برده و اهالی اصفهان را گروه گروه بريك طناب بسته با اسلحه سرد قطعه قطعه کرده. و مدتها هم ایران را محل توقف و خود سری و استفاده خود قرار داده در مرکز آن جا گرفتند. تا آنکه باز دست طبیعت مردی لایق و کافی و وطن پرست و با ایمان و با تصمیم و رشید مانند نادرشاه افشار پیدایش داده با همان جمعیت و افراد بیجان و اراده چنان مشت به نفوذ و قدرت متجاوزین زده که آثاری از جای پای آنها باقی نمانده. بعلاوه آنکه از آب و خاک خود گریزانده بکشور آنهاهم تاخته و جبران خرابیها را نموده است. و اقتدار اولیه را هزاران درجه بالاتر بدست

آورده است. آری. هرپیش آمدی که بایران وارد شده از عدم لیاقت و شهامت و قدرت فکر و اراده زمامداران آن بوده است! در صورتیکه وضعیت جغرافیائی ایران طریقه مشی سیاسی را روشن نموده است و فهمانده است. فقط زمامدارانی میخواهد که قوه تمیز و تشخیص داشته روش سیاسی خود را آشکار سازند: چه که: ایران دارای همسایگانی است که پیوسته تماس کار و عمل و استفاده مادی و معنوی و سیاسی و اقتصادی

با آنها دارد. باضافه دو دولت بزرگ و قوی (یعنی دولتهای روس و انگلیس) در شمال و جنوب قرار گرفته اند. پس از هرجهت لازمه استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت و عظمت ایران ایجاب میکند مراتب حسن تفاهم روی اساس دوستی و یک جهتی باطناً و ظاهراً برقرار و از هرجهت روابط سیاسی خود را با دو کشور نامبرده محکم و استوار سازد و حسن سیاست را با همسایگان برقرار دارد. و اسباب تکدر و نگرانی را فراهم نکند و قاطبه ملت را بوظایف و طریق و صله و صلحت و سعادت خود آشنا سازد. و رعایت



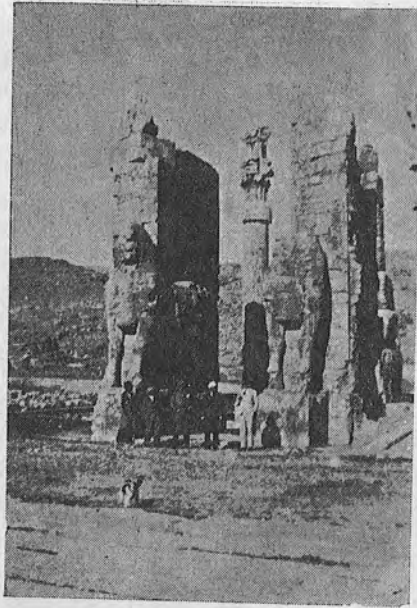
نادرشاه افشار

همجواری را از هرجهت مد نظر و نقطه سیاست خود قرار دهد. تحریکات و سیاست کشور هائیکه بحکم طبیعت و وضعیت جغرافیائی هزارها کیلومتر از خاک ایران دور افتاده اند. در مقابل مصالح و سیاست همسایگان خود ترجیح ندهد. و از هرگونه عملی که باعث تحریک احساسات آنها شود جلوگیری نماید. نه تصور شود که دوستی با همسایگان دلیل بر ضعف و ناتوانی و عدم استقلال است. خیر. بعکس دوستی با همسایگان دلیل بر قدرت و قوت و توانائی و استقلال سیاسی است زیرا وقتی روابط همسایگان روی

زمینه شناسائی حقوق متساوی و رعایت استقلال سیاسی و تمامیت ارضی از طرفین

بعمل آمد. و مقررات مصالح دوجانبه مد نظر گرفته شد. باهزارجهت و دلیل بر حفظ استقلال و استحکام و زندگانی و سعادت و آسایش ملت افزوده میشود.

(صاحب تاریخ) در ۲۴ سال پیش در شیراز مأموریت پذیرائی وزیر مختار امریکا را که از تهران با پسر خود برای دیدن آثار باستانی ایران در دشت مرغاب فارس (تخت جمشید - پرس پلیس) آمده بود. گردیدم. بلی. همان آثار ملی و مفاخر تاریخی که



از آثار تخت جمشید

ثابت میکنند قلمرو حکومت ایران را از دیوار چین ورودسند از شرق و تمام خطه شمال افریقا تا یک قسمت از گلهای خاک فرانسه را در غرب. همان آثاری که نشان میدهد درجه علم و

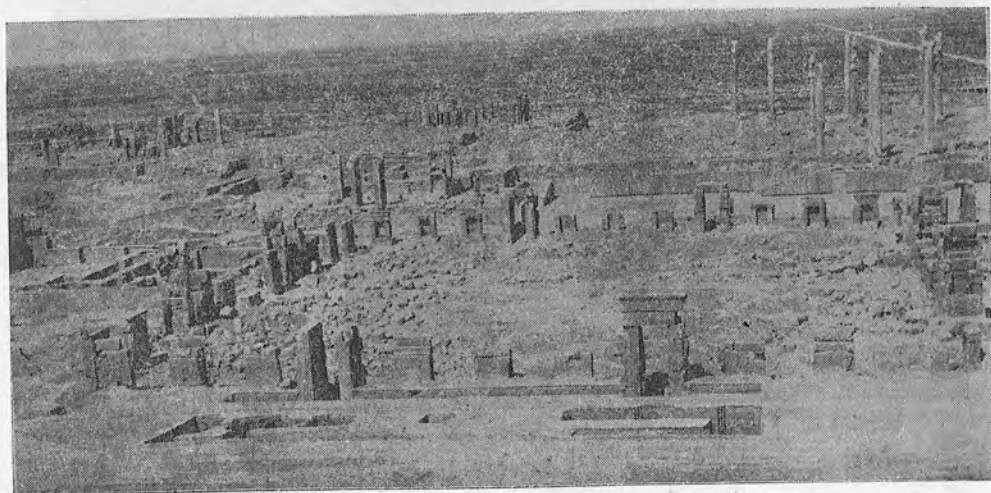


از آثار تخت جمشید

اطلاع و عالم فرهنگ و صناعت ایران را. همان علائمی که معلوم و روشن میدارد که عظمت و قدرت پادشاهان ایران چگونه تمام گیتی را تحت اراده و سیاست خود قرار داده



مقبره (کوروش) پادشاه بزرگ ایران در پارس



آثار تخت جمشید در دشت مرغان فارس

بود. همان کاخهای باشکوهی که هر سیاح و مسافری را از تماشای خود مات و مبهوت مینماید

وعظمت و بزرگی و اهمیت سلاطین و امپراطورهای ایران را چون خورشید به عالمیان

نشان میدهد. و در هر

۲۴ ساعت که گردش

زمین این آثار بزرگ را در

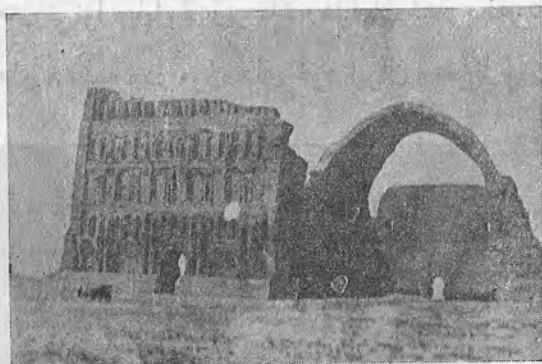
مقابل آفتاب و ماه قرار

میدهد بانظر احترام باو

سلام میفرستد و تبریک

میگوید. با آنکه دست

معاندین عالم بشریت و



طاق کسری انوشیروان در کشور عراق

محو کنندگان آثار

فرهنگ و تاریخ و

مقدسات ملی در عرض

چند هزار سال با تمام

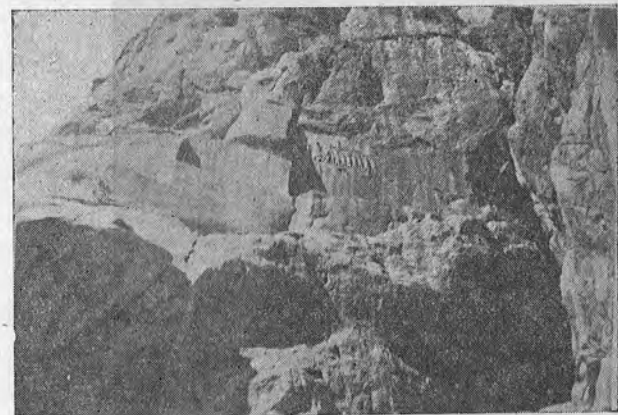
وسائل خواسته و اقدام

کرده اند این آثار

بزرگ ملی را محو و

نابود سازند. و دست

تجاوز را برای خرابی



از آثار تخت جمشید

آن بکار برده اند. و آنچه توانائی و ممکن بود از قطعات آن جدا کرده و برای افتخار

پیش قدمی در تعیین آثار و تکمیل تاریخ عالم بشریت و تمدن دنیا در موزه های خود

جا داده اند مع الوصف باز ماند های همان سنگ پاره ها و دیوار های با عظمت

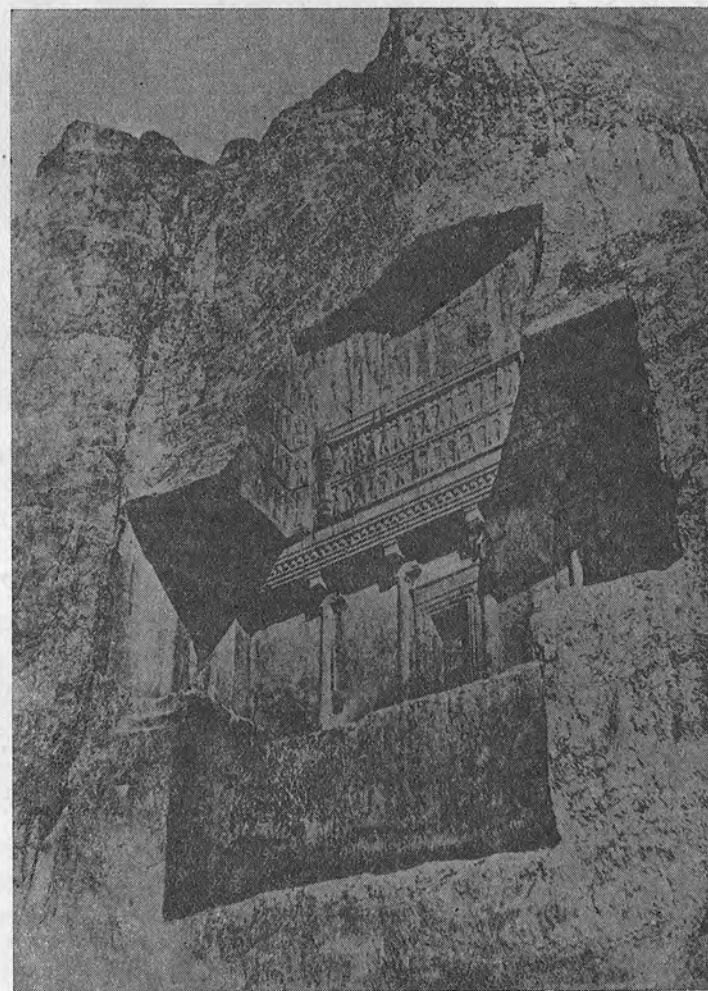
حجاری شده و ستون های عظیم مرتفع که مانده است قباله استقلال و عظمت ایران

باستان را بعالمیان درس میدهد. و مدلل میسازد که ایران دارای اسناد

و مدارک و سجلات ثبت شده متعدده است توضیح آنکه آثار استقلال و قدرت ایران

در نقاط مختلفه مثل تخت جمشید و عمارات و ابنیه صحرای شوش و اطراف آن و

حجاریهای کازرون و طاق بستان کرمانشاهان و بیستون ، و طاق کسری در بین‌النهرین ،
و آثار دیگری از پیدایش شهرهای نینوا و بابل از زیر خاک و هزاران آثار دیگر که در
تمام موزه های تاریخی کشورهای متمدنه و در موزه های خود ایران محفوظ و مضبوط



مقابر پادشاهان در فارس

مانده است . استحکام و مبادی و شئون و عظمت و استقلال ایران را بعالم جهانیان روشن
ساخته است . خصوصاً این ایام که در کاوش تخت جمشید لوايح گران بهای دیگری هم

در صفحات طلا و نقره . در چند متری زیر زمین در گوشه های استخر بزرگ عمارت
داریوش بدست آمد . که آن اوراق با خطوط میخی که شرح و بسط قلمرو قدرت و
فتوحات بزرگ سلاطین ایران را ثبت نموده بود و در محفظه های سنگی حجاری شده
با نهایت ظرافت و قشنگی درجه اطلاع و مقام صنعتی ایران آن روز را در انظار عالمیان
امروزه در قلب زمین از چند هزار سال پیش نگاه داشته بود بدون آنکه کوچکترین
صدمه ای دیده باشد بیرون داد . و بر اسناد و مدارك استقلال ایران بیافزود .

باری برگردیم بدنباله مطلب خود .

از وزیر مختار نامبرده استعلام گردید . که این ایام انتشار یافته است که دولت
امریکا حاضر گردیده برای اصلاحات ایران دو بیست ملیون قرضه دهد . بالبخندی جواب
گفت این خبر بی اصل است . زیرا همسایه امریکا پادشاهی انگلیس است . و امروزه
و همه وقت با دولت امریکا دوست ، باضافه همسایه و همجوار است . و دولت امریکا
از دولت ایران خیلی دور است و تماس و منافعی که با دولت دوست همجوار خود
انگلیس دارد با دولت ایران ندارد . پس همه وقت رعایت دوستی و حسن سیاست خود
را با همسایه خود که دولت انگلیس است مرعی میدارد . و عملی نمیکند که خلاف
مصالح و رضای او باشد . زیرا این موضوع مسلم و آشکار است اگر زمانی بدون رعایت
عوامل يك جهتی و دوستی بدون دقت در سیاست خارجی همسایه خود با يك دولت
ثالثی وارد عمل و قرار دادی شود . علاوه بر آنکه خلاف نزاکت و مراتب يك جهتی
و حقوق بین المللی است . ممکن است در موقع دیگر هم آن همسایه معارضه
بمثل نموده و وارد عملی شود که بمنافع و مصالح دولت امریکا صدمه و لطمه بزرگی
وارد نماید . پس همه وقت لازم است هر دولتی در درجه اول با دول همجوار و همسایه
خود که همه وقت تماس مستقیم منافع مشترک دارند رعایت نماید . حتی در تمام دول
بزرگ دنیا هیئت وزیران از اشخاصی معین میشوند که با دول همجوار تماس خوبی
نداشته باشند . که نظر بد بینی آنها را بخود جلب نمایند . وزیر مختار نامبرده اضافه
نمود . که صلاح و سیاست دولت ایران همه وقت اقتضا دارد که با دولتهای همسایه خود
خصوصاً دو دولت بزرگ همجوار که انگلیس و روس باشند تماس دوستی و یکجبهتی

داشته باشد نه آنکه عملی نماید که با سیاست و منافع آنها تماس پیدا کند، این بود جویبکه وزیر مختار امریکا داد. با این طریق اگر موضوع مملکتی را بدرجه ای پائین بیاوریم که صورت يك خانه کوچکی پیدا نماید. پر واضح است حسن روابط با همسایگان با دلائل زیادی بهتر از سوء روابط است. و ممکن است هز ساعت و هر روز انواع مزاحمت و مشکلات را تولید و فراهم نماید.

پس بطوریکه پیش گفته شد. انقلاب و اغتشاش و بی ترتیبی سراسر ایران را فرا گرفته بود که جنک بین المللی هزار و نهصد چهارده (۱۹۱۴) و تحریکات آژانهای آلمانی بر هرج و مرج در ایران افزود. و اول شخص آلمانی که وارد ایران شد (شونمان نام بود) توضیح آنکه. روزی از مرز غربی ایران (قصر شیرین) که جزو قلمرو فرمانداری حوزه کرمانشاهان است اطلاع داده شد که شخص آلمانی بنام شونمان وارد و خود را معرفی مینماید که سمت کار داری (قنسولی) مقیم شهرستان اراک ایران را دارد و عازم آن محل است. با آنکه فرماندار کرمانشاهان و رؤساء ادارات برای شناسائی رسمیت او تلگرافات مکرر بمرکز نمودند. جوابی نشنیدند و شونمان وارد کرمانشاهان و خانه ای برای خود اجاره و شروع بجمع آوری سوارهای چریک نمود بدو اظهار داشت چون عازم محل مأموریت خود در اراک میباشد (عراق ایران) برای محافظت خود در عرض راه و اجرائیات قنسولخانه ناگزیر است عده ای سوار که از ۲۰ نفر تجاوز ننماید استخدام کند که قنسولخانه را در مقابل دشمنهای خود (انگلیس و روس) حفظ نماید و اجرائیات را عهده دار شوند. ولی بتدریج بر عده سواران افزوده و از سوارهای ایلات و طوایف کرمانشاهان و کردستان از قبیل کلهر و سنجایی و قلخانگی و کردندی و کردستانی و سوارهای چریک شهری مسلح که متجاوز از دوهزار میشدند جمع آوری و حقوقات گزافی بخود ورؤساء آنها داده و اوضاع صفحه غرب را متقلب نمود. در همان ایام اغتشاشات سرحدی ایجاب نمود. که قوای دولتی هرچه بود شهر کرمانشاهان را ترك و پیل زهاب حرکت کند. و از عملیات طوایف جلوگیری نماید. لذا فرماندار کرمانشاهان و فرمانده ارتش آن حدود با واحدهای خود بمرز ایران حرکت نمودند. و با مختصر زد و خوردی رئیس طایفه کلهر (سردار معظم) دستگیر و

توقیف و بقیه طوایف متفرق گردیدند. در این موقع پرنس ریس که وزیر مختار آلمان بود با وزیر مختار اتریش مقیم ایران بسرحد وارد و عازم تهران گردیدند).
پیش آمد دیگری که کمک بانقلاب صفحه غرب نمود آنکه. حسین رفوف بیک فرمانده اردوی مرزی دولت عثمانی در بین النهرین هم بخاک ایران در قصر شیرین تجاوز نمود (نامبرده بعدها در انقلاب ترکیه زمان مصطفی کمال پاشا اتا ترك ترقی فوق العاده نموده و بمقام پاشائی و مشاغل عمده دولتی نایل آمد) و بهانه و عنوان او آنکه چون اسمعیل حقی که یکی از افسران عمده ترکیه بود. با سوارهای خود در مرز ایران بدست سوارهای سرحدی ایران که تحت اختیار صمصام الملك سنجایی قرار داشته کشته شده است، لذا برای تنبیه صمصام الملك رئیس طایفه سنجایی و دوپسرهای او (سردار ناصر و سردار مقتدر) و طایفه سنجایی مأموریت یافته است. و حال آنکه اسمعیل حقی در چند کیلو متری داخل خاک ایران در موقع نقشه کشی بدون اطلاع قبلی بمرز ایران وارد شده و ناشناس کشته شده بود. و سوارهای مرزی غافل از آنکه او افسر نظامی ترکیه بوده است تصادف و از طرفین زد و خورد واقع عده ای از سوارهای ایرانی و سوارهای عثمانی که از آن جمله اسماعیل حقی بود کشته شدند. باوصف مذاکراتی که برای ترمیم و اصلاح قضیه بمأموریت فرمانده قوای ارتش ایران در کرمانشاهان که با اردوی خود در پل زهاب و مرز ایران با حسین رفوف بیک بعمل آمد نتیجه حاصل نشد و حسین رفوف بیک حرکت خود را بداخله خاک ایران و تعقیب طایفه سنجایی اعلام نمود. چون اردوی دولت ایران در پل زهاب باقوای دولت عثمانی تماس حاصل مینمود و صورت مطلوبی نداشت. از مرکز دستور عقب نشینی قوای نظامی ایران و بازگشت بشهر کرمانشاهان صادر گردید. زمانی که قوای دولتی در مرز ایران بود و شهر کرمانشاهان خالی میبود شونمان آلمانی که خود را قنسول اراک معرفی نموده بود از موقع استفاده کرده و مردم شهر کرمانشاهان را تحریک و انقلاب بزرگی بر پا نمود که بالنتیجه چهار صد نفر قوای بریگاد قزاق ایرانی که تحت فرماندهی مامانوف افسر روسی قرار داشت طرفیت خود را با مردم شهری مقتضی ندیده پادگان خود را ترك و بکردستان (شهر سنندج) حرکت نمود و قنسولگریهای انگلیس و روس هم محل

خود را ترک و از شهر خارج شدند. و همان شو نمان المانی که يك مامور ديپلمات خود را معرفی کرده بود و لباس سیویل در برداشت بالباس افسری و کاسک آلمانی ظاهر گزیدید. و روز بروز بر نفوذ و وسعت عملیات خود باقوایر که جمع نموده بود در صفحه غرب افزود. و آلمانی های دیگر هم پی در پی وارد و طبق نقشه و ترتیب بتمام نقاط ایران پراکنده و شروع بتحریکات و انقلاب نمودند. و بیشتر نفوذ و پیشرفت آنها در انقلاب ایران با کمک قوای ژندارمیری دولتی که در آن موقع نهر ژیمان (هنگ) و تحت فرماندهی افسران سوئدی قرار داشت انجام میگرفت زیرا قوای ژندارمیری بطوریکه گفتیم از حالت بیطرفی خارج و بتحریک کلنل ادوال سوئدی فرمانده کل آنها که خود را تحت اختیار آژانهای آلمانی قرار داده بود و افسران ژندارمیری ایرانی هم روی احساسات وطن پرستی که از طرف آلمانی ها تحریک میشدند از دستورات و اوامر دولت مرکزی سر باز زدند. و دولت مرکزی هم استقلال فکر و قوت رأی نداشت که از عملیات فرماندهان سوئدی و افسران ایرانی جلو گیری و آنها را از کادر فرماندهی دور کند و قوای ژندامیری خود را تحت اختیار گیرد. باری این تحریکات طولی نکشید که تمام ایران را بچندین دسته مخالف یکدیگر تقسیم نمود. جمعیتی بطرفداری سیاست آلمان و عده ای بهواخواهی سیاست دولتی روس و انگلیس. و گروهی هم بحالت بیطرفی و حمایت از سیاست دولت عرض اندام نمودند و کار انقلاب و تحریکات بجائی رسید که تمام شهر ستانها و استانها بهم ریخته زدو خورد و قتل و غارت شروع و راهها مغشوش و نا امن گردید. ناچاراً برای رفع اغتشاش و امنیت عمومی و فرو نشانیدن انقلاب و ترمز قوای ژندارمیری دستجات ارتش روس از مرز های شمال ایران و واحدهای انگلیس از جنوب و جنوب شرقی و قوای ترکیه (عثمانی) هم از طرف غرب برای حفظ سیاست و امنیت و دور کردن نفوذ قوای انقلابی از مرزهای خود بخاک ایران وارد گردیدند و واحدهای ارتش روس بشهر قزوین که در ۱۴۴ کیلو متری پایتخت تهران است رسیدند و یک هنگ روسی سوار هم طرف شهر اصفهان که در مرکز و قلب ایران واقع است حرکت نمود. دولت وقت که تحت ریاست نخست وزیر مستوفی الممالک بود. چون نزدیک شدن قوای روس را بیپایتخت ایران ملاحظه کرد صلاح چنین دید. که سلطان احمد شاه پادشاه ایران پایتخت را ترک گوید و تمام قوای

مرکزی از شهر پایتخت خارج گردند و تهران را بسلا دفاع گذارند. حتی وکلای مجلس شورای ملی و رؤسای احزاب و اعیان و اشراف پایتخت را خالی و ترک نمودند

اما در حین حرکت سلطان احمد شاه که کالسکه سلطنتی حاضر و در شرف حرکت بود. ولی سخنان سپهسالار که یکی از رجال با نفوذ و قدرت ایران که شرح عملیات او در راه آزادی و کودتای اولیه با حاج علی قلی خان بختیاری سزدار اسعد گفته شد. با شدت و تند روی علاقمندی

بتاج و تخت سلطنت و بالاندرز و نصایح لازمه از حرکت شاه مانع گردید



مستوفی الممالک نخست وزیر یکی از رجال صالح کشور

و نگذاشت پایتخت را ترک گوید. و بالنتیجه قوای روس هم رضایت داد بشهر پایتخت وارد نگردد. امامهاجرین که قبلاً حرکت کرده بودند بعضی بیپایتخت مراجعت و برخی روی احساسات وطن پرستی بازگشت نکرده و بنقاط مختلفه ایران رهسپار گردیدند. باری گفتیم که شو نمان آلمانی تمام صفحه غرب را منقلب نمود و حسین رفوف بیک فرمانده اردوی سرحدی دولت عثمانی باقوای خود وارد خاک ایران و تاقصبه کردند کرمانشاهان بیامد. و مقصود باطنی او جلو گیری از عملیات انقلابی آژانهای آلمانی متحد جنگی خود بود و سیاستاً عقیده داشت. که در این موقع که دولت عثمانی در سایر مرزهای خود مثل داردانل و بغازهای بسفور و یونان و کوههای آارات و ارض روم و بایزید با کمال شدت مشغول زد و خورد با مخاصمین خود میباشد مقتضی نیست تنها سرحدی که در آرامش است و همان مرزهای ایران میباشد. بتحریکات آژانهای آلمانی

منتقل و بالتسبیح قوای روس و انگلیس هم بخاک ایران وارد و بسرحداث بین‌النهرین نزدیک و موجب گردد که دولت عثمانی با گرفتاریهای که در سایر خطوط جنگی دارد ناچار شود در مقابل دشمنان خود در مرزهای ایران هم قوایی تشکیل دهد و یک خط جنگی بر سایر میدانهای مبارزه افزوده گردد، (این نظریه دولت عثمانی درست بود). اما سیاست آژانهای آلمانی غیر این بود زیرا نظر داشتند ایران برضد روس و انگلیس (دشمنان خود انقلاب نموده یک عده از قوای آن دو دولت را در ایران وارد و معطل و خسارات مادی و معنوی بآنها وارد سازند و نفوذ سیاسی آن دو دولت را در ایران دچار اختلال نمایند) این دو سیاست متضاد (دولت عثمانی روی مصالح خود در آرامش ایران و دولت آلمان بر تولید انقلاب با هم تماس میداشت). روی این اصل حسین رفوف بیک مأمور و نظر داشت هر چه زود تر وارد شهر کرمانشاهان شده و از تحریکات آلمانیها جلوگیری نماید. ضمناً از دولت خود دستور داشت که طریقی اتخاذ کند که تماس جنگی با ایرانیان پیدا ننماید و مخالف احساسات عمومی رفتار نکند. چنانکه فوزی بیک (امروزه فوزی چخماق پاشا و رئیس ستاد دولت ترکیه است و در زمان ریاست جمهوری آ تا ترک مقام ارجمندی در آن دولت پیدا نمود) برای بازرسی عملیات حسین رفوف بیک و بهاء بیک بایران آمد. و جمعی از محصلین ایرانی را هم که در آن موقع در خاک ترکیه مشغول تحصیل بودند از آنجمله سرهنگ کاظم سیاح و سرلشکر امین میبودند همراه خود آورده بطوری که اظهار میداشت. وقتی حسین رفوف بیک مأمور ایران گردید و از انور پاشا فرمانده کل ارتش دولت عثمانی در جنگ بین‌المللی در وزارت جنگ کسب دستور نمود، انور پاشا یک گل و یک شمشیر بدست او داد و گفت بایرانیان که میرسی این گل را تعارف و بدشمنی که تماس پیدا میکنی این شمشیر را بکار ببر. ولی شوینمان آلمانی برای جلوگیری از ورود حسین رفوف بیک بکرمانشاهان و اطلاع از چگونگی سیاست او برای خنثی نمودن عمل اهالی کرمانشاهان را تحریک و برضد او بشورانید و برای مبارزه با حسین رفوف بیک آماده نمود. هر چه دولت مرکزی ایران با اهالی کرمانشاهان نصیحت نمود که ساکت مانده اقدامی ننمایند و مراجعت اردوی عثمانی را بامذاکرات مستقیم

باباعالی (دربار اسلا مبول) از راه دیپلماسی مشغول حل و تصفیه میباشند نتیجه نبخشیده اهالی مسلحانه طرف کردند حرکت و پس از تماس با ارتش عثمانی هر چه حسین رفوف بیک اصرار ورزید که با آنها در جنگ و مبارزه نیست، گوش نداده زد و خورد شروع گردید و جمعی از اهالی کرمانشاهان و طوایف آن حدود کشته شدند و بکرمانشاهان بازگشت نمودند در آن موقع معاضد الملک از طرف دولت ماموریت یافت باملاقات با حسین رفوف بیک وضعیت را التیام دهد ولی دولت عثمانی این پیش آمد را که برخلاف دستور و سیاست خود بود بفرمانده ارتش خود حسین رفوف بیک امر به بازگشت از خاک ایران داد و ارتش ترکیه خاک کرمانشاهان را ترک و بخاک کردستان با فرماندهان دیگر وارد شدند و حسین رفوف بیک هم بفرماندهی یک گروه بحریه دولت عثمانی تغییر ماموریت یافت پس بطوریکه در بلا شرح دادیم در نتیجه تحریکات آژانهای آلمانی ارتش دولت روسیه که مرکب از چهارده هزار نفر بود وارد ایران و طرف غرب حرکت نمودند و آژانهای آلمانی که قبلاً نیروی مسلحی از ایرانیها گرد آورده بودند تحت ریاست و فرماندهی نظام السلطنه استاندار لرستان که از او تعهد نامه گرفته بودند طرف گردنه بید سرخ حرکت کردند. نظام السلطنه که شخصاً قبول تهیه بیست هزار سواره و پیاده حاضر سلاح نموده بود فقط توانست عده ای قریب هزار نفر جمع آوری و در گردنه های کنگاور و صحنه تمرکز دهد. البته این عمل نظام السلطنه که فرمانداری استان لرستان را میداشت خلاف امر و دستور دولت مرکزی میبود از طرفی آژانهای آلمانی هم که قوایی از طوایف و ایلات حدود کرمانشاهان و کردستان جمع نموده بودند باضافه دو هزار نفر قوای ژاندارمری ایران برای جلوگیری و مبارزه در مقابل ارتش روس بکنگاور حرکت و در گردنه (بید سرخ) و صحنه تمرکز و جا گرفتند و با ارتش روس تماس پیدا نمودند. از طرفی دولت عثمانی که وضعیت را چنین دید و نزدیک شدن قوای روس را بمرز خود ملاحظه نمود فوراً یک واحد کوچکی از مرز خود که بیش از هزار و پانصد نفر نمیبود بکمک دستجات ایرانی بدون مبارزه متفرق و بمحاصل این شد که قبل از تصادف دستجات ایلات ایرانی بدون مبارزه متفرق و بمحاصل های خود فرار نمودند و نظام السلطنه هم پس از مختصر زد و خورد شکست

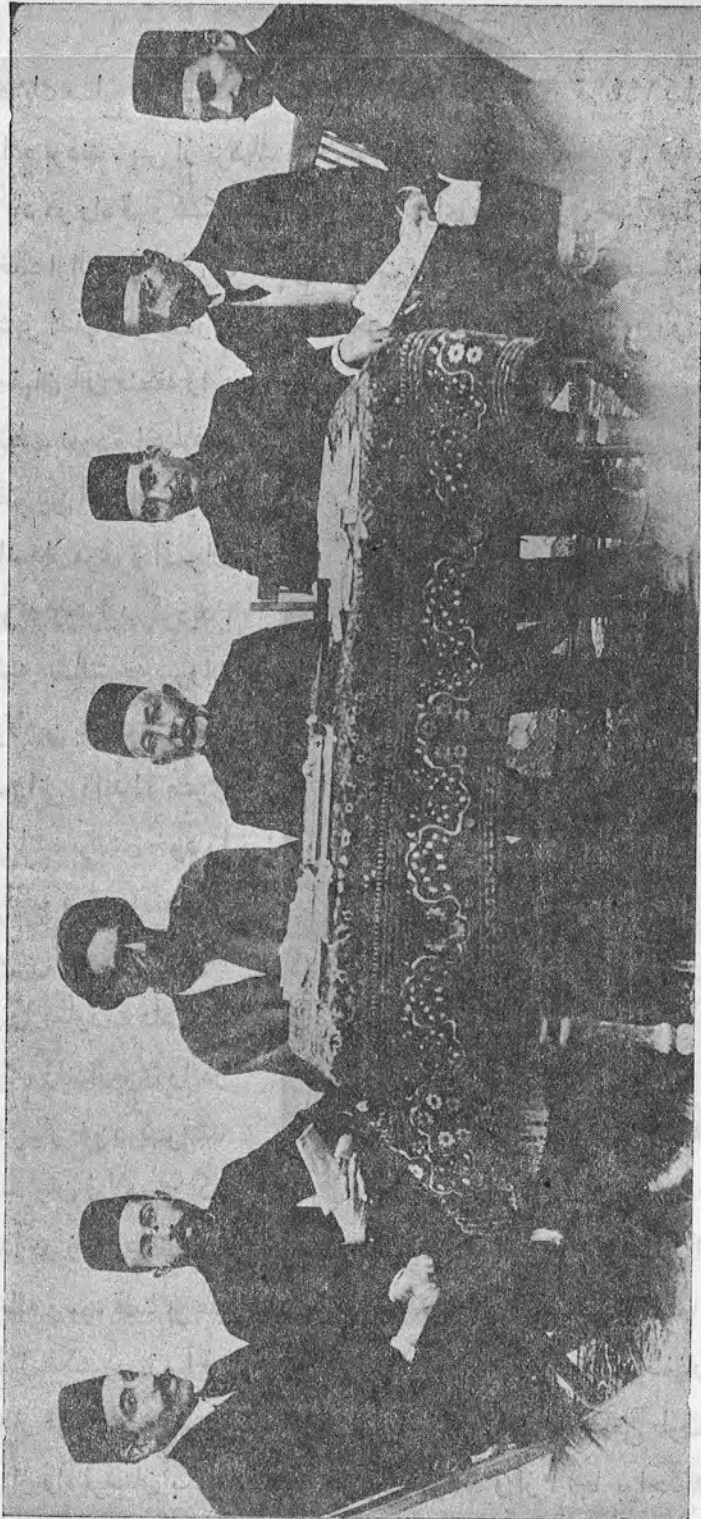
خورده عقب نشست . و نیروی ژاندارمری هم مقاومت نتوانسته و بخاك تركيه وارد گردیدند . فقط هزاروپانصد نفر ارتش تركيه چند ساعتی مقاومت و باتلعات زیادی عقب نشستند و قوای روس هم شهر کرمانشاهان را اشغال نمود .

ناگفته نماند : نظام السلطنه که با جمعی از سران آزادی ایران و مهاجرین که تهران را در موقع حرکت سلطان احمد شاه ترك گفته و در شهر قم کمیته جنگی تشکیل داده بودند که سلیمان میرزا و آقا محمد صادق طباطبائی و امان الله اردلان (حاج عز الممالک) و مدرس و فرزین و ادیب السلطنه و غیره در رأس آنها قرار داشتند در کنگاور و صحنه گرد آمده در آن موقع نظام السلطنه خود را رئیس دولت موقتی معرفی و سمت دیکتاتوری بخود گرفت و هیئت وزیرانی برای خود انتخاب و دولت مرکزی ایران را برسمیت نشناخت .

پس نتیجه این عملیات آلمانیها این شد : که در مقابل قوای روس تاب مقاومت نیاورده و بخاك تركيه عقب نشستند و قوای روس هم بسرحد بین النهرین نزدیک گردید . در این موقع دولت عثمانی برای حفظ مرزهای خود ناچار شد واحدی مرکب از يك كرد ارمنه (سپاه) تحت فرماندهی سرهنگ علی احسان بيك برای جلوگیری از نزدیک شدن و ورود ارتش روسیه بمرز خود مأمور نماید . بالاخره قوای علی احسان بيك واحد های روس را از مرز تركيه تانزديك شهرهای ساوه و زرنده که نزدیک طهران میباشد بعقب راند . اما از طرفی قوای دولت انگلیس در خاك بين النهرین و عربستان قوای عثمانی را محاصره و ۳۰ هزار ارتش او را اسیر نمود و شهر بغداد را هم تهدید کرد . ناچاراً سپاه علی احسان بيك در مخاطره افتاد و خاك ايران را با عجله و شتاب ترك نمود و به بين النهرین عقب نشست . و از آنجا هم از خط جنگی قوای انگلیس گذشته از خطر محاصره رهائی یافت . و قوای روس هم در نقاط مختلف غرب و شمال ایران جای گرفت پس اوضاع غرب ایران در مقابل تحریکات آژانهای آلمانی بصورت بالا دچار گردید .

جنوب ایران

بطوریکه گفتیم مهاجرین ایرانی و واحد هایی از ژاندارمری و دستجات قوای



نظام السلطنه و هیئت دولت او
از راست بچپ امان الله اردلان (حاجی عز الممالک) وزیر تجارت و فواید عامه ۲ - محمد علی فرزین وزیر دارائی ۳ - حسین ادیب السلطنه
سمیعی وزیر کشور ۴ - نظام السلطنه مافی رئیس موقتی دولت و وزیر جنگ ۵ - سید حسن مدرس وزیر داد کستری ۶ - مافی بسر
نظام السلطنه کفیل وزارت خارجه ۷ - میرزا قاسم خان صور اسرافیل وزیر پست و تلگراف

چریک مسلح اطراف تهران که مرکز ستاد خود را در قم ۱۴۴ کیلومتری تهران قرار داده بودند. پس از نزدیک شدن قوای دولت روس و تماس با آنها در منظریه و حسن آباد در راه قم و کشته شدن عده ای از قوای ژاندارمری شهر قم را ترك کرده جمعی بخاك اراك و لرستان و پشتکوه عزیمت و گروهی هم از راه مسیله بکاشان و از آنجا بشهر اصفهان رهسپار گردیدند. تحریکات آژانهای آلمانی و ورود مهاجرین به شهر

اصفهان آن منطقه را متقلب نمود و اختلافات نظر بین افسران ایرانی ژاندارمری و افسران سوئدی تولید گردید. که بالنتیجه سروان فولادین باچند نفر افسر ایرانی ژاندارمری فرمانده سوئدی خود را توقیف و تبعید نمود. و سپس مجدداً از بین راه او را معاودت دادند و قوای ژاندارمری را در اختیار خود گرفتند (سروان فولادین که



سرهنگ فولادین

بعداً در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بدرجه سرهنگی ارتقاء و بواسطه توطئه و سوء قصد بر علیه شاه توقیف و محکوم به اعدام گردید) اما این عمل چندان طول نکشید. زیرا قوای روس که در تعقیب آنها بود بشهر اصفهان نزدیک گردید. ناچار مهاجرین و دستجات انقلابی شهر اصفهان را خالی جمعی طرف شیراز و عده ای هم از راه لرستان بکرمانشاهان حرکت نمودند و از آنجا بواحد های دیگر ایرانی

در بین النهرین ملحق شدند. پس مهاجرین ایرانی با جمعی از آژانهای آلمانی که راه خارج شدن از ایران را نداشتند در شهر شیراز گرد آمدند.

انقلاب شهر شیراز

بطوریکه سابقاً گفته شد آژانهای آلمانی پی در پی بخاك ایران وارد و در استان هاپراکنده و با کمک قوای ژاندارمری ایران جمعی از ارباب نفوذ محلی که با پول تحریک میشدند بایک عده قوای چریک مسلح تمام مرزها و شهرستانها و محلهای حساس ایران را متقلب و اختلاف مابین طبقات تولید و آشوب برپا نمودند. از آنجمله استان فارس و توابع بود. که واسموس نام آلمانی که برای فریب دادن و گمراه نمودن اهالی ایران پس از قبول ظاهری مذهب اسلام درعتبات وارد ایران و با چند نفر آلمانی دیگر بشیراز رهسپار گردید. عده ای از اشخاص بانفوذ و محترم فارس باضافه ایالات و طوایف برابر ضد قدرت دولت و سیاست انگلیس تحریک نمود. نیروی ژاندارمری فارس که واحد های کاملی از صنوف مختلفه تشکیل داده بود و تحت فرماندهی افسران سوئدی قرارداد داشت و ارشد فرماندهان ایرانی آنها یاور علیقلیخان پسیان و سروان غلامرضاخان و سروان معاضدالسلطان بودند از اوامر دولت سرباز زده. شهر شیراز را تحت اختیار و اراده خود گرفتند و ادارات دولتی را منحل کرده و بر ضد قوام الملک شیرازی که او را طرفدار سیاست دولت انگلیس میشمردند اقدام مسلحانه نمودند. قوام الملک که خانواده محترم قدیمی و در صفحه جنوب صاحب علاقه و نفوذ فوق العاده ای بود موقعیت خود را در خطر دیده قوایی دور خود جمع و در مقابل واحد های ژاندارمری ایستادگی و مبارزه سخت نمود. بالنتیجه پس از یازده روز زد و خورد سخت که قوای ژاندارمری خانه بخانه را سوراخ و تصرف و بمحل های محکم و خانه های قوام الملک نزدیک میشدند، ناچاراً قوام الملک تاب مقاومت نیاورده شهر شیراز را ترك و طرف برازجان و از آنجا ببوشهر برای تجدید قوا خارج گردید. شهر شیراز بلا معارض بدست ژاندارمری افتاد ولی این

اوضاع طولی نکشید که از طرفی ایلات و طوایف اطراف هم شروع بقتل و غارت نموده و راههای تجارتی را بکلی مسدود و مغشوش نمودند. و آسایش و امنیت عمومی را سلب کردند بطوریکه نفوذ و قدرت دولت مرکزی از آن صفحه کوتاه گردید. ضمناً عده‌ای از انقلابیون شهر در روزهای اغتشاش و شورش بتلگرافخانه انگلیس حمله نموده و رئیس تلگرافخانه را کشته. و بانگ انگلیس را هم بغارت بردند. و نصرت السلطنه که از طرف دولت باستانداری فارس منصوب گردیده بود. در اصفهان متوقف و نمیتوانست بشیراز نزدیک شود. از طرفی یاور علی قلیخان پسیان برای حفظ و نگاهداری انتظامات و پرداخت حقوقات ژاندارمری و قوای مسلح زیر دست خود عاجز مانده. بالطبع عدم رضایت چه در داخله ژاندارمری و چه در توده مردم تولید گردید. و مابین خود افسران ایرانی هم اختلاف نظر و عقیده حاصل شد یاور علی قلیخان پسیان، سروان فتح الملک و چند نفر دیگر از افسران را که مخالف خود میدانست توقیف و زندانی نمود. ولی غافل از آنکه سروان فتح الملک شخصاً شیرازی و محرمانه از داخل زندان مشغول تحریکات و تهیه قوا میباشد. ضمناً قوام الملک هم در بوشهر تجدید قوا نموده با چند هزار نفر سواره و پیاده مسلح طرف شهر شیراز مراجعت نمود. یاور علی قلیخان واحدی مرکب از هزار نفر از قوای ژاندارمری خود را تحت فرماندهی سروان فتح علیخان برای جلوگیری از نزدیک شدن قوای قوام الملک بشهر شیراز مامور نمود. واحد نامبرده پس از ۱۰۰ کیلومتر و اندی طی طریق روزی که تازه از راه رسیده در محلی برای استراحت پایگاه گرفته بودند چند نفری از قوای مسلح آن حدود که اردوی ژاندارمری را میسینند تصمیم میگیرند محل مرتفعی را برای خود انتخاب و بآنها تیراندازی کنند. این عمل انجام. و پس از چند تیری که فیما بین رد و بدل میگردد. واحد ژاندارم بتصور آنکه تیر اندازان نامبرده قوای قوام الملک میباشد غافلگیر شده با حالت پریشانی و از دست دادن انتظام و انضباط با اختلال و بی نظمی فوق العاده متفرق و هریک بطرفی فراری میشوند. تیر اندازان نامبرده هم موقع را مغتنم شمرده سر راه عبور آنها را در تنگه گرفته با اظهار باینکه قوای قوام الملک بانها امر تحویل اسلحه خود را میدهد همگی تسلیم و خلع سلاح و سپس بطور کلی غارت و لخت

میگردند. این قوای پریشان ژاندارمری با این صورت موحش بشیراز مراجعت و بر تبری مردم و اشخاص ناراضی افزوده میگردد. سروان فتح الملک هم که زندانی میبود از موقع استفاده کرده. در يك روز ساعات اولیه شب با پاسبان نظامی خود سازش و از زندان بطور آرامی خارج و درب انبار اسلحه را شکسته و خود و ۴۰ نفر از سواران شیرازی را که قبلاً بآنها دستور داده بود مسلح و بدواً فرمانده سوئدی را در اطاق خود که در عمارت دولتی منزل داشت توقیف و سپس يك يك افسران را چه در اطاقهای محل ژاندارمری و چه در منازل خود دستگیر و توقیف و جمعی از اهالی شهر را که مخالف سیاست خود میشناخت زندانی و تمام آژانهای آلمانی و اطریشی و آزادیخواهان و مهاجرین ایرانی که از تهران خارج و بتدریج به شیراز عزیمت نموده بودند. باضافه جمعی از افسران ارتش آنجا که در موقع انقلاب بقوای ژاندارمری ملحق شده بودند که جمعاً قریب ۵۰۰ نفر میشدند دستگیر و توقیف مینماید، سپس از بالای برج ارك و عمارت دولتی که بر قوای ژاندارمری پادگان آنجا در جنب عمارت مسلط و بر آنها مشرف بود فریاد بر آورده و باطاعت دولت دعوت و خود را فرمانده آنها معرفی مینماید. آنها هم با فریاد بلند اطاعت خود را اعلام و تحت او امر سروان فتح الملک قرار میگیرند. در خلال این عملیات یاور علیقلی خان پسیان از این پیش آمد مطلع با سروان غلامرضا خان و سروان معاضد السلطان بدواً بخانه سردار فاخر که دوست صمیمی و از رؤسای حزب دمکرات شیراز بود رفته و از او استمداد و مساعدت میطلبند و تقاضا میکنند اسبهای خود را حاضر کرده که از شهر خارج شوند ولی سردار فاخر پس از اطلاع از چگونگی شخصاً از شهر بیرون میرود و افسران نامبرده بلا تکلیف میمانند.

لذا پس از تبادل نظر بایکدیگر، معاضد السلطان بشاه چراغ متحصن و یاور علیقلیخان پسیان و سروان غلامرضا خان پسر عمومی او از شهر خارج و بصحرا میروند. پس از روشن شدن هوا با مشورت یکدیگر تصمیم بانتحار میگیرند و تیری بمغز خود خالی کرده یاور علیقلیخان پسیان فوراً فوت و غلامرضا خان پس از سه چهار روزی فوت مینماید.

از طرفی قوام الملک هم که با نفرات مسلح خود بشهر شیراز نزدیک میشده

روزی در حین حرکت در مقابل خود آهوئی را مشاهده و برای شکار او تاخته اتفاقاً دست اسب در سوراخی رفته و او را بزمین کوبیده بلا درنگ فوت مینماید. و ابراهیم خان قوام الملک فعلی پسر او ریاست اردوی پدر را تحت اختیار گرفته و وارد شهر

شیراز میشود. و لدی السورود چند نفر را مثل فراش باشی خود و ستوان يك مسعود خان که رئیس شهر بانی بود اعدام و جریان عمل را هم بدولت مرکزی مخابره و مورد تمجید قرار میگیرد و تا اندازه ای وضعیت شیراز آرامش یافته و بصورت عادی بر میگردد دولت فوراً حبیب الله خان مختار - السلطنه را که فرمانده ارتش پادگان کرمانشاهان بود بطهران احضار و بفرماندهی ارتش پادگان شیراز و بنادر منصوب و بمحل ماوریت حرکت میدهد و پس از ورود تمام زندانیان را از قوام الملک تحویل و آنها را در یکی از حیاطهای ارك دولتی جا میدهد و شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما باستانداری فارس منصوب و حرکت. اما صولت الدوله قشقایی بشهر شیراز وارد شده باتعین استاندار



ابراهیم قوام الملک

جدید شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما که بجای نصرت السلطنه تعیین شده بود مخالفت میورزد و دوائر دولتی را منحل نموده و شهر را مجدداً قبضه، و اختلال اوضاع از سر شروع میگردد. شاهزاده فرمانفرما مدتی در شهر آباده در سر راه شیراز

متوقف تا باتدابیر عملی و همراه نمودن سرگرد فتح الملک فرمانده ژاندارمری و جلب نظر قوام الملک طرف شهر شیراز حرکت مینماید و صولت الدوله که خود راتنها دیده شهر را ترك و قوای خود را در خارج تکمیل و با معیت قوای محمد علی خان معروف به فراش باشی و نور محمد خان رئیس طایفه دالکی و عظمفر السلطنه بر ازجانی با سایر طوایف کشگولی و غیره زیر امر خود بشهر شیراز و قوای انگلیس حمله میکند. توضیحاً آنکه شاهزاده فرمانفرما استاندار فارس که بمعیت کلنل کاف قنسول انگلیس بشیراز وارد گردید. برای انتظامات آن حدود و باز نمودن راه تجارت و ارتباط و امنیت عمومی که بواسطه تحریک آژانهای آلمانی مختل شده بود و دولت وقت هم از بر قرار نمودن انتظامات آن محدود عاجز میبود قوای بنام اسپی آر (پلیس جنوب) مرکب از پنجهزار نفر از ارتش هندی و انگلیسی که از دو واحد دو هزار و پانصد نفری میبودند که يك واحد آن در شیراز و واحد دیگر در کرمان تحت فرماندهی ژنرال سرپرسی ساکس افسر انگلیسی تشکیل گردید و قوای ژاندارم ایرانی را هم که پراکنده شده بودند جمع و موقتاً تحت فرماندهی خود در آوردند و برای جلوگیری از ورود قوای صولت الدوله بشهر شیراز بمبارزه پرداختند. صولت الدوله قشقایی محرمانه با فرمانده ۳۰۰ نفر ژاندارم که برادر یاور فتح الملک فرمانده وعهده دار حفظ نگاهداری قلعه (خانه زنیان) در سر راه عبور بود سازش کرده و با وعده های مهربانی و جبران عمل به تسلیم نمودن قلعه آنها را متقاعد میکند افسران نامبرده اغفال و بر خلاف وظیفه و آئین نظامی بدو يك سروان انگلیسی که با آنها بوده صدا زده که بالای برج قلعه آمده سیاهی که از دور نمایانست ملاحظه کند. سروان نامبرده سر را از سوراخ قلعه بیرون کرده که ملاحظه نماید که بر سر او ریخته او را میکشند و يك سرژان انگلیسی که این وضعیت را ملاحظه میکند خود را باطاق اسلحه انداخته بدفاع میپردازد ژاندارمهای نامبرده سقف اطاق را بر سر او خراب و او را هم تلف میکنند. و قلعه را تسلیم صولت الدوله مینمایند.

صولت الدوله پس از تصرف تمام قلعه که مقدار زیادی خوار بار باضافه تعداد زیادی اسلحه در آنجا تمرکز داشت بر خلاف تعهدی که نسبت بنفرت ژاندارم پادگان آنجا

نموده بود رفتار، یعنی بجای مهربانی و جبران و تلافی تمام آنهارا خلع سلاح و از قلعه بیرون میریزد. و هرچه آنها التماس و تضرع مینمایند قبول نکرده ناچاراً روبه اردوی خود که در فاصله کمی استقرار داشت آمده و تسلیم میشوند.

(صاحب تاریخ) بلی این عمل صولت الدوله گرچه صورتاً مذموم و عهد شکنی و بر خلاف تعهدات بود. اما در مقابل مقررات و آئین نظامی و شرافت افسری بسیار بموقع بود. زیرا يك افسر و سربازی که لباس شرافت سربازی در بر کرده و برای فراگرفتن معلومات نظامی عمری را در آموزش و پرورش تمام مینماید و تعلیماتی مبینند و قدمهایی بر میدارد باید بدانند و بفهمند که عمل او عمل جان بازی در راه وظیفه و حفظ شرافت نظامی و انضباط و اطاعت در مقابل او امر مافوق در راه خدمت بوطن است. وطن یعنی خانه و مکان مقدس و محل حیات و زندگانی او، وطن یعنی شرافت و حیثیت و خاک نیاکان اجداد و موروثی او، وطن یعنی طریق آیمال و آرزو و علاقه او، وطن یعنی خاک بزرگان و رؤساء و فلاسفه و ادباء و شعرای عالیمقام و مقدسات ملی او، وطن سرزمین و خاک مقدس رؤسای روحانی و صاحبان ایمان و عقیده و بقاء متبرکه و امکانه مقدسه و شهداء راه شرافت و آزادی او، وطن سرزمینی است که از بدو خلقت بشر تمام قشرهایی که روی سطح آن ترکیب یافته ممزوج و مملو از خاک نیاکان و اجداد مخلوق آن سرزمین است که در ادوار تاریخی چه گروه گروه از دست ظالمین و متعديان عالم انسانیت و متجاوزین حقوق بشریت جان داده و خون آنها آن صفحه را رنگین نموده چه عالم طبیعت حیات آنها را خاتمه و بخاك امانت گرفته که اگر هر کیلو از آن خاک تجزیه شود مخلوطی از خاک اجساد آدمیان ساکنین آن صفحه یافت میشود. از شما سؤال میکنم - آیا چنین نیست؟

لباس افسری لباس شرافت و حیثیت است نه پوشش بدقولی و بی شرافتی و بی-لیاقتی. افسری این نیست که کلاهی بر سر و شمشیری بر کمر بسته و در موقع گردش در خیابانها خود نمائی و در جلو نفرات زیر دست جلوه سازی نماید. و در موقع کار زار و زحمت و خطر شانه خالی کند. و جای خود را ترك گوید و یا آنکه برخلاف دستورات و آئین نظامی رفتار و خیانت به مافوق و وطن عزیز خود نماید. آن و وظیفه که حفظ

قلعه را بعهد شرافت و حیثیت او قرار داده و يك مشت جمعیت و اسلحه را بدست اطمینان او سپرده. این نبوده که بحرفهای بی پایه و مایه مخاصم خود اغفال شده. بوظیفه و روح انضباط خیانت کند. و افسران خود را کشته درب قلعه را بروی دشمن باز و انتقال دهد. پس این عمل صولت الدوله که صورتاً قول شکنی و حق کشی بوده باطناً آموزش مهمی بود که بآنها عملاً نشان داده. و لوفرض کنیم راه پیشرفت را برای صولت-الدوله باز و آزاد گذارد و منافع مادی و معنوی عاید او گردید ولی افسران خاطی که خیانت بوظیفه نموده مستوجب تنبیه بودند. زیرا چه عملی ننگین تر از آن است که افسر یا سربازی بمپن و وظیفه خود خیانت کرده و تطمیع شده و در رب پادگان و قلعه نظامی را بروی مهاجم خود بازو خود آنچه هست تسلیم نماید. باری نتیجه این شد که چهارده نفر افسران ژاندارمری بمحاکمه دعوت و اعدام گردیدند و نفرات زیر دست آنها هم پس از مدتی توقیف اخراج شدند.

پس از این مقدمه صولت الدوله راه خود را بازو مانع و عایقی جلو خود ندید شهر شیراز را محاصره و يك ماه در اطراف شهر مشغول زد و خورد گردید و اهالی شهر هم بعضی بتحریکات صولت الدوله و برخی از ترس عدم امنیت تعطیل و محللهای مرتفع شهر را پناه و سنگر خود ساخته و امنیت و آسایش عموم سلب تا جائیکه آب برای آشامیدن اهالی شهر نایاب گردید. ارتش (اسپی آر) که در بالا ذکر شد که حالت مدافع را گرفته بود سیاست عمل را بعهد فکر و اراده شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما قرار داد و نامبرده رئیس طایفه کشگولی و برادر کوچک صولت الدوله سالار حشمت را جلب و ریاست و بیگربیگی طایفه را مستقلاً بعهد آنها واگذار نمود و سپس باقوای نظامی دولتی شهر شیراز را منظم و صولت الدوله را تعقیب نمود و او را تامحل فیروز آباد بعقب راند. صولت الدوله بار دیگر قوای خود را جمع و از راه کوار بجلو آمد ایندفعه هم شکست خورده تسلیم و از ریاست ایل قشقائی خلع گردید. و ده هزار لیره طلا از مال خود در بانگ باهانت سپرد که اگر روزی ترمرد او امر دولت نماید همان مبلغ هزینه قلع و قمع او گردد و از استاندار فارس اجازه گرفت در فیروز آباد ملک خود بکشاورزی مشغول شود. دو پسر خود ناصر و منصور را هم برای اطمینان

در خدمت استاندار فرستاد . پس از این وقایع اوضاع فارس تا اندازه ای آرامش یافت و نور محمد خان دالکی و غضنفر السلطنه بر از جانی و محمد علی خان فراش باشی تسلیم گردیدند .



حسن وثوق الدوله نخست وزیر

در این موقع هیئت دولت مرکزی ساقط و دولت جدید تحت ریاست نخست وزیری حسن وثوق الدوله که یکی از رجال عالی و سیاستمدار نامی بود تشکیل یافت و باتدایر

عملی و سعی و جدیت و فعالیت تا اندازه ای امورات را تسکین داد . و مدت زمانی هم دولت او باقی ماند . مع الوصف روی عقد پیمانی که با مقتضیات وقت با دولت انگلیس با شرط تصویب مجلس شورای ملی منعقد نمود و امورات دارائی و ارتش را تحت نظر مستشاران انگلیسی و نظارت آنها قرارداد طرف بدینی جامعه واقع و از کار افتاد و قرارداد منعقد هم که بموقع اجراء گذارده نشده بود ، بالطبع اثرات خود را از دست داد تا در تشکیل حکومت و زمامداری آقا سید ضیاء الدین طباطبائی و بعداً اعلیحضرت رضا شاه پهلوی رسماً ملغی گردید و از مدلول آن هم دولت انگلیس صرف نظر نمود .

باری بطوریکه شرح داده شد آژانهای آلمانی و اطریشی و سایر افسران ایرانی که تدریجاً بواسطه نزدیک شدن ارتش دولتهای روس و انگلیس بمناطق و نواحی شمال و غرب و شرق و مرکز که نتوانسته بودند خود را بخاک بین النهرین برسانند در شیراز جمع و در قیام سرگرد فتح الملک توقیف گردیدند و بعد در استانداری عبدالحسین میرزا فرمانفرما تحت اختیار او قرار گرفتند و از هر جهت آسایش یافتند تا آنکه روزی آژانهای آلمانی و اطریشی یادداشتی بفرمانفرما تسلیم و تقاضا نمودند اگر فوراً مخارجی را که دولت برای معاش آنها معین نموده دو برابر نشود شورش و انقلاب کرده با مستحفظین زد و خورد و عمارت را آتش خواهند زد ، فرمانفرما از طریق ملامت آنهار از این حرکت باز داشت ، زیرا آنها در توقیف دولت و مقتضی استعمال اسلحه نبود باری شرح جزئیات آن مفصل و از حدود تاریخ خارج است . ولی این عمل آنها نتیجه خوبی نداده و افسران انگلیسی و نمایندگان سیاسی را که در شیراز بودند بیمناک کرده با دستور تلگرافی نخست وزیر (وثوق الدوله) نمایندگان و آژانهای سیاسی آلمانی و کلیه توقیف شدگان بمامورین نظامی دولت انگلیس در شیراز تحویل گردید که آژانهای آلمانی و اطریشی و افسران و مجاهدین ایرانی را حرکت داده ، و به شهرستان قمشه اصفهان آورده به واحد ارتش روس که در آن موقع در آنجا مقیم بودند تحویل نمودند و ارتش روس افسران و مجاهدین ایرانی را به استاندار اصفهان سپرده و استاندار هم آنها را به شهرستان قزوین روانه داشت که از آنجا بطهران روانه و آزاد گردیدند . و آلمانی ها و اطریشی ها را بخاک روسیه بردند و افغانی ها و غیره اتباع خود را

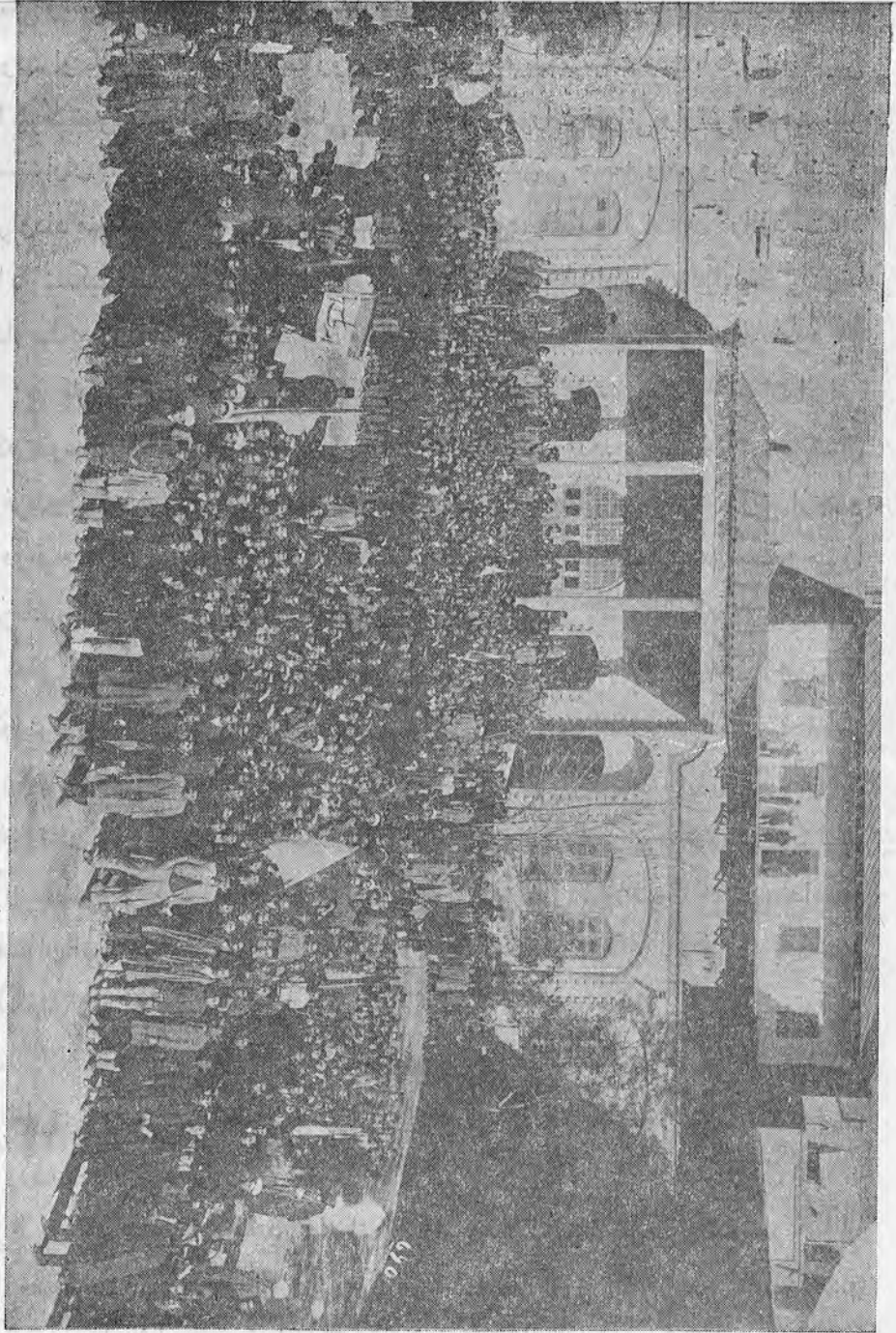


سلطان احمد شاه که در طرف راست محمد حسن میرزا ولیمهد ایران که دارای حمایل و شمشیر است ایستاده و طرف چپ که جبه در بردارد حسن و ثوق الدوله (نخست وزیر) میباشد و سایر وزیران و محترمین

بهندوستان روانه داشتند. بایستی تصدیق نمود که شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما استاندار فارس که یکی از سیاستمداران و رجال با لیاقت ایران و از خاندان قاجاریه بود با حسن سیاست و جدیت صفحه جنوب را آرام و اغتشاشات را رفع و عموم آزادیخواهان و صاحبان احساسات ایرانی را که در راه میهن دوستی متواری و در جنوب ایران گرد آمده و توقیف گردیده بودند بدون کمترین زحمتی به جان و مال آنها. به خانه و علاقه خود برگشت داده و راحت و آسوده شدند و راههای تجارت و ارتباط و حمل و نقل جنوب ایران که مدتها بسته شده بود و یکی از مسائل حیاتی شمرده میشد بازو صورت عادی بخود گرفت. (عکس فرمانفرما به صفحه ۸۵ مراجعه شود)

دولت انگلیس پس از انتظامات و امنیت جنوب ایران برای قدر دانی استاندار

جمعی از مردم طهران که به مخالفت و ثوق الدوله (نخست وزیر) قیام نمودند





روز جشن اعطای نشان ستاره هند بشاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما که باحضور ژنرال (سرپرستی ساکن) فرمانده ارتش انگلیس و کلنل (کاف) قونسول انگلیس در شیراز و رؤسای ادارات دولتی ایران منعقد شده بود

فارس با تشکیل جشن بزرگی یکی از نشانهای اولیه خود را که نشان ستاره هند باشد به شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما اعطا نمود .



صفحه آذربایجان و رضائیه (ارومیه) و ساوجبلاغ (مهاباد) و خوی و ماکو

عملیات آذانهای آلمانی صفحه آذربایجان غربی و شرقی را هم که از استانهای مهم وهم مرزبا دولتهای روسیه و عثمانی بود دچار سخت ترین انقلاب و آشوب خونین نمود . که تاریخ نظیر آنرا کمتر در ایران نشان میدهد و سبب این انقلاب و خونریزی از چند طریق بعمل آمد .

اول - آشوریهای همجواری ایران که در خاک ترکیه بودند و با ترکهای عثمانی بدین بودند . و در پی وقت و فرصت میگذرانیدند در این موقع که دولت عثمانی با دولت روسیه در جنگ بود . تحریک شده برضد دولت عثمانی قیام و عصیان کرده و ادعای

استقلال حکومت ارمنستان را نمودند و با ارامنه رضائیه و حدود ساوجبلاغ ایران هم آمیزش و ارتباط داشتند و از هر طرف بقوای دولت عثمانی حمله کردند و با سیاست او مخالفت ورزیدند و برای بسط نفوذ و قدرت ، رئیس روحانی خود را نزد (سمیتقو) که یکی از رؤسای کرد طوایف سرحدی ایران بود روانه داشتند و تقاضای کمک نمودند . سمیتقو بدو فرستاده آنها را پذیرائی و اغفال نمود و بادستور محرمانه به آدماهای خود در موقع خارج شدن از قلعه از بالای پشت بام او و سوارانش را هدف تیر قرار داده بکشت . حال این عمل که بر خلاف اصول انسانیت بود و روی چه منظور اقدام گردید و ممکن است بر حسب اشاره و تحریک دولت عثمانی وقت بوده باشد معلوم نگردید . از امثال سمیتقو هم که یکی از رؤساء شرور و وحشی بود نمیتوان غیر از این انتظاری داشت باری آشوریه از این عمل برآشفته و برای تلافی دستور جهاد و قتل عام مسلمین ایران را در صفحات رضائیه (ارومیه) و ساوجبلاغ صادر و مجتمعاً حرکت نمودند . (در صورتیکه تاریخ گذشته و رفتار امروزه ثابت کرده است که ایرانیان همه وقت بطوایف و طبقات اقلیت مهربان و در کلیه امور حیاتی و شئون اجتماعی با حالت تساوی رفتار و با حسن اخلاق و عمل زندگانی نموده اند و کوچکترین زحمتی بآنها وارد ننموده حتی در غالب جهات هم آنها را بر خود برتری داده اند) گو آنکه این عملیات مربوط بآشوریهای مرز ترکیه و یک قسمت هم آشوریهای ساکن در ایران میباشد . باری آشوریها بجای آنکه شخص سمیتقو که مرتکب این عمل زشت شده تلافی نمایند بعکس چون قوای او را کامل دیدند جرأت نکرده و حرارت خود را روی خون ایرانیان (چه شهرستانی و چه دهستانها تسکین دادند) و بخاک ایران تاختند و آنچه در جلو خود دیدند از زن و مرد و بچه و بزرگ و کوچک از دم تیغ شقاوت گذرانیده بکشتند و آتش زدند و قتل و غارت نمودند و تمام آن صفحات را باخون بیچارگان ایرانی رنگین حتی بچه ها را سر بریده و سر آنها را در شکم مادرها قرار دادند . یک دست اشخاص را بریده و بدست دیگرش داده و مجبور نمودند که گله ورمه غارتی را برای آنها برانند و باین عمل وحشیانه و خونخوارانه تاپشت شهر زنجان و صائین قلعه افشار بیامدند . تا آنکه ارتش دولت عثمانی در تعاقب آنها برخواست و بخاک ایران وارد و همگی را تار و مار نمود . باری این یادگار

تلخ از آشوربهای آن صفحه در ایران باقی ماند .

هنوز این غائله رفع نشده بود که قوای روس برای تعاقب قوای ترکیه برخواستند چندین مرتبه مخصوصاً شهر ساوجبلاغ (مهاباد) و آن نواحی دست بدست دو ارتش متحارب و متخاصم بگردید و انواع تلفات و خسارات حتی یک دفعه هم شهر ساوجبلاغ از طرف ارتش تزاری روسیه قتل عام شد .

از طرفی احسان الله خان که یکی از رؤسای مجاهدین زمان کودتای اولیه در



احسان الله خان

موقع ورود سردار اسعد بختیاری به طهران بود و در آن موقع در خاگ روسیه بسر میبرد با جمعیتی بشهر تبریز حمله و یک قسمت شهر را متصرف و غارت نمود که پس از اقداماتی که استاندار تبریز (حاجی مخبر السلطنه) با قوای دولتی و واحد قزاق و غیره در مقابل آنها نمود آنها را از شهر خارج نمود اما خسارات و خرابی زیاد باهالی شهر وارد آمد. هنوز این غائله رفع نشده بود که مجدداً سمیتقو شروع بقتل و غارت آن صفحه نمود. و اطراف رضائیه را گرفته و عده زیادی را کشته و آنچه داشتند غارت نمود حتی زنها را در میدان مرکزی رضائیه جمع و بر قاصی واداشت و از آنجا بشهر ساوجبلاغ (مهاباد) حمله نمود و چهار صد نفر ژاندارم را در شهر غافلگیر و تمام آنها را خلع سلاح و اسیر نمود. سپس در دامنه کوه همگی را دست بسته در جلو میترایوز (شصت تیر) که از افسران عثمانی با اختیار داشت قرار داده گورستانی تشکیل داد. که بعداً در زمان اعلیحضرت

رضا شاه پهلوی سر لشگر امیر طهماسبی فرمانده لشکر تمام استخوانهای آنها را جمع و در همان محل فاجعه دهن و روز این واقعه را روز عزاک گرفته و برای بروز احساسات اهالی را تحریص و تحریک بنمایشات و تظاهرات تأثرانه نمود : البته این واقعه ساوجبلاغ یکی از وقایعی است که بعداً کاملاً تحت رسیدگی قرار نگرفت و معلوم نشد سرگرد ملک زاده که افسر ارشد آنها بود و قبلاً هم از حرکت سمیتقو بآن شهر کراراً از طرف حاجی مخبر السلطنه استاندار آذربایجان تذکر داده شده بود . حتی واحد کوچک قزاق که در آن محل بود پیش بینی کرده موقعیت خود را در خارج شهر مستحکم و موضع گرفته بود و نیز باتذکرات پی در پی با افسر نامبرده که از شهر خارج

شود و محل مناسبی را برای مبارزه خود انتخاب نماید، مع الوصف توجه نکرده و در شهر بدون آنکه خود آرائی کند مانده حتی تلگرافی با استاندار تبریز نموده بود که آمدن سمیتقو را استقبال مینماید و برای مقابله با او که بی اندازه بی قدر است مزد گانی بزرگی بکسی خواهد داد که از ورود او اطلاع دهد و حتی بژاندارمهای زیر دست خود اجازه کوچکترین عملی را نداده بود . تا آنکه سمیتقو بخارج شهر وارد و تمام افراد را یک یک گرفته و اعدام نمود. و سرگرد ملک زاده را هم پس از یکی دو روز توقیف آزاد و مرخص نمود باری این واقعه با چگونگی که در



سمیتقو

اطراف آن گفته شد در نظر تاریخ هنوز تاریک است و میتوان حدس زد که افسر نامبرده

محرمانه با سمیتقو ارتباط داشته است و از آن تاریخ بعد هم سمیتقو در مدت چند سال بشرارت خود تکرار و امنیت آن حدود را بکلی سلب نموده بود تا در زمان وزارت جنگ سردار سپه (اعلی حضرت رضاشاه پهلوی) قلع و قمع شده و بخاک ترکیه پناهنده گردید و خلع سلاح شد و پس از دوسه سالی توقف با تداوم عملی سر لشکر مقدم فرمانده لشکر آذربایجان بخاک ایران مراجعت و کشته شد که در موقع خود گفته خواهد شد. پس بطوریکه در سطور بالا گفته شد شهر تبریز و صفحات اطراف آن که از نقاط حساس کشور ایران و هم مرز با خاک روسیه و عثمانی بود (ترکیه و بین النهرین امروزه) کراراً دستخوش سیاست و انقلاب و قتل و غارت گردید و دائماً طرف حمله قوای داخلی و خارجی میبود

(صاحب تاریخ) آذربایجان ایران بطوریکه تاریخ از صد هاسال پیش نشان میدهد صدمات زیاد دیده است و چندین مرتبه قتل عام گردیده. حتی در زمان شاه عباس کبیر صفوی بطوری قتل عام شد که حیوانات آنجا راهم برای آنکه جان داری نباشد کشتند. اما این جماعت رشید حساس و با شهامت ایران دوست. مهربان و شریف. که دارای خون و نژاد پاک و بی آرایش و صفات حمیده و ملکات فاضله و اخلاق عالیه میباشند. دست از میهن دوستی و علاقمندی بآب و خاک ایران برنداشته و شرافت و حیثیت نژادی را عملاً ظاهر و آشکار ساختند و پیوسته باقی و جاودان ماندند. بلی- آذربایجان ایران ملتی غیور و مسلمان و با ایمان و عقیده میباشند. و همه وقت از ارکان مهم و پایه های محکم دولت ایران شمرده میشوند. و در هر دوره ای از ادوار تاریخ آذربایجان نقطه مهم و حساس و طرف اهمیت و احترام بوده است. و در مواقع سخت و تاریک به ایران و آب و خاک و میهن خود کم کمهای بسزائی نموده خصوصاً در گرفتن آزادی ایران و برانداختن اساس استبداد سهم بسزائی دارا میباشند و همه وقت افکار آنها راهنمای مشی و طریق دولت ایران بوده است. در هر صورت اوضاع آن صفحه غالباً روی آسایش و راحتی ندیده است بالاخره قوای انگلیس برای تعقیب و خنثی نمودن تحریکات آلمانیها وارد آذربایجان گردیدند. و پس از چندی توقف و اطمینان خارج شدند و مؤسسات و بنگاههای آلمانیها که بعنوان تجارت قالی و غیره در آن صفحه تشکیل یافته بودند و

بعداً هم که بتصرف آمد معلوم گردید انبار های ذخیره پر از آلات و ادوات جنگی میبوده که محرمانه در موقع مبادلات تجارتنی وارد کرده بودند. همان شخص شو نمان آلمانی که ذکر احوالات او در وقایع کرمانشاهان گذشت. مدتی بعنوان تاجر قالی در صفحات آذربایجان بسر میبرد و عامل مهم انقلاب شمرده میشد.

چه که : ایران دارای درب و در بند صحیح نبود. و مرزها و حدود آن برای هر چیز و هر کس باز بود. و در ایران سازمانی هم نبود که بر موز و اسرار و عملیات هر تازه وارد بازرسی نماید. از طرفی چون روح میهمان نوازی از صفات خاصه ایرانیان است هر تازه واردی را محترم شمرده فکرأ و عملاً انواع مساعدت و کمک را با آنها می نمایند غافل از اینکه متوجه باشند آنها برای مقصود و مقصدی آمده و سیاستی را در نظر دارند. همان تازه وارد که خود را با قیافه و روح بشاش نشان میدهد روزی خواهد رسید که اسلحه برداشته ثمره و نتیجه خنده های خود را به جهالت ایرانی جواب گوید. باری از این مرحله بگذریم.

صفحات خراسان و سیستان و بلوچستان

صفحات نامبرده همه وقت در دست طوایف خونخواران حدود که در رأس آنها دوست محمد خان و جمعی دیگر قرار گرفته بودند میبود و دستخوش قتل و غارت میگردید. و در مدت يك قرن فرمانداران کرمان با هر قدرت که تصور شود نتوانسته بودند در آن حدود پا گذارند. و اگر یکی دو مرتبه هم مثل شاهزاده ناصر الدوله مرحوم در موقع استانداری خود با قوای نظامی عمده ای بآن حدود رفته بود در نتیجه مذاکرات ممتدی بود که قبلاً با رؤسای طوایف آنجا نموده و طرح دوستی و خصوصیت ریخته تا توانسته است زمان قلیلی بآنجا برود و نیز رؤسای صفحه سیستان و زابل هم بهمین صورت و منوال بوده است. از طرفی اوضاع طبیعی آن صفحات که عبارت از بیابانها و صحاری بی آب و علف و شن زار و گرم و طریقی لوت و کویر است که شخص مسافر

همان طوریکه راننده يك كشتی در دریا بایستی از روی قطب نما و اسبابهای علمی و علائم بخصوص فنی راه خود را بشناسد. در این صحرای کویر و شنزار هم بایستی با شتر و جمازهای مخصوص از خود اهالی آن صحرا با علائم و آثار بخصوص و شناسائی راه ها با برداشتن چند مشك آب و چند روز راه پیمائی از يك محل بمحل دیگر رهسپار شوند. آنهم در صورتی که حوادث جوی از قبیل طوفانها و گرد بادهای پیش آمد نکند. زیرا غالب اوقات بادهای سمومی میوزد. که فضا را از شنهای نرم تاریك میکند. و هر کس را که در راه خود دچار کند بعالم نیستی میفرستد. و راه عبور را مسدود میکند. و کوههای شن نرم را از جایی بجای دیگر نقل و تحویل میدهد. پس یکی از مشکلاتی که دست حکومت مرکزی را از آن صفحات کوتاه کرده بود همانا این اوضاع طبیعی بود. و دولتی هم نبود که بتواند بر این مشکلات طبیعت غالب آید و راههای آنجا را ساخته و از هر محلی شده آب آورده و عمران نماید. و این سرحدات مهم را حراست کند. چنانکه در زمان سلطنت رضا شاه پهلوی اقدام و انجام گردید. باری در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ دولت انگلیس برای حفظ ارتباط خود رشته راه آهن خود را از بلوچستان انگلیس بداخله ایران و میرجاوه و از آنجا بزاهدان (دزداب قدیم) امتداد داده و محل هایی برای پادگانهای نظامی خود بساخت و از کوههای دور دست آب پیدا کرده و در عرض راه بالوله های آهنی (مثل سفید آبه و مبرجاوه و غیره) را آباد و قابل سکونت و زندگانی نمود. و راه را هم تا اندازه ای تا شهر مشهد شوسه نمود و در شهر مشهد هم يك پادگان ارتش انگلیس را تا خاتمه جنگ بین المللی تمرکز داد. و غالب اوقات هم ایلات و طوایف مرزنشین افغانستان، آن حدود را ناامن و مغشوش مینمودند مخصوصاً دستجات دزد و غارتگر اطراف خراسان را همه وقت دستخوش قتل و غارت قرار میدادند. و سالها امنیت عبور و مرور را در آن حدود سلب نموده بودند. تا جائیکه بر تجری آنها افزوده در شهر مشهد هم جمع شده و سه ماه صحن مقدس حضرت رضا (ع) که مکان مقدس و زیارتگاه عموم مسلمین دنیا و از مقدسات و مفاخر ملی اسلام میباشد پناهگاه و مأمن شرارت خود قرار دادند دولت ایران هم قادر نبود از آن مکان شریف آنها را بردند. تا واقعه تائر آمیز خراسان پیش آمد نمود. و

ارتش تزاری دولت روسیه که مدتی بود بواسطه نا امنی و اغتشاش پادگانی در خراسان میداشت آنها را با ضرب اسلحه بیرون نمود. آری دولت ایران فاقد تصمیم و عزم محکم بود و اراده در انجام عملی را نداشت. و واقعات کوچکرا با نظر لاقیدی و بیچارگی نظاره مینمود. و رحم و شفقت را بردزدان و راهزنان و قاتلین و آزارکنندگان رعایای بیچاره و مسافرین عرض راه روا میداشت. رضایت میداد. یکنفر دزد شرور امنیت را از یکصفحه سلب و هر چه میخواهد بکند. و روی این اصل و عقیده و ایمان نامطلوب، که بآن دزد و قاتل و غارتگر صدمه و زحمتی وارد نشود مورد تعقیب قرار نمیداد. و سالها و ماهها با مکاتبات و طریق ملایمت در مقابل آن عناصر فاسد سرفرو میآورد. بلکه با بخشایش مال و ملك دولت او را چند روزی ساکت و آرام نموده و موقعیت خود را حفظ مینمود. و این عمل بر تجری آنها افزوده مجدداً پس از مدت زمان قلیلی با جسارت بیشتری کار خود را از سر میگرفتند. بلکه دیگران هم از آنها پیروی و هر روز يك یاغی و متمرّد دیگر پرورش میداد. روی همین سیاست غلط بود که ایران سالها از راه پیشرفت و ترقی و امنیت بازودرمانده شده بود. زیرا در وجود رؤسا و زمامداران امور دولتی حس عمل و اراده و ایمان نبود. چه که یکی از شئون ترقی کارمندان دولت بی عرضگی و بی حالی و بی ارادگی بود. هر وزیر و هر رئیس که پشت میز کار خود بیحرکت مانده و بخواب میرفت، دلیل بر لیاقت و کفایت و حسن اخلاق و کاردانی او میباشد. هر زمان مشکلی برای کشور پیش آمد مینمود دست توسل بدامان آن وزیر دراز میگردد و طرف توجه قرار میگرفت زیر سیاست او این بود که با امرار وقت مدتها گذرانده و بیهوده وقت را صرف نماید. و باندازه ای وقت و فرصت بآن دزد غارتگر بدهد که خودش خسته شده دست از عمل زشت بردارد یا طبیعت او را از آن صفحه براند. این بود طرز فکر کارمندان و زمامداران دولتهای وقت. همین فکر بود که ایران را زمانهای طولانی بعقب رانده. دچار انواع بدبختی و انحطاط نموده بود. فرضاً زمانی يك کارمندی پیدا میشود. و حرارتی در کار داشت. اکثریت دست او را از کار خارج و بعناوین مختلفه تحت تعقیب و سرزنش قرار میداد. بلکه بشکلی مشت میخورد که خود و اعقابش از میان میرفت. و درس عبرت و تربیت

برای دیگران قرار میگرفت . و از درودیوار طرف حمله واقع و مورد ایراد میگرددید! آری . این طرز فکر و مسلک و طریق عمل مأمورین دولت ایران میبود . که در هر گوشه کشور فریاد و صدای بیچارگان بلند . و زمامداران وقت را مورد سرزنش و توبیخ عالم تمدن بشری قرار میداد . و این صداها و ناله ها بگوش کسی اثر نداشت . بلی یاد دارم زمانی بخراسان مسافرت مینمودم . وقتی بشهر شاهرود رسیدم گفته شد . (گردنه زیدر) که محل عبور از صحرای گرگان بصحرای میامی و عباس آباد میانداشت است . باز و آزاد شده . و عده ای از سواران غارتگر تر کمان وارد صحرا و مشغول قتل و غارت میباشند و تأکید گردید هر چه زود تر از این خط عبور نمایم که تصادفی واقع نشود . فوراً از شاهرود حرکت و از میامی گذشته و پس از طی ۱۷ فرسخ به عباس آباد وارد گردیدم . و در عرض راه ز کاروانسراها جنازه هایی از کشتگان عابرین و مسافرین از زن و مرد و بچه ملاحظه نموده باضافه ۷۰ نفر مسافر که بیشتر آنها عرب و از کربلا برای زیات حضرت رضا (ع) عازم بودند در میانداشت بسواران تر کمان نامبرده برخورد و همگی را کشته و غارت کرده بودند . و جنازه های آنها روی هم ریخته و راه عبور را مسدود و فضا را متعفن نموده بودند ضمناً در کاروانسراهای میامی و غیره چندین سر را آویزان به طنابی دیده معلوم گردید که نصره لشگر که رئیس امنیه آن حدود میبود چند نفر از تر کمانها را گرفته و سر آنها را بریده برای ترساندن مردم آویزان نموده بود . باضافه خط گاری پست را ملاحظه نموده که از جاده خارج شده است . معلوم شد پست دولتی که حامل چند نفر زن بوده که بعضی از آنها دارای بچه های کوچک میبودند . تر کمان ها بچه ها را کشته و زن ها را با خود باسارت برده بودند . باری این مسافت راه را با این وضعیت تأثر آمیز طی نموده و شب را در عباس آباد بسر بردم . صبح روز بعد که برای حرکت حاضر شدم دفعته فریاد و فغان اهالی بلند و طلب استمداد مینمودند . ناچار برای کشف چگونگی به بالای قلعه و کاروانسرای شاه - عباسی رفته ملاحظه نمود . صحرا از سوارهای تر کمان پوشیده و دور آبدی محاصره شده است . نصره لشگر رئیس امنیه با ۶ نفر سواران خود در آنجا بود و ما هم که ۳ نفر بودیم از داخله آبدی بخارج مشغول زد و خورد شده و بتدریج بسوارانیکه متجاوز از

هفتصد نفر میبودند نزدیک و پس از اصابت تیر بیک اسب و یکنفر تر کمان از آبدی دور شده و به اسب های خود سوار و برفتند . و از آنجا بسر دشت ۱۸ کیلومتری رفته پست دولت را غارت و ۸ نفر مسافر را کشته و از آنجا بقافله ۴۰۰ نفر شتر که حامل بارهای قماش و بخراسان و یزد و کرمان میرفتند برخورد و ۴۰ نفر شتر دار را کشته بارها را غارت مینمایند . در آنروز در خود آبدی عباس آباد ۲۸ نفر از اهالی کشته گردیدند که زن و بچه های آنها دور جنازه ها گرد آمده با آهنگ مخصوص گریه و زاری میکردند . یکساعتی طول نکشید در صحرا دختری گریه کنان مشاهده شد که غرق در خون بود . پس از استعلام چگونگی معلوم گردید پدر پیری داشته که در عرض راه با تر کمانها برخورد و از ترس دختر بچه خود را بغل کرده . و التماس نموده که از کشتن او صرف نظر نمایند . ولی نتیجه نداده پیر مرد را کشته و تیری ببازوی دختر اصابت که استخوان را خورد کرده بود . پدر پیر مرد بجامانده و دختر ۸ ساله با این حال و احوال راه خود را گرفته بعباس آباد آمده است .

حال میتوان در نظر مجسم نمود که در آن موقع اثرات این صفحه جان سوز و تراژدی صحرائی در دل بیابان چه صورتی داشته . و بر مردم آنجا چه گذشته است . یک جماعتی که دست تعدی و شقاوت بشر آنها را از خانه و منزل و ما و او و وطن خود که صفحات قفقاز بوده در زمان شاه عباس کبیر دور کرده و در یک صحرای سوزان و پراز مله و غریب گز و انواع حیوانات و حشرات موزیه بایک چشمه آب بی اندازه تلخ و شور نقل و پرتاب کرده ، که تمام برهنه و گرسنه و خوراک آنها فقط و فقط گوشت شتر و روغن آنست ، و جمعیت این آبدی که میتوان گفت بدترین نقاط آب و هوای دنیا است از زن و مرد بیش از ۲۰۰ نفر نمیشوند . و هر روز هم دچار قتل و غارت و بی ناموسی میشوند و اسم آن اینست . که رعیت دولت ایران و در پناه امنیت آن کشور زیست میکنند چگونه میگردد و چه صورتی بایستی داشته باشد ! مسئول این قضایا کیست و جواب دهنده کدام يك ! بلی باتحقیقاتی که از آن یکنفر تر کمان تیر خورده با حضور رئیس امنیه بعمل آمد معلوم شد فرماندار دولتی که در آن موقع سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام تحت حکومت او قرار داشت . برای وصول حقوقات سواران قراسوران (امنیه) که مدتی عقب افتاده بود

مخصوصاً گردنه زیدر را خالی و بصر را راه نمائی و این پیس تراژدی را بانی و باعث میبوده است. واقعاً میتوان تصدیق نمود در تهیه این نمایش تأثیر آمیز متحمل زحمت فکری فوق العاده شده است. آری. يك نفر کارمند عالیرتبه دولت که برای حفظ و حراست حقوق جماعتی مأمور میشود طبقه عمل و روش او این بوده است. زیرا پرسش و مسئولیتی در کار نبود. پس این اوضاع و احوال ثابت میکند که عدم انتظام و پیشرفت ترقی و تعالی کشور ایران که مدتی بحال خمودگی مانده بود همانا از بی لیاقتی کارمندان دولت و مساعدت آنها با دزدان و راهزنان میبود. چه که بقای خود را در انقلاب و اغتشاش کشور میدیدند و استفاده خود را از این راه تشخیص میدادند درست هم بود. زیرا هم صندوق دولت را بعنوان تهیه سوار و پیاده و جلوگیری از اشراخالی میکردند و هم اهالی را غارت و مسافرین و مال التجاره هم که از آن محل عبور مینمود. در تراژی سنجش خود وزن کرده. اگر قابل ملاحظه بود صرف نظر نمینمودند. گاهی هم رضایت نامه از صاحب مال گرفته و برای بروز لیاقت خود در نظر دولت بعنوان آنکه سارقین را تعقیب و قسمتی از اموال را از آنها گرفته است و بصاحب آنها رد کرده است و رضایت نامه تحصیل کرده و وسائل خوشوقتی و امتنان دولت را از خود فراهم و محل بالاتر و درجه و رتبه بیشتری برای خود تحصیل و ذخیره مینمودند. يك فرماندار لایقی در حوزه فرمانداری خود نصیحت مینمود که برای گرفتن نماز و روزه بآن صفحه مأمور نشده است. بایستی انقلاب ایجاد که هم مردم متمول و صاحب ثروت و رؤسای طوایف و ایالات محلی را غارت نمود و هم صندوق دولت را خالی. همینطور هم کاملاً عمل نمود و هر روز غوغائی بر پا کرد و عده ای را بکشتن داد و منافع هنگفت برد. و بالتیجه بطوریکه گفته شد بر درجه و لیاقت و کفایت خود در مقابل دولت افزوده بمقام بالاتری احراز و باستانداری بزرگی منصوب گردید. باز همان غوغا و سیاست را در آنجا هم مجدداً بر پا نمود. پس طرز سیاست دولت و عمال آن این بود. تمام بلیات و بدبختیهای این کشور از کارمندان وقت دولت میبود. زیرا توده ملت ایران جماعتی شرافتمند و آرام و رشید و میهن دوست میباشند. همین ایران و مردم آن بودند که پایه قدرت را در قسمت اعظم جمعیت دنیا در غرب و شرق بنا نهاده اند پس بدشمنی در عدم پیدایش رجال پاك و باسیاستی است که گاهگاهی صفحه ایران را

دچار بیچارگی مینماید. و جو روستم را بر این ملت روا میدارد. پس از رشته تحریر دور افتادیم و بدنباله تاریخ خود بر میگرددیم. بطوریکه قارئین محترم ملاحظه فرمودند آژانهای آلمانی که عده قایلی میبودند ایران را که کشوری بی درب و در بند دیدند اسب سیاست خود را بهر طرف تاخته و بدست ایرانی و قوای خود ایران بسایک مشت پول و مواعید پوچ تمام صفحات را آشوب نمودند. حال بر ایرانی و توده مردم از شهر نشین و دهستانی چه گذشته خود تاریخی است مفصل این عملیات و انقلاب باعث گردید که ارتش های دولت تزاری روسیه در قسمت شمال و غرب و مرکز ممالک تالصفهان. و ارتش دولت عثمانی. در غرب تاشهر ساوه نزدیک پایتخت شدند صفحات تبریز و رضائیه و ساوجبلاغ و صائین قلعه و تاپشت شهر زنجان را اشغال و ارتش انگلیس در جنوب صفحات فارس و کرمان و سیستان و بلوچستان تاشهر مشهد خراسان بیآمدند و پادگانهای خود را در آن صفحات قرار دادند. و برای حفظ آرامش و امنیت ایران و کوتاه نمودن دست تحریک آشوب آلمانیها بعملیات پرداختند بالتیجه عده ای از آلمانیها و قواء ژاندارمری ایران که با سیاست آنها همراه شده بودند به بین النهرین عزیمت. و عده ای هم در شیراز گرد آمده و چون راه خود رامسد و دیدند توقیف شدند. و ریاست دولت در آن ایام بانخت وزیر حسن و ثوق الدوله بود. دیری نگذشت که انقلاب بزرگ روسیه برپا و سلطنت تزاری افتاده و رژیم حکومت سوسیالیستی شوروی جای نشین آن گردید. و کلیه قراردادها و پیمانها و معاهدات سیاسی حکومت تزاری را که بحکم زور و فشار و خارج از حق و عدالت و انصاف و خلاف حقوق بین المللی بدولت ایران تحمیل گردیده بود لغو نمودند. و ایران را از قید شرایط کمر شکن آنها آزاد کردند. که یکی از آن پیمانها معاهده خانماسوز (ترکمان چای) در تاریخ ۱۸۲۸ مسیحی بود. همان معاهده ای که مدتها ایران و ایرانیان را در انظار دنیا خجل و سرافکنده و از حقوق و حیات اجتماعی محروم و دچار انواع بدبختی نموده بود و وزیر بار و فشار کاپیتولاسیون (قضاوت قنسولی خارجی) قرار داده بود. همان شرایطی که هر ایرانی را از حقوق مساوی و آزادی عالم بشریت باز داشته بود. همان پیمانی که صندلی مخصوص رسمی مخمل قرمز عباس میرزای قاجار را بهوزه تفلیس انتقال و مأمورین

عالم مقام سیاسی دولت را دور آن نشانیده و دوازده کرور تومان بعنوان غرامت پول ایران را با ترازو کشیده تسلیم و تحویل حکومت تزاری روسیه نمودند. که هر مسافر ایرانی را در موقع ورود بموزه تفلیس و ملاحظه آن آثار شرم آور. با ضافه کلیدهای دروازه های شهرهای بزرگ مثل تبریز و غیره ایران که هر يك پس از فتح و تصرف تقدیم حکومت تزاری شده بود چنین هر ایرانی را غرق غرق مینمود. و بسوء سیاست زمامداران وقت نفرین میفرستاد. باری ایران و ایرانی بایستی همه وقت خود را مرهون و مدیون دولت همسایه و مهربان امروزه خود حکومت شوروی سوسیالیستی که پی بحقیقت عمل برده و این زنجیرهای استبداد و فشار را پاره نموده بداند. و این گذشته و مهربانیها را فراموش نکند. نه تصور شود که گذشته های حکومت شوروی بایران همین لغو پیمان ترکمان چای بوده است. خیر. بلکه امتیاز بانگ رهنی خود را با تمام معاملات آن که جنبه نفوذ سیاسی داشت بلاعوض به دولت ایران واگذار. و از قرض و وامی که دولت ایران بدولت تزاری داشت صرف نظر نمودند. و مؤسسات مهم شهر قزوین با تمام لوازم آن را بدولت بخشوده و راههای شوسه امتیازی را از تهران تا قزوین و رشت و از قزوین تا همدان واگذار و تمام قراردادها و بایگه بازمینه زور و فشار بسته شده بود لغو نمودند، حتی اختلافات مرزی را تا اندازه ای مرتفع با ضافه نقاطی را که ارتش روسیه تزاری در آن حدود تجاوز و پادگان گرفته بودند فرا خوانده و به اختیار حکومت ایران واگذار نمودند. و از طرفی واحد های ارتش خود را از تمام ایران ببردند. و سرزمین ایران را آزاد گذاردند و طرز عمل و رفتار خود را با ایران و ایرانیان روی شالوده مهربانی و تساوی حقوق بین المللی قرار داده و از هر گونه خشونت دوری جستند و سیاست خود را بکلی با ایران تغییر دادند. و حکومت ایران را از هر قید و شرطی که منافی استقلال و آزادی کامل میبود رها نمودند حتی افسران فرمانده روسی خود را از بریگاد قران ایرانی احضار نمودند و از هر گونه مهربانی دریغ نمودند و از زمان تغییر رژیم حکومت رفتار و سلوک آن دولت بکلی عوض شده و از هر گونه مداخلات که بحقوق حقه و استقلال و تمامیت ارضی ایران لطمه وارد مینمود خودداری نمودند و ایران را از هر گونه عملی بصلاح و صرفه خود آزاد گذاردند پس بطوریکه در بالا ذکر شد. بهترین طریق سعادت و آسایش و ترقی و تعالی

یک کشوری حسن روابط و یک جهتی و توافق نظر سیاسی بادولتهای مجاور و همسایه خود میباشد و دوری نمودن از هر گونه اختلاف نظر و سوء تفاهم است و بس. پس با تغییر رژیم حکومت دولت روسیه اثرات نیک آن در سر تا سر ایران آشکار و روشن گردید. ارتش روسیه تزاری از ایران برفت و ارتشهای دولتهای انگلیس و عثمانی هم از شمال و غرب ایران خارج و آن صفحات را آزاد گذاردند و استقلال و حاکمیت ایران را محترم شمرده و از هر گونه مداخلات مستقیم و غیر مستقیم صرف نظر نمودند ولی در صفحات جنوب و شرق ایران واحد های ارتش دولت انگلیس برای جلوگیری از بروز انقلاب و اغتشاش تا خاتمه جنگ بین المللی ۱۹۱۴ بماندند. اما بایستی اعتراف نمود که مأمورین سیاسی و نظامی انگلیس و قوای تحت فرماندهی آنها تا خاتمه کار بشکلی تحت انضباط قرار داشتند که در مدت چند سال کوچکترین تماس که موجب اختلاف و اختلال را فراهم نماید دیده نگردید. و از هر گونه مداخلاتی که با طرز حکومت و رفتار و عمل فرمانداران ایرانی تماس پیدا مینمود دوری جستند. حتی باقدغن اکید معاشرت افراد خود را با اهالی شهرها تا اندازه ای مانع گردیدند برای آنکه کوچکترین تماس و اختلافی واقع نگردد. تا روزیکه جنگ بین المللی خاتمه یافت. ارتش انگلیس خاك ایران را ترك گفت. توضیحاً آنکه قنصل انگلیس در شیراز با تشکیل مجلس دعوتی از تمام رؤسای ادارات دولتی و سران عموم طبقات و حضور عده ای از افسران خارجی و داخلی با نهایت مهربانی مراتب تودیع بعمل آورده. و با تذکراتی تقاضا نمود که اگر در مدت اقامت ارتش دولت انگلیس که حسب ضرورت ایجاب نموده بود تماسی حاصل و در هر يك از مقامات بحقوق فردی از افراد ایرانی تجاوزی شده باشد اظهار که در جبران آن اقدام نماید عموماً از طرز رفتار و سلوک و مهربانی آنها اظهار امتنان و رضایت نمودند. آری. این موضوع بحکم تاریخ روشن و ثابت است سیاست دولت انگلیس در عالم گیتی، و اخلاق و رویه و طرز گفتار و عمل و رفتار آن ملت بزرگ. روی متانت و رأفت و شرایط کامل انسانیت با حسن سلوک و با محترم شمردن حقوق اقوام جامعه ملل و تمدن عالم بشریت و انسانیت با رعایت مراتب حفظ عادات و رسوم مراتب مختلفه هر يك از ملل آموزش یافته است. بطوریکه

دیده شده است همان جمعیت و ملل و اقوامی که جزو متصرفات و تحت الحمایه آن دولت بسر میبرند در صورتیکه تمام وسایل لازمه مادی و معنوی و تمام راههای ترقی و تعالی عالم فرهنگ و ایجاد انواع کارهای صناعی و کشاورزی و طرق بیداری و آسایش آن جماعت را فراهم نموده است کاملاً حفظ اصول و عادات داخلی آن ملت و اقوام را هم رعایت کرده و تشکیل تمام ادارات مختلفه را از اشخاص حتی هیئتهای قضائی و حقوقی را از همان جماعات برگزیده و حتی با تشکیل هیئتهای مقننه و مجالس قانون گذاری بداشتن آزادی مطلق فکر از منتخبین همان ملل تعیین نموده است. اثرات مداخلات مستقیم داخلی دولت انگلیس بر آن جماعات مثل سایه ای از دست که آنهم لامرئی است بیش دیده نشده است. و اصولاً ملت و نژاد انگلیس ملایم و صبور و مهربان و کمتر در مقابل هر عملی عصبانی میشوند نسبت بدشمنهای خود هم با عالم مهربانی و با حسن سلوک و احترام رفتار مینمایند و هیچوقت شرایط انسانیت را از دست نمیدهند و بی اندازه در حفظ قول و اجرای مدلول پیمانهای منعقد ساعی و جدی و احترام امضای خود را کاملاً رعایت نموده اند و بکرات عملاً دیده شده که برای اجرای امضای قرارداد خود سالها بمبارزات پرداخته و از هیچ چیزی دریغ و مضایقه ننموده اند پس میتوان یقین نمود که روی همیز، روش و درس اخلاقی و رفتار است که امروزه بر غالب نقاط جهان حکومت میکنند. و حسن سیاست آن دولت چون آلت محرکه تمام آلات و ادوات کارخانجات عالم تمدن بشریت را بحرکت آورده و روی روش و مشی سیاسی عاقلانه خود سیر میدهد.

بلی. حسن سیاست است که دنیائی را اداره میکند و مشی سیاسی است که کشور و مملکتی را در دنیا بزرگ و با عظمت و مقتدر میسازد. چنانکه ملاحظه شده است اندک غفلت سیاسی کشوری را بنا بودی و بدبختی دچار ساخته و استقلال ملی و سیاسی و مصونیت خاکی او را از دست گرفته است یا توده ملت را در تمام گیتی پریشان و بیچاره و تار و مار نموده. یک غفلت کوچک یا یک حرف و مذاکره سست یک شخص بی سیاست ملتی را بر باد داده و بدیار عدم فرستاده است. پس خوشاملتنی که زمامداران آن حسن سیاست در عمل داشته باشند. و سعادت مند جماعتی که هیئت دولت آن مشی سیاسی خود

را بصلاح کشور خود تشخیص و گردش دهد. امروزه می بینیم حسن سیاست دولت امریکا چگونه عالم بشریت را بخود متوجه و متمایل و فریفته نموده که رفتار و گفتار او پسندیده عالم انسانیت و مدنیت و طرف تصدیق دوست و دشمن است. ملتی است بزرگ و حامی مدنیت و انصاف و حافظ آزادی اقوام ملل. پس بایستی درس اخلاق و سیاست را از این دولت های بزرگ فرا گرفت. بطوریکه امروزه می بینیم: برای حفظ اصول و آسایش و آزادی و آرامش جامعه بشری. از مال و جان خود دریغ نکرده. و هر چه داشته و دارند در این راه صرف مینمایند و پس از موفقیت در عمل هم بدون آنکه تقاضای جبران یا تلافی و پرداخت خسارات و یا استفاده ارضی و امتیازی از دول مغلوب نمایند باروی گشاده و قیافه باز با کمال مهربانی بکنار رفته اند و به حسن جریان سیاسی داخلی و خارجی خود ادامه داده اند. بلی. ملت امریکا ملتی است مهربی جامعه بشریت و حافظ حقوق انسانیت. بطوریکه در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ دیده شد. پس از خاتمه جنگ با آن مساعدتهای مادی و معنوی که با متفقین خود نمود. و به فاتحیت آنها تمام شد. و میتوانست از خاک و مال دنیا حصه و نصیب برد و حق هم داشت بالعکس سر خود را پیش انداخته بکشور خود بازگشت حتی از سیاست دنیا هم خود را کناره گرفت. و وای که به متفقین خود با شرایطی داده بود و اقساط آنرا بعضی پرداخته و برخی نپرداخته و اظهار عجز و ناتوانی نمودند این ملت نجیب اظهاری که موجبات دلتنگی را فراهم کند ننموده و با عالم بزرگی سکوت و بالبخندی بآنها جواب گفت. و امروزه هم که بیش از ۲۴ سال از جنگ بین المللی پیش میگذرد. و مجدداً دنیا دچار کابوس جنگ خونینی شده است که بمراتب از شدت وحدت ۲۴ سال پیش افزون است و تاریخ بشر یاد ندارد باز از آن طرف دنیا بصدای ناله های بیچارگان و درماندگان عالم دنیا جواب گفته و دست توانا و کمک خود را بنقاط مختلفه گیتی دراز و برای رهایی و آزادی آنها مضایقه نمیکند جان میدهد، مال میدهد، آذوقه و خوار و بار میفرستد، ادویه میرساند، پول میدهد، وسائل و وسائط حمل و نقل فراهم میکند، در دریاها و خشکیهای روی زمین مثل تار و پود عنکبوت رشته های کمک و مساعدت خود را دور تا دور گیتی بسط و توسعه میدهد، وام و اجاره میدهد، و امریکارا زرادخانه گیتی برای قطع ید متجاوزین معرفی

میکند و دست حمایت خود را روی سر هر بیچاره و درمانده دراز و مثل پدر مهربان رفتار و نظر لطف و محبت خود را برای آسایش و اصول عالم مدنیت دریغ و مضایقه نمیکند. و باز برای آسایش و رفاهیت جهان بعد از جنگ هم با کمک دول دوست متفق خود کمسیونها تشکیل و نویدها میدهد. و احتیاجات را برای التیام جراحات تهیه و فراهم میکند. چگونه میشود تصور کرد که ملتی مثل ملت امریکاشب و روزکار کند و دست رنج خود را برای بندگان برای حفظ اصول و بقای تمدن عالم انسانی و جلوگیری دست تجاوز و ظلم و شقاوت جمعی دشمنان عالم بشریت صرف نماید. بدون آنکه در خاتمه عمل کوچکترین پاداش مادی از دنیا بخواهد. پس میتوان سر مشق عمل را از این ملت باشرافت آموخت و میتوان اعتراف نمود اگر بعضی از دول کوچک دنیا تا اندازه ای آسوده زیست میکنند و دست قدرت دیگران حق و حقوق آنها را لگد کوب نمی نماید باز ملاحظه از اصول انسانیت پروری آن دولت شرافتمند است. بطوریکه امروزه میبینیم بعضی دول معظم گیتی که دم از اعلی درجه تمدن میزنند و در قاره اروپا زیست میکنند و نژاد خود را از تمام نژادها و اقوام گیتی برتر می شمارند. مثل قوشی که مدتها گرسنگی کشیده و تشنگی دیده و از حالت طبیعی بکلی خارج شده. چشمهای خود را خونخوارانه فراخ داده. و از شعله حرارت و برافروختگی چون آتش مشتعل و سوزان باطراف دوخته. و هر دم بطرفی نگاه میکند. و درجه حرارت بدن او هر دم بالا میرود و صعود میکند. و بچنگالهای خود نگاه میکند و آنها را میساید و آزمایش میکند و قدرت و قوت توانائی خود را بسنجش می آورد. و در ترازوی توانائی وزن میکند. و می خواهد بفهمد چه مدت زمان تاب و توانائی و استقامت دارد. تا بالاخره بالهای خود را باز کرده و پرهای خود را بهم زده. هوامیگیرد سرعت حرکت خود را می آزماید. و هر چه طول میکشد بر بیحوصلگی و صبر او می افزاید. تاجائی که دیگر صبر و شکیبائی را از دست میدهد. برای شکار خود بدون آنکه ملاحظه هیچیک از موانع و مشکلات عرض راه را نماید. باز پرواز میگیرد، در مقابل خود دریا و صحرا و وادی و نمکزار و ریگزار و کوه و دره، جنگل و باطلاق نمی بیند. از روی تمام مناطق دنیا با سرعت سیز میکند. و بهر طرف خود را میزند و میرود. میسوزاند،

خراب میکند، و هر کس و هر چه در مقابل خود دید، پاره پاره میکند، می بلعد و بازمی بیند از خون بشر سیر نشده و تشنگی او رفع نگردیده: مجدداً پیرش خود ادامه میدهد. تا آنجا که تمام گیتی را مزاری از اموات و توده ای از خرابه میکند. و استخوانهای آنها را در قعر دریاها و زیر شن صحراها منزل میدهد و آخر خودش هم سوخته و هلاک میشود. و با چشمان خشک شده خود. انگشت تعجب عالم مدنیت را روبه خود نظاره کنان میگذارد و میگردد!!!

آری اینست اثرات تمدن عالم بشر! خلاصه وقتی در قاموس لغت بخواهند کلمه تمدن امروزه را ترجمه و تشریح نمایند بایستی بمدلول و مفهوم شرح زیرین توجه نمایند: (خونخواری؛ شقاوت، لامذهبی، بیرحمی، بی عاطفگی، بی علافگی، طمع و حرص، و آزوآزار، کشتن و آتش زدن، حقوق عالم بشریت را پایمال کردن، ملک و مال عالم را بحکم زور تصاحب نمودن، روی تمام قراردادهای و امضاهای خود خط بطلان کشیدن، آزادی و آسایش عالم بشری را گرفتن؛ تمام حقوق بین المللی را زیر پا گذاردن، باتمام دولتهای همسایه و دور قرار داد های دوستانه و یگانگی و یک جبهتی بستن و آنها را اغفال و گول زدن و دفعتماً بدون سابقه بر آنها تاختن و محو و نابود نمودن، و ملیارد ها ثروت و تمول ملتی را که دسترنج متمدنی افراد آن ملت است بر باد دادن و اوضاع فرهنگی و آثار تاریخی و مفاخر ملی و تمدن اقوام ملل جهان را محو و نابود کردن، یا برای خود ربودن، و صد ها هزار اشخاص عالم و کارشناس و برجسته را بدون علت و جهت برای عظمت و قدرت خود در چالها و گودالها ریختن و دفن نمودن و صد ها هزار اطفال بی گناه را بدیار نیستی فرستادن و شب و روز فکر انواع ساختن آلات قتاله و مواد شیمیائی را برای انهدام نوع بشر اختراع نمودن و تمام شئون و شعائر و حیثیت و مال و دارائی و عقاید و مذاهب و عرض و ناموس عالم گیتی را قدر و قیمت نگذااردن و زیر پا گذاردن، باری همه چیز را برای خود خواستن است و بس.

آری. اینست ترجمه لغت تمدن در قاموس دنیای متمدن عالم فرهنگ امروزه! وقتی فکر کنیم می بینیم. آخرین درجه تمدن اولین مرحله وحشیگری و خونخواری است! پس بایستی انصاف داد عالم صنایع امروزه ترقی کرده است. ولی عالم اخلاق و

معنویات و انسانیت و شفقت و بشر دوستی که پایه آرامش و سعادت گیتی است بکلی از میان رفته است. پس بشر امروزه بایستی به بیند و فکر کند و درس اخلاق را از ابتدا جزو برنامه دانش آموزان و زندگانی اطفال خود قرار دهد و بجای آنکه در مدارس امروزه اطفال را بتعلیم و تربیت و مراتب خونخواری و آدم کشی و بیرحمی و لامذهبی آموزش دهند و عملیات ماشینی و آلات و ادوات جنگی را جزو اسباب های بازی اطفال قرار دهند. و روحیه آنها را خراب کنند بآموزش های اخلاقی و حفظ احترام حقوق عالم بشری تلقین نمایند. بالاخره بگذارند اقوام و ملل جهان آزاد مانده با آرامش به آنچه طبیعت برای هر یک بودیعه گذارده است قانع بوده زندگانی نمایند و سیاه و سفید و زرد و سرخی رنگ را که آب و هوا مطابق مقتضیات طبیعت هر محل بوجود آورده دلیل ندانند که ملت خود را بر ملل جهان برتری داده. و حقوق عالم طبیعت را پایمال و از جماعتی سلب نمایند. این فکری که بشر متمدن را امروزه فرا گرفته. که پیوسته تمام هم و اوقات خود را صرف اختراع و ایجاد آلات آدم کشی مینماید که بتواند بهتر و آسانتر بزحقوق و جان ملتی تسلط یابد و دسترنج ملت خود را هم بمصرف نیستی عالم انسانی صرف نماید و وانمود کند که برای عظمت و ملت خود و بنبغ او کار میکند چه خوبست صرف آبادی و آسایش و راحتی و آرامش همان ملت خود نماید. قید و شرط از دنیا برداشته شود. و راه گیتی را روی تمام ملل عالم باز گذارند. این چه تمدن است که صدها هزاره از نرفرا از زن و بچه از خانه و وطن خود بحکم زور در نقاط دور دست دنیا تارومار نمودن و در بیابانها بگر سنگی و بیچارگی بانواع امراض بکشتن دادن و از همه شگفت تر آنکه تمام این عملیات را هم روی پایه های حق و انسانیت و تمدن جلوه گر ساختن باشد.

آیا جای حیرت نیست. دهها هزار بچه های خرد سال را از پدر و مادر و خانه و تحصیل باز دارند و آنها را از شمال بجنوب و از شرق به غرب برانند. و بدست طبیعت بسپارند. و اسم آنرا تمدن عالم بشری نام گذارند!

ملاحظه میشود. ملل متمدن جهان بنگاههای صلیب احمر و سازمانهای دیگر برای ارفاق حال ضعفاء و دستگیری فقرا تشکیل و انواع و وسائل را برای جمع آوری

و جواهرات و سایر احتیاجات فراهم نموده و صرف جلوگیری از انواع بیماریها و بلاها و بدبختیها و مشقتها و دستگیری حال درماندگان و نگاهداری اطفال یتیم و بی سرپرست و آموزش افرادی بضاعت مینمایند. از طرفی دیده میشود ملیونها طبقات بشر را با گرسنگی میکشند و از دم شمشیر و سر نیزه گذرانیده و در بیابانها بدست طبیعت میگذازند و از هیچ نوع بیرحمی فروگذار نمیکند و اسم آنرا هم با فریاد بلند و تبلیغات عدیده راه حق و انصاف میگذازند. پس بایستی استغابته نمود که این تمدن امروزه بصورت جاهلیت اولیه که نام وحشیگری با و اطلاق میگردد برگردد. زیرا آدم وحشی بکسی اطلاق میشود که بحکم طبیعت در جنگل یا صحرا زیست کند و با چیز مختصری بدن خود را بپوشاند و باقوت کمی صرف معاش نماید و فکر او هم برای ایجاد و ساختن و وسائل آدم کشی ساخته و آماده نشده باشد. آیا از راه انصاف آن عالم توحش بر این تمدن امروزه ترجیح ندارد؟ آیا برتری نژاد این است که کارشناسان ملت مترقی سالها فکر ساختن مواد شیمیائی یا ترکیبات دیگر را برای مسموم نمودن عالم بشری صرف و یا باتولید انواع میکروبهای امراض مسریه یا ساختن آلات و ادوات جدید جنگی فخر و مباهات نمایند و گروه گروه هم نوع خود را براه نیستی روانه دارند. و انواع فجایعی که امروزه در دنیا روز و شب میشود. وقتی در پرده نمایش گذارده شود عالم موجودات را بلرزه و شگفت میآورد. پس میتوان بحق قضاوت نمود که بشر متمدن امروزه دیوانه شده است و کاملاً محتاج معالجه است. امروزه دول دیکتاتوری سه گانه (آلمان - ایتالیا - ژاپن) که باعث و مقدم این انقلاب و خون ریزی جهان شده اند. تصور کنند در این مبارزه فاتح بیرون آمدند و این جنگ را بنفع خود ربودند وقتی با انصاف و وجدان قضاوت کنند و نتیجه حاصله از این مبارزات هولناک را در صفحه نظر خود قرار دهند. کاملاً بالاتر دید تصدیق خواهند نمود اضافه از آنکه سودی نبرده اند بلکه اختلاف بزرگ نژادی و نظر بدبینی تمام گیتی را متوجه خود نموده و تا دنیا باقی است دست تلافی و جبران را بملت خود و نسل های آینده باز و آزاد گذارده اند و هیچوقت فراموش نخواهد شد و در تواریخ دنیا این تجاوزات بیرحمانه و خونخوارانه با قلم لرزان و سیاه نگاشته خواهد شد و بحکم طبیعت تا عالم باقی است در هر مدت زمان در افکار بشر تجدید و تحریک خواهد شد و عالم را مجدداً بخونخواری

دچار خواهد نمود. پرواضح است دول سه گانه محور که بعنوان نظم نوین این آتش را به دنیا افروخته اند چنانکه بخواهند در خاتمه جنگ هر کشوری را بحال خود آزاد گذارند و برای خود نصیب و حصه ای منظور نمایند معلوم میشود دیوانه بوده که عالمی را آتش زده اند. و اگر بخواهند قطعات گیتی را مابین خود تقسیم نمایند پرواضح است دنیای امروزه زیر بار نرفته و در اندک فرصت تلافی و حقوق خود را پس خواهند گرفت. باتصور به یقین پس این همه خونریزی و فجایع تازه از قوای مادی و معنوی خود کامسته نصیبی جز زیان و خسران نخواهند دید. چه خوب است تمدن امروزه را زیر پا گذارده و باندازه ای فشار دهند که تا کیلومترها زیر زمین جاگیرد و تا دنیا باقی است مدفون و بفراموشی گذارده شود. باری برگردیم بدنباله تاریخ خود.

بطوریکه گفته شد در تمام جبهه ایران بی نظمی و بی ترتیبی حکمفرما بود. وعدم توانائی دولتهای وقت و مسلح بودن افراد ایرانی و طغیان تمام ایالات و طوایف، و خالی بودن صندوق دولت، وعدم وجود ارتش و امنیه (ژاندارمری) و فقدان قانون و سازمانهای اداری کلیه امورات را فلج و مختل نموده بود. که از طرفی پیش آمد جنگ بین المللی ۱۹۱۴ و تحریکات آژانهای آلمانی بر هرج و مرج افزود و واحدهای ارتشهای خارجی هم مزید بر علت شده و فقر و فاقه و بدبختی و بیچارگی بطور کلی چون پرده موحشی روی ایران را پوشانید بطوریکه یکسال گذشت و دولت قادر نگردید کمترین حقوقی بکارمندان خود بپردازد تا بجائیکه در شب عید نوروز جماعتی از کارمندان دولت در خانه نخست وزیر وقت (مستوفی المالک) گرد آمده بلکه بتوانند مبلغ مختصری برای صرف معاش چند روزه خود بگیرند. دولت با هر گونه اقدام حتی باتوسل بتجار بازاری قادر نشد مبلغی استقراض و بآنها کمک کند. پس رشته امورات از هر جبهه پاشیده و دولتها هم در کار خود حیران و راه علاج و اصلاح نامعلوم و فکر هر عاقلی اصلاحات را غیر ممکن مینمود و از طرفی این اوضاع ناگوار توده و جامعه را خسته و فرسوده نموده بود که آرزوی یکروز آسایش را میداشتند و از خداوند دست توانائی را طلب میکردند که علاجی در کنار آنها نماید. بالاتر از همه عسرت زندگانی و قحط و غلا و عدم وسایط نقلیه و بروز امراض مسریه بر بدبختی عموم افزود که ناگاه در صفحه شمال ایران مجدداً (آذربایجان غربی

راسمیتقوی کرد و اعوان او دست بقتل و غارت برد و صفحات رشت و طولش و لاهیجان و مازندران و گرگان راهم میرزا کوچک خان و جمعی از اشرار و اعوان او شروع به چپاول و غارت گذاردند) بطریقی که تمام محترمین و غالب اهالی آن صفحات برای حفظ جان خود و خانواده خود تمام زندگانی خود را ریخته بازن و بچه پای پیاده گرسنه و تشنه راه بیابان

و مرکز (تهران) را پیش گرفتند، جمعی در بین راه مرده و تلف شدند جماعتی بامشقات زیاد کوفته و درمانده خود را بتهران رسانیدند و دولت وقت که تحت ریاست نخست وزیری سپهدار رشتی (سردار منصور) قرار گرفته بود ناچار شد برای منزل دادن آن گروه خانه های خارج شهر را که محل و مسکن زنهای آزاد و بدعمل مینمود خالی و آنها را منزل دهند بالاخره اشرار



میرزا کوچک خان رئیس متجاسرین رشت که پس از مغلوبیت سر او را در جنگل جدا نمودند

روز بروز نزدیک پایتخت میشدند و مرکز را تهدید مینمودند اهالی طهران متوحش هر يك در خیال فرار افتاده حتی مستاجرین بمالکین خود اجاره نپرداخته و تمام معاملات را کد مانده بود و وصول مختصر درآمدهای دولت غیر ممکن گردید. و دولت بکلی از قدرت افتاده و در هر يك از شتون ملی آشوب بزرگی برپا گردید و تنها قوایی که جلب

نظر دولت را میکرد فقط قوای بریگاد قزاق بود که انضباط خود را از دست نداده ، و باتشکیلات منظمی بخدمت خود تحت فرماندهی افسران روسی تزاری که مخالف رژیم شوروی بودند ادامه داشت چه که . واحد های ژاندارمری که چندسالی بود تحت تعلیمات افسران سوئدی سازمانی گرفته بودند و نه هنگ در تمام ایران تشکیل یافته بود و در غالب نقاط کشور بخش و مأموریت های انتظامی و امنیت راهها را عهده دار بودند

بطوریکه گفتیم بعلت پیش آمدن جنگ بین المللی و تحریکات آزانهی آلمانی و متمایل بودن افسران سوئدی با سیاست آن دولت طرز مشی و عملیات خود را از دست داده و در غالب نقاط ایران اقدامات مسلحانه نموده و واحد های عمده آنها در نتیجه مبارزات پراکنده و بخاک بین النهرین یاد در داخله ایران تحلیل یافتند و پادگان مرکز که از نفرات قدیم و فراری اطراف جمع شده بود تحت فرماندهی کلنل کرب سوئدی امید بخش هم نبود . و حسن نظر دولت و ملت ایران هم از آنها



سپهبدار (سردار منصور رشتی) نخست وزیر

سلب گردیده بود پس از این وقایع فقط اطمینان بانضباط بریگاد قزاق بود .

جای تصدیق است . بریگاد قزاق که از ابتداء از مهاجرین وطن پرست ایرانی که قبول تابعیت خارجی را نکرده و دارائی خود را در محل گذارده و بداخل خاک ایران مهاجرت نموده بودند از دو هنگ تشکیل یافته بود که يك هنگ بفرماندهی کریم خان سرتیپ که بعداً بمقامات و درجات عالیه کشور و بلقب مختار السلطنه سردار منصور (که پیش شرح خدمات او تا اندازه گفته شد) نائل آمد و هنگ دیگر بفرماندهی ~~خیرخان~~

سرتیپ که او هم بمقامات اولیه دولت و آ جودان باشی کل ارتش و بلقب و درجه سردار کل ملقب گردید و پس از آنها افسران لایق دیگر امثال سردار افخم ، امان الله میرزا سردار ، محمد خان سردار عظیم ، سردار موثق ، سردار رفعت ، امیر اقتدار ، سردار مخصوص ، و غیره که هر يك در موقع و محل خود لیاقت و شخصیت بسزائی ابراز . و خدمات عمده در راه ترقی و تعالی و امنیت کشور نمودند و افسران دیگری هم که بعداً زائیده این سازمان نظامی و اساس گردیدند که ذکر هر يك در موقع خود گفته خواهد شد در مشی و طریق اداری امور کشور و سیر تکاملی آن خدمات عمده و فداکاریهایی نمودند . که غالب خدمات آنها قابل تقدیر است .

پس دولت بفوریت ستونی از بریگاد قزاق پادگان مرکز برای رفع اغتشاش و جلوگیری از مهاجمین و متجاسرین حدود شمال تهران (رشت و بندر پهلوی و مازندران) روانه داشت از طرفی چون این عده کافی نبود و در نقاط مختلفه جنگل و در شهر رشت و بندر پهلوی (انزلی) و طوالش و تنکابن و لاهیجان با متجاسرین تماس پیدا کرده و در مبارزات اولیه در بندر پهلوی و شهر رشت عقب نشستند . لذا واحدهائی از قوای انگلیس که در ایران میبود بکمک آنها شتافت . و در نزدیکی پل منجیل با کمال سختی ایستادگی نموده آنها را مجدداً بجنگل راندند . و این مبارزات چه در منجیل و چه در نقاط مختلفه جنگل در حدود مرزی شمال مدتی بطول انجامید . مع التأسف با ایستادگیهای سختی که قوای بریگاد قزاق نمود ، دولت وقت تحت ریاست نخست وزیر سپهبدار اعظم رشتی نتوانست مختصر حقوق و معاش و مایحتاج آن واحد کوچک که خود را در مقابل متجاسرین هدف قرار داده برساند از این جهت اوضاع جبهه جنگ رو به اختلال گذارد ، و هر چه افسران بریگاد قزاق و نمایندگان آنها بدولت شکایت و چاره جوئی خواستند نمری نبخشید ، تا جائیکه بواسطه سختی و گرسنگی ، قدرت ادامه جنگ و استقامت را از دست دادند . باحال پریشانی و بیچارگی و گرسنگی برای پیدا کردن راه علاج و چاره جوئی عقب نشستند از طرفی بواسطه اختلال اوضاع اجتماعی در مرکز و تجری عموم طبقات و افتادن قدرت مادی و معنوی دولت هر ساعت بیم اغتشاش و انقلاب و قتل و غارت میرفت . و نخست وزیر با تشکیل جلسات و تبادل افکار راه چاره و علاج

را از هر طرف مسدود می دید در آن موقع پادگان ارتش مرکز عبارت از يك بريگاد دوهزار و پانصد نفری ناقص و يك واحد ژاندارمری بیش نبود که آنهم طرف اعتماد و اطمینان نمیبود. که بتواند از این بحران جلوگیری نماید. سلطان احمد شاه قاجار پادشاه وقت هم از هر جهت نگران و تصمیم و شهامتی در خود نمیدید و امورات را به طبیعت واگذار و در عمارت دوشان تپه بسر میبرد. بالاخره قوای قزاق خط جنگ را رها کرده و با افسران خود برای تهیه معاش باحالت عصبانیت و برای چاره جوئی ناگزیر



سردار همایون (نفر سوم) با چند نفر افسران دیگر

گردیدند بطهران بازگشت و عقب نشینند، و حقوق و معاش خود را بگیرند از این حرکت و تصمیم واحد های قزاق دولت بیمناک شده، فرماندهی بریگاد قزاق را بعهده سردار همایون (یکی از افسران ارتش) قرار داد و بهمراهی سر تیب محمد نخجوان (امیر موثق) که یکی از افسران لایق آزموده بریگاد قزاق بود بشهر قزوین در ۱۴۴ کیلومتری

طهران مأمور نمود. که با اندرز و نصیحت مانع از پیش آمدن آنها بطهران گردند. و راضی کنند که بخط جنگ مجدداً برگشت نمایند. ولی این اقدام نتیجه نبخشید. بلکه باعث مزید خشونت و عصبانیت آنها گردید. چونکه ملاحظه نمودند فرمانده جدید با اطلاع کامل از چگونگی اوضاع و احوال اسفناک آنها توجهی نکرده و در پرداخت حقوق و معاش و پوشاک آنها کوچکترین اقدامی ننموده است و حال آنکه فرمانده جدید هم تقصیری نداشت زیرا صندوق دولت باندازه ای خالی بود که قادر بر پرداخت کوچکترین وجهی نمیبود لذا در مقابل اظهارات سردار همایون یکی از افسران (خزاعی که بعداً



سر تیب سیف افشار (سیف السلطنه سردار)

بمقام سر لشکری رسید) بر آشفته و با تشدد و ادای کلمات سخت جواب های او را داده. و تعرضاً عموماً از مجلس خارج و بتصمیمات خود بیشتر سعی و جهد گردیدند. وزارت جنگ برای اطلاع بیشتری یکمرتبه دیگر سردار سیف - السلطنه از افسران عالی رتبه خود را برای بازرسی

و چگونگی روانه قزوین داشت. افسر نامبرده اوضاع رقت آور آنها را ملاحظه و گزارش نمود، بلی باز بی نتیجه مانده و روز بروز بر اختلال اوضاع و روحیات اجتماعی افزود. البته خوانندگان محترم با کمال بی صبری انتظار دارند بدانند که افسر ارشد و قائم و محرک این فکر و جلودار و پیشوای این عملیات که با قدم وزین، در عین حال هولناک و پر خطر و حراس را برای پاره کردن کلیه رشته های امور کشور اقدام نموده کدام افسر و نام او چیست. آیا مقصود و منظور او از این اقدام وصول چند شاهی حقوق

نفرات و مقداری خواربار و پوشاک است؟ خیر! بطوریکه بعداً ملاحظه خواهند نمود و او را خواهند شناخت نظر او باین کوچکی و نیات او باین بی قدری نمی بود. پس بطوریکه تا اینجا شرح داده شد نتوانسته است یکی از هزار چگونگی اوضاع و احوال اسفناک قرون پیشین و زمان استبداد و نیز هرج و مرج دوره مشروطیت را تشریح نماید! چه که: طرز و رفتار و سلوک مأمورین دولت و طبقه روحانیت و رخوت و سستی و بیحالی کلیه طبقات مسبب و مانع ترقی و تعالی جامعه، و اختناق کنندنده افراد حساس ایرانی بوده است و طرق پیشرفت توده و هزاران گونه بیچارگی و مصائب و مشکلات را بر کالبد بی جان این کشور موجب و نگاهداشتن سطح افکار ملت را در اجاقهای تنگ و تاریک جاهلیت و نیست و نابود کردن هر عنصر روشن فکری را با اسلحه بیرحمی اثم و شقاوت آری. بی سوادی و بی دانشی و دستخوش معتقدات موهوم و شگفت انگیز جماعت ایرانی را برای جلب منفعت همانا باعث بوده اند بطریقی که دیگر نفسهار ادر سینه ها بشماره انداخته، و حوصله و توانائی و قدرت را از عموم برگرفته بود. تادست طبیعت و تلاش و فداکاری جمعی از سران ایرانی زنجیر هارا پاره. و راه آزادی را بر عموم باز و روشن نمودند. مع الوصف در مرحله و قدم دوم یعنی در طرز و آئین نوین و اساس مشروطیت هم علاوه بر آنکه باری ازدوش مردم برداشته نشد و اساس جدید و ترقیاتی بیجامعه و عالم اجتماعی نمایش نداد بر هرج و مرج عدومی و گسستن افسار متجاوزین و غارتگران هم افزود. علت این بود. که دولت فاقد ماشین آلات و اسباب و لوازم اصلاحات بود. یعنی آدم برای کار نداشت و متأسفانه قوه ابتکار هم نداشت که چگونه میتوان چرخهای امور را بگردش و حرکت آورده و دستگاههای آموزش و پرورش را تاسیس و تهیه نمود. و آن عناصری که سالها خود و اجدادشان بانی و باعث بدبختی و عدم پیشرفت و گمراهی جامعه بودند. باز لباس خود را تغییر و صورتاً طرفدار و هوا خواه راه آزادی و آسایش و ترقی و اساس حکومت قانون گذاری و دمکراسی جلوه گرو امورات را قبضه و تحت اختیار و اقتدار خود داشتند در این تغییرات فقط نام راعوض کردند. یعنی کلمه استبداد را بحکومت ملی تبدیل نمودند. اما عمل و رفتار طبقاتی. آری. همان طبقاتی که قرونهای عده آلت بدبختی و فلاکت عمومی بودند چه طبقه کارمندان

دولت و چهار باب نفوذ محلی هزار درجه از زمان استبداد هم بدتر و خونخوارانه تر ملت را دستخوش چپاول و قتل و غارت و هوی و هوس ساختند. از هر طرف انقلاب و اغتشاش و از هر گوشه صدا و ناله هائی بلند بود. نه قانون و موادی برای تشخیص وظایف و حدود هر کس در دست بود. و نه قوه مجریه ای در کار. و متجاوز از ۱۶ سال بدین منوال بگذشت، و اثری از بهبودی اوضاع دیده نشد، و حکومت ملوک الطوائفی در سرتاسر کشور حکمفرما، و کار و اختیارات در دست اشخاص خود خواه و نالایق میبود، و عموم مردم چه در شهرها و چه در خارج مسلح و هر چه میخواستند میکردند، دادرس و فریاد رسی نبود، همان افکار شوم عوام فریبی و نفوذ روحانیت، مردم را از هر گونه پیشرفت مانع بود، و جریان سیاست مملکت در دست دو نفر آشوب طلب بازاری افتاده بود. افتادن و برپایستادن هیئت کابینه دولت حتی کارمندان جزء در دست جمعی منفعت پرست و هوچی قرار داشت و تقسیمات کار با پرداخت پول و رشوه دست بدست میچرخید. فرمانداران و مأمورین دولت بعناوین مختلفه صندوق ناتوان دولت را غارت میکردند. کارها بکلی از دست اشخاص صالح خارج و بدست عناصر بی اطلاع و استفاده چی افتاده بود علاوه بر این بدبختیها قحط و غلا سرتاسر مملکت رافرا گرفته بود. و یک نفر پیدا نمیشد علاج و چاره ای اندیشد و افکار جامعه شب و روز در جستجوی یکدست قوی و توانا و بی آلایش بود. زیرا این اوضاع و شالوده قابل دوام نبود. بایستی نیست و نابود شود. و در ورطه فراموشی دفن گردد. تاکی هرج و مرج! تاکی تشمت آراء! تاکی قتل و غارت! تاکی ملوک الطوائفی! تاکی عدم امنیت! تاکی بی لیاقتی! تاکی ظاهر سازی و عوام فریبی! تاکی گرسنگی و بیچارگی! تاکی عدم تشخیص مشی سیاسی! تاکی تسلیم امورات بعالم قضا و قدر و باری تاکی حرف بدون عمل! خلاصه دست انقلابی لازم بود، که خراب کند، بکوبد، و بریزد، و بیاشد، و این بنیان کهنه و پوسیده و آلوده بکثافات و خاک و خاشاک پر از حیوانات و حشرات موزی و کشنده را ویران و در گودال عمیقی با آنچه را که در اوست ریخته و بکوبد! باز هم بکوبد! و بکوبد تادر قعر زمین جایش دهد. و در عوض اساس نوین و کاخ باشکوهی برپا نماید. زیرا دست لطف طبیعت همه چیز را برای ماتیبه و بخشوده است، فقط دست توانا و لایق بی آلایشی لازم است که طرف استفاده قرار دهد، و مملکت

را از این نکبت و فلاکت و فقر و اغتشاش برهاند. و در دنیا مورد احترام قرار دهد، زیرا نام ایران و ایرانی که قرن‌ها مورد ستایش دنیا بود و نقشه و شکل او در کره گیتی از چندین هزار سال پیش بر نسل و نژاد عالم بشری نقش بر سینه‌ها و ثبت تواریخ بود. بواسطه دستهای نالایق در تمام جهان بابتی اعتنائی و بی‌احترامی و عدم قدر و منزلت برده میشد. زیرا کسی پیدا نمیشد يك كوچه و خیابان را از گرد و گل و خاك و خاکروب و پاك و قابل عبور کند. و دولتی نبود که بتواند يك تفنگ را از دوش يك دزد شرور بیابانی یا شهری بگیرد. یا بتواند مختصر در آمدی برای کشور تهیه. و کوچکترین اصلاحات و لو تسطیح يك كيلومتر راه باشد بنماید، و از الاغ سواری مردم را نجات دهد، یا يك مدرسه كوچك ابتدائی تهیه و چهار بچه را به چهار عمل اصلی یا خواندن و نوشتن آشنا کند، یا يك سرباز - خانه كوچك که گنجایش و ظرفیت آسایش چهار نفر سرباز را داشته باشد پیا نماید، یا طرز و فکر مردم خرافاتی را اصلاح و يك قدم فرا نهد یا يك بچه را با اروپا فرستاده از معلومات علمی و عملی و فنی ضروری کسب اطلاع نماید. یا از ترس طبقات روحانی يك كفه یارستوران یا سینما یا تئاتر یا کتابخانه یا موزه یا کارخانه یا بنگاههای دیگری را بر پا نماید. پس بایستی این اساس کهنه و از گون شود و چاره هم نبود بایستی بشود. و حتماً و بلا تردید و بی شك و شبیه و بی مشورت و بلا کلام بایستی بشود.

باجهات بالا بطوریکه شرح آن گذشت دست طبیعت محرك و قائم این فکر بزرگ را در شخص و شخصیت فوق العاده رضاخان سرتیپ فرمانده آتریاد قزاق همدان و فرمانده ستون اعزامی در جلومتجاسرین شمال قرار داد. افسر نامبرده که در عملیات جنگی صفحه شمال و در مبارزات عدیده دیگر یکی از صاحبان درجه و بانفوذ و قدرت و رشید و بی باک شمرده میشد و افسران دیگر هم بقدرت فکر و شهادت و رشادت او ایمان و عقیده داشتند و متابعت افکار و عملیات او را با ایمان حقیقی تن میدادند - پرواضح است افسران عالی مرتبه دیگر هم در بریگاد قزاق و در صفحه فروند جنگ بودند.

ولی تاریخ دنیا نشان داده است عملیات بزرگ همه وقت در دست عناصری ریخته شده که استعداد و قابلیت و توانائی و شهادت و قلب بزرگ و قوه ابتکار از خود داشته اند. و دارای فکر و قدرتی بوده اند که میتوانستند پای وزین خود را روی هر خطر گذارده



رضاخان سرتیپ با افسران زیر دست خود (صف دوم نفر ششم در وسط)

پیش روند، فکر نکنند، و مشکلی برای انجام نیات بزرگ در راه خود نبینند، و از خود گذشتگی داشته باشند، تحمل هر مشقت و زحمت و خطری را بنمایند، و هر مانع و رادعی را در جلو خود مثل سیل‌های عظیم و طوفانهای سخت روی هم کوفته بردارند، و راه خود را بجلو باز و هموار نمایند، و خود را با موج سنگین دریا انداخته، با جزرومد آن زیر و بالا شده و در انقلابات و خطرات خود را نباخته، و از هر طرف دست و پا زده تا با قدرت فکر و رشادت ذاتی از گرداب هولناک رها شده و خود را به ساحل نجات برساند چه بسا دیده شده است، این قبیل اشخاص بانگ غفلتی و کوچکترین خطائی معفو و نابود شده، یا آنکه با مساعدت طبیعت و قدرت فکر و اراده قوی خود، تمام خطرات و مشکلات را از راه جلو خود بر چیده و بدور پرتاب کرده و بلا اثر گذارده است.

پس محقق است در يك قوم و ملتی که يك فرد عادی بدون اسباب و آلات، فقط و فقط با قوه ابتکار شخصی و عزم و اراده قوی و ایمان حقیقی بمخالفت و تماس در مقابل اوضاع و احوال عصر و زمان خود برای اجرای نیات حسنه و نجات و فلاح قومی قیام و اقدام نموده و مینماید و آن کشور و ملت را تحت نفوذ اراده قوی خود وارد کرده و

تسلط و اقتدار خود را بر روحیات و تمام افکار عمومی و جامعه ملی جامیدهد و بر روح و جسم آنها تسلط مییابد. از هر شخص عادی ساخته نیست. زیرا آن کسی که بخواهد برای کارهای کوچکی از خانه خود پایرون نهد، چند ساعت فکر کند تا بر اراده خود تسلط و قدرت پیدا کند - کوچکترین کاری از او ساخته نیست! چه گذشته آنکه در آن حرکت خود هم خطرات و مشکلاتی را هم ملاحظه کند. و بر خود به بیند که قلب و اراده او توانائی و مقاومت کمترین تحمل و ایستادگی را ندارد. پس بایستی تصدیق نمود که قائمین بزرگ هر قومی اشخاص فوق العاده ای بودند. اما موضوع قابل دقت این است:

سعادت مند ملتیی که قائم بزرگ او با فکر عظیم و لیاقت اداری عرض وجود نماید، و ملتیی را به خطر نیستی و فلاکت و پراکندگی سوق ندهد، و دنیائی را بزحمت و خطر نیاندازد، و خود و ملت و عالم بشریت را در گودال و کوره آتش ساخته خود ذوب نکند. و گرد و غبار او را در فضای لایتناهی پراکنده نماید، مثل اینکه امروزه در تماشای این صفحه هولناک و تراژدی تأثیر آمیز با کمال حیرت با چشمهای فراخ خود داریم نظاره میکنیم، و افروختگی این آتش را در عالم گیتی بدست دوسه نفر مسبین بدبختی و بانای رژیم دیکتاتوری (فاشیستی) می‌نگریم که ملت خود و عالمی را بدون تشخیص مشی سیاسی با آتش انداخته اند و معلوم هم نیست چه می‌خواهند!!!

باری از مطلب قدری دور شدیم، رضاخان سر تیپ که شخصاً سالها از درجه تائینی تا مقام سرتیپی و فرماندهی آتریاد همدان جزو کارمندان دولت و در ردیف افسران بریگاد قزاق بسر میبرد. و سوء جریان عملیات هر يك از شئون و مبانی کشور را نزدیک با دقت تمام ملاحظه در زمینه فکر خود قضاوت مینمود، و در غالب جنگهای داخلی از زمره افسران برجسته و رشید شمرده میشد و ترس و بیم در وجود او رخنه و راه نداشت، و در انقلابات تبدیل دوره استبداد بدوره حکومت ملی تماس عمل داشت. و چگونگی و معایب هر کاری را از نزدیک درک مینمود. و در فکر خود علاج و چاره جوئی میکرد. و از عدم لیاقت کارمندان دولت بی‌حوصله و عصبانی بود، پی وقت و فرصت مناسب میگردید در این موقع که جامعه را منتهی درجه فشار و فلاکت و اوضاع عمومی را مناسب دید.

بر آن شد: که از صفحه جنگ که در حال گرسنگی و برهنگی خود و افرادش بسر میبردند. به طهران (مرکز حکومت) تاخته و دست عناصر مختلفه و زمامداران وقت را از ملت دور کند و مسبین بدبختی را از کار خارج و به قضاوت دعوت کند. و به رفت و روب ارباب نفوذ ولایات در سر تاسر ایران اقدام نماید. و تمام عاملین بدبختی و دستهای غارتگران را از سر توده ملت دور کند، و جماعت رنج بر را از حال فلاکت و بیچارگی و عدم امنیت جانی و مالی و بلا تکلیفی برهاند. و کلیه امورات را روی اصول اداری و سازمانهای قانونی قرار دهد، و افراد را یکسان با آموزش و پرورش مجبور و توده و مملکت را از گرسنگی و فلاکت و ورشکستگی نجات. و معتقدات خرافاتی و منتظرین اصلاحات را بدست قضا و قدر از مغز عمومی خارج و عظمت ایران را از سر گیرد. و در عالم جهان، موجودیت و استعداد و قابلیت او را تجدید و نشان دهد، و حیثیات از دست رفته را اعاده. و باز ثابت کند. ایرانی لایق ترقی و شایسته بزرگی است.

پس با این عزم و اراده و ایده آل پس از مذاکرات بی اساس و بلا نتیجه سردار همایون فرمانده جدید بریگاد قزاق از قزوین با عده فرسوده خود حرکت و با فرمان، قدم پیش، راه طهران پیش گرفت.

ناگفته نماند. عناصری چند که مدتها بود به اوضاع اسف آور و پیش آمدهای گوناگون و تحولات پی در پی که هیچیک راه اصلاح را نشان نمیداد با حال نگرانی نظاره مینمودند. از آن جمله آقا سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد که از عناصر فعال و جدی و دارای شخصیت خالص و قدرت فکر و قلم توانائی بود، و سرهنک کاظم خان سیاح و نفرات دیگری چند با ملاقاتهای پی در پی. چه در شهر قزوین و چه در عرض راه تقویت فکری و روحی مینمودند. و برنامه‌های عملی را تهیه و برای بر انداختن اساس و اصول پیشین تلاش مینمودند و در هر قدم همراه و همراز بودند.

خاتمه قسمت اول



قارئین محترم را متذکر می‌سازد که تا اینجا گزارشات و پیش آمدها و تحولات

اوضاع راروی کلیات و رؤوس مطالب تشریح نمود. و مقصود نداشت که هر يك را بطور تفصیل با ذکر تاریخ زمان و روز تصریح نماید و ذهن خوانندگان را خسته کند، لذا مختصراً از چگونگی اوضاع عمومی زمان استبداد قبل از تاریخ ۱۳۲۴ قمری. و بعد از آنهم در ۱۶ ساله ایام فترت و پیدایش حکومت مشروطه پارلمانی را باطلاع خوانندگان محترم رسانید که علت و وجهه موجبات پیدایش حکومت و سلطنت پهلوی را در یابند. پس آنچه را که تا اینجا ذکر شد بطور خلاصه سه نتیجه بدست آمد.

اول - اطلاع از چگونگی حکومت استبداد قبل از تاریخ ۱۳۲۴ قمری

دوم - تحولات گوناگون و هر چه و مرج اوضاع در ایام فترت در مدت ۱۶ سال بعد از افتادن قدرت مطلقه حکومت استبداد.

سوم - انقلاب دز سرتاسر ایران در نتیجه جنگ بین المللی ۱۹۱۴ مسیحی بتحریک آژانهای آلمانی در ایران. که از مجموع نتایج سه گانه بالا حاصل عملی که بدست آمد: انقراض سلطنت قاجاریه و پیدایش حکومت و سلطنت اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی سر دودمان سلسله پهلوی.

حال بایستی به بینیم از این تغییر چه نتیجه خواهیم گرفت. درست گوش کنید -

توجه فرمائید.

قسمت دوم

ورود رضاخان سرتیپ در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی بطهران و اقدام بکودتا. و توقیف نمودن جمعی از وزیران و اعیان و اشراف و صاحبان نفوذ و قدرت چه از طبقه کارمندان دولت و چه از ردیف توده ملی - و منصوب شدن در اردیبهشت ۱۳۰۰ بوزارت جنگ با لقب سردار سپه - و تبعید آقا سید ضیاء الدین طباطبائی و آقای احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیران از خاک ایران - ارتقاء بمقام نخست وزیری باشغل پیش خود در آذرماه ۱۳۰۳ و در ۲۵ بهمن ماه همان سال بفرماندهی کل قوای کشور، و حرکت احمدشاه قاجار پادشاه ایران به اروپا - و بروز انقلاب و افتادن سلطان احمدشاه آخرین پادشاه سلسله قاجاریه از سلطنت ایران، و انقراض سلطنت از دودمان قاجاریه در نهم آبان ماه ۱۳۰۴ - و تصمیم در رژیم حکومت جمهوری ایران و جنبش و انقلاب ملی برای عدم قبول آن. و منصوب شدن رضاخان سردار سپه فرمانده کل قوا و نخست وزیر در آبان ماه ۱۳۰۴ بحکومت موقتی ایران طبق رأی اکثریت مجلس شورای ملی و تشکیل مجلس مؤسسان در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۰۴ و واگذاری شاهنشاهی ایران بایشان. و سلطنت و زمامداری اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی سر دودمان سلسله پهلوی در مدت بیست سال و اندی و بروز جنگ بین المللی ۱۳۳۹ مسیحی در دنیا، و ورود ارتشهای دولتین انگلیس و شوروی روسیه بایران برای کوتاه نمودن دست تحریک آژانهای آلمانی. و انقلاب ایران و استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از سلطنت و انتقال آن در ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ به فرزند ولیعهد خود اعلیحضرت همایون محمدرضای پهلوی و صلح و بخشش تمام اموال و دارائی خود را از منقول و غیر منقول برای مصارف آبادی و عمران و ترقی و تعالی و عالم فرهنگ و موارد خیریه. و خارج شدن در مهرماه ۱۳۲۰ و بوسیدن و برداشتن يك دستمال از خاک ایران از بندر عباس (یکی از بنادر جنوب ایران). و سکونت او بدو در جزیره موریس (ایل دوفرانس) و بعداً در کاپ

در شهر ژهانسبورک در افریقای جنوبی تا پایان عمر که تقریباً سه سال بطول انجامید و فوت او قبل از طلوع آفتاب ۱۳۲۳ روز چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۲۳ شمسی دور از خاک میهن و خانواده خود بعزت مرض قلبی .

☆☆☆

ساعت ده بعد از ظهر یا چهار ساعت بعد از غروب آفتاب روز سوم اسفند (سوم حوت) ۱۲۹۹ شمسی گذشته بود . هوا بی اندازه تاریک و سرد . و سوز زنده ای موجودات را بهم می فشرد . قطعات برف لکه های سفیدی از خود در صحرا و دشت و کوه جا گذاشته و زمین را زینت داده بود . و با قطعات ابر که تکه تکه در آسمان تاریک پراکنده و از روشنائی سیارات و ثوابت در فضای بالا سر خود ، که چون پارچه زربفت و صفحه شفاف موزائیک شده روشنائی گرفته بود . چشمک زنان همراز هم آواز بود . و پیش آمد نوین و آینه درخشانی را بایران خسته و فرسوده نوید و اعلام میداشت ، سکوت تمام صحرا و دشت را فرا گرفته و کلیه موجودات با حالت آرامش و راحتی بانتظار حرارت و فروغ خورشید روز بسر میردند ، و دقیقه شمار ساعات را میگذرانیدند در آن دل شب سرد و تاریک ، شخص بلند قامت ، وزین ، رشید ، بی باک ، پاک نژاد ایرانی ، با قیافه گرفته ای که هویدا و آشکار میساخت ، که تمام عمر خود را با سخت ترین وضعیت و حالات بسر برده ، و تمام آثار وجود او از سرگذشت رنج و زحمت فوق العاده دلالت مینمود . و بر آمدگی رک ها و گره ها و پستی و بلندی سطح صورت و قیافه و چشمهای غضب آلوده و مرعوب کننده او که حاکی از عصبانیت جسمی و روحی و تألم و تأثر در مقابل زندگانی گذشته و اوضاع اسفناک دوره های تاریک ایران پیشین میبود . که در عین حال تمام فکر و حواس خود را جمع و خط مشی و طرز کار و ایده آل را در صفحه عمل ریخته و طراحی نموده بود . و مقدرات آینه خود را بدست طبیعت سپرده . برای نجات و خدمت ایران تسلیم محض و از خداوند استمداد میطلبید براسی باهوش که کاملاً از اراده قوی سوار خود در غالب عملیات آشنائی داشت و قدم های خود را یکی بعد از دیگری بکمک و شرکت در راه سعادت ایران برمیداشت سوار بود . و در جلو ستون نفرات رنج دیده و گرسنگی خورده زیر دست خود از صفوف مختلفه که مدتها

با لباس ژولیده و کثیف در خط جنگ جلومهاجمین رشت و گیلان و مازندران و طولانش و دولاب و بندر پهلوی با گرسنگی بسر برده بودند ، با ایمان قوی نسبت بر رئیس محبوب خود راه جاده طهران (آری آن مرکز آلوده به فساد و بی لیاقتی را) می پیمودند . و با سکوت محض که فقط مختصر حرکت پای نفرات و اسبها در فضا انعکاس داشت . (در حالیکه پیش سوارهای آنها خط حرکت را بازرسی مینمودند) قدم بقدم نزدیکتر میشدند . گوئی دست ترحم و شفقت و مرحمت خداوندی پرچم سعادت و قدرت ایران را بدست این سوار پیش تاز سپرده و مقدر کرده بود . و با فرمان پیشرو داده بود . و اراده فرموده بود که یک مرتبه دیگر عظمت و موجودیت و حیاة جدید ایران را با قوام ملل جهان جلوه گر سازد . آری . این سوار باین طریق پیش می آمد و با اراده و ایمان محکم هم پیش می آمد . چه که : ایمان و اراده قوی و حقیقی است که هر مشکلی را در جلو خود سهل و آسان میسازد و هر جاده پر سنک و کلوخی را صاف و شوسه و هموار مینماید .

حال بر میگرددیم بسوی عملیات دولت وقت : به بینیم دولت وقت چه می کرد . دولت وقت که در رأس آن سپه دار اعظم سردار منصور (بصفحه ۱۵۲ مراجعه شود) اهل رشت قرار گرفته بود . تمام قوای مرکزی خود را که عبارت از یک بریگاد ناقص بود جمع آوری و با دستورات اکیده بدو تحت فرماندهی سیف السلطنه سردار و بعداً تحت فرماندهی کلنل کرب سوئدی (در آن موقع فرمانده واحد ژاندارمری مرکز میبود) برای مقابله با قوای رضاخان سر تیپ در خارج شهر و حصار تهران یعنی در بیرون حندقهای قدیم و دروازه های شهر در عین حال با شک و تردید روانه داشت . و در فاصله کمی از حندقهای قدیمی آنها را جای داد . و بانتظار نزدیک شدن قوای مهاجم بسر میردند ، تا آنکه خط حرکت واحد های مهاجم را چون ریسمان سیاه با پیچ و خمی از دور در تاریکی ملاحظه کردند . در آن موقع مرعوبیت سراپای وجود افسران و نفرات مرکزی را فرا گرفته و منتظر پیش آمدن حوادث بودند . اما رضا خان سر تیپ با ایمان محکم نزدیک میشد و از دور صرف جنگی مقابل خود را مشاهده نمود ، بمحض آنکه صدای افسر بریگاد مرکزی با حال تکان و تردید برای استعمال از چگونگی بلند شد جواب خود را با قوتی که عرصه وجود او و نفراتش را بلرزه انداخت از حلقوم رضاخان سر تیپ بشنید و بیک

فرمان تمام نفرات بریگاد مرکزی را احاطه. و در وسط صف خود چون طوماری پیچیده باحالت اسارت (درعین حال با مهربانی و برادری) از دروازه شهر گذشته و وارد خیابان‌های تنگ و تاریک و پر از گل و خاشاک تهران گردیدند، و مستقیماً بمحل عمارت پادگان قزاقخانه که دوسط شهر قرار داشت. و میدان وسیعی در جلو آن میبود. که معروف به (میدان مشق) بود وارد گردیدند. و عمارت کوچک جنب آن که سالها عمارت نشیمن و منزل افسران فرمانده روسی بریگاد قزاق بود، برای محل ستاد (اتا ماژور) و فرماندهی شخص خود اشغال نمود. عملیات کودتا از آن دقیقه شروع گردید.

عملیات کودتا

پس از استقرار نفرات زیر دست رضاخان سر تیپ در پادگان عمارت قدیم قزاقخانه جلو میدان مشق که امروزه عمارات وزارت خارجه و موزه‌های دولتی و شهر بانی و ثبت اسناد و کارپردازیهای ارتش و ادارات بازرسی و دارائی و کلوب افسران و غیره ساخته شده است و نیز پس از منزل دادن نفرات بریگاد مرکزی را که برای جلوگیری از ورود رضا خان سر تیپ در خارج شهر مأمور شده بودند در طبقات زیرین آن عمارت تحت نظر پست قراولی قزاق. بلا درنگ بدون وقفه و تردید اوامر لازمه مقدماتی کودتا بطوریکه قبلاً طرح نموده بودند بموقع اجرا گذارده شد، باین معنی که واحدهای کوچکی از نفرات قزاق با دستورات لازمه برای انجام مأموریت‌های مختلفه در شهر روانه گردیدند. بدو عمارت و دوائر مربوطه اداره شهر بانی مرکز که در میدان توپخانه قدیم (میدان سپه امروزه) که تحت ریاست ژنرال وستاهل سوئدی میبود اشغال کردند. و در موقع تصرف زد و خوردی با پاسداران شهر بانی واقع گردید. که چند تیری از طرفین رد و بدل و جمعی کشته و زخمی گردیدند، از میدان مشق جلو عمارت قزاقخانه که فاصله کمی با عمارت شهر بانی داشت. چند تیر توپ شلیک گردید و چند اطاق فوقانی اداره آگاهی شهر بانی سوراخ و خراب شد و باین عمل مختصر کلیه عمارت شهر بانی بتصرف قوای مهاجم درآمد و واحدهای مأمور برای تصرف نمودن کلا تتریهای شهر هم (کمیساریا) با مقاومت پستهای پاسداری بعضی از آنها و تلفات چند نفری بتصرف درآمدند. عمارات تلگرافخانه و پست

خانه هم بتصرف درآمد. و تحت سانسور قرار گرفت. و کلیه مخابرات تلفنی قطع و تحت نظارت قرار یافت. و ارتباطات بکلی قطع گردید. سپس طبق صورتیکه قبلاً تنظیم شده بود برای دستگیری و توقیف وزیران و کارمندان مهم دولت و ارباب نفوذ و اعیان و اشراف و بعضی از قائمین ملی در همان دل شب طبق صورت زیرین مأمورینی روانه گردیدند چه آنهاییکه در منازل خود بودند و چه جا‌های خارج بسر میبردند يك يك دستگیر و توقیف و بعمارت پادگان قزاقخانه طبقه فوقانی عمارت و در جاهای دیگر توقیف شدند. و پس از چند روزی بباغ سردار اعتماد در بیرون شهر طهران و محلهای دیگر انتقال یافتند. تا بعداً تحت بازجویی و محاکمه دعوت شوند.

شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما - ولیخان سپهسالار که کودتای اولیه و تغییر سلطنت محمد علی شاه تحت قانددیت او و سردار اسعد بختیاری انجام یافت - شاهزاده عین الدوله صدر اعظم و نخست وزیر پیشین - سعد الدوله - اقبال الدوله - مجد الدوله نصره الدوله - عباس میرزا سالار لشکر - حشمت الدوله - مشار الدوله - حکیم الملک - لسان الملک - لسان الدوله - مورخ الدوله - ممتاز الملک - حاجی امین الملک - سهام الدوله - جهان شاه خان افشار - مدرس - دهخدا - میرزا علی اکبر ساعت ساز - حاجی امین الضرب - وثوق السلطنه - مشار السلطنه - آقا شیخ حسین یزدی - شیخ محمد حسین استرآبادی - امیر نظام - فطن الدوله - حاجی محمد تقی بنکدار - سید محمد اسلامبولچی حاجی محتشم السلطنه - نصره السلطنه - مدیر الماک - میرزایانس - گریگور - امیر همایون بوشهری - قوام الدوله - سردار معتضد - سرهنگ محمود خان فولادین - سرهنگ فضل الله خان - مؤدب همایون - لسان السلطنه - شجاع نظام برزو - سپه ابزاده - عماد السلطنه - غظنفر خان - دکتر علیم الدوله - سردار اعظم - منتصر الدوله - سردار رشید کردستانی (پس از چند روز مرخص شد)

توضیح آنکه در میان اشخاص نامبرده بالا اشخاص مهمی که از نقطه نظر تاریخ خدمات عمده در راه آزادی ملی و شکستن کابوس استبداد نموده بودند میبودند، که قابل احترام و ستایش میباشند که در درجه اول ولی خان سپهسالار که شرح خدمات او را در راه آزادی گفتیم. و احساسات ملی و تاریخ زمان قدر و منزلت او را دانسته و

میداند و در درجه دوم امثال مشار الدوله ، حکیم الملک ، مدرس ، دهخدا ، حاجی محترم السلطنه و مستشار الدوله و بعض دیگر میباشند که هر یک در موقع خود خدمات شایسته نموده و نام بزرگ خود را در صفحه عمل یادداشت نموده اند و توقیف آنها را تاریخ زمان با نظر ایراد مینگرد . اما چون مقصود و منظور قائد کودتا جمع آوری تمام ارباب نفوذ و صاحبان قدرت دولتی و نفوذ ملی بود که راه خود را برای هر گونه عملی باز نماید ، و مشکلات سر راه را از میان بردارد ، خوب و بد را جمع و بیگ نظر نگریست ، و بعد هم همان دست که امر توقیف داده بود بهمان طریق آزاد نمود (عکسهای آنها در صفحات بعد) سلطان احمد شاه پادشاه وقت در آن موقع در قصر سلطنتی دوشان تپه (شش کیلو متری) تهران بسر میبرد . و محمد حسن میرزا ولیعهد او در عمارت گلستان سلطنتی در تهران اقامت داشت ، که شبانه بالباس مبدل از پیراهه (سواره و پیاده) خود را بخارج شهر رسانیده و نزد برادر خود در دوشان تپه جا گرفت ، و در تمام خیابانها و کوچه های شهر تهران واحدهای سواره و پیاده قزاق در حرکت و کاملاً مراقب و ناظر اوضاع عمومی بودند . و تا صبح تمام اشخاص که بایستی توقیف شوند دستگیر و زندانی گردیدند . عموم اهالی تهران که مدتها انتظار انقلاب بزرگی را داشتند نگران و بایی صبری هر پیش آمدی را منتظر بودند . صبح روز بعد حکومت نظامی در تهران اعلام و سروان کاظم خان سیاح (که بعداً سرهنگ و امروزه مدیر کل وزارت کشور است) به فرمانداری نظامی تهران منصوب گردید . و سرگرد کن الدین مختار از افسران ارشد اداره شهر بانی که مدتی در انقلابات صفحه شمال ریاست شهر بانی گیلان و قزوین را عهده دار بود (بعداً نامبرده بدرجه سر پاس (سرتیپی) بر ریاست کل شهر بانی ایران منصوب گردید و امروزه پس از استعقای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی توقیف و زندانی میباشد) با اختیارات تام بمعاونت کل شهر بانی مأموریت یافت . و شبها عبور و مرور در شهر تهران قدغن و تمام امورات به سخت ترین صورت تحت نظر حکومت نظامی قرار گرفت . و کسی قادر بکوچکترین حرکت و صدائی نبود . و اهالی تهران که مدتی بود بانتظار انقلاب و قتل و غارت بسر میبردند . بتدریج آرام و هر روز وضعیت را بهتر میدیدند . و از آن اضطراب اولیه آسوده شدند . و تمام مجامع عمومی و احزاب مختلفه منحل گردید . و صبح روز

جمعی توقیف شدگان که اسامی آنها در صفحه (۱۶۷) ذکر شده چون در صفحات دیگر تاریخ بمناسباتی عکس آنها گراور شده دیگر تکرار نمیشود و چند نفری هم که گذارده نشده متأسفانه عکس آنها بدست نیامد بقیه را از نظر قارئین محترم میگذرانم توضیح آنکه در سطر (۱۳) صفحه (۱۶۷) که حاج امین الملک نوشته شده حاج یمین الملک است تصحیح فرمایند .



سعد الدوله



امير نظام (قراخوزلو)



ممتاز الدوله



وثوق السلطنه



فطن الدوله



امير همايون بوشهري



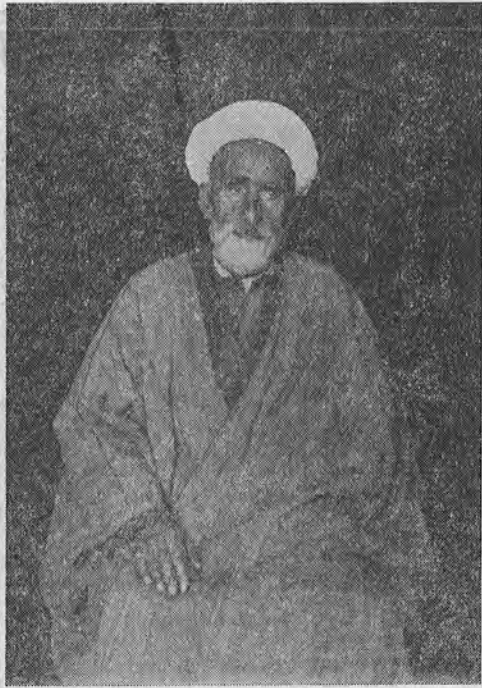
صادق صادني (مستشار الدوله)



مجيد الدوله



فيروز ميرزا فيروز (نصرة الدوله)



آقا شیخ حسین یزدی



میرزا علی اکبر ساعت ساز



مشارالدوله



آقای ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)



سالار لشکر - عباس میرزا (فرمانفر مایمان)



میرزا یانس (ارمنی)



عماد السلطنه (فاطمی)



حاج حسین آقا امین الضرب

بعد رضاخان سرتیپ خود را در دوشان تپه بسططان احمد شاه معرفی و آقا سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد بمقام نخست وزیری انتخاب و معرفی گردید. و آقا سید ضیاء الدین که تا آن وقت بمدیریت و صاحب امتیاز روزنامه رعد و از اشخاص



سید ضیاء الدین نخست وزیر با هیئت وزیران خود

حساس کشور شمرده میشد شروع بکار نمود و وزیران خود را بصورت زیرین تعیین و اعلام داشت - مازور مسعود خان وزیر جنگ - عدل الملک وزیر کشور - میرزا عیسی خان وزیر دارائی - مشیر معظم وزیر پست و تلگراف - منصور السلطنه وزیر داد گستری



سرهنگ گیگو (کریکور)



قوام الدوله



حشمت الدوله



مشار السلطنه

دکتر مؤدب الدوله نفیسی وزیر بهداری - میرزا کاظم خان وزیر خارجه .
 در این موقع مناسب میدانیم مختصری از احوالات رضاخان سرتیپ که بعداً در
 طی عمل شناخته گردید قارئین محترم را مطلع نمایم . رضاخان سرتیپ بطوریکه در
 پیش هم گفته شد، از افسران با استعداد ولایق و متهور بریگاد قزاق و در غالب حوادث
 و جنگهای اتفاقیه در داخله کشور یکی از عناصر برجسته و مؤثر شمرده میشد . و در
 داخله بریگاد قزاق طرف ملاحظه و احترام و از حالات و حرکات و عملیات او همه وقت شهامت
 و رشادت و بی باکی آشکار بود . و وضعیت او آثار بزرگی و ترقی را نشان میداد . مخصوصاً
 چندماه پیش از واقعه کودتا که فرمانده (آتر یاد) قزاق همدان بود و پادگان نفرات او
 در خارج شهر تهران قرار داشت . بعلت بی ترتیبی و هرج و مرج و عدم انتظار که در داخله
 بریگاد قزاق ملاحظه نمود . روزی نفرات خود را بدون سابقه جمع و حرکت داد . و
 به جلو عمارت بریگاد و مرکز ستاد پادگان قزاق و منزل ژنرال کلرژه افسر روسی صف
 آرائی و شصت تیرهای خود را در مقابل عمارت قرار داد . و شخصاً با طاق ژنرال نامبرده
 که فرمانده کل بریگاد قزاق بود وارد و برونیك خود را در مقابل سر او گرفته . امر به
 استعفاء داد . افسر روسی وضعیت را ملاحظه ناچاراً استعفاء کتبی خود را نوشته بدست
 رضاخان سرتیپ سپرد . پس از انجام این عمل افسر نامبرده را از جای خود بلند کرده
 و بخارج عمارت آورده خارج نمود . و نفرات خود را برای محافظت عمارت قزاقخانه
 گذارده و بوزارت جنگ نزد حسن پیرنیا مشیرالدوله که وزیر جنگ وقت بود و شخص
 بی اندازه محتاطی بود آمده و وضعیت را گزارش میدهد مشیرالدوله متوحش شده و
 از این پیش آمد هر اسناك میگردد . ولی رضاخان سرتیپ با آرامی او را از تزلزل خاطر
 خارج و اظهار میدارد بهیچوجه نگرانی نداشته حکم فرماندهی بریگاد قزاق را بعهد
 (ژنرال استاروسلسکی) که یکی از افسران دیگر روسی بود صادر نماید . مشیرالدوله باقید
 احتیاط قبول و حکم را صادر و بدست او میدهد . رضاخان سرتیپ فوراً به ژنرال
 استاروسلسکی ابلاغ و کارها بجریان عادی خود باز میگردد . و پس از انجام این عمل
 که در آن موقع بی اندازه مهم شمرده میشد . و دوسه ساعت بیشتر طول نکشید با نفرات
 زبردست پیادگان خود برگشت و با کمال خونسردی بکار خود مشغول میشود . پس

وضعیت افسر نامبرده در غالب جریانات و مأموریتهای مختلفه نشان میداد که عنصر
 فوق العاده و دارای قلب قوی و جرئت فوق العاده است . زیرا افسران دیگر که از حیث
 رتبه و مقام از او پیشی داشتند و دارای واحدهای زبردست عمدتاً تری میبودند زیاد
 بودند اما رضاخان سرتیپ عنصر دیگری بود . از حیث جثه بدنی و بلندی قامت و وضعیت
 قیافه و عضلات محکم و راست و آراستگی بدن و سینه فراخ و پهن و بازوهای محکم و
 دستهای بزرگ و قوی و زانوهای کشیده و راست . و قیافه عصبانی و برافروخته شخصیت
 او را کاملاً در میان ردیف افسران آشکار میساخت . و متانت گفتار و کلام و حرکات آرام
 او معروف بود . در گفتار و بیان بی اندازه متین و با مغز و معنی و کلمه به کلمه و آرام و
 آهسته و با فکر صحبت مینمود . گاهی مدتها در مجامع مختلفه بیان کلام میکرد
 در صورتیکه عبارات او سلیس و تمام بامعنی بود . و صلاحیت نظری و فکری او بطوریکه
 تا مرحله آخر سلطنت عملاً ملاحظه گردید بصلاح و مصالحت کشور بود . و میتوان کاملاً
 اعتراف نمود . که در هر مرحله از مراحل کار مثل بهترین کارشناسان فنی نتیجه مطلوبه
 حاصل می نمود . هیچ اقدامی نمیکرد مگر قبلاً اطراف آنرا درست دقت و مطالعه
 مینمود . بطوریکه خودش اظهار میکرد هر عمل مهم و عمده ای را که در صدد انجام بود
 برای آنکه وقفه و سکنه و تردیدی در آن حاصل نشود تا مرحله عمل به کسی اظهار و
 مشورت نمیکرد . فکر دیگران را در اجرائیات کار خود مانع پیشرفت و سرعت کار
 میدانست . و هر اقدام فوق العاده را روی فکر شخصی خود انجام میداد . در مقابل اراده
 قوی خود هیچ مانعی را چه از جنبه سیاسی و چه از نقطه نظر سیاست داخلی نمیدید .
 ایمان در عمل داشت . معتقد به پیشرفت بود . عقیده داشت که امورات کشور بطور کلی
 بایستی بدست خود ایرانی ها انجام شود . عقیده داشت که ایرانی بایستی آموزش و
 پرورش گرفته هر کار خود را خود انجام دهد و بی نیاز گردد . در موقع احتیاج بکارشناسان
 خارجی وقتی خود را مجبور میدید با کمال تأثر و عصبانیت قبول مینمود و تأکید میکرد
 هر چه زودتر ایرانیها در آن عمل کار آزموده شده خود جانشین عملیات آنها گردند .
 و این کار را هم عملی نمود . حرف کم میزد هر وقت میزد کوتاه و با فکر بود . بی اندازه
 باهوش و با ذکاوت بود . در یک جماعتی که عدّه کثیری بودند بیک نظر همه را دیده و

میشناخت - چون در داخله توده بزرگ شده بود هر فرد ایرانی را از هر طبقه که بود بهتر از خودش آشنا با خلاق و زندگانی و روحیات او بود. در تمام امورات بی اندازه حسن انتخاب داشت - و هر کس را برای هر عملی که شایسته بود تشخیص میداد - و هر صحبتی که کسی میکرد تا سیلاب آخر گوش میداد - و اگر کلمه ای خارج از ترتیب از او میشنید بی ملاحظه و لودر مقابل جمعی میبود باو تذکر بلکه ملامت مینمود - و جواب هر يك را درست میداد - وقتی حرف میزد و قولی میداد فراموش کار نبود - و باسرع وقت انجام میداد - نسبت بدوستان و آشنایان و همزدیفان و آن اشخاصی که در مواقع سخت با او مساعدت نموده بودند بی اندازه وفادار و تا آنجائیکه از آنها خطائی نمیدید مساعدت میکرد - فراموش کار نبود هر حرف و دستوری میداد اجرای آنرا فوراً میخواست - مرد کار و عمل بود - گاهگاهی عصبانی سخت میشد - اما وقتی در اطراف آن دقت و پی به علت برده میشد بی دلیل و وجهه نبود - ممکن نبود در کاری اقدام کند مگر کراراً در اطراف آن آشکاراً و محرمانه رسیدگی نکرده باشد - در جزئیات هر کاری رسیدگی و بازرسی میکرد و کراراً هم رسیدگی و تحقیق مینمود - ممکن نبود کوچکترین خطائی از يك مأمور و کارمندی ببیند و او را بفراموشی گذارد یا صرف نظر کند، در کار و عمل هیچکس را نمیشناخت چه از نزدیکترین بستگان خود یا هر مقامی که بوده باشد - در مقابل کارهای بی رویه يك وزارتخانه یا هر کارمندی تعقیب مینمود مگر آنکه يك عملی از نظر او پوشیده میماند - هر دستوری میداد اجرای آنرا میخواست و فراموش نمیکرد و پی در پی سؤال مینمود - بی اندازه متین و آزاد راه میرفت - چشمهای او دارای قوه مانیتیسیم بود - بهیچوجه راضی نمیشد که معاش و حقوق کارمندی بریده و قطع شود و در افزایش حقوق و آسایش کارمندان دولتی ساعی بود - در زمان سلطنت او کمتر اتفاق افتاد کارمندی بدون جهة از کار خارج و بی بهره ماند - سیاست او این بود با فشارهای مختلفه بر شدت کار و زحمت بی اندازه کارمندان دولت، طبقات دیگر را از نزدیکی بکارهای دولتی دور کرده و تحریم بکارهای آزاد نماید و از اینراه بار دوش دولت را سبک نماید - هر مأموری اعم از لشکری و کشوری یا هر مقامی که منتسب بود او را در کار و شغل خود نهایت تقویت و قدرت میداد و فکر او را در کار خودش قبول و محترم میشمرد

جز در مواقع خاص - کاملاً مراقب بود عملی که وظیفه يك اداره ای نبود مداخله کند و کاری که بعهد او نیست دخل و تصرف نماید - نظر رئیس هر اداره یا وزیر را در انتخاب کارمندان زیر دست رعایت مینمود و مداخله نمیکرد (جز در ادارات و شعبات وزارت جنگ و مأموریت افسران عالی رتبه ارتش آنرا هم با پیشنهاد چند نفر از افسران از طرف وزیر جنگ یا رئیس ستاد یکنفر را از میان آنها انتخاب مینمود) هر بازرسی که مأمور عملی میشد نظریات او را بموقع اجرا قرار میداد - تا کاری را کاملاً انجام نمیداد آشکار نمیساخت - هر عملی را پس از انجام بجامعه ظاهر میساخت - با طبقات اعیان و اشراف خوش بین نبود - با اشخاص هوچی و هرج و مرج طلب دشمن بود - کاملاً از تمام نقاط کشور مطلع و از کوچکترین اتفاقات با خبر بود - از هر خیال و عملی که باعث سوء جریان سیاست دولت میشد جلوگیری میکرد اگر يك وزیر یا کارمندی اظهاراتی میکرد یا اطلاعاتی میداد از او اثبات و دلیل میخواست تا قانع شود - از تظاهرات و تجملات ظاهری در کاری اندازه خشمگین و بدش میآمد - شخصاً آزاد و در توده عمومی بی آرایش و پیرایه بود هیچ زمان با جمعیت راه نمیرفت و تنها و پیاده یا با اتومبیل در داخله توده حرکت میکرد و در تمام نقاط کشور حتی در داخله ایلات و طوایف و صحرا و دشت و پر خطر ترین محلها تنها مسافرت مینمود و اوضاع عمومی و عملیات مأمورین را شخصاً بازرسی میکرد - مگر در مواقع رسمی آنهم با چند اتومبیل با فاصله های زیاد حرکت مینمود - شبانه روز چند ساعت بیشتر نمیخواست زود میخواست و قبل از روشن شدن روز بیدار و در حرکت بود - در عین حال نصف شب هم اگر چیزی بخاطرش میآمد آن شخص را احضار یا با تلفن مذاکره و دستور میداد - بعد از ظهرها پس از صرف غذا چند ساعت راه میرفت و يك يك کارها را رسیدگی و بصحبت هر کس گوش میداد و یکساعت بعد از ظهر در دفتر مخصوص خود بکارهای شخصی رسیدگی مینمود - ملاقات از برای هر کس آسان بود - تا درخواست میکرد وقت را تعیین و حاضر برای شنیدن صحبت او و لومدتی حرف میزد بود - حرف بی عمل را مخالف و از هر کس وظیفه میخواست - شخصاً بجزئیات امور رسیدگی و در هر محل حضور پیدا میکرد - بوزارت جنگ و تمام ادارات تابعه آن و واحدهای ارتش شخصاً جزء بجزء رسیدگی و دستور میداد - ممکن

نبود کوچکترین کاری اقدام شود مگر با دستور او و روزها و شبها برای سرکشی و بازرسی بسر بازخانه هامیرفت و همه وقت بنقاطی سرکشی مینمود که از نظر دور بود برای آنکه افسران غفلت نکنند و مراقب وظیفه خود باشند - و در هر هفته سه روز وزیر جنگ و سه روز رئیس ستاد ارتش با کلیه گزارشات آن هفته حضور می یافتند و دستور می گرفتند و تمام امورات را در احکامات ارتشی درج می کردند و کارها و تلگرافات فوری را ناچار بودند فوراً بعرض رسانیده و جواب صادر نمایند - و سایر وزارتخانه هارا هم در امورات کلی شخصاً رسیدگی و دستور صادر می کرد - همه وقت غفلتاً و بدون اطلاع قبلی تنها با ادارات و وزارتخانه ها رفته از مراقبت و عملیات کارمندان دولت اطلاعات حاصل می کرد - از تجملات و تظاهرات سلطنتی خویش نمی آمد قدرت و عظمت و بزرگی سلطنت را بمعنی و مفهوم حقیقی آن میدانست نه تظاهرات ظاهری - تمام خیال او آسایش و رفاه و سعادت و قدرت و ترقی و تعالی و مزید شئون و حیثیات ایران و ایرانی بود - تمام جراید و مجلات عمومی را در تمام مدت سلطنت خود تحت سخت ترین سانسور داشت برای آنکه چیزی نوشته نشود که لطمه به پیشرفت نیت و سیاست دولت او وارد کند - یا در داخله کشور تجری مردم را به عملیات دولت و کارمندان آن موجب گردد - حتی باندازه ای بحفظ احترامات و شئون و مبادی ایران علاقمند بود که اگر در جراید بزرگترین دول خارجی آزاد دنیا یا مقامات رسمی آن دولت کوچکترین توهینی را ملاحظه مینمود ، سالها قطع روابط سیاسی و اقتصادی با آن دولت مینمود . و وزیر مختار و رایزن ایران را از آن دولت احضار مینمود تا آنکه رسماً از طرف آن دولت عذرخواهی و رفع دلتنگی عملاً بشود و نماینده خود دولت ایران را هم تحت تعقیب قرار میداد که چرا در محل مأموریت بیخبر مانده که در جراید و مقامات رسمی توهینی وارد گردد - بایستی اذعان نمود که این صفات برجسته برای شئون باستانی ایران تاریخ نویسی در صفحه گیتی بیادگار باز نمود - غالب اوقات بدون ملاحظه از عملیات و سرگذشت زمان های پیشین خود حکایت و یادآوری میکرد ، از همه صفات بالاتر این بود که در تمام اوضاع و احوال و عادات و اخلاق عمومی . و نیز در تمام جهات زندگانی . و سازمانهای اداری چه کشوری و چه لشگری . ورشته های امور عالم فرهنگ و صنعت و غیره حتی

نسبت بکوچکترین امور زندگانی فردی و عادی همگانی . متجددترین اصول اوضاع ترقی جهان و دول متمدن مترقی را عقیده مند و پیروی و ایده آل و مشی و روش خود قرار داده بود و در برنامه عملیاتی خود يك يك بموقع عمل و اجراء میگذاشت . و بسیر تکاملی و ترقی و افق فکری جامعه میافزود - و با خرافات دشمن بود - و با ترتیبات عاقلانه و آرامش عمل در عین حال با جریان طبیعی بمرور از افکار جامعه بطریقیکه خونریزی و انقلاب تولید نشود دور میساخت - بطوریکه ایران را در تمام شئون و مبادی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با بزرگترین دول متمدن گیتی همردیف و همدوش ساخت - و در عمل کشاورزی و ایجاد کارخانجات و ساختمانهای عمارات عالیه و ایجاد شهرهای نوین عشق مفروطی داشت - و نسبت بچند فقره صفات و اخلاق او که پس از استعفاء از سلطنت و تفویض به ولیعهد خود و خارج شدن از ایران مورد ایراد جمعی گردید برای تکمیل حقیقت تاریخ در موقع خود يك يك گفته خواهد شد - و قضاوت را به نسلهای آینده ایران واگذار خواهد نمود . زیرا نظر تاریخ نویس روی کلیات عمل و اخذ نتایج سودمند آن است نه جزئیات مورد ایراد کار - چه پرواضح است نتیجه هر عملی را در آخر کار باید انتظار داشت . نه در موقع سیر تکاملی و لغزش های جزئی آن . چه بسا ممکن است فرمانده یکصفحه کارزار و یک سیاستمدار بزرگ اشتباهات عمده و یا شکستهای عدیده در حین عمل و کوران آن نماید ولی در آخر نتیجه عملیات خود را به فاتحیت و حسن سیاست خاتمه دهد . یا يك مخترع بزرگ در آتلیه خود سالها در انجام فکر اشتباهات کند و لسی بالمآل به نتیجه برسد - یقین است قضاوت هر عملی در روز آخر کار در ترازوی حق و عدالت وزن و سنجش میشود . باری برگردیم بدنباله تحریر تاریخ خود . پس از فاصله چند روز از زمان کودتا از مقام نخست وزیری آقا سیدضیاء الدین طباطبائی اعلامیه و بیانیه ای صادر و منتشر و نوید داد که تمام اشخاص و عمال زمان تاریخ گذشته بحساب دعوت و بمجازات عمل خواهند رسید که عین اعلامیه در زیر ذکر میگردد :

«هموطنان : پس از ۱۵ سال مشروطیتی که بقیمت گران بهاترین خون فرزندان ایران خریداری شد . پس از ۱۵ سال امتحانات و تجربیات و تحمل انواع محن و مصائب . پس از ۱۵ سال کشمکش . اشکالات غیر قابل تصور داخلی و خارجی وطن ما بروز گاری

افکنده شد که نه تنها هیچیک از سیاستمداران وقت نخواستند بار گران مسئولیت زمامداری را بعهده گیرند. بلکه حتی مبعوثین و وکلای ملت جرئت نمودند که بوظایف خویش اقدام نمایند. و از قبول این بار استنکاف ورزیدند. آیا مسبب و مسئول این وضعیت و بی تکلیفی چه اشخاص بودند! کسانی که ملت را بوعده های مشروطیت و آزادی و استقرار قانون و عدالت فریب داده، در همان حال این مواعید را حجاب قرار داده تا درسایه آن رویه هرج و مرج، اساس انتفاع شخصی و لجام گسیختگی. اصول ملوک الطوائفی قرون وسطی. اصولی که باسیاهی و تیره گی های فجایع و جنایت احاطه شده بود مستقر سازند.

چند صد نفر اعیان و اشرافیکه زمام مهام مملکت را به ارث در دست گرفته بودند مانند زال و خون ملت را مکیده. ضجه وی را بلند میساختند. و حیات سیاسی و اجتماعی وطن ما را بدرجه ای فاسد و تباہ نمودند: که حتی وطن پرست ترین عناصر معتقدترین اشخاص به زنده بودن روح ملک و ملت امید خود را از دست داده کشور ما ایران را در میان خاک و خاکستر سرنگون میدیدند!.. موقع فرا رسید این وضعیات خاتمه یابد. موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد.

مسببین فلاکت و پریشانی ایران. که بازهم دست نالایق خویش را از عمارت فروریخته ایران نمی کشیدند. بحساب دعوت شوند: بالاخره روز واژگون شدن و انتقام فرا رسید:

اکنون قضا و قدر مرا تعیین کرده است که مقدرات و سر نوشت ملک خود را. در این موقع بحران و خطر ناک در دست گرفته وی را از پرتگاهی که حکومت بی اراده و نالایق پرتاب کرده بودند نجات بخشم.

من این بار را قبول میکنم. نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتماد میکنم بلکه اعتماد اول به خداوند متعال بخشنده نیرو و دلیری است که خدمتگذاران و پاك- نیتان را هدایت و راهنمایی مینماید - دوم - بر قشون شجاع و وفاداری که دشت و هامون را با خونهای خویش در راه وطن گلگون کرده. و بالاخره بحسن فداکاری هموطنان عزیز است که با چشمهای باز گذشته را نگریسته و آینده را منصفانه حکمیت

خواهند نمود.

هموطنان: شما بهتر از همه کس واقف و مطلعید. از وظایف شخصی که در یک چنین موقع سهمگین بار مسئولیت را بدوش میگیرد زیرا شما هستید که حیات و موجودیتتان آغشته فلاکت، بدبختی، ناامنی و بی تکلیفی است.

هموطنان: لازم است عمارت متزلزل و لرزانی که مفت خواران در آن آشیانه نهاده اند سرنگون گردد: لازم است اداره ای که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال. و پولی است که با قطرات عرق توده ملت تحصیل شده. یا بالاتر و بدتر از همه بقیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است از میان برود. و بجای آن مبانی محکمی استوار گردد. که وظیفه خدمتگذاری مملکت را از عهده بر آید.

موقع فرا رسیده که شرافت و استقلال وطن بشکل پول درجیب این مفتخواران فرو نرود.

باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عوائد داخلی خود اداره شود. و برای گردش دوائر مفت خواری محتاج بقرض از اجانب نگردد: انجام این امر. یعنی محو مفت خواری. و مبانی امنیت. و رفاه و استفاده کارگران از مشقت خویش. اولین وظیفه من خواهد بود. لازم است بنیان عدلیه ما که مرکز فجایع و جنایات است واژگون و معدوم گشته و بر روی خرابه های وی يك عدالتخوانه حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد بنا گردد. زیرا فقط چنین عدالتخانه میتواند شالوده يك حکومت عادلانه باشد. لازم است قیمت مشقت و زحمت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دوره فلاکت و بدبختی آنان خاتمه یابد. برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید. تقسیم خالصه جات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همینطور وضع قوانینی که زارع را از املاک اربابی بیشتر بهره مند سازد. و در معاملات ارباب با دهقان تعدیلی شود. و موجبات صحیحی و زندگانی آنانرا تأمین کند. لازم است مدارس تأسیس شود که برای کشور ایران آری. برای ایران که مانند خورشید فروزان و آبادان بود. و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده است. تدارک فرزندان لایق و شایسته نماید.

بهره مند شدن این نعمت تعلیم و تربیت نباید از حقوق مختصه طبقات متمول

اولاد وارثان ظالمان بی لیاقت گردد. بلکه برعکس تمام طبقات مردم و دهقانان باید از نعمت تعلیم و تربیت بهره مند شوند.

فقط سپاهیان دلیر ما قادرند که حیات و هستی مملکت را تأمین نموده. ترقی و سعادت و افتخار را فراهم سازند. قبل از همه چیز و بالاتر از همه چیز قشون. هر چیزی اول برای قشون و باز هم قشون.

اما سیاست خارجی ما:

در اینجا نیز يك تغییر اساسی لازم است. لازم است يك سیاست شرافتمندانه. بر مناسبات ما با ممالک خارجه حکومت داشته باشد. ملت ما وارث حکم و اندرزهای اعصار. و قرون متوالیه است. ولی بدیهی است دوستی ما نباید وسیله استفاده های غیر مشروع اجانب گردد. که در جامعه ملل به شرافت و استقلال ایران لطمه وارد آورد. مناسبات ما با هر يك از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد. بنام همین دوستی کاپیتولاسیون که مخالف استقلال يك ملت است الغاء خواهد نمود. و برای موفقیت در این مقصود. و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند ترتیبات و قوانین مخصوصه. با محاکم صلاحیتداری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوع و وثیقه داشته باشند بر طبق اصول فوق الذکر اعلام میدارد که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد. ما باید بتمام همسایگان بنظر دوستی نگریسته و با همه آنها مناسبات حسنه همجوارانه داشته باشیم. و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم. و هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد، نباید آزادی ما را محدود نماید، ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم ماند. بنام همین اصول و بخاطر همین اصول است که الغاء قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام میدارم. تخلیه ایران از قشون اجانب مهمترین موضوعی است که اساس مناسبات دوستی ما را بسا دول همجوار محکم تر خواهد نمود.

هموطنان بنام قشون و دلیر و فداکاری من شمارا بانتظام و سعی و کوشش در

نجات وطن دعوت مینمایم. من اعتماد به مشارکت شما دارم. من اعتماد بوطن پرستی شما دارم. از تمام شما درخواست مینمایم که بوسیله طرح پیشنهادها و تقدیم افکار و مشورت هایی که در نزد من کمال وقع و تعلیم را خواهد داشت مراسم امدت کنید. اکنون اعلام میدارد که از این بعد فرصت ملاقات کمتر خواهم داشت. لکن هر گونه



سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر

مسائلی که کتباً ارسال گردد مورد توجه و مطالعه کامل واقع خواهد شد در همان حال اعلام میدارم که هیچ چیز و هیچ ملاحظه مرا از مهمی که بر عهده گرفته ام باز نخواهد داشت زیرا پس از تفصیلات و تأییدات. مستظهر و به نیات پاک متکی هستم. حتی اگر برادرم در نجات مملکت از مصائب کنونی امتناع ورزد باور رحم نخواهم کرد. هموطنان شمارا به انتظام و کار دعوت میکنم

سید ضیاءالدین طباطبائی رئیس الوزراء ۸ حوت ۱۲۹۹

ضمناً به قوای ولایات دور دست هم محرمانه دستور صادر گردید که استانداران دولت پیشین را توقیف و قطع ید نفوذ آنها را از کار نمایند. لذا شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله که فرماندار استان کرمانشاهان بود توسط قوای ژاندارمری توقیف و بتهران اعزام و احمد قوام (قوام السلطنه) استاندار خراسان توسط سرهنگ محمد تقی خان فرمانده ژاندارمری آنجا توقیف و بطهران روانه شدند و دکتر مصدق (مصدق السلطنه) استاندار فارس اطاعت قبولی مقام نخست وزیری آقا سید ضیاء الدین را نکرده و پس از مبادلات تلگرافی شخصاً از کار دست کشیده از بیراهه بخاک بختیاری برفت و در غالب نواحی و ولایات بمرور دست مأمورین دولتی کوتاه گردید، ولی پرواضح است، عملی را که در تهران پایتخت ایران میتوانست انجام داد، در ولایات غیر عملی بود، زیرا در تهران قوای رضاخان سرتیپ عامل حقیقی کودتا وجود داشت، ولی در ولایات بالعکس نه آنکه قوای مخالف رژیم پیشین وجود نداشت، بلکه قوای دولتی که بتواند مکنونات دولت جدید را بموقع اجراء گذارد، یا اسلحه در دست داشته باشد دیده نمیشد، و رؤسای ایلات و طوایف و ارباب نفوذ هر محل با وضعیت پیش آمده که مخالف منافع حیاتی آنها میبود، و به ستمکاری و بیادگری و غارتگری آنها خاتمه میداد. خشمگین و بدین بودند. ممکن بود باندک غفلت دولت جدید انقلاب و آشوب در سراسر ایران برپا گردد. و مأمورین و کارمندان حکومت پیش هم با آنها همدست همداستان شوند. چون دولت مرکزی هم در آن موقع فاقد قوای مکفی میبود در عمل و سیاست شکست حاصل کند. پس شرط عقل مدارا و ملایمت در کار و عمل بود. و لازم میبود عملیات بتدریج با حسن سیاست انجام و با قوای کافی اقدام گردد. روی این اصل. ابتدا تهران پاک و سپس باوضاع ولایات اقدام و پرداخته شود. چنانچه همین فکر هم انجام و بعداً عملی گردید. باری رضاخان سرتیپ با سرعت هر چه تمامتر در هر ساعت به پیشرفت و قدرت خود در اصلاحات ارتش و غیره افزود. و پس از مدت زمان قلیلی بدرجه ولقب سردار سپه از طرف سلطان احمد شاه ارتقاء یافت. سردار سپه شب و روز در عمارت بریگاد قزاق منزل داشت. و اطاق راحتی او هم همان اطاق کار و ستاد او بود. سردار سپه تا یکسال لباس خود را برای راحتی جز در مواقع استحمام از تن خارج نمود و با همان

لباس نظامی قزاقی در روی زمین باچکمه دراز کشیده چند ساعتی خوابیده و بیدار میشد یعنی تا نصف شب در خارج مشغول کار بود بعد باطاق خود آمده زمان کمی باهمان شغل و یاپونچی خود که زیر انداز و روانداز او بود استراحت مینمود و بعد بلند شده از اطاق



رضاخان سردار سپه وزیر جنگ

خارج و بکار مشغول میگردید باری این مرد کار و عمل مثل يك کارخانه ماشین ساعت دقیقه بدقیقه بجلو حرکت میکرد و اوضاع خراب و اسفناک قدیم را بعتب میراند و آثار عملیات او آن به آن آشکار و بر تعجب و تحیر مردم می افزود. آقا سید ضیاء الدین

طباطبائی نخست وزیر هم برای درهم شکستن استیلا و اوضاع پیشین بانهایت تدبیر و سرعت مشارکت مینمود. و بر اصلاحات افزوده میگردید. ولی طولی نکشید که وضعیت آشکار ساخت. که در باطن مابین سردار سپه و آقا سید ضیاءالدین نخست وزیر تباین و اختلافاتی است. و آنچه استنباط میشد. آقا سید ضیاءالدین از قدرت و استیلا سردار سپه و احاطه او بتمام امور بیمناک گردید. و موقعیت خود را در خطر دید. محرمانه در صدد برآمد. بلکه از نفوذ و قدرت او بکاهد. ولی چگونه بایستی این کار عملی شود! کار آسانی نبود! - زیرا قوه و قدرت در دست سردار سپه بود. به کسی اجازه نمیداد دخالت در کار او کند. درست است قبل از انجام کودتا آقا سید ضیاءالدین و چند نفر دیگر با سردار سپه در قزوین و نقاط دیگر تشریک مساعی و کمکهای فکری کاملی نمودند و ارتباط کامل در عمل کودتا داشتند. و محرک او در اقدام و انجام اوضاع جدید میبودند. ولی پس از عملی شدن کار دیگر سردار سپه با آن حرارت فوق العاده و قدرت و لیاقت شخصی در مقابل یک عمل انجام شده واقع و خاضع نبود با کسی تبعیت فکری و عملی نماید. و برای کار خود شریک و همدوش قبول کند. و شخصیت و شاخصیت خود را از دست دهد. در اردیبهشت ۱۳۰۰ دو ماه بعد از کودتا برای استرضای خاطر سردار سپه مسعود خان وزیر جنگ از مقام افتاده و سردار سپه بمقام وزارت جنگ از تقاء یافت. و آقا سید ضیاءالدین سرهنگ کاظم خان فرماندار نظامی تهران را بریاست ستاد او معرفی نمود. و آنچه بنظر رسید برای آن بود بلکه از قدرت و نفوذ سردار سپه بکاهد. ولی سردار سپه که شخص باهوش و بیدار در کار خود بود مانع پیشرفت کار او گردید و قبول مقام او را ننمود. بعد خواست بدست سرهنگ کاظم خان قوای جدیدی در مقابل قوای سردار سپه از نفرات آزاد و چریک مسلح ترکیب دهد، آنهم عملی نشد، زیرا سردار سپه بکسی اجازه هیچ کاری نمیداد. پس آقا سید ضیاءالدین مقام و موقعیت خود را متزلزل و منتظر وقت و فرصت و چاره جوئی بود. و در هر ساعت دست خود را از کار کوتاه و در خطر دید (صاحب تاریخ بانظر تردید) بطوریکه در آن ایام شایع و گفته شد یکی از اختلافات نظر آقا سید ضیاءالدین طباطبائی با سردار سپه این بود که عقیده داشت اشخاص توقیف شده اعدام و دارائی آنها ضبط دولت گردد. ولی سردار سپه بطوری

که بعداً هم در عملیات ۲۰ ساله او نشان داد، از راه خون ریزی برای اصلاحات کشور مخالف و حتی الامکان عقیده مند بود بامشی و رویه ملایم طبیعت اصلاحات بعمل آید، و دست زمامداران پیش، از کار کوتاه شود، و علل و جهتی نمیدید که آنها را اعدام و جماعتی را با خود بدین کند. و دارائی آنها هم که مختصر املاکی بود اصلاحات عمده ای را در کار موجب نمیگردید. و خارج کردن از دست آنها بدون مجوز قانونی صورت مطلوبی نداشت - حتی دستور اکید صادر نمود که بدون اجازه او هیچکس حق ورود بزندان را نداشته باشد و کاملاً تحت نظارت و حراست خود داشت «آقا سید ضیاءالدین طباطبائی در میان زندانیان با عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نصره الدوله پسرش از دیگران بدین تربود. چنانچه نسبت با او و پسرانش بیشتر سختی نمود. بدو چهار میلیون از او برای دولت پول خواست. فرمانفرما عدم قدرت خود را اظهار، جواب داد در ایران (آنوقت) اصولاً میلیون پول معنی و مفهومی ندارد. حقیقت هم همین بود. زیرا فقر عمومی سراسر ایران را فرا گرفته بود، بعد در ثانی پیغام داد که بخط خود بنویسد که تمام دارائی او که از راه غیر مشروع تحصیل شده بدولت تقدیم میدارد و در مقابل از اعدام او صرف نظر شود. آنرا هم فرمانفرما قبول ننمود و جواب رد داد لذا تهدید به قتل شده، پدر و پسرهارا از هم جدا و هر یک را در اطاقی لخت بدون اثاثیه توقیف و با سختی با آنها رفتار گردید. بطوریکه پدر و پسرها از هم بیخبر و هر یک دیگری را اعدام شده مینداشت. تا زمان استخلاص عموم زندانیان که هر یک دیگری را در قید حیات یافت. پس بطوریکه گفته شد سردار سپه بطور کلی از خونریزی و اعدام حتی الامکان خودداری داشت. باری ریاست دولت آقا سید ضیاءالدین که میتوان گفت عنصر فوق العاده قوی و شخصی با فضل و نویسنده بی نظیر است بیش از سه ماه که نود روز باشد عمر نکرد. که سردار سپه او را توقیف و از ایران از راه کرمانشاهان بخارج تبعید نمود. و مسعود خان که مدتی وزیر جنگ بود و سرهنگ کاظم خان فرماندار نظامی تهران هم از موقعیت خود بیمناک مسعود خان محرمانه از ایران خارج و سرهنگ کاظم خان مخفی گردید. و پس از مدتی مسعود خان مراجعت و سرهنگ کاظم خان هم خود را معرفی و بکار مشغول شدند. و سردار سپه با آنها تا اندازه ای مهربانی نمود. خلاصه آنکه در مدت سه ماه که زمان طولانی نبود

کار عمده انجام نگرفت. فقط در چند خیابانهای تهران که تا آن زمان شبهاتاریک بود سیم کشی و چراغی روشن گردید و در یک طرف میدان سپه هم خراب و برای شهرداری شروع بساختن شد.

اما پس از خارج شدن آقا سید ضیاء الدین سردار سپه وزیر جنگ با کمال بیصبری و با ایمان و فکر قوی و ابتکار شخصی برای تجدید حیات و ایجاد قدرت ارتش ایران و اصلاحات کلیه امور بویژه امنیت عمومی کار میکرد، برای آنکه تمام صنوف مختلفه قوای ایران را بیک صورت و تحت یک امر واحد درآورد بدو نفرات بریگاد قزاق تحت فرماندهی خود را با نفرات بریگاد مرکزی توأم و ترکیب واحدی داد و بتعلیم و تربیت آنها مشغول شد، و بطوریکه در پیش هم گفته شد تا زمان سردار سپه ارتش ایران فقط دارای مختصری حقوق سالیانه جنسی و نقدی که آنهم سالها میگذشت و پرداخت نمیشد میبود و معمول نبود در سر بازخانه هاتمرکز و نهار و شام و سایر احتیاجات با فراد داده شود، اما از زمان ورود سردار سپه یعنی از همان شب ورود بطهران. نفرات سر باز بطور کلی در سر بازخانه ها وارد و گاههای صحرائی (کازرنه) و شام و نهار و چای و وسائل نظیف و کلیه ما یحتاج آنها را فراهم و ترکیبات نظامی بخود گرفت. باینجهت افراد هم احساس وظیفه نموده و توانستند خدمات خود را انجام دهند و بمشوق و تعلیم بپردازند. و چون غذای نفرات کافی و دارای کالری غذایی بود بر قوای روحی و جسمی آنها افزوده گردید. و افسران روی سلسله مراتب دارای حقوق مرتب ماهیانه شده بتعلیم و تربیت افراد زیر دست خود موفق شدند. باری چون سردار سپه عقیده داشت تمام ارتش ایران یک سازمان و یک صورت بندی پیدا کند و روی شالوده صحیح ریخته شود که اختلافات صنفی از میان برود و تحت یک امر واحد قرار گیرند، و وجوهات دولت هم با سالی مختلفه بدست رؤسای محلی حیف و میل نشود از ابتدای روی این فکر کار میکرد. چه که یکی از معایب بزرگ سازمان ارتش ایران همانا قوای مسلح از واحدها و اسامی مختلفه ترکیب یافته بود. مثلاً سر باز و سوار و توپچیان محلی (بنیچه) که اساس ارتش ایران را تشکیل میداد: پیاده تفنگچی، پیاده چریک، قرا سوران، (یعنی ژاندارمری) سوار و پیاده های شخصی، (باین معنی که مأمورین و فرمانداران در موقع مأموریت از املاک و دهات خود یا خارج

نفراتی را جمع و ازدولت هم اسلحه گرفته و بآنهاداده و ماهیانه هم بودجه ای بعنوان حقوق از دولت دریافت که غالباً حیف و میل میگرددید. و اسلحه دولت را هم پس از خاتمه مأموریت پس نداده و غالباً می فروختند) و امر معاش آنها را از مأموریت های مختلفه میگذرانیدند، سوارهای ایلات و طوایف، سوارهای اشرار و ارباب نفوذ شهری (یعنی اشرار و ارباب قدرت هر محل برای آنکه شرارت نکنند و ساکت مانند نفراتی پیاده و سوار از طرف دولت یا فرمانداران محل بآنها ابوا بجمع میشد و ماهیانه حقوق میگرفتند و بمنفعت روستا تمام میگرددید ژاندارمری، بریگاد قزاق، فراش و فراشباشی، (نفراتی بودند با لباسهای آبی و قرمز و اسلحه آنها عبارت از داشتن چوب و فلک بود و مأمور احضار و اجرائیات تنبیهاتی که مأمورین دولتی روی اراده و میل خود معین میکردند میبودند) سوار و پیاده های مرزی (یعنی ایلات و طوایف ساکن حدود مرز مأموریت حفظ و حراست مرز را هم عهده داشتند، و از دولت برای تشکیل نفرات سوار و پیاده بعنوان مستحفظین مرزی حقوق میگرفتند. و مشغول شرارت میشدند) باری این دستجات مختلفه و دستجات دیگر من حیث المجموع قوای نظامی ایران را تشکیل میداد. علاوه آنکه نتیجه از آنها حاصل نمیشد و چون دولت هم بجیب رؤسای فرو میریخت و بر شرارت و خود سری آنها هم افزوده میگرددید. این واحدهای اسمی برای معاش خود بدستور رؤسای محلی بجان و مال مردم افتاده بانواع مختلفه باذیت و آزار میپرداختند. از طرفی این دستجات با سازمانهای مختلفه با یکدیگر بچشم بدبینی و بیگانگی و خصومت نگاه میکردند. و هر صنف خود را مستقل و دشمن صنف دیگر میشناخت و در اندک اختلافی بادستور و اشاره رؤسای خود بجان یکدیگر افتاده یا برضد مأمورین دولت قیام میکردند. پس سردار سپه برای انحلال این واحدهای مختلفه بدو بریگاد قزاق و بریگاد مرکزی را یک ترکیب و صورت واحد داد. و مشغول توسعه و ازدیاد نفرات گردید و پس از انجام این عمل که بیش از یکماه طول نکشید. درصد برآمد ژاندارمری را که تحت فرماندهی افسران سوئدی و خود را واحد مستقل و در مقابل هر واحدی نمایش و تظاهرات مینمودند، منحل و به ترکیبات خود منضم نمایند ولی در جستجوی موقع مناسب بود که با تدبیر انجام دهد که منجر به خون ریزی و تمرد نگردد، چون هر قسمتی را که میخواستند از صورت خود خارج و منضم بقسمت

دیگر نمایند خلاف شرافت و حیثیت خود دانسته قبول ننمودند. تادر روز مراسم و تشریفات اولین عید رسمی که در تخت مرمر در حضور سلطان احمد شاه بعمل آمد، و نفرات ژاندارمری در يك طرف و قوای سردار سپه در طرف دیگر صف آرائی نموده و بانتظار انجام دفیله بودند، سردار سپه وارد محوطه گردید، و قوای زیر دست او احترام بجای آورد و گزارش داد، ولی نفرات ژاندارمری ساکت و بدون حرکت ماند، که در همان موقع مورد ایراد سردار سپه و با کمال سختی افسران را توبیخ و ملامت و امر بانجام احترام نمود، بلافاصله پس از خاتمه مراسم سلام. افسران ژاندارمری رادر دفتر خود احضار و درحضور افسران سوئدی ملامت و افسران سوئدی را از عمل فرماندهی خارج و دستور داد تمام اسباب و لوازم و اثاثیه و اسلحه واحد های ژاندارمری که در باغشاه پادگان داشتند حمل بانبار زرادخانه دولتی نمایند. باین نحو ژاندارمری را هم منحل و به ترکیبات ارتش منضم نمود. و افسران آنها را هم به کادر افسران نظامی وارد و از لباس ژاندارمری خارج و بیک صورت واحد در آورد پس این کار مهم باتدبیر و عاقلانه انجام گرفت، سپس در مرکز تشکیل دو تیپ داد. و در دو محل پادگان گرفت. یکی در باغشاه دیگری در عشرت آباد. و این دو تیپ را تکمیل و سازمان و ترکیب بندی صحیح داد. امامشکل بزرگی که سردار سپه برای توسعه ترکیبات ارتشی در پیش داشت، همانا فقدان افسران لایق و تحصیل کرده و آزموده بود. زیرا تا آن تاریخ دانشکده افسری وجود نداشت. و این موضوع هم چیزی نبود که بتوان بقوریت انجام داد. وقت و فرصت و زمان لازم داشت. تدبیری که اندیشید این بود. آنچه افسران پیش که تا اندازه ای آزموده و قابل تعلیم و تربیت صفی افراد بودند، از ولایات و مرکز جمع و مدارس موقتی تعلیمات عملیاتی تأسیس. و نیز آموزشگاههای گروهبانی و سر جوخه ای در هنگها و تیپ ها و اردوگاهها و محلهای مختلفه تهیه و تحت اقدام فوری قرارداد. و برای تربیت نفرات در میان صفوف و افراد جدید الورد پخش نمود. و افسرانیکه تحصیلات عالییه داشتند. و پایه علمی و اطلاعات نظامی آنها روی زمینه تحصیلات و آموزش در کشورهای مختلفه بود. مثلاً عده ای تحصیلات اطریشی، بعضی آلمانی، گروهی فرانسه، عده ای روسی، جمععی عثمانی، و غالب سوئدی همه را جمع و باتشکیل کمسیونی اصول حرکات و عملیات نظامی را تحت مطالعه و شور آورده

و فرامین جدیدی تنظیم و بموقع اجراء قرارداد. و احکامات یومیه را در ارتش معمول و تمام امورات عمده و جریان روزانه و تنزیل و ترفیع و نصب و انفصال و پیش آمدها و دستورات اداری و احکامات عملیاتی را بطور کلی درج و انتشار داد. در صورتی که تا آن زمان این عمل معمول نبود. بالاخره سازمان و ترکیبات واحدهای نظامی را روی اصول



سرتیب امان الله میرزا جهانبانی

و پایه ترکیبات منظم ارتش های دول مترقی قرارداد. و نیز طبق اصول سازمان ارتشی ملل متمدنه. تشکیل ارکان حرب یاستاد (اتماژور) را داد و به سازمان وارکان شعبات زیر دستور او پرداخت، که تا آن زمان صورت خارجی نداشت. و ریاست آنرا بعهدہ یکی از افسران لایق تحصیل کرده آزموده (سرتیب امان الله میرزا جهانبانی که بعداً

بر تبه سر لشگری و مقام وزارت نائل آمد) قرار داد. او هم روی اصول تشکیلات اداری بر تحکیم و ترکیب پایه‌های نظامی چه صفی و چه اداری سعی و اقدام نمود. خلاصه از آن بعد روز بروز بصورت بندی ارتش طبق بهترین ترکیبات و سازمانهای اداری و وزارتی بر طبق اصول قوانین و مقررات نظام دنیا افزود. و بکلی پایه‌های خراب و درهم و برهم سابق از هم ریخت. و حقوقات افسر و تاین روی سلسله مراتب مقرر گردید و ماه بماه پرداخت شد. برای افسران حقوق ثابت و مدد معاش معین گردید. و تمام افراد نظام را از درجه دار و نفرات با پارچه خاکی رنگ بیک فرم و صورت ملبس و فرم لباس افسران را نیز بکلی تغییر داد و بدو با پوست و آفتابگردان و بعداً بدون پوست با پارچه خاکی رنگ و سپس بمرور زمان (برای آنکه مورد ایراد و هیجان عمومی نگردد) با کاسک‌های نظامی مثل تمام ملل متمدنه کلاه آنها را تبدیل نمود. و قدغن گردید عموم افسران بدون لباس نظام و چکمه و شمشیر در خارج حرکت نکنند. باری بطوریکه بعداً گفته خواهد شد تمام اوضاع و احوال ارتش را تغییر و به بهترین صورت بندی و سازمانهای اداری تبدیل نمود و تمام اسلحه‌های مختلفه مرکزی را در یک انبار جمع و حتی الامکان با هم جور و یکنواخت نمود و نفرات را مسلح کرد (زیرا در آن موقع ارتش ایران فاقد سلاح جدید و مهمات بود). پس سردار سپه بدون آنی غفلت بر توسعه و ازدیاد قوای ارتش ایران افزود. زیرا باندک غفلت ممکن بود مخالفین و معاندین و طوایف و ایلات فرصت یافته بر او بتازند. و او را از میان بردارند، یکی از مشکلات خالی بودن صندوق دولت بود که انجام هر کاری مشکل میبود. و جمع آوری واحدهای ارتش و تمرکز آنها در یک محل یا نقاط مختلفه مستلزم داشتن پول و تهیه لوازم کار میبود بطوریکه قبلاً گفته شد بواسطه ضعف و ناتوانی دولت بود، که نتوانست مبلغ مختصری حقوق و معاش و پوشاک و ساز و برگ افراد قزاق قوای نظامی جبهه جنگ را بپردازد و مانع از انقلاب گردد که بالنتیجه از هم شکست و راه مرکز پیش گرفتند پس حال که صورت اوضاع تغییر و دولت پیش از هم باشید و دست کارمندان آن از کار کوتاه گردید، لازم بود برای امنیت کشور که سرآمد تمام اصلاحات است ارتش منظم تحت انضباط سازمان و توسعه یابد. و آنهم بدون پول و لوازم کار عملی نبود. اما سردار سپه با ابتکار شخصی آن

موضوع را هم حل نمود، باین معنی که وجوه گمرکات و خالصجات و رسومات و آنچه جمع آوری آنها آسان و وصول آن سهل تر میبود و نیز مبالغی که بعناوین مختلفه چند فرمانداران و استانداران و رؤسای محلی میگرفتند و حیف و میل میکردند تمام را جمع و از دست کارمندان وزارت دارائی خارج و تحت نظر افسران زیر دست خود در خزانه ارتش تمرکز داد و توانست باین ترتیب وجوهی در صندوق خود (یعنی خزانه ارتش) که تا آنوقت وجود خارجی نداشت تمرکز دهد و در اختیار خود گیرد، ولی پرواضح است این عملیات مقدماتی برای اداره کردن یک کشور پهناوری مثل ایران کافی نبود. و چون ابتدا لازم بود تا اندازه ای مرکز ایران (پایتخت) پاک گردد. سپس از تهران بخارج قدم گذارده شود، لذا در مدت سه ماه که مدت کمی بود در مرکز قوای منظمی با صورت بندی صحیح مرکب از دو تیپ با آمار متجاوز از ده هزار نفر تشکیل و برای عملیات نظامی حاضر بکار شد، پس لازم میبود تدریجاً بخارج از تهران پرداخت شود و شعاع عملیات وسعت یابد، بدو در اطراف تهران که قتل و غارت و ناامنی حکمفرما بود مثل سالار شجاع که امنیت را در حدود ساوه و زرنند سلب نموده بود، و مقدرات آن منطقه در دست قدرت و چپاول مالکین و ارباب نفوذ قرار داشت از همان روزهای ورود سردار سپه (با ملاحظه انجام کودتا) باز متنبه نشده عابرین را لخت و قتل و هتک ناموس مینمودند. تحت عملیات نظامی قرار گیرد. و ارباب قدرت آن حدود را تعقیب و خلع سلاح نماید. لذا بهمین ترتیب اقدام و در اطراف تهران امنیت برقرار گردید. بعداً حدود فیروز کوه و سواد کوه و مازندران که سالها در دست استیلائی امیر مؤید سواد کوهی (امیر تومان) و مراد خان و پسرهای آنها قرار داشت. و محل آنها بواسطه عدم راه و تراکم جنگلها و باطلاقیها و کوههای صعب العبور بی اندازه مشکل بود، و مدتی لازم میبود که متر بمتر ساخته شده و پیشرفت حاصل شود تا قابل عبور قوای نظامی گردد، مد نظر سردار سپه قرار گرفت، لذا چراغعلی خان امیراکرم که از بنی اعمام او و در سواد کوه میزیست، و طرف علاقه و مهر بانی سردار سپه از زمان پیش میبود بطهران احضار و با دستورات لازمه با کمک یک ستون ارتش برای سرکوبی و تعقیب آنها روانه داشت، در این عملیات هم موفقیت حاصل نمود، در نتیجه

متمردین را متواری و جمعی دستگیر و عده ای بتهران روانه و توقیف گردیدند و آن حدود هم از دست متجاوزین بیرون آمد. و عموماً خلع سلاح شدند.

حال یقین است قارئین محترم انتظار دارند بدانند پس از عقب نشینی قوای دولتی از جبهه رشت و طوالش و دولاب وضعیت آن حدود چه صورتی پیدا نمود، خلاصه آنکه سردار سپه پس از انجام کودتا و اشغال تهران با عجله نیروئی با ساز و برگ گرد آورده و با بودجه مرتب برای جلوگیری از متجاوزین حدود شمال بجلو فرستاد و آنها را در مناطق خود متوقف و از جلو آمدن طرف تهران بازداشت، بعداً پی در پی بقوای دولتی افزوده و آنها را بعقب راند و در جنگلها متواری ساخت. سپس شخصاً فرصت یافته برای دستورات لازمه و سرکوبی کامل آنها به فرونت رشت شتافت و با شدت صفحه کارزار را تعقیب و آنها را بکلی متواری و متفرق ساخت و میرزا کوچک خان و جمعی دیگر که در رأس آنها قرار داشتند بجنگلها فراری و پراکنده گردیدند. و پس از چند روزی میرزا کوچک خان مقتول و سراورا بریده بتهران آوردند (رجوع شود بصفحه ۱۵۱)، و غائله شمال ایران که مدتها باعث نگرانی را فراهم کرده بود رفع و خاتمه یافت. و تمام اهالی و ساکنین آن حدود و محترمین و متمولین که در موقع انقلاب از ترس زندگانی خود را جاگذارده بطهران آمده بودند و با سختی و بیچارگی و فلاکت بسر میبردند بمحلهای خود مراجعت و راحت گردیدند.

پس با ذکر مراتب بالا سردار سپه در مدت کمی با هزاران گونه مشکلات موفق بانجام عملیاتی گردید، اما در عین حال لازم میبود سیاست مرکزی را هم حفظ نماید و آسایش اهالی را که از همه بالاتر و مشکل تر موضوع قحط و غلا در سراسر ایران بویژه پایتخت بود که عموم اهالی از گرسنگی و بیچارگی فریاد میزدند رفع نماید، ولی با فقدان راه شوسه و عدم وسائل و وسائط حمل و نقل و باربری. و اغتشاشات اطراف و از طرفی بی پولی که بیشتر در نتیجه جنگ بین المللی حاصل شده بود یکی از مشکلترین مسائل شمرده میشد که وقت دولت را بکلی گرفته بود، اما چون عزم و اراده قوی در کار بود نسبت باصلاح آنها موفقیت حاصل شد، بقوریت کامیونهای قوی از امریکا خریداری و وارد و نیز با وسائل مختلفه دیگر باربری از هر محل که ممکن بود خواربار

حمل و از ادامه قحط و غلا جلوگیری گردید. و ضمناً بادور کردن دست بی لیاقتی کارمندان پیش و تمرکز وجوهات در آمد در صندوق خزانه مرکزی. و جلوگیری از اتلاف و عدم پرداخت حقوقات و بودجه های بی ربط تدریجاً کمک مؤثری باصلاحات امور نمود. و روز بروز اوضاع مالی بهتر و بردرآمد دولت افزوده گردید. و در عوض بر ضعف عملیات متمردین و ارباب نفوذ هر محل که سالها از بردن مال دولت چاق و فربه شده بودند افزود، باری در مدت قلیلی کارهایی انجام گرفت. و روزی نبود که اصلاحاتی در جلو چشم جامعه نمایش نمی یافت، و بر تحسین مردم نمی افزود،

چه که عملاً میدیدند دست کارمندان پیش از سر آنها کوتاه و اصلاحات و قدرتی که سالها آرزو و آمال داشتند در حال عملی شدن است. روی این اصل عقیده همگانی روز بروز بشخص سردار سپه زیاد و نزدیکتر و خوشبین تر گردید، و عموم مردم از هر طبقه خود را با نزدیک و نزدیکتر مینمودند و اصلاحات مشکلات خود را میخواستند و از پیرامون سایر وزیران خود را دور مینمودند، چون بتدریج قدرت و



احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر

عظمت دولت و حکومت ملی را بچشم

میدیدند خوشوقت میشدند، باری آقا سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر پس از سه ماه بخارجه تبعید، و سیاست دولت تا اندازه ای تغییر یافت و عموم توقیف شدگان که در موقع انجام کودتا دستگیر و طبق بیانیه نخست وزیر (آقا سید ضیاء الدین طباطبائی) زندانی که بعداً بحساب دعوت و بمحاکمه جلب شوند. بر حسب اراده سردار سپه که خود را از نفوذ و قدرت آنها بی نیاز میدید با نظر احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر جدید آزاد گردیدند. (قوام السلطنه از رجال پیش که در موقع کودتا استاندار خراسان

و به دستور آقا سید ضیاء الدین طباطبائی بوسیله سرهنگ محمد تقی خان فرمانده ژاندارمری خراسان توقیف و بتهران اعزام گردیده بود، آزاد و بمقام نخست وزیری منصوب گردید.

روز آزادی توقیف شدگان و چگونگی جریان بعد از تبعید شدن آقا سید ضیاء الدین طباطبائی (نخست وزیر) - پس از نصب قوام السلطنه نخست وزیر اول تصمیمی که گرفت آزادی عموم توقیف شدگان بود. (پوشیده نماند تمام جریانات بسا اراده سردار سپه وزیر جنگ انجام میگرفت).

بطوریکه گفته شد سلطان احمد شاه در عمارت سلطنتی دوشان تپه بسر میبرد. قوام السلطنه نخست وزیر جدید در ساعت ۴ بعد از ظهر، روز دوم نخست وزیری خود، در چادری که در باغ جلو عمارت سلطنتی دوشان تپه برپا شده بود تنها با مشار الملک وزیر دربار نشسته و مشغول صحبت میبودند که يك يك توقیف شدگان با لباسهای چروك خورده و کثیف و گرد آلود و کلاههای نمادی و پوستی چرك و شکسته با قیافه و صورتهای عبوس و پریده و



مشار الملک وزیر دربار

ریشهای بلند درهم ریخته و موهای ژولیده و بهم آمیخته تحت نظارت از زندان آزاد و آورده میشدند. و روی صندلیها دور تا دور چادر جا میگررفتند پس از نیم ساعت که گذشت سردار سپه وزیر جنگ با شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما که شخصاً برای آزاد نمودن او از توقیفگاه رفته بود، در اتومبیل (رویه روس) شخصی نصره الدوله پسر فرمانفرما که جزو اتومبیلهای ضبط شده دولت جدید در روز کودتا میبود بمجلس وارد و در صندلی مقابل نخست وزیر جای گرفت (چونکه در روز کودتا تعدادی اتومبیلهای

اشخاص و انواع چادرهای توقیف شدگان که در منازل خود داشتند باضافه تعدادی از سلاحهای شخصی آنها ضبط گردید) چون عموم زندانیان جمع و حاضر شدند اسدالله میرزای شهاب الدوله جهانبانی رئیس تشریفات سلطنتی وارد و از طرف سلطان احمد شاه همگی را احضار و شرفیابی عموم زندانیان را ابلاغ نمود. عموماً از جا برخاسته در پشت سر احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر بداخل باغ دوشان تپه وارد و در چادر

پوش قرمزی که در وسط باغ برپا شده بود وارد و در مقابل سلطان احمد شاه که در قسمت شمالی چادر ایستاده بود بسا تقدیم احترامات در دو صف ایستادند سلطان احمد شاه بیانات زیر را نمود: از توقیف شدن عموم شماها متأثر است و علت این عمل این بود، که پس از انجام کودتا و تعیین آقا سید ضیاء الدین بمقام نخست وزیر برای مساعدت و موافقت با عملیات و افکار او که مدعی بود برای نجات و فلاح کشور توقیف عموم کارمندان پیش ضروری است با کمال اکر اه پذیرفته و منتظر بشدم بینم در قبال این عملیات چه نتایج سوده نندی برای



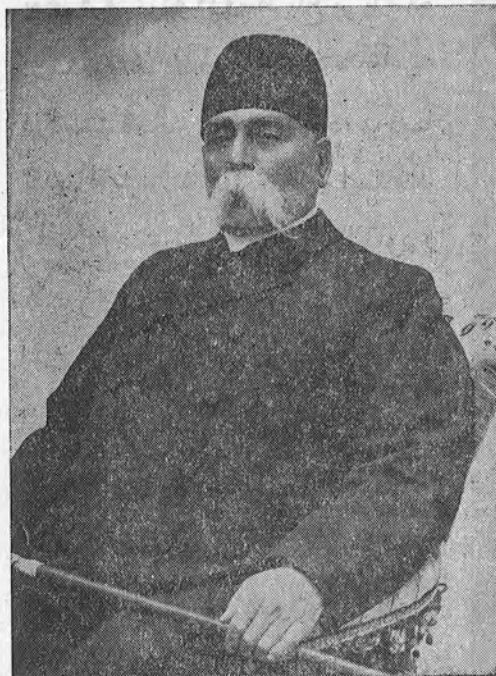
اسدالله میرزا شهاب الدوله جهانبانی رئیس تشریفات سلطنتی

کشور حاصل خواهد شد، سه ماه گذشت، نه آنکه نتایج صحیحی از هیچ طریقی حاصل نشد بلکه ملاحظه کردم نیات خوبی هم در مقابل ندارد، و کارهای او بزبان کشور است، لذا تصمیم به تبعید او گرفتم و از ایران خارجش نمودم، حال از این پیش آمد که برای خود من هم نهایت تأثر آور است نبایست دلتنگ شده دست از خدمات خود بردارید و منتظر جبران و تلافی باشید

پس از بیانات سلطان احمد شاه شاهزاده عین الدوله که در اواخر سلطنت مظفر الدین شاه صدراعظم و اتابک اعظم و در زمان مشروطیت و جنگ بین المللی هم بمقامات وزارت جنگ و نخست وزیری و غیره منصوب گردیده بود و از دیگران مهم تر بود با تحصیل اجازه هبادرت بجواب نموده اظهار داشت :

چون از دیگران مسن تر هستم همقطاران بمن اجازه میدهند جواب عرض کنم

اولا فرمایشات ملوکانه باعث تشکر است بطوریکه فرمودند سید ضیاء الدین طباطبائی روی عدم لیاقت مازمامداران و کارمندان پیش دولت را توقیف بلکه اعدام همه را با جدیت جایز و صلاح میدید ، و عدم علاقه مندی ماها را بامورات کشور باعث خرابی ملک و مملکت معرفی نمود ، حال میخواهم بدون تشریفات بایمان ساده بعرض برسانم : ما اگر به کشور ایران و سلطنت اعلیحضرت همایون علاقه نداشته باشیم پرواضح است بمقام و دارائی و هستی و احترامات خودمان علاقمند



عین الدوله صدراعظم وقت که بلقب اتابک اعظم ملقب گردید

هستیم و میدانیم تمام احترام و حیثیت و شئون و مقامات ما روی بستگی

بخاندان سلطنت قاجاریه و مراتبی است کسه از قبل سلطنت اعلیحضرت همایونی پیدا کرده ایم ، اگر اعلیحضرت همایونی در مقام سلطنت باقی نباشید معلوم است بطریق اولی ما از میان خواهیم رفت . پس اگر برای صلاح و مصلحت خودمان هم باشد بسلطنت اعلیحضرت همایونی و بقای عظمت آن و استقلال کشور ایران علاقه مند میباشیم حال چگونه شده است ماها که سالها خود واجدادمان صاحب مقام و دارائی و نفوذ و قدرت

بوده ایم به آب و خاک ایران علاقه نداریم ، ولی یک نفر (سید) که در تمام ایران دارای هیچ گونه زندگانی نیست و هیچ وقت هم مقامی را دارا نبوده علاقمند به آب و خاک ایران شده است ، ولی موضوع قابل اعتراف این است ، ما اگر نالایق نبودیم و در کار و پیش آمد بیدار میماندیم ممکن نبود یک نفر سید ضیاء الدین شبانه ماها را توقیف و زندانی نماید ، پس میبایست از این پیش آمد بعدم لیاقت خود اعتراف کنیم ، و برای بعدها متوجه باشیم که همچو پیش آمدی نکنند ، اما موضوعی که مقتضی است اعلیحضرت همایونی بدانید این است : ما اگر بقول سید ضیاء الدین بی لیاقت هستیم ، امروزه که جنگ عالم سوز تمام افکار عقلا و بزرگان و فلاسفه و سیاسیون وقت دنیارا بخود مشغول و در کار خود حیران نموده است و همان زمامداران و سیاستمداران لایق کشور خود را در آتش جنگ محو و نابود نموده اند و امروزه سرتاسر دنیارا آتش فرا گرفته است ، مملکت ایران در زمان زمامداری ماها اشخاص بی لیاقت (بقول آقا سید ضیاء الدین) با کمال خوبی و با حسن عمل اداره شده نه یک وجب از خاک ایران از میان رفته و نه یک شاهی به اوضاع مالی و اقتصادی آن ضرر روزیان وارد گردیده است ، بلکه نتایج سودمندی هم حاصل شده است ، پس روی فکر و لیاقت و سیاست زمامداری ماها بوده است که مملکت باین صورت پیشرفت نموده و از این آتش جنگ نجات یافته است . حال هم از این پیش آمد برای خود تجربه حاصل کرده و بر اطلاعات خود افزودیم و عرضی هم نداریم .

پس از خاتمه صحبت عین الدوله ولی خان سپهسالار اظهار داشت : چون شاهزاده عین الدوله نیات عموم ماها را بعرض رسانید برای تکمیل آن عرضه میدارم ، پس از صدمات روحی و جسمی که به ماها در این مدت وارد گردید اعلیحضرت همایونی بمنصوب نمودن قوام السلطنه بمقام نخست وزیری که شخصی کاملاً باتجربه و بصیر و برای گردش امور کشور بهترین انتخابات است تلافی و جبران و التیام فرمودند .

سپس در خاتمه شاهزاده فرمانفرما اظهار داشت ، چون در کلیه اوضاع نظامی اطلاعات بصیر و علمی و عملی دارم آنچه را تشخیص دهم از روی کمال و بصیرت است . لذا برای امور وزارت جنگ و گردش دادن چرخهای ادارات آن بهتر از شخص رضا خان سردار سپه ممکن نیست و نخواهد بود ، و از حسن انتخاب اعلیحضرت همایونی کمال تشکر است ، پس از بیانات بالا سلطان احمد شاه اجازه مرخصی داده و عموماً از

چادر خارج و از باغ سلطنتی (دوشان تپه) بیرون رفته و در کالسکه و اتومبیلهای خود با جمعیتی از بستگان و دوستان خودشان که برای شادمانی با استقبال آمده بودند سوار و طرف مجلس شورای ملی رهسپار گردیدند، و جمعیت زیادی از هر طبقه از عموم اهالی برای تماشای در مجلس شورای ملی جلو نگارستان جمع و با اضافه عده زیادی از خانواده های هر يك از زندانیان که بیشتر آنها زن بودند بادسته های گل در مجلس گرد آمده و در موقع ورود فریاد شادی کشیده و دست می زدند و گل نثاری در جلو قدمهای آنها می نمودند و پس از آنکه عموم زندانیان بمجلس شورا وارد و در باغ قسمت شمالی آن در روی نیمکت ها جا گرفتند، آقا سید یعقوب انوار یکی از وکلای شورای ملی و چند نفر ناطقین دیگر بالای کرسی خطابه رفته نطقهای مفصلی در توقیر و تکریم و احترامات زندانیان اظهار و قدردانی نسبت بهریک را اعلام و توصیه نمودند. پس از خاتمه جلسه عموم زندانیان متفرق و هر يك بخانههای خود رفتند. و تا چند روزی جریان و پیش آمد های سه ماهه گذشته و رد زبانها و در تمام ایران طنین انداز بود. اما در همین موقع واقعه انقلاب اسفانگیز خراسان پیش آمد نمود، چگونگی آنکه: پس از انتصاب قوام السلطنه بمقام نخست وزیری سرهنگ محمد تقی خان فرمانده ژاندارمری و قوای نظامی خراسان زیر قبول مقام نخست وزیری قوام السلطنه نرفته عملاً عدم تمکین و اطاعت خود را بدولت اعلام داشت. زیرا ملاحظه میکرد همان شخصی که فرماندار استان خراسان و باهر دولت وقت او را دستگیر و بطهران اعزام داشته، پس از تقریباً ۵۰ روز از توقیف آزاد و بمقام نخست وزیری احراز گردید، و این پیش آمد برای او باعث نگرانی گردید، زیرا خود و مقام خود را در خور تأمین نمیدید، و اطمینان داشت هر روز باشد صدمه بزرگی به جبران و تلافی از طرف نخست وزیر نامبرده خواهد خورد، لذا تمام صفحه خراسان و سیستان را قبضه و در اختیار گرفت و دست مأمورین دولت را از کار کوتاه نمود دولت قوام السلطنه بهر طریق خواست او را امیدوار و ساکت نماید نتیجه نداده، بطوریکه در پیش هم گفته شد، سردار سپه هنوز قوای خود را تکمیل و جمع آوری نکرده بود که بتواند بانتظامات نواحی دوردست و استانهای خارج از مرکز بپردازد. و اعزام قوای غیر مکفی هم بیرون از حزم و احتیاط و دور اندیشی بود. پس بایستی باتدابیر عملی به آرامش

آنحدود اقدام نماید. لذا مأمورینی چند از افسران و اشخاص مختلفه حتی یکی از افسران سوئدی را که مدتی با سرهنگ محمد تقی خان ارتباط و تحت فرماندهی او قرار داشت روانه محل و بامذاکرات حضوری نتیجه نبخشید، حتی بعضی را سرهنگ نامبرده اجازه ورود یصفحه خراسان نداد. و کسانی را هم که پذیرفت غالب در خارج شهر مشهد و بطور رسمی بود، حتی دولت وقت پیشنهاد نمود، اگر از مقام خود بیمناک است و رضایت ندارد حاضر است بامبلغ عمده ای حقوق با اطمینان کامل از ایران خارج و بارو پارفته زندگانی کند، این پیشنهاد هم پذیرفته نشد، در این موقع لازم است قارئین محترم از هویت افسر نامبرده استحضار حاصل کنند. که یکی از افسران با فکر و لایق و با استعداد دولت بشمار میرفت. و در دوره های زندگانی با افکار آزادخواهی با قاطبه طبقات روشن فکر همقدم بود و در جنگ بین المللی یکی از عناصر فعال ژاندارمری با واحدهای زیر فرمان خود در راه آزادی قدمها برداشت و صدمات دید. و بالاخره پس از ورود ارتش دولت تزاری روسیه بایران از راه کرمانشاهان به خاک بین النهرین (عشمانی پیشین) برفت. بعد از توقف چندی در اسلامبول بخاک آلمان عزیمت و زمانی بسر برد، تا اوضاع ایران و سیاست وقت تغییر و بایران بازگشت و بانتخاب خود قوام السلطنه استاندار خراسان مأمور فرماندهی کلیه قوای صفحه خراسان و سیستان گردید، و کشته شدن افسر نامبرده یکی از ضایعات بزرگ ایران شمرده میشود.

باری قوام السلطنه نخست وزیر برای تعقیب او بهر طریق ممکن و پیشرفت مینمود اقدام نمود، و چون شخصاً مدتی استاندار خراسان بود و از چگونگی اوضاع آن صفحه و استعداد و قوای ایلات و عشایر و ارباب نفوذ محلی کاملاً مطلع باضافه از احوالات و استعداد اشخاص شهری و بیرونی بصیر بود و میدانست از هر يك چه کاری ساخته و آماده است و چه استفاده از وجود آن میتوان نمود، با اعزام اشخاص محرمانه بمحل و دستورات مخفی بهریک و با تلگرافات و اوامر رسمی برؤسای با نفوذ محلی و عشایری از قبیل طوایف تیموری و بربری و قوچانی و شیروانی و بجنوردی محل را انقلاب و مخالفت عمومی را نسبت بشخص سرهنگ نامبرده تحریک و هر يك از دور و نزدیک شروع بعملیات مخالفت آمیز نموده و اطاعت خود را بادامه خدمت دولت مرکزی اظهار داشتند و بطغیان

و اغتشاش پرداختند؛ سرهنگ محمد تقی خان بدو برای سرکوبی از ایالات و طوایف حدود بیرجند حرکت و انتظام شهر مشهد و اطراف را با افسران زیر دست محول نمود، غافل از آنکه افسران در باطن علاقه صمیمانه ای با او ندارند. و ظاهراً اطاعت او را



سرهنگ محمد تقی خان (پسیان)

می نمایند. هنوز کاملاً حدود بیرجند را تصفیه نکرده بود که انقلاب و نهضت ایالات زعفرانلو و قوچانی و بجنوردی را شنید، ناچاراً بشهر مشهد مراجعت ولدی الورد بسرگردنوذری افسر زیر دست خود دستور حرکت قوای دیگری برای سرکوبی متمرکز صادر نمود اما افسر نامبرده در حرکت کوتاهی و تعلل ورزید، لذا سرهنگ محمد تقی خان موضوع

را حس کرده و عصبانی شده شخصاً با عده قلیلی بمیدان مبارزه شتافت و دستور حرکت قوای نظامی کاملتری را در پشت سر خود بداد پس از تصادف در نزدیکی جعفر آباد قوچان بازمان قلیلی زد و خورد که شخصاً در پشت شصت تیر قرار داشت تیری باو اصابت و از پادر افتاد. چند نفری که در اطراف او بودند با اصرار زیاد که خود را بهر شکل شده است از مهلکه و محاصره نجات دهد در حالیکه اسب او هم در نزدیکی حاضر بود قبول ننماید و نجات اطرافیان خود را از خود لازمتر دیده و با آنها دستور حرکت میدهد و خود در محل با ناتوانی میماند و بمقدرات و پیش آمد تسلیم میشود که سواران مهاجم، محل را خالی دیده و به بلندی که افسر نامبرده جای گرفته بود شتافته، او را تنها تیر خورده مشاهده و سر او را از تن جدا و هلاک مینمایند. پس از شهادت و انتشار موضوع اشخاص علاقمند و با عقیده زیادی که با وضاع و اخلاق و زندگی افسر نامبرده ایمان داشتند عزای بزرگی در مشهد بر پا و عموماً شهر را تعطیل و برای حرکت جنازه و دفن اوقیام و اقدام و با احترامات فوق العاده بخاک سپردند.

البته این پیش آمد ناگوار و غیر مترقبه قلوب ایرانیان را جریحه دار نمود، چنانکه تا امروز که بیش از بیست و سه سال میگذرد در هر موقع و محل که یاد آوری نام افسر مزبور میشود باعث تأسف و تأثر میگردد. (صاحب تاریخ) باری بطوریکه دیده شده است غالب اوقات بواسطه پیش آمدهای غیر مترقبه عملیات اشخاص با خود آنها در گذشته و نتایج حاصله آن خنثی و مطلوب حقیقی را بدست نداده، حال کار نداریم که ترمز افسر نامبرده بادولت وقت و مخالفت او با انتصاب رئیس دولت بیمورد بوده و چرا باینعمل مبادرت ورزیده است، ایراد اینست چرا افسر نامبرده قوای مرکزی و ستاد خود راها و عملی را که افسران زیر دست او بایستی انجام دهند خود عهده دار گردیده است، پس از نقطه نظر تاکتیک نظامی مورد تنقید است، اما باز در عالم حقیقت سزاوار بحث نیست زیرا بکرات ملاحظه شده نگرانی و تعلل افسران زیر دست و ترلزل و تردید آنها در عمل و عدم انضباط موجب و محرک گردیده که افسران مافوق عمل زیر دستان خود را شخصاً عهده دار و برای انجام مقصود خود را بخطر اندازند.

البته این عمل سرهنگ نامبرده خارج از حزم و احتیاط بوده است، و روی همین

اصول و مقررات است که همه وقت فرماندهان بالاتر خود را از صفحه مبارزه دور تر نگاه میدارند برای آنکه بتوانند با آرامی و فکر جمع دستورات عملیاتی را از روی نقشه صادر نمایند، و نیز بتوانند خرابی و اشتباهات صفحه را اصلاح و ترمیم کنند، و این موضوع روشن و ثابت گردیده است و لوشکست بزرگی بیک گروه جنگی وارد و تمام آنها از میان بدر رفته اند، وقتی فرمانده کل و اتاماژور آن باقی مانده است دیری نگذشته که قوای پراکنده را جمع و مبادرت بتجدید عمل نموده و نتایج مطلوبه را بدست و جبران شکست خود را کرده اند زیرا وقتی که مرکز نقل و فرماندهی از میان رفت مغلوبیت حتمی است. ولو آنکه قوای بزرگی دست نخورده بجا مانده باشد.

باری. از این تشریحات تاکتیکی صرف نظر و بر رشته مطلوب خود برگردیم. پس به نصح مذکوره قوای سرهنک محمد تقی خان با خود او از میان رفت و دولت مرکزی مجدداً قدرت خود را بر صفحه خراسان برقرار و با اصلاحات پرداخت اما سردار سپه در این تغییرات و تحولات دنباله رشته و نقشه عملیات خود را از دست نداده، با دُر دست داشتن قدرت و حفظ و تسلط بر سیاست دولت برای افزایش نفوذ خود بر کلیه اوضاع و جمع آوری گروههای نظامی و تکمیل استعداد و سازمانهای ارتش و توسعه شعاع و نفوذ و تسلط خود را با طراف و نواحی کشور پیوسته اقدام و دولتهای وقت را ناگزیر نمود حرکات و عملیات خود را طبق اراده و میل او قرار داده و سرفرود آورند، و بقای خود را به رضایت او دانند. چه که: غیر از آن زندگانی و مقام خود را در خطر و مهلکه می انداختند و از طرفی سردار سپه بهر گونه مداخله مستقیم با اصلاحات اداری سایر وزارتخانه ها میپرداخت، و قدرت رادر همه جا در دست میگرفت و وزیران وقت هم اطاعت او را بعهده میگرفتند. و ناچار بودند با افکار و دستورات او متابعت کنند و فرماندهان نظامی در هر محل دستور داده بود قدرت رؤسای ادارات و فرمانداران و استانداران رادر هم شکسته بمتابعت خود مجبور نمایند. بطوریکه گفته شد. سردار سپه فقط اکتفا بمقام وزارت جنگ نموده. بلکه بتمام امور کشور و سایر وزارتخانه ها مداخله تام مینمود و ریاست ادارات حساس رادر اختیار خود میگرفت از آن جمله اداره شهر بانی کل کشور را پس از خارج کردن آقا سیدضیاء الدین طباطبائی از ژنرال وستاهل سوئدی گرفته

و بر سر تیپ در گاهی که رئیس دژ بانی نظامی تهران بود سپرد. و از این راه از اوضاع و احوال کلیه امور در مرکز و نقاط دور دست کشور آگاه و از هر گونه عمل و اقدام وزیران و مأمورین دولت مطلع میگردد و هر جا کمترین مخالفتی با عملیات خود میدید جلو گیری وریشه کن مینمود. و سرهنک رکن الدین خان مختار که پس از کودتا بمعاونت شهر بانی منصوب گردیده بود باتصویب قوام السلطنه نخست وزیر و بر حسب تقاضای خود او که

موقعیت خود را در اقامت مرکز و ادامه خدمت با ژنرال وستاهل سوئدی مناسب نمیدید بریاست شهر بانی صفحه غرب (همدان - کرمانشاهان که بعداً خوزستان و کردستان هم ضمیمه گردید) منصوب و مأمور گردید. چون احاطه سردار سپه در تمام امور روز بروز بیشتر میگردد، در آن ایام بطوریکه شهرت یافت و در جرائد انتشار گردید اداره شهر بانی توطئه ای بر ضد سردار سپه کشف نمود.

(صاحب تاریخ) بر صحت یا عدم صحت



سردار انتصار (مظفر اعلم)

موضوع کار نداریم. زیرا اکثریت اصل پرونده را برخلاف حقیقت و انجام آن را روی سیاست وقت میندازند و برای انداختن قوام السلطنه از مقام و تبعید او از ایران تشخیص میدهند) باین معنی در واقعه قتل که در خیابان پشت پارك مختار السلطنه اتفاق افتاد و رشته تحقیقات بازپرسی در دنباله آن در اداره آگاهی شهر بانی تعقیب گردید، شخصی را که در قزوین جزو سارقین دستگیر نمودند اقا پیری از او بدست آوردند که از طرف قوام السلطنه نخست وزیر با معیت سردار انتصار (اعلم) که با قوام السلطنه منسوب بود کمیته ای تشکیل و بمخالفت سردار سپه میبودند، روی این اصل قوام السلطنه

از مقام نخست وزیری افتاده و تحت مراقبت از ایران تبعید گردید، و سردار انتصار را هم توقیف و زندانی نمودند. و حسن پیرنیا (مشیر الدوله) (عکس صفحه ۴۳) بمقام نخست وزیری حائز گردید. معلوم است پس از انجام این عمل دوم که پس از تبعید آقا سید ضیاء الدین نخست وزیر پیشین پیش آمد نمود، قدرت سردار سپه بر نظر جامعه افزود و از طرفی چون چند ماهی هم گذشته بود بر وسعت و سازمان تشکیلات ارتش که پایه و اساس قدرت و عظمت سردار سپه را تشکیل میداد زیاده گردید، و موقع فرا رسیده بود، که بتدریج واحدهای بزرگ ارتش و سازمانهای آنها خارج از تهران تشکیل و وسعت یابد، و شعاع قدرت حکومت جدید بتمام کشور کاملاً بسط یابد.

پس سازمان چندین فرماندهی کل با اختیارات تام با طرف ریخته شد؛ ضمناً ناگفته نماند که تمام درجات و نشانها و امتیازات نظامی افسران پیش را (اعم از افتخاری یا غیر افتخاری) از نیابت تا سرداری را لغو و از اعتبار انداخت. و بجای آن درجات جدیدی روی زمینه شغل و خدمت برقرار و بهر افسر از افسران قدیم درجه جدیدی روی پایه و حدود خدمت داده و در احکامات ارتش درج و رسمیت یافت، و غالب اسامی درجات هم تغییر یافت مثلاً (بجای سرداری پیش امیر لشگری و غیره) نام نهاده شد. خلاصه آنکه درجات نظامی روی اصول و اساس تشکیلات خدمت و ابواب جمعی آن مقرر گردید، و کاملاً هم این عمل درست و با معنی بود. زیرا درجات نظامی وقتی معنی و مفهوم حقیقی پیدا میکند که روی اساس تشکیلات و سازمان اداری باشد، یعنی یک سرهنگ دارای مقام فرماندهی یک هنگ (رژیمان) با آمار ۱۸۰۰ نفری باشد، پس چه در ادارات مرکزی وزارت جنگ و ستاد ارتش و چه در صف درجات روی اساس تشکیلات قرار گرفت. و الا هزار افسر بدون شغل و داشتن محل سازمان اداری و تشکیلات صفی خنده آور و مضحک است. پس بدو ا هفت مقام فرماندهی کل که یکی در مرکز و شش پادگان آنها در خارج میبود برقرار و تشکیل یافت.

۱- فرماندهی دو تیپ در مرکز (تهران) سر تیپ مرتضی یزدان پناه فرمانده تیپ

اول. و سر تیپ جان محمدخان امیر علائی فرمانده تیپ دوم.

۲- فرماندهی لشکر استان آذربایجان (آذربایجان شرقی و غربی) تحت فرماندهی



سردار سپه و فرماندهان شش گانه از راست بچپ: ۱- سر تیپ آیرم ۲- سر لشکر خزاعی ۳- سر لشکر محمود آیرم ۴- سردار سپه وزیر جنگ ۵- سر لشکر امیر طهماسبی ۶- سر لشکر محمود انصاری (امیر اقتدار) استاندار اصفهان ۷- سر تیپ مرتضی خان یزدان پناه فرمانده تیپ اول مرکز

سر لشکر امیر طهماسبی

۳- فرماندهی لشکر استان غرب (همدان و کرمانشاهان و کردستان و لرستان)

سر لشکر امیر احمدی

۴- فرماندهی استان شرق (خراسان و سیستان) سر لشکر خزاعی

۵- استان جنوب (اصفهان) سر لشکر محمود آیرم که بعداً فارس و خوزستان که

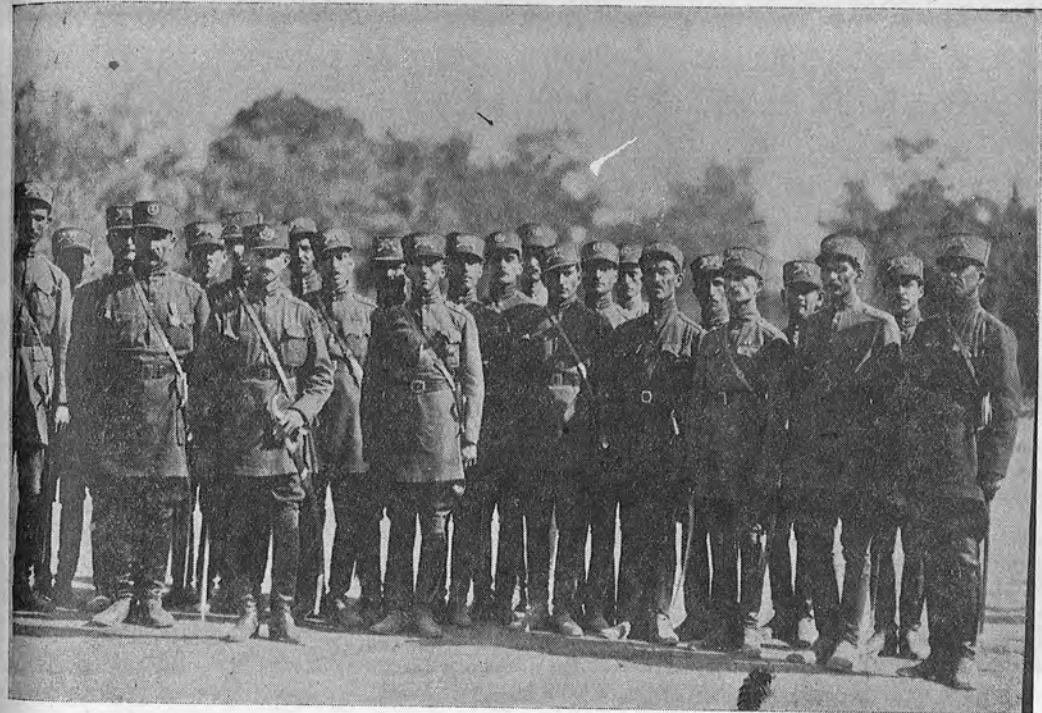
تحت فرماندهی لطفعلی آقای سر تیپ بود ضمیمه گردید.

۶- کرمان و بلوچستان سرهنگ نخجوان

۷- مازندران و گرگان و گیلان و طوالش تحت فرماندهی سر تیپ آیرم.

این پادگانهای ۷ گانه ارتش که فرمانده کل هر یک با افسران کادر فرماندهی

زیر دست خود برای تشکیلات و ترکیبات واحدهای صنوف مختلفه با اضافه واحدهایی



کادر افسران نظامی تیپ اول تهران که نفر سوم از چپ بر است سر تیپ مرتضی خان فرمانده تیپ میباشد از قوای نظامی تعلیم یافته مرکز با اسلحه و توپخانه (تا اندازه ای کامل) که در آن روز ممکن بود. با دستورات لازم و اختیارات غیر محدود بر نواحی و مناطق مختلفه خود مأموریت یافته و حرکت نمودند و بآنها اجازه و اختیار داده شد کلیه امورات قلمرو فرماندهی خود اعم از لشگری و کشوری و قضائی و انتظامی را تحت اراده و سیاست خود در آورند. و بهر نحو و طریقی که بنظر آنها برای برقراری انتظامات میرسد اقدام و اساس و پایه های کهنه پیش را به دور ریخته و در زمینه اساس سازمان نوین اقدام و تمام ارباب نفوذ و قدرت محلی را چه ساکنین در شهرها و چه رؤسای طوایف و ایلات از بیخ و بن برکنده و آنها را خلع سلاح و تمام وظایف مأموریت ادارات دولتی را از هر درجه و مقام زیر دستور خود قرار دهند، و اشرار و سارقین و متمردين هر محل را تعقیب و از میان بردارند. و اصول محافظه کاری را بر انداخته و هر دسته و گروهی که بمخالفت برخیزد با ضرب اسلحه سرکوب و ریشه فساد و

اغتشاش را از جا بردارند. و تمام نقاط کشور را به مرکز دولت متوجه و از حال ملوک الطوایفی و خودسری خارج نمایند، و باطاعت دولت مجبور کنند، اما اقدام باین عملیات کار آسانی نبود، و قوای دولت مرکزی هم هنوز غیر کافی. و اسباب و لوازم عمل بی اندازه ناقص و کاملاً فراهم نگردیده بود. چه که: خرابی اوضاع عمومی تمام نقاط ایران بالخاصه ایلات و عشایر نه چندان بود که با این واحدهای مرکز که همراه هفت فرمانده لشکر میبود، یکمزه اقدام بعمل گردد، پس لازم بود بتدریج با تدابیر عملی اقدام شود، تا بمرور دولت مرکزی قدرت گرفته و وقت داشته باشد بر سازمان و تشکیلات هر یک از پادگانهای خود افزوده و سلاح آنها را از هر جهت تکمیل و احتیاجات ضروری را فراهم نماید، بطریقی که بمرور بهر درجه بر استعداد و ترکیبات آنها افزوده شود، بر قدرت و پیشرفت عملیات خود بیافزایند. و دستورات و نقشه های سردار سپه را عملی کنند، بطوریکه در پیش از چگونگی اوضاع اجتماعی و حیاتی ایران گفته شد، نه چنان پراکنده و درهم و مغشوش بود که بتوان باین آسانی باصلاحات کوشید، فرضاً سردار سپه دارای افکار عالییه در انجام نیات ترقیخواهانه برای کشور ایران بود، اما معلوم است اسباب و لوازم کار احتیاج داشت. و ایران آن روزی چنین بود که یک صاحب نظر بزرگ که فکر میکرد چگونه بایستی اصلاح یابد پس از تفکر زیاد باین نتیجه میرسد که بایستی دورتادور مرز ایران را طبق نقشه جغرافیائی از جای کنده و از زمین بلند نموده و روی اقیانوس بزرگ برده و وارونه کرده آنچه در روی آن ساخته و پرداخته شده تکان داده و بر بحر محیط ریخته و به قعر دریا فرستاده، مجدداً رو بآفتاب برگردانده مدت مدید هم در جلو خورشید نگاهداشته و استریلیزه نموده سپس بمحل اولیه انتقال و از نوشالوده صحیحی در هر مرحله از مراحل زندگانی و شئون اجتماعی ریخته شود، زیرا مملکتی که هیچ یک از مراحل زندگانی او تحت اصول و قواعد صحیح و دارای سازمانی نبوده، یعنی هیچ نداشته. و در عوض سرتاسر جامعه و افکار عمومی روی نفوذ و تبلیغات و تهدیدات طبقات روحانی سوء پرازخرافات و موهومات انباشته شده. و در عروق و ریشه هر یک از زن و مرد از هزاران سال پیش جا گرفته. و در جلو هر قدم اصلاحی مشکلات و سدهای آهنین کشیده شده و

باندازه ای هم این خرافات و عقاید وسعت یافته که جاروب کردن درب خانه راهم موکول بظهور حضرت حجت (ع) نموده و اقدام هر اصلاحی را جزو گناهان کبیره شمرده، و تمام عملیات را بدست قضا و قدر سپرده، و بانتظار روز آخر الزمان و پیدایش دستهای غیبی موکول کرده و روز را به شب و شب را بروز گذرانیده اند! پس چه قدرتی لازم میبود که جرئت کرده بتواند دست با اصلاحات برده و مطمئن باشد که در مقابل این سیل خرافات و عادات چندین هزار ساله موفقیت پیدا نماید.

يك توده ای که ترکیب جمعیت آن ازده نفر نصف آن بالباس و عقاید آخوندی و ریش تراشیدن و نظافت را جزو گناهان بزرگ بدانند، و در ایام سال دست از هر کاری کشیده ده ماه آنرا در جلو منابر ناطقین باستماع کناره گیری از علایق دنیوی و زندگانی و اشتیاق و عادت به گریه و زاری و تشویق بافسردگی و کوبیدن بسروصورت و سینه و کندن موهای سر و ریش و خون آلود کردن و سوراخ کردن تمام بدن و گرفتن آب های کثیف پا و بدن آخوندهای خرافاتی را برای شفا از مرض امرار حیاة نمایند. و افتادگی و جمودت را پیشه خود سازند. چگونه تصور امید و اصلاح آن با سیر جریان عادی میتوان داشت! و با چه تدبیری ممکن است نفوذ عقاید طبقاتی را از افکار آنها دور ساخت و این بدبختی که باین ملک و ملت از دیر زمانی بواسطه عملیات بزرگان و رؤسای ملت وارد شده و این کشور را از آن مقام بالا باین درجه انحطاط داده و از غافله ترقی و تمدن گیتی دورش ساخته جبران نمود! باری این مشکلات و هزاران مصائب دیگر راه اصلاح را بر هر عنصر مقتدری دشوار و در مانده کرده بود. از طرفی آیا دیگر میتوان بیش از این در جلوسیل ترقی و طوفان علم که سراسر گیتی را فرا گرفته بانتظار نشست و دست روی دست بتماشا پرداخت و توده ایرانی و مملکت را تسلیم جمعیت های مترقی دیگر دنیا نمود! پس واجب میبود بهر قیمتی شده اقدام و دست توانا و قدرتی لازم بود که این افکار و موهومات زشت را از توده براندازد. و چشم را بسته در جلو خود مانعی و رادعی نبیند و در دریای محیط خود را پرتاب و دست و پا زدن و راه نجات به ساحل ترقی را پیدا کند، هر بیننده بصیر که با انصاف باشد غیر از این قضاوت را نمی بیند و ناچار است پاروی تمام عادات و اوضاع عمومی گذارده و بگذرد. بگوید، باز هم بگوید، و جلو

رود. پس از آنکه کارها را درست کرد و اصلاحات را در کلیه مراحل و شئون و مبادی زندگانی عملی نمود، سپس با آرامی بمراحل قانونی و مقررات عمومی با در نظر گرفتن سیر جریان طبیعی وارد کرده و رها نماید. پس بایستی خراب کند، سپس ببینان آبادی و به بنای عالی آن پردازد، بطوریکه عادت و اخلاق عمومی در ایران روی دستورات بزرگان در گذشته جریان داشته است، این بوده که درد دنیا همه چیز را آرزو داشته و میخواهند. اما بطریقی که کسی قدمی بر ندارد ورنجی نبیند و زحمت و زنیانی بکسی وارد نگردد؟ مثلاً. میخواهیم مملکت در سال ملیاردها درآمد داشته باشد اما از کسی مالیاتی گرفته نشود! در سرتاسر ایران مثل پرده تار عنکبوت راه آهن و راه شوسه کشیده شود ولی از زمین و ملک کسی عبور نکنند! افراد مملکت عالم و فاضل و بتمام معنی دارای معلومات علمی و فنی بوده و احاطه در هر رشته آن داشته باشند بشرط آنکه بخود زحمت فکری نداده عمر خود را صرف تحصیل ننمایند! و بر بودجه وزارت فرهنگ دیناری هم افزوده نگردد! متوقع هستیم تمام شهرستانها دارای بهترین خیابانهای عریض و طویل و عمارات و قصور و ابنیه عالیه باشد ولی کوچه های خراب و تنگ و گل آلود قدیم آن خراب و از میان نرود! آرزو داریم دارای میلیونها ارتش آزموده و تعلیم دیده و شجاع باشیم ولی يك نفر ا حضار به تعلیم و فرا گرفتن عملیات نظامی نشود! میخواهیم تمام مملکت از نفوذ اجانب و متجاوزین و اشرار محروس و مأمون بماند اما در این راه صرف مالی نکرده و يك سر باز خانه و زراد خانه که مسکن يك گردان را گنجایش دهد و چهار قبضه تفنگ رایرون دهد نسازیم میخواهیم امنیت کامل در سراسر کشور داشته باشیم ولی مأموری بخارج نرفته و تعرضی بهیچ يك از اشرار و متمر دین نگردد و زنیانی بآن دزد غارتگر فراهم نشود! و ایده آل ما اینست دارای همه شکل کارخانجات و بنگاه های صنعتی باشیم اما مواد اولیه آن از کسی گرفته نشود و در حال انحصار بماند! دیگر فکر نمیکنیم ترقیاتی که دنیای متمدن نموده است روی چه وجهه و گذشتگی از جان و مال بوده و میباشد و این دستگاه با عظمت امروزه بسلام و صلوات درست نشده است، چنانکه امروز میبینیم تمام افراد بشر برای اعاده حیثیت و مقام و ملیت و قومیت خود میگویند و میلیونها نفر خود را از زن و مرد و بچه در این راه قربانی و نثار و تمام دارائی خود را در راه سعادت کشور

خود آتش میزنند و باجه اختیاراتی دولتهای آنها صرف مال و جان میکنند ، پس انقلاب در توده ای که بدست معمار آزموده و فهمیده انجام شود ، ملت و جمعیتی را از نیستی و بیچارگی و رکود و رخوت و پستی و سرافکنندگی نجات میدهد . چه که : انقلاب باعث ترقی و تکامل یک جامعه است . و اساس پوسیده و جا مانده یک قومی را در هم پاشیده و صورت نوینی باو میدهد ، و بساط آبادی و نشاط را برای جامعه فراهم میکند . و افکار خرافاتی را در هم می ریزد ، و در شاهراه ترقی و تکامل سیر میدهد ، و راههای جدید و طرق مختلفه را برای سعادت و ترقی آن جامعه باز و روشن میسازد . و از زیر بار عادات و اخلاق اسلاف در گذشته خود که روی اصل جاهلیت و نادانی مطابق اصل و اوضاع و احوال زمانهای پیشین و قرون وسطی بجا گذارده اند نجات میدهد ، ولی مسلم است نایل شدن باین سعادت بدون زحمت توده و جامعه وقت فراهم نمیشود . چند روزی آسایش و راحتی را از جماعتی سلب میکند . تاراه جدید را برای آسایش آنها باز و هموار کند تا زمینی زیر و رو نشود بارور نمیشود . تا تخم بزمین کاشته نشود درخت نمیشود ، تا بنای پوسیده ای خراب نگرده عمارات عالیه ساخته نمیشود ، تا دره ها و کوه ها و دشت ها شکافته نشود راه و راه آهن ساخته نمیشود ، تا کوه ها برداشته نشود از دل سنگ و خاک مواد مختلفه معدنی بیرون ریخته نمیشود ، بالاخره تا تحمل انواع زحمت و مشقت نشود راحتی حاصل نمیگردد ، پس لازمه سعادت و پیشروی یک توده انقلاب و خرابی مقدماتی است و بس .

باری برگردیم بدنباله تاریخ خود - بطریقی که گفته شد هیئتهای فرماندهی چند مأمور نواحی شده بعملیات پرداختند و دولت مرکزی هم بتقویت آنها افزود . و بااراده و افکار آنها مساعدت نمود . و آنها هم هر یک از مرکز اقامت خود گرفته باصلاحات شروع و قدرت دولت را باطراف نواحی قلمرو مأموریت خود بتدریج بسط و توسعه دادند ، این اقدامات روز بروز بر اهمیت وجودی و شخصیت سردار سپه افزود . و هر ایرانی یقین کرد که قدرت فقط در دست او است ، و به امورات گذشته و کارکنان و کارمندان پیشین بدبین تر گردیدند . لذا بر بنیان و تزلزل ارکان و ریشه بنای ساختمان کهن و قدیم تکان وارد گردید ، سلطان احمد شاه قاجار حس بلکه یقین نمود که دوره سلطنت او

سپری شده و باید برود؛ درصدد و اندیشه بر آمد، بطریقی که وضعیت او دچار خطر نشود از ایران دور شود و با سردار سپه محرمانه وارد مذاکره و مقام نخست وزیری را باو تفویض و رضی نمود که وسائل حرکت او را با روپا فراهم نماید، تا روزیکه ، خط حرکت سلطان احمد شاه بخارج دروازه باغشاه برای مسافرت به اروپا اعلام گردید ، و یک گارد احترام در جلو ستاد ارتش . (در خیابان سوم اسفند) که محل عبور او میبود و یک گارد احترام هم درب دروازه جلو باغشاه مقام گرفتند، حال یا عمداً یا سهواً در موقع عبور سلطان احمد

شاه از جلو آنها بیچوجه احترامی بعمل نیامد و یک مرتبه دیده شد که سلطان احمد شاه بدون مقدمه با آرامی اتومبیل او وارد محوطه جلو باغ شاه ایستاد و در چادری که تهیه شده بود جا گرفت . افسران ارشد و هیئت دولت و جمعی از اعیان و محترمین که حضور داشتند احترامات بجای آوردند . و سردار سپه نخست وزیر و وزیر جنگ با کمال آرامی بجلو آمده بدو سلطان احمد شاه به سردار سپه اظهار نمود ، که گارد های احترام در مقابل او مراتب سلام و احترام را بجا نیاورند، و این موضوع



حاجی فخر الملک

را دو مرتبه تذکر داد ، چون جوابی از سردار سپه نشنید ، خود مبادرت بجواب کرده اظهار داشت ، یقین است چون با یک اتومبیل بدون علائم مشخصه حرکت کرده بجا آورده نشده است ، سپس رو بحضار کرده گفت : که در این موقع که از ایران میهن عزیز بیرون میروم بی نهایت متأثر و متألمه است . ضمناً تذکر داد که روز پیش به حضرت معصومه قم برای زیارت و ملاقات علماء رفته بود و عصر همان روز مراجعت

کرده و راه طولانی را پیموده است باز پس از یک رشته اظهار تأثرات که روی سخن را بیشتر متوجه حسن پیرنیا (مشیرالدوله) داشته بود و از ردیف عقب که ایستاده بود بجلو خواننده و جوابی را که حاج فخرالملک که یکی از رجال محترم دولت بود از طرف سایرین اظهار و مراجعت شاه را بزودی بایران بسلامتی از خداوند مسئلت نمود،



آخرین عکس سلطان احمد شاه با محمد حسن میرزا و لیمهد برادر خود

سردار سپه نزدیک شده و مطالبی را بگوش شاه گفت، و شاه به عموم خداحافظی و به اتومبیل نشسته حرکت نمود، و محمد حسن میرزا و لیمهد بقصر گلستان مراجعت نمود و سردار سپه هم پس از یکساعت توقف و بوزیران و کارمندان بویژه با آقای فروغی

ذکاء الملک وزیر خارجه دستورات میداد در عقب سلطان احمد شاه برای مشایعت ورد کردن او از مرز ایران حرکت نمود.

البته بر اشخاص بصیر روشن بود که این مسافرت سلطان احمد شاه مسافرتی نبود که دیگر بایران باز گردد، چنانکه دیده شد برای همیشگی بود، و پس از خارج شدن سلطان احمد شاه از ایران تنها عامل مؤثر در کلیه امور سردار سپه بود، و روز بروز بر قدرت خود افزود و ترکیبات ارتش را تقویت نمود، و فرماندهان نظامی هم در خارج پایتخت با قدرت بجلو میرفتند و تسلط و اقتدار و نفوذ سردار سپه را بر عموم تلقین مینمودند و سردار سپه هم با کمال اقتدار در مرکز به جزئیات امور تسلط پیدا کرده و هر مشکلی را در جلوراه خود از میان بر میداشت. هر کس بر خلاف او قلماً و قدماً اقدامی مینمود با کمال سختی جلو گیری (در عین حال باتدبیر) و دست او را از هر کاری کوتاه مینمود، و جرائد تهران و سایر نقاط را محدود و تحت سانسور سخت قرارداد و اداره ای بنام اداره انتشارات تحت نظر شهر بانی و وزارت کشور تأسیس و مقالات جرائد کنترل میگردد، یکی از مدیران جرائد که تند نویسی کرده بود از اداره خودش مأمورین نظامی او را خارج و تنبیه نمودند، و مخصوصاً اعلامیه صادر که هر کس بر خلاف سیاست دولت سخنی راند و قلمی نویسد از زبان و قلم او جلو گیری خواهد شد، یکی از اقدامات سردار سپه که در پیشرفت و تسلط بامور مؤثر واقع شد این بود که از روز اول بودجه کشور را بطریقی تنظیم نمود که عموم کارمندان دولت که همه وقت گرفتار بی بولی و بی حقوقی بودند، و غالباً برای وصول مختصر حقوق خود مدتها تحصن اختیار و چند ماه برای وصول آن دوندگی می نمودند، با اضافات زیاد تری که مقرر شده بود، در آخر هر ماه دریافت و بروحیات و توانائی آنها تقویت گردید، و حتی الامکان نیز بر حقوقات افزوده میشد، و برای مردم کار پیدا کرده و کسی را از خدمت خارج نمینمود ضمناً از روز اول موضوع خوار بار و احتیاجات عمومی که سالها مبتلا ا به طبقات توده بود، و همه وقت از بی نانی و گرسنگی فریاد و فغان و ناله مینمودند، و باعث سقوط کابینه وزیران و بعضی اوقات مبادرت بغارت خانه های فرمانداران میکردند، بکسی از میان رفت و مرتب گردید و کاملاً تحت نظارت قرار داده شد. و قبلاً بهر طریق از هر محل و نقطه ای که ممکن

بود تهیه و در انبارها متمرکز یافت. و تا روزیکه پس از بیست سال و اندی از ایران برفت کسی سخنی از کمی نان و سایر احتیاجات نشنید، بلکه بکلی از اذهان عمومی فراموش گردید. و اگر گاهی سخنی بمیان میرفت، جوانانیکه ندیده بودند، بحال تعجب گوش داده بلکه بسی اساس مینداشتند، دیگر از پیشرفت عملیات که در امور تسلط و موفقیت خاص حاصل نمود، همانا تسلط در امور نظارت انتخابات و کلای مجلس شورای ملی بود که مرکز نقل کلیه امور بود، زیرا کاملاً میدانست همانطور که در زمان حکومت استبداد کار و عمل در دست پادشاه و جمعی درباریان است، در زمان حکومت مشروطه و قانونی تحت اراده و اختیار و کلای ملت گذارده شده است، اگر اختلافات نظر بین وزیران مسئول با و کلای مجلس شورای ملی پیش آمد نمود، تمام امور فلج و هیئت دولت از مقام ساقط میگردد. پس سردار سپه این موضوع را از ابتدا کاملاً درک و استنباط کرده بود و میدانست که لازمه بقای حکومت و قدرت او انتخاب و کلای است که بانظر و فکر شخص او موافق بوده و در مقابل اراده و اقدامات او مخالفتی ابراز ندارند، و کارهای دولت را فلج نمایند، و هرگونه قانون و مقرراتی که از طرف وزیران وقت بمجلس برود، فوراً تصدیق و امضاء و از جریان مجلس با سهولت بگذرد و ضمناً بر قدرت و عظمت و شخصیت او سر فرود آورند، و بقای خود را بسته به رضایت او دانند. و از مقدرات خود بعد از دوره و کالت هم بیم و هم امید داشته باشند و یقین دانند اگر در مدت دوره و کالت خلاف رضای او رفتار نمایند بعد موجبات تجدید دوره و کالت خود را فراهم ننموده و از هر کاری باز خواهند ماند. و بعکس اگر برضایت او عمل و اقدام نمایند بعد از خاتمه دوره و کالت و در حین و کالت مقدرات خود را دچار زحمت و خطر نه نموده اند روی این اصل محرمانه تعیین و کلای پارلمان را تحت نظر گرفت و قدرت و تسلط خود را در دوره سلطنت بقدری بالا برد که هر و کیلی را که برخلاف رویه و کالت و وظایف محوله عملی را از او مشاهده مینمود بوسیله وزیر دادگستری بدون چون و چرا بمجلس شورای ملی پیشنهاد سلب مصونیت از مقام و کالت نموده و بلا تردید بدون پرسش و تعیین اثبات ایراد عموم و کلاً بموافقت از جا برخواسته از داخله مجلس به مأمورین شهربانی تسلیم و در بازداشتگاههای عمومی جامیگرفت، و چندان هم بعد احتیاجی نبود بعمل او بازپرسی

شود، و وزیر دادگستری هم خود را ملزم نمیدانست حقیقت را کشف و روشن نماید باین طریق و کلای ملی هم صلاح خود نمیدیدند علت را پرسش نمایند، و سردار سپه باین طریق اختیارات و کلای مجلس شورای ملی را در دست گرفت، معلوم است وقتی قدرت و پول و نظر و کلای مجلس شورای ملی در اختیار گرفته شد. انجام هر کاری آسان و هر مشکلی رفع میگردد.

(صاحب تاریخ) این نکته گفته میشود که سردار سپه در مدت بیست سال و اندی زمامداری و سلطنت خود کاری اقدام ننمود و عملی را انجام نداد مگر با پیشنهاد قانون آن بمجلس شورای ملی و تصویب آن از مجرای قانونی. و نیز هیچ هزینه ای در اصلاحات کشور ننمود مگر با تصویب اعتبار آن از مجرای قانونی، اگر و کیلی پارلمانی را هم میخواست تعقیب و بازداشت نماید، قبلاً موافقت و کلای ملی را تحصیل و بر حسب پیشنهاد وزیر دادگستری از مجرای قضائی طبق قوانین انجام میگرفت، حال قضاوت این موضوع بانظر اشخاص بی آلایش و بی غرض است که در این موقع ایراد را بشخص پادشاه و یا وزیران مسئول یا و کلای مجلس شورای ملی وارد دانند، چه که و کیلی که خود را منتخب جامعه میدانند و قسم بقرآن مجید یاد میکنند که برخلاف مصلحت کشور و قانون اساسی و تمامیت و استقلال ایران کاری نکنند، یا وزیری که مجری قانون است موظف با اجرا و اطاعت از قانون و محترم شمردن هر یک از مواد آن است؛ یا دادستان کل قضائی که وظایف سنگینی در مقابل جامعه و حفظ حقوق ملی دارد، و وظیفه دار نظارت در کلیه مراتب جزائی و کیفری است، که هر یک از مراتب بالا حافظ اصول سه گانه (قوه مقننه، قوه مجریه، و قوه قضائیه) حکومت ملی است و پایه و بنیاد و ریشه اصلی قانون اساسی کشور میباشد، پس چگونه جایز است، عناصری چند ایراد به شخص اول مملکت گیرند و مقامات مسئول را مورد ایراد و سرزنش و تعقیب قرار ندهند، پس اعلیحضرت رضاشاه پهلوی هر چه کرده و هر عملی را انجام داده طبق قوانین و نظر پارلمان و بدست وزیران مسئول وقت بوده است، فرضاً هم اگر کاری برخلاف مصلحت انجام شده باشد ایراد بمقامات صلاحیتدار و پارلمان وقت است، خوشا به سعادت ملت و جامعه ای که امور قضائی آن بر هر فرد و عملی روی حقیقت و حقانیت و بی غرضی و بینظری

سیر و جریان یابد.) باری بر گردیم بدنباله مطلب در خلال این احوال، در خاک بختیاری و صفحه خوزستان تحت قیام شیخ خزعل و قایمی رخ داد. (شیخ خزعل برادر شیخ مزعل شخص با قدرت و نفوذ و متمول و رئیس طایفه بزرگ عشایر خوزستان و از رؤسای مشایخ و لسانا عرب و سالها بر دولت ایران متمرد و بی اعتناء و موقعت مهمی را دارا بود و برادر خود را هم بدست خود با خنجر کشته و جانشین او گردیده بود) و از خود قوای مسلح کامل و غلامان فداکاری داشت. نام برده در خوزستان بمخالفت سردار سپه برخاست و اقدام مسلحانه نمود. باین نحو. یک گروهان سز باز مأمور شده بود که از خاک بختیاری عبور و بخوزستان رفته پادگان گیرند، در عبور از خاک طایفه بختیاری بتحریر یک امیر مجاهد یکی از خوانین بختیاری غفلتاً محاصره شده و تقریباً تمام آنها کشته شدند، از طرفی چون این موضوع اعزام قوا بخاک خوزستان ارتباط کاملی با مقدرات شیخ خزعل داشت لذا بمخالفت سردار سپه برخاست، معلوم است شیخ خزعل رضایت نمیداد نفرات نظامی دولت در قلمرو حکومت خوزه اقتداری او فرستاده شود، البته در آن موقع هنوز هم قوای سردار سپه تکمیل نگردیده بود و مبارزه با قوای شیخ خزعل در صورتیکه با سایر طوایف و عشایر اطراف از قبیل بختیاری و قشقایی و ممسنی و پشتکوه و الوار لرستان و غیره ارتباط کامل داشت. چندان کار آسانی نبود و حزم و احتیاط کامل لازم داشت زیرا باندک بی احتیاطی ممکن بود قوای دولت شکست خورده و به نفوذ و قدرت سردار سپه و شخصیت اولطمه وارد نماید دیگر آنکه هنوز راه ارتباط در آن محدود ساخته نشده بود که اعزام قوای نظامی آسان باشد از طرفی اگر این واقعه را بانظر لاقیدی نگاه میکردند لطمه بزرگی با اقتدارات دولت در وهله اول وارد میگردد با این طریق سردار سپه ساکت ننشسته و برای تعقیب و تنبیه شیخ خزعل و امیر مجاهد بختیاری امر با اعزام ارتش از جنوب (شیراز) صادر و به تقویت آنها هم پی در پی افزود. دستونهای نظامی به قلمرو اقتدار و نفوذ شیخ خزعل روانه گردیدند و بمبارزه پرداختند، و با حملات سختی شیخ خزعل را از پادرا آوردند و آنها را بعقب راندند ضمناً چون موضوع بی اندازه مهم بود برای دستورات عملیاتی سردار سپه شخصاً بصفحه کارزار شتافت. و از طهران از راه شیراز حرکت و بینادر جنوب

(بوشهر و لارستان صفحه خوزستان) وارد گردید. شیخ خزعل خود را عاجز دیده از تمرد دست برداشت. و تلگرافاً تسلیم خود را موقعیکه سردار سپه در شیراز بود مخابره و اطاعت خود را عرضه داشت و سر تسلیم فرود آورد. اما سردار سپه باتهور فوق العاده بادامه و دنباله عملیات پرداخت با آنکه گمان نمیرفت تا شیخ خزعل بکلی قلع و قمع گردد سردار سپه شخصاً بخاک خوزستان قدم گذارد. معیناً از راه دریای (بوشهر) خود را بیکمی از بنادر ساحلی خاک خوزستان رسانیده از آنجا هم بمبارزه پرداخت شیخ خزعل مجدداً اطاعت و ندامت خود را از چگونگی بسر دار سپه تلگراف و طلب عفو نمود. و سردار سپه را برای تسلیم خود بخرمشهر (قصر خود در فعلیه) دعوت نمود. این دفعه مورد قبول واقع، سردار سپه بعمارت شیخ خزعل با چند نفر افسران عالی رتبه که همراه بودند وارد و با تشریفات استقبال گردید. شیخ خزعل خود را بیای سردار سپه انداخته و صندلی طلائی برای جلوس او تعیین و مراتب اطاعت خود را تقدیم و حضوراً طلب عفو و بخشش نمود. و غائله خوزستان باین نحو خاتمه و قوای دولتی هم بخوزستان حرکت و در خرمشهر پادگان گرفتند. و بخلع سلاح طوایف آن محدود پرداختند و ایجاد بنای سر بازخانه را پس از سالها بی اقتداری دولت بنیان نهادند. و چندی نگذشت که کاملاً امورات آن صفحه در اختیار دولت درآمد. و مأمورین ادارات دولتی اعزام گردیدند. و چون شیخ خزعل از موقعیت خود بیم داشت، بمرور محرمانه تمام زندگانی و اثاثیه و دارائی باضافه عیالات خود را بخاک بین النهرین (بصره) که میتوان گفت بیشتر املاک و دارائی او از سالهای پیش در آنجا میبود و مبالغ عمده ای سالیانه درآمد داشت فرستاده و خود بامختصر اشیاء و اثاثیه زندگانی در خرمشهر در قصر خود بماند. و پس از چندی خود هم ببصره رفته و بانتظار پیش آمد نشست.

از آنجائیکه سیاست و برنامه عملیاتی و ایده آل سردار سپه این بود که تمام ارباب نفوذ ایران بویژه ایلات را از میان بردارد و قدرت دولت را مرکزیت دهد، خصوصاً اقدامات مسلحانه شیخ خزعل را فراموش نکرده بود محرمانه با سیاست و طرز ملایم مشغول اقدام بدستگیری او گردید. که کلیه نفوذ او را از صفحه خوزستان براندازد و دست خود و کسانش را کوتاه و قدرت دولت را کاملاً بخاک خوزستان تسلط و تمرکز

دهد. که روزی شیخ خزعل وقت پیدا نکرده غائله را از سر گیرد، پس این عمل را هم عاقلانه انجام داد بدون آنکه کوچکترین صدمه و برخوردی با دولت حاصل شود باین نحو: که در ابتدا وضعیت را بطریقیکه در بالا گفته شد موقتاً رفع و خود از راه



رضاخان سردار سپه وزیر جنگ پس از خاتمه دادن طغیان شیخ خزعل که از خاک دولت عراق بطهران مراجعت و در صحن مقدس حضرت امیر المؤمنین در نجف اشرف (که شنیل آبی بردوش دارد) دیده میشود

بین النهرین برای زیارت عتبات عالیات و مشاهده مقدسه اسلامی (یعنی زیارت قبور متبر که کربلای معلی و حضرت امیر المؤمنین (ع) در نجف اشرف حرکت نمود. و در بین النهرین بی اندازه طرف اکرام و اعزاز اهالی و ایرانی های مقیم بین النهرین قرار گرفت، زیرا که:

ایرانیهای خارجه سالها بود بواسطه عدم قدرت و اوضاع خراب ویران از اغتشاش و انقلاب دولت ایران در انظار خارجیها بایی احترامی و سرافکنندگی بسر میبردند و انتظار چنین روزی را داشتند، وقتی دیدند در مدت قلیلی جلال و احترام و عظمت و شئون ایران بواسطه عملیات يك قائد بزرگ عظیم الشان ایرانی از سر گرفته شد و هر روز وساعت اخبار خوشی از اقتدارات دولت در جرائد خوانده میشد، در انظار خارجیها مورد احترام و تقدیر واقع میشدند. پس بر منزلت خود افزوده باشعف و سرور و ابراز احساسات بی اندازه غیر قابل تصویری مقدم سردار سپه را در خاک بین النهرین محترم و گرامی شمردند و در ورود به کربلا و نجف اشرف تمام دکاکین را بسته و تعطیل عمومی برپا و بازارها را زینت کرده و مقدم بقدم جمعیت خود رابه پای سردار سپه انداخته و لب به مداحی و سپاسگذاری و تشکر گشودند. و فریادها و دستها زدند و غالب مردم بچه های خود را برای قربانی در جلوی پای سردار سپه انداخته مقدم او را گرامی داشتند.

بلی ایرانیها بطوریکه تاریخ گذشته نشان میدهد قدر شناس و همه وقت قائم دین خود را دوست میداشتند ولی متأسفانه این صفت بزرگ مدتی است از ایران رخت بر بسته است. باری سردار سپه با اعزاز زیاد و احترامات رسمی که از طرف دولت بین النهرین و مأمورین دولت انگلیس و احساسات بی آرایش مردم خاک بین النهرین را عبور و بمرز ایران (قصر شیرین) وارد گردید.

ناگفته نماند. موقعیکه سردار سپه در ضریح مقدس حضرت امیر المؤمنین ع مشغول زیارت بود. سردار رشید کردستانی که در دو وهله در زمان قدرت سردار سپه متمرّد و برای قلع و قمع او قوای لشکر غرب به روانسر کردستان اعزام او را متواری کرده بودند که در دفعه اول بوساطت شیخ محمود درخاک بین النهرین طرف عفو قرار گرفت و در دفعه دوم که نزد شیخ خزعل رفته و باو پناهنده شده بود. پس از تسلیم شیخ خزعل به بین النهرین در نجف اشرف رفته بود در موقع ورود سردار سپه بآن شهر موقع را مغتنم شمرد و خود را در ضریح مقدس نجف اشرف پنهان موقعیکه سردار سپه مشغول زیارت بود در حالیکه در یکدست قرآن مجید را گرفته بود با دست دیگر پای سردار سپه را چسبیده التماس و قسم میدهد که او را بحضرت و به قرآن ببخشد،

سردار سپه‌هم پس از شناسائی او تأملی کرده جواب میدهد. چون در همچو مکان مقدسی متوسل شده جان او را میبخشد ولی اضافه میکند، اگر دفعه دیگر مرتکب شرارت شود با تحصیل اجازه از مقام حضرت امیر المؤمنین او را تنبیه مینماید. و باو دستور میدهد که خود را بفرمانده لشکر غرب (سرلشکر احمد آقا امیر احمدی) معرفی نماید باری سردار سپه وارد مرز ایران گردید و فرمانده لشکر غرب مراتب احترامات را بجا آورده و سردار سپه مراتب چگونگی عفو سردار رشید کردستانی را باو تذکر و دستور لازم میدهد که پس از ورود بخاک ایران بطهران روانه دارد و خود بطهران حرکت میکند.

معلوم است عموم اهالی ایران، بویژه اهالی طهران که هر روز اقتدارات سردار سپه را بفزونی میدیدند و این دفعه هم موقعیت او را در خاک خوزستان و اطاعت شیخ خزعل و احترامات فوق العاده ساکنین بین النهرین را بچشم دیدند. بر قدرشناسی و موقعیت او افزوده و در نظر عامه از خرد و بزرگ بی اندازه بالا گرفت. بطریقیکه در موقع ورود او بطهران کمتر تاریخ نشان میدهد همچو احساسات و تشریفات برای کسی بعمل آورده شده باشد. یعنی هر کس که دارای وسائط نقلیه بود بخارج شهر



شیخ خزعل

حتی تا شهر قزوین استقبال. و جمعی هم تا کرج ۴۲ کیلومتری طهران شتافتند. و عموم مردم در خارج شهر تهران و در خیابانها اجتماع و تمام دیوارها را زینت و روی خیابانها را با پارچه های سه رنگت (پرچم ایران) پوشانیدند و قدم بقدم قربانها نموده و مداحی ها کرده و فریادهای شادی بر آوردند. و چادرهای عدیده از طرف تمام طبقات اصناف و پیشه وران با زینت های فراوان برپا زنده باد سردار سپه بر اطراف آنهادوخته

و درب و دیوار از اشعار توصیف و تعریف پوشیده و زینت گردیده بود. و سردار سپه هم در هر چادر و محل جمعیت، مختصری ایستاده اظهار خوشوقتی نموده با احترامات فوق العاده در حالیکه عده ای از امراء لشکر و افسران ارشد با لباسهای تمام رسمی سوار و در معیت او حرکت و در جلو اتومبیل گارد سواره احترام با حالت شمشیر کش میرفتند از دروازه حضرت عبدالعظیم تهران وارد و خیابان (ری) و چراغ برق و میدان سپه و خیابان سپه را طی کرده وارد منزل خود گردید. و شب را عموم اهالی طهران چراغانی مفصل نموده و چند روز شادی میکردند. همان شب در شهرداری جشن بزرگی گرفته عموم طبقات دسته دسته حضور پیدا کرده سپاسگذاری نمودند.

معلوم است این عملیات روز بروز بر قدر و عظمت شخصیت سردار سپه افزود و احترامات اوزیاده گردید. و طولی نکشید سرلشکر نقدی که یکی از امراء لشکر ایران بود و در آن موقع در بین النهرین مانده بود حامل نشان ذوالفقار از مقام منیع حضرت امیر المؤمنین (ع). بافتخار سردار سپه گردید. در آن روز هم عموم طبقات طهران تعطیل کرده و در خارج شهر باستقبال شتافتند. و در باغ شاه طهران که در آن موقع اولین باغ بزرگ طهران و از باغهای سلطنتی بود و امروزه پادگان لشکر اول میباشد هیئت وزیران و محترمین و رجال و تجار و افسران ارشد جمع شده و سردار سپه در میان هلپله و شادی عمومی وارد شده. پس از چند دقیقه سرلشکر نقدی حامل نشان از راه رسیده و سردار سپه با سایر جمعیت باستقبال رفته و نشان را گرفته و بوسیده و زیب پیکر نمود. و آن روز هم روز فوق العاده ای بود و از این راه بعقاید مذهبی توده ایرانی نسبت بسردار سپه افزود.

(صاحب تاریخ) یقین است خوانندگان تاریخ انتظار دارند بدانند پس از خارج نمودن آقا سید ضیاء الدین طباطبائی و احمد قوام (قوام السلطنه) و مسافرت سلطان احمد شاه قاجار آخرین پادشاه سلسله قاجاریه از ایران. و نصب و افتادن حسن پیرنیا (مشیر الدوله) نخست وزیر چه پیش آمدها و چه تأثیراتی در کلیه امور حیاتی و ادارات و وزارتخانه ها و شهرستانها و کلیه اوضاع جامعه بخشید و تمایلات عموم روی چه پایه و مقصود سیر مینمود. و توجه توده ایرانی چه نقطه نظری را ایده آل

خود قرارداد. و گوشه‌های مردم بچه مطالبی آشنا و چه استماع مینمود. آیا هدف و آمال و آرزوهای اجتماعی پس از قرن‌ها انتظار و گذاردن در عقب سر خود امواج بدبختی و بلا تکلیفی و سستی و رخوت زمامداران وقت را در این تحولات اخیر هم امید روشنائی و بهبودی و ترقی و تعالی هر يك از رشته‌های امور زندگانی و شئون و حیات ملی میرفت یا خیر؟ ایرانی که صدها سال بود. جز حرف عملی را در جلو چشم نمیدید. و در مغز و روح او جز خرافات و اوهام، تعلیم و تربیتی منزل نیافته بود. و فکر او انباشته از تخیلات و تطییرات و تصورات بی معنی و پوچ و لاطائل شده بود و روی همین اصل روز بروز از عالم تمدن گیتی دور افتاده، و در انظار دنیا خفیف و دستخوش حقارت گردیده بود. آیا اقدامات اخیر رئیس دولت و بانی کودتا اصلاحاتی را در جلوراه نوید میداد یا خیر؟ آری. در جواب این سئوالات با کلمه مثبت گفته میشود. از روزیکه سردار سپه اختیارات را بدست گرفت با قدم بلند بجلوتاخت. و آرزوهای دیرینه ملت ایران را بصورت عمل بر آورده نمود. یکمرتبه در کلیه رشته‌های امور کشور و اوضاع و احوال اجتماعی تکان بزرگی حاصل گردید. که فرد فرد مردم از هر طبقه و صنف از کارگر آزاد روز مزد تا شخص اول کشور و عموم کارمندان دولتی با عجله و شتاب قبل از روشنائی روز تا چند ساعت بعد از غروب بکار و عمل مشغول و از نداشتن وقت کافی برای انجام اصلاحات و وظایف خود شکایت مینمودند. و توده مردم هم بجنبش آمده و در تمام جهات کشور روشنائی اصلاحات و پیشرفت آشکار گردید. و محرك تمام این چرخهای عمل در دست قدرت و افکار شخص سردار سپه قرار گرفته بود. زیرا. یکمرتبه اوضاع زندگانی عموم عوض گردید. جنبش و تکان فوق تصور در تمام جهات پدیدار گشت. مطابق برنامه در هر يك از رشته‌های امور زندگانی و اداری و اخلاقی و اجتماعی حتی اوضاع زندگانی خصوصی و شخصی و مراحل تفریحی چه در مرکز و چه ولایات تغییرات کلی حاصل و انجام گردید. چندی نگذشت و زمانی نرفت که اصلاحات کلی در اوضاع دولت و کارمندان آن پدیدار گشت. خلاصه آنکه از زندگانی خصوصی فرد فرد جامعه تا اوضاع عمومی تغییرات کلی حاصل شد. بطوریکه اگر يك ایرانی قبل از سلطنت پهلوی از ایران رفته بود و بعد از بیست

سال وارد میگردید ایران را نمیشناخت و قبول نمیکرد در مدت قلیلی بدست خود ایرانی این تغییرات بزرگ حاصل شده باشد. که بالاترین مسائل امنیت عمومی بود. ایران که سالهای تاریخی در هرج و مرج و قتل و غارت و خان خانانی و ملوک الطوائفی میزیست، بصورتی در آمد که در تمام صفحه کشور، دورترین نقاط و محل، چه در شهرستانها و چه در قصبات و حدود خاک سکونت طوائف و ایلات و عشایر و کوه و دشت و برزن و صحرا که دست بشر بآن کمتر میرسید، با امنیت و اطمینان کامل محل گردش و تفریح عموم از زن و مرد قرار گرفت. بدون اغراق درجه امنیت بجائی رسید که اگر يك فرد ایرانی پیاده یا سواره بامال و جواهر زیاد در وسط جمعیت صحر او بادیه نشین میرفت، و شبها تنها میگذرانید. و آنچه هم داشت پراکنده و در انظار میگذاشت. کسی قادر نبود نگاهی بآن کند. و کوچکترین چیزی بر باید بطور یقین تاریخ دیگر در گذشته و آینده قادر نخواهد بود امنیتی را که در دوره بیست ساله سلطنت رضا شاه پهلوی بعالم ایران و ایرانیان نشان داد تحت گزارش ورشته تعریف در آورد. و برای اطلاع بیشتری ناچاریم يك يك رشته‌های ترقی و سازمانهای جدید و وزارتخانه‌ها و ادارات را بطور اختصار روی کلیات حکایت نمایم و پس از شرح چگونگی و افتادن سلسله قاجاریه از سلطنت ایران و تصمیم بایجاد حکومت جمهوری و عدم قبول توده ایرانی و بروز انقلاب بزرگ در پایتخت و صرف نظر از رژیم جمهوریت و بر افتادن آن و پیدایش حکومت موقتی سردار سپه و بعداً انتصاب بمقام سلطنت بنام دوره شاهنشاهی پهلوی را گزارش دهیم و بعد از اوضاع تغییرات کلی در فرهنگ ایران و توسعه و ترقی عالم معارفی که سر آمد تمام جهات و ترقیات است شروع و بشرح هر يك مبادرت نمایم و سپس بمراحل گوناگون مختلفه دیگر پردازیم. اینک باقی گزارشات.

پس از دنباله چگونگی عواقب عملیات شیخ خزعل گفته میشود که نحوه دستگیری نامبرده چگونه انجام گرفت. پس از تمرکز قوای نظامی در خرمشهر و گذشتن چند ماه از آن. سرتیپ زاهدی که رئیس ستاد لشکر جنوب (در شیراز) بود با دستورات محرمانه بخوزستان مأموریت یافت که دعاوی شیخ خزعل را بادولت و مطالبات دولت را با او تصفیه نماید. زیرا شیخ خزعل سالها بود که مختصر مالیات خوزستان را نمی پرداخت و

استتکاف داشت . و عنوان میداشت مخارجی برای امنیت آنحدود نموده است . چون پس از تمرکز واحدهای ارتش در خوزستان از موقعیت و عواقب خود در خاک ایران بیمناک بود بصره (بین النهرین) رفت و سکونت اختیار نمود . سر تیپ زاهدی پس از ورود بخرمشهر مأموریت خود را با ابلاغ و بانتظار آمدن او نشست . ومدتی طول کشید و شیخ خزعل جرئت آمدن نکرد . تا آخر الامر فرمانده واحد خوزستان (سرهنگ دوم شوکت) را با دستوراتی ببصره روانه داشت و باو پیغام داد که توقف او در خوزستان برای انجام مأموریتی است که کارهای او را بطور دلخواه تصفیه و بازگشت نماید . و هر چه بطول انجامد اسباب ناراحتی و زحمت او و نگرانی خاطر دولت سردار سپه فراهم خواهد نمود . ضمناً فرستاده نامبرده از طرف خود هم از روی سیاست دوستانه صحبت بمیان آورده و خستگی خود را از توقف سر تیپ زاهدی در خرمشهر اظهار و اطمینان داد که اگر دو روزی به خاک ایران در عمارت خود مراجعت و کارها را تصفیه نماید سر تیپ زاهدی خوزستان را ترک گفته فرمانده نامبرده آزاد گشته و خود را در اختیار کامل واراده او قرار خواهد داد که هر چه خواهد انجام دهد . شیخ خزعل متقاعد شده و اطمینان داد پس از دو روزی بخرمشهر مراجعت نماید . افسر نامبرده با اطمینان کامل مراجعت و چگونگی را بسر تیپ زاهدی گزارش و بانتظار آمدن شیخ خزعل میمانند بطوریکه مقرر شده بود نامبرده روز دوم موعود بخرمشهر آمده و سر تیپ زاهدی را ملاقات و با کمال گرمی بصحبت پرداختند . و چند روزی سر تیپ زاهدی با حضور تمام رؤساء ادارات خوزستان يك يك دعاوی او را حل و تصفیه نموده و مراتب را بتهران مخابره و طرف تصویب سردار سپه واقع میگردد . و صورت جلسه تنظیم و نسخ عدیده رد و بدل و اختلافات خاتمه یافت . و سر تیپ زاهدی عازم بمر اجعت گردید . شیخ خزعل هم با کمال خوشحالی برای وداع و مشایعت او تشریفات لازم را در شب حرکت فراهم آورده و ناو مخصوص خود را آراسته و چراغانی نموده و بساط تفریح از هر جهت فراهم مینماید و داخله ناو را هم از اغیار خالی میکند . سر تیپ زاهدی در غروب آن روز برای گمراهی و انصراف شیخ خزعل تمام افراد نظامی را در دم اسکله شط کارون جمع و از خدمات آنها اظهار رضایت نموده و توقف آنها را در خوزستان غیر ضروری دانسته و مرخص مینماید که با ناو حرکت و طرف شهر اهواز

رهسپار شوند و برای مراجعت خود در نزدیکی خرمشهر چند اتومبیل حاضر کرده که پس از تشریفات شیخ خزعل از ناوشطی پائین آمده راه طهران پیش گیرد . اما موقعیکه ناوشطی حامل افراد نظامی در شرف حرکت بود . مراسله ای ممبرور آدم مخصوص سر تیپ زاهدی بفرمانده خوزستان داده . و روی پاکت محل و مکان باز نمودن آن را تعیین و اجرای مدلول محتویات را دستور میدهد . ناو مزبور حرکت و پس از طی مسافتی در رودخانه در محل مشخصه پاکت را باز و میخواند که نوشته شده بود (در فلان محل که میرسد فوراً چراغهای ناو را خاموش کرده و نفرات را در طاق تحتانی مخفی نموده و دو موتور بوت حاضر کرده . پس از ورود ناو که شیخ خزعل برای حرکت سر تیپ زاهدی و تشریفات آن حاضر نموده بود) بدون صدا از دو طرف ناو با ۱۵ نفر سر باز بالا آمده و وارد طاق شیخ خزعل و پسرهای او شده و آنها را توقیف و در دو موتور بوت بمحل اتومبیلهایی که قبلاً حاضر نموده بودند برده و آنها را سوار نموده با سرعت طرف اهواز حرکت و به لشکر غرب (سپهدامیر احمدی) تحویل دهد . این دستور بهمین نحو اجرا میگردد . و موقعیکه شیخ خزعل و پسرهای او برای تشریفات سر تیپ زاهدی در سالن مشغول سرور و شادی بودند در محل معهود سر تیپ زاهدی بیپانه ای از سالن خارج و فرمانده نامبرده را در جلو خود می بیند و اجرای عمل را تأکید و او هم با سر بازان وارد سالن و شیخ خزعل را با دو پسرهای او از جا بلند کرده و از ناو خارج و بموتور بوتهای حاضر شده سوار و بمحل اتومبیلهای سر تیپ زاهدی برده و از آنجا با هواز حرکت میدهد فقط يك غلام شیخ خزعل در این موقع تیر میخورد و تلف میشود . روز بعد غلامان مخصوص شیخ خزعل از اوضاع مطلع میگرددند و طرف خرمشهر آمده مشغول به تیر اندازی میشوند یکی از پسر های شیخ خزعل که با پدر خود مخالف میبود آنها را متفرق مینماید و باین طریق شیخ خزعل گرفتار و تحویل لشکر غرب و از آنجا بطهران روانه و تحت نظر (ولی با کمال آزادی و راحتی تا آخر عمر بسر میبرد) و دست تسلط او و کسانش از صفحه خوزستان کوتاه میگردد . و شش ماه پس از آن تاریخ هم باقی مانده بستگان و هوا خواهان او مجدداً جمع و بخرمشهر حمله مینمایند که پس از زد و خورد مختصری با پادگان آنجا مغلوب و قصر فعلیه بتصرف قوای دولت در آمده و غائله بکلی

خاتمه مییابد و چندین ناوشطی او را دولت تصرف و املاک و عمارات شیخ نامبرده در خاک ایران باختیار بستگان او گذارده میشود .

بطوریکه گفتیم از آن تاریخ اقتدارات دولت روز بروز در صفحه زرخیز خوزستان مستقر و محکم گردید. خوانندگان محترم اطلاع دارند صفحه خوزستان از حیث محسنات و منابع طبیعی یکی از باثروت ترین و مهمترین قطعات گیتی بشمار است. چه که موقعیت آن از حیث پالشگاههای نفت (چه در مسجد سلیمان و چه در هفتگل و نقاط دیگر) و کارخانجات تصفیه در آبادان و لوله کشی های عیدیه که جوهای نفت و مواد دیگر آن را بشط العرب و خلیج فارس جریان میدهد و اوضاع جغرافیائی آن بدریای آزاد و راه داشتن به اقیانوسهای بزرگ دنیا. و وضعیت مهم بندری و صادرات و واردات و همسایگی با بصره و خاک بین النهرین و ایستگاه و اسکله های دریائی و بندر و مصب طبیعی و پناهگاههای دریائی در شاهپور (خور موسی) ورود و خروج بزرگترین ناوها و باراندازی و حمل و نقل تجارتی و تأسیس کارخانجات ناوسازی و حوضهای شناوری تعمیراتی و ابتدای اولین رشته خط اصلی راه آهن سراسری و منشعبات آن بتمام خاک ایران از بندر شاهپور بشمال به بندر شاه در دریای خزر و اتصال بتمام خطوط و راههای گیتی. و حاصلخیزی خاک آن و ساختمانهای سدهای آب وریش آن بصحراها برای انواع زراعات و نخلستانهای بی اندازه وسیع و جنگلهای فراوان که بهترین خرمای جهان را تهیه مینماید. و باغستانهای مرکبات که بهترین میوه ها را بدست میدهد. و ساختمانهای پلهای بزرگ که از شاهکارهای مهندسی بشمار است در روی رود کارون و زراعات نیشکر و انواع واقسام نعمتهای طبیعی دیگر که هر یک از این منابع ثروت و درآمد عمده ای برای دولت حاصل مینماید در واقع میتوان یقین کرد که صفحه خوزستان بجای سروسایر قطعات ایران بجای بدن است. و این اقدام بزرگ سردار سپه و تدابیر عاقلانه سر تیپ زاهدی در انجام وظیفه قابل هزار گونه قدردانی و درخور ستایش هر ایرانی. و در صفحات تاریخ با احترام یاد میشود. بویژه آنکه در عرض ۱۵ سال باندازه این صفحه زمین طرف مراقبت و عمران و توجه مخصوص اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی قرار گرفت. که صفحه تاریخ بزرگی در آینده برای ایران باز نموده و نوید میدهد. تاریخ در زمان زمامداری سردار سپه و سلطنت او تصدیق

میکند که صفحات زرخیزی را از خاک ایران که هزاران سال در بادی فراموشی در خاک تیره بی دانشی و غرض رانی و بی لیاقتی زمامداران ایرانی بسر برده بود و در انظار مخفی و مستور بود و نا امنی آن محدود که در دوره های طولانی دست قدرت دولت را کوتاه و طریق استفاده را مسدود نموده بود بالاخره همت و قدرت و سعی و عمل سردار سپه راه را بازو باختیار دولت قرار داد. بایستی به بودجه درآمد دولت در ۲۰ سال و اندی پیش و امروزه نگاه کرد تا تفاوت عمل معلوم شود و خدمت بزرگ اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بایران روشن گردد. و باز بانتظار سالهای بعد نشست تا آشکار شود صفحه خوزستان که بیش از ۶۰ هزار تومان آن نهم اسماً درآمدند اش و سالها در صندوق امثال شیخ خزعلها مصرف میگردد و محل طغیان عشایر آن محدود بود امروزه چه درآمد بزرگی دارد و بعداً باز بر آن چه افزوده خواهد شد جائیکه مسکن و محل چهار عرب بادیه نشین صحرائی و انواع امراض مسریه مثل طاعون و وبا و غیره بود، امروزه قطعه ای چون بهشت و بهترین محل گردش و صفا است. خلاصه آنکه صفحه خوزستان دروازه و درب ورود و چون چشمی است بر بدن ایران و خاک پر سر مایه ای است که در تمام دنیا نظیر و مانند ندارد. و پایه عظمت و ثروت و اعتبار ایران را تثبیت میکند. باز جادار تکرار کنیم. تاریخ ایران این عملیات را قدر شناس و نسل های بعد شکر گذار است. خلاصه آنکه تمام رؤسای طوایف و عشایر ایران بمرور بعضی بامبارزات جنگی و برخی با سیاست و جماعتی با امر و اراده يك يك مثل رؤسای قشقائی و کهگلویه و ممسنی و گاو بندی و غیره در جنوب و والی پشتکوه که دارای چندین هزار قوای سواره و پیاده شخصی بود (که بخاک بین النهرین فراری نمود) و رؤسای طوایف بلوچستان و سیستان امثال سردار دوست محمد خان و حاجی شکر که پس از چند مرتبه مبارزات تسلیم و بطهران روانه گردیدند (توضیحاً آنکه نامبردها را چون دولت اطمینان داد که املاک آنها را بخودشان مسترد و ماهی هم پنج هزار ریال بعنوان کمک هزینه با آنها میپرداخت و آسوده و آزاد میزیستند مع الوصف روزی بعنوان شکار از طهران خارج و در تپه های ورامین ۱۸ کیلومتری آژان مستحفظ خود را بدست حاجی شکر کشته و فرار نمودند. بالنتیجه پس از چند روز طی طریق از بیراهه در خاک دامغان گرفتار مأمورین امنیه شده و بطهران روانه و تسلیم دادگاه نظامی گردیدند. بالنتیجه او و حاجی شکر

هر دو اعدام گردیدند. رؤسای طوایف شرق خراسان توقیف و بعضی اعدام و برخی زندانی گردیدند رؤسای طوایف لرستان و پشتکوه که از تمام طوایف ایران سرکش تر و متمرد تر بودند يك يك را پس از مبارزات طولانی در مدت چند سال بعضی کشته و عده گرفتار و توقیف گردیدند که در يك وهله چهارده نفر از رؤسای آنها را سر لشگر خزاعی فرمانده لشکر غرب در بروجرد بدار آویخت. رؤسای طوایف کرمانشاهان نیز توقیف و جماعتی



بعضی از رؤسای ترکمان

بتهران اعزام و تحت نظر قرار گرفتند. رؤسای طوایف کردستان پس از مبارزات بعضی متواری و برخی در تهران بحکم دادگاه توقیف گردیدند. رؤسای طوایف آذربایجان شرقی و غربی که بی اندازه مهم و با اقتدار میزیستند دستگیر و توقیف و بعضی در زندان جان سپرده و عده ای کشته شده و بقیه زندانی گردیدند. که از آن جمله اقبال السلطنه درماکو بود که زندانی و فوت نمود و سمیتقو کرد که سالهای متوالی بادولت در جنگ و بالمال بخاک ترکیه پناهنده و پس از چندی با سیاست عاقلانه سر لشگر مقدم بایران مراجعت و در موقع ورود در یکی از دهات مرزی کشته شد. و رؤسای طایفه شاهسون و غیره

پس از مبارزات بعضی کشته و عده ای زندانی گردیدند رؤسای طوایف مازندران و گیلان بعضی کشته و عده ای توقیف شدند. از همه مهمتر صفحه گران بود که طوایف ترکمان بواسطه صحراهای وسیع و دشتهای پر خاشاک و جنگلهای انبوه باتماس بمرزدولت شوروی روسیه که صدها سال دست قدرت دولت کوتاه بود باتشکیل و اعزام اردوهای مهم نظامی



ترکمانها که تفنگ خود را آزمایش میکنند

تحت فرماندهی سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشکر شرق که افسری بی اندازه رشید و متهور و بی باک بود با مبارزات طولانی و تلفات بیشمار بکلی قلع و قمع و تحت اختیار و قدرت دولت درآمدند. توضیح آنکه سرتیپ نامبرده در این راه خدمات عمده بدولت نمود بالمال سردار سپه بطوری که مفهوم گردید از قدرت و نفوذ او بیمناک و پس از چندی که گذشت در موقع مسافرت بصفحه خراسان حضوراً توقیف و بتهران اعزام و پس از چندی مرخص گردید.

باری این اقدامات سردار سپه که هر يك دارای شرح مفصل و سرگذشت طولانی است هیچ زمان سابقه نداشته که در مدت قلیلی این اندازه امورات و کارهای مهم در دنباله یکدیگر انجام و صفحه ایران از هر جهت پاك و آرام شود. پس این عملیات که هر روز در میان توده ایرانی نمایشاتی میداد بر معتقدات جامعه افزود. و بر جمعیت اطرافیان هواخواه او اضافه نمود. موضوعی که جامعه را بیشتر با و متوجه نمود اضافه از سازمانهای کلیه و زارتخانه ها و ادارات دولتی. همانا: اصلاحاتی بود که یکمرتبه در شهرستان تهران پایتخت ایران و عموم شهرستانهای بزرگ حتی قصبات بطور کلی انجام گردید. و کلنگهای مأمورین شهرداری ه تحت ریاست و نظر افسران ارتش مطابق نقشه

های صحیح مهندسی پایه‌های خاکی و مرطوب خانه‌های قدیم و خرابه‌های پراکنده و کوجه‌های دو متری عرض پریچ و خم و دیوارهای گلی پراز سوسمار و عقرب و رطیل و سایر حشرات موزیه و خیابانهای پراز سنگ و کلوخ و کثافات و جویهای پراز لجن را بدون توجه باصول مالکیت یا رضایت مالکین خراب و از بیخ و بن برانداختند. و بجای آنها بهترین خیابانهای عریض ۳۰ متری و ۴۰ متری و عمارات چند اشکوبه و بناهای عالی با آهن و سیمان بادر نظر گرفتن مدل و اسلوب جدید معماری امروزه دنیا بنا گردید. و خیابانهای قیر فرش و سنگ فرش با آب جاری در طرفین و گلکاری اطراف و درختهای چنار و سایر اشجار سایه دار و احداث میدانهای وسیع در وسط چهار خیابانهای منشعب آن و نصب چراغهای برق و هزاران چیزهای دیگر (در موقع خود گفته خواهد شد) ساخته گردید. پس توده ایرانی با ملاحظه این عملیات خارج از تصور از بقا و ادامه سلسله سلطنت قاجاریه منصرف و متوجه بساط و اوضاع نوینی گردیدند و نگران بودند که با این جهات و ترتیب و با قدرت و استقلال و نفوذ و اختیارات تام سردار سپه چگونه ممکن است سلطان احمد شاه موفق بمراجعت ایران گردد. البته شخص شاه هم از چندی پیش پی بمقدرات خود کاملاً برده و میدانست دیگر اوضاع فعلی اجازه ادامه سلطنت او را در ایران نمیدهد و یقین داشت اوضاع اجتماعی بقبول مقام او تن در نخواهد داد. و میدانست دیگر با حرف و کلمات بی مغز زندگانی ایرانی پیشترت نخواهد نمود. مخصوصاً مدت‌ها بود شخصاً عدم علاقه خود را بسلطنت ایران اظهار و باطناً آرزو مند بود بطریقی باروپا رفته آزادانه زندگانی کند و قبلاً هم تمام زندگانی و سرمایه خود را از ایران بتدریج خارج نموده بود. از طرفی سردار سپه و اطرافیان او پی در پی عملیات فوق العاده خود را در راه آسایش و امنیت و ترقی جامعه بابکار بردن قوه ابتکار روز بروز در صحنه نمایش عامه میگذازدند و مردم هم که از اوضاع پیش مایوس بودند هر روز بانتظار سازمان جدیدی بسر میبردند. و افکار آزاد جامعه و اشخاص ترقی خواه و دشمنهای خرافات با امپدواری کامل بوضعیت جدید مینگریستند، و بر اعتقاد و اطمینان خود بشخص سردار سپه میافزودند و منتظر پیش آمد اوضاع و اولین فرصت بودند. که وصول تلگرافی که سلطان احمد شاه خیال مراجعت بایران دارد انتشار یافت و در میان جامعه چون بمب صدا کرد. و

انقلاب بزرگی در تمام شهرستانها و پایتخت فراهم نمود (در بین این احوال سر لشکر



امیر اقتدار

امیر اقتدار وزیر کشور که از نزدیکان سردار سپه بود در یک جلسه شبانه که سردار سپه در ستاد ارتش حضور یافت منفصل گردید بطوریکه شایع شد تلگرافی سلطان احمد شاه از اروپا برای انتصاب او بجای سردار سپه نموده بود که این موضوع باعث سوء ظن سردار سپه را فراهم نمود (لذا توده مردم گروه گروه دور هم گرد آمده و به صدا درآمدند و مراجعت سلطان احمد شاه را اصلاح ندیدند، فریادها بلند کردند، و دور مجلس شورای

ملی را گرفتند. اما نمیدانستند چه طریق حکومتی برای خود انتخاب کنند و عموماً مردم و هر یک از خود صدا و فکری بیرون میداد، و حرفی میزد و موضوعی که قابل قبول عامه بود انتزاع و انداختن سلطنت از سلسله قاجاریه بود. و دستجات مردم حتی عموم کارمندان و زارتخانه‌ها از کار خود دست کشیده. روی به مجلس شورای ملی آورده مخالفت خود را به بقای سلطنت قاجاریه ابراز و در باغ بزرگ نایب السلطنه در خیابان سپه (که امروزه سازمان وسیع کلیه دانشکده‌ها و دانشگاه افسری است) جمع و چادرها برپا نمودند و در اطراف سردار سپه نخست وزیر و وزیر جنگ و فرمانده کل قوا جمع و تغییر سلطنت قاجاریه و انتخاب حکومت جدید را اصرار ورزیدند، و آخرین تصمیم و نتیجه‌ای که از عملیات خود گرفتند تبدیل حکومت پادشاهی به جمهوریت بود. و از هر نفس صدائی بر میخواست و جمهوریت ایران را تقاضا مینمود، و در مقابل اظهارات و تظاهرات جامعه سردار سپه هم نظریات آنها را تأیید و تصدیق مینمود. البته این موضوع روشن بود که تنها شخصی که شایستگی این مقام را دارد همانا شخص سردار سپه میباشد و بطور یقین بانتخاب



اجتماعات توده در دانشکده برای تغییر سلطنت قاجاریه

اوبریاست جمهور نظر داشتند و از طرفی در مجلس شورای ملی جلسات عدیده منعقد و

بمذاکرات و مشاورات و تبادل نظر

میپرداختند، ولی اختلاف نظر کلی

مابین آنها حکمفرما بود، چون قانون

اساسی مملکت سلطنت ایران را در

خاندان قاجاریه و اعتقاد آن قید و

تصریح نموده بود تغییر آن ماده با

اشکالات اساسی و قانونی برخورد

مینمود و برای راه حل و اصلاح آن

نظرها مختلف بود از طرفی جامعه

ایرانی با کمال بی صبری و بیحوصلگی

هر روز بر شدت وحدت خود افزوده

و از وکلای ملت با شتاب و حرارت

تغییر رژیم را خواستار بودند. و شخص

سردار سپه و کارکنان او که عاملین



تدین

مؤثر (عبدالحسین سردار معظم خراسانی تیمورتاش. و میرزا علی اکبر خان داور در خارج



میرزا علی اکبر خان داور



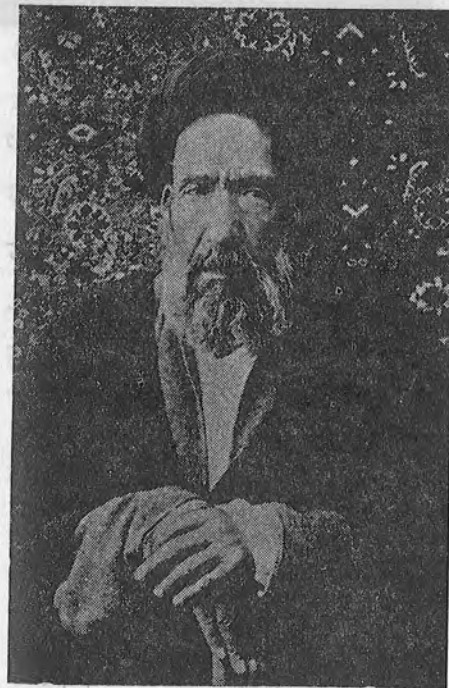
عبدالحسین سردار معظم تیمورتاش

و تدین در مجلس شورا بودند) بموافقت و تحریک افکار جامعه کمک میکردند. و تقاضای توده ایرانی و طبقات مردم و اعضاء و کارمندان وزارتخانهها را با اساس جمهوریت تصدیق و تأیید مینمودند. و راه ترقی کشور را هم همین میدانستند تا بالاخره و کلای مجلس شورای ملی بروشن نمودن طریق و حل قانون اساسی از سلطنت بجمهوریت تصمیم قطعی گرفتند و بمذاکره و مشاوره پرداختند اما از طرفی توده و جامعه ایرانی که اکثریت آن از مردمان عوام و فئاتیک و پابند و علاقمند به ایمان و معتقدات آنهاروی اصول و پایه مذهبی بود چنین تصور کردند رژیم جمهوریت پایه مذهب آنها را که اسلام است متزلزل و سسکته بزرگی بآداب و رسوم آن وارد و بالمآل از کان و پایه و بنیان اسلامیت متزلزل و خواهد افتاد، لذا هر یک از طبقات زن و مرد حالت عزا و نگرانی بخود گرفته بویژه طبقه نسوان که بیشتر پابند بمذهب بودند در خانه های خود گریان و نالان میگذرانیدند و میپنداشتند که اساس جمهوریت پایه مذهب آنها را از میان بر خواهد انداخت. و نمیدانستند که تغییر رژیم و اساس و اصول اداری حکومت دخالت باوضاع

و طریق مذهب و روحانیت ندارد. (با قید تردید) ممکن است چنین تصور کرد که مخصوصاً حکومت وقت این اختلاف نظر را در باطن در میان توده انداخته و خواسته باشد باین عنوان اساس حکومت جمهوری را از افکار جامعه دور سازد. و شالوده تغییر سلطنت را بانظر مجلس شورای ملی و مجلس مؤسسان بریزد پس این دو صف در مقابل هم مبارزه مینمودند و دو عقیده متضاد ابراز میداشتند. بطوریکه گفته شد و کلاهی ملت هم بواسطه اشکالات در مواد قانون در تصمیم قطعی خود در مانده بودند و راهی را جستجو میکردند که عملی باشد. روی این اصل و این اختلافات و تشتت آراء چند روز بود که شهر تهران منقلب و آوار اغتشاش می رفت و یکی دو نفر از اشخاص حساس هم کشته شدند. و بازارها و دکانین بسته و ادارات و وزارتخانه ها هم تعطیل بود. و گروه گروه گرد هم آمده و بخانه رئیس دولت میرفتند. که یک روز قبل از انقلاب بزرگ طرف عصر شخصی که از کوچه مسجد سپهسالار جنب عمارت مجلس شورای ملی میگذشت (بطوریکه گفته شد)

اشتباهاً بجای مدیر جرییده نو بهار وکیل مجلس شورای ملی هدف تیر قرار گرفت. و سر او را هم بریدند. بعداً معلوم گردید اشتباهی بوده است و یک نفر شخص آذربایجانی و فقیر بوده. و عشقی هم که یکی از عناصر آزادیخواه بود در خانه خود بقتل رسید.

خلاصه در مجلس شورای ملی میان دو نفر و کلاء (آقا سید حسن مدرس با احیاء السلطنه) اختلاف نظر حاصل گردید یعنی در موقع مذاکره و مشاوره احیاء السلطنه با شدت



آقای سید حسن مدرس

مشتی پشت گردن مدرس (که یکی از وکلای برجسته باضافه از طبقه روحانی بود و در میان توده عمومی دارای شخصیت و نفوذ خاص میبود و از عناصر فوق العاده در عالم سیاست و از اشخاص قوی الاراده در دوره های سیاسی پر خطر گذشته بود) کوفت، نامبرده پس از خوردن مشت برگشته خطاب میکند (تو مرا میزنی فردا بتو معلوم خواهم نمود که من کی هستم) این پیش آمد در مجلس شورا غوغائی بر پا و بالنتیجه همگی متفرق و آن روز پایان رسید، اما اثرات آن در روز بعد که میتوان گفت یکی از انقلابات بزرگ در روزهای تاریخی بشمار است ظاهر گشت، باین معنی که این عمل تأثیر بسیار عمیقی در روحیات و احساسات جامعه نموده کلیه طبقات مردم بویژه در بخشهای جنوبی شهر تهران گروه گروه که میتوان گفت متجاوز از صد هزار نفر میشدند مثل سیل با حرارت و عصبانیت طرف مجلس شورای ملی رو آوردند. و تمام صحن مجلس و باغ شمالی و جنوبی را فرا گرفتند. در خیابان های بهارستان جلو مجلس و خیابان شاه تا چهارراه لاله زار و خیابان جلو وزارت فرهنگ (خیابان مسعود سعد) تامیدان سپه و خیابان سرچشمه و خیابان برق متراکم شدند. که راه عبور و مرور بکلی مسدود و با فریاد مخالفت خود را با حکومت جمهوری که مخالف مذهب اسلام میشمردند ابراز. و از وکلای مجلس شورای ملی درخواست عدم تصمیم خود را با جمهوریت طلب نمودند. و وکلای مجلس ملی در طبقه دوم عمارت جمع و در کار و فکر خود حیران مانده نمیدانستند چه راهی پیش گیرند و چه طریقی اتخاذ کنند. از دحام جمعیت ساعت بساعت زیاد تر و خطر انقلاب و خون ریزی نزدیکتر میشد که ساعت ۱۶ که ساعت ۴ بعد از ظهر باشد تلفنی از مجلس شورای ملی بسردار سپه که در منزل خود بانتظار نشسته بود گردید و تقاضا شد بفوریت بمجلس حضور پیدا نماید (بطوریکه معلوم گردید این تلفن از طرف و کلاء مجلس و رئیس آن نبوده و دستهای متصدیان و مسببین انقلاب مبادرت باین تلفن کرده بودند و میخواستند با آمدن او بر تحریک و تشجیع توده افزوده مبارزاتی تولید نمایند) سردار سپه با درشکه تنها حرکت و با زحمت زیاد با کمک عده ای از افراد نظامی راه خود را در میان جمعیت باز و بصحن مجلس وارد میشود و در جلو درب خارجی عمارت مجلس شورا قرار میگردد

و فریاد و فغان اهالی را گوش میدهد و تماشا میکند ولی حرکتی نمیکند. تا آنکه گروه مردم با سنگ ها و شاخه های درختها و حتی تمام گلهای حیاط و آنچه بدست میآمد از جا کنده و به عمارت و شیشه های مجلس پرتاب و تمام آنها را شکسته و برای شکستن درب های عمارت و راه یافتن به اطاق های مجلس شتافته و هجوم میآورند و پاره های آجر و خاکی و خاشاک بود که بعمارت مجلس پرتاب و از بالاروی سردار سپه سر ازیر میگردید. بالاخره غوغا بالا گرفت و جمعی از رؤسای توده و گروه مردم با مشت های خود که بسروروی خود میکوفتند و خود را غرق خون نموده بودند و پیراهنهای خود را پاره و چاک داده و فریاد انقلاب میزدند. سردار سپه که تمام مدت را با خون سردی و ملامت ایستاده و حرکتی نمینمود و آن بآن خطر را نزدیک تر میدید دیگر طاقت نیاورده عصبانی شده برای تفرقه مردم بنظامیان که مسلحاً در اطراف او ایستاده بودند فرمان میدهد و ضمناً تذکر میدهد که بدون استعمال اسلحه آنها را از مجلس بیرون ریزند. و استعمال سلاح نمایند که کسی تلف شود. نظامیان با قنطاق تفنگ مردم را کوبیده و از مجلس بیرون میریزند و تا مسافت طولانی در خیابانها بجلو میرانند. مردم که این وضعیت را بخود دیدند. با حالت عصبانیت متفرق گردیدند. سپس وضعیت مجلس شورا بحال عادی برگشت و خطر از مجلسیان رفع گردید. اما رئیس مجلس شورای ملی میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک به صفحه ۴۳ رجوع شود) که یکی از پاکترین عناصر و رجال شریف ایرانی میباشد به سردار سپه نخست وزیر برآشفته و با کلمات تند از او استیضاح میکند که با چه اجازه بمجلس شورا آمده و روی چه منطبق و قانون مردم را از مجلس که تنها خانه و جایگاه و مأمن و پناهگاه عمومی است استعمال قدرت کرده و آنها را بیرون ریخته است. و متوجه نشده مجلس شورای ملی جائی نیست که اسلحه بکار رود و توده تهدید گردد، سردار سپه نیز عصبانی شده جواب میدهد حال که چنین است با صورت دیگر با او بمجلس جواب گفته و شخصیت خود را خواهد فهمانید. رئیس مجلس جواب میگوید اگر نفوذ و قدرت و شخصیتی در او میباشد از مجلس است و هر زمان مجلس بخواند با تشکیل جلسه مقدرات او را روشن خواهد نمود. سردار سپه با عصبانیت از پله های داخل عمارت سرسرای مجلس شورای ملی سر ازیر گردیده که

تصمیمات لازم اتخاذ نماید. یکی از وکلای مجلس شورای ملی (حاج میرزا یحیی دولت آبادی) وضعیت را خطرناک دیده برای جلوگیری از هر گونه تصمیم خود راز و تری به درب عمارت مجلس رسانید و درب را بسته و جلوسر دار سپه را میگیرد و خارج شدن او را منع و تقاضا میکند به اطاق سالون مجلس مراجعت و اندکی تسکین یافته سپس خارج شود.

(این حرکت و عمل حاج میرزا یحیی دولت آبادی که یکی از عناصر خدمتگزار در عالم فرهنگ میباشد که مختصری از شرح او در پیش گفته شد که در اینموقع مقتضی جلوگیری از هر گونه پیش آمد غیر مترقبه را نموده قابل تعریف و تمجید و در نظر تاریخ مورد قدر دانی و ستایش است)

باری سردار سپه قبول و مراجعت میکند و تنها در گوشه اطاق سالون مجلس نشسته و سیگار خود را آتش زده و بفکر فرو میرود و پس از صرف چای و کلای ملی يك دور او جمع و هر يك به زبانی با او صحبت و پرسش مینمایند علت آنکه بدون اطلاع در يك همچو موقع انقلابی به مجلس آمده چه بوده است! سردار سپه سکوت را شکسته جواب میدهد. آمدن او بر حسب تلفنی بوده است که از طرف رئیس مجلس شورا و وکلای ملی با او شده است. همگی انکار و موضوع استفسار و بازجوئی میشود و تلفو نچی مجلس هم منکر مخابره تلفنی میگردد و بالنتیجه معلوم میشود که دستهای فتنه جو باعث این عمل گردیده اند، سردار سپه موضوع را استنباط از جا بر میخیزد و دستور میدهد که مردم را که فراری و متفرق شده اند جمع که با آنها صحبت بمیان آورد. اما این دستور عملی نمیشود زیرا مردم متفرق گردیده بودند. سردار سپه با فکر زیاد اظهار میکند (حالا فهمیدم که این زمینه چگونه تهیه شده و بچه صورت خواسته اند انقلاب و خون ریزی در میان مردم روشن نمایند) بعداً مابین او و مجلسیان صحبت طولانی بعمل آمده و از حال عصبانیت عموماً خارج و صورت ملاطفت و مهربانی بخود گرفته غائله رفع و سردار سپه و وکلا متفرق و روز بعد مجلس شورا تشکیل و با کثرت تام تصمیم میگیرند که تلگرافی در جواب سلطان احمد شاه بارو با مخابره و مراجعت او را بایران منع نمایند و تا تعیین تکلیف قطعی رضاخان سردار سپه نخست وزیر و وزیر جنگ را که در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۰۳

بفرماندهی کل قوا ارتقاء یافته بود بریاست حکومت موقتی (در تاریخ آبانماه ۱۳۰۴) منصوب نمودند. سپس با فرصت کامل مجلس مؤسسان از نمایندگان منتخب عموم ملت که تنها مرکز صلاحیتدار قانونی برای تفسیر و تغییر مواد قانون اساسی و تعیین سلطنت



رضاخان پهلوی سردار سپه رئیس حکومت موقتی و فرمانده کل قوا

و مقدرات آنست تشکیل گردد. پس باین نحو انقلاب رفع و آرامش برقرار گردید و توده ایرانی هم که اساس جمهوریت را بامذهب اسلام مخالف میپنداشتند و تصور میکردند باداشتن حکومت جمهوری تمام شئون و آئین مذهبی را از دست داده و هرج و مرج اخلاقی

بروز خواهد نمود آسوده شدند.

صاحب تاریخ - این انقلاب ملی برضد حکومت جمهوری بجا و بمورد بوده. زیرا کشوری که هزاران سال زیر پنجه استبداد و حکومت مطلقه زندگانی و آموزش یافته و عادت نموده است که هر گوشه از آن صورت ملوک الطوائفی و خان خانانانی داشته و چهار کلاس ابتدائی نداشته و چهار نفر اشخاص عالم بر موز عالم تمدن بشری رافاقد بوده است و آموزش و پرورش بمعلومات علمی و اطلاعات از قوانین و نظامات عالم را گناه کبیره شمرده و در زیر پنجه خرافات و اوهام کسب معرفت بیدانشی کرده و آن روز گارهای سیاه را گذرانیده است، حال بکمتر تبه پابمیدان عالم ترقی و تکامل گذارده و بحکومت ملی نائل آمده و پارلمان و قانون اساسی پیدا کرده است و این پیش آمد هم که شده از طرف عناصری چند از اشخاص روشنفکر تلقینی بوده نه استنباط از روی رشد ملی. و از آن روزیکه هم این حکومت را پیدا کرده جز هرج و مرج و روزگار سیاه و عدم امنیت و بیچارگی و خون ریزی و اختلاف و تشمت آراء نمره و نتیجه ندیده. آیا جای شگفت نیست! که سیر طریق اولیه را نیموده و کمترین بهره و نمره ای نبرده. مجدداً اساس آنرا به پشت سر گذارده حکومت جمهوری را پیش گیرد! - مثل طفل مبتدی هر ساعت از اسباب بازی خود سیر شده و عوض کند. پس مطابق قانون طبیعت در عالم رشد ملی همین انقلاب و اختلاف را بایستی ایجاب نماید. يك جماعت و ملتیی که از ساعت احراز به مقام حکومت قانونی چیزی از آن نفهمیده و قتی که نام حکومت جمهوری بگوش او میخورد. دیوانه وار دور آقا سید حسن مدرس جمع و تصور میکنند حال است که دین و مذهب و کیش و آئین او برباد خواهد رفت. در هر حال این جنبش ملی کاملاً درست بوده است جماعتی که پله اول را بالانرفته پای خود را به پله دوم فرانهد بایستی بر زمین خورد. چه که: موجب تغییر اصول و طرز هر حکومتی مستلزم رشد ملی و لیاقت و استعداد قبول آن از طرف آن توده است. و هر ملتیی لایق و شایسته همان حکومتی است که داراست. این بود که هشت خوردن آقا سید حسن مدرس هیجان ملی را موجب و کلمه جمهوریت را بفراموشی نهاد. و بساط نوینی بمیان آورد. پس ابتدا و مقدم از هر چیز فهم ملی است. ملت بایستی راه صلاح خود را از روی فهم و استنباط صحیح بشناسد، ملت

بایستی عالم بر موز زندگانی خود باشد، ملت لازم است دستخوش اشخاص و هوسرانی اغراض نشود، ملت بایستی گول حرفهای زرق و برق را نخورد، و آلت دست دیگران نشود، و خود را بپرتگاه بدبختی نیفکند، بالاخره ملت بایستی عالم و دانا و آموزش به بیند، پس از همه چیز بالاتر و از هر چیز مهمتر توجه بعالم فرهنگ ملی است، سپاسگزاری اشخاصی را ساز است که در راه آموزش و پرورش جماعت خدمت کرده یا نموده اند بر گردیم بدنباله تاریخ خود.

پس از تعیین سردار سپه بمقام ریاست عالییه کشور. اصول و مقدرات حکومت ایران و تغییر خاندان سلطنت را روشن نمود یعنی سلطنت ایران از خاندان قاجاریه افتاده و به خاندان رضاخان سردار سپه (نام خانواده گی پهلوی) انتقال یافت (صاحب تاریخ آری تاج و تخت سلطنت قاجاریه پس از نشست یکصد و چهل و هشت سال کامرانی افتاده همانطور که دست طبیعت بلندی را به پستی و مقام بالا را به زیر دستی، عزت را به ذلت، صحت را به بیماری، و ثمن را به فقر و جوانی را به کهولت، و بیداری را بخواب، و فتح را بشکست و قوت را بضعف و حیات را به ممات میکشاند، سلطان احمد شاه قاجار را که آخرین پادشاه دودمان قاجاریه بود - در عنفوان جوانی که بر سریر سلطنت و کامرانی میزیست با مقتضیات زمان و پیش آمد ایام ملزم و مجبور به طی مسافت میان پایتخت و مرز ایران با عجله و شتاب نمود؛ باز چندی نگذشت ساعتی فرارسید که مأمورین رسمی دولت فرانسه در حالیکه از اطاق ماشینی که به خارج از شهرستان پاریس رفته بود مراجعت می نمود خبر انفصال و انقراض دودمان او را رسماً گزارش دادند. و محمد حسن میرزا ولیعهد برادر او هم که در آن موقع در ایران میزیست با او ملحق گردید، باز زمانی نزدیک در جوانی هر دو آنها به عالم دیگر شتافتند و یکمرتبه دیگر بر عالم تجزیه بشری و سطور تاریخ افزودند. بلی، عالم طبیعت. و کائنات در حرکت و گردش و تبدیل و تغییر است میآید و میرود، همانطور که چرخ ماشین کارخانه ای در حرکت و گردش است. که در حرکت هر دم تولید قوه و نتیجه مطلوبی حاصل میگردد، همانطوریکه تمام کواکب و عالم هستی در گردش و حرکت خود تجدید حیات عالم موجودات میکوشد اوضاع زمان هم زندگانی و عادات و حرکات و مرام و مسلک و آداب و رسوم و عقاید و طرز

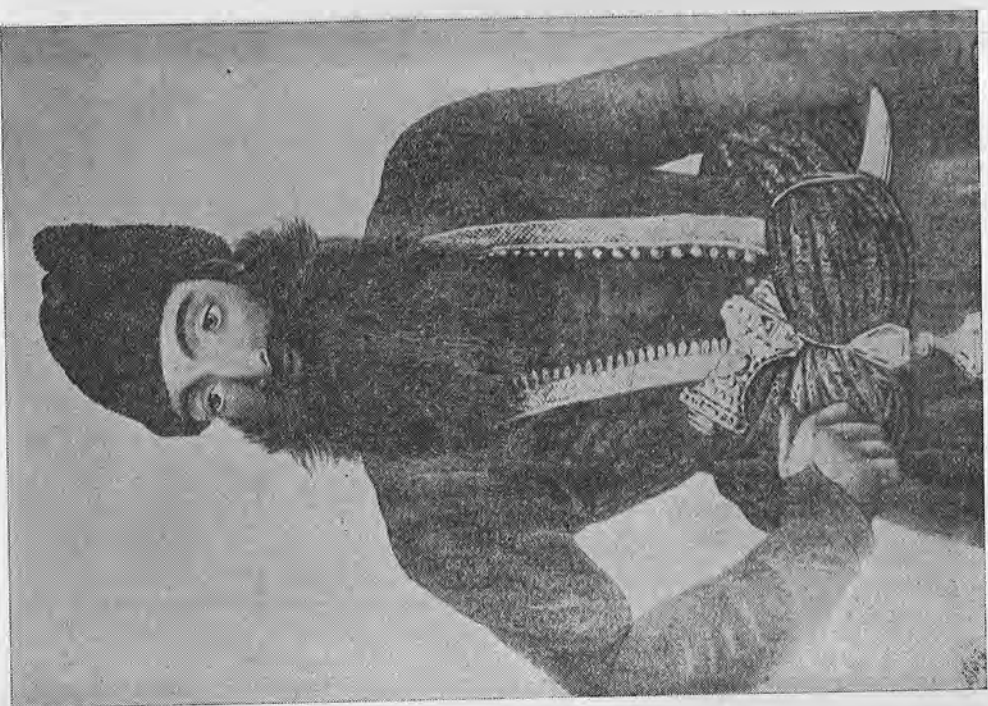
و رویه و روش و معتقدات عالم بشری و زندگانی جامعه گیتی را در تغییر و تبدیل و بالا میگذارد. بایستی همینطور هم باشد. تا زندگانی موجودی در عالم حیات بطوریک نواخت و خسته کننده نباشد پس از عناصر طبیعت موجودی بوجود و پس از دیر زمانی به ترکیبات و عناصر طبیعت بصورت دیگر ملحق جلوه گر میشود و به تکمیل ذات خود میافزاید تا باز تجدید حیات نماید. با ذکر مراتب بالا دیگر مقام و قدرت سردار سپه در ایران و جامعه ایرانی معلوم است. چه که: سردار سپه که با قدرت شخصی نایل بانجام کودتا گردید و عموم محترمین و اعیان و اشراف و رجال و رؤسای توده را توقیف و بعد هم آزاد نمود و باراده و نفوذ شخصی ادارات دیگر کشور را تحت سلطه و اقتدار خود قرار داد. و انتخاب و کلای مجلس شورای ملی را تحت نظر گرفت. و تمام نواحی و ولایات را تحت اقتدار فرماندهان نظامی و لشگری قرار داد. و پایه سلطنت قاجاریه را از بیخ و بن بر کند و خود بانتخاب مجلس شورای ملی بر ریاست عالییه کشور منصوب گردید. پر آشکار است قدرت او تا چه پایه بر جامعه جایگیر و استوار میگردد. پس برای انتصاب سردار سپه بر ریاست مملکت جشن بزرگی در مرکز و ولایات بر پا و خطابها خوانده شد و سلام رسمی در تمام استانها با حضور افراد ارتش منعقد و به عظمت و شخصیت او مأمورین رسمی و فرمانداران نطقها نمودند و در حضور تماشال او رژه دادند. در مجلس شورای ملی چراغانی با شکوهی بر پا و عموم طبقات دعوت و تمام افسران ارتش با لباس های تمام رسمی حضور و در یک صنف ایستاده و سردار سپه رئیس دولت با احترامات فوق العاده یک ساعت بعد از غروب آفتاب در میان هلهله و شادی و شور و شعف بی اندازه بمجلس شورای ملی وارد و از میان عموم طبقات ممتاز گذشته و بکتابخانه مجلس وارد و در محل مخصوص جای گرفت. تدین از و کلای مجلس شورای ملی نطق مفصلی ایراد و مقام و عملیات سردار سپه را ستود. ناگفته نماند در این جریان و اوضاع عمومی و گردش چرخهای امور توده و جمع نمودن افکار و کلای مجلس شورای ملی سید محمد تدین لیاقت و شایستگی خود را در عالم سیاست ظاهر و بانتخاب ریاست مجلس شورای ملی (به صفحه ۲۳۰ مراجعه شود) نایل آمد و در تمام شئون و مراحل و جهات عمومی ریاست مینمود.



نصیحی شاه برادرزاه آغا محمد خان



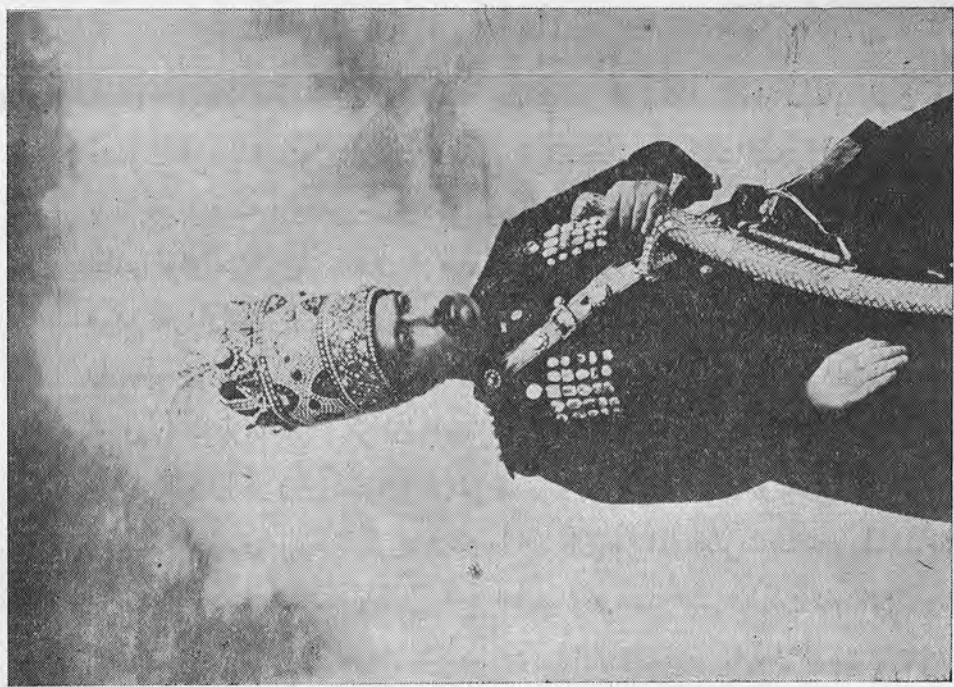
آغا محمد خان خواجه (سر سلسله قاجاریه)



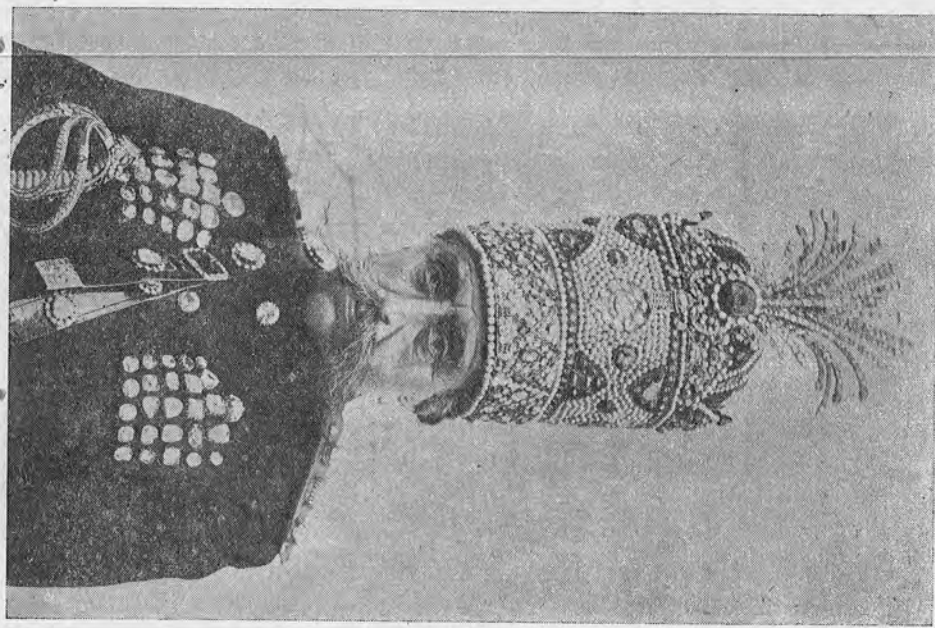
عباس میرزا ولیعهد که قبل از رسیدن به سلطنت در گذشت



محمد شاه قاجار



محمد علی شاه قاجار



آخوند شاه قاجار



سلطان احمد شاه قاجار (آخرین پادشاه سلسله قاجاریه)



آخوند شاه قاجار

موضوع قابل ذکر آنکه: چندی قبل از آنکه سردار سپه بریاست کشور منصوب شود يك ستون از قوای نظامی بفرماندهی سرتیپ شاه بختی (سپهبد امروزه) با نتایج برجسته از مأموریت جنگی لرستان مراجعت مینمود و از نقطه نظر تشریفات نظامی قوای مرکزی باستقبال شتافت و باتفاق وارد میدان مشق تهران شدند. در این موقع سردار سپه برای اظهار مهربانی و تشویق آنها شخصاً بمیدان آمده و عموم افسران را بجلو خوانده با بیاناتی تشویق نمود. در جواب سرتیپ مرتضی یزدان پناه (سپهبد امروزه) که فرمانده لشکر اول مرکز بود به جلو آمده و ورقه از جیب خارج و مقام سردار سپه را در رأس کشور و ارتش تقدیر و تقدیس و به کلمه و عبارات (اعلیحضرتا) خطاب مینمود و بویژه تذکر داد که ما افسران جز اعلیحضرت مقامی را نشناخته و فرمانده خود نمی شناسیم و کسی را جز اعلیحضرت شما رئیس مملکت نمیدانیم. و سایر افسران هورا کشیده. سردار سپه در جواب اظهار نمود. که فعلاً نسبت باین موضوع جوابی نمیتواند داد. و موکول ببعده نمود.

البته در آن روز که گوش ها هنوز آشنا باین عبارات نبود و از افتادن سلطنت قاجاریه صحبتی بمیان نمی آمد جواب سرتیپ مرتضی یزدان پناه توجه کلیه افسران را جلب و میزان عمل و مشی سیاست را فهمانید و زمینه بدست همگی داد واقعه دیگر مزید بر آن گردید و آن این بود که بواسطه اختلافاتی که در مجلس شورای ملی پیش آمد نمود باعث دلتنگی سردار سپه را فراهم کرد دفعتاً از کار و خدمت کناره گیری و عموم را در ستاد ارتش خوانده و کناره گیری خود را بعلت خستگی روحی اظهار نمود. این عمل تأثیر عمیقی بعموم افسران نموده زیرا عموماً علاقمند بریاست و شخصیت او بودند یکی دو نفر از میان افسران که از آن جمله سرلشکر هدایت بود در آن موقع رتبه سروانی داشت (یکی از بهترین و لایق ترین افسران امروزه و حائز معلومات عالیه نظامی و از خانواده محترم و نجیب و افسر فعال درستکار ارتش کنونی بشمار است) بیاناتی باحرارت فوق العاده نمود و عدم قبول عموم افسران را جز شخص سردار سپه بفرماندهی و ریاست خود اظهار و از سردار سپه استدعا نمود که از این فکر و نیت منصرف شود. ولی سردار سپه جواب مثبتی نداد و تنها طرف رود هند دهکده ملکی اختصاصی خود در راه دماوند ۴۸ کیلومتری تهران حرکت نمود. این تصمیم موجب گردید که عموم طبقات و توده

عمومی و ادارات دولتی چه در مرکز و چه در ولایات تعطیل و تلگرافات عیدیه نمودند و اظهار نگرانی کردند و انصراف سردار سپه را از کناره گیری خواستار شدند و از طرف کلیه فرماندهان ارتش خارج از تهران چه بشخص سردار سپه و چه بمجلس شورای ملی تلگرافات مخابره و استدعای عدم کناره گیری را از امور کشور خواستار شدند مخصوصاً بمجلس شورای ملی اعتراض سخت وارد و سرلشکر احمد آقا امیر احمدی (سپهبد امروزه) از لرستان قلمرو فرماندهی خود که در حال تماس و مبارزه با طوایف و عشایر بود تلگراف تهدید آمیز و تعرضی نموده و تذکر داد که اگر فوراً رفع نگرانی و جبران دلتنگی سردار سپه نشود تمام پست های خود را برچیده و با تمام قوا برای تذکرات تلخی به مسبین این عمل بمرکز عزیمت خواهد نمود. باری این پیش آمدها عموم و کلای مجلس شورای ملی و هیئت دولت را که نگران از کناره جوئی سردار سپه بودند ضمناً تمایل توده عمومی و سایر طبقات کشور را که از روی عقیده و ایمان اظهار احساسات مینمودند متوجه نمود. که بالاتفاق باجمعی از محترمین و رجال امثال حسن پیرنیا مشیرالدوله طرف رود هند حرکت و بهر طریق بود سردار سپه را راضی و متقاعد نمودند که بطهران بازگشت که رفع نگرانی عموم بشود. پس این پیش آمدها خاتمه یافت و بر قدرت سردار سپه بکلیه جهات افزود.

باری. پس از منصوب شدن سردار سپه بریاست حکومت کشور برای تکمیل و روشن شدن مقام سلطنت طبق مقررات قانونی بادستور هیئت دولت و مجلس شورای ملی بانتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان از طرف عموم توده ملت در مرکز و ولایات اقدام و خوانده شدند. باین معنی که برای سرعت در عمل همان اوراق چاپ شده که برای انتخابات و کلای ملی مجلس شورا حاضر گردیده بود برای تعیین و کلای مجلس مؤسسان مکاررفت. و برای عموم فرمانداران و استانداران فرستاده شد و آنها هم بالتشآرا گهی ملت را دعوت به تعیین و معرفی و کلای مجلس مؤسسان نمودند. طولی نکشید که از تمام ولایات بویژه پایتخت و کلای خود را انتخاب و معرفی نمودند. و نمایندگان در تهران جمع و گرد آمدند چون عده آنها زیاد و محل مناسبی که گنجایش همگی را داشته باشد نبود لذا تکیه دولت که در پیش محل عزا داری در ایام عاشورا بود. و جزو

اینه دولتی عمارت گلستان سلطنتی بشمار است تشکیل جلسات دادند . بدین طریق که رئیس دولت موقتی مجلس مؤسسان را طبق مقررات قانونی با حضور تمام نمایندگان مجلس و علماء روحانی و طبقات ممتازه افتتاح نمود . در حالیکه روی سکوی مدور وسط مجلس مؤسسان را تخت زده بودند . و روی تخت تمام علمای روحانی مرکز جا گرفته و در پائین تخت طرف راست تمام نخست وزیران پیش و پیشین . (ولیخان سپهسالار بسانی کودتای اول و خلع کننده محمد علی شاه از سلطنت) و شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما (از بزرگان خاندان قاجاریه) و سعد -



مدیر الملک (جم) رئیس تشریفات

الدوله . و مستوفی الممالک و حسن پیرنیا (مشیر الدوله) نخست وزیران پیش و طرف چپ هیئت وزیران ایستاده بودند و تمام امراء و افسران ارشد ارتش با لباس تمام رسمی در ردیف پائین تر در دو صف ایستاده بودند . و عموم نمایندگان مجلس مؤسسان و طبقات ممتازه کشور در دور تادور سکوها و محلهای نشیمن که به حالت دایره ساخته شده بود جای گرفته بودند با صدای شلیک توپ حرکت و الاحضرت سردار سپه پهلوی خیر داده شد و در حین ورود بمجلس مؤسسان

هم با صدای بلند از طرف مدیر الملک (جم) رئیس تشریفات سلطنتی اعلام گردید عموم طبقات و کلاهی مؤسسان و علمای روحانی بر پای ایستاده و الاحضرت پهلوی بالباس مخصوص رسمی با کمال آرامی وارد و از پله های جایگاه مخصوص مجلس بالا رفته و در جلو علمای روحانی قرار گرفت و با بیاناتی مجلس را افتتاح نمود و بهمان طریق که آمده بود خارج و بقصر خود بازگشت . و در مدت نطق افتتاحیه شلیک توپ ادامه داشت

بالنتیجه سلطان احمد شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد با کثرت تام از مقام سلطنت و ولایت عهدی خلع و دودمان سلسله قاجاریه خاتمه یافت . سپس والاحضرت رضاخان



حرکت رئیس دولت موقتی سردار سپه بمجلس مؤسسان

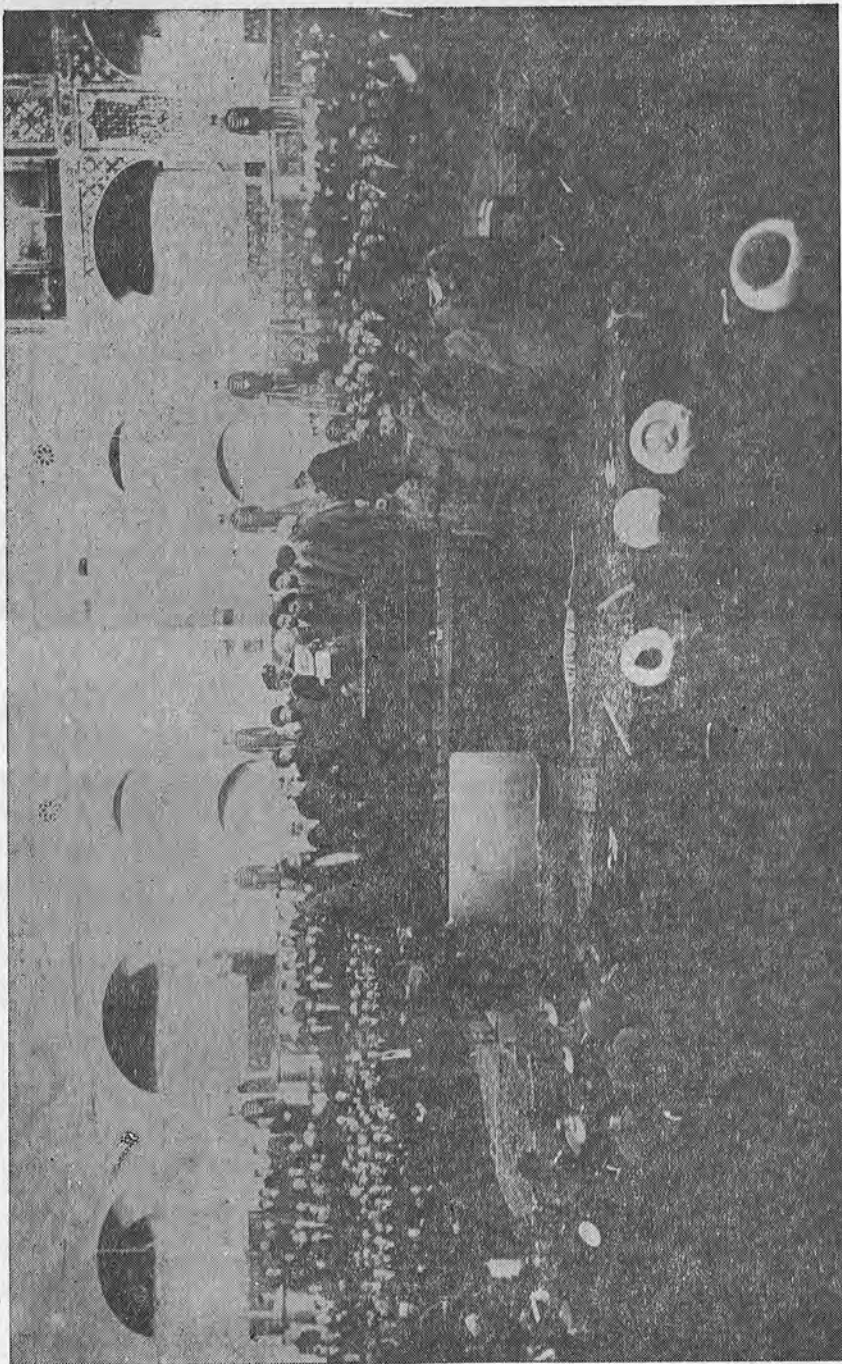
سردار سپه پهلوی رئیس عالییه دولت موقتی و فرمانده کل قوا بمقام سلطنت و شاهنشاهی ایران منصوب و پادشاهی به خاندان پهلوی تفویض و مقام ولیعهدی را به فرزند ارشد او محمد رضای پهلوی واگذار و بعداً به پسر ارشد هر یک در اعتقاد سلسله پهلوی

(یعنی اولاد ارشد پادشاه وقت) تصدیق گردید و تلگرافات رسمی از تمام دول خارجه
مخابره و مقام سلطنت اعلی حضرت رضا شاه پهلوی را در ایران بر سمیت شناختند و تبریک
گفتند. وزرای مختار و سفراء کبار دول متحابه در مرکز حضور یافته و تبریکات لازمه تقدیم



سردرب مجلس مؤسسان که آئین بسته شده

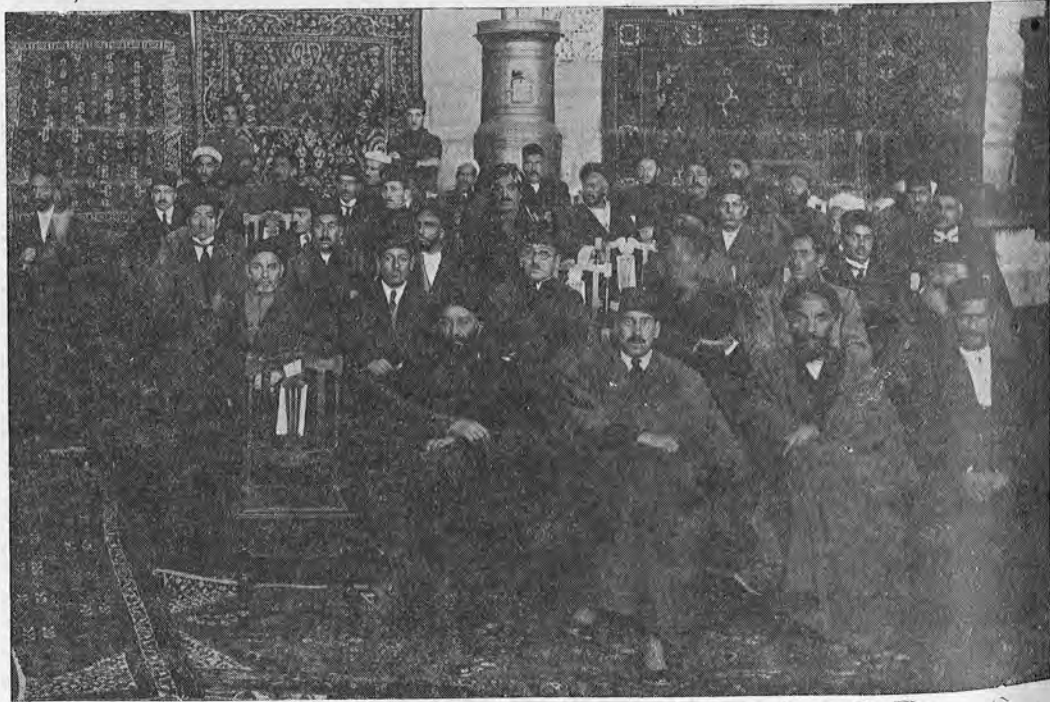
داشتند و تمام ارتش مرکز در تخت مرمر صرف آرائی نموده و اعلی حضرت پهلوی بالباس
تمام رسمی وارد و روی تخت مرمر و صندلی مخصوص باستانی جای گرفت در حالیکه
وزیران در دو طرف تخت ایستاده بودند تشریفات سلام با اظهار خطابه مفصلی بعمل



والا حضرت سردار سپه رئیس دولت موقتی که در میان علمای روحانی در جایگاه وسط مجلس مؤسسان مشغول نطق افتتاحیه میباشد و عموم
و کلاه بر پا ایستاده و سکوی باین طرف چپ سردار سپه کابینه وزیران و طرف راست نخست وزیران پیشین (و لیخان سپهسالار و شاهزاده فرمانفرما
و حسن پیر نیا) مشیرالدوله و سعدالدوله ایستاده اند (و طبقه باین تر امراء لشکر و افسران ارشد



و کلاى مجلس موسان



و کلاى مجلس موسان



و کلاى مجلس موسان

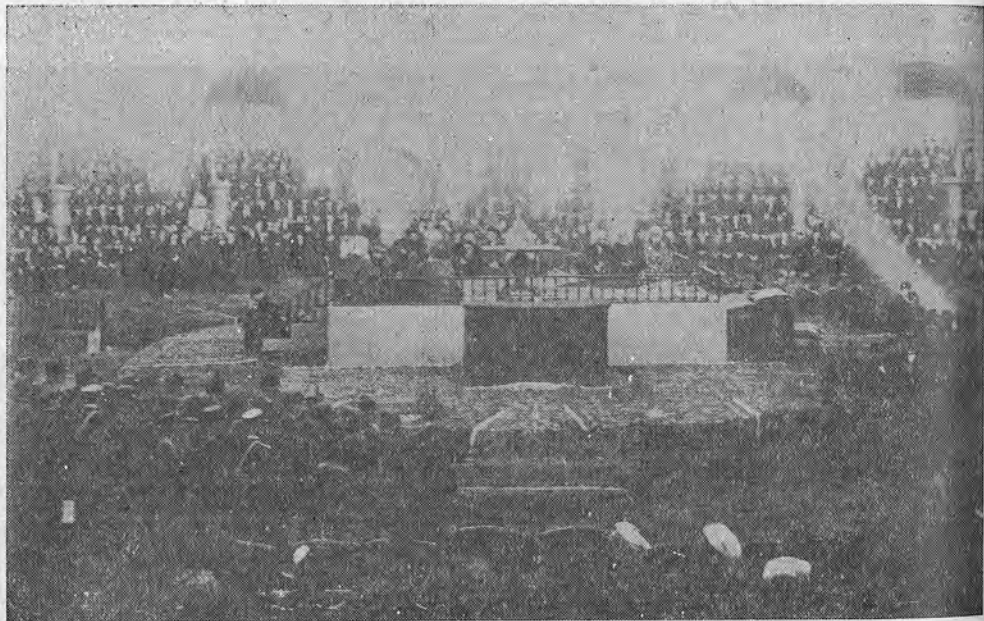


وکلای مجلس موسسان



وکلای مجلس موسسان

آمد و در کلیه ولایات فرمانداران و استانداران در همان روز سلام رسمی با حضور تمثال اعلیحضرت همایون پهلوی منعقد و واحدهای ارتش پادکان هر محل رژه دادند. توضیحاً آنکه چند روز جشن‌های باشکوهی برپا و تمام شهرستانها بویژه شهر طهران (پایتخت) آئین شادمانی و سرور فراهم و چراغانی و آتش بازی مفصل نمودند. سپس طبق

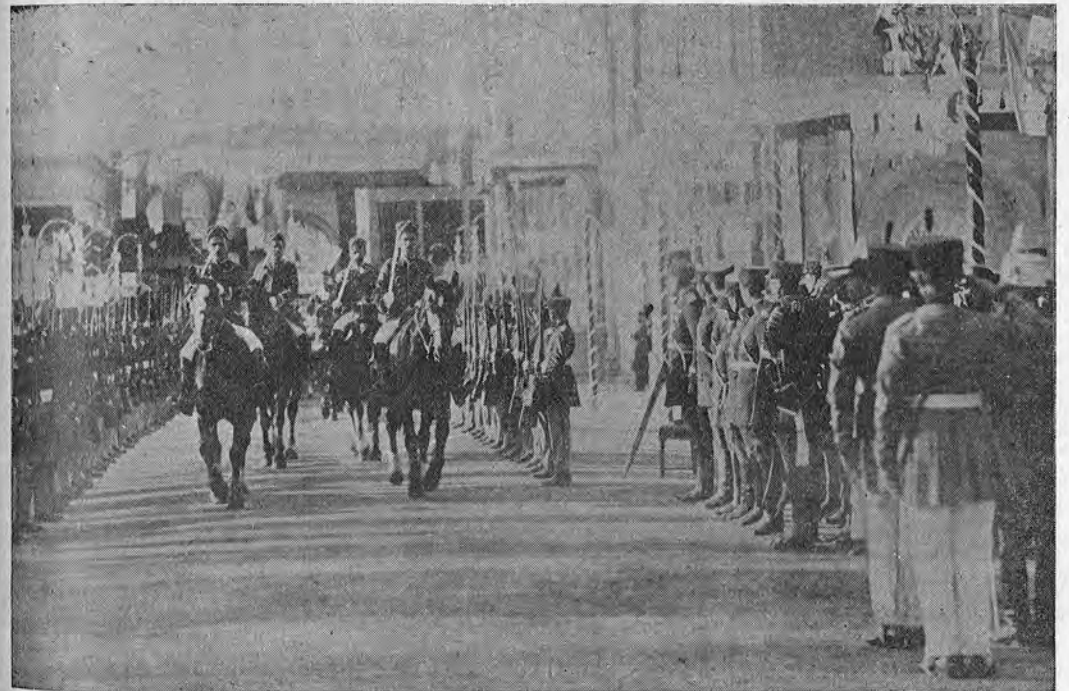


مجلس موسسان قبل از ورود رئیس دولت (سردار سپه) که وکلاء در جایگاه های خود نشسته اند مقررات قانونی با تشریفات لازمه بمجلس شورای ملی رفته و ادای قسم نسبت به خدمت به آب و خاک کشور ایران نمود.

ناگفته نماند - در مذاکرات مجلس مؤسسان دو نفر نمایندگان که علی اکبر داور (که بعداً بمشاغل عمده دولتی و بمقامات وزارت دادگستری و دارائی و راه و غیره نائل آمد و بعدتی نامعلوم خود را با تریاک مسموم نمود ، دیگری سردار معظم خراسانی تیمورتاش که بوزارت دربار شاهنشاهی منصوب و در خاتمه محکوم و زندانی و در گذشت) تلاش‌های زیادی نمودند.

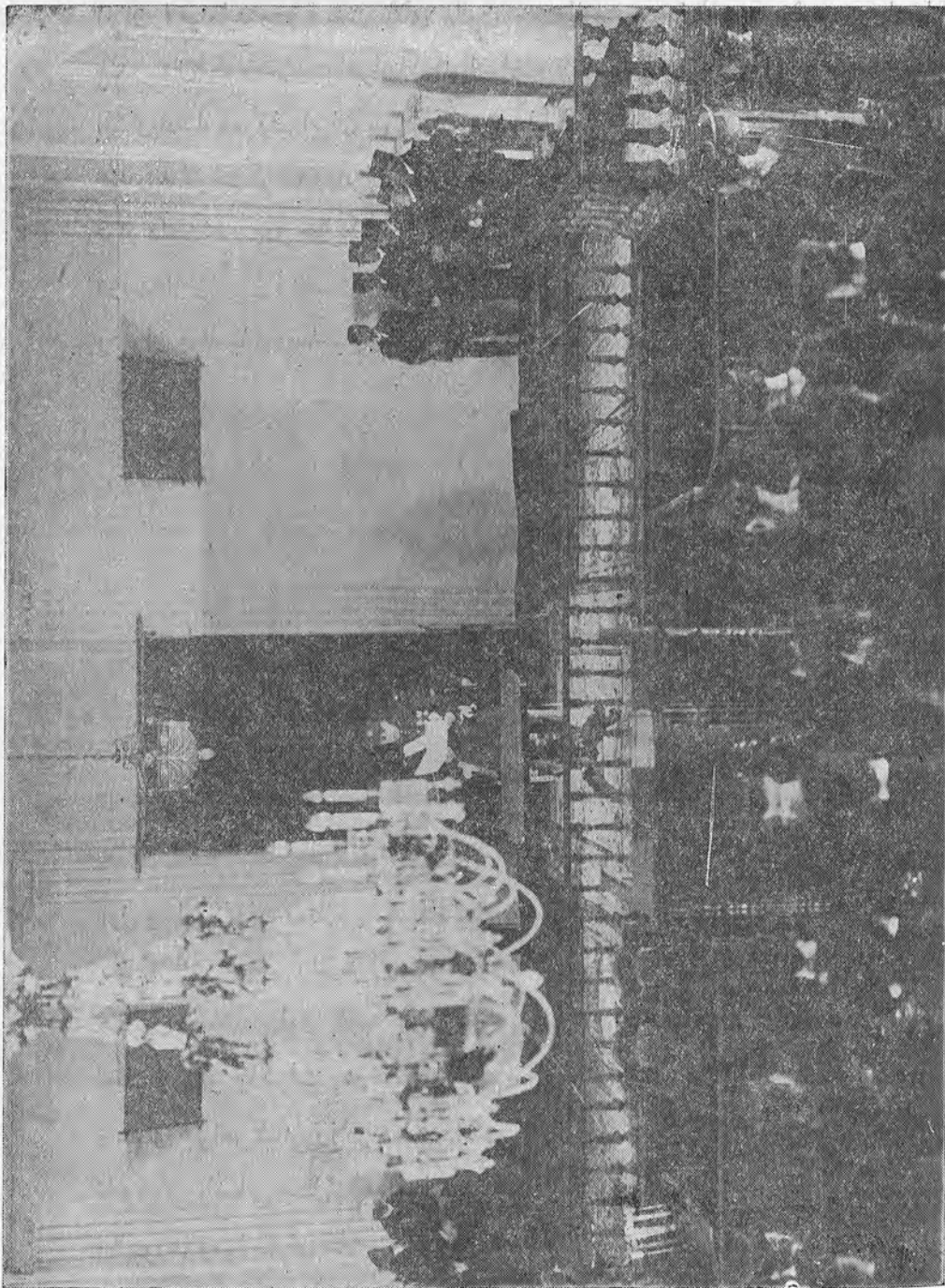
باری پس از تشکیل مجلس مؤسسان و خاتمه چگونگی انتصاب سلطنت اعلیحضرت

رضاشاه پهلوی برای فراهم نمودن مقدمات تاجگذاری رسمی اقدام بعمل آمد و فرمانداران هر محل از تمام عشایر و ایلات ایران يك نفر از رؤسای خانواده را باسی نفر سوار طایفه محل بالباس های عشایری خود بمرکز (تهران) روانه داشتند. و تمام مراسم احترامات تاج گذاری به نهج تاجگذاریهای سلاطین پیشین ایران با تشریفات کاملتری انجام گرفت بدین طریق که: در روز سی ام آبان ماه ۱۳۰۴ در حالیکه در اطاق معروف بموزه سلطنتی



حرکت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بمجلس شورای ملی برای ادای قسم

که یکی از سالونهای تشریفاتی باشکوه و مجلل عمارت گلستان میباشد و بازبانی فوق العاده و اسلوب معماری قدیم ساخته شده و يك قسمت سقف آن آئینه کاری و دیوارها هزین و پوشیده از پرده های نقاشی گرانبها و در تمام قفسه های دور تادور محتوی اشیاء تاریخی باستانی ایران از قبیل شمشیرها و سپرها و گرزها و عصاهای جواهر سلاطین پیشین باضافه جواهرات تاریخی بی نظیر دیگر سلطنتی و قاب های چینی (آتیک) که هر يك حکایت از تاریخ و زمان سلطنت یکی از پادشاهان بزرگ و سلسله سلاطین گذشته



اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شاهنشاه که پس از احراز بمقام سلطنت با تشریفات لازمه بمجلس شورای ملی حضور یافته ادای قسم در خدمت آب و خاک ایران نمود در حالیکه هیئت دولت و علماء در وحالی در دو طرف او ایستاده و امراء و افسران ارشد در جایگاه مخصوص ایستاده اند

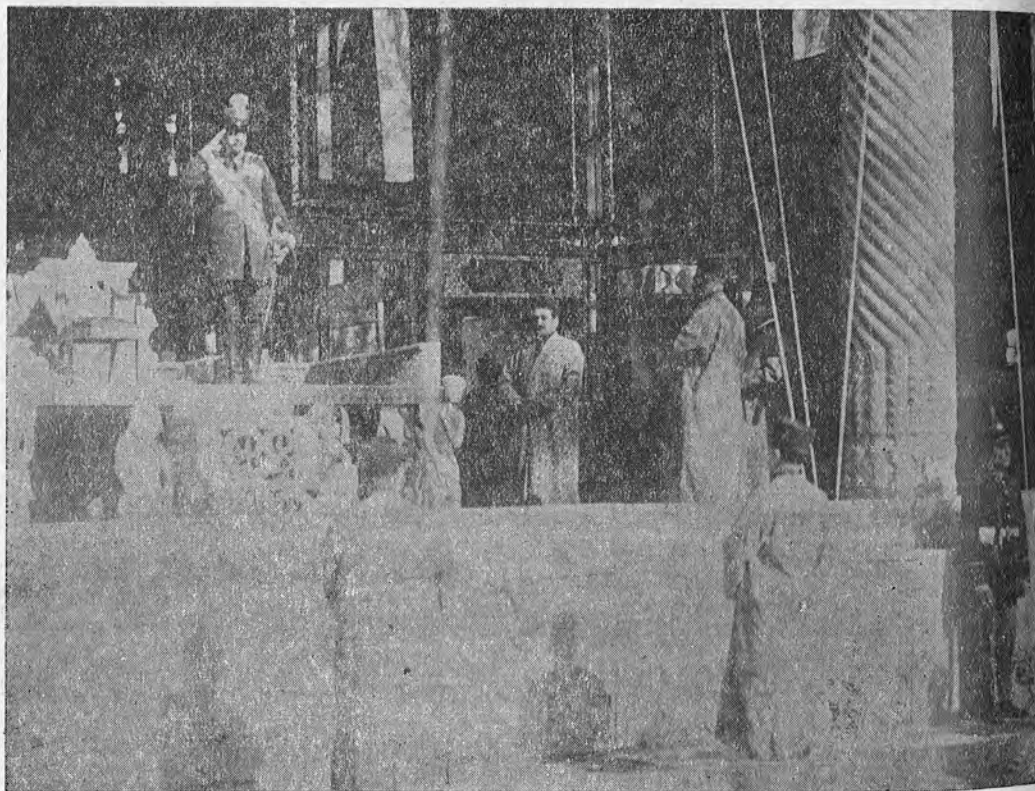
ایران را مینماید و در قسمت بالای سالون تخت طاوس معروف (محمد شاه هندی پادشاه هندوستان) که از طلا و جواهرات گرانبها ساخته و پوشیده شده. و در زمان فتوحات نادر شاه افشار پادشاه معروف ایران پس از فتح و تصرف دهلی پایتخت هندوستان از محمد شاه هندی به غنیمت گرفته و بایران آورد و صندلی جواهر معروف به طاوس که روی آن تخت قرار داده شده. در حالیکه در اطراف تمام سالون طبقات مختلفه کارمندان عالی رتبه دولت از وزیران و نخست وزیران پیشین و رؤسای ادارات و مستشاران دیوان کشور و دیوان محاسبات و صاحبان رتبه درجه ۸ و ۹ و امراء و اعیان و اشراف و بازرگانان درجه



عمارت موزه سلطنتی قصر (گلستان)

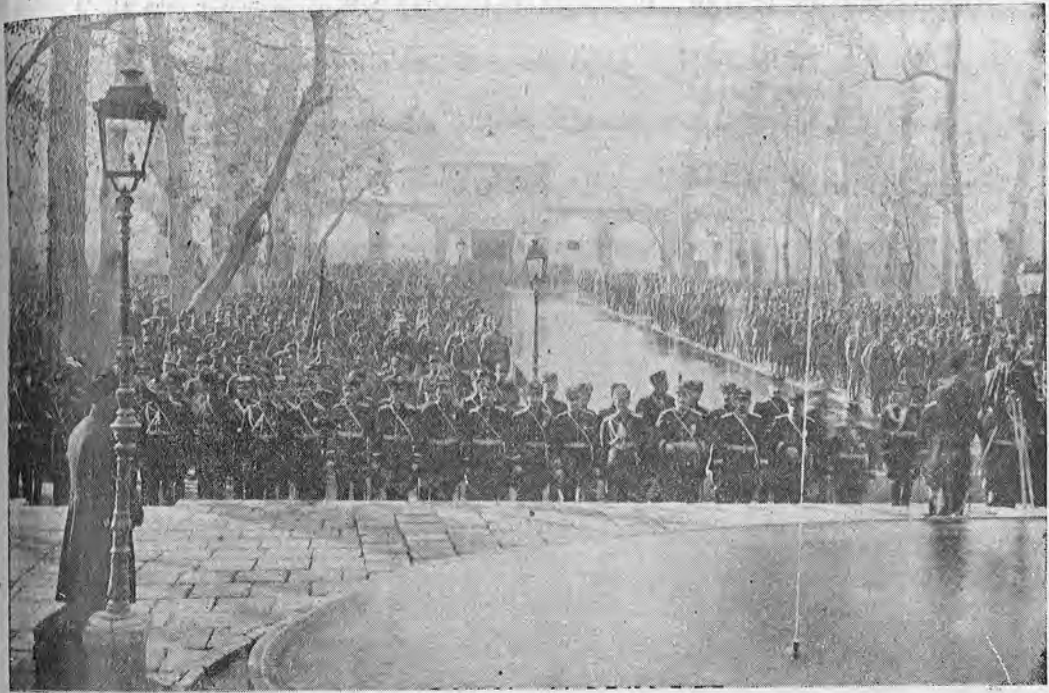
اول و سایر طبقات ممتازه بالباسهای تمام رسمی ایستاده بودند و هر يك از سران لشگر یکی از آثار تاریخی را از قبیل سپر و گرز و شمشیر و عصا و غیره در دست داشتند اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی با جبهه ترمه بلند و شمشه های جواهر وارد و روی صندلی طاوس تخت جواهر جا گرفت. در حالیکه پرچم سه رنگ ایران در بالای سراو افراشته بود و عصای جواهر کیانی را در دست داشت پس از خطاب های سلام و مراسم تشریفاتی تاج کیانی باستانی مکمل به جواهرات گرانبها از طرف علمای روحانی به سراو گذارده شد و شیپورها و موزیکهای سلام بنواختن آغاز و شلیک توپ پی در پی ادامه داشت. و پس از خاتمه تشریفات با همان لباس و کلاه کیانی از جای برخاسته و از مقابل حاضرین عبور و

از پله های عمارت موزه پائین آمده و از مقابل صف افسران ارشد که ایستاده بودند گذشتند و در عقب و پشت سر اعلیحضرت در حال دو بدو سران عمده لشگر که هر يك یکی از اشیاء تاریخی کیانی را در دست داشتند حرکت مینمودند بهمین طریق از باغ گلستان سلطنتی گذشته و بداخل اطاق برلیان وارد گردیدند. اعلیحضرت پهلوی پس از تغییر



اعلیحضرت رضاشاه پهلوی روز اول سلام رسمی در روی تخت مرمر باستانی در موقع ادای احترامات نظامی و سلام موزیک بر پا ایستاده و سلام میکبرد

لباس و برداشتن تاج کیانی و تبدیل بکلاه مخصوص سلطنتی با تاج تل جواهر به کالسکه رسمی که بهشت اسب بسته شده بود از درب عمارت باب همایون خارج شده با تشریفات لازمه که تحت فرماندهی سر تیپ حیدرقلی پسیان داده شده بود از خیابانها باهلپله و شادی عمومی عبور و از دروازه معروف بدولت تهران خارج و از جلو تمام دستجات ایلات و عشایر که در یک ردیف صف کشیده بودند و هورا میکشیدند گذشته و بعمارت



صف ارتش و افسران ارشد در موقع اولین سلام رسمی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در تخت مرمر بیلاقی خود (در سعدآباد در دربند) وارد گردید و شب را ضیافت باشکوهی از تمام سفرا و وزیران مختار دول خارجه در قصر گلستان با حضور تمام طبقات ممتازه بممل آمد و سواره مفصلی داده شد. و چندین روز شادمانی ادامه داشت. پس با طریق بالا مراسم تاجگذاری هم با تشریفات مفصلی انجام گرفت.

تا اینچاروی کلیات مسائل و پیش آمدهای گوناگون عملیات بعد از انجام کودتا و احراز بمقام سلطنت اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی شرح داده شد. حال لازم است نسبت بسازمان و تشکیل هر یک از وزارتخانه ها و ادارات عمده را باقیاس به تشکیلات پیش بسنجیم و از نتایج حاصله بخاک کشور و بهبودی اوضاع هر یک از مبادی و شئون و مراحل گوناگون و ایجاد مؤسسات فنی و صنعتی و استخراج منابع طبیعی و تولید ثروت و سازمانهای علمی و فرهنگی و هزاران گونه مباحث دیگر که در تاریخ گنجایش ندارد بحث و گفتگو کنیم. و از روی حقیقت بفهمیم چه داشتیم و حال چه داریم و بعدها چه خواهیم



اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران در موقع تاجگذاری با تاج کیانی

داشت. خوب وبد را بگوئيم آنوقت در ترازوی فکر و عمل گذارده از جا بلند كنيم. حتی قيراط و گرام عمل را هم در نظر گيريم. و قضاوت كنيم و حكم نهايی را با دقت صادر نماييم.

وزارت فرهنگ

ابتدا از اوضاع فرهنگ ايران شروع مينمائيم. والته نمیتوانيم جريان بيست ساله را بطور روزانه ياماهايانه شرح دهيم و لازم هم نميبنيم. زيرامحتاج به يادداشتهاي يوميه ميبوديم. و از جنبه تاريخ هم خارج از مطلوب. پس مقصود اين است بينيم عالم فرهنگ ايران چه بود و بعداً چه صورت پيدا نمود. پس ميگوئيم. ايران كه سده هاي پيش مهد ترقی و تعالی و حكمت و رياضيات و نجوم و طب و فلسفه و ادبيات و معانی و بيان و عروض ميبود و دارای اساس فرهنگي قابل احترام در مقابل تمام گيتي آنروزه شمرده ميشد. و كتب علمي و حكمتي و اخلاقي و ادبي آن هر يك بعالم جهان درس ميداد و در عالم معقول و منقول مقام بسزايی داشت و نیز در عالم صنعت و هنر مقام ارجمندی كه از وضعیت تاريخ هر عصر و زمان حكایت مينمود. متأسفانه در قرون و اعصار اخيره بحالت ركود و فلاكت و فراموشي دچار گرديد. و آنچه را كه داشت از دست داد. و اين اوضاع هولناك كه زخم بزرگی بكالبد ايران و ايراني وارد نمود ناشی از فكر طبقات روحاني سوء بود كه برای گمراهی مردم از راه مذهب جامعه را بقبول خرافات مجبور و در بهای حصول به مقامات مختلفه علمي و صنعتي و فرهنگ را از هر جهت بيستند، و ايران را در تاريخي جهل و نادانی، صدها سال از رديف ترقی و پيشرفت دول متبرقي عقب انداختند، و ميتوان گفت نيست و نابود و بلب گور بردند. و حلقوم هر آدم حساس و فهميده ای را چنان فشردند. نه آنكه به آسانی و آرامی جان داد، بلكه عوام الناس را تحريك و شورانده آن بيچاره را بيدترين صورت براه نيستی فرستادند، و در اطراف آن دست شادی ميزدند و باخوشحالي بهمديگر تبريك ميگفتند و تهنيت ميفرستادند. و از اين حر كات هم خود را



تركيب تاج كيانى كه اعلىحضرت رضا شاه بهاوى براى خود انتخاب نمود

در دنیا خوشبخت و سعادت‌مند و آمرزیده و رستگار مینداشتند و بهشت آخرت را هم از خود میدانستند. حال تصور شود چقدر کار مشکلی است که این موهومات و خرافات را از مغز و فهم عمومی که عصرها جا گرفته بیرون ریخت. حتی این اثرات شوم تا جایی رسید که در عصر و زمان حکومت با قدرت پهلوی در روزهای اول پیش آمد. اتفاقی را بطور مثال نگارش میدهیم، و یکی از مراحل که سنجش افکار جامعه را در عالم تلقین خرافات و فهم و معدل سطح درجه عالم فرهنگ را بدست میدهد همانا واقعه شرم آوری است که با وجود قدرت کامل سردار سپه پس از چند ماه از زمان کودتا پیش آمد نمود.

حکایت آنکه: در موقع عریض نمودن خیابان آقا شیخ هادی از طرف شهر داری در تهران اسکلت سقاخانه خرابه در وسط خیابان باقی مانده بود. که دولت در مقابل احساسات و افکار جامعه قدرت نکرد او را خراب و از میان بردارد (چون سقاخانه که محل خوراک آب است مقدس شمرده میشود) پس بهمان حال بهمریختگی بجا گذاشت تاروژی غوغائی بر پا و سرتاسر پایتخت بشادی و سرور پرداختند. علت آن بود که گفتند يك شخصی که از دو چشم کور بود بآن اسکلت خرابه ملتجی و دو چشم کور او شفا یافته و روشن گردیده است. البته این عقیده شگفت آور باعث شد که قونسول امریکا (مستر ایمری) بمحل رفته عکسی از این دکتر عالیقدر که حال که از جماد ساخته شده بود بردارد و درجه فهم و عقاید عمومی را بجهانیان معلوم کند هنوز اسباب عکاسی خود را بیرون نیاورده بود. برهیجان توده عوام افزوده دور او را گرفته، فریاد و فغان بر آورده و مانع این عمل او که توهین بمقام سقاخانه خرابه میبود گردیدند، او هم صرف نظر نموده و در درشکه خود نشسته با سرعت از آن مکان دور میگردد. اما توده عوام دنبال او را با سرعت گرفته پس از عبور از چند خیابان با فریاد و فغان آخر الامر در خیابان سپه نزدیک میدان سپه باو رسیده بابدترین صورت او را کشتند. بالنتیجه سردار سپه چند نفر از سر باز آنیکه در پست قراولی درب میدان سپه بودند و از جلو گیری غوغا خودداری نموده بودند محاکمه و اعدام و جنازه را باتشریفات و احترامات بهمراه يك افسر عالی مرتبه سرتیپ سیف افشار (صفحه ۱۵۵) وعده ای افسران دیگر باخانم او ببوشهر حرکت او از آنجا بانا و مخصوص بامریکا فرستاده گردید. و این لکه بزرگ نادانی در عصر بیداری

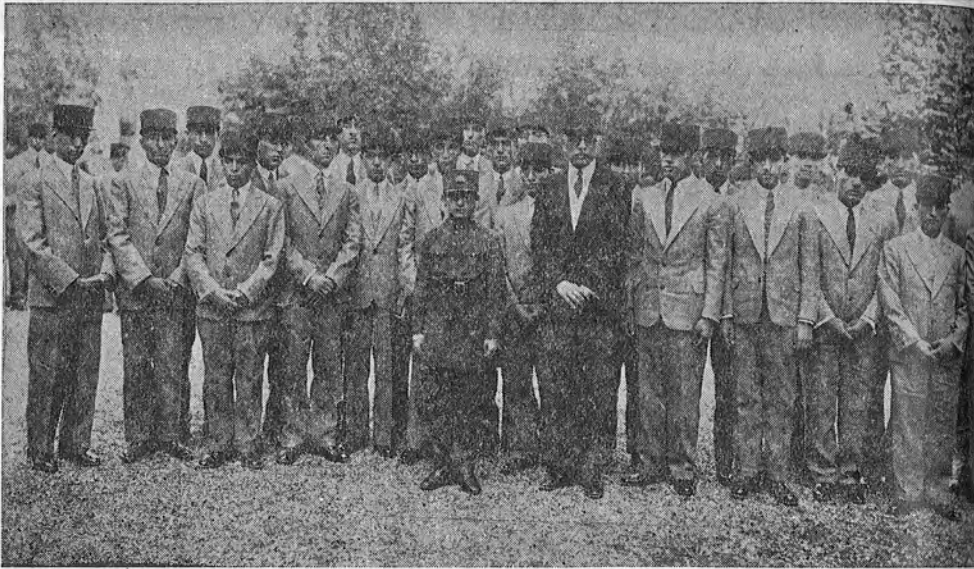
روی سیاهیهای دیگر در صفحه تاریخ ایران بجاماند، و مبلغی هم دولت ایران غرامت این جهالت عمومی را پرداخت، که آن مبلغ راهم دولت امریکا برای هزینه تربیت دو نفر اطفال ایرانی (برای تنبیه) بامانت سپرد.

پس اینجاست که میتوان میزان وزن ترقی عالم فرهنگ ایران آنروز را در ترازی عمل بسنجش گذارد. آری! جرئت و شهامت لازم داشت که دهنی باز و گفتاری بیرون دهد! چند نفری هم که در زمان اخیر پیدا شده و پایه های لرزانی از عالم فرهنگ با سیاست و استادی بپا گذارند. بانواع مصائب و بلیات و بدبختی دچار گردیدند. قدر مسلم آنکه. تا اندازه ای راه را باز و بدیگران جرئت دادند، خلاصه تا زمان پیدایش رضا شاه پهلوی اساس معارف مثل کالبد بی جانی افتاده بود. که گاه گاهی حرکت مختصری بخود میداد. اما بالکد محکمی که بسر او کوبیده میگردد، مدتی بیحس افتاده، و مجدداً نفس خود را تازه کرده، تاهمخواست جنبشی نماید، باز کوبیده میگردد، و بخواب میرفت، اما بعد از نشست رضاشاه پهلوی، و بسط نفوذ او، مشت قدرت بدهان مسبین بدبختی کوفته گردید، که دیگر قادر باقدام دیگری نگر دیدند و راه تحصیل را برای افراد ملت باز و از هر گونه اقدام و کمک مضایقه نمود، و اوضاع فرهنگی ایران که آنروز عبارت از چند دبستان و دبیرستان ناقص در مرکز و ولایات بود، و با برنامه ناقص (بدر نظر گرفتن دستور طبقات روحانی) بدون داشتن آموزگار صحیحی وقت میگذرانید، و دروس تحصیلی عبارت از چند کتب عربی و فارسی و مختصری حساب و ریاضیات و کمی تاریخ بود و اخیراً هم يك مدرسه علوم سیاسی تاسیس و معلمین آن حسن مشیرالدوله پیرنیا و عبدالحسین وحید الملک (کاشانی) و بعداً هم یکنفر از دولت بلژیک (موسیو هنیسک) بود، که آن هاهم بفرمان مظفرالدین شاه قاجار از تدریس منع و هر يك را بجائی روانه داشتند که ایرانیها بحقوق و سیاسیات بین المللی آشنا و بینا نگردند. و کلیه بودجه وزارت فرهنگ حکم صفر را داشت و اگر مبلغ مختصری هم داده میشد پس از عقب انداختن ماهها و سالها بود، و شهریه آموزگاران از ماهیانه مختصر خود کودکان میگذشت، و این چند دبیرستان هم فقط برای دانستن خط و نوشتن زبان فارسی بود، آنهم برای پسران؛ نه دختران و اگر در طهران هم باز حمت دوسه مدرسه

دخترانه باز شده بود، دروس آنها از هر جهت محدود بود. پس با ذکر این مقدمه معلوم گردید که معارف و اساس فرهنگی در کار نبود، و فنون و طرق مختلفه علمی و صنعتی تدریس نمیگردید، و آنهم که بود برای دانستن و نوشتن زبان فارسی بود. امادرتزمان رضاشاه پهلوی این مشکلات راه وسد های آهین شکسته شد و برای سرعت پیشرفت و ترقی اصول و اساس مختلفه فرهنگی از طریق رشته های مختلفه اقدام گردید.

۱- پس از وسعت دادن بتعداد دبیرستانها سالی یکصد نفر دانش آموز که دوره دوم دبیرستان را خاتمه داده بودند بدون رعایت مراتب طبقاتی از میان توده بی بضاعت (که قادر باعزام اولادهای خود باروپا نبودند) بطور مسابقه انتخاب و با هزینه دولت تحت نظر یکنفر سرپرست عالم و با اخلاق ایرانی بکشورهای مختلفه اروپا که اکثر در خاک فرانسه میبود روانه داشتند که در رشته های مختلفه علمی و فنی از قبیل (ریاضیات و طبیعیات و فلسفه و ادبیات و حکمت و طبابت و جراحی حقوق و سیاسیات - اقتصادیات تجارت - مکانیک - شیمی - فیزیک - مهندسی (ساختمان - سد سازی - پل سازی - راه آهن - شهرداری - داخلی - جنگل - راه - برق - معدن شناسی) روان شناسی و علوم مختلفه دیگر) مشغول تحصیل شدند.

ودر هر سال در موقع حرکت دانش آموزان بحضور رضاشاه پهلوی به همراه وزیر فرهنگ وقت و مدیر کل آ نوزار تخانه جمع شده و معرفی میشدند. پس از اندرز و نصایح مؤثری که حاکی از جدیت در تحصیل در مدت اقامت در کشورهای خارجه و اجتناب از هر گونه صرف وقت بیپوده و بکار بردن رفتار و اخلاق خوب و مبارزه در راه جهالت نجات کشور و جهل و بیدانسی و اینکه نجات حیاة جدید کشور را در آتیه بوجود خود دانند و وطن عزیز خود را فراموش نکرده دوست بدارند، از بیانات شخص اعلی حضرت رضا شاه پهلوی میشنیدند باتشریفات و تجلیل و احترام حرکت مینمودند، و اگر هر يك از آنها در مدت تحصیل غفلت میکرد و از امتحان رد میگردد، بایران بازگشت داده نفر دیگری را بجای او روانه مینمودند، و هزینه مصرفی از اولیاء او یا خود او گرفته میشد، البته این دانش آموزان پس از خاتمه تحصیلات و اخذ گواهینامه دسته دسته بایران بازگشت و بکار های دولتی مأمور میشدند، و درجات و پایه های خدمتی آنها را هم



محصلین اعزامی که در وسط جلو آنها والا حضرت محمدرضای پهلوی ولیعهد ایستاده است حتی برای تشویق در ردیف پایه های پنج و شش کارمندان دولت قرار میدادند، که هم از حیث احترام و مقام علمی و هم از جهت اضافه حقوق بهره مند شوند.

۲- طریق دیگر تأسیس و ایجاد توسعه مدارس از قبیل دبستانها، دبیرستانها، حتی کودکستانها میبود، و در مرکز (پایتخت) و تمام استانها و شهرستانها و حتی دهات و قصبات و در داخله ایلات و طوایف، بتأسیس انواع مدارس علمی و فنی و صنعتی و کشاورزی و غیره پرداختند. و دانشسراهای عالی و دانشگاه بزرگ (اونیورسیتیه) برای آموزش و پرورش در رشته های مختلفه علوم عالیه از روی بهترین و عالیترین سازمانهای دانشگاه های بزرگ ملل متمدنه گیتی زیر دست دانش آموزان عالی مقام درجه اول اروپائی و ایرانی با بهترین وسائل و لوازم علمی تأسیس نمودند.

افتتاح دانشگاه بزرگ

در روز دوشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۳ شمسی سه ساعت و نیم بعد از ظهر با حضور

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی وعموم طبقات ممتازه باتشکیل جشن بزرگی دانشگاه ایران افتتاح یافت. بدو تالار تشریح که بنای آن اتمام یافته بود، ومشمول بر سه قسمت بزرگ آموزش است، که در قسمت زیر سالن مخصوص نگاهداری اجساد برای تشریح است، و سالن بزرگ دیگر در طبقه دوم دارای ۱۵ تخت عمل که هر تختی مخصوص چهار نفر دانشجو است که باتفاق هم عمل تشریح را انجام میدهند، و در طبقه سوم سالن بزرگ دیگری است که نیز دارای ۱۵ تخت عمل با اسباب ولوازم الکتریکی حاضر گردیده، ونیز دارای محل مخصوص جهت نمایش فیلمهای اعضاء وجوارح انسانی است ملاحظه گردید. بعد رضاشاه پهلوی از آنجا بنقطه ای که محل پله های مرکزی دانشکده طب ودروسط ضلع شمالی دانشگاه است رفته يك لوحه فلزی منقوش که در جعبه ای از سنک مرمر قرار گرفته بود، بعمق یکمتر ونیم در زیر بنای دانشگاه قرار دادند ودر لوحه چنین منقوش بود:

« هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضا شاه پهلوی سردودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران بفرمان او آغاز و این نبشته که در دل سنک جای گرفته بزمین سپرده شد. بهمن ماه ۱۳ خورشیدی »

بعد از این عمل چنین اظهار داشتند « ایجاد دانشگاه بزرگ بایستی خیلی زودتر از این شروع شده باشد. حال که شروع شده است بایستی جدیت کرد زودتر تکمیل و خاتمه یابد. » سپس در همان موقع تلگراف رئیس آکادمی بزرگ دولت فرانسه توسط آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ که برضاشاه پهلوی و دولت ایران تبریک گفته بود خوانده شد، خلاصه آنکه این بناهای عظیم و کاخهای با عظمت علمی که بعدها باملیون ها هزینه تکمیل گردید، و در مساحت دو بیست هزار متر زمین در خارج شهر تهران در قسمت شمال غربی در بهترین خیابان های جدید الاحداث (شاهرضا) واقع است، ومشمول بر پنج دانشکده بزرگ است - دانشکده پزشکی و داروسازی و دندان سازی - دانشکده علوم - دانشکده ادبیات - دانشکده فنی و هنرهای زیبا و معدن شناسی و زمین شناسی و دانشکده حقوق میباشد تأسیس گردید. باضافه يك عمارت باشگاه عالی هم بپیدا شد صحیح برای آسایش و تفریح ساعات فراغت دانشجویان ساخته شد، ونیز طالان اجتماعی

که گنجایش ۴۰۰ نفر داشته باشد، ونیز دو طالار بزرگ قرائت دانش جویان، و دو طالار برای مطالعه استادان و سالنی برای کتابخانه که گنجایش ۳۰ هزار جلد کتاب دارد، ونیز ساختمانهایی برای رسیدگی برساله های دانش جویان و امتحانات و عمارات دیگری برای قسمت های اداری و احتیاجات دیگر ساخته شد، و بعد اهم دانشکده معقول و منقول که در مدرسه سپسالار بود جزو دانشگاه عالی محسوب گردید و ضمیمه دانشکده های حقوق و ادبیات شد (در موقع گفته خواهد شد)

پس بطوریکه گفته شد دانشگاه عالی ایران باتمام وسائل ولوازم علمی (فنی و غیر فنی) دائر گردید. که شرح جزئیات آن خود جدا گانه کتابی لازم است، که دانش جویان پس از فراغت از تحصیلات ابتدائی ومتوسطه و اخذ گواهینامه های لازم آزادانه بمیل خود، در هر رشته از علوم که خواستار آن باشند وارد گشته، با هزینه دولت شبانه روزی (در صورت عدم استطاعت والادرساعات روز چه دختر و چه پسر) با کمال آسودگی بآموزش می پردازند. دانشجویان خارج از تهران با هزینه دولت ومنزل گرفتن در خود دانشگاه بتحصیل مشغول میشوند. وقتی امروزه در خارج شهر تهران ملاحظه شود در بهترین نقاط عمارات و ابنیه عالیه بابترین طرز و اسلوب معماری ومهندسی جدید در میان باغات مصفا ودلگشا بنام دانشگاه ودانشسراهای عالی حتی دبیرستان ها دیده می میشود، که چشم از نظاره آنها لذت برده. و عقل بیانی آن قصور و ابنیه عالی علمی تحسین می فرستد.

دانش سر اهای تهران

در سال ۱۳۱۲ قانونی وضع شد که بر نامه اقدامات وزارت فرهنگ را برای چند سال معلوم نموده بود. بر طبق آن بتأسیس ۲۵ باب دانشسراهای عالی که برای تربیت آموز گاران ومعلمین دانا و بصیر و طرز آموزش با جدیدترین اسلوب و روشن ترین فکر ساختمان و تأسیس گردید. که نه باب آن متعلق بمرکز (تهران) برای دختران و پسران میباشد، و بقیه متعلق بشهرستان های بزرگ، در موقع افتتاح اولین دانشسراها باتقاضای

وزارت فرهنگ، رضاشاه پهلوی و ملکه ایران و دو دخترهای شاه (شهبخت و مهدخت پهلوی) و هیئت وزیران و طبقات ممتازه حضور پیدا کرده و با قلم مرصع دفتر یادگار این جشن بزرگ را امضاء کردند و بدانش آموزان و دانش جویان دوره اولیه چه طبقه پسران و چه دختران پس از اخذ دانشنامه و اظهار تشکر از طرف وزیر فرهنگ (علی اصغر حکمت) مبنی بر تأسیس بناهای علمی دانشسراها که گروهی از جوانان امروزه را که پدران و مادران فردا خواهند بود با آموزش و پرورش گمارد و آنها را برای معلمی دانا و بصیر و

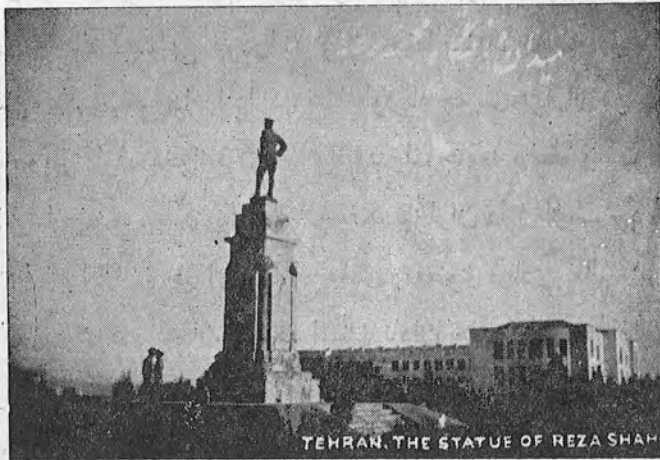


ملکه و شاهدختها هنگام اعطاء دانشنامه های دختران

طرز و اسلوب تدریس حاضر و آرموده میسازد، و روز مبارک و فرخنده ای در تاریخ ایران بیادگار خواهد گذاشت. تذکر داد و پس از اظهار تشکر و قدرشناسی از طرف دانشجویان اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بیانات زیر را نمودند.

دو مطلب را میخوام بفرزندان خود گوشزد نمایم اول باید دانش آموزان همیشه در صدد ترقی و تعالی خود باشند، و این امر برای آنها طبیعی است، و پیشرفت و ترقی آنان ترقی و تعالی کشور خواهد بود، زیرا سعادت افراد است که سعادت جامعه را فراهم میکند. میخوام خاطر نشان کنم که خودتان را دوست داشته باشید. و مقصود از دوست داشتن

خود این نیست که استفاده شخصی را منظور نظر قرار دهید، بلکه مقصود این است که بخودتان احترام بگذارید، عزت نفس و مناعت طبع داشته باشید، خود را پست و حقیر نشمارید، و فکر کنید که همیشه شما بزرگ بوده و خودتان بزرگ هستید، و میتوانید واجد عظمت باشید. مطلب دوم که بمراتب از موضوع اول مهم تر است و فعلاً فرصت بیان دلائل و اهمیت آن نیست اینست که سعادت میهن و کشور باید نصب العین شما باشد و علاقه و دلبستگی فوق العاده بکشور خود داشته باشید، علاقه و دلبستگی شما نباید از لحاظ مال و منال و ثروتی باشد که در کشور خود دارید، زیرا مافوق تمام این مسائل

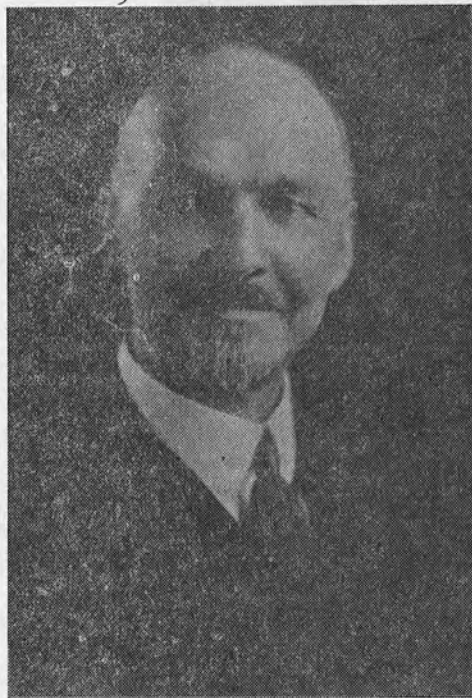


دانشگاه و مجسمه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که کتاب در دست دارد و در میدان جلو دانشگاه بر پا گردید.

شرافتی وجود دارد که برای شخص از علاقه وطن حاصل میشود کسی که بکشور دلبستگی ندارد، در هر جا و هر نقطه که باشد بیگانه است، قدر و منزلتی ندارد، و همواره حتی نزد نفس خود هم خوار و بی مقدار است، بشما فرزندان خود میگویم علاقه به مملکت را بایستی بواسطه سعی و عملی که با آزادی و استقلال کشور اعمال میکنید نشان دهید، و مخصوصاً توجه داشته باشید که شرافت و افتخار شما بسته به آزادی و استقلال کشور شما است، نسبت بمیهن خود صمیمی باشید و عواطف صمیمیت شما نسبت بمیهن خودتان باید مافوق تمام عواطف و احساسات باشد و از سرچشمه همین عواطف است

که آزادی و استقلال کشور همواره در نظر شما بزرگ و بزرگ تر مجسم خواهد بود.»
 (صاحب تاریخ) بلی. همین امکانه و بناهای علمی و تاریخی عظیم است، که پایه پرورش و آموزش و ترقی و تعالی ایران و ایرانیان را برای نسلهای آینده بزرگ و با عظمت نوید میدهد، و استقلال و موجودیت ایران را در نظر دنیا ثابت و آشکار و محترم میسازد. آری. همین کاخهای عظیم و مقدس است که افکار ایرانی را از زن و مرد، از انبایش خرافات و موهومات و لجن زارهای مهمل و نادانی رهایی و نجات میدهد. مسلم است، اساس ترقی ایران همانا اساس فرهنگی و معارفی اوست، تا آن درست و تکمیل نشود، ایران نجات و افراد آن پی بحقوق خود نخواهند برد. وقتی پی بحقوق خود نبردند زنده نمیانند و حیات اجتماعی خود را نمیتوانند حفظ کنند، چه که: مسلم است. جامعه بی علم و دانش حکم بهائم و دامها دارد. همانطور که چوپان هزاران گوسفند را در جلو خود میراند، و بهر طرف بخواهد گردش میدهد. يك جامعه بی علم و بیسواد حکم همان گوسفند را پیدا میکند. بلکه يك گله گوسفند بهزاران دلیل از يك توده انسان نادان مفیدتر است. زیرا از آن حیوانات منافع مادی و معنوی زیادی بعالم بشریت و وجود و طبیعت حاصل میشود، که از يك توده انسان نادان بعکس باعث هزاران زیان و ضرر و خسران و خسارت بعالم وجود و طبیعت وارد میگردد. نه آنکه تنها برای خود ضرر و زیان دارد بلکه برعالم وجود و هستی باعث زیان است و دنیا را ازدست خود بعباد میگذارد. و هزاران امراض مهلکه و ناامنی و هرج و مرج و خونریزی و وحشیگری را باعث شده و عالم گیتی را بهلاکت دچار میسازد، همان جهل و نادانی است که راه ترقی و تعاون عمومی را بروی جهانیان مسدود میکند، همان بی علمی است که راه عبور و مرور و ارتباط عالم بشری را مشکل و حصار میکشد: همان بیچارگی و عجز او است که با داشتن هزاران هزار کیلومتر مربع اراضی حاصلخیز و شطها و رودخانه ها و نهرها و هزاران معادن زر خیز خود از گرسنگی و بی اسبابی و بی پولی ناله میکند. و گروهی از توده اقوام جهان را هم در خارج به فلاکت و گرسنگی و بی اسبابی و بی پولی رنج میدهد. در نتیجه فقر بیسوادی است که دست را روی دست گذارده و جنبش و حرکت را از خود سلب و ذهان را با آسمان باز و انتظار کمک دست غیبی و پیش آمد قضا و قدر را دارد که

چیزی در گلوئی او بریزد و زندگانی و معاش او را فراهم سازد و آسایش و راحتی را برای او ایجاد کند. باری در نتیجه بیدانسی است، شخص مجهول و بی هویتی پیدا شده جمعیت يك کشوری را در پشت سر خود حیوان وار انداخته، به قعر دریا و جلو آتش میفرستد پس میتوان هزاران دلیل برای خرابی و زیان و ضرر بی علمی و بیدانسی اشاره نمود، پس قدر دانی و حق شناسی و ستایش عنصری را سزااست که از این راه خدمتی به جامعه بشریت و توده ملی نموده و مینمایند. در ایران بطوریکه در پیش گفتیم و باز تکرار میکنیم بنا و بنیان و پایه های اساس فرهنگی را چند نفر را در مردان بزرگ باعث شدند و حق بزرگی بر ملت دارند.



مستر جردن امریکانی

آن اشخاص، مرحوم احتشام السلطنه (به صفحه ۲۷ رجوع شود) مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی (صفحه ۲۸) حاج میرزا حسن رشدیه (صفحه ۲۹) مستر جوردن امریکانی میباشند، ولی از همه بالاتر عنصر فعال و با ایمان و عقیده ای که این پایه های سست و لرزان خشت و گلی عالم فرهنگ را تبدیل به کاخها و عمارات و اساس محکم و سازمانهای وسیع علمی و فنی و صنعتی نمود و دانشگاه بزرگ و دانشسراها و دانشکده ها و هزاران هزار دبستان و دبیرستان و هنرستان

های علمی و صنعتی و هنرستانهای زیبا و موسیقی و آموزشگاههای پزشکی و پزشکیاری و پرورش افکار و مؤسسات تربیت بدنی و پیش آهنگی و تشکیل انواع میدانهای ورزشی (روحی و جسمی) نمود و سد های خرافات را از هم پاشید و بهم ریخت. و گروه گروه دختران را که در تاریکی جهل بحالت زندانی و اسارت و بیچارگی بسر میبردند بعالم

اجتماعی وارد نمود. آن شخص بزرگ و جلیل القدر و مربی جامعه ایرانی همانا (آقای علی اصغر حکمت است) بلی. مقام ارجمند علم و حکمت او بود که خط بطلان روی ورق پاره‌های جهل و نادانی و بی‌دانشی در ایران کشید. و حکم آزادی و ترقی و موجودیت



آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ زنده کننده فرهنگ ایران

وهویت را به ایرانیان بخشود و تمام اشخاص بزرگ و با علم و دانش را در هر جا و هر محل سراغ نمود دست آنها را گرفته دور خود جمع و با التماس و اصرار برای برطرف نمودن اقیانوس جهل و خشکانیدن باطلاهای کثیف خرافات بکمک طلید، تا آخر کار خود را

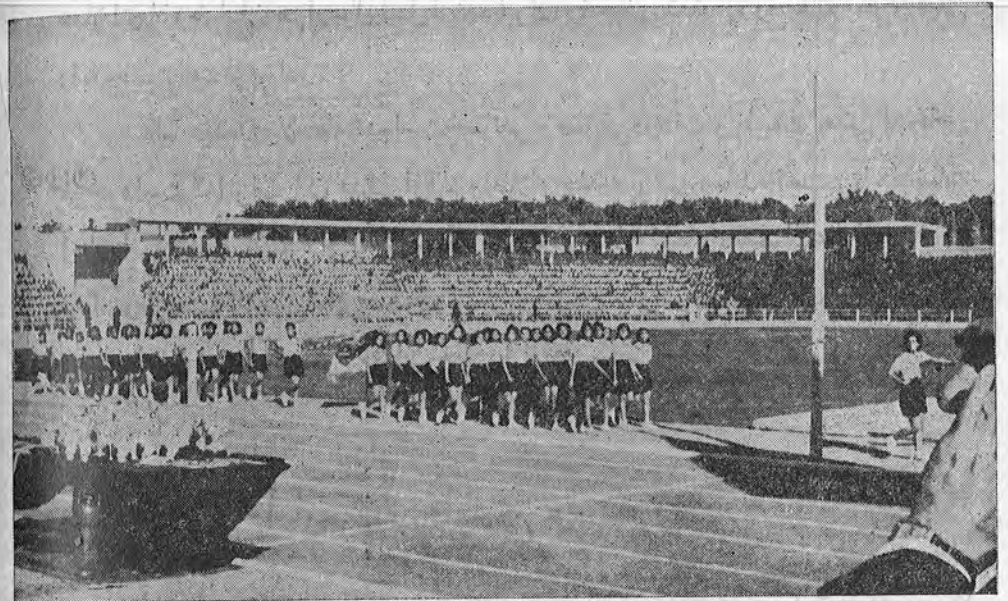
عملاً انجام و هزاران هزار سال نسل آینده ایران را سپاس گذار و روح عالم بشری گیتی را به تحسین خود فرستاد.

غالباً دیده و ملاحظه شده است خصائص و حقایقی در ذات و طبیعت بعضی اشخاص موجود است که اثرات آن مدتی از فهم و اطلاع جامعه پوشیده مانده است. تا مقتضیات زمان آنرا ظاهر ساخته، چنانکه استعداد توسعه و بسط و ایجاد تأسیسات عالم فرهنگ در ذات و طبیعت آقای علی اصغر حکمت و سعی و فعالیت های لازمه در اطراف آن فراهم بود وقتی مقتضیات تصادف نمود اثرات خود را ظاهر ساخت.

اداره تربیت بدنی و پیش آهنگی

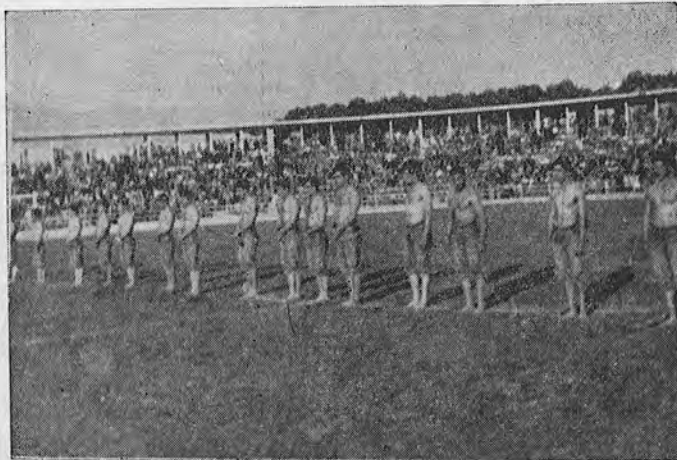
دیگر از مؤسسات جدید سازمان وسیع انواع ورزش و بنگاههای پیش آهنگی و تربیت بدنی در سال ۱۳۱۲ شمسی تحت ریاست عالی و الاحضرت ولایتعهد شاهپور محمدرضا (شاهنشاه امروز ایران) زیر دست آموزگاران اروپائی و ایرانی در پایتخت و ولایات بود، و انواع ورزشهای اروپائی و ایرانی از قبیل، کشتی فرنگی، کشتی آزاد، بارفیکس، پارالل و دو (که دور خارجی میدانهای آن چهارصد و چهل متر میبود) و فوتبال و باسکتبال و والیبال و ورزشهای اسکی در زمستان که در کوههای لشگرک و اطراف آن انجام میگردد و انواع کشتیهای ایرانی و وزنه اندازی و غیره را در میدانهای بزرگ باشکوه و جلال و جایگاههای وسیع برای عملیات که گنجایش چندین هزار جمعیت تماشاچی را در اطراف خود داشت بنا و ساخته گردید؛ و استخرهای متعدد شناوری علمی حتی برای اطفال کوچک از شش سال بیلا زیر نظر کارشناسان ساخته و شروع بکار گردید.

پس سازمان تربیت بدنی و پیش آهنگی در پایتخت و ولایات برپا و برای تقویت روح و جسم تمام محصلین و محصولات آماده گردید، و همه ساله از تمام شهرستانها دستجات پیش آهنگی با تمام لوازم بمرکز و از مرکز بنواحی و شهرستانها برای ارتباط بسایکدیگر و آشنائی بروحیات هم بحرکت آمدند، و بهر محل وارد میشدند تمام



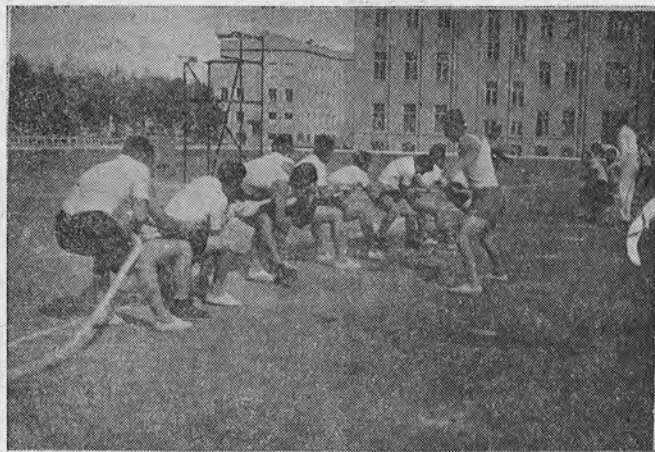
عکسهایی از پیش‌آهنگان دختران در امجدیه
لوازم و آسایش آنها فراهم بود و روحاً و جسماً و فکرآ آزموده میگردیدند و معلمین
آموزش یافته از تهران پی‌درپی بنواحی روانه میگردید. بویژه تأسیس پیش‌آهنگی

دختران که در ایران سابقه نداشت شروع گردید، و تحت ریاست عالیہ دو دخترهای
رضاشاه پهلوی (شہدخت و مہدخت پهلوی) بالباس های مخصوص پیش‌آهنگی قرار



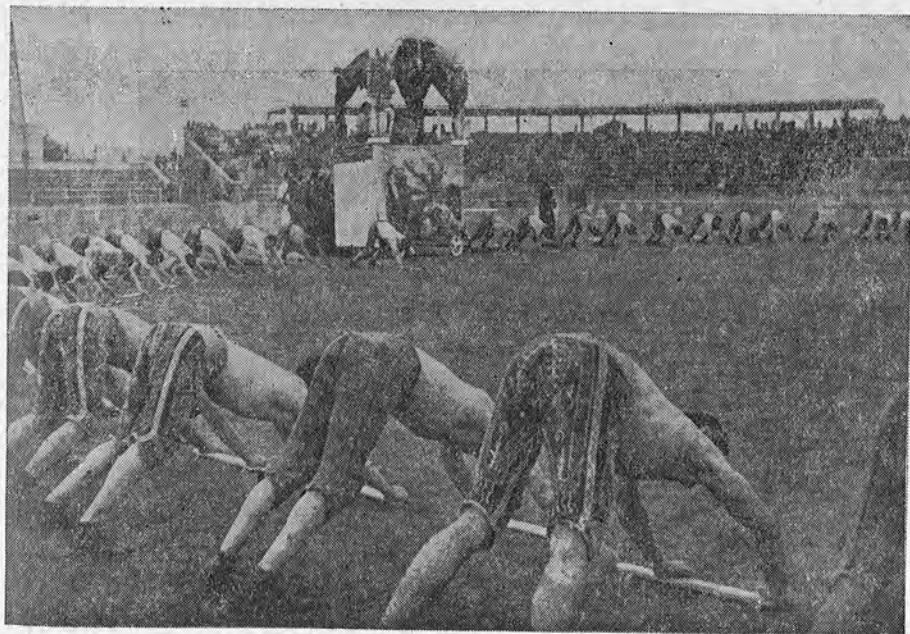
ورزشکاران (دو) در ورزشگاه امجدیه

گرفتند، و عموم دختران رابعزم و اراده و خدمات ملی در حیاة اجتماعی حاضر نمودند،
و بکار و زحمت و علاقه بمیہن عادت و پرورش دادند، و این مؤسسہ بزرگ فرهنگی



ورزش در قسمت کشش طناب

هم یکی از تأسیسات فکری وزارت فرهنگ آقای علی اصغر حکمت در سال ۱۳۰۴ بدو
سلطنت اعلی حضرت رضا شاه پهلوی بود.



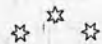
ورزش های باستانی در ورزشگاه امجدیه

باری توسعه پیش آهنگی بجائی رسید که متجاوز از صد هزار دختر و پسر با لباس های يك رنگ و يك نواخت و پرچمهای مخصوص دبیرستانهای خود در مرکز و ولایات درمواقع رسمی ورزشهای ارتشی نمایش و چون سیلی از توده محصل و محصولات بحرکت آمدند، و روح همکاری را بایکدیگر آشکار ساختند، و در آئین نامه های خود اجرای تعهداتی را درعالم وطنپرستی و خدمت بایران و همکاری بایکدیگر درراه میهن



ورزشکاران درجه اول که به جام پیروزی نائل شده اند در امجدیه

باقید قسم یاد کردند. بلی این عملیات و مؤسسات حیاة جدیدی بایران داد و از خواب هزارساله بیدار و هوشیار ساخت. و در دنیای متمدن هویت و موجودیت خود را آشکار و از سر گرفت.



دیگر از تأسیسات وزارت فرهنگ کتابخانه ها و قرائت خانه های ملی در پایتخت و ولایات بود که راه مطالعه کتب علمی و تاریخی و انواع دیگر را برای عموم باز و آماده

و هر کس بهر گونه کتاب دسترسی پیدا نمود.
 دیگر از مؤسسات عمده تشکیل اداره بنام اداره آموزش سالمندان بود، برای آنکه عموم افراد کارگر و پیشه ور و هر صاحب کار و شغل از هر طبقه و هر ردیف دارای سواد خواندن و نوشتن و مختصری حساب شوند، در پایتخت و تمام شهرستانها حتی



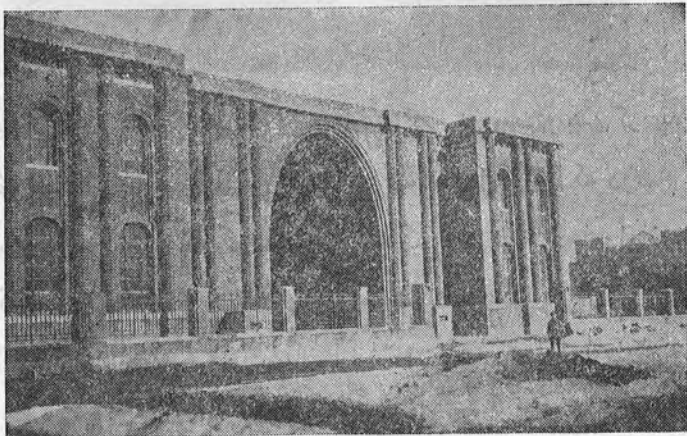
اعلیحضرت رضاشاه پهلوی موجد بسط و توسعه و ترقی فرهنگ ایران

قصبات مدارس مجانی شبانه با هزینه زیادی باز و دائر گردید، و کلیه طبقات را مجبور نمودند که پس از فراغت و دست کشیدن از کار و شغل روزانه خود چند ساعتی در محل آموزشگاه ناحیه بخصوص خود حضور یافته با آموزش پردازند و مخصوصاً قانونی گذشت اگر تا مدتی کمتر از چند ماه حاضر نشوند از شغل و کار خود ممنوع گردند. حتی

مستخدمین و کارمندان جزء تمام ادارات دولتی و بنگاهها و مؤسسات مجبور شدند هر شب حضور پیدا کرده با آموزش پردازند و الا از حقوق و شغل محروم میگرددند.

موزه باستان شناسی

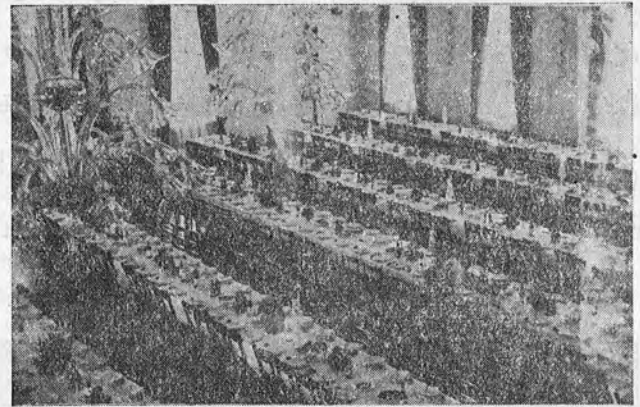
دیگر از مؤسسات تأسیس موزه های تاریخی و صنعتی و علمی باستان شناسی و نقاشی و صنایع مستظرفه و مردم شناسی و حیوان شناسی و تشریح بود. باین معنی که از مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۹ قانونی راجع به کشف و حفظ عتیقهجات منقول و غیر منقول گذشت که در این قانون شرایط و اگذاری امتیاز حفريات علمی و تجارتي معین گردید. و از این راه تقاضای عده زیادی از مؤسسات علمی و طالبین حفريات و خواستاران تحقیقات حفاری طرف قبول واقع گردید؛ و هیئت های مختلفه با برنامه های کافی مشغول کمانه زنی و تجسسات شدند و طولی نکشید که از حق السهم، ایران از پیدایش اشیاء زیر خاکی هزاران اثر تاریخی و علمی و صنعتی جمع آوری و بر تاریخ تمدن ایران در اعصار گذشته افزود.



موزه باستان شناسی

توضیحاً آنکه دولتهای پیش که پی بقدر و اهمیت این آثار علمی نبرده بودند امتیاز آنرا در شوش که چند هزار سال پیش محل سکونت سلاطین بزرگ ایران و تمدن

بشری میبود بدولت فرانسه واگذار نموده بودند ، و دولت نامبرده قریب چهل سال بحفاری پرداخت وجه نتایج سودمندی در کشف آثار بشری نصیب او شد . تابا اقدامات دولت رضا شاه پهلوی از بقیه مدت حفاریات خود صرف نظر نمود و دولت ایران بطریق بالا مشغول حفاریات شد ؛ و آنچه جمع آوری نمود در موزه های تاریخی خود جا داد که برای هر يك از این آثار تاریخی با ساختمان عمارات عالی در خور اهمیت هر يك اقدام گردید و اشیاء زیر خاکی تاریخی و صنعتی اعصار قدیم با شرح چگونگی هر يك جا داده شد ، و پرده های نقاشی گرانبها از استادان هر عصر در سالنهای وسیع متعدد ، از روی کمال سلیقه و نظافت در موزه نقاشی در انظار گذارده شد .



سالن بزرگ موزه باستانی که اشیاء تاریخی کلاسمان و طبقه بندی گردیده

ناگفته نماند یکی از علمای بزرگ نقاشی که نه در ایران بلکه در تمام گیتی کمتر نظیر پیدا میکند همانا کمال الملک غفاری میباشد که آثار نقاشی های او از شاهکارهای نقاشی های قدیم و جدید برتر میباشد و در این راه خدمات بزرگی بایران نمود . و برای تنظیم هر يك از اقسام اشیاء تاریخی و کلاسمان آنها تحت نظر کارشناسان عالی رتبه ایرانی و اروپائی طبقه بندی گردیده و عظمت تاریخی و قدرت پادشاهان باستانی ایران را از چندین هزار سال پیش و نیز درجات مهارت علمی و صنعتی سده های مختلفه را ثابت و آشکار نمود . حتی در غالب ولایات و بقاء متبرکه و مقابر سلاطین بزرگ اشیاء تاریخی گران بهای هر يك را در موزه های ویژه بخود ترکیب و تنظیم و در نظر عامه قرار داده

کتابخانه امپراتوری علی اصغر حکمت
۱۳۴۰

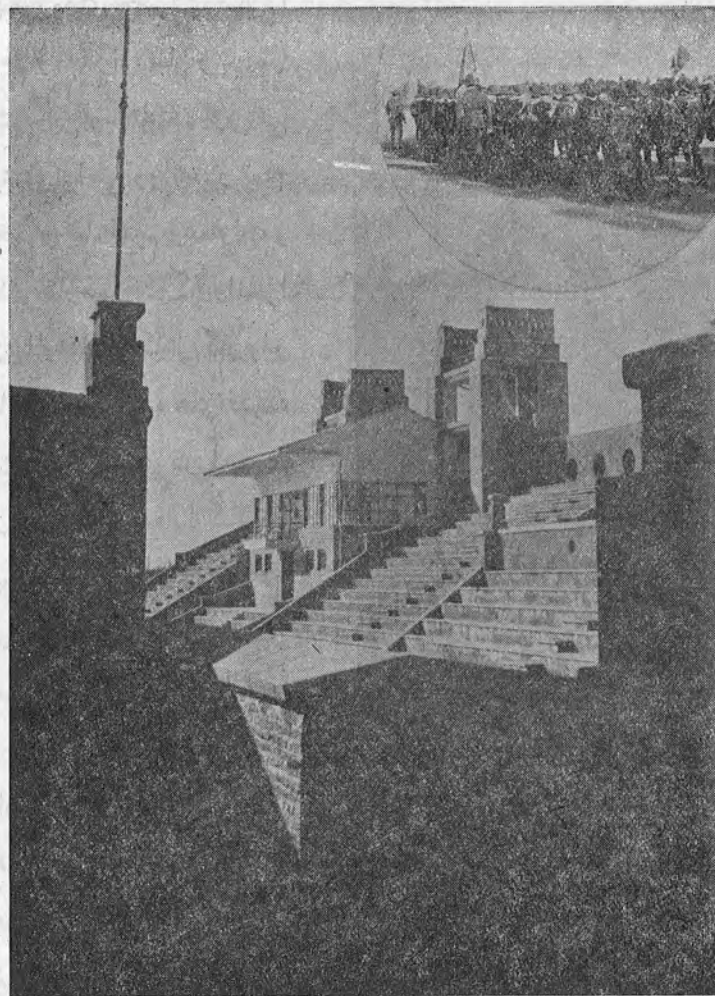


کمال الملک غفاری

شد . (مثل موزه های حضرت رضا (ع) و معصومه قم (ع) و اردبیل و غیره) باضافه هیئتی از کارشناسان اروپائی و ایرانی بتمام نواحی روانه ، و تمام ابنیه تاریخی و بقاء قدیم و عمارات و بروج و مناره ها و مساجد و کاروانسرا ها و حجاریها و مقابر و کاشی کاریها و مدرسه ها و درب و پنجره های قدیمه کسبه دست صنعت بشری در آن با زیبایی کار کرده و آنچه را که در خور اهمیت حفظ و نگهداری بود ، جزو آثار و ابنیه تاریخی قلمداد و پس از تعمیر و مرمت هر يك تحت حفاظت و سرپرست اداره باستان

شناسی قرار گرفت و آثار گرانبهای تخت جمشید (پرس پلیس) در دشت مرغاب پارس که از آثار پراهمیت درجه اول گیتی بشمار است ، و آثار تاریخی طاق بستان و بیستون کرمانشاهان و سایر آثار گرانبهای تاریخی را با بهترین وضعیت با هزینه گزاف تعمیر و تحت حفاظت کامل دولت قرار گرفت . باری میتوان گفت این آثار گرانبها که هزاران سال در دست تجاوز خارجیها و داخلیها قرار گرفته بود و تا زمان سلطنت پهلوی بی اهمیت شمرده میشد و بفراموشی گذارده شده بود و حافظی برای خود نمیدید ، باراهنمائی و هدایت وزیر فرهنگ آقای علی اصغر حکمت قدر و اهمیت هر يك مد نظر قرار گرفته و ارزش تاریخی خود را پیدا نمود .

بطوریکه هر مسافری از خارج ایران وارد میگردد ، اول توجه و ملاحظه او باین آثار بزرگ میباشد . و با هدایت و راهنمائی وزارت فرهنگ هر يك از مؤسسات راتماشا و عظمت باستانی ایران در جلو چشم او مورد احترام قرار میگیرد .

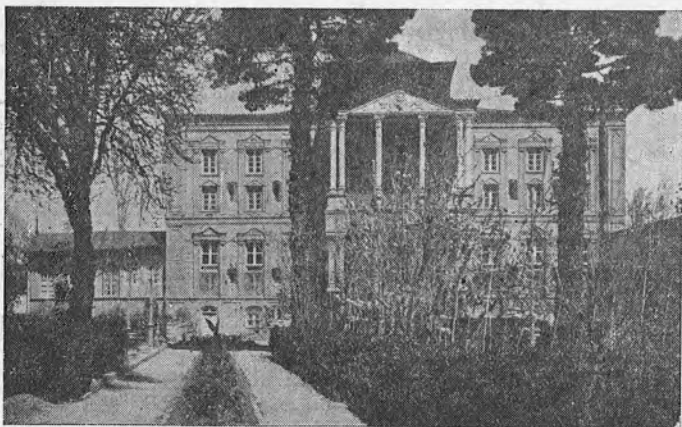


يك قسمت از ابنیه تخت جمشید كه توسط هیئت اعزامی شرقی امریکائی
در زمان اعلیحضرت رضا شاه پهلوی تعمیر گردید

موزه مردم شناسی

دیگر از مؤسسات موزه مردم شناسی است. این موزه وضعیت اخلاق و آداب و رسوم و عقاید مذهبی و معتقدات عوامانه و موهوم پرستی و نیز طرز و شکل انواع لباس های ایلات و طوایف و طبقات مختلفه شهری و دهاتی و پوششهای زنانه حتی البسه سلاطین

چند که قبل از پیدایش سلطنت پهلوی و دوره های ملوک الطوایفی را حکایت مینماید جمع و در انظار گذارده شد. زیرا قبل از سلطنت پهلوی هر شهر و هر طایفه و هر دهکده و هر تاجر و پیشه ور و هر ملا و هر زن شهری و دهاتی حتی هر يك از طبقات مذاهب مختلفه که در ایران میزیستند. و طبقات کارمندان دولت دارای يك شکل و يك جور و يك طرح لباس بودند. که تماشای آنها باعث تفریح و سرگذشت زمانی را حکایت مینمود و وضعیت اوضاع پیش را در نظر هر تازه وارد روشن و آشکار میساخت. مثلاً دستجات مختلفه سینه زن و عزاداران را که در ایام سوگواری با علمها که از انواع زنجیر ها و پارچه های الوان مختلفه و فنرهای پهن و طولانی که در وسط آن نصب و در موقع حرکت تکان های ارتعاشی بامنگوله ها بخود میداد و پرچمها و اشیاء بخصوص حتی نخلهای چوبی



موزه مردم شناسی

هر يك از تکیه ها را که در تمام سال در يك گوشه داخل خاک روبه ها جا داشت و در ایام عزاداری جمعیتی دور هر يك جمع و در حال سینه زدن و گریه و زاری او را با پارچه های الوان پوشانیده و با احترامات از جا بلند کرده و حرکت میدادند. و غالباً در موقع حرکت این نخلها دستجات توده بهم ریخته و خون های خود را نثار مینمودند بویژه یکی دو از نخلهای معروف (نخل تکیه در خوانگاه و سنگلج میبود) که در هر سال موقع حرکت آنها باعث تلفاتی میگردد و مردم از زن و مرد نذورات کرده و از آنها شفا میطلبیدند و انجام آرزو های خود را طلب مینمودند. غالب آن اشیاء را در موزه

مردم شناسی جمع و طبقه بندی نمودند و برای روشن نمودن اوضاع و افکار و عقاید عمومی هر عصر و زمان و شناسائی تاریخ هر دوره در معرض مطالعه هر بیننده قرار دادند .

دیگر از تأسیسات لابراتوار های علمی و صنعتی هر يك از طرق مختلفه تحصیلی در علوم مختلفه بود که با بهترین وضعیت تشکیل گردید .

فرهنگستان

دیگر از مؤسسات تشکیل فرهنگستان عالی بود و رجال دانشمند که احاطه کامل به زبان فارسی و السنه خارجی داشتند و از ریشه های لغات با اطلاع بودند . در مقابل کلمات خارجی که مصطلح شده بود و در زبان فارسی و ادبی فنی و صنعتی ایران وارد گردیده بود و زبان اصلی فارسی را تا اندازه ای خراب و باضافه در مقابل پیدایش هزاران گونه اشیاء فنی و علمی و اسامی ادویه جات و مخترعات در موقع هر متکلم و نویسنده را بمضيقه دچار مینمود و اثره های جدیدی بزبان فارسی وضع و بروسعت زبان و توسعه لغات و تکمیل ادبیات افزود .

هنرستان موسیقی

دیگر از مؤسسات تأسیس هنرستان موسیقی بود که تا آن روز موسیقی در نظر عامه مذموم و بی قدر بلکه هر کس دارای این علم بزرگ بود ، در نظر همگانی مردود و پست شمرده میشد و او را در مجالس محترم راه نبود ، و نواختن موسیقی جزء گناهان بزرگ شمرده میگردد . و هر جاصدای ساز و آواز بلند بود از طرف طبقات روحانی و مردم عوام مورد حمله و قتل و غارت قرار میگرفت ، و زننده موسیقی را با صاحب خانه غالب بخطر جانی دچار مینمود ، و در استان ها و شهرستانها خارج از

پایتخت یکی از مشکلات فرمانداران وقت جلوگیری از همین قبیل وقایع بود ، که غالب باعث شورش جامعه میگردد ، هر صاحب موسیقی و آواز خوان در نظر عموم بیقدر بود و این عمل را خلاف اصول و آئین مذهبی میدانستند . و حتی دست زدن بآلات موسیقی را نجس شمرده و دستها را که با آن آلات میخورد میشستند و تمام لوازم موسیقی را در دست هر کس ملاحظه میکردند گرفته میشکستند و در عروسی ها و مواقع شادی با هدایت طبقات روحانی بخانه هاریخته آتش زده و صاحب خانه را بقتل میرسانیدند حتی نواختن دسته های موزیک نظامی در حضور طبقات روحانی قدغن بود . فقط آواز خوانی منحصر به آواز های سوزناک مواقع عزاداری بود که برای گریه و زاری انجام میگردد . باری این مؤسسه بزرگ در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی یکی از تأسیسات عالم فرهنگ محسوب و در جزو سایر رشته های علوم پایه اولیه را احراز و بر توسعه آن افزود و از هر جهت مورد تشویق قرار گرفت . و صاحبان این علم را محترم شمرده دعوت بکار نمودند ، و انواع کلاسهای آموزش و پرورش از زن و مرد تحت نظر استادان موسیقی در مرکز و ولایات تشکیل و تأسیس نمودند و اصلاحات کامل در رشته های انواع ساز و آواز و آهنگهای مختلفه ایرانی و سرود و تصنیفها بعمل آمد و مورد استفاده روحی عموم قرار گرفت و در تمام کافه ها و مجالس رسمی و مجامع عمومی و در رادیو ها نواخته شد ، این هم یکی از اقدامات برجسته آقای علی اصغر حکمت بود .

تعلیم اجباری

دیگر از مؤسسات حیاتی برای بیداری و نجات کشور همانا قانون آموزش و پرورش اجباری مجانی برای عموم بود که مقدمات کار در زمان وزارت آقای علی اصغر حکمت بعمل آمد و در زمان وزارت فرهنگ آقای دکتر علی اکبر سیاسی در تاریخ ششم مرداد ۱۳۲۲ که بواسطه عدم قدرت بودجه دولت و حاضر نبودن وسایل کار بعهده تعویق افتاده بود از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و بموقع اجرا گذارده شد که

تعلیم را برای عموم اهالی و طبقات اجباری نمودند که در تمام دهکده ها و قصبات و طوایف و شهرستانها مدارس تعلیم تشکیل و وسایل کار و لوازم تحصیل را فراهم و آماده نمایند و مبلغ عمده ای برای اجرای این عمل حیاتی بر بودجه وزارت فرهنگ افزودند. معلوم است همین پایه بزرگ است که کشور را از فقر علم و بیدانسی نجات و راه آموزش و ترقی و بیداری را بر هر فرد فقیر و ضعیف باز و طبقات رنجبر و زحمت کش را از بیسوادی نجات و از مزایای دانش بهره مند میسازد. تاریخ این عمل بزرگ آقای دکتر علی اکبر سیاسی را که مقدمات فکر وزیر فرهنگ پیشین را بموقع اجرا قرار داد سپاسگذار است.

پرورش افکار

دیگر از مؤسسات فرهنگی سازمان پرورش افکار است که از یک هیئت مرکزی و شش کمیسیون تشکیل گردید، که وزیر فرهنگ رئیس هیئت مرکزی شناخته شد، و کمیسیون های شش گانه که هر یک در تحت رؤسای عالیقدر علمی قرار گرفتند به امور رشته های مختلفه نشریات پرداخته. از قبیل سخن رانی و نشریات در رادیو - و کتب درسی، و نمایشات، و موسیقی و مطبوعات اقدام نمودند. و در مواقع مختلفه برای بیداری افکار عمومی در رشته های مختلفه به سخن رانیهای مهم پرداخته و ادباء و بزرگان فلسفه و علوم را چه در ایران و چه در کشورهای مختلفه خارجی که هر یک مقام ارجمندی در اعصار گذشته داشتند، بایانات تذکر و یاد آوری مینمودند و راه ادب و روش علمی را بعموم می آموختند و در راه ترقیات علمی و ادبی بانواع وسایل تشویق مینمودند.

درخت کاری

دیگر از اقدامات برجسته وزارت فرهنگ جشن درخت کاری بود که در هر سال روز ۲۴ اسفند در زمین دانشگاه در تهران و در تمام شهرستانها و استانها و هر جا و هر

محل که یکی از مؤسسات فرهنگی یا دبیرستانی وجود داشت برپا میگردد و تمام دانش آموزان تحت نظارت اداره کشاورزی با فراهم نمودن اشجار مناسب به غرض انواع اشجار محل های تحصیلی و آموزشی خود و نقاط لازمه اطراف اقدام مینمودند و این موضوع برای عمران و آبادی کشوری نهایت سودمند گردید، بدین طریق چندی نمیگذشت که در تمام نقاط کشور جنگل ها و باغات مصفا بدون کمترین هزینه بعمل میآید و برای تلطیف هوا و بهداشت عموم اثرات نیکویی داشت و نسبت به اوضاع اقتصادی کشور سرمایه بزرگی بوجود میآورد و کلیه جوانان ایرانی را به امور کشاورزی عادت میداد، متأسفانه پس از استعفای رضاشاه پهلوی این عمل مفید متروک و بفراموشی گذارده شد.

اداره کل اوقاف

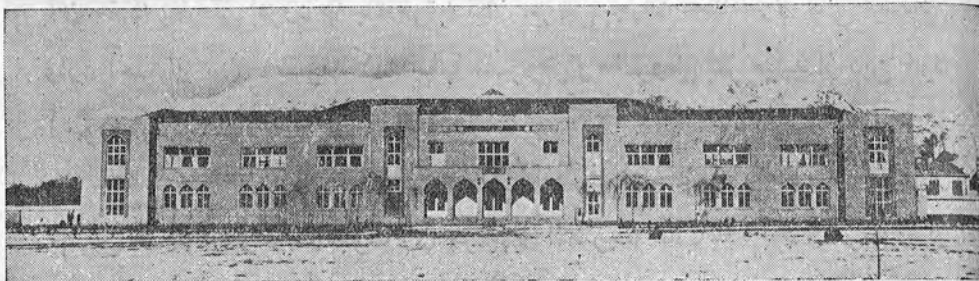
اوضاع و عمل اوقاف یکی از مشکل ترین در عین حال اسفناک ترین وضعیت را در جامعه ایرانی فراهم نموده بود، زیرا اشخاص خیراندیشی که صاحبان احساسات و نیات پاک و هواخواهان عالم انسانیت بودند بهترین اموال گران بهای غیر منقول و دسترنج عمر خود را در حالیکه وراث را محروم مینمودند برای دستگیری به مستمندان و بیچارگان و اصلاح کار درماندگان و خدمت بعالم فرهنگ و بسط آموزش و پرورش و تشویق عالم انسانیت و تمدن و ترقی و تعالی جامعه در زمان حیات خود وقف مینمودند، وقتی دقت شود موقوفات ایران از غالب نقاط گیتی بیشتر و درآمد آن زیاد تر است و در هر شهر و دهکده و هر برزن و بازار و هر کوه و دشت و عمارات و بازار چه ها و کاروانسراها و بناگاهها و املاک زرخیز دیده میشود که در ردیف موقوفات قرار گرفته چه بسا مدارسی که ساخته شده و برای آموزش و پرورش با املاک موقوفه برای مصارف آن وقف گردیده است، چه مبالغ و جوهات و در آمدها و مال الاجاره های املاک که برای اطعام مساکین و فقرا و مداوای ضعفا اختصاص داده شده است. مع التاسف این نیات عالیه صاحبان موقوفات و خیرات بمحل حقیقی خود بموقع اجرا گذارده نشده آن املاک و محل های موقوفه بطور کلی خراب و از استفاده افتاده و از میان رفته و بهیچ وجه عمل

بوقف نشده است بلکه بتدریج بعد از مخرو بگی که در آخر از درآمد استفاده بکلی افتاده بعنوان تبدیل به احسن از میان برده شده است و آن مدارس هم مخرو به شده علت اصلی آنکه این املاک در اختیار طبقات روحانی سوء هر محل چه بر حسب نظر واقف و چه بعد از آن از راه اجبار و عنف تصرف و باعث شده که دیگر هیچ صاحب فکر خیری بیاد عمل نیکی نیفتد و احساسات عموم را جریحه دار و افکار نیک را از جامعه دور کرده است و در قرون گذشته هیچ زمامدار و دولتی قدرت ایراد نداشت و نمیتوانست در مقابل طبقات روحانی ابراز نماید. تا آنکه در دوره پهلوی وزارت فرهنگ در تلو اصلاحات سایر امور بنظارت موقوفات هم پرداخت. با گذراندن قوانینی از مجلس شورای ملی حدود و وظایفی را برای متولیان موقوفات و نگاهداری آنها و مصرف درآمد هر یک مطابق نیت حسنه واقفین معلوم و تحت نظارت قرارداد. بعداً هم بتدریج اختیارات متولیان را محدود و شعاع عمل سوء آنها را تنگ نموده و هر یک را مجبور کرد که تا اندازه ای عمل بوقف نمایند، و مبلغی را هم وزارت فرهنگ از محل موقوفات بدرآمد خود اضافه و در راه اصلاحات فرهنگی صرف نمود. چه که: این موضوع مسلم است که صاحبان نیت حسنه موقوفات نظری جز خدمت بعالم بشریت و انسان دوستی نداشته و صرف مال خود را در بهبودی اوضاع عمومی نثار نموده اند، و مقصود آنها این نبوده است که مال و دارائی خود را دستخوش تفریح و شهوت رانی و بسط و توسعه زندگانی چند نفر اشخاص قرار دهند و بر ثروت و دارائی آنها بیفزایند، در صورتیکه دیناری از آن مال بمصرف خود نرسد بایستی تصور نمود از این همه اموال موقوفه و دارائی و درآمد آنها تا این تاریخ کدام کوچکترین آثاری در راه اصلاحات عموم برداشته شده است! یا کدام بیچاره و ضعیف و درمانده استفاده نموده! یا کدام بنای خیر ساخته گردیده! یا کدام بیمارستان و نوانخانه دایر گردیده! یا کدام یتیمخانه یا دارالرضاعه برپا گشته! یا کدام یک از این مدارس مورد استفاده تدریس و تعلیم قرار گرفته! یا کدام راه و پل برای رفاه جامعه ساخته شده! مگر تا چند قرن دیگر جامعه ایرانی بایستی در اعماق خرافات و نگرانی زندگانی کند و تا کی در جهل و نادانی بسر برد. تا چه مدت به بیند و بفهمد و تجاهر کند. آیا تا این اندازه کافی نیست! آیا دیگر

نبایست عملیات این طبقه مردم که خود را وارث توده میدانند و هیچ باری را از دوش جامعه برنمیدارند و خود را سربار سنگینی دوش ملت و افراد ناتوان می اندازند و راه ترقی و تعالی را بر جامعه مسدود و جنبش و حرکت را از مردم سلب نموده اند و در جلو هر راه راست و صافی سنگ انداختن کاری نداشته اند نبایستی سپری گردد!

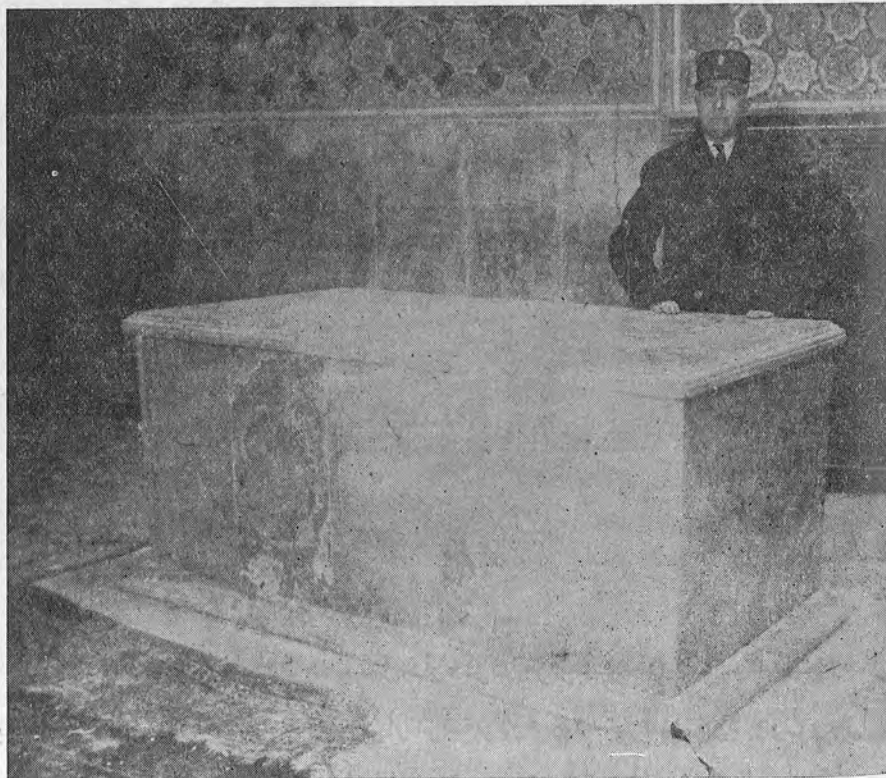
(صاحب تاریخ) نه تصور شود که مذهب و اعتقاد بمبدأ و معاد و عالم روحانیت بد است وقتی ملاحظه شود تمام مذاهب مختلفه دنیا آنچه آمده است راه نمای خلق بسوی خدا و راستی و درستی و انصاف و عدالت و حق و حقوق شناسی و پرهیز کاری و عدم تعدی و تجاوز و نهبی از بی ناموسی و بی عدالتی و ظلم و شقاوت و بیرحمی و خون ریزی و شهوت پرستی بوده است، باضافه هدایت و تشویق جامعه بسوی خدا حسن اخلاق و رفتار و رأفت و مهربانی و افتادگی و پاکدامنی و دستگیری و گذشت و تشویق بکار و زحمت و وطن پرستی و همکاری و یگانگی و اتحاد و اتفاق بخدمت خلق و بشر دوستی و ترویج علم و صنعت و هزاران هزار آداب و رسوم انسانیت و آئین و کیش و روش اخلاقی و زندگانی سفارش شده است. پس تمام مذاهب مختلفه هر یک در خور منزلت و قابل تقدیس و تکریم و ستایش است هیچ مذهب و آئینی در دنیا نیامده است که خلق و توده را راهنمای بد کاری کند، تمام عناصر و ذوات مقدسی که راهنمای دین و مذهبی خود را معرفی کرده اند مری جامعه بوده و مردم را دعوت بسوی خدا و پیروی از اخلاق حمیده نموده اند، پس مذهب و عقیده بمبدأ و معاد بر هر فردی از جامعه بشری واجب و از دست تعدی و شرارت و تجاوز هم جنس خود رهائی میدهد. همان اعتقاد به مذهب است که فردی را با هزاران مال و منال در صحاری و کوه و منزل و خانه مأمون میدارد، ممکن نیست تربیت جامعه بشری در تمام گیتی و در هیچ دوره از ادوار بدرجه ارتقاء و تکمیل یابد که حسن اخلاق و عوالم انسانیت و حق و حقوق شناسی بر او حاکم شده او را از ارتکاب هر عمل بدی نهبی نماید، و درجه پرهیز کاری و عوالم انسانیت بمرتب بزرگ و ریشه بعالم وجود او کند، که اساساً و اصولاً مرتکب کار بدی نشود اگر آرزو (که محال است بیاید) بر این گیتی آمد آنوقت روز سعادت بشری است. اما خیر. همان راه مذهب و اعتقاد بدین است که پلیس مخفی و راه نمای سعادت بشری و کار میلیون ها قوای انتظامی را نموده و فرماندار

وضابط حقیقی میباشد پس موضوع این است جمعی پیدا شده و بآن لباس وارد گردیده و هزاران منهیات را مرتکب و مردم را به گمراهی و خرافات تشویق و دکان خود پرستی را ترویج مینمایند. پس بر جامعه لازم است از گرداب جهل خود را رها داده دستخوش شهوت و اغراض این قبیل اشخاص نگردند و زنجیر سنگین عبودیت این طبقه مردم را بگردن نیندازند، و با آنکه تمیز و تشخیص عمل خوب را میدهند جرئت دم زدن حتی در مقابل نزدیکترین خانواده خود نداشته باشند. پس گفتیم قرون و اعصار عدیده اشخاصی بالباس روحانیت تمام اموال و املاک موقوفات را بفتح خود از میان میبردند و قدمی هم در راه مصارف خیریه بر نمیداشتند و آن اشخاص خیراندیش در گذشته هم که بایک دنیا دلخوشی چشم از دنیا بر بسته اند و در دل خاک و فضای لایتنهای منزل گرفته باز امیدوارند که اموال آنها در راه آسایش انسانیت و عوالم تمدن بشری بمصرف برسد پس بطوریکه گفته شد در سازمان و تنظیم امور موقوفات قوانینی از مجلس شورا گذشت و اقدام گردید. از طرفی در نظم و ترتیب و اداره کردن بقاء متبر که و مشاهد مقدسه اسلامی هم قدمهایی برداشته شد متولیان و خدای که در اطراف هر مکان مقدسی گرد آمده انواع حرکات ناشایسته مرتکب و خود را در پناه حضرت دانسته و از دست حکومت و تعقیب قانون معاف نموده بودند و مال و اموال و موقوفات حضرت را از بین میبردند و بعنوان مختلفه حقوق شخصی و تیول خود ساخته و ضمیمه ثروت خود نموده بودند تمام آن املاک و موقوفات از ید تصرف آنها خارج گردید و معدودی که صاحب اخلاق حمیده بودند با استخدام رسمی با حقوق معین برای خدمات آن امکانه شریف وارد نمودند و آنها را از هر گونه درخواست و تکدی دور ساختند و لباسهای آنها را تغییر داده و بصورت لباس توده درآوردند و نفوذ آنها را از افکار جامعه دور ساخته و اعتقاد عوامانه را که تصور میکردند آنها عناصری غیر از خلقت طبیعی هستند بر گرفتند و اضافه درآمدهای موقوفات را بمصارف تنظیف و روشنائی و آبادی و عمران و تعمیرات لازمه در راه خیرات و مبرات و احداث بیمارستانها و آبادی شهرستانها و انواع اصلاحات دیگر مقصود و منظور واقف را تأمین مینمودند. مثلاً موقوفات حضرت رضا علیه السلام در شهر مشهد بطریقی اداره گردید که اضافه از اطعام مساکین شبانه روز و کلیه



یکی از عمارات دانشسرای تهران

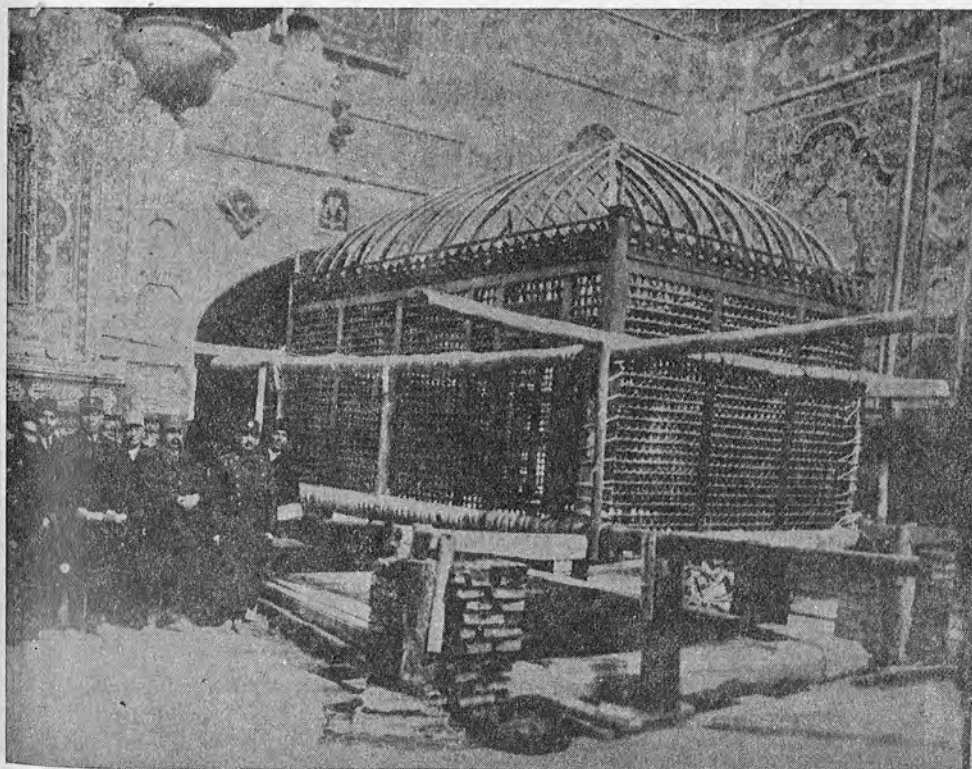
هزینه های لازمه و حفظ و نگاهداری دربار و دستگاه با عظمت حضرتی مازاد برای اداره کردن بیمارستان شفا و احداث بازارچه ها و دکاکین و اضافه نمودن املاک رسید که همان در آمد املاک باعث عمران عمومی استان مشهد گردید. و بر اوضاع اقتصادی



ضریح سنگی حضرت امام رضا علیه السلام که اسدی متولی باشی پهلوی آن ایستاده است

آن صفحه بطریقی افزود که يك مرتبه تكان سریعی بجهت مختلفه زندگانی همگانی وارد آمد و آن حضرت که سالها مقروض و مقروض تر میشد از دین خود آسوده گردید.

ناگفته نماند در تاریخ (۱۳۱۱/۶/۱۱) از طرف اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از بهترین سنگ مرمر که در جوف آن چراغهای الکتریک نصب شده بود و ضریح را از داخل روشن مینمود ساخته و باتشریفات روی آن مکان مقدس گذارده شد،

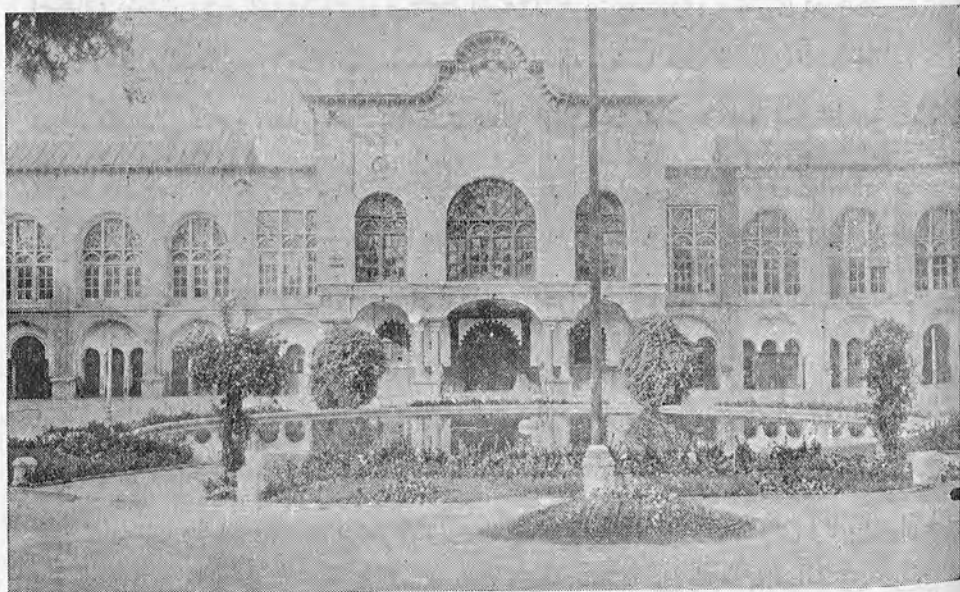


پوشش ضریح

پس تحت نظر وزارت فرهنگ عمل اداره کردن موقوفات که در تصرف طبقات روحانی بود و جزو پایه های اساسی مذهب قرار گرفته بود و هیچ دستی قادر نبود چون و چرایی در اطراف آن نماید با عزم و اراده اعلیحضرت رضا شاه پهلوی تحت اصول صحیحی وارد گردید.

و اگر بخواهد اوضاع و جهات مختلفه ترقیات گوناگون اساس فرهنگ را که مشابه قنطره به دریاست که بدست سعی و عمل آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ و مساعدت مادی و معنوی رضاشاه پهلوی در سراسر ایران را شرح و تفصیل دهد که چه تكان بزرگی بخود داد و هزاران آئین نامه و مقررات و قوانین در بسط و توسعه و اساس فرهنگی وضع و اثرات آن چون آفتابی روی صفحه خاك ایران رافرا گرفت و از نور دانش خاك تیره را روشن نمود خود کتابی مفصل لازم است

بودجه وزارت فرهنگ - بودجه وزارت فرهنگ که در ۲۰ سال پیش صفر بود بمبلغ ۳۰۲۲۵۰۰۰۰ ریال بالغ گردید، و این اعتبار غیر از هزینه دانش آموزانی است که هر ساله به ممالک خارجه روانه میگردد بدند و نیز باستثناء اعتبار ساختمانهای ابنیه فرهنگی است که از چندین میلیون در سال تجاوز مینمود و سازمان و تشکیلات و دوائر وزارتی هم در خور وسعت و عظمت آن وزارت تکمیل یافت که ذکر آن از حدود تاریخ خارج است.



عمارت وزارت فرهنگ که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از بودجه شخصی خریداری و بدولت اعطا نمود

وزارت جنگ

بطوریکه قارئین گرام و استادان تاریخ اطلاع دارند؛ در دنیای پیش تصادفات جنگی و میدان های کارزار و نبردهای گوناگون روی اساس سازمانهای اداری و ترکیبات نظامی و اصول تاکتیکی و علمی نبود، و آلات و ادوات حربی ترقی نداشت، مبارزاتی که پیش میآید منوط و مربوط به رشادت و دلآوری و جرئت و قوت قلب و عزم و اراده رؤساء یا پادشاهان آنها میباشد، که بعضی دون بعضی پیشرفت ها و فتوحاتی نصیب قوای یکطرف میگردد، و پوشیده نبود که بطور کلی مبارزات در یکی دو حمله اولیه در میدان کارزار اعم از فتح یا شکست معلوم میگردد، و یکی از طرفین میدان نبرد را باخته و تسلیم میگردد مبارزات تن به تن و باشمشیر و نیزه و کارد یا تیر کمان از این قبیل آلات میباشد، و میدان های عمل عمر و دوامی نداشت- اما از زمانیکه دنیا روبه ترقی و تمدن رفت بتدریج تجربیات ثابت نمود که دیگر تشکیلات پیش با ارتش ایل جبار مورد استفاده نیست، و برای استواری و حفظ استقلال میهن پایداری بیشتری در عمل لازم است، و فرماندهان و رؤسای کل بلکه پادشاهان که شخصاً جلو قسمت خود افتاده و در جنگ پیش قدم و بمبارزه میپرداختند عملی است خارج از حزم و احتیاط، و تلف شدن آنها در ابتدای کارزار موجب شکست و بهم خوردگی تمام ارتش آنها میگردد پس لازم است در میدان نبرد خود را دور نگاه داشته و از خطر حفظ و مقام فرماندهی را از نظر دشمن مخفی و مستور دارند و دستور حرکات و عملیات را با فراغت در اختیار گیرند. و نیز برای مغلوبیت دشمن حمله ها بکار برند و نیز اختراع آلات و ادوات جنگی بیشتر توأم با تئوری علمی و تاکتیکی زیاد تری طرف ضرورت است. و در مقابل تهاجم اقوام و ملل اسباب و لوازم مورد احتیاج است، که از اتلاف نفوس خود کاسته و بردشمن ضربت و ضرر و زیان و تلفات بیشتری وارد نمایند، و او را ازین راه ناتوان و نابود و از پا در آورند از طرفی مبارزات جنگی که بعهد معدودی از طبقات توده ملت که بحکم زور و فشار صاحبان قدرت و نفوذ گرد آورده میشدند خلاف تدبیر و انصاف است، و ضمناً طول مدت و زمان بیشتری در عمل لازم است تا نتیجه قطعی بدست آید. لذا از چند

راه شروع بسازمان نمودند. از یک طرف نظام اجباری را برقرار و بطور تساوی خدمت میهن را بدوش افراد ملت بلا استثنا قرار دادند، و افراد از بیست تا ۴۵ سالگی را زیر خدمت دعوت نمودند، از طرفی دانشکده های افسری و دستگاههای آموزش و پرورش و تعلیمات گوناگون جنگی را تأسیس و طرز عمل را آموختند. و فرمان عملیات را بدست آنها سپردند. دیگر نفرات تاپین را به تعلیمات و حرکات و ورزشهای نظامی و اطاعت و انضباط از فرماندهان خود را آموزش دادند. و آنها را مجبور نمودند خود را تحت قدرت و نفوذ و امر و اراده فرماندهان و قوانین نظام قرار دهند از همه بالاتر با اختراع آلات ادوات جنگی پرداختند، که حتی الامکان از مبارزات تن بتن و نیزه و شمشیر آسوده مانده، و دشمن را قبل از نزدیک شدن از پا در آورند، که هر صاحب قلب قوی و بنیه ورزیده و محکم و استواری را با اصابت یک گلوله یا یک ضربه یا آلت دیگر نابود نمایند. در واقع میتوان گفت جرئت و رشادت عمل را از اشخاص در موقع کارزار بی قدر و منزلت نمودند، و صورت عملیات را با اخذ این تصمیمات از صورت و ساخت پیش منقلب و تغییر دادند، و طرز نوینی بکار زدند، و بیشتر عملیات و مبارزات را بدست ماشین آلات سپردند.

متأسفانه از آن زمان ایران که غالباً در جنگها بواسطه رشادت شخصی در مبارزات فاتح میبود بواسطه عدم توجه با اصول جدید از مبارزات جنگی روی اساس بی فکری و خیانت سلاطین و رؤساء و کارمندان دولت و بیشتر روی نفوذ تبلیغات طبقاتی بجا نشست. و از پیشرفت و اخذ تصمیمات جدید جنگی. و تحصیل آلات اختراعی و فرا گرفتن اصول جدید تاکتیکی و زیر اطاعت آوردن کلیه نفرات کشوری روی اساس قانون خدمت اجباری سربازی و تأسیس دانشگاهها و آموزشگاههای جنگی عقب افتاده هر چه ملل و اقوام جهان شب و روز گار کردند، و با اختراعات جدید و سازمانهای علمی و عملیات تاکتیکی پرداختند، ایران بخواب رفته و ملت هم در غفلت بی علمی و بی دانشی روی علل و جهاتی که کراراً تذکر داده بجا و بیحرکت ماند. و حرکت را از خود سلب و قوه و قدرت استقلال و ابتکار را گم نموده، و اثرات ضعف و ناتوانی را در سرتاسر ایران بجا گذارد، رؤساء و بزرگان و سلاطین غالب به عیش و عشرت، و در بارها بجمع آوری

مال و اموال، و طبقات روحانی سوء مردم را به بی اساسی و بی ثباتی و عدم قدر و قابلیت دنیا و پایداری زمان و متوسل به قضا و قدر خلاصه بعجز و ناتوانی و بیچارگی و صرف نظر از وجود و هویت شخصی و به تقدیر آخرت و امیدواری بمقدرات الهی و درخواست نجات و درستکاری را از دستهای لامرئی تبلیغ نمودند. خلاصه دولت و ملت را بروز تاریکی نشانیدند، سلاطین را به تجملات ظاهری سلطنتی و تملقات درباری و کلمات قدر قدرتی و جهان مطاعی و داشتن صد یا هشتاد هنگهای موهوم و سربازگیری بپیچه ای (که شرح آن در پیش گفته شد) از افراد پیر و مفلوک دلخوش داشتند. و یکی دوسه مرتبه هم چند توپ اخاسیوس اطریشی و شنیدر فرانسوی و سه چهار میترایوز جدید برای مدل و نمونه با احضار یکی دو افسر از آن دولتها و اخیراً هم به استخدام یک نفر (هاز نام آلمانی) برای تیراندازی میترایوز خوشدل و خود را با همین دوسه نفر و این چند عدد آلات جنگی بی نیاز میپنداشتند. و بداشتن یک نفر بنام سپهسالار و یک وزیر لشکر و چند لشکر نویس سرگرم بودند. و ارتش ایران که عبارت از هنگهایی که فقط اسمی در دفاتر لشکر نویسیها میبود و معنی و مفهوم و حقیقت نداشت. و بداشتن گروهی از افسران بیسواد محلی افتخار می نمودند، و اگر چند افسری هم با پول پدران خود بارو پا روانه و بایران بازگشت نمودند، آنهارا عاقل و باطل داشته، و یک مدرسه بنام مدرسه نظام ناصری زیر دست یک معلم اطریشی و یکی دو معلم ایرانی اخیراً تشکیل یافت. و افسرانی چند بیرون داد گاهی با افواج محلی مامور و با گرسنگی و بیچارگی بدون اختیار بسر میبردند، و سازمانی هم بنام بریگاد قزاق تحت فرماندهی افسران روسی و افرادی که مرکب از نهنگ بنام ژاندارمری و امنیه برای حفاظت راهها تحت فرماندهی افسران سوئدی تشکیل یافت که افسران بریگاد قزاق عملاً تعلیماتی دیده و یک دبیرستانی هم سالهای اخیر تشکیل گردید و یک مدرسه تعلیماتی هم ژاندارمری تأسیس نمود که فرماندهان ژاندارم را بوظایف حفاظت راهها آشناسازند، و درجات نظامی بدون رعایت اشل و پایه های استخدامی و خدمتی تحت یک مقررات و قوانینی داده نمیشد، یعنی پادشاه از هر کس خوشش می آمد، یا میخواست مهربانی باو کرده باشد یا صدر اعظم (نخست وزیر) یا سپهسالار (وزیر جنگ) یا فرماندهان یا فرمانداران و استانداران و سایر شاهزادهگان یا افسران ارشد و طبقات عالی دیگر کشور درجات نظامی و امتیازات و القاب میدادند،

و احکامات آنها را صادر و با مضای صدر اعظم و پادشاه میرسانیدند. غالب از نقطه نظر مقام پدران درجات عالیه نظامی را بیسرهای آنها که هنوز سنین اولیه عمر را طی مینمودند میدادند. در واقع درجات افسری بنمایشات کمندی بیشتر شباهت داشت تا با سازمان ارتشی، و در مواقع رسمی و اعیاد گروه گروه افسران بود که در روی سینه های خود نشانها و تمثالها و حمایل های رنگارنگ تزئین شده بود. در صورتیکه دوروز هم فضای دانشکده افسری را ندیده و نام او را هم نشنیده بودند.

یاد دارم در زمان سپهسالاری شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما (صفحه ۸۵) که خود از شاهزادگان محترم و از معلومات نظامی با بهره بود. برای آنکه سردارها و سرتیپها و امیرتومانها و سرهنگها و سایر درجه داران عالیه نظامی را عملاً بمختصر اطلاعاتی از حرکات و فنون و عملیات مشقی آشنا سازند. دستور داد که دانش آموزان مدرسه نظام ناصری روزها طرف عصر در میدان مشق که در وسط شهر تهران واقع شده بود حاضر شده، و به حرکات مشقی آنها را آشنا سازند. برای آنکه در انظار عموم خجالت نکشند در ساعات معین درب میدان مشق بسته شود و افسران نامبرده که غالب پیش از شصت سال داشتند باین تصمیم معترض و غالب از خدمت استعفا دادند. ولی چون شاهزاده فرمانفرما مقتدر بود نتیجه نداده و مدتی تحت تعلیمات قرار گرفتند. پس با اطلاعات مختصر از میزان و پایه های سازمان وزارت جنگ که ترکیب از شخصی بنام سپهسالار و یک نفر بنام وزیر لشکر و چند نفر لشکر نویس و یک رئیس اصطبل توپخانه و یک رئیس قورخانه (اداره تختشائی) که فقط لوازم آتش بازی شبهای اعیاد را میساخت و یک عده افسران عالی رتبه که هر یک چند هنگ موهوم ابو اجمع داشتند بیش نبود! از شرح و تفصیل بیشتری چون سابقاً گفته شده است صرف نظر مینمائیم و صریحاً اعتراف میکنیم که ارتش و وزارت جنگی وجود نداشت، و قوای قابل ملاحظه ایران همانا ایالات و طوایف و چادر نشینان صحرائی بود. که آنها هم تحت انضباط نبوده و متمرکز و در موقع خود جز غارت کاری نداشتند پس پوشیده نیست این بساط توخالی و پوچ و مسخره آمیز با اوضاع و احوال امروزه دنیای متمدن و سازمانهای وسیع ارتش بایستی از هم ریخته شود، و حال موقع فرورفتگی او فرارسیده است.

رضا خان سرتیپ بطهران وارد و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (یا حوت ۱۲۹۹) انجام گرفت، و کلیه امورات کشور بویژه وزارت جنگ را در اختیار خود گرفت، و آن اساس پوسیده را از پی و پایه ویران و درجات و امتیازات گذشته را لغو و سازمان پیش را فروریخت، و با عجله و شتاب از نو بتشکیل سازمانهای اداری و اساسی و ترکیبات صفی و واحدهای نظامی و عملیات تعلیماتی مشقی و ایجاد سربازخانه ها با تمام جهات آن و جمع آوری افراد و کازرنه نمودن آنها و هزاران مسائل نظامی دیگر طبق بهترین اصول ترکیبات و سازمان نظامی دنیای مترقی پرداخت، و شالوده نوینی ریخت. از همه مهمتر با ایجاد دانشکده های افسری و دبیرستانها و دبستانهای نظامی پرداخت. که پس از طی مراحل تحصیلی به طبقات مختلفه تقسیم و در صنوف چندگانه پیاده - سواره - توپخانه - هواپیمائی (فنی و تعلیماتی) مهندسی - (استحکامات - مخابرات - ارتباط - پل سازی - راه سازی - سد سازی - و انواع مختلفه دیگر. دانشکده های فنی ابزارسازی. و آموزشگاههای تختشائی. و اسلحه سازی و نجاری و آهنگری و شیمیائی و مواد سمی و انواع گازها و آموزشگاههای ادویه سازی و تجزیه و ترکیبات دوائی. حتی دانشکده های امور مالی و کارپردازی (اتناندانس) و دانشکده های پزشکی و پزشکیاری و پرستاری و امور بیداری و دانشکده های دام پزشکی و بیطاری و نعل بندی. و صد ها مدارس تعلیماتی گروهبانی و سرجوخگی، پخش و تحت تعلیم و تربیت بهترین آموزگاران اروپائی و ایرانی از روی جدیدترین برنامه های آموزشی پرداختند. و بویژه برای آموزش و تهیه افراد گروهبان و سرجوخه و استوار و ستوان و سوار خوبی و پس از چندسالی که گذشت با ایجاد نیروی دریائی و مدارس تعلیماتی دریانوردی و تعلیم و تربیت گروههای بحری (علمی و فنی) پرداختند و بخصوص در هر واحد هنگی مدارس تعلیماتی ایجاد و توسعه یافت و نیز مدارس تعلیماتی و آموزشی خلبانی (علمی و فنی) و ابزارسازی و عکس برداری و مخابرات هوائی و بمب اندازی و شعبات دیگر آن تأسیس یافت، و افسران پیش راهم که دارای استعداد و قابلیت کار ولی عاری از اطلاعات میبودند با اشتغال بشغل بخصوص خود و دریافت حقوق رتبه در هر سال عده ای را بطور متناوب به دانشکده های مختلفه فرستاده پس از چند سال تحصیل باخذ گواهی نامه ها نایل آمدند (غیر

این صورت از مزایای ترفیعاتی بی بهره می ماندند) و تمام لوازم و وسایل را از روی بهترین آلات و ادوات و اسبابهای جدید علمی و فنی فراهم نمودند. و سال بسال بر توسعه و ترقی و تکمیل آن افزودند. خلاصه آنکه دانش آموزان از چند طبقه ترکیب یافتند. ۱ - دانش آموزانی که از ابتدای طفولیت دبستان و دبیرستان نظام را تمام کرده سپس بدانشکده های افسری و در صنوف مختلفه تعلیم یافته و با اخذ گواهینامه افسری خارج میگردیدند.

۲ - محصلینی که دوره تعلیمات شش ساله ابتدائی را در مدارس آزاد کشوری خاتمه و دوره های دیگر را در دانشکده های افسری میپیمودند.

۳ - دانش آموزانی که دوره نه ساله را در خارج خاتمه و بقیه مدت را در کلاسهای دانشکده افسری خاتمه میدادند.

۴ - دانش آموزانی میبودند که پس از خاتمه تحصیلات ۱۲ ساله و اخذ گواهینامه های فراغت در دبیرستانهای آزاد داوطلبانه بدانشکده افسری وارد و دوره دو ساله علمی و عملیاتی را طی کرده داخل خدمت نظام میشدند.

۵ - طبقه دیگر فارغ التحصیلان از قبیل لیسانسیه ها و دکتریها در علوم مختلفه میبودند که برای انجام خدمات و وظیفه سربازی که مدت آن یکسال میبود شش ماه در کلاسهای دانشکده افسری و دادن امتحانات و شش ماه در صف مشغول عملیات میشدند و در ردیف افسران احتیاط محسوب میگردیدند. و در هر سال در مانورهای نظامی احضار و در صنوف خود مشغول خدمت و از عملیات آزموده میگشتند

خلاصه آنکه دانشکده افسری و رشته های صنوف مختلفه آن در پایتخت تهران با ساختمانهای ابنیه و عمارات چند طبقه با میلیونها هزینه از روی بهترین اسلوب معماری با استحکامات فوق العاده بتدریج مساحت قابل ملاحظه از سطح شهر تهران را در منطقه شمال غربی روبروی قصور و عمارات سلطنتی اشغال نمود و وقتی شخص وارد این محوطه میگشت خود يك شهر کوچکی که ساکنین آن از افراد دانش آموزان نظامی ترکیب و تشکیل یافته بود و از هر گوشه و کنار صداهای فرامین تعلیماتی بگوش میرسید که گروه گروه واحدهای نظامی از ترکیبات مختلفه در جنبش و فرا گرفتن تعلیمات میبودند مشاهده مینمود که در این محوطه و شهر كوچك عمارات عدیده،

و خوابگاههای وسیع، و نهارخوری ها و رستورانها و کافه ها و محل های انواع ورزش و ژیمناستیک (زمستانی و تابستانی) و میدانهای تعلیمات مشقی سواره و پیاده و توپخانه و مانژها و سالن های تئاتر و سینما و سالن های نطق و کنفرانس و استخرهای شنا و میدانهای سوار کاری و سوار خوبی و پرش و محل های تیر اندازی و وسائل دیگر ژیمناستیک (بالارفتن از انواع دیوارها و موانع و عبور از پرتگاهها و پرش از ارتفاعات و موانع دیگر طبیعی ، و بکس بازی و شمشیر بازی و پل سازی و سد سازی و انواع تعلیمات اسلحه شناسی، و کتابخانه های نظامی و سالن های قرائت و موزه نظامی باشکوهی که از انواع لوازم جنگی و اشیاء نظامی تاریخی که از صدها سال جمع آوری شده بود و انواع لباس های نظامی و آلات حربی قدیم و جدید تزئین یافته بود. و نیز سالن بزرگی برای تشریفات سلطنتی که در شبهای معین با حضور کلیه افسران و دانش آموزان صرف شام مینمودند و نیز سالن باشکوهی بافتخار و الاحضرت اقدس محمد رضای پهلوی و لایحه عهد که دوره تحصیلی و خاتمه خدمت افسری را در این دستگاههای آموزشی تمام نموده بودند ساخته شده بود. و انبارهای ذخیره و اصطبل های دواب و دوائر موزیک و ارکستر و بیمارستانها و نقاهت خانه ها ساخته شده بود، کلیه این ساختمانهای آموزشی تحت نظر و نظارت چند نفر افسران عالی رتبه ساخته و آماده گردید، خلاصه آنچه را که بهترین دانشکده های افسری دنیا دارا بود، در این دستگاههای علمی آماده و حاضر گردید. و سالی بیش از ۱۲۰۰ افسر آزموده از خود بیرون میداد و سال بسال بر توسعه آن افزوده میگردد برای آنکه بر تعداد دانش آموزان و این دستگاههای نظامی افزوده گردد. در استانهای عمده ایران دبیرستانهای نظام با تمام وسائل لازمه تشکیل و پس از خاتمه دوره های تحصیلی بدانشکده افسری در مرکز اعزام و دوره های عالییه را خاتمه و بکادر افسری افزوده میگردد. و روح سلحشوری در ایران روز بروز اضافه میگردد. و روی تشویق و عشق خدمت بمیهن هر ساله بر داوطلبان اضافه میشود.

شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی با عشق و علاقه تام و مفروطی که بدانشکده های افسری داشتند اینیه سلطنتی را در جلو این دستگاههای علمی قرارداد و همه روز در ساعات مختلفه و در شبها چه قبل از سلطنت خود و چه بعد در ایام شاهنشاهی سرکشی

مینمودند، و روزی نبود که شخصاً در تمام شعبات بازرسی نکنند و نواقص را مرتفع نمایند، و دستورات صادر نکنند.

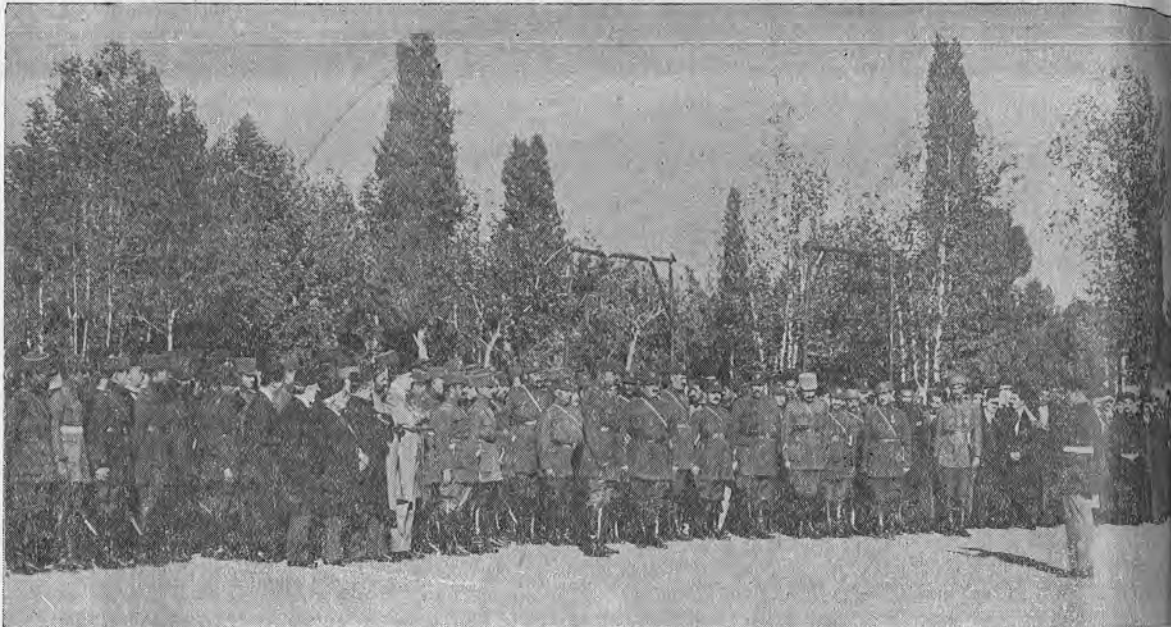
حال نه تصور شود فقط قناعت به بر پا نمودن دستگاههای علمی و آموزشی در ایران نمودند. بلکه سالی نمیکذشت که عده از هر طبقه از افسران عالی رتبه و تحصیل کرده بکشورهای مترقی اروپا حتی امریکا روانه داشته در رشته های مختلفه تحصیلی و در دانشکده های نظامی و دانشگاههای جنگی و در مدارس فنی و نیروی هوایی و دریائی و کارخانجات اسلحه سازی و الکترونیک و در رشته های مختلفه دستگاههای جنگی به تحصیل پرداخته و بکار مشغول میشدند و از ترکیبات واحدهای نظامی و کلیه اوضاع و احوال دول مترقی مطلع و بر تکمیل سازمان و چگونگی واحدهای نظامی ایران و تشکیلات آنها می افزودند.

آری - اگر بطور تفصیل بخواهد شرح جزئیات دهد از جنبه تاریخ خارج میگردد. سالهای اخیر هم برای آنکه افسران ایرانی محتاج نشوند با اروپا رفته دانشگاه جنک (اکل دوگر) را طی نمایند، از دولت فرانسه ژنرال عالی قدری (ژنرال ژان) و افسران صنوف مختلفه دیگر حتی افسران کادر مالی و کار پردازان (اتنداناس) طلبیده با بهترین طریق به تکمیل تحصیل افسران ارشد برای ترقیات و ترفیعات مراتب عالییه نظامی پرداختند. و کاخ عظیمی به نام دانشگاه جنک جنب عمارات دانشکده های افسری بساختند، و در دست عمل قراردادند، پس هر افسر عالی رتبه اروپائی که بدیدن دستگاههای آموزشی با عظمت ارتش می آمد، طرف تمجید و تصدیق او قرار میگرفت بلی، اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی میدانست، پایه سعادت ایران و ایرانی آموزش و پرورش دستگاههای علمی ملی بویژه جنگی و پیدایش افسران لایق است - درك کرده بود امروزه که دنیای متمدن با سرعت برق رو بترقی میرود، در سایه قدرت ارتش و توسعه آموزش فنون مختلفه آن است و بس -

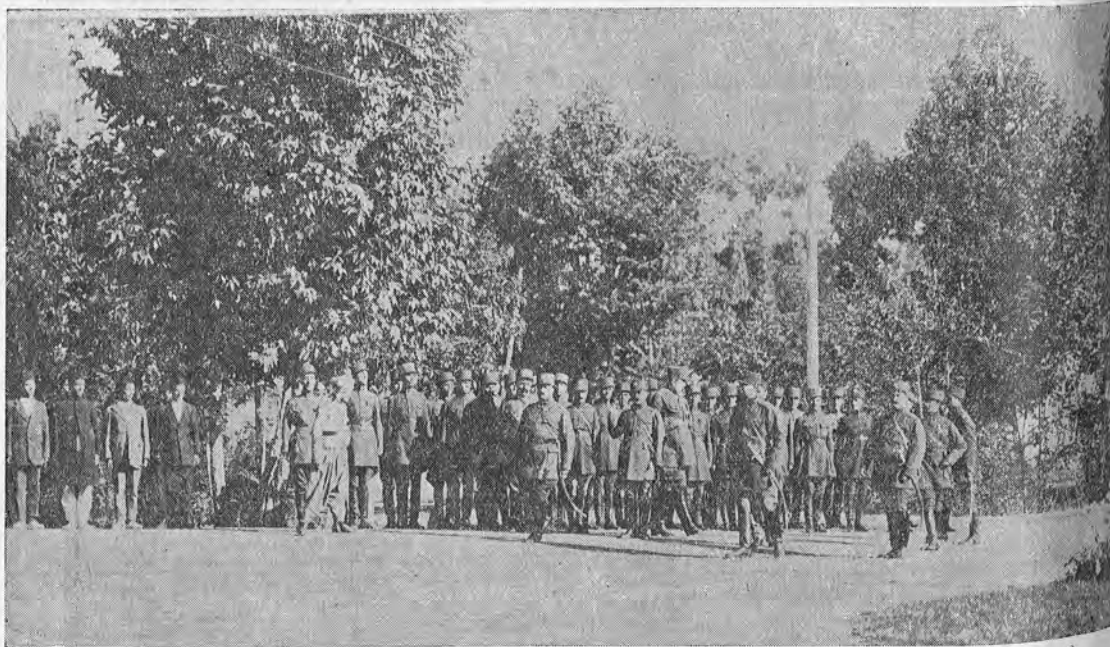
(صاحب تاریخ) دیگر عالم گیتی مجال نمیدهد صفحه از سطح کره بخواب بیچارگی و زندگانی بی علمی و دانشی بسر برده و اوقات زندگانی را بمقدرات بگذرانند. این موضوع جای تردید نیست، یا بایستی ملتی بمیرد و محو شود و خاک خود را بتوده و

جمعیت مترقی دنیا بسیار، یا خود لیاقت یافته خانه خود را آباد و حفظ و اداره نماید، ملت جاهل بسعادت استقلال نمیتواند باقی بماند، و از دیگران هم جای گله نیست که چکار باوضاع و احوال او دارند، زیرا اوضاع و مشی و رویه جهان ارتباط حقیقی و دستگاہهای علمی و صنعتی و منافع مشترک اقوام جهان و دریافت استفادههای گوناگون از یکدیگر و مساعدت و مشارکت نوع بشر در عالم زندگانی با همدیگر و هزاران گونه مسائل دیگر (اقتصادی و تجارتنی و بهداشتی و سیاسی و امنیتی و حقوقی) اجازه نمیدهد که در صفحه کره گیتی و اقیانوس علم و دانش، گودالی از عناصر زمان جاهلیت با بیدانسی منزل گرفته، و جمعی در داخله آن بتصور زندگانی خوش و آسوده بسر برند. و عالمی را بزحمت اندازند. باری اساس و پایه تشکیلات و سازمان ارتش که عبارت از ایجاد کارخانجات ساختمان مرییان و فرماندهان عمل در صنوف و رشتههای مختلفه میبود ریخته شد، و در هر سال گروهی آزموده در بهترین روز با سعادت بدریافت گواهی نامه‌های با افتخار خود با حضور تمام افسران ارشد و هیئت دولت و وکلائی ملت پس از دادن نمایشاتی از دست پادشاه خود دریافت، و تفنگ سربازی را از دوش خود بطبقات کلاسهای دیگر تسلیم و شمشیرهای افسری را زینت کرده با چکمه برقی پای کوبان برای گرفتن مقام فرماندهی و تعلیمات نفرات و فداکاری در راه میهن بسر بازخانه‌های مرکز و ولایات و سایر مؤسسات و ادارات و دوائر ارتش مأمور میشدند، و در موقع خارج شدن از محوطه دانشکده یکساعت تمام بنصایح و اندرزهای میهن پرستی و حفظ آب و خاک وطن و ادامه زندگانی شرافت مندانه و پیروی از اخلاق و رفتار حسنه را از دهن پادشاه خود میشنیدند و فریادکنان باقسم جانبازی میرفتند.

(صاحب تاریخ) آری - چه روز با سعادت برای ایران - ای ایرانی قدر بدان و مگذار این پایه‌های محکم بی آرایش پس از سده‌های عدیده خاموش و با بیعلاقگی کارمندان وقت دستخوش اغراض و انفس مغرضانه و حلقومهای جنایت کارانه جمعی قرار گیرد، مگذار از مقامات رسمی و اشخاص مصنوعی که با هزاران گونه تشبیهات خود را پیشوایان قوم و حافظ آب و خاک معرفی میکنند قدر و قیمت و منزلت افسری را



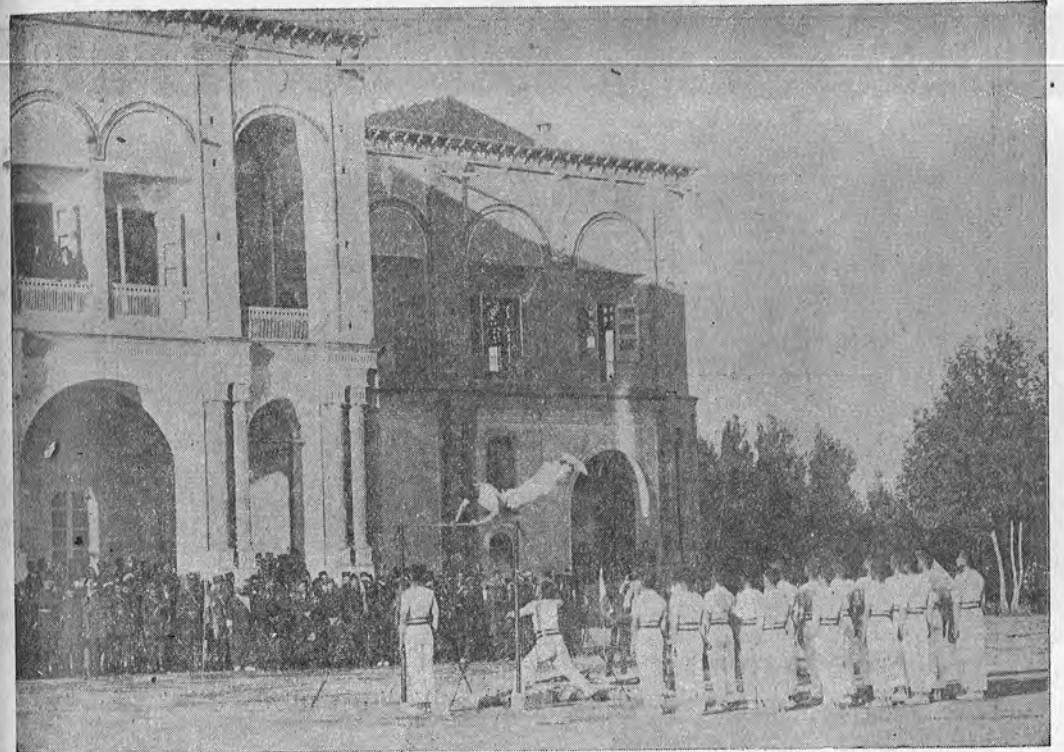
چشم رسمی اعطای گواهینامه های فارغ التحصیلان دانشکده افسری بدست اعلیحضرت رضا شاه پهلوی



روز دیگر از جشن رسمی اعطای گواهینامه های فارغ التحصیلان دانشکده افسری بدست اعلیحضرت رضا شاه پهلوی

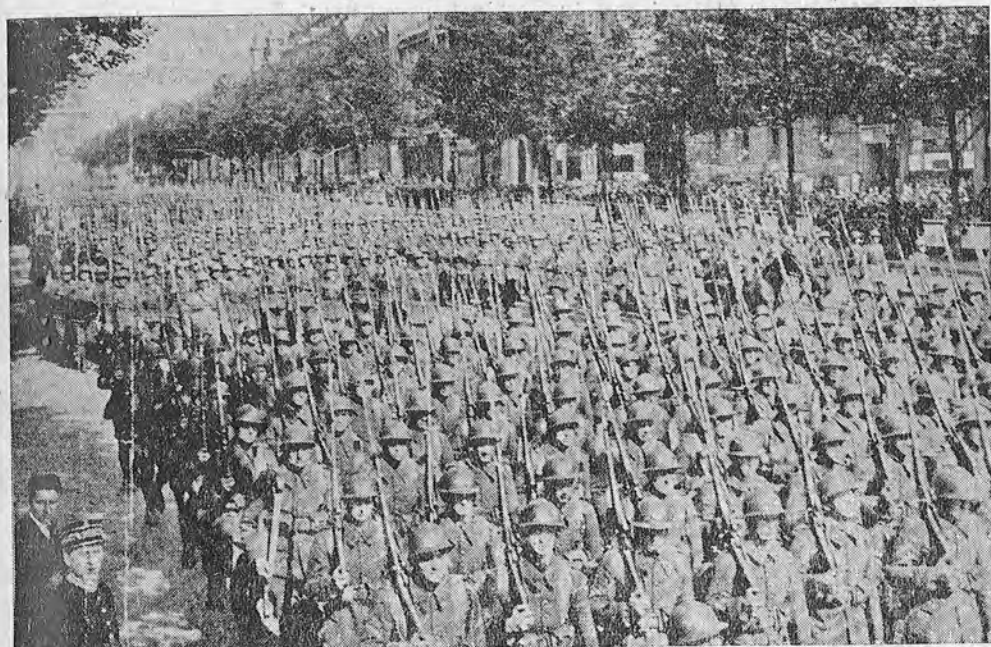
آزرده و آلوده نمایند، و در انظار ملت بی احترام و سبک وزن سازند، در تمام دنیا افسر و سرباز دارای احترام و مقام ارجمندی است، و مورد پرستش و ستایش قوم خویش قرار میگیرد، و لباس افسری در هر محل و محفل و مقام مورد تکریم است، کوچکترین لطمه و توهین بمقام سربازی بزرگترین توهین و لطمه به شرافت و حیثیات ملی است، نبایست ملتی از روی جهالت بیند و بشنود بمقام افسری و سربازی او توهینی شود. و با نظر لاقیدی و خونسردی بنگرد و بگذرد - بلکه بایستی بداند و بفهمد سرباز و افسر از او و آمیخته به حیات او است. و فدا کاری در راه وطن و نجات آن از وظیفه او. حال اگر افسرانی معدود خارج از وظیفه رفتار و بمقام و شرافت افسری خیانت نمایند، حکم کلی ندارد. در همه جای دنیا هست و هر روز دیده میشود. ممکن است در یک خانواده عضوی بد اخلاق باشد دلیل بر عیب و مقام خانوادگی نیست، بلکه دلیل بر ضعف نفس عقل آن شخص و عضو خانواده است.

باری بگذریم. پس از ذکر این مقدمه - اینکه شمه ای قبل از شرح چگونگی سازمان وزارت جنگ و ستاد ارتش (اتماژور) و سایر ادارات و دوائر و ترکیبات آن بذکر دانشکده های افسری پرداختیم برای آن بود که اهمیت تربیت افسر برای تربیت و اداره کردن واحدهای ارتش که پایه و اساس موقعیت و مقام حربی هر کشوری را فراهم و بقالب عمل میریزد از همه و از هر چیز بالاتر است. زیرا تربیت افسر چه در مراحل مختلفه اداری و چه در مراحل مختلفه عملیات صفی تا برسد بمراحل جنگی و اخذ تجربیات از مشکل ترین کارهای سازمان ارتشی است. وقتی ملاحظه شود هر کشوری بافسران لایق خود میباید و افتخار میکند. افسر است که ارتش را در میدانهای کارزار اداره میکند، و در مواقع انقلاب و هزاران گونه خطر با خونسردی گردش میدهد، آموزش در کلاس های مدرسه پایه انجام عملیات در صف و عملیات صفی پایه های عملیات میدان های کارزار است. چه بسا افسرهای آزموده که در میدان نبرد و موقع عمل خود را باخته و کشوری را دچار نیستی نموده اند، بهترین مثال مشاهده اوضاع امروزه گیتی و میدانهای کارزار دنیا است که قابلیت افسران هر کشور را روشن میسازد. دولت فرانسه آن دولت با قدر و قیمت اروپا (با آن سنگرهای ماژینو)



روز دیگر از جشن رسمی اعطای گواهینامه های فارغ التحصیلان دانشکده افسری بدست اعلیحضرت رضا شاه پهلوی

در دور و حدود مرز خاک خود و فاتح جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴ نتوانست در مقابل ارتش مغلوب ۲۰ سال پیش خود بیست روز پایداری نماید. و سر تسلیم بلا شرط فرود آورد. این است عکس آن.

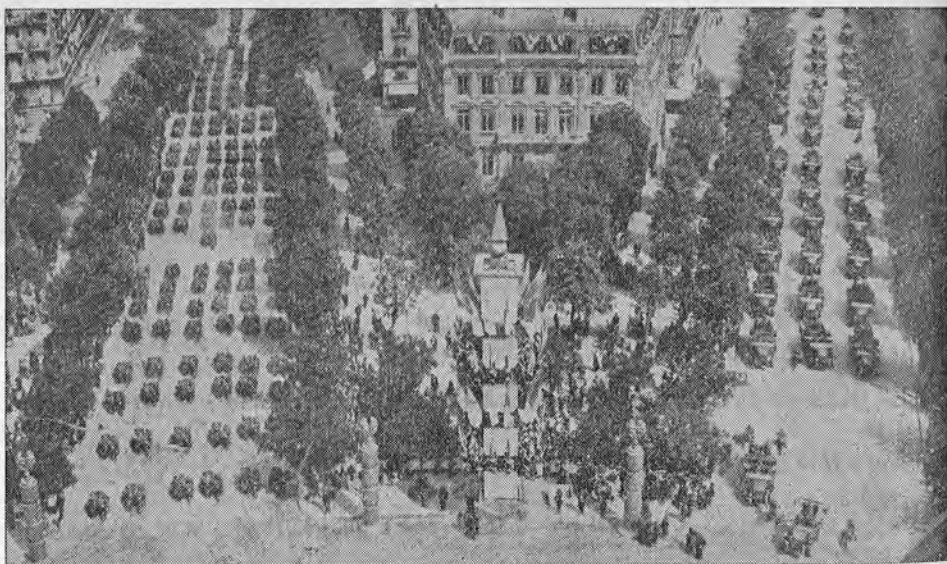


حرکت ارتش فرانسه در خیابان شانزه لیزه پاریس برای فرونت جنگ

پس برای درس و عبرت تاریخ چند عکس از روز تسلیم بلا شرط هیئت اعزامی دولت فرانسه از طرف دولت مارشال پتن گراور گردید که برای خوانندگان ایرانی هم آموزشی برای عبرت و حیرت بوده باشد!

در صورتیکه دولت فرانسه دارای میلیونها نفر ارتش مجهز و هزاران گونه ادوات جنگی بود. آیا میتوان قبول نمود آن امپراطوری و ملت حساس که امید تمام دول کوچک و بزرگ قاره اروپا بآن میبود نتواند بیست روز در مقابل دشمن استقامت و دوام جنگی نماید. واقعاً جای حیرت است!! که بالنتیجه این دولت بزرگ پنج شش سال است که تسلیم دشمن شده است زیر چکمه ارتش آلمان میسوزد و لگدمال میشود و از همه چیز فاقد شده است، پس این عیب و علت از کجا ناشی گردیده، آیا از عدم لیاقت و قابلیت

یامین پرستی افراد ملت فرانسه میباشد؟ خیر! حاشا! بلکه از خبط و خطاهای چند نفر افسران آن دولت است که در رأس ارتش فرانسه قرار داشتند و بس و ملاحظه گردید ارتش دولت انگلیس یکه و تنها میدان کارزار را عهده گرفت و همان ارتش آلمان فاتح را که قاره اروپا و افریقا و اقیانوسها و نصف روسیه را به حیطه اقتدار و اختیار داشت، بتدریج با کمال خونسردی اقدام و خود را از هر جهت آماده و باحسن سیاست و همراه نمودن دولتهای بزرگی مثل روسیه شوروی و امریکا و غیره دشمنان خود را که آلمان و ایتالیا



حرکت تانکها و ارايه های جنگی فرانسه برای فرونت جنگ

و ژاپن و سایر دول متفق آنها باشند با تمام وسایل و استفاده های مادی و معنوی که از دول متصرفی قاره اروپا و افریقا مینمودند از همه جارانده و باز میراند و همان دولت فرانسه مغلوب و تسلیم شده را از تحت استیلای آلمان و ایتالیا رها داده تا آنکه وقت و فرصت یافته باحسن سیاست و استقامت يك افسر لایق و شایسته فرانسوی (ژنرال دوگل) مجدداً واحدهای ارتش فرانسه را جمع آوری و امروزه هم بدوش هم ردیف رفقای متحد خود میجنگد و خاک فرانسه را از قسمتهای ارتش دولت آلمان آزاد نموده است پس وقتی ملاحظه شود تمام این آثار و عملیات فاتحانه از حسن عمل و سیاست زمامداران



هیئت نمایندگان دولت فرانسه تحت راست ژنرال هونت ریگر در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۰ در (ویسبادن) در مقابل هیئت دولت آلمان تحت ریاست ژنرال پیاده آلمانی (ون) استولپناگل تسلیم بلا شرط شده و تمام پیشنهادات دولت آلمان را پذیرفتند

وافسران عالی رتبه آن دولت و دول همراه او است. تربیت افسر بالاترین مسائل حیاتی است و طول زمان و مدت میخواید تا افسری در عمل لیاقت خود را نشان داده و پیدایش یابد باین جهت بود که ابتدا ذکر از دانشکده افسری بمیان آمد حال بمیردازیم بسایر قسمتها.

سردار سپه پس از احراز بمقام وزارت جنگ ستاد ارتش را که تا آن روز نامی از آن نبود باارکان تابعه آن تشکیل و تمام امورات وزارتی و سازمانهای صفی را بعهده آن اداره قرارداد و نیز تمام جدیت و اهتمام خود را بتوسعه تشکیلات و ترکیبات صفی مصروف داشت و بهترین افسران عالم لایق خود را (سرتیپ امان الله میرزا جهانبانی) (امروزه سرلشگر) که نسبتاً جوان ولی عملاً باتجربه و آزموده بود در رأس آن قرارداد. که کلیه گزارشات ارتش اعم از مالی و صفی و اداری از ستاد ارتش بمقام وزیر جنگ (سردار سپه) عرض و دستور صادر میگردد و در احکامات یومیه درج میشد، و پس از مدت زمانی هم که سردار سپه بریاست عالی کشور و فرماندهی کل قوا و بعد بمقام

پادشاهی رسید باز تا چند سالی وزارت جنگ فقط عبارت از یک شخص وزیر جنگ برای عضویت در هیئت وزیران بدون کمترین اختیاری که کار او امضای اسناد مالی و هزینه های ارتشی برای جریان قانونی کشوری میبود صورت بندی داشت. و از کلیه امورات و ادارات و تغییرات و عملیات و هر گونه سازمان دیگر بی اطلاع بود.

و نیز در ابتدای کار هیئتی از افسران عالی رتبه تحصیل کرده و باتجربه وزارت جنگ قدیم و ژاندارمری و بریگاد قزاق بنام شورای عالی ارتش تشکیل یافت که عبارت بودند از:

سرلشگر سردار مقتدر غفاری (رئیس شورای عالی)

» سردار مدحت جلایر

» سردار همایون والی

سرتیپ محمد نخجوان امیر موثق

سرتیپ سیف افشار (سیف السلطنه سردار)

سرتیپ عبدالمجید میرزا فیروز (ناصر الدوله)

سرتیپ حیدر قلی پسیان

سرهنگ حبیب الله مختاری (مختار السلطنه سردار)

سرهنگ عزیز الله ضرغامی

سرهنگ علی کریم قوانلو

سرهنگ شقاقی

سرهنگ ۲ کاظم سیاح

سرهنگ ۲ سیف الممالک خلیج

پس از مدتی افسران دیگر که از شغل خود منفصل شدند بیست شورا اضافه گردیدند

سرلشگر نقدی (رئیس اداره امنیه)

سرلشگر محمد توفیقی (فرماندار زنجان)

سرلشگر خدایار (رئیس خالصه جات)

سر لشکر امیر فضلی (استاندار آذربایجان)

سرهنك ۲ اخگر

شورای عالی ارتش تا دوسالی تشکیل داشت. و کلیه نظامنامه‌های جدید اداری و تغییر و تبدیل طرز درجات قدیم به جدید. و تعیین نشانها و امتیازات از روی سلسله مراتب و نظامنامه‌های ترفیعاتی و نظامنامه‌های امتیازات از قبیل مدال‌های لیاقت و طرز ساختمان هر يك. و نظامنامه‌های فرامین جدید صفی. و قانون سر باز گیری اجباری (وظیفه) و تدوین قوانین انضباطی. و تدوین قوانین اصول محاکمات جزائی. و تعیین میزان حقوق درجات (صفی و مالی) و تنظیم نظامنامه‌های تشریفاتی. و تنظیم صورتها و نقشه جات عملیات مانوری. و تعیین طرز و شکل لباس‌های افسری و نصب علائم درجات از افسر و سر باز و نیز نظامنامه‌هایی مربوط به تشریفات رسمی و سلام‌های عمومی و شب نشینی و اداری و غیره. بالاخره تنظیم هر گونه نظامنامه‌های سازمانهای جدید بعهدہ آنها بود. زیرا بطوریکه گفتیم ارتش ایران فاقد هر گونه سازمان و صورت بندی و اصول و قوانین لازمه بود. و لازم میبود اصولا سازمان اداری پیدا نماید. و شخص سر تیب امان‌الله میرزا جهانبانی در سازمانهای اولیه ستاد ارتش و کلیه ادارات و سازمان و ترکیب بندی صفی. و تشکیلات واحد‌های ارتش. و ادارات مالی و کلپر دازی و خزانه ارتش خلاصه در ایجاد يك ارتش نو و قوی با اصول اداری استعداد و لیاقت قابل تقدیری نشان داد و عملا ثابت نمود. تا آنکه وضعیت ایجاب نمود سر تیب نامبرده برای قلع و قمع قوای سمیتقو کرد (صفحه ۱۳۳) در صفحه آذربایجان غربی و بعد بفرماندهی لشکر شرق (خراسان) و خلع سلاح و قلع و قمع اشرار حدود سیستان و بلوچستان و مکران مامور شود. و جانشین او یعنی ریاست ستاد ارتش بعهدہ سر تیب محمد نخجوان امیر موثق (سر لشکر امروزه) که ریاست و فرماندهی دانشکده افسری را میداشت با حفظ شغل و مقام خود در دانشکده افسری محول گردید نامبرده که دارای تحصیلات داخلی و خارجی بود بطوریکه در طی عمل بیست ساله نشان داد باضافه از صفات ممیزه او پاک دامنی و علاقه مندی به شرافت و حیثیت و مقام افسری بود و پس از چند سالی که باین مقام باقی ماند بر تبه سر لشگری نائل آمد. و ریاست ستاد ارتش و اختیارات و اقتدارات

او در رأس کلیه امور تامدنی طول کشید تا پس از مسافرت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بخاک ترکیه و ملاقات با غازی مصطفی کمال پاشا اتاتورک رئیس جمهور ترکیه و ملاحظه

تفکیک دوائر وزارت جنگ و سازمان ستاد ارتش از یک دیگر در مراجعت بایران سر لشکر نامبرده را بوزارت جنگ منصوب و برای تشکیل سازمان ادارات تابعه خود مأمور نمود و وزارت جنگ از آن تاریخ بصورت قانونی و اداری خود وارد گردید و ستاد ارتش که تا آن تاریخ کلیه امورات را اعم از مالی و غیر مالی اداره مینمود بسازمان جدید که عهده دار مشاغل و وظایف قانونی خود میبود قرار گرفت و کارهای وزارت جنگ و ستاد ارتش از هم تفکیک و جدا شد. و سر تیب عزیز الله ضرغامی که تحصیلات خارجی



سر لشکر محمد نخجوان

نداشت و از معلومات داخلی هم فقیر و ضعیف و اطلاعات نظامی او خدمت عملیاتی دوره ژاندارمری و چند روزی هم در بریگاد مرکزی میبود و بی اندازه پابند باخلاق و عقاید مذهبی و روحانیت بود، بایشتهبانی و قدرت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تازمانی که از مقام سلطنت استعفا و از ایران خارج گردید بخدمت ستاد ارتش باقی ماند تا بالاخره روزی فرار سید که نتیجه عمل و عدم تجربیات او نزدیک بود ایران را بادود دولت بزرگ دوست همجواری خود (دولتهای انگلیس و شوروی روسیه) بمصادمات ناگواری دچار نماید که با تغییرات فوری هیئت دولت در چند روزه ایام اولیه شهریور ماه ۱۳۲۰ جلو گیری گردید. مع الوصف چه خسارات و زیانهای فوق العاده و صدمات و مشکلات بی اندازه که در نتیجه سوء عملیات همان چند روزه که بایران وارد نگردید! و چه توهینات و تحقیرات و صدمات

حیثیتی که بشئون ارتش شرافتمند ایران لطمه نزد (در موقع خود بتفصیل گفته خواهد شد) ضمناً تذکر میدهد تقریباً تا سه سال اولیه سازمان جدید ارتش برای آنکه فرماندهان واحدها اختیارات کامل نامحدود در انجام امور و عملیات داشته باشند و هرگونه مشکلات را مرتفع و اوضاع ملوک الطوائفی و خود سری و ناامنی را از میان بردارند. بازرسی عمل را برای آنها قائل نشدند. تا آنکه پس از استوار شدن امنیت و استقرار قدرت دولت و قطع ید متنفذین اداره بازرسی تشکیل گردید. و تحت ریاست سر لشکر عباس قلی جالایر سردار مدحت و یک عده افسران لایق پاکدامن که غالب آنها همان افسران شورای عالی ارتش میبودند تشکیل. و با قدرت کامل با تنظیم آئین نامه مستقلاً تحت فرمان و دستور شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بکار پرداختند. و از آن تاریخ در تمام امورات مالی و عملیات بازرسی کامل بعمل آمد و دخالت هرگونه عملی را خارج از وظیفه افسران منع و جلوگیری نمودند. و فرماندهان از آن تاریخ در حدود وظایف خود مجبور گردیدند.

اماراجع بوظایف وزارت جنگ و ستاد ارتش - در پیش گفتیم در چند سال اولیه تمام اموراتش بوسیله ستاد ارتش اداره میگردد. اما پس از مراجعت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از مسافرت ترکیه امورات و وظایف وزارت جنگ و ستاد ارتش از هم تفکیک گردید و وزارت جنگ با تشکیل دوائر وزارتی و کابینه نظامی و غیر نظامی خود ادارات تابعه را در اختیار گرفت. دارائی ارتش - داد رسی ارتش - کارپردازی (انتاندانس) اصلاح نژاد و پرورش اسب (رمونت) - نقلیه (حمل و نقل سبک و سنگین و تندرو و کندرو بطور کلی باربری) - ساختمان - بهداشت - بیطاری - تاختشائی - (کارخانجات نظامی بطور کلی) ازادخانه (مهمات و اسلحه) کلوپ افسران - نیروی هوائی - نیروی دریائی و شعبات دیگر و نیز در خور عظمت هر یک از ادارات نامبرده ساختمان عماراتی بسیار عالی در خیابان سوم اسفند اقدام گردید.

ستاد ارتش (اتامازور) - ادارات تابعه زیر تحت امر گرفت - سربازگیری - آمار نقشه کشی و دستور عملیاتی - دانشکده های افسری از جنبه عملیاتی - دانشگاه جنگ بازرسی صفی (پباده و سواره و توپخانه و غیره) اسلحه و مهمات - چاپخانه - تالیف و تدوین

نظامنامه های مشقی - و نیز عماراتی در خور هر یک ساخته شد.

دیگر از ادارات مستقل بطوریکه گفتیم اداره بازرسی بود. که با تشکیل سازمان خود از افسرانی که در شورای عالی ارتش عضویت داشتند (پس از انحلال) و افسران دیگر که سابقه آنها علماً و عملاً مناسب بود بسه طبقه و درجه تقسیم و تشکیل یافت بازرسهای درجه ۱ (سرتیپان و همردیف) بازرسهای درجه ۲ (سرهنگان و سرهنگ ۲ و همردیف) بازرسهای درجه ۳ (سرگردها و سروان ها و همردیف) - و افسران محاسب با درجات ۱ و ۲ و ۳ که وظیفه داشتند بکلیه امور مالی و کارپردازی و تمام معاملات و کنتراوات نامه ها و تطبیق بودجه و نظارت در اجرای آئین نامه های مالی و احکامات صادره و نیز باوضاع و اخلاق افسران و رفتار و عملیات آنها در هر محل بازرسی نمایند و از هرگونه خلاف عملی جلوگیری و گزارش دهند و در موقع ارتکاب جرمی بپدر درجه و مقامی بودند تا زمان تبرئه از شغل خود منصرف میگرددند.

سازمان و ترکیبات صفی

سازمان صفی که در بدو دولت جدید بطور کلی صورت خارجی نداشت. با بهترین اصول ترکیباتی و با جدیدترین اسلحه و ساز و برگ کامل با بر صه وجود نهاد. باین معنی ابتدا از گروهان ۱ و ۲ و ۳ شروع پس از آنکه از تمام جهات از حیث تعلیمات صفی و مشقی و اطلاعات کامل از آئین نامه های سربازی و انضباط و تربیت جسمی و روحی و تکمیل عملیات تیراندازی و غیره آزموده میگرددند. گردان اول (باطالیون) صورت بندی میگرفت. و پس از ایجاد گردان ۱ و ۲ و ۳ یک هنگ ترکیب یافت (رژیمان) و بعد گروهان های ترفیقی نیز تشکیل و برای تکمیل ضمیمه میگردد. و توپخانه سبک و گروهان مسلسل سبک سواره با قاطر هم تجهیز و بهرهنگ اضافه میگردد. تا آنکه یک هنگ کاملی ترکیب مییافت. و پس از تکمیل یک هنگ که از حیث آمار ۱۸۰۰ نفر میبود هنگهای ۲ و ۳ و ۴ بهمین نحو تشکیل و یک تیپ (بریگاد) را - بوجود میآورد. و پس از سازمان دو تیپ اساس یک لشکر ریخته میشد (دیویزیون) و گردانهای مهندس و هنگهای سوار هم بتدریج تشکیل و یک لشکر را تکمیل مینمود. لشکر اول که کامل میگردد

به لشکر ۲ پرداخته میشد. و برای پادگان مرکز (تهران) دو لشکر ایجاد گردید. در عین حال لشکرهای نواحی هم بهمان صورت بندی مرکز تحت فرماندهی سران لشکر و افسران لایق بوجود آمد و ارکان این لشکرها دارای مرکز فرماندهی کل و ستاد لشکر و اداره کارپردازی (انتاندانس) و دوائر فرماندهی بخصوص خود بودند. و بودجه های مالی آنها هر ماهه مرتباً پرداخت میگردد. و روزی که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از ایران به دور رفت چهارده لشکر و شش تیپ و چند هنگ مستقل تشکیل و ترکیب یافته بود. و هر ساله بر آمار و توسعه سازمان ارتش افزوده میگردد. بطریق زیر

۱- دولشکر و دو تیپ موتوریزه و دو تیپ توپخانه سنگین و سبک و چهار هنگ سواره و گردانهای بمب انداز و هنگ مهندس و یک گروه نیروی هوایی در تهران

۲- لشکر آذربایجان غربی

۳- لشکر آذربایجان شرقی

۴- لشکر اردبیل

۵- لشکر کردستان

۶- کرمانشان

۷- لرستان

۸- خوزستان

۹- فارس و بنادر

۱۰- کرمان

۱۱- اصفهان

۱۲- خراسان

۱۳- بلوچستان و سیستان

تیپ گیلان

تیپ گرگان

هنگهای مستقل بیرجند - بندرعباس و بجنورد و غیره

گردان مستقل بهبهان و غیره و ترکیب بندیهای مفصل توپخانه های سنگین و سبک

و تیپ های موتوریزه با جدیدترین توپهای خود کار و بهترین تانکها و زره پوشهای سنگین و سبک و توپهای طیاره زنی با هر لشکر همراه گردید و امکانه مسکونی و آسایش گاههای آنها تحت نظر افسران مهندس با جدیدترین طرز معماری با در نظر گرفتن بهداشت کامل بنا گردید. که هر آسایش گاه قریب ۲۰۰ نفر سرباز گنجایش داشت و روی سکوهای بلندی که از سیمان یا آجر ساخته شده بود و با فرش های زیلو مفروش و بالای سر هر سرباز هوله و سایر لوازم نظافت آویخته بود. و اطاق اسلحه و اطاق دفتر افسر گروهبان متصل بآن ساخته شده بود و تمام هنگها در جلو آسایش گاههای خود باغچه های گل کاری مصفا و فضای وسیع برای عملیات مشقی و حرکات نظامی داشتند و هنگهای سواره دارای اصطبل های وسیع با بهترین طرز بهداشت و آبشخوارهای سنگی و سیمانی و آب های جاری که در فضای محوطه هر هنگ پیاده و سواره جاری بود ساخته گردید. و برای هر هنگ عمارات فرماندهی و کلوپ افسران و آشپزخانه بخصوص و حمام های دوش و محل ورزش و محل های تیر اندازی و سالن های تعلیم و تدریس و مشاورات نظامی و کتابخانه و قرائت خانه بطور جدید از روی مراتب فنی و علمی ساخته شده بود. با اضافه هر هنگ محلی از باغچه مصفا که دارای اشجار سایه انداز بود برای تصفیه هوا و موقع راحتی افسران و سربازان بویژه خود داشت و اطاقهای ساز و برگ و انبار های ذخیره و تدارکات هنگی بر سازمان تجهیزیه هر هنگ می افزود. و اطاقهای اسلحه های مشقی و اسلحه های جنگی جداگانه پیوست هر گردان بود. آری - میتوان گفت سازمان ارتش جدید ایران از حیث نفرات و مکان و اسلحه و ساز و برگ و غیره با بهترین ارتش دنیای متمدن برابری مینمود.

تیپ های موتوریزه تندرو با بهترین اسلحه و توپهای سنگین و سبک مرکب از سربازان ورزش دیده و آزموده تشکیل و ترکیب گردید که با اتومبیلها و ارابه های بزرگ جنگی با تمام لوازم حرکت مینمود.

تانک ها و زره پوشهای کوچک و بزرگ از روی آخرین مدل ترکیب و با هر لشکر همراه بود. و این ارتش ایران ارتش آکتیو را تشکیل و در سربازخانه های پیوسته مشغول فرا گرفتن تعلیمات نظامی بودند. و آماده کارزار میگردد. و نهار و شام و صبحانه آنها

طبق برنامه های غذایی با کالری کافی در فصول چهارگانه با تطبیق بوضعیت آب و هوای هر محل تحت نظر بازرسیا و بهداری ارتش تهیه و صرف میگردد. در لشکرها و وسایل اطفائیه از هر جهت موجود بود. و هنگهای سوار از بهترین اسبهای نژاد عربی و نژاد های خوب دیگر (اخته شده) و با بهترین ساز و برگ و سایر لوازم آن تجهیز و انبارهای علیق در هر هنگ موجود بود. تمام واحدهای ارتش از سواره و پیاده و توپخانه و هواپیمائی و صنوف دیگر دارای جدیدترین لوازم ورزشی (آهنی) بودند و تمام افراد موظف ب ورزش بودند. و در موقع فراغت بانواع بازیهای تفریحی اشتغال میورزیدند و در هر هنگ نیز ناطقی (روحانی) میداشت که در هر هفته یکروز افراد را جمع و باندرزهای روحانی و وطن پرستی و درستکاری آشنا میساخت. افراد سرباز در حمام های دوش ویژه خود پس از اصلاحات سر و موهای صورت در سلمانی هر هنگ در هر هفته استحمام مینمودند. و مراقبت در نظافت کامل یکی از وظایف اولیه افسران هر واحد بود. در زمستان در هر آسایشگاه بخاریهای بزرگ متعدد میساخت. و نفرات برای خواب دارای دوپتوی پشمی به دند. افسران کشیک و گارد های نظامی شب و روز در هر واحد اعم از کوچک و بزرگ حاضر و آماده کشیک بودند. و هزاران جزئیات دیگر که شرح آن از حدود تاریخ خارج است باری تربیت اخلاقی و روحی و جسمی سربازان و افسران را تکمیل و آرموده مینمودند. در محوطه هر لشکر و تیپ یا هنگ که شخص وارد میگردد، فضائی پر از روح سلحشوری می دید و افسران لایقی را در رأس هر واحد در جلو خود که بمراقبت و مواظبت کلیه امور مشغول بودند تماشا میکرد، روح انضباط و اطاعت بر افراد افسر و تائین حکم فرما بود و این توسعه بی نظیر برق آسای ارتش ایران از یک آتیه درخشان و پرافتخاری حکایت مینمود. و هر لشکر دارای دسته های باشکوه موزیک و هر واحد کوچک دارای دسته های شیپور و فلوت بویژه خود بود. تمام افراد سرباز در ۲۴ ساعت روز و شب در محوطه سربازخانه مشغول فرا گرفتن تعلیمات نظامی بوده و اجازه نداشتند از محوطه خارج گردند. و افسران ارتش چه افسران اداری و چه صفی با بهترین لباس و چکمه و شمشیر و پارابلمهای کمربند دیده میشدند. اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از ابتدای کار مقام افسری و سربازی را در انظار عموم محترم و قابل تکریم نمود. و رتبه و

درجات افسری را از سایر درجات کارمندان ادارات و وزارتخانه ها محترمتر شناسانید کسی قادر نبود به یک افسری کوچکترین توهینی روا دارد. سلسله مراتب افسری احترام درجه بالاتر را مجبور بر رعایت مینمود. بلی - اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شخصاً بر ازنده افسری و روحاً و جسماً نظامی و ۲۴ ساعت فکر و عشق او توسعه ترقیات ارتش و



اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که در مانور های پائیز عملیات را از دور نظاره مینماید

سازمانهای جدید آن بود. در هر هفته هر واحد مجبور بود مانور های خارج صحرائی بعمل آورد. و در هر سال در فصل پائیز مانور های جنگی بزرگ با حضور عموم افسران و نفرات حتی افسران دفتری با حضور شخص اعلیحضرت در صحرائی و امکانه طبیعی انجام

میگرفت و شخص اعلی حضرت رضا شاه پهلوی زندگانی سر بازی را در صحرا بسر میبرد و عموم افسران در این عملیات نواقص خود را رفع و معایب کار را آزادانه تنقید و اصلاح مینمودند و کنفرانسها میدادند. از طرفی ترقیات افسران از روی لیاقت و طبق قوانین ترفیعات با رعایت شغل و خدمت بعمل میآمد. هیچ رتبه ای به افسری داده نمیشد که محل سازمانی او موجود نبود. و هیچ افسری نبود مگر آنکه شغل و کار معینی داشت. و حقوق بدون جهت بهیچ فردی داده نمیشد. و در هر سال نصف نفرات سر باز پس از دوره خدمت دو ساله سر بازی و وظیفه مرخص و در ردیف احتیاط و ذخیره قرار میگرفتند. و نفرات جدید احضار و جای آنها را پر مینمودند. و سالی قریب ۱۰ هزار نفر بر تعداد ارتش تحت السلاح با تمام سازمان آن افزوده میگردد.

بهداری

اداره بهداری با سازمان وسیع و شعبات آن در هر واحد کوچک و بزرگ تشکیل و مراقب مداوا و معالجه و بهداشت افراد بودند. و هر واحد دارای نقاهت خانه بخصوص خود بود. و در هر صبح نفرات مریض را باز دید مینمودند. اگر بیماری آنها سنگین نبود در نقاهت خانه معالجه میگردد. و اگر از بیست و چهار ساعت تجاوز مینموده بیمارستانهای بزرگ ارتش روانه و تحت مداوا قرار میگرفتند. و هر پادگان دارای بیمارستان بود. هر واحد دارای داروخانه بود. و داروخانه های عمده با انبارهای ذخیره ادویه موجود و بتمام پادگانهای هر لشکر در هر ماه ادویه لازم فرستاده میشد. و وسائل بهداشت و حمل و نقل بیماران در موقع حرکتهای مانوری و در مبارزات جنگی از هر جهت فراهم بود. و در هر سال افسرانی برای طبابت و جراحی چه در داخله و چه در خارجه بتحصیل مشغول و مدارس آموزش انفرمیه های زن و مرد تأسیس گردید. با اضافه جوان های تحصیل کرده آزاد در طبابت و جراحی موظف بودند خدمات و وظیفه خود را در بیمارستانها و واحدهای ارتش انجام و پس از خاتمه دوره خدمت جزو افسران ذخیره قرار گیرند.

بیطاری

بیطاری ارتش با بهترین وضعیت و دامپزشک های آزموده بمعالجات دواب مریض می پرداختند. و شعبات بیطاری در تمام واحدهای ارتش که دارای دواب بودند چه در مرکز و چه در پادگانهای خارج تشکیل داشت و به بهداشت و خوراک دواب رسیدگی مینمودند و اساس نعل بندی و توسعه سازمان آن و مدارس فنی تأسیس و در کار بود.

اداره دارائی ارتش

اداره دارائی با سازمان وسیع آن تحت مقررات و آئین نامه های مالی عهده دار جمع و خرج بودجه ارتش بود. هر واحد اعم از کوچک یا بزرگ دارای بودجه مرتب و دفاتر منظم و افسر مامور بخصوص مالی داشت. دیناری برخلاف مقررات و تصویب نامه ها هزینه نمیگردد. در هر ماه بودجه هر واحد تحت صورتی مرتب با ذکر جزئیات اعتبار هر فصل از هزینه در ورقه بزرگی چاپ شده (که اعتبار هر فصلی از هر یک از فصول هزینه را معلوم مینمود) قبل از خاتمه هر ماه بواحد مر بوطه ارسال و وجه اعتبار آن از روی آمار هر واحد حواله میگردد. و از هر جهت تحت نظر بازرسهای مالی که در هر مدت بمحل میرفتند در آمد و هزینه را با تطبیق با احکامات و مقررات مالی بازرسی مینمودند. و ارزش های کنترات نامه های جنسی را تحقیقاً معلوم میکردند. کوچکترین غفلت باعث تعقیب دادرسی نظامی و انفصال از خدمت بود. و تمام هزینه ها و تصویب نامه ها و فوق العاده های جدید در احکامات ارتش درج میگردد. (غیر از مواردی که انتشار آن جایز نبود) و دو نسخه از نسخه های هزینه با اداره دارائی ارسال که تحت ممیزی قرار میگرفت. هر گونه هزینه اضافی را که در ورقه اعتبار بودجه نمی بود یا بدون تصویب نامه میبود قلم زده از صورت هزینه حسابدار و هر متصدی عمل کسر میگردد. و پس از تصحیح یک نسخه در حسابداری ضبط و نسخه دیگر ارسال بوزارت دارائی برای

رسیدگی بدیوان محاسبات کشوری فرستاده میشد. ناگفته نماند برای آنکه در بسط و توسعه و انجام هر گونه تصمیم و قدرت پیشرفت و عظمت ارتش اختلال و سکتته و تعلق و تردید حاصل نشود. ابتدای هر سال وزارت جنگ طبق نظریه خود اعتباری بمجلس شورای ملی پیشنهاد و تصویب میگردد و اختیار هزینه آن و هر گونه خرید و معاملات و تشکیل هر گونه تأسیسات جنگی با وزارت جنگ بود. و هر گونه مخارج جدید ولو ده ریال هم میباید بایستی گزارش آن بعرض اعلیحضرت رضاشاه پهلوی برسد و تصویب گردد. و مجلس شورای ملی دخالت در جزئیات ارقام هزینه نداشت. یعنی ارتش دارای استقلال مالی بود.

کار پردازی (انتاندانس)

کار پردازی ارتش دارای سازمان وسیع و احتیاجات خوار بار و ساز و برك و کلیه مایحتاج نفرات را طبق مقررات با انتشار آگهی مناقصه خریداری و تهیه و در انبار های خود ذخیره مینمود. و هر لشکر احتیاجات خود را طبق آمار درخواست و میگرفت و لشکرهای خارج از مرکز تهران کارپردازیهای مستقل داشته احتیاجات خود را تهیه و محاسبه را با کارپردازی مرکزی تصفیه مینمودند و جزئیات عمل تحت بازرسی قرار میگرفت همه وقت ساز و برك و ملبوس یکصد هزار نفر اضافه از احتیاجات نفرات اکتیو در انبار های خود ذخیره میداشت. که در موقع ضرورت بکار رود. کارخانجات کفاشی و سراجی و خیاطی و غیره را در اختیار داشت. و انبارهای هر يك از ساز و برك و خوار بار و سایر احتیاجات متفرقه - چه مواد خام و چه ساخته و دوخته مرتباً در انبار ها جداگانه موجود بود. با اضافه انبار های مفصل ذخیره تحت ساختمانهای وسیعی که در خارج شهر مطابق اصول علمی از آهن و سیمان ساخته شده بود فراهم بود و لشکر های خارج هم انبار های بخصوص داشتند. و دفاتر نقدی و جنسی هر حسابدار مرتب بود.

اداره دادرسی

اداره دادرسی ارتش با تشکیلات قانونی تحت اصول قوانین محاکمات جزائی که از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بود تأسیس یافت. و دادگاههای نظامی از افسران ارشد ارتش و دادستان و بازپرس ها تشکیل یافت که بکلیه امورات جزائی و تخلفات افسران رسیدگی و پس از صدور رأی طبق جریان قانونی بموقع اجراء گذارده شود و همه وقت محاکم از افسرانی تشکیل مییافت که متناسب با چگونگی و سلسله مراتب بارتبه افسر متهم بودند.

اداره اصلاح نژاد و پرورش اسب

برای تربیت و تهیه دواب ارتش (اسب و الاغ و قاطر) اداره بنام اداره اصلاح نژاد و پرورش اسب تشکیل که در غالب نواحی ایران که اوضاع طبیعی محل با تربیت و تهیه نژاد دواب از حیث آب و هوا و دشتها و چمنزارها و مرتع کوهستانی و صحرائی مساعد بود (مثل مراغه و خرم آباد، لرستان، کردستان، کرمانشاهان، بجنورد، گرگان و راهین، تهران و غیره) شعبات و دوائر داشت و نیز دامپزشکان رسیدگی مینمودند و بهترین نژاد اسبهای درشت هیكل ممالک غربی را نیز برای کشش ارا به های سنگین توپ جمع آوری با اضافه اسبهای مجارستانی و سایر نقاط را که از حیث نوع و جنس ممتاز بودند جمع و تحت مراقبت کارشناسان در داخل اصطبلها و در دشتها بتولید مثل میپرداختند و نیز بهترین اسبهای عربی و کردستانی و ترکمانی خود ایران که برای اوضاع طبیعی و کوهستانی ایران بی اندازه مناسب بود جمع نمودند و کمیسیونهایی با بهترین نژادهای اسبهای مناسب در تمام نواحی حدود حوزه خود در فصول مقتضی حرکت و مجاناً با مساعدت کامل از طرف ارتش در هر طایفه و خانواده و ایل و قصبات و دهات که دارای مادیانهای خوب بودند بتولید مثل تشویق و تحریص میشدند. و در هر سال نیز بر توسعه

آن افزوده میگردد که رفع احتیاج ارتش و عامه مردم از حیث دواب اصیل بشود. در عین حال چون ترکیبات ارتش بسرعت پیشرفت و توسعه مییافت. و در داخله ایران تهیه و فراهم آوردن آن تعداد دواب احتیاجی میسر نبود. کمسیونهایی برای خرید به مجارستان که در میان دول غربی تشکیلات وسیعی برای پرورش دواب دارد اعزام. و تعداد کسری را از اسپهای درشت همکل که متناسب با حرکت دادن ارابه های سنگین بود تأمین مینمود. و در هر جای دنیا که اسب خوب سراغ میشد با ارزشهای فوق العاده خریداری و بکار میرفت. و همینطور نسبت به تهیه قاطر و الاغ اقدام میگردد، و سازمان عمده این عمل در مرکز در ۲۴ کیلومتری تهران (جلیل آباد) در حدود ورامین و مراتع اطراف آن بود که دارای تشکیلات وسیع باجهات علمی و فنی بود.

وسائط نقلیه

وسائط نقلیه که اعظم و اهم مسائل در عمل سوق الجیشی و دستگاه جنگی است، سازمان وسیعی پیدا نمود و تعداد زیادی اتومبیلهای باری و سواری با ایجاد کارخانجات تعمیر تشکیل گردید که عهده دار باری و حمل و نقل ارتش بشود اما تشکیل اساس و وسیعتری چه از حیث ایجاد کارخانجات اتومبیل سازی و موتور سازی با گاراهای متعددی که ظرفیت گنجایش هزاران کامیون و اتومبیل ردا داشته باشد در دست ساختمان بود که انقلاب شهریور ۱۳۲۰ بحالت تعطیل قرارداد.

ساختمان

یکی از مهمترین و پرهزینه ترین سازمان وزارت جنگ موضوع ساختمان بود. بطوریکه در پیش گفته شد جز چند سر باز خانه قدیمی که از خشت و گل ساخته شده بود و مرطوب و خارج از بهداشت بود ابنیه دیگری نبود که بدرسدکونت افراد خورد.

اما از ابتدای شروع بکار بهمان ترتیب که از روز اول بتشکیلات و توسعه واحدهای ارتش اقدام گردید بهمان طریق هم بساختمان ابنیه مناسب با بهترین اسلوب تحت نظر مهندسین ساخته گردید که بطور کلی ابنیه جدید ارتش ایران، از کاخهای وزارت جنگ و ستاد ارتش کلوب افسران و کارپردازی و عمارات فرماندهان کل و انبارها و کارخانجات و بازرسی و دارائی و نظام و وظیفه و بهداری و بیمارستانها و بیطاروی و نقلیه و انبارهای حفظ احتیاجات و خزانه و دبستان و دانشکده و دانشگاه و ساختمانهای وسیع دیگر دانشکده های افسری و میدانهای اسب دوانی و میدانهای مشق و تعلیمات و پادگان های لشکر هاوتیب ها و هنگها و گردان هاوتیبهای زره پوش و هنگ های موتوریزه و هانگارها و هواپیمائی و کارخانجات اسلحه سازی و مونیسیون سازی و باروت سازی. چه در مرکز و چه در نواحی و شعبات اصلاح نژاد و هزاران ابنیه متفرقه دیگر که هر یک درخور توجه و دقت است، بامیلیارد ها هزینه ساخته گردید و عظمت ارتش جوان ایران را در نظر خودی و بیگانه مورد توجه قرار داد. میتوان گفت که در این مدت کوتاه با مشکلات مالی و عدم وسائل و لوازم ساختمانی این اندازه ساختمان ابنیه که باسیمان و آهن و با محکمترین و قشنگترین طرز بنا گردید انجام آن یکی از مشکلات میبود فقط دست قدرت و توانائی شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی توانست بصورت عمل در آورد زیرا نیروی عمل و کار و زحمت لازم است که توانسته باشد این اندازه ساختمانها را در مدت قلیل انجام دهد. و در سالهای اخیر عمل ساختمان و شعبات آن در زیر نظر اداره بازرسی مالی قرار گرفت که جزئیات عمل تحت بازرسی انجام شود. با آنکه لازم بود اداره مستقلی بصورت وجود پیدا کند. اما اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از نقطه نظر جلوگیری از هرگونه اتلاف وجوه، استقلال واقعی آن اداره را مقتضی ندانسته. مدتی عمل ساختمان هر واحد را بعهده آن واحد و زمانی بعهده کارپردازی ارتش و بعداً جزو دوائر اداره بازرسی مالی قرارداد.

اداره تختشائی

بطوریکه در پیش گفته شد اداره تختشائی پیش از سازمان جدید ارتش عبارت

از يك محوطه خرابه که نام آن قورخانه بود و در آن قطعاتی از ابزار و آلات شکسته قدیم برای ساختن لوازم آتش بازی شبهای اعیاد دیده میشد و چند نفر کارگر که آنها هم در ایام سال دکانهایی در بازار آزاد داشته و مشغول ساختن لوازم آتش بازی برای بازی اطفال میبودند. اما در تشکیل ارتش جدید اساس وسیع نوینی که در خور عظمت ارتش ایران میبود ریخته شد. یکی از افسران لایق جدی و عالم و با استعداد ارتش که سرهنگ اسمعیل شفائی که بعداً بر تبه سر لشگری ارتقاء یافت با دستورات و اعتبارات لازم با اروپا روانه گردید.

این افسر دو وظیفه داشت :

اول - خرید انواع اسلحه و مهمات از جدیدترین و آخرین مدل از بهترین کارخانجات اسلحه سازی بزرگ اروپا از قبیل کارخانجات اشکودا و غیره از ردیف تفنگهای خود کار و توپهای سنگین و سبک میترایوزهای سنگین سبک و تانگهای سنگین و سبک و زره پوشهای سنگین و سبک و ماشینهای بمب انداز و انواع و اقسام آلات و ادوات جنگی بامونیسیونهای کافی و ارابه های جنگی سبک و سنگین و خمپاره



سرلشکر اسمعیل شفائی

اندازها و توپهای طیاره زنی و انواع اسلحه سرد (از قبیل، شمشیر، قداره، نیزه، قمه) و انواع کلاههای فولادی نظامی و قمقمه وزین و برک و انواع البسه و چادرهای امپرمابل و مواد شیمیائی و پارابلمهای افسری، خلاصه آنچه را از انواع اسلحه جدید امروزه که در میان ارتشهای دول مترقی معمول است به تعداد صد ها هزار خریداری و با بهترین وضعیت بایران فرستاده میشد. و کمیسیونهای خرید اسلحه در غالب نقاط کشورهای اروپا مثل فرانسه و آلمان و انگلیس و

چک اسلواک و غیره متفرق و مشغول خرید بودند میتوان گفت کمتر دولتی نظیر دولت ایران از خرید انواع اسلحه بهره مند و پیشقدم میبود و چون سیل انواع اسلحه که در هفته از چند هزار تن اضافه میگردید وارد و از بنادر مختلفه چه در زمستان و چه تابستان و سایر فصول با هزاران کامیون و وسایط دیگر تازمانیکه راه آهن ساخته نشده بود تحت نظر افسران نقلیه و رئیس آن اداره وارد تهران و در انبارهای بخصوص محفوظ میگردید. و برای واحد های پادگانهای خارج از تهران هم فرستاده میشد. ناگفته نماند یکی از اقدامات اعلیحضرت رضا شاه پهلوی فراهم نمودن حسن سیاست و موافقت و مساعدت های کامل دولتهای مجاور و بعضی از دول دیگر بود که باین خرید و معاملات گروه اسلحه و مهمات که از حد و حصر بیرون بود موافقت مینمودند و مشکلات و موانع سیاسی خارجی را از هرجهت رفع نموده بود و حسن نظر آنها را جلب مینمود. بطوریکه دیده شده است غالب دول در خرید و معاملات مقدار کمی مهمات از کارخانجات دنیاچه در جراید و چه در محافل رسمی مورد گفتگو و مباحثات زیادی میشوند و دولت خریدار موفقیت حاصل نمی نماید و این معاملات و خرید غیر قابل تصور دولت ایران از محل اعتبار دولت از امتیاز نفت جنوب ایران و انگلیس و از منابع دیگر ایران در درجه اول قرار گرفته بود. و در تمام مدت سلطنت رضاشاه پهلوی مثل سیل از سرحدات بداخل خاک ایران وارد و متراکم و ذخیره میگردید که ذکر جزئیات و چگونگی و مقدار آن از جنبه تاریخ خارج است. پس این یکی از وظایف کمیسیون خرید اسلحه در اروپا بود.

اما وظیفه دوم - خرید و تهیه بهترین کارخانجات اسلحه سازی و حمل آن بایران و برپا نمودن و براه انداختن آنها در محل های مختلفه مناسب بود. بطوریکه انواع اسلحه ساخته خریداری و حمل میشد بهمین نحو هم در ایجاد کارخانجات اسلحه سازی در خود ایران اقدام میگردید. که احتیاجات خود را از کارخانجات سایر گیتی بی نیاز کند و ایران بخودی خود یکی از بزرگترین زرادخانه های دول مترقی و کارخانجات اسلحه سازی محسوب و در ردیف آنها قرار گیرد. که اضافه از آنکه خود را از دول خارجه بی نیاز نماید کارخانجات ایران قادر باشند سایر دول گیتی هم سلاح بفروشند. این نیت و تصمیم دویم هم با سرعت بموقع اجراء و عمل گذارده شد. بدو کارخانجات بزرگ باروت سفید

سازی والکل و سولفات و مواد دینامیت سازی در محل پارچین ۲۱ کیلومتری تهران ساخته و براه افتاد و روزی تنها مواد محترقه بیرون میداد. و در هر سال بر تکمیل و توسعه این کارخانجات افزوده گردید. و در ابتدا تحت نظر کارشناسان فنی خارجی (سوئدی) و بعداً با تأسیس دانشکده های فنی در داخله و اعزام دانش آموزان بخارجه از عناصر خارجی بی نیاز و بادست کارگران و کارشناسان خود ایران اداره گردید و عظمت و وسعت این کارخانجات که ماشینهای دیگر هم برای ساختن انواع مواد محترقه ضمیمه آن گردید کیلومترها صفحه زمین را از کارخانجات بیوشانید. و از طرفی کارخانجات تفنگ سازی از سیستم (برنو کو تاه) از بهترین مدل تفنگ خود کار امروزه در شهر تهران برپا و براه افتاد و در هر سال بروسعت و تعداد دستگاههای ماشین آلات افزوده گردید و صد هাজার تفنگ بیرون میریخت. و کارخانجات فشنگ سازی هم ضمیمه آن بود که چون بارش فشنگ تهیه و در جعبه های پلمب شده و سرب شده در انبارهای زرادخانه محفوظ میگردد. و کارخانجات مسلسل سازی (میترا یوز سازی) و انواع مختلفه آن و تفنگهای خودکار و انواع اسلحه کمربندی از سنگین و سبک. از روی آخرین مدل که با هزینه هنگفتی خریداری و در خارج شهر تهران برپا و براه افتاد که در سال بیش از صد هزار قبضه ساخته و به ذخیره ارتش تقدیم مینمود. کارخانجات توپ سازی و مونیسیون سازی و گلسرین سازی و انواع آلات دیگر جنگی و انواع مواد محترقه در سلطنت آباد تهران برپا و روزانه بتعداد و مقدار فوق العاده محصول خود را بیرون میریخت. و به ارتش ایران نیاز مینمود و این کارخانجات نه تصور شود فقط تفنگ و فشنگ و توپ و مونیسیون بخصوص خود را میساخت. بلکه انواع سلاح های دیگر را فرآورده و احتیاجات ارتش را رفع می نمود و کارخانجات نجاری و آهن بری و کارخانجات دیگر برای تهیه ساز و برگ افراد ارتش بکار افتاد و روزی هزاران کارگر فنی مشغول کار بودند و انواع کارخانجات تعمیر اسلحه در کار بود و مدارس فنی تأسیس و همه سال بر تعداد کارشناس و کارگر افزوده و مشغول بکار میشدند، سالی نبود که تعداد زیادی از دانش آموزان بمناطق مختلفه کارخانجات اروپا فرستاده نشوند که پس از پایان تحصیل مراجعت و بکار مشغول و آموزش و پرورش دیگران را بعهده گیرند. پس اداره تختشائی ایران باتمام معنی و مفهوم حقیقی و اساس

واقعی بکار افتاد و شخص اعلیحضرت رضا شاه پهلوی توجه مخصوص به وسعت و قدرت این کارخانجات و این اداره که پایه و اساس و قدرت عمل ارتش را فراهم مینمود میداشت. و همه روزه شخصاً رسیدگی مینمود.

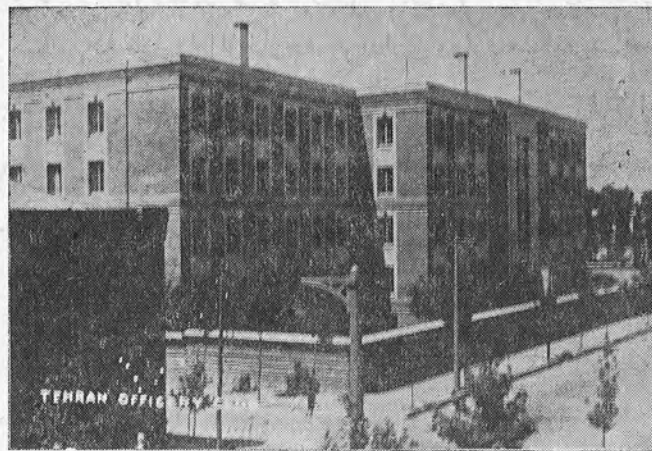
اداره زرادخانه (مهمات)

اداره زرادخانه ارتش که در پیش فاقد يك قبضه تفنگ یا يك گرم باروت بود در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی پر سرمایه ترین ذخیره مهمات ارتش را در بر گرفت. معلوم است مقدار مهماتی که سیل وار از خارجه خریداری و وارد میگردد. و مقدار هنگفتی که کارخانجات داخلی ایران از خود بیرون میریخت روز بروز بر تراکم انبارهای مهمات ایران افزوده میگردد. که ذکر جزئیات آن خارج از حدود تاریخ است و انبارهای زرادخانه در محلهای محکم و مطمئن پوشیده از انظار عمومی در شکافهای دره ها و زیر زمینها محرمانه متمرکز می یافت.

کلوپ افسران (باشگاه)

در تمام واحدهای مستقل ارتش اعم از هنگ - تیپ - لشکر دارای باشگاه افسری (کلوپ) میباشد که زیر نظر مهندسیین ساخته شده و مرکب از ساختمان عمارات جامعی که دارای اطاقهای متعدد استراحت و سالن نهار خوری و کتابخانه نظامی و سالن کنفرانس و آشپزخانه و کافه و باغ بزرگ با گل کاری عالی و آب روان و استخر و محل تنیس بازی و شنا و غیره بود. خصوصاً در تهران کاخی بی نظیر با ملبو نه ساخته گردید که در فضای مناسب با بهترین مبلمان و اثاثیه لوکس و فرشهای گرانبها و سالن های بزرگ تشریفاتی و سالن های نهار خوری و بار و سالن رقص که چندین هزار افسر را گنجایش داشت در جلو عمارات وزارت جنگ و ستاد ارتش در خیابان سوم اسفند (خیابان سوم اسفند خیابانی است که شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در عمارت کوچکی که سابقاً دفتر ستاد بریگاد قراق

بود وارد و بانجام کودتا اقدام نمود بهمین مناسبت نام آن خیابان را سوم اسفند نهادند) بنا گردید باضافه در آن عمارت ۲۰ آپارتمان کوچک ساخته شد که اگر افسران عالیرتبه خارج از تهران یا افسرانی از دول خارجه وارد شوند منزل گیرند و تمام وسائل آسایش آنها فراهم باشد و در شب سوم اسفند (شب که رضاشاه پهلوی پایتخت ایران وارد گردید). در هر سال جشن باشکوهی با حضور هزاران افسر ارتش و هیئت دولت در آنجا برپا و بیاناتی اعلیحضرت برای تشویق افسران مینمود و ارشد افسران هم جوابی بعرض رسانده . بساط سرور و آتش بازی فراهم میگردد .



باشگاه افسران

نیروی هوایی

نیروی هوایی و اداره آن که امروزه یکی از ارکان مهم و مؤثر میدان های مبارزات و کارخانه جنگی شمرده میشود ، و اهمیت خود را در جنگ عالم سوز کنونی که پنج سال از عمر آن میگردد ثابت نمود و از تمام ادارت دیگر ارتش بیشتر طرف دقت میباشد برای ایجاد و تأسیس آن از دو طریق اقدام گردید .

۱- فرستادن گروه گروه افسران برای آموزش و پرورش و کسب اطلاعات علمی و فنی برای ایجاد کارخانجات و تأسیس مدارس آموزشی بخارجه .

۲- تأسیس و تشکیل مدارس آموزش و پرورش و ایجاد کارخانجات هواپیماسازی و ابزارسازی و ساختمان صدها هانگار و فرودگاهها و میدانهای پرش و آنچه را که لازمه تأسیس این عامل مهم جنگی است در داخله .

توضیح آنکه در جنوب شهر تهران محلی که بنام (قلعه مرغی) مسمی گشت و مرکب از میدان وسیع پرش و فرودگاه و کارخانجات و مدارس آموزش بود ساخته و آماده گشت . بعداً در قسمت شمال تهران در ده کیلومتری در محل دوشان تپه بتأسیس کارخانجات هواپیماسازی و ابزار سازی و سوار کردن انواع طیارات مشقی و شکاری و بمب اندازی و ایجاد مدارس تعلیماتی علمی و فنی و تسطیح میدانهای وسیع پرش و فرود اقدام گردید . باین دو عمل هم قناعت نشده در قسمت غرب تهران در محل مهر آباد مساحت وسیعی را تحت ساختمان مدارس آموزشی و تعلیماتی قرار داده و آسایشگاههای خلبانی و میدانهای پرش و فرود و سایر عملیات ساخته گردید و براه افتاد . باضافه دور از تهران در محلهای مناسب میدانهای فرود و پرش ساخته شد . و ارتباط این میدانها باهم داده شد . و برای تربیت خلبان در موقع سر باز گیری وظیفه نفراتی که از حیث صحت مزاج و تناسب اندام و یاکسانیکه دارای معلومات میکائیکه و ماشین آلات محرکه و استعداد روحی و جسمی برای خلبانی مناسب بودند جدا کرده بمدارس تعلیماتی خلبانی روانه میشدند . ضمناً پی در پی کارخانجات هواپیماسازی از بهترین کارخانجات اروپا خریداری و وارد ایران و بسراء افتاد . و تمام وسائل علمی این دستگاه جنگی را از حیث مخابرات تلگرافی و تلفنی و عکس برداری و نقشه برداری و ارتباط و آموزشهای بمب اندازی و پرشهای نجات (پاراشوت) و انواع معلومات دیگر را که لازمه این دستگاه بود فراهم و تحت آموزش عمل قراردادند و انبارهای ذخیره کاملی از هر جهت از انواع لوازم فنی ویدکی احتیاجی تهیه گردید و با سرعت هر چه تمامتر بکار و عمل اقدام گردید و انواع طیارات مشقی و جنگی از خارجه خریداری و در صدها هانگار جاداده شد . دیری نگذشت که این ماشینهای عمل بکار افتاد و این رکن اساسی جنگی هم عملی شد صدها خلبان آزموده پیرواز آمده هوا گرفتند . و صدای موتور های آنها گوش را زحمت میداد و پس از تکمیل و بسراء افتادن ادارات و مراکز پادگان تهران بتأسیس مراکز

خارج از پایتخت پرداخته شد و در هر يك از پادگانهای لشکرهای نواحی و استانهای مهم همین روش و اصول مرکز را پیروی بایجاد پادگانهای نیروی هوایی و تأسیس کارخانجات و کلاسهای آموزش و ایجاد میدانهای پرش و غیره پرداخته و ارتباط هوایی را با هر يك از نقاط کشور برقرار نمودند. ضمناً پستهای هوایی در غالب نقاط ایران و نیز حمل و نقل برقرار گردید. و گاهگاهی هم بر حسب اقتضا هیئتهائی با طیارات چه از ایران به کشورهای خارجه و چه از آن کشورها بداخله ایران رفت و آمد می نمودند. ناگفته نماند قبل از ایجاد این مؤسسات بر حسب تقاضای کمپانی یونکرس دولت آلمان اداره پست هوایی یونکرس برای مدت ۵ سال در ایران تأسیس و تعهد نمود در قبال این امتیاز مجاناً مدارس خلبانی تأسیس و خلبانیهائی برای ایران تربیت نماید. اما پس از شروع بکار بطرفه و تعلل گذراننده و بتعهدات خود عمل ننموده. و دولت ایران هم تجدید قرار داد ننموده اداره آنها را برچید.

باری این دستگاہ وسیع علمی و فنی که مشکلترین رشتههای عملیاتی ماشین جنگی شمرده میشود چه از حیث تربیت خلبان و چه ایجاد کارخانجات هواپیماسازی در مرکز و سایر نواحی ایران با موفقیت تأسیس و بکار افتاد که هم طیارات را ساخته و بیرون میداد هم خلبانیهائی تربیت کرده بکار و عمل وارد مینمود. معلوم است تربیت يك خلبان چندان کار آسانی نبود. سالها تحصیل و آموزش علمی و عملی لازم داشت و مبالغ مهم در این راه صرف میگردد. با آنکه ارتش ایران تمام توجه خود را به بسط و توسعه نیروی هوایی بکار انداخت باز در مقابل جهان امروزه ناچیز بود و لازم میباشد افراد ایران را از زن و مرد بکمک و شرکت آن دعوت و تحریک نمایند. لذا روی این اصل و نیت در سال ۱۳۱۹ شمسی بایجاد و تأسیس باشگاه هواپیمائی ملی تحت ریاست عالیہ شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در پایتخت و ولایات اقدام گردید.

هزاران زن و مرد را داوطلبانه تشویق و تحریک به شرکت در این مؤسسه نمودند. و ادارات مالی کشوری تأسیس و با اساس نامه کاملی بکار پرداختند و شرکت کنندگان را بچند طبقه تقسیم و کارمندان برجسته و شایسته. پیوسته و وابسته نامیدند و بطبقات فنی و افتخاری تعیین گردیدند. روی این اصل هر يك از طبقات جامعه ایرانی را

شرکت دادند و غالب دختران و پسران آزموده و تحصیل کرده از آموزشگاههای ملی و دانشسراها و دانشکدهها و دبیرستانها برای آموزش خلبانی حاضر گردیدند. ناگفته نماند - در ایجاد این مؤسسه بزرگ هم آقای علی اصغر حکمت که شرح خدمات ایشان را در عالم فرهنگ در پیش گفتیم از اعضاء و عاملین مهم این دستگاہ ترقی شمرده میشود.



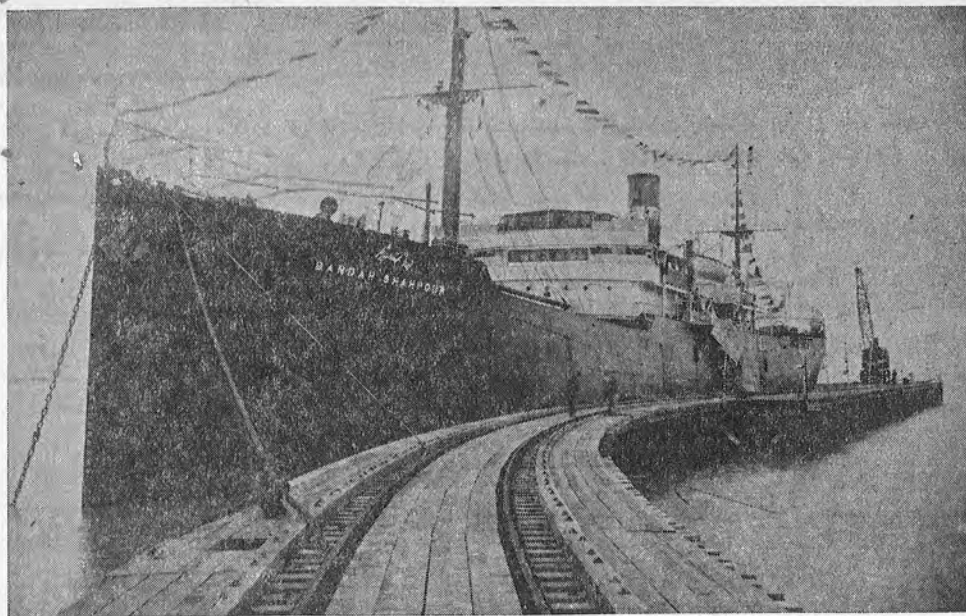
هواپیمای جدید که در کارخانجات ایران ساخته شده و اعلیحضرت رضاشاه پهلوی با وکلای مجلس شورای ملی و هیئت دولت برای ملاحظه و آزمایش حضور یافته اند

باری طولی نکشید ملیونها وجوه جمع آوری و هزاران نفر از افراد ملی زن و مرد از هر طبقه خود را بباشگاه نیروی هوایی ملی معرفی نمودند و غالب طبقات مردم قبول نموده که سالیانه مبلغی بپردازند. و این مؤسسه ملی هم بکار افتاد و عملی گردید و از بودجه خود بخرید طیارات از خارجه و تأسیس کارخانجات در داخله پرداخت و از طرف اداره هواپیمائی ارتش هم کمک و مساعدت کامل گردید. و این مؤسسه بدو تحت ریاست ابراهیم قوام (قوام الملک شیرازی) که باخاندان سلطنت پهلوی منسوب بود قرار گرفت.

نیروی دریائی

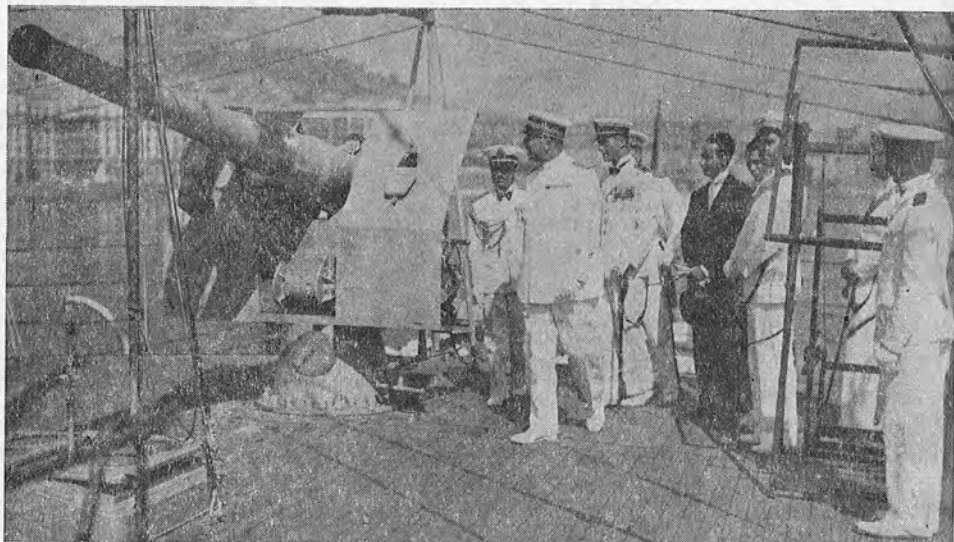
در ایران تازمان سلطنت رضاشاه پهلوی نیروی دریائی وجود نداشت . واضح است وقتی سازمان قوای زمینی وجود نداشته باشد نیروی دریائی بطریق اولی صورت خارجی پیدا نخواهد نمود . اما پس از چند سالی که از عمر سازمانهای صنوف مختلفه ارتش گذشت و تشکیلات هر يك صورت بندی منظم اداری یافت ، سازمان نیروی دریائی هم شروع گردید .

در شمال ایران در سواحل دریای خزر . و در جنوب ایران در خلیج فارس و بحر عمان اقدام بتأسیسات نیروی دریائی گردید . در قسمتهای شمال بندرهای پهلوی (انزلی) . حسن گیاده ، آستارا ، مشهدسر ، خواجه نفس ، بندر شاه ، بندر نو با بهترین وضعیت با استخدام مهندسین دانمارکی بندر سازی گردید بویژه در بندر پهلوی که از حیث صفا و مناظر طبیعی و دلگشا و باغات ملی و اسكله ها و میهمانخانه ها و سایر اوضاع یکی از بهترین نقاط باصفای گیتی بشماراست و اوضاع فرح انگیز آنجا چشم هر بیننده را خیره مینماید . و مخصوصاً دو پیش آمدگی بغاز طرفین بندر که بنام غازیان و فریضه نامیده



یکی از ناوهای بندر شاهپور

می شوند و مرداب انزلی را به بحر خزر وصل میدهند . و فاصله آن دو پیش آمد خشکی ۸۰۰ متر است و سابقاً بوسیله کرجی ها و موتور ها رفت و آمد میگردد بوسیله يك پل بسیار عالی بزرگ متحرك که در موقع عبور و مرور ناوهای بزرگ باقوه الكتريك باز و بسته میشود ارتباط و دوطرف خشکی را بهمديگر وصل نمود ، چون موقعیت نظامی آن محل برای پناهگاه ناوها کاملاً مناسب بود اداره بزرگ بندری دریانوردی تشکیل و کارخانجات بزرگ ناوسازی برپا گردید ، مخصوصاً برای گود کردن مرداب و اسكله ها

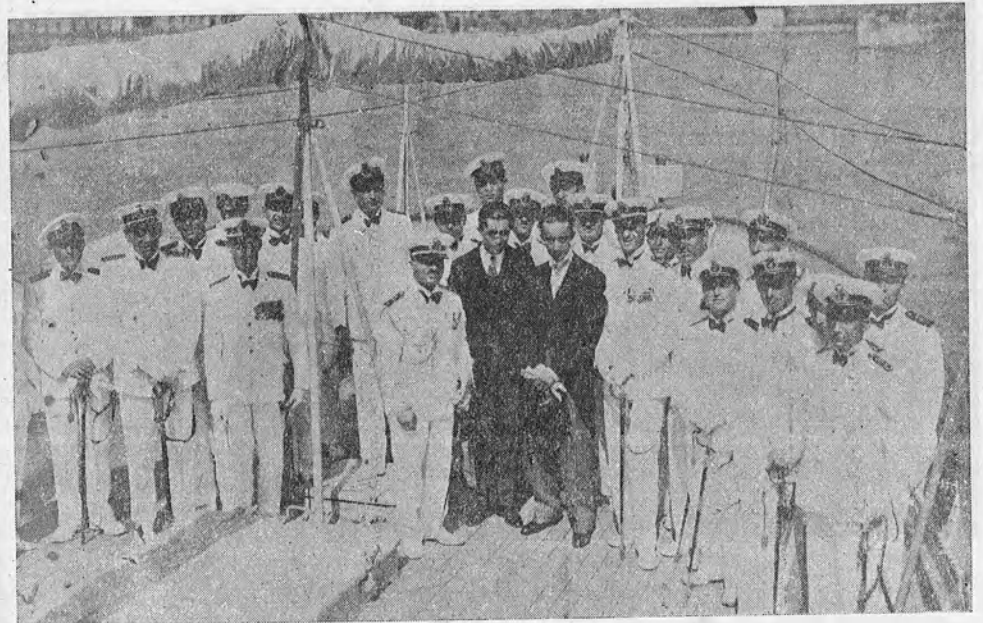


دریادار بازرسی یکی از توبهای ناورا مینماید

در دریا با خرید کشتیهای ساخت جدید آلمانی و غیره شروع بعمل نمودند و کف مردابها را بطریقی که هر ناو بزرگی بتواند آمد و رفت نماید گود کردند و چندین ناو بزرگ و کوچک با ظرفیت های مختلفه خریداری نمودند و بساختمان محل دیده بان و سایر جهات بندری پرداختند و آموزشگاه های علمی و فنی تأسیس و يك پادگان نیروی دریائی تشکیل و بعملیات و تعلیمات دریانوردی پرداختند .

و نیز سایر بنادر مناسب را در طول دریا کنار ایران ساختمانها نموده و حاضر و آماده برای پناه ناوها و باراندازی نمودند و روز بروز بروسعت ساختمان کارخانجات و توسعه دریا نوردی افزود و همین عملیات بمراتب بالاتر نسبت بحدود جنوب ایران در سواحل

دریاکنار خلیج فارس و بحر عمان اقدام گردید. ضمناً گروهی از افسران را بدانشکده های علمی و فنی نیروی دریایی دولت ایتالیا و انگلیس و سایر نقاط دنیا روانه داشتند. و پس از خاتمه تحصیلات بایران بازگشت و سازمانهای دریایی را تأسیس نمودند. و مدارس تعلیماتی عدیده در جنوب ایران تشکیل یافت. و بندر شاهپور (خور موسی) و بندر دیگر در دریاکنار خلیج فارس و بوشهر و غیره را ساخته و آماده نمودند. و کارخانجاتی برپا کردند و اسکله ها و باراندازهای عمده تحت نظر بهترین کارشناسان خارجی بساختند



گروه دریا نورد

و چندین ناوهای بزرگ با ظرفیت های مناسب از دولت ایتالیا و سایرین خریداری و بکار انداختند. و حوض های شناور برای تعمیرات کشتی ها و انواع کارخانجات تعمیراتی تأسیس نمودند. و از آن تاریخ پادگان دریایی ایران بطور شایسته در شمال و جنوب توسعه و افزایش یافت و نیروی دریایی تشکیل و بعملیات دریانوردی و مبارزات دریایی مشغول و تمرین مینمودند. و حدود آبهای ساحلی را از هر گونه سارقین دریایی پاک کردند.

پس بطریقی که در سازمان کلی ارتش ایران از صنوف مختلفه پیشرفتهای عمده حاصل گردید نسبت به نیروی دریایی هم اقدامات شایسته بعمل آمد. و پیشرفتهای عمده حاصل شد و با سرعت هرچه تمامتر در تکمیل و توسعه آن افزود که اگر پیش آمد جنگ دنیا و تغییرات و تحولات گوناگون در داخله ایران رخ نداده بود زمانی نمیگذشت که نیروی دریایی ایران در مقابل نیروی دریایی دول بزرگ چه از حیث ناوهای تجارتنی و چه جنگی عرض وجود مینمود. بویژه دولت ایران بامذاکرات با دول بزرگ دنیا و همسایگان خود قانون دریانوردی و حفظ و حراست حدود ساحلی و سایر قوانین و شرایط راطی اصول و شرایط متساوی و حقوق بین المللی برقرار نمود که در سازمان وزارت خارجه شرح داده خواهد شد.

در فروردین ۱۳۱۹ شمسی هم در وزارت خارجه ایران قرارداد بازرگانی و بحر-پیمائی بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی که در اسفند ماه سال ۱۳۱۸ در مسکو امضاء شده بود رسماً با مضای نمایندگان دولتین رسید و نیز با دولت انگلیس و دولت های نروژ و دانمارک و سایر دول قرار داد های بحر پیمائی و تجارتنی منعقد گردید.

ستاد ارتش (اتماژور).

بطوریکه گفتیم پس از انتصاب سردار سپه در اردی بهشت ۱۳۰۰ بمقام وزارت جنگ تا چند سالی سازمان قانونی و ادارات مربوطه بوزارت جنگ تشکیل نیافت فقط بنام وزارت جنگ و داشتن وزیری برای عضویت کابینه وزیران و امضاء نمودن اسناد مالی بدون کمترین دخالت و مسؤلیتی قناعت گردید. حتی پس از ارتقاء بمقامات نخست وزیری در آذر ماه ۱۳۰۳ و فرماندهی کل قوای کشور در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۰۳ و ریاست حکومت موقتی در آبان ۱۳۰۴ و در ۴ آذر ماه ۱۳۰۴ هم که بمقام سلطنت ایران نایل آمد باز وزارت جنگ بدون سازمان بهمان صورت پیش باقی ماند. و تمام امورات ارتش اعم صفی و اداری تابع ستاد ارتش بود. پس از آنکه کلیه دوائر و ادارات جنگی تحت نظر ستاد

ارتش صورت تکمیل یافت. در موقع بازگشت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از ترکیه وزارت جنگ و ستاد از هم تفکیک و ادارات تابعه هر یک جدا گانه معلوم گردید و مشاغلی که ستاد ارتش بایستی عهده داشته باشد عبارت از مسائل سوق الجیشی و نقشه کشی و ترکیب بندی صفی و تشکیلاتی و پرسنلی (چه افسری و چه تائینی) و تدوین و تنظیم قوانین عملیاتی و نظامنامه های صفی و طرح ترسیم نقشه جات و عملیات مانوری و نظارت در امور آموزش در مراحل مختلفه دانشکده های افسری و دانشگاه و حاضر نمودن افسران را برای ارتقاء بمقامات فرماندهی عالی و توسعه چاپخانه و تنظیم کنفرانسهای نظامی و تقویت روحیه افسران و تلقین روح سلحشوری و عرق ملی. خلاصه آنچه را که درخور سازمانهای عملیاتی صفی و جنگی و روحیه افسری بود در اختیار گرفت. فقط موضوعی که باعث تردید بود آنکه تشکیل هیئت دادگاهی جدا گانه تحت اراده و اختیار رئیس ستاد ارتش خارج از جریان قانونی و سازمان اداره دادرسی ارتش صورت حقیقت پیدا نمود و هر گونه تعقیب دادرسی که مقتضی و صلاح بود با ابلاغ باینکه فرمان اعلیحضرت رضاشاه پهلوی صادر گردیده در ستاد ارتش رسیدگی و تعقیب و حکم نهائی صادر میگردد. البته این عمل بیچوجه با موازین قانونی وفق و تطبیق نمی نمود. چنین نشان میداد که رئیس ستاد ارتش بمقام رضاشاه پهلوی صلاحیت نظر نموده که در محاکم رسمی ارتش آنچنانکه بایستی قضاوت و رسیدگی بعمل نیاید و دادگاه بخصوصی تحت ریاست مستقیم ستاد لازم است تا کاملاً وقایع مهم را رسیدگی نماید و البته این موضوع اقتدار و سلطه رئیس ستاد را در روحیه افسران تحکیم نمود. خلاصه آنکه ستاد ارتش ادارات زیر زاتحت امر خود گرفت.

نظام وظیفه

بطوریکه در پیش گفتیم پایه سر باز گیری ایران روی اصول سر باز گیری بنیچه گذارده شده بود. که بیچوجه با اوضاع و احوال امروزه متناسب نبود. و در دوره های

جاهلیت روی اساس بی علمی مطابق اوضاع و احوال آن زمان که دنیا در تاریکی سیر مینمود ایجاد گردیده بود. اما امروزه که دنیای متمدن با تجربیات عدیده اصول سر باز-گیری اجباری را قبول نموده و عموم افراد یک کشور را از هر طبقه شریک و سپیم در راه خدمت میهن دانسته. و هر فردی در مدت ۲۵ سال از ۲۱ تا ۴۵ سالگی موظف و مکلف اجباری برای خدمت شده. و دوره های سه گانه اکتیو (تحت السلاح) و احتیاط و ذخیره طبقه بندی گردیده و در موقع احتیاج ملیون هانفر را متناوباً بخدمت دعوت و بدفاع از میهن مامور نموده دیگر شایسته نیست که ایران امروزه که خود را جزو دول مترقی و زنده بشمار میگذارد، فاقد ارتش و اصول سر باز گیری جدید بوده باشد. ضمناً اعتراف میشود که انجام این عمل و موفقیت به آن با اوضاع و احوال و اخلاق و آداب و روحیات توده ایرانی و نفوذ طبقات روحانی که هنوز هم بجا بود. و مشکلات دیگر مذهبی. و از طرفی ملاحظه روحیات و عادات عمومی که قرنها بفرسودگی و تنبلی عادت نموده بود که از زیر هر گونه زحمتی خود را گریزانده. بویژه عدم عادت طبقات ممتاز به خدمت و زحمت در راه میهن و تحمیل هر گونه مشقت و زحمت را بدوش طبقات رنجبر. یکی از مشکلترین کارها بشمار میرفت. زیرا واضح است یک ملای روحانی که بر حسب ظاهر خود را صورت روحانیت داده و در میان توده صاحب نفوذ شده، یایک وزیر و کارمند عالیرتبه، یایک تاجر پولدار، یایک رئیس طایفه و ایل بی بندوبال، یایک نفر خارج از مذهب اسلام و یایک خان خان زاده، یایک خانواده محترم، یایک بانفوذ محلی، و صدها طبقات دیگر که هر یک خود را بجهتی از جهات از طبقات دیگر ممتاز و حق حاکمیت و اولویت و سمت خاص و شخصیتی برای خود و اولادان خود قائل شده بودند با سانی رضایت نمیدادند لباس های خود را کهنه. بالباس ساده سر بازی و اقامت در سر باز خانه از منازل و مناطق مجلل خود صرف نظر و با طبقات رعیت و زارع و بی چیز و رنجبر و کاسب همدمش و بخدمت سر بازی زیر شلاق تربیت و انضباط نظامی قرار گیرند. و باغذای ساده سر باز خانه ساخته خدمت نمایند. دیگر از مشکلات آنکه: هنوز لباس افراد ایرانی که باشکال مختلفه ترکیب یافته بود تغییر نیافته و بیش از نصف توده مردم در بعضی از نقاط و واحی

و شهرستانها مثل خراسان و سیستان و بلوچستان و یزد و بعضی ایلات و طوایف غرب عموماً بالباس روحانیت که عبارت از عمامه‌های سفید یارنگهای دیگر میبود با لباس های بلند و شلوار گشاد بسر میبردند و تغییر لباس را یکی از گناهان بزرگ می‌شمردند و خلاف دین و مذهب و آئین میدانستند، خلاصه طبقات روحانی قرنها موضوع لباس را برگ و ریشه و خون ایرانیان تزریق کرده بطریقی که غالب خانواده‌ها که اتفاقاً در لباس دیگر زندگانی میکردند. برای سلامتی و طول عمر بچه‌های خود در موقع ولادت نذر مینمودند که اگر تازه مولود پسر باشد لباس آخوندی با پوشانیده عمامه سفید بر سر او گذارند و سلامتی او را از این راه تامین نمایند و برای این عمل جشن گرفته و بعضی هاتراشیدن موی صورت و زدن موی سر و کوتاه نمودن سیلها را جزو گناهان کبیره شمرده و بی نهایت در این راه متعصب بودند. و برای عدم قبول آن حاضر بر یختن خون خود و طایفه و خانواده خود میبودند. و با پوشیدن لباس کوتاه و شلوار نظامی مخالف بوده و اورا جزو بی دینی و لامذهبی و مخالف اصول اسلام می‌شمردند. باری هزاران مشکلات دیگر در کار سر باز گیری بود. که اجرای آن جز بحکم زور و قدرت چاره ای نبود حتی در روز های اول سر باز گیری و اولین سال مادرها و پدرها و بستگان در موقع اعزام اولادان خود شکم های خود را دریده و سر و صورت خود را زخمی و مجروح و باناله و فغان اولادان خود را راه می‌انداختند. و تصور مینمودند خدمت سر بازی بزرگترین ننگ و دشمنی بخدا و مذهب و کیش است. و یقین داشتند که پسر جوان خود را که بخدمت سر بازی میرود! میرود! که ناموس و شرف خود را از دست دهد! خوب! با این طریق بایستی توجه نمود که اجرای آئین سر بازی و وظیفه، چه کار مشکل و تدابیر عاقلانه در کار لازم داشت. و عملی نمودن آن با تماس با اخلاق عمومی که از راه جهالت بعلمت تزریق و تبلیغات مسمومانه طبقات روحانی سوء که جز وعادات مذهبی گردیده بود چه کار مشکلی بود. آیا جای شگفت نیست؟ بجای آنکه جامعه را بعالم وطن پرستی و خدمت در راه میهن آشنا و آموزش دهند، به بیعلاقه گی و معتقدات موهوم پرورش داده و بانشر تبلیغات عوامانه ملت را در پشت سر خود انداخته بدستبوسی و پابوسی عادت دهند و میدانستند وقتی افراد این کشور لباس های مختلفه را از تن انداخته و بیك رنگ و صورت

پابرضه زندگانی نوین گذارند و بتعلیم و تربیت سر باز خانه آشنا و با عموم طبقات آمیزش یابند. بیدار شده و در زندگانی خود که تا آنروز بخطا می رفتند معرفت یافته و درك خواهند نمود که بغفلت بوده اند و پس از خاتمه دو سال خدمت سر بازی دیگر پیرامون زندگانی پیشین نگشته نفوذ طبقات روحانی نماها از مغز آنها بیرون خواهدرفت و باین جهات اشخاص عوام فریب در راه عدم اجرای آن انواع مشکلات میتراشیدند و روی صلاح و صرفه خود راضی نمیشدند اولادان خود را بخدمت سر بازی روانه دارند. اما دولت چون مقتدر بود تمام موانع را مرتفع و اجراء آئین نظام اجباری را عملی نمود. و در همان سال اول که نفرات ارتش از جوانان رشید کشور تشکیل یافت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در شب سوم اسفند که با عموم افسران در سالن دانشکده افسری با حضور هیئت دولت صرف شام مینمود میز خود را ترك گفته و در میان افسران درجه پایین يك صندلی انتخاب و نشسته و پس از صرف شام نطق مفصلی از حسن جریان اجرای سر باز گیری جدید نمود و اظهار خوشوقتی کرد. و افراد را بخدمت در راه میهن و صرف جان و مال تشویق و تحریک نمود چگونسه میتوان قبول نمود دستهای آلوده ملتی را بطریقی اغفال نمایند و از محبت وطن دور سازند که وظیفه را که بر دوش افراد يك ملت است که از خانه و خاک خود باجان و دل حراست نمایند، خدمت در راه آنرا ننگین شمارند. و در موقع حاضر شدن بخدمت سر بازی بجای خورسندی و خوشحالی ناله و فغان راه اندازند. پس میتوان اعتراف نمود که اجرای آئین سر بازی عمومی اضافه از آنکه منافع مادی از حیث بودجه کشور در برداشت. نتایج معنوی و اخلاقی و روحی و آموزشی فراوان نیز دارا بود و برای افراد جوان از شهرستانی و دهستانی درس و آموزش عمده ای میبود و آنها را بوظایف و اصول زندگانی جدید آشنا مینمود و تربیت آنها باعث تربیت خانواده آنها میگردد پس تا آن روز مسئول این وقایع زمامداران و کارمندان بی لیاقت و پیشوایان عوام فریب بودند. زیرا دیدیم با تمام این مشکلات وقتی دست توانای شخص مقتدری که آشنا بمقتدرات و مصالح کشور بود خواست کاری انجام دهد. توانست تمام موانع راه را بعقب زده جلو رود. و دیگران نتوانستند مشکلی در جلوراه او قرار دهند. پس یکی از برجسته ترین راه

ترقی که ضمناً به بزرگی به نفوذ طبقه روحانی نماها و آشنا نمودن افراد با اصول زندگی نوین همین اجرای قانون سرباز اجباری بود. که طبقات توده رادر کلاس های آموزشی سرباز خانه پرورش و چشمهای آنها را بمقدرات خود باز و طرز گفتار و بیان و رفتار و حرکات و بهداشت و آداب و رسوم حتی طرز خوراک خوردن را با آنها آموخت و پس از خاتمه خدمت و مراجعت به خانواده خود پدر و مادر وزن و بچه خود را هم بزنگانی جدید و طرز بهداشت آشنا و تعلیم مینمود. میتوان قانون نظام وظیفه را که مصوب خرداد ۱۳۰۴ شمسی و ۳۰ شهریور ۱۳۱۰ می باشد. یعنی در همان سالی که سردار سپه بسلطنت ایران احراز مقام نمود یکی از خدمات برجسته بشمار آورد. توضیح آنکه مواد این قانون از شورای عالی ارتش تحت نظر افسران عالی رتبه تنظیم گردید و برای آنکه از افکار عالیه رضا شاه پهلوی تا اندازه ای روشن شویدی مناسب نیست موضوع زیر گفته شود:

در موقع تنظیم قانون که شورای عالی ارتش در اطاق جنب اطاق سردار سپه قرار داشت. در سر يك ماده تنظیمی اختلاف عقیده پیدا شد. افسرانی که در اقلیت بودند عقیده داشتند که بدل نقدی در مقابل خدمت تحت السلاح منظور شود. یعنی اگر کسی خواست خدمت دو ساله را بوجه نقد تبدیل نماید اجازه داشته باشد (توضیح آنکه این عمل در مواقع عادی و زمان صلح کشور است نه در موقع جنگ که افراد بلا استثنا مکلف بخدمت میباشند) البته منظور نمودن این ماده مبالغ عمده ای در هر سال به بودجه کشور کمک نموده ضمناً مشکلات اجرائیه را هم آسان و راهی برای دولت باز مینمود.

چون نسبت باین ماده گفتگو و مذاکرات مفصل بمیان آمد، درب اطاق باز و سردار سپه وارد و موضوع بحث و اختلاف نظر را استعلام نمود. رئیس شورا موضوع را بعرض رسانید. پس از قدری فکر جواب دادند. بفوریت نمیتوان جواب گفت شب را فکر کرده روز بعد نظریه خود را اظهار خواهم داشت. روز بعد مجدداً وارد و اظهار داشتند. این نظر بعضی افسران بسیار خوب است و برای دولت دو نفع در بر دارد. یکی در آمد عمده ای است که عاید بودجه دولت میشود، دیگر آنکه در این موقع که ابتدای

اجرای این قانون است و توده عمومی بواسطه عدم عادت تا اندازه ای مقاومت مینمایند و ممکن است برای دولت تولید مشکلات کند، با گرفتن وجهی از آنها راه را آسان خواهد نمود. اما عیب و جهات بدی که در بردارد اینست، که ملت ایران سالهاست عادت به تنبلی و بیکاری و عدم علاقه بخدمت مینموده اگر این يك اجازه داده شود باز طبقات ممتازه مثل فلان خانزاده یا شاهزاده یا فلان تاجر پولدار یا پسر فلان رئیس طایفه یا فلان ملای روحانی و وجهی پرداخته از خدمت سربازی سرباز زده و زحمت را بدوش طبقات رنجبر و کارگر خواهند انداخت و خود را از زیر بار زحمت خلاص خواهند نمود برای آنکه این طبقات مردم آشنا بوظیفه و زحمت شده و با سایر طبقات هم دوش و هم ردیف شوند تا ۱۵ سال این ماده را در قانون سرباز گیری منظور نمیکنیم وقتی عموم طبقات را بخدمت در راه مینهادیم عادت دادیم ماده نامبرده را بمجلس شورای ملی پیشنهاد و بدل نقدی را اجازه میگیریم. معلوم است این نظریه به شخص سردار سپه کاملاً عاقلانه و بهمین نحو هم در شورای عالی ارتش پذیرفته گردید. پس قانون سرباز گیری اجباری که پس از چند سال اجراء و آزمایش بعضی از مواد آن تغییر و ابلاغ گردید در زیر درج میشود

وزارت جنگ - وزارت داخله - فرمان همایونی راجع به اجرای قانون خدمت نظام وظیفه عمومی بانضمام اصل قانون مصوب جلسه ۲۹ خرداد ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی که بصحه انور همایون شاهنشاهی موشح گشته است ذیلا ابلاغ میشود.

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه مبارک

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر میداریم - ماده اول - قانون خدمت نظام وظیفه عمومی که در جلسه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۱۷ شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و منضم باین دستخط است بموقع اجراء گذارده شود ماده ۲ - هیئت

دولت مامور اجرای این قانون هستند بتاريخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۱۷ پس قانون سربازگیری و وظیفه تحت ۱۶۶ ماده و مشتمل به ۱۹ فصل و ۵۶ تبصره جانشین قانون خدمت نظام و وظیفه عمومی مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ و ۳۰ شهریور ماه ۱۳۱۰ شمسی گردید. مع الوصف پس از خارج شدن رضاشاه پهلوی از ایران راجع ببعضی از مواد آن در مجلس شورای ملی مورد ایراد و تجدید نظر گردید. و بعضی از فصول و مواد آن تغییراتی حاصل نمود. توضیح آنکه همان عادت دیرینه ایرانی که متکی به تنبلی و شانه خالی نمودن از زیر بار هر زحمت است مجدداً تجدید و باز خاطرات تلخ گذشته را یاد آور نمود!!

اما باتمام جهات و تجدید نظری که در چند وهله در مجلس شورای ملی بعمل آمد باز پایه سربازگیری بطریق سربازگیری دنیای متمدن استوار و برقرار و بموقع اجراء گذارده شد. و این خدمت بزرگ اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که در سال اول سلطنت خود با تدابیر عاقلانه. بدون مشکلات زیادی عملی نمود، یکی از خدمات برجسته بشمار است و برای استقلال و موجودیت ایران نتایج عديده ای در بردارد:

- ۱- عموم توده از هر طبقه را بهم الفت داده و طبقات ممتاز را با سایر طبقات آمیزش داد.
- ۲- عموم طبقات را موظف بخدمت سربازی درراه میهن نمود
- ۳- توده را از لباس های مختلفه خارج و بلباس جدید و یکنواخت آشناساخت
- ۴- خدمت سربازی کلاس ابتدائی آموزش و پرورش افراد قرار گرفت
- ۵- تا اندازه ای خرافات و موهومات از مغز جامعه خارج و روشنائی فکر پیدایش یافت

۶- برای میهن ملیون ها سرباز وطن پرست، فداکار، آزموده، ذخیره نمود پس این خدمت قابل تقدیس و تمجید و باتدابیر عاقلانه و قدرت شخص رضاشاه پهلوی عملی گردید والا تا صد ها سال دیگر دولتهای وقت موفق بانجام این عمل بزرگ نمیشدند.

پس یکی از ادارات که زیر نظر ستاد ارتش قرار گرفت اداره نظام وظیفه بود

که موضوع سربازگیری را مرتب و عده نفرات زیر سلاح هر سال طبق آمار بخدمت احضار و طبقات احتیاط و ذخیره يك و دو را تحت کلاسمانهای صحیح در دفاتر ستاد مرتب و تنظیم نمود که در موقع لزوم احضار بخدمت گردند. توضیحاً آنکه افسران احتیاط که در رشته های مختلفه معلوماتی خود دوره دانشکده افسری را در صف و کلاسهای آموزش خاتمه میدادند در موقع مقتضی احضار و مورد استفاده قرار میگرفتند. و همه سال نفرات جدید از روی دفاتر آمار در پادگان هر لشکر و ناحیه احضار و تعداد لازمه بخدمت قبول و مازاد برای سالهای بعد ذخیر و اسم نویسی میشدند. و در هر سال چند هزار نفر از سال پیش بر سازمان صفی زیر سلاح افزوده میگردد. و بهمین تناسب افزایش تمام وسایل آنها هم قبلاً تهیه و حاضر میگردد و عظمت و قدرت ارتش شاهنشاهی ایران را هر ساله تکمیل تر مینمود. و نیز دوائر اداره نظام وظیفه در مرکز و نواحی تحت اصول صحیح تشکیل و بنیان و پایه اصلی ارتش قرار گرفت. و اصول و اساس قدیم را از هم ریخت.

اداره آمار

اداره آمار از ادارات جدید التاسیس و پیش از این نامی از آن در میان نبود. حتی در موقع تاسیس آن باعث اختلافات و گفتگوی زیاد مابین طبقات روحانی با دولت گردید و بعضی آنرا خلاف آئین مذهب دانسته و فریاد ها بلند نمودند عنوان آنکه میخواهند اسامی زنهای مردم و خواهران اسلامی و ناموس جامعه را در کتابچه هائیت ضبط نمایند و آنها را در مجامع حاضر کنند. و اسامی مردان را دانسته بانواع مشقات دچار سازند. باری از هر حلقوم صدا و آوازی بلند میشد. اما دولت باین صحبت ها وقعی نداده، و بتمام نواحی مامورین آمار روانه و اوراق شناسنامه برای عموم ایرانیان از زن و مرد و بچه صادر و هویت هر کس را معلوم و نام خانوادگی برقرار نمود. و احصائیه جمعیت از تمام ایران بدست آمد. حال مقصود این نیست که محسنات تاسیس این اداره که از حد و اندازه بیرون است تشریح شود، فقط یکی از محسنات بزرگ آن

په سر باز گیری جدید است که با فقدان آن اداره غیر عملی بود. و نیز روی این اساس است که میتوان اوضاع اقتصاد و ارزاق و خواربار و احصائیه انواع کارگران و طبقات و استادان علم و معرفت و صاحبان صنایع و علوم و نیز صاحبان کردار و اخلاق زشت را تمیز و آشنائی پیدانمود. اینکه اداره آمار را در ترکیبات ستاد ارتش ذکر نمودیم برای آن بود که در سالهای اولیه که ارتش ایران در کلیه جریان آن ذی علاقه و نظارت داشت و غالب از رؤسای آن اداره از افسران ارتش تعیین میگردد.

نقشه کشی

موضوع نقشه کشی و ترسیمات یکی از وظایف مهمه ارکان ستاد ارتش و از هر جهت صفحه عملیات و اوضاع ترکیباتی ارتش را روشن کرده و مانورها و عملیات جنگی و حرکات و چگونگی وظایف هر واحد و هر فرمانده را دستور میداد و رکن مهمی را در ستاد ارتش عهده دار بود.

دانشکده افسری و دانشگاه جنگ

چون سابقاً شرح چگونگی اوضاع دانشکده های افسری و دانشگاه جنگ و دبستانهای نظام را مفصلاً شرح داد برای حسن جریان عمل و تربیت و تهیه کادر افسران عالی رتبه و مراتب سلسله ترفیعات افسری و نظارت کامل در اصول و اساس آموزش دانشکده های افسری تحت نظر ستاد ارتش قرار گرفت که با کمال نظم و انضباط بریاست و فرماندهی بهترین افسران عالی رتبه اداره میگردد، و سال بسال بروست و تکمیل آن افزوده میشود و این دستگاه عالی آموزش افسری که از هر جهت مرتب و منظم بود و دبیرستانهای نظامی هم در نواحی و پادگانها برپا گردید حاصل عملی که در هر سال بدست میداد این بود روزی که رضاشاه پهلوی از ایران خارج گردید تقریباً سالی ۱۲۰۰ افسر لایق از خود بیرون میداد.

اداره بازرسی صفی

اداره بازرسی صفی نیز از ادارات تابعه ستاد ارتش بود و این اداره دارای شعبات بازرسی (پیاده و سواره و توپخانه و نیروی هوایی و غیره) میباشد که افسران آزموده مأمور میگرددند که بکلیه تعلیمات صفی و عملیاتی و اوضاع روحیه فرد فرد واحدهای مرکز و پادگانهای خارج را بازرسی و تحت آزمایش و امتحان قرار دهند، و در هر سال یکی دو مرتبه از یک یک افسران صفی امتحانات علمی و عملی نظامی بعمل میآوردند و از درجه استعداد و لیاقت هر یک کسب اطلاع مینمودند. و از فرد فرد سرbazان هر قسمت پرسشهای نظامی روی تعلیمات صفی و وظایف و تکالیف و مقررات انضباطی و درجه اطاعت و روح سلحشوری مینمودند. باضافه استعداد تیر اندازی و هدف گیری و آنچه را که یک فرد سرباز میبایستی در موقع عمل و زمان جنگ بداند پرسش و آزمایش میکردند. و هر سربازی اطلاعات او ناقص بود افسران فرمانده آن مسئول شناخته می شدند.

و از طرفی با اوضاع ساز و برگ و تدارکات و ذخیره و اسلحه و سایر احتیاجات نظامیان رسیدگی و نواقص را تکمیل مینمودند. و جزئیات گزارش هر واحد بعرض مقام رضاشاه پهلوی مستقیماً میرسید. بهمین نحو بکلیه واحدهای موتوریزه و تیپ های توپخانه و واحدهای تانک و زره پوش و مسلسلهای سنگین و سبک رسیدگی و اوضاع و پایه اطلاعات اسلحه شناسی و نظامنامه های صفی و جنگی و اصول تعلیمات و عملیات و شناسائی هر یک از افسران را از انواع سلاح جدید و قدیم آزمایش و پرسشهای فنی نموده و قدرت و میزان فهم درجه استعدادی و اطلاعات فنی و علمی هر یک را روی زمینه فرماندهی او سنجش مینمودند.

چاپخانه

ستاد ارتش کارخانجات چاپ از جدیدترین ماشین آلات برای کارهای بخصوص

خود داشت و کلیه اوراق نظامی و بخشنامه ها و احکامات و کتب و نقشه جات و گراور های ارتش چاپ و منتشر میگردد و از ابتدای تشکیل ارتش جدید هر ماهه مجلات نظامی که مشتمل بر مسائل علمی و نقشه جات و مانورها و تعلیمات و مطالب و انتشارات سودمند و کنفرانسهای نظامی و غیره چاپ و اجباراً بافسران داده میشود که تحت مطالعه قرار دهند .

(صاحب تاریخ) پس از ذکر کلیات که یکی از هزار تأسیسات و شعب جدید ارتش که پس از انجام کودتا صورت یافت گفته نشد خلاصه چنین نتیجه میکیریم که در عصر زمامداری و سلطنت رضاشاه پهلوی با بهترین وضعیت و سازمان های دنیای متمدنه اصول و ترکیبات ارتش ایران حیاة جدیدی بخود گرفت و روز بروز هم بوسعت تشکیلات و تکمیل ادارات و تعداد واحدهای نفرات صفی افزود . و نتایجی که از این سازمانهای وسیع بدست آمد چه در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی و چه بعداً که دولت استفاده نمود نه چندان است که بقلم آید . زیرا وقتی وضع حاضر ایران را با ۲۰ سال پیش قیاس کنیم میبینیم در تمام شئون و مراحل زندگانی و حیاة جامعه تغییرات کلی حاصل شده است و در جلو خود ایران نوینی می بینیم که طرف نسبت و شباهت به ۲۰ سال پیش نبوده و نیست . یعنی وقتی صحبت و گفتگو از اوضاع و احوال ۲۰ سال پیش شود . شنونده اگر بچشم ندیده باشد . جزو افسانه فرض و قیاس بکذب و لاف و گزاف خواهد نمود پس تاریخ تصدیق مینماید که تمام سیر مراحل ترقی و تعالی و تکامل که ایران در این مدت زمان قلیل پیدا نمود نتیجه سعی و عمل و زحمت و فداکاری و عظمت ارتش بود زیرا در قبال جان بازی و ترکیبات وسیع ارتش بود که کشور ایران تحصیل امنیت نمود و توانست دست باصلاحات دیگر زند . از وکیل مجلس شورای ملی گرفته تا فلان رعیت و زارع بیابانی از بزرگترین تاجر گرفته تا کوچکترین پیشه ور - از وزیر گرفته تا کوچکترین کارمند دولت از هر طبقه و بهر صورت که نگاه کنیم در سایه امنیت و آسایش توانسته است کاری انجام دهد و مشکلی را حل نماید . واضح است اگر امنیت نباشد پول نیست و اگر پول نباشد اصلاحات نیست . اگر امنیت نباشد مراحل قضائی نیست اگر قضاوت نباشد حقوق و حدود جامعه محفوظ و محروس نیست . اگر امنیت نباشد

راه نیست . اگر راه نباشد تجارت و ثروت و ارتباط حاصل نمیگردد . اگر امنیت نباشد حکومت نیست . اگر حکومت نباشد هرج و مرج جانشین اوست . اگر امنیت نباشد زراعت نیست . اگر زراعت نباشد فلاکت و گرسنگی جانشین اوست . اگر امنیت نباشد صنایع و کارخانجات نیست . اگر صنایع و کارخانجات نباشد احتیاج و بیچارگی است . اگر امنیت نباشد بهداشت نیست . اگر بهداشت نباشد هلاکت و مرگ نتیجه او است اگر امنیت نباشد تعلیم و تربیت نیست . اگر تعلیم و تربیت نباشد مرگ و نیستی و اسارت نمره او است . اگر امنیت نباشد آبادی و عمران نیست . اگر آبادی و عمران نباشد زندگانی نیست . باری هر چه هست و هر چه بعد ها پیدا شود در سایه امنیت است و بس - و امنیت پیدا نمیشود مگر در سایه عظمت و قدرت دولت یعنی ارتش . بالاخره بهبودی اوضاع و احوال آن پس . میتوان اعتراف نمود آنچه ما امروز داریم و بعد ها خواهیم داشت در سایه سعی و عمل و مجاهدت ارتش بوده است و بس . ایران و ایرانی مرهون خدمات و جانبازی سر بازان و افسرانی است که در مدت بیست سال کوشیدند تا همه چیز را برای ایران آماده نمودند و نیز در سایه فدا کاری ارتش جدید است که امروزه ایران در انظار خارجه و داخله دارای مقام و منزلت است . و اظهار حیاة میکند يك ایرانی که سرتاسر هرج و مرج و آدم کشی ورنج و خونخواری و ملوک الطوائفی و فلاکت و بد بختی و بیچارگی و بی پولی و گرسنگی و فقر اقتصادی دچار باشد . چگونه ممکن است بمقام ارجمند و توانائی و قدرت علم و معرفت و عمران و آبادی امروز دنیای متمدنه برسد . مگر این دولت ایران نبود که در زمان سلطنت مظفرالدین شاه سی و اندی سال پیش بیست میلیون که کوچکترین ثروت يك پیشه ور امروزه است از دولت همجوار باهزار گونه شرایط و تضمینات و ام گرفت و سالها نتوانست اداء نماید یا دولت ایران ۲۵ سال پیش نبوده که عده ای از کارمندان دولت در ایام عید نوروز در خانه رئیس کشور (مستوفی الممالک) مدتی بسر بردند بلکه بتوانند وجهی بسابت حقوق يك سال عقب افتاده خود دریافت کنند با توسل رئیس دولت بتجار بازار (از آن جمله حاج میرزا علی صراف) ممکن نشد . حال میبینیم وقتی دولت اراده میکند پانصد میلیون بلکه بیشتر بکارمندان خود اضافه حقوق داده یا میخواهد برای هزینه متفرقه

دیگر مصرف نماید در مقابل او ناچیز است و با يك تصویب مجلس شورای ملی عملی میگردد. بایستی انصاف داد که بواسطه جانبازی افراد ارتش جوان ایران بوده است که امنیت حاصل گردید و چرخهای مملکت بحرکت افتاد و تولید ثروت نمود. پس وقتی امنیت نباشد هرج و مرج و فلاکت و بدبختی و بیچارگی است و در مقابل کلمه فقر تمام مصائب و ابتلائات و مشکلات موجود است. پس این موضوع اصلی را از ابتدای شروع بکار رضاه شاه پهلوی که خود در میان توده و مصائب و مشکلات بزرگ شده بود درك کرده بود که اول و آخر امنیت لازم است. و در سایه آن همه کار آسان است لذا بتوسعه و ترقی و تقویت ارتش افزود. و در ساعت اول این کارخانه اساسی را بکار و عمل انداخت و در مدت بیست سال ارتش ایران در شبانه روز با مبارزات داخلی مشغول بود و در میدانهای جنگ با مشکلات طبیعت بسر میبرد. در زیر آتش متمردین و در پناه چادر و در اردوگاهها زندگانی نمود. آتش بر سر او میریخت. چه تلفات که نداد. و چه زحمتهای که ندید با چه گرسنگیها که نساخت. و با چه امراض که دست و گریبان نبود. آری. ارتش ایران در جنگ با ملسل خارجی نبود. ولی با ملوک الطوائفی و هرج و مرج و نادانی و جهالت و خود سری صاحبان نفوذ، بالاخره با عادات زشت و خرافات و موهومات در چنگ بود. تا يك يك بساط آنها را از میان برچید. و اسلحه را جمع آوری نمود. دولت را مرکزیت داد. پس همین دولت امروزه که از قدرت و توانائی مالی و اقتصادی خود فخر و مباهات میکند در سایه زحمات ارتش بوده است. چنانکه امروزه میبینیم که رضاشاه پهلوی که تمام شئون زندگانی ما را درست کرد و رفت و در موقع خدا حافظی و بوسه دادن خاك میهن يك تفنگ و فشنگ در دوش غیر نظامیان دیده نمیشد چگونگی باز از گوشه و کنار همان اجساد بیجان و سرد شده باز جنبش گرفته و تفنگ را از دوش سر بازان و غیره باز گرفته بسینه آنها و هموطنان خود کوفتند. و هر ساعت از گوشه صدائی و از هر حلقوم نغمه و آشوبی بلند گردید. پس بایست متوجه شد و بحق و حقیقت قضاوت نمود. چرا آنطور بود. و چرا اینطور شد! باری اگر بخواهیم شرح جریان عمل را بنگاریم بطول خواهد انجامید. پس از نقطه نظر تاریخ تذکر میدهیم که از ساعتی که ارتش جدید بکار افتاد

و رنج و زحمت بخود هموار نمود و تقویت دید تا این تاریخ سراسر مملکت را عمران و آبادی فرا گرفت و از ابتدا از شهر پایتخت ایران (تهران) شروع و تمام آن اشخاصی که زمامدار پیش بودند و مایه بدبختی و بیچارگی میشدند دست آنها را از کار کوتاه و نفوذ هر يك از طبقات را از میان برداشت. بعداً از دروازه تهران پا بخارج گذارده تا سرحدات و مرزهای ایران شعاع عملیات را در جهات اربعه وسعت داد. و در مقابل خود هر چه خاشاک و زباله دید برچید و رفت و روب نمود. یعنی دست شرارت و خودخواهی و ملوک الطوائفی و غارتگری و وحشیگری و خونخواری را از سر ایران و ایرانی کوتاه نمود. گروه گروه دستجات ارتش منظم بود که با بهترین وضعیت ترکیب بندی شده در زیر اطاعت فرماندهان و افسران گذارده میشد. تمام اسلحه را از بزرگترین طوائف و ایالات تا کوچکترین دسته و راهزن چه شهری و چه بیابانی جمع نمود اگر بدرد میخورد در انبارها ذخیره و الا در گودالها ریخته و معدوم میگردد. و پس از خلع سلاح عمومی که تقریباً ۱۵ سال بطول انجامید و ارتش ایران از هر طرف در کوهها و بیابانها پیوسته پشت سر متمردین تاخت مینمود تا آخر موفق گردید آلات آدم کشی را از آنها بگیرد. و اکثر آنها را تخت قاپو نماید. یعنی بتدریج طوائف بیابان گرد را از چادر نشینی (زندگی عهد جاهلیت) در محلهای مناسب با آب و هوا در حدود اقامت زندگانی خود آنها که هیئتهای مأمورین عمران و آبادی با اعتبارات کافی برای آنها جا و منزل میساختند جا دهند. و هر خانواده صحرائی را خانه نشین کردند. اراضی لازم در اختیار آنها گذاردند و وسائل کار برای آنها فراهم نمودند تا آنکه بزراعت و فلاح و روستائی و مشاغل دیگر آشنا ساختند. ضمناً در محلهای هر حوزه آنها مدارس و دبیرستانها ساخته و اولادان آنها را با آموزش و آشنا نمودن بزندگانی تمدن مجبور نمودند. و رؤسای آنها که تعدادی در جنگها کشته شده بقیه را توقیف و بتهران اعزام. بعضی تحت نظر و برخی را زندانی نمودند. و بهر درجه اسلحه از دست آنها گرفته میشد بهمان نسبت و تناسب بر آبادی و عمران افزوده میگردد. و غالب راهها که شوسه و اتومبیل رو میگردد قدم بقدم ارتش جوان مجبور بود با طوائف و ایالات مبارزه کند تا عملجات بتوانند کار کرده جلو روند. میتوان گفت در هر متر زمین و راه

که شوسه میگردید خونها ریخته میشد تا اصلاحات بعمل میآمد پس با زحمات فوق الطاقه و ریختن جویهای خون در راه کوتاه کردن دست اشراک امنیت حاصل گردید. هزاران هزار املاک مردم که سالها در دست طوایف و ایلات و متمردین بود رها یافت و بمالکین مسترد گردید. راهها امن و شوسه گردید. ارتباط حقیقی برقرار شد. عموم اهالی با فراغت حال بعمران و آبادی پرداختند. رعایا آرامش یافتند. زارع و فلاح و صنعتگر و کاسب و تاجر بکار و کسب مشغول شدند. و ازدسترنج خود استفاده نمودند. کوهها و دشتها سبز و خرم و عمران در سرتاسر مملکت برپا گردید. از طرفی دولت مرکزی بواسطه امنیت توانست در هر مرحله ای از مراحل زندگانی و همگانی با فکر و فراغت خیال بکار پردازد. وزارت دارائی که صندوق او خالی و تهی و روی درپ آن خاک گرفته بود بجمع آوری عایدات و درآمدهای گوناگون و جمع بندی مالیات های جدید بر تراکم وجوه و درآمدهای خود افزود. بطریقی که در مدت کمتر از ۱۵ سال کلیه درآمدهای ایران که بیش از چهار میلیون تومان نبود، از چهارصد میلیون تومان بالغ گردید. نه تصور شود که این مبلغ عایدات کل دولت بود. خیر درآمدهای دیگری هم مثل عایدات نفت جنوب و بانگها و غالب مؤسسات از این مبلغ مستثنی است. دولت در زمان رضاشاه پهلوی بواسطه درآمدهای سرشار خود از مصرف نمودن عایدات نفت جنوب بی نیاز و آن مبلغ را برای روز ضرورت در ذخیره خود در بانگها تراکم و ذخیره مینمود. و عایدات شهرداریها که فقط در شهر تهران از میلیون ها تجاوز میکنند به اصلاحات خود شهرستانها میرسید. و از صندوق وزارت دارائی جدا میباید. پس جای انکار نیست در سایه مجاهدت ارتش و افسران آن تمام اصلاحات کشور عملی گردید. چه که: هر زارع و هر صاحب صنعت و هر مؤسسه و هر برزن خلاصه هر دستگاه دولتی وقتی میتواند بکار مشغول شود که امنیت داشته باشد. تا فکر او جمع و بخیال آبادی و ترقی کار و کسب خود شود. پس هر ایرانی حساس و با فکر بایستی قدر و منزلت افراد ارتش خود را که برادران او هستند و ۲۰ سال در بیابانها با بدترین نقاط آب و هوا دور از خانواده و اولاد خود زیر بارش گلوله زندگانی و بسر برده اند تا يك يك دستهای مسببین بدبختی و آشوب و انقلاب و کهنه پرستان قوم و قائلین بیچارگی و قلاکت

و نافذین عملی که بدون جهت شخصیت و امتیازی برای خود قائل و هزاران سال چون زالو خون ملت را میمکیدند کوتاه نمودند و حقوق و شئون زندگانی عمومی را تجدید و تحکیم نمودند. آری بایستی بداند و مسبب حقیقی و گرداننده این چرخهای عمل را بشناسد و ستایش کند. و بفهمد که هر روشنائی که امروزه در مقابل خود میبیند از نتیجه تصمیمات قائد کودتا و سعی و عمل و فداکاری نفراتی است که در مقابل خود میبیند. مخصوصاً در میان این فرماندهان کل افسرانی بودند که فداکاریهای زیاد نمودند و در کار خود سیاستهایی بکار بردند که قابل تقدیر است. زیرا تا کسی وضع پیشین قلمرو فرماندهی آنها را قبل از ایجاد ارتش جدید ندیده باشد نمیتواند بفهمد که آنها چه خدمات کرده اند. یکی از آن افسران لایق مرحوم سرلشگر امیر طهماسبی بود. که شخص با کفایت و لایق و عاقل و با سیاست بود. و از روی کمال لیاقت و حسن سیاست و در عین حال با قدرت کامل تمام صفحات آذربایجان شرقی و غربی و صفحات ارومیه و رضائیه و ماکو و خوی و مراغه و اردبیل و مشکین و ساوجبلاغ و صائین قلعه افشار و کردستان و بانه سقز و سردشت را که حساس ترین نقاط ایران و هم مرز با دولتهای شوروی روسیه و ترکیه و بین النهرین بودند. چنان نظم و آرامش داد که تاریخ نظیر آن را نشان نمیدهد. تمام ایلات آن صفحات را که برای خلع سلاح هر يك اقلاد ۵۰ هزار ارتش لازم بود خلع سلاح نمود. و نفوذ رؤسای آنها را از میان برداشت. و نیز رؤسای ایلات کردستان و طوایف شاهسون و صدها رؤسای متمرد دیگر که هر کدام در قلمرو خود دارای دهها هزار سوار و پیاده مسلح بودند و سالها کسی قادر عبور از خط و حدود آنها نبود و نیز شهر تبریز و شهرستانهای دیگر که تمام افراد با بهترین اسلحه مسلح و مجهز بودند خلع سلاح نمود. همین شهر تبریز بود که چند سال پیش دو سال تمام در مقابل دهها هزار ارتش دولت ایستادگی و مانع گردید که حتی يك نفر از کارمندان دولت داخل شهر شود و همین ایلات شاهسون بود که دولت ایران از جلوگیری آنها عاجز میبود تا بالاخره واحد بزرگی از دولت تزاری روسیه برای تعقیب آنها وارد خاک ایران گردید و پس از چند ماه توقف بدون نتیجه قطعی بازگشت نمود. پس این افسر با سیاست لایق در مدت قلیلی با طرز عاقلانه از شهری و بیابانی خلع سلاح و تمام اشراک

و متمردين را سرکوبي نمود و امنيت را در سراسر آن حدود بر قرار کرد و تمام راهها را بدون آنکه برای دولت ديناری هزینه پيدا کند بکمک و مساعدت اهالی و با تشويق و تحريك آنها شوسه نمود و ارتباط را بر قرار کرد و حتی تعدادی از سرباز خانه هارا بکمک اهالی بساخت و شهر قدیم تبريز را بطور کلی خراب و باتشويق اهالی را وادار نمود از نو با خيابانهای وسيع و عمارات چنداشکوبه بساختند و ميدانهای وسيع برای گردش گاههای عمومی ايجاد نمود و بیمارستانها احداث و میهمانخانهها برای آسایش مسافرتی تأسیس نمود که امروزه شهر تبريز یکی از بهترین شهرستانهای ایران و با صفاترین مناطق کشور به شمار است که مردم تبريز پس از برخورد به خدمات این افسر با تجربه بیاس زحمات او یکی از بهترین خيابانها را بنام او (امیر طهماسبی) نام گذارند متأسفانه پس از کشته شدن او شهرداری بدون مطالعه نام او را تغییر داد که حقا بایستی بنام اولیه عودت نماید خلاصه تمام صفحات شمال بمجاهدت این مرد بزرگ باتدبير آباد گردید و املاک مردم را از اشرا گرفته بصاحبان آنها مسترد داشت بطوری آن صفحه امنيت یافت که سالها گذشت و کوچکترین اتفاقی رخ نداد این افسر شبانه روز مشغول کار بود و راحتی نداشت و شبهای زمستان در برفها و تابستان در صحراها با چند نفر سوار در راه انجام وظیفه بسر میبرد غالب اوقات در قلعه های کوهپادار زمستان میزیست و چندین بار طوایف دور او را گرفته که دستگیر و تلفش نمایند حتی شبی در سقز بمحل او تاختند اتفاقاً قبل از آمدن آنها محل خود را در کوه دیگر تغییر داده بود تا آنکه پس از امنيت دادن آن صفحات بهتران باز نتوانده شد با آنکه اهالی شهر تبريز بیاس خدمات او در موقع انفصال از فرماندهی از اعلیحضرت رضا شاه پهلوی تقاضا نمودند بمحل باقی ماند موقتاً مورد قبول افتاد اما پس از زمانی که شخص اعلیحضرت بشهر تبريز حرکت نمود او را با خود بهتران آورده و بوزارت جنگ و بعداً بوزارت راه منصوب نمود تادر همان ایام برای سرکشی راههای لرستان رفته بود رضاشاه پهلوی هم برای ملاحظه اوضاع لرستان عازم آن حدود بود سرلشگر نامبرده برای سرکشی راهها از خرم آباد بپروجره با یک نفر نویسنده حرکت نمود در بین راه از پشت سنگی هدف تیرلهای وحشی قرار گرفت که راننده اتومبیل کشته شد

و چند تیرهم بشخص او اصابت نمود سپس لرها او را لخت کرده انداخته و میروند افسر نامبرده که شکم او پاره و روده ها بیرون ریخته بود بطریقی خود را به آبادی نزدیک رسانیده و رعایای محل او را روی تخته انداخته بپروجره می برند و از تهران دکتر جراح با طیاره بمحل اعزام ولی در حین عمل جان میسپارد

دیگر از افسران عالی رتبه که میتوان بالاترین افسران ارتش جدید و در خور



عبدالله سرلشکر امیر طهماسبی

تمجید دانست سپهبد احمد آقا امیر احمدی میباشد این افسر که یکی از لایقترین افسران عالی رتبه شمرده میشود در مشکل ترین نقاط ایران از ابتدای سازمان ارتش جدید مامور گردید و قلمرو فرماندهی او همدان، کرمانشاهان، کردستان، لرستان، پشتکوه، پیشکوه، آب دانان، شوشتر، و دزفول و خوزستان و بهبهان و مسجد سلیمان و آبادان و یک قسمت از حدود طایفه بختیاری بود این نقاط و حدود وسیع شبیه بیک لانه زنبوری بود که هر کس از هر گوشه از آن عبور مینمود بر سر و صورت و دست و پای او ریخته تا هلاکش مینمودند و لانه های این زنبورها

هم در نقاط و محلی بود که نه دیده میشد و نه دسترسی بآن امکان داشت و این عناصر بیابانی با بهترین اسلحه مجهز و با کمترین آذوقه یعنی با بلوط جنگل زندگی مینمودند و هر یک در گوشه یک سنگ و کنار یک درخت وزیر هر بوته ولای هر شکاف و وسط هر دره و کنار هر رودخانه و بالای هر کوه و در صخره های سخت بسر میبردند و رؤسای هر طایفه دارای چند هزار سواره و پیاده مسلح آزموده خون خوار در حدود خود می زیستند کسی قادر نبود از منطقه هر یک عبور کرده یا نگاه کند هیچ

فرمانداری قدرت نداشت قدم بقلمرو اقتداری آنها گذارد علاوه بر آنکه حدود خود را در اختیار داشته گاهگاهی باطراف دور تر تجاوز و بقتل و غارت میپرداختند. این طوایف هر کدام با لباس های عجیب و غریب مخصوص خود بوده با کلاههای نمادی بسیار بزرگ و یا پارچه ای که به یک دیگ بزرگی شباهت داشت به سر داشتند. و چون قوش گرسنه و پلنگی درنده دائماً باطراف خود گردش میکردند. و هر چه در جلو می یافتند می دریدند. و از تجاوز یکدیگر هم تأمین و زندگانی نداشتند. جماعتی بودند وحشی و خونخوار و صحراگرد. و شهر نشین های آن حدود هم ناچار بودند با آنها روابط محرمانه داشته باشند و برای امنیت جان و مال و دارائی خود تملق گفته و گفته های آنها را با جان بپذیرند. و هر وقت تقاضا کنند باج و خراجی هم بآنها بدهند. و متاعها و کالاهای غارتی آنها را خریداری کنند و وجه آنرا بهر قیمت بخواهند بپردازند که خودشان کمتر دستخوش قتل و غارت شوند.

باری این بود مختصری از سرگذشت غالب اوضاع آن حدود.

حال باید درست فکر و دقت نمود که فرمانده کل با چه سیاست و سعی وجدیت (در حالیکه کمتر بآنها تلفات وارد شود) این اوضاع وحشتناک را مرتفع و تحت نظم و آرامش وارد کرده و آنها را مطیع و خلع سلاح نماید و زندگانی عادی بآنها بیاموزد و آنها را وارد شغل و کار دیگری کند و بعمران و آبادی بپردازد. خلاصه آنکه سپهبد امیر احمدی با تدابیر عملی از ابتدا از شهر همدان شروع کرده و قوای خود را بتدریج تمرکز و تکمیل نموده و یکقدم بجلو رفته و اشرار را بجلو رانده و رفت و روب نموده و برای تصرف نقطه جدید دیگر قدم دوم را برداشته است. و ستاد و مقر فرماندهی خود را از محل اولیه بمحل جدید انتقال و تمرکز داده و پس از نظم و آرامش آن حدود باز بمحل دیگر قدم نهاده است. درست اگر دقت شود مثل دو دولت متخاصم با تدابیر و بکاربردن عملیات استراتژی و تاکتیکی در مدت هفت سال تمام در زیر آتش گلوله از بالا و پائین و اطراف قدم بقدم و متر بمتر جلو رفته است. این افسر لایق ۷ سال تمام در زیر چادر و صحرا در بدترین نقاط آب و هوا بسر برده است. غذای او ساده ترین خوراکیها و افراد زیر دست او در سخت ترین و بدترین نقاط آب و هوا

بسر برده اند. غالب اتفاق افتاده که هنگامی مأمور ماسها در بیابانها و کوهها در وسط برف یا حوادث دیگر طبیعی مانده و از هر طرف راه امداد و کمک بآنها مسدود میشده که ناچاراً بخوردن گوشت اسب و قاطر و غیره می پرداخته اند. و چه صدها دواب آنها از گرسنگی مرده و چه افراد از سختی و سرما یا گرمایان می سپردند. سپهبد امیر احمدی بایستی از یک طرف حدود متصرفی را حفظ و نگاهداری کند و از طرف دیگر افراد خود را در مقابل آتش جنگ حراست نماید. در صورتیکه نه راه داشته و نه وسایل رساندن آذوقه و انواع امراض مسریه آنها را هلاک می نموده است. سپهبد امیر احمدی ۷ سال در چادر و زیر آفتاب سوزان و سرمای هولناک بسر برده خانواده خود را ندیده است. هزاران ارتش زبردست او در راه انجام وظیفه جان داده و راه نیستی پیموده اند. این افسر بزرگ به تنهایی شبها در وسط اردوی خود تا صبح مشغول گردش و سرکشی با افراد بوده است. اگر کسی محل های اقامت سپهبد امیر احمدی را در مدت ۷ سال میدید اعتراف مینمود که ساعتی از آن رانمیتوان تحمل نمود. زیرا اشرار و الوار همه وقت خود را در نقاطی جا میدادند و قوای دولتی را پشت سر خود میبردند که قابل زندگانی و زیست نبود. و آنان با عادت دیرینه بایک مشت باوط زندگانی و در شکاف کوهها منفرداً بسر میبردند. باضافه کاملاً بمحل خود آشنا بودند. اما قوای دولتی که بایستی بانظم و آرامش دسته جمعی حرکت کند با این مشکلات طبیعت چه کار صعب و خسته کننده ای بود.

فرماندهان زیر دست غالب اوقات برای رفع خستگی روحی و جسمی تغییر مأموریت مییافتند. اما خود او بایستی بماند و بعملیات خود ادامه دهد تا در کار موفقیت حاصل کند. یعنی بطوریکه گفته شد از همدان گرفته متر بمتر جلو رود و از آخرین منطقه قلمرو فرماندهی خود در بهبهان و آخر خاک دشتی و دشتستان فارس سر بر آورد. و ضمناً در این مدت هر نقطه را که از دست متمرکزی نجات میداد بآبادی و عمران آن میپرداخت و اوضاع شهرستانها را به بهترین وضعیت عمران مینمود. و موضوع فلاحت و زراعت را بسط میداد. و هر یک از طوایف را که سر کوب مینمود از محل خود بمحل مناسب دیگر انتقال و جا و منزل برای آنها فراهم و حدود و مساحت اراضی و زراعتی آن ها را معلوم و آنها را آسوده مینمود و اگر خوراک و خواربار نداشتند مجاناً و بلاعوض

میرسانید و نیز تمام راههای آن حدود را در مقابل بارش گلوله اشراز متر به متر شوسه کرده و ارا به رو و اتومبیل رومینمود . تمام افراد ایالات را خلع سلاح نمود صد هاهزار اسلحه و تفنگ جمع آوری نمود . ضمناً حدود راه شوسه و راه آهن که از وسط ایالات و طوایف و از دل سنگها و شکاف کوهها میگذشت امنیت داد . وغالب نفرات الوار را برای آنکه بکسب و کار عادت کنند بکار کردن در راه آهن و راه شوسه مشغول نمود و کمک های زیاد بآنها میکرد و آنان را بزحمت و کار عادت میداد و به زندگانی جدید که از راه کار و زحمت حقوق و مزد دریافت کنند آموزش داد . و وسائل آسایش و راحتی را برای فرد فرد فراهم و هر زمان در موقع تنگی و گرسنگی کمک مینمود . حتی لباس آنها را تهیه و بآنها میرسانید و برای ساختمان خانه های مسکونی آن ها تمام وسائل و لوازم کار را مجاناً فراهم مینمود و استادان کار و کارگر بآنها میرسانید . و هر دسته و هر جمعیت و هر فرد را بفرخور زندگانی او کمک میکرد . تا کم کم بتدریج آنها را آرام و از بیابان گردی و قتل و غارت بسکونت در زیر ساختمان عادت داد . و یک فرد زحمت کش و یک زارع حقیقی نمود . و لباس های عجیب و غریب آنها را تبدیل به لباسهای متداولی شهر نشینها نمود .

خلاصه آنکه تمام اوضاع زندگانی آنها را درست کرده و یک صفحه آباد و آرام و منظم و پر نعمت و با درآمدهای سرشار بدست دولت سپرد . که امروزه وقتی مسافری باین نقاط خطرناک عبور میکند از هر طرف راههای شوسه و راه آهن و عمارات و دشتهای سبز و خرم و جنگلهای انبوه و شهرهای تازه ساز و پلهای عظیم و تونل های متعدد و ناوهای شطی و اسکله ها و بار اندازها و اتومبیل ها و خیابانهای مصفا و هزاران چیزهای دیگر میبیند و میتوان گفت نقاطی که هزاران سال وضعیت جغرافیائی و طبیعی آن در نظر دولت و افراد تاریک بود و از نقشه و موقعیت و ثروت طبیعی و چگونگی آب و هوای آن بی اطلاع بودند امروزه پر ثروت ترین و آبادترین نقاط ایران شمرده میشود . مخصوصاً وقتی که وارد صفحه خوزستان میگردد مثل اینست که به یک صفحه و کشور دیگر وارد شده است . زیرا سراسر آن آبادی و ثروت و صنعت و تجارت بهم آمیخته است . از هر طرف سوت های کارخانجات و معادن و ناوها و اتومبیلها بلند . و مؤسسات و بنگاههای عدیده

تجارتی و صنعتی شخص را به تعجب می اندازد . همین خوزستان بود که سالها از نظر ایرانی دور و تاریک و محل ولانه میکربهای طاعون و امراض دیگر بود ، و همین لرستان بود که اسم او برای هر ایرانی وحشت آور بود . امروز بدست سعی و عمل و جدیت و زحمت ارتش و مراقبت دولت آ باد و ملیونهادرآمد دارد هر فرد را در نظاره آن لذت روحی و جسمی میدهد . در صورتیکه این درآمدها سالها در دست غارتگران و دشمنان عالم تمدن و انسانیت بر ایگان میرفت . کسی نبود پیرسد چه میشود یافکر کند چه بایستی کرد ! دستهای بی علاقه کارمندان دولت و جهالت توده از راه عدم آشنائی با اصول زندگانی و تبلیغات قاعدین بی وجدان که خرافات و موهومات و عدم جنبش را در مغزها ورگ و ریشه افراد تزریق و جا داده بودند هر قطعه زمین و هر شهر و قصبه را از نظر یکدیگر دور ساخته و سالها این ثروتهای خداداد را از دست میدادند . و دولتهای وقت همینقدر راضی بودند در گوشه خانه خود بسر برده و بامتصر وجه درآمدهای غیر مشروع و يك اطاق کوچک زندگانی و خوش باشند و پادشاهان ایران راضی بهمان اسم و نام بی مسمی بوده خوشوقت میزیستند . و در مواقع رسمی خود آرائی نموده و بيك مشت حرف های تملق آمیز در باربان بسر میبردند و از حقیقت و اصول زندگانی عالم ترقی و تمدن بشری دور ماندند از بیداری جامعه جلوگیری و در توسعه عالم فرهنگ مشکل تراشی مینمودند و هر بیننده حساس و هر منقد را بلامذهبی متهم و جان او را میگر فتند چه که : متوجه بودند تا ملتی جاهل و در نادانی بسر میبرد مشت و قدرت فرد بر آن تسلط پیدا می نماید و یایک جماعتی گرسنه است يك عاملی میتواند آنرا بقطعه نانی سیر و در پشت سر خود بیاندازد و بهر طرف حرکت دهد .

بطوریکه دیده شد همان لر بیابان گرد و کوه نشین وقتی تفنگ را از دست داد و امنیت یافت و راه معاش و زندگانی را آموزش دید و صاحب زمین و تخم و لوازم کار شد چندی نگذشت که بمرحله حیات جدیدی وارد و آسایش رادرك کرده و راه تحصیل ثروت و معاش را پیدا نمود و دست از شرارت کشید و يك فرد زحمتکش در جزو جامعه گردید . پس تمام این بدبختیها و بیچارگیهای گذشته بواسطه زمامداران بیعلاقه میبوده است . که صد هاسال غاصب حقوق جامعه ایرانی و سد راه ترقی و تعالی بوده اند !

پس دست توانا و بیغرضی لازم بود که چشم بر هم گذاشته این سدهای خرافات و دست‌های نالایق را از سر ایران و ایرانی کوتاه نماید و فرداً فرداً بر راه ترقی و فرهنگ سوق دهد و در ردیف اقوام و ملل متمدن قرار دهد. آشکار است تا ایرانی خود را بخرافات مشغول و متوسل بقضا و قدر است و هر حرکت و جنبش را در راه ترقی از خود سلب نموده بایستی بعالم نیستی و پستی و بیچارگی تن دهد و از اقوام متمدن ملل جهان دور ماند. امروز دنیا دنیای سعی و عمل و کوشش است، امروز دنیای علم و صنعت است، امروز دنیای اختلاط و ارتباط و آمیزش است، امروز دیگر هیچ نقطه از گیتی از نقطه دیگر دور نیست، امروز دیگر کلمه بعد و قرب مفهوم ندارد، امروز علم و صنعت سراسر دنیا را مرتبط و متصل نموده است، امروز از این طرف گیتی بآن طرف گیتی هر فرد و شخص باریق خود صحبت میکنند و او را در حضور خود میبینند و از صحبت و ملاقات و دیدار او لذت میبرد و از اخبار و آواز و مجالس رقص و تفریح و کنفرانسها و مجامع عمومی برخوردار میگردد، امروز روزی نیست که ایرانی در مقابل يك رمال و مارگیر و يك مالای روحانی نمابنشیند و بجرهای او گوش دهد و خوشوقت باشد و مقدرات خود و زندگانی را بدنیای دیگر واگذارد، امروز دنیای علم و صنعت است نه جهل و نادانی، جهالت بایستی محو و رخت بر بندد، امروز روز حرف نیست تا يك ملتی بخواهد فکر کند دیگران او را فرصت نداده و ربوده اند بایستی توجه نمود چرا انسان بر حیوان تسلط دارد و بر او تحمیل اراده میکند و او را بار میکند و بهر طرف حرکت میدهد و برای تفریح خود بکار میبرد و هر وقت اراده کرد تنبیه میکند و از هر جهت مطیع اراده خود قرار میدهد پر واضح است برای آنست که حیوان است و اراده از خود ندارد راه زندگانی و چاره را نمییابد. فکر و تعقل و دوراندیشی در کار ندارد و در مقابل فکر و اراده شما بی اراده است و ناچار است بار شما را بدوش قبول و مطیع امر و اراده شما باشد. پس يك ملت و توده جاهل که از معلومات علمی و صنعتی بی بهره ماند در مقابل يك جماعت عالم و دانا همان نسبت حیوان در مقابل انسان است بایستی بارکش افرادی شود که از او عالم ترند. این موضوع جای تردید و شبهه نیست پس ملت ایران که امروزه از سایر ملل در سیر تکاملی عقب

افتاده و دستخوش معتقدات موهوم و شکفت انگیز بوده روی اصل بی لیاقتی و خیانت زمامداران دولت و طبقات روحانی سوء بوده است که مانع نظامات اداری و تدابیر عملی بوده اند. که اختیارات را از صدها سال پیش بدست گرفته علاوه آنکه در راه ترقی و جلو بردن توده کار نکردند از هر گونه ترقیات طبیعی هم جلو گیری نمودند. فقط در زمان ۲۰ سال زمامداری و سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بود که مشکلات را از جلو برداشت ملت را بشاهراه ترقی با فشار و زور فوق العاده بجلو برد و از بیچارگی و فقر اقتصادی و مالی و فقدان عالم فرهنگ نجات داد. و در مقابل ملل حیه دارای حیات جدید و قدرت ملی نمود. و راهی که این ملت بایستی در مدت دو بیست سال طی نماید در زمان قلیل بیست سال پیمود. این موضوع مسلم است اگر این اقدامات نمیشد، ایران ایران امروزه نبود و اگر دست‌های مغرضانه و سوء سیاست دولت کار نکنند و با انواع صورت‌سازی توده را بعقب نرانند و بقهرا بر گشت ندهد، دیگر ایران زنده و جاوید است. ایران در مدت ۲۰ سال سر نوشت عظمت خود را از سر گرفت. امروز توده ملت بیدار است امروز صدها هزار جوان تحصیل کرده که علاقه به آب و خاک و ترقی میهن دارند در حیات ملت شرکت دارند. و روز بروزم بر تعداد و امثال آنها افزوده میگردد. امروز راه ترقی عالم فرهنگ و آموزش و پرورش بر فرد فرد ایرانی باز است. امروز خرافات از اکثریت مغزهای ایرانی بدور است. امروز يك نفر جوان ایرانی سیاست ملک و ملت رامیبیند. این ترقی و بینش در نتیجه همان توده های جوانی است که هر ساله بصفحات مترقی دنیا روانه شده و از جهتی در نتیجه زحمات وجدیتی است که در راه فرهنگ و معارف کشیده شده است که از هر طرف راه را باز و درب معرفت و آموزش را بر ایران گشوده است. و سدهای جهالت و اوهام را درهم شکسته است. دیگر ممکن نیست مثل ۲۰ سال پیش از حرکت ملت ایران بجلو ممانعت نمود دیگر یکنفر ایرانی با سواد بهیچ قیمتی راضی نمیشود که اولاد او بیسواد و نالایق بزرگ شود. پس يك ملتی که بیدار شد و خرافات از سر او ریخت دیگر بعقب بر نمیگردد و از حیات و موجودیت خود دست برنمیدارد، دست و پامیزند، فریاد میکنند، جنبش میکنند، ایراد میگیرند، تنقید میکنند، بد را از خوب تمیز میدهد، مشکلات راه خود را بر میدارد و در شاهراه ترقی سیر میکند

و دوش بدوش دول مترقی قدم بر میدارد . پس بر ملت امروزه است که در کار خود هوشیار و در اطراف زمامداران خود بیدار باشند . و دیگر اجازه ندهند دستهای نالایق و مغرض و خیانت کار بر او حکومت کند . و اختیارات خود را بدست اشخاصی دهند که بعداً بتوانند خود را خلاص نمایند . امروز فقط يك فکر بر افراد ایرانی بایستی حکومت کند و آن پیدا نمودن نمایندگان صالح با تجربه و میهن دوست است که

خود را ندیده و ایران را به بینند . و کارمندان لایق درست عمل فعال لازم است که امور کشور را از هر جهت بجلو حرکت دهند .

باری بر گردیم بسر گذشت تاریخی خود . پس گفتیم بازحمات فوق تصور صفحه غرب و جنوب غربی ایران پس از سالها زحمت ارتش و ریختن خونهای سر بازان سلحشور از عناصر ناصالح بیابانی پاك گردید و بدست دولت افتاد و ادارات دولت در هر قسمت آن جای گرفت و امورات بحالت عادی برگشت . و دست قدرت دولت بر کوه و دشت و آبادی تسلط یافت



سپید احمد آقا امیر احمدی

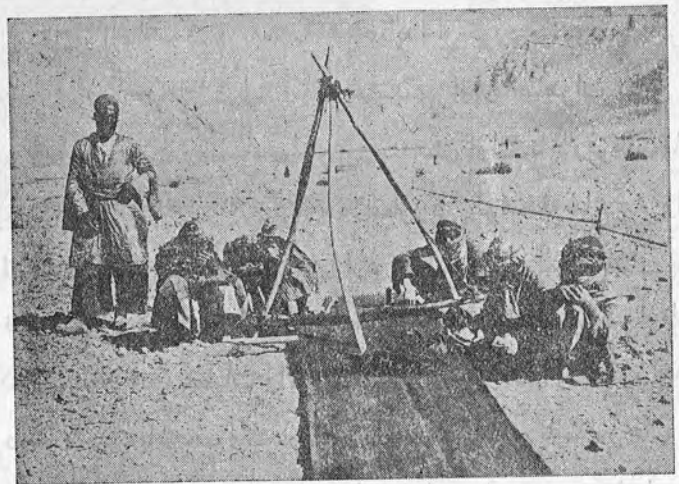
بهمان طریق که نسبت بوضعیت شمال و غرب و جنوب غربی گفته شد سایر قطعات و مناطق دیگر ایران هم از جنوب و شرق مثل فارس و کرمان و خراسان و سیستان و بلوچستان و اصفهان و گیلان و مازندران و گرگان و غیره يك يك از دست اشرا و غارتگران آزاد گردید . و فرماندهان هر قسمت زحمتها کشیده ورنجها بردند تا اسلحه را جمع آوری و دست رؤسای طوایف و ایلات و صاحبان نفوذ و قدرت محلی را از سر مردم و رعایا

کوتاه نمودند . و ادارات دولتی را در هر محل قدرت دادند . و املاک مردم را که سالها در تصرف متجاسرین بود گرفته بمالکین خود برگرداندند ضمناً از هر جهت اوضاع هر محل را آباد نمودند و امنیت را برقرار کردند . ناگفته نماند از بدو ورود اعلیحضرت رضا شاه پهلوی به فرماندهان هر محل بطوری که گفتیم اختیارات کامل داد که به تمام ادارات دولتی اعم از مالی و قضائی و کشاورزی و راه و کشور حتی شهرداری ها و شهر بانیا دخالت تام نمایند و باختیار خود گیرند تا بتوانند با آزادی عمل کار کرده و قدرت دولت را بسط و تمرکز دهند چه که: در ابتدای امر غیر از این چاره و راهی نبود . اگر میخواستند فقط فرماندهان نظامی را در حدود اختیارات و کار خود محدود نمایند اصلاحات میسر نبود . زیرا در مقابل انجام هر عمل تماس با فکر و عمل کارمندان ادارات دیگر پیدا مینمود و با مقررات قانونی وفق نمیداد ، و با امورات قضائی تماس پیدا مینمود . مثلاً اگر میخواستند يك سارق و دزد و آدم کش را تعقیب کنند محتاج به صدور قرار مجرمیت و اثبات تقصیر بود یا اگر میخواستند اسلحه از دوش متمریدی بردارند بحقوق و اصول مالکیت لطمه وارد مینمود . و امور حقوقی اجازه نمیداد کسی وارد خانه دیگری شود ، یا اگر میخواستند اوضاع شهرستانی را اصلاح کنند به مشکلات عدیده برخورد مینمود ، یا اگر میخواستند برای جمع آوری درآمدهای دولت اقدام نمایند بهزاران تظاهرات تماس پیدا مینمود ، پس دولت وقت یعنی دولت رضاشاه پهلوی در چند سال اولیه ناچار فرماندهان را در کلیه امور و عملیات مختار و آزاد و بلا مانع گذارده تا بطور کلی بتوانند اوضاع پیش را در هم ریزند و کشور را امنیت دهند و به صورت نوین وارد نمایند . مسلم است تا بنای پوسیده ای از بیخ و بن خراب نشود ساختمان عالی و جدیدی جای آن را نمیگیرد . از طرفی نمیتوان منکر شد که در این خرابی و عملیات و انقلاب اوضاع کشور تعدی و ظلم و بی عدالتی ب مردم وارد نگردیده باشد . یا ضعیف و بیچاره ای زیر پا نرفته باشد ، یا بمال و جان مردم آسیبی وارد نشده باشد ، ولی چاره جز این نبود بایستی این بنای پوسیده خراب شود تا آباد و اصلاح گردد . ولی پس از چند سالی که دست اشرا و کوتاه و قدرت دولت در تمام نقاط تمرکز یافت بتشکیل ادارات مقتدر دولتی و ادارات بازرسی با اختیارات کامل چه در وزارت جنگ و چه در سایر وزارتخانهها تشکیل و جزئیات خلاف کاریهای هر يك تعقیب

ویسکرد میشد. و کارمندان وزارتخانه‌ها در هر محل بوظایف خود مشغول شدند. دیگر هیچ فرمانده نظامی قادر نبود بامور خارج از وظیفه خود اقدام نماید. و امنیت در سراسر



چند نفر از طایفه چادر نشین که زیر آسمان زندگانی میکنند در زمستان و تابستان در مناطق گرمسیر و بیلاقی با حشم خود حرکت میکنند



خانوار از ایلات که در حین حرکت در زمستان و تابستان مشغول قالی بافی یا گلیم بافی هستند

کشور برقرار گشت. و امورات بصورت عادی و قانونی خود وارد گردید. بتدریج که اوضاع هر صفحه منظم گردید فرماندهان پیش از آن محل تغییر فرماندهان جدید تحت

اصول و مقررات اداری باوظایف محدود مأمور میگردید و اداره بازرسی که غالباً در هر صفحه و محل مأمور داشتند به اوضاع و رفتار عمومی فرماندهان و بهر گونه شکایات محل رسیدگی اگر کوچکترین ایرادی وارد میدیدند تحت تعقیب قرار میدادند و هر يك را بمرکز اعزام و تحت بازجوئی قرار می گرفتند.

و نیز برای آنکه کاملاً به اوضاع و رفتار و عملیات هر صفحه نسبت بهر يك از ادارات دولتی رسیدگی کامل شود در وزارت دادگستری اداره مخصوصی تشکیل و وظیفه دار بود در سالی چند مرتبه هیئتهای بازرسی از نمایندگان تمام وزارتخانهها و ادارات مجتمعاً بادستورات لازمه بمر محل مأمور و با انتشار اعلانات و آگهی ورود خود را اعلام و تذکر دهند و بشکایات مردم رسیدگی نمایند و هیئتهای بازرسی که از نمایندگان وزارت دادگستری، دارائی، کشور، جنگ و ادارات امنیه و شهر بانی میبودند از مرکز که خارج میشدند ورود و حرکت خود را در هر محل اقامت گزارش میدادند. و ضمناً وزارتخانهها هر گونه شکایات و مشکلات محلی میداشتند بآن هیئت مراجعه مینمودند که در محل بازجوئی بعمل آورده و گزارش دهند. بطریقی که گفته شد پس از چند سالی امورات بطور کلی تحت مقررات و وظایف قانونی با سخت ترین مسئولیت وارد گردید، و کسی قادر نبود اعم از کارمندان دولت و غیره کوچکترین تعدی و بی عدالتی نماید بطریقی امنیت در سراسر کشور قرار گرفت، که اگر کوچکترین فرد ضعیفی با هر گونه ثروتی در تمام بیابانها و کوهها و شهرها و در داخله ایلات و طوایف در دورترین نقاط عبور مینمود کسی قادر نبود تعرضی رساند. یا دستبرد زدن پس امنیتی که در زمان رضاشاه پهلوی در مدت سلطنت در ایران پیدا شد از چند هزار سال پیش سابقه نداشت و بلا تردید بعدها هم با هر گونه حکومت و قدرتی حاصل نخواهد شد این موضوع امنیت در مدت ۲۰ سال يك عمل خارق العاده، و تاریخی شمرده میشود، چه که: افراد شهر نشین و صحرا نشین با فراغت حال و خیال بزندگان و بازرگانی و کار و کسب خود کوشیدند و کوچکترین اتفاقی که مانع عمل آنها باشد رخ نمیداد و کسی را قادر نبود که مرتکب خلافی شود مأمورین نظامی دست هر دزد و متعدی را کوتاه کردند یا اگر اتفاقاً دیده میشد اقدام مینمودند. حال نه تصور شود فقط امنیت کشور در مقابل متجاسرین صحرائی

یا متنفذین شهری بود. بلکه رفاهیت عامه از هر جهت فراهم بود، هر کاسب و تاجر و هر صاحب پیشه و هنر و هر زارع و ملاک در کار خود مشغول و کوچکترین تعدی را قادر با اقدام نبود، هر کس در حدود کار و شغل خود عمل میکرد، ارزاق و خوار و بار و غلات و سایر مایحتاج با ارزانترین قیمت و فراوانی در دسترس عموم گذارده شده بود. پس از ورود رضا شاه پهلوی و انجام کودتا که در تمام صفحه ایران قحط و غلاوبی نانی حکمفرما بود، از آن پس امور زندگی و معاش عمومی به بهترین وضعیت بجزیران طبیعی افتاد. فکری نانی یا بیخوراکی از اذهان فراموش شد و وقتی بچوانان گفته میشد که در ۲۰ سال پیش مردم بی نان بودند قبول نمینمودند. اما همین کشور با این امنیت و وضعیت فراوانی همان روزی که رضاشاه پهلوی از خاک ایران خارج گردید به بدترین وضعیت از حیث انقلاب و اغتشاش و فقدان آذوقه و خوار و بار دچار گردید و چنان قحطی و بیچارگی بر عموم مستولی شد که در تاریخ نظیر آنرا نشان نمیدهد (در موقع گفته خواهد شد) از طرفی شخص رضا شاه پهلوی که از زمان طفولیت تار سیدن بمقام سلطنت در میان توده بزرگ شده بود از اوضاع و احوال عمومی کاملاً مطلع بود. پادشاهی نبود که در محیط خانه و قصر خود بایک مشت درباریان متملق بزرگ شده باشد و از اوضاع و احوال عمومی بی اطلاع مانده باشد. روی همین اصل سالی چندین مرتبه بدون خبر و مقدمه با تو میبیل تنها در نقاط مختلفه کشور در کوه و دشت و در میان طوایف و ایالات با جرئت و قوت قلب حرکت کرده و اوضاع عمومی و عملیات و رفتار کارمندان دولت را از نزدیک رسیدگی و تحقیق مینمود. غالب وزیران را با خود میبرد که اوضاع محل را بچشم ببینند و در اصلاحات اقدام کنند، در واقع بازرسی حقیقی در کلیه امور شخص خود بود. هر مأمور دولتی در هر محل دور دست کشور همه وقت انتظار داشت که رضاشاه را در مقابل خود ببیند و همینطور هم بود. زیرا یکمرتبه فرمانده هر پادگان در میان سر باز خانه خود که مشغول عملیات مشقی بود یا فرمانداران و استانداران و کارمندان دیگر در محل خود بدون مقدمه و اطلاع شخص رضاشاه پهلوی را در مقابل خود میدیدند و بمحض ورود در هر گوشه و کنار یاد در میان توده بازرسی دقیق مینمود و از عموم مردم متفرقه در عرض راه و شهرها که اورانمی شناختند چگونگی احوالات هر یک از مأمورین را تحقیق میکرد

اگر کوچکترین غفلتی را از هر یک میدید فوراً تعقیب مینمود. پس کلیه مأمورین ناچار بودند کاملاً مراقب نظم و انتظام کار خود از جنبه اداری و حقوقی باشند، از طرفی در شهر بایتخت در میان ادارات و وزارتخانه ها یا بازار و خیابان تنها مثل یک شخص عادی حرکت مینمود که بتواند کلیه امور را از نزدیک ببیند حتی در نصف شبها در شهر در گردش بود. و ساعات اداری را کاملاً مراقب بود و شخصاً رسیدگی مینمود که کارمندان دولت دقیقه ای غفلت نکنند و ۸ ساعت کار روزانه را انجام دهند. غالب اوقات در ایام بارندگی و سرما یا گرمای سخت که ممکن بود کارمندان دولت غفلت یا از وقت خود در کار کوتاهی کنند شخصاً رسیدگی مینمود. این بود که کلیه امور تحت نظم و انتظام گردش مینمود. باری اعلیحضرت رضا شاه پهلوی شخصاً در تمام وزارتخانه ها و ادارات بازرسی بود خصوصاً وزارت جنگ که تحت مراقبت کامل شخص او قرار داشت. درست است ظاهراً وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش یا رؤسای دیگر بکار خود مشغول بودند اما در حقیقت شخص او بود همان طور که یک وزیر جنگ یا رئیس ستاد بایستی در ساعات اداری در پشت میز کار خود مشغول شود مقرر بود در هر هفته سه روز وزیر جنگ و سه روز رئیس ستاد کلیه امور و عملیات خود را با پرونده های مربوطه شخصاً بحضور برده یک گزارش نمایند. و پرونده ها را ارائه دهند و دستور گرفته مراجعت کنند. غالب ایام شخصاً در ادارات و وزارت جنگ و ستاد آمده گزارشات را میگرفت. ممکن نبود یک رئیس گروهان یا یک گروهبان تغییر محل یا شغل دهد یا یک ریال هزینه گردد یا سازمانی تشکیل شود مگر با امر و اجازه او و درج در احکامات ارتش با ضافه با تمام افسران و رؤسای ادارات یک یک تماس مستقیم داشت و دستور میداد و دستورات حضوری را هر افسر موظف بود فوراً با اطلاع وزارت جنگ و ستاد برساند و اجراء گردد فرد فرد. مأمورین نظامی و کارمندان ارتش را میشناخت. و از چگونگی احوالات و اخلاق و اوصاف آنها مطلع بود. روی این اصل بود که وزارت جنگ و سازمان آن در مدت ۱۵ سال به بهترین و جبهی ترقی و تکمیل یافت که تاریخ نظیر آنرا نشان نمیدهد. تا کسی عضو حساس وزارت جنگ نباشد نمیتواند بفهمد یا استنباط کند که سازمان آن چه صورت یافت در تمام مرزهای ایران لشگرهای منظم با ساز و برگ کامل در بهترین سر باز خانه ها

بفرا گرفتن تعلیمات و عملیات مشغول بودند. و در مرکز هم (تهران) متجاوز از چهل هزار سرباز با تمام جهات زیر سلاح و حاضر عمل بود و هر ساله بر توسعه و تعداد واحد ها میافزود. دور تادور تهران در شعاع ۱۰ کیلومتری از واحدهای سرباز و سوار و توپخانه و تیپ های موتوریزه زره پوش ها و نیروی هوایی و کارخانجات پوشیده بود. و اینبه ارتش بهم اتصال داشت و تمام واحدها راههای خصوصی و ارتباط باهم داشتند. در روز سوم اسفند روزی که رضا شاه پهلوی بتهران وارد و کودتا انجام گرفت روز رژه عمومی ارتش مقرر گردید. که متجاوز از چهل هزار سرباز و ۱۵ هزار دانش آموزان پسر و دختر بالباس های متحدالشکل که از حرکات نظامی آرموده شده بودند بابهترین وضعیت با پرچمهای رنگارنگ که نام مدرسه آنها در روی هر یک نوشته شده بود در میدان جلالیه خارج شهر شش ساعت تمام مثل امواج دریا که برق سلاح آنها چون صفحه از فولاد و آتش ترکیب شده بود رژه میدادند. و عموم اهالی در خارج شهر و چندین جایگاه بخصوص با ساختمانهای عالی که هر یک گنجایش هزاران نفر را داشت از مدعوین محترم پذیرائی و هر یک روح سلحشوری ایران را امیدیدند. یکی از مسائل مهم آن بود که افراد ایرانی در هر سال در جلو خود سازمان و ترکیباتی از ارتش و تجهیزات میدیدند که در سال پیش ندیده بودند و بطور کلی اوضاع و احوال ارتش از هر جهت در تکمیل و ساز و برگ و اسلحه سنگین و سبک و واحدهای تانک و رژه پوش از هر قبیل که جدید تر و بهتر شده بود میدیدند و در آخر سال عملاً نشان میداد که بر تکمیل اداری خود افزوده است و باعث خرسندی عموم را فراهم مینمود و میدیدند ایران زندگانی و عظمت باستانی را از سر گرفته است. و نمیتوانستند تصور کنند که طبقه دختران که بحکم معتقدات موهوم بایستی در پرده سیاه تاریک جهالت زندگانی کنند، بالباس های یک رنگ و روی گشاده در جلو رئیس کشور دفیله دهند و این ترقیات عالم فرهنگ در مدت قلیل از ترشحات افکار آقای علی اصغر حکمت بود. او بود که این کاخهای علم و دانش را برپا و این توده مرد وزن یعنی گروه با معرفت را بیرون ریخت و پرده جهالت را از هم درید. ملت ایران قدر شناس و سپاسگذار این شخص عالیقدر بزرگ است.

آری عین یادداشت سالیانه تقویم پارس با گراورهای روز سوم اسفند را که یکی

از بنگاههای علمی جدید ایران و تحت فکر و قلم آقای جاهد اداره میشود در اینجا درج مینمائیم.

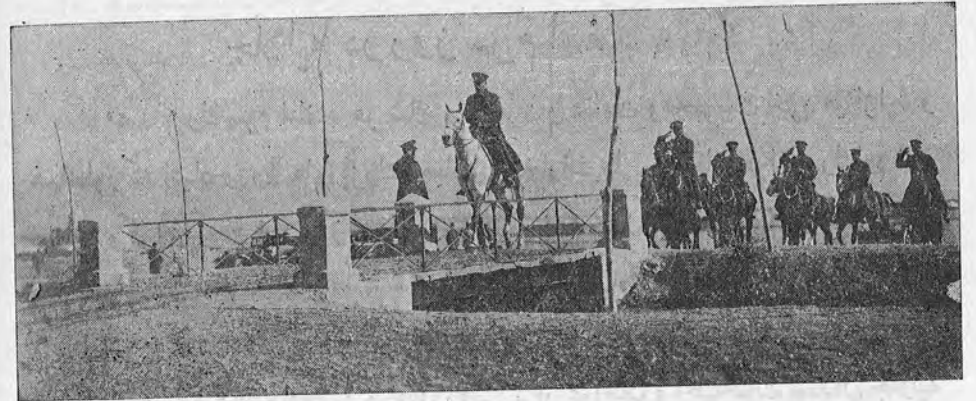
جلالیه در روز سوم اسفند ۱۳۱۹

«عید بزرگ سوم اسفند هر سال بر اهمیت و عظمت و محبوبیت خود میافزاید و همانطور که اعیاد و روزهای بزرگ و مبادی افتخارات ملی در نظر اقوام بزرگ ورشید محترم و گرامی است این روز پیروزی و جلال و این مبداء شوکت و اقبال و این مظهر قدرت و استقلال هم در نظر ملت شاهنشاه پرست ایران هر روز بزرگتر و محبوبتر و گرامیتر میشود. در این روز کسانی که از نزدیک سعادت دیدار شاهنشاه محبوب ایران زندگی و حیوة ایشان را روشن میکنند باقلبی پراز عواطف و احساسات بمیدان جلالیه میایند تا از مشاهده نیروی بی نظیر عزم و اراده این پیشوای بزرگ کسب نور و نیرو کنند و از صمیم قلب خوشیشتن را برای خدمت گزاریش و فداکاری در راه اجرای منویات مقدسش آماده سازند.



اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که در میدان جلالیه از اتومبیل پیاده شده و سوار اسب میشود که از جاو صفوف نظامی عبور نماید

تأقرب یکساعت و نیم بعد از ظهر هیئت دولت و سرانشگران و سران سپاه و طبقات مختلفه اعیان و بزرگان و نمایندگان مجلس شورای ملی و رؤسای عالی رتبه ادارات همچنین نمایندگان سیاسی خارجه بتدریج در جایگاه مخصوص خود حضور یافتند و



اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که سران لشکر در عقب او در حرکت هستند پس از عبور از جلوی صفوف به جایگاه مخصوص آمده که رژه شروع شود

میدان جلالیه را توده عظیمی با احساسات شاه پرستانه حلقه وار احاطه کرده بود. در اینموقع والا حضرت شاهپورها تشریف فرما شدند و منتظر مقدم مبارک پدر تاجدار کشور بودند بفاصله چند دقیقه موکب مبارک والا حضرت اقدس همایونی نیز تشریف فرما و در انتظار موکب مسعود ملو کانه توقف فرمودند.

در شمال میدان جلالیه افسران ارشد ارتش و دانش آموزان و دانش جویان دبیرستانها و دانشکده ها دختران و پسران پیشاهنگ همچنین دستجات پیاده سوار توپخانه زره پوشها و تانکها و دیگر دستجات مجهز بترتیب منظم و باشکوهی برای زیارت شاهنشاه ایران صف آرائی کرده بودند. در این هنگام آهنگ سلام شاهنشاهی ورود موکب مسعود همایونی را اعلام داشت.

اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی سواره برای سان ارتش حرکت فرمودند

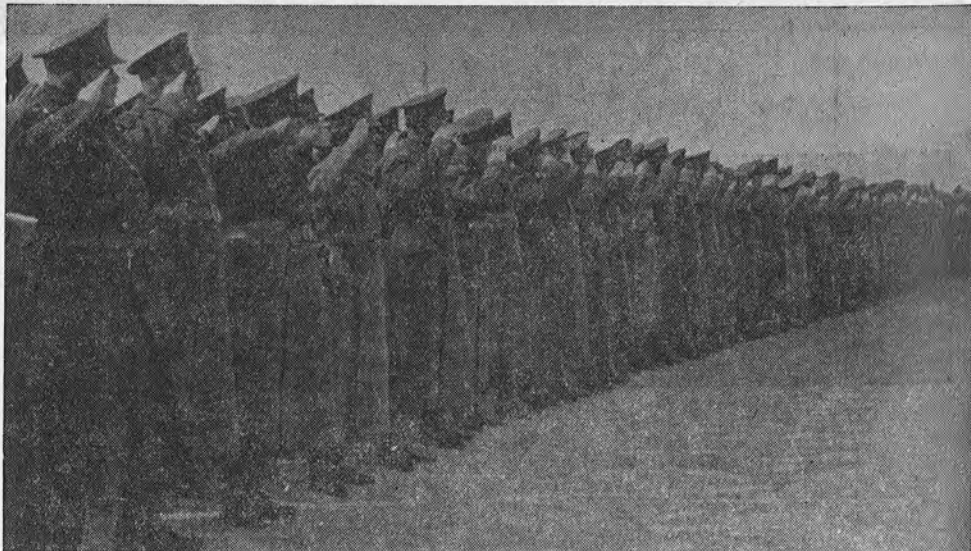
پس تاریخ راجع باوضاع ارتش جدید ایران و روح سلحشوری ایرانیان به این نتیجه میرسد که در مدت ۲۰ سال زمامداری اعلیحضرت رضاشاه پهلوی ارتش ایران را از حیث سازمان اداری و ترکیبات و ساز و برگ و تجهیزات و کارخانجات اسلحه سازی و

زرادخانه و تأسیسات علمی از دبستانها و دبیرستانها و دانشکده ها و دانشگاه و غیره بالاخره نفرات افسر و سرباز بصورت بهترین تشکیلات ارتش های دنیای جدید تبدیل



اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در جایگاه مخصوص ایستاده و سلام نظامیان را میگیرد

و مکملترین سازمان را در بر گرفت. و روزیکه از سلطنت کناره گیری نمود تقریباً ۱۷۰ هزار سرباز تحت السلاح در پادگانهای نظامی مقیم بودند. و در موقع جنگ که بانفرت ذخیره و احتیاط، ملیون نفر را تشکیل و بخدمت در راه میهن دعوت و حاضر میگردیدند



صف افسران ارشد

و در هر سال قریب ۱۰ هزار نفر بر عده نفرات حاضر السلاح اضافه میگردد. پس نتیجه فداکاری و جهد و کوشش و شهامت و قدرت و عقل و ایمان بکار و ترقی يك



صف پیاده نظام



صف پیاده نظام



صف سواره نظام

نژاد ایرانی و عامل حقیقی عظمت و بزرگی ایران موجب پیدایش گروه فدا کار نظامی گردید.

امنیه یا ژاندارمری

بطوریکه در پیش گفتیم برای امنیت راه ها فرمانداران یا استانداران پیش از کودتا، از سواره و پیاده محلی (چریک) عده ای را استخدام و حفاظت راهها بعهده آن ها سپرده میشد. و حال آنکه دزد راهها همانها بودند و غالب هم مبلغ و جوهری را که بعنوان حقوق از دولت میگرفتند فرمانداران و استانداران از میان میبردند و يك حکم حفاظت راه را بیک نفر داده بجان و مال مردم انداخته و مبلغی هم دستی از آنها میگرفتند مدت کوتاهی پیش از جنگ بین المللی ۱۹۱۴ دولت درصدد برآمد صورت سازمانی باین اداره دهد، لذا افسرانی از دولت سوئد بایران خواندند و بنام ژاندارمری سازمانی تشکیل داد.

متأسفانه در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ روی تحریکات آژانهای آلمانی و تمایل افسران سوئدی باسیاست آن دولت در هر محل آشوب نموده و عکس العمل بدی در ایران پیدا نمود و شهرها و راهها دچار اغتشاش و انقلاب گردید. و اداره نامبرده تقریباً صورت انحلال بخود گرفت. تاپس از کودتا و تغییرات کلیه اوضاع سردار سپه افسران سوئدی را از کار خارج و آن قسمت از ژاندارمری که باقیمانده بود بارتش ایران ضمیمه و سازمان قدیم را بهم ریخت و تشکیلات جدید بآن داد. باین معنی که اداره ای بنام امنیه تشکیل و دوائر آن را صورت بندی نمود و نظامنامه ها و آیین نامه ها تنظیم و کلاس های آموزش سواره و پیاده چه در مرکز و چه در نواحی تأسیس. و بمرور در تمام نقاط دور و نزدیک در هر ۲۰ کیلومتر یا کمتر پستهای امنیه برقرار نمود. و نفرات امنیه که از ترکیبات هنگی و گردانی یا سوارانی و گروهانی تشکیل شده بود شب و روز در راهها در حرکت بودند و آسایش آنها از حیث خوراک و پوشاک و ساز و برگ فراهم گردیده بود. و این هنگها و واحدهای دیگر بتناسب و وسعت هر محل تشکیل و مراکز پادگان فرماندهی هر يك در کرسیهای هر محل تعیین گردیده بود و فرماندهان آنها از افسران ارتش که بآن اداره انتقال یافت به واحدهای خود رسیدگی مینمودند. برای آنکه تحت مسؤلیت و انضباط قرار گیرند موقتاً اداره نامبرده جزو وزارت جنگ قرار گرفت و بودجه آن هم از وزارت کشور مجزا و جزو بودجه وزارت جنگ درخواست صادر و

اعتبار آن گرفته میشد باین طریق این اداره هم کاملاً صورت انتظام بخود گرفت. و تمام عملیات آن نهایتاً تحت بازرسی ارتش قرار یافت. و در هر محل آسایشگاهها و پستها و اصطبلهای سواره و در عرض راهها بروج عدیده ساخته شد و در نقاطی که خطر و ناامنی بیشتر بنظر میرسید برجها و محلهای تیراندازی را نزدیک بهم بساختند بطرقی که نفرات مستحفظ از برجها همدیگر را تقریباً میدیدند. که در موقع خطر بتوانند بهم کمک و تشریک مساعی نمایند و غالب باپستهای دولتی یا محمولات عمده نفرات امنیه مسلحاً حرکت مینمود و قریب ۳۰ هزار نفر بنام امنیه بابتترین تجهیزات و سازو برگ سازمان یافت.

امنیه مرزی

باضافه سازمان امنیه راهها برای حدود مرزی و ساحلی یعنی دور تادور حدود خاک و سرحدات ایران پستهای امنیه مرزی بمسافتهای معینه تشکیل یافت که با نظم



کاخ جدید وزارت جنگ و عمارت ستاد ارتش در خیابان سوم اسفند

صحیح بحر است و مواظبت سرحدات از هر تجاوزی یا قاچاق جلوگیری میکردند و تمام حدود مرزی تحت نظارت کامل قرار گرفت. و این سازمان هم جزو سازمانهای وزارت

جنگ گردید. و در موقع ضرورت و مقتضی که ایجاب مینمود از واحدهای ارتش نزدیک بهر پست کمک و پشتیبانی میگردد.



اعلیحضرت رضا شاه پهلوی مؤسس و بانی سازمان جدید ارتش و امنیه

وزارت راه

قبل از زمامداری رضا شاه پهلوی وزارت راه وجود خارجی نداشت. یعنی راه نبود که محتاج بوزارت و اداره و سازمان باشد. راهها تمام بحالت طبیعی و عبور و مرور

بانهایت اشکال و باقاطر و اسب و الاغ و زنها با کجاوه و پالکی رفت و آمد مینمودند . و مقدرات مسافرین در دست طبیعت بود . اگر مسافر از دست اشرار و سارقین نجات میافت تازه در دست طبیعت مقهور بود . چه بسا در دره ها و کوهها و بیابانها و صحراها و باطلاقها و جنگلها از سرما و گرما و باد و طوفان و انقلابات جوی و حوادث گوناگون دیگر حتی بر خورد بجانوران درنده و هزار گونه خطرات دیگر جان میسپردند . و چون بایستی روزی ۲۰ کیلومتر از صبح تا شام در فصل گرما و سرما و در شبهای تابستان در تاریکی باد و آب حرکت کنند ناچاراً در بیابانها و منز لگاهها و کوهها یا کاروانسراهای مخروبه قدیم بایستی منزل نمایند و بانواع امراض و گرسنگی و کثافات حتی حملات سارقین دچار گردند .

روی همین اصل ارتباطات مابین شهرستانها و قصبات تقریباً مقطوع و بر حسب ضرورت و احتیاج مسافرت انجام میگرفت . و هر مسافر هم در موقع حرکت وصیت نامه خود را نوشته و برگشت بمحل اولیه یار رسیدن بمقصد را با خدا میدانست و دولت های وقت هم بفکر نبودند . حتی چند کیلومتر از تهران پایتخت تا سیلاق شیمران را شوسه و ارابه رو نمایند . که از پستی و بلندی و گرد و خاک و گل نجات یابند . و تمام کارمندان دولت و شخص پادشاه وقت سالها در این گرد و خاک و اوضاع اسف ناک رفت و آمد مینمودند بدون آنکه موضوع را حس کرده و در صدد اصلاح بر آیند و بهمین علت و مشکلات بود که پادشاهان وقت و وزیران و سایر کارمندان جز مرکز تهران که محل اقامت آنها بود بخارج راه نداشتند و در تمام عمر ندیده بودند . یعنی نمیتوانستند مسافرت کرده و نقاط دیگر کشور را ببینند مگر زمانی که فرمانداران برای رسیدن بمحل فرمانداری با هزاران تفنگدار و حمل خوار و بار و مایحتاج و وسائل دیگر حرکت کرده و براه افتند و رسیدن بمقر فرمانداری یا برگشت پایتخت را یکی از شاهکارهای مهم خود شمارند . باری این بود وضعیت راهها ! پس بسا این طریق وزارت راه لازم نبود فقط راه تهران برشت و قزوین به همدان که در امتیاز دولت تزاری روسیه گذارده شده بود . مختصر ارابه رو بود که چهار چرخه و دو چرخه حرکت میکرد و در چندین محل مأمورین روسی مبلغی بعنوان باج راه میگرفتند و مسافر را اجازه عبور میدادند .

اما از روز مامداری سلطنت پهلوی باجدیت هر چه تمامتر بتسطیح طرق و شوارع

اقدام نمود و در هر قسمت از کشور ده ها هزار عمه و کارگر و مهندس بالوازم کار مشغول شدند و در نقاطی که محل سکونت طوایف و ایلات و اشرار بود . با کمک ارتش راهها باز و تسطیح گردید و وزارت مربوطه سازمان وسیعی از هر جهت پیدا نمود و هزاران پلهای بزرگ و کوچک از آهن و سنگ و آجر و سیمان ساخته شد و سختترین راههای کوهستانها شکافته گردید و تونلهای عدیده تحت نظر کارشناسان عالیرتبه خارجی ساخته شد که فی المثال یکی از آن راههای شوسه را شرح میدهد و آن راه چالوس است که علاوه از طریق شوسه حدود مازندران و راه کناره تا پهلوی که بهترین راههای ایران است راه چالوس که اقصر طرق از تهران بدریای خزر است ساخته گردید و از شاهکار های راه سازی بشمار است . که دارای يك تونلی است که ازدامنه کوه کندوان که ۳۰۳۰ متر ارتفاع آن است سوراخ و شکافته شده که احداث تونل در ارتفاع ۲۷۰۰ متر از دریا واقع است که طول تونل نامبرده ۱۸۸۳ ر ۸۰ متر است که برای ساختمان آن سه سال وقت صرف گردید که در اردیبهشت ۱۴۱۴ شروع و در اردیبهشت ۱۳۱۷ خاتمه و افتتاح یافت و نود هزار متر مکعب سنگ کنده و بیرون ریخته شد و ۴۶۴۰۰ کیلو گرام دینامیت بمصرف رسید و طاق تونل از سیمان زده شد و جمع هزینه ساختمان آن ۴۰۰ ر ۸۵۳ ر ۲۴ ریال گردید . و چون يك قسمت این تونل از سنگ گچ بود و مقدار زیادی آب بیرون میداد دچار اشکال زیاد گردید . و در اطراف تونل مجراهای آب ساخته شد که آب بیرون دهد و چون یکی از شاهکار های مهندسی بود روز افتتاح آن شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی باوالاحضرت ولایتعهد حضور پیدا نمودند و از طرف وزیر راه خیر مقدم گفته شد و این تونل از بزرگترین تونلهای جاده های شوسه دنیا میباشد .

بطور کلی در این راه سد های عظیم در جلو سیلابهای کوهها و دشتها و پرتگاهها بنا گردید . و در هر ناحیه مأمورین بخصوص گمارده شد . و پس از ساختمان و اتمام هر خطی کاملاً تحت مراقبت و تعمیر از خرابی قرار میگرفت و راه ارتباط از هر محل بمحل دیگر باز و آماده گردید و در اوضاع اقتصادی و آبادی کلیه ایران حیات جدیدی بخشود هیئتهای دولت که قرنهای گذشته از نقاط مختلفه کشور خود بی اطلاع بودند رفت و آمد و ارتباط را بهر منطقه و ناحیه برقرار کردند . و هر ایرانی از کشور خود و دیدار آن مناطق دلکش

لذت و شادمان گشته و استفاده مادی و نظری از چند طریق بعمل آمد

- ۱- از طریق امنیت کامل .
- ۲- از طریق ارتباط و بحرکت آمدن انواع وسائط نقلیه
- ۳- آشناسدن بتمام صفحه کشور خود
- ۴- بازشدن راه تجارت و ترقی اوضاع اقتصادی
- ۵- از همه مهمتر ایجاد راه آهن .

ایرانی فهمید که ایران میهن عزیز او بهترین سرزمین مصفا و دلگشا و جنگلهای انبوه و کوههای با عظمت و دره های سبز و خرم و رودخانه های معظم و آبشارهای طبیعی و شهرهای پر نعمت و صحرای سبز و سرحدات پراز چمن و گلزارهای طبیعی و شکارگاههای تفریحی و معادن بی شمار و آبهای معدنی و چشمه سارهای گوارا و هزاران هزار چیزهای دیگر که دست طبیعت برای او بودیعه گذارده میباشد و قدر و منزلت آب و خاک ایران در نظر او جلوه گر و از ثروت بی گران هزاران معادن زیر خاکی خود اطلاع پیدا نمود .

اگر مسافری در جنگلهای شمال ایران در اطراف بحر خزر و در نخلستانهای جنوب در خرمشهر و جهرم و لارستان و اطراف آن و در جنگلهای لرستان و کرستان و بختیاری و آذربایجان و کرمانشاهان و برازجان و کرمان و نقاط دیگر و در چمن زارهای مرزهای غربی و شمالی مثل پل ذهاب و گیلانات کرمانشاهان و دشت گرگان و بجنورد و در کوههای بختیاری و لرستان و اصفهان و صدها نقاط دیگر حرکت کند از نظاره صفای طبیعی و آب و هوای سالم روح بخش قدم های او سست و از جا و رفتن بازمانده و لازم می بیند در هر کیلومتر مدتها توقف و بصفا و منظره طبیعت و لذت از زندگانی صرف نماید و شادمان گردد . پس بواسطه بی راهی و اغتشاش بود که هیئت های دولت از پشت دیوار شهر پایتخت بی خبر و از وضعیت جغرافیائی و طبیعی میهن خود بی اطلاع و افراد ایرانی هم بطریق اولی محروم مانده بودند .

اما پس از حصول امنیت و ایجاد راهها و حرکت آمدن وسائط نقلیه با فراهم شدن وسائل زندگانی و آسایش افراد عموماً بجنبش آمده و در نقاط مختلفه بحرکت آمدند

و بطور کلی تفریح هر ایرانی مسافرت در صفحات ایران گردید و بهر نقطه کشور در فصول چهارگانه متوجه شدند چه نعمات و چه معادن زرخیز و چه اراضی حاصلخیز در جلو خود می بینند که دست طبیعت برای آنها بودیعه گذارده است . خلاصه ایران و ایرانی زندگانی را از سر گرفت و بزمامداران پیش نفرین فرستاد و دولت هم متوجه هر گونه منافع اقتصادی و طبیعی شده بایجاد کارخانجات و تشویق امور کشاورزی و استفاده از هر گونه عمران و آبادی افتاد . و خود را روز بروز از فلاکت و گرسنگی و احتیاج نجات داد . البته ایجاد واحداث راه و تأسیس راه آهن در ایران کار سهل و ساده و آسانی نبود و هر ایرانی بواسطه عدم معرفت از منابع زرخیز خود بی خبر بود . و مصلحت خود را در کار نمیشناخت حتی کارمندان عالی رتبه کشور و ارباب نفوذ در موقع اقدام هر يك از ایجاد راهها و راه آهن بتنقیدات و گفتگو میپرداختند . صداها بود که از هر حلقوم بیرون میریخت . یکی ایراد میکرد پول احداث راه آهن و راه های شوسه از کجا میآید . دیگری فریاد میکرد کارگر و کارشناس و لوازم کسار چگونه تهیه و آماده میگردد . سومی حساب میکرد ضرر و زیان هزینه راه آهن از کدام محل صورت میگردد . چهارمی میگفت احداث راههای شوسه و راه آهن باعث ورود اجانب بخاک ایران میگردد . پنجمی فغان میکرد با احداث راه و راه آهن دین و مذهب از دست خواهد رفت . ششمی گریه میکرد اگر راه پیدا شد و اتومبیل و راه آهن آمد قاطر و الاغ های مردم چه میشود و صدها هزار چار و ادا و الاغ چران بی نان و منزل میگردد هفتمی عصبانی میگردد پس از ایجاد راهها کارشناسان خارجی آمده چشم بکشور ما دوخته معادن و سرمایه ها را از دستمان خواهند گرفت . هشتمی زمزمه مینمود حال تصور شود راه پیدا شد و راه آهن هم ایجاد گردید ، شو فرو راننده و مکانیسین از کجا تهیه و حاضر میگردد ، نهمی میگفت حال تصور کنیم راه آهن و راه شوسه پیدا کردیم بار و مسافر از کجا پیدا کنیم . دهمی ایراد میکرد ذغال سنگ و نفت و هیزم برای حرکت از کجا فراهم نماییم . باری صداها از هر گوشه بلند بود ولی از شخصیت رضا شاه پهلوی بیم داشته نفسها تنگ و گلوها بسته و ناچار و ناعلاج از هر طبقه از مردم چه کارمندان دولت و چه مردمان طبقات دیگر تن برضا و قضا داده ناله کنان و زمزمه کنان زیر لب از دور نگاه میکردند و میدانستند

و میشناختند که رضا شاه پهلوی تصمیمی که گرفت انجام میدهد. و همینطور هم بود. با تمام این مشکلات و عدم وسائل و نداشتن پول و کارشناس و هزاران مشکلات دیگر اقدام. باز هم اقدام نمود. و این موضوع حیاتی را عملی نمود. ای خواننده. درست توجه کن! آیا تصور میشود کرد دولت ایران باند داشتن سرمایه و عدم لوازم کار در مدت قلیلی متجاوز از ۲۷ هزار کیلومتر راه شوسه باتونلهای متعدد و هزاران پلهای آهنی و غیره. و هزار و سیصد و نود و چهار کیلومتر ۵۰ متر راه آهن سراسری ایران (غیر از راههای دیگر از تهران بقزوین و زنجان و از آنجا بمیان و از پایتخت بسمان و شاهرود و جلوتر در راه خراسان آنهم از چه نقاط و کوههای صعب العبور را بسازد و عملی کند) بدون آنکه دیناری از خارج و داخل وام و کمک گیرد.

پس بایستی انصاف داد. در مقابل اراده محکم و قوی و تصمیم قطعی و ایمان بکار هر مشکلی را میتوان رفع و هر کاری را انجام داد. و یاس و ناامیدی و تزلزل و تردید و جبن و تشمت افکار پریشان است که انسان را پیرنگاه نیستی میاندازد و از مصلحت خود باز میدارد همان اعتقاد بقضا و قدر است که جهیتی را بقبرستان فلاکت منی سپارد. همان بی جنبشی و رخوت در کار است که شخص را ناتوان میسازد. همان جهالت و بیدانسی است که از حلقوم هر کس صدای ناتوانی بیرون میدهد. پس در هر کار سعی و عمل لازم است. جدیت لازم است. کار و زحمت و تحمل ضرر و خسران لازم است و از همه بالاتر تصمیم بعمل است تا نتیجه و شاهره ترقی برسد. چنانکه دیدیم یک عنصر ایرانی و پهلوان میدان ترقی ایران پیدا شد. همه این کارها را انجام داد. و عملاً هم انجام دادنه بحرف و کنفرانس و بیانیه و اعلامیه یا کلمه ایده آل را از کتاب لغت گرفتن و بزبان آوردن و با کسی هم مشورت نکرد، که این مشکلات را چگونه رفع و این کارها را چگونه انجام دهد. زیرا متوجه بود، بمحض آنکه صدای حلقوم او بیرون آید و استعمال کند هزاران موانع و مشکلات و بیچارگی در جلو راه او گفته خواهد شد. و کارها را فلج خواهد کرد بطوریکه سؤال نکرده از هر دهانی تنقید سرازیر بود و کراراً اظهار میداشت، در کارهای عمده و مشکل با کسی مشورت و در جائی صحبت بمیان نمیآورد. پس از اقدام و انجام کار معلوم است، آنوقت دوست و دشمن و خوشبین و بدبین لب بشناومدح خواهند گشود

چنانکه در ایجاد راه و راه آهن اقدام نمود و نتیجه درخشان و نور روشنائی و صدای عالم گیر او (یعنی آن سوت مقدس و نفیر آسمانی) در انظار همگانی آشکار و جلوه گر گردید.

ناپلئون منکر غیر ممکن بود. حال میبینیم درست هم میگفت. همین دولت معظم آمریکا که امروزه در جلو شما ایستاده و اول دولت صنعتی و تجارتي و کشاورزی دنیاست و میلیونها انواع مواد خام و غذائی و ملیاردها اشیاء صنعتی بملل گیتی میدهد و کمک میکند و رئیس جمهوران کشور بزرگ قانون وام و اجاره را میگذرانند. بطوریکه اوضاع گذشته آن حکایت میکند سالها در وادی فراموشی بوده و از انظار بشر پوشیده بوده است. بطوریکه در شماره دوازده مجله شیپور تشریح گردیده. در ۴۰ سال پیش ثلث باختری آن کشور بیابان وسیع بی آب و علف و از صحرای خشک عربستان هزار درجه بدتر و بالاتر بوده. و یک قطره آب با جان انسانی ارزش داشته. و در ۱۹۰۲ دولت نامبرده در نظر میگیرد با این ویرانی و خشکی طبیعت مبارزه کند و ۱۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین بایر صحرا را بابتن ۱۴۸ سد که دوازده آن معظمترین سدهای گیتی بشمار است. و در روی رودخانه کلمبیا. و سد پولدر بر روی رودخانه کلرادو که ۲۴۰ متر ارتفاع آنست بسته و آب را که بدریامیر یخته برگردانده و سد بزرگ (کولی) ۴۸۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری میکند و میتواند ۴۰۰۰۰ خانواده را مسکن دهد. و دولت امریکا قانونی گذرانده که بهر شخص منفرد ۱۶ هکتار زمین و بهر صاحب خانواده و دارای عائله ۳۲ هکتار زمین برابگان واگذار نماید. و این نقاط با کمک دولت تبدیل به بهترین اراضی حاصلخیز و باغات میوه گشته و ملیاردها منافع اقتصادی و کشاورزی برای دولت فرآورده نموده است.

و نیز از قوه تولیدی این سدها تمام کارخانجات و وسائل کار و روشنائی و سدها کارخانجات اسلحه سازی و غیره را بکار انداختند و حال دولت در صدد است همانطور که نسبت بدو سد کولی و پولدر موفقیت حاصل نمود سد سوم را در رودخانه سکارامینتو اقدام نماید پس وقتی ملاحظه شود دولتی لازم است که قوه عمل و ابتکار داشته صلاحیت منافع ملت را بموقع اجراء گذارد و این اراضی حاصلخیز و این رودخانه ها را مورد

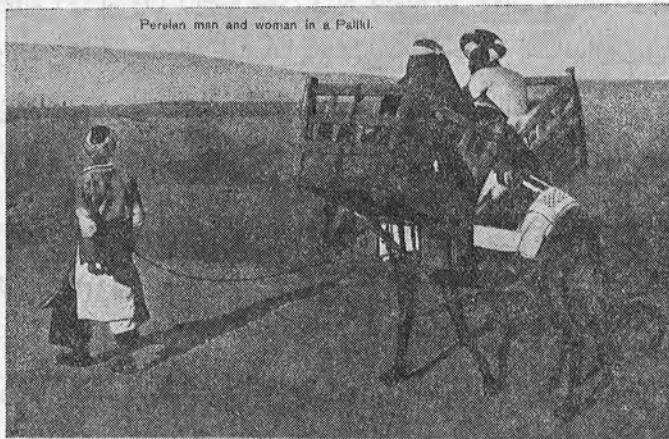
استفاده قرار دهد. و ایران که برای نان محتاج وهر چندی قحط و غلا این سرزمین را تهدید بمرگ میکند رفع نماید. بطوریکه دوسال است این مصیبت ایران را بدترین روز سیاه دچارش کرده و درب هر دکان نانوائی از نصف شب تا نصف شب دیگر فریاد و فغان و ناله سنگ رامیشکافد و گیتی را از جاتکان میدهد. واجسام خشکیده بشری از زن و مرد و بچه و بزرگ متمول و فقیر را بقبرستان جای و منزل میدهد و توده را در مقابل دنیاشرمنده و سرافکنده میکند. پس این بیچارگی بواسطه دستهای بی لیاقت و غرض آلود زمامداران وقت است که قوه عمل و شهامت و جرئت را از آنها گرفته و ملت را دچار بدبختی نموده است. باری از ردیف صحبت خارج شده باز بدنباله مطلب برمیگردیم.

بطوریکه گفتیم تمام راههای اصلی و فرعی ایران در زمان ومدت قلیلی ساخته و آماده و مورد استفاده گردید و کمک بزرگی بامنیت و عمران در سراسر ایران نمود. امروز دیگر ایرانی عادت الاغ سواری را ترك گفته و فراموش کرده است و حکایت آن را جزو قصص افسانه میپندارد اما راه آهن :

تقریباً از ۶۰ سال پیش در ایران دورشته خط واگون در خیابانهای پایتخت و ۱۰ کیلومتر راه آهن از تهران تا حضرت عبدالعظیم (زیارتگاه ایرانیان) به يك کمپانی بلژیکی واگذار گردیده بود. و این راه آهن عبارت از يك دکویل شکسته و خراب و از سیستمهای قدیم که امروزه خاکروبه را با آنها حمل و نقل میدهند ساخته شده بود و واگونهای شهر تهران هم از قدیم ترین سیستم و بدون حفاظ روی خط آهنی که از زمین خیابان ۳۵ سانتیمتر ارتفاع داشت با اسبهای مفلوک کشیده میشد. و این ارتفاع خط ها با وضعیت خیابانها درست بود. چون در تابستان بقطر نیم متر خاک و در زمستان دریائی از گل تشکیل میداد و ایرانیها بهمین اندازه دلخوش بودند که دارای واگون شهری هستند در ۴۰ سال پیش هم زمان صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک حاجی امین الضرب که یکی از تجار معتبر بود در صدد برآمد خط آهنی از مشهد سر مازندران از ساحل بحر خزر به پایتخت بسازد. چند کیلو متر هم ساخت، اما اهالی مازندران این عمل را خلاف مذهب و آئین اسلام دانسته شورش و طغیان نموده خطهای آهن را ازجاکنده و

واگونها را آتش زدند، و پر واضح است امروزه که در آخرین نقاط خاك افریقا مثل شبکه پارچه های طوری خطوط آهن مناطق را بهم ارتباط داده اگر ایران بخواهد بهمان حال زمان جاهلیت مسافرت و حمل و نقل را بالاغ و شتر و قاطر انجام دهد چقدر شرم آور خواهد بود! پس در فکر هر ایرانی حساس ایجاد واحداث راه آهن جزو ایده آل و آمال او گردیده بود.

تا آنکه رضا شاه پهلوی زمام امور را بدست گرفت و این آرزوی ملی را بصفحه عمل قرارداد اول آن واگونهای شکسته تهران را از زمین کنده و بیرون ریخت و این حالت افتضاح آور را از پایتخت دور ساخت ثانیاً تصمیم بکشیدن خط سراسری راه آهن ایران از جنوب بشمال و سایر خطوط مختلفه را نمود. و این عمل بزرگ را انجام داد. چه که: امروزه اهمیت راه آهن و ارتباط گیتی بیگدیگر برای اوضاع اقتصادی و مالی

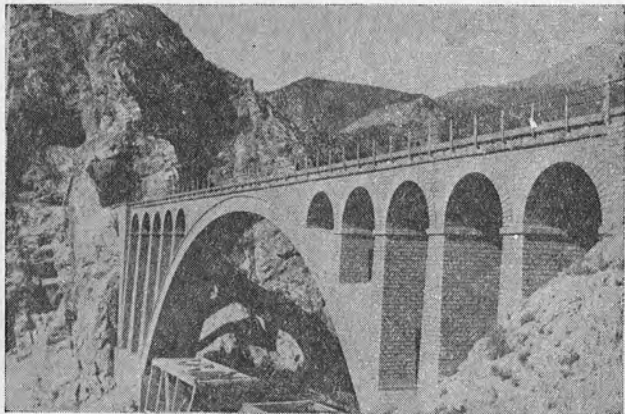


طرز مسافرت پیش از احداث راه آهن سراسری ایران

و سیاسی و تجارتي و استراتژی آشکار است. و از مسائل حیاتی هر کشوری بشمار است و برای شئون اجتماعی چه اندازه مؤثر است. و بر قدر و اهمیت آن میافزاید. و این دستگاه با عظمت دوره تمدن با خود تمام مراحل ترقی و تعالی و آسایش و راحتی و فراوانی و حمل و نقل و هزاران محسنات و منافع دیگر همراه دارد. و بر تمدن حیات جامعه میافزاید و اوضاع سوق الجیشی و حراست حدود سرحدی را عهده دار میگردد راه آهن است، که معادن کشوری را بکار میاندازد و اراضی را حاصلخیز و آباد

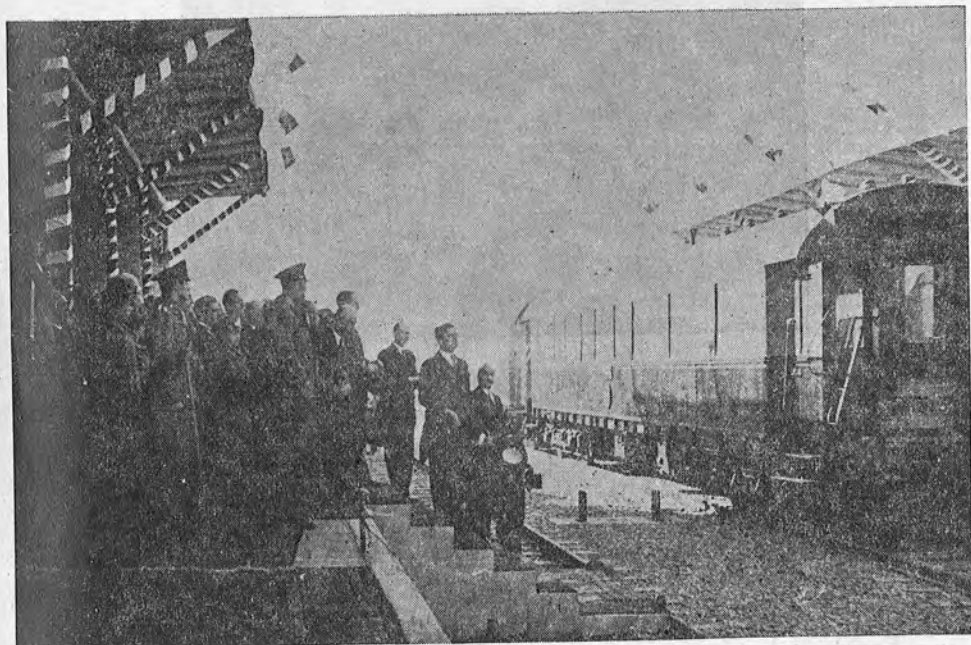
میکند. راه آهن است، که امنیت کشور و ثروت را بسوغات میآورد. بهمین جهت است که در دنیای امروزه راه آهن در درجه اول اهمیت حیاتی قرار گرفته است. پس این آمال و آرزو هم روی سعی و عمل و قدرت فکر صورت وجود پیدا نمود و در سال ۱۳۰۶ شمسی راه آهن سراسری ایران که يك سر آن در جنوب در خلیج فارس (دریای عمان) از بندر خور موسی که بعداً بنام بندر شاه نامیده شد. و از جهات اوضاع بندری و عمق دریائی موقعیت بسزائی داشت و رشته دیگر از شمال ایران که بندر شاه در دریا کنار بحر خزر در خاک گرگان باشد شروع گردید و روز شروع بکار در جنوب غربی شهر تهران که برای محل ایستگاه (گار) انتخاب شده بود در حضور عموم طبقات ممتاز و توده عمومی جشن بزرگی برپا و محل ساختمان گار راه آهن مرکزی باکنگ طلائی که قبلاً تهیه شده بود با دست شخص اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بزمین کوبیده و خاک آن بیرون ریخته شد. و بلافاصله در همان دقیقه در بندر شاه پور در جنوب و بندر شاه در شمال باتشکیل جشنی که با حضور استناداران و فرمانداران و فرماندهان نظامی و سایر طبقات ممتاز تشکیل یافته بود کلنگها بر زمین خورد و عمل ساختمان راه آهن از جنوب و شمال و مرکز (پایتخت) شروع گردید و این خط راه آهن که در دنیا یکی از شاهکارهای مهندسی بشمار است بدو توسط يك سندیکای امریکائی در جنوب و يك کمپانی آلمانی در شمال برای آزمایش آغاز گردید. پس از آنکه ۱۵۰ کیلومتر در جنوب و ۱۵۰ کیلومتر در شمال ساخته شد. بمشکلات برخورد و صورت خوشی نشان نداد. بویژه قسمت جنوب مورد ایراد کامل کارشناسان فنی قرار گرفت. زیرا سندیکای امریکائی بی اندازه بدون استحکام و ناهموار ساخته بود بطوری که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که برای ملاحظه بمحل عزیمت نمود، اطاق واگونی که نشسته بود از راه و خط بخارج پرتاب گردید. روی این اصل عمل ساختمان از اختیار دو کمپانی نامبرده خارج گردید و مبالغ عمده ای در قسمت جنوب بدولت ایران ضرر و زیان وارد نمود که مجبور شدند مجدداً ساختمان نمایند پس از این پیش آمد دولت تصمیم گرفت توسط سندیکای کنسر سیوم کامپساکس دانمارکی شروع بکار نماید و بقطعات جداگانه با هزینه دولت بمقاطع و اگذار کند و این عمل انجام و خاتمه یافت. یعنی در ۱۳۰۶ شمسی شروع و در سال ۱۳۱۷ پس از ۱۱ سال پایان رسید. و ۲۸ میلیون

لیره انگلیسی هزینه گردید. این راه آهن از مشکلترین و سخت ترین کوهستانها و مرتفع ترین نقاط از دل کوهها و صخره ها عبور نمود که بعضی نقاط تا ۲۱۱۲ متر از سطح دریا ارتفاع گرفت و خط از تهران به شمال بزرگترین اشکال مهندسی را در برداشت. زیرا بایستی از کوههای البرز و از گدوگ فیروز کوه و گرمسار با پیچ و خمهای متعدد عبور نماید و ناچاراً بایستی در ارتفاع ۲۲۱۵ متر که از سطح دریا واقع است ارتفاع گیرد. و برای عبور از قله محتاج به ساختمان چندین تونل عظیم که یکی از آنها دو کیلومتر و ۸۸۰ متر طول آن است ساخته شود. و پس از مطالعه طولانی بزرگترین مهندسین دنیا، از ارتفاعاتی که گاهی طرف جنوب و زمانی طرف مغرب سیر داده میشود عبور نمود. و ۴۶۱ کیلومتر مسافت راه ساخته شد. که قسمتی از آن در جنگل و دشت و مابقی در سخت ترین کوهها راه یافت.



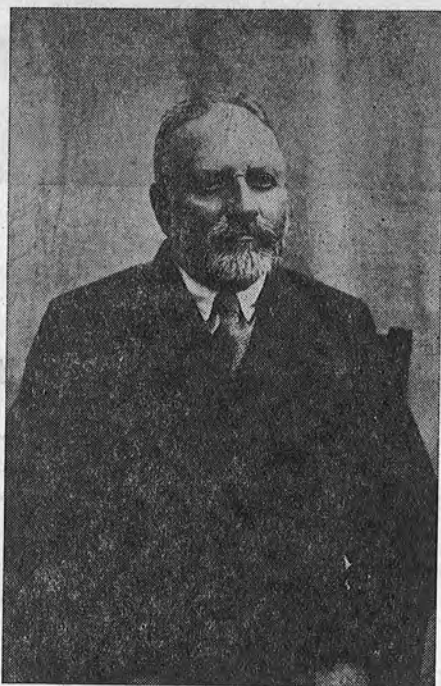
ساختمان یکی از تونلهای طولانی در خط شمال که ۲ کیلومتر ۸۸۰ متر طول آن است اما خط جنوب که از تهران به بندر شاهپور خور موسی در ساحل خلیج فارس است و در يك خلیج کوچک طبیعی که ۸۰ کیلومتر در مشرق مصب شط العرب واقع شده که عرض آن نسبتاً کم ولی برای ورود بزرگترین ناوها مناسب و عمق طبیعی دارد ساخته شده و پس از سیر ۱۱۰ کیلومتر در صحرا از روی يك پل آهنی عظیمی که از شاهکارهای مهندسی است که بعداً يك پل دیگر هم در مقابل آن ساخته گردید و در شهر اهواز روی رودخانه کارون واقع شده عبور و طرف دزفول حرکت میکند و از ده کیلومتری آنجا گذشته طرف رودخانه بلارود بطرف بالا ارتفاع میگیرد. و از

اراضی ناهموار و بی اندازه مشکلی که دره‌ها و شکافهای متعدد دارد گذشته و بنقاط کوهستانی داخل میشود. و از دره‌های عمیق که بزرگترین آنها (دم دم و شهبازان) است میگذرد و این خط بی اندازه مشکل واز دوازده دره و میگذرد از ۱۲۰ تونل بزرگ و ۲۰ پل عمده عبور کرده بایستگاه درود وارد و ۲۲۱۷ متر از سطح دریا ارتفاع میگیرد. و از نزدیکی بروجرده گذشته باراک وارد و از آنجا بشهر قم رفته و راه تهران پیش میگیرد و هر مسافری از عبور این خط از شمال به جنوب ایران از انواع نقاط و مناطق مصفا با آب و هوای مختلف از جنگل و دشت و کوه و صحرا و غیره لذت میبرد و این خط از شمال بجنوب دارای ۲۲۴ تونل است که ۹۳ آن در شمال تهران و ۱۳۱ در جنوب است. و مجموع تونلها ۸۳۶۶۶ متر طول دارد که ۲۳۵۹۹ متر در شمال و ۶۰۰۶۷ متر در جنوب طهران واقع شده و ۶ درصد طول خط را اشغال کرده است و طویلترین تونل جنوب دو کیلومتر ۵۲۶ متر است. و ۴۱۰۹ پل کوچک و بزرگ ساخته شده است.



اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از پله‌های بنای با عظمت ایستگاه راه آهن با هیئت دولت به طبقه زیر عمارت پائین میروند که مهره طلای خط آهن شمال را که خاتمه پیدا کرده وصل نمایند و نوار سه رنگ را باقیچی پاره کند که لکومتیو عبور نماید

باری پس از ۸ سال تقریباً راه آهن شمال خاتمه و بایستگاه تهران رسید و در حضور عموم طبقات ممتاز و جمعیت تهران بدست شخص اعلیحضرت رضا شاه پهلوی خط شمال بجنوب وصل گردید و نوار سه رنگ ایران با قیچی بادست رضاشاه پاره شد در حالیکه عموم بزرگان و کارمندان عالی رتبه و افسران ارشد با خانمهای خود حضور داشتند لکومتیو با عظمتی با پرچم های ایران که اطاقهای متعدد پشت آن بسته شده بود با شادپا و هلهله‌های فوق العاده و فریادهای خورسندی چون کوهی از آثار تمدن باسلام تبریک بمؤسس و بانی خود از جلو مدعوبین عبور نمود. و طرف جنوب ایران رهسپار شد. و رئیس مجلس شورای ملی (آقای حسن اسفندیاری حاجی



حسن اسفندیاری حاج محترم السلطنه رئیس مجلس شورای ملی

محترم السلطنه) خطاب به مفصلی خوانده و از طرف قاطبه عموم ملت و وکلای مای تشکرات خود را از این شاهکار بزرگ در پیشگاه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی تقدیم نمود. آن روز و آن شب در پایتخت و تمام نقاط ایران آتش بازیها و میهمانیها و جشنها برپا گردید.

آری. دست همت و عزم آهنین است که هر نا امید را بامید تبدیل میکند این راه آهن ارتباط ایران را بتمام دنیای متمدن مرتبط و در پهای اوضاع اقتصادی و تمدن عالم بشری را بروی ایران گشود.

اما قسمت جنوب در دست ساختمان بود. در سال ۱۳۱۷ خاتمه و صبح روز جمعه ۴ شهریور اعلیحضرت همایون رضاه شاه پهلوی و والاحضرت محمد رضا ولیعهد ایران با ترن مخصوص سلطنتی از تهران بسفید چشمه که برای افتخار (در همان

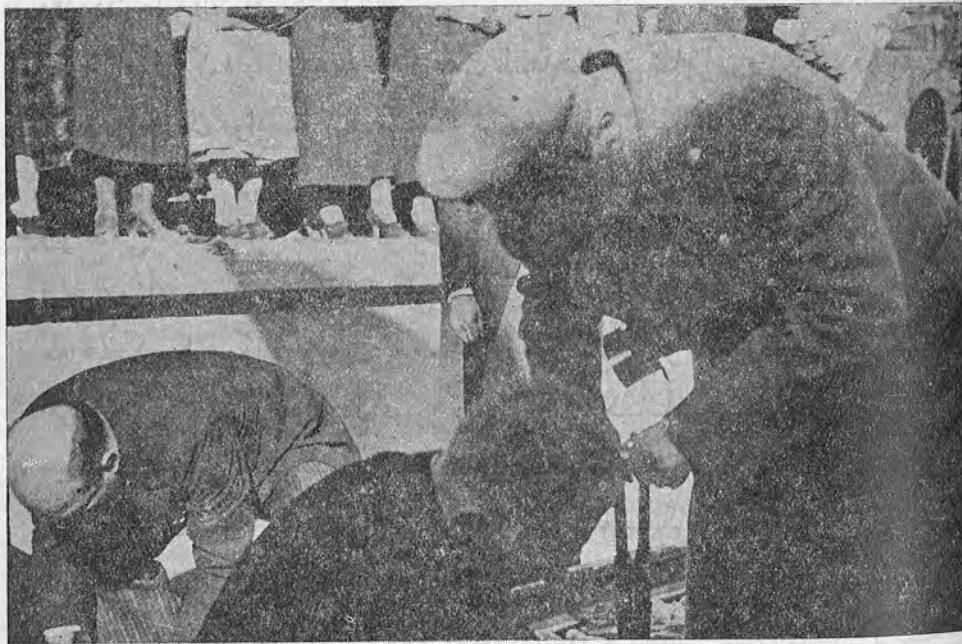


اعلیحضرت رضاشاه پهلوی وارد طبقه زیر بنای راه آهن شده که عموم طبقات ممتاز با بانوان خود حضور دارند که خط آهن جنوب را که خاتمه یافته اتصال به شمال ایران دهند و وزیر راه گزارش چگونگی را میدهد

سال وصلت والاحضرت محمدرضا پهلوی با علیاحضرت ملکه فوزیه فرزند پادشاه فقید مصر و همشیره اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه فعلی آن دولت باشد بنام ایستگاه فوزیه مسمی گردید عزیمت نمودند. و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر مراسم پیوستگی راه آهن سراسری ایران در حضور ملتزمین و مدعوین انجام گرفت و اعلیحضرت رضاشاه پهلوی طاق نصرتی را که بسته بودند دستور دادند بیادگار آن روز بزرگ برای همیشه بر پا بماند. و در این موقع وزیر راه گزارش ساختمان راه آهن سراسری ایران را بطور خلاصه بعرض رسانید که عین خطابه و جوابی را که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی دادند در زیر درج میگردد.

مایه کمال خوش بختی و سرافرازی است در این هنگام که راه آهن ایران یعنی آفریده فکر روشن و تدابیر حکیمانه و عزم توانای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پایان رسیده است با تقدیم عرایض تبریک و تهنیت خالصانه خلاصه گزارش جریان

این ساختمان بزرگ را بشرف عرض پیشگاه خسروانه برسانم.
این خط بزرگ که بطول ۱۳۹۴ کیلومتر و ۵۰ متر میباشد و دو دریای جنوب و شمال کشور شاهنشاهی را بهم پیوسته است در تاریخ سوم مهر ۱۳۰۶ شروع شده و ۲۸ مرداد ماه ۱۳۱۷ عملاً خاتمه یافت که رو بهمرفته ده سال و ۱۱ ماه ساختمان آن طول کشیده است هر چند از ابتدای امر از دو نقطه منتهای خط یعنی بندر شاه و بندر شاپور بکار پرداخته بودند ولی در تمام این مدت عمل ساختمان دائماً جریان نداشته است زیرا در زمان شروع هنوز از سفیده صبح ۱۲۹۹ دیری نگذشته و آثار اسفناک



اعلیحضرت رضاشاه پهلوی که مشغول پیچاندن مهره طلای خط آهن میباشد که سرمهندس کامپساکس سرمهره گرفته و خط طرف مقابل را وزیر راه اتصال میدهد

شب دیجور بدبختیهای پیش از آن تاریخ و فقدان هر گونه وسایل معنوی کار در خود کشور با دور بودن از مراکز صنعت دنیا برای رفع احتیاجات عمومی نبودن تجربیات و اطلاعات کافی مخصوصاً در این موضوع ایجاب مینمود که هر روز مانعی در یکجا و مشکلی در جای دیگری پیش آید این پیش آمد اسباب کندگی و حتی وقفه جریان کار میگردد و از این جهت مشغله فکری و نگرانی بزرگی را برای خاطر خطیر ملوکانه

فراهم مینمود درحقیقت باید گفت از سال ۱۳۱۲ کار ساختمان راه آهن پیشرفت مرتب کرده که دنباله آن قطع نشده و قرارداد با کنسرسیوم کامپساکس تنظیم و رویه ثابتی در جریان عمل تولید و انجام منظور را تأمین نمود بطوریکه در این پنج سال یکهزار کیلومتر راه آهن آنهم در مشکلاتترین قسمتها ساخته و آماده شده و حال آنکه در ۶ سال اول نظر بهمان مشکلات از چهارصد کیلومتر هم کمتر راه سازی و ریل گذاری گردیده بود که بهمان مناسبت زحمات و خدمات و حسن نیت کارکنان کامپساکس و همچنین کلیه مقاطعه کاران که در این ساختمان بزرگ شرکت داشته و جدیت ورزیده اند مورد مرحمیت و قدردانی ملوکانه واقع شده است.

امروز که به نیروی اراده و همت بلند همایونی تمام آن مشکلات در پشت مانده و همه آن موانع از بین برداشته شده و در این نقطه تاریخی دو خط شمال و جنوب بهم پیوسته و با کمال فصاحت حصول مقصود را بدین اعلام میدارد هر کس که ولواند کی آگاه بحقایق باشد ناگزیر باید اذعان نماید که اگر علاقه بی نظیر و توجهات خاص روزانه و مقاومت و ایستادگی خستگی ناپذیر ذات شاهانه نبود اینکار خطیر که هیچکس از بیگانه و خویش بانجام آن باور نداشت و جز آرزویی نمینداشت امروز صورت وقوع نمیگرفت بهمین دلیل است احساسات صمیمانه افراد ملت و سپاسگذاری قلبی عموم کشور که در این مورد نسبت بشاهنشاه بزرگ از حد قیاس بیرون است خصوصاً که ساختمان این خط با این همه مشکلات ۹ ماه هم پیش از موعد مقرر در برنامه اولی خاتمه یافته و بتوجهات ملوکانه اشکالات عمده حمل و نقل که اهمیت بسیاری از هر حیث برای تأمین استقلال کشور و ترقیات آینده آن دارد بوسیله این راه و بهمین نسبت زودتر مرتفع گردیده است.

این خط که ساختمان آن از لحاظ فنی بتصدیق اهل خبره یکی از مهمترین شاهکارهای صنعتی نظیر خود میباشد صرف نظر از خصوصیات و چگونگی فنی آن که تفصیل آن در کتاب راه آهن شرح داده شده است دارای دو پست و بیست و چهار تونل میباشد که ۹۳ عدد آن در شمال و ۱۳۱ تونل بقیه در جنوب است مجموع طول تونلها قریب ۸۴ کیلومتر که بیش از ۶۰ کیلومتر آن در جنوب و زیاده از ۲۳ کیلومتر

در شمال است طولانی ترین تونل شمال تونل گدوگ است بطول ۲ کیلومتر و ۸۸۰ متر و بزرگترین تونل خط جنوب در تنگ چهار دره ابدیز میباشد بطول دو کیلومتر و ۵۲۲ متر - عده پلهای این خط از بزرگ و کوچک سنگی و مفتولی و فلزی جمعاً متجاوز از ۴۰۰۰ پل و بطول تقریباً ۹ کیلومتر است که در شمال ۱۹۳۳ و در جنوب ۲۸۳۹ پل میباشد.

از بندر شاه تا بندر شاهپور در تمام طول خط به فواصل مختلف ۹۰ ایستگاه آن در شمال و ۵۹ ایستگاه آن در جنوب است ۱۳۰۰ تن ریل و دو میلیون و یکصد هزار تراورس در این خط مصرف شده که ۵۶۵ هزار و چهل عدد آن فلزی و پانصد و ده هزار تراورس آن چوبی است که با این مقدار ۳۰۰ کیلومتر از جنوب تراورسهای جاوه بکار رفته و ۶۰ کیلومتر در شمال تراورس روسی و بقیه تمام از جنگلهای مازندران تهیه گردیده است.

میزان کل هزینه ریالی مخصوص این خط متجاوز از دو میلیارد و یکصد میلیون ریال و بعلاوه آنچه به ارز از محل اندوخته کشور و غیره مصرف شده است معادل ۳ میلیون و پانصد و هشتاد و هفت هزار و چهار صد و چهل و هشت لیره و شانزده شلینگ و سه پنس میباشد که بطور تفکیک اقلام در آمد و هزینههای مختلف در کتاب راه آهن مندرج است.

از وجوه فوق آنچه در شش سال اول قبل از سال ۱۳-۱۲ یعنی پیش از قرارداد کامپساکس بمصرف ساختمان رسیده معادل ۲۵۴ ملیون و ۹۳۸ هزار و ۲۱۳ ریال و آنچه در این پنجسال اخیر خرج ساختمان شده بیش از یک میلیارد و ششصد و سی و چهار ملیون ریال میباشد از جمله فواید بسیار و تأثیر عمیقی که ساختمان این خط برای اهالی کشور در برداشته است که صدها هزار کارگر در این راه کار کرده و مزد گرفته باین واسطه زندگی این طبقه و تمکن مالی آن تأمین یافته و بموضوع بیکاری که اساس ضعف کشور بوده خاتمه داده شده.

بعلاوه عده بسیاری کارگر فنی باین وسیله در کشور فراهم شده اند و پیشرفت نیات عالییه حضرت همایون شاهنشاهی را نسبت به ساختمان خطوط دیگر برای

آبادی و عمران کشور بهتر و سریعتر تضمین مینماید گذشته از شادمانی و سپاسگذاری که عموم طبقات بمناسبت انجام این کار بزرگ در آن شرکت دارند :

خدمتگذاران صدیق وزارت طرق بالاخص خود را مفتخر و سعادتمند میدانند که در پرتو تعلیمات حکیمانه رهبر بزرگ و شاهنشاه مفتخر خود توانسته اند هر يك بسهم خود در پیشرفت این منظور بزرگ ملی کوشیده خود را درخور اعتماد و شایسته الطاف ملو کانه سازند و با کمال شکر گذاری پیوسته آرزو مندند که بفرمان جهان مطاع همایونی برای ترقیات آتیه کشور از جان و دل جدا خدمتگذار باشند برای میمنت و فرخندگی آتیه راه آهن سراسری استدعا دارد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و الاحضرت همایون ولایتعهد بادست مبارک آخرین پیچ و مهره خط را محکم فرموده و باقطع نوار سه رنگ اجازة فرماید اولین قطاری که از بندر شاهپور مستقیماً وارد شده است بطرف پایتخت روان گردد .

سپس اعلیحضرت رضا شاه پهلوی مهره طلارادر سمت راست رایبل محکم فرموده و مهره طلای دیگری بدست و الاحضرت ولایتعهد در سمت چپ محکم گردید و فریاد شادمانی بلند شد سپس قطار راه آهنی که از بندر شاهپور حرکت کرده بود بطرف شمال حرکت نمود و اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بحضار خطاب نموده اظهار داشتند «امروز برای عموم ملت ایران یکی از روزهای پرافتخار میباشد. چقدر جای خوشبختی و مسرت است که راه آهن سراسری کشور بپایان رسیده و امروز من بی اندازه مسرور و خوشوقتم و یقین دارم تمام شماها و ملت ایران این روز را از روزهای تاریخی بزرگ و با افتخار ایران میدانید زیرا یکی از آرزوهای بزرگ ملت ایران برآورده شده است» و رئیس مجلس شورای ملی جواب دادند این آرزوی هشتاد ساله ملت ایران است که امروزه بدست توانای قائم عظیم الشان ایران انجام یافته سپس اعلیحضرت فرمودند این هشتاد سال آرزو بوده و این آرزو که از ۱۷ سال قبل با عمل توأم شده باید آنرا عملی دانست که امروز نتیجه آن دیده میشود. و نخست وزیر هم در اهمیت این روز تاریخی بیاناتی نمودند سپس نسبت باحداث راههای دیگر دستور صادر نمودند که هر چه زودتر شروع و ساخته شود و آن شب را اعلیحضرت در ایستگاه فوزیه توقف و روز بعد طرف تهران حرکت و ۵ بعد از ظهر با قطار مخصوص بایستگاه تهران وارد شده در جلو گروهان احترام و صف پیش

آهنگان توقف نمودند و از قطار پیاده شده در حضور عموم و کلای مجلس شورای ملی و وزیران پیش و محترمین و افسران ارشد و عموم طبقات ممتاز که استقبال نموده بودند ایستاده رئیس مجلس شورای ملی لایحه زیرین را جهت سپاسگذاری حضار و احساسات عموم طبقات ایران اظهار داشتند .

مردم ایران هم متشکر و هم مفتخرند که آنچه موجبات ترقی و سعادت و وسایل پیشرفت و موفقیت يك قوم متمدنی را سزاوار است در این عصر همایون و در سایه



خاتمه خط جنوب راه آهن ایران که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در ایستگاه (فوزیه) با هیئت دولت و کلای مجلس شورای ملی و سایر رجال حضور پیدا کرده که خط جنوب را بخط شمال اتصال دهد و در این ضمن و الاحضرت شاپور محمد رضا پهلوی و لیعهد ایران حضور دارند و وزیر راه مشغول گذارش است توجهات شاهنشاهی برای آنها و برای این کشور باستانی فراهم آمده هر کسی در آنچه مربوط بخیر و صلاح کشور و عموم اهالی است بنظر دقت بنگرد نمیتواند اعتراف نکند که در سایه همایون شاهنشاهی و هم عالیه ملو کانه حق هر کار ادا شده و چرخ کشور به فضل الهی از هر جهت بمهندسی و فکر عالی پادشاه عظیم الشان ما رو بتعالی پیش میرود يك آرزویی که از سالهای قبل مردم ایران در خاطر میپروراندند و همیشه در اشتیاق

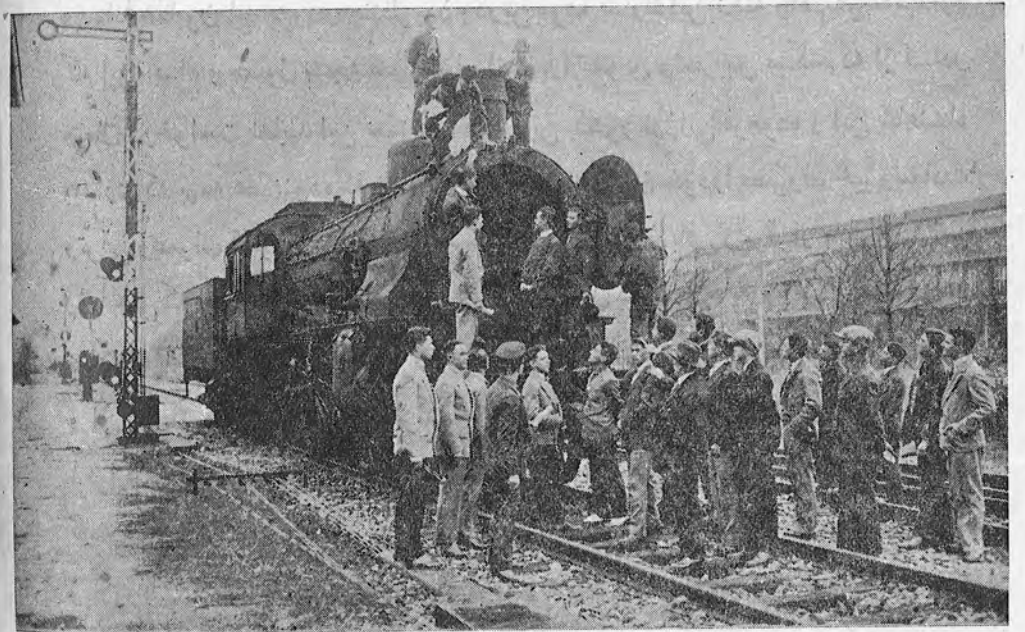
آن بودند همین مسئله راه آهن بود شاید غالب بدانند که در این موضوع صرف نظر از ناامنی های محلی که مانع بزرگ پیشرفت هر نقشه بود چه مذاکراتی شده چه قلم فرسائی هائی بعمل آمده و چه پیشنهادهائی را کرده اند چه امتیازاتی بمیان آورده اند و چه نگرانی ها برای دولت و ملت در نتیجه این جریان حاصل بوده که بالاخره این تاسیس که محل احتیاج کشور بود سالها در بوته اجمال مانده و چشم حسرت همه بطرف آن نگران بوده تا عزم خداداد شاهنشاهی و همت بی عدیل خسروانه متوجه و مصروف آن شد بعد از امنیت کامل که خود بزرگترین مایه سعادت کشور بود بسا وجود موانع و مشکلات مالی و سیاسی و اقتصادی و فنی و عملی که از هر جهت موجود بود بایک فکر حکیمانه و تدبیر شاهانه و ملاحظه اطراف و توجه شایان همه مشکلات را کنار گذارده بدون امداد از دیگران و دادن امتیاز و تحمیل بداخله و استقراض از خارجه تدارک سرمایه از کشور خود فرموده بایک نقشه و طرح عالمانه در تحت نظر دولت خود بدون هیچ نگرانی و با کمال اطمینان و امیدواری ملت خود این نیت عظیم را بانجام رسانیدند هر کس از کشور های دیگر دنیا آگاه و از اوضاع طبیعی شمال و جنوب ایران از کوه های رفیع و دره های عمیق و صعوبت راهها و مشکلات راه نوردی در آنها مستحضر باشد با کمال وضوح تصدیق میکند که چنین راه آهن که سراسر ایران را امروز سیر میکند در همه روی زمین بینظیر و یاکم نظیر است شروع بچنین امر مهمی خود در نظر دنیای امروزه مورد تقدیر بود اما وقتی کار ب نتیجه و اتفاق غیر منتظر بایستی خودی و بیگانه عظمت بانی و مؤسس آن را تعظیم و حق گذاری نموده و عموم مردم ایران با عشق و ارادت خالصانه دعای شاهنشاه خود را با افتخار و سر بلندی همه وقت ورد زبان نمایند چنانکه مسلماً نموده و مینمایند و بدیهی است این موقع را چون ملت ایران یکی از بهترین جشن های ملی برای کشور میداند تشکرات و تبریکات چاکرانه و تهنیت های عیب دانه خود را تقدیم پیشگاه همایون شاهنشاهی میسازد و یک تبریک دیگری که در این موقع نسبت بکشور ایران چاکر لازم میداند این است که با فرمایشهای پر رحمت و عنایت و رضایت خاطر همایون از حسن اخلاق ملت خود و قدردانی از کمال موافقت و تمکین آنها در آنچه راجع بخیر و صلاح عموم مقرر میشود که در موقع افتتاح راه دیروز با آن الفاظ

شاهوار و پر قیمت اظهار فرمودند يك نعمت بزرگ دیگری است که وقتی پادشاه رعیت پرور نسبت بملت و رعیت خود اینطور ابراز عقیده و قدردانی بفرمایند و ملت هم با عشق و ارادت و علاقه نسبت بولینعمت خود اینطور قدر شناس بوده و اوامری که در خیر عموم و اصلاح کشور صادر میفرمایند از صمیم قلب حسن استقبال نمایند بایستی با صراحت گفت که صبح اقبال این کشور بفضل خدا کاملاً دمیده و ستاره امید و آرزوهای ترقی کامل ملک و ملت طلوع نموده و همه پیشترفتها و خیر و صلاح را در هر کار و برای عموم در سایه همایون باید بزودی منتظر بود و درین موقع مبارک این نکته را هم عرضه میدارم که این اقدام و حصول نتیجه مطلوبه ایرانیان را تشویق و تحریص میکند که از قادر متعال درخواست نمایند این نعمتی را که باین کشور ارزانی فرموده و این شاهنشاه بیداری که بهمه عطا نموده که تمام توجه و افکار همایون خود را مصرف خیر و سعادت و ترقی و عمران کشور و مردم آن میفرمایند سالیان دراز باقی و برقرار بدارد تا این راه آهنی که امروز جنوب و شمال ایران را بهم وصل کرده در سایه اقدس شاهنشاهی در تمام راههای وسیع کشور سیر کرده و شهرها و دهات این کشور را بیکدیگر متصل نماید و از آنجائیکه شاهنشاه ما از هر کسی بیشتر و بهبودی و پیشرفت کشور خود و مردم آنرا منظور داشته و از نتیجه آن منبسط میشوند از منافع این تکمیل خاطر مبارکشان کاملاً شادمان باشد و هم امروز و هم آرزو همه مردم این کشور نه تنها بزبان بلکه با زبان و قلب از خدا میخواهند و بخواهند که زنده باد شاهنشاه محبوب معظم ما - پاینده باد رضاشاه پهلوی انشاء الله تعالی .

سپس رضا شاه از ایستگاه خارج و از جلو عده زیادی از پیشاهنگان مدارس که در خیابان مولوی صف بسته بودند و نیز از خیابانهای پایتخت که در دو طرف جمعیت زیادی ایستاده بود با فریاد های سرور و شادی که میکشیدند دست میزدند عبور نمودند و شب را در ایستگاه جشن بزرگی منعقد و چراغانی و آتش بازی در تمام ایران بر پا گردید .

ناگفته نماند که از روز شروع بکشیدن خط آهن توسط يك کمپانی آلمانی (سوفیتک) از روی بهترین نقشه ها ایستگاه راه آهن مرکزی که در خور عظمت پایتخت

ایران بود بامیلیونها هزینه اقدام بساختن نمود. و در شهرهای کوچک و بزرگ و در شاه و شاهپور در شمال و جنوب ایستگاههای با عظمت ساخته شد: و برای آسایش ورود میهمانخانهای عالی بنا گردید. و در هر چند کیلومتر عماراتی برای توقف و ایست راه آهن و منازل ساخته شد. و بیمارستان با عظمتی چه در ایستگاه تهران و چه در شهرهای بزرگ که مخصوص کارگران و کارمندان راه آهن بود بنا گردید و کارخانجات تعمیرات و انبارهای متعدد لوله کشی های آب و مؤسسات برق و مغازه ها و عمارات متعدد برای



دانش آموزان راه آهن که مشغول فرا گرفتن عملیات مکانیکی لکوموتیو میباشند کارمندان و انواع احتیاجاتی که برای این دستگاه بزرگ لازم است تهیه گردید. مخصوصاً مدارس آموزش و پرورش برای مهندسين و مکانسین ها و مفتشین و حسابداران تاسیس گردید. و ادارات عدیده برای امور راه آهن تشکیل شد. حتی انبارهای مخصوص کالاهای مختلفه و ارزاق و اجناس کلیه مایحتاج کارمندان آماده گردید و برای رفاهیت آنها از هر گونه اقدام فروگذار نشد. در خاتمه خط سراسری راه آهن، شهرداری تهران بیاس احترام بروز احساسات که از طرف اهالی ابراز گردید در مقابل این اقدام بزرگ حیاتی مجسمه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که سوار بر اسب است در

جلو (گار) ایستگاه برپا و در حضور هیئت وزیران و وکلای ملی و عموم طبقات باقرائت خطاب که از طرف نخست وزیر (جم) بعمل آمد افتتاح یافت.

پس از خاتمه و بسراه افتادن راه آهن اصلی بلا فاصله دستور ساختن خطوط جدید دیگر صادر گردید. و از آن بیعد رسانیدن وسائل ساختمان و کارشناسان و کارگران آزموده از هر جهت فراهم بود باضافه سایر خطوط این اشکالات و سختیهای طبیعی را در بر نداشت. پس بمباشرت کمپانی کامپساکس و شرکتهای دیگر شروع



مجسمه رضا شاه پهلوی در جلوا ایستگاه راه آهن تهران که بیاس انجام این دستگاه حیاتی از طرف ملت با تشریفات برپا شد

بایجاد خطوط فرعی گردید و ساختن خط از تهران به تبریز که از شهرستان های قزوین و زنجان و میانه و مراغه میگذشت از چندین نقطه با شتاب شروع گردید. و خط تهران به خراسان که از شهرستان های خوار و سمنان و دامغان و شاهرود و سبزوار و نیشابور میگذرد تحت اقدام قرار گرفت و تا زمانیکه رضا شاه پهلوی در ایران بود خط خراسان تا شاهرود ساخته و افتتاح گردید و خط تبریز هم تا میانج تمام شد و نتایج بزرگ دیگر حیاتی که از ساختمانهای این خطوط راه آهن بعمل آمد این بود که دولت شروع باستخراج معادن خط راه

نمود و مخصوصاً خطوط را از نقاطی عبور داد که معادن مختلفه آهن و مس و برنج و قلع و سرب و گوگرد و نفت و غیره واقع و بایجاد کارخانجات بزرگ شروع نمود. که از آن جمله کارخانجات آهن ذوب کنی در کرج و برنج و مس در سبزوار و گوگرد در سمنان و غیره بود پس میتوان گفت یکی از اقدامات حیاتی تاسیس راه آهن بود که در آغاز

کار و انجام آن بدست ایرانیان از حوصله هر صاحب فکری از عالی و دانی خارج بود زیرا با ملاحظه مشکلات طبیعت که عبارت از عبور کوهستانها و گرفتن این انداز ارتفاعات واحداث انواع تونلها با نداشتن سرمایه کافی و فقدان کارشناس و عدم وسایل کار فکر هر ایرانی را بحیرت و تعجب میانداخت. و امید آنکه بادست ایرانیان و با پول ایران این عمل بزرگ انجام شود از قوه خیال خارج بود. باری تصویری که میرفت این بود که ممکن است ایران پس از صد یا دو بیست سال دیگر راه آهن پیدا کند. اما بوسیله کمپانیهای خارجی با استقراض هنگفت و دادن هزار گونه امتیازات و تضمینات مالی. نه آنکه باین زودی بدون دیناری وام خارجی این موسسه و عمل بزرگ ساخته و آماده گردد. تاریخ ایران از قدرت فکر و عمل رئیس بزرگ کشور سپاسگذار و عالم امر روزه و نسلهای آینده بیاد خواهد سپرد. احداث این راه آهن واسکله ها و ساختمان بندرها و کارخانجات و تعمیر گاههای ناو ها و راههای شوسه بود که موجب گردید در جنگ عالمگیر دنیا در ۱۹۳۹ مسیحی که از طرف دولت آلمان و دولتهای ایتالیا و ژاپون و اطیش و مجارستان و رومانی و فنلاند متفقین او که بعالم تمدن بشری حمله گردید و تا این تاریخ که شش سال است میگذرد خاتمه نیافته کمک مؤثر و قابل تقدیری بدولت امپراطوری انگلیس و دولت متحده جمهوری امریکا و دولت شوروی روسیه نمود. که راههای دریا و صحرا از هر طرف بخاک روسیه مسدود بود تنها راه کمک و مساعدت بآن دولت همانا راههای آهن و شوسه ایران بود که وسایل و احتیاجات را بدولت شوروی رسانید چنانچه متفقین راه ایران را برای خود (پل پیروزی) نام گذاردند که امروزه فقط در خط سراسری راه آهن جنوب بشمال ۳۵۰ الی ۴۰۰ موتیو و ۷۷۹۲ واگون مشغول کار است و برای آن دولت در سه ساله جنگ دو میلیون و نیم تن مهمات جنگی و مواد منفجره حمل نموده است. غیر از آنکه حوائج و نیازمندیهای ارتشهای دولتهای انگلیس و امریکا و روسیه مقیم ایران را رسانیده و نیز انواع کالاهای مختلفه و ارزاق و اجناس و خواربار و هزاران چیزهای دیگر بآن دولتها رسانید و ایران هم از نقطه نظر کمک به متفقین خود از غالب حوائج محروم ماند و هزاران گونه مشقات متحمل گردید تا بالاخره روی سوء سیاست و تحریکات آلمانیها اغتشاشاتی در خاک ایران

تولید گردید که ناچار با اعلان جنگ بدولت نامبرده گردید. پس ایجاد راه آهن و راههای شوسه موضوع حیاتی یک کشوری است و در درجه اول اهمیت است. یک خانه و یک شهر خلاصه یک کشوری که راه نداشته باشد قابل سکونت و زندگی و حیات نیست. هر حیوانی که تصور شود از حشرات و حیوانات صحرائی حتی پرندگان هوا اول شرط زندگانی راساختن و شناختن راه برای خود میدانند. بدو راه ساخته و شناخته سپس بتحصیل معاش و تشکیل زندگانی و تولید نسل میپردازند و گروه خود را جمع آوری و تمرکز میدهند. باری ایران امروزه از نعمت راه بهره مند و جزو دول متمدنی و حیه قرار گرفته و راه ارتباط خود را با دنیا باز نموده است حال از احداث این راهها چه نتایج بزرگی نسل آینده ایرانی خواهد گرفت بفکر و غیاث نمی گنجد امروز بواسطه همین راههاست که معادن استخراج و امور کشاورزی و اقتصادی و تجاری و سیاسی بکار افتاده و خواهد افتاد و اراضی و املاک ایران بطور کلی ترقی و قیمت حقیقی خود را پیدا کرده است. و تمام ایران را از شهرستانها و قصبات و دهکده ها و صحراها و کوهها و دشتها بهم مرتبط داشته و آمیزش را بایکدیگر تأمین نموده است باری فوائد راه بسیار و بیشمار است که بتحریر نمی گنجد. کاخ وزارت راه همان کاخ شمس العماره ناصرالدین شاه قاجار در عمارت گلستان میباشد (رجوع به صفحه ۴۰ شود)

وزارت دارائی

وزارت دارائی در زمان استبداد بطوریکه شرح مختصر آن گذشت صورت سازمانی نداشت از طرف دولت بیک نفر از رجال که تا اندازه اطلاعات محاسباتی (محاسبه سیاقی بطور قدیم ایران نه طبق اصول و ارقام اعدادی دفتر داری) داشت بنام وزیر دفتر رجوع میگردید. و این شخص از مالیات دهندگان هر ناحیه بفرمانداران یا استانداران صورتی تنظیم و میداد که در فردهائی نوشته شده بود. (فرد عبارت از بزرگ کوچک کاغذی بود که صورت مالیات جنسی و نقدی هر محل در آن نوشته شده بود) باین ترتیب که فرمانداران و استانداران که مأمور میشدند موظف بودند در آمد آن محل را مطابق همان صورت

که ابواب جمع آنها شده بود وصول نمایند. پس از وضع مبلغ، تفاوت حاصله که بعنوان حق العمل برای خود وصول مینمودند. مالیات و در آمد تمام ایران عبارت از مختصری در آمد های نقدی و جنسی از محصول اراضی بدون عوارض دیگر بود که با کمال بی ترتیبی و بدون میزان صحیح مطابق تشخیصی که از صد و پنجاه سال پیش داده شده بود گرفته میشد. حال بسی املاک و دهات که آ بادتر شده بود همان مالیات پیشین را میپرداخت. و بسی که خراب و از میان رفته بود باز بایستی همان مالیات را مالکین و زارعین بپردازند. و تمام عایدات سالیانه دولت از تمام جهات حتی گمرک و غیره در حدود ۳۵ میلیون ریال میبود آنهم غالب لاوصول می ماند.

پس از استقرار حکومت

مشروطه باز وضعیت بهمان منوال بود. فقط از فرد نویسی به سیاق بصورت های ارقامی در دفاتر مخصوص نقل و ثبت گردید. و مأمورین مستقیم از طرف وزارت دارائی بهر محل روانه شد. و مختصر سازمانی پیدا نمود پس از چندی دولت در صدد بر آمد مستشاری از امریکا دعوت نماید لذا مستر شوستر نام معرفی و بایران بیامد و چندی نگذشت که نامبرده در تماس با سیاست دولت تزاری روسیه بطوریکه در پیش گفته شد از مقام افتاد و از ایران خارج گردید (رجوع به صفحه ۹۵



دکتر میلیسپو مستشار امریکائی

شود) و مدتی گذشت تا آنکه باز دولت قبل از استقرار حکومت پهلوی مجدداً مستشار از امریکا بخواست که دکتر میلیسپو بود. این شخص عاقل با طرز سیاست ملایم و عاقلانه در آمد کشور را بطور کلی بصندوق مرکزی تمرکز داد و دست مداخلات فرمانداران و استانداران و سایر مأمورین دولت را از امور مالی کوتاه نمود و هزینه

هر محل را هم پس از تشخیص و تصویب دولت حواله مینمود. و این وضعیت کمک بزرگی بسازمان اداری نمود و از حیف و میل مال دولت تا اندازه ای جلوگیری کرد و باین نحو در آمد دولت رو بفرونی گذارد. اما باز این در آمد نه چندان بود که بتوان اصلاحات عمده ای از آن نمود. پس از استقرار زمامداری سردار سپه قرار داد دکتر میلیسپو و چند نفر همراهان دیگر او پس از پنج سال خاتمه و تجدید نگردید و بامریکا مراجعت نمودند و امورات مالی بدست وزیران و کارمندان ایرانی اداره گردید و بسکی دونفر از وزیران دارائی بر وسعت سازمان افزودند که از آن جمله نصره الدوله فیروز و علی اکبر داور بودند. نام بردگان در آمد های جدیدی وضع و شرکتهائی ایجاد و بعضی از کالاها را در انحصار دولت وارد نمودند. و بهر درجه که در هر سال به اصلاحات شعب مختلفه و سازمانهای اداری افزود بهمان درجه هم بر در آمد دولت اضافه میشد و عامل مهم فرونی در آمد بطور کلی همانا امنیت کاملی بود که در کشور پیدا شد و موجب گردید که چرخهای امورات صنعتی و تجارתי و کشاورزی و اقتصادی و معادن و جنگلها و گمرکات و هزاران گونه منابع دیگر براه افتاد و جریان سریعی در کلیه امور پیدا شد و جنبش بزرگی بعموم مردم از هر طبقه داد و آنها را تشویق بکار نمود و عایدات دولت راسال بسال اضافه نمود و هر یک از وزارتخانهها و دوائر دولتی موفق گردیدند با اصلاحات اداری و عمران و آبادی بپردازند. فقط وزارت جنگ بطور استثناء در امور مالی و هزینه آن بطوریکه گفتم مستقل بود باین طریق که زیر نظر شخص رضا شاه پهلوی بود چه آن بادر نظر گرفتن ترقیات و توسعه ارتش در هر سال پیشنهاد و مجلس شورای ملی تصویب و با قسط دوازده گانه پرداخت میگردید و اداره دارائی ارتش هم طبق سازمان و تشکیلات (چه صفی و چه اداری) بانهایت نظم و ترتیب بدون آنکه حیف و میلی شود تحت بازرسی کامل طبق مقررات مالی هزینه مینمود و اسناد آنرا تنظیم و محاسبه خود را با وزارت دارائی تصفیه مینمود. تا آنکه وزارت دارائی بهمه علی اکبر داور قرار گرفت (رجوع به صفحه ۲۳۱ شود) این شخص با عمل و مقتدر در کار با قوه ابتکار شخصی طبق سازمانهای دنیای متمدن اقدام و تکان بزرگی بامور مالی داد و در آمد دولت را از هر جهت اضافه نمود و سازمان وسیعی بآن داد. اصولاً نامبرده در کلیه امور

فعالیت کاملی داشت و هر کاری باو رجوع میگردید صورت بسزائی میگرفت. چنانکه در وزارت دادگستری هم همین استعداد و قابلیت را ابراز داشت و بعد هم خود کوشی نمود باری در زمان وزارت علی اکبر داور سازمان وزارت دارائی بطریق زیر وسعت یافت.

- معاونت و دفتر وزارتی
- دیوان محاسبات
- داد سرای دیوان محاسبات
- اداره کل گمرک
- مالیات مستقیم
- مالیات غیر مستقیم
- کل بودجه
- رسیدگی و تمرکز حسابها
- آمار و بررسیها
- ساختمان
- خزانه داری کل
- کمسیون ارز
- اداره بازرسی کل
- ضرابخانه
- بازنشستگی
- امور پول و ارز و اعتبارات
- تطبیق اسناد و تعهدات
- حسابداری و کارپردازی دارائی
- بهداری وزارت دارائی
- بودجه و اعتبارات
- تصفیه حسابهای شرکتهای
- حسابداری مرکزی
- اداره کل خالصجات و تعویض املاک
- خرید جنس ارتش
- امتیازات و نفت و درآمد معادن
- کارگزینی
- تعقیب و ارسای قاچاق
- هیئت مستشاری
- دیبرستان دارائی
- امور اقتصاد
- بنگاه کل بهره برداری معادن
- اداره کل پخش داخلی
- خرید داخلی
- معاملات خارجی
- حسابداری
- بازرسی
- انبارها
- امور سیلوها و کارخانجات بوجاری
- باربری داخلی
- باربری خارجی
- کارپردازی
- کارخانجات
- کارخانجات دخانیات

اداره صادرات توتون

اداره کارگزینی

اداره فنی

کالای اتومبیل

نظارت شرکتهای

و درآمد دولتی از هر جهت اضافه گردید و هر روز منابع جدیدی بر درآمد افزود. و شرکتهای آزادی که تا آن ایام سابقه نداشت تاسیس نمود. چه که تا آن زمان هر کس که سرمایه مختصری داشت باهمان سرمایه خود کسب و کار مینمود. معلوم است از یک سرمایه کوچک و یک دست کاری انجام نمیگرفت ولی وقتی سرمایه ها رو به جمع و دست کم زیاد شد نتایج عمده حاصل میگردد برای آنکه طرز عمل را بعموم طبقات بیاموزد بدو شرکتهای سهامی برای دولت تشکیل و بعضی از امور تجارتي و صنعتی اختصاصی پرداخت یا در بعضی از شرکتهای عمومی دولت را دارای سهام نمود و از این راه منافع عمده ای برای دولت و مردم حاصل نمود. بعداً سایر طبقات تشویق شده هزاران شرکتها تشکیل و سرمایه های عمومی بکار افتاد و راه تجارت و استفاده را بعموم مردم آموخت. هم صاحبان سهام استفاده هم برای دولت درآمد پیدا شد. مسلم است وقتی درآمد دولت اضافه گردید اصلاحات امور در تمام جهات کشور صورت گرفت و بسارمانها اضافه گردید. بطوریکه در مدت قلیلی در تمام مراحل زندگانی پیشرفتهای بی نظیری که باعث تعجب گردید حاصل شد. چون شرح جزئیات درآمدهای دولت از جنبه تاریخ خارج است برای قیاس و تطبیق درآمد پیش دولت با درآمد زمان سلطنت پهلوی فقط بیک رقم کلی میپردازیم که کلیه درآمد دولت ایران در سال مالی پیش ۳۵ میلیون ریال بود آنهم نلت وصول نمیشد و در سال مالی ۱۳۲۰ بالغ ۳۶۱۳۷۶۸۷۱۸ ریال گردید. و این رقم باستثناء درآمد بانک ملی و بانک سپه و حق الامتیاز نفت ایران و انگلیس و درآمد شهرداریها یعنی کلیه درآمد شهرستانها و عوارضات آن بود که مبالغ درآمدهای آنها هم بی اندازه زیاد و رقم عمده را تشکیل میداد و از حیث هزینه بمبلغ ۴۳۲۳۹۱۱۶۷۶ ریال بالغ میشد و عایدات نفت ایران بحساب اندوخته کشور منظور میگردید که در موقع ضرورت احتیاجات فوری و پیش آمدهای غیر مترقبه مثل پیش آمدهای جنگ و غیره بمصرف رسد و فقط چند مرتبه مبلغی از

آن محل بر حسب تصویب مجلس شورای ملی بمصرف خرید سلاح جنگی رسید .
 این اضافه درآمد دولت در این مدت قلیل روی وضع مالیاتهای جدیدی بود که مقرر
 گردید. از قبیل مالیات بر درآمد و حق تمبر - مالیات بر ارث - مالیات املاک - مالیات
 صدی سه - مالیات نفت و بنزین - مالیات مصرف برق - مالیات رسومات و متفرقه - مالیات
 سود شرکتهای نوشابه سازی - مالیات ذبایح - درآمد جنگلها - حق الثبت و سایل نقلیه
 درآمد متفرقه مستقیم بانضمام درآمد حراج و عشر اضافه وصولی شهر داریها - مالیات
 تمبر نامه ها - درآمد انحصار قند و چای - مالیات راه - عوارض بندری - سود سهام
 بانکها - سود سهام نفت جنوب - درآمد املاک خالصه - درآمد معادن و شیلات - درآمد
 صدی چهار پوست بره - سود معامله گواهینامه صدور - حقوق انگک مصنوعات سیم و زرو
 وزنه - درآمد کمسیون ارز - حق الامتياز دولت از شیلات بحر خزر - حق الامتياز تلفن -
 درآمد انحصارهای دولتی معاملات بازرگانی - درآمد دادگاهها - درآمد ثبت اسناد -
 درآمد حق السهم صاحبان دفاتر رسمی - درآمد فروش برك و دفاتر - درآمد شهر بانی
 و گذر نامه - درآمد معاینه بهداری - ناوها و قرنطینه ها - درآمد بهداری و بنگاهها
 درآمد ثبت احوال - درآمد اداره انتشارات - درآمد گذر نامه - وزارت خارجه -
 درآمد پست و تلگراف - درآمد شرکت تلفن - درآمد شهریه آموزشگاهها و
 تمبر پروانه و گواهینامه و فروش کتب و اوقاف - درآمد تمبر در خواست پروانه
 بازرگانی - درآمد فروش وزنه - درآمد صادرات و واردات - درآمد هنرستانها
 کارخانه قیر اندود و درآمد کارخانجات گلیسرین و صابون سیمان - درآمد
 کارخانجات قند - درآمد اداره کل معادن - درآمد کانهای متفرقه - جوهر نمک - در
 آمد کارخانجات ابزار سازی و میکانیکی - درآمد نوغان - درآمد کارخانه کنسرو ماهی
 درآمد فروش تراکتور - تفاوت تسعیر پهلوی به ارز .

گمرکات

یکی از منابع عمده دولت امروزه گمرکات است که در زمان استبداد بمبلغ

مختصری با جاره واگذار میگردد . بعد در زمان استبداد دوره سلطنت مظفرالدین
 شاه قاجار با جلب يك کار شناس بلژیکی (موسیونوز نام) صورت اداری بآن داده شد
 و درآمد دولت تا اندازه متناسب گردید و بعداً بواسطه اضانه نمودن عوارض گمرکی
 روی بعضی از کالاهای ورودی و خروجی بدرآمد آن افزود و سازمان آن نیز اضافه
 گردید و میتوان گفت پایه سازمان آن اداره را کارشناسان بلژیکی دادند که تا این تاریخ
 هم روی همان اساس تعقیب میشود . و در سال ۱۳۲۰ درآمد آن بمبلغ ۴۲۱۵۰۰۰۰۰
 ریال بالغ گردید .

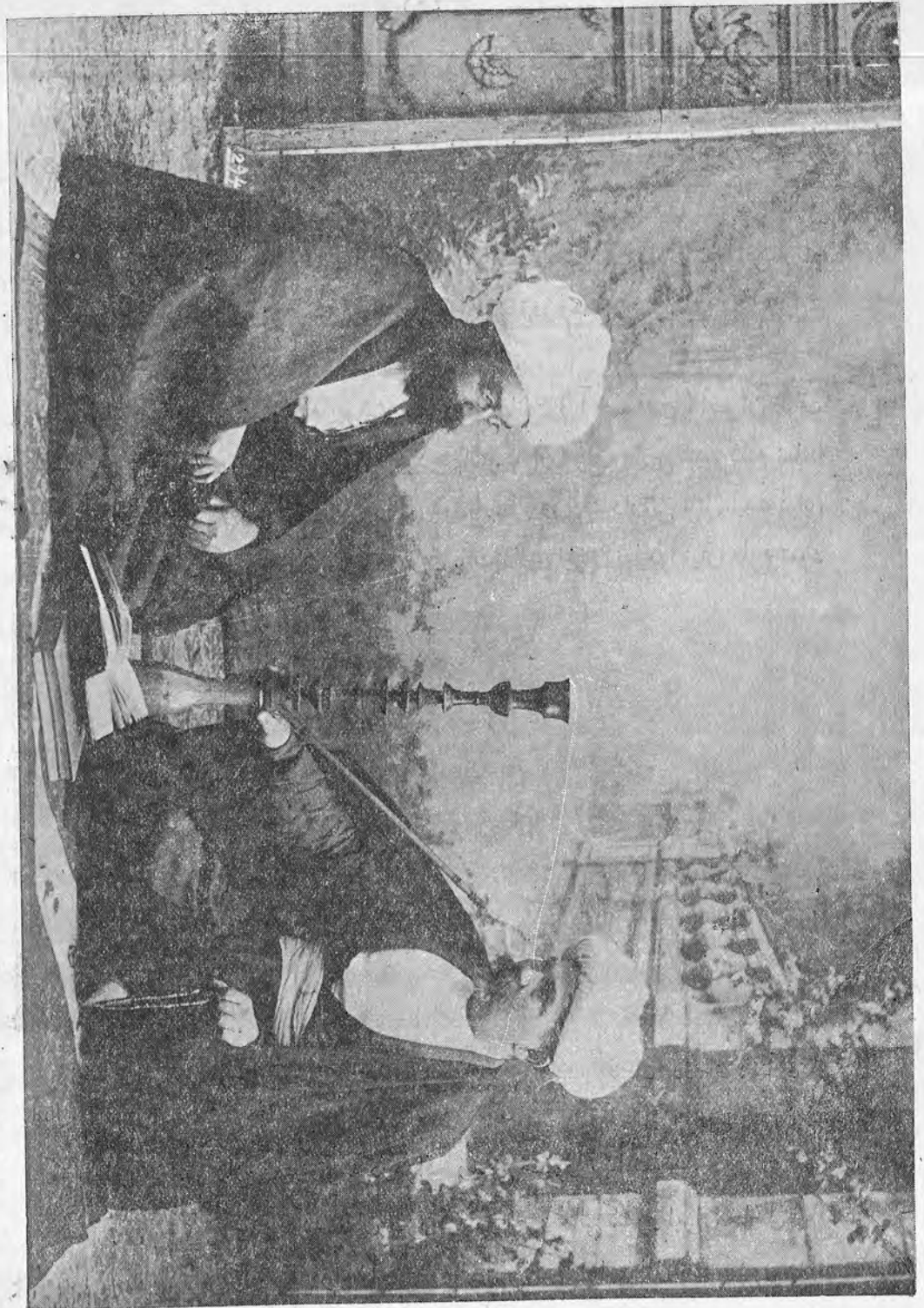
شخص نامبرده بواسطه پوشش لباس روحانیت (آخوندی) ایران طرف
 اعتراض روحانیون و توده عمومی واقع گردید بالنتیجه از ایران خارج شدنا گفته نماید
 زمانیکه احمد قوام (قوام السلطنه) قبل از کودتا بمقام وزارت دارائی نائل آمد برای
 آنکه رؤسای بلژیکی را تابع تشریفات و مقررات اداری ایران نماید آنها را ملزم نمود



احمد قوام (قوام السلطنه) که با شال و گلابه و جبه ترمه نفرینجم در میان رؤسای بلژیکی
 ورؤسای دیگر ادارات دارائی نشسته است

که بالباس ایرانی کلاه و جبه ترمه در مواقع رسمی حضور پیدا نمایند .
 پس تصدیق میشود که تکان بزرگی در امور مالی کشور ایران حاصل آمد
 مسلم است بالاترین راه ترقی و اصلاحات و عظمت و قدرت و استقلال يك کشور همانا

قدرت مالی آنست. وقتی قدرت مالی نباشد اصلاحات در ردیف آمال و آرزو قرار خواهد گرفت. و صورت عملی پیدا نخواهد کرد. پس قدرت مالی يك کشور است که نفوذ و توانائی او را بتمام دنیا مسلم میدارد و تمام گیتی را محتاج و پیرو فکر و عقیده خود میسازد. و نفوذ سیاسی خود را بر روی اقوام ملل جهان حکومت میدهد. چنانکه میبینیم غالب اختلافات مابین دول بزرگ گیتی امروزه همانا روی اصل اقتصادیات و تجارت است که منجر بجنک و خون ریزی میگردد. که هر يك میخوانند بازار تجارت در دنیا داشته باشند و بر قدرت مالی خود و ضعف طرف مقابل بیافزایند: زیرا همه چیز خود را روی قدرت مالی میبینند. قدرت مالی هم پیدا نمیشود مگر يك کشوری توانائی داشته باصلاحات داخلی پردازد و کارخانجات صنعتی ایجاد و منابع طبیعی و ثروت زیر خاکی را بیرون ریزد. وقتی يك معدن نفت یا يك معدن آهن یا ذغال سنگ یا مس یا روی یا قلع و امثال آن بکار افتد جوی طلا بر روی آن کشور سرازیر میشود وقتی تمام خاک کشور تحت عمل کشاورزی قرار گرفت آسودگی و آسایش و ثروت است که روی خود را بر آن توده میگشاید. وقتی در يك کشور ایجاد کارخانجات شد و انواع احتیاجات صنعتی و علمی و فنی و مواد شیمیائی و غیره بیرون ریخت اضافه از آنکه رفع احتیاجات داخلی را مینماید و پول خود را به بیرون نمیریزد روی سعادت و خوشبختی و اقبال را برای خود باز و توجه گیتی را بخود معطوف و جلب مینماید. پس ازدیاد در آمد يك کشور باعث سعادت و استقلال و عظمت آن کشور است. و آن مملکت را از خارجه بی نیاز و دنیا را بخود نیازمند میکند: باری اقدامات کارمندان مالی کشور و استعداد و لیاقت و قوه عمل و ابتکار وزیر وقت علی اکبر داور مورد قدر دانی تاریخ است. و علت انتحار او که هنوز سبب و جهت اصلی آن بر اغلب پوشیده است (مذاکراتی در میان مردم شایع گردید که پایه ثابتی ندارد) یکی از ضایعات بزرگ شمرده میشود. زیرا شخص نامبرده در حین قدرت و نفوذ با داشتن مقام بزرگ و مهمی در دولت خود را در موقع خواب با استعمال تریاک مسموم و درگذشت.



مستور نوز باریکی که با صاهه و عبا مشغول کشیدن قلیان است و يك نقره بزرگی مالی بگر با لباس روحانیت در مقابل او نشسته و تسبیح در دست دارد

ضربانخانه

دیگر از مؤسسات جدید دارائی تأسیس ضربانخانه و تشکیلات آن است . که طبق دستور رضاشاه پهلوی برای ضرب مقدار شایسته ای پول زر و سیم و توسعه امور اقتصادی و مبادلات پولی اقدام بخريد جديد ترين کارخانجات آن گردید . و انواع ماشین آلات لازمه را وارد و توسط کارشناسان آلمانی برپا و براه افتاد و چند ماشین کهنه و قدیم که بهیچوجه مورد استفاده نبود بر چیده شد . و در اسفند ماه ۱۳۱۰ در حضور رضاشاه پهلوی و وکلای ملت و طبقات ممتازه افتتاح و بکار افتاد و احتیاجات ملت را از هر جهت رفع نمود و در محل ضربانخانه برای آسایش کارگران و کارمندان دولت که در خارج شهر تهران بود ابنیه لازمه با وسایل بهداشت ساخته گردید .

دیوان محاسبات

دیگر از سازمانهای عمده تشکیل دیوان محاسبات است زیر ایکی از فصول قانون اساسی کشور تشکیل دیوان محاسبات میباشد که تنه امر کز صلاحیتدار رسیدگی به کلیه محاسبه وزارتخانهها و هزینه دولت است که در این مدت بفراموشی گذارده شده بود تا بالاخره ۳۰ نفر از بهترین کارمندان صلاحیتدار عالی رتبه وزارت دارائی تعیین و بمجلس شورای ملی معرفی و پس از شور در اطراف صلاحیت هر يك ۱۵ نفر بسمت عضواصلی و بقیه علی البدل تعیین و دیوان محاسبات تشکیل و شروع بر رسیدگی کلیه هزینه های کشور طبق تصویب نامه های مصوبه مجلس شورای ملی گردید .

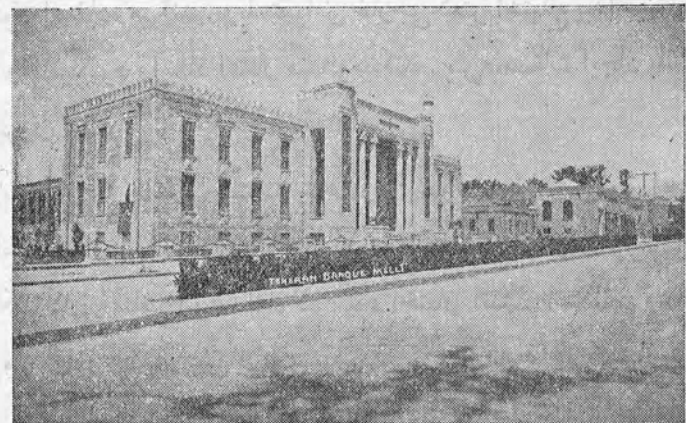
بانک ملی ایران

دیگر از مؤسسات حیاتی کشور ایجاد بانک ملی ایران بود که هر قدر از لزوم و احتیاج و ضرورت آن گفته شود باز کم است . يك كشوري كه بانک و صرافي ندارد

قدرت مالی ندارد ، اقتصاد ندارد ، روابط پولی و مبادلات صرافي با سایر ممالک گیتی ندارد ، اعتبار حیثیت مالی ندارد ، پول او و سند او در تمام دنیا بی قدر و منزلت است . مقدرات ثروت و اعتبار دولت و ملت در دست بنگاههای صرافي کشورهای دیگر است . میزان ارزش ارز او منوط به تصمیم و اراده کلیشه های بانکهای خارجی است . و بهر طریق اراده کنند ارزش پول و قدرت مالی او را بالا و پائین می آورند . و بورسکستگی و مفلوکی دچارش میکنند ؛ پس ایجاد بانک ملی يك کشور مظهر اعتبارات مالی آن کشور است . تمام عمل صرافي و معاملات داد و ستد با اصطلاح عرضه و تقاضای جامعه بدست خود دولت قرار میگیرد و هر زمان دولت احتیاج پیدا نمود و از بانک ملی و سرمایه خود استفاده میکند . و باستقراض خارجی کمتر احتیاج پیدا مینماید و از بانک ملی خود وام میگیرد و اسناد اعتبار منتشر میکند . پس محسنات ایجاد بانک ملی از حد و شماره بیرون است .

ویکی از اقدامات برجسته و شاهکارهای دولت رضاشاه پهلوی ایجاد و تأسیس بانک ملی است که از مراحل آرزو و آمال بموقع اجراء و عمل قرار گرفت . البته تشکیل چنین بانکی کار آسانی نبود . اول لازم بود اختیار انتشار اسکناس و عمل صرافي و مبادلات پولی و ارزی که در پیش بیانک شاهنشاهی ایران که صاحب امتیاز بود لغو گردد سپس اقدام باین عمل شود . روی این اصل دولت با بانک شاهنشاهی وارد مذاکره گردید از آنجائیکه دولت انگلیس از نقطه نظر حسن روابط و يك جهتی با هر نوع پیشرفت و ترقی ایران همراه و مساعد بود این پیشنهاد دولت را با حسن نظر پذیرفت و حاضر گردید با دریافت مبلغ دو بیست هزار لیره از امتیاز خود صرف نماید و دولت ایران هم با پرداخت مبلغ نامبرده نشر اسکناس و مبادلات صرافي را با اختیار گرفت . و شروع به بنای معظمی که گنجایش تمام دوائر و شعبات آن را داشت در بهترین خیابانهای مرکزی پایتخت (خیابان فردوسی علاء الدوله قدیم) تحت نظر کارشناسان فنی از روی سازمانهای بانکی دنیا نموده و تمام وسائل مقدمات کار را فراهم و با اعزام مامورین کار شناس با اروپا اسکناسکهای لازمه را از هر ردیف با اشکال جالب نظر از بهترین آثار تاریخی باستانی ایران و صورت رضاشاه پهلوی چاپ و تهیه نمود . و سازمان شعب و دوائر آن را

تشکیل داد و یکنفر از کارشناسان (بانکیه) عالیرتبه آلمانی را در ابتدا و آغاز کار جلب و بمستشاری بانک مامور نمود. در اردیبهشت سال ۱۳۰۶ شمسی بدو با هشت میلیون سرمایه اصلی که بعداً در ظرف چند سال تا سیصد میلیون ریال که پشتوانه آن از طلا و نقره بود بر سرمایه آن افزایش یافت و باحضور رضا شاه پهلوی و تمام طبقات ممتازه و وکلای ملی باسرور و شادی فوق العاده افتتاح یافت و مجسمه ای از رضا شاه پهلوی از برنز که بانی و مؤسس بانک ملی ایران بود و تحت قدرت و عظمت و فعالیت او تاسیس یافته بود ریخته و در فضای سالن داخلی بانک که محل مبادلات پولی است پیادگار گذارده شد.



عمارت بانک ملی ایران

این مؤسسه حیاتی بر قدرت و عظمت و توانائی مالی دولت در تمام گیتی افزود و به اوضاع ترقی ایران صورت نوینی بخشود ضمناً بانک شاهنشاهی انگلیس اسکناسهای منتشره خود را با پرداخت قیمت بزر و سیم باحسن عمل خاتمه داد و اعتبارات خود را بیش از پیش بر توده ایرانی آشکار ساخت. خلاصه بانک ملی ایران که یکی از آمال و آرزوی هر فرد ایرانی بود تا این تاریخ باحسن جریان تمام مبادلات داخلی و خارجی را در اختیار گرفته است و در مقابل اسکناسهای منتشره و معاملات بانکی پشتوانه محکمی از زر و سیم و سایر جواهرات سلطنتی که کلید خزانه آن در دست هیئتی از وکلای مجلس شورای ملی و صالح ترین اشخاص از دیوان کشور دادگستری میباشد

مهور و مضبوط است و پیوسته هم بر مقدار زر و سیم آن افزوده میگردد. و در هر پانزده روز یکمرتبه تمام مبادلات و محاسبه اعتبارات خود را در جرائد چاپ و در معرض



عامه میگذارد. دیگر هر وقت دولت احتیاج پیدا میکند از بانک ملی خود وام میگیرد و غالب معاملات عمومی با بانک ملی میباشد و درآمدهای دولت بطور کلی ببانک ملی تحویل و کلیه هزینه دولت هم بآن بانک حواله میشود. در حین تحریر این تاریخ صورت وضعیت و معاملات بانک ملی که در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۲۲ در جراید منتشر شد و تمام مبادلات مالی و معاملات داد و ستد خود را اعلام داشت برای اطلاع قارئین محترم بطور

خلاصه با دورقم زیر اکتفا مینماید. عکس ناصرالدینشاه قاجار روی اسکناسهای بانک شاهنشاهی ۲۳/۹۵ ریالی ۲۳۶۸۲۳ ریالی است و موجودی اسکناس و سایر موجودیهای نقدی و سهام و برگهای بهادار و بروات بدهکاران و غیر منقول و ائانه و حسابهای داخلی بمبلغ ۶۶۲/۳۰ ریالی ۶۷۳۶۰۴ ریالی بالغ است پس از این دورقم اعتبارات بانک ملی معلوم میشود.

بانک کارگشائی

دیگر از مؤسسات جدید بانک کارگشائی میباشد که برای کمک و تسهیلات در امور عمومی تشکیل و بکار افتاد و داد و ستد اشیاء منقول را به عهده گرفت و با سود کمی معامله مینمود،

دیگر از مؤسسات تأسیس بانک استقراضی رهنی غیر منقول میباشد که وام برای انجمن ساختمان و ایجاد مستقلات با قسط متماد پرداخت میگردد.

دیگر از مؤسسات مالی بانک کشاورزی است که در مرکز ولایات و تمام نواحی زراعت خیز تشکیل و هر گونه مساعدت برای اصلاح و بهبودی امور زراعت و فلاحت و آبادی واحداث قنوات جدید و باغات و ایجاد سد های آبیاری و ساختمانهای مختلفه رعیتی بمدتهای طولانی با سود بسیار کم وام داده میشود ضمناً تحت مراقبت مامورین بانک و نظارت کامل هزینه میگردد که وجه گرفته شده بمصرف حقیقی خود برسد و از این راه بر توسعه امور کشاورزی کلیه کشور اثرات نیکوئی بخشید.

دیگر از مؤسسات مالی ایجاد بانک سهامی سپه میباشد که وابسته بوزارت جنگ و سرمایه اصلی آن از محل کسور و جوه بازنشستگی افسران است و عمل این بانک که برای ازدیاد سرمایه و جوه بازنشستگی و کمک بامور زندگانی افسران تشکیل یافته بانواع معاملات و وامهای مختلفه میپردازد. و باحسن اداری بکار مشغول و در مدت قلیلی از راه سود معاملات مبالغ هنگفتی بر سرمایه افزوده و اعتبارات بانکی خود را بالا برد و از این راه هم مساعدت کاملی بامور عمومی بویژه افسران نموده و هم برای دولت مورد استفاده شده است خلاصه احداث این بانکها در تمام شئون و امور اجتماعی و اقتصادی تسهیلات بزرگی را باعث و حسن جریان زندگانی همگانی را از زارع تا بزرگترین تاجر را موجب گردید. و چرخهای امور تجارتي کشور را براه انداخت. و اعتبارات ملی را در خارجه زیاد و در داخله تمرکز داد. و شعبات هر يك از این بانکها در تمام ولایات و قسبات بر قرار گردید و برای هر يك از بانکها و شعبات ولایات عمارات باشکوهی ساخته شد.

چون وضعیت مالی و اقتصادی دولت ایران از هر جهت ترقی و پیشرفت نمود. دکتر شاخست که یکی از اشخاص برجسته و فوق العاده و کار شناس مالی و اقتصادی دولت آلمان است و وزارت اقتصاد دولت نامبرده را عهده دار میباشد برای ملاحظه

اوضاع مالی ترکیه با نکارا آمده بود. از طرف دولت ایران با هیئت همراه او که عبارت از دکتر ولتات مدیر وزارت اقتصادیات آلمان. فن ماس مستشار وزارت اقتصادیات و دکتر شمید دومونت نماینده اداره استخبارات آلمان میبودند بتهران دعوت و خوانده شدند. و روز ۲۹ آبان ۱۳۱۶ با هواپیما وارد تهران گردیدند. و وزیر دارائی آقای داور ورؤسهای بانکهای ایران از آنها استقبال نمودند. و تمام شعبات مالی و بانکی ایران را تماشا دادند. و از تهران بعزم ملاقات رضا شاه پهلوی که در آن موقع برای ملاحظه اوضاع صفحه شمال رفته بودند حرکت و از راه چالوس مراجعت نمودند. و از اوضاع ترقی فوق العاده ایران و حسن اداری و خوبی راهها و صفای جنگل ها و معادن زرخیز و منابع طبیعی دیگر ایران بینهایت خوشبینی گردید و اظهار داشت که شخص او اول وزیر آلمانی است که بایران آمده اما وقتی آمده که خوشوقت است ایران را و بترقی و تعالی میبیند. و از ملاقات رضا شاه پهلوی و افکار عالییه او نهایت تمجید و بایران تبریک گفت و نیز اظهار داشت که از وضع بیانات و مذاکرات قائد بزرگ ایران آثار ترقیات

بزرگ در ایران میبیند و با اظهار خوشبینی کامل مراجعت نمود.



دکتر شاخست وزیر اقتصاد آلمان

ناگفته نماند برای وزارت دارائی و کلیه شعبات و دوائر آن که تا این تاریخ در صدها مکان پراکنده جا داشتند عمارات و کاخهای عظیم چند اشکوبه که ملیونها هزینه آنها گردید و یک قسمت عمده صفحه مرکزی شهر تهران را میپوشانند و گنجایش هزاران کارمند را دارد ساخته گردید و برای تمام نواحی هم عمارات باشکوهی بنا گردید

امتیاز نفت ایران و انگلیس

یکی از منابع عمده که دست طبیعت برای ایران بذخیره گذارده و ارج و قدر

و اهمیت آن در عالم اقتصاد و حیات اجتماعی گیتی امروزه بقدری است که نمیتوان شرح داد. و قلم و بیان از چگونگی آن عاجز است. و وقتی ملاحظه شود تمام حرکت چرخهای ماشین آلات و تولید و مولد هر گونه قوه و روشنایی و الکتریک حتی امورات داخلی زندگانی هر فرد در جهان و نقل و انتقال و کلیه ارتباطات دنیای امروزه چه در صحرا و چه در دریا و چه در هوا و چه در امور عادی شهرستانها بسته و وابسته به این مایع طبیعی میباشد. و بدون داشتن نفت زندگانی مشکل بلکه محال است. و مقتدر ترین دول گیتی شب و روز با هر گونه سیاست و اسباب و وسائلی حتی بکشته دادن تمام نفوس ملت خود در راه رسیدن باین سرمایه حیاتی مضایقه نمیکند. و آرزومند است کوچکترین محلی را که دارای این ذخیره طلا است بدست آورد. و هر کشوری که دست طبیعت، این منبع حیاتی را برای او بودیعه گذارده همانا سعادت و عظمت و قدرت را باو بخشوده است. خوشبختانه طبیعت مهربان از راه شفقت برای ایران باندازه از این مایع حیاتی بذخیره گذارده که برای کمتر دول گیتی روا داشته است زیرا در خاک ایران نه آنکه در یک قسمت جنوب آن (در خوزستان مسجد سلیمان و هفت گل و غیره) پوشیده از این ذخائر است. بلکه در دور تادور مرز و سرحدات چون زنجیر حصاری از نفت کشیده شده است. زیرا در صفحه خوزستان از جنوب گرفته طرف غرب در سرحدات کرمانشاهان امتداد یافته و از آنجا بصفحه شمال رشته اتصال خود را کشیده و تمام حدود شمال را پیموده یعنی آذربایجان و خلخال و گیلان مازندران و سمنان و بجنورد و غیره گذشته و از آنجا طرف شرق رو آورده صفحات بیرجند و سیستان و بلوچستان امتداد یافته و بقطعات جنوب شیراز دشتی و دشتستان و بزازجان و غیره اتصال و خود را بکوهها و دشتهای مسجد سلیمان رسانیده است. باز هم باین اندازه اکتفا نکرده در غالب نقاط مرکزی ایران هم چاهها و منابع نفت دیده میشود که چشمه های غیر تصفیه شده جاری و غالب مورد استفاده اهالی محل قرار میگیرد.

پس از ذکر این مقدمه خوانندگان محترم را مطلع میسازد که در ۲۸ مه ۱۹۰۱ مسیحی دولت ایران به کمپانی داری انگلیسی حق امتیاز داد برای مدت شصت سال در جنوب ایران باستانهای حدود شمال و غیره مواد نفتی استخراج نماید. و حق انحصار لوله کشی در خلیج فارس (جنوب ایران) را هم داشته باشد. و ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰

هزار لیره هم سهام از اولین شرکت که تشکیل میشود بدهد. و پس از شروع بهره برداری از قرار صدی ۱۶ از عایدات خالص از تمام شرکتها که تشکیل میشود بعنوان حق الامتیاز پیرازد. و طبق ماده ۱۶ تمام ماشین آلات و ابنیه را پس از مدت شصت سال مجاناً و بلاعوض بدولت ایران واگذار کند. پس از آنکه استخراج نفت عملی و شروع بهره برداری شد. دولت ایران حق الامتیاز خود را مطالبه مینمود. و در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ که دولت انگلیس با دولتهای آلمان و ترکیه و شرکای آنها در جنگ بود. ترکها بدست عشایر محلی توانستند خرابی هایی به لوله های نفت وارد نمایند و از این جهت کمپانی نفت صد هزار لیره از دولت ایران بعنوان ماده ۱۴ امتیاز نامه که حراست لوله ها بدولت ایران است. و پانصد و چهارده هزار لیره هم بعنوان کار نکرد در چند ماه خسارت مطالبه مینمود. و دولت ایران این هزینه را قبول نکرده و شکایت میکرد و این خسارت را متوجه فرس مازور مینمود. و برای حل قضیه در کابینه وثوق الدوله آرمیتاژ اسمیت انگلیسی از لندن بایران آمد. با آنکه طبق مواد قرار داد اختلافات فیما بین بایستی بحکمیت حل شود. با تعیین یک نفر محاسب انگلیسی باین نحو خاتمه پیدا نمود. که کمپانی از صدی سه عایدات خوانین بختیاری صرف نظر نمود. و مبلغ یک میلیون لیره هم بابت مطالبات پنجساله دولت ایران تا اول سال ۱۹۲۰ مسیحی پرداد. دولت ایران با قبول مبلغ یک میلیون لیره باین عمل اعتراض نمود. و از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ مبلغ ۹۶۳۲۰۰۰ لیره مدت ۱۱ سال بدولت ایران پرداخت گردید. و در سال ۱۹۳۱ یک مرتبه ربع عایدات سال ۱۹۳۰ را پرداخت فقط ۳۰۷/۰۰۰ لیره پرداخت نمود. دولت شاهنشاهی رضاشاه پهلوی که از پیش هم از تخلفات و عملیات کمپانی راضی نبود. قرارداد را الغاء نمود و نامه زیر را در یوم ۶ آذر ۱۳۱۲ شمسی توسط وزارت دارائی بکمپانی داری صادر نمود

شرکت نفت ایران و انگلیس

آقای جکس مدیر مقیم در ایران

دولت ایران مکرر با اطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز

دارسی مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح و منافع مملکت ایران را تامین نهینماید . و لازم میدانست هرچه زود تر باید روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی بر اساس تازه که مستلزم تامین منافع واقعی مملکت ایران باشد گذارده شود . معایب و نواقص امتیاز داری و عدم توافق آن با منافع ایران بطوریکه مکرر خاطر نشان شده جای هیچ تردید نیست . و البته دولت ایران حقا و منطقا نمیتواند خود را ملزم بمقررات امتیاز نامه که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده باطرزی که اینگونه امتیازات در زمان ها تحصیل اعطاء میشده بداند . معذالك به امید آنکه کمپانی باقتضای زمان و موقعیت امروزه مملکت ایران در نظر گرفته و منافع آنرا مطابق مقتضیات تامین نماید . دولت ایران از اعمال حق خود در الغای امتیازی داری تاحال خود داری نمود . متاسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی از طرف کمپانی نفت تنها اقدام عملی در تامین منافع ایران بعمل نیامده . بلکه هرچه بر توسعه و بسط کمپانی نفت انگلیس و ایران افزوده شده . منافع ایران بیشتر دچار تضییع گردیده بنا بر این دولت ایران از نیل بنتیجه که در نظر داشت یعنی در رسیدن بمقصود از طریق مذاکره با کمپانی مایوس شده و ناچار راه تامین حقوق خود را منحصر بالغای امتیاز داری دیده . و این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام مینماید که از این تاریخ امتیاز نامه داری را لغو کرده و آنرا بلا اثر میداند .

در همان حال نظر باینکه دولت ایران قصدی جز تامین منافع کشور ندارد . اگر کمپانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق نظر دولت ایران بر وفق عدالت و انصاف تامین نموده و نایق لازمه را برای تامین منافع مذکوره بدهد . دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی بآن کمپانی اصولا امتناع نخواهد داشت .

پس از صدور این مراسله پس از چند روز یعنی در ۱۰ آذر همان ماه موضوع در مجلس شورای ملی مطرح و برای اعتمادیه دولت راجع به الغای امتیاز نامه و تصمیم دولت موافقت گردید .

این عمل دولت در تمام کشور با حسن قبول از طرف جامعه ایرانی پذیرفته شد

از اینکه دولت منافع بیشتری برای ایران در نظر گرفته مورد تمجید و شادمانی و خورسندی را فراهم نمود . و احساسات همگانی را از این موفقیت بزرگ ظاهر ساخت . از آنجائیکه دولت انگلیس هم همه وقت در مقابل هر عملی جنبه عدالت و انصاف را در نظر میگیرد رضایت نداد که در مسائل جاریه مابین دولت دوست و همجوار خود کدورت و نگرانی حاصل شود . و لطمه ای بمراتب حسن و داد و یکجبهتی وارد نماید . ضمنا مساعدت با کمپانی خود را هم لازم میدید . بدو تصمیم گرفت موضوع بدیوان داری بین المللی لاهه مراجعه شود ولی اساس نامه دیوان نامبرده مرجع عمل نمیشد لذا بدولت ایران برای حل قضیه باستناد ماده ۱۵ اساس نامه جامعه ملل که اختلافی مابین دو دولت عضو جامعه پیش آید . بایستی بجامعه ملل مراجعه شود بآن مقام مراجعه نمود و در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ رئیس شورای جامعه ملل پیشنهادی بدولتین نمود . و آنهارا با احترام از هر عملی که موجب اختلاف شود منع نمود . و دولت ایران دعوت جامعه ملل را قبول و علی اکبر داور وزیر دادگستری و حسین علاه رئیس بانک ملی را به جامعه ملل اعزام و دولت انگلیس هم آقای سورایمون وزیر خارجه را بنمایندگی خود معرفی کرد شورای جامعه پس از استماع شکایات و مذاکرات لازمه در جلسات عمومی جامعه ملل که تمام نمایندگان دول دنیا حضور داشتند . دکتر بنش وزیر خارجه دولت چکوسلواکی از طرف جامعه ملل بسمت مخبری و رسیدگی باسناد و مدارک و دلائل و شکایات نمایندگان دولتین ایران و انگلیس معین گردید . شخص نامبرده یکی از اولین دکتر های عالم در حقوق دنیا میباشد . نامبرده با جلسات عدیده و مطالعات پرونده ، حاصل نتیجه و رسیدگی خود را در تلو گزارش مفصلی در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۲ شمسی مبنی بر تائید شکایات دولت شاهنشاهی ایران و حقانیت عمل به پیشگاه جامعه ملل تقدیم داشت . سپس جامعه ملل مقرر داشت که شرکت داری صاحب امتیاز در پایتخت ایران (تهران) حضور پیدا کرده و مستقیماً برای عقد قرارداد جدید داخل مذاکره شود البته این موفقیت ایران که نتایج عمده ای در برداشت و جامعه ملل که از عموم نمایندگان دول گیتی تشکیل یافته بود . و به اظهارات حقه دولت شاهنشاهی نظر موافق داد باعث خوشوقتی عموم ایرانیان گردید .

بالتیجه رئیس کمپانی داریسی انگلیسی برای تجدید و تمدید امتیاز نامه تهران آمده و جلسات عدیده با حضور وزیر دارائی (علی اکبر داور) منعقد و در هفتم خرداد ۱۳۱۲ شمسی (۲۹ آوریل ۱۹۳۳) امتیاز نامه جدید در ۲۷ ماده تنظیم و امضاء شد. و دولت ایران نتیجه را بدییرخانه جامعه ملل اطلاع داد. خلاصه آنکه در قرار داد پیش کمپانی که صدی ۱۶ از کل عایدات شرکتها را قرار داده بود. در قرار داد جدید حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع میشود بدینقرار

۱- مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفت که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد یا از ایران صادر شود پیردازند؛

۲- پرداخت مبلغ معادل با ۲۰ درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱/۲۵۰ لیره صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع میگردد پیردازد. و نیز برای عایدات سالیانه دولت ایران حد اقلی قائل شد، که نبایست سالیانه از ۷۵۰ هزار لیره کمتر باشد. و نیز برای تصفیه کلیه دعاوی پیش دولت ایران يك ملیون لیره استرلینگ پیردازد بعلاوه مبالغ لازم التادیه بدولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکور در ماده ۱۰ این قرارداد (نه مطابق اساس امتیاز داریسی) پس از وضع ۲۰۰ هزار لیره که برسم مساعده در ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و ۱۱۳ هزار و ۴۰۳ لیره و ۳ شلینگ و ۱۰ پنس که باختیار دولت قبلاً بودیعه گذارده شده) تصفیه و تادیه نماید توضیحاً آنکه موقعی که بداریسی امتیاز داده شد در ایران غیر از گمرک و مالیات ارضی در آمد دیگری نبود

بعداً دولت از عوائد خالص کمپانی که در ایران تحصیل میکرد مالیات صدی ۴ مطالبه مینمود. و کمپانی امتناع میکرد و در قرارداد جدید از پرداخت هرگونه مالیاتی تاسی سال اول معاف گردید. و پس از این مدت در ۱۵ سال اول نه پنس بابت هر تن از شش میلیون نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور و ۶ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق قبول نمود تادیه نماید و نیز کمپانی تأمین نمود مبالغی را که بر طبق جزوه های فوق الذکر تادیه مینماید هیچوقت کمتر از مبلغ ۲۲۵ هزار لیره نشود.

و در مدت ۱۵ سال بعد يك شلینگ بابت هر تن از شش میلیون نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور و ۹ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه نماید.

و نیز کمپانی تضمین نمود مبالغی را که بر طبق جزء (ج) ماقبل تادیه مینماید هیچوقت کمتر از ۳۰۰ هزار لیره نباشد پس بنا بر این کمپانی برای مدت سی سال اول حد اقلی برای هر نوع مالیات تعهد نمود که آن مبلغ ۲۶۲۵۰۰ لیره است و در خاتمه قرارداد تمام اموال کمپانی متعلق بایران خواهد بود که عبارتست از تمام اراضی وابسته و کارخانها و ساختمانها و سدهای دریائی و چاهها و راهها و لوله های حمل نفت و پلها و نقب های فاضل آب و وسائل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات از جمله آلات و ادوات ازهر قییل و تمام وسائل نقلیه از قییل اتومبیل و گاری و آئر و پلان و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.

ضمناً ۳۲ سال بر مدت حق الامتیاز کمپانی افزوده گردید.

پس با این طریق گو آنکه ۳۲ سال بر مدت قرارداد و حق الامتیاز کمپانی داریسی افزوده شد ولی از طرفی بامبالغ هنگفتی بابت دعاوی دولت از پیش با اضافه صدی ۴ از منافع خالص و مبالغ دیگر بر میزان نفت فروشی و مالیات و غیره بفتح دولت ایران تمام گردید؛ و ضمناً برای آنکه کمپانی به ناوین مختلفه مبلغ کمی را بدولت نپردازد حد اقلی برای آن معین گردید که ذکر آن گذشت پس این عمل و اقدام دولت رضاشاه پهلوی و موفقیت آن در عمل یکی از مسائل مهمه و دارای اهمیت بیشمار است و منافع بزرگی برای دولت ایران بدخیره تأمین نمود. و قدرت دولت توانست يك قرارداد گذشته را که بمنافع ایران نبود بایک کمپانی بزرگ انگلیسی لغو و در جامعه ملل شکایت و حقانیت خود را اثبات نماید. و قرارداد جدیدی بفتح ایران با جنبه حق و عدالت ببندد.

وزارت داد گستری

بطوریکه در پیش گفتیم وزارت داد گستری قبل از مشروطیت ایران وجود خارجی نداشت. و اصولاً تمام مراعات و امور قضائی با طبقات روحانیون بود. و فرماندهان هر محل شکایات بین مردم را بمیل و اراده خود تصفیہ مینمودند. فقط دیوانخانه‌ای اسماً از طرف دولت که احکامات صادره محاضر روحانی را بدون چون و چرا اجرا مینمود وجود داشت. و محاضر نامبرده در يك عملی پی در پی احکامات ناسخ و منسوخ صادر مینمودند غالب در محضری حکمی صادر و در محضر دیگر ناسخ آن داده میشد. يك اختلافی مابین متداعیین صدسال طول میکشید. و خسارات بظرفین وارد میگردد. آخر هم نتیجه قطعی معلوم نمیگردد. و هر طرف که قوی تر و صاحب دارائی بود دعوا را بنفع خود میبرد. پس از ایجاد حکومت جدید و رژیم مشروطیت اولین قدم بزرگ در راه اصلاحات کشور، تشکیل سازمان مراحل و محاکم قضائی بود. و آنهم کار سهل و آسانی نبود. زیرا از طرفی اشخاص عالم بحقوق و دارای معلومات قضائی معدود بود. و برپا نمودن سازمان اداری و تشکیل محاکم مختلفه قضائی و تأسیس شعبات و مراحل اجرائی و هزاران مشکلات دیگر کار را بر هر کس مشکل و ناتوان کرده بود. فرضاهم محاکم و دوائر و شعبات آن تشکیل میگردد تازه مواد و قوانین قضائی و اجرائی که روی آن مواد و اصول قضائی بتواند تصمیم اتخاذ کند نبود از طرفی مشکل ترین امور موضوع تماس قوانین قضائی با اصول و قواعد و قوانین مذهبی بود چه اگر میخواستند اصول و قوانین قضائی دول متمدنه را در مراحل قضائی ایران اجرا نمایند، با اصول و قوانین اسلامی برخورد مینمود و عموم طبقات بمخالفت برمیخواستند، و طبقات روحانی بصدا میآمدند و تمام اساس قضائی جدید را برهم میریختند و اگر همان قوانین مذهبی را بکار میبردند با اصول قواعد و قوانین دول متمدنه گیتی تماس پیدا مینمود و مورد قبول واقع نمیشد و از طرفی غالب نکات و دقائق با اوضاع و احوال امروزه جهان قابل اجرا نبود و مراحل قضائی بایستی بطریقی باشد که دول متمدن گیتی آنرا بپذیرند تا بتوان بنیان و پایه کاپیتولاسیون را لغو نمود و اساس قضاوت قونسلگری های خارجی را در

داخله مملکت برانداخت. مشکل دیگر این بود که قوانین موضوعه بایستی از تصویب مجلس شورای ملی بگذرد. که در مقابل هر يك از آن با مخالفت هر يك از وکلای مجلس که غالب اشخاص فناتیک و بعضی از طبقه روحانیون میبودند تماس پیدا مینمود. حال تصور کنیم تمام این مشکلات هم رفع گردید تازه بطوریکه گفتیم تشکیل این محاکم عضو و کارمندان عالم به رشته های مختلفه حقوق لازم داشت و باشخاص آشنا با اصول قضائی احتیاج داشت. تا بتوانند مابین جامعه طبق اصول و قوانین حقوقی قضاوت نمایند. يك کشوری که چهار مدرسه ابتدائی نداشت از اصول قضائی و حقوق بین المللی چه اطلاع دارد! پس تنها اشخاص که در میدان جامعه یا اندازه دارای معلومات بودند همانا قضات روحانی و آخوندهای شرعیات بودند آنهم آشنا بخواندن و نوشتن زبان فارسی و اطلاعاتی از فقه و اصول عربی و شرعیات مینمودند. و این اشخاص هم اصولاً مخالف اوضاع جدید و راضی به پیروی سازمان قضائی جدید نمیشدند. و جداً مخالفت میورزیدند. و میدانستند ساعدت با این دستگاه باعث برچیده شدن و برانداختن ریشه و بنیاد زندگانی خود آنهاست. وقتی مراعات قضائی در مراحل اداری دولت انجام شد. دیگر آنها چکاره خواهند بود. و مشی و رویه را که هزاران سال روی آن اصول پیموده اند يك سره از میان خواهد رفت. و معاش و زندگانی و ریاست و نفوذ و قدرت و اثرات روحانیت آنها در توده ایرانی مختل و بر باد خواهد رفت. پس با تمام قواء میکوشیدند که وزارت داد گستری و محاکم قضائی و مراحل اداری آن پا و اساسی نگردد و دست آنها از کار کوتاه نگردد.

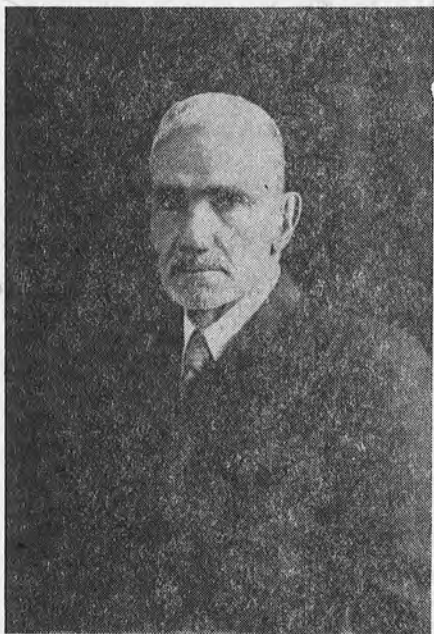
حال باین مشکلات دولت جدید میخواست وزارت داد گستری تشکیل و مراحل قضائی تاسیس کند چه کار مشکل و چه تدابیر و سیاست هائی لازم داشت. که عملی نماید کدام مرد شجاع و باشهامتی بود دست از زندگانی شسته و جان خود را بخطر اندازد و در جلو نفوذ و قدرت طبقات روحانی عرض اندام کند. و توده ایرانی را بر خود بشوراند باری نتیجه این شد. دولت به آرامی وزارت داد گستری را تاسیس و چند نفری را هم که غالب آنها از قضات طبقه روحانی بودند جمع و چند اطاقی هم تشکیل داد ولی قانون و موادی در کار نبود و روی همان روش و طریق قواعد شرعیات پیش با محترم شمردن

نوشجات و اسناد قدیم به کار پرداخت. و هر روز هم جمعیتی جمع و بهر عمل و حکمی ایراد میکردند، و وزیران و محاکم را تحت حمله و فحاشی قرار میدادند و پی در پی از کار خارج میکردند تا آنکه حسن پیرنیا (مشیرالدوله صفحه ۴۳) که ذکر احوالات آن در پیش گذشت و از دانشمندان درجه اول و دکتور در حقوق و استاد در عمل و تجربه بود و در زمان حیات پدر خود میرزا نصرالله مشیرالدوله پس از خاتمه تحصیلات از اروپا بایران مراجعت و کتب چندی در علم حقوق بین الملل تالیف نمود و مدرسه سیاسی و حقوق را در ایران تاسیس و تشکیل داد و چون آموزگار نبود خود مدتی عهده دار آموزگاری و تدریس گردید بوزارت دادگستری منصوب و شروع بکار نمود.

نامبرده با سیاست آرام و متین و کاملاً باوضاع و اخلاق و روحیات ایرانیها آشنا و از نفوذ طبقات روحانی بااطلاع بود. بتدریج با ملامت اوراق و قوانینی را تنظیم نمود و پس از ملاقاتهای دوستانه با مجتهدین بانفوذ روحانی و مذاکرات لازمه و حکم و اصلاح هر یک از مواد و تطبیق آنها با قوانین شرع و ضمناً با مذاکرات باوکلای مجلس شورای ملی و جلب نظر آنها و با دخالت دادن جمعی از اشخاص طبقات روحانی در رأس محاکم و مراحل قضائی بطریقی که انقلابی رخ ندهد. مراحل قانونی قضائی را از ابتدائی و استیناف و دیوان کشور و دادستانی و غیره تشکیل داد و امورات را بجزریان انداخت.

باوجود تمام این تدابیر و بکار بردن سیاستهای عاقلانه باز گاهگاه بمشکلات برخورد مدتی از کار کناره گرفته پس از چندی مجدداً منصوب و دنباله عملیات خود را میگرفت ضمناً جمعی از اشخاص دانشمند بحقوق را جمع و در مراحل قضائی جا داد و باین طریق پس از سالها سازمانی در وزارت دادگستری پیدا شد. و مراحل سه گانه قضائی را صورت اداری داد و پار که بدایت مدعی العمومی را (دادستانی) تشکیل داد و دارالوکاله های حقوقی را رسمیت داد و اداره اجرا را تاسیس نمود ولی باتمام این جهات سوء جریان محاکم و اعمال اغراض بعضی از قضاة و غالب و کلای دادگستری بطریقی بود که از هر گوشه صدائی بلند و ناله ای برپا بود و حقوق حقه جامعه پایمال میگردد و املاک و دارائی مردم از این دست بآن دست انتقال مییافت و این سوء جریان و وضعیت دنباله داشت و مردم از هر طرف راه نجات مییافتند و از هر مقام علاج کار میطلبیدند و هر روز هم قوانین

جاریه تغییر پیدا مینمود و ماده دیگر جای آنرا میگرفت فقط نتیجه که از این تحولات بدست داد آن بود که در مدت بحران چه از ردیف طبقه قضاة روحانی که در مقامات



آقا سید نصراله تقوی



آقا شیخ محمد عبده

قضائی نشسته بودند و چه اشخاص دانشمند دیگر تدریجاً جمع و بروسعت سازمان دادگستری افزود ضمناً اشخاص درست عمل و عالم بحقوق معقول و منقول و نیز با اطلاع در رشته های مختلفه علم حقوق با داشتن تجربه و صحت عمل پیدایش یافتند و امیدواری جامعه را تا اندازه جلب نمودند (امثال آقا سید نصراله تقوی و آقا سید محسن صدر (صدرالاشراف) و آقا شیخ محمد عبده و عده دیگر) اما مسلم است با اشخاص معدود سازمان پر عرض و طول قضائی چه در پایتخت و چه در استان ها و ولایات



محسن صدر (صدرالاشراف)

تکمیل نمی یافت. و اصلاحات محسوس حاصل نمیشد تا کودتای ۱۲۹۹ شمسی پیش آمد بطوری که در اعلامیه آقا سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر وقت صادر شد کاملاً به این عبارت تصریح گردید (لازم است اساس قضائی از بیخ و بن خراب و برچیده شود و اساس جدیدی که پایه عدالت و حقوق جامعه را تأمین نماید بجای آن ریخته گردد)



آقا سید مصطفی عدل طباطبائی

باز که این مقدمه بر خوانندگان محترم معلوم گردید که جریان قضائی قبل از مشروطیت ایران و بعد از آن تا مدتی بیچه صورت و منوال بود تا پس از کودتا که قدرت دولت در تمام شئون ملی و مراحل اجتماعی حکمفرما و استیلا یافت. و دست طبقات روحانی و نفوذ آنها بتدریج کوتاه گردید و جلو هر گونه صدائی که مانع اصلاحات بود گرفته شد و تحولات و تغییرات کلی در تمام وزارتخانه ها شروع گردید. نسبت بوزارت داد گستری و مراحل

قضائی هم اقدام شد و قوانین مختلفه و سازمانهای وسیعی طبق اصول قضائی دنیای متمدن ریخته و تدوین گردید. بدست دانشمندان و استادان حقوق مثل آقای سید مصطفی عدل طباطبائی (منصور السلطنه) نامبرده خدمات عمده در عالم قضائی و تدوین و تنظیم قوانین حقوقی و کیفری وزارت داد گستری نمود باضافه مدیر کل اداره تهیه قوانین و دارالترجمه و بعداً هم بوزارت داد گستری و فرهنگ و مراتب عالیه دیگر کشور مقام گرفت و یکی از عناصر با قدر و منزلت ایران شمرده میشود)

اصلاحات قضائی با سرعت پیشرفت نمود. تا آنکه علی اکبر داور بمقام وزارت داد گستری منصوب گردید. در زمان این وزیر فعال که یکی از عناصر جدی و باهوش و باشهامت بود و خود هم از دانشمندان حقوق و مدتی در تمام مراحل قضائی کار میکرد و جزو و کسلی عمومی بود. و اشخاص صالح و غیر صالح را خوب میشناخت و بصیرت تام باخلاق همگانی داشت وزارت داد گستری را یک مرتبه از جا کنده در هم پاشید و متفرق ساخت. و با گرفتن اختیارات تام از مجلس شورای ملی مجدداً یقالب عمل و سازمان جدید ریخت. و نواقص قوانین را مرتفع و آنچه کسر داشت تکمیل و بموقع عمل قرارداد. و تا ممکن بود معایب پیش را رفع نمود. و قوانین بیشمار طبق قوانین جاریه جهان متمدن وضع نمود. و مخصوصاً قانون مدنی را که حسن مشیرالدوله پایه آنرا ریخته و لسی جرئت اظهار نداشت زیرا با تماس به قوانین مذهبی بی اندازه مشکل بود تدوین و از تصویب مجلس شورا گذرانیده بموقع اجرا قرارداد. و شخصاً در تمام مراحل قضائی و در مقامات مختلفه مذاکرات با مجلس شورای ملی حضور پیدا مینمود. یک یک قوانین را دفاع و از تصویب میگذرانید. و یکی از صفات برجسته او این بود که در تمام ایران گردش میکرد و مراحل قضائی را بررسی مینمود و هر جا دانشمندی در حقوق یا شخص صالحی در امور قضائی سراغ می نمود جلب و در محاکم دخالت میداد. و بی اندازه طرفدار طبقات جوان بود و برای تشویق کارمندان قضائی و جلوگیری از ارتشاء پایه حقوق و استخدام کارمندان داد گستری را از سایر وزارتخانه ها و کارمندان دولت که نه پایه بود به یازده یعنی دو پایه اضافه ترقی داد. و میزان حقوق آنها را از تمام طبقات بالاتر و اضافه نمود. و احترامات فوق العاده برای آنها قائل شد و نواقص دوائر و شعبات را رفع نمود و از روی بهترین سازمانها باتطبیق به قوانین و عادات داخلی به تشکیل دستگاه داد گستری پرداخت که ذکر دوائر و شعب آن از موضوع تاریخ خارج است باضافه از میان کارمندان وقضاة و محصلین یا اشخاص مبرز و رجال دیگر کشور اشخاصی را انتخاب و برای مطالعه امور قضائی بدولتهای آلمان و فرانسه و سویس و غیره فرستاد و نیز از تأسیسات عمده او یکی تکمیل تأسیس اداره ثبت کل بود.

در ایران اسناد و مدارک مالکیت و کلیه معاملات و مبادلات چه منقول و چه غیر

منقول عبارت از اسناد و مدارك تنظيم شده در محاضر و محاكم حاكمين شرع بطوريكه گفتيم بود با مبادلات سند مابين دو نفر بخط خود يا بخط محرر محاضر فقط با يك مهر محكوك روي يك قطعه فلز بنام آنها كه در پاي آن خورده ميشد معتبر شناخته ميشد و امضای اشخاص در اسناد محل اعتبار نبود زیرا از هزار نفر پنج نفر دارای سواد نبود حال این طرز عمل چه معایب و مفاسدی در برداشت بتحریر نمیگنجد ممکن بود هر کس نوشته ساخته مال و اموال و دارائی دیگران را از دست آنها بگیرد. یا مهر خود را منکر شود. یا با محاضر روحانی سوء و آخوندهای متفرق کاغذ ساز سازش کرده با دادن رشوه نوشته ای بسازند و يك مهر فلزی هم پيای آن زده مال و دارائی اشخاص را پایمال نمایند مخصوصاً معاملات طبقه نسوان که در حجاب بودند و سواد هم نداشتند بطوراکثر مال و اموال و حقوق و حق آنها از میان میرفت حتی وکالت برای کاری از آنها گرفته خود آنها را هم بعقد ازدواج خود در آورده و اموال آنها را هم بخود صلح مینمودند فقط در مقابل این اسناد ساختگی و جعلی يك راه علاج برای اشخاص باز بود و آن حضور یافتن در محاضر آخوندها و اداء يك قسم ميبود و باین طریق مال مردم از میان میرفت و این نوشتجات هم در دفتری ثبت نبود که تا اندازه اعتبار آن محرز باشد. يك عیب بزرگ دیگر آنکه در يك معامله ای اسناد متضاد و متباين با يك ديگر از همان محضریا از محاضر روحانی دیگر بدست اشخاص داده ميشد. که معلوم نبود کدام را بایستی معتبر شناخت و اعتبار سندیت داد. و اگر هم میخواستند یکی را معتبر و دیگری را رد کنند دچار مشکلات میگردیدند و نیز طرف ایراد و حمله صاحب سند و آن محضری که نوشته صادر شده بود میگردیدند. باری این مشکلات را اداره ثبت کل مملکتی مرتفع نمود. و البته میتوان اعتراف نمود از مشکل ترین کارها بود که تمام اسناد و مدارك جدید و قدیم را بی اعتبار ساخته و ثبت رسمی دولتی را معتبر شناخت. بطوریکه مورد حمله و ایراد و جنجال زیادی واقع گردید. اما نتایج عمده که این عمل در برداشت همانا آن بود که نفوذ و قدرت محاضر و مجامع مختلفه روحانی را يك مرتبه در سراسر کشور برچید و حق تنظیم نوشتجات و معاملات را از آنها سلب و با ادارات رسمی دولتی انتقال داد و منازعات و اختلافات را بر طرف نمود.

باین طریق اداره ثبت کل در تمام کشور تشکیل و دفاتر رسمی چاپ شده و پلمب شده با ضافه دفترهای دوبرل یعنی دفاتر مکرر تنظیم و با شرایط و قوانین معینی که از تصویب مجلس شورای ملی گذشت با اعلانات و آگهی ها درجرايد در مدت چهار ماه. تمام دارائی غیر منقول عموم طبقات بالاجبار در تمام ایران ثبت رسید. و مالکیت مردم محرز و تمام اسناد مکرر و نوشتجات متضاد از بین رفت. منازعات مملکتی مرتفع و دارائی مردم اعتباری بخود گرفت. و برای آشنائی بجزایران ثبت کلاسهای آموزش تشکیل و گروه گروه محصلین و کارمندان دولتی را وارد و در تمام نواحی پنخس نمودند و برای آنکه امور معاشیه طبقات روحانی مختل نشود و بی بهره و بیکار نشده باشند. تمام آنها را در هر محل با استخدام اداره ثبت قبول و لباسهای روحانی آنها را تغییر و ملبس بلباس کارمندان دولت نمودند و با حق العملی برای خود در محاضر رسمی اداره ثبت جادادند و در يك شهر بر حسب وسعت و جمعیت تعداد محاضر رسمی تشکیل یافت. از این راه جماعتی بکار مشغول و دارائی مردم محفوظ و اختلاف و نزاع ملکی بر طرف گشت. و بساط معاملات طبقات روحانی برچیده شد و دوائر قضائی تکلیف خود را شناختند. و اصول مالکیت محرز و محکم و منافع عمده ای هم روی الصاق تمبر و حق العمل دولت بیودجه اضافه گردید.

دیگر از ادارات قضائی که بر حسب ضرورت تشکیل یافت. همانا دیوان کیفر کارمندان دولت بود. مسلم است با تشکیل محاکم قضائی و سازمان وسیع ادارات دادگستری تشکیل يك دیوان بخصوص برای مجازات عمال و کارمندان دولت صورت قانونی مطلوبی نداشت. و ممکن بود در همان محاکم عمومی رسیدگی شود. اما از نقطه نظر آنکه رضا شاه پهاوی میل داشت کوچکترین تجاوز و بی اعتدالی نسبت بکسی در سراسر کشور نشود، و غالب کارمندان دولت از موقعیت قدرت دولت سوء استفاده نموده و بحقوق و مال مردم تجاوز نمایند برای سرعت عمل و تعقیب مجازات آنها دیوان کیفری بخصوصی با تدوین و تنظیم قوانین جزائی که از تصویب مجلس شورای ملی گذشت تشکیل گردید. که تمام شکایات ولو کوچکترین جرم باشد در دیوان نامبرده رسیدگی گردد. و صرف نظر از هیچ مقامی نشود. چنانکه وزیران حتی وزیر دربار شخص رضا

شاه پهلوی و غالب قضاة و رؤسای داد گستری، و هر طبقه دیگر در دیوان نامبرده رسیدگی و مورد اتهام تعقیب و مجازات میشدند. باضافه بطوریکه در پیش گفتیم با تنظیم آئین نامه هائی در سال چند مرتبه هیئتهای بازرسی از نمایندگان عالی رتبه تمام وزارتخانه ها بتمام نواحی کشور متفقاً مأمور با انتشار آگهی ورود خود را اطلاع و عموم را دعوت مینمودند هر گونه شکایاتی دارند اظهار دارند.

کاپیتولا سیون

پس از ریخته شدن شالوده جدید امور قضائی و اصلاحات کلی سازمانی و تنظیم و تدوین قوانین حقوقی و کیفری و مدنی و تشکیل و تاسیس دوائر قضائی از مراحل ابتدائی و استیناف و تمیز (دیوان کشور) و پار که های دادستانی و صدها شعبات مختلفه دیگر و جمع آوری و تصدی دادن دانشمندان حقوقی را در رأس کلیه امور قضائی و جزائی دو نتیجه عمده برای کشور حاصل گردید

۱- انتظام امور قضائی در مراحل مختلفه قانونی که اساس سیادت و امنیت حقوقی هر قوم و ملتی روی آن اصل گذار شده است

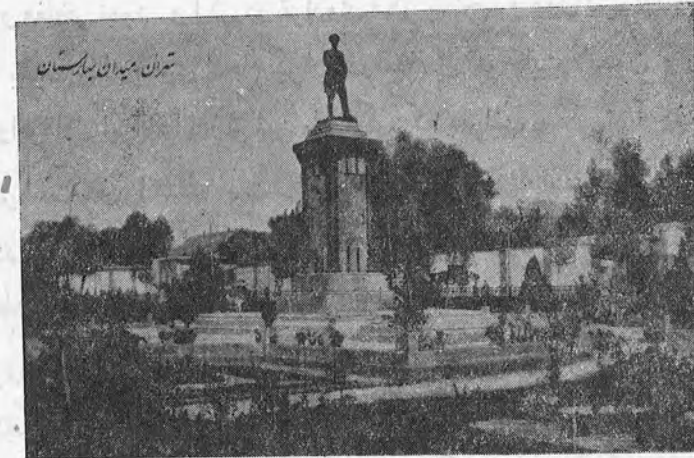
۲- اخذ نتیجه عمده حیاتی دیگر که دولت توانست پس از سالها صدمات روحی ورنج و مشقت از زیر بار امور قضائی خارجی در کشور خود رها نمی یابد. و بدنیای متمدن نشان دهد که دارای صلاحیت و استقلال قضائی است واقعاً چقدر خجلت آور است کشوری ادعای استقلال نماید و نماینده او در مجمع بین الملل گیتی کرسی داشته باشد و در کلیه امور دنیا اظهار نظر کند و برای خود حیثیت تاریخی قائل شود و اظهار حیاة و موجودیت کند. در صورتیکه تمام قنسول های خارجی در داخله آن کشور افراد ملت را از هر طبقه و مقام جلب و مورد قضاوت و حکومت خود قرار دهند و حکم اجرائی روی اصول و قوانین خود صادر نمایند و امور قضائی آن کشور را مورد تصدیق و اعتنا و سنجش و میزان عمل قرار ندهند!

(صاحب تاریخ) پس دولت ایران که سده ها بود برای ناتوانی و عدم قدرت و شهامت

دولتهای وقت و نیز عدم قدرت در تشکیل و تاسیس مراحل مختلفه قضائی زیر بار ننگین و شرم آور کاپیتولا سیون قرار گرفته بود - توانست بان نشان دادن بتمام دنیای متمدن رشد و تکمیل امور قوانین قضائی خود را قضاوت قنسولیهای خارجی را از دوش خود پرتاب نماید و خود را از زیر این بار شرم آور رهایی بخشد. و استقلال قضائی در داخل کشور خود پیدا نماید و بخود موجودیت دهد. خوشبختانه پس از تکمیل سازمان امور قضائی این سعادت بزرگ روی خود را لبخند زنان بافق ایران گشود و ایران را سر بلند و مفتخر نمود. و اگر در ترازوی فکر بسنجیم و وزن کنیم، تمام ترقیاتی که در دوره بیست ساله پهلوی انجام گرفت در مقابل لغو کاپیتولا سیون و رهایی دادن شرافت و استقلال ایران را از زیر این بار ننگین که بمراتب سنگین تر و وزین تر خواهد بود ناچیز است. زیرا مسلم است. استطاعت مالی نداشتن و درخانه خراب زندگانی کردن و در خیابان پر گل راه رفتن و با گرسنگی بسر بردن و راه آهن و شوسه نداشتن و از کارخانجات صناعتی بی بهره ماندن و علم زراعت و کشاورزی نداشتن و توانائی تشکیل ارتش قوی بخود ندیدن. عمارات و قصور چند اشکوبه نساختن و هزاران ابتلاآت و مشقات دیگر. به شرافت و حیثیت يك جماعت و ملت زنده ای برخورد نمیکنند و لطمه نمیزند. و اثر خجلت آوری تولید نمیکنند. اما اگر مامور يك ملت و دولت خارجی دست و گریبان نفری از افراد ملت را با اظهار دوستی و يك جبهتی و اعتراف باستقلال آن بگیرد و او را پای میز قضاوت خود قرار دهد. مردن برای آن ملت حیات جاویدانی است!!

پس این خدمت بزرگ رضا شاه پهلوی بایران سر آمد تمام اقدامات و خدمات اوست. پر واضح است انجام این عمل بعد از فراهم شدن و سایل مقدماتی و تکمیل سازمان قضائی و بر چیدن محاکم روحانی و ریختن شالوده امور و مراحل حقوقی و تدوین و تنظیم قوانین اقدام و عملی گردید. که دولت ایران توانست از تمام دول گیتی تقاضای لغو کاپیتولا سیون را نماید و مورد قبول واقع گردد. و امور قضائی ایران محترم شمرده شود تا آنکه رضایت دهند اتباع خود را در داخله کشور ایران طبق قوانین کشوری در مقابل میز قضاوت دعوت کنند. و حقوق قضائی متساوی ایران را بشناسند

ولغو کاپیتولاسیون را تصدیق و امضاء دهند سزاوار است ملت ایران این روز با سعادت رایکی از روزهای بزرگ تاریخی دانسته و از اعیاد خود شمارد و ضمناً تاریخ قدرشناس کارمندان لایق ایران امثال علی اکبر داور میباشد. این شخص لایق از کارمندان فداکار ایران شمرده میشود. که در تمام امور دست توانائی و لیاقت خود را عملاً ظاهر ساخته و از راه اصلاح مقامات مالی و قضائی بایران خدمات عمده نمود چون این عمل لغو کاپیتولاسیون از نقطه نظر شرافت و شئون ملی بزرگترین خدمات دوره رضا شاه پهلوی شمرده میشود

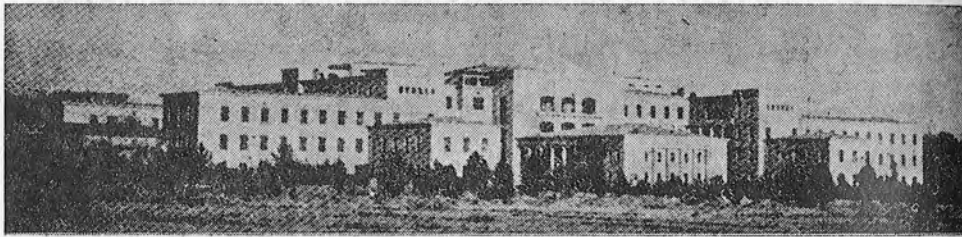


مجسمه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که بیاس حق شناسی در مقابل خدمات او در جلو مجلس شورای ملی در میدان بهارستان با تشریفات برپا گردید

و در روز لغو کاپیتولاسیون در تمام ایران شادمانی و آتش بازی و چراغانیهای مفصل برپا گردید و چند روز مردم در خیابانها فریاد خورسندی میزدند و یکی از روزهای بزرگ تاریخی شمرده میشود لذا مجسمه رضا شاه پهلوی را که در میدان بهارستان جلو مجلس شورای ملی برپا گردید در بالا گراور و برای - تحسین نسلهای آینده ایران میگذارد.

پس هزاران قوانین حقوقی و کیفری در مدت زمان قلیل با تطبیق به قوانین ملل متمدنه و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال ایران تنظیم و از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و سازمان و تشکیلات قضائی بطریقی تکمیل یافت که مورد تصدیق دانشمندان حقوق گردید.

ناگفته نماند. یکی از اقدامات برجسته، ساختمانهای باشکوه کاخهای با عظمت دادگستری توسط یکی از کمپانی های ساختمانی بزرگ دنیا (اشکودا) میباشد که با بهترین طرز معماری و مهندسی در يك فضای وسیع در مرکز پایتخت با استحکامات فوق العاده و قشنگ ترین اسلوب که دارای ۵۵۰ اتاق با حجم ۲۱۰ هزار متر مکعب و سطح ۷۴۰۰ متر مربع و مخارج آن بالغ بر ۳۵۰ میلیون ریال و دارای هفت حیاط است انجام گرفت.



کاخ وزارت دادگستری

و مراکز قضائی را بهم مرتبط نمود که هر يك قبل از این ساختمان در یکی از زوایای شهر پراکنده میبود و در تمام ولایات و استانها هم به همین عمل اقدام گردید؛

وزارت بازرگانی و پیشه و هنر

وزارت بازرگانی و پیشه و هنر یکی از وزارتخانه های تازه تشکیل زمان رضاشاه پهلوی است. این وزارت تازه مولود در سابق عالم تاریکی و گمنامی را میپیمود. و وزیران و رؤسای کشور چه در حکومت استبداد و چه زمان مشروطیت از اوضاع اقتصادی و تجارت و پیشه و هنر بی خبر بودند. فقط میشنیدند و میدانستند که دول بزرگ دنیا کارخانجاتی برپا و صناعی در کار و از آن راه تجارت و معاملاتی معمول است. و بیش و کم کالا های خارجی را در بازار های خود میدیدند و احتیاجات ضروری خود را رفع مینمودند. و سرمایه خود را بخرجه تحویل میدادند. بلی. نه تصور شود که در ایران

صنایع و حرف و پیشه و تجارتی در کار نبود. بلکه ایران که در سالهای قدیم مهد عظمت و بزرگی و تجارت و انواع هنرهای زیبا و صنایع یدی گوناگون و قوه ابتکار و اختراع اولیه را دارا بود. و صنایع دستی و بافندگی و رنگ آمیزی و نقاشی و حجاری و کاشی کاری و چینی سازی و اسلحه سازی و نجاری و آهنگری و مرفق سازی و خاتم و موزائیک کاری و تزیین کاری و کاغذ سازی و زری بافی و انواع پارچه های دیگر و قالی بافی و زرگری دارای ذوق و سلیقه بخصوصی بود که آثار هر يك بطوریکه در مقدمه این تاریخ گفته شد در موزه های تمام دنیا در نمایش و نظاره جامعه بشری است و مورد توجه، دز عین حال بشاشت و خورسندی هر بیننده و صاحب ذوقی را فراهم میکند حتی در صنایع گچ کاری و حجاری طبق موازین و اصول هندسی و طراحی های مخصوص نظر هر مهندس آزموده و عالمی را بتعجب میگذارد که تجارت هر يك عالم گیتی را مشغول نموده بود چند زمانی بواسطه عدم تشویق و تشخیص زمامداران ایرانی و عدم مساعدت و کمک و رغبت بکارگران این صنایع و حرف مورد بی اعتنائی و عدم توجه صاحبان ذوق و سلیقه گردید، و از طرفی بعلت اغتشاشات گوناگون و هجوم طوایف خارجی و قتل و غارت اهالی و یاس و نساتوانی صاحبان صنایع صورت فراموشی و افسردگی بخود گرفت و نیز ایجاد کارخانجات صنایع دنیا و رغبت مردم به کالاهای خارجی بازار رواج صنایع دستی ایران را از رونق و رواج انداخت بلکه عمداً انداخته شد و کسی هم نبود که توجه و تشویق و کمکی نماید بلکه بالعکس مورد تمسخر و بی اعتنائی قرار میگرفت معلوم است این طرز عمل هر صاحب صنعتی را از کار باز و افسرده و هر متفکری را به بی فکری و بی علاقگی و خستگی روح دچار میسازد. وقتی طبقات ممتاز و زمامداران يك کشور ارج و ارزش ب صنایع و کالاهای داخلی کشور نگذارند و مورد بی اعتنائی قرار دهند. چگونه ممکن است صاحب فکری پیدا شود، عشق بصنعت و عمل خود پیدا نماید و قوه ابتکار بخرج دهد. تشویق است که دنیای امروز را بکار و جوش و خروش انداخته - تشویق است که تمام قوای فکری يك جماعت و ملتی را سالهای متمادی در گوشه انزوای تاریکی مجبور نموده که برای ایجاد و اختراع جدید يك قوه یا صنعت و پیدایش يك اثر تازه ای تلاش و خود کشی کند. و تمام مال و اموال و قوای روحی

و جسمی خود را صرف این راه نماید. اگر هم در زمان حیات خود موفق نشود دنباله عمل و فکر خود را ببازماندگان و آیندگان واگذار و برود. این همه اختراعات و صنایع امروزه در دنیا نتیجه کوشش صاحبان فکر در مقابل تشویق است.

در يك کشور مترقی اگر کسی بساختن يك سوزن یا سنجاق موفق شد مردم و دولت مجسمه او را ساخته هزاران سال خود و اعقاب او را طرف احترام و اعزاز و اکرام قرار میدهند. و امتیاز آنرا برای صاحب اختراع بذخیره میگذارند. و از این راه ملیونها بر نروت صاحب امتیاز و اختراع عالماً و عامداً میافزایند. و از هیچکس مخالفتی ابراز و تنقیدی نمیشود. پس امثال این مثال زیاد و هزاران هزار است. تشویق مولد کار و عمل است. تشویق وجود آورنده صاحب صنعت است، تشویق موجب پیدایش هنر است، تشویق راهنمای ترقی بشر است، تشویق باعث پیشرفت و تعالی توده ملت است، تشویق سبب پیدایش خدمتگذاران و کارمندان صدیق است، پس هر چه در يك توده هست و پیدایش یافته و می یابد در اثر تشویق و از راه تشویق است. اینکه زمامداران قرون متمادی نشستند و فکر کرده اند و يك علائم و آثار و آلات و یا الوان مختلفه ای را برای امتیازاتی قائل شده اند و احتراماتی نسبت بهر يك از آنها مقرر داشته اند و برای رسیدن به حصول آن تمام افراد را بتلاش و دوندگی انداخته اند برای تشویق است. و الا يك تکه آهن و یا يك قطعه پارچه و یا يك نوار الوان به سینه آویختن ارزش و منزلتی ندارد که در راه رسیدن آن شخص تمام عمر خود را بزحمت و بیچارگی و تلاش تمام کند. و در راه رسیدن بآن عالماً و عامداً خود را بآتش یا در قعر دریا روانه کند. یا خود کشی کند که بعد از حیات از طرف امتیاز و احترام قرار گیرد. و نام او ب بزرگی برده شود. اینکه ایران در زمان پیش دارای این همه شوکت و جلال و عظمت بود از راه تشویق بود و اینکه مدت زمانی بحالت سکوت و رکود افتاد بعلت عدم تشویق بود. دیده میشود يك کارمندی در تمام عمر با تلاش و خود گذشتگی و وظیفه خود را بخوبی انجام و خدمات برجسته ای در راه پیشرفت و ترقی و تعالی و عظمت ملت و دولت انجام میدهد. طرف تشویق که واقع نمیشود بلکه طرف حمله و سرزنش و توبیخ هم قرار میگیرد. پس هر وقت

بخواهند روح و عظمت و بزرگی و ترقی و پیشرفت ، خلاصه ، شتون و مبانی يك ملتى را بميرانند و بکشند و او را بچاه نیستی و مرگ اندازند روح تشویق و قدردانى را از آن ملت سلب میکنند این بزرگترین سیاست است برای تزلزل و اختلاف بالاخره هستى و نیستى يك قوم و ملت .

چگونه برای جلو گیری از هر سوء عمل و رفتارى هزاران مواد قانون و جريان قضائى طرح و ریخته میشود . و در هر واقعه و پیش آمدى هزار صدا و جنجال و هاى و هو و فریاد در جرائد و آگهیها و فوق العاده ها صادر و بلند میگردد . ولى برای هر خادم و وظیفه شناس و فداكار و مبتکر و مخترع و متتبع و صاحب صنعت و صاحب حرفه و طراح و هر گونه عملی که از آن منافع مادى و معنوی به جماعت و ملتى عاید میشود امتیاز وارجى گذارده نمیشود ! همینطور که برای هر رفتار سوء ، مجازاتى است پس باید برای هر کار و عمل خوب هم هزاران تشویق بعمل آید . که اثرات آن عاید رُوح و جسم آن شخص و اثره آن باعث و موجب تشویق و مولد هزاران امثال در آن جماعت و قوم گردد . امروزه وقتى قدم بکشورهای مترقى گذاریم . هزاران مجسمه و آثار در هر گوشه و برزن و هر شهر و راه و هر میدان و خیابان و هر سالن و اطاق و هر موزه و نمایشگاه و هر باغ و بوستان و هر جنگل و کوه و هر صحرا و دشت و هر پل و رودخانه حتى در اتیکت های صنایع دیده و تماشا میشود و در تواریخ نام آنها به بزرگی و بلندی ذکر میگردد ولى متأسفانه تبلیغات مغرضانه و اغراض شخصى و نظرهای خصوصى و خود بینى خلاصه روح کشى جلو گیری از پیدایش هر عامل نیک و وظیفه شناس نموده باین طبقات مردم ارج و منزلتى گذارده نشود . روح شهامت و بزرگی و ابتکار و جنبش را از آنها سلب مینماید و قوه فکر و عمل را از هر کس میگیرد .

از این راه است که عمل نیک و خدمت و روح فدا کارى را از جامعه محو نموده اند . چه که : هر صاحب صنعت و فکر را مبتذل و خوار نموده اند و ماشین حرکت يك قوم را روحاً و جسماً باز و متوقف داشته اند و هر حرف و گفته و اقدام نیكى را حمل به نظریات بد کرده اند . درست توجه فرمائید ! آیا خیانت و جنایتى از این

بالتر میشود !!

درست فکر کنید اگر يك قالى باف یا يك نساج یا يك نقاش یا يك مخترع مدتها و سالها در زاویه اطاقى بنشیند و دست و روح و فکر و قواى خود را بكار برد خود را رنجور و آزرده نماید . سپس دسترنج مشقت و صنعت خود را در مقابل شما گذارد یا يك كارمند لایقى سالها در مقابل خطر و سرما و گرما و بی جايى و منزلى در مقابل آتش و خون بالاخره در کنار مرگ بسربرد آنوقت در مقابل شما عرضه اندام کند . و تشویق نیند چه اثر و طراوشى در روح و جسم و فکر او میکند . و جز در گورستان فراموشى خود را انداخته و منزل گیرد چاره اى دارد ! و عكس العمل او باعث میشود که روح و فکر و قوه ابتکار عمل را از قومى میگیرد . و ناامیدى و سستى و بیعلاقگى و حالت یأس جا گذارد ! پس با علل و جهاتی که ذکر شد روح صنعت و علم و دانش چندی خوابید و از جنبش بازماند . تا آنکه دولت پهلوى آغاز و توجه و مساعى لازم بكار رفت . اضافه از آنکه از گوشه و کنار گردش کرده صاحبان صنایع قدیم را پیدا و تشویق نمود . بلکه انواع کار خانجات صنایع جدید را هم از خارجه وارد و بكار انداخت . و جامعه را تشویق و تا اندازه اى از احتیاجات خارجى بی نیاز نمود . و ثروت طبیعى را که عالم خلقت برای ما در زیر خاک محفوظ و بودیعه گذارده شروع باستخراج نمودند و نتایج خوب گرفتند . و از هر طریق اقدام گردید . و بجلب صاحبان صنایع مستظرفه و هنر پیشگان در زمان وزارت فرهنگ (آقای علی اصغر حکمت وزیر وقت) اقدام گردید و کلاسهای آموزش و پرورش باز و هر صاحب فنى را جمع کرده و دست ناتوان او را از بیچارگى رهائی داده و به مقام عمل و کار وارد نمودند . و تشویق کردند و عملیات آنها را در نظر همگانی جلوه دادند بطریقی که دسترنج کار هر يك قدر و منزلتى پیدا نمود . و مورد احترام قرار گرفت و از طریق وزارت بازرگانى و پیشه و هنر هم با سنجش توانائى و قدرت مالی دولت اقدام گردید و مأمورینى چند بنواحى اروپا روانه و بخرید کارخانجات مختلفه و دائر نمودن هر يك اقدام نمودند . و ضمناً دانش آموزانى برای آموزش طرق مختلفه میکانیکى و صنعتى و اقتصادى و تجارتى بخارجه فرستادند و با تشویق و جمع نمودن صاحبان تجارت

و صنعت و سرمایه‌داران شرکت‌های مختلفه تشکیل و برای ایجاد کارخانجات کمک‌های مادی و معنوی نمودند و تسهیلات کار آنها را از هر جهت فراهم کردند. و حقوق و عوارضات گمرکی را از آلات و ادوات و ماشین‌آلات صنعتی برداشتند و راه عمل را برای هر کس گشودند. و جوش و خروشی در میان جامعه برپا کردند.

ضمناً از سال ۱۳۱۲ بمنظور نمایش کلیه محصولات و مصنوعات کالاهای ایران نمایشگاه بزرگی تأسیس کردند (اکسپوزیسیون) از انواع کالاهای مختلفه صنعتی و تجارتنی و کشاورزی و نتایج حاصله از بنگاه‌های شرکت‌های مختلفه و پیشرفت عمل و طرق ترقی کمپانی‌های بزرگ را يك يك در معرض سنجش و قضاوت عامه قرار دادند. و در روز افتتاح نمایشگاه شخص رضا شاه پهلوی و هیئت دولت و وکلای مجلس شورای ملی حضور پیدا کرده. با حضور وزیر پیشه و هنر از هجره و غرفه اول گرفته در مقابل هر يك از انواع کالاها شخصاً رضا شاه پهلوی ایستاده و تحقیقات عمیقه نموده و موانع و مشکلات صنعتی هر يك را سؤال و پرسش کرده و ضمناً کالای سال جدید را با سال پیش تطبیق در صورتیکه ترقی حاصل نشده بود علت را پرسش و دستورات لازم در پیشرفت کار و ترقی جنس داده بغرفه دیگر حرکت مینمودند. و سال دیگر باز وضعیت بهبودی کالای همان کارخانه و شرکتها را تحت آزمایش گذارده در صورت عدم پیشرفت اظهار ندامت و نگرانی مینمودند. در مقابل مشکلات و مطالب حقه صاحب کار گوش میدادند و کمک میکردند و در غالب استانهای بزرگ ایران مثل تبریز، شیراز، اصفهان مشهد نمایشگاه‌ها تأسیس گردید. پس وقتی در نمایشگاه صنعتی و فلاحی همه ساله ایران ملاحظه میکردید و سرعت عمل و ترقی روز افزون آن دیده میشد روحیه هر ایرانی قدرت و قوتی بخود گرفته و ملاحظه مینمودند ایران دارد از هر جهت بی نیاز میگردد. و ثروت کشور افزوده میشود. و ضمناً صاحبان شرکت و کمپانی‌های مختلفه در عمل خود سود فراوانی برده و کشور متدرجاً از فقر صنعتی و تجارتنی نجات مییافت. پس کار صنعت در ایران بالا گرفت و هر کس میکوشید کالای تجارتنی خود را بهتر کند و بر مرغوبیت و فروش آن در بازارهای داخله و خارجه بیافزاید. عمل نمایش کالاهای ایران بجائی رسید که مسافرین خارجی را برای تماشای آن جلب نمود.

ضمناً دولت ایران در کنگره و نمایشگاه‌های خارجی بین المللی هر کشور برای خود غرفه‌ای ساخته و آماده نمود و در سال ۱۳۱۴ شمسی در سه نمایشگاه خارجی بروکسل و باری (یکی از بنادر ایتالیا) و از میر شرکت نمود و صنایع مهم خود را بمعرض نمایش قرارداد و مورد پسند و تمجید تمام طبقات قرار گرفت و در سال ۱۹۲۷ مسیحی در اولین نمایشگاه صنایع شرقی در فیلادلفی شرکت نمود. و نیز در شهریور ۱۳۱۴ شمسی در نمایشگاه بزرگ موزه ارمیتاژ لنینگراد که هشتاد غرفه برای آثار صنعتی ایران تخصیص داشت شرکت نمود. حتی در سال ۱۳۰۹ شمسی مطابق با ۷ ژانویه ۱۹۳۱ دولت ایران برای ابراز موجودیت و عظمت و صناعت باستانی خود تمام صنایع تاریخی و اشیاء قیمتی و پارچه‌های قدیمی و قاب و قدح‌های چینی و اشیاء تاریخی و قالی‌های قدیم و جدید گرانها و اشیاء دیگر را با طیاره بعمارت برلینگ تن هوض لندن فرستاد و مدت دو ماه نمایش بزرگی داده و میلیونها نفر خارجی را بتماشا جلب و عظمت باستانی خود را يك مرتبه دیگر جلوه گر ساخت. معلوم است ملت و قو میکه موجودیت حیاتی تاریخی و عظمت دستگاه شاهنشاهی او چندین هزار سال پایه و پنیاد تاریخ عالم گیتی را بعالمیان درس میدهد و اسناد و نوشتجات باستانی و مظاهر تمدنی و خصوصیات برتری و بالاتری او مثل آفتاب فروزان است باندك توقف موقتی در کار عظمت خود را فراموش نکرده و آثار او محو نمیگردد. لازمه طبیعت است. در هر مدت يك افول و سکوتی در کار شده باز بیدار و رونق از سر میگیرد.

ایران در عالم باستانی گیتی قدرت علم و صنعت و سلحشوری و اداری خود را آشکار ساخته است. چون حاضر و آماده ترقی است. پیوسته دست صلاحیتداری با اندك اشاره‌ای او را بجلو میراند. چنانکه دیدیم و عملاً هم دیدیم در عرض ۱۵ سال چنان جنبشی بزندگانی و شئون و مبانی و مظاهر ملی پیدانمود که باعث شگفت عالمیان گردید دولت رضاشاه پهلوی باندازه‌ای حساس بود که اگر در یکی از جراید دول خارجی یا در مجامع عمومی یاد رفتار و گفتار کارمندان حتی افراد آزاد آنها یا در طی تحریر یکی از سیاحان تازه وارد کوچکترین عملی یا قلمی که بشئون و حیات ملی ایران لطمه وارد بر خورد مینمود موضوع را تا اندازه تعقیب میداشت حتی قطع روابط سیاسی

و اقتصادی مینمود تا از طریق سیاسی جبران و رسماً از طرف آن دولت عذرخواهی بعمل میآید و جلوگیری از هر عملی که بمقام و قدر و منزلت ایران لطمه وارد کند مینمود. بطوریکه نظائر این کار بکرات در دولتهای فرانسه و آلمان و آمریکا و غیره پیش آمد نمود. حتی وزیر مختار هسای ایران مقیم دربار های آن دولت ها بایران خواننده می شدند. و مورد تعقیب قرار میگرفت. که چگونه غفلت نموده مراقب سیاست محل نبوده اند.

پس وقتی ملاحظه شود هر ایرانی در خارجه سر بلند و در داخله حس شهامت و شخصیت و احترام را بخود گرفت تا آنکه از غافله ترقی که خود را دیر زمانی عقب کشید و بازمانده بود با سرعتی هر چه تمامتر تاخته و در ردیف آنها قرار گرفت.

پس هر ایرانی که دولت و میهن و عظمت و ترقی و شخصیت خود را خواهانست بایستی فکر کند و توجه نماید تا زمامداران لایق و شایسته و بی آلاشی در رأس امور خود قرار دهد که جرئت کار و عمل داشته باشد. نه آنکه چند روزی آمده و وقت گذرانیده و با احترامات ظاهری در انظار قناعت کرده و بحرف و کنفرانس و بیانات پوچ و بی مغز مردم را فریفته بعدهم از مقام کناره بصورت و شکل و کار دیگر از گوشه ای نمایان شود لباس خود را عوض و تغییر دهد.

ایرانی پس از آنکه مدتی خواب بوده و حال بیدار شده و مشکلات کار و عمل در جلو قدم او برداشته شده نباید دیگر زیر بار حرف برود. چه که: قرنهای وقت خود را بحرف گذرانید. در زمینه حرف بدون عمل بود که چهار نفر سوار افغان بیاینتخت ایران تاخته و سر پادشاه او را جدا و در جلو گذاردند و رفتند. پس تاکی حرف بدون عمل! تاکی بیچارگی و بدبختی و غفلت و عدم آشنائی بصلاحیت و عدم تمیز در کار! تاکی عدم تشخیص خوب بود! تاکی تملق و تظاهرات بی اساس و عدم پیروی بحقیقت! امروز روز فعالیت و سعی و عمل و آشنائی بوظیفه بیداری در کار است بطوریکه در چند روز پیش دیدیم دولت ایتالیا دست و پای خود را دراز. باز هم دراز و دراز تر کرده تا بلب صحرای لیبیا رسانیده و از آنجا گذشته به مرز دولت حبشه تجاوز و بیک بهانه پوچ خود را روی آن پرتاب و آن ملت را از هم ریخته و خود را بر رأس آن قرارداد تخت و تاج سلطنت

چند هزار ساله او را بهمزده آقائی و حکمفرمائی مطلق راحق خود دانست و در تمام عالم تمدن هم خود را ذیحق شمرده آب و خاک مملکت مستقلی را تصاحب نمود و طرف تصدیق غالب ممالک هم واقع گردید. گو آنکه دست طبیعت و پیش آمد جنگ ۱۹۳۹ دست ایتالیا را از آن کشور خارج نمود. ولی ممکن بود این پیش آمد نمیشد و قومیت و ملیت آن کشور از صفحه گیتی فراموش میگردید. پس بایستی متوجه بود علت و سبب آنکه دولت ایتالیا این حق تجاوز را بخود داد چه بود. واضح است عدم رشد و توانائی و قدرت و عظمت علمی آن دولت را دید و بخود اجازه داد آن را تصاحب و مال خود داند. و نظائر این عمل در دنیا بسیار است. بطوریکه باز می بینیم همین امروز هشت سال است دولت ژاپن بخود حق داده که بدولت عظیم و پهناور چین تجاوز و آب و خاک او را تحت تاخت و تاز قرار دهد. در صورتیکه جمعیت چین ۶ برابر ژاپن و پر جمعیت ترین سرزمین گیتی بشمار است. وقتی علت این تجاوز پرسش شود جواب همان است که نسبت بحبشه گفته شد. پس ایران بایستی بیدار و در کار خود هوشیار باشد. زیرا سیل قدرت و علم از هر طرف سرازیر و در جلو خود هر بنیاد لرزان بیدانشی را به بیند از بیخ و بن بر میکند و نمیگذارد منابع طبیعی يك کشوری روی بیعلاقگی و بیدانشی بدون استفاده برای دنیای امروزه بماند. باری از این رشته صرف نظر و بدنباله تاریخ خود بر گردیم.

گفتیم بواسطه جد و جهد دولت مجدداً کار صناعت بالا گرفت و هر صاحب ذوق و فکر و فنی تشویق دید. بکار پرداخت هر جا کارخانجات کوچک دستی و پائی بود براه افتاد. و در هر فکری قوه ابتکار بوجود آمد. و هر چند نفر که صاحب سرمایه بودند بتأسیس کارخانجات اقدام نمودند و شرکتها تشکیل دادند. هر صاحب فضل و دانشی بکار مشغول و از اطلاعات خود نتیجه گرفت. هر کارشناس و هر کارگر قدر و منزلت پیدا نمود. باندازه ای برای کار کارگر و کارشناس کمیاب شد که حوصله را بر هر صاحب فکر و تصمیم تنگ نمود.

با آنکه گروه گروه برای آموزش و پرورش باروپا اعزام و در داخله هم مشغول تعلیم شدند. باز کم بود. يك نفر مهندس جوان باندازه ای کار و اشتغال آزاد پیدا نمود.

که بامبالغ گزاف در ماه حاضر نمیشد يك ساعت وقت خود را برای دولت یا جای دیگر صرف نماید یا کتترات شود. و يك صاحب صنعت و کارشناس در مقابل هر سفارش و دستوری وقت قبول نداشت. کارگر عادی بامختصر اطلاعی بواسطه کثرت کار در جا و مقام استاد خود کار میکرد. دولت هم باعجله و سرعت کمک مینمود. و وسائل کار را آماده میکرد. و برای مردم کار پیدا میکرد. پس مرزهای ایران برای ورود هر اسباب و لوازم کار و کارخانه گشوده و باز بود. و با احترام تمام خواننده میشود. و بکار میافزاد. چندی نگذشت که سوتهای کارخانجات و دود و غبار آن فضای ایران را تارک و پیوشانید. و در هر شهر و هر محل و در هر صحرا کارخانجات برپا شد. و در مقابل اقدام شرکتها و صاحبان سهام اگر نواقص یا عدم قدرت مالی دیده میشد دولت از صندوق خود کمک مینمود. و تسهیلات کار را فراهم میکرد. و روح سعی و فعالیت آنها را تقویت مینمود. سستی و بیفکری و بیعلاقگی از توده ایرانی برداشته شد. هر ایرانی عملاً میدید که امنیت در سراسر کشور حکمفرماست، و دولت هم در کار و خیال او مساعد، و سود فراوان هم در مقابل حتمی است. پس وقت را بیهوده صرف و سرمایه را را کد نمیگذارد. باری نیروی پیشه و هنر ایران رو بترقی رفت و باز هم بجلورفت. از طرفی دولت هم بسهم خود بیکارنشست و کار را بطور کلی بمؤسسات آزاد واگذار نمود. خود هم برای آزمایش و نمایش و تحریک و تشویق علاقمندان کار بفعالیت پرداخت و بتأسیس کارخانجات اقدام نمود و بجلو تاخت و در مدت و زمان قلیلی که بیش از چند سال نبود کارخانجات زیر را تأسیس و بکار انداخت.

نه دستگاه کارخانجات قند و شکر در نقاط مختلفه کشور (کرج، کهریزک، شاهی شاه آباد، سردشت، میان دو آب، آبکوه، ورامین، اراک)

کارخانجات و مؤسسات کل دخانیات

کارخانه قماش (انواع پارچه های نخی)

کارخانه چای

کارخانه چیت سازی

هنرستان نساجی

کارخانه گلسیرین و صابون

کارخانه اشباع تراورس

کارخانه گر نوزوت

کارخانه گودرون

کارخانه استخراج مس

کارخانجات ذوب تصفیه مس غنی آباد (کلوخهای آن صدنودونه مس و بقیه آهن و گوگرد و آرسنیک و آنتیمون سرب و نقره نتیجه میدهد)

کارخانجات سیمان

کارخانه روغن کشی

کارخانه کاربنات دوسود

کارخانه جوهر نمک

کارخانه تعمیرات میکانیکی و افزار سازی

کارخانه کنسرو ماهی

اداره نوغان

کارخانجات ارتش

کارخانجات شیمیائی

» باروت سفید

» مسلسل سازی

» شماره ۵

» مهمات توپ

» تفنگ سازی

» هواپیما سازی

» الکل

» انواع اسلحه سرد

» ماسک سازی

» آهن ذوب کنی و انواع کارهای متفرقه (بواسطه پیش آمد جنگ بین المللی

۱۹۳۹ مسیحی با تمام نرسید)

کارخانجات متعدد پنبه پاك كنى

» مؤسسه كل ترياك

» متعدد استخراج ذغال سنگ

» لوازم فلز كارى

» ذوب فلزات

» رنگ

آموزشگاهها

هنرستان هنرهای ایرانی

هنرستان رنگرزی

هنرستان بانوان (اصفهان، مشهد، شیراز، تبریز)

کارخانجات واگذاری رضا شاه پهلوی در موقع انتقال سلطنت از قراقرز

» متقال بافی و انواع پارچه‌های پنبه‌ای و نخ ریسی شاهی

» حریر بافی چالوس (انواع پارچه‌های ابریشمی)

» متعدد پنبه پاك كنى

» گونی بافی شاهی

» تهیه پنبه و نوار بهداشتی

» نخ ریسی (انواع نخ)

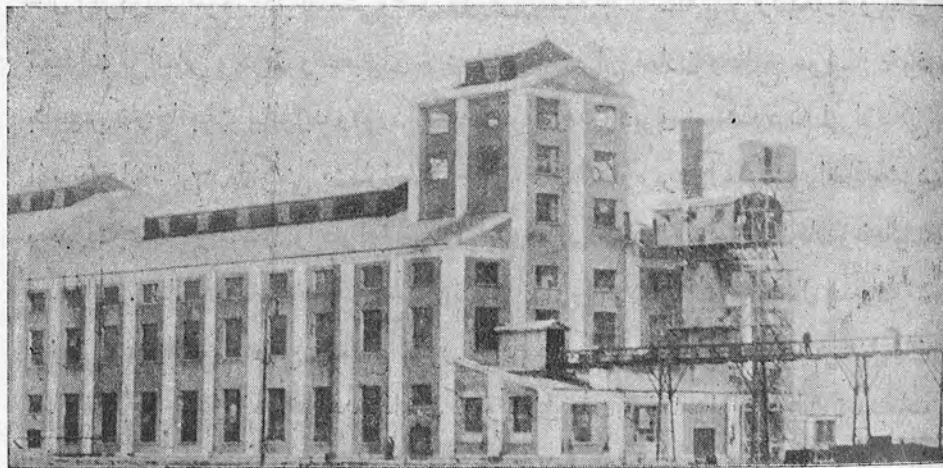
» چای سازی

» چیت سازی بهشهر

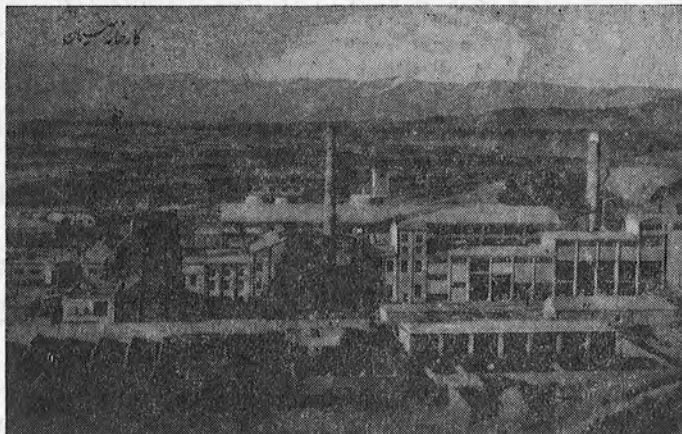
این کارخانجات که ملیونها لیره خریداری و ملیونها هزینه ساختمان ابنیه آنها گردید براه افتاد و مبالغ عمده‌ای برای دولت در آمد حاصل نمود (توضیح آنکه از کارخانجات مس کاد کبود هم بعمل می‌آمد که باندازه احتیاجات کشور ایران بیرون میداد و کانهای دیگر که کشف شده و نزدیک بود بکارافتد (خاک نسوز، گل سفید، سرب، کرم، گل سرشور، پنبه نسوز، گرافیت، فلرین، گوگرد، روی، زرنیخ آهن و ذغال،

پتاس، جیوه و غیره میبود.

پس این کارخانجات دولتی بطوریکه گفته شد (باستثنای کارنجات اسلحه سازی که محصول آن انواع اسلحه و مهمات است و بعضی از کارنجات مثل کارخانجات ذوب آهن که متأسفانه بواسطه پیش آمد جنگ بین المللی بحالت وقفه دچار شد) بکارافتاد امروز پیش از يك میلیاردریال در آمد دارد و روز بروز هم بر آن افزوده میشود. این خدمات بزرگ حیاتی که در مدت زمان قلیلی انجام و بکارافتاد هم جامعه را بسعی و عمل



یکی از کارخانجات قند



کارخانه سیمان

تشویق و هم دولت را بی نیاز از خارجه نمود پس جای قدرشناسی است از همه بالاتر آنکه در مقابل این احتیاجات پول کشور بخارجه نرفته و در داخله بر سرمایه افراد افزوده است که در عالم اقتصاد از مسائل حیاتی شمرده میشود. پرواضح است فلاکت کشوری که بحالت ورشکستگی دچار میشود روی همین اصل است که هزینه داشته و درآمد نداشته باشد. پول در مقابل احتیاجات برود چیزی جای آنرا نگیرد با زبان روشن تر وارد داشته باشد و صادر نداشته باشد که حاصل عمل آن بیچارگی و فقر و ورشکستگی است. حال اگر دولت امروزه دنباله مشی و عمل و روش و سلیقه چند ساله پیش را بگیرد و بجای تنقیدات بی اساس و حرف و صحبت های بی عمل بر استخراج معادن و منابع سرشار خود بتأسیس کارخانجات بیافزاید و مورد استفاده قرار دهد، دیری نمیگذرد که ایران یکی از پر سرمایه ترین دول گیتی بشمار است. چه که: هر اندازه بر درآمد کشور اضافه شود بر قدرت و عظمت و استقلال و احترام آن میافزاید و افراد کشور را از بیکاری نجات و فعالیت میگذارد. اما جای کمال تأسف است که تشتت آراء و اختلافات نظر و اشتغال بمجادلات شخصی و عدم تصمیم در خیر و صلاح کشور. و عدم همفکری و تجانس و قناعت نمودن بهمان مقام ظاهری چندروزه نخواهد گذاشت که وکلای ملت و زمامداران دولت تصمیمات نافی در امور بطور کلی بگیرند. یا اقلا همان را که دارند نگاه دارند. و اگر از حلقومی هم صدائی بلند شود مشت های اتهام است که بدهان او کوبیده میگردد و مورد سرزنش قرار میگیرد. با وضعیت امروزه انتظار این است که این مؤسسات و کارخانجات هم که بر پا و براه افتاده از میان برود آلات و ادوات آن زنگ زده موریانه چنان بخورد که ذرات آن در روی زمین نقش بندد.

چنانکه آثار آن هویدا و آشکار است و بیلان عمل سه ساله کارخانجات وضعیت را نشان میدهد. چه که مسئولیتی در کار نیست و صلاحیت عمل دیده نمیشود. يك کشوری که دو سال است افراد آن از خرد و بزرگ برای يك لقمه نان در مقابل داکین نانوائی فریاد و ضجه و شیون کرده و در مقابل چشم بچه های عزیز خود رامی بینند رنگ پریده باقیافه مبهوت و لبهای لرزان جان میدهند و نفرین ابدی بزمامداران کشور میفرستند و دست باشهامت و لایقی پیدا نمیشود که نان جماعتی را اداره کند. در حالیکه کارشناسان

خارجی و هیئت های دولت وقت اعتراف میکنند که هفت برابر احتیاجات مردم گندم روی زمین ایران فراهم است. بچه میتوان تحمیل نمود! باین طریق آیا تصور میرود کارخانجات جدید هم تأسیس گردد؟ آیا جای شگفت و تأسف نیست و عدم فعالیت زمامداران را نمیرساند که با يك میلیون هفتصد هزار کیلو متر مربع اراضی حاصلخیز پهناور ایران با آب و هوای مساعد در مقابل ۱۸ میلیون بلکه کمتر جمعیت روز نتواند نان اهالی را تأمین نماید! و يك دکان نان فروشی را اداره کند! و دست نیازمندی و بیچارگی بدول مترقی دنیا دراز واز آنها استمداد نماید. آیا يك کشوری که خود را در ردیف دول بزرگ دنیا قرار میدهد و موجودیت و شخصیت خود را بعالم گیتی نشان میدهد جای تأسف نیست که برای اداره نمودن دکانهای نانوائی و نان پزی خود با تصویب اکثریت وکلای مجلس شورای ملی دست خود را بیکی از دول بزرگ دراز و تقاضای استمداد نماید که يك نفر را با مخارج گزاف که تحمیل به بودجه این کشور میگردد روانه ود کاکین نانوائی را اداره کند! و نان پخته بخورد مردم دهد پس این مسئولیتها یکی وارد است و جوابگو در مقابل آن کیست!

ای ایران کهن سال، ای ایران با عظمت و جلال که مهد تمدن و تعالی و عظمت تو دنیائی را فرا گرفته بود و يك قسمت خطه عظیم و پهناور گیتی را زیر فرمان منادیان و کارمندان خود اداره مینمودی حال چه شده است که نان خود را با دست دیگری میخواهی اداره کنی! ای ایرانی که فرمان تورا يك نفر منادی و قاصد پیاده برم و یونان برده در خیابانها و کوچه ها با فریاد بلند گفته و برگشته و دست قدرتی نبود که اطاعت و اجرای آنرا سر باز زند یا بفراموشی گذارد. چه شد برای نان خود بدیگری متوسل و عدم توانائی و عجز خود را اعتراف و امضاء میگذاری!

ای ایرانی که پایه های بزرگی و عظمت تو در روی کوه های عظیم و صخره های بلند بجای مانده و در مقابل هر بیننده که امروزه خرابه ها و شکسته های آن را می بیند تمام اعضاء او بلرزه و تکان افتاده و با دهن باز و چشمهای فراخ بزرگی و توانای تو را تصدیق و گواهی میدهد و درود میفرستد. و آفتاب بلند هر روز به پیشینیان عالیقدر آن سر تعظیم فرو میآورد. و ماه بانظر احترام نگاه میکند و ستاره های درخشان چشمک زنان بالبخند

آفرین میفرستد. چه شده که برای خوراک نان خالی نسل امروزه دست بدیگران دراز و درخواست تلطف و مهربانی میکنی و اولاد های تو بالب خشک و شکم گرسنه بقیه عمر خود را که خداوند توانا با نهایعطا فرموده و مطابق قانون طبیعت بایستی خاتمه و در گذرند. از دست داده و به زیر خاک نیستی روانه شوند. و در دل تاریک زمین جا گیرند و نفرین خود را بکارمندان بی علاقه و بی مسئولیت فرستند!

آیا برای نمایندگان ملت موهن نیست تن دهند و این اوضاع اسفناک را بر این ملت بیادگار در تاریخ گذارند و عظمت ایران که در تمام گیتی در ادوار بشری با احترام و تعظیم یاد میشده. بکوچکی و بیچارگی و درماندگی و شرمندگی برده شود و بحیات و شئون و مبنای ملی لطمه زند و بیادگار بماند!

ای زمامداران ایران باید بدست و قلم خود خود را بمرک و نیستی محکوم و اعتراف بعدم لیاقت و توانائی و عاجز در انجام امور و تمیز در خیر و صلاح و خصوصیات کشور و عدم حس و شهامت و بزرگی و قدرت و عدالت و فعالیت نمائید!

ای ملت ایران تو بایستی قوه تمیز و تشخیص پیدا کنی تا هیئت حاکمه خود را خوب انتخاب کنی و امورات و مقدرات خود را به آنها سپاری و از آنها کار و مسئولیت بخواهی!

ای ایرانی. تاریخ ادوار گذشته خود را درست نگاه کن تو همان بودی که روزی آنطور بودی و امروز هم اینطور هستی پس تقصیر و قصور از تو است و از خود شکایت کن و بدیگران ایراد مکن، قوه و قدرت انتخاب خوب پیدا کن، قوه تمیز پیدا کن و دست لایق و توانا و بیغرضی در امور خود حاکم کن.

آن دست پاک و فکر بزرگی که در این دوره تمدن بشری، ماده قانونی برای آموزش اجباری بمجلس شورای ملی میآورد. و بجای آنکه قدم او را تقدیس و پیشنهاد او را ستایش و فکر او را محترم و لسان او را زبان خدا و چشم او را چشم بینا و وجود او را پاک و ماده پیشنهادی را چون آیات الهی بدانند. آنوقت مورد اعتراض و سرزنش و ایراد جمعی واقع شود آنهم ایراد از چه مقامی! از مقام صلاحیت دار قانونی و کعبه آرزو و آمال ایرانیان! تا مدت زمانی در جلسات عدیده آن وزیر بی آرایش بخود رنج و مشقت

دهد و التماس کند و جهاة و دلیل و منطق و بیان و برهان و فلسفه و حکمت و علم بدیع و عروض بکار برد و اقامه دلیل نماید تا اکثریت حاصل و ماده بالا را بگذرانند و بعد هم بواسطه پز مردگی و خستگی روح از درج مجلس شورای ملی برود. بطوری برود که دیگر پشت سر خود نگاه نکنند و مقام وزارت خود را هم واگذارند. فقط دلخوش باشد که از جهتی سعادت تاریخی برای خود تحصیل کرده است. آیا جای افسوس نیست! اما در عوض برای اداره کردن نان و قند و چای کارشناس از خارجه طلبیده و با اکثریت آراء تصویب گردد جای حیرت نیست! آن ملت و جماعتی که مقامهای ارجمند امثال علی اصغر حکمت و دکتر سیاسی و فداکاران دیگر را در راه ترقی و سعادت ایران و ایرانی تمیز ندهد و پیشنهاد جلب مستشار برای اداره کردن نان را با اکثریت گواهی دهد جای شگفت نیست!

پس چه روزی ایران بینیا از اداره کردن نان خود از مستشاران خارجی خواهد شد؟ همان روزی که عملیات و گفتار های عناصری که مبارزه در مقابل جهل و تلاش در راه ترقی فرهنگ و معارف و بیداری مردم میکنند از آنها قدر شناسی گردد. چه که: روزی بود که استبداد بود ایراد پیداشاه مستبد و وزیر اعظم او بود. روزی آمد که اساس قانون و حکومت ملی پیدا شد و اختیار کشور و مقدرات جامعه بدست و کلاهی منتخب سپرده شد. همانطور که بعملیات آن روز استبداد خورده گیری میشود بکارکنان این دوره هم بایستی بمراتب بالاتر ایراد گردد. اما حقا اگر انصاف دهید، خورده گیری پادشاهان پیش وارد نیست. زیرا فکر آنها کوتاه و زمان آنها تاریک و بی علمی و جهل و بیسوادی سراسر کشور را فرا گرفته بود. اصولا کلمه قانون و مواد آن جایی نبود که خواننده و دیده شود. فکر او در پیشرفت و صلاح امور همان بود که عمل میکرد. اما امروز بعکس دوره بیداری و کار و زمام امور بدست و کلاهی جمهور و اشخاص بصیر و عالم است. جمعیت فکری و یافکر جمعیتی در کار است. آزادی روح و قلم و آزادی کار و فکر در عالم تمدن بشری حکم فرماست. امروز روزی است که چند سال است دو قوه متضاد (آزادی و زور) در مقابل هم با تمام قوا مبارزه میکنند، و برای نجات بشر و عالم تمدن و آزادی انسانیت و بشر دوستی و کلمه حق و عدالت و حقوق شناسی میجنگند و از همه چیز خود گذشته

و میگذرند و جان و مال و هستی خود را اثار عالم آزادی میکنند، تادست تعدی و تجاوز و زور گوئی را از محیط عالم جهان کوتاه کنند، پس فکر جماعت و کلای ملی نبایست باهیچ قوه و اثری صرفه و صلاح و حیثیت و شرافت ملتی که خود را منتخبی آنها می شمارند و اختیار را در دست گرفته اند خارج شود، و پیشرفت ترقی و تعالی و سعادت موکلین خود را از دست دهند، پس اولین شرط سعادت قومی انتخاب صلاحیت دار قوه حاکمه و مقننه است، و آنهم نمیشود مگر ملتی از ارا علم و دانش و تحصیل بصلاحیت مقدرات خود پی برده و ببرد.

باری دنباله مطلب این بود که دولت وظیفه خود را در زمان قلیلی انجام داد. اما ملت که همه وقت استعداد و لیاقت خود را در هر کاری نشان داده است وقتی پی بمنافع و صلاحیت خود برد و دولت را با خود مساعد دید سهم خود را کاملاً ادا نمود. و در هر شهر و قصبه شرکتهای بر پا گردید. کارخانجات ایجاد شد که شرح يك يك آن مؤسسات فنی و تجارتي و اقتصادی از حد و حصر بیرون است و نمیتوان داد فقط اکتفایکی دو منطقه کوچک میکنیم که سایر مناطق هم از روی آن قیاس شود.

کارخانجات ملی که در صفحه گیلان تأسیس شد از قرار زیر است: کارخانجات کیسه بافی - کارخانجات متعدد صابون سازی - کارخانجات بلور سازی، کارخانه شعر بافی (که انواع روتشکی تافته و دارائی و پارچه های دیگر بیرون میدهد) کارخانه های سیگار برگی (ده دستگاه) کارخانهای توتون خورد کنی (۱۵ دستگاه) کارخانجات پیله ابریشم (ده دستگاه) کارخانجات برنج کوبی (۲۵ دستگاه) کارخانه نخ سازی (دو دستگاه) کارخانه ژیلت سازی (۱ دستگاه) کارخانجات ابریشم کشی (دو دستگاه) کارخانه جات جوراب بافی (۴ دستگاه) کارخانجات بند کفش و قیطان (۴ دستگاه) کارخانه چای درست کنی، کارخانجات کف و انواع پارچه های علفی و غیره

این بود يك قسمت از کارخانجات احدائی در شهر گیلان پس بتناسب هر شهر و هر محل کارخانجات متعدد بر پا گردید که يك قسمت عمده کارخانجات عبارت از انواع کارخانجات پارچه های پشمی و نخی و انواع ماهوتها و فاستونی و پتوها که هر يك دارای دستگاهها و ماشینهای متعدد مفصل میباشد بکار افتادند و حوائج و احتیاجات کشور را رفع نمودند

مثلاً کارخانجات ریسباف اصفهان و کارخانه ریسندگی و بافندگی شهرضا و کارخانه ریسمان بافی و پارچه بافی تهران کارخانجات صنایع پشم اصفهان، شرکت سهامی درخشان، کارخانه ریسندگی و بافندگی هراتی، کارخانه زاینده رود، کارخانه وطن، کارخانه ریسندگی اعتمادی، کارخانه پشم باف در شهر اصفهان بکار افتادند و در شهرهای سمنان و قزوین و تبریز و سایر نقاط بهمین طریق کارخانجاتی تأسیس و در هر يك هزاران کارگر مشغول کار شدند و میلیونها متر انواع پارچه بیرون دادند، و کارخانجات چرم سازی متعدد که انواع چرم آلات بی نظیر از هر قسم و هر رنگ در شهرهای مشهد و تبریز و همدان و سایر نقاط بکار افتادند و کارخانجات بلور سازی و شیشه سازی که انواع ظروف و اشیاء بلوری که با بهترین کارخانجات اروپا برابری و رقابت مینمود، و نیز کارخانجات و روشو سازی و برنز سازی و اشیاء فلزی که انواع اشیاء و ابزار آلات و اشیاء لوکس را از هر قبیل مثل چهل چراغها و شمعدانها و مجسمهها و انواع ظروف و هزاران چیزهای دیگر تهیه و آماده مینمود در شهر تهران تأسیس و بکار افتاد و انواع کارخانجات مشروب سازی الکلی و غیر الکلی و آبهای معدنی و کارخانجات بطری سازی و انواع شیشه های کوچک و بزرگ بر پا گردید. کارخانجات کفاشی و کارخانجات متعدد چاپ و گراور سازی و صابون سازی و عطر سازی و رنگرزی و صدها کارخانجات دیگر بکار افتاد. پس میتوان یقین داشت که اگر اوضاع کشور در مراحل مختلفه بازرگانی و پیشه و هنر مثل زمان چند سال پیش مدتی ادامه مینمود سرزمین دولت ایران پوشیده از انواع کارخانه جات و استخراج معادن و کان میگردد. اضافه از آنکه ایران را از هر جهت بینماز مینمود يك قسمت عمده آنهم در بازارهای دنیا بفروش میرفت و در ردیف دول بزرگ صنعتی محسوب میگردد. ولی جای کمال تاسف است که پس از کناره گیری رضاشاه پهلوی تمام این چرخهای متحرك بکلی باز ایستاد و آلات و ادوات آنها بی صدا ماند. هر چند يك قسمت این نقص و علت را روی جنگ گیتی میتوان تصدیق نمود که عالم بشری را دچار فلاکت نموده و به بدبختی انداخت و راه تجارت و احتیاجات و وسائط حمل و نقل را بر روی کشورهای دنیا به بست در صورتیکه بطور کلی این قبیل مؤسسات و کارخانجات در مواقع جنگ بایستی بیشتر بکار افتاده و فعالیت بخرج دهند. در هر حال امیدواری

حاصل است که بعداً باز برافه افتد. و اساسهای برپاشده از میان نرود زیرا ملت ایران با امیدواری تمام روی پیدایش امنیت و ترقی و تشویق سرمایه های خود را بکار انداخت و منتظر نتایج سود بیشتری میباشد. نه آنکه روی عدم تشویق و مساعدت دولتها از عملیات خود باز ویاس حاصل نماید و بقیه را برگردد و روزگار فلاکت تجدید شود.

اماراجع به امور بازرگانی. کشور ایران با تشکیل اطاقهای بازرگانی که در پایتخت و تمام ولایات و استانها با انتخاب اعضاء هیئت از طرف اکثریت تجار و بازرگانان کلیه احتیاجات کالاهای متفرقه را بادر نظر گرفتن محصول کارخانجات داخلی ایران سنجیده روی عمل کنتنر آن کمبود هر یک از انواع را معلوم و بدولت نظر میدهند آن مقدار کالا های ورودی و خروجی را اجازه صادر نماید. و غالب اشیاء لوکش و تفریحی و منافی اخلاق و مضر و کالاهای خارج از ضرورت و بهداشت عمومی را قلع و ممانع گردیدند. و از این راه چند جهت خدمت بشروت و اوضاع و احوال عمومی نمودند. هم از صدور ارز بخارج جلوگیری کردند و هم به بهداشت و اوضاع اخلاقی نتایج مطلوب بخشیدند و هم کالاهای کارخانجات و مؤسسات و شرکتهای داخلی را در داخله کشور فروش و رواج دادند و صاحبان شرکاء و مؤسسات را تشویق نمودند. و تعادل وارد و صادر احتیاجات را در دست گرفتند و صادرات کشور در مقابل واردات را افزون نمودند و سرمایه ملی و استعداد پولی را زیاده کردند و جلوگیری از هر گونه رقابت تجارتهای خارجی را نمودند از طرفی با سرعت و مراقبت کامل بر اوضاع و جهات ماهیت و مرغوبیت کالاهای ایران که بیشتر آنها مواد خام از قبیل پوست، پشم، روغن و روده و کتیرا و برنج و پنبه و انواع خوار و یار و انواع میوه جات خشک و مرکبات و مواد نفتی و کشمش و خرما و گردو و بادام و پسته و گوسفند و انواع پوستهای حیوانات مختلفه و تریاک و صنایع بافندگی از قبیل قالی و قلمکار و پارچه های مختلفه و انواع صنایع یدی و مواد معدنی و صدها چیزهای دیگر افزوده گردید. و صادرات ایران سال بسال افزون شد و همین پیش بینیها بود که بر ثروت ملی افزوده گردید و در آمد دولت برای اصلاحات زیاد شد و سرمایه های مترکم افراد بکار افتاد و باعث فعالیت در کلیه امور شده و چرخهای عمل برافه افتاد. پس اوضاع بازرگانی ایران باوضع مقررات جدید که هر یک بصرفه و صلاح ملت بود رونقی بسزا

یافت. چون دولت باوضع قوانینی مبادلات ارز را با اختیار گرفت و با اختیار بانک ملی داد پس خروج هر گونه اعتبار پولی از کشور را جلوگیری نمود و کمتر اجازه داده میشد مسافرتهای بی نتیجه تفریحی بعمل آید. و تاجری اجازه نداشت بمیل و اراده خود هر گونه کالائی وارد کند و سگته به بازارهای عمومی ایران زند و رقابت تجارتهای پیش آید و زیان آن بتجار و شرکتهای صاحبان کارخانجات برسد. پس اختیار تجارت بطور کلی بدست دولت قرار گرفت و از راه فروش ارز برای دولت منافع هنگفتی پیدا شد زیرا مبلغی بر ارزش اسعار از نرخ معمول و بازارهای خارجی برفع خود افزود. البته این عمل استفاده روی فروش ارز باعث گرانی اشیاء و ترقی سطح زندگی گردید. و ملت و توده را تا اندازه ای در مضیقه و فشار قرارداد. و زندگی را برای هر فرد از حوصله و قدرت معتد لانه خارج و بفشار انداخت و آزادی اراده را از مردم سلب نمود چه که وضع مالیات جدید یادآمد جدید بی اندازه آسان است و هر فکر کوتاهی میتواند وضع مالیات نماید که عایدات دولت اضافه شود اما شخص مقتصد یا علم به اقتصاد بایستی فکر کند که از وضع و تحمیل مالیات جدید چه اثراتی در توده و زندگی عمومی پیدا خواهد نمود زیرا مقصود دولت از گرفتن مالیات این نیست که دارائی مردم را از دست آنها بگیرد یا زندگی را برای هر فرد مشکل نماید. بلکه نظر اینست با ملاحظه دقیق بادر نظر گرفتن آسایش و راحتی و آزادی و رفاهیت ملت مبلغی گرفته و صرف گردش کارهای کشور و ادارات نماید. مثلاً اگر مبلغی بر فروش بنزین و روغن افزوده شود بتصور آنکه صاحبان اتومبیل لوکش و شخصی که برای تفریح خود دارای اتومبیل میباشد فلان مبلغ اضافه بپردازند اثره آن در جامعه صورت دیگر پیدا میکند باین معنی که اضافه نمودن مبلغ مختصری بر بنزین یکمرتبه سطح زندگی را بالا برده کرایه حمل و نقل و وسائط نقلیه شهری و بیرونی ترقی کرده و قیمت هر گونه کالا و مواد خوراکی را بالا برده اثرات معکوسی در زندگی عمومی پیدا خواهد نمود حتی زندگی عموم کارمندان دولت را بالا برده و شالوده امور را بهم خواهد ریخت. آنوقت است که دولت ناچار میشود حقوق کارمندان را اضافه نماید، آنوقت است که چرخهای کار برای هر کس از کارگر تا کارفرما باز میماند، و هزاران مشکلات دیگر از این راه بزبان دولت و جامعه تمام میشود.

پس بایستی درموقع وضع هر قانونی فکر کرده و جهات مختلفه و عکس العمل هر يك را در نظر گرفت . باری این موضوع را بنظر علمای اقتصاد گذارده و میگنیم .



عمارت اداره قماش و انبارهای آن که باملیون ها هزینه در جلو ایستگاه راه آهن بنا گردید که کلیه قماش های ورودی را تمر کرده

پس عمل تجارت و بازرگانی از هر جهت رونق گرفت و توده ایرانی قدمهای خود را از حدود زندگانی و تجارت داخلی فرا نهاد و بهبودی حاصل گشت و هزاران مؤسسات و بنگاههای سهامی بثبت وزارت دادگستری رسید و برسمیت شناخته شد و از تشکیل این وزارت و پیدایش مؤسسات و شرکتهای و براه افتادن کارخانجات مبالغ عمده اضافه درآمد پیدا شد باضافه صدها هزار نفر از هر طبقه بکار مشغول شدند و سرمایه های ملی روز بروز اضافه گردید که ذکر جزئیات و سازمان آنها از حدود تاریخ خارج است .

مقایسه اوزان و مقیاسهای ایران

یکی از برجسته ترین کارهای دولت تعیین مقیاس صحیح اوزان و سیستم متریک در ایران بود . زیرا اوزان و مقیاسها در ایران روی قواعد علمی نبود . اوزان ایران

روی من تبریز که مساوی با ۶۴۰ مثقال است گذارده شده بود که يك چهلم من تبریز (سیر) خوانده میشد و يك چهارم من چهارك . و پایه معاملات را این واحد تشکیل میداد و این واحد هم در قصبات و ولایات معمول نبود و از آن بی اطلاع بودند و بیش از ۱۸۰ بلکه دویست نوع مختلف اوزان معمول بود روی این اصل مشکلات زیادی در تمام ایران چه برای افراد مردم و چه ادارات دولتی و اوضاع مالی و اقتصادی و فلاحتی و ذراعی و معاملات دیگر تولید کرده بود . و تطبیق هر يك از آن اوزان با اوزان خارجی هم کار مشکلی بود . و معاملات تجار تی را با هر يك از دول خارجه مشکل مینمود . و از مدتها پیش در نظر دولت بود که این عمل را اصلاح نماید حتی در زمان استانداری مرحوم کریم خان مختار السلطنه (صفحه ۳۰) (در تهران) در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار در نظر گرفته شد موضوع را بررسی نمایند . و اوزانی هم از فلز ریخته و متداول و پخش گردید . اما پس از درگذشت او کار بصورت اولیه برگشت نمود . تا در زمان سلطنت پهلوی مجدد اطرف توجه قرار گرفت و اوزان و مقیاس (متریک) که بهترین طرز اوزان و در بیشتر دول خارجه معمول است در نظر گرفته شد . و با مقیاس ایران بطریق زیر تطبیق و از تصویب مجلس شورای ملی گذشت

اوزان -

يك مثقال = ۴/۶۴ گرم

يك سیر = ۱۶ مثقال = ۷۴/۲۴۰ گرم

يك چهارك = ۱۰ سیر = ۷۴۲ گرم

يك من تبریز = ۴۰ = ۶۴۰ مثقال = ۲/۹۷۰ کیلوگرم

يك خروار = ۱۰۰ من + ۲۹۷ کیلوگرم

مقیاس برای اندازه گرفتن پارچه

يك ذرع = ۱۶ گره = ۱۰۴ سانتیمتر

يك گره = ۶/۵ سانتیمتر

در پیش واحد مقیاس برای مسافتات در ایران (فرسخ) بود که مساوی با (۶۰۰۰ ذرع ایرانی بود ولی امروز روی کیلومتر معین شده است اینک که قانوناً اصول متریک

ایجاد شده است برای آسان شدن اوزان معمولی پیش با اصول متریک از روی جدول زیر بموجب قانون اوزان و مقیاس ها در موقع عمل رسمیت خواهد داشت .

اوزان پیش	
خروار -	۳۰۰ کیلوگرام
ری چهار من	« ۱۲
من شاه	« ۶
من تبریز	« ۳
چهارک	۷۵۰ گرم
سیر	» ۷۵
مقال	» ۴/۶۸۷
نخود	۱۹۷ میلیگرام
گندم	۴۸ میلیگرام
قیراط	۳ دسیگرام

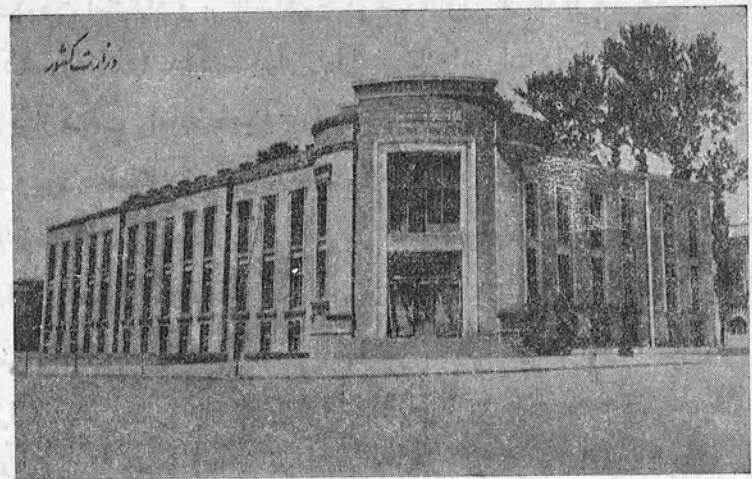
پس بطوریکه گفته شد در تمام ایران اوزان قدیم از رسمیت خارج و اوزان و مقیاسهای جدید از روی اصول متریک برقرار گردید . و اوزانی از روی مقیاسهای مختلفه از چدن و آهن ریخته با داشتن علامت دولتی پخش گردید و از طرف اداره کل بازرگانی صحت کلبه قبانها و ترازوها گواهی شد . و مهور بمهر دولتی گردید . و در هر سال هم از طرف وزارت بازرگانی بازرسی میشود . چنانکه عیب و علتی پیدا کرده باشد تعویض میگردد . و برای تهیه وزنه های جدید کارخانجاتی تهیه و بکار افتاد و در تمام ادارات دولتی معمول و اجراء گردید . البته تا مدتی این تغییر وضعیت اوزان تا مردم کاملاً آشنا گردند مشکل بود اما پس از چندی عموماً عادت کرده معمول گردید .

وزارت کشور (داخله)

وزارت کشور از وزارتخانهائی است که پس از زمان رژیم استبداد تأسیس گردید

و قبل از مشروطیت جزو کارهای شخصی صدر اعظم وقت (نخست وزیر) بود . زیرا تعیین و نصب تمام فرمانداران و استانداران و هر گونه عملیات آنها بتصویب نخست وزیر (صدر اعظم) و بانتخاب و دستور او بود . و فرمانداران در مقام خود دارای اختیارات و قدرت کامل بودند . و امورات کلیه ادارات محلی با آنها بود . (چه قضائی و چه مالی و چه فرماندهی قوای نظامی و چه شهربانی و چه شهرداری) که بهر طریق اراده میکردند اقدام مینمودند و اختیار جان و مال مردم درید قدرت و اراده آنها بود : پس از سپری شدن حکومت استبداد و برپا شدن حکومت قانونی کارها از هم تفکیک گردید . و وزارت کشور (داخله) جداگانه وزارتی را تشکیل و امورات داخلی ولایات بعهده وزارت نامبرده قرار گرفت . اما باز زمینه عمل حکام و فرمانداران تقریباً همان بود که در زمان استبداد میبود . فقط تفاوتی که پیدا نمود رؤسای ادارات محلی از طرف وزارتخانه های مربوطه از مرکز تعیین میگردد . ولی باز تعیین آنها بدون نظر و تصویب فرمانداران و استانداران نمیبود و در باطن تحت اختیار و مسئولیت آنها قرار داشتند . و همان رویه پیش یعنی اختیارات مطلقه هر محل با مختصر تفاوتی در حدود وظایف آنها بود . و هر زمان اراده میکردند رؤسای ادارات را با اظهار نظر بوزارت خانه های مربوطه تغییر و تبدیل مینمودند . و استفاده های غیر مشروع محلی در کار بود اما پس از کودتای ۱۲۹۹ بکلی اختیارات فرمانداران محدود بلکه بدرجه صفر رسید . رؤسای ادارات هر محل استقلال کامل اداری پیدا کردند فرماندار محل بهیچوجه اجازه کوچکترین مداخله در کار و عمل آنها نداشت . فرماندهان ارتش بکلی مستقل بلکه برتری و اقتدارات خود را بر ادارات دیگر مسلم داشتند . رؤسای ادارات دادگستری و دارائی و شهربانی و امنیه و شهرداری هر یک در کار خود طبق قوانین و مقررات اداری مختار و ورشته ارتباط خود را با وزارتخانه ها و ادارات مربوطه مرکزی برقرار داشتند . فرمانداران و استانداران هر محل فقط وظایفی که عبارت از حفظ سیاست محل و پذیرائی واردین در حوزه فرمانداری و نظر شور و مصلحت گذاری در امورات داخلی محل و نظارت در ارتباط حسنه مابین ادارات و برقراری جشنهای مختلفه سالیانه و نظارت در حسن جریان ارزاق و خوار و بار و خوراک محل و ارتباط تام با امور شهرداریها برای کلیه امور محلی و

رفاهیت عامه خلاصه از حیث رتبه و مقام و احترامات در مقام اولیه شمرده گردیدند. ولی دخالتی در کارهای داخلی ادارات بهیچوجه نداشتند و صورت اداری بخود گرفتند و مثل تمام دول متمدنه اختیارات و وظایفی را دارا شدند که قانون و سازمان آن وزارت بعهدہ آنها قرار داده بود و اختیارات پیش بکلی از آنها سلب گردید و در امور انتخابات و کلای مجلس شورای ملی طبق مقررات قانونی دخالت داشتند و تشکیل حوزه های انتخابیه و حسن جریان کار با آنها بود. و مجلس سر باز گیری هر محل را افتتاح و جریان



کاخ وزارت کشور

آنرا تحت نظارت داشتند و بامور بهداشت محل مساعدت مینمودند. در واقع سیاست داخلی هر محل و رفاهیت و آسایش عمومی با آنها قرار گرفت. و در تمام شهرستانها عمارات باشکوهی و در مرکز هم برای وزارت کشور کاخ با عظمتی ساخته شد. و این وزارت هم مثل سایر وزارتخانه ها تحت اصول و مقررات قانونی قرار گرفت. و بطور خلاصه مدیریت کل شهرداریها و مدیریت فنی و اداره کل امور کشور و اداره سیاسی و انتظامات و بازرسیهای مختلفه و اداره عمران جغرافیائی و بررسیهای علمی و ساختمانی با آن وزارت قرار گرفت

اداره کل شهر بانی

شهر بانی در زمان استبداد عبارت از کدخدایانی در هر بخش بود که زیر امر فرمانداران و استانداران قرار داشتند و سازمانی نداشتند در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار شهر بانی و شهرداری بعهدہ مرحوم کریمخان مختار السلطنه (صفحه ۳۰) قرار گرفت. نامبرده سازمان وسیع و اقتدار کاملی بآن ادارات داد و آژان هائی بالباس مخصوص سواره و پیاده با افسران آزموده تشکیل داد که تحت اصول و مقررات اداری بوظائف محوله مشغول بودند. باضافه واحدی بنام ژاندارمری از سواره و پیاده با ترکیبات نظامی و انضباط کامل برای کمک و مساعدت با آژانهای شهر بانی و جلوگیری از هر گونه حوادث و انقلاب تشکیل داد که تا آن زمان نامی از ژاندارم در ایران نبود، و در هر بخش حوزه های کلانتری را برقرار و امور شهر بانی تحت نظم و انضباط کامل قرار گرفت که پیوسته مراقب انتظامات و جلوگیری از هر سوء عمل میبودند در واقع اساس تشکیل شهر بانی از آن تاریخ ریخته شد.

پس از انفصال او باز شهر بانی تا اندازه ای از قدرت و صورت اولیه افتاد و در کودتائی که ولیخان سپهسالار و حاجی علیقلیخان سردار اسعد بختیاری در مقابل حکومت استبداد محمد علیشاه قاجار نمودند یفرم نام ارمنی (صفحه ۸۱) که جزو مجاهدین بود عهده دار ریاست شهر بانی گردید. پس از کشته شدن او در مبارزات قلعه شولجه که شرح آن گذشت، دولت تصمیم گرفت برای سازمان آن مستشارانی از دولت سوئد دعوت نماید. لذا سرهنگ ویستاهل (که بعداً برتبه ژنرالی رسید) یاو گداول نام برای امور اداره تأمینات (آگاهی) وارد گردیدند. بدو آمدن سدهای تشکیل و افسرانی تربیت نموده و در رأس کلیه امور قرار دادند و سازمانهای دوائر مرکزی و کمیسیاریهای در هر بخش شهر تشکیل و کلیه انتظامات امور پایتخت و شهرستانها را بعهدہ گرفتند. میتوان گفت افسران نامبرده بایران خدمت نمودند، و زندانی تحت اصول صحیح ساخته و اداره آگاهی را با تشکیل ۶ شعبه که هر کدام وظایفی داشتند سازمان دادند و اداره سیاسی را برقرار نمودند. حتی در آن موقع که وزارت دادگستری صورت تشکیلات کاملی نداشت. اداره ای بنام اداره محاکمات اداری تشکیل و پرونده های تأمیناتی را

بررسی و در تنبیه بهر يك از متهمین نظری داده و بموقع اجرا میگذارند.

تازمان کودتای ۱۲۹۹ سردار سپه پس از استقرار در کارشهر بانی راتحت اختیار خود گرفت و دست مستشاران سوئدی را خارج و ۷ سال ریاست آن اداره را بیکی از افسران ارتش (سرهنگ در گاهی رئیس دژبانی که بعداً بر تبه سرتیپی رسید) قرارداد و سپس بیکی دواز افسران دیگر که سرتیپ کوپال و سرتیپ زاهدی که هر يك مدت کمی در این کار باقی ماندند و بعداً بسر لشگر آیرم مراجعه نمود ولی برای آنکه افسران نامبرده از اصول اداری شهر بانی چندان اطلاعاتی نداشتند سرهنگ رکن الدین مختار که اولین افسر آزموده درست عمل و جدی و فعال که پیش از زمان سوئدی پهاهم مشغول خدمت بود و اولین افسری بود که بارتبه سروانی مدرسه تعلیماتی شهر بانی خارج گردید و در موقع کودتاهم رئیس پلیس او نیفر مه شهر بانی بود که بعداً بر ریاست کل شهر بانی غرب (کرمانشاهان، کردستان، لرستان، خوزستان) منسوب بود. احضار و به معاونت شهر بانی منصوب گردید تا آنکه پس از فراز سر لشگر آیرم از خدمت که بعنوان معالجه بار و پا عزیمت و مراجعت نمود کفالت شهر بانی و بعداً ریاست کل آن اداره مستقل بر سرهنگ نامبرده محول و بعداً هم بدرجه سرتیپی (سرتیپی) نائل آمد و ۷ سال ریاست شهر بانی را عهده دار بود چون آموزش و پرورش اوروی انضباط کامل و اجرای مقررات اداری بود با قدرت تام شهر بانی را اداره نمود و تشکیلات آن اداره را توسعه و تکمیل داد. و با بهترین وضعیت صورت اداری یافت و دوائر و شعبات و کلاتر یهای هر محل با وظایف کامل مشغول کار شدند و دانشکده برای تربیت افسران شهر بانی تأسیس و مدارس برای تربیت آژان (پاسبان) چه در مرکز و چه در شهرستانها تشکیل داد که امروزه با سازمان شهر بانیهای دول متمدنه و مترقی برابری میکند. و در خارج از شهر تهران در محل (قصر) زندانی که گنجایش بیش از دوهزار نفر زندانی را داشت (که در زمان ریاست سرتیپ در گاهی ساخته شد) باتمام جهات و اصول و شرائط بهداشت و بیمارستان خصوصی و حمام دوش و لوله کشی آب خوراکی و محل هواخوری و گردش و باغ مصفا و گل کاری ساخته شد، و در تمام شهرستانها بهمین صورت ساخته گردید و برای زندانیان لوازم انواع کار های دستی و صنعتی آماده گردید که در زندان مشغول کار شده و از دست رنج خود

استفاده نمایند. که در نمایشگاه امتعه وطنی سالیانه یکی از غرفات متعلق بکار های زندانیان میبود که انواع قالی های ممتاز و مبلهای چوبی و پارچه های سوزن زنی و تابلو های نقاشی و لوازم حجاری و اشیاء زرگری و غیره ساخته و در معرض عامه گذارده میشود که هر کدام با قیمت گزاف فروش میرفت و وجهش بخود صاحب کار (زندانی) میرسید.



عمارت شهربانی در تهران که از روی اسلوب تخت جمشید ساخته شد

خلاصه آنکه امور شهر بانی و دوائر و شعبات آن به بهترین وضعیت تکمیل یافت که تفصیل سازمان آن از خور تاریخ خارج است و عمارت و کاخهای عظیمی که گنجایش تمام دوائر شهر بانی را داشته باشد روی اصول ساختمان تخت جمشید (پرس پلیس) در میدان مشق سابق ساخته شد و میلیونها هزینه گردید.

شهر داری

شهر داری (مونیسیپالیتیه) قبل از زمامداری رضاشاه پهلوی معنی و مفهوم نداشت فقط در تهران اداره ای بنام (اداره سپور) که عبارت از یکی دو صد نفر (جاروب کش) باشد وجود داشت. و این جاروب کش هاهم کارشان این بود که گاهگاهی آب بکنار خیابانها انداخته و بدولچه های چرمی روی خاکها آب پاشی مینمودند یا همشکی روی

دوش انداخته و آب لجنی از جاهای دور دست آورده دو سه خیابان را آب پاشی میکردند. و این دو صد نفر سپور هم فقط در تهران بود. در شهرستانهای دیگر وجود نداشت. و اصولاً کوچه های خاکی پر از کثافات، جاروب آن نتیجه نمیداد. با آنکه مختصری در پیش گفته شد لازم است مطالعه کنندگان تا اندازه ای باز از اوضاع و احوال عمومی شهرستانها مطلع گردند و تا بلو آنرا در مدنظر و دید خود ترسیم و مجسم سازند تا اوضاع امروزه را بانظر تعجب و حیرت بنگردند.

شهرستانهای ایران بطور عموم از پایتخت و کرسی مملکت گرفته تا شهرستانها و قصبات خارج عبارت بود: از کوچه های دو متری و سه متری باریج و خمهای مختلف و زوایا و مثلثات بی شمار که این کوچه ها به این عرض و ترکیب در وسط آن نهری گود کنده شده بود که آب برای مشروب نمودن خانه ها جاری میشد. و این کوچه ها تمام از خاک بود حتی پاره های سنگ هم ریخته نشده بود.

حال تصور شود دو طرف جوی کوچه کسه هر يك بیش از نیمتری یکمتر عرض نداشت و در وسط کوچه هم که نهر بود آنچه کثافات و خاک روبرو و ذباله خانه ها حتی سنگ مرده و گربه مرده در داخل آن ریخته شود چه گل و لجن و عفونت تولید مینماید و در تابستان از گرد و خاک و ذرات کثافات مگس و پشه، و در زمستان از گل و آب و یخ و برف پوشیده میشد. و ناودانهای خانه ها هم که عبارت از يك ناودان چوبی بلند (نیم متری) که به پشت بامهای خاکی کار گذارده شده بود و آب بارش را با گلهای پشت بام از بالا بر سر مردم میریخت. و در این کوچه ها هم هزاران سنگ و گربه در حرکت و غالب دکانداران هم گوسفند و گاو و الاغ و اسب و مرغهای خود را در جلو دکان خود نگاه داشته و بسته بودند. ضمناً صاحبان دکانین بیشتر اجناس خود را از داخل دکانین بکوچه های تنگ برای فروش ریخته بودند و آبی هم که بخانه ها جاری میشد از وسط این جویها عبور کرده و برای خوراک و استعمال بخانه ها میرفت. چه صورت و منظره موحش و پر خطری در جلو چشم شمانمایش میدهد!

لازم است چشمه ها را مدتی بهم گذارده در اطراف این مختصریکه گفته شد توجه نمایند تا اوضاع و احوال زندگی عمومی و شهرستانهای ایران در نظر شما مجسم گردد

و در تهران و چند شهرستانهای بزرگ چند خیابانی ده متری یا ۱۲ متری دیده میشد که عبارت از همان صورت کوچه ها بود با تفاوت آنکه قدری عریضتر که درشکه ها بسختی عبور مینمودند و شتر و قاطر و الاغ و بار و حمال حتی بارهای تیرهای ده متری روی الاغها که بایستی از این خیابانها و کوچه ها عبور کنند، چه معرکه و منظره خنده آور در عین حال حیرت آور از خود ظاهر میساخت. روی این اصل اشخاصی که صاحب درشکه بودند با خود چندین سوار بعضی ۲۰ سوار با شلاق و چوب همراه داشتند که این سوارها در جلو درشکه ها و در عقب و اطراف آن با شلاق و چوب الاغ ها و شترها و گاوها و بارها را رد کرده و رو بپم ریخته تا درشکه بتواند عبور کند و غالب اوقات سرتیرها بکله مردم یا به کروك درشکه ها خورده باعث خسارت و اتلاف نفوس میگرددید. گرد و خاک خیابان هوا را تاریك داشت که روشنائی خورشید را از دیده ها میگرفت و در زمستان ها این گرد و خاک و کثافات تبدیل بگل ولای شده دریاچه ها از کثافات تشکیل میداد. حال درست دقت شود که عبور و مرور مردم بچه صورت انجام میگرفت و این گرد و خاک و کثافات یا گل و لجن چه به روز کار عابرین میآورد و سایر امورات شهرستانها روی این اصل و اصول قیاس شود.

در تمام شهرستانهای ایران بطوریکه از قدیم معمول است بازارهای بسیار تنگ پوشیده از گنبد های آجری یا از چوب و نی میباشد که دکانین در اطراف آن ساخته شده و خرید و فروش میگردد چنانکه امروز هم معمول است فقط صورت آن قدری بهبودی یافته. و پس از پیدایش خیابانها و مغازه های عالی و بناهای جدید این بازارها از قدر و اهمیت خود کاسته و از رونق افتاده است و روز بروز هم میکاهد. این بازارها تاریك و پر از رطوبت و هوای مسموم و کشنده دارد. فقط يك سوراخ تنك و گرد در روی هر گنبد باز است که مختصر روشنائی به بازار میدهد. معلوم است فلسفه ساختمان این نوع بازارها در مشرق زمین بواسطه انقلابات پی در پی و شورش های داخلی و قتل و غارت های طوایف و هجوم قبایل خارجی و عدم امنیت عمومی بوده است که در موقع مقتضی بازارها را بسته و در وسط آنها دیوارها کشیده و تفنگداران یا وسائل دیگر از سلاح های قدیم از داخل و خارج و از بالا بازارها را حفظ نمایند. حتی غالب کوچه های

شهرستانها با آن صفاتی که در بالا گفته شد در بهاداشت که در موقع بسته میشد که هنوز هم در بعضی از شهرستانها مثل مشهد (خراسان) که بیشتر در معرض قتل و غارت واقع میگردد از سطح زمین گود تر ساخته میشد و غالب آنها چند پله دارد. و دربهای کوچک قدم بقدم گذارده می شده است که در مواقع خطر و انقلاب یا برای محافظت از سارقین تا اندازه ای جلوگیری و کار را بتعویق اندازد. پس این روش در ایران بطور کلی در مشرق زمین روی اوضاع نا امنی معمول بود. و ایرادی هم نداشت.

پس اوضاع بازارها و کوچه های شهرستانهای ایران باین ترتیب بود. واضح است این وضعیت اسف آور قابل زندگانی و دوام نبود و بایستی تغییر یابد و مخصوصاً تمام شهرستانها در ایران شبهاناریک و در کوچه ها و خیابانها روشنائی نبود و از سه ساعت از غروب آفتاب عبور و مرور قدغن بود و نام شب معمول بود که هر کس نداشت توقیف میگردد. بهداشت عمومی بهیچوجه نبود و حمامها عموماً دارای خزانه عمومی بودند پس باشرحی که داده شد تغییر وضعیت این شهرستانها کار بسیار مشکلی بود. زیرا اگر میخواستند تمام این شهرستانها را خراب و از نو بسازند بهزاران گونه مشکلات بر میخوردند و اگر شهرهای جدید نزدیک این شهرها بنامیکردند مستلزم وقت و مدت طولانی بود و مردم هم ممکن نبود خانه های قدیم خود را رها کرده بساختمان جدید مبادرت نمایند و طبق مقررات و قوانین جاریه و حقوق مالکیت و قانون اساسی کشور خصوصاً آئین مذهبی مانع از هر گونه تصرفات در مال غیر میبود. پس راه بسیار مشکل بود که دولت بایستی طی نماید و این عمل را با سیاست انجام دهد. یعنی تمام شهرستانهای ایران را خراب کرده از نو بسازد اما با تمام این مشکلات دولت مقتدر پهلوی این کار را انجام داد باین طریق.

پس از انجام کودتا در اسفند ۱۲۹۹ دیری نگذشت سردار سپه تمام امور کشور را تحت اختیار گرفت. از آن جمله تأسیس اداره ای بنام اداره شهرداری بود و ریاست آن اداره را در پایتخت بیکی از افسران خود سر تیپ کریم آقا بوذرجمهری که فرماندهی لشکر را داشت محول نمود و این افسر لایق هم شهرداری را با سازمان زیرین تشکیل داد.

دوایر کابینه - استخدام - بازرسی کل - نشریات و تشریفات - گارد بلدییه اداره امور مالی (دوایر مباشرت - جزو جمع - ممیزی - محاسبات ملزومات

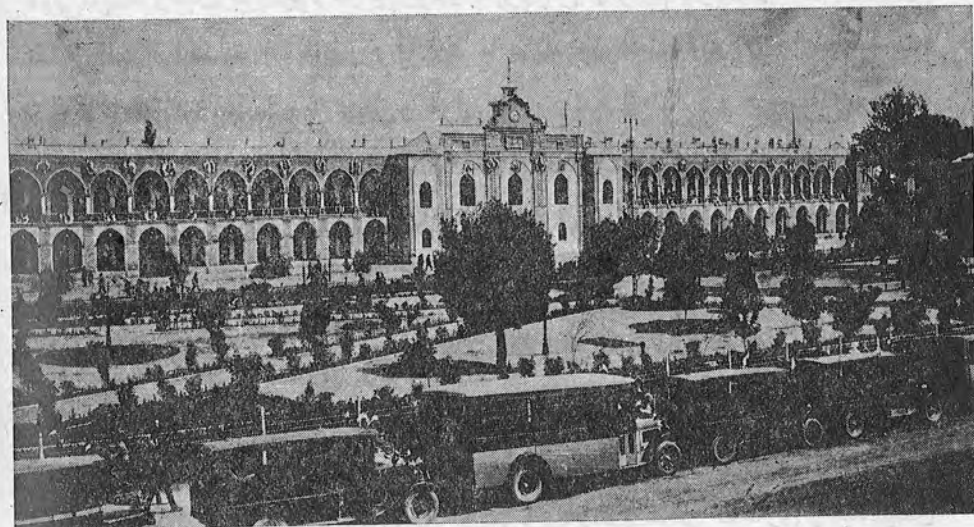
اداره ارزاق و احصائیه - دوائر ارزاق - خبازخانه - مسلخ - احصائیه - نظارت و تعیین ارزاق - محاسبات خبازخانه . انبار غله .

اداره فنی - دوائر فنی و معماری - تسطیح - باغات و فخاری - میاه - روشنائی - اسفالت و ساختمان

اداره بهداری و کمک عمومی - ۷ شعبه مطبهای مجانی در بخشها . بیمارستان . پرورشگاه - آسایشگاه - شیرخوارگاه - زایشگاه - دارالمجانین - بهداری مسلخ دایره آتش نشانی

شعبات و دوائر دیگر ضمیمه این چند اداره گردید . و شهر تهران هم بنواحی چند تقسیم و هر یک از بخشها بیک رئیس سپرده و تمام شعبات ادارات مرکزی در آن بخشها تشکیل گردید . و پس از چندی انجمن بلدی را که نمایندگان قاطبه اهالی شهر بودند طبق مقررات تشکیل داد . چون این اداره تحت سرپرستی افسران ارتش قرار گرفت البته اجرائیات آن آسان شد و جز باین طریق یعنی با قدرت نظامی بهیچ صورت دیگری عملی نمیشد و قابل اجرا نبود سر تیپ بوذرجمهری پس از فراهم نمودن وسائل کار و تنظیم نقشه جات از احداث خیابانها و میدانها با قدرت فوق العاده (در عین حال با سیاست) شروع با احداث خیابانهای پر عرض و طولی در نقاط مختلفه نمود و هر خیابان را که میخواست احداث نماید قبلاً بصاحبان املاک اخطار میگردد که برای دریافت قیمت اراضی و خانه های خود با ارزشی که تقویم میگردد حاضر شوند و شروع بعمل مینمود هزاران عمه و کارگر تحت قدرت نظامی مشغول بخرابی شدند خانه های اطراف را خراب و خیابانها را باز میکردند ضمناً تحت نظارت اداره فنی شهرداری صاحبان املاک طرفین خیابانها از همان وجوه دریافتی ملزم و مجبور بساختمانهای جدید طبق نقشه جات تصویری شهرداری می شدند حتی قبرستانهای داخل شهر که در هر گوشه و کناری ترتیب افتاده بود خراب و تبدیل به باغات ملی و غیره نمودند و محل گلکاری و میدانهای تفریحی قرار گرفتند و هر یک از خیابانها که ساخته و آماده میگردد بانهایت نظافت تحت نظر کارشناسان فنی به سنگ فرش های منظم یا اسفالته تبدیل میگردد و طرفین خیابانها را جو بهای پاکیزه از اسفالت بساختند . و طرفین جو بهار اگل کاری و درخت کاری نمودند

دیری نگذشت که در اطراف خیابانها از بهترین درختهای سایه دار که بیشتر آن درختهای چنار که عمر آن زیاد و دارای سایه است با فاصله منظم کاشته شد و عمارات چنداشکوبه با اصول مدرن تحت نظر مهندسین بالا رفت و با جدیدترین طرز معماری بنا گردید. و مغازه های بسیار قشنگ در تمام خیابانها ساخته شد. و در چهار راه ها میدانهای وسیع با طرزهای مختلف بنا گردید و تأسیس کارخانه برق قوی در خارج شهر با چهار دستگاه توربین که مستقیماً به دیناموها متصل میشود و توانائی هر يك از دستگاهها ۱۶۰۰ کیلووات که جمعاً ۶۴۰۰ کیلووات و ۸۰۰۰ آمپر میباشد از جدیدترین کارخانجات بکار افتاد و تمام شهر را با پایه های سیمانی بسیار مجلل زینت نمودند که این چراغها تا صبح شهر را چون روز روشن نمود. میدان بزرگی در وسط شهر که سابقاً میدان توپخانه بود نام او را عوض کرده میدان سپه گذاردند و در اطراف آن عمارات شهرداری و تلگرافخانه و بانگ شاهنشاهی ایران و محل انتشار اخبار رادیو و کمیساریای مرکزی شهر بانی وغیره ساخته شد.



شهرداری (در میدان سپه قلب شهرستان تهران)

حوض بزرگی که فواره های آب آن از ارتفاع ده متر بلکه بیشتر پرش داشت ساخته گردید و مجسمه سواره رضاشاه پهلوی را در روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه که روز

جشن عروسی شاهدخت و مهدخت پهلوی دو دخترهای شاه بود با تشکیل مجلس ضیافت رسمی در شهرداری و نطقهای مفصلی که نخست وزیر (جم) و رئیس شهرداری جدید (صور اسرافیل) اظهار داشتند و در بلندگو پخش گردید باقیچی طلابند پرده را با حضور هیئت دولت و طبقات ممتازه آقای نخست وزیر قطع و پرده از روی مجسمه برداشته شد و مورد هلهله و شادی و فریاد عمومی قرار گرفت.



مجسمه اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در میدان سپه

سیم کشی های کابل زبر زمینی برای چراغهای خیابانها و خانهها و تلفن ها انجام گردید و تمام تیرهای چوبی را از خیابانها برچیدند از طرفی بتنظیف بازارهای قدیم و روشنائی آنها پرداختند و تا اندازه ای اوضاع بهداشت این دالانها و تونلهای تاریک را مقرر نمودند. و کوچه هائیکه باقی مانده بود طرفین نهرها را سنگ فرش یا اسفالت نه نمودند تمام قبرستانهای داخلی را موقوف کردند و در خارج شهر قبرستانهای جدید باغصالحانه مطابق بهداشت و اوضاع صحی بساختند و سازمان آن را تشکیل دادند. و اکنون اسبی که عبارت از يك آهن شکسته بود برچیدند و اتوبوسها و اتومبیلها براه انداختند در اطراف تهران که از زمان قدیم احداث خندقی با ساختمان دوازده دروازه توسط میرزا عیسی وزیر در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده بود که در موقع انقلاب و تجاوز ارتشهای خارجی دروازه ها را بسته و در خندق ها برای ممانعت آب اندازند و بعداً این خندقها محل کثافات و شهر را يك خرابه ای نشان میداد تمام را

پر کرده و دروازه‌ها را برچیدند و تبدیل به بهترین خیابانها با عمارات چند اشکوبه نمودند که امروز معروف بخيابانهای شاه رضا و چهل متری و غيره میباشد و اين خيابانها امروز جالب نظر عموم واقع شده است .



خيابان شاه رضا در شمال تهران که در محل خندق قدیم ساخته شد و یکی از بهترین خيابانهای پایتخت است [تئاترها، سینماها، گردشگاهها، میمپانخانه‌ها و رستورانها و کافه‌ها و مجالس رقص و آواز و عمارات و کاخهای عالییه برای وزارتخانهها و ادارات و بنگاهها و تجارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ملی و انبار سیلو برای حفظ و نگهداری غلات احتیاجی شهر پایتخت و هزاران هزار ابنیه و مؤسسات دیگر که لازمه زندگانی و آسایش و بهداشت يك شهر متمدن است ساخته و برپا گردید. و میدان مشق که در وسط شهر واقع و باعث گرد و خاک و کثافت و خاک و خاشاک شده بود و برای این عمل هم دیگر موقعیت نداشت که در وسط شهر میدان مشق و تعلیمات ارتش باشد تبدیل به کاخ‌های عالی برای وزارت جنگ و دوائر و شعبات آن و وزارت خارجه و شهر بانی و دوائر آن و موزه‌های باستان شناسی و مردم شناسی و شرکت نفت ایران و انگلیس و کلوپ افسران و اداره ثبت اسناد و املاک و بانک تعاونی سپه و ادارات ادویه ارتش و کارپردازی ارتش و تماشاخانه و اداره پست و گمرک و غيره گردید و میدان تعلیمات ارتش را در خارج شهر در اراضی جلالیه انتقال و ساختمان نمودند . دو خيابان مستقیم شمالی به جنوب بطول ۱۲ کیلومتر اسفالتی که اطراف آن

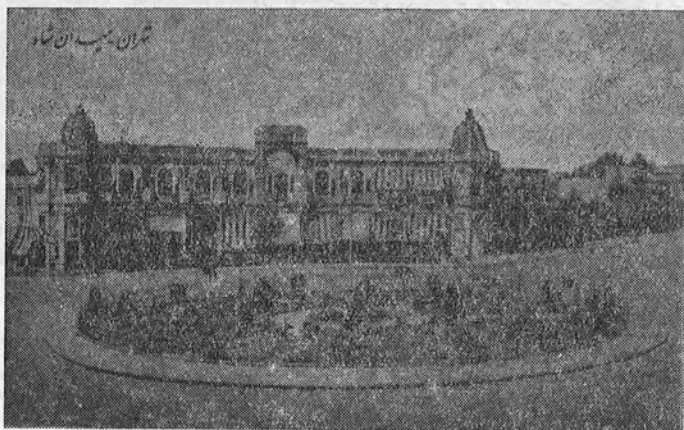


عمارت و انبارهای (سیلو) که طبق بهداشت در جنوب شهر تهران ساخته شد و غلات مورد احتیاج شهرستان طهران را حفظ میکند

پوشیده از درختها و باغات مصفا و اطراف جویها پوشیده از بوته‌های گل سرخ و گل زرد و شهر پایتخت را به بیلاقیات تهران که معروف به شمیرانات است که در دامنه کوه البرز واقع شده است احداث و اتصال دادند . برای ازدیاد آب تهران که بسیار ناچیز بود اقدام نمودند . شق نهری از طرف غرب تهران از رودخانه کرج در ۴۲ کیلومتری تهران که در هر ثانیه دو متر مکعب آب که در ظرف ۲۴ ساعت ۱۷۲۸۰۰ متر مکعب میشود جدا کرده در شمال طهران جاری ساختند و تمام نقشه‌ها و لوله‌کشی آب و تقسیم آنرا در قسمتهای شهر با تمام رسانیده و در سال ۱۳۱۶ بمناقصه گذاردند که پیش آمد جنگ جهانی در سال ۱۹۳۹ انجام آنرا بعهده تعویق انداخت و اراضی قسمت شمال تهران را آباد و خيابانهای بسیار باشکوه با عمارات عالی بنا نهادند . عوارضات و مالیاتهای گوناگون برای اداره امور شهرداری وضع نمودند . بیمارستانها و زایشگاهها و آسایشگاهها و دارالمجانین ها

شیرخوار گاهها، نوانخانه‌ها، دارالایتم‌ها، هنرستان‌های دختران و بنگاه‌های حمایت‌مادران باردار و امثال آنها را با بهترین ساختمانها بنا و تأسیس نمودند. برای شهرداری و ادارات و دوائر آن در میدان سپه‌نای مجلل باشکوهی ساختمان گردید و نیز شهر تهران بچندین بخش تقسیم و شعبات شهرداری را تشکیل دادند و برای گردشگاه عمومی و تشریفات شهرداری کافه‌ای بنام کافه شهرداری که دارای عمارات مجلل و باغ بسیار مصفا بود ساختمان گردید. در وسط شهر تهران محله‌ای بنام محله سنگلج بود که از امنکته قدیمه و خانه‌های مرطوب و خراب که در ابتدای تأسیس شهر تهران ساخته شده بود و خلاف بهداشت و باعث تولید انواع امراض مسریه و مالاریا شده بود باکوچه‌های پیچ در پیچ کثیف بمساحت بیش از پانصد هزار متر تمام آن امنکته را خریداری و خراب و مسطح نمودند و برای ایجاد باغ ملی اختصاص دادند که بر بهداشت شهر تهران تأثیر بسزائی بخشید. اداره‌ای بنام اداره اطفائی با تمام لوازم و اتوبوسها و آب پاشهای قوی تأسیس و جلوگیری از انواع حریقها نمودند یکی از محسنات عمده‌ایکه این خرابی شهرستانهای ایران پیدا نمود. همانا تولید کار برای عموم طبقات کارگر و صاحبان حرف و پیشه بود زیرا تمام طبقات بکار افتادند و باعث تولید ثروت و بهبود اقتصادات گردید؛ دیگر در تمام ایران آدم بیکار دیده نمیشد. حال تصور نشود که این عملیات شهر سازی فقط در پایتخت ایران (تهران) انجام گرفت. بلکه در تمام شهرستانها و استانها و قصبات و حتی دهکده‌های بزرگ تحت نظر افسران و فرماندهان ارتش بادستور شهرداری مرکز به عملیات پرداختند. گویا آنکه این اقدامات ساختمانهای شهرستانهای جدید ایران بیش از ۲۰ سال طول کشید. اما ایران جدید و نوین و فرح بخش و قابل زندگی با جدیدترین اصول و طرز معماری و مهندسی و بهداشت که مورد تحسین و توجه تمام ملل جهان است بوجود آمد و دنیای امروزه را بخود متوجه ساخت. که میتوان گفت ایران نو یکی از بهترین و مصفا‌ترین کشورهای دنیا بشمار است. که با آب و هوای سالمی که دارد قابل بهترین زندگی‌های حیاتی شمرده میشود و از روی هر تازه وارد و مسافری را باقامت و سکونت خود جلب مینماید. و سیر تکاملی را در مقابل اوضاع عمومی شهرستانهای جهان ثابت مینماید. شهرهای کهنه و پوسیده پر از خاک و خاشاک و حشرات موزیه و مولد

میکروب‌های کشنده از جا کنده شده و تبدیل بخیبانهای عربض و طویل و میدانهای باشکوه و باغات مصفا و گردشگاههای عمومی و انواع بنگاههای تفریحی و بساط عشرت و خورسندی و سرگرمی همگانی.



میدان شاه یکی از میدانهای پایتخت

خلاصه آنچه را که شایسته زندگی بک بشر متمدن و درخور آسایش بک فردزنده است فراهم گردید و از آن تاریکی و شب‌خوابی و قرق و قدغن‌ها که افراد جامعه را چون حیوانات در موقع شب وارد سوراخها و لانه‌های خود شده بانتظار روشنایی روز بسر میبرند آزاد نمود. و از نور برق تفاوت شب و روز و اختلاف تاریکی باروشنایی را از میان برداشت. و بطور کلی تبدیل بروشنایی و نور خورشید نمود. و رفت و آمد با وسائط نقلیه در ۲۴ ساعت از جماعات خیابانها را بیوشانید و حقیقت زندگی و زندگی و خوشی حیات اجتماعی را بمردم تعلیم و پرورش داد. کرازا رضاشاه پهلوی که آسایش و خورسندی همگانی را در نظر داشت در موقع جشن‌ها و اجتماعات بهیئت دولت ورؤسای ادارات دستور میداد که عموم کارمندان دولت را پس از فراغت از کار و زحمتهای اداری روزانه و ادار نمایند که در اماکن عمومی بتفریحات و خوشی گذرانیده روحیه خود را قوی و ازخستگی روز آزاد کنند نه آنکه بمنازل خود درفته بتنهائی صرف نمایند. خلاصه آنکه بک مرتبه کلنگ اصلاحات به پایه‌های خاکی و گلی خلاف بهداشت زندگی عمومی در تمام صفحه ایران و هر محل و مکان که اجتماعات گرد هم

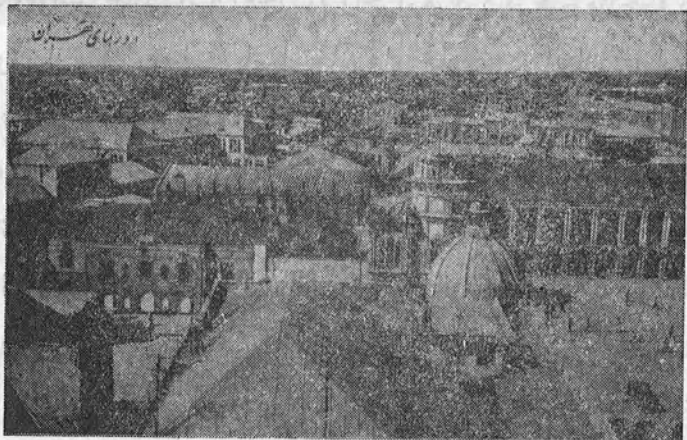
بود و زندگانی همگانی را بواسطه دست های بیجان زمامداران وقت هزاران سال بر خلاف اصول و اساس و حیاة اجتماعی در پشت سر گذارده بود خورده و چشمها و گوشها را بروی هر صدا و تنقید و ناله و فغان بسته تاپس از بیست سال که این عملیات و فعالیتهای بی اندازه طول کشیدند يك مرتبه انظار عمومی باز و خود و زندگانی خود را در يك دنیا و محیط جدید با بیداشت حقیقی و تفریحات گوناگون و هزاران وسائل آسایش و راحتی که لازمه بقای يك آدم زنده میبود دیدند .

تاریخ عملیات و زحمات سر لشکر کریم آقای بوذرجمهری را که یکی از خدمت گذاران در راه ملت و از رجال بالیاقت دوره سلطنت رضاشاه پهلوی و موجد و مؤسس ساختمان های جدید تمام شهرستانهای ایران است با قلم درشت یاد داشت و در صفحات گزارشات خود مینگارد . این مرد عمل و کار و صاحب ابتکار و فکر با اخلاق حسنه و بردباری بی اندازه با آنکه فرمانده لشکر اول ارتش و ریاست چندین اداره حساس دیگر را داشت عهده دار این اداره



سر لشکر کریم آقا بوذرجمهری

اجتماعی گردید و بخوبی هم انجام داد . این شخص باندازه کار میکرد که از قوه بشر خارج بود که آخر الامر بیمار و محتاج بمعالجه گردید گو آنکه خیابانی بنام خیابان بوذرجمهری در پایتخت برای قدردانی زحمات او انجمن شهرداری تهران نام گذاری نمود اما مقتضی است بیش از آن احساسات عمومی قدردانی نماید .



دور نمای شهر تهران

وزارت خارجه

وزارت خارجه که در زمان پیش دارای سازمان مختصر و بودجه قلیلی بود در زمان پهلوی صورت اداری و سازمان وسیع و بودجه کافی بخود گرفت . و مقررات قانونی که اصول و وظایف نمایندگان سیاسی و وزیر مختاران و سفرای کبار را طبق اصول و قوانین بین المللی و حقوق سیاسی خارج از مملکتی را معلوم مینمود رعایت گردید . و ارتباط سیاسی دولت ایران با اصول متساوی و مراتب يك جهتی با تمام دؤل همجوار و غیر همجوار بموقع اجراء آمد . ارتباط سیاسی دولت ایران با هر يك از همسایگان روشن و استقلال حقوقی و سیاسی کامل حاصل نمود . و نمایندگان سیاسی ایران در دربارهای دول خارجه مقام ارجمند و احترامات فوق العاده پیدا نمودند و کاملاً مراقب امور سیاسی ایران بودند در تمام مجالس رسمی و کنفرانسها و کنگره های بزرگ و مجمع حقوق بین الملل دارای کرسی جدا گانه و عضویت عالی داشتند و صاحب رأی و مصلحت شدند . و حیثیت و شخصیت و حیات اجتماعی ایران کاملاً محفوظ گردید . کوچکترین لطمه بحقوق و حیثیت ایران و ایرانیان موجبات نگرانی را فراهم مینمود . پس از لغو کابینه تولاسیون که در پیش گفته شد تمام محاکم و قضاوت قنسولی خارجه از ایران بر چیده شد . هر خطا و خلاف حقوقی و جزائی که از هر يك از اتباع خارجه در ایران سر میزد! طبق

مقررات و قوانین قضائی ایران محاکمه و اجراء میگردد هیچ ملاحظه در هیچیک از امور نبود. ارتباطهای متفرقه با سفارتخانه های خارجی در ایران که خارج از حدود و وظایف رسمی بود قطع گردید. و تمام کارمندان دولت با مراسلات و دعوت رسمی در مواقع اعیاد و جشنها حضور یافته تشریفات لازمه بعمل میآید. ملاقات افسران با هر یک از سفارتخانه ها و نمایندگان خارجی بکلی قطع و قدغن گردید در تمام نمایندگان ها. و اکسپوزسیون ها دولت ایران دارای غرفه بخصوصی بود و غالب مشکلات سیاسی و مسائلی که باعث تیرگی و تاریکی روابط دوستی و یک جهتی نبود و از سالهای پیش مورد گفتگو میبود یک یک حل و تصفیه گردید. و ارتباط حسنه از هر جهت فراهم شد و غالب اختلافات اقتصادی و سیاسی با اعزام مأمورین و کارشناسان فوق العاده که غالب از وزیران وقت میبودند روشن گردید و با تبادل صورتهای رسمی خاتمه یافت. و بهترین عناصر لایق و فهمیده بمقامات سیاسی خارجی معرفی گردیدند. خلاصه روابط بازرگانی و اقتصادی و حقوقی و سیاسی طبق مقاولات متبادله و تعرفه های جدید با در نظر گرفتن کنسرتان و تعادل وارد و صادر کالاهای متفرقه با هر یک از دول دور و نزدیک روشن و تحت اصول و صورت منظم با تعیین مقدار هر یک قرار گرفت کوچکترین منافع ملی و تجارتهای اتباع ایران در خارجه رعایت میگردد. در تمام امور دولت ایران مقام مساوی و شخصیت حیاتی خود را حفظ و رعایت نمود. و عهدنامه های عدیده اقتصادی و سیاسی راجع بحفظ حدود و عدم تعرض مرزی و حسن تفاهم همجواری و آزادی حقوق بحر پیمائی طبق اصول مساوی که شرح تفصیل و جزئیات هر یک از حدود تاریخ خارج است با تمام دول همجوار و غیر همجوار بسته شد.

اختلافات مرزی

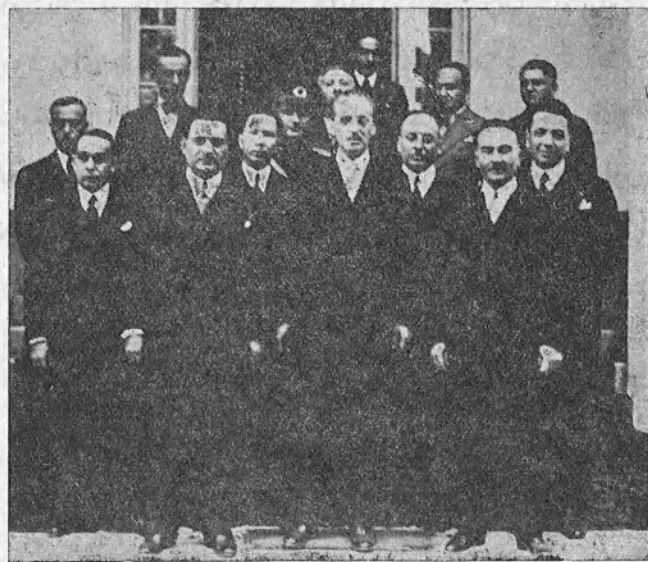
یکی از مسائل مهمه که سالها باعث اختلاف و گفتگو بود همانا موضوع اختلافات حدود مرزی با دول همجوار بود که تولید نگرانی و تیره گی مینمود. دولت رضاشاه پهلوی از ابتدا در نظر گرفت بهر وسیله شده است این اختلافات را رفع و روشن نماید

و با هر یک از دول همجوار (دولت شوروی روسیه - دولت امپراطوری انگلیس - دولت ترکیه - دولت افغانستان - دولت بین النهرین) وارد مذاکره گردید. و این سیاست بسیار عاقلانه و بموقع بود. زیرا در تمام گیتی در اعصار و زمانهای تاریخی دیده شده است غالب اختلافات که منجر بچنگهای خونین گردیده روی اصل اختلافات مرزی و دعاوی ارضی از طرفین بوده است. وقتی این گونه اختلافات و مشاجرات مابین دول مرتفع گردید و هر دولت حدود مشخصه خود را ملک و مال رسمی و حقه خود شناخت دیگر اختلافاتی باقی نماند. چون نیت و ایدآل شخص رضا شاه پهلوی صلح و سلام در کلیه امور بود برای خدمت بآینده ایران و جلوگیری از هر گونه مباحثات و اختلافات با همسایگان در صدد برآمد هیئتهای رسمی و کارشناسان مرزی و جغرافیائی و فنی و نقشه کشان ماهر بحدود مرزی مامور و با جلب نظر هر یک از دول مجاور (که قبلا با فرستادن نمایندگان سیاسی اقدام و باحسن نظر تلقی و پذیرفته شده بود) اختلافات را رفع نماید.

دولت جمهوری ترکیه

پس از اعزام هیئتهای سیاسی و نظامی طرفین و مراجعه به نقشه جات که چند سال بطول انجامید و چندین مرتبه دچار وقفه روی عدم تراضی افتاد که در هر دفعه چند ماه در حدود مرزی مشغول طراحی و نقشه برداری بودند و متر بمتر رسیدگی میکردند بالاخره اختلافات سرحدی از آخرین نقطه شمالی کوههای آزارات گرفته تا منتهی الیه حدود غربی معلوم و میله گذاری و علامت گذاری شد. و در نقاطی که علامت و آثاری نبود. با قرار دادن انبارهای چاههای ذغال زیر خاکی مشخصات سرحدی را روشن و با مبادله اسناد و مدارک و نقشه جات اختلافات را رفع نمودند. و دو کشور اسلامی دوست همجوار که هر دو در شاهراه ترقی و قدرت و عظمت در یک عصر و در یک تاریخ یکی تحت سرپرستی قائد توانا و رئیس جمهور ترکیه (غازی مصطفی کمال اتاترک) دیگری تحت لواء شاهنشاهی رضاشاه پهلوی پیش میرفتند. برشته های مختلفه

معنوی دمودت بهم بستگی و پیوستگی پیدا نمودند. ودست اتحاد و يك جهتی بهم دادند روابط حسنه بين مملکتين محکم و مناسبات دوستی برقرار گردید که نتیجه همین روابط دوستی و مرتفع شدن هر گونه اختلافات و دعاوی ارضی بود که باعث ائتلاف و عقد اتحاد ما بين چهار دولت اسلامی (ترکیه - بين النهرين - ایران و افغانستان) گردید و منجر به عقد پیمان سعدآباد (قصر بیلاقی پادشاه ایران در دوازه کیلومتری شمال شهر تهران پایتخت ایران که در دامنه کوههای البرز قرار گرفته است) گردید که بعد



جمال حسنی وزیر فرهنگ رئیس مسیون ترکیه و اعضاء هیئت نمایندگی برای خاتمه امور سرحدی در تهران

شرح آن گفته خواهد شد. وغالب ریاست هیئتهای مأمور مرزی بعهدہ حاجی محبتشلم السلطنه (حسن اسفندیاری) که یکی از رجال صالح و از عناصر پاک و درست عمل و خوش اخلاق و متدین و بی آرایش میهن دوست و با علم و اطلاع است انجام و خاتمه پیدا مینمود. شخص نامبرده که پس از خاتمه تحصیلات نیابت اول سفارت ایران در برلن و بریاست اداره دول غیرهمجوار در وزارت خارجه و بعد ژنرال قنصل هندوستان و بعد بوزارت خارجه و نیابت ریاست وزیران و وزارت عدلیه و خارجه و کشور و دارائی و دادگستری و فرهنگ و استانداری آذربایجان و سپس در ادوار هشتم و نهم

و دهم به نمایندگی مجلس شورای ملی سپس در دوره های دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم بریاست مجلس شورای ملی انتخاب و احراز مقام نمود (صفحه ۳۸۳). و مجلس شورایی ملی ایران اجازه مبادله عهدنامه حکمیت و اصلاح و تسویه قضائی اختلافات بین ایران و ترکیه را در سال ۱۳۱۱ داد و از این راه سایر اختلافات حقوقی هم مرتفع گردید و برای ازدیاد روابط صمیمانه و تشدید مبانی دوستانه و وداد ما بین دولتین ایران و ترکیه هیئتی از نمایندگان ترکیه تحت ریاست آقای جمال حسنی وزیر فرهنگ ترکیه بایران وارد و روز سه شنبه ۵ آبان ۱۳۱۶ بتهران رسیدند و حضوراً هم علائق دوستی و يك جهتی خود را در روابط حسنه و حسن همکاری ابراز داشتند.

افغانستان

نسبت باختلاف مرزی و ارضی ایران و افغانستان و اختلافات در خصوص تقسیم آب رود هیرمند سیستان که سالها باعث منازعات و اختلافات بود که در سلطنت قاجاریه غالباً مشکلات بزرگی تولید مینمود. که با اعزام مأمورین حل و تصفیه نگردید. در زمان سلطنت پهلوی با اعزام مهندسین و نقشه کشان طرفین و هیئتهای اعزامی بدر بارهای یکدیگر و هیئتهای مأمور مرزی تا اندازه ای تسویه گردید ولی باز خاتمه نیافت. تا آنکه طرفین دولت ترکیه را بحکمیت قبول و قضاوت و نظراور را رضایت دادند. از دولت ترکیه هیئتی کارشناس تحت ریاست سپهد فخرالدین پاشا از افسران عالی رتبه ترکیه بایران آمد و نقشه جات و پرونده های مرزی را ملاحظه و از تهران باتفاق هیئتی از کارمندان ایرانی بمرز افغانستان حرکت و هیئت نمایندگان دولت افغانستان هم حضور یافتند و تمام طول مرز ایران و افغانستان را پیموده و اختلافات را يك يك مرتفع و علامت گذاری کردند و باتراضی طرفین تسویه شد و در جلسه هشتم شهریور روزی خارجه ایران رأی حکمیت دولتین را تحت هفت فصل که در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۱۴ مطابق ۱۵ مه ۱۹۳۵ امضاء شده بود بمجلس شورا (که بیشتر اختلافات از دهه ذوالفقار تا ملک سیاه کوه میبود) تقدیم و بتصویب رسید. و از این راه هم مراتب دوستی و يك جهتی ایران با

دولت دوست همجوار خود یعنی دولت افغانستان تحکیم و روشن گردید. وهیئت دولت ترکیه مجدداً بتهران مراجعت و پس از تشریفات لازمه بکشور خود بازگشت نمودند. پس ازین جهت هم نگرانی رفع گردید و بعداً هم هیئتهای رسمی دولت افغانستان از ایران دیدن نمودند و بر مراتب دوستی افزود. از آنجمله عموی اعلیحضرت (محمد ظاهر شاه) پادشاه افغانستان شاه محمودخان و محمد عمرخان رئیس ستادان دولت بود که از ایران دیدن نمودند و مراسم تشریفات و احترام بعمل آمد. و پس از مدتی توقف و گردش و میهمانیهای لازمه در مجلس شورایملی و شهرداری و غیره و صرف نهار با اعلیحضرت رضا شاه پهلوی یک قبضه شمشیر طلا ساخت اداره تختشاهی ایران بشاه محمود خان و یک نشان همایون از درجه ۲ بمحمد عمر خان اعطاء گردید و روز هفدهم آبانماه ۱۳۱۶ از راه چالوس و رامسر و مازندران بخراسان و از آنجا بافغانستان مراجعت نمودند.



شاه محمودخان عموی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان و محمد عمرخان رئیس ستاد ارتش افغانستان در مجلس شورایملی
 از راست بچپ ۱- محمد عمرخان رئیس ستاد ارتش دولت افغانستان ۲- سفیر کبیر دولت افغانستان در دربار ایران ۳- شاه محمودخان عموی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان ۴- حسن اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی ایران

دولت عراق

قبل از جنگ بین المللی ۱۹۱۴ که دولت عراق جزو کشور عثمانی بود. نسبت بحدود مرزی اختلافاتی با ایران داشت: تا در سنوات ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ شمسی کمیونی از طرف دولت عثمانی بحدود مرزی آمده و نظریه خود را اظهار داشتند. مورد قبول دولت ایران واقع نگردید. و برسمیت شناخته نشد. و پس از انحلال دولت عثمانی و تأسیس و تشکیل دولت مستقل عراق باز اختلافات مرزی بین آن دولت و ایران تحت مذاکره قرار گرفت. از آنجائیکه دولت ایران بطوریکه گفته شد از نقطه نظر حفظ روابط حسنه با همسایگان در درجه اول مرتفع نمودن هر گونه اختلافات مرزی بود با دولت عراق بمذاکره پرداخت متأسفانه باز موافقت طرفین حاصل نشد. دولت عراق در نوامبر ۱۹۳۴ مسیحی بجامعه ملل شکایت نمود. و تقاضای رسیدگی کرد. دولت ایران هم نمایندگان خود را به ژنو روانه داشت. نماینده ایران که آقای کاظمی وزیر امور خارجه ایران بود شفاهاً توضیحات مفصلی داد و کتباً هم مراتب را در جلسه هشتم ژانویه ۱۹۳۵ به شورای جامعه تقدیم نمود. بالاخره (بارون الویزی) نماینده دولت ایتالیا بسمت مخبری از طرف جامعه ملل تعیین گردید. و در جلسه آخر شورا نمایندگان طرفین دولت ایران و عراق بر حسب پیشنهاد مخبر قبول نمودند که به روم رفته

مذاکرات را برای پیدا نمودن راه حلی ادامه دهند. نمایندگان دو دولت در فوریه ۱۹۳۵ در روم حضور یافتند. باز هم مذاکرات بنقطه مطلوبی نرسید. وزیر امور خارجه ایران بایران و نماینده عراق هم بعراق معاودت نمودند.



وزیر خارجه ایران آقای کاظمی در فرودگاه طیارات نوری سعید پاشا وزیر خارجه عراق و محمد زکی بیک وزیر دادگستری آن دولت و همراهان دیگر را استقبال مینمایند

مجدداً نمایندگان طرفین در جلسه ماه مه ۱۹۳۵ در شورای جامعه ملل حضور یافتند و پس از مذاکرات وزیر امور خارجه ایران با نماینده دولت عراق آقای نوری سعید پاشا وزیر خارجه عراق برای تعقیب مذاکره بایران دعوت گردید و در ۱۳ مرداد ۱۳۱۴ شمسی نوری سعید پاشا وزیر خارجه و آقای محمد زکی بیک وزیر دادگستری عراق بتهران وارد و پس از مذاکرات لازمه اختلافات مرتفع و اساس عمل را تصفیه نمودند. و در سپتامبر سال ۱۹۳۵ مجدداً وزرای خارجه طرفین در جامعه ملل حضور یافته. و رضایت دادند که مذاکرات مستقیماً مابین دولتین ادامه یابد بلاخره اختلافات مرتفع و دو عهد نامه یکی عدم تجاوز بین ایران و عراق و دیگری عهدنامه تسویه اختلافات بوسیله مذاکرات دوستانه بین ایران و عراق در ژنو امضاء گردید. پس از آن برای تعقیب مذاکرات مستقیم کمسیوننی از وزیر مختار دولت ایران در عراق و رئیس تهیه قوانین وزارت دادگستری ایران و مستشار سفارت بغداد با نمایندگان کمسیون عراق در عراق تشکیل و مواد قرارداد با توافق نظر طرفین در دیماه ۱۳۱۴ شمسی تنظیم و بعداً با امضاء رسیده و خاتمه یافت. خلاصه اختلافات بکلی مرتفع و در ۲۵ اسفند مجلس شورای ملی ایران عهدنامه مرزی را با مودت و مسالمت تصویب نمود و مشکلات مابین دولتین خاتمه یافت.

اختلافات مرزی ایران و بلوچستان انگلیس

چون حدود مرزی ایران و بلوچستان انگلیس در منطقه (میرجاوه) در يك صحرای پهناور بی آب و علف قرار گرفته و بایستی مهندسين و نقشه برداران طرفین با وسائل کار و لوازم مسافرت با شتر در آن صحرا حرکت نمایند تا اندازه ای وضعیت مشکل بود. معیناً هیئتی از مهندسين عالی رتبه ایران که در رأس آن سر تیپ عبدالرزاق مهندس بود و سر مهندس دولت انگلیس در چند سال در فصول مقتضی مشغول نقشه برداری شدند و هر يك نقشه جات خود را تهیه و حاضر وزمینه کار را از هر جهت فراهم نمودند اما رسماً عمل تا خاتمه سلطنت رضاشاه پهلوی انجام نیافت.

اختلافات مرزی ایران و دولت جماهیر شوروی

سوسیالیستی روسیه

دولت جماهیر شوروی روسیه پس از برافتادن دولت تزاری سلوک و رفتار پیش خود را تغییر و در کلیه امور سیاسی و اقتصادی با دولت ایران روی زمینه کمال دوستی و یگانگی و با رعایت حفظ حقوق و شرایط بین المللی قرار داد و از بعضی از نقاط مرزی ایران در گرگان و غیره پابر کشید و حدود مرزی را محترم شمرد. اما در طول حدود مرزی بعضی از نقاط مورد اختلاف طرفین بود که با رعایت ملائمت و حسن سیاست رفتار و زمینه عمل طوری نبود که باعث نگرانی طرفین حاصل شود و با حسن سیاست منتظر اولین فرصت و وقت بودند که جزئیات را مرتفع نمایند تا پیش آمد جنگ بین المللی ۱۹۳۹ موضوع را بحالت وقفه دچار نمود.

پس بطوریکه شرح دادیم دولت رضا شاه پهلوی موفق شد که اختلافات مرزی را با سه دولت همجوار (عراق و ترکیه و افغانستان) بکلی مرتفع نماید و بادولتین انگلیس و روسیه شوروی گو آنکه بطور کلی خاتمه نیافت ولی تا آن اندازه که در این مدت قلیل پیشرفت نمود موفقیت بزرگی حاصل نمود و دولت ایران با همسایگان هم کیش و هم آئین وهم مذهب خود دیگر اختلافی نداشت و از هر جهت مراتب دوستی و زمینه مراودات فراهم گردید بدرجه ای که چهار دولت اسلامی با یکدیگر عقد اتحاد بسته و ارتباط ملل اسلامی را با هم نزدیکتر و محکمتر نمودند. به این نحو که وزیران خارجه سه دولت (ترکیه - افغانستان - عراق) در پایتخت ایران (تهران) حضور پیدا کردند. و در قصر بیلاقی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی دوازده کیلومتری تهران (سعد آباد) با جلسات عدیده و مشاورات لازمه عهد نامه مودت و دوستی چهار دولت در تحت مواد لازمه تنظیم و معروف به معاهده سعد آباد گردید که ذکر مواد و جزئیات خارج از حدود تاریخ است دیگر اقداماتی که در سال ۱۳۱۱ بعمل آمد الحاق دولت ایران به قراردادهای بین المللی پاریس و ژنو راجع بجلو گیری از اقدامات جنایت کارانه نسبت بزنان و کودکان بود که شرح تفصیل آن از موضوع تاریخ خارج است. روی این اصل از هر گونه تجاوزات بی عدالتانه

در مواقع بروز جنگ و اختلافات خصمانه مابین دول متخاصم تعهد گردید .
دیگر مبادله عهدنامه مودت و تجارت و بحر پیمائی بین دولت ایران و دولتهای
انگلیس و جماهیر شوروی و نروژ و غالب دولتهای دیگر گیتی بود . پس دولت ایران
در ارتباط سیاسی باتمام دول گیتی موفقیت‌های بزرگی در زمان قلیل حاصل نمود که ذکر
جزئیات و شرح چگونگی هر يك از عهده تاریخ خارج است .

ورود پادشاهان افغانستان و عراق بایران

بی مناسبت نیست که ورود بعضی از سلاطین و ولیعهد های خارجی و مامورین و
نمایندگان عالی مقام رسمی فوق العاده را بایران و نیز مسافرت شاهنشاه ایران را بخاک
ترکیه شرح دهیم .

پادشاهان خارجی که در ۲۰ سال زمامداری رضا شاه پهلوی خاک ایران را دیدن
کردند . امیر امان الله خان پادشاه اسبق دولت افغانستان با ملکه خود نریا خانم بود
و نیز پادشاه عراق امیر فیصل و ولیعهد دولت سوئد و ولیعهد دولت ماوراء اردن (حجاز)
(ابن سعود) بود و نیز شاه محمود خان عموی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه
فعلی افغانستان که شرح ورود او را گفتیم میباشد .

خلاصه آنکه امیر امان الله خان پس از مسافرت باروپا و دیدن غالب پایتخت‌های
خارج از خاک روسیه بایران وارد گردید و از طرف دولت ایران هیئت رسمی به بندر
پهلوی از بنادر شمال ایران (رشت) باستقبال شتافت و از آنجا بتهران ورود نمود و در
موقع ورود هم رضاشاه پهلوی با هیئت دولت و افسران و امرأ ارشد بباغ پذیرائی خارج
شهر استقبال نمودند و از آنجا در کالسکه سلطنتی متفقاً با رضا شاه پهلوی که هر دو
لباس تمام رسمی دربر داشتند با احترامات فوق العاده پایتخت ورود و در یکی از عمارات
دولتی (عمارت صاحبقرانیه) منزل گرفت . و چند روزی در تهران بماند و همه شب و همه
روز پذیرائی‌های شایانی در دوائر دولتی و شهرداری و دانشکده افسری و موزه‌های باستان
شناسی و غیره بعمل آمد و غالب دوائر دولتی و مؤسسات راتماشا نمود . و روزی هم در

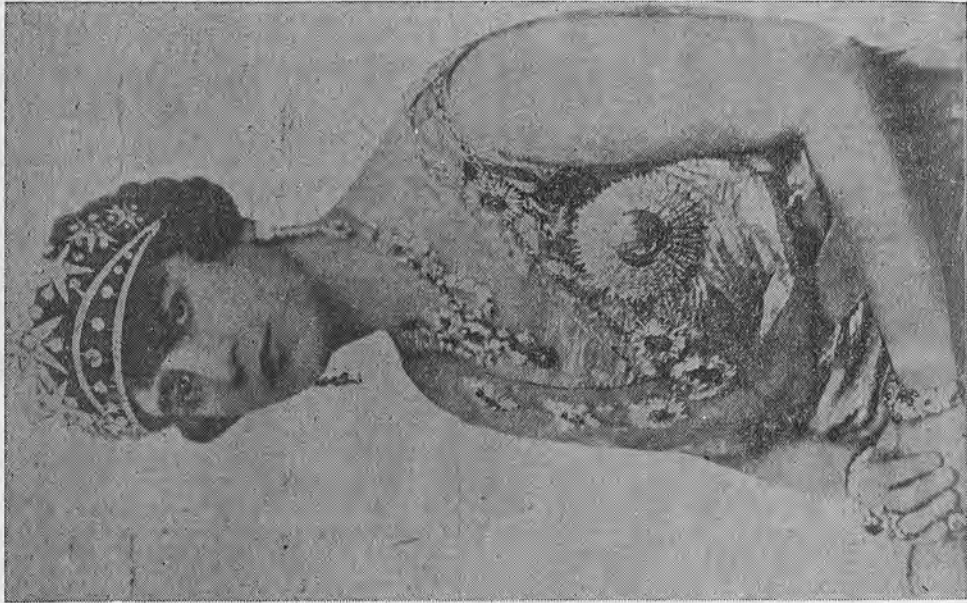
پادگان لشکر ۲ نمایشات نظامی داده شد و سازمان و آسایشگاههای سربازان را دیدن
نمود و غالب در شهر تهران بطور آزاد گردش مینمود و از تهران از راه سمنان و دامغان
و شاهرود و سبزوار بمشهد و از آنجا بخاک افغانستان بازگشت نمود ؛ و در عرض راه هم
میهمان دولت ایران و از هر جهت پذیرائی بعمل آمد . شخص امان الله خان پادشاهی
آزاد و با اخلاق و خوش رفتار بود و افکار او بطوریکه در مدت توقف در ایران نشان
داد بینهایت آزادانه بود . و باتمام مردم تماس پیدا مینمود و با اطرافیان دربار خود شوخی

داشت و خصوصی رفتار مینمود عملی
را که بدون مطالعه نمود این بود پس
از ملاحظه اوضاع اروپا بدون فراهم
نمودن مقدمات کار و آشنا ساختن
مردم را با اوضاع مترقی دول متمدنه
ملکه خود را يك مرتبه از حجاب
خارج و باعث شورش و هیجان
طوایف و ایالات و توده افغانی گردید
که بالنتیجه از سلطنت افغانستان با
قیادت رئیس مهاجمین (بچه سقا)
یکی از رؤساء طوایف سقوط نمود
و پایتخت افغانستان (کابل) بدست
بچه سقا افتاد . سپس مرحوم نادر
خان که یکی از رجال عالیقدر روشن
فکر متنفذ دولت افغانستان و سالها



حبيب الله بچه سقا قائد انقلاب افغانستان که برضد
امان الله خان پادشاه افغانستان اقدام نموده که بعداً
بدست سردار نادر خان منکوب و اعدام گردید

وزارت جنگ آن دولت را عهده دار بود و در آن موقع در خاک فرانسه می زیست
بخاک افغانستان معاودت و قوای را جمع و پایتخت افغانستان را از چنگ شورشیان خارج
و از طرف ملت به مقام پادشاهی افغانستان نائل آمد و پس از چندی کشته شد و فرزند ارشد
او محمد ظاهر خان که جوانی عالم و دارای تحصیلات عالی در خارجه بود بجای پدر نشست و



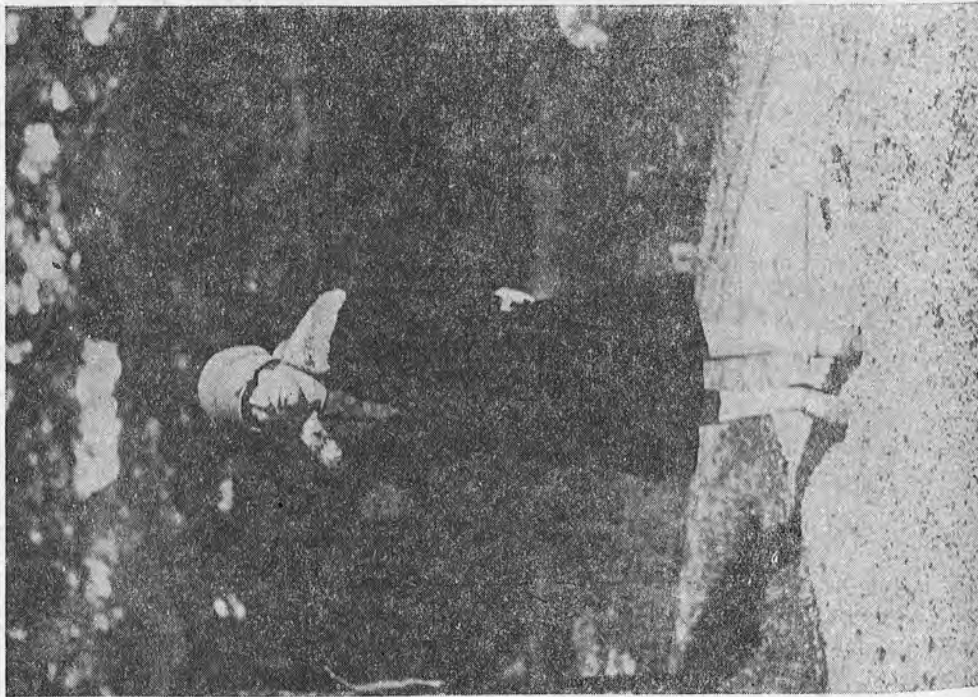
نورباخانم ملکه افغانستان



امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان قبل از پادشاهی
امان الله خان که در اردوی نظامی کشته شد



امیر عبدالرحمن خان پادشاه با تدبیر
سر سلسله سلاطین پیش دولت افغانستان



ملکه نورباخانم بابوش لباس خارج از منزل



امیر امان الله خان پادشاه اسبق افغانستان

تا این تاریخ زمام امور سلطنت افغانستان را در دست دارد و پس از آنکه امیر امان الله خان از سلطنت افتاد و لیعهد او هم بخاک ایران وارد و پس از چندی با نهایت تأسف در گذشت. نامبرده با حسن اخلاق و رفتار نیک زندگانی و ایران از مقدم و سکونت او خورسند میبود. چه که: دولت ایران با دولت افغانستان از یک نژاد و یک مذهب و یک کیش و یک دوره تاریخ مرتبط و وابسته و یگانگی و الفت حقیقی دارند در واقع میتوان دو ملت را یکی دانست روی این اصل چند عکس از پادشاهان افغانستان را در زیر گراور مینمائیم



امیر امان الله خان پادشاه افغانستان با خانواده خود و نزدیکان درباری که مشغول گردش است



سردار نادر خان که دارای شخصیت عالی در دولت افغانستان بود و برضد بیجه سقا قیام او را منکوب و اعدام نمود و خود با قبول عامه ملت افغانستان به پادشاهی منصوب بعداً کشته شد و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه فعلی افغانستان که فرزند اوست متأسفانه عکس آن برای زینت تاریخ دردست نیست

ولیعهد دولت سوئد

دیگر از بزرگان که کشور ایران را دیدن نمودند . ولیعهد پادشاه سوئد و خانم او بود که بایران وارد و مورد پذیرائی شایان قرار گرفت و باصفهان و شیراز رفته آثار



والاحضرت ولیعهد دولت سوئد

تاریخی سلاطین صفوی را در اصفهان و تخت جمشید (پرس پلیس) را دیدن نمود و در قسمت شمال ایران در اطراف بحر خزر جنگلهای مصفای پهناور بی نظیر ایران را گردش نمود و تلگرافی که از آنجا بکشور خود نمود . آنکه در بهترین نقاط دنیا میباشد .

ملك فيصل پادشاه عراق

دیگر از سلاطین که از ایران دیدن نمودند. مرحوم ملك فيصل اول پادشاه عراق بود. ملك فيصل جد پادشاه فعلی در سال ۱۳۱۲ شمسی بایران وارد و از طرف دولت تشریفات پذیرائی رسمی بعمل آمد. و هیئتی بسرحدا ایران (قصر شیرین) باستقبال شتافت و از آنجا بتهران وارد و در کرج ۴۲ کیلومتری تهران هیئت دولت استقبال و در خارج شهر تهران اعلیحضرت رضا شاه پهلوی پذیرائی نمود و پس از خیر مقدم در اتومبیل سلطنتی با اعلیحضرت رضاشاه پهلوی نشسته پایتخت وارد و چند روزی که در تهران بماند پذیرائی از هر جهت بعمل آمد. شخص ملك فيصل بسیار عاقل و با تدبیر و با اخلاق و اول پادشاه عراق پس از استقلال بود. طولی نکشید بمرض قلبی درگذشت و ولیعهد او فیصل دوم بمقام سلطنت نشست. و او هم پس از چند سالی بایک حادثه اتومبیل در شهر بغداد درگذشت و والاحضرت فرزند ولیعهد او در سن پنج سالگی بمقام سلطنت منصوب و تا سنین رشد نایب السلطنه عراق امورات راعهده داراست.

ورود والاحضرت ولیعهد حجاز به ایران

دیگراز واردین ولیعهد دولت حجاز به ایران بود که از راه بغداد بایران وارد

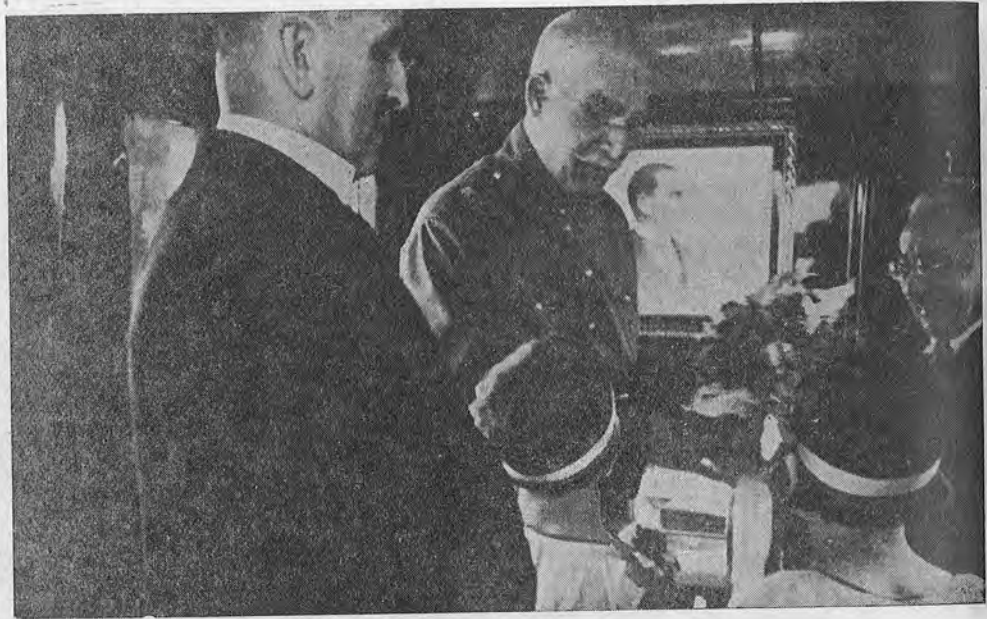


ولیهده دولت حجاز با همراهان که در مجلس شورای ملی ایران رئیس مجلس آقای (عدل الملك) پذیرائی مینمایند

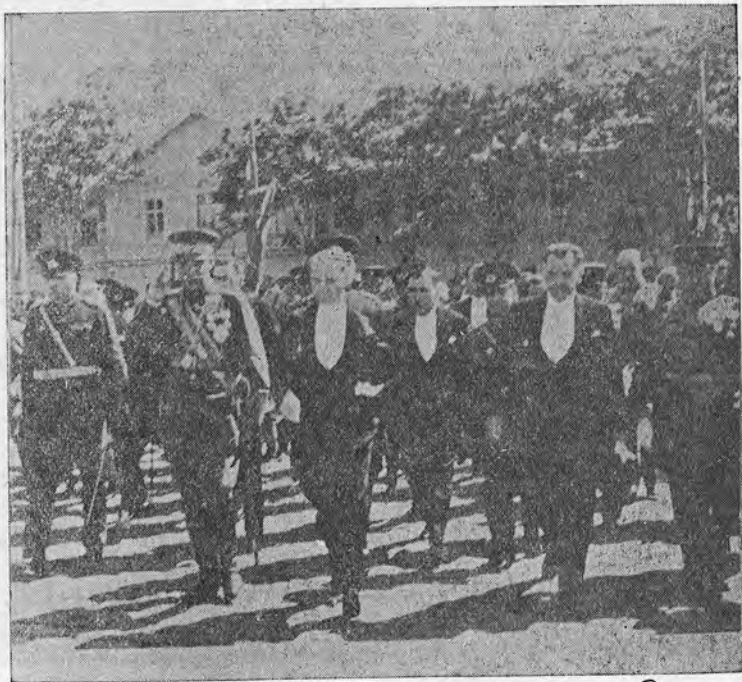
واظرف دولت استقبال و پذیرائی بعمل آمد. و در موقع ورود بتهران هیئتی از وزیر امور خارجه آقای محمد علی فروغی و سرلشگر نخجوان رئیس اداره بازرسی ارتش و جمعی دیگر از کارمندان عالی رتبه در باغ شهرداری بیرون شهر تهران استقبال و خیر مقدم گفتند و پس از پذیرائی و دعوتهای رسمی بکشور خود بازگشت نمود.

مسافرت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی به ترکیه

بر حسب دعوت حضرت غازی مصطفی کمال پاشا (اتاتورک) رئیس جمهور ترکیه اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بطور رسمی از خاک ترکیه در سال ۱۳۱۴ شمسی دیدن نمود در روز حرکت از تهران بایک هیئت آجودانی که مرکب از سرلشگر امان الله میرزا جهانبانی و سرتیپ ابراهیم افخمی و سرتیپ حسن ارفع و سرتیپ کوپال بودند. از راه تبریز بماکو و از آنجا بخاک ترکیه وارد گردیدند. یک افسر عالی رتبه ترکیه (سپهبد) با گاردا احترام و هیئتی از مامورین عالی رتبه دولت ترکیه خیر مقدم گفتند و با اتومبیلهای مخصوص حرکت و از راه ارض روم و بایزید به ترابوزان و از آنجا باراه آهن به آنکارا پایتخت ترکیه رهسپار شدند و در موقع پیاده شدن از راه آهن غازی مصطفی کمال پاشا اتاتورک رئیس جمهور و هیئت دولت و رجال سیاسی و وکلای ملت و رؤسای حزب ملی خلق و مدیران جراید استقبال نمودند و در گارراه آهن که پوشیده از پرچمهای ایران و ترک بود مورد احترام شایان قرار گرفت. و چند روزی را در آنکارا توقف و همه روز همه شب پذیرائی در وزارت جنگ و ستاد ارتش و دانشگاه و دانشکده های افسری بعمل آمد و از آنجا با شخص رئیس جمهور غازی مصطفی کمال پاشا اتاتورک از بنادر و بغاز داردانل و بسفر و نقاط دیگر حدود مرزی و دریاکنار گردش و دیدن نمودند. در تمام نقاط در خط راه مورد احترام و شاد باش واقع گردید و گارد احترام مقدم پادشاه ایران را در حالیکه بزانو در آمده و سلام میدادند گرامی شمردند و بشهر اسلامبول پایتخت قدیم ترکیه وارد و بینهایت مورد احترام اهالی بویژه ایرانیان مقیم آنجا قرار گرفت و احساسات شایانی بروز دادند و پس از دوسه روز توقف باراه آهن



تقدیم دسته گل توسط دوشیزگان ترکیه باعلیحضرت رضا شاه پهلوی



هنگام ورود اعلیحضرت رضا شاه پهلوی به (آنکارا) پایتخت دولت جمهوری ترکیه



حضرت غازی مصطفی کمال پاشا اتاترک قائد توانای ترکیه



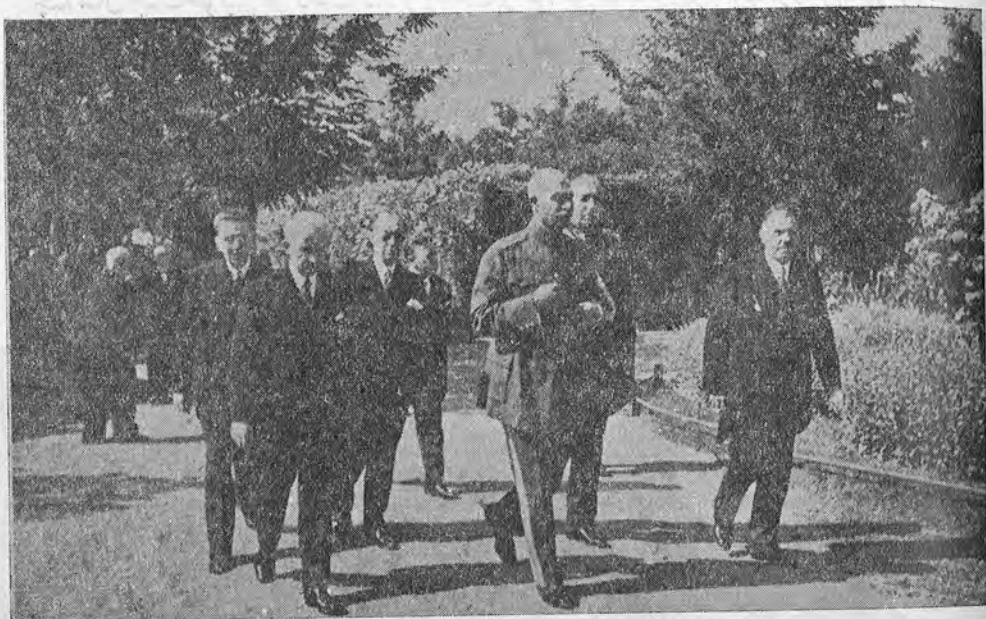
املیحضرت رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران



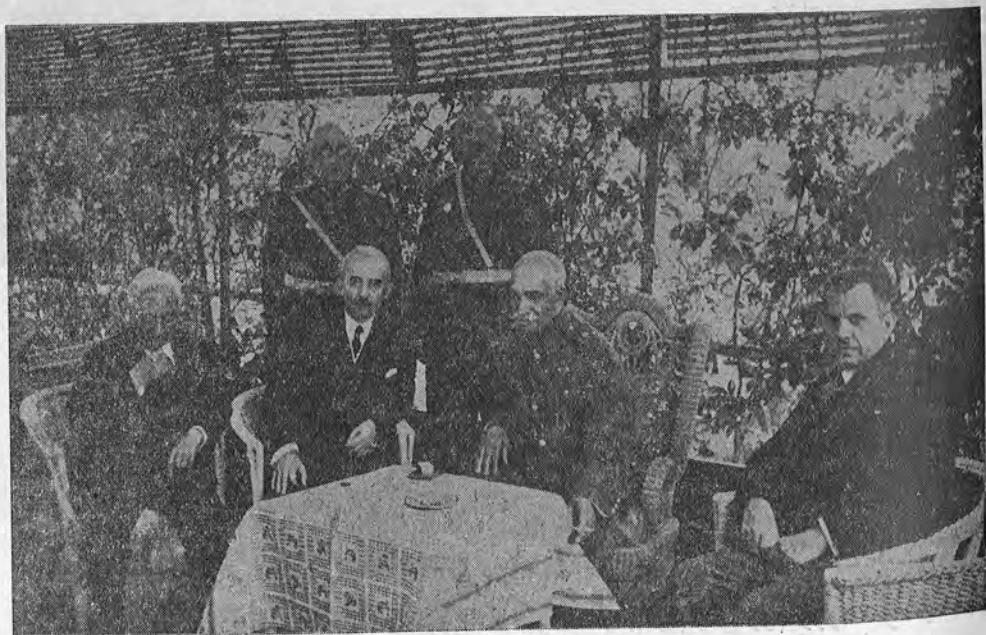
آنکارا - در منزل غازی رئیس جمهور

حضرت غازی مصطفی کمال پاشا (اتاترک) رئیس جمهور دولت ترکیه اعلیحضرت رضاشاه پهلوی را در خانه خود پذیرائی مینماید.
 از راست بچپ ۱- عصمت اینونو ۲- اعلیحضرت رضاشاه پهلوی ۳- مستشارالدوله سفیر کبیر ایران در ترکیه ۴- حضرت غازی مصطفی کمال پاشا اتاترک رئیس جمهور ترکیه
 مراجعت و بختک ایران وارد گردید . این مسافرت که حاکی از روابط حسنه و یگانگی مابین دو دولت دوست مسلمان بود بر استحکام مبانی و یک جبهتی و دوستی دو ملت افزود و روابط حسنه دوز مامدار دو دولت را آشکار ساخت .

مرحوم فقید مصطفی کمال اتاتورک رئیس جمهور و سردار ملی ترکیه یکی از برجسته ترین و مبرزترین مردان گیتی بشماراست . این مرد بزرگ تاریخی در تیره ترین وسخت ترین روزهای تاریخ دولت عثمانی پیش از شکست و پراکندگی در جنگ بین المللی سال ۱۹۱۴ (۱۹۱۸) که بشکست قطعی آلمان و متحدین او که یکی از آنها دولت قدیم امپراطوری عثمانی بود تمام و به سخت ترین ادوار تاریخی دچار گردید . یعنی میتوان گفت که نیست و نابود شد . و منجر به قرار داد (سور) گردید و بغاز داردانل تحت نظر نمایندگان دول فاتح قرار گرفت که دولت عثمانی عظمت تاریخی خود را پس از



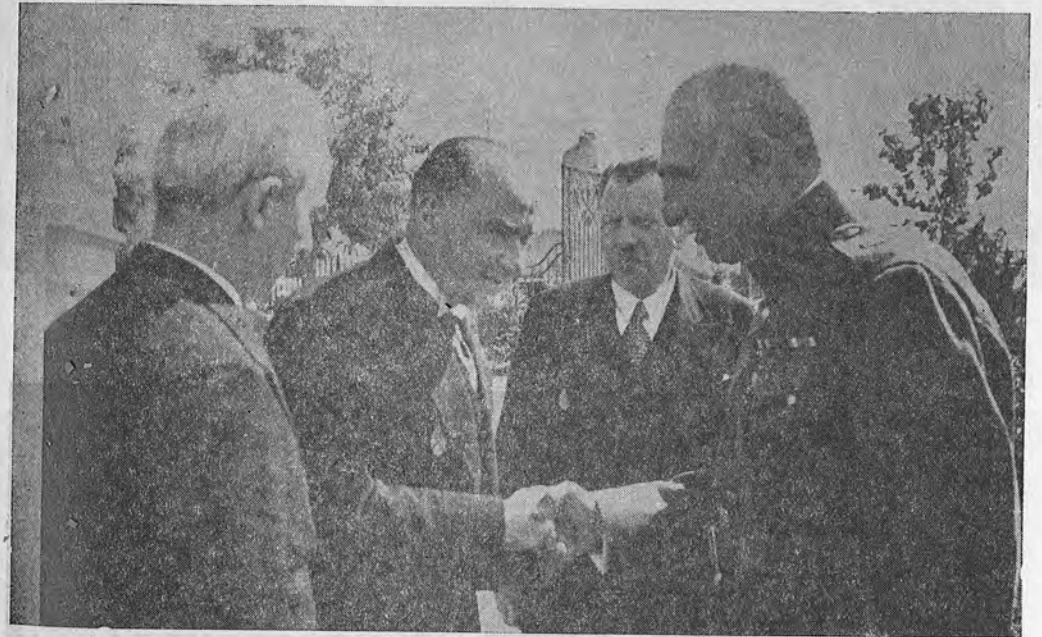
پذیرائی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در منزل کاظم پاشا رئیس مجلس کبیر ترکیه در آنکارا



عصمت پاشا اعلیحضرت رضا شاه پهلوی را در منزل خود پذیرائی مینماید

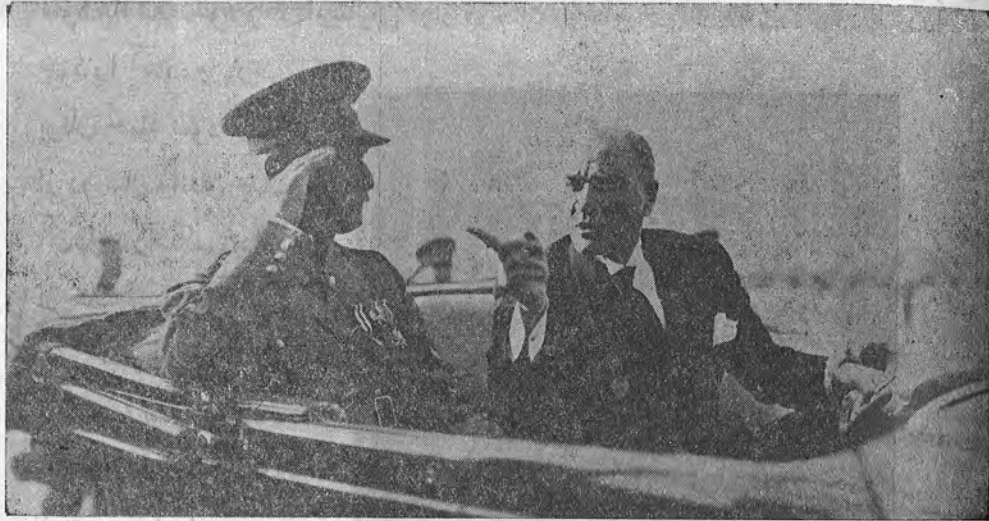
چند سال جنگ خونین از دست داد و وسعت و نواحی عظیمی از خاک او (بین النهرین ، سوریه ، شامات ، فلسطین ، عربستان سعودی ، (حجاز) لبنان ، ماوراء اردن و بغاز های داردانل و بسفور و غیره جدا گردیدند که هر يك امر و زه کشور مستقلى را تشكيل میدهد و قوای مادی و معنوی او تحلیل رفت و به سخت ترین اوقات دچار گردید . و دولت یونان هم فرصت یافته بخاک آسیای صغیر حمله نمود .

این مرد بزرگ تاریخ و شخصیت معظم یکی از افسران عالی رتبه دولت عثمانی



در منزل رئیس مجلس ملی ترکیه حضرت غازی مصطفی کمال پاشا اعلی حضرت رضاشاه پهلوی را پذیرائی مینماید و عصمت پاشاهم حضور دارد

بود و در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ فرماندهی قوای محافظ داردانل و آسیای صغیر را داشت و سه سال در مقابل قوای عظیم متفقین بارشادت و مهارت بی نظیر پایداری نمود که آخر الامر متفقین از محاربه دست برداشته و از ورود بداردانل صرف نظر نمودند یکه و تنها بدون یار و یاور و بدون داشتن وسایل و ساز و برگ و اسلحه و مهمات جنگی بتسلیم تن در نداده و محرمانه از شهر اسلامبول خارج و بارض روم ورود نمود و در آنجا بایک عده همفکران خود بفرام نمودن وسائل کار و جمع آوری قوا اقدام



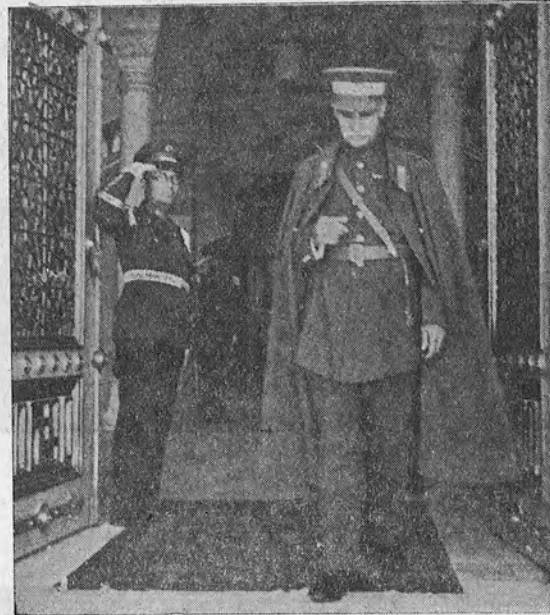
اعلی حضرت رضاشاه پهلوی در اتومبیل نشسته و از جلو صفوف ارتش عبور و سلام میگیرد و حضرت غازی مصطفی کمال پاشا (اتاترک) بانگشت توضیحات میدهد



هنگام رژه ارتش ترک که حضرت غازی مصطفی کمال پاشا (اتاترک) رئیس جمهور و جنرال فخرالدین پاشا حضور دارند و اعلی حضرت رضاشاه پهلوی در موقع عبور ارتش سلام میگیرد

نمود. با آنکه خود و ملت اوسالیان دراز در جنگ روحاً و جسماً خسته شده بودند مجدداً

خود را آماده و بارش یونان حمله نمود. و پس از دو سال و اندی جنگ آن دولت را شکست داده از خاک ترکیه و آسیای صغیر بیرون راند و مجبور به تسلیمش نمود و دولت ترکیه مجدداً از نو جان گرفت و داردائل و قسمتی از خاک خود را تصرف و وارد حیات اجتماعی بین المللی



گردید. بالاخره بمعاهده اعلیحضرت رضاشاه بهلوی از درب مجلس کبیر ترکیه خارج میشود شرافتمندان ای بادول متفق خاتمه داد و داردائل را هم آزاد نمود و آئین جمهوریت و تشکیل حزب خلق را ایجاد و با کثرت تام بریاست جمهور منصوب گردید و از هر جهت ترکیه نوین و با قدرتی بوجود آورد. این مرد بزرگ پس از سالها زمامداری و اصلاح کلیه امور ترکیه بمرض کلیه درگذشت. و این ضایعه بزرگ نه آنکه بملت بزرگ ترکیه مؤثر واقع گردید بلکه در ایران هم اثر بسزائی بخشید، و تلگرافات تسلیت مخابره و در مجلس شورای ملی نطقهای مؤثری ایراد شد. و پس از یک دقیقه سکوت در حال قیام مجلس شورارا تعطیل و مجالس عزاداری را در تمام نقاط ایران برپا نمودند. و در ترکیه جنازه فقید مرحوم را با ابراز احساسات بی نظیر باسلامبول وارد و از آنجا با نکارا پایتخت ترکیه حرکت دارند. و تمام خاک ترکیه بعزاداری طولانی مشغول گردیدند و برای تشریفات حرکت جنازه و مراسم دفن آن نمایندگان ۳۴ دولت بزرگ در آنکارا حضور یافتند. و از طرف دولت ایران آقای فهیمی سفیر کبیر ایران نمایندگی پیدا نمود و یک هیئت نظامی

مرکب از سر لشکر محمد نخجوان رئیس اداره بازرسی ارتش و وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش پیش و سرتیپ کوپال و سرتیپ ارفع و یک گروهان سرباز برای تشریفات روز حرکت جنازه بدر بار آنکارا اعزام گردیدند. و از تمام دول بزرگ دنیا مثل (انگلیس - آلمان - فرانسه - ایتالیا - روسیه شوروی - یوگوسلاوی - یونان - هلند - بلژیک - سوئد - دانمارک - ژاپن - رومانی - مجارستان - بلغاری - مصر و غیره) هر یک گروهانهای احترام باموزیک و افسران عالی رتبه روانه داشتند و با تجلیلات مافوق تصور که کمتر دنیا خاطر دارد در وسط احساسات عمومی پس از دقیقه دادن عموم واحد هائیکه مقدم و موخر آنها در موقع حرکت از روی آلفابه تشکیل شده بود در مقابل جنازه فقید مرحوم بعمارت مردم شناسی نقل و موقتاً سپرده شد. و از آن روز دولت ترکیه روزهای عدیده زمان زمامداری اتاتورک را جشن گرفته و انواع احساسات ملی را ظاهر میسازد. و روز مرگ او را هم روز عزای بزرگ دانسته سوگواری و ابراز احساسات مینماید. بلی این است خدمات اشخاص بزرگ بآب و خاک ملت خود!

ناگفته نماند اگر آنروز ملت ترک یک مرد بزرگ تاریخی را از دست داد. در عوض یک مرد بزرگ با سیاست لایق دیگری را بجای او نشانید. یعنی حضرت عصمت اینونو رئیس جمهور فعلی جانشین او شد. عصمت اینونو کسی بود که از ساعت اول نهضت اتاتورک با او یار و همراه و ریاست ستاد و فرماندهی کل ارتش را داشت؛ و میتوان گفت که پیشرفت کار اتاتورک هم از نقطه نظر سیاست و هم اصول لشکر کشی و تاکتیکی مرهون شخص اینونو میباشد. و در مدت زمامداری اتاتورک در تمام مراحل مقام نخست وزیری و وزارت خارجه و مقامات بزرگ دیگر را عهده دار بود. فقط مدت خیلی قبل از از فوت اتاتورک در نتیجه خستگی روح از کار کناره گرفت. و پس از فوت اتاتورک مجلس ملی ترکیه و حزب خلق بر طبق مواد ۳۳ و ۳۴ قانون اساسی آن کشور با کثرت تام او را بمقام ریاست جمهور منصوب و اختیارات کشور را بدست او سپردند. و در این تاریخ جنگ جهان که آتش و خون و ویرانی و بدبختی و بیچارگی و قحط و غلا و گرسنگی و انواع فلاکت و مشقات پنج سال است گیتی را فرا گرفته، و هنوز هم میسوزد. این شخص بزرگ باحسن سیاست ملت و دولت ترکیه را با بهترین وضعیت دور از آتش نگاه داشته. و در

سیاسی مهمی را بازی میکند .

پس چه خوش بخت ملتی که دارای زمامدار بزرگ و باسیاست ولایتی و قابل باشد و بفهمد چه میکند ، و چه باید بکند ، عقل و فکر و نظر او روی مصالح عمومی و ملت خود باشد ، تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نگیرد ، دستخوش فکر و عملیات اشخاص نشود

بداند ، مشی حرکت و سیاست ملت او چیست ، و راه حرکت او چه و چگونه رلها و طریقه‌های سیاسی را بازی کند ، که کشور و ملت خود را از مهلکه نجات دهد چنانکه امروزه می بینیم و در سابق هم دیدیم که سوء سیاست دولت آلمان در قاره اروپا چه آتش عظیم و هولناکی بدول گیتی و چه بلای مهلکی بدولت و ملت خود وارد کرد و می کند و در مقابل



عصمت اینونو رئیس جمهور فعلی ترکیه

حسن سیاست دولت بزرگ انگلیس چه سیاست و طریقه عاقلانه را در دنیا بکار برده و میبرد ، که عموم عالم بشری را با خود همفکر و همراه و راضی نگاهداشته و چه عظمت و بزرگی و تفوق و نفوذی را در عالم گیتی برای ملت و دولت خود ذخیره نمود و روز بروز هم زیاده میکند ، چه که دولت انگلیس و فرد فرد ملت انگلیسی حفظ حقوق و ملیت و قومیت عالم بشری و رعایت احترام مقررات و شرایط بین المللی را آموزش گرفته و افراد ملت خود را بر آفت و مهربانی و حقوق شناسی و محترم شمردن آئین و کیش و

عادات ملل و اقوام جهان تربیت نموده است . در مقابل دولت و ملت آلمان از طفولیت بچنگ و خون ریزی و تجاوز بملل گیتی پرورش یافته ، و جز زور گویی و آموزش دادن ملت خود را بقدرت نظامی فکری نداشته و ندارد ، پس نتیجه دوسیاست متضاد این میشود این دولت خود و ملت خود و دنیا را آتش میزند و روز بروز بغض و کینه و تنفر و انزجار عالم گیتی را بملت خود زیاده میکند . و آن ملت در نظر دنیا روز بروز محبوب و بزرگ و محترمتر میگردد و جلب نظر عالم را بحسن سیاست و عظمت خود جلب میکند .

آیا دولت آلمان فکر میکند مطابق هیچ آئین و کیش و انصاف و عدالت و حقوق و تمدن عالم بشری سزاوار نیست با هزاران گونه اظهار دوستی و یک جهتی و مبادلات اسناد رسمی و تشکیل مجالس و نطق و بیانات دیپلماسی و فریاد های یگانگی صورتاً خود را دوست و همراه دول دیگر شمرده و آنها را اغفال کرده و دفعتاً بر آنها تاخته و آنها را نیست و نابود نماید و از اروپا گذشته بدریای مدیترانه وارد و تمام صفحه شمال افریقا را متصرف شود و از همه شگفت تر آنکه با دولت دوست و صمیمی مساعد و هم عهد خود که در موقع شروع عملیات جنگی معناً و مادتاً با او همراهی کرده (که دولت بزرگ شوروی روسیه باشد) یکمرتبه باو هم تاخته و این ملت بزرگ و پهناور را در خاک و خون بغلطانند و تمام خاک او را آتش زده و شهرها را خراب و اوضاع فرهنگی را نیست و نابود نماید . چه ها کرده و نمیکند ! و بدولت ایتالیا متحد و متفق خود هم که دوش بدوش او وارد جنگ شده پس از چهار سال مبارزه و دادن هستی خود هم بتازد !! پس این مشی و رویه که ناشی از سوء سیاست یک ملتی است که وقتی ملاحظه شود چه بلای عظیمی بملت و کشور خود وارد و در انظار دنیا و تاریخ بشر بدنام و بدبین و چه آتشی هم بتمام گیتی و تمدن جهان و عالم انسانیت وارد میکند ! وقتی بیدار میشود که همه چیز خود را از دست داده و دنیائی را هم با خود سوزانیده است و معلوم هم نیست که چه خواسته و چه نتیجه برده است .

پس چه خوش و باسعادت ملتی که زمامداران بزرگ و عاقل و مدبر داشته و راه سیاست و عمل و مشی و رویه زندگانی ملت خود را تشخیص دهند . نه تصور شود مقصود این است که یک دولتی دست از دفاع و حقوق و ملیت و قومیت خود بردارد . و خود را تسلیم مقدرات و دستخوش اغراض و طمع و نفوذ دیگران قرار دهد . خیر .

موضوع دفاع از میهن و حفظ حقوق خود غیر از تعدی و تجاوز بخاک دیگران و سلب حق و حقوق آنهاست يك دولتی خود و افراد ملت را حاضر میکند که اگر طرف حمله و تجاوز واقع شد از خود دفاع نماید نه آنکه پیوسته فکر کند و زمینه تهیه نماید و با صورت سازی های دیپلماسی دیگران را اغفال و فرصت یافته بآنها حمله نماید پس حفظ حقوق و تمامیت خود تا تعدی و تجاوز بحقوق و ملیت دیگران تفاوت بسیار است بطوریکه گفته شد حسن سیاست و محترم شمردن شرائط انسانیت است که در سایه آن صدها سال يك ملتی در آسایش زیست میکند. امروزه که سر تا سرگیری را تمدن و بیداری فرا گرفته، پایه حق و تفوق و اولیت را دیگر روی اساس زور گوئی و خون ریزی و پایمال نمودن تمام شرائط انسانیت و پوچ و بی اعتبار شمردن اسناد و عهد نامه های سیاسی نمیتوان دانست!

بطوریکه می بینیم دولت ترك مطابق وضعیت جغرافیائی که در دل اروپا و آسیا و حساس ترین موقع سیاسی قرار گرفته و در حکم دروازه غرب بشرق است و دولت آلمان تا مرز آن تجاوز و بارش عظیمی منزل گرفت و مشغول دیده بانی است و از طرفی دولت های انگلیس و روس و امریکا داخل در محاربه بادشمنان خود و در دو طرف خلك او باسخت ترین وضعیت چه در دریا و چه در خشکی مشغول مبارزه هستند، رئیس باتدبیر و باسیاست آن دولت یعنی (عصمت اینونو) دولت و ملت خود را حراست کرده و باتدبیر و حسن سیاست توازن سیاسی را از دست نداده و نگذارده است آتش جنگ بخلك اوسر ازیر شود با آنکه باسخت ترین وضعیت خود و ملت او دچار انواع مصائب و مشکلات اقتصادی و بازرگانی گردیده و ملیون ارتشی او در این پنج سال زیر سلاح و در گودالهای سنگر ها و پناهگاههای نظامی بقراولی مشغول و شب و روز بحال انتظار حوادث بسر میبرند، باتمام این جهات حسن سیاست دولت او پای اجانب را بخلك خود اجازت نداده و هر دو طرف متخاصم را هم از خود خورسند و ممنون داشته است بویژه دولت و ملت ایران هم بایستی حق شناسی نماید زیرا اگر دولت نامبرده کوچکترین غفلت سیاسی را مینمود و پای محاربه را بخلك خود باز میکرد دولت ایران که در همسایگی او واقع و در سر راه و گذرگاه دول متجارب و متخاصم قرار میگرفت، معلوم است چه مصائب و بلا یائی رامیپیمود! پس اگر غازی مصطفی کمال پاشا اتاتورک بدنیای دیگر شتافت شخص



تشییع جنازه حضرت غازی مصطفی کمال اتاتورک رئیس جمهور در اسکله اسلامبول برای حرکت بیابخت ترکیه (انکارا) که با يك کشتی جنگی وارد بندر گردید

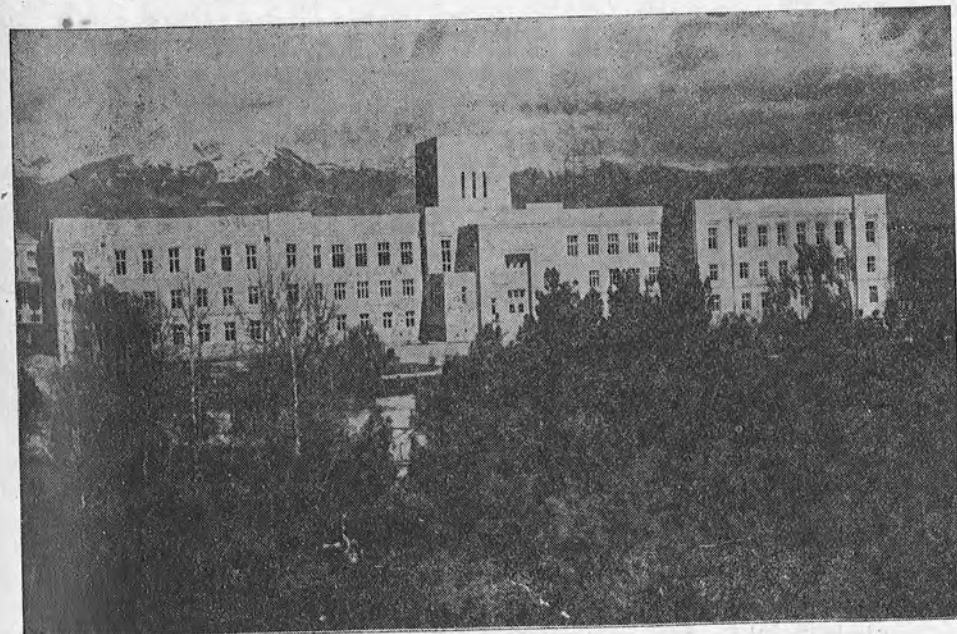


عبور جنازه که اهالی شهر اسلامبول از زن و مرد با فریاد بلند مشغول بروز احساسات و گریه و زاری میباشند و این موضوع را حس کرده اند که چه شخص بزرگی را از دست داده اند و فریاد میکنند (پدر ما مرد)

مبرز لایق با قدرت و سیاستی مثل عصمت اینونو جای او را گرفت و مشی سیاسی خود را با بهترین وضعیت تا این تاریخ بازی کرده و میکند لذا برای تکمیل تاریخ و قدرشناسی از این شخص بزرگ سیاسی و نظامی که در این موقع خدمت بزرگی به ایران نموده است عکسهای آنها را برای زیب و زینت تاریخ خود بیادگار میگذارد

بیمناسب نیست یادآور شویم که میسیون ایرانی تحت ریاست محمد علی فروغی (ذکاء الملک) وزیر امور خارجه ایران برای استحکام و مراتب مودت و یگانگی و دوستی در زمان حیات مصطفی کمال پاشا اتاتورک رئیس جمهور بانکارا عزیمت و از طرف حضرت عصمت اینونو نخست وزیران دولت پذیرائی و مجلس جشنی منعقد گردید . دیگر از ملاقاتهای رسمی مهم که بعمل آمد . مسافرت وزیر امور خارجه ایران آقای کاظمی به حیدرآباد دکن بود که با تشریفات مهم پذیرائی و صدر اعظم نظام حیدرآباد بافتخار وزیر امور خارجه ایران مجلس ضیافتی تشکیل داد .

ناگفته نماند همانطور که کاخهای باعظمت برای تمام وزارتخانهها ساخته شد برای وزارت خارجه هم که تا آن زمان در چند اطاق بی تناسب عمارات جلو باغ گلستان



کاخ وزارت خارجه

سلطنتی میزیستند در میدان مشق سابق که شرح آن گذشت کاخ باعظمتی که کمتر نظیر دارد در فضای وسیعی با بهترین اسلوب از سنگهای سفید معادن ایران چند اشکوبه ساخته شد که چشم هر بیننده را خیره میکند .

اداره کشاورزی

یکی از ادارات تازه مولود دیگر که بعد بوزارت تبدیل گشت اداره کشاورزی بود . از این اداره در پیش نامی نبود و بهیچ وجه در خاطرات دولتهای وقت نمیرسید . و موضوع کشاورزی در ایران بهمان صورت ترتیبات روستائیهای قدیم میگذاشت باین نحو که رعایا و زارعین بر حسب ضرورت مقداری گندم و جو و بعضی حبوبات دیگر برای خوراک روزانه خود و دامهای خود و قدری هم برای فروش اگر وسائل میداشتند میکاشتند و در سالهای اخیر هم پنبه کاری و تنباکو و توتون در بعضی نقاط معمول گشته بود . و از حیث اشجار میوه هم با آنکه آب و هوا و خاک ایران برای پرورش میوهجات بی اندازه خوب و مرغوب و در درجه اول کشورهای گیتی بشمار است توجه کاملی نمیشد و پیوند نمودن اشجار کمتر معمول بود . و بیشتر باغات در شهرستانها متعلق باعیان و اشراف و برای تفریحات و تجملات شخصی بکار میرفت . و دقت در عمل آوردن میوهجات نمیشد زیرا بازار فروش نداشت ، و برای خوراک هم قدر و قیمتی گذارده نمیشد و اگر هم مصرف میشد مختصری بود . باقی بهدر میرفت و نفله و دور ریخته میشد ، و راه هم نبود که بخارجه حمل شود ، و از طرفی هم کسی نبود برعایا و باغداران طرز خشکانیدن را بیاموزد و در دست تجارت قرار دهد . یک جهت و علت عمده دیگر هم بواسطه عدم امنیت کشور بود ، چه بسا باغات و زراعات که در هر سال در هر نقطه کشور دستخوش ویرانی و غارت قرار میگرفت و زیر پا میرفت و خراب میگردد و رعایا دیگر قادر بتجدید زراعات و عمران و آبادی نمیشدند ، و غالب دهستانها و مزارع سالهای متمادی بدست ایلات و طوایف افتاده و غیر مسکون گردیده بود . باری این اراضی زرخیز و صحاری وسیع چون وادی خاموشان ، هزاران سال بخواب رفته و در جلو خورشید فروزان و

اثرات طبیعت و عالم خلقت جان میگرفت، و خود را برای تولید و آماده نمودن انواع زراعات آماده میکرد، و با انتظار میگذرانید، و کسی نبود نظر عمیقی باین مواهب الهی انداخته و حاصلی عمل آورد و خود و عالم گیتی را بهره مند کند. چه بسا رودخانه ها و آبخاها و دریاچه ها و مردابها و چشمه سارها و آبهای معدنی و آبهای شیمیائی از کوه سارها و دشتهای سرازیر و ناله کنان و نفرین کنان از دست بی علمی و بی لیاقتی زمامداران وقت و بی دانشی عمومی راه خود را با پیچ و خم طبیعت زمین و پستی و بلندیهای آن یافته اگر قدرت و توانائی داشت خود را باقیانوس و دریای محیط میرسانید. و ضمن امواج دریا محو و در عالم حیات طبیعت در حرکت و سکون و زیر و بالا شرکت مینمود و اگر قادر نبود در خط حرکت سیر خود بخاک فرورفته یا بخار شده بعالم بالا صعود مینمود و خود را باز تصفیه نموده و در جای دیگر سر بر آورده یا بارش برف و باران جای خود را بزمین نقل و تحویل و بشر را برای استفاده از خود یک مرتبه دیگر دعوت مینمود. اما متأسفانه تمام چشمک های طبیعت از آب و خاک و دشت و صحرا و جنگل و کوه و معادن و خزائن زیر خاکی و روی زمین در انتظار جامعه ایرانی بهدر رفته کوچکتترین توجه و ملاحظاتی بآنها نمیشد. نادیری نگذشت روزگار نوینی پیدا، کم و بیش متوجه آثار و نتایج جهان بخش هر یک از آنها شده دست تلافی و مهربانی بسوی هر یک دراز گردید و یک یک از آنها تحت آزمایش قرار داده شد. و همان روش و طریقی را که دستهای لایق و توانای دنیای زنده از هر یک از انواع و اوضاع طبیعت استفاده و بهره مند شده و میشوند. در ایران هم دولت وقت اداره ای بنام اداره کشاورزی تشکیل و شروع بکار نمود و نسبت بهر یک از شعب مختلفه کشاورزی و آبیاری و توسعه و ترقی و بهبودی آنها اقدام نمود و کارشناسانی چند از کشورهای متمدنی جلب و در دشتها و کوهها و صحراها برای تشخیص انواع زراعات در محلهای متناسب پراکنده نمود. و لوازم و اسباب و آلات و ادوات و لابراتوارهای لازم را وارد و در دسترس هر یک قرار و بکار انداخت. و برای هر یک از امور کشاورزی و پرورش انواع حیوانات اهلی و اصلاح نژاد و تولید بهتری فرم مدلهای (مزارع نمونه) و بنگاههای بیطاری و صحتی روی اصول علمی و شیمیائی تشکیل داد و بانک کشاورزی تأسیس و برای کمک بکشاورزان برای تهیه بذر و اسباب

و ابزار کار و تشویق و تحریک هر یک از انواع محصول زراعات و تأسیس دامپزشکی و غیره با دادن وامهای طویل المدت با سود بسیار کم اقدام نمود و سازمانی بطریق زیرین تشکیل داد:

- اداره کل کشاورزی و معاونین اداری و فنی و حساب اداری و کارگزینی و غیره
- اداره دامپزشکی کل
- اداره اطلاع و انتشار
- اداره آمار و ترجمه
- اداره دفع مایح و سن
- اداره پنبه و بازرسی صحتی نباتات و دفع آفات نباتی
- اداره امور نباتات
- اداره امور کشاورزی
- اداره بازرسی
- اداره ساختمانی
- اداره سدسازی و آبیاری
- اداره تشویقات کشاورزی
- اداره هواشناسی
- اداره بهداری اداره کل کشاورزی
- اداره تفتیشی صحتی حیوانات
- اداره چغندر کاری

مؤسسات و ادارات فلاحتی و بیطاری خارج از مرکز تهران

مؤسسات علمی فلاحتی کرج ۴۲ کیلومتری تهران که عبارت از دانشکده کشاورزی دانشکده بیطاری، دبیرستان فلاحت، مدارس فنی، مدارس علمی، دارالتجزیه های

کشاورزی و بیطاری، سرم سازی، بنگاه دامپزشکی، کارخانجات شیمیائی و سرم سازی، اداره پرورش حیوانات و نیز در تمام استانها و شهرستانها و نقاط متناسب از قبیل فارس، خراسان اصفهان، خوزستان، مازندران، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، رشت، شمشسوار غرب، پشتکوه، گرگان، اردبیل، آستارا، کهگلویه، قزوین، خمسه، ملایر، تویسرکان نهاوند، ساوه و زرنند، سواحل بحر خزر، بجنورد کرمان، همدان، سیستان، بلوچستان لرستان، بروجرد، کردستان، بهبهان، و غیره مؤسسات و ادارات فلاحتی و بیطاری و تفتیش صحی حیوانات، و دفع آفات نباتی که دارای سازمانهای کافی از هر جهت میبودند تشکیل و برای هر یک از بخشها رؤسای فنی و اداری و کارشناسان عالم آزموده با بودجه های کافی اعزام و تشکیلات وسیعی داده شد. و در غالب شهرستانها و استانها با جبهه علمی و فنی و تهیه کود های متناسب برای هر نوع زراعات. و مزرعه های نمونه فلاحتی و باغات عالی از انواع اشجار میوه و صنعتی حتی انواع گلها و سبزیجات تهیه و با تشویق زیاد در دسترس عموم صاحبان املاک و زارعین حتی خانه داران شهرستانها که در صدد ایجاد باغات و اشجار میوه و صنعتی بودند گذاردند. و بغالب اشخاص مجانی میدادند و انواع نباتات و سبزیجات را که با بهترین وضعیت با کود های علمی عمل آورده بودند به باغداران میآموختند و کمک میکردند. و در غالب صحراها و بیابانها مزارع نمونه (فرم مدل) و باغات وسیعی تأسیس نمودند. و در غالب نقاط که اشجار نبود غرس اشجار نمودند و هر محلی را مطابق مقتضیات آب و خاک و هوا برای غرض هر نوع اشجار و زراعات آزمایش کردند و اقدام مینمودند. و انواع حیوانات اهلی را از قبیل گوسفند، بز، گاو، خوک، و غیره و طیور از قبیل مرغ، بوقلمون، و انواع آن با تربیبات علمی پرورش داده و راه نگاهداری و تولید و امور صحی هر یک را بتمام گله داران و طوایف و ایالات و چادر نشینان میآموختند. از انواع امراض آنها و چگونگی جلوگیری از هر یک را آموزش میدادند. و در هر محل دامپزشکان مامور رسیدگی بوضعیت صحی حیوانات مینمودند و در مواقع بروز امراض (اپیدمی) بالوازم کار و سرم های لازم بکار میبردند. و جلوگیری از شیوع امراض و اتلاف حیوانات مینمودند. و مخصوصاً انواع قوچهای سفید و بزرگ که نژاد ممتاز بودند از هر یک از کشورهای خارجه باقیمتهای گزاف خریداری و در میان

گله داران بخش مینمودند. و کم کم رنگهای گوسفند ها را تبدیل برنگ سفید کرده که پشم آنها برای معاملات بازرگانی و رنگ آمیزی مرغوب بود و در بازارها فروش داشت تبدیل مینمودند و پشمهای رنگ سیاه و زرد و فلفل نمکی و غیره را بتدریج بر میانداختند یا تقلیل میدادند. مخصوصاً گوسفند ها و بزهاییکه پشم آنها مرغوب و نرم بود و مطلوب دنیا میبود از هر نقطه خریداری و در میان گله داران بخش و تولید مثل مینمودند و نیز بزهای مرغزار برای پشم و پوست آنها افزایش میدادند. انواع مرغهای خانگی و مرغهای درشت که برای تخم گذاری مرغوب و بزرگی جثه میداشتند جمع آوری و افزایش میدادند. و جعبه های جوجه در آوری را معمول، و با تربیبات علمی اقدام میکردند، و طرز نگاهداری و صحی آنها را آموزش میدادند، و انواع گاوهای بزرگ و پر شیر را که مرغوب بودند باز دیار نسل آنها پرداختند. و طرز نگاهداری و پرورش هر یک را آموزش میدادند.

اداره دامپزشکی

اداره کشاورزی برای بهداشت دامهای کشور و اجرای مقررات صحی انواع حیوانات در سال ۱۳۱۵ شمسی بتشکیل اداره دامپزشکی اقدام نمود، و تمام کشتارگاههای کشور را تحت مراقبت و بازرسی قرارداد، و کشور را بیازده بخش تقسیم نمود و برای هر یک از بخشها یک دکتر دامپزشک با سازمان اداری آن تعیین نمود و هر یک بخشها را بچند منطقه جزء تقسیم، و هر منطقه را بیک معین دامپزشک و اگذار و عده ای را بالوازم تلقیح و سرمهای لازم مامور نمود و علاوه از آموزشگاههای انواع تلقیح و سرم سازی که در پایتخت و شهرستانها تشکیل و بهر محل و نقاط مناسب اعزام میگرددند در مرکز (در پایتخت) دانشکده دامپزشکی تشکیل و با آموزش معین دامپزشک که دوره آن یکسال و نیم میبود اقدام و بتمام حدود مرزی و محلهای دیگر که حیوانات اهلی زیاد تمرکز داشتند روانه نمودند و در کشتارگاههای ماموریت دادند. و در (حصار) نزدیک تهران مؤسسه سرم سازی و مطالعات دامپزشکی، و در کرج اداره دام پروری و کارخانجات شیمیائی و سم سازی و مؤسسات انواع زراعات کشاورزی و چغندر کاری با تشکیلات مزرعه های نمونه تأسیس نمودند.

باری ذکر جزئیات سازمان ادارات و عملیات خارج از موضوع تاریخ است پس

با اقدامات دولت پهلوی در حدود مرزی که بیشتر احشام بمناسبت آب و هوا تمر گذارند تا نقاط مختلفه در داخله کشور، و مراکز استانها و فرمانداریها و در صفحات جنگلها و دشتها و صحاری و دهستانها و قصبات بهر گونه از مراحل بهبودی کشاورزی و سدبندی و آبیاری و احداث باغات و کشت زراعات و تربیت و تولید مثل بهتری از احشام اقدام نمودند. غالب صحاری و دشتها و مردابها که هزاران سال محل خاشاک و لجن و تولید انواع میکروبها و امراض مسریه میبود. تبدیل به بهترین دشتها و مزارع زراعتی گردید. جنگلهای پهنای ایران که هزاران سال بی سرپرست و حفاظت بود. و هر کس از دور و نزدیک دست غارت و خرابی و آتش زدن و سوزانیدن و از میان بردن آنها راهینمود. و هیچ قدر و اهمیتی نداشت با تنظیم قوانین از مجلس شورای ملی تحت حراست و حفاظت قرار گرفتند و کسی قادر نبود که بدون اجازه مهندسين جنگل و جنگل بانها به بریدن درختها و قطع اشجار صنعتی و غیره مبادرت نماید.



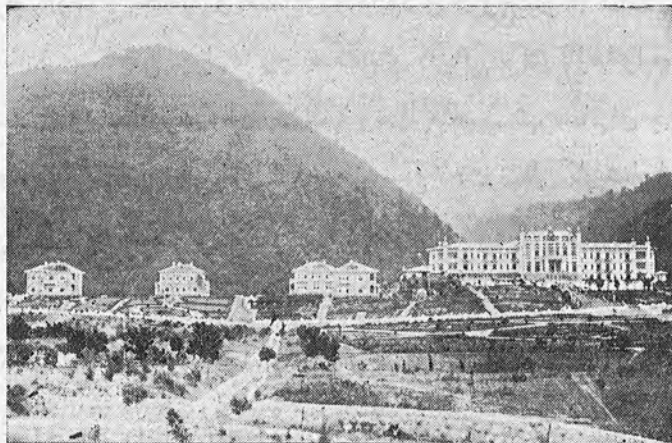
ساختمان یکی از پلهای آهن (بل تجن)

در تمام جنگلها و کوهها راههای شوسه و پلهای آهن ساخته گردید. و برای گردشگاههای عمومی و مسافرت بهترین مناظر طبیعی را نمودار و بهترین تابلوهای

نقاشی را نشان میداد و هر جا و هر محل که درختهای آن از میان رفته بود. بغرس اشجار مبادرت نمودند و مجدداً صورت جنگلی دادند. حتی دور تا دور بحر خزر که از استارا گرفته تا خاک خلخال و طوالش و بندر پهلوی و رشت و لاهیجان و لنگرود و رودسر و تنکابن و رامسر و مازندران و گرگان تا گمش تپه و بجنورد بهترین راههای شوسه اصلی و فرعی که غالب اسفالته شده بود با هزاران پلهای آهن و غیر آهن بهم مرتبط و متصل نمودند. در تمام این خطوط بفاصلههای خیلی کم بهترین میهمانخانهها و رستورانها و عمارات و ادارات دولتی بنا گردید. باضافه در نقاط مختلفه دریاکنار که برای ترقی اوضاع تجارتي و اقتصادی و ورود و خروج ناو ها مناسب بود بایجاد اسکلهها و بنادر و ساختن دیوارها و پناهگاههای دریائی برای ناوها و ایجاد شهرهای با شکوه اقدام نمودند و نیز در وسط جنگلها و نقاط مناسب شهرستانهای جدید احداث کردند. و این شهرستانها از روی نقشه مهندسين تحت نظر کارشناسان عالی رتبه صورتبندی گرفت و عمارات با شکوه و مجلل با رنگ آمیزیهای مختلف ساخته گردید که در مقابل هریک لازم میبود هریننده مدتی ایستاده از وضعیت معماری و قشنگی آن که توأم و آمیخته با وضعیت و صفای طبیعی محل بود روح و جسم را شاد نماید و غالب میهمانخانهها و رستورانها و شهرستانهای جدید چون در املاک یا در خط املاک رضاشاه پهلوی واقع شده بود از مال شخصی خود اقدام و تحمیل بیودجه دولت نداشت و بعدهم شعبات ادارات دولتی را در هریک دایر نمودند و مردم دیگر هم از این عملیات تشویق و حسن استقبال کرده. بساختن بناها و عمارات و مغازهها و غیره مبادرت نمودند. خلاصه آنکه دور تا دور بحر خزر در حدود دریاکنار ایران چون گلستانی ارم و بهشتی جاویدان و مناطقی روح بخش. و مناظری دلگشا و صفحه ای زرخیز و خرم و باغاتی پر از گل و بلبل و سدها کیلومتر باغات چای و مرکبات و انواع اشجار صنعتی که شاخههای سبز و خرم هریک آسمان جدیدی را روی سر ناظرین تشکیل داده بود نشان میداد که هزاران پرندهجات با الوان مختلفه بنگمه سرائی مشغول و بهترین سازهای طبیعی را که مقوی روح و جسم بود بگوشها میرسانیدند. و نیز کارخانجات مختلفه در مناطق مقتضی در میان جنگلها تأسیس گردید و صحراهای وسیع از

پنبه کاری و انواع زراعات پوشیده شد.

و نیز برای تمام روستائیان که قرن‌ها در لجن‌زارها زندگی میکردند و مبتلا بانواع امراض مالاریا و غیره میشدند تحت نظر کارشناسان خانه‌های جامعی با تمام لوازم و آسایش زندگی با اصول صحیح با الوان مختلف در وسط جنگلها و دشتهای سبز و مناظر قشنگ ساخته گردید. همچناناً بهر يك از خانواده‌های روستائیان بخشوده شد و آنها را از دست مرگ نجات داد. میهمانخانه‌ها در اطراف بحر خزر ساخته شد که برای هر يك میلیونها هزینه گردید و با بهترین اثاثیه و فروش گرانها آمو نبلمان شد

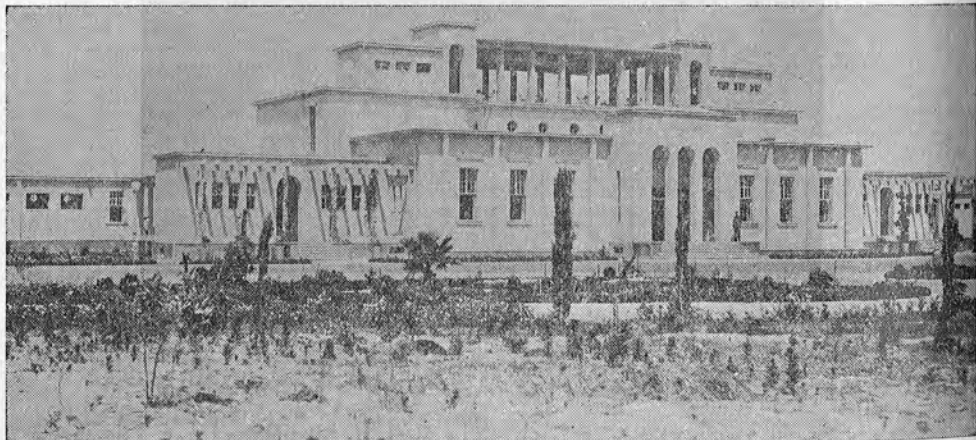


میهمانخانه باشکوه رامسر که در دامنه جنگل باصفا قرار گرفته که در جلو خود کیلو مترها قالب دریا پوشیده از انواع گلها و اشجار و مرکبات است

و برای آسایش و راحتی و تفریح عموم مسافرین ایران و خارجیان گذارده شد. میتوان گفت ساختمان این همه عمران و آبادی که دست قدرت و توانائی در مدت قلیلی تمام نمود که با مساعدت طبیعت آمیخته شده بود در تمام دنیا بی نظیر است. اگر کسی این حدود و اطراف بحر خزر را قبل از سلطنت پهلوی دیده بود و امروزه میدید تصدیق مینمود دست و فکر قوی و توانا و همت بزرگ و سعی و عمل و مجاهدت بی نظیری این همه اصلاحات را نموده است. و به بانی آن درود میفرستاد که یکی از آنها قصور و کاخ میهمانخانه و کاژینو رامسر (سخت‌سر) میباشد که سابقاً لجن‌زار و تیغستان و بواسطه جریان آب گرم گوگرد که تولید عفونت مینمود و فضا را

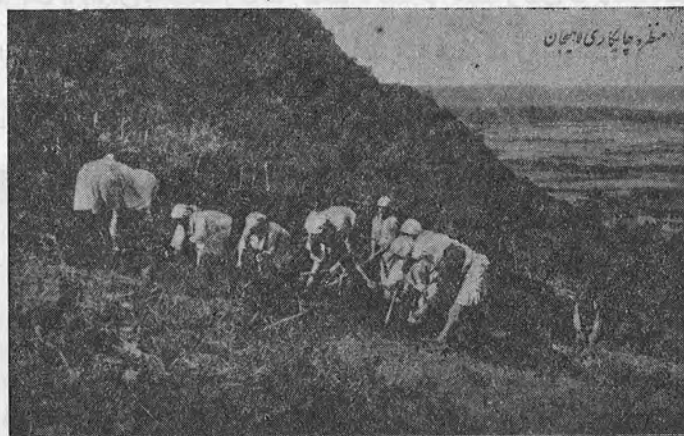
متعفن کرده بود میباشد. امروزه چون بهشتی در صفحه گیتی نمایان است که نظیر آن در تمام جهان نمیشد.

عمارات و میهمانخانه آن چندین اشکوبه در دامنه کوههای جنگل واقع و در جلو و اطراف آن بیش از ۵ کیلومتر به بهترین وضعی گل کاری شده و با بهترین اشجار مرکبات پیوندی و سروها و اشجار ممتاز دیگر زینت گردیده است. و این گل کاری تا لب دریا امتداد دارد و در آنجا عماراتی در کنار دریا و امتداد آن ساخته شده که بیش از سی حمام و اتاقهای متعدد توالی و اتاقهای تفریح و ایوانهای وسیع و منظره دلگشا که هر يك با الوان مختلف رنگین شده با بهترین مبلمان زینت گردیده است و دریای خزر را چون استخری در دل خود جاداده و نمایش میدهد. گوئی، بهشت موعود در دریای دیگر همین مکان است و بس!



يك قسمت دیگر از میهمانخانه رامسر عمارات معروف به کاژینو که لب دریا ساخته شده باغات چای در لاهیجان و چه نشاط دیگر در صفحات رشت و مازندران که کشت این زراعت مرهون و مدیون مرحوم کاشف السلطنه در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار میباشد. که شخص نامبرده با عشقی مفرط و علاقه بی اندازه که با مور کشاورزی داشت صفحه شمال ایران را مناسب شناخته و شخصا در سال ۱۳۲۳ قمری با اصرار زیادی که داشت و از طرف دولت با خونسردی و بیعلاقگی تلقی میگردد بهندوستان رفته و چند بوته چای از آنجا آورده و در صفحه لاهیجان بکاشت و زارعین

و باغداران آنجا را تشویق نمود که بتوسعه آن مبادرت نمایند ، بلی ، این شخص عالیقدر از دنیا رخت بر بست ولی آثار بزرگی او در تاریخ ایران بماند که آنروز دولت و ملت متوجه نتایج سودمند آن نبوده بلکه او را از هر طرف سرزنش مینمودند مخصوصاً نامبرده را با استفاده شخصی متهم که ۶۰ هزار تومان برای دولت خرج مسافرت موجب گردیده ولی امروزه ملیونها دولت ایران استفاده و زارعین بهره مند میگرددند و ایران را از این احتیاج حیاتی بی نیاز نمود هم باوضاع اقتصادی ایران خدمت کرد و هم صادرات عمده ای برای ایران بذخیره گذارد



دختران چایکار که مشغول برداشت محصول یک مزرعه چای میباشند

محصول نامبرده پیش از دوره پهلوی رونق بازاری نداشت و محتاج بکارشناسانی بود که طرز عمل آوردن آنرا بیاموزند و اگر باغاتی هم بودند نریک بود از میان برود که اداره کشاورزی با جلب مستشارانی آزموده از چین که در عمل چایکاری و زراعت آن اطلاعات کاملی داشتند با ایجاد کارخانجات در حدود لاهیجان به بهبودی آن افزود و با تشویق و مساعدت دولت کشت آن وسعت یافت . بیشتر نقاط شمالی و کوهستانهای کنار دریا را در بر گرفت . و در صفحات فومن ، و لاکان ، و کیسم ، و لاهیجان ، و غیره مزارع فراوان بشمار بوجود آمد و امروزه یکی از بزرگترین سرمایه برای داخله و صادرات برای خارجه بشمار است .
و نیز زراعت نیشکر در فومنات و پنبه امریکائی و فیلیپینی در تمام صفحات

رشت و مازندران و دشتهای گرگان و ساوه و صفحات خراسان و خوزستان و در نقاط غالب دیگر ایران که هزاران کیلومتر مربع را زیر گرفته و مستور نموده است و نیز کتان و کنف که در صفحات رشت و مازندران ارزشی نداشت و خود بخود روئیده و آتش زده میشد یا پوسیده و از میان میرفت . مورد استعمال فراوان قرار گرفت و کارخانجات مفصلی برای پارچه های کنفی وارد و بکار افتاد . و انواع پارچه های کتان و کنفی و کیسه های کنف و نخ قند و طناب و غیره بیرون داد و بر بهبودی زراعت آن افزود و نیز زراعت انواع حیوانات از قبیل خربزه و هندوانه و غیره اقدام گردید .

و نیز مرکبات صفحات شمال ایران که میتوان گفت از تمام گیتی مرغوبتر و بهتر است . و در تمام جنگلها و خانه ها و خیابانهای شهرستانها حتی در غالب دامنه های کوههای جنگلها و اطراف رودخانه ها تحت مراقبت و کشت قرار گرفت و بهترین پیوند ها با آنها زده شد و در تمام ایام سال برای جلوگیری از انواع امراض و قارچهای نباتی کارشناسان بامواد شیمیائی درختها را شستشوداده و بازار فروش هر یک رونق بسزائی یافت و مرکباتی که نظیر آن در دنیا کمتر دیده میشود حاصل داد .

در رودبار که برای اشجار روغن زیتون بی اندازه مناسب است . در توسعه کشت آن افزود . و کارخانجات روغن کشی وارد و بهترین روغنها را در داخله و بیزارهای دنیا فرستاد .

بزراعت برنج و بهبودی انواع آن که در دنیای بی نظیر است توسعه داده شد که علاوه از احتیاجات سالیانه داخلی مقدار غیر قابل تصویری بخارجه حمل و فروش میرود .
و نیز به بهبود و تهیه ابریشم که یکی از صادرات عمده ایران است و در تمام گیتی لطافت و مرغوبیت آن معروف است . و در صفحات شمال ایران و در اغلب نقاط برای تربیت آن بی اندازه در فصل بهار مناسب است ، بر توسعه دستگاههای آن افزوده گردید و بغرس و کشت درختهای توت که خوراک نوغان است بی اندازه اضافه شد . و نوغان که تا آن تاریخ از خارجه خریداری و وارد میگرددند با تهیه دستگاههای مناسب علمی در داخل ایران اقدام گردید . که اضافه از مصرف کارخانجات حریر بافی و سایر احتیاجات ایران مقدار زیادی بیزارهای دنیا فرستاده میگرددند . و نیز بزراعت توتون سیگار و

انواع آن توسعه داده شد. و تمام این زراعت تحت نظر کارشناسان فنی اقدام گردید و شخص رضا شاه پهلوی که در هر سال چند مرتبه بصفحات شمال مسافرت مینمود. يك يك نتایج و نمره هر يك را تحت بازرسی قرار میداد. و از کارمندان و کارشناسان نتیجه ترقی و توسعه هر يك را عملاً میخواست.

و نیز بر توسعه شرکت شیلات (ماهیگیری) و تهیه خاویار و انواع آلات و ادوات و کارخانجات آن افزوده گردید. و قرار داد کمپانی شیلات روس که مدتها بواسطه اختلافات بین ایران و کمپانی نامبرده بحالت تعویق و اختلال افتاده بود، با شرایط بهتری که منافع دولت ایران بیشتر رعایت گردید تجدید و بفعالت وارد شد. و حق الامتیاز آن در سال بمبلغ ده میلیون ریال گردید. و ضمناً رفع احتیاجات داخلی هم گردید. در صفحه خوزستان که زرخیزترین نقاط ایران است و هزاران سال بحالت فراموشی گذارده شده بود، پس از کوتاه شدن دست شیخ خزعل و اعوان او (که در پیش گفته شد) و استقرار امنیت، اوضاع کشاورزی آنجا مد نظر دولت قرار گرفت و در تمام اطراف رود کارون از (درب خزینه) گرفته تا اهواز و از آنجا تا خرمشهر و اطراف آن تا حدود مرز بین النهرین که متجاوز از سیصد کیلومتر طول آن است شروع بعمل آمد و آبادی توسعه انواع کشاورزی گردید. و احداث باغات مرکبات و محصولات مختلفه زراعتی شد و تلمبه‌های عدیده در نقاط لازمه تحت نظر مهندسين در رود کارون بسته و گذارده شد. و آب را بصحر اوارد و بانواع زراعات بویژه زراعت نیشکر که یکی از محصولات چند هزار سال پیش آنجا بود و بکلی از میان رفته بود و سایر غلات و حبوبات مخصوصاً زراعت گندم و جو و پنبه و غیره پرداختند. و غالب اراضی تحت شرایطی بعامه مردم واگذار گردید. و پلهای عظیم در روی رود کارون بسته شد. و بازار تجارت چه از طریق رود نوردی و چه از راه خشکی رواج یافت و بروسعت نخلستانهای آن حدود که اولین محصول عمده آن صفحات است افزود، که امروزه صفحه خوزستان از حیث اراضی غله خیز و محصول حبوبات و باغات مرکبات و نخلستانها یکی از بزرگترین محلهای پر ثروت دنیا بشمار است. و مخصوصاً معادن و پالشگاههای نفت آنجا موقعیت و اهمیت آن صفحه را بجهانیان ثابت نموده است چنانکه در پیش گفتیم اگر کسی حدود خوزستان و منابع طبیعی و

موقعیت محلی و پالشگاههای نفت و اراضی حاصلخیز و نخلستانها و وضعیت شط العرب و خلیج فارس و بنادر متعدد خصوصاً بندر شاهپور (خور موسی) و سررشته خطوط راه آهن و باراندازها و اسکله های دریائی را با دقت ملاحظه کنند تصدیق میکنند که صفحه خوزستان در تمام گیتی بی نظیر است. خلاصه اگر از نقطه نظر تاریخ بخواهیم يك يك ترقیات و توسعه کشاورزی هر يك از قطعات ایران و محصولات آن را شرح دهیم. از حدود تاریخ خارج است. چه که: از کوهستانها گرفته تا صحراها و دشتها و جنگلها و مناطق سرد سیر و گرم سیر و مرطوب و خشک با در نظر گرفتن اوضاع طبیعی هر محل به انواع زراعاتی که لازمه استعداد آن محل است اقدام گردید. و نیز به بهبودی انواع محصول میوه جات و اشجار صنعتی افزوده که صدها هزار تن چه تازه و چه خشک آنها که با تربیسات علمی خشکانیده و عمل آورده میشد در جعبه ها بانظافت کامل بسته بخارچه حمل میگردد و در داخله هم مورد مصرف قرار میگرفت. بهمین جهت و روی اصل همین عمران و آبادی ارزش اراضی در تمام ایران رو بترقی و فزونی گذارد. و یکی از عملیات برجسته دولت این بود که بهای محصولات زراعتی را ترقی داد که رعایا و مالکین سود و بهره بیشتری برده بر عمران و آبادی محل بیافزایند ضمناً زندگانی آنها هم بهبودی حاصل نماید و صاحب سرمایه بیشتری شوند. و قدرت مالی پیدا کرده بتوانند املاک بیشتری را آباد و وسعت دهند. بالاخره تشویق شده برای آنکه محصول بیشتری بدست آورند در کوهستانها و تنگستانها بامرات زیاد بآبادی پرداخته هر چه ممکن شود صاحب ثروت شوند. حتی مامورین کشاورزی غالب اشجار جنگلها را از قبیل بادام و پسته های کوهی و غیره رایبوند نموده و محصول مرغوب بعمل آوردند و قانونی گذشت که هر يك از مالکین و رعایای باغات که بغرس اشجار بادام و غیره اقدام نمایند در کشت هر هزار درخت مبلغ عمده ای بلاعوض بآنها داده شود.

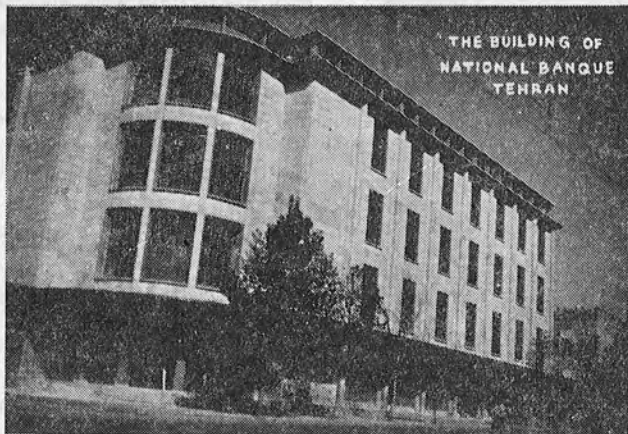
باری سدهای عمده در نقاط مختلفه در صفحه فارس و ساوه و خوزستان و غیره بسته شد آبهای رودخانه ها بصحراها روانه گردید. حتی آب رود کرنگ در حدود چهار محال اصفهان را که نقشه جات آن تنظیم و مقدمات آن بعمل آمده بود با تشکیل شرکتی که از طرف دولت مساعدت گردید به بریدن کوه و احداث تونل که آبراه رودخانه

زاینده رود اصفهان روانه کند، که در تمام ایام سال آب رودخانه جاری و صحراهای مورچه خوار اصفهان که بهترین اراضی حاصلخیز شمرده میشود تحت زراعت قرار گیرد اقدام گردید.

امروز تمام مبارزات خونینی که در دنیای متمدن پیش آمد می کنند روی زمینه اقتصادیات و تجارت و احتیاجات زراعتی است که یک ملتی برای تحصیل معاش و خوراک خود و عمل تجارت و تحصیل قدرت و توانائی و ثروت با اراضی و معادن دنیا چشم دوخته و هر جا سراغ کند دست خود را دراز و آنرا بهر شکل و سیاست شده میر باید و اگر از راه دیپلماسی و انعقاد قرارداد انجام نشد دست با سلاحه برده برای تحصیل آن جان و مال و هستی را میدهد. بطوریکه دیدیم دولت امریکای امروزه که دارای قدرت و عظمت مالی و اقتصادی در درجه اول در دنیا گردیده و بتمام گیتی کمک مادی و معنوی مینماید در نتیجه مجاهدت در راه فلاحت و زراعت و استخراج معادن و ایجاد کارخانجات است، که در ۴۲ سال پیش بیشتر اراضی آن در حدود کالیفرنیا لم یزرع و خشک و بی آب بود که در نتیجه بستن سدهای بزرگی در جلورود خانه هاتوانست آن اراضی را زیر انواع زراعت قرار دهد ایران که مدتها بود در فلاکت و بدبختی و افلاس دچار بود در نتیجه عدم توجه بموضوع کشاورزی بود، در حالیکه مساعدت طبیعت بزرگترین ثروت را چه در روی زمین و چه در زیر خاک برای او بودیعه گذارده، پس قدرت فکر و سعی و عمل لازم است که نتیجه گیرد، و خود و دنیا را بهر مند نماید، و بی نیازی خود را بگیتی نشان دهد، و چشم طمع آنها را قطع نماید، چه شد ایرانی که بیست سال پیش قدرت مالی نداشت امروز دارای قدرت کافی شده است، در صورتیکه آغاز عملیات او بیش از ۱۰ سال نمیشود و از لوازم کار و کارشناس هم فقیر و در زحمت نمیباشد، پس در نتیجه سعی و عملی بود که مردم را از حال انتظار بیرون آورد و اساس امنیت را در مملکت فراهم و لوازم کار را آماده، هم مردم را اثر و تمدن و هم دولت را تا اندازه ای بینیا نمود.

پس بطور کلی امور کشاورزی در ایران رونق گرفت، و مالک و رعیت بکار مشغول شدند و از دسترنج خود بهره مند گردیدند، و خوراک اهالی را تامین و بی بازارهای دنیا هم فرستادند، مع الوصف بانهایت تاسف زمان و حوادث ایام مهلت نداد که مقدمات این

فکر و عمل بزرگ که شروع شده و مقدری راه را پیموده، بسر منزل حقیقی که بسط و توسعه کامل امور کشاورزی باشد برسد و تا ممکن است از اراضی بایر تقلیل یابد، جنگ عالم گیر ۱۹۳۹ مسیحی بطوریکه دنیا را آتش زد شراره های اودنیای ایران را هم بسوزانید بیخ و بن دولت و ملت را برانداخت، انگشت فکر و حیرت و تعجب را بر هر دهانی فرو برد، و کارها را بحالت وقفه دچار نمود باصطلاح آنچه رشته شده بود پاره کرد و آنچه آ باد شده بود ویران شد، و آنچه شده بود بر باد رفت و افراد حساس این کشور را بشکر و تأثر انداخت و نفرین بعالم تمدن بشری فرستاد!



کاخ جدید البانای وزارت کشاورزی

وزارت بهداری

یکی از وزارتخانه های تازه مولود دوره زمامداری سلطنت پهلوی وزارت بهداری است یعنی پس از کودتای ۱۲۹۹ در اولین کابینه دولت که تحت ریاست نخست وزیری آقای سیدضیاءالدین طباطبائی تشکیل یافت تاسیس وزارت بهداری بود که تا آن اوقات بهداشت عمومی بخاطرات آورده نمیشد و در اول دفعه بود که آقای سیدضیاءالدین این موضوع حیاتی را بمردم آموخت، و وزارت نامبرده را زیر نظر اداری دکتر

مؤدب نفیسی (مؤدب الدوله) که یکی از بهترین عناصر با اخلاق و صالح و عالم عصر امروزه است تشکیل داد، دکتر مؤدب نفیسی علاوه بر شغل علمی خود که دکتر در طب است

سالها در مدارس ایران باموزگاری مشغول و پیشقدم در پرورش و آموزش افراد ایرانی در اعصار تاریک و استبداد است که نامبرده بعداً هم به پیشکاری و الاحضرت محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران یعنی اعلیحضرت همایون شاهنشاه امروزه منصوب و در تمام مدت زمان تحصیل در اروپا و ایران سرپرست و مصاحب او بود، این هم یکی از حسن انتخاباتی بود که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی نمود.

پس بطوریکه گفتیم این وزارت تا آن تاریخ در ایران در تاریکی بود و مفهوم نداشت، و در عصر جدید پا بر عرصه وجود گذارد، و سازمانی بخود گرفت، و در



دکتر مؤدب نفیسی مؤدب الدوله

کابینه های بعد هم گاهی صورت سازمان اداری جزو وزارت کشور قرار گرفت، زمانی هم صورت وزارت مستقل پیدا نمود، و از آن تاریخ تأسیسات بهداری و شعبات مختلفه آن رو بتوسعه گذارد بدو پس از تشکیل دوائر وزارتی مؤسسه های بنام مؤسسه پاستور که زمین آن را شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما (صفحه ۵۸) بلا عوض تقدیم نمود تحت ریاست یک دکتر میکروب شناس خارجی باتمام وسائل و لوازم علمی و فنی لابراتوار های لازمه و دستگاههای آمپول سازی و تولید و ساخت انواع میکروب های ضد امراض مسریه تشکیل و شروع بکار نمود و بتبیه انواع آمپولها پرداخت صدها هزار آمپولهای آبله، وبا، تیفوس، ضد سگ هار، سیفیلیس، طاعون و سیاه زخم، دیفتری، و غیره تهیه و باعث جلوگیری از سرایت امراض مسریه (اپیدمی) گردید

و در قبال ایجاد و تأسیس این دستگاه علمی بزرگ ایران که غالباً طرف حمله انواع امراض مسریه و مهلک قرار میگرفت نجات یافت، و بیشتر این امراض که ازدول همجوار ایران از صفحات عربستان و بین النهرین و هندوستان بایران مسافرت مینمود و هر دفعه ملیونها نفر را بیدار نیستی روانه میکرد دیگر کمتر بلکه برای همیشه از ایران رخت بر بست جز بعضی امراض مثل تیفوئید و تیفوس و غیره که میتوان تا اندازه ای از امراض داخلی ایران محسوب داشت که آنهم بواسطه آلودگی آبها که گاهگاهی شیوع مییافت جلوگیری گردید و از غالب امراض مسریه تا اندازه امکان تقلیل یافت و هر زمان هم که یکی از انواع امراض در خارج از حدود و مرز ایران بروز مینمود، بلافاصله باطیاره پزشکیهای مجرب باصدها هزار آمپولهای ضد آن بنواحی مربوطه رفته و عموم اهالی را تزریق و تلقیح مینمودند و وسائل ضد عفونی رافراهم میکردند، و در مدت بیست سال چند مرتبه مرض وبا و طاعون ازدول همجوار بایران توجه نمود، بلادرنگ جلوگیری گردید، و نیز در تمام حدود مرزی مؤسسات قرنطینه و قرنطینه های بحری تأسیس یافت و عمارات متعدد و محل های وسیع زمستانی و تابستانی باتمام وسائل کار و بهداشت ساخته گردید. که اگر هزاران نفر از سرحدات وارد شوند منزل گرفته تحت کنترل طبی قرار گیرند، و در تمام کشتی های وارد بسواحل که غالباً مرض طاعون و وبا را با خود همراه میآوردند بقرنطینه گذارده شد، حتی انواع کالا های وارده از خارجه در معرض معاینه صحی درآمد بیمارستانهای متعدد مردانه و زنانه در شهر تهران (پایتخت) و در تمام استانها و شهرستانها حتی قصباب بامؤسسات ادویه و مغازه های دارو و دواخانه های مجانی دولتی و آزاد تأسیس گردید و مامورین بهداری و دکتریهای آزموده در رشته های مختلفه بتمام نواحی فرستاده شد، و بیمارستانها از دو ردیف تشکیل یافت، بیمارستانهای مجانی دولتی که از انواع بیمارها چه فقیر و چه غنی مجاناً پذیرائی و مداوا و عملیات جراحی انجام میگرفت و بهترین دکتریهای آزموده و مجرب رسیدگی مینمودند و بیمارستانهای آزاد ملی که دکتریهای متفرقه شخصاً تأسیس و از بیمارها پذیرائی مینمودند و از طرف دولت مساعدت و تشویق میگردد، و در تمام ایران تلقیح آبله کوبی و سایر بیماریهای مسریه مجانی و اجباری گردید و مجله های بهداشت همه روزه منتشر میگردد، و عامه مردم را از طرز

چگونگی و جلوگیری و اجتناب هر نوع امراض آگاه و دستور میداد؛ در هیچ مؤسسه و دانشکده و دبیرستان و دبستان. دانش آموزی قبول نمیشد مگر آنکه گواهی آبله کوبی که در هر چندسال تجدید میگردد و بعضی امراض مسریه دیگر در دست میداشت، و همینطور جواز نامه خروج و مسافرت از خاک ایران صادر نمیگردد مگر از شهر بانیها و مؤسسات بهداشتی تلقیح بعضی از امراض را ارائه میداد مأمورین بهداشتی در هر ماه تمام مدارس را بازرسی و عموم دانش آموزان را يك يك رسیدگی مینمودند. علاوه از بیمارستانهای متعدد در تهران و شهرستانها دولت بساختن بیمارستانهای پانصدتختخوابی و دویست تختخوابی بلکه هزار تختخوابی مبادرت نمود و در دانشگاه بزرگ وزارت فرهنگ و مسائل علمی و فنی تجزیه و تشریح را فراهم ساخت. و غالب مؤسسات و بنگاهها و کارخانات مثل بنگاه راه آهن و بانگها و کمپانیها و کارخانجات و امثال آنها چه در مرکز و چه در ولایات دارای بیمارستانهای بخصوص و مختص بخود با تمام لوازم و وسائل گردیدند و با بهترین وضعیت از بیماریهای کارمندان و خویشان و بستگان آنها مجاناً مداوا و رسیدگی و پرستاری و عملیات جراحی حتی دندانسازی و غیره را انجام میدادند و زایشگاههای بخصوص خودتاسیس نمودند و مؤسسات بیمه کارگران را که در مواقع ابتلا بامراض یا حوادث گوناگون یابیری و مفلوکی و پیش آمدهای دیگر نگاهداری و معاش آنها را تامین نمودند. بازرسهای وزارت بهداشتی در تمام مجامع و امکنة و مؤسسات عمومی مثل کافهها و رستورانها و میهمانخانه ها و سینماها و تئاترها و قهوهخانهها و منازل و مسافرخانه های عمومی، حتی درشکه ها و اتومبیلها و اتوبوسها و در تمام مسلخ خانهها و آشپزخانه ها و حمامها و هر جا و هر محل بطور کلی که صورتها کن عمومی را داشت لازمه رسیدگی بهداشتی بعمل میآوردند در مجاری آبها و استخرها و غسل خانهها رسیدگی و با اصول بهداشتی اداره میگردد. بیمارستانهای مسلولین در نقاط مناسب آب و هوا ساخته گردید و بیمارها را برای مداوا نقل و ملزم باقامت مینمودند. و در رشته دندانسازی دانشکدهها تأسیس و دانش آموزان را تحت تعلیم و آموزش بهترین دکترها قرار دادند و در تمام شهرستانها و قصبات پخش نمودند گروه گروه دانش آموزان در رشتههای مختلفه پزشکی و جراحی بکشورهای

خارجه روانه و پس از خاتمه تحصیل مراجعت و بکار مشغول شدند. چون غالب دکتر های طب علاقه باقامت در پایتخت (تهران) داشتند قانونی گذشت و آنها را ملزم و مجبور نمود که در تمام شهرستانها پخش گردند و بمعالجات پردازند. باضافه غالب اوقات کمسیونهای طبی باادویه جات لازمه در تمام دهات و ایالات و طوایف که کمتر دسترسی بشهرستانها داشتند حرکت و مجاناً مداوا و بدادن ادویه مجانی پرداختند. در تهران و سایر شهرهای بزرگ زایشگاههای مجانی با تمام لوازم بهداشتی تأسیس گردید. و برای حمل و نقل بیمارها و سائط نقلیه اتومبیل و آمبولانس مجانی آماده گردید. اقدامات بینهایت سخت برای جلوگیری از امراض (آمیزشی) نمودند. و قوانین سخت گذرانیده



کاخ وزارت بهداشتی

شد و غالب جوانان را در موقع ازدواج تحت معاینه طبی قرار دادند. در کنگره های صحی بین المللی و در تمام مؤسسات طبی راجع بانواع امراض عمومی و اطلاع از چگونگی هر يك از مسائل بهداشتی نمایندگان ایران حضور پیدا نموده و شرکت مینمودند. در هر خانه و محل که بیماری مسری یافت میشد فوراً و سائط ضد عفونی (آنتی سبتیک) بعمل میآمد و در تمام برزنها و محلات شهرستانها شعبات بهداشتی تأسیس که شب و روز در نزدیکترین دسترس همگانی قرار گرفت. و برای مراجعه کنندگان آسان میبود. در غالب خیابانها در ایام تعطیل و شبها تاصبح داروخانهها بنوبه باز و آماده میبود. همه وقت مقدار زیادی ادویه و آمبولهای لازمه مستقیماً از خارجه وارد و با ارزانترین قیمت

در دسترس فروش قرار دادند. و دارو و فروشهای عمومی را تحت کنترل قرار دادند. در موقع بروز امراض مسریه میلیونها برای تهیه و مسائل بهداشت و معالجات عمومی و اجرای وسائل ضد عفونی هزینه میگردید.

دستگاهها و ماشین آلات (ریون ایکس) عکس برداری در غالب بیمارستانها تأسیس و تحت نظر دکترهای آزهوده بکار مشغول شدند. و غالب بیمارها مجانی عکس برداری میشدند.

عدهای از دانش آموزان را برای آموزش ساختن، انواع ادویه بخارچه روانه و پس از مراجعت با وسائل فنی و لابراتوارهای لازمه بتپیه انواع دواجات در داخله ایران پرداختند.

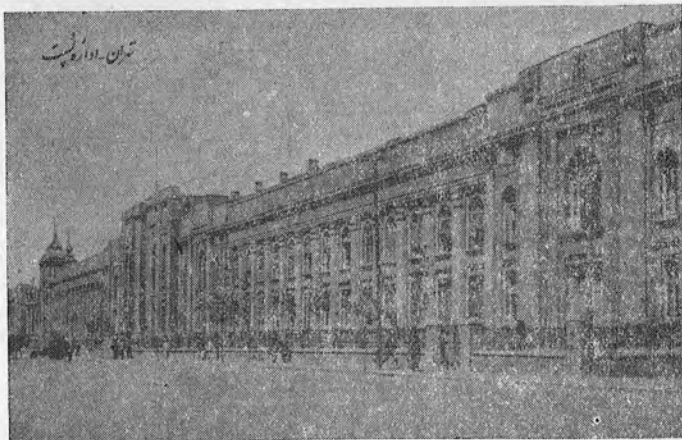
اداره شیر و خورشید سرخ

اداره ای بنام اداره شیر و خورشید سرخ با عضویت افتخاری عدهای از وزیران و معتمدین و پرفسورهای درجه اول تأسیس گردید و برای جمع آوری اعانات و وجوهات عمومی در راه خیرات و مبرات اقدام بعمل آمد و این اداره تحت ریاست دکتر امیر اعلم قرار گرفت (شخص نامبرده باعث و بانی این مؤسسه بزرگ در راه عالم بشر دوستی در ایران میباشد) و مستقلاتی را دولت به این مؤسسه واگذار نمود. و قاطبه مردم در راه کمک به مصیبت زدگان و بلیات عمومی مبادرت بمساعدت نمودند و در مواقع بروز حوادث زلزله و خرابی و انقلابات و اغتشاشات و قحط و غلای و خرابیهای گوناگون دیگر در موقع جنگ چه در داخله کشور و چه سایر کشورهای گیتی کمک های مادی و معنوی نمودند چه از راه وجوه نقد که حواله میگردید و چه انواع کالاها و ادویه و خوراک و پوشاک لازمه بمحل مصیبت زده میرسانیدند و این اداره ارتباط خود را با تمام مؤسسات صلیب سرخ و هلال احمر کشورهای متمدن دنیا داده و خود را معرفی نمود. در مدت قلیلی که این مؤسسه ایجاد گردید توانست چندین بار در داخله کشور و دولتهای خارجه مثل ترکیه و غیره حوادثی که پیش آمد نمود کمکهای فراوانی نماید و شرکت خود را در عالم

همدردی و احساسات بشر دوستی آشکار سازد. شخص اعلی حضرت همایون محمد رضا پهلوی املاک زیادی از وجوهات و اگذاری رضا شاه پهلوی خریداری و باین مؤسسه واگذار نمود. امروز این دستگاه دارای اساس وسیع و وسائل لازم میباشد. و ملیونها وجوه جمع آوری و بمحل مصیبت زده میرساند و از هر جهت و وسائل کار را فراهم و خود را همه وقت حاضر و آماده و مجهز نموده است. تاریخ از بانی این مؤسسه یعنی آقای دکتر امیر اعلم سپاسگذار است. و برای قدردانی دولت بیمارستانی بنام او اسم گذاری نمود

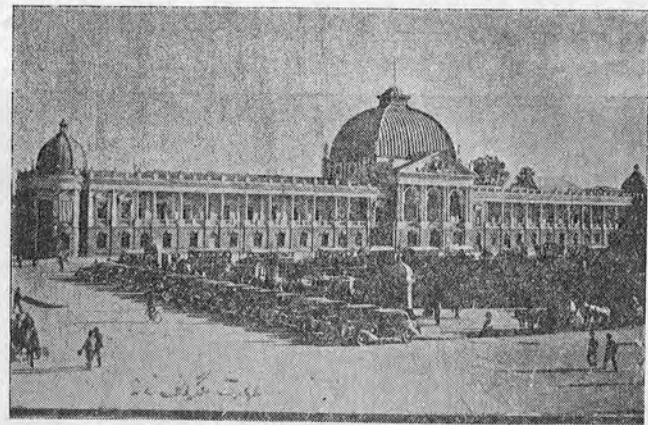
وزارت پست و تلگراف و تلفن

وزارت پست و تلگراف از وزارتخانههای قدیم است. اما در دوره رضا شاه پهلوی بر سازمان و تکمیل آن افزود. و غالب خطوط ایران که بدون تلگراف و پست بود تأسیس و دائر گردید. عمارات بسیار باشکوه و عالی در پایتخت و سایر شهرستانها بنا گردید. و سالن بسیار بزرگ و مجلل برای مراجعات عمومی از روی بهترین سالنها و عمارات پستخانه های دنیا ساخته شد و گیشه های متعدد برای انواع محمولات پستی در غالب بخشهای شهرها دایر گردید. کیسه کاغذها باضافه امانات و وجوهات با طریق بیمه هر یک



کاخ اداره پست

بایست که وضعیت محفوظاً فرستاده میشد قبل از سلطنت پهلوی بواسطه نبودن راههای شوسه مراسلات و امانات با سب و قاطر و الاغ یا پیاده روانه میگردد و در هر چهار فرسخ (۲۴ کیلومتر) مثل عهد جاهلیت یک اصطبل با چندین اسب و قاطر تمرکز داشت و ارتباط را فراهم مینمود و شخص مأمور حمل پست بایستی سوار شده و کیسه کاغذ و امانات را در خورجین خود جاداده و فرسخ را زیر بارش و برف و سرما و گرما طی نموده تا با اصطبل دیگر رسیده و رفع خستگی نموده بعداً اسبها را بهتران اصطبل به اصطبل قبلی برگردانده و مأمور پست اسبهای خود را عوض کرده با اصطبل جلو خود را رسانیده و مسافرت را باین طریق دنباله دهد تا بمقصد اصلی برسد و غالب هم که مهتر نبود خود اسبها عادت کرده پس از رها دادن با اصطبل اولیه رجعت میکردند. این وضعیت چه مشکلات و خطرات و ناامنی را در برداشت لازم به ذکر نیست. تمام این سازمان قدیم برچیده شد، و بایست که اتومبیلها در تمام نقاط کشور یا باطیارات یا راه آهن هر مقدار بار هم که میبود حرکت داده میشد و در کمترین مدت بمقصد میرسید یا محمول پست که میبایستی بیست روز بلکه یکماه حرکت تا بمقصد برسد در مدت ۴۸ ساعت عرض و طول کشور را طی مینمود و از هر جهت امنیت داشت.



کاخ وزارت تلگراف

و نسبت به تلگراف هم اساس و سازمان آن از هر جهت تکمیل و سیم تلگراف بتمام نقاط کشیده شد و عمارات مجللی چه در مرکز و چه در شهرستانها ساخته گردید.

یکی از مؤسسات جدید تلگراف بیسیم ایران است هنوز چندی از عمر کودتا نگذشته بود رضا شاه پهلوی که هنوز در پست وزارت جنگ منصوب بود دستگاه فرستنده آن را خریداری و در قسمت شمال تهران (در محل قصر) که محل مرتفعی است برپا نمود و چندین میله های آهنی او که بیش از ۱۱۰ متر ارتفاع دارد در روز افتتاح که جمعی از طبقات ممتازه پایتخت حضور داشتند با ماشین از زمین بلند گردید و نطق افتتاحیه را یکی از سرتیپها (سرتیپ ابراهیم افخمی) آغاز نمود و تاریخ ساختمان و افتتاح آن بچند خط نوشته شد و در لوله ای برنج محفوظ و در پایه سیمانی ساختمان برای اطلاع آیندگان تاریخ بدست سردار سپه وزیر جنگ جا گذارده شد و شعبات آن باتمام وسائل فنی در نقاط مختلفه کشور دایر گردید. و ارتباط مخابرات بیسیم ایران باتمام گیتی برقرار شد و دانش آموزانی تربیت و بکار مشغول شدند. و بعد هم بمرور بر تکمیل سازمان آن افزود و در محل نجف آباد خارج شهر تهران طرف شرقی بیسیم گیرنده ساخته و دایر گردید و شب و روز مخابرات بیسیم باتمام دنیا برقرار و ارتباط کامل یافت.



روز افتتاح بیسیم فرستنده در حضور رضاخان سردار سپه وزیر جنگ

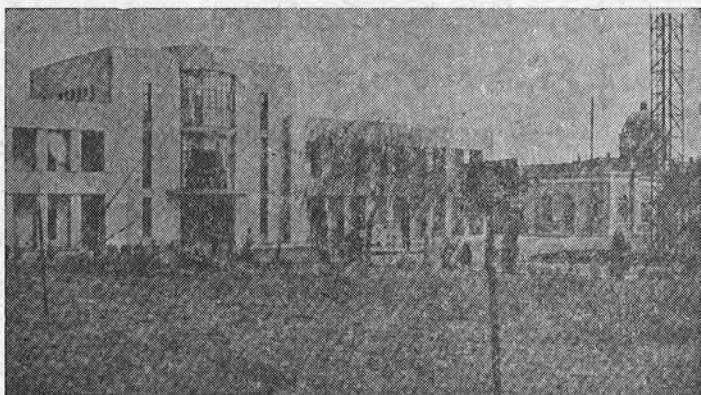
دیگر از مؤسسات ارتباطیه اداره تلفن ایران است، گو آنکه قبل از زمان پهلوی تعداد قلیلی تلفن با سیستمهای قدیم که به مرکز تلفن اسم اشخاص را گفته و از مرکز هم آن شخص را گرفته ارتباط صحبتی مابین دو نفر فراهم میشد و در تهران و چند شهر بزرگ دیگر مثل تبریز و مشهد و اصفهان چند رشته ای کشیده شده بود. در زمان پهلوی آن اساس قدیم برچیده شد و تیرهای چوبی از خیابانها باسیمهای آن جمع گردید. و جدیدترین

تلفن‌ها از روی شماره (نمره) با کارخانه جدید آن وارد و پخش گردید و سیم‌ها را بسیم کابل (زیرزمینی) تبدیل نمودند و ارتباط تلفنی در تمام خانه‌ها و مغازه‌ها وسعت یافت و کمتر محل و خانه‌ای بود که عاری از تلفن بود ضمناً در غالب بلکه تمام نقاطی که سیم تلگراف دائر نبود سیم تلفن امتداد یافت و از هر محل بمحل دیگر ایران مخابرات تلفنی دائر گردید.

دیگر از اقدامات انحلال رشته سیم مخصوص هند اروپ در سال ۱۳۱۱ بود. زیرا قبل از سلطنت پهلوی دولت انگلیس از غرب بشرق از خاک ایران دارای امتیاز یک رشته مخصوص سیم مخابراتی بود. و در غالب شهرستانهای ایران هم رشته مخصوص داشت و این خطوط بابترین پایه‌های چدنی و لوازم دیگر مجهز بود، و در همه جا تلگرافچیان مخصوص که با حروف لاتین مخابره مینمودند مأمور بودند، از آنجائیکه دولت انگلیس از هر جهت حسن روابط و یک جهتی و مساعدت مادی و معنوی بادولت ایران دارد وقتی ملاحظه نمود وضعیت ارتباط ایران منظم و موجب نگرانی نیست خط سیم مخصوص و تمام دوائر و شعب آنرا بایران واگذار نمود و بنگاههای خود را برچید و از امتیاز خود صرف نظر نمود.

دیگر از مؤسسات تازه مولود ایجاد مؤسسه رادیو ایران است که در تاریخ بهمن ماه ۱۳۱۶ شمسی دستور تأسیس آن بوزارت پست و تلگراف صادر گردید. و اقدامات مقدماتی بعمل آمد. و دستگاههای لازمه را که از نقطه نظر خصائص با آخرین نوع و ترقیات فن بی سیم مطابقت مینمود. بکارخانه (تلفن گن) سفارش داده شد و در آذر ماه ۱۳۱۸ تحویل ایران گردید. و ابنیه و عمارات باشکوه تحت نظر کارشناسان فنی با وسایل تهویه هوا و گرم‌وسرد نمودن در فصول مختلفه بنا گردید و نصب و بکار افتادن آن دستگاه در فروردین ۱۳۱۹ پایان رسید و این دستگاه شامل فرستنده و گیرنده امواج مختلف چه در داخله کشور و چه در خارجه برای پخش صدا آماده است که با امواج مختلفه کار میکند و بیش از ۶۰ کیلومتر کابل مخصوص دستگاه فرستنده و گیرنده بیسیم نجف آباد و سایر نقاط شهر اتصال و هر گونه صحبت و سخنرانی را بپهر نقطه شهر دایر نموده است و نیز دستگاههای متعدد دیگر برای شهرستانها بر قرار شده. و سازمان پخش صدا در تمام کشور ایران

دایر گردید. و دستگاههای نامبرده با حضور و الاحضرت شاهپور محمد رضا پهلوی ولیعهد ایران افتتاح بافت و ابتدا تأنخست وزیر نطق افتتاحیه را آغاز و ارتباط ایران را بتمام دنیا اعلام نمود. و از آن تاریخ اخبار ایران در غالب ممالک دنیا روزانه چند مرتبه و اخبار دنیا بایران در تمام ساعات مختلف گفته و انتشار مییابد. و دستگاههای آموزش برای تربیت افکار عمومی و طبقات مردم ایجاد گردید. و بوسیله رادیو تمام تربیات زندگانی و اصول بهداشتی و نیز طرز رویه امور کشاورزی سخن رانیهای سودمند میشود و نمایشات تئاتری و نغمات دلکش و ارکستر های عالی غربی و شرقی در تمام روز بسمع عموم ایرانیان و جهان پخش میگردد. و وقایع جهان در همان ساعات و وقوع بتمام ایران میرسد. این مؤسسه بزرگ تمام لذائذ زندگانی و تفریحی را برای عموم ایرانیها برایگان دایر و آماده نمود و توده عمومی از بهترین آوازاها و نغمات و ارکسترهای ملل جهان بهره‌مند



مرکز فرستنده و دستگاه پخش صدای ایران

میشوند و دستگاه بلندگوی بزرگ در میدان عمومی پایتخت که برای اشخاص متفرق که وسائل ندارند و نیز برای عابرین گفته میشود که استفاده نمایند و تمام اخبار ایران در روز چند مرتبه با کثر زبانهای خارجی گفته میشود که عموم دنیا از وقایع ایران مطلع گردند. این دستگاههای رادیو موجب گردید که تشکیل مجالس ساز و آواز و تئاتر و هر گونه نمایشات که برای هر کس فراهم نبود یا اگر میخواست فراهم نماید محتاج بمصارف زیاد میبود برایگان میسر و امکان پذیر شد. آهنگهای ورزشی در ساعت معین صبح آغاز میشود که عموم طبقات مخصوصاً جوانها و اطفال از خواب بیدار شده

اداره تبلیغات

اداره ای بنام اداره تبلیغات تشکیل گردید . و این اداره وظایفی را در بر دارد که تمام اخبار و مطالب سودمند و وقایع اتفاقیه را روی مشی سیاست دولت چه در داخله و چه بتمام دنیا انتشار میدهد . و مطالب سودمند جرائد را در نظر گرفته و مردم را متوجه میسازد . و از هر گونه تبلیغات مضره جلوگیری میکند . و مطالب رادیو را بطوری که مصالح عمومی حکم میکند تحت نظارت قرار میدهد . و مذاکراتی که در رادیو میشود کنترل میگردد . و مجامع عمومی را با سخنرانیهای مفید ، راهنمایی میکند و از هر گونه انتشارات سوء و تبلیغات که مخالف با شئون و سیاست ایران است مانع میگردد . و این اداره که در تمام کشورهای خارجی یکی از وزارت های بزرگ عمده میباشد و میلیونها هزینه دارد . در ایران هم با بعرضه وجود نهاد و بتوسعه سازمان خود افزود .

ناگفته نماند که تمبرهای جدیدی که صورت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی را دارا بود برای مبادلات پستی با ارزشهای مختلفه چاپ و منتشر گردید و برای بعضی مواقع مهم مثل روز سوم اسفند یاروز عروسی والا حضرت محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران باعلیاحضرت ملکه فوزیه و ایام فوق العاده دیگر تمبرهای تاریخی چاپ و انتشار یافت .

گوناگون

تا اینجا بطور اختصار از تشکیلات و سازمانهای جدید وزارتخانهها و ادارات را در زمان سلطنت پهلوی گفتیم . و البته شرح جزئیات و عملیات روزانه و ماهیانه در بسط و پیشرفت و ترقی و تعالی هر يك نمیتوان داد و نسبت بتحولات گوناگون که در هر يك از شئون اجتماعی و مظاهر ملی حاصل شد برشته تحریر گذارد . اما وقتی عملیات بیست ساله را در مد نظر و دید خود قرار دهیم می بینیم . روز و هفته و ماه نمیگذشت که در تجدید حیات نوین اجتماعی و مصالح عمومی عملی انجام نگردد . و پیش آمدی که موجب سعادت و خوشبختی و امیدواری ایرانیان باشد عملاً مشاهده نشود . و کلیه این تحولات و تغییرات و اوضاع گوناگون بطریقی انجام میگرفت که جامعه از اقدامات مقدماتی و جار و جنجال و انتشارات و تبلیغات و مذاکرات در مجالس رسمی و عمومی و اظهارات مخالف و موافق بیخبر بودند . وقتی اطلاع پیدا مینمودند که يك عمل انجام شده را در مقابل خود میدیدند . و قدم جدیدی را در پیشرو خود در عالم ترقی اجتماعی مشاهده مینمودند . خلاصه هر فردی از افراد بکار خود مشغول و دولت هم با قدم سریع به پیشرفت امور مشغول بود . بهترین شاهد و گواه جریان امور کلیه کشور در پروندهها و دوسیه های متراکم ادارات و دوائر وزارتخانهها و دستورات صادره بآنها میباشد . ایران در مدت بیست سال ترقیاتی نمود و جنبشی بخود داد که حقاً در مدت دو بیست سال بایستی بنماید . ایران امروزه یکی از دول بزرگتر ترقی شمرده میشود . و حیات نوین اجتماعی باعث افتخار ایرانیان است . ایران عظمت و بزرگی خود را از سر گرفت . تفاوتی که ترقیات امروزه با پیشرفتهای از مننه تاریخی گذشته دارد ، آنست . که سازمانهای امروزه روی اصول و قواعد علمی و فنی و اداری با مطابقت دادن بمواد قوانین حقوق اجتماعی و مرتبط نمودن بحقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بین المللی میباشد . ولی پیشرفتهای از مننه قدیمه روی جنبش اجتماعی تحت نظر يك قائد بزرگی انجام و پس از مرگ او

با خود اورخت برمیست . پس با این ترقیات و تحولات گوناگون امروزه ممکن نیست دیگر ایران بقیه را و عقب گیرد متمایل شود چه که : ایران امروزه بیدار شده است . جوانان امروزه و نسل آتی واجد کمال و دانش و بینش است . امروزه قانون تعلیم اجباری با پیشنهاد وزارت فرهنگ از تصویب مجلس شورای ملی میگذرد و تمام کودکان خردسال را از دختر و پسر دهاتی و شهری غنی و فقیر . به تحصیل علم و کمال در يك ردیف تحریک و اجباراً دعوت میکند . خواه و ناخواه بآموزش و امیدارند امور اجتماعی روی شالوده قوانین و سازمانهای اداری گذارده شده . اراده شخصی و نظر خصوصی دخالت و راه در امور ندارند . زندگانی افراد توده ایرانی روی اصول بهداشت طبق مقررات و قواعد صحی زندگانی ملل مترقی قرار داده شده . شهر و قصبه ، دهکده ، حتی خانه و اطاق هر کس و هر فرد ولو فقیر و دارای ثروتی نباشد ، با زندگانی يك بشر زنده که حق حیات دارد مطابقت دارد . امروزه زن و مرد در محیط زندگانی و اداری و اجتماعی با هم کمک و معاونت و شرکت میکنند . دیگر عالم ایران معتقدات اجتماعی خود را روی دانش و کمال و استدلال و دلیل و منطق و برهان و حس قرار داده خرافات و موهومات را مورد تمسخر و استهزاء قرار میدهد . فرضاً هم امروزه عده قلیلی که سن آنها از سنین طبیعی گذشته یا بواسطه بیسوادی و بی اطلاعی از چگونگی پیشرفت اوضاع جهان گاهگاهی عرض وجود نمایند دیگر ممکن نیست بتوانند در جلوسیل ترقی و دانش همگانی را بگیرند . و خرسواری را بر راه آهن و هواپیما ترجیح دهند . و ناو بادی را بر کشتی و جهازات موتوری بهتر بدانند . یا استماع نغمات و آواز های دلکش را کفر و گناه شمارند فقط موضوع قابل دقت و اهمیت امروزه که پایه و بنیاد و بنیان زندگانی جامعه و حقوق عمومی روی آن قرار داده شده و ممکن است باندک غفلت تزلزل و لرزشی بارکان وجود آن وارد نماید ، همانا دقت در تعیین هیئت دولتی است که واجد علم و شهامت و درستی و ایمان و جرأت در اکار و عمل باشند و تشخیص و تعیین و کلاء و نمایندگان است که منتخب فکر صحیح و بی آلاش ملت بوده باشند . بایستی ایرانی بدانند و بفهمند . که تعیین و کیل از طرف خود یکی از بزرگترین مسائل حیاتی است . زیرا بدست و فکر آزاد خود مقدرات

حیات خود و مین و سیاست و قدرت و شرافت و هستی بلکه دین و مذهب و کیش و آئین خاك نیاکان خود را بدست و فکر و اراده آنها میسپارد . هر چه دارد تفویض و نثار آنها میکند و باز بداند جماعت و کلای ملت هر چه گویند و کنند . و هر قانون و مقرراتی بر دوش ملت گذارند . و هر قرار دادی را چه با اجابت و چه در امور اجتماعی داخلی امضاء دهند مختار و ذیحق میباشند و دیگر استنکاف و سر نیچی از آن غیر ممکن است اگر ملتی قادر و قابل تشخیص و تعیین و کیل صالح نباشد هزار مرتبه بهتر است زیر بار حکومت استبداد و خود مختاری رود . و انواع شکنجه و عذاب و تجاوزات را بر خود هموار و روا دارد . زیرا هر عمل و اقدام حکومت استبداد روی شالوده و اساس متزلزل و پایه خراب طبق نظر شخصی گذارده شده . و در عالم حقوق اجتماعی و تمدن بشری دارای قدر و قیمت نیست . و هر زمان ملت بخواهد میتواند خود را از زیر فشار و قبول آن خارج کند ، و پذیره شود و مورد پسند و قبول جهان مترقی واقع گردد . چه که : متکی بقواعد و قوانین اصول مدنی اجتماعی نمیباشد . اما در مقابل هیئت مقننه منتخب اجتماعی موضوع بر عکس است . زیرا فرد جامعه با قبول حکومت قانونی طبق اصول و مقررات قانون اساسی با فکر جمع و آزادی مطلق اشخاصی را و کیل خود شناخته و امضاء داده اند و آنها را در هر گونه عملی مجاز داشته . پس هر عمل شایسته و ناشایسته نمایند ، حق چون و چرا و ایراد ندارند و در مقابل دنیای مترقی و عالم تمدن بشری و امور اجتماعی و قضائی و حقوقی ایراد بآنها وارد نیست پس وقتی میتوان اطمینان کامل بر شد ملی پیدا نمود که نمایندگان ملت دارای خصائص و صفات و ملکات کامله و کالت بوده باشند . بایستی يك فرد حقوق حیاتی خود را در مقابل هیچ قسم تطمیع و تهدید نفر و شد و تحت تأثیر واقع نشود و شخصی هم که طالب مقام و کالت ملتی است تشخیص دهد که بالاترین تقصیر و جنایت ربودن حق جماعتی است که در خور لیاقت و استحقاق او نبوده است . در محاکم قضائی عادی خیانت و کیل نسبت بموکل (گو آنکه از جهتی جنبه عمومی دارد) خیانت يك فرد عادی است معیناً مورد تعقیب قرار میگیرد و برای همیشه از کالت عمومی محروم میگردد پس خیانت بو کالت جماعت و ملتی خیانت بحقوق اجتماعی و ملیت و قومیت و تمامیت ارضی و سیاسی و حیثیت يك ملتی است پس قبول و کالت ملتی

بزرگترین بار مسئولیت و مقدرات يك جماعتی است که بعهده میگیرد و قبول و کالت يك ملتی و کالت حقوقی عادی يك فردی نیست که انتظار بهره و سود مادی داشته باشد پس وقتی کسی پیدا شود که مبالغ عمده از ثروت خود را در این راه صرف کند و از راه تطمیع مردم عوام را فریب داده و این بار سنگین پر مسئولیت را خریده و بردوش نهد اگر نظر استفاده خاصی نداشته باشد بحکم عقل دارای جنون است! و اگر نظر خاص و سود مادی داشته باشد، و بخواهد از این راه جماعتی را گول زده و حق آنها را ربوده و بحیات وهستی آنها خیانت کرده تا بتناجیح و حاصل زندگانی مادی خود بیفزاید و حق و حقوق تاریخی و شرافت ملی و موجودیت حیاتی يك ملتی را بباد نیستی دهد، زهی بی وجدانی و بی انصافی است! پس فرد يك ملتی بایستی در مقابل انتخاب و کیل خود تمام افراد ممتازه زمان و عصر خود را در عالم فکر و در ترزوی عمل سنجش و وزن نماید و سوابق معلومات و عملیات زندگانی گذشته او را مد نظر و جلو دید خود قرار دهد. فکر کند باز هم فکر کند آنوقت قلم در دست گرفته هستی ملی و حیاتی خود و ملت و خاک میهن را در اختیار او گذارد و باز از دور و نزدیک افکار و عملیات آن و کیل را در مدت و کالت آزمایش کند و خدمات او را در روی ورقه عمل حساب کند و اشتباهات خود را در دوره های بعد اصلاح و رفع نماید. پس اولین و آخرین وظیفه هر فرد ایرانی برای امروز و هزاران سال بعد حسن انتخاب و کیل دارالشورای ملی و دقت کامل در اطراف هویت هر يك است. زیرا در دوره بیست ساله گذشته بهر طریق بود اساس و اصول زندگانی جامعه ایرانی در هر مرحله ای از مراحل زندگانی آماده و ساخته شد. و مشکلات از جلو راه و قدم او برچیده گردید. فقط امروز قدم صالح و بی آلاشی لازم است که بجلو بردارد و بسرعت برود. و نگذارد دست صاحبان غرض روی اصول عوام فریبی ملتی را بعقب برگرداند. باز مدتی دروادی جهل و نادانی و خرافات سرگردان و پراکنده اش کند زیرا بهمان اندازه که اصلاحات مشکل است خرابی آسان است. مدتها وقت و زحمت و نیروی مالی و جانی لازم است تا عمارتی ساخته و آماده شود. در عوض زمان خیلی بدون زحمت ورنج فکر کافی است آن بنا فروریخته شود. و گل و خاک و خاشاک آن باز راه آسایش عابری را بگیرد و این عمل امروز فقط و فقط بدست و کلای ملی ایران گذارده

شده است و بس.

عضو دارالشورای ملی در موقع صحبت بایستی خیلی فکر کند که حرف و بیان او چه نتایج و اثرات در محیط جامعه خود و جامعه ملل گیتی پیدا میکند. مثلاً ممکن است ادای يك کلام و جمله روی تشویق و تعریف يك عنصر غیر صالح یا يك آزاد گرد بیابانی یا خیابانی باعث تحریص و تحریک عموم عناصر غیر صالح شود. اموال و دارائی و آسایش ملت را در شهرستانها و صحاری و بیابان و کوهستانها به باد یغما و غارت و نا امنی دهد یا مسافری را در عرض راه دچار قتل و چپاول و بی ناموسی نماید. و عکس العمل آنها باعث شود که دست ضابطین و کارمندان دولت را از انجام وظایف مردد و بیعلاقه و مورد تردید نماید و هر چه و هر چه را در کلیه کشور موجب شود. یا يك صحبت بی مورد در اوضاع اقتصادی باعث ملیونها ضرر و زیان جامعه فراهم و موجب استفاده جماعتی نفع پرست گردد. یا يك بیان بيمورد سیاسی روابط يك ملتی را با دول دوست تیره کند. چه که: مجلس شورای ملی مرکز ثقل و حیات کشور و قانون گذاری است. مرکز عدالت و حق شناسی است. پناهگاه جامعه ملی است. افراد و کلاء که کرسی نشینان مجلس میباشند نمایندگان منتخب توده ملت میباشند. و این مقام را جماعتی بآنها واگذار و آنها هم قبول این خدمت را نموده اند که حقوق ملی و سیاسی آنها را در خور امکان و توانائی حفظ و حراست نمایند. شئون و مظاهر ملی و شرافت نژادی و حیثیت مقامی و حیاتی آنها را در داخله و چه در جامعه گیتی رعایت و محترم شمارند. نه آنکه استفاده از مقام و موقعیت کرده به رئیس دولت و هیئت وزیران که نمایندگان قوه اجرائیه و مظهر جامعه ملی هستند و اکثریت مجلس شورا این مقام حساس کشور را بآنها تفویض و امضاء داده. و عموم جامعه ملت را با تنظیم قوانین سخت با احترام مقامات آنها ملزم دانسته و مقامات و سمت آنها را بنماینده گی کشور بتمام گیتی معرفی نموده. بدون اثبات در يك مقام صلاحیتداری نسبتهای خارج از حقیقت بآنها داده و در پارلمان فریاد بلند نمایند که صدای آنها فضای گیتی را پر نماید یا از دهان و حلقوم دیگری بدون طی مراحل قضائی حکم محکومیت یا اعدام فردی را روی نظر شخصی صادر نمایند یا بی درپی از بی لیاقتی و دزدی و بی شرافتی کارمندان

دولت شکایت نمایند و تصور نمایند که این نسبتها و بیانات آنها چه لطمه بزرگی بشرافت و حیات اجتماعی آن ملت در انظار و افکار گیتی وارد خواهد نمود و چگونه حیثیت و مقام و هویت و موجودیت و شخصیت و منزلت ملتی را در جامعه ملل لکه دار خواهد کرد؛ و هر فرد ایرانی بلکه هر فرد مسلمان نژاد را گرچه در دماغه جنوب افریقا و در صحرای نیوزلاند یا در مرکز امریکا و استرالیا جا و منزل گرفته شرمنده و سرفاکننده خواهد نمود. پس از شما، بلی از شما، استعمال و سؤال میکنم غیر از این است! فرضا هم این تصور و ایراد و نسبتی که داده میشود، درست حقیقت داشته باشد. آیا مقتضی است در پارلمان کشور با صدای بلند گفته شود! آیا این قوانین تنظیمی و این مراحل قضائی برای این گونه عملیات ساخته و آماده نشده است که محتاج بفریاد قبلی از تحقیق باشد!

آیا ممکن است تصور نمود که در تمام دول گیتی وقوع این عملیات پیدایش نیابد! پس گفتن و فریاد نمودن و صدای خود را بعالم گیتی رسانیدن چه لطمه بزرگی به حیثیت ملی وارد میکند. تصور کنیم خانواده کوچکی عائله و اقربای او دارای اخلاق و رفتار سوئی باشند. رئیس و سرپرست آن خانواده چه وظیفه را در مقابل آن عضو فاسد در خانه خود دارد. البته تا میتواند فکر میکند طریقی اتخاذ کند که آن عنصر فاسد را بدون جار و جنجال اصلاح نماید. اگر نتوانست بدون آنکه عیب داخلی خود را انتشار و در مقابل فهم عموم قرار دهد، محرمانه از خود و خانواده خود دور میکند و بیرون میدهد. نمیگذارد این عیب در خانواده او بزبانها گفته شود یا بدیگر اعضای خانواده سرایت کند و به حیثیت و شرافت خانوادگی او زحمت وارد کند. و مقام او را در انظار سبک و بی ارج نماید. آیا مقام یک کشور و احترام یک ملت باندازه حیثیت و مقام یک خانواده و عائله کوچک نیست!!

یا میشود تصور نمود که در کشور های دیگر اشخاص بد عمل و نالایق بارئیس دولت بی سیاست پیدا نشود! پس انتشاران جز ملتی را در مقابل گیتی ننگین و سبک وزن نماید نتیجه دیگر ندارد. اثرات این نوع مذاکرات عرق مرگ و خجالت روی گونه و صورت هر فرد ایرانی در اقصی بلاد دنیا مینشاند. بایستی متوجه بود که

رئیس دولت و وزیران کشور چه اشخاصی هستند؟ مگر نه تشخیص و معرفی و تعیین شغل و مقام آنها تحت نظر مجلس شورای ملی یعنی نمایندگان دارالشورا تعیین و امضاء میگردد پس هیئت دولتی که با کثرت تعیین میگردد پس از چند روزی بدون علت مورد توهین و تاخت قرار میگیرد. چه عکس العملی را در کشور خود و خارجه وارد خواهد کرد. در صورتیکه اختیار تغییر و تبدیل آنها باز در دست خود نمایندگان ملی قرار گرفته است امروزه اگر یک فرد ملی یک کشوری که دارای هیچ سمت و مقام و شخصیتی نباشد در دولت دیگری زحمت و صدمه ای وارد شود موجب چه اقدامات رسمی و مبادلات و مذاکرات سیاسی خواهد شد. گاهی هم منجر بجنگ و خون ریزی یا معامله بمثل میگردد یا از زبان و قلم یک عضو پارلمانی بطور کلی توهین بمقام سربازی و افسری چه اثراتی در روحیه یک فرد سرباز و افسر و موجب چه نمایشاتی در توده آن ملت و در انظار و افکار گیتی پیدا خواهید نمود. شگفت آنکه. استنباط خطا و خلاف و عدم انجام وظیفه آن فرد نظامی هم از روی تحقیق و تدقیق و از روی مدرک و دلیل و با تحت اصول جریان قضائی انجام نگرفته باشد! چه که: توهین بدون اثبات بیک فرد، توهین بیک ملت، و بی احترامی بمقام یک عضو رسمی، بی احترامی بمقام یک جامعه، و بی قدرترین خورده گیری بمقام رئیس یک کشور، بزرگترین لطمه بمقام و حیثیت و شئون ملی یک کشور است. آنها در یک کشور دموکراسی که کار و اختیار زمامداران دولت بدست قدرت فکر و اختیار اکثریت پارلمان قرار داده شده. هر زمان مناسب دیدند، فوراً دیگران را بجای آنها میگمارند و کوچکترین لطمه و خورده گیری هم علناً با آنها وارد نمیکنند. پس به طوریکه گفته شد اولین شرط صلاحیت حکومت ملی تشخیص و تعیین نمایندگان صالح ملی است. یک ملت و جماعتی رشد ملی خود را روی معرفی و تعیین و کلای پارلمانی نشان میدهد و نظر و فکر خود را بهیچ قیمتی نمیفروشد و وکالت موجودیت و حیات ملی خود را بدست هر کس نمی سپارد.

پس وحدت نظر دولت بانمایندگان ملت و نمایندگان ملت با دولت موجب تقویت روحیه کارکنان یک دولت باعث تشجیع و تشویق در خدمات صادقانه آنها میگردد: محترم شمردن مقام هیئت دولت از طرف نمایندگان ملت و افراد آن جامعه باعث منزلت

و افتخار شئون ملی آن جامعه در کلیه عالم گیتی میگردد. بی قدر نمودن مقامات رسمی دولت موجب تنزل و انحطاط مقام آن ملت در نظر اقوال ملل جهان میشود نه تصور شود که تنقید در امور بداست. زیرا اگر تنقید نباشد اصلاحات صورت نمیگیرد اما تنقید در امور از نقطه نظر اصلاحی و اجتماعی غیر از وارد نمودن نسبت هائی است که مستلزم اثبات در مراحل قضائی و جزائی است. آزادی این نیست که فردی از مقام خود سوء استفاده کرده زحمت و لطمه شرفی و حیثیتی و مالی و مقامی بهر مقام و طبقه وارد کند و طرف مقابل نتواند در مقام دفاع بر آید. تازه این عمل عین استبداد و خود سری و خود خواهی است. چرا حکومت استبداد و دیکتاتوری مذهب جامعه بشر و منفور عالم تمدن است. علت آن است اصول و روش حکومت روی نظر خاص و اراده شخصی سیر و جریان دارد. پس وقتی این عمل از هر مقام و هر فرد و هر هیئتی سرزد همان منفوریت را پیدا میکند. آزادی این است که هیچ مقام فردی نتواند زبانا و قلماً یا عملاً بدیگری زحمت ورنجه ای وارد کند. اگر کسی در خیابان فریاد یا آواز بخواند یا اگر کاسبی برای فروش جنس خود داد کند حتی اگر ساکنین اطاق مرتبه بالا طریقی راه روند که سلب آسایش و ناراحتی ساکنین اطاق زیر را فراهم نماید و هزاران قبیل از این مثال باعث تعقیب جزائی میگردد. چه گذشته آنکه نسبت هائی حتی نسبت قتل از مقامات حساس کشور به حیثیت اشخاص وارد گردد و از نقطه نظر مقام موقتی و مصونیت خود را مجاز داند. پس آزادی در میان توده و جامعه تازمانی است که زحمتی بدیگری وارد نکند و عامه مردم در مقابل قانون با حالت و طریق متساوی زندگی نمایند پس این نواقص که امروزه در مقاماتی آشکار است امیدواریم رفع و اصلاح شود و اوضاع و احوال عموم از این ابتلاآت آزاد گردد

البته دیری نخواهد گذشت که از پرتو زحمات آزاد مردان یگانه که در راه خدمت بعالم فرهنگ ایران و طرق مختلفه دانش و پرورش زحمتی کشیده و راه آموزش را در جامعه باز و آماده کرده اند و سنگهای تهمت که از راه غرض و نادانی از هر طرف بر سر و روح آنها پرتاب و کوبیده شده، بالبخند قبول و بر خود هموار نموده اند، توده مردم در هر مقام بوظایف زندگانی خود آشنا و بیدار شوند، و قهراً معایب و مشکلات

امروزه رفع و اصلاح خواهد گردید. فقط مدتی روی تحولات گوناگون جامعه ایرانی بایستی رنج کشیده تحمل و بر خود هموار نماید. باری بر گردیم بدنباله مطلب خود. پس گفتیم در عصر زمامداری بیست ساله سلطنت پهلوی بطور کلی در هر مرحله از مراحل و شئون و مبانی ملی اصلاحاتی بعمل آمد و مشکلاتی رفع شد و راه عمل و کار و فعالیت را بمردم نشان داد، و دست کارمندان دولت را در انجام وظایف و امور طبق مقررات آزاد گذارد، و هر فرد را درخور پیشه و کار خود مشغول و هیئت دولت را هم برای انجام تکالیف و وظایف خود آشنا گردانید و شالوده عمل و کار را از ابتدا شکلی ریخت و مراقبت نمود که از نمایندگان ملت و هیئت وزیران و کارمندان ادارات تا فرد ارباب پیشه و هنر و کار تا قبالح و زارع هر یک با جدیت تمام بکار بخصوص خود مشغول و نمیتوانستند از حدود و وظایف خود منحرف و وقت را بیهوده و خارج از وظیفه صرف نمایند.

رفع حجاب

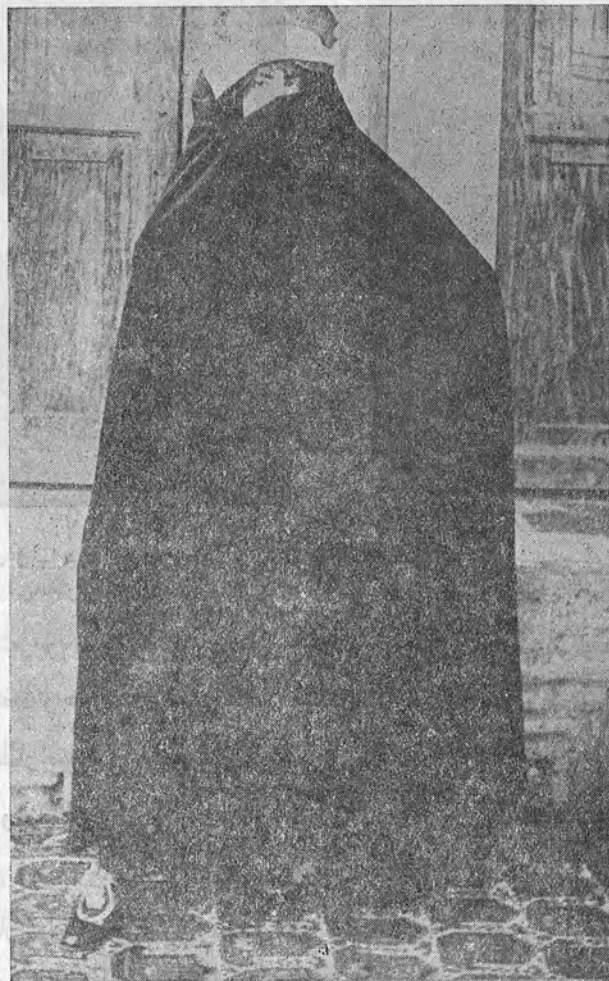
حجاب!! آه - چه بلای عظیمی! چه مصیبت هولناکی! چه مرض مهلکی! چه شب تیره و تاریکی! چه راه صعب و مشکلی! چه اختناق کننده روح آزادی! چه سد آهنین راه ترقی و تعالی! چه مجموعه جهل و نادانی! چه ظلم و بیداد گری عالم بشری! باری اگر معایب و مفاسد و مظالم این عادت شوم گفته شود. قلم از تحریر ناتوان است.

آری. این عادت و کیش شوم بود که سده های متمادی بر طبقه عالم اسلامی جای گرفته و به رگ و ریشه هر یک منزل کرده بود! حیرت آور آنکه جزو اصول و کیش اسلامیت شمرده شده و یکی از شعائر اسلامی نامگذاری شده بود. و از طبقات روحانی و واعظین و ناطقین قوم و صاحبان منابر بر تحکیم و تصریح و تشریح آن دائماً تأکید و تحریک میگردید. کوچکترین تردید را از بزرگترین و قویترین قلب هر فرد مسلمان بیرون ریخته عالم اسلامیت را هزاران سال در جامعه تمدن و ترقی گیتی شرمنده و

سرافکنده نموده و حکم بر بریت و عهد جاهلیت بآن اطلاق و صادر گردید. راه هر نوع پیشرفت و ترفی راهسود و حصارى از آهن و فولاد در دورتا دور آن کشیده شده. خلاصه میلوها انسان آزاد را درکنده و زنجیر و زندان جسا داده و در گوشه عزلت و بیچارگی و خمودگی و درماندگی منزل داده از روز تولد تا روز مرگ این طبقه را در محیط حیاط و گوشه اطاق تاریک توقیف و زندانی کرده باضافه آنهارا چند متر پارچه ضخیم سیاه از سر تا پا طومار و اریچانده، و سوراخهای کوچک ذره بینی در جلو چشم روشن آنها جا داده و او را از باز کردن صورت و بلند نمودن صدا مانع گردیده، و در موقع زناشویی شوهر را از چگونگی، زن و زن را از صورت و اخلاق شوهر بیخبر نگذارده لفافه وار باحصاری از جهل و نادانی روانه خانه شوهر نموده، یکمرتبه دیدار طرفین بروی یکدیگر بیاز وحشت زنان چشم بهم دوخته، باعالم ترس و تحیر و تأثر ببدبختی و بیچارگی خود ناله کرده، سوخته و ساخته، و چاره ای جز بدبختی بر خود ندیده، روزگاری سیاه بافغان و ناله و شکوه بسر برده تا زمان مرگ در رسیده و طرفین را بقعر زمین جاداده بایک دنیا حسرت خاکش کرده و باین عادت شوم نفرین فرستاده و از خداوند متعال برای نجات نسل آتی استدعای شفقت و ترحم نموده است!! این بود حجاب!

باز حیرت آنکه نسبت این عمل را به مقام و فکر بلندی که اقل عالم بشری و واضع قانون مبین اسلام و ذات مقدسی که سرچشمه فهم و کمال و دانش او از سرچشمه مقام الوهیت آب خورده و سیراب شده است میدهند! و تنها مستندیکه در دست دارند کتاب مبین مقدس اسلام (یعنی قرآن است) و حال آنکه در آیه شریفه خود باینان بلند تصریح فرموده که صورت و دستها بایستی آزاد و باز و آشکار باشد این عبارت به این آشکاری را معنای معکوسی بآن داده عالم بشر اسلامی را گرفتار و بیچاره نمودند زیرا پرواضح است وقتی صورت و دستها باز و آزاد شد تمام مشکلات رفع میگردد. موضوع اختلاف روی همین کلمه و کلام است. هیچ فرد و جامعه ای تا امروز نگفته و نخواهد گفت که سایر اعضاء بدن باز و بی پرده و پوشش باشد. چه که: بر خلاف طبیعت و اوضاع و احوال جوی است. زیرا اگر بدن انسان باز و بدون پوشش باشد. از سرما و گرما و آفتاب و باد و باران و برف و هزاران مضرات و جهات دیگر قابل بقانیست. از

طرفی پیغمبر اکرم اسلام وضع و تعیین شکل پوشش لباس و خیاطی آنرا تعیین فرموده که بهانه در دست معبرین داده باشد، بایستی بدن پوشیده باشد حال بهر طریق و بهر شکل و بهر تناسب که فردی مایل است. پس این جار و جنجال و عادت مضحك و شوم که



یک زن باحجاب (روبنده) با پوشش سیاه

سده های متمادی عالم اسلامی را گرفتار کرده از چه راه است! تاریخ گذشته نشان می دهد این عادت شوم بر ملت اسلام روی تعدیات و تجاوزاتی است که دستهای قدرت استبداد و خود مختاری بر توده جهان اسلامی استیلا یافته، برای اطفای عالم طبیعت



وضعیت پوشش لباس زنها در داخل خانه ها که اجازه داشتند فقط برای محارم خود استعمال کنند



زنی که با پوشش سیاه (چادر) و بیچه جلو چشم دارد

شهوانی خود متعرض نوامیس عمومی شده و توده مغلوب خود را ناچار و مجبور و ناگزیر دیده که برای حفظ و حراست نوامیس خود از هر گونه تجاوز و تعرض خود را مستور و مخفی دارند، و از انظار بیپوشانند و در گوشه خانه تاریکی جاگیرند. کم کم این عمل موقتی اجباری عادت و بعداً مدرکی بدست طبقه روحانی داده در اطراف آن تعبیرات و تفسیرات نموده، و برای اجراء و استحکام بنیان عمل و گفته‌های خود بدین و آئین شریف اسلام که مکمل ادیان و مصحح اخلاق بشری است منسوب داشته‌اند، و این ظلم و بیدادگری را بر ملل اسلام روا داده‌اند، و راه ترقی و تعالی و تعاون و عالم فرهنگ را از هر طرف مسدود و در گودال نیستی جایش داده‌اند، خوب - حال با ذکر این مقدمه می‌خواهیم فکر کنیم، بچه طریق و از چه راه و چگونه و با چه سیاست و با چه عقل سلیم و چه تدبیر عاقلانه این عادت شوم اعصار و قرون گذشته و این خار مهلك را که جزو عادات و آئین و کیش گردیده از میان برداریم؟ بدون آنکه انقلاب بزرگی بر پا و خون هزاران بیگناهان

بی دانش و علم ریخته شود،

البته این عمل کار آسانی نبود و سازمان و تشکیلات ادارات هم نبود که مقرراتی وضع و اجراء گردد، عادات هزار ساله و کیش و آئین مذهبی جامعه اسلامی از زن و مرد شده بود و ترک آن خارج از تعصبات ناموس پرستی شده بود. باندك غفلت بدون فراهم نمودن زمینه کار ممکن بود حکایت پادشاه افغانستان (امیر امان الله خان) پیش آمد کند که فقط بواسطه باز نمودن صورت ملکه عیال خود پس از بازگشت از مسافرت اروپا ملتی را بر خود شورانید و از تاج و تخت فرونشست و تا این تاریخ در زوایای اروپا جایش داد! و خانواده اش را در دیار گیتی پراکنده و پریشان نمود! اما رضاشاه پهلوی عاقل بود با وجود قدرت کاملی که در امور پیدا کرده بود پانزده سال زمینه این عمل را فراهم نمود يك يك آلات و ادوات این کارخانه و ماشین جهالت را بدور پرتاب نمود تا پایه و بنیاد اصلی آن تنها و بی یار و همراه و کمک بماند، آنوقت باتدبیر و يك جنبش فوری بادینامیت عقل آنرا منفجر و متفرق ساخت، روشنائی آفتاب را از پشت آن بیرون داد و کوچکترین حادثه و اتفاق و پیش آمدی هم نشد حالا می‌خواهیم بدانیم چه کرد؟

یکی از آلات مؤثر ایجاد اداره نظام و وظیفه بود که عموم طبقات را به انضباط و اطاعت قدرت دولت مجبور نمود، و تمام عناصر و نفراتی که ملبس بلباس روحانیت و دارای کلاه و عمامه و لباس گشاد و بلند بودند و بیک تحریك و اشاره طبقات روحانی جمع و انقلاب مینمودند بسر بازخانه دعوت و بیوشیدن لباس سر بازی عادت داد، و این آلت محرکه را از کار انداخت و بصحرای نیستی پرتاب نمود،

دیگر از آلات تشکیل اداره ثبت اسناد و معاملات بود که اختیار هر گونه معامله و اعمال نفوذی از طبقات روحانی سلب و طبق مقررات قانونی بمحاضر رسمی مراجعه و جماعتی از طبقات روحانی را تغییر لباس داده بریاست و کارمندی ادارات ثبت مشغول و موظف نمود و در آمد مهمی برای آنها تهیه و باطاعت اوامر و دستورات دولت ملزم و خوشوقت نمود و این چرخ محرك را هم از کار انداخت و بوادی فراموشی جاداد،

دیگر آلات خلع سلاح عمومی بود که در عرض ۱۵ سال بلکه بیست سال با اقدامات و صدمات و خونریزی های فوق العاده از افراد جامعه (بیابانی و شهری) جمع و قدرت

را بر مرکز انتقال و اسباب و وسیله انقلاب و شورش و قیام را از عموم سلب و این آلت مؤثر را بامواج دریا سپرد .

دیگر از آلات جمع آوری رؤساء عشایر و ایلات و کوتاه نمودن دست آنها از نفوذ محلی بود . که بعضی را زندانی و برخی در جنگ کشته شده وعده ای در پایتخت بزندگانی شهری خو گرفته و دست تحریک و انقلاب آنها را کوتاه نمود . و این آلت خطر را هم از سر جامعه بگودال عمیقی جاداد .

دیگر از آلات گذراندن قانون واجد بودن مراتب فضلی و علمی مقام اجتهاد و شایستگی پیشوایان روحانی بود . که روی این اصل و امتحاناتی که بعمل آمد جز معدودی در تمام صفحه ایران مقام و مراتب فضلی و علمی خود را نتوانستند حفظ نمایند . و دیگران مجبور شدند از لباس روحانیت خارج و کار و شغل دیگری پیش گیرند . بدین ترتیب گروهی از ارباب نفوذ روحانی از میان جامعه دور و توده را بزندگانی عادی خود آزاد گذاردند و این آلت مؤثر هم از بیخ و بن کنده شد و بطرفی بی حرکت بماند .

دیگر از آلات سازمان وسیع وزارت دادگستری بود که جماعتی از طبقات روحانی را بعضویت محاکمه و ادارات با تغییر لباس وارد و بقبول مقررات قانونی و وظایف کارمندی دولت مجبور نمود . و نفوذ مقام روحانیت آنها را از سر جامعه برانداخت .

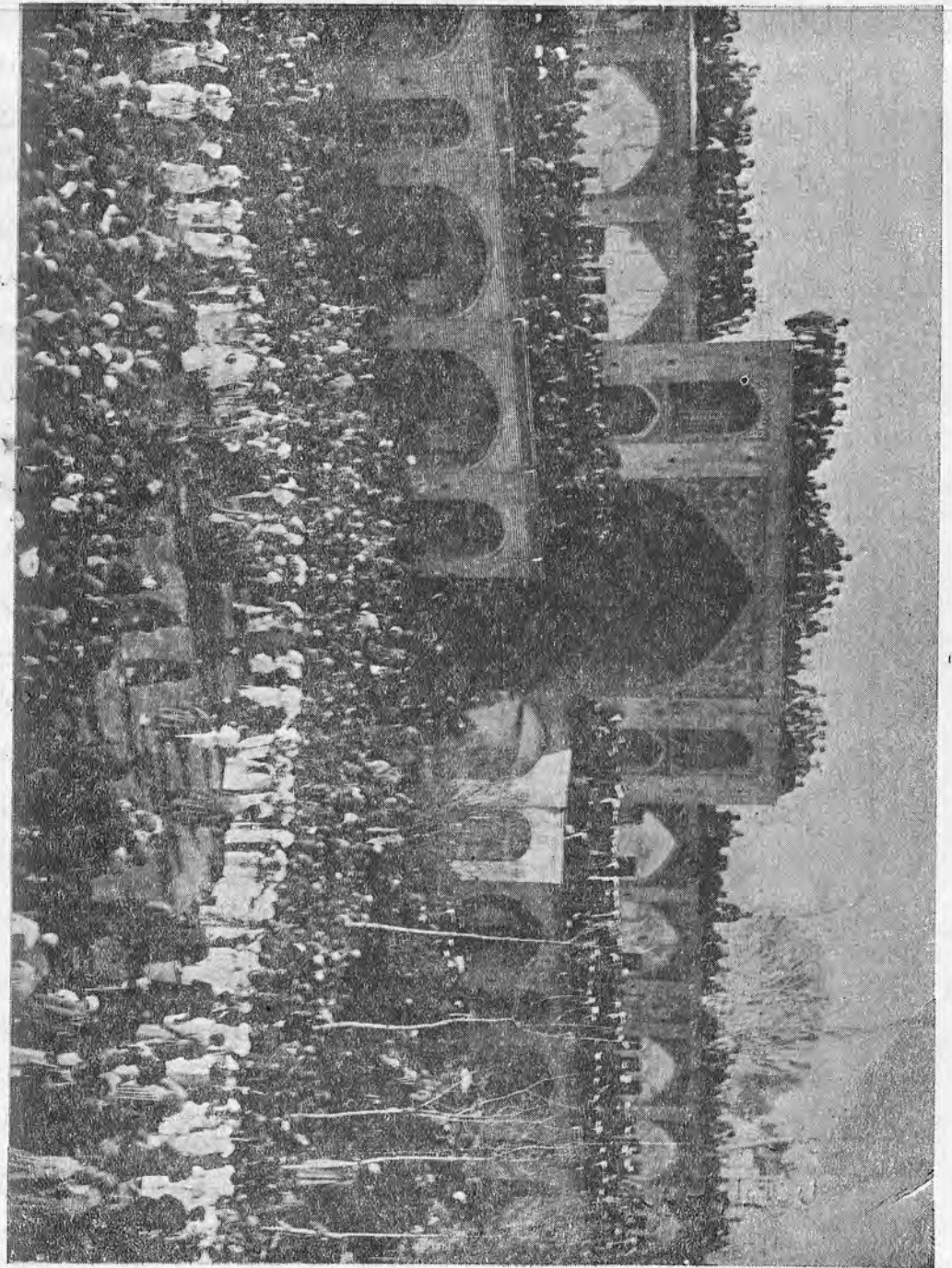
دیگر از آلات مؤثر وحدت شکل لباس جامعه بود . (در موقع خود گفته خواهد شد) که بطور کلی از اشکال مختلفه که هر یک خود را از دیگری بیگانه میدانست . و در هر زمان کور کورانه جماعتی را بجان جماعت دیگر میانداخت ، باضافه آن لباسهای مختلفه عجیب و غریب را از اصول دینان و شریعت میپنداشتند و بیشتر آنها با داشتن عمامه بر سر که لباس طبقات روحانی بود عادت یافته بودند و بمحض بلند شدن صدائی چون لانه زنبور دور هم جمع و غوغا بر پا میکردند . باتدایر علمی بتدریج اول قبا و سرداری بلند و شلوار گشاد را عوض کرده و در مدت ۱۵ سال سه وهله کلاه را تغییر شکل دادند تا آخر الامر کلاه عمومی بین المللی را بر سر گذاردند . مردم را هم از حال فناتیک و موهوم پرستی آزاد ساختند . این آلت کشنده هم از کارخانه جهالت جدا و بدور انداخته شد .

دیگر از آلات اصلاح نمودن مجامع روضه خوانی و تعزیه داری و نمایشات عزا داری از قبیل سینه زدن و قمه زدن و قفل ها پیوست بدن فرو بردن و تفنگ و قمه و شمشیر از زیر پوست بدن رد نمودن و زنجیر زدن و سنگ زدن و حرکت دادن انواع آلات دیگر عزا داری بود که از میان توده بتدریج متروک و محرکین تشکیل این دستجات را قدغن و این آلت محرک که اجتماعی را هم از میان توده برچیده و در ملافه پیچیده در گوشه طاقچه ای برای یادگار عهد عتیق در موزه مردم شناسی برای همیشه جادادند .

دیگر از بزرگترین آلات مؤثر که اساس عمل را تشکیل میداد . بیداری توده مردم و بسط توسعه فرهنگ و آموزش و پرورش عمومی بود که شرح آن در سازمان وزارت فرهنگ گذشت . گروه گروه دانش آموز برای آموزش باروپا روانه هزاران دبیرستان و دبستان و دانشکده و دانشگاه و هنرستانها و مجامع علمی و سخن رانیهای مردانه و زنانه حتی تعلیم اجباری عموم افراد اکابر بیسواد و تشکیل مجامع تفریح از قبیل کافهها و رستورانها و گردش گاهها و هزاران سازمانهای دیگر اجتماعی مردم را باخلاق و عادات عالم تمدن پرورش و کالبد و هیولای مخوف سیاه بیدانسی و خرافات را از توده ایرانی کنار زده و با یکدست قوی و توانا در فضای لایتناهی پرتاب و باگردباد و طوفانهای قوی بدیار عدم مسافرت داد . و مغز مردم را تا اندازه ای از موهومات خالی و از حقایق پر نمود .

با ذکر مراتب بالا حال زمینه برای عملی نمودن موضوع رفع حجاب یعنی بکار بردن دینامیت در زیر ستون و بنیان و ریشه اصلی این دستگاه جهالت و متلاشی نمودن آن که هزاران سال از دورشته آب خورده و قوی شده بود که یکی از جنبه روحانیت و تقدس و دیگر عادت و سنن ملی مقتضی و مناسب گردید که بموقع عمل گذارده شود که تا آن روز این نیت بزرگ محرمانه و مستور بود ولی با اقدام با اجرای عمل تدبیر و فکر لازم داشت مبادا آتشی در گوشه ای مخفی و دود و شعله آن ظاهر و عالم ایران را فرا گیرد .

حال این حکایت شیرین را گوش کنید . و درست توجه نمائید :



یکی از روزهای ایام عزاداری عاشورا که در سبزه میدان مرکز شهر طهران عددهای مشغول قه زدن بخود میباشند

شبی از شبها برای تشریفات مراجعت یکی از ژنرالهای فرانسوی (ژنرال ژان افسر دانشگاه جنک) از ایران، وزارت جنگ مقتضی دانست بیاس احترام مجلس ضیافتی از افسران ارشد و امرای ارتش بر حسب قرمان اعلیحضرت رضاشاه پهلوی فراهم نماید یکساعت قبل از ساعت پذیرائی ابلاغ گردید که افسران بایستی با خانمهای خود در سر میز پذیرائی حضور یابند. این موضوع ولوله و آشوبی فراهم نمود. رنگهای هریک پریده گونه های بعضی سرخ و ارغوانی گردید. هریک از درب اطاق کار خود وحشت زده باحالت اضطراب شتابانه بیرون دویدند که وسائلی برای حرکت خود جستجو کرده نفس زنان با ضربان قلب و غرق در فکر که چگونه اظهار مطلب بخانم خود نماید و از چه راه ادای کلام کند خود را بمنزل رسانید. خانم هریک وضعیت هراسناک شوهر خود را استنباط باعجله و بی تابی موضوع را استعمال و پرسش نمود و از این حول و هراس لرزان و بی تاب و تحمل شده به التماس افتاد. افسر نامبرده که وقت او تنگ و فرصت در دست نداشت از خانم استمداد و چاره جوئی نموده آخر الامر مطلب را فاش و از پرده بیرون انداخت زن خانه نشین که عمر خود را از دست تاریکی جهل و نادانی در کنج محیط چهار دیواری بسر میبرد، بر سر خود زده شیون کنان از این طرف و آن طرف دویده تا خود را بدربدکان کلاه فروشی رسانیده این کلاه و آن کلاه را بر سر گذارده تا یکی را خوب یابد انتخاب و از آنجا خود را بدکان سلمانی رسانیده با عجله دیوانه وار که چگونه سر و صورت خود را با اختیار سلمانی گذارد از خجالت ارغوانی شده و ناچار اصلاح موهای بلند خود را نموده و سر و صورت را آرایش داده و از آنجا از این و از آن، از دوست و همسایه لباس مناسب شب که بایستی بلند و موزون باشد جستجو کرده بعضی موفقیت و عده ای موفقیت نیافته از طرفی شوهر او برای آنکه وقت رسیده بوده بجستجوی خانم خود پرداخته تا آنرا یافته و همراه خود سوار در حالیکه از درب و دیوار خجالت میکشیده و عرق میریخته با عجله و شتاب بدرب عمارت محل پذیرائی رسیده و خود و خانم خود را چون کسیکه کار تنگین نموده بحضار معرفی و در گوشه ای بصورت بیگانه خمیده و در هر ثانیه بانتظار دقیقه آخر وقت مجلس گذرانیده تا خاتمه و بمنزل رسیده مدتی در اطاق و تخت خواب خود بفکر فرورفته تا آنکه بخواب گرائیده و تا صبح خوابهای پریشان دیده چون فروغ

اول ترال نوزاد گیب
ژنرال ژان افسر دانشگاه جنک
۱۳۱۷
۱۳۱۵
۱۳۱۸
۱۳۱۶
۱۳۱۴
۱۳۱۳
۱۳۱۲
۱۳۱۱
۱۳۱۰
۱۳۰۹
۱۳۰۸
۱۳۰۷
۱۳۰۶
۱۳۰۵
۱۳۰۴
۱۳۰۳
۱۳۰۲
۱۳۰۱
۱۳۰۰
۱۲۹۹
۱۲۹۸
۱۲۹۷
۱۲۹۶
۱۲۹۵
۱۲۹۴
۱۲۹۳
۱۲۹۲
۱۲۹۱
۱۲۹۰
۱۲۸۹
۱۲۸۸
۱۲۸۷
۱۲۸۶
۱۲۸۵
۱۲۸۴
۱۲۸۳
۱۲۸۲
۱۲۸۱
۱۲۸۰
۱۲۷۹
۱۲۷۸
۱۲۷۷
۱۲۷۶
۱۲۷۵
۱۲۷۴
۱۲۷۳
۱۲۷۲
۱۲۷۱
۱۲۷۰
۱۲۶۹
۱۲۶۸
۱۲۶۷
۱۲۶۶
۱۲۶۵
۱۲۶۴
۱۲۶۳
۱۲۶۲
۱۲۶۱
۱۲۶۰
۱۲۵۹
۱۲۵۸
۱۲۵۷
۱۲۵۶
۱۲۵۵
۱۲۵۴
۱۲۵۳
۱۲۵۲
۱۲۵۱
۱۲۵۰
۱۲۴۹
۱۲۴۸
۱۲۴۷
۱۲۴۶
۱۲۴۵
۱۲۴۴
۱۲۴۳
۱۲۴۲
۱۲۴۱
۱۲۴۰
۱۲۳۹
۱۲۳۸
۱۲۳۷
۱۲۳۶
۱۲۳۵
۱۲۳۴
۱۲۳۳
۱۲۳۲
۱۲۳۱
۱۲۳۰
۱۲۲۹
۱۲۲۸
۱۲۲۷
۱۲۲۶
۱۲۲۵
۱۲۲۴
۱۲۲۳
۱۲۲۲
۱۲۲۱
۱۲۲۰
۱۲۱۹
۱۲۱۸
۱۲۱۷
۱۲۱۶
۱۲۱۵
۱۲۱۴
۱۲۱۳
۱۲۱۲
۱۲۱۱
۱۲۱۰
۱۲۰۹
۱۲۰۸
۱۲۰۷
۱۲۰۶
۱۲۰۵
۱۲۰۴
۱۲۰۳
۱۲۰۲
۱۲۰۱
۱۲۰۰
۱۱۹۹
۱۱۹۸
۱۱۹۷
۱۱۹۶
۱۱۹۵
۱۱۹۴
۱۱۹۳
۱۱۹۲
۱۱۹۱
۱۱۹۰
۱۱۸۹
۱۱۸۸
۱۱۸۷
۱۱۸۶
۱۱۸۵
۱۱۸۴
۱۱۸۳
۱۱۸۲
۱۱۸۱
۱۱۸۰
۱۱۷۹
۱۱۷۸
۱۱۷۷
۱۱۷۶
۱۱۷۵
۱۱۷۴
۱۱۷۳
۱۱۷۲
۱۱۷۱
۱۱۷۰
۱۱۶۹
۱۱۶۸
۱۱۶۷
۱۱۶۶
۱۱۶۵
۱۱۶۴
۱۱۶۳
۱۱۶۲
۱۱۶۱
۱۱۶۰
۱۱۵۹
۱۱۵۸
۱۱۵۷
۱۱۵۶
۱۱۵۵
۱۱۵۴
۱۱۵۳
۱۱۵۲
۱۱۵۱
۱۱۵۰
۱۱۴۹
۱۱۴۸
۱۱۴۷
۱۱۴۶
۱۱۴۵
۱۱۴۴
۱۱۴۳
۱۱۴۲
۱۱۴۱
۱۱۴۰
۱۱۳۹
۱۱۳۸
۱۱۳۷
۱۱۳۶
۱۱۳۵
۱۱۳۴
۱۱۳۳
۱۱۳۲
۱۱۳۱
۱۱۳۰
۱۱۲۹
۱۱۲۸
۱۱۲۷
۱۱۲۶
۱۱۲۵
۱۱۲۴
۱۱۲۳
۱۱۲۲
۱۱۲۱
۱۱۲۰
۱۱۱۹
۱۱۱۸
۱۱۱۷
۱۱۱۶
۱۱۱۵
۱۱۱۴
۱۱۱۳
۱۱۱۲
۱۱۱۱
۱۱۱۰
۱۱۰۹
۱۱۰۸
۱۱۰۷
۱۱۰۶
۱۱۰۵
۱۱۰۴
۱۱۰۳
۱۱۰۲
۱۱۰۱
۱۱۰۰
۱۰۹۹
۱۰۹۸
۱۰۹۷
۱۰۹۶
۱۰۹۵
۱۰۹۴
۱۰۹۳
۱۰۹۲
۱۰۹۱
۱۰۹۰
۱۰۸۹
۱۰۸۸
۱۰۸۷
۱۰۸۶
۱۰۸۵
۱۰۸۴
۱۰۸۳
۱۰۸۲
۱۰۸۱
۱۰۸۰
۱۰۷۹
۱۰۷۸
۱۰۷۷
۱۰۷۶
۱۰۷۵
۱۰۷۴
۱۰۷۳
۱۰۷۲
۱۰۷۱
۱۰۷۰
۱۰۶۹
۱۰۶۸
۱۰۶۷
۱۰۶۶
۱۰۶۵
۱۰۶۴
۱۰۶۳
۱۰۶۲
۱۰۶۱
۱۰۶۰
۱۰۵۹
۱۰۵۸
۱۰۵۷
۱۰۵۶
۱۰۵۵
۱۰۵۴
۱۰۵۳
۱۰۵۲
۱۰۵۱
۱۰۵۰
۱۰۴۹
۱۰۴۸
۱۰۴۷
۱۰۴۶
۱۰۴۵
۱۰۴۴
۱۰۴۳
۱۰۴۲
۱۰۴۱
۱۰۴۰
۱۰۳۹
۱۰۳۸
۱۰۳۷
۱۰۳۶
۱۰۳۵
۱۰۳۴
۱۰۳۳
۱۰۳۲
۱۰۳۱
۱۰۳۰
۱۰۲۹
۱۰۲۸
۱۰۲۷
۱۰۲۶
۱۰۲۵
۱۰۲۴
۱۰۲۳
۱۰۲۲
۱۰۲۱
۱۰۲۰
۱۰۱۹
۱۰۱۸
۱۰۱۷
۱۰۱۶
۱۰۱۵
۱۰۱۴
۱۰۱۳
۱۰۱۲
۱۰۱۱
۱۰۱۰
۱۰۰۹
۱۰۰۸
۱۰۰۷
۱۰۰۶
۱۰۰۵
۱۰۰۴
۱۰۰۳
۱۰۰۲
۱۰۰۱
۱۰۰۰
۹۹۹
۹۹۸
۹۹۷
۹۹۶
۹۹۵
۹۹۴
۹۹۳
۹۹۲
۹۹۱
۹۹۰
۹۸۹
۹۸۸
۹۸۷
۹۸۶
۹۸۵
۹۸۴
۹۸۳
۹۸۲
۹۸۱
۹۸۰
۹۷۹
۹۷۸
۹۷۷
۹۷۶
۹۷۵
۹۷۴
۹۷۳
۹۷۲
۹۷۱
۹۷۰
۹۶۹
۹۶۸
۹۶۷
۹۶۶
۹۶۵
۹۶۴
۹۶۳
۹۶۲
۹۶۱
۹۶۰
۹۵۹
۹۵۸
۹۵۷
۹۵۶
۹۵۵
۹۵۴
۹۵۳
۹۵۲
۹۵۱
۹۵۰
۹۴۹
۹۴۸
۹۴۷
۹۴۶
۹۴۵
۹۴۴
۹۴۳
۹۴۲
۹۴۱
۹۴۰
۹۳۹
۹۳۸
۹۳۷
۹۳۶
۹۳۵
۹۳۴
۹۳۳
۹۳۲
۹۳۱
۹۳۰
۹۲۹
۹۲۸
۹۲۷
۹۲۶
۹۲۵
۹۲۴
۹۲۳
۹۲۲
۹۲۱
۹۲۰
۹۱۹
۹۱۸
۹۱۷
۹۱۶
۹۱۵
۹۱۴
۹۱۳
۹۱۲
۹۱۱
۹۱۰
۹۰۹
۹۰۸
۹۰۷
۹۰۶
۹۰۵
۹۰۴
۹۰۳
۹۰۲
۹۰۱
۹۰۰
۸۹۹
۸۹۸
۸۹۷
۸۹۶
۸۹۵
۸۹۴
۸۹۳
۸۹۲
۸۹۱
۸۹۰
۸۸۹
۸۸۸
۸۸۷
۸۸۶
۸۸۵
۸۸۴
۸۸۳
۸۸۲
۸۸۱
۸۸۰
۸۷۹
۸۷۸
۸۷۷
۸۷۶
۸۷۵
۸۷۴
۸۷۳
۸۷۲
۸۷۱
۸۷۰
۸۶۹
۸۶۸
۸۶۷
۸۶۶
۸۶۵
۸۶۴
۸۶۳
۸۶۲
۸۶۱
۸۶۰
۸۵۹
۸۵۸
۸۵۷
۸۵۶
۸۵۵
۸۵۴
۸۵۳
۸۵۲
۸۵۱
۸۵۰
۸۴۹
۸۴۸
۸۴۷
۸۴۶
۸۴۵
۸۴۴
۸۴۳
۸۴۲
۸۴۱
۸۴۰
۸۳۹
۸۳۸
۸۳۷
۸۳۶
۸۳۵
۸۳۴
۸۳۳
۸۳۲
۸۳۱
۸۳۰
۸۲۹
۸۲۸
۸۲۷
۸۲۶
۸۲۵
۸۲۴
۸۲۳
۸۲۲
۸۲۱
۸۲۰
۸۱۹
۸۱۸
۸۱۷
۸۱۶
۸۱۵
۸۱۴
۸۱۳
۸۱۲
۸۱۱
۸۱۰
۸۰۹
۸۰۸
۸۰۷
۸۰۶
۸۰۵
۸۰۴
۸۰۳
۸۰۲
۸۰۱
۸۰۰
۷۹۹
۷۹۸
۷۹۷
۷۹۶
۷۹۵
۷۹۴
۷۹۳
۷۹۲
۷۹۱
۷۹۰
۷۸۹
۷۸۸
۷۸۷
۷۸۶
۷۸۵
۷۸۴
۷۸۳
۷۸۲
۷۸۱
۷۸۰
۷۷۹
۷۷۸
۷۷۷
۷۷۶
۷۷۵
۷۷۴
۷۷۳
۷۷۲
۷۷۱
۷۷۰
۷۶۹
۷۶۸
۷۶۷
۷۶۶
۷۶۵
۷۶۴
۷۶۳
۷۶۲
۷۶۱
۷۶۰
۷۵۹
۷۵۸
۷۵۷
۷۵۶
۷۵۵
۷۵۴
۷۵۳
۷۵۲
۷۵۱
۷۵۰
۷۴۹
۷۴۸
۷۴۷
۷۴۶
۷۴۵
۷۴۴
۷۴۳
۷۴۲
۷۴۱
۷۴۰
۷۳۹
۷۳۸
۷۳۷
۷۳۶
۷۳۵
۷۳۴
۷۳۳
۷۳۲
۷۳۱
۷۳۰
۷۲۹
۷۲۸
۷۲۷
۷۲۶
۷۲۵
۷۲۴
۷۲۳
۷۲۲
۷۲۱
۷۲۰
۷۱۹
۷۱۸
۷۱۷
۷۱۶
۷۱۵
۷۱۴
۷۱۳
۷۱۲
۷۱۱
۷۱۰
۷۰۹
۷۰۸
۷۰۷
۷۰۶
۷۰۵
۷۰۴
۷۰۳
۷۰۲
۷۰۱
۷۰۰
۶۹۹
۶۹۸
۶۹۷
۶۹۶
۶۹۵
۶۹۴
۶۹۳
۶۹۲
۶۹۱
۶۹۰
۶۸۹
۶۸۸
۶۸۷
۶۸۶
۶۸۵
۶۸۴
۶۸۳
۶۸۲
۶۸۱
۶۸۰
۶۷۹
۶۷۸
۶۷۷
۶۷۶
۶۷۵
۶۷۴
۶۷۳
۶۷۲
۶۷۱
۶۷۰
۶۶۹
۶۶۸
۶۶۷
۶۶۶
۶۶۵
۶۶۴
۶۶۳
۶۶۲
۶۶۱
۶۶۰
۶۵۹
۶۵۸
۶۵۷
۶۵۶
۶۵۵
۶۵۴
۶۵۳
۶۵۲
۶۵۱
۶۵۰
۶۴۹
۶۴۸
۶۴۷
۶۴۶
۶۴۵
۶۴۴
۶۴۳
۶۴۲
۶۴۱
۶۴۰
۶۳۹
۶۳۸
۶۳۷
۶۳۶
۶۳۵
۶۳۴
۶۳۳
۶۳۲
۶۳۱
۶۳۰
۶۲۹
۶۲۸
۶۲۷
۶۲۶
۶۲۵
۶۲۴
۶۲۳
۶۲۲
۶۲۱
۶۲۰
۶۱۹
۶۱۸
۶۱۷
۶۱۶
۶۱۵
۶۱۴
۶۱۳
۶۱۲
۶۱۱
۶۱۰
۶۰۹
۶۰۸
۶۰۷
۶۰۶
۶۰۵
۶۰۴
۶۰۳
۶۰۲
۶۰۱
۶۰۰
۵۹۹
۵۹۸
۵۹۷
۵۹۶
۵۹۵
۵۹۴
۵۹۳
۵۹۲
۵۹۱
۵۹۰
۵۸۹
۵۸۸
۵۸۷
۵۸۶
۵۸۵
۵۸۴
۵۸۳
۵۸۲
۵۸۱
۵۸۰
۵۷۹
۵۷۸
۵۷۷
۵۷۶
۵۷۵
۵۷۴
۵۷۳
۵۷۲
۵۷۱
۵۷۰
۵۶۹
۵۶۸
۵۶۷
۵۶۶
۵۶۵
۵۶۴
۵۶۳
۵۶۲
۵۶۱
۵۶۰
۵۵۹
۵۵۸
۵۵۷
۵۵۶
۵۵۵
۵۵۴
۵۵۳
۵۵۲
۵۵۱
۵۵۰
۵۴۹
۵۴۸
۵۴۷
۵۴۶
۵۴۵
۵۴۴
۵۴۳
۵۴۲
۵۴۱
۵۴۰
۵۳۹
۵۳۸
۵۳۷
۵۳۶
۵۳۵
۵۳۴
۵۳۳
۵۳۲
۵۳۱
۵۳۰
۵۲۹
۵۲۸
۵۲۷
۵۲۶
۵۲۵
۵۲۴
۵۲۳
۵۲۲
۵۲۱
۵۲۰
۵۱۹
۵۱۸
۵۱۷
۵۱۶
۵۱۵
۵۱۴
۵۱۳
۵۱۲
۵۱۱
۵۱۰
۵۰۹
۵۰۸
۵۰۷
۵۰۶
۵۰۵
۵۰۴
۵۰۳
۵۰۲
۵۰۱
۵۰۰
۴۹۹
۴۹۸
۴۹۷
۴۹۶
۴۹۵
۴۹۴
۴۹۳
۴۹۲
۴۹۱
۴۹۰
۴۸۹
۴۸۸
۴۸۷
۴۸۶
۴۸۵
۴۸۴
۴۸۳
۴۸۲
۴۸۱
۴۸۰
۴۷۹
۴۷۸
۴۷۷
۴۷۶
۴۷۵
۴۷۴
۴۷۳
۴۷۲
۴۷۱
۴۷۰
۴۶۹
۴۶۸
۴۶۷
۴۶۶
۴۶۵
۴۶۴
۴۶۳
۴۶۲
۴۶۱
۴۶۰
۴۵۹
۴۵۸
۴۵۷
۴۵۶
۴۵۵
۴۵۴
۴۵۳
۴۵۲
۴۵۱
۴۵۰
۴۴۹
۴۴۸
۴۴۷
۴۴۶
۴۴۵
۴۴۴
۴۴۳
۴۴۲
۴۴۱
۴۴۰
۴۳۹
۴۳۸
۴۳۷
۴۳۶
۴۳۵
۴۳۴
۴۳۳
۴۳۲
۴۳۱
۴۳۰
۴۲۹
۴۲۸
۴۲۷
۴۲۶
۴۲۵
۴۲۴
۴۲۳
۴۲۲
۴۲۱
۴۲۰
۴۱۹
۴۱۸
۴۱۷
۴۱۶
۴۱۵
۴۱۴
۴۱۳
۴۱۲
۴۱۱
۴۱۰
۴۰۹
۴۰۸
۴۰۷
۴۰۶
۴۰۵
۴۰۴
۴۰۳
۴۰۲
۴۰۱
۴۰۰
۳۹۹
۳۹۸
۳۹۷
۳۹۶
۳۹۵
۳۹۴
۳۹۳
۳۹۲
۳۹۱
۳۹۰
۳۸۹
۳۸۸
۳۸۷
۳۸۶
۳۸۵
۳۸۴
۳۸۳
۳۸۲
۳۸۱
۳۸۰
۳۷۹
۳۷۸
۳۷۷
۳۷۶
۳۷۵
۳۷۴
۳۷۳
۳۷۲
۳۷۱
۳۷۰
۳۶۹
۳۶۸
۳۶۷
۳۶۶
۳۶۵
۳۶۴
۳۶۳
۳۶۲
۳۶۱
۳۶۰
۳۵۹
۳۵۸
۳۵۷
۳۵۶
۳۵۵
۳۵۴
۳۵۳
۳۵۲
۳۵۱
۳۵۰
۳۴۹
۳۴۸
۳۴۷
۳۴۶
۳۴۵
۳۴۴
۳۴۳
۳۴۲
۳۴۱
۳۴۰
۳۳۹
۳۳۸
۳۳۷
۳۳۶
۳۳۵
۳۳۴
۳۳۳
۳۳۲
۳۳۱
۳۳۰
۳۲۹
۳۲۸
۳۲۷
۳۲۶
۳۲۵
۳۲۴
۳۲۳
۳۲۲
۳۲۱
۳۲۰
۳۱۹
۳۱۸
۳۱۷
۳۱۶
۳۱۵
۳۱۴
۳۱۳
۳۱۲
۳۱۱
۳۱۰
۳۰۹
۳۰۸
۳۰۷
۳۰۶
۳۰۵
۳۰۴
۳۰۳
۳۰۲
۳۰۱
۳۰۰
۲۹۹
۲۹۸
۲۹۷
۲۹۶
۲۹۵
۲۹۴
۲۹۳
۲۹۲
۲۹۱
۲۹۰
۲۸۹
۲۸۸
۲۸۷
۲۸۶
۲۸۵
۲۸۴
۲۸۳
۲۸۲
۲۸۱
۲۸۰
۲۷۹
۲۷۸
۲۷۷
۲۷۶
۲۷۵
۲۷۴
۲۷۳
۲۷۲
۲۷۱
۲۷۰
۲۶۹
۲۶۸
۲۶۷
۲۶۶
۲۶۵
۲۶۴
۲۶۳
۲۶۲
۲۶۱
۲۶۰
۲۵۹
۲۵۸
۲۵۷
۲۵۶
۲۵۵
۲۵۴
۲۵۳
۲۵۲
۲۵۱
۲۵۰
۲۴۹
۲۴۸
۲۴۷
۲۴۶
۲۴۵
۲۴۴
۲۴۳
۲۴۲
۲۴۱
۲۴۰
۲۳۹
۲۳۸
۲۳۷
۲۳۶
۲۳۵
۲۳۴
۲۳۳
۲۳۲
۲۳۱
۲۳۰
۲۲۹
۲۲۸
۲۲۷
۲۲۶
۲۲۵
۲۲۴
۲۲۳
۲۲۲
۲۲۱
۲۲۰
۲۱۹
۲۱۸
۲۱۷
۲۱۶
۲۱۵
۲۱۴
۲۱۳
۲۱۲
۲۱۱
۲۱۰
۲۰۹
۲۰۸
۲۰۷
۲۰۶
۲۰۵
۲۰۴
۲۰۳
۲۰۲
۲۰۱
۲۰۰
۱۹۹
۱۹۸
۱۹۷
۱۹۶
۱۹۵
۱۹۴
۱۹۳
۱۹۲
۱۹۱
۱۹۰
۱۸۹
۱۸۸
۱۸۷
۱۸۶
۱۸۵
۱۸۴
۱۸۳
۱۸۲
۱۸۱
۱۸۰
۱۷۹
۱۷۸
۱۷۷
۱۷۶
۱۷۵
۱۷۴
۱۷۳
۱۷۲
۱۷۱
۱۷۰
۱۶۹
۱۶۸
۱۶۷
۱۶۶
۱۶۵
۱۶۴
۱۶۳
۱۶۲
۱۶۱
۱۶۰
۱۵۹
۱۵۸
۱۵۷
۱۵۶
۱۵۵
۱۵۴
۱۵۳
۱۵۲
۱۵۱
۱۵۰
۱۴۹
۱۴۸
۱۴۷
۱۴۶
۱۴۵
۱۴۴
۱۴۳
۱۴۲
۱۴۱
۱۴۰
۱۳۹
۱۳۸
۱۳۷
۱۳۶
۱۳۵
۱۳۴
۱۳۳
۱۳۲
۱۳۱
۱۳۰
۱۲۹
۱۲۸
۱۲۷
۱۲۶
۱۲۵
۱۲۴
۱۲۳
۱۲۲
۱۲۱
۱۲۰
۱۱۹
۱۱۸
۱۱۷
۱۱۶
۱۱۵
۱۱۴
۱۱۳
۱۱۲
۱۱۱
۱۱۰
۱۰۹
۱۰۸
۱۰۷
۱۰۶
۱۰۵
۱۰۴
۱۰۳
۱۰۲
۱۰۱
۱۰۰
۹۹
۹۸
۹۷
۹۶
۹۵
۹۴
۹۳
۹۲
۹۱
۹۰
۸۹
۸۸
۸۷
۸۶
۸۵
۸۴
۸۳
۸۲
۸۱
۸۰
۷۹
۷۸
۷۷
۷۶
۷۵
۷۴
۷۳
۷۲
۷۱
۷۰
۶۹
۶۸
۶۷
۶۶
۶۵
۶۴
۶۳
۶۲
۶۱
۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰
۴۹
۴۸
۴۷
۴۶
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱
۰

هفدهم دی؛ چقدر تو بعالم اقتصاد و زندگانی جامعه خدمت کردی. زیرا زندگانی هر خانواده از فقیر و غنی از دو مؤسسه و دو پایگاه تشکیل شده بود (اندرونی «آخچه لغت شوم» بیرونی همان سازمان زندگانی که برای بیرونی بود برای اندرونی هم آماده بود با تفاوت آنکه خدمه امور بیرونی مرد و زحمات اندرونی بازن میبود. از تو سؤال میکنم هفدهم دی؟ آیا این موضوع عملی و قابل دوام بود؟

باری هفدهم دی آمد. و تصادف بروز مبارکی نمود که طبقات جوانان و دختران فارغ التحصیل دانشسرای عالی که تحت نظر عالی مرد بزرگ عالم اجتماعی یعنی علی اصغر حکمت ساخته و آماده شده بود ایجاب نمود که رضاشاه پهلوی با دست خود گواهی نامه های فارغ التحصیلان را بانها بدهد.

در حالیکه جماعات زن و مرد برای تماشا در معبر و مسیر حرکت ایستاده بودند و انتظار عبور شاه را داشتند. یکمرتبه ملاحظه نمودند پادشاه ایران با ملکه خود بی حجاب بسوی دانشسرا حرکت و باعث هلهله و شادی واقع و دهانها بفریاد و دستها بخوشحالی کوبیده شد و رئیس بزرگ و شخصیت عالی کشور با ملکه خود در بد دانشسرا پیاده گردیدند در حالیکه هیئت دولت و عموم افسران و جماعتی از خواص حضور داشتند بایانات شاهانه طبقه جوانان را مورد تفقد و افتخار قرار داده و از طرف ملکه ایران هم طبقه دختران مورد ملاحظت و مهربانی قرار گرفتند. گواهینامه دختران از دست ملکه ایران بآنها داده شد صفحه ۲۶۶ معلوم است این عمل کمک بزرگی نموده و موجبات برداشتن کلیه حجاب را از سر عموم طبقات آشکار و ملزم و اجباری ساخت که در همان آن در وسط خیابان جماعتی از زنان روشن فکر چادرها را برداشته و بدور پرتاب نمودند و خود را از قید خرافات آزاد کردند. فردای آنروز رئیس مجلس شورای ملی (حسن اسفندیاری حاجی محتشم السلطنه) ضیافت با شکوهی در مجلس شورای ملی تشکیل و تمام و کلای پارلمان را با خانمهای خود دعوت نمود. و رسمیت آزادی نسوان را تصویب و اجازت داد.

سپس تمام وزارتخانهها و ادارات هر يك بنوبه خود دعوت رسمی از کارمندان زبردست با خانمهای خود نمودند. و بفرمان دولت تمام فرمانداران و استانداران و بخشداران

حتی در قصابات و ادارات تابعه هر يك از نواحی مجالس دعوت رسمی با خانمها تشکیل و پرده سیاه و تار بك از روی سر آنها برداشته شد. بعد بر طبق دستور اداره شهربانی و شهرداری تمام رؤسای طبقات اصناف و تجار و صاحبان حرفه و صنعت را ملزم نمودند که هر طبقه کارکنان آن صنف و حرفه و پیشه را چه در یایتخت و چه در تمام شهرستانها



دخترانی که پس از رفع حجاب در حضور اعلیحضرت رضا شاه پهلوی رژه میدهند



دختران که مشغول تمرین ورزش میباشند

باتشکیل مجالس رسمی در یکی از مجامع و اماکن عمومی با خانمهای آنها دعوت و

بشادی پردازند. بعد هم در سرتاسر ایران دستور داده شد از هر زنی که در خیابان و کوچه ها با چادر سیاه و پوشش حرکت نمایند جلو گیری بعمل آورند. پس بدین طریق با عقل و تدبیر پس از ۱۵ سال زمینه سازی و حاضر نمودن افکار عمومی و سلب نفوذ و قدرت طبقات روحانی نما و پیروان آنها بدون خون ریزی طبقه نسوان ایران بلکه تمام مسلمین روی زمین را از لفافه تاریک زندان و بیچارگی آزاد و رهائی بخشیدند. دیری نگذشت طبقه نسوان پی بحقوق و شخصیت خود برده. آنها که دارای معلومات بودند. بشغل و کار آزاد در ادارات و بنگاهها و مغازه ها و دفترها و کافه ها و رستورانها و میهمانخانه ها و در تمام مؤسسات ملی و بانكها با حقوقات کافی دوش بدوش مردان بکار مشغول شدند و جنبه حیاتی خود را در عالم تمدن بعالمیان نشان دادند هنوز سال نگذشته بود در مقابل شاهنشاه بزرگ خود و ملکه ایران و وزیر فرهنگ ده ها هزار دختر در مرکز و ولایات بالباسهای یکرنگ و قیافه های بشاش و سراپا عفت با پرچمهای ملی زرین خود پای کوبان رژه دادند و با صدای بلند عالمیان را از دوره ترقی و نوین خود مرده دادند و روح آزادی خود را با قوام جهان آشکار ساختند و در تمام مراحل ورزشی لیاقت و قابلیت خود را ثابت و نوید آموزش و پرورش و آزادی را بنسل های آینده خود دادند و اشکهای فراوان به بیچارگی و درماندگی ادوار زندانی و زندگانی گذشتگان خود که در قبرستان نیستی بخاک تبدیل شده اند ریختند. اما افسوس این بیچارگان نمیتوانند دوره حیات را تجدید و روزگار اولادان خود را تماشا کنند و لذت برند. فقط ارواح آنها درود و ثنا به بانی با قدرت و شهادت این دوره جدید که فقط و فقط دست توانا و قدرت او توانست پرده تاریک را از سر طبقه نسوان مسلمان بدور پرتاب کند فرستادند.

کنگره نسوان شرق

هیئتی از خانمهای شرق برای انعقاد کنگره عمومی نسوان شرق که عبارت از خانم نور حماده رئیس کنگره نسوان شرق که اهل لبنان است بایران وارد و بان تشکیل مجالس

دعوتی از عموم که اکثریت از خانمهای برجسته بودند نمودند و نمایندگان نسوان کشورهایی که در این کنگره شرکت داشتند عبارت از ترکیه، یونان، ژاپون، ایران، مصر، سوریه، عراق، هندوستان، لبنان، حجاز، استرالیا، جاوه، چین، تونس غربی، زنگبار بودند نماینده ایران که خانم منصوره افشار بود خود را معرفی نمود و چندین جلسه تشکیل و در اطراف حقوق نسوان در عالم اجتماع صحبت بمیان آوردند. و با کثرت ۲۲ ماده از امضاء و تصویب گذشت که ذکر مفصل آن مواد را بيمورد میداند خلاصه پس از آنکه خانمها در کمال و فضل و لیاقت و استعداد و قابلیت اکثریت پیدا نمودند میتوانند حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن را تقاضا کنند. و از دولت تقاضای تحصیل اجباری را برای دختران و پسران نمایند و حقوق زن و مرد در کلیه امور یکسان باشند و وسائل تفریح و بازیهای کودکان فراهم شود. و وسائل تحصیل برای دختران اجباری باشد و مدارس اکابر نسوان تأسیس شود. طلاق مطابق قوانین شرع انجام گیرد. قبل از ازدواج بصحبت زن و مرد رسیدگی شود. منع مسکرات و مخدرات شود. خانمها در آتیه با خلاق پسندیده و از عادات خوب اروپائیها تقلید کنند. نه از عادات بد آنها و از منسوجات وطنی استعمال نمایند. و همه وقت طرفدار صلح باشند. اما وقتی جنگ ایجاد نمود در خدمت حاضر و شرکت کنند از عمل فحشاء جلو گیری نمایند و بمسائل عمومی بهداری رسیدگی و شرکت کنند. این بود اصول مطالب.

صاحب تاریخ: پس تاریخ جهان اقدامات این کنگره نسوان شرق را که مؤسس آن خانم نور حماده میباشد بانظر تکریم مینگرد. البته این مقدمه نتایج سودمندی بعد ها دربر خواهد داشت. و عالم نسوان ایران را در شرکت امور وارد خواهد نمود. پرواضح است عالم خلقت که زن و مرد را بوجود آورده برای مشارکت در زندگانی باهم بوده است نه آن که يك طبقه دیگر طبقه را در صندوق تاریک محروم از هر نوع استفاده از مزایای طبیعت بحکم زور و قدرت جا داده و آلت تفریح و شهوت خود قرار دهند. و عنوان و شخصیتی برای خود قائل کردند. و با طبقه نسوان چون عنصر زائد و پستی رفتار و بر طبق اوضاع و عصر جاهلیت و بربریت رفتار نمایند و آنها را فاقد هر نوع منزلت و ارج شمارند. و چون برده و خدمتگزاری برای زندگانی خود نظر گیرند و بکار گمارند

و بقلم زور و خودخواهی موادی تنظیم و تسلط قدرت مادی و معنوی را بر این عنصر پشت جایگیر و او را خواهی و نخواهی بتسلیم خود وادارند. و هیچ فکر نکنند روی چه اصل و اساس بایستی مرد بر زن برتری داشته باشد. اگر عالم طبیعت برای تولید نسل جهات و دقایقی را منظور داشته. نه برای تسلط قدرت مردان بر زنان یا سلب حقوق حیاتی از آنها بوده است. بلکه بعکس مسلم و واضح است که عالم وجود اخلاق حمیده و صفات برجسته قابل ستایشی که لازمه هر فرد انسان متمدن است در خلقت زن جاداده که مردان از آن محرومند. همانا: عالم اخلاق حمیده از عوالم مهربانی و لطف و محبت و رأفت و ترحم و شفقت و بردباری و تحمل بمشکلات و زحمت و افتادگی و فروتنی و خجالت و محبت با اولاد و شوهر. و بیزاری و دوری از هر گونه جدال و جنگ و خون ریزی و آدم کشی و شقاوت و خود خواهی و خود پرستی و اجتناب از اعمال قدرت و تسلط و نفوذ بحقوق دیگران و طمع و حرص و ارتکاب جنایات و شرارت و هرزگی و هزاران اخلاق رذیله دیگر که خاص طبقات مردان است میباشند. پس با این طریق روی چه منطق و برهان و دلیل قاطع وقتی با نظر انصاف در عالم تمدن نگاه کنیم میتوانیم زن را از مرد پست تر و حقیر تر شماریم! بایستی فهمید. این حق اولویت را کی و از چه راه بطبقه مردان بخشوده است. آیا نه آنست.

خودشان دور هم نشسته بمیل و اراده و خود خواهی بنفع خود حقوق و مقام و خصایص خاصی برای خود قائل شده اند! و چون عالم حسن اخلاق و ضعف و ظرافت جسمانی طبقه نساوان را دیده اند تسلط خود را بر آنها روا داشته و زور و قدرت را بر سر آنها جایز دانسته اند. و آنها را در قید اسارت و خودخواهی خود وارد نموده اند. و این مغلوبیتی که در عالم اجتماعی باین طبقه وارد شده همانا بطوریکه گفتیم. علت همان محاسن اخلاقی است که بحکم طبیعت در این طبقه بودیعه گذارده شده است. و الا بایستی قدرت و تسلط و اختیار و اولویت با آنها باشد، تا کی و تا چند بایستی این زنجیرهای خرافات و زور گوئی که بشر خود خواه برای خود تنظیم و بدست و فکر خود بوجود آورده. بگردن عالم اجتماع (آنها طبقه همجنس خود) بسته و آویزان باشد و آزادی عمل که بحکم طبیعت و عالم خلقت برای همه یکسان است سلب و در امور زندگانی

محدود و خورد و خمیر نمایند. چرا بایستی زن از مرد در حقوق و رفتار و آزادی حقیر تر و بی بهره تر باشد. از کجا و بدست کی این حق طبقه مردان داده شده. چرا بایستی مرد در تمام امور آزاد مطلق و مختار باشد. ولی زن بی بهره و نصیب ماند. از روی چه منطق و در مقابل کدام دادگاه و دیوان عدالت این حق باین طبقه و آن محرومیت بآن داده شده نه آنکه طبقه مردان که به حکم طبیعت خلقت آنها محکمتر و ضخیمتر ساخته شده و مشت آنها سخت تر و وزین تر بوده بنفع خود عباراتی را تنظیم و نام آنرا قانون یا مقررات گذارده این اسارت و محرومیت از مزایا و حقوق بشری را طبقه نساوان روا داشته اند. پس بحکم عقل همان آزادی عمل که برای طبقه مردان است. برای طبقه زنان هم بدرجات بالاتر بایستی باشد. در عالم زندگانی بشر یکسان است چه زن و چه مرد. بلکه بطور یقین طبقه نساوان که عوالم طبیعت، آنها را چون فرشته ای از حسن اخلاق و بزرگواری ریخته ساخته است. و چون دوقوه جاذبه بهم آمیخته. و حیات و بقای عالم خلقت نژاد بشر را روی پایه محکم این طبقه شریف خوش و خرم داشته است. وقتی تصور شود حرکت و جنبش وجود کائنات روی این اصل و پایه دوقوه جاذبه قرا گرفته و در حرکت و سکون است پس بمراتب حقوق و تسلط و اقتدارات آنها در عالم اجتماع زندگانی بایستی بالا تر و آزاد تر باشد. درست توجه نمایند آیا ممکن است که مرد بتواند بدون زن زندگی و خوش باشد؟ پس از نقطه نظر عدالت و انصاف بایستی این زنجیرهای استبداد و زور از عالم خلقت برچیده شده و حلقه های محدودیت آن از هم پاره شود. و حتما و بدون شك و تردید پاره خواهد شد. و بدور ریخته خواهد گردید. پس هر روز و هر ساعت که بعالم تکمیل بشری نزدیکتر و سیر طریق نمائیم، پیاره شدن و متلاشی شدن این قیود و خودخواهی نزدیکتر میگردیم. پس حقوق زن و مرد مساوی و بایستی هم مساوی باشد. همان آزادی و مزایائی که برای مردها خواسته شده برای زنها هم خواسته شود. هیچ اختیار و امتیاز بالاتری این بآن نداشته باشد. و در حیات اجتماعی بطور تساوی در حقوق با هم زندگانی و بهشتی را که دست طبیعت و عالم خلقت برای همگان بودیعه گذارده است متمتع گردند. فقط تفاوتی که مابین زن و مرد است این است چون در عالم خلقت مرد از آن قویتر و جسور تر و پر جرات تر ساخته شده

قهرآ خواهی و نخواستی بایستی کارهای سنگین و مشکل و خطرناک و مخوف که نیروی جسمانی و جسارت عمل بیشتر لازم دارد بعهده مرد. وزن را از این قبیل امور معاف داشت. در عوض تحمل و صبوری که زنها در امور زندگانی و خانه داری دارند از مردها هم ساخته نیست. فقط این است تفاوت آن دو باهم. آنهم در امور عادی نه در زمینه حقوق اجتماعی.

این است کیش و مرام ما چون بیش از این بحث در عالم حقوق اجتماعی نسوان در این تاریخ مناسب نیست برمیگردیم بدنباله مطلب خود.

وحدت لباس

بطوریکه نسبت به حجاب گفتیم. موضوع اشکال و انواع مختلفه لباس و پوشش های زن و مرد هم در ایران یکی از داستانهای عجیب و غریب شده بود. اگر انواع لباس های مختلفه را بخواهیم شرح دهیم و عکسهای آنها را در این تاریخ گراور و در معرض نمایش گذاریم خود کتابی جداگانه لازم است. شگفت آنکه، موضوع لباس هم جزو کیش و آئین مذهبی و سنن ملی بشمار رفته و یکی از عناصر و ارکان اصول مذهب قلمداد شده بود. و اگر فردی لباس خود را مختصری تغییر میداد بلا مذهبی متهم و از میان جامعه طرد میگردد: و کسی را جرأت دم زدن و گفتگو نبود! در صورتیکه هر مسلمانی میدانست که لباس پیغمبر اکرم و قوائد اسلام و جانشینهای او عربی که امروزه هم در صفحات کشورهای عربی معمول است میبوده است. که مطابق مقتضیات آب و هوا پوشش آن ضروری است. و از هر مصیبتی بالاتر اختلافی بود که مابین این فرق پیدا شده بود. که هر دسته و گروه خود را از دیگری بیگانه دانسته، حوزه ای را در اختیار خود قرار داده بودند باندک تحریک بجان هم افتاده بقتل و غارت و جان و مال یکدیگر را بیغما میبردند، یا از حدود خود تجاوز و املاک دیگری و مراتع و مزارع آنها را تصرف مینمودند. دور تا دور حدود و مرزهای ایران و در صحراها و وادی ها و شهرستانهای

مرکزی طوایف و ایلاتی مسکن داشتند، که با کوچکترین عنوانی زور آزمائی کرده و شهر و آبادیهائی که در حدود همسایه آنها واقع شده بودند دستخوش تحریک و قتل و غارت واقع میشدند و عدم قدرت دولت مرکزی هم باعث شده بود که صاحبان نفوذ متمکن محلی و شهر نشینها هم ناچاراً برای حفظ خود و املاک خود محرمانه با آنها سازش باج و خراجی بآنها میدادند و برای خود در مقابل قدرت دولت هم زور و پشتیبانی داشتند و از این راه دست کارمندان دولت را از اجرائیات کار بر خود و سایرین کوتاه و فلج مینمودند و تمام این مشکلات و مصائب روی اختلاف لباس بود، کرد، لر، ترک، سنجابی، قلخانی، کرندی، سردشتی، ماکوئی، افشاری، دنبلی، شاهسون، خلخالی زعفرانلو، درجزی، بجنوردی، ساوه ای، زرنندی، فیروزکوهی، مازندرانی، رشتی، تنکابنی، سنگسری، ترکمن، استرآبادی، سیستانی، بلوچی، خراسانی، قشقائی، درشولی، عرب، بهارلو، گاو بندی، سیستانی، خوزستانی، پشتکوهی، پیشکوهی، بختیاری جندقی، سواد کوهی، بیابانکی، اصفهانی، یزدی، کرمانی، شیرازی، بهبهاتی و صد ها طوایف و شهرستانهای دیگر که نام بردن غیر ضروری است.

خلاصه هر شهر و قصبه و دهکده تاجائیکه در شهر پایتخت ایران مابین کارمندان دولت اصناف و تجار هر یک و هر طبقه هر طایفه چه زن و چه مرد، یک شکل و یک جور و لباس و کلاه برسروتن داشتند که عموماً بی قواره و جلو گیری از هر آزادی حرکت و کار آنها میبود، زیراهمگی از اندازه طبیعی بلندتر و گشادتر و بی اندام و خارج از بهداشت و جور و واجور بود. حتی باندازه ای موضوع لباس در سیاست دولت از طرف ملت و توده مدخلیت داشت که دولت قدرت نداشت برای افراد نظام خود هم لباس متناسب طبق اصول دنیای متمدن تهیه کند، یا کلاه آنها را تغییر دهد. و اگر کوچکترین اقدامی میگردد در سر تاسر کشور غوغا و آشوب و اغتشاش و صدا بلند میشد. دکاکین رابسته فریاد (دین و مذهب اسلام رقت) بلند میگردد. ناله کنان و گریه کنان به سر و صورت میکوبیدند. و دولت و کارمندان را از کار و شغل خارج بلکه میکشیدند. پس طرز و اصول لباس جزویکی از ارکان و مبانی مذهبی و روی اغوا و تحریک و تبلیغ طبقات روحانی نما در روحيات ملت جای گرفته مثل غالب امور لاینحل مانده بود، و البته برای

تبدیل و بیک صورت و یکنواخت نمودن (مثل حجاب) تدبیر و فکر و مدت لازم داشت .
 باری رضاشاه پهلوی اول با تدبیر لباس و کلاه افسران و سربازان را با مرور زمان تغییر داد: و بتدریج لباسها را از بلوز و شلوار کوتاه و کلاه را ابتدا از پوست و بعد در جلو آفتابگردان و پس از چندی پوست را برداشته و بی پوست با پارچه معمول و چند سال که گذشت و چشمها عادت کرد شکل کاسکت و کلاههای نظامیان دنیا بکلاههای خدمات اداری وصفی و صحرائی تبدیل نمود . نه تصور شود این عمل بی گفتگو انجام گرفت ، بلکه در هر يك از این تغییرات مدت زمانی فاصله پیدا نمود و دستخوش سرزنش و گفتگو و ایراد در محافل و مجامع و ناله و نفرین زنان و لند لند عوام گردید صدها بلند گردید ولی قدرت دولت جلوگیری از انقلاب و اجتماع مینمود . از طرفی برای اجرا نمودن عمل قانونی از مجلس شورای ملی گذرانده شد که لباس توده ایرانی عبارت از کت کوتاه و شلوار میباشد ، و در مدت چند سال با اقدامات و زحمات فوق العاده ارتش و جدیت شهربانی بتدریج تغییر پیدا نمود .

پس از مدتی که چشمه عادت کرد و صداها و نالهها خوا بید موضوع کلاه رسمی را بمیان آوردند کلاهی بنام کلاه پهلوی که دارای شکل و صورت با اندام و آفتابگردان در جلو داشت معمول و برای کارگران از پارچه سفید کلاه لبه دار که چشم و صورت آنها را از آفتاب محفوظ دارد ساخته شد و از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و شخص رضا شاه پهلوی از آن کلاه و لباس پوشیده و غالباً تنها در شهر برای تشویق عمومی گردش مینمود (صفحه ۲۲۶) باری موضوع کلاه هم در تمام ایران بابکار بردن قدرتی که دولت پهلوی داشت عملی گردید . و تمام کلاهها و لباسهای مختلف برچیده شد پس از چند سال که درست عمومیت پیدا نمود و لباس های قدیم جمع آوری شد يك روزی که رضا شاه پهلوی برای افتتاح دوره جدید مجلس شورای ملی رفته بود . هیئت دولت و وکلای شورای ملی را مخاطب ساخته ایراد نمود چرا تغییر کلاه نداده و کلاهی که تمام دنیای متمدن بهرور تاریخ و تجربیات فراوان استعمال و بر سر میگذازند اختیار نمیکند و از همان جا دستور و فرمان رسید که کلاههای پهلوی هم تغییر شکل پیدا نماید این عمل غوغائی در عموم تولید و کارمندان در لبت بی بازار رفته و آنچه کلاه بود خریداری و از طرفی دستور و زود کلاه

از خارجه صادر و در کارخانجات داخلی بتهیه آن پرداختند و عموم ملت ایران از این ابتلاء و مصیبت هم خلاص و آزاد گردید از شهری و صحرائی را بیک صورت در آوردند و به شکل و ترکیب اقوام متمدن جهان وارد گردیدند و ابداً باصول عقاید مذهب اسلامی هم برخورد نمود بلکه براستحکام مبانی مذهبی و يك جهتی و يك رنگی و اتحاد و مایهت و قومیت افزود پس این اختلاف بزرگ هم که مانع پیشرفت و ترقی ایران و دستخوش نفوذ طبقات بود از میان برچیده شد و در تاریخ گیتی بیادگار عصر ترقی و تحولات گوناگون ثبت گردید (برای تماشای يك قسمت از اشکال مختلفه لباسها رجوع شود بموزه مردم شناسی که یکی از مؤسسات جدید است)

پیش آمد ناگوار - واقعه خراسان

با تمام جهاتی که در جلوگیری از هر گونه اتفاقی پیش بینی شده بود . و سالها زمینه عمل و موجبات کار برای تغییر لباس فراهم گردیده بود . مع الوصف در تغییر کلاه بکلاه لبه دار یکی دو نفر از ناطقین روحانی در شهر مشهد (خراسان) بتحریک مردم پرداخته و جماعتی از عوام را دور خود جمع و روزی در صحن مقدس حضرت رضا علیه السلام بالای منبر خطابه رفته و زبان بنا سزا و خورده گیری بعملیات دولت گشودند و موجبات هیجان و انقلاب را فراهم کردند . با تذکرات پی در پی از طرف نظامیان و فرمانده لشکر شرق دست از حرکات برداشته قانع نگردیدند بالنتیجه برای تفرقه مردم و جلوگیری از اغتشاش بتیراندازی پرداخته و عده ای کشته و زخمی و جماعتی فراری و ناطقین روحانی نامبرده هم خود را در میان جماعات مخفی و فرار کردند . البته این پیش آمد غیر مترقبه موجب گردید که سرهنک خلعتبری رئیس اداره دادرسی ارتش و چند نفر بازجو تحت ریاست یکی از افسران ارشد (سرتیپ البرز) از تهران برای تعقیب و بازجویی بشهر مشهد حرکت کردند لدی الورد ببازجویی پرداخته . بالنتیجه (اسدی) را که شخص بسیار عالیقدر و محترم و با اخلاق

و رئیس آستانه قدس حضرتی بود، متهم شناخته و پس از محاکمه حکم اعدام او را



اسدی رئیس آستانه حضرت رضا علیه السلام که محاکمه و اعدام گردید

صادر و بموقع اجراء گذاردند. و عده دیگری هم که بیش از صد نفر میشدند متهم شناخته و تهران اعزام داشتند. که بعضی محکوم بزندانی و گروهی هم آزاد گردیدند پس موضوع نامبرده یکی از وقایع تأثر آمیزی بود که موجب فقدان شخص با قدر و منزلتی مثل اسدی متولسی باشی آستانه گردید. بعداً معلوم گردید رئیس شهربانی خراسان سرهنگ نوائی در تنظیم پرونده و گزارشات سوء نظری بخرج داده است و پس از استعفای رضا شاه پهلوی از سلطنت یکی از امور که مورد بازجوئی و تعقیب قرار گرفت همانا موضوع پیش آمد خراسان و اعدام اسدی بود که تا حین تحریر تحت تعقیب و سرهنگ نوائی توقیف و تحت پیگرد میباشد.

تعمیر و بنای بعضی از اماکن حکما و شعرا و فلاسفه بزرگ ایران

از نیات بزرگ اعلیحضرت رضا شاه پهلوی این بود که همواره برای عظمت و استقلال معانی و شئون ایران کار کند. از آن جمله محترم شمردن نام و نشان و تعمیر

مقابر و اماکن ادب و شعر و فلاسفه و حکمای الهی و استادان ادب و اخلاق و اداره کردن اماکن مقدسه و شعائر اسلامی و تعمیر حفظ ابنیه تاریخی بود. از آن جمله اجازه داد هیئتی از مورخین مشرق زمین به جستجو و تعمیر اماکن تاریخی در تمام ایران اقدام

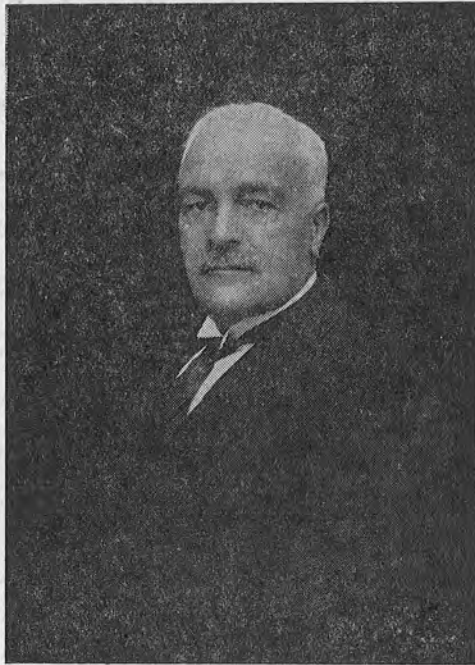


اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در محل تخت جمشید در دشت مرغاب فارس که پرفسور اسمیت توضیحات میدهد

نمایند. لذا هیئتی از علمای تاریخ امریکا به ایران آمدند و تمام آثار تخت جمشید را تحت جستجو و کاوش قرار داده که چند سال بطول انجامید. چه بسی آثار تاریخی و عمارات جدید که در زیر خاک و خاشاک بیرون آورده و بر تکمیل موزه باستان شناسی ایران افزود که خود کتابی جداگانه لازم است و یک قسمت از اماکن را بصورت اولیه از چوب و سنگ بساختند و روزی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی با هیئت وزیران و وکلای ملی و سایر طبقات بمحل تخت جمشید رفته پرفسور اسمیت توضیحات لازمه را داد و در ادامه عمل و حفظ آن آثار سفارش و تأکید گردید.

برای ملاحظه و یک قسمت از اماکن متخرو به که از چوب و سنگ بصورت اولیه ساخته شد مراجعه شود (بصفحه ۲۸۰)
دیگر ساختمان و تعمیر مقابر و آثار تاریخی دو نفر استاد حکمت و فلسفه و ادب و شاعر بی نظیر و پرافتخار ایران یعنی حافظ سعیدی در شیراز بود.

که قرن‌ها بحالت فراموشی افتاده بود که در يك باغ بی نظیر توسط ارباب کیخسرو و شاهرخ و کیل زرتشتیان در مجلس شورای ملی (که یکی از خدمتگذاران حقیقی و



ارباب کیخسرو شاهرخ و کیل مجلس شورای ملی دوست حقیقی ایران

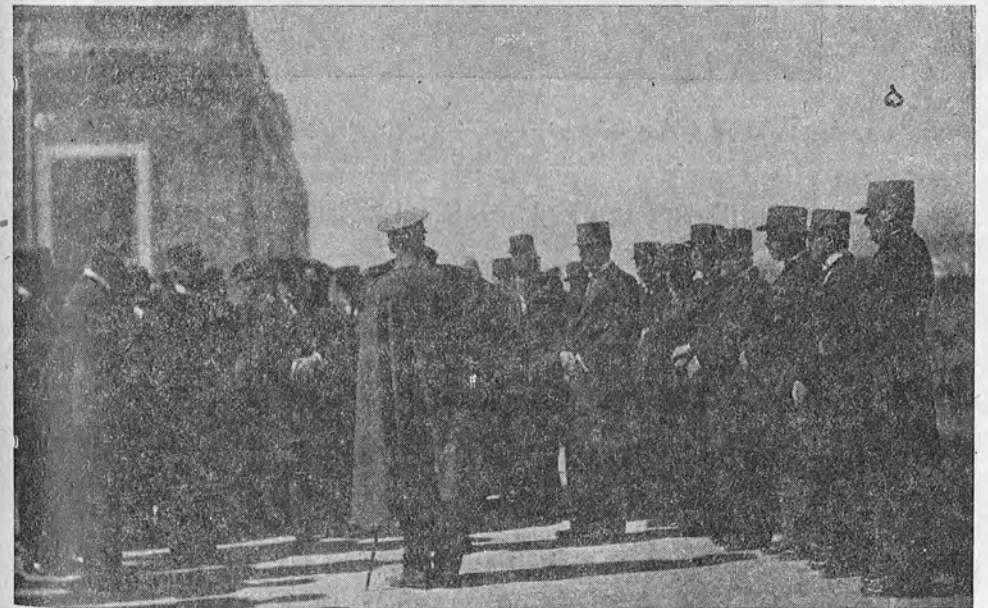
دوست ایران و شخص بلیاقت و مدیر میبود و سالهای دراز مباشرت مجلس شورای ملی راعهده داربود و تعمیر عمارات مجلس شورای ملی و ایجاد چاپخانه مجلس از آثار و عملیات اوست (ساخته گردید .

الغای القاب و درجات و عناوین

یکی از مسائل و عادات که جزو امتیازات دولتی قرار گرفته بود همانا موضوع القاب بود . که این عناوین بمرور تاریخ از هندوستان و دولت عثمانی و توران زمین بسوغات آمده بود . و هر زمان که سلاطین ایران فتوحاتی در آن سرزمینها مینمودند القاب و اصطلاحات و عناوینی را که طبقات ممتازه آن نقاط بین خود داشتند براسامی



اعلیحضرت رضاشاه پهلوی وارد باغ مقبره فردوسی در طوس شده است



مقبره فردوسی خاتمه یافته و اعلیحضرت رضاشاه پهلوی باوکلای مجلس و طبقات ممتازه برای ملاحظه حضور یافته است

دیگر ساختمان بنای با عظمت مقبره فردوسی آن استاد بی نظیر در طوس بود

ودرجات خود اضافه مینمودند. مثل (خان، بیگ، میرزا، سردار، سالار، امیر، و نیز القاب دیگر امثال بهادرالدوله ضرغام السلطنه و هزاران کلمات دیگر که معنی و مفهومی نداشت. و هر زمان دولت میخواست امتیازاتی بکارمندان خود دهد و آنها را امیدوار و تشویق نماید عناوین بالا را فرمان صادر مینمود. کم کم توسعه این القاب و اسامی بجائی رسید که هر فرد خیابانی هم دارای القاب گردید. حتی زندهای اندرون شاه و غالب خانهای خانواده ها و کارمندان دولت دارای القاب شدند و عناوین پاکات و مراسلات و تلگرافات در موقع تحریر طولانی تر از اصل مطلب شده بود و در سطر طول عنوان بود تا باصل مطلب برسد. باری تمام درجات و عناوین و القاب پیش ملغی و از میان برداشته شد. فقط نام و نام خانوادگی را طبق مقررات دول متمدنه معمول داشتند. و در صدور مراسلات رسمی فقط بنام ادارات و وزارتخانهها اکتفا نمودند، و عموماً دارای اسم و نام خانوادگی در اداره آمار و سجلات ثبت و در اوراق هویت و شناسائی هر يك نامبرده شد. و نیز در تمام دوائر و ادارات دولتی طرز و زویه مکاتبات را روی اصول ساده و مختصر مقرر داشتند و عمل را در کار شرط اساسی دانستند و در تمام امور بسادگی عمل پرداختند و ظاهر سازی را متروک داشتند. باری این قدم اصلاحی هم که در انظار گیتی مورد ایراد بود برانداخته شد.

انتقال املاک رؤسای عشایر

دیگر از اقدامات دولت آنکه برای جلوگیری از هر گونه نفوذ و قدرت رؤسای عشایر و ایلات در محلهای سکونت خود، قانونی از مجلس شورای ملی گذشت و اجازه داده شد که املاک آنها را در محل تقویم و بملکیت دولت ضبط نمایند. و در عوض املاک مشابه آن بهمان مبلغ و ارزش از نقاط دیگر بملکیت آنها واگذار کنند. که از این راه نفوذ و قدرت آنها در محل کاسته شود و مثل سایر اشخاص عادی در سایر نقاط کشور بامور کشاورزی پردازند و نتوانند مبادرت باغشاش و انقلاب و خونریزی در محل نمایند و از این راه نفوذ آنها در محل محو و از اثر انداخته شد.

باری هزاران قوانین سودمند به حال و امور کشور برای گشایش زندگانی و سعادت و ترقی ایران وضع گردید که ذکر هر يك از رشته تاریخ خارج است (رجوع شود بکتاب قوانینی که از مجلس شورای ملی گذشته است)

وزارت دربار

قبل از مشروطیت ایران از جهتی تمام سازمان کشور منحصر بدربار و درباریان بود. و کلیه امور و سیاست در اختیار اراده آنها گذارده شده بود. و وسعت و ابهت دربار سلطنتی هم درخور همان سازمان بود. از جهتی هم وزارت دربار وجود نداشت. زیرا يك وزیر درباری که دارای حدود و اختیارات و سازمان بخصوص خود باشد در کار نبود. و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار اشخاصی بنام وزیر دربار مثل (حکیم الملک و موثق الدوله) منصوب شدند. ولی کاری جز تشریفات نداشتند. و سایر رؤسای امور دستگاه سلطنتی هر يك مستقل و شخصیتی داشتند پس از انقضای سلطنت قاجاریه. و پیدایش سلطنت پهلوی سازمان آن عوض و صورت بندی زمان استبداد منحل گردید. و تشکیلات جدیدی بخود گرفت. و برای اطلاع از چگونگی زمان استبداد مختصری خاطر قارئین محترم را مطلع میسازد. در زمان استبداد تشکیلاتی در کار نبود و تمام امور کشور در خانهها و منازل ملکی اشخاص و صاحبان کار میگذشت. در عوض دربار سلطنتی بسط و توسعه و ترکیبات مفصلی که تمام آنها حالت تشریفاتی سلطنتی را داشت و در نظر جامعه ابهت و شکوه و جلالی نشان میداد. و توده را مرعوب مینمود وجود داشت. چنانکه فرمانداران و استانداران در محلهای فرمانداری خود هم همان ترکیبات و جلال را با مختصر کم و بیشی داشتند. و خود را نماینده مختار و عظمت دربار پادشاهی معرفی مینمودند. چه که تشکیلات دیگری در کار نبود که اجرائیات و امورات را انجام دهد و بطور کلی تمام امور چه حقوقی و چه کیفری و غیره کیف مایشاء میگذشت. و دربار سلطنتی تشکیل شده بود از:

کشیکچی باشی (باشی بمعنی رئیس) فراش باشی

شاطر باشی	میر غضب باشی
زنبور کچی باشی	صند و قدار باشی
کتابدار باشی	آبدار باشی
مهردار باشی	قوشچی باشی
امیر شکار	رئیس موزه
خواجه باشی (رئیس حرمخانه)	منشی باشی
وزیر خلوت	وزیر تشریفات
امیر آخور (رئیس اصطبل)	رئیس کالسکه خانه ها

باری این ترکیبات قلمدادی و ترکیبات دیگری نیز از سازمانهای دربار سلطنتی میبود که هر يك خدمات معینی داشته و در دربار و حضور شاه مقامی ارجمند و واسطه کار مردم بودند، و پادشاه ایران در عمارات سلطنتی دولتی بطور کلی بسر میبرد. و عمارات و منازل ملکی شخصی در خارج از خود نداشت، و جواهرات و خزائن ایران در محل محکمی در همان عمارات سلطنتی محفوظ بود. و اختیار بخشش و هر گونه تصرفی باشخص شاه بود. و مبلغ عمده و قابل وصول بودجه کشور بمصارف شخص شاه و بستگان و حرمسرا و تفریحات دیگر او میرسید.

پس از انقراض سلطنت قاجاریه رضاشاه پهلوی که شخصی آزاد و از تجملات و صورت سازی و تشریفات بی اساس درباری خوشش نمیآمد. تمام آن سازمان را برهم ریخت، و عمارات سلطنتی دولتی که معروف بقصر گلستان است و ساختمانهای آن که بتدریج در دوره سلطنت قاجاریه بنا گردیده بود و سالها تعمیر نشده بود و تقریباً مخروبه گردیده بود. تعمیرات عمده و اساسی نمود و عمارات متعدد و حیاط های اندرونی را که محل سکونت حرمهای سلطنتی بودند (چه که قاجاریه دارای حرم زیاد که بعضی تا ۳۰۰ خانم در اختیار داشتند) بادارات دولتی واگذار نمود. و بعضی از دیوارهای اطراف را برداشته و تبدیل به نرده آهنی نمودند و دو سردرب بزرگ را که یکی بخیا بان باب همایون که با خط درشت در بالای آن (السلطان ابن سلطان ناصرالدین شاه قاجار) در روی کاشی نوشته شده بود. و دیگری شکل

رستم که شاخهای دیو سفید و سیاه را در دست داشت و روی سینه آنها زانو زده بود خراب نمودند.

کاشیهای آن سردرب را آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ در موقع خرابی برچیده و در دیوار اشکوبه دوم عمارات بنگاه ورزش و تربیت بدنی در امجدیه که بسیار مناسب بود جا داد که اثر تاریخی آن از میان نرود زیرا در محل اولیه هم که در زمان قاجاریه ساخته شده بود از این نقطه نظر بود که در سال چند مرتبه در آن سردرب مخصوصاً در ایام عید شاه جلوس کرده و اشخاص ورزشکار و کشتی گیر در حضور او ورزش و کشتی می گرفتند، اما کاشی های سردرب باب همایون که یکی از آثار گرانبهای تاریخی و معرف عمارات دوره سلطنت قاجاریه بود معلوم نگردید چگونه از میان رفت. بطوریکه گفته شد در موقع خرابی از میان رفته است. پس رضاشاه پهلوی این عمارات دولتی و کاخهای با عظمت را برای مواقع رسمی و تشریفات سلطنتی و پذیراییهای شب نشینی و اعیاد اختصاص داد و در یکی از عمارات آن که معروف به کاخ ایض است جلسات هیئت وزیران صورت میگیرد، که غالب هفته يك روز بلکه بیشتر شخصاً در جلسات حضور و تصمیمات عمده هیئت دولت را نظارت و نظر میداد. و سکونت شخصی خود را بکلی از قصور دولتی بیرون برده و در طرف شمال غربی شهر تهران از بودجه شخصی قصور و کاخهای متعدد و بی نظیری بساخت که مهمتر از همه کاخ مرمر سبز است که سنگهای آن از معادن یزد و سایر معادن معروف ایران انتخاب و آورده شده و این کاخ که ساختمان آن با سلوب آثار باستانی معماری ایران که با مهندسی مدرن و جدید امروزه آمیخته و توأم میباشد و با سلیقه و از روی دستور شخص رضاشاه ساختمان شده و در وسط بهترین اشجار سبز خرم و گل کاریهای مصفا و بی نظیر در جلو استخر آب که شاهد عظمت و نکات افکار دقیقانه رضاشاه را نشان میدهد واقع شده و امروزه هم محل سکونت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی میباشد و وزیر دربار و دفتر مخصوص برای پذیرائی و مراجعات در یکی از عمارات شخصی جا داده شده است. و برای حفاظت و تشریفات درب کاخهای سلطنتی شخصی پستهای نظامی بجای نایب و فراش باشی و فراشهای قدیم

مقرر داشتند و باین طریق آن ترکیبات و سازمان سلسله قاجاریه بر انداخته شد. معلوم است آن طور زندگانی پیش متعلق و متناسب زمان استبداد و حکومت پیش میبود و سازمان جدید (منحصراً بوزیر دربار و دفتر مخصوص و رئیس تشریفات داخلی و رئیس تشریفات خارجی و دائره حسابداری و باغات و مستحفظین عمومی قصور سلطنتی و تعداد معینی اسبهای سواری و کالسکه سلطنتی برای مواقع رسمی که با رژیم مشروطیت و اساس جدید مناسب بود و بودجه وزارت دربار هم آن مبلغ که متعلق به حقوق شخص شاه بود دریافت و آن قسمت که بایستی بمصارف سلطنتی برسد بانظر حسابداری رسمی دربار مصرف میگردد. البته دربار و عظمت و تجملات و تشریفات زمان استبداد از میان رفت و صورت بندی ساده درخور وضعیت و متناسب با روز تشکیل یافت ولی از آنجا که شخص رضا شاه پهلوی در عمران و آبادی عشق مفرطی داشت برای زندگانی شخص خود چه در پایتخت و چه در بیلاقیات کاخهای بی نظیر و باغات وسیع با بهترین اشجار و گل کاریها و استخرها و آبشارها و مناظر روح بخش و نشیب و فرازهای بیشمار در باغات از روی بهترین وضعیت مدرن دنیا که با بهترین اثاثیه و مبلهای قیمتی و فروش عالی قیمت تزئین شده بود بساخت و برای هر يك از اولادان خود يك يك کاخهای بی نظیری ساختمان نمود و اتومبیلهای متعدد شخصی در اختیار و هر يك گذارد شخص رضا شاه پهلوی اهل شکار و تفریحات دیگر نبود. و تمام اوقات خود را صرف کار و اصلاحات کشور مینمود در مدت بیست سال زمامداری و سلطنت او اشخاصی که بوزارت دربار تعیین شدند عبارت از سه نفر بودند - عبدالحسین تیمورتاش (سردار معظم صفحه ۲۳۱) سمیعی (ادیب السلطنه) محمود جم (مدیر الملک) نامبرده چند سال بسمت نخست وزیری منصوب بود (صفحه ۲۳۶)

شخص اول تیمورتاش که اهل استان خراسان و تحصیلات او در نظام و لایق و با هوش و فعال و ناطق بود و قبل از آنکه رضا شاه پهلوی بمقام سلطنت نائل شود در تمام رشته های امور و پیشرفتهای کار و تحولات گوناگون و نیز در تشکیل مجلس موسسان اهتمام و جدیت در تغییر سلطنت یکی از عناصر فعال و موثر شمرده میشد و بعد هم در زمان تصدی وزارت دربار پهلوی بی اندازه قدرت و نفوذ در کلیه امور کشور داشت

و در سازمان و پیشرفت راه آهن ایران تلاش و زحمت فوق العاده کشید. و مشکلات کار را رفع نمود و در همه جا و در هر کار نیات شخص رضاشاه پهلوی را به بهترین وضعیت بموقع عمل و اجرا میگذارد و چند مسافرت فوق العاده از طرف دولت بدر بارهای اروپا نمود و مورد پذیرائی و احترام فوق العاده واقع گردید. در سال ۱۳۱۲ دفعتاً توقیف و با تهاجم اخذ رشوه در جریان قضائی به پنج سال زندانی محکوم و چندی نگذشت که در زندان در گذشت در اطراف جریان محاکمه او شایعاتی گفته شد.

واقعا چه سعادت بزرگی است، که این شك و تردید از ره حاکم قضائی ایران برداشته شود و شخص متهم با قلب مطمئن در دادگاه قضائی حضور یابد و مقدرات و شرف و ناموس و جان و مال خود را بدستهای بی آلایش سپارد و اگر محکوم با عدام هم شود اطمینان از صحت و حقانیت عمل داشته باشد و اگر هم بزندان منزل گیرد در عالم وجدان گله نداشته باشد نه آنکه هر يك از این مراحل راهم شخص متهم و هم جامعه ایرانی باشك و تردید تلقی نمایند و هیئت قضاة هم در اظهار نظر و صدور حکم در عالم وجدان و در مقابل دیانت و وظیفه و شرافت، خود را مسئول نشناخته و از پاکی عمل و حسن جریان مطمئن باشند و بدانند تحت تأثیر هیچ عاملی و خوف و هراس هیچ مقامی واقع نشده اند. و وجدان و دین و آئین و کیش و انصاف و شرافت و وظیفه خود را بناخته اند. لوفرض شخص قاصی و هیئت حاکمه در حیات خود دچار باز پرسى و تعقیب از چگونگی عمل واقع نشوند و بفراموشی گذارده شود. اما دیر یا زود روزی خواهد رسید که زمان حیات او خاتمه و در بستر مرگ و نا امیدى افتاده و امید او از عالم قطع آنوقت است در نظر و افکار او تمام عملیات خوب و بد چون امواج دریا در تلاطم و مجسم و نمایش خواهد داد. آنوقت است که میدانند (البته میدانند) نفس و آخرین حرکات خود را چگونه تمام و در مقام عظمت الهی و پیشگاه حقیقت چگونه جوابگوئی خواهد نمود! پس شخص قاضی بایستی از دو مرحله بیم و هراس داشته باشد یکی از راه دیانت و وجدان و دیگری از راه مسئولیت قضائی. وقتی این دو صفت در قاضی جمع نشد و یا هر يك ضعیف گردید و ای بحال و جان مردم.

باری در اطراف این موضوع در جای دیگر باز بحث خواهیم نمود. حال برگردیم

بدنباله مطلب . پس اوضاع دربار زمان سلطنت استبداد منحل و سازمان جدیدی بخود گرفت و رضا شاه پهلوی زندگانی خود را بقصور و کاخهای شخصی انتقال داد ، حال همانطور که در شهر پایتخت دارای کاخها و قصور با عظمت بود در بیلاقات تهران (سعدآباد شمیران) هم دارای قصور عالیه و باغات فرح انگیز بود . بطوریکه در پیش گفتیم در تمام نواحی و مناطق شمال و شرق و غرب و هر جا و هر محل که صاحب ملک و علاقه بود عمارات بی نظیری بساخت که بتفصیل نمیگنجد . گو آنکه این عمل مورد خورده گی و بدبینی و ایراد و سرزنش جمعی گردید ولی از نقطه نظر اقتصاد و عمران کشور در خور تقدیر است زیرا بخلاف پیشینیان تظاهرات نکرده و دارائی و درآمد خود را بطور کلی بخارج از کشور نقل نداد . بلکه در داخل کشور صرف عمران و آبادی زیادی نمود و میان کارگران و پیشه‌وران ایران پخش نمود و روز آخر هم برایگان آنچه داشت ساخته بود تسلیم دولت و ملت کرده و دامن و دست خود را تکان داده و راه اقیانوس و جنوب افریقا پیش گرفت . بایستی انصاف داد چگونه اگر فردی از مال شخصی خود مبلغی را در راه کشور صرف نماید یا مؤسسه خیریه ای را دائر و تقدیم ملت کند در خور هزاران تمجید و تقدیر است ، ولی پادشاهی که میلیارد ها دارائی خود را برای راه سعادت کشور تقدیم نماید در خور تمجید نباشد !

بودجه دولتی دربار سلطنت در زمان رضاشاه پهلوی بالغ بمبلغ ۵۰۷/۴۸۰ ریال گردید بدین معنی که دو بیست هزار ریال از بودجه دربار در ماه بنفع ملت کسر گردید و بقیه شامل حقوق شخصی پادشاه و ولایتعهد و وزارت دربار و سایر کارمندان و مستخدمین قصور قدیم سلطنتی و باغات و ابنیه دولتی بود .

نقل باقی مانده استخوان‌های کریم خان زند

چون موضوع سازمان وزارت دربار و صورت بندی جدید مورد بحث است . یکی از اقداماتی که در موقع اصلاحات و تعمیرات عمارات و قصور سلطنتی گلستان در زمان رضا شاه پهلوی بعمل آمد آنکه : در ابتدای تشکیل سلطنت قاجاریه که سر سلسله

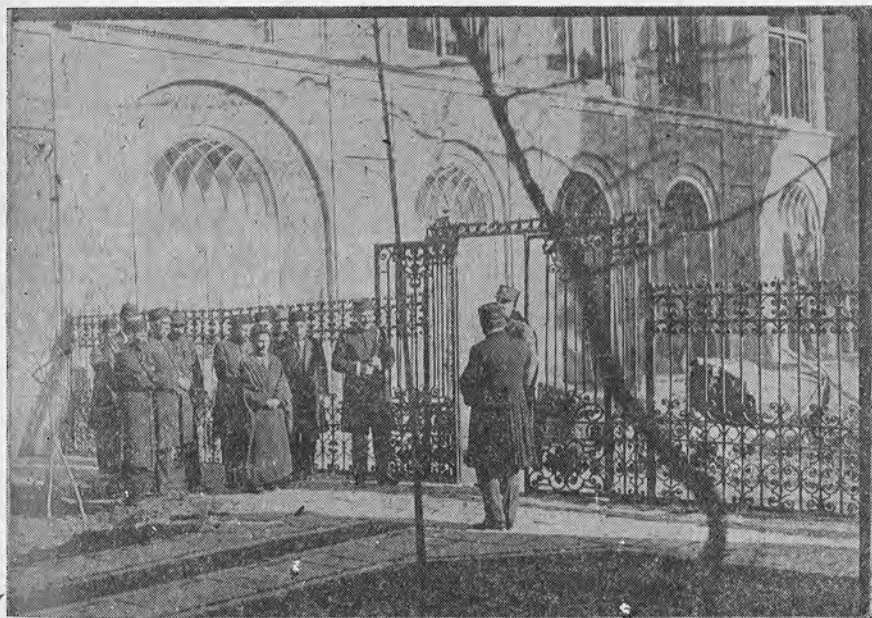
دودمان آن محمد شاه قاجار بود بروی کدورت و دل تنگی که میان او با پادشاه وقت (کریم خان زند) در شیراز داشت که شرح آن از موضوع این تاریخ خارج است وقتی پس از فوت او بمقام سلطنت رسید امر داد استخوانهای کریم خان زند را از آرامگاه او در مقبره ای که در عمارات ارك فعلی استانداری شیراز در بقعه معروف به کلاه فرنگی مدفون بود بیرون آورده و بتهران نقل نمایند وقتی استخوانها بطهران



کریم خان زند که چهارده سال سلطنت در ایران نمود و نام (وکیل) ملت بخود گرفت

رسید بدستور محمد شاه قاجار در دالان راه عبور محمد شاه در عمارت سلطنتی گلستان مدفون گردید . و غرض آن بود که عبور و حرکت محمد شاه از داخله قصر بخارج از روی استخوانهای او گذشته باشد و عبور نماید (معروف است غالب اوقات که محمد شاه عبور مینمود برای تسکین قلب خود در موقع عبور غالباً با خنجر کمر چند ضربه ای بخاک او میزد) پس از قتل محمد شاه بدست دو نفر از پیشخدمتان خود ، مدفن

کریمخان زند بصورت حیاط کوچکی در آمد و معروف بحیاط کریمخانی جنب عمارات گلستان گردید و بهمین صورت باقی ماند . پس از انقراض سلسله قاجاریه ، رضا شاه پهلوی این عمل مذموم را شایسته ندانسته دستور داد باقی استخوانهای او را خارج و با احترام نقل به بقعه متبر که حضرت معصومه قم (ع) نمایند و در محل شایسته ای دفن کنند بهمین ترتیب بفرماندار قم ازوزارت دربار (تیمورتاش) دستور صادر گردید لذا محلی در



رضا شاه پهلوی در جلو نرده آهنی حیاط کوچک کریمخانی که باقیمانده استخوانهای کریمخان زند را تماشا میکند و با سردار اسعد وزیر جنگ و تیمورتاش وزیر دربار صحبت مینماید و نواده کریمخان را تسلیمت میگوید

سر مقبره سلاطین سابق ایران (شاه صفی و شاه سلطان حسین) تعیین و استخوانهای مرحوم کریمخان که البته تماماً خاک شده فقط قطعات کوچکی باقی مانده بود بقم نقل و در محل نامبرده دفن گردید . البته این عمل رضا شاه پهلوی قابل تقدیر است ، و در موقع بیرون آوردن استخوانها از زیر خاک بدست معمار و مهندس ارتش (شریف زاده مهندس) با حضور کلبانی و نوادگان مرحوم کریمخان تشریفات لازمه بعمل آمد و از طرف رضاشاه پهلوی به نوادگان کریمخان زند تسلیمت گفته شد .

اینگونه عملیات تذکار و آموزش بزرگی است که همه وقت تاریخ در سینه خود محفوظ داشته و در وقت مقتضی آشکار میسازد و عملیات خوب و بد اشخاص را در جامعه به معرض قضاوت میگذارد و اثر خوب و بد را در عالم گیتی بیازماندگان درس میدهد و خطاهای هر یک را روشن میسازد . و اگر دست مکافات نتوانست و فرصت نیافت در



شریف زاده مهندس استخوانهای کریمخان زند را از خاک خارج و در روی سینی گذارده و رضا شاه پهلوی نشان میدهد

زمان حیات تلافی و مجازات کند بلا شك به بازماندگان و عقاب او نتیجه خود را خواهد بخشود و صرف نظر نخواهد نمود پس از یکصد و چهل و هشت سال و اندی سلطنت قاجاریه و انقراض آن دودمان این عمل مذموم محمد شاه قاجار فراموش نگردید و باقیمانده استخوانهای کریمخان زند را از زیر خاک بیرون داد و بجای اصلی در نقطه شریفی (معصومه قم) مدفون ساخت و امروز در این تاریخ عالم گیتی را از جریان و چگونگی آگاه ساخت . پس این روش تذکار برای کسانی است که طبیعت بآنها

کمال کرده و آنها را بزرگ و در جامعه شخصیت داده و میفهماند حال که روزگار اورا در میان توده و جامعه بزرگ کرده بایستی در تمام امور بی نهایت دقیق و حساس باشد و کار عملی نکند که مورد سرزنش و خورده گیری قرار گیرد. عمل کریمخان نسبت به آغا محمدخان قاجار بدو عمل محمدخان قاجار به استخوانهای کریمخان زنده تر. و عمل دو نفر شخص مستخدم آغا محمد خان که از محارم او بودند و در خواب سر او را از تن جدا و روی سینه او گذاردند بمراتب بدتر پش عمل خوب و بد در دنیا و عالم گیتی اثر خود را خواهد بخشید. و بر و ثمره خود را خواهد داد، آتش زدن و خراب نمودن قصورعالیه تخت جمشید (پرس پلیس) دردشت مرغاب فارس بدست اسکندر کبیر مقدونیه پس از چندین هزار سال مورد سرزنش گیتی و شگفت عالم بشری است! و امروزه عالم تمدن گیتی روی احساسات و ترمیم این عمل مذموم ملیونها صرف میکنند و رنج میبرند دوباره سنگ پاره های آن کاخهای عظیم را جمع و آثار آنرا از زیر خاک و خاشاک بیرون داده و صورت بندی کرده بعالم جهان نشان میدهند و ضمناً از روی خرابه های آن میزان و اندازه ترقی تمدن عصر و زمان تاریخ را تشخیص و بر تکمیل فهم خود در چگونگی اوضاع گذشته میافزایند. و این افتخار را در مقابل ملل جهان برای خود ذخیره میکنند (که همان میسیونهای امریکائی میباشد) پس عالم تاریخ در جهان همه وقت با دوربین حقیقت عملیات اشخاص را قضاوت میکند. سعادت مند اشخاصی که در موقع قدرت و عظمت و اقتدار خود، دستخوش شهوت و خشونت و خودخواهی و خودپرستی نشده در مشی و رویه خود مقام عقل و فکر و دوراندیشی را از دست نداده اند چه پرواضح است عمر کوتاه است و در ذرات عالم گیتی محو و در تجزیه عناصر طبیعت منزل خواهد گرفت و در مقابل سیر طبیعت هر ذره ای از او در عالم هستی پراکنده خواهد گشت ولی عمل زشت و خوب او فراموش نشده در اعصار گفته خواهد شد. و بشر را بمدح و ذم و ادب خواهد نمود. پس این عوالم و الوان و رنگهای گوناگون ظاهری بزودی مسافرت خواهد نمود و عمل هر کس را بموروث خواهد گذارد.

مجلس شورای ملی ایران

حال که مختصری از سازمان وزارتخانهها در مدت و زمان بیست ساله دوره پهلوی گفتیم بیهنا سبب نیست بطور کلی از جریان و اوضاع و چگونگی مجلس شورای ملی ایران (پارلمان) هم مختصری ذکر کنیم. در نتیجه اثرات شوم جنگ عالم سوز گیتی در سال ۱۹۳۹ مسیحی که تا این تاریخ ۶ سال است میگذرد و هنوز هم در شدت خود باقی است روی سوء سیاست هیئت دولت وقت که در فصل سوم این تاریخ خواهد نگاشت رضا شاه پهلوی الزاماً از سلطنت دست کشید و بفرزند ولیعهد جانشین خود و الاحضرت اقدس محمد رضا پهلوی تفویض نمود و از ایران برفت. پس از حرکت او در پارلمان ایران بین نمایندگان ملی و توده عمومی مذاکرات و جریاناتی بمیان آمد حاکی از اینکه در مدت بیست سال و کلای پارلمان منتخب ملت نبوده و تحت نظر و اراده دولت وقت تعیین و معرفی میشدند. شگفت آنکه: در میان خود نمایندگان هم مباحثات و مذاکراتی جریان یافت حاکی از اینکه در مدت گذشته آزادی لسان و عمل نداشته و دستخوش نفوذ و قدرت دولت رضاشاه پهلوی قرار گرفته بودند و نمیتوانستند آزادانه وظایف خود را انجام دهند! حتی از غالب استانها و شهرستانها و در پایتخت هم تلگرافات و مباحثات زیادی بادولت جدید وقت (مرحوم محمدعلی فروغی نخست وزیر) بعمل آمد که انتخاب و کلای دوره ۱۳ تجدید شود. چه که نمایندگان دوره ۱۳ تعیین و معرفی ولی هنوز بمجلس نرفته و رسماً تشکیل نیافته بود. حال آنکه از نقطه نظر تاریخ و مصالح کشور بهترین دوره های انتخابات رامیتوان همان دوره بیست ساله سلطنت رضاشاه پهلوی دانست. چرا که هزاران قوانین در بهبودی اوضاع و سازمانهای جدید و اصلاحات کلی و تشکیلات اداری و عمران و آبادی روی مصالح عمومی بعمل آمد. بدون تردید این پیشرفت هادر نتیجه سعی و عمل و زحمت و کلای آن دوره ها بود و بس. چه که: و کلای دوره پیش از سلطنت پهلوی در آغاز مشروطیت بطور کلی عاری از طرز فکر و جریان و چگونگی و وظایف خود بودند و غالب و اکثر آنها از معلومات بی بهره بودند و بیوسه دستخوش انقلاب و اغتشاش و مخالفت احزاب و فرق مختلفه و دولت و پادشاه وقت واقع میشدند. و هر روز انقلابی دز سرتاسر ایران پیش آمد مینمود

ونفوذ طبقات روحانی و دستجات مسلح شهرستانی و بیابانی از طوایف و ایلات و ارباب نفوذ هر محل و بهم ریختگی اوضاع و اخلاق عمومی و عدم تنظیم قوانین مانع هر گونه عمل و اقدام و نظریه آنها میبود. و عدم امنیت وقت فرصت نمیداد که یکروز نشسته در اطراف مصالح عمومی فکر نمایند و راه اصلاح از هر جهت مسدود و صندوق دولت تہی و فقر و فلاکت بر افراد مستولی بود. و بهیچ وجه کاری از آنها ساخته نبود و عملی پیشرفت نمینمود و مابین خود نمایندگان عدم تجانس و تشتت آراء و انقلاب فکر حکم فرما بود دولتهای وقت بلا تکلیف و بی دریغی از کار ساقط و امورات بطور کلی فلج و قدمی پیشرفت نمینمود پس خدماتی را که وکلای دوره بیست ساله زمان پهلوی باین ملک و ملت نمودند و این کشور را در هر یک از شئون و مراحل عمومی و شاهراه ترقی پیشرفت دادند و وقت را تلف نکرده و بدون جهت برای جلب افکار عوامانه بمذاکرات و نقطه‌های فریبنده (دماغ‌گوزی) که کوچکترین نتیجه و ثمره‌ای رانداشته و باعث فلج کردن تمام امور میگردد دست برداشتند و بادولتهای وقت باصمیمیت همکاری و هم فکری نمودند. جای انکار نیست فرضاً در مقابل منتقدین تصور کنیم که وکلای آن دوره دستخوش قدرت و نفوذ رضاشاه پهلوی واقع بودند، و بادولتهای وقت قهراً و خواهی نخواهی همکاری نمودند. بایست بحقیقت قضاوت نمود آیا این مساعدت و همکاری آنها بادولت بمصالح و منافع جامعه ایرانی تمام گردید یا بضرر و زیان آنها! فرض کنیم در مقابل هر قدم اصلاحی هزاران مشکلات مینتراشیدند و ایرادات میگرفتند و امورات دولت را فلج مینمودند و بهمان صورت بیست سال پیش نگاه میداشتند آیا این عمل بصالح عمومی و کشور میبود؟ پس بایستی بیغرضانه قضاوت نمود و تمام عملیات بیست ساله و پیشرفتهای حاصله را در روی یک صفحه عمل تحت نظر کارشناسان دقیق و متفکرین بی آرایش قرار داد و نتیجه گرفت. کوچکترین عملی که بضرر توده ایرانی و مصالح عمومی تمام شده است معلوم نمود کدام بوده! آیا میتوان ایران امروزه را با ایران بیست و پنج سال پیش قیاس و تطبیق نمود! حاشا! پس این عملیات و اصلاحات در این مدت زمان قلیل همانا بدست و فکر و زحمت نمایندگان ملت بوده. اگر لوایح قوانین در مراحل مختلفه را از قضائیی و اداری و اقتصادی و کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و راه و فرهنگ و ارتش و شهرداری

و شهربانی و بهداری و غیره راجع کنیم وزن آن از تنها اضافه میگردد که تمام آنها از مدنظر و زحمت فکری و کلای دوره بیست سال گذشته است. پس جای تعجب و شگفت است که پس از استعفای رضاشاه پهلوی بعضی از وکلای ملی روی احساسات بدبینی زحمات بیست ساله خود و اصلاحاتی را که چون آفتاب روشن و آشکار است تردید و تنقید نمایند! و شکایت آغاز کنند. چه که اصلاحاتی که شده و توده ایرانی امروزه از هر یک بهره مند میشوند از زحمات و تجمع افکار آنها بوده است. میخواستیم بدانیم اگر وکلای ملت بادولت همکاری و مساعدت کنند که دولت بتواند آزادانه و مقتدرانه کار کند گناه و تقصیر است! یادلیل بر ضعف و ناتوانی نمایندگان ملت خواهد بود! بلکه بعکس یکی از وظایف حتمیه نمایندگان مجلس شورای ملی مساعدت بادولت است. فرض کنیم دولتی در کار آمد و پیشنهادات او بضرر و زیان ملت و خارج از مصلحت میبوده و وکلای ملت عالم‌و عامداً امضاء و تصدیق نمودند آنوقت بحث و ایراد بفرد فرد نمایندگان ملت وارد خواهد بود. که چگونه بر خلاف وظیفه و وجدان و حقوق و مصالح ملی و قسم قرآنی را که در پیشگاه مجلس و ملت یاد نموده اند رفتار و قصور ورزیده اند! اگر قوانینی از مجلس شورای ملی از نقطه نظر موقفیت و صلاحیت وقت گذشته و بعداً موقفیت و صلاحیت خود را از دست داده و نقض آن را ایجاب نموده است، دلیل بر این نیست که در آن موقع صلاح نبوده و از نقطه نظر نفوذ و قدرت دولت بوده که گذشته است. پس از نقطه نظر تاریخ ترقی ایران بهترین اوقات و زمان که وکلای ملی بوظایف خود روی مصالح کشور عمل کرده و قوانین خوب را بنفع ملت وضع نموده همانا دوره بیست ساله پهلوی بوده است بایستی نسل آینده ایران قدر زحمات آنها را بدانند و ارج گذارد. تاریخ شاهد و مصدق زحمات و پیشرفتهای آن دوره است که هر چه ایران پیدا کرده و بعداً پیدا خواهد نمود در نتیجه زحمت و فکر و وضع قوانینی بوده که در دوره بیست ساله بیرون داده شده و دولت بموقع اجراء گذارده است فقط موضوع ایرادی بآنها وارد است و در صفحات تاریخ ثبت و ضبط است همانا پیشنهاداتی است که از طرف وزیر دادگستری وقت راجع بعدم مصونیت چند نفر از وکلای ملی امثال جواد امامی خوئی و محمد تقی امیر جنگ بختیاری و قائم مقام الملک و علی دشتی و غیره و نیز

حرکت فوری رئیس مجلس شورای ملی (عدل الملك) بخارجه که تا این تاریخ بازگشت ننموده که با تصویب اکثریت مجلس شورای ملی بتوقیف در آمدند و نیز توقیف بعضی از وزیران وقت میباشد. که برخلاف نص قانون اساسی و جریان قضائی بوده است. و در مراحل دادگستری و در عالم وجدان و وظیفه شناسی با یاد نمودن قسم قابل دقت و پرسش است شگفت آنکه: این پیشنهادات از طرف وزیر دادگستری وقت شده است و دادستان کل قضائی ایراد باین عمل ننموده بسکوت گذرانیده و موضوع را مورد تعقیب

قرار نداده است. حتی پس از زندانی شدن برای کشف و تعقیب قضیه و مجرمیت هر يك باز پرسى و بازجوئى نگردیده و اگر هم شده است بعرض جامعه نرسیده و پس از استعفای رضا شاه پهلوی همگی آنها آزاد و بکرسی و کالت و مقامات خود مجدداً نشسته که این پیش آمده موضوع عدم حسن جریان قضائی را آشکار میسازد فرضاً تصور کنیم نماینده ملت در زمان و کالت مرتکب عملی گردید که ایجاب نمود تحت تعقیب قرار گیرد. پس لازم میبود



فورا جریان بازجوئى و باز پرسى آغاز عدل الملك که چند سال رئیس مجلس شورای ملی بود و در جراید اعلام و در پیشگاه دادگاه رسیدگی و عامه را از چگونگی مطلع سازند. نه آنکه قناعت و اکتفا بسلب مصونیت و توقیف يك نماینده ملت یا وزیرى بشود بدون آنکه از طرف مجلس شورای ملی یادداشتان وقت موضوع تعقیب و پرسش گردد؛ موضوع دیگر آنکه اگر جریان امور و عمل هر يك از کارمندان دولت را مخالف مقررات و قوانین مصرحه میدیدند. بایستی در همان موقع خود تعقیب نمایند آنکه بفراهمی و تجاهل گذارند و اقدام نمایند. باتمام این جهات وقتی انصاف و وجدان و چگونگی اوضاع و

احوال اجتماعی و پیشرفت ترقیات. گوناگون روی مصالح کشور را شاهد عمل قرار دهیم خدمات مجلس شورای ملی که در راه ترقی و تعالی ایران در ربع قرن گذشته بعمل آمد جای نهایت قدر دانی است. لازم است در هر ماه و هر روز و هر دوره مجلس بآمار و احصائیه قوانین مصوبه دقت شود تا تصدیق گردد بیش از دو بیست سال کار انجام و بجلو رفته است. ایرانی که در مدت بیست سال بکلی از ریشه و بنیان روحاً و جسماً و اخلاقاً و اصولاً و اساساً بر چیده شده و مجدداً ساختمان گردیده و در ردیف ملل مترقی قرار گرفته چگونه و با کدام چشم و فکر میتوان انکار نمود؟ و این سازمانهای وسیع و این عمران و آبادی و این ثروت و در آمد عمومی و این اساس کشاورزی و این راه شوسه و راه آهن و این جنگل و صحرا و این کارخانجات و معادن و این اوضاع شهرستان و استانها و این امنیت و خلع سلاح عمومی و این محاکم و مراحل قضائی و این اساس وسیع فرهنگی و این شرکتهای بنگاهها و این بانگهای ملی و رهنی و کشاورزی و کارگشائی و سپه و این ارتش وسیع و سازمانهای آن و این امنیت و شهربانی و شهرداری و این بر طرف نمودن خرافات و اوهام و بیداری مردم بحقایق، باری این مرکزیت قدرت دولت تمام و تمام نتیجه زحمت و جدیت و سعی و عمل دولتهای وقت با مساعدت و مشارکت و تصویب و کلای مجلس شورای ملی بوده است و بس. چگونه روزهای شادی و خورسندی که در مقابل هر گونه عمران و آبادی و اساس جدیدی با فریاد بلند شنیده میشد فراموش گردد؟ مگر این نمایندگان مجلس شورای امروزه همان و کلای دوره بیست ساله نیستند؟ فرضاً هم معددی تغییر یافت نموده باشند ولی باز اکثریت همان است که بود.

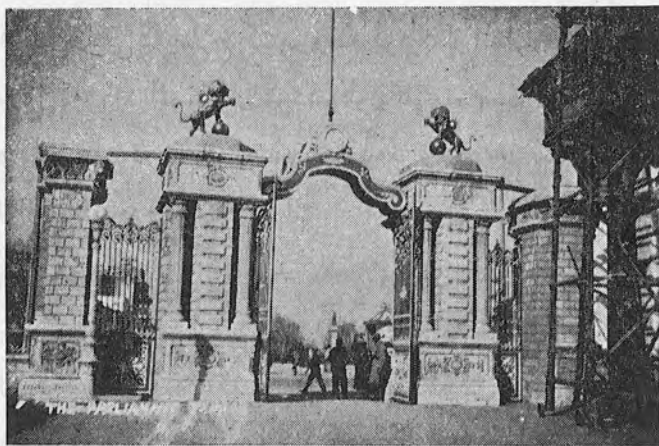
بنابر این ضرورت نداشت پس از کناره گیری رضاشاه پهلوی خدمات شایان خود را که تاریخ فراموش نخواهد کرد برای خوش آمد معدودی ناراضی فریاد عدم آزادی بلند و سوء جریان کار را ابراز دارند! اگر تاریخ بآنها ایراد کند چرا وقتی عملی را مخالف آزادی و قانون دیدید برخلاف وظیفه و قسمی که یاد کرده اند ساکت نشسته استیضاح نمودند یا از مقام خود استعفاء ندادند. یا در دوره تجدید و کالت در حالیکه اوضاع را بهمان منوال میدیدند باز داوطلب و کالت گردیدند چه جواب خواهند داد! چه که: زمان حکومت ملی با عصر استبداد فرق و تفاوت بسیار دارد، در عصر حکومت

ملی هرگونه ایراد با وکلای دارالشورای ملی است هیچ‌عذری در مقابل مسئولیت ملت پذیرفته نیست! ممکن است يك کارمند دولت در مقابل اراده مافوق روی تشریفات اداری و احتیاج و حفظ مقام تسلیم شده و اطاعت نماید. اما يك نماینده مجلس که شخص آزاد و منتسب توده ملت و هیچ احتیاج و ملاحظه ای بمقامات رسمی دولت ندارد. و قانون او را از هرگونه تعرض مصون و محفوظ داشته و مکلف است حقوق جامعه را حفظ نماید یا اگر نتوانست کناره‌گیری کند سکوت اختیار کند روزی هم اظهار عدم آزادی در کار و وظیفه ابراز دارد جای شگفت است! در صورتیکه تعیین هیئت دولت هم با تصویب و نظر اکثریت آنها قرار گرفته است پس این مسائل است که تاریخ و افکار جامعه برای حال و بعدها مورد ایراد و خورده‌گیری قرار خواهد داد. با جهات بالا باز تکرار می‌کنیم لوفرض قوانین موضوعه تحت نظر خاص و ملاحظاتی وضع گردیده باشد مع الوصف دوره بیست ساله یکی از بهترین ادوار تاریخ خدمات برجسته و کلای ملی ایران است. و قوانین نافع و خدمات بزرگی بایران شده است و برای شاهد مطلب یکی از بیانات رئیس مجلس شورای ملی را (حسن اسفندیاری) که در خاتمه دوره یازدهم تقنینیه ایراد نموده عیناً درج مینمایم:

امروز دوره یازدهم تقنینیه پایان رسید. با سر بلندی و خورسندی اظهار میدارم که در تمام این دوره نمایندگان بایک وجدان پاک و بیک روح یگانگی و صمیمیت و نیتی منحصر بخدمت کشور وظیفه مهمی که بر عهده داشتند بانجام رسانیدند.

شاید بعضی از آقایان ندانند که از اول مشروطیت و از شروع بتشکیل مجلس غیر از آنچه بماموریت خارج از مرکز بوده ام. همیشه با مجلس مربوط و از اوضاع آن آگاه بوده. از روی واقع باید اقرار کرد برخلاف ادوار گذشته با آنکه مطابق قانون مجلس تعطیل پذیر نیست. مکرر مجلس تعطیل شده و این تعطیل هم متمادی بوده است. فقط در عصر همایون پهلوی در هر دوره نمایندگان در موقع قانونی خود انتخاب و مجلس در وقت مقرر تشکیل شده است. و همچنین برخلاف گذشته که همیشه آراء متفرق و قسمتهای مجلس باهم مخالف و بلکه ضد بودند تنها در این عصر بیرکت ارشاد ملوکانه مجلس بدون اختلاف و خالی از هرگونه فکر دیگر با ایمان خالص و صدق عقیدت

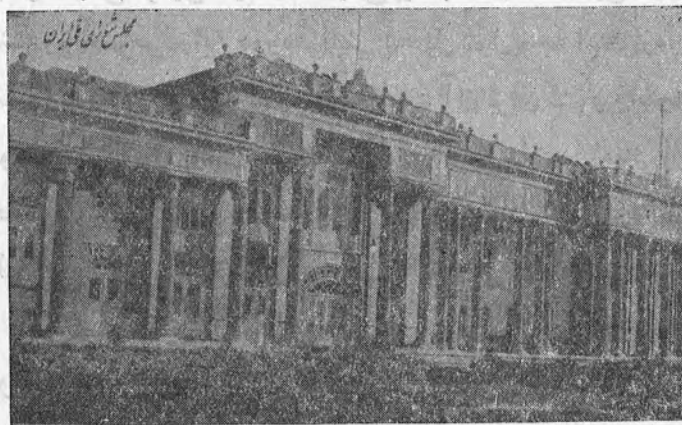
نیت قائد عظیم الشان کشور را که جز کار و جز نظم کار و جز پیشرفت کار منظوری ندارند، همگی متابعت نموده با متانت و طرز شایسته، در صدد خدمت کشور بوده اند بلی، دولت شاهنشاهی که از همه بیشتر و بالاتر متوجه و پیرو نیات عالییه خسروانه هستند. در معاونت و همکاری مجلس تکلیف خود را کاملاً بعمل آوردند دولت و مجلس بایکجهتی و موافقت کامل در دنبال انجام مسائل کشور رفته اند چنانچه ملاحظه میشود. بسی قوانین مفید و تاریخی پیشنهاد دولت در این دوره از تصویب مجلس گذشته. و بالخصوص در این دوره قوانینی که قابل کمال توجه است از مجلس گذشته که از آن جمله قانون عمران کشور است که مصلحت آن برای کشور واضحتر از آنست که ذکر شود. دیگر اصول قانون محاکمات مدنی (آئین دادرسی مدنی) است که خود يك کتاب جامعی از قانون بادقت و مطالعه کامل تدارک و پیشنهاد شده آقای وزیر دادگستری باتفاق مجلس لازمه جدیت و اهتمام را در حسن انجام این قانون نمودند و تا بحال باین جامعیت و باین تفصیل قانونی از مجلس نگذشته است دیگر قانون پیمان سعد آباد است که در سیاست دنیا و صلح جهان سر مشق و مقام رفیع آن بر همه کس هویداست. یکی هم قانون روابط مابین مالک و زارع است که واقعا یکی از قوانین عمده و اساسی است. و



سردرب مجلس شورای ملی ایران

امید است که این قانون با عدالت و حقانیت و رعایت حال طرفین بتوجهات دولت شاهنشاهی انجام پذیر شود و قانون دیگر که در تاریخ ایران فراموش نشدنی و یکی از

مفاخر این دوره بشمار میاید. قانونی است که بموجب آن تدارك همسر بی همتایی از خاندان سلطنتی جلیل و شریف و قدیم برای ولیعهد ملك خصال ماشده که در ایران سابقه نداشته و بایستی صریحاً گفت: اینهمه آوازا از شاه ماست. رو سوی مقصود از وی راه ماست. و بعد هم دنباله صحبت را به تجلیل مقام سلطنت پهلوی خاتمه و باتصدیق عموم نمایندگان (نمایندگان صحیح است) خاتمه دادند.



قسمتی از مجلس شورای ملی

پس قوانین نافع که بصلاح کشور وضع گردید از اندازه بیرون است و از حدود تاریخ هم خارج که يك يك تذکار گردد بطور کلی تمام عمران و آبادی ایران در عرصه زمان و کلای ملی دوره بیست ساله بعمل آمد. و آنچه هم بعد هم مزید شود از زمینه بنا و بنیاد و تراوش آن دوره محسوب است.

یکی از اقدامات دولت آنکه در خاتمه هر دوره دو ساله و تجدید نمایندگان بطریق تحت اصول و مقررات قرار گرفت که ایام فطرت پیدا نمیگردید. بعکس در دوره های پیش از پهلوی که چندین ماه بلکه سالها بفطرت میگذشت. و در تجدید و موقع افتتاح هر دوره رضاشاه پهلوی باتشریفات سلطنتی بالباس تمام رسمی (در حالیکه قبلاً عموم امراء و افسران ارشد و هیئت دولت و طبقات ممتاز در جایگاههای خود در سالن و طالار مجلس جا میگر فتند) با گارد احترام که در جلو کالسکه یا اتومبیل حرکت میکردند و پرچم مخصوص سلطنتی در عقب کالسکه در دست ارشد افسران حرکت داده میشد تا جلو

عمارت مجلس آمده و تا خاتمه نطق افتتاحیه در روی سقف طالار مجلس افراشته میگردید و در موقع نطق تیر اندازی توپ اتصالاً بعمل میآمد و سپس با همان تشریفات بقصر سلطنتی مراجعت مینمود

چون افتتاح دوره دهم و دوازدهم مجلس شورای ملی از نقطه نظر ارتباط سیاسی و جنبه تاریخی بی اندازه مهم و تصادف با جنگ بین المللی ۱۹۳۹ گیتی نمود و دنیائی را در آتش و خون سوزانیده و رنگی نمود و ایران هم دوره های تلخ و دشوار و تیره و تاریک و انقلاب و اغتشاش و قحط و غلاء و ناامنی و ترقی فوق العاده سطح زندگانی و مشکلات اقتصادی را گذرانید و تحولات گوناگون در اوضاع داخلی و امور سیاسی پیدا شد که از آن جمله استعفای رضاشاه پهلوی از سلطنت و خارج شدن از ایران و پیش آمد حوادث دیگر و ورود ارتشهای سه دولت خارجی بایران بالاخره به عقد اتحاد و اتفاق بادو دولت معظم امپراطوری انگلیس و جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه خاتمه یافت و دیری نگذشت که دولت ایران هم بهمکاری دول متفق خود اعلان جنگ بدولتین آلمان و ژاپون داد که در فصل سوم تاریخ چگونگی را بتفصیل بیان خواهد داشت لذا بيمناسب نمیدانم که آخرین نطق افتتاحیه دوره دهم و دوازدهم رضاشاه پهلوی را در موقع افتتاح هر دوره بیان نمائیم

افتتاح دوره دهم مجلس شورای ملی

صبح روز پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۱۵ شمسی مطابق ۱۳۵۵ قمری مراسم افتتاح دوره دهم مجلس شورای ملی دو ساعت پیش از ظهر باتشریفات لازمه بانطق افتتاحیه از طرف رضاشاه پهلوی با حضور افسران ارشد و امراء و طبقات ممتاز و نمایندگان سیاسی خارجی بعمل آمد و بشرح زیر بیان گردید

نظر باینکه مجلس شورای ملی مرحله دهم از دوره های تقنینیه رسیده است نمایندگان ملت را تهنیت میگوئیم و با کمال خورسندی با افتتاح این دوره قیام مینمائیم روابط ما با ممالک خارجی کاملاً عادی و دوستانه است. ورشته مودت ما با دول همسایه

همواره رو با استحکام میباید. در سوابق ایام از اینکه مناسبات مملکت ما با دولت ترکیه مقرون بصدق و صفای کامل نبود خاطر ما آزرده‌گی داشت خوشبختانه بر اثر جد و جهدی که از طرفین بعمل آمد و در نتیجه مسافرتی که سال گذشته شخصا بترکیه کردیم و ملاقات و مذاکرات حضوری که با حضرت رئیس جمهور واقع شد غبار کدورت‌های بیجائی که در بین بود بکلی از میان برخاست و مبدل بعوالم مودت و برادری گردید. با دولت انگلیس نظر بحسن تفاهم فیما بین که خوشبختانه رو باز دیاد می‌رود، مناسبات همواره روبه بهبودی است و عوالم آن مشهود میباید. با دولت شوروی نیز سوء تفاهمات مرتفع و دلائل عدیده بر حسن نیت طرفین موجود است و مناسبات کاملاً دوستانه است. جزئی گفتگوی سرحدی هم که با آن دولت داریم بنا بر موافقتی که حاصل شده است، بحسن نتیجه منتهی خواهد گردید. نسبت بهمسایه دوست خود ما عراق همواره نظر برادری داشته و خواهیم داشت. اطمینان کامل داریم که مختصر اختلافی که در میان است با حسن نیت خاتمه خواهد یافت. و بعوالم مودت فیما بین خللی نخواهد رسید. با دولت افغانستان گفتگوی سرحدی ما بحکیمیت دولت ترکیه منجر شد و نظر باینکه حکمیت را قبول کرده‌ایم. احترام رای حکم بر دولت مافرض است. در



سران لشکر و افسران ارشد ارتش در عمارت مجلس شورای ملی

باب سیاست داخلی در این دوره قصد نداریم وارد تفصیل شویم. مکنونات خاطر مادر دوره های سابق اظهار شده و مسرت داریم از اینکه قدم‌هایی هم برداشته ایم و پیشرفت‌هایی حاصل کردیم. ولیکن این ملت در ایام گذشته بقدری گرفتار غفلت بوده و عقب مانده و فقر و احتیاج چنان بر ما مستولی شده که هر قدر تلاش میکنیم و هر چه پیش می‌رویم بنقص امور و شدت احتیاج خود بیشتر بر میخوریم. و روز بروز محسوس تر میشود. که برای نزدیک شدن بمقصد یگانه وسیله این است که بر سعی و عمل بیش از پیش جد و جهد کنیم. بنابر این بهیئت دولت دستور داده ایم که در این دوره پروگرامی که بمجلس شورای ملی باید پیشنهاد شود فصول و موادی قائل نشوند. و کار راپروگرام خود قرار دهند. اما این پیشنهاد نه تنها باید مرام هیئت دولت و کار گذاران رسمی مملکت باشد. بلکه عموم ابناى ملت و کلیه افراد اهل این کشور نیز باید دست بدست داده متفقاً بکوشند. تا بنتیجه برسند. خود ما هم چنانچه بتجربه دیده‌اند. سالک این طریقه بوده و قاطبه کارکنان دولت و نمایندگان ملت را به پیروی این شیوه دعوت میکنیم و با استعانت از باری تعالی موقعیت همه را خواستاریم.

سپس پس از خارج شدن رضا شاه پهلوی از مجلس بفوریت جلسه رسمی تشکیل و با اکثریت ۱۱۶ رای آقای حسن اسفندیاری بریاست مجلس تعیین گردید.

افتتاح دوره دوازدهم قانون گذاری

صبح روز پنجشنبه سوم آبان ماه ۱۳۱۹ شمسی مطابق با ۱۳۵۹ قمری که قبلاً تشریفات لازمه از هر جهت بعمل آمده بود و مدعوین از طبقات ممتاز هر قسمت در جایگاه خود قرار گرفته بودند در ساعت ۱۵/۹ دقیقه قبلاً والا حضرت اقدس محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران به مجلس آمده و در ساعت ۴۰/۹ دقیقه رضا شاه پهلوی با تشریفات و تجلیلات وارد گردید و پس از ده دقیقه استراحت و توقف در اطاق تالار آئینه به تالار مجلس شورای ملی وارد و نطق افتتاحیه را بطریق زیر بیان نمودند.

بانهایت خورسندی دوازدهمین دوره قانون گذاری مجلس شورای ملی رامیگشائیم

دوره یازدهمین چنانچه انتظار میرفت با موفقیت و حسن نتایج پایان رسید . اصلاحاتی که بعمل آمده اثرات نیکوئی در پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی نشان میدهد . در سیاست خارجی روابط ما باتمام دول و خصوصاً با همسایگان بر پایه دوستی و احترام متقابل استوار میباشد .

بواسطه منقضی شدن مدت قرار داد بازرگانی ما با دولت شوروی از نقطه نظر تجارت وقفه پیدا شده است . که امید میرود در نتیجه مذاکرات مستقیم بحسن نیت طرفین با رعایت اصول قوانین کشور جریان عادی خود را بیابد . چیزی که باعث تاسف خاطر است وقوع جنگ در اروپا است . اگرچه در این قسمت هم سیاست دولت با بیطرفی کامل است ولی چون دوام جنگ از لحاظ مادی و اقتصادی موجب زیان همه ملل و تهدید تمدن جهان خواهد بود . آرزو مندیم هر چه زودتر صلح برقرار گردد

در امور داخلی سیاست دولت تعقیب و انجام اصلاحاتی است که پایه آن گذاشته شده و خوشبختانه روز بروز اهل کشور روح این سیاست را بهتر درک نموده در پیشرفت اصلاحات میکوشند و در امر آموزش و پرورش اهتمام بیشتری نشان میدهند .

ماهم از اینکه مخصوصاً جوانان در اقسام ورزش و پرورش جسمانی ذوق و علاقه پیدا کرده اند کمال خوشوقتی را داریم البته وظیفه هیئت دولت و نمایندگان مجلس و همه علاقمندان بسعادت کشور اهتمام در ترقیات است تا نتیجه مطلوب چنانچه منظور نظر است بدست آید و اهالی از نعمت تمدن و تعالی بهتر کامیاب و بهره مند شوند . از خداوند متعال توفیق خدمت گزاران کشور را خواستاریم .

پس از خاتمه نطق رضاشاه پهلوی با والاحضرت ولیعهد بتالار آئینه بازگشت و پس از چند لحظه راحتی باهمان تشریفات بقصر خود مراجعت نمودند . و طبق مقررات قانونی هیئت دولت استعفای خود را تقدیم داشتند و بالتبسیجه دکتر متین دفتری وزیر داد گستری بجای محمود جم بمقام نخست وزیری احراز و جم هم بوزارت دربار منصوب گردید

پس بطوریکه گفته شد یکی از دوران درخشان ترقی ایران که وکلای دارالشورای ملی با جدیت و اهتمام فوق العاده کمک و مساعدت پیشرفت دولت در



اعلیحضرت رضاشاه پهلوی دوره دوازدهم مجلس شورای ملی را افتتاح مینماید و والاحضرت محمدرضای پهلوی ولیعهد ایران هم در مقابل ایستاده است

اصلاح امور اجتماعی نمودند که دولت موفقیت در عملیات برجسته ای پیدا نمود . همانا دوره بیست ساله زمامداری پهلوی بود ، اینکه بعضی از نمایندگان تا اندازه ای ناراضی و خود را محدود در عمل و آزادی دانسته اند همانا علت آن است ، در ابتدای تشکیل دودمان پهلوی یکی از علل پیشرفت و توانائی و قدرت دولت نظارت در عمل انتخابات و جلوگیری از هر گونه اقدام و مداخلات و کلای ملی در کارهای اجرائیات دولت بوده است . چون دولت رضا شاه پهلوی زائیده و مولود عصر انقلاب و اغتشاش دوره تاریخی ایران بود که چگونگی در فصل اول این تاریخ گفته شد و علل و جهات

پیدایش سلطنت پهلوی و انقراض قاجاریه را مشروحاً بیان نمود که منجر بکودتا و بیرون ریختن دستهای کارمندان دوره‌های پیش و باختیار گرفتن کلیه امور کشور و ایجاد نمودن ارتش قوی و خلع سلاح عمومی و برانداختن اصول ملوک‌الطوایفی و خودمختاری و تشکیل سازمانهای جدید و تحصیل منابع ثروت و جلوگیری از هرگونه صدائی که موجبات اختلال را فراهم نماید و هزاران عملیات دیگر پس مقام و موقعیت و شخصیت و عظمت و منزلت رضاشاه پهلوی در جامعه ایرانی و در مقابل و کلاهی عصر حتی در مقابل گیتی غیر از سلاطین عادی بشمار میرفت. و این خود پیداست که رضاشاه پهلوی شخصی نبود که مقام سلطنت و اقتدار و شخصیت خود را بارت و سلسله انساب برده باشد. شخص او سر سلسله دودمان پهلوی و روی لیاقت و سعی و عمل و رشادت و شهادت شخصی و بیک سلسله پیش آمدهای گوناگون سیاسی و انقلابات داخلی و بیچارگی و بی سرپرستی ملت و نا امنی و اختلال امور عمومی بوجود آمده بود و زائیده و نمره قرنهای لاتکلیفی بود. پس از گرفتن اختیارات کشور را بدست خود و انجام اصلاحاتی که در خور برهم ریختن کلیه شالوده امور پیش و ایجاد و برقراری سازمانهای جدید میبود ناگزیر اختیارات و قدرت فوق العاده خارج از حد و میزان طبیعی و عادی را ایجاب مینمود و ممکن نبود بادر نظر گرفتن کلیه شرایط و موجبات عمل که هنوز صورت قانونی پیدا نکرده بود با اوضاع و نفوذ طبقه روحانی نما و عادات و اخلاق دیرینه ملی و وابستگی بخوار و خرافات و اوهام با سستی و خمودگی و بیجالی رفتار و بتواند کوچکترین عمل و اقدامی را در راه اصلاح (ولو ساختن یک خیابان و برپا نمودن یک بنگاه باشد) انجام دهد و اگر هم میخواستند همان روش و آئین و اخلاق و عادات رفتار و عوام فریبی و تظاهرات عامیانه پیش را مشی عمل قرار دهند و پاهارا بدیوار گذارده بخواب روند دیگر اقدام کودتا و برانداختن شالوده و ریشه فساد و خرافات و نا امنی ممکن نبود، بایستی ایران تا هزاران سال دیگر بانتظار روز سعادت و ترقی و تعالی بسر برد و دستخوش آزو طمع دیگران قرار گیرد، و منتظر ظهور دست‌غیبی برای اصلاحات خود باشد! آنهم یقین است دیگر دنیای امروز اجازت نمیدهد، پس دست قوی و فکر محکم و ثابتی لازم بود که شالوده پیش را برهم ریزد و امور را اصلاح و راه پرورش و آموزش را بر همه کس

باز و بعداً خود هم درگذرد. پس بهمین طریق هم انجام شد.
 باجهات بالا نمایندگان دارالشورای ملی هم که هیئت مقننه و قانونگذاری میباشند بی میل نبودند بهرگونه امور و عمل اجرائی دخالت کنند. در مقابل هر نظر و اقدام دولت تردید و عرض وجود نمایند، آنهم با در نظر گرفتن شخصیت رضا شاه پهلوی و جهات پیدایش او ناچاراً فکر خود را جمع و حدود خود را تا اندازه ای محدود دیدند ضمناً به پیشنهادات دولت اهمیت خاص میدادند. و در پیشرفت کار مساعدت تام و تمام مینمودند. و همین فکر و روش بود که دست دولت در اصلاحات باز و افکار ناراضی هم در مقابل قدرت دولت قادر بعمل مخالفی نبودند و روزی هم که سیاست دنیا و پیش آمد جنگ عالم سوز را ایجاب نمود که رضاشاه پهلوی مثل تمام سلاطین و هیئتهای دولتهای دیگر (فرانسه، هلند، بلژیک، لوگزامبورگ، بونان، یوگوسلاوی، چکوسلواکی، لهستان، نروژ، رومانی، ایتالیا، فنلاند، مجارستان، دانمارک، لیتوانی، لتونی، استونی، مونتنگرو و غیره) از زمامداری و سلطنت الزاماً کنار رود کشوری بملت و دولت ایران و نمایندگان دارالشورای ملی تحویل داد که بهیچ وجه شباهت بایران بیست سال پیش نداشت. آیا چنین نیست؟ کیست بتواند منکر شود! پس بدین و خوش بین معترف است،
 در عین حال در طول زمامداری او بدون کمترین ایام فطرت مجلس شورایی ملی برقرار و کلیه امور و اقدامات و عملیات و اجرائیات دولت را ناظر و با تصویب اکثریت نمایندگان انجام و اجراء میگردد و هیچ کار و عملی اقدام نمیگردید. مگر قبلاً وزیران وقت پیشنهاد و از تصویب مجلس میگذشت. پس میتوان تاریخ مشروطیت حقیقی ایران را از ابتدای زمامداری و سلطنت رضاشاه پهلوی دانست و حق هم همین است. چه که: مجلس شورای ملی مثل یک ماشین و موتور برق با سرعت هرچه تمامتر در فعالیت و کار میکوشید. و اثرات نور و قوه محرکه او از شعبات و سیمهای ارتباط خارج و تمام دوائر دولتی و مؤسسات و بنگاهها و وزارتخانهها و هر چه را که در کشور بود بحرکت میانداخت و گردش میداد. و نور روشنائی آن تمام ایران را فرا می گرفت و این رشته ارتباط بخارج همانا در دست رضاشاه پهلوی قرار داشت و اجرا میگردد. و کسی را قدرت نبود خلاف آن رفتار و بتعلل و تردید گذرانند، زیرا قانون وقتی در یک کشوری

خوب است که اجرا گردد و الاحکام اندرز و نصیحت و راهنمایی و مصلحت گذاری را پیدا میکند. پس مجلس شورای ملی در ۲۰ سال چون طومار قوانینی که بحال و احوال مملکت مفید و بمصالح کشور حکم مینمود بیرون داد و فعالیت مینمود رضاشاه هم اجرا میکرد یکی از روزهای اعیاد که عموم افسران ارشد برای تبریک در قصر گلستان حضور یافتند و در چند ردیف در اطاق برلیان ایستاده بودند رضاشاه پهلوی علی الرسم از اطاق جنب آن با طاق تشریفات وارد گردید. پس از عرض تبریک از طرف ارشد افسران و جواب مقتضی و گردش از جلو افسران و مذاکراتی که با هر یک نمود ایستاده و اظهار داشت. موضوعی است که میخواستم با شما مذاکره کنم حال مناسب دیدم بگویم شما تصور نکنید که من همیشه بایستی باشم و قانون را اجرا کنم، مشی و رویه و ایده آل شما بایستی آن باشد که قانون در کشور حکومت کند نه شخص. شخص میرود ولی قانون میماند، مملکت را بایستی قانون اداره کند، شما بایستی در کار خود طریقی رفتار کنید که وجود و عدم من مؤثر در کار نباشد فقط چیزی که هست از موقعیت من استفاده کنید و مشکلاتی را که دارید رفع نمائید و نقطه نظر و عمل شما اجرای قانون باشد و بس. جز این فکری را بخود راه ندهید.

روز دیگر بر رئیس اداره بازرسی ارتش (سر لشکر جلائر مدحت الممالک) چنین گفت. موضوعی است بشما تذکار میدهم اگر روزی دیدی من بایک افسری در یک اتومبیل نشسته و با کمال صمیمیت با او رفتار یادی بایک افسر در نهایت تشدد و تغییر و بدبینی سلوک میکنم نه بآن محبت و نه باین تشدد من ترتیب اثر ده، هر چه حق و حقیقت و قانون حکم میکند رفتار و اجرا کن و در تمام مراحل اجرای قانون را در کار رعایت کن نه نظر و احساسات مرا. زیرا قانون بایستی در مملکت حاکم باشد اگر من هم بشما ایراد کردم صریحاً جواب ده عملی که شده درست بوده است.

پس دوره حقیقی مشروطیت ایران یعنی وضع قوانین مفیده و اجرای آن در زمان دوره پهلوی می بود و قبل از آن هرج و مرج و انقلاب و ضدیت دولت باملت و ملت بادولت و مبارزه طبقاتی خصوصاً از باب نفوذ با آزادیخواهان بود و ایام فطرت مجلس شورای ملی شمرده میگردد. و در طول زمامداری رضاشاه پهلوی بدون کمترین ایام

فطرت مجلس شورای ملی بر قرار و کلیه امور بر طبق قوانین و تصویب اکثریت نمایندگان انجام و اجرا میگردد و رؤسای مجلس شورای ملی در مدت ۲۰ سال عبارت بودند از:

حسین پیرنیا (مؤتمن الملك صفحه ۴۳)

سید محمد تدین (صفحه ۲۳۰)

عدل الملك (صفحه ۵۷۰)

حسن اسفندیاری (حاجی محتشم السلطنه صفحه ۳۸۳)

کتابخانه مجلس

مجلس شورای ملی تأسیس کتابخانه ای نمود که از حیث کتب علمی و تاریخی و غیره شایان اهمیت است. چه و کلای ملی و چه اشخاص خارج پیوسته استفاده مینمایند و در پیشرفت امور فرهنگ شایان تمجید است.

چاپخانه مجلس

و نیز مجلس شورای ملی چاپخانه بخصوص تأسیس نمود که میتوان گفت یکی از بهترین کارخانجات محسوب است که انواع گراورهای سیاه و رنگین و انواع تمبرها و کارهای متفرقه را بخوبی انجام میدهد. پس از رفع احتیاجات مجلس از خارج هم کار قبول و بنحو مطلوب انجام میدهد که تأسیس آن مرهون فکر و پیشنهاد ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده طبقه زرتشتیان ایران میباشد. نامبرده که امروزه فوت نموده است یکی از بهترین عناصر صالح و درست عمل و لایق میبود و نیز در ساختمانهای کاخ مجلس شورای ملی و هر یک از شعبات آن که باقشنگترین اسلوب معماری ایران قدیم ساخته شده و هر قسمت آن از یک عصر و زمان تاریخ حکایت میکند و در مواقع رسمی و جشن های بزرگ گنجایش پذیرائی همگانی را دارد تحت مباشرت او انجام شده است

و مخصوصاً در چهاردهم مرداد هر سال که یکی از بزرگترین اعیاد ملی ایران (یعنی جشن مشروطیت ایران) میباشد چند شب متوالی چراغانی باشکوه و پذیرائی مفصل از تمام طبقات و نمایندگان سیاسی خارجی میگردد .

راجع بخصوصیات رضاشاه پهلوی و ایراداتی که عناصری چند باو گرفتند

از آنجائیکه ضمن تذکار و بیان چگونگی تغییرات و تحولات گوناگون ۲۰ ساله عصر رضاشاه پهلوی وعده داده بودیم برای تکمیل تاریخ و روشن شدن حقایق و قضاوت جامعه آینده ایران ایراداتی را که عناصری چند پس از استعفای او باو وارد نمودند و به زبانها و مجالس گفته شد شرح و بیان نمائیم . اینک بذکر هر یک مبادرت میکنیم .

گفته شد - تمایل و عشق و علاقه مفرط بجمع آوری مال و اموال و املاک و عمارات و قصور و غیره داشت . حتی این تشاجرات بجائی رسید که حساسترین عناصر ملی یعنی دکتر مصدق (مصدق السلطنه نماینده مجلس شورای ملی در حین ایراد نطق در مجلس رسمی اظهار داشت که در موقع ساختمان باغ و عمارت برضاشاه پهلوی حضوراً ایراد نموده است که چرا در قصر سلطنتی را باسنگ میسازد) جواب گفته است آیا من حق ندارم خانه داشته باشم این موضوع راست و عین حقیقت است که پادشاه فقید عشق و علاقه مفرطی بجمع آوری مال و اموال داشت . اما از نقطه نظر حقیقت و تاریخ لازم است معلوم کنیم که پیدایش این املاک و دارائی چگونه و از چه راه جمع آوری گردید و صورت خارجی یافت . توضیح آنکه : رضاشاه پهلوی از همان راه و روش و سعی و عمل وجدیت و شجاعت فکری و عقلی که در آبادی و عمران و تمام شئون و جهات کشور داشت و ایران را از فقر و بیچارگی و بی علمی و بی دانشی و بی تجارتی و هزاران مصائب دیگر نجات داد و بسازمان نوینی تبدیل نمود . نسبت بتهیه و جمع آوری املاک و دارائی شخصی بطوریکه خودش کراراً اظهار میداشت برای آنکه بعموم زارعین و مالکین عملاً بفهماند و نشان دهد که بهترین راه و روش جمع آوری ثروت و استفاده از

آن همانا از طریق آبادی و عمران و امور کشاورزی است که هم کشور آباد و بهره مند شود و هم خود آن شخص مالک استفاده نمایند . مثل يك کشاورز حقیقی با عشق و علاقه مفرط اقدام نمود . املاک خرابه و دشتهای و مزارع و تیغزارها و وادی های بی آب و علف و مردابها و جنگلهای بی صاحب که يك قسمت عمده آنها املاک خالصه دولت ایران میباشد که بمزایده برای فروش گذارده شده بود خریداری نمود که هزاران سال املاک نامبرده نه برای مالکین خود منفعت و نتیجه داشت و نه بایران استفاده میداد و با قدرت فکر و انجام و مسائل کار تحت نظر کارشناسان با آبادی و عمران آنها پرداخت و با ایجاد سدها و احداث قنوات و جمع آوری کشاورزان و ساختمان خانه های رعیتی مطابق بهترین ساختمان منازل رعایا و کشاورزان ملل مترقی و فراهم نمودن وسائل بهداشت و بنای بیمارستانهای عالی و ایجاد مدارس کشاورزی و تهیه انواع ماشین آلات و احداث و غرس باغات و کشت انواع اشجار صنعتی و میوه و برانداختن باتلاقها و بکار بردن انواع کودهای شیمیائی و علمی و قابل زرع و کشت نمودن دشتهای بیابانها و صحراها و برانداختن تیغزارها و علفزارها و ساختن راههای شوسه و زدن پلها و هزاران وسائل دیگر که بکار و عمل پرداخت ، هم بر استفاده خود افزود و هم املاک مخروبه را آباد و جمعیتی را از بیکاری نجات و بر بهبودی اوضاع اقتصادی کشور هم افزود از طرفی ایجاد کارخانجات اختصاصی از قبیل کارخانجات حریر بافی و پارچه بافی و قماش و پارچه های کنفی و کارخانجات نخ بافی و پشم پاک کنی و چای و غیره پرداخت همان پنبه حاصله از املاک و همان ابریشم در آمد از باغات و همان کنف حاصله از کشت زارها را در کارخانجات خود بخوراک داده میلیونها بر ثروت و دارائی خود افزود چنانکه تر دیدی در این گفتار است رجوع شود بدفاتر و در آمد و هزینه کارخانجات اختصاصی و بیلان عمل هر یک . اگر کسی املاک خریداری را قبل از مالکیت رضاشاه پهلوی دیده باشد و امروزه هم ملاحظه کند تصدیق مینماید چه بوده و چه شده است . که فی المثال دو سه فقره از آنها را ذکر مینمائیم .

شاه آباد . یعنی هارون آباد عبارت از صحرائی لجن زار و علفزار که فقط سه یا چهار درخت کهن بید در آنجا یافت میشد و سالها در خطوط آمد و رفت ایلات و طوایف

واقع و برای صاحب اودیناری فایده نداشت امروزه نه آنکه شهرستانی شده است بلکه متجاوز از ده میلیون تومان در آمد آن است

دیگر رامسر مازندران و عمارات و قصور امروزه آن که کیلومترها باتلاق و کثافات و پر از پشه و منزل انواع میکربهای مهلك بود که جریان آب گرم گوگرد لجن زارهای متعفن بوجود آورده بود که گرمای تابستان هم باین دریاچه های کثافات كمك کرده از ده ها کیلومتر قابل عبور و سکونت نبود و مالکین آنجا در سال بهیچ وجه فایده و نتیجه نمیدرند امروزه محلی شده که از تمام گیتی برای گردش و تفریح حتی سلاطین بزرگ عالم امتدین آمده طرف توجه و لذت روح از چگونگی اوضاع طبیعی آن میبرند دیگر صحرای تراکمه و بیابان گرگان است که هزاران سال زیر علف و خاک و خاشاک بسر برده از انواع پشه و حشرات موزیه در تابستان هوارا تاریک مینمود حال تبدیل به کشتزارهای پنبه و انواع زراعات و باغات و عمارات گشته است که چشم هر بیننده را خیره میکند.

چه بسا املاک و مراعات دولتی که قرنها از بی علاقگی دولت و بی صاحبی خود به عالم طبیعت شکوه و نفرین بصاحبان خود میفرستادند و طبق قانون فروش املاک دولتی از راه مزایده خریداری و امروزه در قبال آبادی و عمران در آمد آن از حد و حصر فزون است.

چشمه کوچکی باندازه یک لوله باریک آب معدنی در محل معروف به آب علی که اعصار متمادی از زمین بیرون آمده و با نظر حیرت از بیندانشی و عدم تشخیص خواص خود از طرف مالک نالان و از محل خود سر ازیر و باب رودخانه پیوسته و بزمین فرو میرفت و یا تبخیر بفضای بالا صعود و گریبان اشکهای خود را بزمین میریخت. بامختصر هزینه ای امروزه در بطری رفته و بر قدر و ارزش خود و بهداشت عمومی افزوده و در سر سفره سلاطین و صاحبان قصور و در روی میز دکترهای عالیقدر و دواخانه های عمومی جای گرفته است و میلیونها ریال هم عاید صاحب خود مینماید.

چه بسا صحراها و جنگلها که علف و ریشه و تیغهای آنها را از بیخ و بن بیرون آورده و بجای آنها باغات چای و مرکبات غرس و احداث که با ناز و کرشمه مخصوص در فنجان

های لب طلائی و قاب های نقره فام در روی میزها و سر سفره های رسمی و مجالس تفریح خوش گذرانی را آرایش و زینت داده است و باعث لذت روح و تقویت جسم گردیده است.

چه بسا محلها و مکانهای مناسب که منظره طبیعت و عالم خلقت آن جان و روح هر جسم و موجود زنده ای را مجذوب خود میسازد و در زوایای بیچارگی و گمنامی و عدم توجه بسر میبرد: امروزه بصورت شهرستانی و قصباتی زیبا در آمده عمارات و قصور عالیه و مغازه های دلفریب در آنها ساخته شده باعث سکونت هزاران هزار نفر گشته و نیز بر عظمت و زیبائی کشور افزوده و تحسین و تزیین هر خارجی و داخلی را بخود جلب و ملیونها هم در سال بصاحب خود تقدیم میدارد

چه بسا عمارات و کاخهای زیبای بیلاقی و قشلاقی در دره های سبز و خرم بادور نماهای دلفریب و مناظر فرح انگیز مثل دره های دربند واقع در شمال تهران و تجریش و آب علی و امیرآباد و ساری و بابل و گچ سرو و رامسر و بندر نو و شاهی و بهشهر و شاهآباد و کرد و قصور عالیه خیابان کاخ تهران و تجریش و سیاه دهن و صحرای تراکمه و صدها جاهای دیگر ساخته شده و با بهترین اثاثیه و مبلها که با فرشهای گرانبازینت گردیده و برای آسایش عموم تحویل جامعه گردید و از این راه هم مالک خود را بهره مند و هم باعث آسایش جامعه ایرانی گشته است.

باری اگر بخواهیم بطور تفصیل شرح بیان نمایم. از حوصله بیرون است فقط موضوع قابل دقت آن است که رضاشاه پهلوی از ابتداء باعشق و علاقه مفرطی که بعمران و آبادی داشت، املاک را خریداری و با قدرت شخصی و قوه ابتکار و فراهم نمودن وسائل کار تحت نظر کارشناسان کشاورزی در آمد املاک خود را زیاده و روز بروز هم بوسعیت آن افزود و یک قسمت از صفحات ایران را از مخرو بگی نجات داد و جمعیتی از کشاورزان را بکار واداشت. ضمناً وسائل آسایش و تفریح را هم برای جامعه فراهم نمود و در آمد خود را در یکی از بانگها و صندوقهای خارجی بامانت نداد. و در گردش معاملات داخلی قرار داد. و بعموم ایرانیان هم عملاً نشان داد که میتوان از راه کشاورزی و احداث کارخانجات صاحب سرمایه و ثروت گشت. پس سرمایه و تمول رضاشاه پهلوی از مجاری

و طرق غیر مشروع نبود که مورد ایراد واقع گردد. چگونه بهر فرد حق داده میشود که از طرق مختلفه آزادانه کار کرده یا از طریق تجارت و کسب و معاملات و فلاحات بهره مند شوند بلکه قوانینی در مجلس شورای ملی وضع گردید که برای صاحبان شرکتها و کارخانجات انواع تسهیلات و معافیت ها را در ورود کالا های فنی و غیره فراهم و از پرداخت هر گونه عوارض معاف باشند. اما یک پادشاهی بقدر یک نفر ایرانی در عمل آزاد نباشد! و حقوق و حقی که به یک زارع داده میشود از او سلب گردد. پس میخواهیم بنیمن اساس و مبنای این مذاکرات و ایرادات روی چه اصل و علت پیش آمد نمود! میگوئیم دو موضوع موجب جریان این مذاکرات گردید.

۱- مالکین اولیه که املاک مخروبه خود را فروختند و سالها بود که فایده ای نمیدادند وقتی چشمهای خود را باز دیدند همان املاک مخروبه و اراضی لم یزرع پر از خاشاک و تیغ تبدیل به باغات میوه و مرکبات و انواع زراعات گوناگون و عمارات و قصور عالی چون گلستانی ارم شده است با حسرت نگاه کرده و افسوس خوردند و مگر مانع ب شکایت و گله و ناله گشودند.

۲- مباشرین و مامورین و سرپرستان املاک از قدرت دولت سوء استفاده کرده بتجاوزات و اذیت و آزار مردم که در حول و حوش و همجوار املاک بودند برای استفاده خود پرداخته مردم را آزار مینمودند ضمناً جلب رضایت رضاشاه پهلوی راهم مینمودند ولی کراً ثابت گردید هر زمان کوچکترین شکایتی ولو با پستهای شهری با اطلاع او میرسید به بدترین و سختترین وضعیت اقدام و مباشرین و سرپرست املاک خود را تنبیه و بدادگاه تسلیم و سالها در توقیفگاه زندان جا میداد و راضی نمیشد بکسی اذیت و تجاوز شود (پرونده های وزارتخانه ها خصوصاً وزارت جنگ از صحت قضیه حاکی است) حال باتمام این جهات بایستی فهمید این املاک و دارائی و کارخانجات و غیره که امروزه پس از وضع آن قسمت که بمالکین اولیه ارفاقاً مسترد شده بالمآل چه صورتی پیدا نمود میگوئیم: تمام آنها با آنچه که اموال منقول در آنها بود بموجب یک برگ بخشش نامه بملت ایران بخشوده گردید و در موقع خروج از ایران دستهای خود را پاک و دامن را تکان داده راه خارج پیش گرفت. و امروزه در بودجه سالیانه کشور یک رقم عمده بنام عایدات

املاک و اگذاری قلمداد میشود. حال چگونه این عمل شده آیا از نقطه تاریخ و عالم قضائی و حقوق مالکیت عادلانه بوده است یا خیر تفصیل چگونگی را در فصل سوم تاریخ خواهیم نوشت این بود شرح ثروت و دارائی رضاشاه پهلوی.

اما ایراد دوم: گفته شد: آزادی قلم و زبان را گرفته و جرائد را تحت سانسور قرار داد. و برخلاف اصول آزادی و دموکراسی اقدام نمود. این موضوع هم کاملاً راست است. اما در ایران آروز اگر با نظر دقیق و با ذره بین حقیقت نگاه کنیم قضاوت میکنیم رضاشاه عقیده داشت امکان ندارد تمام شئون و جهات و خصوصیات و عادات و اخلاق و اوضاع و رفتار و بساط ملوک الطوائفی و تغییر لباس و رفع حجاب و ایجاد نظام وظیفه و بر طرف نمودن موهومات و خرافات که داخل مذهب نموده اند حتی رفتار همگانی و خراب نمودن تمام مساکن و ساختمانها و اوضاع عمومی شهرستانهای قدیم و ایجاد راه آهن و راه شوسه و هزاران چیزهای دیگر را از نقطه نظر اصلاحی و سعادت و قدرت و عظمت و آبادی و عمران و حیثیت و شرافت و تعالی و ترقی و بهداشت و استقلال کشوری را خراب و از ریشه و بنیان بر انداخت. و تبدیل به بهترین اوضاع سازمان زندگانی ملل متمدنی و متمدن نمود و هزاران قانون مجلس شورا را اجرا و تشکیلات جدید بکشور داد و موجودیت ایران را در جهان و عظمت و قدرت باستانی را تجدید نمود بدون آنکه در هر کوچکترین اقدامی طرف تنقید و سرزنش و ایراد زبان و قلم واقع نگردد! زیرا تمام این عملیات که در راه اصلاحات و سعادت ایران برداشته شد اگر بموازین قانونی و عادات عمومی تطبیق دهیم. مورد تعقیب و ایراد میگردد. چه که: اشخاص ذینفع و ذیصلاح حق ممانعت و مخالفت و ایستادگی و تنقید را داشتند. ممکن نبود عمده یک آخوند و چادر یک زن و خشت یک خانه را برداشت و خراب نمود چه گذشته با اقدامات بزرگ دیگر. پس قائد ایران و بانی کودتا عقیده داشت تا مدت زمانی آزادی لسان و قلم محدود گردد که مردم بمخالفت دولت تحریک و تحریر نشوند که صلاحیت اقدام و عمل را از دولت سلب نمایند و قدرت کارمندان را به انجام عمل و وظایف سست کنند چه که: صلاحیت کشور آروز ایجاب مینمود که دولت با قدرت و زور و اقدامات مسلحانه با ایجاد حکومت

نظامی در سر تاسر کشور جامعه را بخلع سلاح مجبور نماید. و ارباب نفوذ را از دستگاه کشور برچیند. و شهرها را خراب و مجدداً بسازد. و راه شوسه و راه آهن را در املاک و اراضی و باغات و از هر نقطه از کشور که لازم باشد بریده و گذر دهد. مردم را بترك عادات و اخلاق زشت ملزم و مجبور نماید. بساط خرافات طبقه عوام را از میان بر اندازد و نفوذ آنها را از طبقات دور کند و قدرت دولت را مرکزیت دهد. و اجرای قانون را بر افراد بزور الزام دهد. و افراد ملت و طبقات مختلفه ممتازه را از طبقه اشراف و اعیان و صاحبان ثروت گرفته تا طبقه روحانیون یکسان بدون تفاوت بخدمات ملی مجبور و زیر سلاح آورد. قانون مدنی را اجرا نماید. قانون جزا را بر عموم حکومت دهد لباس را عوض کند. حجاب را بر اندازد. زن و مرد را در عالم اجتماعی یکسان داخل نماید. موقوفات را از دست طبقه روحانیون بگیرد و صورت اداری دهد. میلیاردها درآمد کشور را زیاد کند. تعلیم و تربیت اجباری را یکسان بر عموم طبقات واجب و محرز شمارد، بنگاههای ورزش و پیشاهنگی و تربیت بدنی را بر زن و مرد واجب شمرده و بکمک یکدیگر دعوت کند و هز ازان دبیرستان و دانشکده و دانشگاه تأسیس کند برای هر گونه سعادت و عمران کشور از هیچ گونه عملی فرو گذار نکند و اوضاع فرهنگ ایران را به اعلی درجه ترقی و توسعه دهد و از هیچ گونه هزینه ای در راه ترقی و سعادت ایران فرو گذار نکند. و هزاران راه و روش اصلاحی دیگر را در کشور سیر دهد. و اوضاع و احوال عمومی را بکلی عوض و زندگانی شرافتمندانه ای برای آسایش نسل آتی فراهم نماید و سپس پس از انجام این عملیات بجریان طبیعی خود وارد آنوقت آزادی مطلق لسان و قلم و قدم قدرت خود را بدست گرفته هم ملت کامیاب از خصوصیات آزادی و آسایش زندگانی شود و هم دولت سر تسلیم فرود آورد و راه خود را پیش گیرد و خداحافظی کند. حال آیا این عمل خوب یابد بوده قضاوت با صاحبان فکر و تدبیر و خیر اندیشان و معتقدین بسعادت ملی است.

قضاوت وقتی عادلانه است که روی احساسات و اغراض شخصی قرار نگیرد. البته این نکته واضح است در این جریان و تغییرات کلی اساسی بزبان و ضرر جماعتی

از هر طبقه تمام میگردد. اما وقتی رفته گری بخواهد خانه خود را تمیز و نظیف و از گرد و غبار پاک کند، ناچار است چاروب را دست گرفته صفحه مد نظر خود را برود. چه بسا در تلو و قبال و ضمن خاك و خاشاك ذرات و اشیاء گرانبها و ذی ارزش هم از میان میرود. پس روی این فکر نمیتوان از نظافت دست برداشت. و انتظار داشت که در عملیات رفت و روب ممکن است زیبایی وارد شود!

البته همان صاحب قلم و احساسات که مدتی از آزادی فکر محروم و افکار او در تنگنای سینه حیاتی بسر برده در عالم خود ذیحق است خورده گیری و شکایت کند. آن صاحب منزل و خانه و باغ و عمارت و ملک که برای مصالح کشور و رفاه اجتماعی خراب شده ناچار است ناله کند.

آن ملای روحانی ظاهری که بساط خرافات او بر چیده شده و لباس کار او عوض شده ناعلاج است فریاد کند.

آن زن بیچاره که قرنها در زندان عادت کرده و روی فقر دانش و بیچارگی بسر برده حال که آزاد شده و حجاب او برداشته شد کور کورانه نفهمیده نفرین میکند. آن مکاری و شتر دار و قاطرچی و صاحب گاری و دو چرخه که راه آهن و راه شوسه آمده حمل و نقل را از دستش گرفته بی باکانه فریاد میزند.

آن ولگرد خیابانی که پاها را تا زانو در گل و لجن و گرد و خاك فرو برده با بدن لخت و عریان برجسته و خلاف آئین اسلام و اصول بهداشت قمه و قداره و زنجیر بر سر خود کوبیده و بدن را سوراخ سوراخ و مجروح نموده و غالب تلف شده است حال که جلوگیری شده نفهمیده گریه میکند و وا اسلاما میزند.

آن آخوندی که اموال موقوفات و خیرات و مبرات را صرف عیش و عشرت و تفریح خود مینموده حال که از او گرفته شده و اشریعتا میگوید.

آن کارمندی که وجهی گرفته و کار نکرده و مسئولیت نداشته و عدم پرسش را در انواع اختلاسات داشته اظهار نگرانی و بدبختی میکند.

آن جماعت اعیان و ثروتمند و اشراف که در هر گونه فجایع و زور گوئی آزاد بوده و خود را بیجهت بردیگران تحمیل میکرده اظهار بیزاری میکنند.

آن رئیس طایفه و قبیله که جمعی سوار مسلح دور خود جمع و تمام دسترنج يك مشت چادر نشین و طایفه بیچاره خود را برایگان میگرفته و قتل و غارت را شعار و عقیده خود دانسته و زیر بار هیچ قانونی نرفته داد از بیعدالتی میزند.

آن طبقه ممتاز که آسایش را بر خود ذیحق شمرده و همه گونه زحمت را بر دیگران واجب نموده حال که دعوت بزیر سلاح شده فریاد از بی کسی و زور گوئی میزند.

پس هزاران گونه از این شکایات زیاد است. حال ببینیم آیا آن زندگانی و آن اصول درست بود! فرضاً بخواهیم صد ها سال دیگر آن طرز و روش را پیش گیریم آیا عالم تمدن بشری دیگر اجازه میدهد! ابدأ! ابدأ! اجازه نمیدهد! محال است اجازه دهد!

پس رضا شاه پهلوی این پرده های ظلمت را در اطراف خود دید. باندازه بجلو و عقب رفت و دست و پا کوبید و نفس زد و فکر کرد تا پرده های مشکلات را درید و راه و روزنه روشنائی را باز کرد. حال هر کس در فکر خود آزاد و هر حلقوم بابر از صدائی مختار و هر چه میخواهد خورده گیری کند!

اماتاریخ امروزه ایران و هزار ها سال دیگر این عملیات را تقدیر و تمجید و در اعصار متمادی قضاوت بحقیقت خواهد نمود.

دیگر گفته شد: چند نفری در زمان او زندانی و در زندان بدرود حیات گفتند. و پس از حرکت رضا شاه از ایران رئیس شهر بانی (سر پاس رکن الدین مختار) و چند نفر پایور را توقیف و تحت محاکمه آورده و محکوم نمودند. چون موضوع مفصل و راجع بزمان بعد از مفارقت رضا شاه از ایران است در جای خود جریان عمل را ذکر خواهیم کرد و حقیقت را بقضاوت جامعه میگذاریم.

پس ایراداتی که پس از استعفای رضا شاه پهلوی از صدای بعضی گرفته شد. این سه فقره بود. همین سه فقره باز هم همین و بیش از این نبود. حال برای اطلاع قارئین محترم تذکر میدهم. در زمان و عصر زمامداری پهلوی کمتر هیئت دولت و کارمندان عالی رتبه و رؤسای ادارات و فرماندهان ارتش از شغل خود منفصل میشدند تا مقتضیات و جهات

عمل ایجاب نمینمود تغییر شغل نیافتند، و از هر جهت هم تقویت میگرددند. و برای پیشرفت کار تمام وسائل در دسترس آنها گذارده میشد و هر کارمندی در کار خود بی اندازه مقتدر بود و اجازه نداشت بکار دیگری دخالت کند. این موضوع باعث گردید بطور کلی کارمندان دولت از رئیس دولت تا کوچکترین عضو بشغل و طول زمان کار خود اطمینان حاصل کرده به پیشرفت و نمایش عملیات خود بکوشد. رؤسای دولت یعنی نخست وزیران از زمان کودتا در سال ۱۲۹۹ شمسی ببعد تاحین استعفای او از سلطنت بقرار زیر میباشند که چهار نفر از نخست وزیران که آقا سید ضیاء الدین طباطبائی و احمد قوام (قوام السلطنه) و متین دفتری و حسن مشیرالدوله باشند مدت کمی ریاست کسبینه وزیران را عهده دار بودند و دیگران بمدت طولانی در مقام خود باقی ماندند.

آقا سید ضیاء الدین طباطبائی (صفحه ۱۶۹)
احمد قوام (قوام السلطنه) (صفحه ۱۹۱)
حسن مشیرالدوله (پیرنیا) (صفحه ۴۳)

رضاخان سردار سپه وزیر جنگ و نخست وزیر (۱۸۱) پس از احراز بمقام سلطنت

حسن مستوفی الممالک (صفحه ۱۱۳)

مخبر السلطنه هدایت

محمد علی فروغی (ذکاء المملک)

محمود جم (مدیر المملک) (صفحه ۲۴۶)

متین دفتری

علی منصور (منصور المملک)

در زمان سلطنت پهلوی

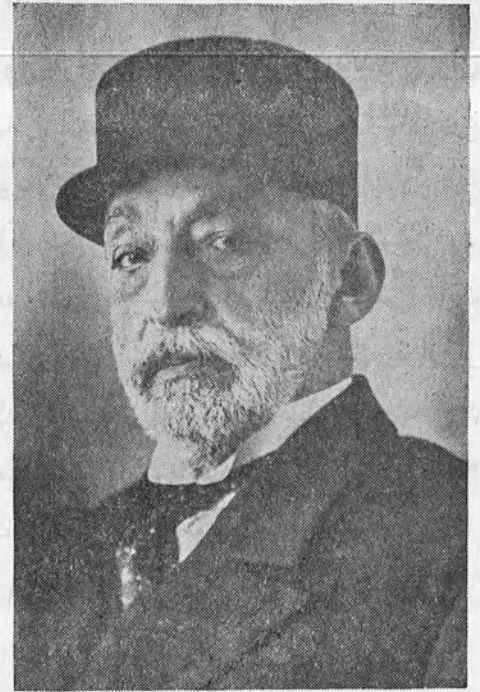
خاندان رضاشاه پهلوی

رضاشاه پهلوی دو همسر داشت یکی ملکه ایران همسر او قبل از کودتاکه از او چهار
 اولاد داشت : دو پسر و دو دختر. دو پسر او یکی والا حضرت همایون شاهپور محمد
 رضای پهلوی که بموجب قانون مصوب مجلس کبیر مؤسسان بمقام ارجمند ولایتعهد و
 جانشینی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی منصوب که پس از کناره گیری اعلیحضرت رضاشاه
 پهلوی بمقام شاهنشاهی ایران نشست . دیگر شاهپور علیرضای پهلوی که باشخص رضا
 شاه از ایران برفت و بهمراه پدر (در کاپ و ژهانسبورک) در جنوب افریقا تا پایان عمر
 به سر برد .

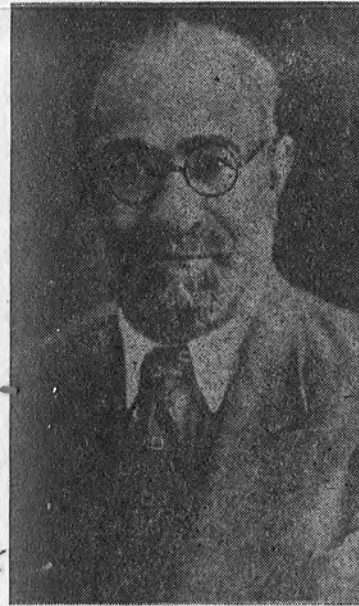


شاهپور علیرضای پهلوی

دو دختر یکی شاهدخت شمس پهلوی و شاهدخت اشرف پهلوی.



مخبر السلطنه هدایت



محمد علی فروغی (ذکاء الملك)



متین دفتری



علی منصور (منصور الملك)



شاهپور احمد رضا



شاهپور عبدالرضا



شاهپور غلام رضا



شاهپور محمود رضا



شاهدخت شمس پهلوی



شاهدخت اشرف پهلوی

دیگر همسر او ملکه پهلوی از خاندان شاهزادگان قاجاریه صبیبه مجلل الدوله که بعد از کودتا در ایام نخست وزیری با اختیار گرفت و از او دارای چهار اولاد گردید شاهپور عبدالرضا، شاهپور احمد رضا، شاهپور محمود رضا، و یک دختر بنام شاهدخت فاطمه پهلوی.

و یک پسر دیگر شاهپور غلام رضا از همسر دیگری که قبل از ملکه پهلوی صبیبه مجدداً سلطنته نوه مجدالدوله مرحوم از خاندان سلسله قاجاریه پیدا نمود که طولی نکشید مفارقت نمود ولی همه وقت در عمارت مخصوص سلطنتی می زیست و یک دختر هم در ابتدای جوانی از یک همسر دیگر دارد که امروزه عیال سر لشکر اتابای است که رئیس اداره بهداری ارتش میبود.

پس با طریق بالا بطور کلی دارای شش پسر و چهار دختر بود.

اعلیحضرت همایون محمد رضای پهلوی شاهنشاه ایران

حال از نقطه نظر تاریخ از چگونگی حالات و زندگانی اعلیحضرت همایون محمد رضای پهلوی شاهنشاه فعلی ایران سخن میرانیم . اعلیحضرت نامبرده شاهنشاه فعلی ایران مدت زمانی نبود که تولد یافته بود که رضاشاه پهلوی بانجام کودتا موفق و بمقام وزارت جنگ و سپس نخست وزیر و بعداً فرماندهی کل قوا و رئیس دولت و بالتسبب بمقام شاهنشاهی ایران نایل آمد . از ابتدا نهایت مراقبت و مواظبت را در آموزش و پرورش شاهپور محمد رضای پهلوی نمود . پس از آنکه سن او بسنین تحصیل رسید در ردیف دانش جویان دانشکده افسری وارد گردید . اصولاً چون رضا شاه پهلوی شخصی آزاد و همه وقت ایمان و عقیده داشت که خود و اولادان او بایستی همقدم و همراه با توده عموهی بدون پیرایش و آرایش و تشریفات سلطنتی آشنا و زندگانی کنند چه پسر و چه دخترهای خود را با همان لباس عموم محصلین و محصولات کشور بدون کمترین پیرایه و مشخصاتی در دبیرستانها و دانشکده های عمومی وارد و آموزش و پرورش داد . بطریقی که هیچ شناخته نمیشد مابین طبقات پسران و دختران دانش آموز کدام یک اولاد اعلیحضرت رضاشاه پهلوی میباشند . و در موقع تنبیهات مدرسه ای یا امتحانات با نظامات دیگر هیچ تفاوتی نگذاشته و مخصوصاً برؤسای مدارس تأکید شده بود برای آنکه هر یک با اخلاق و اوضاع و احوال جامعه آشنا شوند بهیچوجه تفاوتی نگذارند بلکه شدید تر و سخت تر با آنها رفتار کنند باری و الاحضرت شاهپور محمد رضای پهلوی بانهایت مراقبت در دانشکده افسری بآموزش پرداخت باضافه در خارج از دانشکده برای آنکه هیچ دقیقه اوقات او بیهوده صرف نشود در قصر سلطنتی هم در موقع فراغت آموزگاران بخصوص برای آموزش السنه خارجی (انگلیسی فرانسه - روسی) و معلومات دیگر از بهترین آموزگاران میداشت . که همه روزه در ساعات معین بتدریس و آموزش و پرورش او مشغول میشدند . چون شخص و الاحضرت محمد رضای پهلوی بی اندازه باهوش و ذکی و با فراست بود طولی نکشید که در هر رشته از علوم و السنه احاطه کامل یافت و در ردیف دانشجویان درجه اول قرار گرفت . و

و دوره ابتدائی و متوسط دانشکده افسری را بانهایت خوبی خاتمه و باخذ گواهی نامه نائل آمد . و در معلومات فنون مختلفه آرتش و انواع ورزشها و سواری و غیره بحد کمال آموزش یافت و در این مدت زمان هم برای خدمت و سر پرستی او بهترین عناصر بااخلاق را که کاملاً مراقب جزئیات حرکات و احوالات ۲۴ ساعت او بودند مامور گردیدند که چه در ساعات تحصیل و چه ساعات فراغت و گردش و بازی مراقب حرکات او باشند و جزئیات خوب و بد را باو حالی کنند . پس دوره تحصیلات و آموزش و الاحضرت طبق برنامه های فرهنگی و دانشکده افسری خاتمه یافت حال لازم میبود برای دیدن دنیای متمدنی و متمدن و آموزش معلومات عالییه دیگر بکشورهای اروپا عزیمت و بر تکمیل معلومات و پایه دانش خود بیافزاید و مقام ارجمند و شامخی را در ردیف علمای دانش پیدا کند لذا اعلیحضرت رضاشاه پهلوی به بهترین طریق وضعیت و وسائل لازمه ادامه تحصیل او را فراهم و به کشور (سوئیس) که بهترین کشورهای متمدنی و بی طرف دنیا است روانه داشت .

روز حرکت

در روز شنبه شهر یورماه ۱۳۱۰ شمسی مطابق با ۱۳۵۱ قمری مطابق با ۱۹۳۱ مسیحی ساعت سه بعد از ظهر در حالیکه یک هنگک مختلط احترام در مهر آباد شش کیلومتری خارج شهر تهران صف بسته بودند و عموم امراء و افسران ارشد ارتش و هیئت وزیران و غالب رجال محترم دیگر حضور داشتند ، رضاشاه پهلوی در یک اتومبیل و الاحضرت اقدس ولایتعهد در اتومبیل دیگر با ملتزمین و همراهان خود بمهر آباد وارد



والاحضرت اقدس ولایتعهد در موقع عزیمت باروبا با لباس دانش آموزان دانشکده افسری

گنبد دیدند . رضا شاه پهلوی از اتومبیل پائین آمده و به والا حضرت اجازه داد از جلوهنگ احترام عبور نماید . والا حضرت در حالیکه موزیک احترام مینواخت از جلو صف عبور کرده و بعداً هم رضا شاه پهلوی با عموم افسران ارشد و هیئت دولت بمحل مخصوص جلو باغ مهر آباد آمده و پس از اندکی توقف به والا حضرت اجازه دادند بمسافرت خود ادامه دهد ، والا حضرت با همراهان طرف قزوین حرکت نمود .

ملتزمین - سردار معظم عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار برای تنظیم امور تحصیلی جزو ملتزمین میبود . و دکتر مؤدب نفیسی (مؤدب الدوله) بسمت پیشکاری و سرپرستی والا حضرت تعیین گردیده بود . (دکتر مؤدب نفیسی یکی از برجسته ترین رجال با علم و اطلاع و از دکتراهای عالی قدر (طب) و یکی از بزرگان دانش و معلومات عالی و احاطه به السنه خارجه میباشد میتوان گفت در تمام ایران شخصی با اخلاق و عالمترا از او کمتر یافت میشود که دارای تمام صفات عالی و محسنات اخلاقی باشد و شخصاً در میان جامعه ایرانی دارای مقامی ارجمند است . ومدتی هم وزارت بهداری را عهده دارو این خدمت و سمت را هم فقط در راه خدمت بمیهن قبول و پذیرفت . (صفحه ۵۱۲)

و سرتیپ خسروی رئیس بانک ملی هم برای مطالعه در امور بانکی جزو همراهان میبود . باری پس از یکساعت که از حرکت والا حضرت محمد رضای پهلوی گذشت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی هم دستورات لازمه به هیئت دولت داده و مخصوصاً تأکید در توسعه امور بهداری و صحت ارتش بر رئیس ستاد نمود و برای مشایعت والا حضرت و ملاحظه امور صفحات شمال و غرب تا بندر پهلوی - (رشت) و از آنجا هم به صفحه آذربایجان شرقی و غربی حرکت نمود . شب را در قزوین و روز فردا یکشنبه غروب به بندر پهلوی وارد گردیدند . یک ناو جنگی از طرف دولت شوروی روسیه برای مسافرت والا حضرت با یک ژنرال و گارد احترام و نیز سفیر کبیر ایران در مسکو برای اجرای مراسم تشریفات قبلادربندر پهلوی حضور پیدا کرده بودند . عصر روز دوشنبه والا حضرت با ملتزمین خود طرف باکو حرکت نمود .

رضا شاه پهلوی از بندر پهلوی با ستارا و از آنجا باردیبل و بشهر تبریز وارد و پس از ملاحظه آن حدود از راه رضائیه (آذربایجان غربی) بکردستان و کرمانشاهان

حرکت نمود و سپس بتهران بازگشت کرد . والا حضرت همایون ولایتعهد پس از پنج سال ادامه تحصیل و احراز مقامات عالیه علمی و اخذ گواهینامه در (لوروزه) سویس . بایران بازگشت و روز پنجشنبه هفدهم اردیبهشت ۱۳۱۷ پس از عبور از خاک اطیش و مجارستان و رومانی و دولت شوروی روسیه باتشریفات لازمه در عرض راه از طرف هر یک ازدول نامبرده باملتزمین خود که مر کب از دکتر مؤدب نفیسی و سپهبدی سفیر کبیر ایران در مسکو و عدل وزیر مختار ایران در سویس و ساعد وزیر مختار ایران در رم و سرتیپ اسمعیل شفائی مأمور خرید مهمات ارتش در اروپا و بعضی از ملتزمین دیگر وارد بندر پهلوی گردیدند و در عمارت (میان پشته) بندر پهلوی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی که قبلاً برای دیدار فرزند خود با آنجا رفته بود ملاقات و از آنجا طرف تهران بازگشت نمودند .

مراسم استقبال - هیئت دولت رئیس مجلس شورایملی و نمایندگان مجلس شورایملی و امراء و افسران ارشد تا محل کرج ۴۲ کیلومتری طهران استقبال و پس از عرض تبریک از طرف نخست وزیر و رئیس مجلس شورایملی و اظهار ملاحظت از طرف والا حضرت همایون ولایتعهد . طرف طهران در یک اتومبیل با رضاشاه پهلوی مراجعت و در میان بروز احساسات و شادمانی و خورسندی عموم اهالی پایتخت و دانش آموزان دانشگاه عالی و دوشیزگان پیش آهنگ و عموم پیش آهنگان و نثار نمودن دسته های گل باهلله و فریاد ساعت پنج بعد از ظهر بقصر سلطنتی در تهران ورود نمودند .

پس از فراغت خاتمه تحصیلات والا حضرت ولایتعهد برای آنکه عملاً هم در تمام امور جاری کشور و اوضاع عمومی و جریان کارها و آشنائی باشخاص و وضعیت ادارات اطلاعات لازمه پیدا نماید رضا شاه پهلوی در تمام جشن ها و مجالس رسمی و بازرسیهای وزارتخانه ها و رسیدگی و سرکشی بتمام واحدهای ارتش و دوائر وزارت جنگ و مسافرت های عدیده در غالب نقاط کشور و در جلسات منعقد هیئت دولت بالاخره در تمام امور کشور والا حضرت را با خود همراه و حضور میدادند . و کاملاً در جریان امور کشوری و سازمانهای هر یک مطلع میساختند . و در تمام مراتب و شئون کشور اطلاعات لازمه را مییافتند . دیگر در غالب اوقات که رضاشاه پهلوی شخصاً حاضر نمیشدند

والاحضرت را روانه داشته و دستورات لازمه صادر مینمودند. تا پس از دیر زمانی یکمرتبه در تمام کشور خبر مسرت آمیز دیگری راجع به موصلت خاندان سلطنت ایران با خاندان جلیل دولت باستانی و اسلامی مصر اعلام و انتشار یافت.



والاحضرت اقدس محمدرضا پهلوی ولیمهد ایران پس از مراجعت از اروپا و خاتمه تحصیل البته بطوریکه قارئین محترم اطلاع دارند هزاران سال بود که سلاطین ایران روی جهانی (خصوصاً مشکلات مذهبی که در تمام امور دخالت تام و حکمفرما بود) در موصلت با خاندان سلاطین خارجی خود داری مینمودند. و پادشاهان ایران با خانواده‌های محترم داخلی ایران خصوصاً سلسله قاجاریه بیشتر با شاهزادگان و طبقه

سلسله قاجاریه خود وصلت مینمودند. و یکی از ممیزات و مشخصات ولایتعهد همانا آن بود که از طرف مادرهم از شاهزادگان سلسله قاجاریه باشد. اما رضا شاه پهلوی این مشکل و خوار راه را هم از جلو برداشت برای همسری ولایتعهد ایران دختر پادشاه عظیم الشان دولت مصر را انتخاب نمود. البته محرمانه بدون نشر اطلاع عملیات مقدماتی و موافقت نظرهای طرفین بعمل آورده شد سپس یکمرتبه در تمام ایران انتشار و اعلام یافت.

معلوم است اقدام باین موضوع چه روح نشاط تازه و چه شادمانی بزرگی برای کلیه ایرانیان تولید و چه اثرات نیکوئی در جامعه فراهم نمود. و در سرتاسر ایران خوشحالی و احساسات بی اندازه ابراز گشت. اتفاقاً این عمل موصلت در سال ۱۳۱۷ شمسی با انجام و خاتمه یافتن راه آهن سراسری ایران یعنی از شمال از بحر خزر بجنوب خلیج فارس و بحر عمان تصادف نمود. که پس از یازده سال رنج و زحمت و مجاهدت و ابراز فعالیت فوق العاده ایران باین آمال خود نائل آمد و محلی که اتصال خط شمال را بجنوب میداد محلی بود در بالای خاک اراک و نزدیک خاک بروجرد که نام آن سفید چشمه بود که رضا شاه پهلوی با هیئت دولت بمحل تقاطع حرکت و پس از تشریفات لازمه و شادمانی های بی اندازه در حضور تمام طبقات ممتازه و وکلای ملی مهره اتصال دو خط را بهم وصل و نواز سه رنگ ملی ایران را قیچی نموده و لکوموتیو راه آهن عبور نمود و طاق نصرتی را که برای این جشن بسته بودند دستور داد برای یادگار تاریخ ایران همیشه نگاهداری نمایند و محل سفید چشمه را بمیمنت جشن عروسی شهری بنام فوزیه بنما نمایند و ایستگاه را ایستگاه فوزیه نامند. دولت هم فوراً اقدامات لازمه نمود و دوائر دولتی را در آنجا برقرار و به بنای شهرستانی مبادرت نمود متأسفانه پس از استعفاء رضاشاه پهلوی بحالت وقفه دچار گردید.

باری برای انجام مقدمات موصلت نخست وزیر آقای جم تعیین گردید که بدولت مصر رفته مذاکرات و مقدمات عمل را فراهم نماید وابتدا لازم میبود که رسماً باطلاع مجلس شورای ملی ایران و تصویب آن برسد. لذا نخست وزیر روزیکشنبه ۸ خرداد

۱۳۱۷. بمجلس شورای ملی حضور یافته مراتب چگونگی و وصلت دو خاندان سلطنتی ایران و مصر را باطالاع رسانید. و نیز مأموریت خود را که از طرف اعلیحضرت رضا شاه پهلوی به مصر یافته است اظهار نمود و نیز از این پیش آمد که تأثیرات عمیقی در عالم شرق گیتی و اسلام چه از جنبه سیاسی و چه مذهبی دارد بیان نمود. و از طرف عموم و کلای ملی با مسرت و شادمانی فوق العاده تلقی و تصویب گردید. و آقای رئیس مجلس شورای ملی حسن اسفندیاری چنین پاسخ داد. «خبر مسرت بخشی که جناب آقای نخست وزیر اعلام نمودند موجب نهایت شادمانی گردید. نمایندگان مجلس از طرف خود و عموم ملت ایران مراتب تبریکات چاکرانه خود را به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ تقدیم میدارند (عموم نمایندگان صحیح است) و نیز در دنباله مذاکرات خود شرح مفصلی راجع باوصاف حمیده و الاحضرت و عظمت خاندان سلطنتی مصر و اوضاع بزرگ تاریخی آن دولت بیان و این وصلت را در احوال عمومی شرق و مصالح عالم اسلامی مؤثر دانسته و تبریک و تهنیت گفت و مجدداً و کلاً با شادی ابراز احساسات نمودند.

و در ۱۴ خرداد نخست وزیر باتفاق دکتر مؤدب نفیسی پیشگار و الاحضرت بجانب مصر عزیمت نمودند. و در بندر اسکندریه آقای سعید ذوالفقار پاشا وزیر دربار شاهنشاهی مصر و آقای محمد محمود پاشا نخست وزیر و عبدالفتاح پاشا وزیر خارجه و جواد سینکی وزیر مختار ایران در مصر و وزیر مختار ترکیه و سرلشکر شهابی پاشا فرمانده لشکر و فرماندار و شهردار اسکندریه و وجوه دیگر از محترمین باستقبال شتافته و خیر مقدم گفتند. و هیئت دولت را در مدت توقف در مصر نهایت پذیرائی و طرف ملاطفت اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر واقع و مذاکرات خاتمه و باحسن قبول انجام و بایران بازگشت نمودند.

در این موقع برای آنکه راجع به تابعیت علیاحضرت ملکه فوزیه طبق ماده ۳۷ متمم قانون اساسی ایران نگرانی و اشکالی فراهم نشود ماده واحدی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که در دو برك قاب تزئین شده از آثار باستانی تخت جمشید ایران و آثار تاریخی مصر و در پشت آن دو جلد که از یکطرف با پرچم شیر و خورشید

ایران و سه رنگ سبز و سفید و قرمز و برك دیگر با پرچم سبز دولت پادشاهی مصر با هلال ماه و سه ستاره در وسط آن که در دست داشتند و بهم اتصال و تقاطع داده بودند و در وسط جلد پشت آن ماه و سه ستاره با تاج پادشاهی مصر تزئین یافته بود و در پشت جلد دیگر دو شیر و خورشید با تاج کیانی در وسط و کوه دماوند در میان آنها ترسیم گردیده بود از طرف مجلس شورای ملی ایران در میان طبقات ممتازه پخش گردید که مفاد آن چنین بود.

تقدیمی نمایندگان مجلس شورای ملی در جشن فیروز همسری و الاحضرت همایون شاهپور محمد رضا ولیعهد کامکار ایران با و الاحضرت شاهزاده خانم فوزیه خواهر والاگهر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه معظم مصر اول اردیبهشت ۱۳۱۸

قانون تفسیر اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی و موضوع کلمه ایرانی الاصل
 ماده واحده - منظور از مادر ایرانی الاصل مذکوره در اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران باقتضاء مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی بموجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی باو اعطاء شده است. این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه ۱۴ آبانماه یکهزار و سیصد و هفده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید رئیس مجلس شورای ملی حسن اسفندیاری

قانون تصویب اعطاء صفت ایرانی بوالاحضرت فوزیه

ماده واحده - مجلس شورای ملی نظر به تفسیر اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی باقتضاء مصالح عالیه کشور بنا بر پیشنهاد دولت تصویب مینماید که به و الاحضرت فوزیه دختر اعلیحضرت ملک فواد و خواهر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر بموجب فرمان همایونی صفت ایرانی اعطاء شود. این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه هشتم آذر ماه ۱۳۱۷ بتصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی حسن اسفندیاری ناگفته نماند که و الاحضرت ولایتعهد پس از مراجعت از اروپا برای آنکه دوره عالیه افسری دانشکده را تکمیل نماید و درجات نظامی را علماً و عملاً حائز گردد در



والاحضرت اقدس محمد رضا پهلوی ولیعهد ایران در موقع عملیات مانورهای صحرائی ردیف سایر دانشجویان و دانش آموزان وارد و باخذ گواهی فارغ التحصیلی دانشکده افسری نایل آمدند و روز چهارشنبه چهارم آبانماه روزی بود که همه ساله فارغ التحصیلان دانشکده افسری از هر طبقه و هر صنف باخذ گواهینامه از دست رضا شاه پهلوی نایل میگردیدند. و در این سال والاحضرت یکی از محصلین فارغ التحصیل دوره افسری میبود. و با جشن بزرگی که در حضور هیئت دولت و سایر طبقات ممتازه گرفته شد. اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در ضمن دادن گواهینامه ها بافسران گواهینامه والاحضرت را با نشان لیاقت که شخصاً بسینه او آویزان نمود اعطاء نمودند و میتوان گفت پس از چند هزار سال تاریخ ایران این اولین دفعه بود که ولیعهد ایران باین طریق تحصیلات خود را در کشورهای خارجه ودانشکده ایران خاتمه ودر ردیف سایر طبقات جوانان میهن بدون کمترین تفاوت واختلافی بدریافت گواهینامه تحصیلی نائل گردید. و رئیس دانشکده پس از عرض گزارش وضعیت جریان یکساله دانشکده ازحضور اعلیحضرت رضا شاه پهلوی استدعا نمود. برای افتخار دانشکده افسری این دوره دانشجویان را بنام دوره (ولایتعهد) نام گذارد. و مورد قبول واقع گردید. درخاتمه جشن رضا شاه

پهلوی بیانات مفصلی بدانشجویان افسری درراه خدمت وعلاقه بمیهن وروح سلحشوری نموده وشب راهم درعمارت وقصر سلطنتی میهمانی باشکوهی باحضور خاندان سلطنتی وعلیاحضرت ملکه پهلوی وشاهدختها برپا نمود ودر این ضیافت بزرگ نخست وزیر و وزیران وسفراء و وزیران مختار وطبقات ممتازه دیگر حضورداشتند.

از گفته های دیگر آنکه زمانی که والاحضرت در اروپا مشغول تحصیل بود ریاست افتخاری تأسیس پیش آهنگان وورزشکاران ایرانی رابعده گرفت که چگونگی در سازمان وزارت فرهنگ گفته شد. و در این روز پر افتخار که بیستمین سال والاحضرت بود در حضور او در مرکز نمایشات بزرگی داده شد و شادمانیها برپا گردید و بدریافت جام های فیروزی وجوائز ومدالها نائل آمدند ودر تمام شهرستانهای ایران هم جشنهای بزرگی برپا نمودند.

بر نامه عروسی

بطوریکه گفته شد پس از عزیمت نخست وزیر ایران آقای جم بدولت مصر و فراهم نمودن زمینه مذاکرات وطرز اقدام وعمل چنین تصمیم گرفته شد. که والاحضرت ولایتعهد شخصاً بمصر عزیمت ومراسم تشریفات عقد فراهم و با عروس وهمسر محترم خود با خاندان سلطنتی مصر و ملتزمین درباری بایران بازگشت و وسائل عروسی و شادمانی در ایران فراهم گردد. لذا روز پنجم اسفند ۱۳۱۷ والاحضرت با هیئتی از ملتزمین که عبارت ازحسن اسفندیاری رئیس مجلس شورایملی ودکتر احمد متین دفتری وزیردادگستری، ودکتر مؤدب نفیسی پیشکاروالاحضرت، محمد علی مقدم وزیر مختار سابق دربوکارست ودکتر قاسم غنی نماینده مجلس شورایملی، عباس مسعودی نماینده مجلس ومدیر روزنامه اطلاعات وچند نفر از رؤسا دفتر مخصوص وچند نفر از افسران اجودان که رتبه سرهنگی و پائین تر را داشتند. از راه غرب یعنی قزوین وهمدان و کرمانشاهان حرکت نمودند و درعرض راه مراسم احترام بعمل آمد. ودرمرزایران وعراق گروهان مخصوص مراسم احترام بجا آورد وبا ۲۱ تیر شلیک توپ درهفتم اسفند ماه بخاک عراق وارد وپس از توقف دوروز درشهر بغداد ومراسم احترامات و پذیرائی

که از طرف دولت عراق بعمل آمد بطرف بیروت حرکت و در دولت‌های سوریه و لبنان تشریفات لازم بعمل آمد و از بیروت با ناو مخصوص روز ۱۲ با اسکندریه وارد و الاحضرت شاهزاده محمد علی ولیعهد مصر خیر مقدم گفته و تا ۱۲ فروردین ۱۳۱۸ که



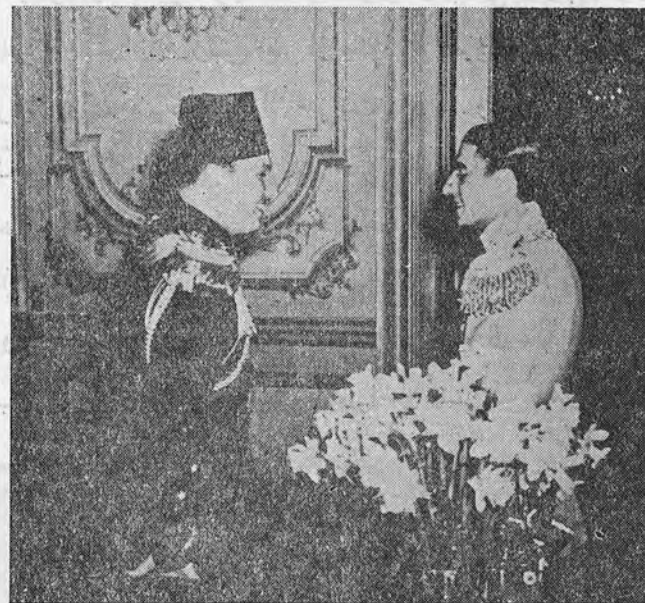
والاحضرت اقدس محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران در موقع عزیمت بمصر که در کاخ سلطنتی (البلاط) بغداد هیئت‌های نمایندگان سیاسی خارجی را بحضور می‌پذیرند و طرف چپ والاحضرت دکتر مؤدب نفیسی (مؤدب الدوله) پیشکار والاحضرت اقدس یکماه تمام باشد در مصر در کاخ الضیافه توقف نمودند و در موقع ورود از اعلیحضرت ملک فاروق و علیاحضرت نازلی و ملکه فریده و ملکه فوزیه در قصر عابدین دیدن نمودند و در این مدت جشنهای بزرگی و پذیرائیهای باشکوهی در حالیکه تمام شهر قاهره مصر

زیر پرچمهای شادی مصر و ایران پوشیده شده بود. مراسم عقد و مواصلت رسمی طبق مقررات مذهبی و قانونی در ۲۴ اسفند ۱۳۱۷ روز مولود رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران انجام گرفت و پس از خاتمه با ناو مخصوص به همراه چند ناو دیگر که حامل علیاحضرت ملکه نازلی مادر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر و والاحضرت فوزیه والاحضرتین دیگر دو همشیره کوچک ملکه فوزیه و جمعی از رجال و وزیران مصر باضافه ۳۰۰ نفر از افسران و ارتش مصر از صنوف پیاده و سواره و جمعی از مدیران جراید و محترمین دولت مصر طرف ایران حرکت نمودند. و از دولت ایران هم با استقبال چندین ناو جنگی تا آبهای ساحلی و مراسم احترام با تیراندازی توپ روز ۲۵ فروردین ۱۳۱۸ به بندر شاهپور وارد گردیدند و در بندرهم با شلیک ۲۱ تیرتوپ در موقع وزود مراسم تشریفات بعمل آمد. و از تهران هم ملکه ایران مادر والاحضرت و شاهدختها همشیره‌های والاحضرت و وزیر دربار و جمعی دیگر از رجال عالیرتبه و فرمانده لشکر غرب و جنوب غربی (سرلشکر شاه بختی) تا داخل کشتی که حامل والاحضرتین بود



تظاهرات عمومی در قاهره در موقع ورود والاحضرت اقدس محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران که تمام شهر آئین بسته شده بود

با استقبال شتافتند و خیر مقدم گفتند. سپس به بندر شاهپور در حالیکه گردان احترام صف کشیده بود و پرچمهای ایران و مصر در اهتزاز بود وارد، و سر لشکر شاه بختی گزارش نظامی خود را بوالاحضرت ولایت عهد عرض و پیش از مختصر استراحت درواگنهای سلطنتی نشسته طرف تهران حرکت و در بین راه هم پذیرائیهای لازمه بعمل آمد.



اعلیحضرت ملك فاروق پادشاه مصر در قصر سلطنتی عابدین و الاحضرت اقدس محمدرضای پهلوی ولیعهد ایران را ملاقات و خیر مقدم میکنند

روز ۲۶ فروردین ساعت سه بعد از ظهر ترن مخصوص سلطنتی وارد ایستگاه تهران گردید. اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بالباس تمام رسمی در ایستگاه استقبال نمود در حالیکه هیئت دولت ایران و وکلای مجلس شورای ملی و تمام اعیان و اشراف و محترمین و استانداران و فرمانداران و امراء و افسران ارشد و سایر طبقات ممتازه با خانمهای خود بالباسهای تمام رسمی حضور داشتند و گروهان احترام صف کشیده بود و موزیک احترام مینواخت و تمام ایستگاه راه آهن بایرچمهای دولتی در اهتزاز بود مراسم استقبال بعمل آمد، و برای یاد بود این جشن بزرگ مدال مخصوصی که تمثال والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه و الاحضرت ولایتعهد جاداده شده بود بعموم مدعوین بخش

نمودند. که در سینههای خود از زن و مرد جادادند و اتومیلهای سلطنتی در جلو ایستگاه حاضر بودند اعلیحضرت رضاشاه پهلوی باعلیاحضرت ملکه نازلی در یک اتومیله بایک اسواران سوار احترام حرکت و بقیه خاندان سلطنتی مصر و محترمین باهریک از خاندان



والاحضرت اقدس ولایتعهد ایران اعلیحضرت ملك فاروق پادشاه مصر را ملاقات میکند

سلطنتی و وزیران ایران هر دو نفر در یک اتومیله نشسته حرکت نمودند. در حالیکه در تمام معبر و مسیر که از خیابان پهلوی و شاه فردوسی و میدان سپه و ناصر خسرو و بوذرجمهری تا کاخ گلستان سلطنتی و نیز تمام خیابانهای دیگر تهران که با بهترین وضعیت از طرف عموم طبقات از چهل روز پیش باطاقهای مجلل و زیبا از روی شاهکارهای مهندسی و ظرافت کاریهای بی نظیر زینت شده بود که هر یک شاهد احساسات و ابتکار و افکار عموم را ظاهر

میساخت بسته بودند و نیز طرفین خیابانها را بانواع قالیهای گرانها و چراغهای الکتریک و اشیاء دیگر قیمتی و گلهایزینت نموده بودند و پرچمهای مصر و ایران در اهتر از میبود و در این چند شب و روز تمام تهران بشادی مشغول و از یر تو نور چراغهای برق چون روز روشن میبود و چشمها را خیره مینمود و نیز در روز ورود در دو طرف خط عبور و شیزگان پیش آهنگ و پیش آهنگان دیگر از دانش آموزان دسته های گل نثار نمودند . و هلهله و شادی و فریاد میزدند و عموم طبقات دست کوبان خیر مقدم گفتند . علیاحضرت ملکه نازلی در کاخ امیض گلستان وارد و راحت نمود و سایر وارد بن هر یک در عمارات سلطنتی و ابنیه های مجلل دیگر منزل گرفتند نمایندگان و مامورین و وزیران



والاحضرت محمد علی و لیمهد دولت مصر والاحضرت اقدس محمد رضای بهلوی و لیمهد ایران راملاقات و پذیرائی مینمایند

فوق العاده دول بزرگ جهان بطهران وارد و در این جشن حضور داشتند و باعث مسرت و امتنان ایرانیان را فراهم نمودند و نیز گروهانهای احترام مخصوص از واحدهای نظامی و افسران عالی رتبه که از کشورهای دولتهای انگلیس و جماهیر شوروی روسیه و ترکیه و مصر و فرانسه برای تشریفات بطهران وارد و حضور یافته بودند و برای

هریک در یکی از عمارات متعدد بزرگ دانشکده افسری جاداده شده بود مورد پذیرائی قرار گرفتند .

و نیز مجالس جشن و نمایشات انواع ورزشی و پیش آهنگی باشکوه در



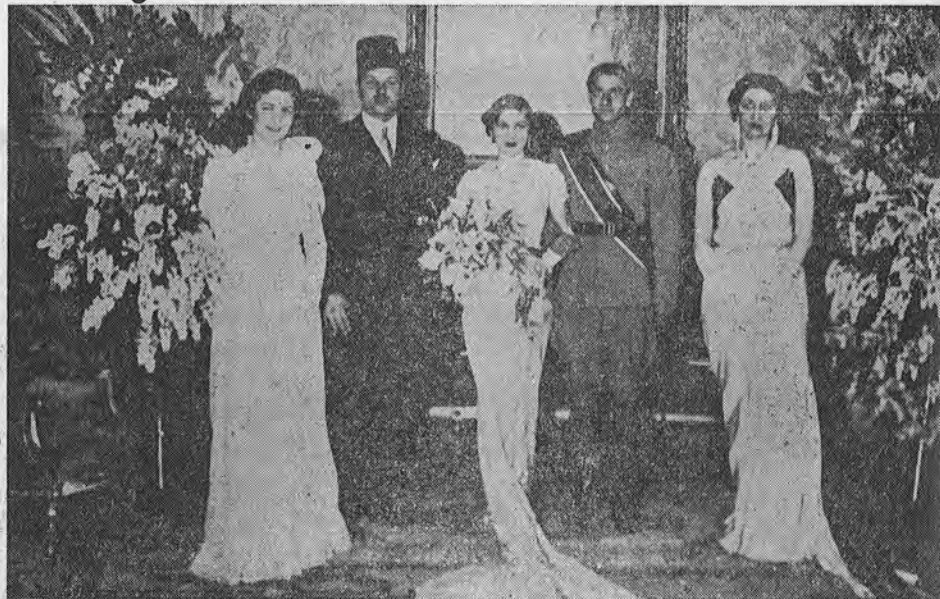
پس از انجام مواصلت والاحضرت اقدس ولایت عهد ایران با والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه صبیبه اعلیحضرت فقید ملک نواد پادشاه مصر و همشیره اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر در کاخ سلطنتی عابدین روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۷ شمسی

ورزشگاه امجدیه در حضور چند هزار نفر از اهالی پایتخت با حضور والاحضرت ولایتعهد والاحضرت ملکه فوزیه و سایر والاحضرتها داده شد و در کاخ گلستان از طرف دولت

و در مجلس شورای ملی و در کاخهای سلطنتی و شهرداری و وزارت امور خارجه هر روز و هر شب نهارها و سوارها و شامهای رسمی انجام گرفت و از طرف خاندان سلطنتی دولت مصر



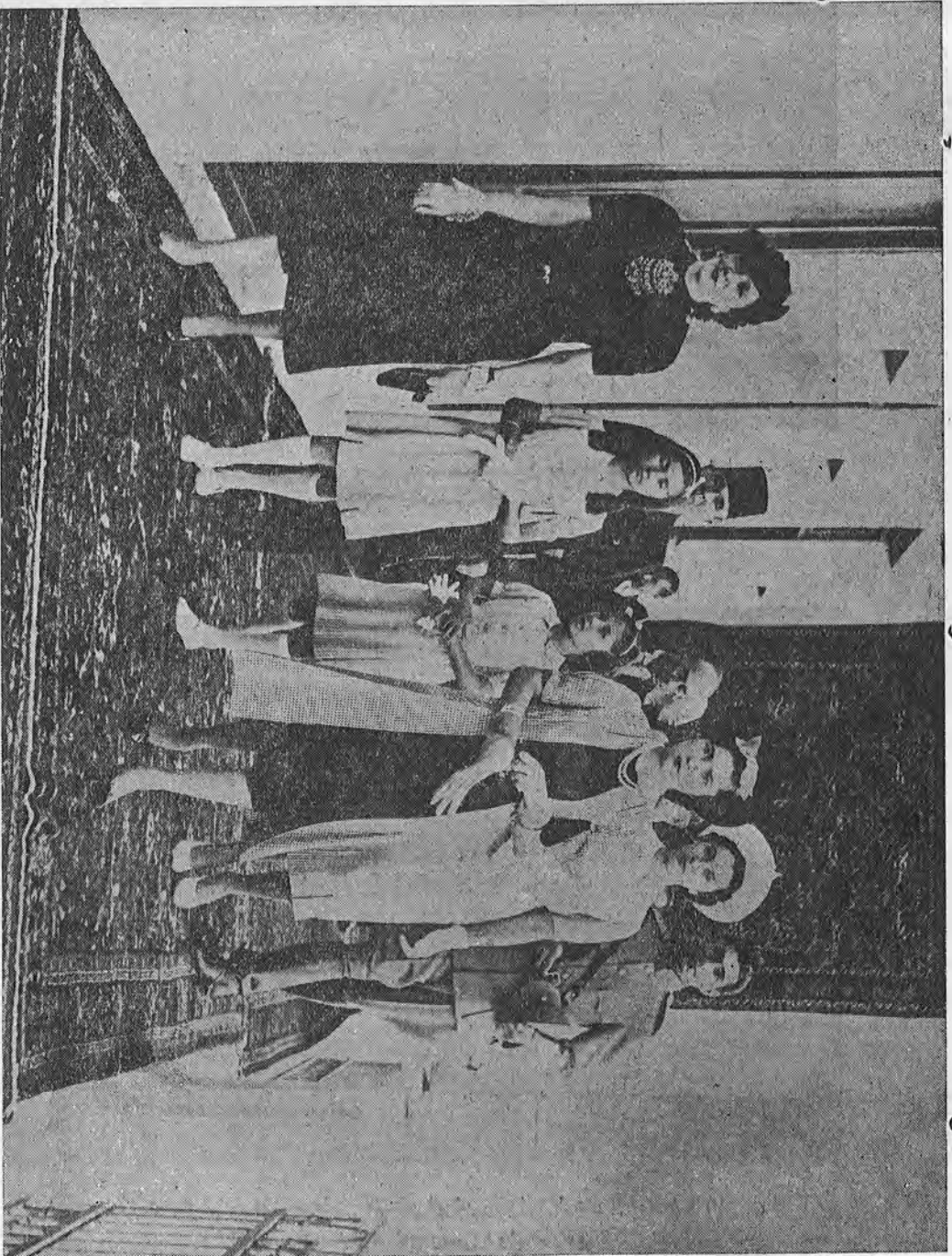
روز ٢٤ اسفند ١٣١٧ پس از انجام آئین عقد و والا حضرت شاهزاده خانم ملکه فوزیه با والا حضرت اقدس محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران از مجلس خارج میشوند (در قصر سلطنتی عابدین در قاهره)
هم در عمارت گلستان سواره و شام مفصلی داده شد و از کلیه نمایندگان رسمی دول خارجه و سفرای فوق العاده و طبقات ممتازه از طرف هیئت دولت پذیرائی بعمل آمد که در تمام ایام به شادی مشغول بودند و در غالب این جشنها و سواره ها شخص اعلی حضرت رضا



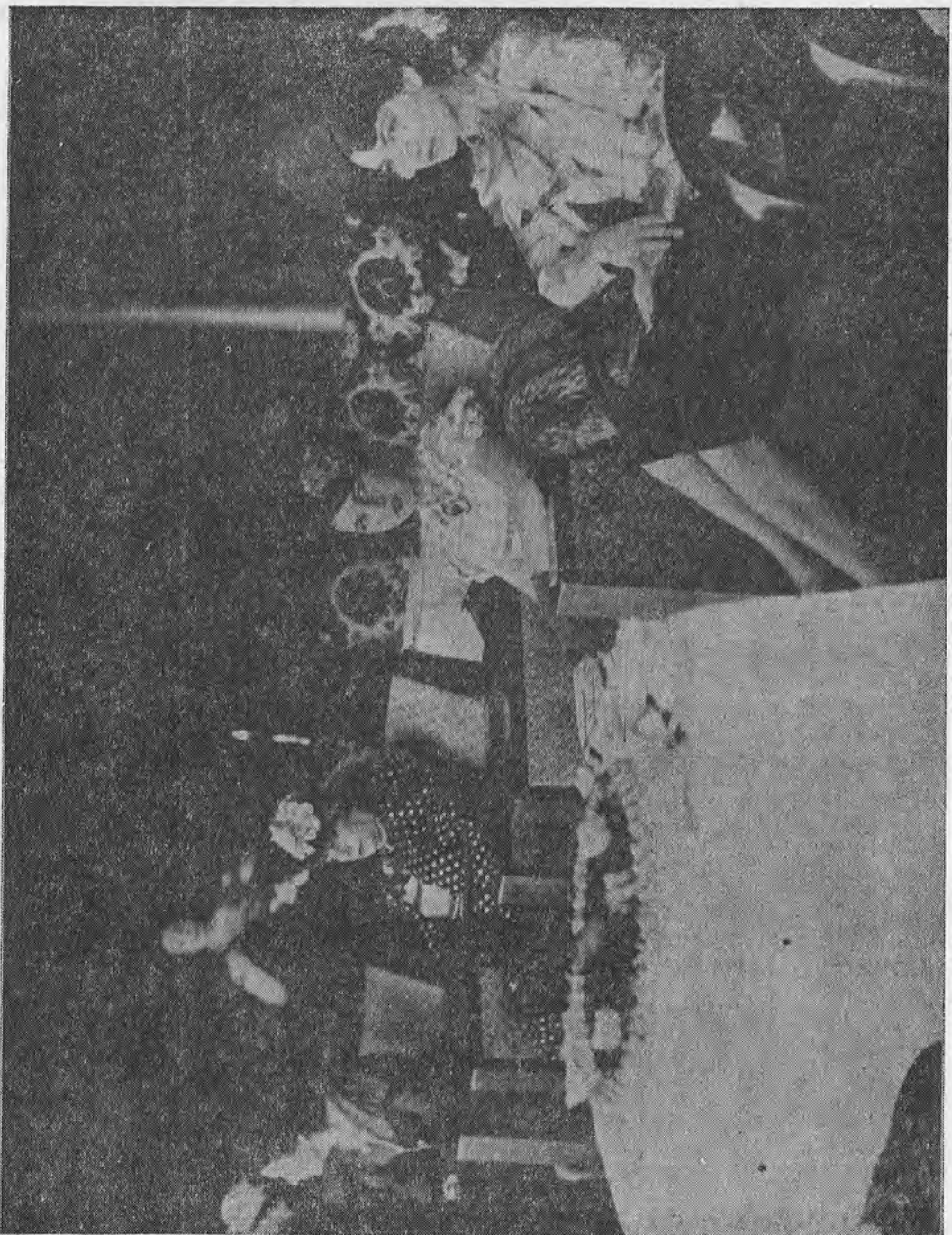
پس از انجام آئین موصلت از راست بیچپ ١ - علیا حضرت ملکه نازلی مادر اعلی حضرت ملک فاروق پادشاه مصر ٢ - والا حضرت اقدس محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران ٣ - والا حضرت شاهزاده خانم ملکه فوزیه ٤ - اعلی حضرت ملک فاروق پادشاه مصر ٥ - علیا حضرت ملکه فریده



علیا حضرت ملکه نازلی در قصر سلطنتی گلستان ایران روز اول اردی بهشت ١٣١٨ قبل از پذیرفتن نمایندگان رسمی دول خارجه



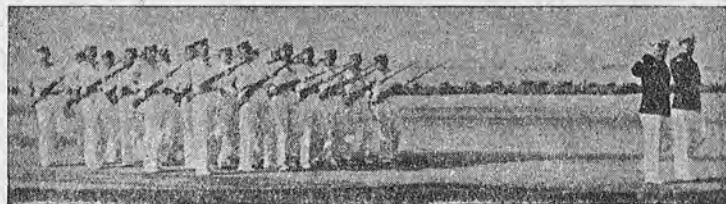
والاحفرت وليعهد ايران با والاحفرت شاهزاده خانم فوزه و خاندان سلطنتي ممس براي ملاحظه بنگاه ائمه وطني
 در ريف ازر است پيچي ۱- والاحفرت اقدس محمد رضا بهلوي وليعهد ايران ۲- شاهزاده خانم فوزه ۳- والاحفرت شاهزاده خانم فوزه ۴- والاحفرت شاهزاده خانم فوزه ۵- والاحفرت شاهزاده خانم فوزه ۶- والاحفرت شاهزاده خانم فوزه
 ۳



در روز رژه گلديه نظاميان پادگان مرگز (تهران) که براي جشن وشادمانی وصلت دو خاندان سلطنت در ميدان جلايه در حضور اعلیحضرت
 همايون رضاشاه بهلوي نمودخواهد که در چادر پوش ميدان نشسته اند ازر است پيچي ۱- والاحفرت شاهدخت شمس بهلوي ۲- والاحفرت
 شاهزاده خانم فوزه ۳- علیاحفرت ملکه ايران

شاه پهلوی حضور داشت و با عموم تماس پیدا مینمود. و نیز علیاحضرت ملکه نازلی و الاحضرت شاهزاده خانم فوزیه و سایر خاندان سلطنتی مصر در نمایشات امتعه وطنی و محصولات کارخانجات ایران که در هر سال منعقد میگردد حضور یافتند و از شهرداریهای شهرستانهای ایران و شهرداری مرکز و طبقات مختلفه دیگر و هیئتهای افسران ارشد اشیاء واجناس گرانبهایی از قبیل گلدان های بزرگ و نقشه ایران و لوازم التحریر روی میز و جعبه های دیگر که ساخت آنها از طلا و از شاهکار های صنعتی بود یادگار این روز بزرگ تقدیم نمودند

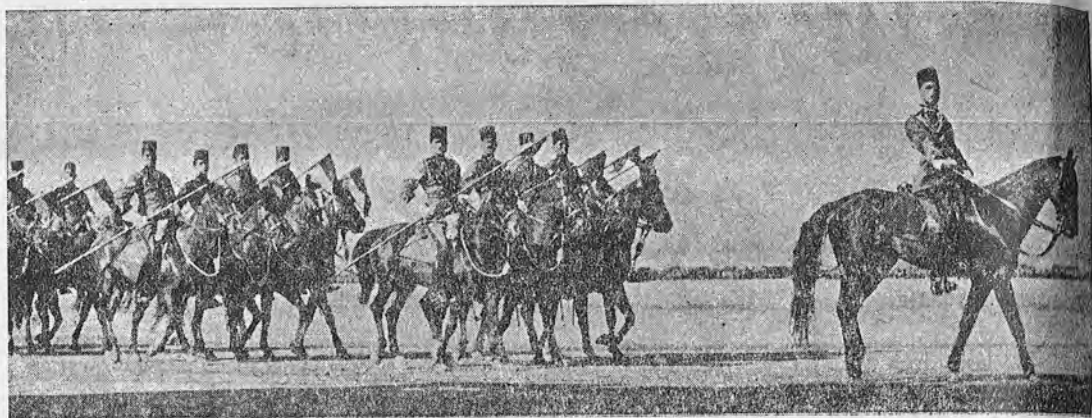
در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۱۸ در میدان جلالیه رژه عمومی ارتش ایران که ابتدا از گروه پیش آهنگان دختران و پسران که بیش از چند هزار نفر میشدند و واحد های ارتش دول بزرگ دنیا که برای شرکت در این جشن که در بالا ذکر شد حضور یافته بودند و ارتش پادگان مرکز که بیش از چهل هزار نفر میشد در حضور رضا شاه پهلوی و علیاحضرت ملکه نازلی و اعضاء خاندان سلطنتی مصر و الاحضرت ولایتعهد و الاحضرت شاهزاده خانم فوزیه رژه دادند و واحدهای موتوریزه و تانک وزره پوش و سایر دستجات شرکت نمودند و یک هنگ سوار که بنام هنگ چهار مسمی بود در آنروز بنام هنگ فوزیه مسمی گردید و پرچم جدید بان هنگ فوزیه داده شد.



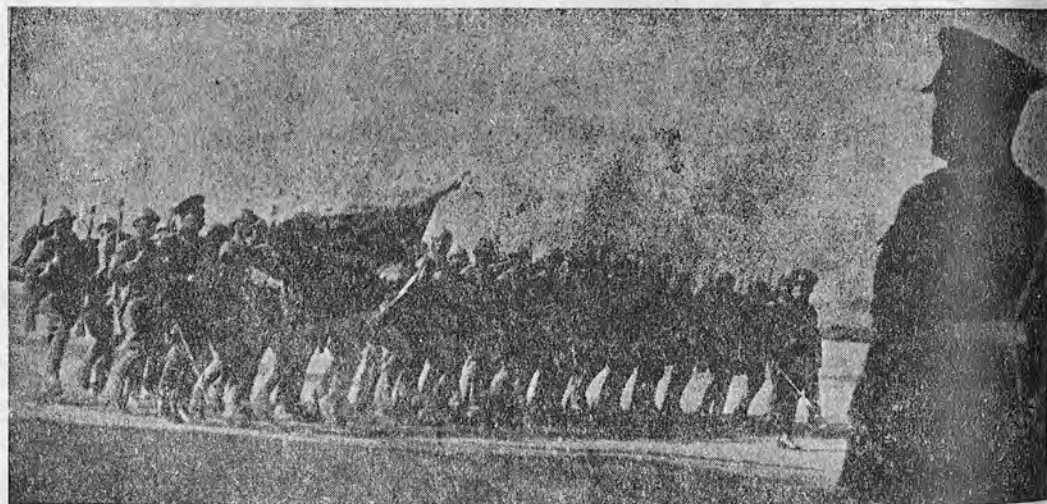
دسته نوابهای دولت شوروی روسیه در حال رژه



دسته موزیک و نوابهای دولت امپراتوری انگلیس در روز جشن در حال رژه



یک اسواران سوار دولت مصر که برای تشریفات بایران آمده بودند در حال رژه



یک دسته از سربازان دولت ترکیه در حال رژه



دسته ملوانان فرانسوی در حال رژه

در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۸ شمسی علیاحضرت ملکه نازلی و سایر اعضاء خاندان سلطنتی مصر باهمان تشریفات و احترامات لازمه که در موقع ورود بعمل آورده شده بود درموقع بازگشت هم با مشایعت علیاحضرت ملکه ایران و والاحضرت ولایتعهد و هیئت دولت و سایر طبقات که تا ایستگاه راه آهن حضور یافته بودند پس از آنکه علیاحضرت نازلی مراتب تودیع را باعموم بعمل آورد با اظهار ملاطفت خدا حافظی بعمل آورده حرکت نمودند و بکشور های باستانی مصر بازگشت نمودند و در عرض راه هم تشریفات مقتضی بعمل آمد و در ۱۷ اردیبهشت به بندر شاهپور وارد و در کشتی محمد علی کبیر در حالی که شلیک توپ های ساحلی ایران بعمل میآمد مراجعت نمودند و وزیر کشور ایران و سایر افسران که تا شاهپور ملازم بودند مرخص شده بیایتخت بازگشت نمودند نا گفته نماند در تمام شهرستانها و استانهای ایران در آن چند روز مراسم جشن و شادمانی بطوری که در مرکز انجام یافت برپا داشتند. پس بنهیج مذکوره والاحضرت اقدس شاهپور محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران از جنبه تحصیلی و مقامات عالیه علمی چه در داخله ایران و چه در خارجه مقام شامخی را پیدا نمود و از طریق وصلت و ازدواج هم با خاندان جلیل سلطنتی دولت مصر (که از چند هزار سال پیش اول دولت بزرگ و متمدن و مستقل دنیای تاریخی میباشد مقام محترمی را حائز گردید و از اینراه خورسندی عموم ایرانیان فراهم گردید و از نقطه نظر سیاست درعالم اسلام و یگانگی و دوستی و یکجهتی دو دولت بزرگ باستانی ایران و مصر (مقام جدید و نوینی درعالم جهان و صفحه تاریخ باز نمود البته درسیاست معلوم است که این موصلت چه نتایج عمده ای را برای ایران و ایرانیان در برداشته و دارد و افراد ایرانی چه اندازه از این پیش آمد مسرور و شادمان و خوشحال گردیدند و تا این زمان که تحولات گوناگون و حوادث پی در پی در اثر جنگ عالم سوز با ایران وارد آمده . عوالم و عواطف و حسن اخلاق و نجابت و اصالت جبلی و بزرگواری و عظمت ذاتی و نجابت خانوادگی و بروز انواع احساسات و عواطف نوع پروری و بشر دوستی و تاسیس بنگاههای زایشگاههای عمومی و کمک بزنان بار دار و بینوایان و شیرخوار- گاههای مجانی همگانی و مراقبت از اطفال بی بضاعت و نیز تشکیل نمایشگاهها و مجامع

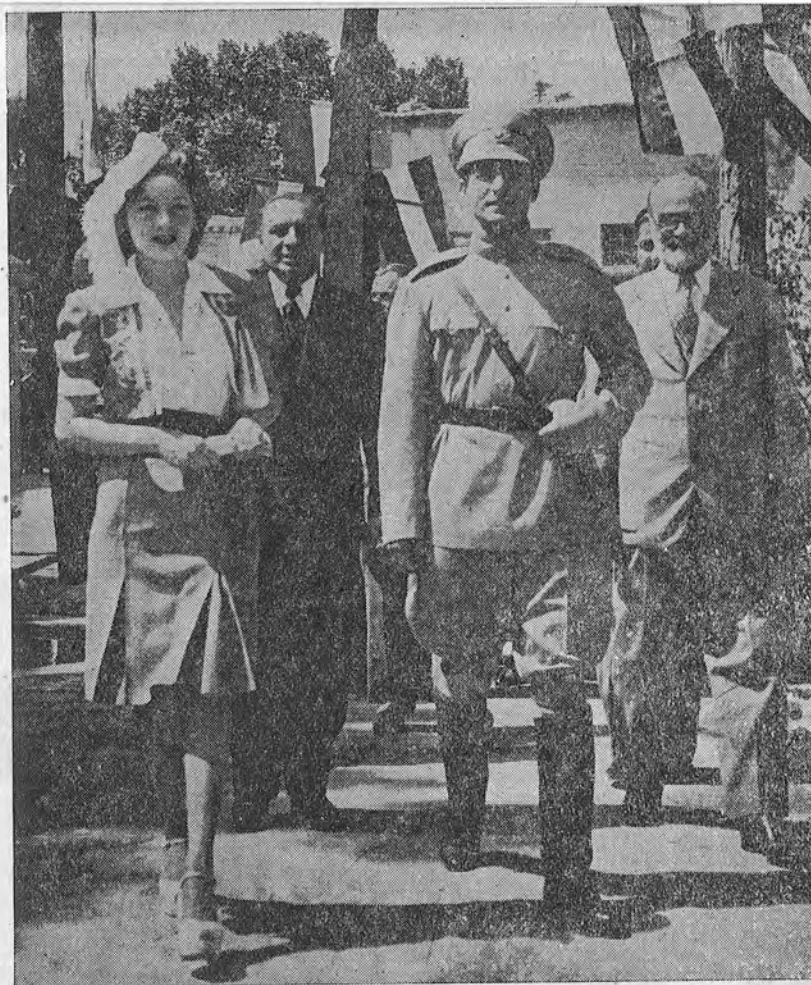
۵۲۶
 میرزا علی امیر...
 در اردیبهشت ۱۳۱۸
 سال پنجم...
 اول مهر...
 در کتبی...

والاحضرت محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران



والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه





والاحضرت محمد رضای پهلوی ولیعهد ایران با الاحضرت شاهزاده خانم فوزیه مؤسسات فرهنگی را ملاحظه مینمایند

عمومی برای جمع آوری اعانات و وجوهات و صرف راه معاش و پوشاک درماندگان و انواع اقدامات خیر خواهانه دیگر از خصائل بزرگ والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه میباشد و عالم محبت و قدردان و منزلت این خانم عالیقدر بر روح و قلب افراد ایرانی جا گرفته و بسر حسن عقیدت افراد توده افزوده است . تباریخ ایران از این حسن سیاست رضاشاه پهلوی قدرشناس و سپاسگذار است حال میپردازیم بفصل سوم تاریخ که فصل تاریک و تلخی بشمار است .

فصل سوم

وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی و استعفای رضا شاه پهلوی از سلطنت و خارج شدن از ایران از راه کرمان و بندرعباس و حرکت بایک ناو انگلیسی و اقامت در جزیره موریس (ایل دو فرانس) سپس تغییر محل اقامت بشهر ژهانسبورک در کاپ جنوب افریقا و پیش آمد های گوناگون دیگر .

جنگ ! - از بدو خلقت و زمان و عصر توحش تا برسد باعصار و قرون وسطی و عالم تمدن امروزه بهر زبان و طریق و روش باشد و در هر قوم و ملت و طایفه حتی خانواده تا میان دو نفر شخص عادی رخ نماید . چه جنگ حقوقی و چه جزائی و چه سیاسی یا زبان و قلم تا برسد بمقام مبارزه خون ریزی اجتماعی کلمه و روشی است بس شوم و مذموم و وحشت آور و هولناک و مخرب جهان و عالم فرهنگ و مدنیت و مخالف اصول و اساس انسانیت ! چه گذشته آنکه مفهوم واقعی آن عملاً بصورت مبارزات بین المللی در میان اقوام مختلفه جهان پیش آمد کند ! حتی اگر مابین طیور و حیوانات وحشی هم پیش آمد کند هر عاقل فکوری آنها را از هم جدا و اگر نتوانست با سنگ و چوب باز هم اگر نتوانست با حربه و سلاح جدال را بر طرف و آلت مبارزه و وحشی گری و سببیت و مزاحمت و درندگی آنها از پنجه و دندان و منقار ریشه کن و جماعتی را از نوع خود او یا نوع دیگر را خلاصی مینماید .

جنگ ! - چه کابوس وحشت آوری ! - چه نغمه جانگدازی ! - چه عالم وحشیت و سببیتی ! - چه جهنم هولناکی ! - چه سرود ناسازگاری ! - چه سیاست شومی ! - چه بساط مخوفی ! - چه دستگاه خانمانسوز و آتش زنده ای ! - چه محیط گرسنگی و فلاکتی ! - و چه صحنه بی ناموسی و بی شرافتی ! - چه دستگاه آموزش بی رحمی و بی انصافی ! - چه دانشکده و دانشگاه پرورش و آموزش بشر بارتکاب انواع

اخلاق رذیله و مذموم و عدم رعایت هیچ يك از مراتب و مزایای اخلاقی و انسانیت و مخرب دین و آئین و جهان آدمیت! - چه كانون امراض مسریه و چه روزگار هزاران مشقت و مصائب و بلا یا و نیستی و رنج و فشار و ناله و حسرت و ویرانی و در بدری! - و نمره و نتایج تلخی که جنگ بر غالب و مغلوب در خاتمه بجا میگذارد، بمراتب از مصائب حین جنگ بالاتر و برتر است! - چه که: جماعات متمدنی که از طفولیت در خانواده های نجیبی در مقابل پدر و مادر مهربان با نظارت کامل ۲۴ ساعت در اوضاع رفتار و اخلاق و خواب و خوراک و صحبت و گردش و بهداشت حتی بازی و تفریح و در دوره های تحصیلی در طی آموزش در کلاسها و طبقات تدریسی روی عادات و آداب و رسوم و شرائط انسانیت و شرافت و مدنیت و عالم اخلاق حسنه آموزش و پرورش یافته اند. و با مرحله زندگانی مدنی گذارده اند. یکمرتبه دستور معکوس آن رفتار و روش و آداب را گرفته. و لباس و حرکات خود را زیر قوانین و قواعد و شرایط و نظامات و فرامین سر بازی عوض نموده. سلاح را بدست گرفته. با بغض و کینه نامحدود سالها در بیابانها و صحاری و کشورهای مختلفه در میان انواع اقوام و ملل جهان (شهری و صحرائی و متمدن و غیر متمدن) - با مراتب و آداب و سنن مختلفه و رفتارهای گوناگون بسر برده. سختی ها و سستی ها دیده. و کار و شغل و وظیفه آنها. کشتن و پاره کردن و سوزاندن و غارت کردن و خراب کردن و آتش زدن و تعدی بنوامیس مردم نمودن و اسیر کردن و بی رحمی و شقاوت و خشونت بخرج دادن و هر چه در مقابل خود دیدن نبود کردن و برای خود خواستن و تمام صفات انسانیت و مدنیت را از دست دادن و هر چه مال هر کس بوده تصرف نمودن و مال خود دانستن و خوراک و پوشاک و لوازم زندگانی و مایحتاج بشر را بزور از دست آنها گرفتن و قحط و غلا و بیچارگی را بر مردم تحمیل و روا داشتن و مردم را از هر گونه آسایش و راحتی و شغل و کسب و کار باز داشتن و ملیاردها اموال ملل را نیست و نابود نمودن. باری بهر گونه فجایع مرتکب و آموزش یافته و فرا خو گرفته است دیگر آشکار و جای تردید نیست آدم اولی نبوده يك خلقت و عنصر عصبانی و خونخوار و متجاوز و متعدی و بیرحم و شقی ساخته گردیده. چه که: سالها خون ریخته

و خون خورده و در مقابل صداهای توپ و تفنگ و در میان ملیونها جسد های کشته و مزارها اموات بسر برده و منظره و دید او خون و خون ریزی بوده است از طرفی وقتی بمنزل و خانه خود بازگشت میکند. نه شهر و نه خانه و نه زندگانی و نه زن و نه بچه و نه پدر و نه مادر و نه دوست و نه آشنا و نه اقوام و نه شغل و کار معین را در مقابل میبیند. و هر چه هم دور خود ملاحظه میکند ابدان ناقص و فلج و محروم از کار و زندگانی و امور حیاتی است!

از شما سؤال میکنم؟ - آیا میتوان تا نیم قرن بلکه بیشتر این اخلاق و آداب امروزه را از اقوام ملل جهان محو و فراموش ساخت؟

حاشا! - این است مفهوم کلمه جنگ. آیا میشود تصور نمود جنگ! - آنگاه در چه زمان و عصر! در عصر ترقی و تعالی و تمدن و علم و صنعت و کمال مراتب انسانیت و فرهنگ اقوام و ملل جهان. در قری که از تمام حلقوم نژادهای مختلف بشری در عالم گیتی روی مزایای اخلاقی دم از انسانیت و شرافت و رأفت و رعایت قانون و گفتار و حفظ و شناسائی مبانی حقوق جامعه ملل میزنند! و فریاد دستگیری از ضعفا و بینوایان و درماندگان و فراهم نمودن و وسائل بهداشت و کمک و همدردی به رنج بران و زحمت کشان و جلوگیری از بروز شیوع امراض مسریه و دفاع در مقابل بد بختیها و فلاکت های بشری مینمایند!

در عصری که اختراع و ایجاد انواع اسباب و لوازم و ادوات علمی و صنعتی برای سازمانهای آسایش و راحتی جهان بکار میبرند!

در قری که هزاران مؤسسات صلیب احمر در تشکیل بیمارستانها و شیرخوارگاهها و آموزشگاهها و دارالمجانین و زایشگاهها برای بقاء نوع بشر تهیه و بکار میبرند! بالاخره زمان و عصری که علماء علم حقوق و فلسفه و انسانیت و مدنیت و اخلاق بهر طبقه از نژاد انسانی که از حیث اوضاع زندگانی و فرهنگی و ظواهر مدنیت و نظامات حکومتی دور افتاده و عقب مانده اند ایراد و سرزنش و توبیخ و تقییح میفرستند! و با چشم حقارت و پستی و تنفر بانها نگاه میکنند. با این جهات وقتی با نظر دقت و ذره بین حقیقت ملاحظه کنیم میبینیم صاحبان این اخلاق و افکار و مبلغین و بزرگان این اقوام و پیش آهنگان

این عقیده و ایمان خود هزاران هزار کیلو متر از مراحل عالم انسانیت و مدنیت و اخلاق و اوصاف پسندیده و تمدن بشری بدور هستند. و از راه حرص و طمع و آرزو و لاقیدی و شهرت و غرور و خونخواری و تجری و جاه طلبی و مقام دوستی و تسلط و اقتدار و سلطه بر نفوس عالم سالها افکار خود را جمع و زمینه سازی و طراحی نموده بروش و ایده آل و مرام و مسلکهای شومی برای بدبختی ملت خود و عالم جهان در قالب عمل ریخته و از کارخانه وحشت و خونخواری بیرون داده و بساط دیکتاتوری و حکومت خود مختاری و تجاوز را بنامهای مختلفه (نازی و فاشیستی و غیره) کتابت نموده. حقوق و دارائی عالم بشر را زیر پا گذاشته و غاصب گردیده و با عناوین و نامها نمودهای ظاهری اقوام ملل جهان را فریفته و بیاری و تبعیت خود طلبیده سپس مشت آهنین و سنگین شقاوت خود را بجهان و عالم گیتی بی رحمانه کوبیده و خود را هم در مقابل خدا و خلق و حقوق عالم بشریت ذبح می شمارند !

اگر بخواهیم شرح مصائب وارده از جنگهای امروزه را بدست قلم سپاریم. مثنوی هفتاد من کاغذ شود. باری این جنگ امروزه عالم که قریب شش سال تمام از عمرشوم آن میگردد و معلوم نیست کی خاتمه پیدا کند از مرکز عالیترین تمدن مغرب زمین و از نقطه ثقلی که خود را بنژاد عالمیان برتری و بالاتری میدهد بکمک یاران توانا و ناتوان از شهر برلن پایتخت آلمان شروع و آتش و شعله آن ببالا صعود و خود را به آتش شعله در شهر توکیو پایتخت ژاپن رسانیده و با هم سلام و تبریک دیدار و ملاقات و ائتلاف میفرستند که ظاهراً اسم آن بعنوان سازمان و تشکیلات نوین در عالم و باطناً تصاحب و غاصبیت و ربودن بیشتر نقاط پرمایه گیتی برای خود و رفتن خود و پایمال نمودن تمام مزایا و حقوق و شئون ملل عالم میباشد. و با اختراع انواع آلات و اسباب آدم کشی و مواد شیمیائی برای نابودی ابدان بشری افتخار میکنند! و دولتهای آزاد و متمدن اطراف خود یعنی خاک اروپا را نیست و نابود و از قحط و غلا بدیار نیستی میفرستند و این عملیات پس از سالها زمینه سازی دیپلماسی (از حلقوم آدلف هیتلر در آلمان و مونیته موسولینی از ایتالیا) با نعره ها و عریده های تخریب کننده (از مقام خداوندی و خدا بگانی تو کیو تکمیل گردیده و سر بیرون داد و چند دولت

ناتوان را هم مثل دولتهای رومانی و بولغاری و هنگری و فنلاند و غیره را که گناه آنها نزدیکی بمرزهای دو دولت نامبرده میباشد قهراً به پیروی و دنبال و خوشه چینی خود انداخته. و نصیبی که بردند خود و دنیائی را خراب و سوزانیدند.

باری جنگ دنیا پس از ۲۰ سال که از جنگ بین المللی پیش زمان و تاریخ گرفته بود از سر شروع گردید حال آیا تاریخ جهان ایراد بدولتهای صدمه خورده پیش نمیکند که پس از آنهمه خونریزی و خرابی و بی خانمانی



آدلف هیتلر پیشوای آلمان که مشغول ایراد نطق برای تحریک جنگ است

و خسارات و تلفات که دیده و داده اند چرا باز بتسامح و عزلت و گوشه گیری مقام گرفته. و فرصت دادند که نعره های آدلف هیتلرها و موسیولینینها در فضای عالم یکمرتبه دیگر بلند و کانون آتش را در سراسر جهان روشن نمایند. و برافروزند. اگر آن ساعت و دقیقه ای که عملیات و اقدامات دولت آلمان در منطقه سار شروع گردید از او جلوگیری میگردید و مراقب در اجرای شرایط صلح و رسانی میشدند و از هر نوع اقدام کارخانه های اسلحه سازی و آدم کشی ممانعت



مونیته موسولینی پیشوای دولت فاشیست ایتالیا

میکردند، امروزه دنیائی را در آتش و خون قرار نمیدادند و خود و ملل جهان را هم در مقابل شمشیر و تیغ و بمب و گاز و گلوله و طیاره بقعر دریا و زیر زمین نمیفرستادند! و عالم گیتی را از دور و نزدیک نمیسوزانیدند و به بیچارگی و گرسنگی دچار نمی نمودند. آیا باز بر دنیا پس از قرنهای آزمایش پوشیده و مشکوک است، که نژاد آلمانی ساخته و آماده برای جنگ و خونریزی و آدم کشی و تجاوز است؛ و از طفولیت آموزش و پرورش این ملت روی این مرام و ایده آل ریشه میگیرد و قوانین او روی



آدلف هیتلر بانوی مؤسس جنگ دنیا که در روز جشن آبخود در مونیخ با سه پسر (گورینگ) مشغول صحبت است

این اصل تنظیم و تدوین میگردد!!

پس این غفلت و ایراد با دول بزرگی است که در سیاست کلی آرامش دنیا

ذی علاقه و درمرز شراره های آن ملت و کشور واقع و قرار گرفته اند و وقت و فرصت میدهند این آتش که در وسط پنبه مخفی گردیده کم کم اطراف خود را وسعت دهد و یکمرتبه شعله ور و بفضای گیتی شراره نماید! و تر و خشک را بسوزاند. حال وقتی کاملاً دقت شود ملت آلمان ظلم و ستم زمامداران خود را می بیند و دستخوش غرور و نخوت چند نفر سران خود واقع میگردد و خود و تمام اقوام ملل را از



دکتر گوبلز وزیر تبلیغات آلمان که مشغول ادای نطق دور و نزدیک میسوزاند!

باری مقصود ما نوشتن تاریخ

و تحریر مردم بچنگ است

جنگ جهان نیست. ذکر این سطور و مقدمه برای آن است که شراره های این جنگ عالمسوز - ایران - بلجی - ایرانی که هزارها کیلومتر از منطقه نبرد دور و در عالم زندگانی خود پس از سالها خمودگی پابعرضه حیاة جدید گذارده و در پله های اولیه ترقی و تعالی با قدم بلند و با سرعت فوق العاده برای آسایش و نجات خود بالا میروند بی بهره و نصیب نماند. همان طور که در ۲۴ سال پیش در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ گردوغبار آن فضای این خاک را تاریک و صفحه ایران را از خون و خرابی رنگین و ویران نمود. و جرقه ها و شراره های آن بیش و کم همه را سوزانید این دفعه هم حصه و قسمت خود را کاملاً برده و بی نصیب نماند!

خلاصه آنکه صدای جنگ ۱۹۳۹ میلادی از لبهای آدلف هیتلر و موسیلینی بلند شد. دولت شاهنشاهی و ملت ایران که تاریخ جهان شهادت میدهد، همه وقت در حدود

میکردند، امروزه دنیائی را در آتش و خون قرار نمیدادند و خود ملل جهان را هم در مقابل شمشیر و تیغ و بمب و گاز و گلوله و طیاره بقعر دریا وزیر زمین نمیفرستادند! و عالم گیتی را از دور و نزدیک نمیسوزانیدند و به بیچارگی و گرسنگی دچار نمی نمودند. آیا باز بر دنیا پس از قرنهای آزمایش پوشیده و مشکوک است، که نژاد آلمانی ساخته و آماده برای جنگ و خونریزی و آدم کشی و تجاوز است؛ و از طفولیت آموزش و پرورش این ملت روی این مرام و ایده آل ریشه میگیرد و قوانین او روی



آدلف هیتلر بانی و مؤسس جنگ دنیا که در روز جشن آ بچو در مونیخ با سیمپد (گورینگ) مشغول صحبت است

این اصل تنظیم و تدوین میگردد!!

پس این غفلت و ایراد با دول بزرگی است که در سیاست کلی آرامش دنیا

ذی علاقه و درمرز شراره های آن

ملت و کشور واقع و قرار گرفته اند و

وقت و فرصت میدهند این آتش که

دروسط پنبه مخفی گردیده کم کم

اطراف خود را وسعت دهد و یکمرتبه

شعله ور و بفضای گیتی شراره نماید!

و ترو خشک را بسوزاند. حال وقتی

کاملاً دقت شود ملت آلمان ظلم و ستم

زمامداران خود را می بیند و دستخوش

غرور و نخوت چند نفر سران خود واقع

میگردد و خود و تمام اقوام ملل را از



دکتر گوبلز وزیر تبلیغات آلمان که مشغول ادای نطق دور و نزدیک میسوزاند!

و تحریص مردم بچنگ است
بباری مقصود ما نوشتن تاریخ

جنگ جهان نیست. ذکر این سطور و مقدمه برای آن است که شراره های این

جنگ عالمسوز - ایران - بلی - ایرانی که هزارها کیلومتر از منطقه نبرد دور

و در عالم زندگانی خود پس از سالها خمودگی پابعرضه حیاة جدید گذارده و در پله های

اولیه ترقی و تعالی با قدم بلند و با سرعت فوق العاده برای آسایش و نجات خود بالا می رود

بی بهره و نصیب نماند. همان طور که در ۲۴ سال پیش در جنگ بین المللی ۱۹۱۴

گردوغبار آن فضای این خاک را تار و پود و صفحه ایران را از خون و خرابی رنگین و ویران

نمود. و جرقه ها و شراره های آن بیش و کم همه را سوزانید این دفعه هم حصه و قسمت خود

را کاملاً برده و بی نصیب نماند!

خلاصه آنکه صدای جنگ ۱۹۳۹ میلادی از لبهای آدلف هیتلر و موسیلینی بلند شد.

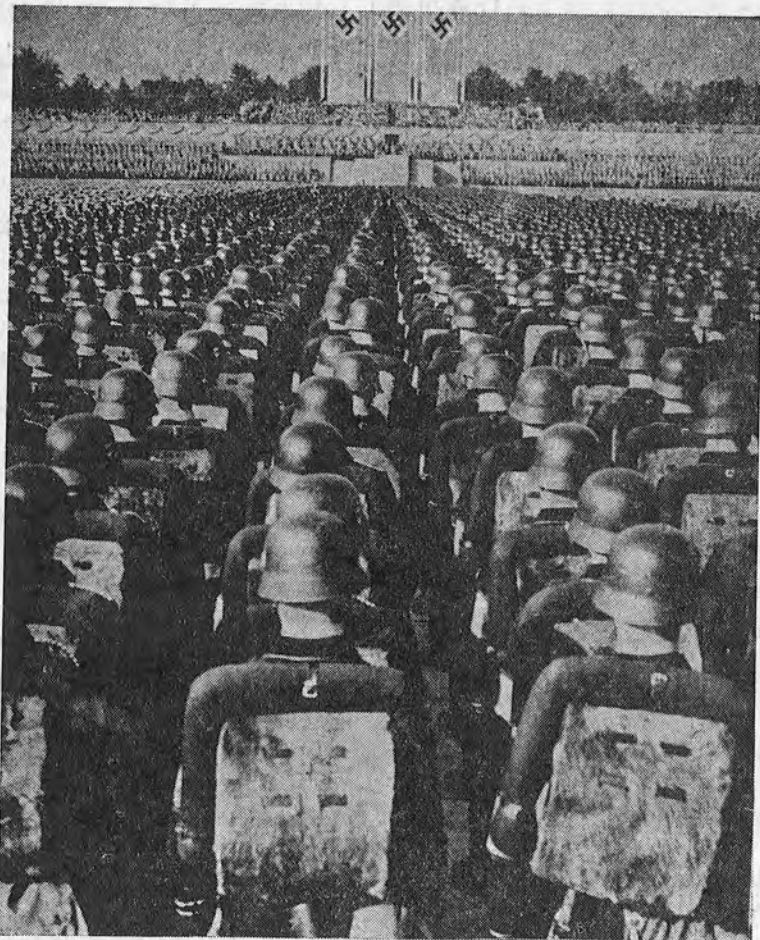
دولت شاهنشاهی و ملت ایران که تاریخ جهان شهادت میدهد، همه وقت در حدود

خود قانع و نجابت و اصالت و حقوق شناسی از مزایای اخلاقی آن ثابت است و همه وقت ایده آل و آرمان آن نجات و استقلال میهن و آسایش ملت خود بوده است و با تمام ملل جهان بویژه دول و ملل همجوار دوست و مهربان و با افراد نژادهای خارجی با صمیمیت بوده و میباید. بتصور آنکه با صدور يك اعلامیه (بی طرفی) از شراره های آتش آسوده خواهد زیست. در روز سه شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۱۹ شمسی از طرف دولت شاهنشاهی اعلامیه ای مبنی بر بیطرفی دولت ایران در جنگی که مابین دول آلمان از یکطرف و لهستان و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر پیش آمد نموده بود منتشر گردید. و در افتتاح دوره دوازدهم قانون گذاری در یوم پنجشنبه ۳ آبان ۱۳۱۹ شمسی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در نطق افتتاحیه مجلس شورای ملی بطوریکه در پیش گفته شد باین عبارت بیان نمود.

« چیزی که باعث تأسف خاطر است وقوع جنگ در اروپا است اگر چه در این قسمت هم سیاست دولت با بیطرفی کامل است ولی چون دوام جنگ از لحاظ مادی و اقتصادی موجب زیان همه ملل و تهدید تمدن جهان خواهد بود آرزو مندیم هر چه زود تر صلح برقرار گردد »

ولی غافل از آنکه اعلام بیطرفی مستلزم جهات و لوازم و شرایطی است. وقتی میتوان بیطرف ماند. که تمام وسائل لازمه برای نگهداری بیطرفی مهیا و آماده باشد. حدود و مرزهای کشور محکم و ارتش مجهز با تمام لوازم حاضر و زیر سلاح و تفنگ در دست با ساز و برگ کامل در پناهگاههای خود جا گرفته و آماده کارزار باشند. و آذوقه و خوراک و اوضاع اقتصادی کشور مهیا و تأمین شده باشد. ارزش اجناس و کلیه مایحتاج زندگانی تحت اصول جیره بندی قرار گرفته و تثبیت قیمتها بطور عادی گذارده شده باشد. و مقررات اداری و زندگانی جامعه زیر سخت ترین نظر دولت قرار گرفته باشد. و تأمین اوضاع و احوال حیاتی کشور از هر جهت فراهم شده باشد. سازمان و تشکیلات جنگی در مواقع ضروری از لحاظ نقشه جات عملیاتی در ستاد ارتش و افسران عالی رتبه وزارت جنگ طرح و آماده گردیده باشد. و وظایف فرد فرد افسران و واحدهای نظامی روشن و تمرکز یافته باشد. و کارخانجات اسلحه سازی و اقتصادی از

انواع تهاجم خارجی محفوظ و مصون گردیده باشد. طرق و شوارع و وسائل ارتباط از هر جهت تأمین گردیده باشد. و خوراک و پوشاک اهالی کشور محدود گردیده باشد. و فرد فرد مردم را بوظائف و حفظ و حراست خود در موقع خطر آزموده و تمرین



ارتش دولت آلمان که برای مبارزه حاضر است

داده باشد. و هزاران وسائل کار و وظایف عامه روشن و فراهم گردیده باشد. از همه بالاتر شهروانی کشور با سخت ترین و دقیق ترین مأمورین و کارمندان آگاهی از روحیات و حالات و حرکات و هر گونه عملیات خارجی و توده ملی مطلع و مراقب و مواظب باشد و از ورود هر نفر بیگانه به مراسم و رسم جلوگیری و مرزها و حدود ساحلی مسدود و

محفوظ گردیده باشد. از همه بالاتر روشن نمودن سیاست خارجی دولت بادول همجوار و هم مرزودر نظر گرفتن چگونگی احوال و اوضاع مصالح سیاسی کشور خود و تشخیص منافع آن با هر يك از دول دور و نزدیک است رئیس دولت و هیئت وزیران خصوصاً وزیر امور خارجه با حسن جریان سیاسی نگهبان اصول بیطرفی و حفظ سیاست و حسن ارتباط و برطرف نمودن هر گونه نگرانیهای دول همجوار (که با دول مخاصم خود در جنگ میباشند) بوده باشند. و نگذارند کوچکترین اختلاف و سوء تفاهمی فیما بین حاصل شود. و از هر گونه عملیات خارج از بیطرفی از اتباع خارجی که با هم طرف خصومت هستند جلوگیری کنند باز از همه مهمتر تمایل و نزدیکی سیاست دولت را روی اوضاع و جهات و ساختمان طبیعی و اقتصادی و خصوصیات همجواری ریخته و نزدیکی با سیاست کدام از دول مصلحت است علناً روشن و معلوم نمایند و تمام جهانیان اعلام دارند. و روی آن زمینه و سیاست کار کنند. و بتوده ملی مشی عمل را بفهمانند و از افراد ملت و کارمندان دولت کوچکترین عملی را که منافی و متباین با اعلام بیطرفی یا تمایلات سیاسی خارج از سیاست دولت باشد جلوگیری نمایند. نه آنکه فقط با صدور يك اعلامیه روی يك صفحه کاغذ امورات را بحال عادی رها کرده و زندگانی و روش قبل از جنگ را ادامه دهند و سوء تفاهم و تردید و سوء ظن دول همجوار خود را فراهم نمایند. یا آنکه کراراً و چندین مرتبه رسماً بدولت و وزیر خارجه تذکار داده اند و عملیات خصمانه اتباع دشمن خود را گوشزد نموده اند و حضوراً هم مذاکره کرده اند. باز با خونسردی تلقی تا آنجائیکه زمینه کار منجر بعملیات مخاصمانه دول دوست همجوار و گسستن راه ارتباط سیاسی گردد! و نتیجه این شود که برای دولت و ملت ایران مشکلات و مصائب فوق العاده بی شمار و ضرر و زیان حیاتی فراهم گردد. آری - هر چه بر ما و سایر ملل جهان وارد شده و میشود. از سوء سیاست هیئت های دولتهای وقت است؛ چنانکه در ایران هم با دقت و تعمق ملاحظه شود، تمام بلیات و گرفتاریها ناشی از همین جهات است!

دولت وقت از نقطه نظر تاریخ مسئول و مورد ایراد و در مقابل حقوق و قانون اساسی و مجلس شورای ملی و جامعه ایرانی جوابگو میباشد. بلی - دولت وقت بایستی

(۱) اندر دگر و اندر دگر و در هر دو طرفه لایحه

جواب دهد؟ ملت راسا کت و متقاعد نماید؟ بعبارت روشنتر. رئیس دولت نخست وزیر وقت و هیئت وزیران که زمام امور در دست آنها بوده است ببالاشتراک و بالانفراد مخصوصاً در میان آنان وزیر امور خارجه که عامل مؤثر شمرده میشود ببا یستی جواب دهند؟ دولت مسئول ملت است - دولت مسئول پارلمان است - موضوع موضوع مهم و حیاتی است - مقدرات و حیات جامعه و حیثیات افراد و تأمین جان و مال و دارائی و



آدلف هیتلر پیشوای آلمان قبل از شروع به جنگ از دولت ایتالیا فاشیست دیدن میکنند از راست به چپ ۱- مونیتهو موسیلینی پیشوای ایتالیا ۲- آدلف هیتلر پیشوای آلمان نازی در شهر رم شتون و مبنای ملی و اوضاع زندگانی و حیات باستانی خاک میهن و خصوصیات عمومی سپرده بعملیات و مشی و رویه و علاقمندی و حسن سیاست دولت است. زمان زمان جنگ گیتی و موضوع موضوع حیات و ملمات اقوام جهان است اختلاف هم اختلاف سیاسی خارجی و بین المللی است نه تشاجرات داخلی که بهر طرز و طریق و قانون بتوان در مشی و طریقه آن تغییر و تبدیل و زیر و بالا نمود مشی سیاست بادولت است. بابها نه و عناوین

چند از آنکه در وضعیت خود بیمناک یا ملاحظه و نگران بوده یا اختیار نداشته . یا از خود رأی نداشته . یا نتوانسته است پذیرفته نیست . دولت اگر نتوانست سیاست و طریق حیات ملی را روی مصالح آن حفظ و حراست نماید ، بایستی برود و بدون تردید بایستی برود . و دست از کار بکشد . نه آنکه ملتی را دچار انواع مصائب نماید و ارکان حیات کشور چندین هزار ساله را متزلزل کند . هیئت وزیران که قوه اجرائیه و امور ملك و ملت در حدود قانون در دست آنهاست . کارمندان جزء يك وزارتخانه و ادارات شمرده نمیشوند که متعذر گردند طبق سلسله مراتب مجبور باطاعت دستورات مافوق میباشند . در صورتیکه آن طبقات از کارمندان هم طبق مقررات و نظامات اداری تابع مراتب بالاتر میباشند . در کشور دموکراسی و قانونی وزیر فقط مسئول پارلمان است در صورتیکه دولت قدرت و شهامت نداشت امورات را روی زمینه مصالح و منافع کشور عمل نماید و از وضعیت بیمناک بود بایستی حقایق را بمقام پارلمان عرضه دارد . اگر باز مورد تردید واقع شد خدا حافظی کرده مقام خود را بدیگری تفویض کند نه آنکه برای حفظ موقعیت و مصلحت شخصی دم فرو بندد وقتی دچار مشکلات سیاسی گردید و کار را بر خود مشکل دید و ارتشهای خارجی را وارد کشور نمود و ملت را دچار پریشانی و بدبختی و بیچارگی و ملیاردها خسارت گردانید ادامه خدمت خود را هم در زحمت دید با کمال وقار و خونسردی بحال خود رها و پشت بکار کرده راه منزل پیش گیرد ؛ و با فراغت حال بانتظار کار دیگر و وقت مناسبتری نشیند همان دولتی که قادر بود پس از اختلال سیاسی و ورود ارتشهای دول همجوار در مقابل پادشاه در ملاقات اولیه از کارشانه خالی و استعفا دهد چگونه این عمل را در صورتیکه وضعیت را با سیاست و مصلحت کشور مخالف میدید زود تر انجام نداد . چرا مراتب و چگونگی خطر و موقعیت باریک و اختلال سیاسی و خطر پیش آمدهای محتمله را بپارلمان گزارش نداد و کسب تکلیف ننمود !

تاریخ مصائب و مشکلات و قحط و غلا و خسارات مالی و جانی و اتلاف نفوس و کشته شدن افسران بالیاق خود را در شهر یورما ۱۳۲۰ فراموش نخواهد نمود ! بیست سال زحمت - ! - بیست سال عمران و آبادی - ! بیست سال تهیه ذخائر ملی - ! بیست

سال فروتنی - ! بیست سال مجاهدت - ! بیست سال تدبیر و دوراندیشی و مآل بینی - ! بیست سال سازمانهای جدید اداری - ! بیست سال آموزش و پرورش و تمرین افراد - ! بیست سال تحولات گوناگون و انقلاب ملی - ! بیست سال مجاهدت افراد ارتش در کوه و دشت - ! بیست سال توسعه و تکمیل قوانین و نظامات اداری و تدابیر کشوری - ! بیست سال پیمودن راه ترقی و تعالی و بسط و توسعه عالم فرهنگ - ! بیست سال مجاهدت در مقابل برطرف نمودن خرافات و معتقدات موهوم ملی - ! بیست سال توسعه و ازدیاد و تراکم ذخائر جنگی و سازمانهای آن از ایجاد و تأسیس کارخانجات اسلحه سازی و ماشینهای عظیم جنگی و هزاران هزار ترکیبات و تشکیلات اداری - ! بیست سال خلع سلاح عمومی و جمع آوری طبقات خودسرو بساط ملوک الطوائفی و ایجاد امنیت عمومی واحداث راهها و راه آهن و تربیت اخلاقی و تغییر اسلوب زندگی و معاشرتی و ملیاردها هزینه از درآمد دسترنج عمومی - ! بیست سال فعالیت بینظیر در کار - ! باری بیست سال جمع آوری افتخارات و حیثیات و مراتب و شئون و مزایای ملی و سیاسی و هزاران چیزهای دیگر . آنوقت بایک سوء سیاست دولت همه و همه از دست برود و مثل حباب هوا در حمام بایک فوت محو و نابود شود و ملت و دولت را در حال لاتکلیفی و بحران و انقلاب و ترس و تزلزل و گرسنگی و بدبختی و عدم امنیت دچار و سیاست خارجی و داخلی را مختل و هزاران مشکلات تولید ورشته کلیه امور را از هم پاره و متلاشی و سلطنتی را از مقام خود ساقط و انتظامات امور و حرکت اداری تمام چرخهای کشور را از هم ریخته و پاشیده و رنج و زحمت و هزینه های دولت و ملت را در یک ربع قرن بر باد دهد آنوقت بحال خود گذارده و برود و بالبخند مسخره آمیز در تخت خواب خود بر راحتی غنوده و طرف کمترین پرسش و توضیح هم قرار نگیرد و مورد ایراد و سرزنش نشود . و ملت و دولت را هم خواب فرا گیرد و حرکتی از او دیده نشود و خود را بجدالهای سبک و بیمعنی مشغول کند . - آیا جای شگفت و تأثر نیست !

حال خطاب بتوای ملت ایران ؛ ای جامعه حساس ؛ ای صاحبان احساسات حقیقی ؛ ای عناصر بی آرایش ؛ ای جوانان میهن دوست ؛ ای نسل و نژاد شهرستانی و دهستانی ؛ باری ای طبقه دانشمندان توده ؛ درست گوش کنید ؛ آیا در مقابل این مصائب بزرگ از

از این آقا
در کارهای
معمول
زحمت
در این
و شغول
از کارهای
معمول

جنبه ملیت و قومیت و غرور و احساسات ملی وقت آن نرسیده که چشمهای خود را قدری مالیده و موضوع تعقیب و حقیقت قضایا کشف شود؟ آیا نبایست این سوء سیاست زمامداران وقت که این بلیات و خسارات مادی و معنوی را وارد کرده اند سؤال گردد؟ آیا سزاوار است از شخصیتهای مسئول که نگهبان حقوق جامعه ملی بوده اند صرف نظر شود؟ و موارد حساس و حقایق عمل پوشیده ماند؟ آیا قدر و قیمت این تحولات بزرگ که در این کشور در سوم شهریور پیش آمد نمود همین بود؟ عجب! آیا نبایست این پیش آمدهائی که هزاران زخم و ضربات سخت و مهلك به بنیاد و بنا و شئون و هستی و بشرافت ملی این کشور وارد نمود و قرنهای لازم است تا پاک گردد روشن شود؟ و یقین دارد این روزگار تنگین نفس هر صاحب فکر و حساس و میهن دوستی را در سینه او تنگ و ادامه حیات را بر خود شرم آور میداند! و هر روز انتظار دارد که از مجلس شورای ملی برای روشن شدن حقایق یاد آور شود و یا صاحبان قلم و ارباب افکار آزاد است که موضوع را تعقیب و پرده از روی محتویات تلخ و زهر آلود بردارند و عاملین و مرتکبین بحساب دعوت شوند و برای جامعه و نسل آتی صفحه آموزش جدیدی باز کنند.

پس ای ملت ایران - بتوملت امروزه - تو ملت روز پیش و سال پیش و صد سال پیش و هزار سال پیش نیستی؟ تو امروز پس از قرنهای در تاریکی از دست عمال استبداد و خودخواه بیک منوال و صورت تلخ زندگانی نموده ای و در محیط و فاصله دور از ترقی بسر میبری و از دنیای خارج برکنار بودی. امروز راه ترقی و تعالی و دانش و بینش را پیموده و می پیمائی و بسیر تحولات تکاملی وارد و روش حرکت ماشین مدنیت را دریافته ای و در مقابل ملل جهان مقام مهم و شامخی را حائز گردیده ای نبایست فریب خورده خود را مشغول مسائلی کنی که ارزش آن برای مقام یک دولت و ملت حساس ناچیز است! بایستی وسعت نظر و بینش خود را توسعه دهی و مسببین بدبختی و قایع شهریور را دریابی. و مقامات مسئول را پیدا کنی و شخصیتهای مولد این هرج و مرج را تشخیص دهی. نه آنکه افکار بزرگ و احساسات ملی را انحطاط داده با مور بی قدر و وارج پردازی چه که: اختلاس فلان کارمند دولت یا خلاف مقررات فلان مأمور در ردیف پیش آمدهای عادی هر کشور شمرده میشود. و از وظایف کارمندان شهربانی و دادگاههای قضائی محسوب میگردد.

دردی که در این روزگار
در این شهر بزرگ
در این روزگار
در این شهر بزرگ
در این روزگار
در این شهر بزرگ

در این روزگار
در این شهر بزرگ
در این روزگار
در این شهر بزرگ
در این روزگار
در این شهر بزرگ

در این روزگار
در این شهر بزرگ
در این روزگار
در این شهر بزرگ

زیرا تعقیب فلان فرد عادی و یک کارمند کوچک برای يك عمل خلافی کار مشکلی نیست محاکم قضائی و جزائی برای همین صورت سازمان گرفته. و وظایف خود را بهتر انجام میدهد اما لازم است در دید خود وسعت داده عناصر چندی که در رأس وزارتخانهها قرار و امور حساس کشور ورشته کلیه امور و گردش چرخهای مملکت در دست آنها قرار داشته دریابی. و دنبال کنی که در این موقع تاریخ عالم زندگانی و جنگ عالم سوز که فضای گیتی و اقوام و ملل مختلفه جهان را فرا گرفته و دردیگ شهوت و خونخواری دولتهای دیکتاتوری میجویند و ایران هم که در میان سیاستهای دول متخاصم قرار دارد و در سر راه و سیر حرکت آنها مقام حساسی را داراست، و خصوصیات طبیعی و همجواری و مصالح کشور همه وقت حکم میکند که رعایت دوستی و تمایل سیاسی خود را با دول همجوار بویژه دولتین معظم همسایه (جماهیر شوروی و سوسیالیستی روسیه و امپراطوری انگلیس) آشکار و مشی سیاسی خود قرار دهد و مشی سیاست خود را بدنیای ایران و گیتی ظاهر سازد و در مقابل آژانهای آلمانی که پی در پی بخاک ایران وارد میشدند یا شده بودند و نقطه نظر آنها فراهم نمودن آشوب و انقلاب میبوده است کما آنکه در جنگ بین المللی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ تقریباً در ۲۴ سال پیش آتش را در سراسر ایران افروختند هر گونه ممانعت بعمل آوردند. و با دول همجوار طریقی اتخاذ کنند که کوچکترین تردید و تسزلزل و سوء تفاهمی فراهم نشود و با آنکه دو دولت نامبرده از دولت ایران تقاضا نموده بودند برای مدتی آژانهای آلمانی صفحه ایران را ترك گویند. که در واقع حسن اثرات و نتایج آن متوجه خود ایران میگردد. چرا و چگونه و روی چه اصل و منظور تسامح و تامل گذرانیده اند! ممکن بود بایک ملاقات با وزیر مختار آلمان در تهران چگونگی را مذاکره و موضوع را حل نمایند. که برای زمان قلیلی ایران را ترك گویند یقین و بدون شبهه با حسن نظر پذیرفته میگردد. و این تحولات گوناگون و هرج و مرج و خسارات مادی و معنوی بایران وارد نمیگردید و این مصائب و مشکلات پیش آمد نمی نمود! آیا تصور میکنید غیر از اینست!

چگونگی وقایع

صبح بسیار زود در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی یعنی قبل از روشنائی روز سر ریدر پولارد

عصب
هم طرف
نمونی آن
نور از آن
کرام از آن
بک

عصب
هم طرف
نمونی آن
نور از آن
کرام از آن
بک

وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان و آقای اسمیرنوف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متفقاً بمنزل نخست وزیر ایران (علی منصور) رفته پس از ذکر مقدمه از نگرانیهاییکه از تحریکات آزانهی آلمانی و سلب امنیت ایران و مشکلات دیگر که کراً بدولت ایران کتباً و حضوراً در اخراج موقتی آنها و عدم توجه دولت بگفته های آنهاشده است ورود ارتشهای دودولت متبوعه خود را بخواك ایران اطلاع میدهند علی منصور نخست وزیر ایران با بر از تأسف سکوت اختیار و وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی مراجعت مینمایند.

بلادرنگ نخست وزیر برای اطلاع چگونگی و گزارش بحضور اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در قصر سعدآباد شمیران شتافته و شاه که همه وقت قبل از آفتاب بیدار و در باغ خود گردش مینمود. علی منصور را در مقابل خود دیده و استنباط مطلب مهمی را مینماید نخست وزیر مراتب را بعرض میرساند. رضا شاه پهلوی تشکیل فوری هیئت دولت و مشاوره در اطراف آن و کسب اطلاعات دیگر و گزارش بمجلس شورای ملی رادستور میدهد. نخست وزیر پس از مشاوره بادولت خود در جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی در همان صبح روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ حضور یافته. و راجع بعبور ارتشهای دولتین روسیه شوروی و انگلیس بمرزهای شمال و غرب و جنوب غربی بخواك ایران و تصادماتی



علی منصور (نخست وزیر) در حین بیان گزارش

که بوقوع پیوسته گزارشات زیر را بیان مینماید. مطالبی که حالا باطلاع آقایان نمایندگان میرسد. فقط برای گزارش جریانات اخیر و وقایعی است که روی داده است. آقایان نمایندگان در این موضوع هرگونه اظهاراتی داشته باشند. تمنا میشود بجلسات بعد موکول دارند.

بطوریکه از ابتدای وقوع جنگ کنونی بنا بفرمان ملوکانه مقرر گردید. دولت شاهنشاهی بیطرفی ایران را اعلام نمود. باتمام وسائل و قوای خود دقیقاً این سیاست را پیروی و بموقع اجراء گذاشته و بایک رویه صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع جنگ. و در صیانت حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند. بویژه دول همسایه کوشیده. تاجائیکه تا بحال بهیچوجه خطری در ایران از هیچ طرف بهیچ يك از آنها متوجه نگردیده (نمایندگان صحیح است) با این حال دولت انگلیس بعد از اتفاق آن دولت بادولت شوروی هر دو متفقاً اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود يك عده آلمانی در ایران نمودند. و دونوبت در تاریخ ۲۱ تیر ماه و تاریخ ۲۵ مرداد بر طبق اظهارات مزبور بوسیله نمایندگان خود تذکریه هائی تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده از آلمانیهای مقیم ایران را درخواست میکردند. در پاسخ این اظهارات چه ضمن مذاکرات عدیده شفاهی و چه طبق تذکریه های تاریخ ۷ مرداد و تاریخ ۳۰ مرداد و کتباً اطمینانهای کافی در مراقبت های دولت ایران نسبت بر رفتار کلیه اتباع بیگانه و عدم امکان بروز مخاطراتی از عده معدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی هستند داده شد. و برای مزید اطمینان دو دولت اقدامات مقتضی برای کاستن عده معتنابی از شماره آلمانیها بعمل آمد. و بجزریان افتاد. و مراتب مکرر چه در تهران و چه در مسکو و لندن بمقامات دولت انگلستان و شوروی خاطر نشان و آنچه ممکن بود برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظریه آنها کوشش گردید متأسفانه باتمام این مجاهدات که دولت ایران بمنظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دودولت همسایه خود نمود. در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه نتیجه این شد. که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت ۴ صبح امروز بمنزل نخست وزیر رفته هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود و در این یادداشتها توسل

خود را بنیروی نظامی اخطار کرده اند و مطابق گزارشهایی که رسیده معلوم شد نیروی نظامی آنها در تاریخ همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل نخست وزیر مشغول مذاکره بودند از مرزهای ایران تجاوز نموده نیروی هوایی شوروی در آذربایجان بمباران شهرهای بازو بی دفاع پرداخته و قوای زیاد از جلغا بسمت تبریز اعزام شده اند.

در خوزستان قوای انگلیس به بندر شاهپور و خر مشهر حمله برده کشتی های ما را غافلگیر نموده صدمه زده اند. و نیروی هوایی آن دولت با هواز بمب ریخته همچنین قوای انگلیس با وسائل موتوریزه فوق العاده زیاد از قصر شیرین بسمت کرمانشاهان در حرکت میباشند. قوای متجاوز در هر نقطه که با نیروی ارتش شاهنشاهی مواجه شده اند. طبعاً تصادم و زد و خوردی هم رخ داده است. دولت برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات بفوریت مذاکرات و اقدامات بعمل آورده و منتظر نتیجه میباشد که البته باستحضار مجلس شورای ملی خواهد رسید.

چون فعلاً منتظر نتیجه مذاکرات هستیم تقاضا شد در این جلسه غیر از استماع گزارش صحبتی نشود. بعد بموقع مجلس را برای استحضار از نتیجه مذاکرات و اتخاذ تصمیم خبر خواهیم داد. دولت لازم میدانند به عموم و افراد کشور توصیه و تأکید نماید که در این موقع باید با کمال خونسردی و متانت را رعایت نموده و بانهایت آرامش رفتار نمایند. (نمایندگان صحیح است)

یک روز بعد یعنی عصر روز سه شنبه چهارم شهریور ۱۳۲۰ شمسی از طرف ستاد ارتش اعلامیه ای مبنی بر بمباران شهرهای شمال و جنوب غربی کشور منتشر گردید. که مضمون آن بقراری بود.

۱- ساعت ۴ روز سوم شهریور ماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده اند.

۲- شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میان دو آب، ماکو، مهاباد، میناب، رشت، حسن کیاده، میانه، اهواز، بندر پهلوی، مورد بمباران هوایی واقع تلفات وارد نسبت بمردم غیر نظامی زیاد و نسبت بنظامیان با وجودی که سربازخانه ها را بمباران میکنند معدنك تلفات نسبتاً کم بوده است يك هواپیمای مهاجم در ناحیه

تبریز در نتیجه تیراندازی توپخانه ضد هوایی سرنگون شده است.

۳- نیروی موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور جلغا، مرند، پل دشت، ماکو، قرضیاء الدین و نیروی موتوریزه و مکانیزه ارتش انگلیس در محور خانقین، قصر شیرین، نفت خانه، گیلان و آبادان و بندر شاهپور. و قصر شیخ بتعرض پرداخته اند.

۴- نیروی دریائی شوروی از کرانه های دریای خزر و نیروی دریائی انگلیس در بندر شاهپور و خر مشهر تعرض نموده اند.

۵- واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده اند در حدود امکان باستقبال آنها شتافتند و در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده. و بدفاع پرداختند و دوار به زره پوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساخته اند.

۶- در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت بجبهه را برای دفاع از میهن مینمایند.

عصر روز چهارشنبه ۵ شهریور آقای علی منصور بقصر ملو کانه رفته و استعفای کابینه دولت را تقدیم حضور اعلیحضرت رضاشاه پهلوی مینماید و پس از تولید يك سلسله مشکلات برای کشور صلاح خود را در این موقع بحران کناره گیری میدانند و کشور سرآپا آشوب و انقلاب را بحال خود گذارده و میرود و وزیران مستعفی عبارت بودند از:

- علی منصور - نخست وزیر و وزیر پیشه و هنر
- اعلم - وزیر امور خارجه
- علی سپیلی - وزیر کشور
- سر لشگر احمد نخجوان - کفیل وزارت جنگ
- مرآت - وزیر فرهنگ
- رام - رئیس اداره کشاورزی
- مجید آهی - وزیر دادگستری
- سرتیپ خسروی - وزیر دارائی
- علم - وزیر پست و تلگراف و تلفن

رئیس مجلس شورای
و امین
صفت ملک مراد

دکتر سجادی - وزیر راه
صادق وثیقی - کفیل وزارت بازرگانی

روی سخن بارش

آیا رئیس ستاد سر لشکر ضراغی و وزیر جنگ سر لشکر احمد نخجوان که زمام ورشته امور حرکات و عملیات و سکون یعنی اختیارات ارتش را در دست داشتند و یک ارتش مجهزی که در نتیجه آموزش و تمرین در طول زمان ربع قرن بسا افسران لایق و کار آزموده دانشکده و دانشگاه دیده که در نهایت انضباط چشم‌های خود را بدهان و اوامر و دستورات آنها دوخته بودند، و منتظر امر و فرمان ایستاده‌اند، نبایست قبلاً آنها را به نقشه‌های عملیاتی و حرکات نظامی و مشی و طریقه سیاست بیطرفی و عدم تماس دولت متوجه دارند. و بفرماندهان نواحی تذکار دهند و در موقع مقتضی و فراغت راه عمل و سیاست دولت را با آنها روشن نمایند که در پیش آمدی سرگردان و پریشان و در شک و تردید واقع نشوند!

آیا وزیر جنگ و رئیس ستاد که متجاوز از دو سال و نیم از عمر و زمان جنگ میگذشت و آتش انقلاب گیتی را فرا گرفته بود در هوا و محیط ایران هم بیش و کم آثار آن روشن و ظاهر میشد نبایست تدابیر عملی را اتخاذ و راه روشن و جلو خود را به بینند و روشن نمایند. و محرمانه پلانیهای گوناگون در عدم ایجاد کوچکترین تماس با دول دوست همچو از راه طرح و بفرماندهان و ادارات زیر دست بفرمانند.

آیا رئیس ستاد و وزیر جنگ نباید فکر کنند که مصالح ایران از هر نقطه نظر مخالف با سیاست دو دولت همچو (انگلیس و روسیه شوروی) معنأ و ماداً تأنبوده و بحکم طبیعت منافع مشترک و حسن روابط و یک جهتی را دارا میباشند. پس از هر گونه عمل و برخورد با آنها را احتراز نمایند! آیا وزیر جنگ و رئیس ستاد میتوانند منکر شوند که سیاست دولت ایران (در زمان اقتدار سلطنت رضاشاه پهلوی) همه وقت روی حسن سیاست و یک جهتی و احتراز از هر گونه تماس سیاسی و اقتصادی و جنگی با دولتهای معظم (روسیه

صفحه ۶۴۲
شماره ۱
کار در ارتش
برای اطلاع
معاونان

شوروی و انگلیس) بوده است ازیر عملیات بیست ساله گذشته نشان میداد که یکی از سیاستهای دولت رضا شاه پهلوی مرتفع نمودن هر گونه اختلافات با دولتهای همچو ار میبود. چنانکه از ابتدا استنباط کرده بود که بیشتر اختلافات و نگرانیها مابین دول روی حدود مرزی و سرحدی و ساحلی پیدا میشود. و کاملاً متوجه می بود که پیشرفت و بقای امور بسته و وابسته بحسن روابط با آنهاست. تا با فراغت خاطر بتواند اصلاحات داخلی را انجام و زمام امور را در دست داشته باشد. و راه ترقی و پیشرفت در هر يك از مراحل زندگی را باز کند. بهمین جهت بود که از ابتدای زمامداری خود پیوسته کمیونتهای عدیده برای مذاکرات دیپلماسی و اعزام هیئتهای مهم بحدود مرزی و ساحلی اقدام حتی در موقع اضطرار مراجعه به مجمع بین الملل و طرح و تهیه نقشجات برای حل مسائل میپرداخت. چنانکه در این راه بموقفیتهای مهمی هم نایل آمد پس این عملیات برای آن بود که از هر گونه اختلافات احتراز و راه تردید و ایراد و نگرانی و دلتنگی و سوء تفاهم را از میان بردارد با جهات بالاد و افسر نامبرده چگونه عملیات خود را مخالف مشی سیاست ایران قرار دادند!

آیا رئیس ستاد و وزیر جنگ نبایست متوجه باشند که اگر ایران با دولت پهلوی خیال کمترین مبارزه را با دولتهای همچو ار میداشت و میدید آتش دنیا را فرا گرفته و بمرزهای او نزدیک میشود، چگونه بطور عادی واحدهای زیر سلاح خود را طبق احکامات یومیه عملیاتی بدون احضار طبقات ذخیره و احتیاط و اعلام تجهیز عمومی در سر بازخانهها بتعلیمات مقدماتی مشغول حتی در فکر ساختن يك مانع نظامی یا يك سنگر و پادگاه مرزی نبوده یا در جلو چشم نفرات خود قرار ندهد و قدمی بر ندارد. حتی خوار بار و مایحتاج نفرات را برای يك هفته هم در انبارهای خود جا ندهد و سازو- برگ و تدارکات کامل اضافی را احتیاطاً ذخیره و حاضر ننماید. حتی وسائط نقلیه که مهمترین مسائل حیاتی جنگ و حرکت افراد است فاقد باشد. و بهیچ وجه يك مانور و عملیات آزمایشی هم در حدود مرزی بعمل نیاورد. و تمام ادارات و واحدهای ارتش زندگی روزانه خود را در سر بازخانهها گذرانیده و به عملیات عادی خود بدون کوچکترین عمل فوق العاده ای مبادرت نمایند!

آیا رئیس ستاد و وزیر جنگ میتوانند منکر شوند که حدود سرحدی و مرزی و دریاکنار و ساحلی ما باز و بدون پناه و یک نفر سر باز یا یک ملوان در حال مبارزه قرار نگرفته بویژه نیروی دریائی ما پس از قرقنها که در فراموشی بوده و از مزایای آن بی بهره بوده تازه مولود و باهز از گونه مشقات پا بعرصه وجود و حیات تازه گذارده، و این نیروی کوچک هم برای حفاظت ساحلی و دریاکنار از دستبردزدان و قاچاقچیان دریائی ساخته و آماده گردیده بوده. و مراحل ابتدائی سازمان خود را طی مینموده و برای جنگ و تماس با قوای دریائی ساخته نشده و نبوده است!

آیا وزیر جنگ و رئیس ستاد نبایست متوجه باشند که ایران و دولت پهلوی اعلان بیطرفی داده و در مجلس شورای ملی شخص رضا شاه پهلوی موضوع را مکرر تأیید و تثبیت کرده و هر گونه راه مخاصمه و مبارزه را مسدود نموده است!

آیا رئیس ستاد و وزیر جنگ اگر ایران را داخل جنگ میدیدند و تصور میکردند بایستی جنگ کند. نباید متوجه باشند که مبادرت با اقدامات جنگی و مبارزات نظامی مستلزم پیشنهاد هیئت دولت بمجلس شورای ملی و تصویب آن از مجلس شورا و صدور اوامر و فرمانهای نظامی از مقام سلطنت و درج در احکامات ارتشی و اعزام ستادهای جنگی در اردوگاهها و تجهیزات عمومی و اعلام داشتن چگونگی در تمام گیتی و متوجه ساختن عموم جامعه ایرانی را از تصمیمات دولت و فراهم نمودن تمام وسائل احتیاطی و ذخیره و خوار و بار و وسائط نقلیه و تهیه نقیصات گوناگون عملیات سوق الجیشی و هزاران مسائل و اقدامات لازمه دیگر میباشد!

آیا وزیر جنگ و رئیس ستاد خود را مسئول پارلمان و تابع قوانین کشوری میشناختند یا خیر؟ اگر میشناختند نبایست تماس خود را بمجلس شورای ملی برقرار و ربط داده در موقع ضرورت آنهم در موقع ابلاغ حکم مقاومت (اگر حقیقت داشته باشد و با امضاء صریح پادشاه بوده باشد) چگونگی بمقام مجلس شورای ملی گزارش و نظریه نخواسته اند باز که سطور بالا و هزاران دلیل دیگر هر طفل دبستانی حکم میکند که ارتش ایران و دولت و پادشاه وقت بهیچ وجه خیال جنگ با هیچ یک از دول کوچک و بزرگ بویژه با دو دولت معظم همچو ار خود نداشته و زندگانی عادی خود را میپیموده است فقط چیزی

که مسلم بود چون دولت رضاشاه پهلوی خود را قادر و مقتدر در انتظامات امور داخلی کشور میدید تصور آنکه دست و نفوذ اجانب (آنهم آژانهای آلمانی) بتواند اوضاع امنیت کشور را مختل و متزلزل سازند نمیدید و با آسودگی خیال طریقه و مشی سیاست داخلی خود را میگذرانید. بطوریکه محقق است یک سال یا کمتر قبل از واقعه شهر یور ۱۳۲۰ رئیس شهر بانی (سر پاس رکن الدین مختار) با آنکه امور سیاسی خارجی از وظایف و تکالیف او نمیبود. چون اقامت و ورود آژانهای آلمانی را بخاک ایران مخالف سیاست دید مراتب را بمقام رضا شاه پهلوی گزارش و جلوگیری از ورود باضافه خارج نمودن عده زیادی آنها را از ایران که طبق صورت و پرونده های شهر بانی کاری در ایران نداشته اند و برای حفظ سیاست و بیطرفی ایران و امنیت عمومی لازم میدید تحصیل اجازه میکند و فوراً در اطراف عملی نمودن آن اقدام مینماید مخصوصاً شخص رضا شاه پهلوی دستور میدهد فوراً وزیر امور خارجه (آقای اعلم) را ملاقات و مذاکرات لازمه بعمل آورد بالنتیجه پس از ملاقات با صدور تلگرافات بتمام نمایندگان ایران در خارجه آنها را متوجه میدارد که از صدور هر گونه گذرنامه و جواز عبور بخاک ایران بدون اجازه صریح وزارت خارجه ایران خودداری نمایند. و شرحی هم رسماً از اداره شهر بانی بوزارت خارجه صادر و مراتب کتباً ابلاغ میگردد. و در همان روز قریب هشتاد نفر آژانهای آلمانی احضار و جواز اقامت آنها را در ایران مطابق قانون میگیرند و آنها را ملزم مینمایند خاک ایران را پانزده روزه ترك گویند. و بهر وسیله وزیر مختار آلمان بانخست وزیر و هیئت دولت مذاکره بعمل میآورد سر پاس رکن الدین مختار رئیس شهر بانی مخالفت نموده و باتشکیل کمیسیون در هیئت دولت با حضور وزیر مختار آلمان با مراجعه پیرونده های هر یک که در شهر بانی بوده مدلل و ثابت مینماید که اقامت آنها در ایران ضروری نبوده و مورد احتیاج نیست زیرا هر یک که بعنوان کارشناس فنی وارد شده بودند مدتی از کار برکنار میزیستند. حتی برای ورود یک نفر آلمانی بعنوان کارشناس فنی از طرف وزیر مختار آلمان با صدور تلگرافات رسمی از وزارت خارجه آلمان بوزارت خارجه ایران مخالفت بعمل میآورد چه که: شهر بانی از چگونگی و خصوصیات کار و عمل هر یک با اطلاع بوده و جریان اشتغال هر یک را تحت نظر میگردانده است و غالباً میدیده که کاری نداشته و

بیجه توقف نموده اند لذا آنها را بترك از ایران ملزم میداشته است . بالنتیجه امور اتباع خارجی تحت نظر مستقیم وزیر امور خارجه و نخست وزیر اعم از اقامت یا خارج شدن قرار میگردد .

پس باجهت بالا و دلایل دیگر ثابت میکند که ایران بامنیت داخلی اطمینان و خود را قادر میدید و از هر گونه پیش آمدهای جنگهای گیتی احتراز میجسته است و عالم بیطرفی را نقطه نظر سیاسی و مشی و طریقه خود قرار داده بوده است و زندگانی عادی خود را میپیموده است . حال بایست فکر نمود در صورتیکه کمال مطلوب دولت این بود که روی حفظ بیطرفی مشی سیاسی خود را جریان دهد آیا نبایست دولت از هر گونه سوء تفاهم دول همجوار جلوگیری و سیاست خارجی و حسن تفاهم را کاملاً رعایت نماید و در مقابل تقاضاهای دولت همجوار در خارج نمودن جماعت معدودی از اتباع آلمانی بحل مسائل پیشنهادی اقدام و نگذارد کوچکترین نگرانی حاصل گردد که موجب و باعث این همه شدائد و مشکلات و مصائب و خسارات جانی و مالی گردد !
در هر صورت چون روی سخن بارتش است بدنباله آن میپردازیم .

آیا رئیس ستاد و وزیر جنگ وقتی سیاست و مشی حقیقی دولت را بر عدم تماس و حفظ بیطرفی کامل و احتراز از کوچکترین تلاقی را با دولت همسایه میدانستند ، پس بایستی دستورات لازم بلسگرها و تیپها و واحدهای خارج بر عدم موضع گرفتن و تلاقی نفرات صادر نمایند غیر این تصور نمیکردند این دستورات باعث تماس و برخورد خواهد شد و اقدام چنین عمل مهمی از جنبه نظامی بدون مطالعه و شور و فکر دقیق جایز نخواهد بود .

آیا از چگونگی ساز و برگ و تدارکات و مخازن و خواربار و وسائط نقلیه و وسائل ارتباط و تجهیزات عمومی و هر گونه ماشینهای حرکات جنگی که لازمه عملیات مبارزاتی است واقف نبودند !

آیا نمیدانستند اقدام بعملیات جنگی مستلزم چه شرائط و خصوصیات است !
آیا متوجه نبودند مبادرت باین عملیات حیاتی و بازی کردن بامقدرات کشور و صدور دستورات غیر عمیقانه بدون اطلاع و تصمیم قطعی دولت و مجلس شورای ملی در

يك مملکت مشروطه و از طرفی بی اطلاع گذاردن جامعه ایرانی از چگونگی مشی نظامی منتج به چه نتایج شوم و تلخ و خانمانسوزی خواهد شد !

آیا نمیدانستند ملتی که صبح عادتاً از منزل خارج و هر کس دنبال کار و کسب روزانه خود می رود و از تصمیمات نظامی بی اطلاع است دفعتاً بدون مقدمه در نتیجه صدور احکامات و دستورات غیر عمیقانه چگونه اذهان جامعه حتی کسانی را که در حدود مرز و ساحلی یا شهرستانهای داخلی جادارند و یاد خود پایتخت زندگی میکنند چگونه مشوش و روحیات را منقلب و چه اثرات تاریک در مقابل هر فرد از زن و مرد و خرد و بزرگ تولید خواهد نمود !

آیا نبایست تصور کنند که افسران و کلیه ارتش را قبلاً از سیاست و طریقه عمل بی اطلاع و دور نگاهداشتن و کوچکترین ابلاغیه و اعلامیه یا دستورات عملیاتی را صادر نکردن و تمام وسائل کار و عمل و احتیاجات و ضروریات را فراهم نمودن و هیچگونه مشورت و کمسیون صلاحیتداری بجانیاوردن و تشکیل ندادن و ادارات مرکزی و شعبات خارج و نفرات و افسران صفی را در خواب و غفلت نگاهداشتن و وسائل حفظ و نگاهداری سلاح و ذخائر را در مقابل هر خطر احتمالی چه در سر باز خانه ها و چه در انبارها و چه کارخانجات و هزاران چیزهای دیگر را در نظر نگرفتن و برای یکدفعه هم بمجلس شورای ملی حضور نیافتن و با هیئت رئیسه مذاکره بعمل نیارودن یکمرتبه دستور مقاومت صادر کردن و دنیائی را با شوب و اغتشاش و انقلاب و لائیکلیفی و سرگردانی و بیچارگی و ابتلاء و مشقت و گرسنگی انداختن و حیران نمودن چه روزگار مخوف و تلخی را در بر خواهد داشت !

چه بسا افسران عالیرتبه و با تجربه و با قدر و شخصیت را روی سوء سیاست و ندانم کاری و عدم علم و تجربه در مقابل آتش و خون قرار دادن و بعالم نیستی فرستادن و کلیه افسران را در هر مقام و رتبه و درجه از ستوان تا سپهبد که هر يك در وضعیت خود دارای اهمیت مقامی و مسئولیت اداری قدر و منزلتی دارا میباشند و هر يك مقامی را در نتیجه تحصیل و تجربه و سعی و عمل و کوشش و خود گذشتگی و تحمل سالها رنج و انواع مشقات و مبارزه با هر گونه اوضاع ناگوار و دوام در مقابل هر گونه سختیهای

طبیعت و انواع امراض مسریه و محرومیت از هر گونه وسائل تفریح و دوری از عائله خود افتخاراتی در مقابل خدمت در جامعه پیدا کرده اند. یا افسران جوانی که پس از عمری رنج تحصیلی یا بخدمات شرافتمندانه سربازی گذارده اند و با احترامات رسمی بساخذ شمشیر و ستاره براق اولین قدم خدمت افسری را برداشته و از دست پادشاه خود با يك دنیا افتخار و شادی و سربلندی نائل گردیده اند و آماده فداکاری در راه میهن عزیز خود شده اند، و بانتظار طی مدارج بالاتر و تحصیل افتخارات بیشتر قدم وزین خود را در انتظار ملت بزرگ ایران بر میدارند، و متوجه هستند که ایران مال آنها است. افتخار با آنها است - میهن خاك اجداد و نیاکان و روح و جسم آنها است - و همه چیز او برای ایران و همه چیز ایران برای آنها است - ترقی و تعالی و عظمت ایران ایده آل و آرزوی آنها است - فداکاری و جانبازی و ریختن خون خود در راه خاك عزیز باستانی از وظائف آنها است - روشنائی چشم و دید آنها منظره دشت و کوه و جنگل خاك وطن آنها است - فکر و روح و آرزو و اراده خود و اخلاف خود کشته شدن در راه آب و خاك پاک آنها است که هر يك در خور لیاقت و شهادت روز افتخار بیشتری را در راه خدمت بخود (یعنی خدمت بمیهن خود) در قوه متخیله و مثنوی و طریقه عمل خویش پرورش میدهند. که خود در این مبحث کتابی لازم است - آیا سزاوار است روی عدم فکر و تجربه و سیاست دو دست محرك چرخهای ارتش همه از دست برود و در انتظار لکه دار و افسران و سربازان که در نظر ملت خود دارای بسی قدر و منزلت و احترام و شأن و مقام بوده اند شرمنده و خجل شده و مورد سرزنش و بدبینی و بد نظری عموم واقع گردند! تا جائی که: در مجلس شورای ملی و مجالس و مجامع و جرائد و عالم تاریخ و در نظر دوست و بیگانه به بیانات تلخ و سوزنده و آتشین اسم برده شود. یکی گوید این همه پول برای چه مصرف آنها شده! - دیگری اظهار کند حقوق برای چه بآنها پرداخت گردیده! - نفر سوم ایراد کند درجه و رتبه چرا داده شده! - چهارمی تاسف خورد بر نوج و روغن و خواربار دسترنج ملت بیجهت بخورد آنها رفته! پنجمی بگوید سازمان و تشکیلات غلط بوده! ششمی فریاد زند افسر لایق نبوده! هفتمی ایراد کند پرورش و آموزش درست نبوده! هشتمی تصور کند بیعلاقگی

و ترس و جبن در کار بوده! نهمی ناله کند اسباب و لوازم تکمیل نبوده! دهمی تصدیق دهد عدم لیاقت و شهادت در کار بوده! باری یازدهمی و دوازدهمی و هزارمی قضاوت کنند بیرون ریختن آنها از کار و اداره و سربازخانه و شغل و درجه و هر چه بود و میباشد و خواهد بود جایز و سزاوار است. باری شهرستانی و دهستانی. بازاری و خیابانی و خرد و بزرگ حتی طبقات کوه نشین و صحرا نشین بانظر تحقیر در عین حال بغض و عداوت بلباس افسری و سربازی نگاه کنند! و در عالم اجتماع ایرانیت حقیر شمارند! و از هر حلقوم صدائی بلند و نغمه ای آغاز گردد در صورتیکه سرباز و افسر خود را بی تقصیر و هر چه فکر میکنند نمیدانند چه کرده که راه بدینی جامعه ایرانی را برای خود تحصیل کرده! و کدام امر و فرمان و دستور داده شده که اجرا نکرده و کدام نقشه عمل و پلان کار باو سپرده شده که انجام نداده و یا کوتاهی کرده، کدام وسائل کار برای او آماده گردیده که بکار نزده، کدام اسباب و لوازم بدست او داده شده که استعمال نکرده. کدام ماموریت باو رجوع شده که نرفته، کدام امر کشته شدن باو گفته شده که خود را کنار کشیده، چه زمینه برای کار و اقدام او تهیه و ریخته شده که پیروزی نکرده. پس بایستی جستجو نمود و علت کار و نقص عمل و نقطه اصلی و حساس را پیدا نمود و علاج کرد! چه پرواضح است. هر افسری با هر درجه و مقام و علم و دانش و اطلاعات از معلومات تاکتیکی در محلی بدون دستور و امر صریح و تعیین حدود اختیارات و وسعت عمل و تهیه وسائل کار و مثنوی و حرکت و روشن نمودن سیاست و راه و روش و نقطه اصلی مقصود و مقصد از مقام و مرکز اصلی (یعنی ستاد ارتش و وزارت جنگ) بی اطلاع و لایتکلیف گذارده شود، یکمرتبه خود را در مقابل خطر فوری و آنی بیند آنهم چه خطری! - تماس با ارتشهای دو دولت معظم دنیا! - و از هیچ مقام و محل صلاحیتداری هم دستور عملی باو نرسد. و طرز کار باو تعلیم نگردد. و هر چه هم خود را باینطرف و آنطرف بزند بلکه راه ارتباطی باستاد ارتش پیدا کند. نیابد وزمانی هم که پیدا کند و التماس دستور و کسب تکلیف نماید جواب درست و منطقی نگیرد و دستوری هم که میرسد غیر عملی و روی فکر صحیح و ماخذ و مبنای درست نباشد. آیا جز بدبختی و بیچارگی و لایتکلیفی بالاخره سرگردانی چاره ای دارد! آنوقت

مسئولیت کار از او خواستن و ایراد وارد کردن جای حیرت و شگفت نیست !!
 آن افسر و سربازی که در سر باز خانه خوابیده و عمل عادی روزانه خود را تمرین
 میکند. آن نفر نیروی دریایی که در کنار ناو خود با آسودگی حال و خاطر بسر میبرد
 آن خلبانی که در صفحه پرواز بتعلیم و مشق روزانه هوا میگیرد - آن پشت میز نشین
 و کارمند اداری که صبح از منزل بیرون آمده بمطالعه پرونده و جواب آن مشغول است
 آن سوار یا نفر توپخانه که مشغول تنظیف توپ و زین و برك اسب خود امرار وقت میکند
 و همینطور سایر طبقات ورسته های مختلفه که هر يك بکار خود مشغول هستند یکمرتبه
 در فضای بالا سر و در امواج دریا و در صفحه عملیات در مقابل مبارزه جنگی آنها با
 دو دولت معظم خارجی قرار گیرند و از مقامات مسئولیت دار هم دستوراتی بآنها
 نرسیده باشد از شما و هر صاحب تجربه و منتقدی سؤال میکنم چه بایستی کند؟ و چه
 عملی را بایستی انجام دهد؟ آیا مسئولیت و اختیارات او تا چه درجه و اندازه
 خواهد بود؟

آیا اگر بکشد و کشته دهد ایرادی باو وارد نیست؟ آیا مسئولیت سیاسی و
 اداری او را دعوت بمحاکمه و باز جرمی نخواهد نمود؟ آیا وزیر جنگ و رئیس ستاد
 که محرك ماشینهای جنگی و کلیه سازمانهای نظامی و گردش و عمل در دست آنهاست
 افسران نامبرده را از اقدام بهر گونه عملی در مقابل سنگینی مسئولیت سرزنش نخواهند
 نمود؟ آیا محتاج نمیبود دولت مرکزی و ستاد ارتش از پیش آمد حوادث اتفاقیه و
 محتمله و مشی عملیات سرbazان و افسران خود را مطلع و آنها را در کار بیدار و مشورت
 بعمل آورند؟ و دستور عملیاتی را با رفع هر گونه مشکلات و احتیاجات صادر و بینباز
 نمایند؟ پس باطریق گفته شده و هزاران دلیل دیگر سزاوار است بدون دقت در عمل
 و ملاحظه اطراف کار افسر و سرbaz را مورد سرزنش قرار داد! و از قدر و منزلت انداخت
 و هو و جنجال در اطراف آن راه انداخت! که تا آن سرbaz و افسر لب باز کند و بخواهد
 از حقوق و حیثیات خود داد خواهی کند و چگونگی کار را حالی نماید. باز دچار هو
 و جنجال گردیده و هزاران توهین بخود دیده و بهر گونه نامالایمات و سرزنش تن داده
 ناچار سکوت اختیار کند! و وزیر جنگ و رئیس ستاد هم چون خود را غرق در مسئولیت

میبینند برای گمراهی مردم و مشغول نمودن افکار از این هو و جنجال استفاده کرده
 خود را بامور نزدیک نکرده و آشنا ننکند! با ابراز تأسف در حین تحریر چند سطر
 از يك برك روزنامه ایران شماره ۷۲۶۴ راجع به وقایع شهریور ۱۳۲۰ را عینا در زیر
 درج مینمائیم.

یادداشت امروز - بما آموخت

تجربه تلخ حوادث سوم شهریور چیزها بما آموخت. بما آموخت که تشکیلات
 پوشالی و بی اساس چگونه بایک تلنگری از بین میرود. بما آموخت که تشکیلات قشونی
 ما ارتش ما که آنهمه سر و صورتی درخشان و پر ابهت داشت چگونه در مواقع عمل
 متلاشی شد و نواقص این تشکیلات کجا و در چه اشخاص و مرهون چه طرز بدی از
 اداره بود. جای انکار نیست که این تشکیلات بر پایه صحیح و محکمی قرار ندارد
 این تشکیلات مانند تشکیلات ارتش ممالک اروپا نیست که در موقع ضرورت و حاجت
 بتواند پنجاه هزار قشون باتمام لوازم ضروریات، غذا، اسلحه، قورخانه، از نقطه ای
 بنقطه دیگر کشور برساند. شاید اسلحه خوب، کارخانه های اسلحه سازی کامل داشته
 باشیم، ولی اعتراف کنیم که حسن اداره نداریم حسن اداره بمعنا و بحقیقتی که در سایر
 کشورها موجود است. ملت ما بودجه نسبتاً مهم برای ارتش و قشون میپردازد ولی
 آن نتایجی که از آن انتظار میرود در گذشته گرفته نشده و در آینده هم معلوم نیست
 گرفته شود ما در عین حال معتقدیم همیشه ارتش قشون و سر باز و افسر را باید احترام
 و با ادب و با مهر و با محبت یاد کرد و از آنها صحبت نمود ولی در عین حال باید دولت
 و کابینه های مسئول ما هم واقعاً فکر اصلاح حقیقی آن باشند در فکر آن باشند که
 یکماه يك سال کمتر یا بیشتر اگر جنگ تمام شد کشور ما دارای تشکیلات منظمی
 برای ارتش خود باشد و آنرا سر و صورتی داده باشد که بتواند مقدرات دفاعی
 يك ملت را عهده بگیرد. ما نباید تجربه های تلخ سوم شهریور را فراموش کنیم.

الی آخر!

پس بطوریکه گفته شد بایستی فهمید عیب و نقص و نقطه حساس و آن علل و
 جهات سیاستی که باعث پیش آمد وقایع شهریور شد و آن صورت را پیدایش داد و

موجب گردید و باعث این همه مصائب و بلیات و خسارات گردید از کجا و از کی بود؟ -
و ایراد بسازمان اداری و تشکیلات نکرد. چه که به عقیده ما سازمان ارتش بی اندازه
خوب و کارمندان آن لایق و آزموده و نقصی در آنها نبود. فقط از يك مرکز و از
يك نقطه که گردش ماشینهای جنگی در دست آنها گذارده شده بود میبود!

بطور مثال گفته میشود: همان سازمان فرهنگ ایران بود که بدست وزیران وقت
سالها در بوطه فراموشی و گمنامی و بیجانیت افتاده بود. وقتی با اختیار آقای علی اصغر حکمت
گذارده شد در مدت قلیلی پرده شکفت آوری از حسن اداری و عملیات خود نمایش
داد که اساس آن تاهزاران سال باقی و ایران را در عالم فرهنگ جهان افتخار داد.

همان وزارت دارائی بود که همه وقت صندوق آن خالی و برای مختصر وجهی
بفکر فرو میرفت. وقتی زیر فکر علی اکبر داور افتساد در مدت کمی هزاران میلیون برای
کشور در آمد ذخیره نمود.

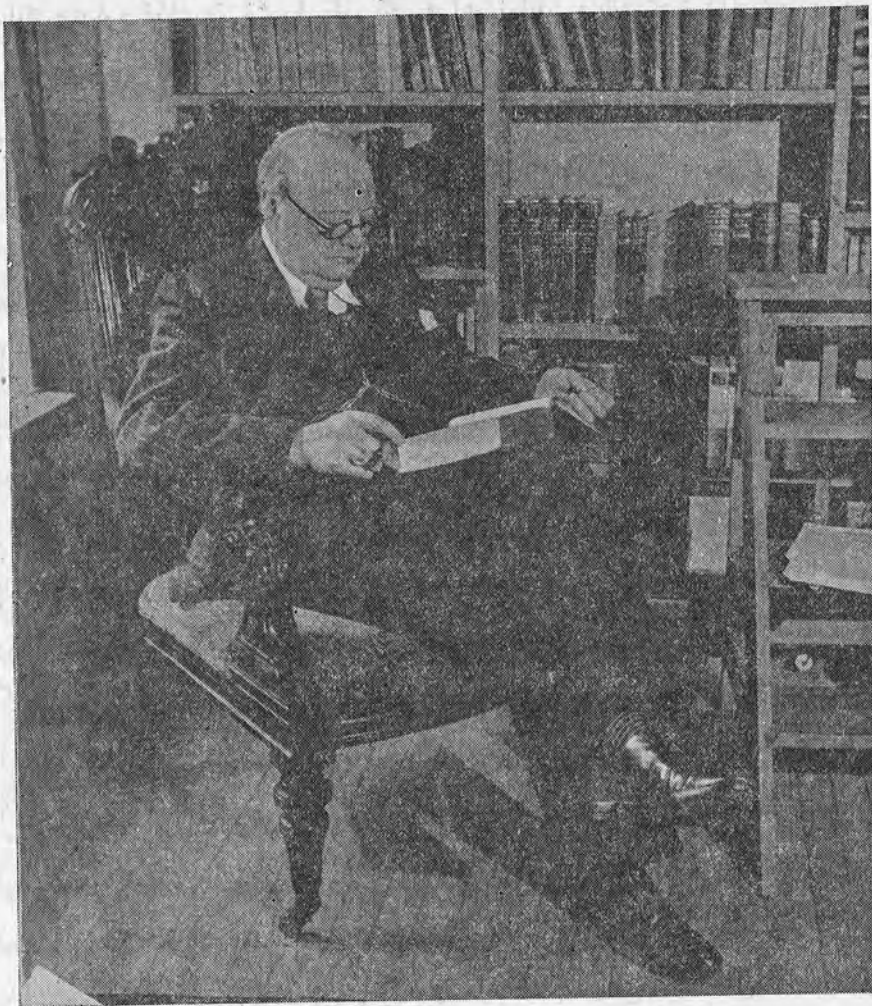
همان وزارت جنگ بود که نه افسرو نه سرباز و نه يك سر باز خانه و نه سازمانی
داشت وقتی تحت اراده قوی و اختیار رضاخان سردار سپه قرار گرفت. در مدت قلیلی
سازمان وسیعی به بهترین صورت و پایه و استحکام پیدا نمود که در روزهای سوم اسفند
پنججاه هزار ارتش مجهز با تمام لوازم کار (غیر از لشگرها و واحدهای خارج) رژه میداد و
کارخانجات اسلحه سازی و منیسینون سازی و باروت سازی و تفنگ و مسلسل سازی و
لوازم جنگی دیگر مثل تگرگ از دستگاههای خود بیرون ریخت و مقام کارخانجات
بدرجه ای رسید که امروزه مورد استفاده جهان و در شرکت پیشرفت متفقین خود سهم
بسزائی را عهده دار است و شالوده سرباز گیری را روی پایه منظم و وظیفه عمومی ریخت
و از دانشکده های افسری هزاران افسر در سال بیرون داد و سازمان آن بهترین سازمان
و افراد آن بهترین افراد و سربازخانه های آن بهترین سربازخانه ها گردید و نیروی هوایی
و دریائی را ایجاد و کارخانجات هواپیما سازی را برپا نمود. پس بایستی کسی بسازمان
ایراد کند که از غرض دور و صاحب اطلاع آن فن باشد.

یکی از روزهای سوم اسفند از ژنرال ژان فرانسوی که آموزگار دانشگاه جنگ
بود سؤال گردید چه نواقصی در ارتش ایران میبینید. جواب داد. در ارتش ایران

هیچ نقصی نمی بینم. و تصدیق نمود از هر جهت با بهترین ارتشهای دنیا برابری میکند.
فقط نقصی که دارد راجع بخوراک نفرات است. که بواسطه سنگینی بودجه دولت ایران
توانائی ندارد غذای نفرات را بطور کافی فراهم نماید. و کالوری غذائی کم است. و
سرباز در موقع کارزار آن استقامت و قدرت بدنی که بایستی داشته و قادر بمقاومت و
ایستادگی باشد ندارد. ولی نسبت بسازمان آن مورد ایراد نیست. این گفته ژنرال ژان
فرانسوی بود که پس از چند سال اقامت در طهران اظهار داشت. و برای خوش آمد و تملق
هم نگفت.

حال يك مثال بهتر دیگر آورده میشود: ارتش فرانسه همان ارتشی بود که در جنگهای
ناپلئون و مبارزات دیگر و مخصوصاً در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ و وقتی دولت آلمان و اطیش
غفلتاً بر آن تاختند و برای تجهیزات عمومی پانزده روز طول کشید تا خود را حاضر نمود
و روی همین اصل مساحت زیادی هم از خاک فرانسه بدست آلمان افتاد اما وقتی افسران
و ارتش فرانسه در مقابل ارتش آلمان قرار گرفتند او را از حرکت باز داشته و مثل يك رشته
فتر جلو و عقب رفت ولی پاره نشد تا بالاخره پس از چهار سال دشمنان خود را مغلوب
و درمانده و تسلیم بلا شرط نمود. امروز هم دیدیم همان ارتش قوی و غالب که بیست سال
گذشته و بایستی تکمیل تر گردیده باشد و همین طور هم بود تکمیل تر شده بود در مقابل
آلمان با سنگرهای مازینو که در طول مرز برای خود تهیه دیده بود و اطلاع قبلی از پیش
آمدن جنگ که غافلگیر هم نشده بود و چند ماه در پشت سنگرهای محکم دست با اسلحه
ایستاده بود و بیش از شش میلیون نفر و شش هزار طیاره جنگی و هزار ها تانک و
زره پوش و غیره برای کارزار آماده داشت در مدت کمتر از چهل روز هر چه داشت بداد و
بدون قید و شرط در مقابل دشمن زانوزد و تسلیم شد. و دریائی را در آتش انداخت بلی -
فرانسه زیرا تمام امید و انتظار جهانیان به قدرت و توانائی ارتش فرانسه بود و هیچکس
تصور نمینمود فرانسه مغلوب شود آنهم باین زودی و بی ثباتی وقتی این وضعیت را سایر
دول اروپا ملاحظه نمودند و فرانسه را مغلوب دیدند دست و پای خود را گم کرده و حیات
و روحیه را باخته و خود را در خطر دیدند حتی دولت انگلیس متحد فرانسه که امید
کامل به قدرت نظامی دولت دوست همجواری خود داشت چنان صدمه و ضربت دید که

تاریخ نشان نمیدهد و خود را در دنیا تنها و بی یار ملاحظه نمود تا با قدرت فکر و لیاقت یگانه رجل سیاسی و نظامی (مستر چرچیل) توانست خود را جمع و ضربت مهلکی



یگانه سیاستمدار با عزم و اراده قوی مستر چرچیل نخست وزیر انگلستان در طول جنگ ۱۳۳۹ گیتی بدشمنان خود وارد و رفیق خود دولت فرانسه را هم با مال از چنگ دشمن نجات ورهائی بخشید پس نظائر این مثالها زیاد است. حل با این طریق بایستی فکر نمود سازمان ارتش فرانسه بد بود؟ نفراتش ترسو و جبون و نالایق یا بیعلم و بیعلاقه بمیهن بودند؟ خیر اینها نبود؟ پس چه بود؟ در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ در رأس سیاست آن دولت مسیو

کلمانسو (ببر سیاست) و در رأس ارتش آن دولت ژنرال ژفر و ژنرال فوش و افسران لایق با تجربه دیگر بودند که چرخها و ماشینهای جنگی را گردش میدادند. و درست هم گردش دادند. ولی در جنگ ۱۹۳۹ اختلافات احزاب و عدم قدرت فکر و سوء سیاست زمامداران آن و عدم وجود فرماندهان لایق باعث گردید که در چند روز همه چیز خود را از دست دهند. پرواضح است ارتش فرانسه بی تقصیر بود و لوازم کار هم آماده داشت. پس لازم است همه وقت توجه به آلت اصلی محر که يك کارخانه داشت که کلیه آلات و ادوات دستگاه کارخانه را بحرکت میآورد و الایبیج و مهره و آلات مختلفه درست کار گذارده شده و بی عیب حاضر بکار است، در ایران هم که وقایع شهر و رماه پیش آمد نمود از سوء سیاست دولت وقت بود. که نتوانست موفقیت سیاسی را با دول همجواری حفظ و حسن تفاهم حاصل و هر گونه نگرانیها را رفع و خود را با آنها نزدیک کند. و از جهت مصائب و مشکلات و بلیات و خسارات و توهینات که بارش ایران وارد شد از سوء تدبیر و عملیات وزیر جنگ و رئیس ستاد بود که رشته عمل در دست آنها قرار گرفته بود و نتوانستند افراد را بوظایف خود آشنا و عالم بیطرفی و عدم تماس را حفظ و از هر گونه برخورد احترام نمایند و بدون دقت و دوراندیشی و تکمیل ماشینهای عمل بدستورات بی اساس مبادرت نمودند. و از همه بالاتر آنهم که بود از هم متلاشی و پراکنده نمودند. و ستاد ارتش را بدون مقدمه از محل خود تکان داده و باحالت پریشانی بنقاط دور دست پرتاب نمودند. و مجدداً بمرکز خواندند. بدواً سر بازان را در خارج از سر بازخانه موضع نظامی دادند و بعد از آن عمل منصرف و بسر بازخانه مراجعت و باز هم بدون فکر و چگونگی عمل حتی اخذ اسلحه و لوازم جنگی و ساز و برگ گرسنه و برهنه از سر بازخانهها باشتاب و تزلزل بیرون ریختند و آن غوغا و آشوب و بدبختی و بیچارگی و شرمندگی و تزلزل روحی و بدبینی جامعه را برای افسران و سر بازان فدا کار فراهم نمودند و دستخوش حملات داخلی و سرزنش و تحقیر قرار دادند. که هر افسر ایرانی از سالخورده و جوان پس از يك عمر شرافت در مقابل عیال و اولاد و هم میهنان خود غرق خجالت گردیدند و سر باز فدا کار و بی تقصیر انگشت بدهان مات و مبهوت بماند و این صحنه و مصیبت دلخراش را برای ایران فراهم نمودند! حال هم از هر دهان و هر حلقوم گفته میشود سازمان غلط و افسران لایق و ارتش

بر سر کار آمد
در کار آمد
بر سر کار آمد
نخستین
را
لحم غدایم
می
بفرستند
از
مک
در
فر
ک

بی اساس و تشکیلات بی پایه بوده است : پس بایست این معمی و سوء تفاهم در مقابل ملت حل شود مسائل مرموز و مکنونات کار بیرون ریخته شود . بایست در مقابل خون افسران و نفرات که در قعر دریا باناهای خود و در زیر خاک منزل گرفته اند جوابگوئی شود ، بایست در مقابل اتلاف ذخائر جنگی و بیست سال جمع آوری اسلحه و مهمات بامیلیاردها صرف و جوه دولت ورنجهائی که کشیده شده و در سخت ترین اوقات زمستان و تابستان بامشقات زیاد بمرکز وارد و ذخیره گردیده جواب گفته شود ، بایست سربازان و افسرانی را که بدون صدور دستور عملیاتی سرگردان نمودند و از جایگاه و پادگانهای خود حرکت دادند و با اسلحه و بی اسلحه در صحاری و کوهها پراکنده و بیچاره نمودند بازپرسی شود بیرون ریختن شبانه پنجاه هزار سرباز را با آشوب و غوغا از سر بازخانهها



سر لشکر عزیزالله ضرغامی رئیس ستاد سر لشکر احمد نخجوان کفیل وزیر جنگ

بدون مخارج راه و گرفتن اسلحه پای برهنه و سر برهنه در مقابل چشم ملت و تولید هیجان و انقلاب در مرکز و متزلزل نمودن روحیات عمومی و پریشانی همگانی بازخواست شود ، این سرزنش ها و تحقیرات و نامالایمات که بدون جهت و علت گریبان افسران و سربازان شده جبران گردد . بایست پرسش شود . بیرون ریختن قریب پنجاه هزار سرباز تعلیم دیده را از پادگانهای خود و بعد برای حفاظت پایتخت و جان و مال مردم تقاضای تصویب استخدام سرباز داوطلب از ولگرد های خیابان روی چه اصل و مأخذ و از روی چه نیت بوده است؟ این تنگ و شرمندگی را ایران و ارتش ایران کجا بردویکی گوید و با کدام آب شستشو نماید. که یکصد و هفتاد هزار ارتش مجهز را در مرکز و نواحی با پریشانی در مدت چند ساعت بای ترتیبی و عدم انتظام از جایگاههای خود بیرون ریزند.

۱- سر لشکر
۲- کاتب
۳- وزیر
۴- ارتش
۵- سر
۶- شش
۷- سر

و روحیه عموم اهالی کشور را پریشان نمایند. آنوقت در مقابل این غوغا و آشوب و پریشانی و پراکندگی و ساعات تیره و تاریک که خود در سرتاسر کشور فراهم نموده اند بنشینند پیشنهاد نمایند برای انتظامات کشور نفراتی از خیابان گرد های شهرستانها بنام داوطلب گرفته شود . شگفت آنکه این نظر سخیف و بی پایه و سراپا ننگین را بنظر شاه وقت برسانند و اجرای آنرا در آن موقع تنگ و تاریک درخواست و اصرار کنند !

فکر کنید ! چه شرمندگی برای ملک و ملت از این عمل بالاترست ! که رئیس ستاد ارتش و وزیر جنگ هر چه دولت در عرض بیست سال تهیه نمود و رنج برد و این همه نیروی جانی و مالی مصرف کرد و میلیاردها از دسترنج ملت صرف نمود بیاد فنا دهند آنوقت در مقابل شاه وقت حضور یافته تقاضا کنند و اجازه خواهند چند نفری از دوره گرد های خیابان جمع و برای حفاظت کشور بگمارند !

- | | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ۱- سر لشکر محمود امین | ۲- سروان ولی مگری نژاد |
| ۳- ستوان دوم عطاءالله مجتهدی | ۴- سروان حبیب الله مافی |
| ۵- سرگرد مصطفی گل سرخی | ۶- سروان علی اصغر مالک |
| ۷- ناخدا سوم حسن میلانی | ۸- ستوان یکم علی اصغر طوفان |
| ۹- دریادار غلامعلی بایندر | ۱۰- ناوبان یکم حسن کهنموئی |
| ۱۱- ناوبان یکم یدالله بایندر | ۱۲- ناوسروان نصرالله نقدی |
| ۱۳- سرگرد داراب جهانسوزی | ۱۴- سرهنگ نصرالله پارسا |
| ۱۵- ستوان دوم احمد اقبالی | ۱۶- سروان احمد نهضتی |
| ۱۷- سروان محمد باقر بیضاوی | ۱۸- ناوبان یکم ابراهیم هریسیچی |
| ۱۹- ستوان دوم مهدی فخری | ۲۰- سروان محمود ثنائی |
| ۲۱- ستوان دوم حسن وثوق | ۲۲- سروان شکرالله شعبانی |
| ۲۳- ناوبان یکم مهدی ریاضی | ۲۴- ستوان سوم محمد علی سمیعی |



ای افسران باشرف ایرانی، ای ایرانیان باستانی، از فقدان زمامداران و سیاستمداران خود بنالید و در شگفت باشید!

ای ملت، ایران ای مجلس شورای ملی، ای عناصر حساس، ای دستهای بی آرایش ای مردمان روشن فکر، ای جوانان پاک، ای دوستان میهن، آ یا پادشاهی که احساسات او در مقابل ملک و ملت و شرافت و حیات و مزایا و شئون ملی تحریک گردد که پس از خواندن این پیشنهاد رئیس ستاد و وزیر جنگ خود را احضار و سرزنش و تنبیه نماید و فریاد بلند کند و اسلحه خود را برای اعدام آنها طلب نماید جای ایراد است!

آ یا نبایست از رئیس ستاد استعلام شود که این عمل شوم و بیرون ریختن سربازان را باین صورت ننکین از سرباز خانه ها روی چه اصل و فکر بوده است! ممکن است جواب گوید که شاه امر کرده بود آیا اثبات این عمل که شاه فرمان داده رسیدگی شده است؟ پر واضح است اگر شاه گفته بود، دیگر علت نداشت آنها را احضار و در مقابل این عمل ننکین و این پیشنهاد شرمگین عصبانی شود! بطوری که مسلم



واضح است این وقایع باندازه‌ای حساس و مهم بود که میبایستی هیئت دولت بامجلس شورای ملی بلکه باتشکیل کمیونتهائی ازجمله اشخاص مبرز مسائل طرح ومبادلات نظر وشور بعمل آید وملت را هم از چگونگی وسیاست ونظر دولت وپارلمان آگاه سازند وچگونگی مصالح کشوررا در طرز وروش سیاسی اعلام وعموم را بیدار نمایند ومشی عمل دولت را در نظر ملت روشن سازند تا هم ملت و هم افراد کارمندان دولت باخط سیاست و روش دولت طریقه عمل خود را توأم ساخته و موجبات رضایت دول همجوار را باحسن نظر فراهم و تماس دهند . فقط نقص عمل این بود ملت ایران روی مشی سیاسی دولت دیرزمانی عادت کرده بود که بهیچوجه نظر دخالت درامورات سیاسی نداشته باشد ومقدرات خود را بطورکلی تفویض هیئتهای دولت وقت نموده بود ، و آسوده خاطر بود که دولت بیدار است وموجبات آسایش ومصالح او را در نظر خواهد داشت . و سایر طبقات کارمندان دولت هم بطریق اولی ابراز کوچکترین سخنی را نداشتند و هر کس بکار خود مشغول بود وجرائد و مطبوعات هم که وظیفه دار بودند خیر وصلاح توده وجامعه راهمه وقت روشن ودر اطراف هر يك از مسائل قلم فرسائی نمایند . تحت سانسور سخت قرار داشتند . واز چگونگی مذاکرات فیما بین دو دولت ایران بی اطلاع بودند . پس بطور کلی امورات وجریان سیاست از نظر عموم پوشیده فقط و فقط تحت نظر نخست وزیر و وزیر امور خارجه روشن بوده ومیگذشت ممکن است تنها اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از چگونگی وزمینة مذاکرات دولتین مطلع بوده باشد . باز که این مقدمه و خلاصه چگونگی که ملت وکلیه کارمندان دولت از جریان سیاسی بی اطلاع بودند و سالها هم بود که بارامش میگذشت و کسی هم بکوچکترین مذاکره ومداخله در امور قادر نبود ،

یک مرتبه بدون مقدمه وانتظار درحالی که غالب مردم مشغول گرفتن اخبار رادیو بودند ونیز مذاکرات رئیس دولت در مجلس شورای ملی از ورود و تجاوز ارتشهای خارجی بخواک ایران اطلاع پیدا کرده شنیدند لذا غوغائی برپابعضی قبول وبرخی باز تردید داشتند و باز کسی قادر بتحقیق و پرسش نمیبود و دولت هم روی تمام عملیات سرپوش گذارده بود بالاخره عموم مردم پریشان خاطر شده بفکر کار وزندگانی وتأمین

در روزهای
اولی
مجلس
شورای
وزیران
در روزهای
اولی
مجلس
شورای
وزیران
در روزهای
اولی
مجلس
شورای
وزیران

معاش وحفظ خانواده وعائله ودارائی ومقدرات خود افتادند وباین طرف وآنطرف میدویدند واز طرفی کارمندان دولت که تحت انضباط کامل بودند . باخونسردی وآرامش ساعاتی میگذرانیدند که دو عمل و اقدام وزارت جنگ و ستاد ارتش افکار جامعه را پریشان تر و کارمندان دولت را متزلزل وآشوب وپریشانی وآشفتهگی رادرمیان عموم فراهم وچنان لرزش و تکان در میان جامعه انداخت که تاریخ و روزگار کمتر یاد دارد واوانکه :

ساعت هشت بعد از ظهر روز هفتم شهریورماه ۱۳۲۰ شمسی بود هوا تا اندازه گرم و هنوز از شدت حرارت تابستان نکاسته بود چراغهای عمارات و کاخهای دولتی اطراف وزات جنگ در خیابان سوم اسفند که عبارت از وزارت خارجه و شهر بانی و کلوپ افسران ومباشرت و دارائی و خزانه ارتش و اداره ثبت اسناد کشور و اداره بازرسی ونظام وظیفه ارتش وموزه های باستانی وغیره (غیر از چراغهای اطاقهای دوائر ستاد ارتش) یکی بعد از دیگری بتدریج خاموش میگردید ومعلوم میکرد که کارمندان هر يك پس از خاتمه ساعات اداری باعجله وشتاب خارج وبخانه های خود برای رفع خستگی کار واستراحت و در عین حال با تزلزل خاطر میشتافتند . چه که : یکی از سیاستهای دوره پهلوی این بود که حد اکثر کار از کارمندان گرفته شود . یعنی درایام تابستان وزمستان ۸ ساعت بدون وقفه ودقیقه ای کم بایستی کار کند پس در روزهای کوتاه زمستان غالباً تا چند ساعت از شب گذشته مشغول کار بودند . وغالب کارمندان که مستخدم خانه نداشتند در تهیه نان وخوراک خانه بی اندازه در زحمت بودند چنانچه چهار دفعه ایاب و ذهاب را برای آمدن ومراجعت بادارات حساب کنیم چنین نتیجه میگیریم دوازده ساعت يك کارمندی ساعات عمرش صرف کار دولت میگذشت پس در ماه شهریور که ساعات روز رو بکوتاهی میرفت ، اوقات کار کم بامتداد تاریکی شبها میکشید . پس يك يك اطاقهای عمارات و وزارتخانهاودوائر وادارات خاموش میگردید . گوئی روزگار غم والم وایام تیره وتار ملت ایران را استقبال مینمود . وافکار جامعه هم که در آن دقایق عمر بحال تردید وتزلزل میگذشت تاریکی شبها اثرات شوم وخوف وهراسی را در قلوب همگانی بیشتر جایگیر مینمود ورننگ سیاهی آن هیولای هولناک

و صحنه وحشت آوری را نوید میداد. و ساعات رنج و زحمت و انواع مشقات را در جلو خود تهیه و آماده نموده بود. از طرفی ملت ایران که سالها با راحتی زیست و غنوده بود و روزگار انقلاب و تلخ را از یاد برده بود. خصوصاً طبقه جوانان که از تاریخ قبل بی خبر و اوضاع جنگ بین المللی ۱۹۱۴ را ندیده و بیاد نداشتند و از عالم گرسنگی و بیچارگی و قحط و غلابی اطلاع بودند و آشوب و انقلاب و ناامنی را هم ندیده بودند. اصولاً نمیتوانستند در عالم خیال هم تصور نمایند. چه که: پرواضح است کسی که روزگاری را ندیده، تصور آنرا هم نمیتواند نمود، وقتی يك فردی روزگار قحط و غلابی را نپیموده، چگونه میتواند اثرات گرسنگی و انقلاب روحی و جسمی وحشت آور آنرا در نظر گیرد!

کسی که روز و ساعات تلخ امراض مسریه را مثل وبا و طاعون بسر برده، و در جلو خود هزاران هزار جنازه های پیر و جوان را دفن نموده و جان دادن فرزندان و اقوام خود را بچشم ندیده و ملاحظه نکرده که چگونه مثل برك خزان بیک نسیم مختصر از شاخه ها جدا و سرازیر و صفحه زمین را رنگین مینماید و از رنگت زرد بیجان خود روی خاک را فرش میکند چگونه میتواند اثرات هولناك و هراس و لرزشهای بدن و حالات جنون آور خود را در مخیله خود طرح و سنجش دهد؟ کسیکه بیست سال تمام، چنان امنیت دیده که نام دزدی و سرقت و راهزنی و شرارت و آدم کشی و گرسنگی و تنگی معاش را جزو تصورات و تخیلات بی اساس فرض نموده و هر دقیقه و هر ساعت اراده کرده برای تفریح خود و همسر عزیز و اطفال مهربان هزاران کیلو متر صحراهای وسیع و کوههای مرتفع و جنگلها و دشتها و مراتع سبز و خرم را با آرامش خیال طی نموده و بسر برده. چگونه میتواند روزهای انقلاب و ناامنی را در داخله چهار دیوار خانه خود در مرکز شهرستانها و پایتخت کشور بخاطر مجسم سازد! و تزلزل خاطر و انقلاب و لرزیدن اطفال خود را در اطاق درب بسته خود حس نماید؟

کسی که بیست سال تمام سیاست کشور را بدست وزیران مسئول میدیده و از اوضاع دنیایی خبر بوده چگونه میتواند از اثرات انقلاب و اختلال سیاست خاطر خود و ملتی را طرح و تجزیه نماید؟

کسیکه هر چه بوده، و در جلو خود دیده، لشگرها و سپاه های مرتب و منظم و آزموده با تمام وسائل کار را در حال رژه دیده و هر سال از سال پیش ماشینهای جنگی را تازه تر و مکمل تر دیده که ندیده بوده چگونه میتواند روزگاری را در چند ساعت تصور کند و بخاطر بیاورد که وزیر جنگ و رئیس ستاد دو عنصر حافظ قشون پس از تبادل و نظریه های خود بایک دیگر همه را پای برهنه پراکنده و احتیاجات امنیت کشور و جلوگیری از تطاول و غارت پایتخت را با استخدام چند نفر و لگد بی آزموده شهری و بیابانی پیشنهاد کند؟!

کسی که هر چه دیده و شنیده. از سازمان ادارات و تشکیلات و مواد قانون و طرح نقشه جات جدید بوده، چگونه ممکن است بخاطر بیاورد که یکمتر به چون حباب صابون در حمام ترکیب خود را از دست داده و در جلو چشم و نظر او محو و نابود گردد؟!

کسیکه معاش زندگانی خود را به بهترین صورت با قلیل وجهی بسر میبرد چگونه میتواند خیال کند، که خود و زن و بچه خلاصه تمام جمعیت خانواده او، از سه ساعت پیش از آفتاب درب دکان نانوائی برای يك قطعه نان جو با مواد غیرمأکول تلخ دیگر مزوج شده بشیون و فریاد و ناله و التماس افتاده، پس از بیست ساعت معطلی، در حالیکه عیال او که ناموس و شرافت او است در روی دوش هزاران اشخاص بیگانه مثل خود او پا گذارده، و بالا رفته، و بجلو دکان خود را رسانیده و بچوب ها و طنابهای بالای دکان آویزان شده، نه فکر لباس و جامه و بدن عریان و پریشانی موهای خود شده، و لباس او (بلی تنها لباس او) در دست دیگران ژنده ژنده گردیده و موهای سر او مشت مشت بدست دیگران کنده شده، و صدای او از بس فریاد زده و شیون کرده گرفته شده، آخر الامر مأیوس و از حال رفته، نالان و گریان باشوهر خود بخانه برگشته و وقتی رسیده، بچه های خردسال خود را که بیست و چهار ساعت از آنها بیخبر بوده از گرسنگی در بستر مرگ دیده، و بخاموشی ابدی منزل گزیده است؟!

کسی که در تاریخ جهان هم نخوانده بوده که فقدان اسباب و لوازم زندگانی بجائی خواهد رسید، که دارائی خود را فروخته تازه نتوانسته یکمتر پارچه یا يك

کفش کهنه یا یک لوله لامپا یا چند کیلو ذغال فراهم کند. چگونه میتواند تصویر پیش آمد و حقیقت یک همچو اوضاع و دستگاه اجتماعی را در جلو چشم و دید خود مجسم سازد؟! باری مطلب مفصل و قلم عاجز است، در هر صورت تاریکی آن شب غیر از تاریکی ایام دیگر سال و سالهای پیش میبود، رنگ او مخوف و وحشت آور بود، در اینحال و فکر درب اطاق باز شده شخص با هوش و فراستی وارد اظهار داشت: آیا از اوضاع خارج اطلاع دارید؟ - مگر چه خبر است؟ - با صدای آهسته و کوتاهی اظهار داشت تمام افسران عالیرتبه و رؤسای دوایر ستاد ارتش با رئیس ستاد که ملاحظه میکنید چراغهای اطاقهای آنها نور روشن است در اتومبیلهای دولتی و وسائل مسافرت را از حیث خوراک و پوشاک فراهم و عازم ترک تهران هستند!

این اظهارات او چنان اثر کرد که در قبول آن تردید، و سرزنش کرده که یقین از روی عدم تحقیق صحیح بوده است برای آنکه مسئولیتی تولید نشود تذکر داده شد، جای دیگر اظهار نکند، زیرا انتظام و انضباط ارتش هر فرد نظامی را از اظهارات اینگونه مطالب منع کرده است، مجدداً جواب داد که مطلب صحیح و از روی دقت است و برای اطمینان بیشتر از اطاق خارج و درب عمارت ستاد ارتش رفته، و از دور نزدیک اوضاع آشفته را رسیدگی در ثانی مراجعت و صحت خبر اظهارات پیش خود را تذکر داد، و خارج گردید.

نیم ساعت نگذشته بود مجدداً درب اطاق باز و اظهار داشت بطوریکه گفته بود در جلو چشم خود حرکت آنهارا که با آشفتهگی حرکت کردند دیده است، باز مطلب را بقید تردید تلقی زیرا قابل قبول نبود، چگونه ممکن است این عمل انجام شود! انضباط کاملی که در ارتش و افسران حکمفرما بود خالی کردن پست خود در مرکز کل، آنهم ستاد ارتش که گردش چرخهای کلیه امور جنگی در اختیار و قلم او است. و در رأس آن افسری که طرف حسن عقیده و نظر مخصوص شخص پادشاه میباشد و در اقتدار کامل زیست میکند غیر ممکن و غیر عملی بنظر میرسد. که در جلو چشم خود افسران و امرای عالی رتبه ستاد پستهای خود را خالی و چیزی نگویید بلکه خود هم با آنها حرکت کند، ممکن است حرکت آنها از تهران طبق نقشه و طرح پلان عمل

آن شب تاریکی
در اطاقها نور روشن
افسران عالیرتبه
رؤسای دوایر ستاد

پیش بینی شده باشد! از طرفی شخص متفکر میگردد اگر برای طرح عملیاتی میباشد لازم میبود باطلاع و آگاهی دوائر رسمی مهم ارتش و درج در احکامات گردد، زیرا خالی کردن دوائر ستاد ارتش محل رسمی خود را و حرکت آنها با حضور رئیس خود چه اثرات شوم و ناگوار و سرگردانی و تزلزل روحی بکلیه ارکان واحدهای ارتش در مرکز و پادکانهای بیرون و ادارات و دوائر تابعه وارد خواهد نمود! و انتشار این اخبار در روحیه مردم تهران و توده عمومی چه نمایشات عجیب و غریب تولید خواهد نمود! و ممکن بلکه یقین است شهر تهران آشوب و بهم خوردگی پیدا کرده و اغتشاش و انقلاب بزرگی موجب گردد در صورتیکه قبلاً معلوم نگردیده بود که مقصود و مقصد چه و حرکت آنها بکدام سمت و روی چه اصل و نقشه و اراده است، و اگر مقصود تشکیل ستاد جنگ و صدور اوامر بواحدهای نظامی برای مبارزات جنگی است، چگونه ملت و توده عمومی حتی مجلس شورای ملی بی اطلاع است. باری با تصورات و تخیلات گوناگون، وضعیت را با خون سردی تلقی و به آهستگی قلم را روی میز گذارده از اطاق خارج و راه منزل پیش گرفتیم، و در خانه هم بهیچوجه اظهاری نکردم، زیرا اظهار مطلب ممکن است روحیه و حواس اهل خانه را پریشان نماید، یا در خارج اثرات خوب نبخشیده و از گفته آنها تولید مسئولیت نماید، زیرا موضوع باندازه ای حساس بود که قابل قبول نبود. باری شب را گذرانده، و صبح زود تر بخارج عزیمت و اوضاع را در نهایت آشفتهگی و پریشانی دید. بطوریکه حدس زده بود این حرکت ستاد و افسران زیر دست، در خارج انعکاس غریبی بخشید. یکمرتبه حواس و اوضاع عمومی مختل و پریشان و از هم ریخت. چه که: روحیه خود را باخته هر کس بفکر فرار و خالی نمودن تهران افتاد. بیشتر مردم بحفظ عائله خود افتاده، هر کس که وسیله حرکت از خود داشت یا توانست فراهم نماید خانواده را از تهران فرار و بشهرهای مختلفه ایران که بیشتر طرف اصفهان و یزد و کرمان بود فرستاد و بعض دیگر که وسیله نداشتند بی بازار هجوم آورده برای خرید آذوقه و مایحتاج زندگانی متراکم و گرد آمدند، و صاحبان مغازه ها بجمع آوری اسبابهای خود مشغول و به مخفی نمودن آنها اقدام نمودند. از طرفی موجب تزلزل خواطر عموم کارمندان و زارتخانه و دوائر

دولتی و افسران و دوائر تابعه وزارت جنگ گردید. زیرا وقتی حرکت نمودن ستاد ارتش را بدون روشن نمودن وضعیت ملاحظه نمودند و غالب با وسائط دولتی یا وسائط شخصی بفرار دادن خانواده خود اقدام نمودند، کار بجائی رسید، که بعضی افسران عالی رتبه با تهدید و استعمال اسلحه افسران دیگر را از اتومبیلهای خود یا دوائر دیگر وزارت جنگ پائین آورده، از اختیار آنها خارج و سوار شده بشهرستانهای دور رفتند؛ باری آشفتگی از هر طرف شروع گردید و هر زن و بچه و بزرگ و کوچک دیده میشد در تلاش و دوندگی است، اتفاقاً پیش آمد دیگری شد که بر تزلزل روحیه عموم افزود. گزارش آنکه:

همان روز صبح ساعت هشت صبح فرمانده نیروی هوایی سرتیپ احمد خسروانی مثل همه روز برای رسیدگی بباشگاه خود در فرودگاه قلعه مرغی واقع در جنوب غربی تهران میرود؛ اوضاع آنجا را مثل سایر واحدهای ارتش آشفته میبیند و اجتماعات افسران و اختلافات مذاکرات را مشاهده میکند، پس از تحقیق معلوم میشود پیش از ورود او ما بین افسران نیروی هوایی مشاجرات و اختلافات نظر حاصل شده است. بر حسب وظیفه برای جلوگیری از بحران بیشتری زبان بنصیحت و دستور میگشاید و آنها را بانضباط و انتظام دعوت میکند، سروان احمد وثیق با ستوان یکم محمود سجادی و ستوان ۲ واثق و استوار شوشتری که زمینه انقلاب و آشوب را موجب گردیده بودند و قبلاً هم با هم کمیسیون داشتند و تباری نموده بودند سرتیپ خسروانی بر آشفته و دست با اسلحه کمری (پارابلم) برده و چند تیری خالی کرده و سرگرد افخمی که بحمايت و کمک سرتیپ خسروانی بر خواسته بود، مورد اصابت گلوله ستوان ۲ واثق میگردد، و با نفرات زیر دست خود سرتیپ خسروانی را تهدید بقتل کرده و او را توقیف و در ب باشگاه نیروی هوایی را از خارج می بندند و رفت و آمد را قلعن میکنند، و بفرام نمودن موجبات انقلاب میپردازد. خبر این واقعه توسط يك سرباز خارج بوزارت جنگ و ستاد ارتش میرسد. بسر لشکر بوز جهمیری فرمانده لشکر اول دستور میدهند فوراً واحدی مأمور و متمردين را دستگیر و سرتیپ خسروانی را آزاد و آرامش را برقرار نمایند لشکر اول طبق دستور اقدام و فوراً واحدی از زره پوش مأمور مینماید سروان وثیق و استوار شوشتری که قبلاً خود را آماده فرار کرده

بودند بمحض ملاحظه پیش آمدن قوا و رد و بدل چند تیری در دو هواپیما نشسته هوا میگیرند، واحد مأمور پس از ملاحظه چگونگی فرار آنها باتوپهای ضد طیاره بهدفع ساختن آنها اقدام و شروع بتیراندازی مینمایند، ولسی تیر بسا آنها اصابت نکرده فرار میکنند، اتفاقاً هوا گرفتن این دو هواپیما با پیدایش يك طیاره خارجی که برای ریختن اوراق بشهر تهران آمده بود تصادف مینماید پیدایش این سه طیاره (دو طیاره ایران و يك طیاره خارجی) در هوای تهران و تیراندازی توپهای طیاره زنی که برای سرکوبی متمردين قلعه مرغی تیراندازی میکردند عموم اهالی تهران و ادارات دولتی را که از واقعه قلعه مرغی بی اطلاع بودند مضطرب و بتصور آنکه سه طیاره نامبرده طیاره های خارجی و صدا های توپها صدا های بمبهای ریخته شده روی شهر میباشد از کشوری و لشگری يك دفعه از ادارات بیرون ریخته و توده عمومی هم که قبلاً متوحش و متزلزل بودند در خیابانها پریشان شده و بطور کلی دکاکین بسته شده و هر يك بمحل محفوظی برای حفظ خود از خطر میشتابد.

این پیش آمد های ناگوار و تأسف آور است که تاحین تحریر تحت بازجویی قرار نگرفته و روشن نشده است؛ زیرا جای بسی شگفتی است که ارتش ایران که سالها در نتیجه رنج و زحمت سازمانی یافته و قوای را تهیه و نفراتی را آموزش داده و روح انضباط و اطاعت را بآنها تلقین نموده است در صورتیکه هنوز پیش آمدی نشده و مبارزه بعمل نیامده افسرانی زیر دست باروح خیانت برای فراهم نمودن آشوب در مقابل افسران عالی رتبه و مافوق حتی رئیس خود قیام مسلح نموده یا هدف تیر قرار داده و دستگیر و توقیف و خود هم فرار نمایند؛ آیا برای يك واحد و فرد نظامی ننگی از این بالاتر هست که در موقع کار زار، افسران فرمانده خود را برخلاف روح انضباط و ملیت و قومیت و آئین و فنون و قوانین نظامی بدون مقدمه تهدید و توقیف و برخلاف شئون و شرافت سلحشوری مبادرت بشورش و تمرد نمایند؛ و تصور نکنند افسر و سرباز و ایران و ایرانی و آنچه هست از آن او میباشد. آیا تمام تعلیمات نظامی و درجات و مراتب تحصیلی که سالها يك افسری در دانشکده و دبیرستان و دانشگاه یا يك سربازی در عملیات صفی دیده و میبیند و قسم بمندهب و کیش و خدا و ایمان و اطاعت از پادشاه و خدمت بمیهن یاد میکند، نه برای انجام حرکات موزونی است که در روز

ها و ایام تعلیم بعمل میآورد، و پای خود را یکنواخت بزمین میکوبد و کفش و لباس استعمال میکند! زیرا این حرکات و سکون ظاهری پوچ و در موقع نبرد و پیکار کوچکترین ارزشی ندارد و این تشریفات فقط و فقط برای اطاعت و روح انضباط است. و بس! که از زمان جوانی افسر و سر باز خو گرفته و در مقابل امر فرمانده مافوق چون جسم و کالبد بی اراده از خود بهر سمت و بهر طرف و بهر خطر که دستور داده شود اجراء و انجام دهد. گوش و چشم او بفرمان افسر مافوق خود باشد. و باندازه ای روح انضباط و اطاعت را عادت کند که در انجام دستورات در هزاران کیلومتر دور از نظر فرمانده خود در هوا و دریا و خشکی با احساسات پاک و بی آلایش و عالم وطن پرستی با علم بمرگ اقدام و جان دهد. و در همان حین جان دادن هم با بشاشت و خورسندی و روح اطاعت بساداء کلمات وطن بمیرد! نه آنکه افسری آموزش یافته هنوز عملی را انجام نداده بفرمانده خود متمرّد و او را توقیف و تهدید بقتل نماید! و بر خلاف آئین و روش نظامی و عرق ملی و ملیت و قومیت خود عمل و ارتش کشوری را که دار و بخود هم نام افسری و روح انضباط دهد! و خیال نکند تمام شئون و حقوق و حیثیت و احترام و مراتب او از میهن عزیز و همان طیاره هائیکه سوار شده فرار اختیار کرده است از وطن عزیز و شرافت ایرانیت است و درست فکر نکند فی حد ذاته او جز فرد ایرانی بیش نیست! آنهم چه عنصری که پا روی تمام جهات و حیثیت و شئون و قومیت خود گذارد! ای ایرانی آیا تو این عملیات را فراموش میکنی؟ یا در اطراف این حرکات تأویل و تفسیری قائل میشوی؟ بلی - یکی از معایب بزرگ فراموش کاری است. و عدم مجازات در مقابل تقصیر! و عدم تمیز در مقابل خیانت یا خدمت و وظیفه شناسی! همین اخلاق است که روح فداکاری و خدمت و شجاعت و قدرت و شهامت و ابتکار و قلب هر حساسی را از حرکت باز میدارد! - (پس بر هر ایرانی امروزه و نسل آتی فرض است که مسبین بدبختی شهریور ماه و جمعیت این پرده های شرم آور را جستجو و در محاکم قضائی و دستگاه عدالت (دادگاهی که مرکب از پر حرارت و حساس ترین اشخاص که جز ایران و حیثیت ایران دیدی نداشته باشند و چشم و گوش و خون خود را از ایران دانند و حب و بغض را کنار گذارند و جز حقیقت را نبینند دعوت

شوند و تحت بازجوئی و بازپرسی وارد نمایند) که اگر هر يك راهم بی تقصیر شمارند موضوع در نظر جامعه و تاریخ زمان آشکار و برهر ایرانی و عالم جهان روشن گردد چه آنکه هنوز قضایا در پرده خاموشی گذارده شده خوب و بد پنهان است و این استتار برای تاریخ ایران - بلی ایران که سال جایز و سزاوار نیست - ممکن است روزی باز این پرده ها بالا رود و تکرار گردد. و افسران یا کارمندی پیدا شوند و دست بی احترامی بملیت و شئون و شرافت ایران دراز کنند - باز تاریخ شهریور ماه تجدید گردد باز جامعه و ملت اغفال شده و سرگرم بامورات بی قدر گردد و به بیراهه کشانده شود در صورتیکه تاریخ گذشته ایران نشان داده است که روح فداکاری و جانبازی و سلحشوری و اطاعت بمافوق یکی از صفات برجسته ایرانی بوده است. اگر چنین نبود این فتوحات و بسط قدرت جهانگیری در سر تاسر گیتی از کجا بود؟ و چگونه انجام میگردد که آثار و اثره آن در هر کوه و دشت و بیابان نمایان است و با خطوط برجسته روی هر سنگ پاره و فلزی محکوک و منقوش است بویژه در این عصر و تاریخ که روح اطاعت با فرا گرفتن تعلیمات ممزوج گردیده است.

باری برگردیم بدنباله مطلب. این واقعه قلعه مرغی بر اضطراب اهالی افزود و باعث گردید که هر يك خود را به پناهی برده خیابانها از عبور و مرور خلوت گردد تا با اقدامات اداره شهر بانی و اطلاع از چگونگی پیش آمد مجدداً دکانین باز و خواطر عمومی بحالت آرامش در آمد باز این عمل درست تسکین نیافته بود که پیش آمد دیگری در همان روز موجبات آشفتگی را فراهم نمود. در حالیکه وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش این دو عامل مؤثر از واقعه قلعه مرغی مطلع و خودشان دستور تعقیب داده بودند نظر به پیش آمد وضعیت خود آشفته شده یا برای آشفتگی دیگر عمومی مسبب شده امر دادند يك واحد مسلسل بفرماندهی سرهنگ نیکلایف اطاقهای عمارات اداره بازرسی مالی و نظام وظیفه را که در طرف جنوب و مشرق و مغرب باشگاه افسران نگاه میکنند و محل مزبور را برای استقرار کمیسیون ستاد جنگی خود تعیین نموده بودند احاطه و موضوع جنگی گیرند. معلوم نبود این فکر و عمل و دستور روی چه اصل و از چه نقطه نظر بود. ممکن است تصور کرده باشند باشگاه افسران مورد حمله و

هجوم شهرها و یا نظامیان قرار گیرد! در صورتیکه بهیچوجه همچو تصویری نمیرفت
 فرضا صدور همچو دستوری ایجاب مینمود یعنی تصور میرفت وزارتخانه ها و ادارات
 مختلفه با هزاران پرونده و ارسلیو مهم لازم تر نمیبود حفاظت شوند یا عمارت باشکاه
 افسران که جز چند اطاق مبله بیش نبود. مگر آنکه فرض کنیم چون از واقعه قلعه
 مرغی بیمناک شدند برای حفظ شخص خود مبادرت بهمچو دستوری نمودند و فکر
 نکردند در مقابل انظار عمومی خصوصاً اهالی شهری و کارمندان و افسران دولتی چه
 تأثیر بدی در روحیات و انقلاب اجتماعی خواهد نمود! باری این دستور هم بر تشویش
 مردم بویژه کارمندان وزارتخانه ها و سایر واحدهای نظامی افزود. و هر کس تصور نمود
 چه پیش آمدی خواهد شد که رئیس ستاد و وزیر جنگ برای حفظ خود يك گروهان
 مسلسل مامور نمودند و خود را در پناه و حفاظت آنها قرار دادند پس این عمل در خارج
 اثر بسیار بسیار بدی نمود.

باز واقعه دیگر از همه مهمتر که روح خیانت بزرگی را نشان میداد آنکه:
 عمده ذخائر و انبارهای زرادخانه جنگی در تپه ها و زاغه های عباس آباد در نش
 کیلو متری شمال طهران جا داشت. و در آن ایام بطور فوق العاده برای حفاظت و
 پاسداری از تصادفات يك گروهان سرباز بفرماندهی ستوان یکم دریاوش مأمور
 حفاظت گردید. ساعت پنج و نیم بعد از ظهر که آفتاب رو به غروب میرفت فرمانده
 نامبرده پس از مشورتی که با افسر زیر دست خود نمود سربازان زیر فرمان خود را
 احضار و دستور میدهد که بایستی زاغه ها را آتش زد. سربازان بدو از شنیدن این
 دستور مضطرب شده و بفکر فرورفته و در اجرای عمل خود داری مینمایند. فرمانده
 نامبرده بعلت عدم اطاعت آنها را تهدید با اعدام در جلومیترا یوز خود مینماید این موضوع
 باعث میگردد که اطاعت خود را اظهار نمایند و برای طرز اجرای عمل آنها را باطابق
 خود دعوت مینماید و پس از دستور سربازان از اطاق خارج با هم مشورت بعمل آورده
 و روح خیانت را استنباط و هر يك از طرفی متفرق و فرار مینمایند. فرمانده نامبرده
 پس از ملاحظه کیفیت شخصاً با افسر زیر دست خود درب چندین زاغه را که پر از
 حلب های بنزین ذخیره بود شکسته و در هر زاغه سی و چهل حلب را سوراخ و بنزینها را

بخش نموده و از داخل زاغه ها مقداری بنزین روی زمین ریخته و جریان آنرا تا
 مسافتی بخارج سیر میدهد. سپس آتش زده و با سرعت سوار اسبهای خود شده
 فرار میکنند. خوشبختانه آتش سیر خود را نموده بداخل زاغه ها سرایت و چند عدد از
 حلبهای جلو درب زاغه ها را ترکانیده چون زاغه ها در زیر تپه ها میبود و فاقد اکسیژن
 و هوا بود آتش نگرفته خاموش میگردد.

معلوم است اگر این عمل انجام میگردد چه میلیاردها خسارات جبران ناپذیر
 و چه خطرات جانی و مالی بشهر تهران موجب میگردد! باری پس از اطلاع از چگونگی
 اداره بازرسی فوراً برای حفاظت انبارها اقدام و در جستجوی افسر نامبرده بر آمدند
 و از مقام اعلی حضرت رضاشاه پهلوی فوراً دستورات لازم صادر گردید ولی باتفتیشات کامل
 اثری از آن دو افسر بدست نیامد.

اقدام مهم دیگر که از همه بالاتر بود و بر پریشانی عموم و تزلزل روحی و اغتشاش
 و انقلاب در سراسر ایران افزود و چنان لطمه به حیثیت و شرافت افسری و سربازی
 و شئون و شعائر ملی زد و لکه تاریک پاك نشدنی بر صورت و پیشانی هر ایرانی حساس
 خصوصاً هر سرباز و افسر و بطور کلی بارتش ایران وارد نمود. که همه وقت مورد
 ایراد و سرزنش تاریخ قرار خواهد گرفت.

همانا آنکه - دو پادگان ارتش مرکز (تهران) که مرکب از دولشکر کامل پیاده
 و دو تیپ موتوریزه و واحدهای تانک و زره پوش و چهار هنگ سوار و گروه هوانورد و
 ترکیبات مستقل دیگر با بهترین ساز و برگ و تجهیزات زیر سلاح و حاضر خدمت بودند
 و لازم میبود در موقع انقلاب و آشفتگی و نگرانیهای روحی برای نظم پایتخت و کمک
 بسایر واحدهای خارج بکار روند و پشتیبان امنیت عمومی، و انتظام کامل کشور را برقرار
 و در مقابل هر سوء انتظامی آماده و حاضر بکار باشند، با تاریک ترین افکار که نظیر آن
 دیده نشده است، همانا تصمیم غلطی بود که بی مقدمه گرفته شد و همین نکته حساس
 است که موجب تمام بدبختیها گردید، و بر روح و شهامت سربازی ایران لطمه بزرگی
 زد و بیچارگی و هرج و مرج و انقلاب رادر پایتخت و سایر شهرستانها موجب گردید، و
 تمام زحمات بیست ساله و انتظامات عمومی را از دست داد و درس غارتگری و چپاول و

یاغی گری را مجدداً بیازماندگان عهد عتیق و عالم ملوک الطوائفی یاد آور نموده و ملیونها سازو برك و اسباب و ائاثیه و اسلحه و ذخائر جنگی و انبارهای آذوقه و علیق و دواب و غیره را بباد نیستی و چپاول داد و شرمندگی و افسردگی و لانتکیفی را برای افسران و سربازان ایرانی در محیط خود و در عالم گیتی فراهم و زمینه تاریخ و سرزنش قرار داد چه بسا مصائب و مشکلات روحی و جسمی و مادی و معنوی را برای این کشور فراهم نمود و خاطرات تلخ را در دذهان همگانی بیادگار گذارد. همانا: بیرون ریختن بدون مقدمه نفرات و سربازان لشکرهای ۱ و ۲ و واحدهای دیگر از مکان و پادگانهای خود و متواری داشتن آنها در بیابانها و صحاری باحالت رقت آور بود! زیرا سربازانیکه با روح اطاعت و انضباط و میهن پرستی و علاقه بآب و خاک و انجام وظیفه خو گرفته اند: و در این موقع آشوب و انقلاب خود را برای هر گونه فداکاری آماده نموده اند و میبایستی انتظامات راعیده دار شوند، و این همه زحمت و کوشش بیست ساله و سازمانهای وسیع و گردش چرخهای کار و تهیه لوازم و اسباب و آموزش و پرورش و ملیونها تحمیل هزینه آن بدوش ملت، فقط و فقط برای روزهای تلخ و تاریک ساخته و آماده شده بود، نه آنکه بانمر وزیر جنگ و رئیس ستاد با فراهم نمودن تزلزل و آشوب و آشفتگی و تلقین ترس و وحشت با عجله و شتاب هر چه تمامتر بفاصله یکی دو ساعت آنهارا از پادگانهای خود بیرون ریخته و امر بفرار دهند!!

تا شخص آن وضعیت و چگونگی و اوضاع و احوال آشفتگی و صفره تراژدی هولناک و اسفنا انگیز را بچشم ندیده باشد نمیتواند تصور آن مجموعه بدبختی را در متخیله خود جای دهد! آه! چه روزگار تیره و تار و ننگینی که مشتهای سنگین چند نفر از زمامداران وقت بر سر ایران وارد نمود! که فضا و محیط را در ظلمت و وحشت و با پرده سیاهی بپوشانید! و درس تلخی را بمذاق هر ایرانی آموخت. و صاحبان احساسات و علاقمندان به میهن را روحاً و جسماً افسرده نمود! و از بنیان هستی و حیات بر کند! و از غم و غصه بعالم مرگ نزدیک نمود!

حال بایستی متوجه شد موجبات این پیش آمدها که لطمه ننگینی به شئون اقسری و سربازی وارد نمود از کی و کجا و از چه سبب بود! و عمل دردست کی قرار داشت؟

آیا سرباز بود که پست خود را خالی و سربه بیابان نهاد؟
 آیا افسر بود که ترس بر او مستولی و دست از کار کشید؟
 آیا فرماندهان کل بودند که خیانت بوظیفه و تکالیف مقرره نموده و از مسئولیت و انضباط خارج گردیدند؟

آیا سازمانهای اداری بود که مقررات را فراموش و راه خانه پیش گرفتند؟
 آیا ترکیبات ارتش و دستگاه جنگی بود که شالوده و بنیان آن غلط و آلات و چرخها بیجا و بی محل کار گذاشته شده بود که در موقع عمل از حرکت باز و متلاشی گردید؟

آیا روح خیانتی در کار افسران و سربازان بود که خواستند میهن و آب و خاک خود را ترک گویند؟

خیر - هیچ يك از آنها نبود - و نخواهد بود و هرگز هم نخواهد بود ایرانی آب و خاک و وطن خود را دوست دارد - ایرانی روح شهامت و تعصب و عرق ملی و وطن دوستی دارد - ایرانی که متجاوز از چند هزار سال تاریخ استقلال دارد - و همه وقت روح برتری و تفوق و تعالی خود را بر گیتی آشکار ساخته است - و هر زمان هم در کار اوسکتته ووقفه حاصل شده - نه مرده - باز خود را جمع و بزرگی خود را از سر گرفته است، علاقه خود را بوطن فراموش نمیکند و مرگ را به حیات ننگین ترجیح میدهد. افسر و سرباز ایرانی میدانند لباس و عمل و کار و شغل او حفظ و علاقه بمیهن و فداکاری در راه اوست. چگونه میتواند تحمل این گونه هیاهو و جار و جنجال و ناملایمات و بدبینی را از قاطبه هموطنان بر خود هموار کند! که این روزگار تلخ و سیاه را بر آنها تحمیل و بعد هم بانها تاخته و سرزنش نمایند و بار مسئولیت را مسببین عمل از دوش خود بدوش دیگران گذارند. خیر - بطور کلی این خلاف حقیقت را قبول نکرده و نخواهد نمود تا زمانیکه موضوع روشن گردد زیرا طبق مقررات و قواعد و قوانین نظام و نظامنامه های آموزشی فقط و فقط سرباز و افسر يك وظیفه دارد، و غیر از آن چیزی نیاموخته است و آنها هم روح انضباط و اطاعت است.

پس همان فرمان ننگین و شرم آور آنها را از سربازخانه ها بیرون ریخت

و متفرق ساخت و پس از پراکنده نمودن باز خود را در حجاب قرار داده و به صورت
مختلفه خود نمائی نمود و حال هم مینماید . چه که : افسر مطیع امر و اراده مافوق .
وافسر مافوق تحت فرمان مافوق تر، مافوق تر تحت اراده بالاتر و همینطور طبق سلسله
مراتب تا میرسد بنقطه حساس مافوق همه ، و آن مافوق همه کیست و کجاست ؟ از
حیث عمل و سکون و حرکات نظامی و جریان دستگاه و ماشینهای جنگی ستاد ارتش
از حیث امور اداری و سیاست کشوری - وزارت جنگ - آیا غیر از این است ؟ تصور
نمیکنم - تا این تاریخ و بعدها همین بوده و خواهد بود - حال که نقطه حساس و
اجرائیات عمل و سیاست معلوم و روشن گردید . میرویم باز هم میرویم - تا میروسیم بمنزل
مقصود - و این فورمول و معما را باسانی حل میکنیم - و از دستورات و فرمانهای
صادر اولیه میگیریم و بازجوئی و بازپرسی میکنیم بدون غرض و مقصود و نظر باین
و آن راه خود را مییمائیم - تا چگونگی را آشکار و مرکز این همه شداوند و بدبختی
و خسارات را پیدا میکنیم . و اگر شاخ و برگی هم داشت باز پیدا میکنیم - و پس از
قضاوت و روشن شدن حقیقت این لکه شرم آور را از صورت خود پاک و شستشو
میدهیم ، و ارکان و دستگاه جنگی خود را از کثافات و زنگ زدگی پاک و در تاریخ
جهان بی آلودگی آن را ثابت میکنیم . حال آیا در کشور و مقامات صالحه امروزه
بجای حرف و جار و جنجال ممکن است این تصمیم گرفته شود ؟ زیرا خو گرفته ایم
همه وقت به جزئیات مشغول و از کلیات صرف نظر کنیم - در صورتیکه عیب در اساس
و کلیات امور و سران کشور و لشکر است - که پایه و مشی سیاست در دست
آنهاست وقتی يك رئیس اداره پاک و لایق شد . بدون شبهه اعضاء آن ولو نالایق
و ناپاک باشند درست میشوند و درست کار میکنند ، وقتی يك وزیر شایسته و منزله
از هر گونه عیب و علت باشد بدون شك تمام چرخهای کار و شعبات و دوائر آن
وزارت خوب گردش میکند ، زمانی يك رئیس دولت و نخست وزیر لایق و وطن دوست
و بدون پیرایه و رنگ باشد بلا تردید صفحه عمل و امور کشور را عوض میکند ، و
مملکت را ساعت بساعت براه ترقی و تعالی میفرستد . وقتی اعضاء و افراد نمایندگان
ملت نظر سعادت و ترقی و پیشرفت کشور را داشتند و ایمان و عقیده به آن پیدا

نمودند و جز میهن هیچ مقامی را ندیدند ، شبها تا صبح و صبحها تا شام در خواب و بیداری
فکر سعادت و ترقی آن بودند و دست از هر گونه مجادلات و مشاجرات و نظریات
خصوصی و نطقهای عوام فریبی و نمایش و نماهای ظاهری برداشتند یقین است سعادت
و آرامش و اساس امنیت روی خود را بکشور میگشاید . چه که : بایستی از حرف کاست
و بعمل پرداخت ، فکرهاى خود را جمع و نتیجه را کسه وضع قوانین خوب است
بیرون داد ، و دولت را هم تقویت نمود در کار خود آزاد داشت زیرا يك دولتی که از صبح
تا آخر وقت در کردیهای مجلس گردش کند و جواب این و آن و کیل را دهد ،
کاری از او ساخته نیست . يك وزیرى که هنوز اطاق و میز کار خود را نشناخته و اعضاء
ادارات و جریان امور و حقایق آن وزارت را پی نبرده از مقام ساقط شود ، عملی از
او ساخته نیست - يك دکان داری که هنوز بمعاملات خود پی نبرده و داد و ستد را
وارد نشده و از رموز و مکنونات معاملات و نفع و ضرر پی نبرده انتظار سودی
برای او نیست . پس نقطه حساس و عامل حقیقی و بنیاد و بنیان اساس هر عملی را
بایستی پیدا نمود عیب را رفع و نقص و نقیصه را برطرف نمود . تا کاری انجام شود .
باری شرح اوضاع و پرده های نمایش در این چند روز اول شهریور ۱۳۲۰ خود کتابی
لازم است . چه که متجاوز از چهل هزار سرباز را وحشت زده بدون وسائل حرکت
بی پول سرگردان و ناشناس از سر بازخانه ها بیرون ریختند ، و امر دادند بدون درنگ
بهر طرف که میل دارند از راه و بیراهه بگریزند و متفرق شوند ! حتی آنکه توجه
نکردند حال که آنها را بیرون میریزند مثل تمام ایام عادی در موقع مشق و تعلیمات
روزانه اسلحه و ساز و برك را منظمأ از آنها گرفته و در گاردهای خود جاداده و
واحد بواحد متناوباً با پرداخت مختصر وجهی که بتوانند چند روزی امر معاش نمایند
و خود را بخانه های خود رسانند حرکت دهند و برای تشویق با چند کلمه ای از
جہات صرف نظر نمودن باقی مدت خدمت آنها تذکر و آنها را امیدوار کنند و لوازم
دولتی را هم بجای خود وارد نمایند . باری بشکلی باعجله و شتاب این امر را صادر کردند
که فکر نکردند متجاوز از شش هزار اسب و قاطر دواب دولتی را کی نگاهداری
کند ! فکر نکردند این همه انبارهای ذخیره و مونیسیون و ساز و برك و تدارکات را کی

حفاظت نماید!

فکر نکردند این همه ابنیه و عمارات و سربازخانه‌ها و دوائر و شعبات و باشگاهها و کافه‌ها را کی بایستی سرپرستی نماید فکر نکردند این همه ارشیو و دفاتر و پرونده‌ها و اسناد و مدارك بده و طلب و جریان معاملات را کی بایستی حفظ نماید فکر نکردند این همه انبارها و اثاثیه و لوازمات و ماشینهای جنگی را که بایستی نگاهداری نماید!

فکر نکردند اینهمه تانک و زره‌پوش و اتومبیل و کامیون و وسائط نقلیه سبک و سنگین را که بعضی در داخل گاراژها و هانگارها و برخی در بیرون محوطه‌های واحدها مانده اند کی بایستی سرپرستی و حرکت دهد!

فکر نکردند خوراك و غذای نفرات باقی مانده را کی بایستی تهیه و حاضر نمایند! فکر نکردند اجرائیات دوائر و شعبات وزارتخانه و ادارات و واحدها را کی بایستی انجام دهد!

خلاصه فکر نکردند، عمارات ستاد و وزارت جنگ و اطاقها و دستگاه وزارت و شعبات آنرا بمسئولیت کی بایستی حراست نمایند.

فکر نکردند نفرات را با این ترتیب و لاکلیفی از سربازخانه‌ها گرسنه و تشنه بیرون ریختن ممکن است امنیت پایتخت و شهرستانها و دهات خط راه را مورد چپاول و غارت قرار داده و موجب جنایات قرار دهد!

فکر نکردند ریختن نفرات را باینصورت و باین شکل در تمام نواحی و بلاد و قصبات دور و نزدیک چه اثرات شوم و سیاست تلخی را ب مردم وارد، و چه عدم امنیتی را در میان جامعه فراهم و پیدا خواهد نمود!

باری نمایش این صحنه و عرصه پهناور این عمل زشت هر آدم حساس و علاقمند بآب و خاک را دیوانه میکند. که بدون ملاحظه بعالم تعجب و حیرت دچار و ترحم و شفقت عالم طبیعت و خلقت را تقاصا نماید بلکه سبب شود دست توانا و ترحمی پیدا شده بمشکلات و ناله‌های او جواب گوید.

باری پس از صدور این امر سربازان سراسیمه چون سیل با حیرت زدگی

بدون دیناری خرج راه و عدم اطلاع از راه خانه و ملک و شهرستانهای خود گروه گروه بدون کلاه و لخت که فقط پیراهن و شلواری بدون تکمه و میچ پیچ و غالب پای برهنه از خیابانها و کوچه‌های شهر تهران سرازیر و عبور نموده و با کسب اطلاع و جستجوی از هر عابری که راه خارج را پیدا نماید بیرون رفتند، چون نفرات ناهبرده از نقاط دوردست و از شهرستانها و دهات متفرق احضار شده بودند، غالب راه خانه و محل خود را نمی شناختند، و نمی دانستند از کدام راه رفته تا بمنزل خود رسند، و در بین راه که ۱۵ یا بیست روز طول داشت چگونه امرار معاش نمایند و غالب هم آشنا بزبان اهالی عرض راه نبودند. باری این گروه سربازان را با تحریک خوف و هراس و تزلزل روحی از سربازخانه‌ها بیرون ریخته و بعضی اسلحه خود را در محوطه هنگ و برخی در خارج با ساز و برگ انداخته و نفراتی هم از ترس مسئولیت به همراه برده، سراسیمه و پریشان و خجلت زده در انظار عموم راه بیابان و صحرا پیش گرفتند غافل از آنکه در اکثر نقاط عرض راه آب برای آشامیدن پیدا نمیشود و با حرارت آفتاب غالباً از تشنگی و گرسنگی ناتوان بلکه تلف شدند و ناله و نفرین بصاحبان این فکر مینمودند. صبح روز بعد این واقعه که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از چگونگی مطلع گردید، با نهایت افسردگی در عین حال عصیانیت شخصاً بیادگانهای لشکر ۲۱ و سایر واحدها رفته پس از ملاحظه این منظره هولناک و وضعیت محوطه سربازخانه‌ها در مقابل آن نظافت که در چند ساعت کثافات و گرد و غبار فضا را تاریک و فرا گرفته بود لرزان خود را بیکی از درختهای چنار سربازخانه سه تکیه داده با یکدنیا تأثر با ادای کلماتی چند (خیانت خیانت شده است!) دستورات جمع آوری سربازان بیرون ریخته را داده و بشهربانی برای فرستادن وسائط نقلیه و رسانیدن آب و خوراك در عرض راه تأکید و اوامر صادر نمود و با روح و فکر پریشان راه قصر خود را پیش گرفت و بفرماندهان دو لشکر و رئیس ستاد ارتش و وزارت جنگ ملامت کرده و اقدام باین عمل را پرسش نمود، و هر یک جوابی بی پایه و مدرک و عذری ناموجه بمیان آورده، و بعضی بعنوان آنکه ابلاغ تلفنی شده است جوابگویی نمودند، باری این وقایع اسفانگیز که موجبات انواع بدبختی و لطمات

را بشنون ایرانی و ایرانیت وارد نمود تا حین تحریر بازجویی نشده و علت در نظر عموم پوشیده است ، و برای تسکین احساسات و مشغول نمودن افکار جامعه و عدم عصبانیت و قیام همگانی اکتفا بتعقیب رئیس شهربانی و دوسه نفر پایوران اوروی مسائل بی قدری که چرا فلانی در زندان ناراحت زیسته یا بدون قرار مجرمیت توقیف و یا فوت نموده (در صورتیکه حین تحریر هم از این وقایع همه روز پیش آمد میکند و از طرف دادستان کل هم اعتراضی نمیگردد) سرگرم و دلخوش و امیدوار نموده و این مسائل مهم حیاتی را بسکوت گذرانیده اند .

در هر حال واحدهای پادگانهای مرکز باین طریق طهران را ترك گفته و متفرق گردیدند و مرخص نمودن آنها موجب گردید که محل عموم پادگانها خالی مانده و دواب بی پرستار و مستحفظین ادارات هم پستهای خود را خالی و متفرق شدند بطوریکه در پیش گفته شد هرج و مرج و غوغائی بر پا گردید .

برای روزهای بعد که هر ساعت از ستاد و وزارت جنگ دستوراتی میرسید یا تغییر محل هر يك از پادگاه های واحدها ضرورت پیدا مینمود ، فرماندهان هر واحد که بدون نفرات مانده بودند بزحمت فوق العاده دچار و در کار خود حیران و بیچاره شده بودند زیرا فاقد نفرات بودند ، از طرفی تعداد کثیری دواب بدون سرپرست از تشنگی و گرسنگی تلف و برخی در محوطه هنگها آزاد و اینطرف و آنطرف میدویدند ، و تعدادی در پای آخورها گرسنه مانده سقط شدند ، و برای حرکت دادن آنها از جای بجائی دیگر مشکلاتی پیدا گردید ، کما آنکه وقتی بفرمانده هنگ سوار پهلوی امر شد برای روز بعد محل خود را از جمشید آباد بقصر انتقال دهد در حالیکه بیش از يك کیلومتر راه نبود با چند نفری که داشت اسبها را گله وار بجلو انداخته و رانده که تعداد زیادی در عرض راه و در محوطه هنگ و جاهای دیگر چه باقی مانده و چه تلف شده و چه از میان رفته بودند .

باری آشفتگی این اوضاع عموم افسران رادر کار سرگردان نمود ، و کسی تکلیف خود را نمیدانست ، کارمندان ادارات برای حفظ آرشيو و اثاثیه و اسباب و نیز عدم تولید مسئولیت بعدی در فکر فرو رفتند ، معلوم است توسعه بینظیر ارتش خصوصاً

پادگانهای تهران که دور تا دور پایتخت را چون حلقه های زنجیر و در احاطه و تا شعاع ۱۲ کیلومتر و بیشتر را پوشانیده بود ، يك مرتبه خالی گردد ، چه اثرات تاریکی را نمایش خواهد داد . جای شگفت است که رئیس ستاد ارتش (سر لشکر عزیزالله ضرغامی) یا ستاد جنگ خود اثرات این اقدام و دستورات خانمانسوز را در نظر نگرفتند ! و متوجه نشدند که آتش آن تا آخرین پادگانهای مرزهای ایران توسعه و بنیاد هستی حیات ملی را از ریشه خواهد کند ! جای خورسندی است که چون توده ایرانی پابند اخلاق و عقاید مذهبی است باین جهت سربازان متفرق شده با کشیدن سختیهای گرسنگی و مشقات بی نظیر در عرض راه بکوچکترین تعدی و تعرض نسبت باموال مردم حتی مواد خوراکی با هزاران گونه رنج نرسانیده و خود را بخانه و منازل خود رسانیدند . و الا ممکن بود در پایتخت و در عرض راه شهرستانها غارت و تلفات بسیاری صورت گیرد .

باری وقوع این پیش آمدها اعلیحضرت رضا شاه پهلوی را که در آن ساعات مستغرق اوضاع سیاسی بود و موشی و طریقه فکر خود را از دست داده بود ، بر آن نداشت که رئیس ستاد ارتش را تغییر دهد . لذا ساعت هشت روز هفتم شهریور بسر لشکر محمد نخجوان (صفحه ۳۰۹) (از افسران ورزیده اداری و لایق و سالها دز پست وزارت جنگ و ستاد و دانشکده های افسری بطوریکه گفته منصوب بود) امر رسید که ستاد ارتش را تحویل و مشغول کار شود . افسر نامبرده که رئیس اداره بازرسی مالی بود شبانه بستاد رفته دستورات لازمه را برای مراقبت در عمل صادر نمود . اما صبح روز بعد مجدداً تردید حاصل و ادامه بکار و عمل مجدداً بر رئیس ستاد سابق امر داده شد .

این وقایع ناگوار که در روزهای هشتم و نهم شهریور ماه پیش آمد نمود و موجبات تزلزل خواطر و پربشانی اوضاع و احوال عموم و سرگردانی و تزلزل روحی ارتش را در مرکز و پادگانهای خارج موجب گردید و آثار انقلاب و اغتشاش بزرگی رادر پایتخت نشان میداد ، باتصویب نخست وزیر جدید (محمدعلی فروغی) و هیئت دولت او برای اطمینان و آرامش عمومی مقرر گردید ، شهر تهران تحت فرماندهی حکومت نظامی قرار گیرد . و بانظر رضا شاه پهلوی سپهبد امیر احمدی (صفحه ۳۵۷) باین سمت منصوب گردید . این انتخاب از نقطه نظر لیاقت و شخصیت مناسب و بجا بود . زیرا

سپهبد امیر احمدی که از روی استحقاق و لیاقت رتبه اولیه ارتش را پیدا نموده بود و مدت‌های متمادی در زیر آتش جنگ و انقلاب و شداوند بسر برده بود. افسری با فکر و لایق با قلب قوی و روح ثابت و در موقع انقلاب خونسرد باضافه دارای سیاست در عمل بود (مشروط بانکه در مواقع عمل دست او باز و در مقابل افکار و اقدامات و اختیارات او مشکلاتی نساخته نشود) زیرا یکی از مسائل مهم عدم موفقیت يك افسری در کار همانا عدم اختیارات کافی او است و ثابت است وقتی افسری اختیارات خود را کامل دید میتواند هر مشکلی را از جلو بردارد اما در حال تردید و تزلزل به کوچکترین کاری موفق نمیشود، در هر حال این حسن انتخاب و اطمینان جامعه بشخصیت سپهبد امیر احمدی تسکین بزرگی بتوده عمومی داد، از اضطراب و وحشت همگانی کاست، و اوضاع عمومی یکمرتبه تغییر و اطمینان خاطر و روح اعتماد حاصل شد و اعلامیه زیر در هشتم شهریور ماه از مقام نخست وزیر انتشار یافت.

نظر باینکه بر اثر وقایع اخیر ممکن است از حیث بقای امنیت نگرانی در اهالی پایتخت تولید شده باشد. و عناصر غیر صالح در اینموقع محض سوء استفاده خود اسباب اضطراب و تشویش خاطر مردم را فراهم نمایند. اینک دولت برای حفظ انتظام و تأمین آسایش و رفاه عموم اهالی بر قراری حکومت نظامی را مقتضی دانسته. و بوسیله این اعلام باستحضار عموم میرساند. نامطابق مقررات حکومت نظامی هر اقدامی برای آسایش عامه لازم باشد. بیدرنک بعمل آید.

هشتم شهریور ماه ۱۳۲۰ نخست وزیر محمدعلی فروغی.

سپس از طرف حکومت نظامی شرح پائین منتشر گردید.

بعموم اهالی پایتخت بدین وسیله آگهی داده میشود. از این تاریخ حکومت نظامی در پایتخت برقرار، و بعموم افراد پایتخت توصیه میشود، که با نهایت شهامت خونسردی را از دست نداده و در حفظ انتظامات بامامورین فرمانداری نظامی و شهر بانی کمک لازم بنمایند، و سائل آسایش عموم از هر حیث فراهم شده ضمناً برای استحضار عموم تذکر داده میشود، خواربار شهر تأمین شده و از این جهت بهیچ وجه نگرانی نیست، عبور و مرور از ساعت ۹ شب در شهر بکلی ممنوع است. سپهبد امیر احمدی

البته این اقدام دولت کاملاً باحسن سیاست انجام گردید، زیرا ورود خبر ارتش های خارجی در تمام حدود مرزی و ساحلی و پیدایش چند هواپیمای آنها در آسمان طهران و پراکنده کردن اورا قی حاکمی از گذشت هائیکه دولت شوروی روسیه بعد از حکومت تزاری نسبت بالغای امتیازاتی که حاصل کرده بود و واگذاری راه های شوسه و بانگ استقراضی و سایر مؤسسات خود و غیره و با انداختن چند بمب در اطراف کارخانجات منیسویون سازی و در جنوب تهران و تصمیمات و عملیات گفته شده نسبت باوضاع ستاد ارتش و وزارت جنگ و حرکت ستاد زمان جنگ و رئیس ستاد از مرکز و اتفاقات قلعه مرغی و آتش زدن زاغه های عباس آباد و موضع گرفتن واحد مسلسل در عمارات ادارات بازرسی و نظام وظیفه و بالاخره بیرون ریختن سر بازان از پادگانهای تهران، روحیه اهالی پایتخت و کارمندان وزارتخانه ها و ادارات اعم از لشگری و کشوری متزلزل و تأمین عمومی را ایجاب مینمود، زیرا هر ساعت بیم انقلاب بزرگ و قتل و غارت میرفت، پس لازم میبود دولت وقت برای اسکات اهالی و جلوگیری از قیام اشراک و بروز ناامنی تصمیمی اتخاذ نماید. بطوریکه اعلام حکومت نظامی خواطر عموم را آسوده و روحیه از دست رفته مردم را بصورت عادی بازگشت داد. خلاصه آنکه اقداماتی را که وزیر جنگ و رئیس ستاد و تصمیماتی که پی در پی از کارخانه فکر خود بیرون میدادند که بیشک قابل تصدیق است برای آشوب نمودن اذهان عمومی و تولید انقلاب و برباد دادن روحیه و بروز هرج و مرج و ناامنی و متفرق داشتن قوای دولتی و به غارت دادن دارائی دولت و جامعه و برهم ریختن کلیه سازمانهای بیست ساله و تولید نمودن قحط و غلا و برباد دادن شرافت و حیثیت ارتش و بدین نمودن کلیه اهالی را با افراد نظامی و هزاران خرابی دیگر شهیدالله بهترین نقشه و طرحی بود که پس از سالیان دراز و انتظار ساعت و روز مقتضی ترسیم و ترکیب یافته بود! خلاصه خبطهای سیاسی هیئت دولت پیش با اقدامات زمامداران کل ارتش توأم و بهم آمیخته و از ترکیب و تجزیه آن نتیجه بسیار مؤثر و مولود بسیار شریفی از خود بیرون داد! همانا بدبختی و گرفتاری و مصائب و گرسنگی و هرج و مرج و ناامنی و شرمندگی و بی پولی و اختلافات و اختلال حیات سیاسی و هزاران مشقات دیگر بود! که دولتهای بعد از سوم

شهریور و ملت ایران و مجلس شورای ملی مبتلا و برای اصلاح و حل قضایا تاحین تحریر این تاریخ و سالهای متمادی دیگر در زیر انواع فشار قرار گرفته و بانتظار روز فرج و بهبودی بسر خواهند برد که در موقع خود گفته خواهد شد .

آخرین اقدام و تصمیم وزیر جنگ و رئیس ستاد که بر تکمیل اقدامات پیشین خود افزود

حال قارئین محترم تصور نمایند که با خالی شدن پایتخت از قوای نظامی ، سپهبد امیر احمدی چگونه بایستی انتظامات راعده دار و جلو گیری از اغتشاش نماید . پس بطوریکه گفتیم افسر نامبرده بواسطه طول زمان و تجربیات بی اندازه و ممارست در جنگ و رزیده در عمل و سالها عادت نموده بود ، باروح قوی و کمال خون سردی قدم پیش گذارده با زحمت فوق العاده از باقیمانده دستجات مرخص شده و نفراتی که برگشت داده شده بودند ترکیباتی تشکیل و عملیات شهر بانی و کارمندان آنرا تحت نظر و امر خود قرار داده و یک واحد مسلسل و توپخانه سبک و چند زره پوش سبک و سنگین بایک گردان سوار در محوطه حیاط شهر بانی و باغ جلو آن که جلو درب جنوبی کاخ وزارت خارجه باشد بایگه داده و حاضر بعمل نمود ، و رسته های سوار مسلح در خیابانهای شهر بگردش داد و شبها هم از ساعت ۹ ببعده عبور و مرور را با سختی جلو گیری و شخصاً ناظر کلیه حرکات عموم گردید ، با ترتیبات و رفتار عاقلانه انقلاب و تزلزل خاطر عموم را مرتفع نموده . در حالیکه رئیس شهر بانی وقت (سر پاس رکن الدین مختار) که بعداً شرح تفصیل آن گفته خواهد شد با امر و اجازه اعلیحضرت رضاشاه پهلوی طرف شهر کرمان حرکت کرده بود ، و تا مراجعت او سرهنگ اعتماد مقدم (امروزه سرتیپ) از طرف سپهبد امیر احمدی کفالت امور شهر بانی را عهده دار گردید . بدین طریق تا اندازه ای اوضاع شهر تهران آرامش یافت .

کمیسیون رئیس ستاد و وزیر جنگ (یا ستاد جنگ)

از ساعات پیش آمد اوضاع اسفناک شهریور ، وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش عمارات وزارت جنگ و ستاد را ترك گفته و در کلوپ افسران برای تبادل افکار جمع شدند ، که بالنتیجه پس از پراکنده نمودن افراد ارتش و عملیات دیگر بطریق گفته شده بالا تصمیم دیگری بر تکمیل تصمیمات پیش گرفتند که در صورت عملی شدن اضافه آنکه ارتش ایران منحل و فراموش میگردید بلکه باستقلال ایران هم برای همیشه لطمه بزرگی وارد مینمود ، و همان اوضاع سر بازان بنیچه زمان استبداد بلکه بمراتب صورت بدتری را عملی میساخت تفصیل آنکه : با تبادل مشاورات تصمیم گرفتند حال که کلیه سر بازان را بیرون ریخته و در بیابان هاسر گردان و متفرق نمودند نفراتی بعنوان سر باز داوطلب استخدام و با دادن ۳۰۰۰ ریال حقوق بحفاظت شهر تهران و کلیه نواحی بگمارند و اضافه نمودند بهمین تناسب حقوق گروهبانان و استواران و افسران جزء هم که از ردیف داوطلبان هستند افزوده شود ! البته جهات و دلایلی هم در اطراف این موضوع برای فهم و قبول و تصویب اعلیحضرت رضاشاه پهلوی ذکر نمودند و امید وار بودند پس از تصویب آن خط بطلان حیات و موجودیت و استقلال ایران برای همیشه کشیده شود و این افتخار را برای خود ذخیره و بیادگار گذارند . و کاری را انجام دهند که هر ایرانی و تاریخ آینده از شنیدن و خواندن آن شرمنده و خجل شود ! واقعاً اگر ایران خود را بعقب برگرداند و به قهقرا تا چند هزار سال راه پیماید هیچ زمان و عصری ارتش ایران از داوطلب روزمزدی تشکیل نشده و نبوده ، آن زمانی که ترقی جامعه بشری و تمدن ملل جهان در تاریکی جهل و نادانی سیر مینمود ایران در مواقع پیکار و کارزار و حرکت ارتش از عموم توده تشکیل و نفرات ایرانی را بطور کلی موظف مینمودند که هر چه در قوه دارند از نفر و لوازم کار حاضر کرده در راه حفظ استقلال و قدرت میهن صرف نمایند ، در واقع ارتش اجباری حقیقی در همان ازمنه بوده و عصر حاضر هم که سازمان ارتش دنیا روی پایه اجبار و وظیفه از سنین ۲۰ تا ۴۵ قرار گرفته ، باز بخاطر هیچ

قوم و ملتی استخدام نفراتی چند بطور داوطلب خطورتیافته ، آن هم در ملتی مثل ایران که پایه دانش و تعلیمات اجباری تا این تاریخ از روی حرکت و روش امروزه دنیا پابعرصه عمل نگذاشته ، و مردم هنوز حس فداکاری را باحقیقت علم و دانش توأم ننموده و درك نکرده اند ، چگونه ممکن است باین جماعت داوطلب امیدوار بود که حراست میهن را عهده دار شوند ، اگر مثال دو نفر افسران نامبرده این باشد که در دولت امپراطوری انگلیس این عمل مجری است ، اشتباه کرده اند ، زیرا افراد آن ملت از راه تکامل و بسط علم و دانش و فرهنگ که پایه میهن پرستی و علاقه بآب و خاک را چون فولاد و آهن بهم آمیخته و استوار کرده است حکم عنصری را محکم پیدا کرده که نتیجه و ثمره آن این شده که نفرات انگلیسی نژاد یعنی یکنفر و آن نفر یعنی جسم و روح قوی و محکم و استوار و آزموده و فهمیده و فداکار .

پس نمیتوان سازمان آن دولت را زمینه سازمان سر باز گیری ایران قرارداد ، در صورتیکه همان دولت بزرگ امپراطوری انگلیس هم در موقع احساس خطر فوراً اعلام نظام اجباری و وظیفه را داده و افراد ملت خود را باضافه طبقه نسوان را هم برای مبارزه در راه وطن دعوت - بلی دعوت اجباری مینماید و امروزه هم می بینیم که قانون سر باز گیری اجباری را در امپراطوری خود معمول نموده است .

آیا شگفت نیست که ایران پس از سالها و قرنهای خمودگی حال که با هزاران تدبیر و قدرت حکومت پهلوی و زمینه سازی خدمت نظام اجباری را از راه حفظ وطن بر افراد ایرانی واجب شمرده و عملی کرده و هزاران افسران آزموده احتیاط از عناصر جوان و ملیون ها سر باز تربیت دیده از میان توده برای روز عمل آماده نموده و مینماید بیک فکر و پیشنهاد شوم و غلط و غیر عمیقانه از دست داده شود ، و حیاة جامعه و قدرت ایرانی را متزلزل و از هم پاشد ، چنانکه امروزه میبینیم دول گیتی با آن بسط علم و صنایع و با ملیونها نفر و تمام قواء در خشکی و دریا و هوا باز از دست تجاوز یکدیگر درمانده و بیچاره شده اند ، و آسودگی ندارند ، آنوقت دولت ایران که تازه پامرحله زندگانی نوین گذارده و بسا چه مشقات خدمت وظیفه را بر افراد واجب شمرده ، از

دست دهد و انتظار داشته باشد که از ولگردان خیابان چند نفری را جمع و التماس کند که در روز مبارزه و پیکار و سختی میهن را از تجاوزات خارجی و اغتشاش داخلی نجات دهند !

آیا هولناکتر از این فکر میتوان پیدا نمود ؟ که تهران را از قوای نظامی بآن صورت موحش و شرم آور خالی نمایند آنوقت بخواهند با کمک لختی های خیابان انتظامات را برقرار و یک روزی هم در مقابل تهاجم خارجیان استفاده نمایند !

آیا رئیس ستاد ارتش نبایستی معایب بیرون ریختن ارتش را استنطاق نماید . پس تشکیل ستاد جنگ و ستادهای لشکرها برای چه منظور و چه وقت و موقع بوده . از جریان عمل معلوم میشود شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از چگونگی بی اطلاع بوده زیرا پس از استحضار فوراً به پادگان های دو لشکر رفته با اظهار نگرانی و عصبانیت امر به جمع آوری آنها میدهد پس این عملیات و زحمات ۲۰ ساله و سازمانهای وسیع برای مقدمه روزی بوده که از مقام ستاد ارتش با آن حال و صورت اسفناک امر بانحلال ارتش و بیرون ریختن آنها از سر باز خانه ها و بر باد دادن هستی و شئون نظامی و ذخائر دولتی و ایجاد انقلاب و شورش نمایند ، که بالنتیجه دور هم گرد آمده تقاضای اخذ نفرات داوطلب نمایند !

باری وزیر جنگ و رئیس ستاد با عجله و شتاب در روز ۹ شهریور پس از صرف نهار با خورسندی کامل از این فکر و تصمیم عالی خود گزارشی تهیه و پاکنویس نموده ولی باز خود جرئت حضور اعلیحضرت رضاشاه را نکرده (زیرا از عملیات خود خائف بودند) دو ساعت بعد از ظهر بوسیله سرهنگ ارفع بکاخ سعدآباد عمارت بیلاقی میفرستند رضاشاه پهلوی پس از ملاحظه پیشنهاد که ملازم با الغاء قانون نظام وظیفه و گرفتن سر باز داوطلب با ماهی ۳۰۰ ریال که هر دو موضوع از نقطه نظر صلاحیت و حیات کشور و بودجه دولت مضر و غیر عملی بود و زحمات گذشته را بهدر میداد و استقلال و شئون حیاة جامعه را در خطر میانداخته است ، عصبانی و بر آشفته و افسران صاحب امضای پیشنهاد را احضار مینماید . پس از حضور در حالیکه ورقه گزارشی

تاریک را در دست داشت و بواسطه عصبانیت میلرزید سؤال میکند - این پیشنهاد از چه نقطه نظر و مقصود چه بوده است؟ و کسی که این پیشنهاد را داده چه منظوری داشته؟ - رئیس ستاد و وزیر جنگ چون نتوانستند استدلال بجائی بعرض رسانند سکوت اختیار و قادر بجواب نشده ولی سایر افسران توجه اعلیحضرت را بسرلشگر احمد نخجوان و وزیر جنگ و سرلشگر عزیزاله ضرغامی رئیس ستاد و سرتیپ ریاضی متوجه و عرض میکنند، که نظر این افسران بوده است. - رضاشاه پهلوی اظهار میدارد مگر نه اطلاع دارید که چقدر رنج و زحمت و مشقت کشیده شده تا ایجاد نظام و وظیفه که حافظ حقوق جامعه ایرانی و پایه حیات و استقلال ملی است عملی و انجام یافته است و موضوع دیگر آنکه این حاتم بخشی ها که امر روزه صندوق دولت خالی است که ماهی ۳۰۰ ریال و بیشتر بسر باز حقوق داده شود از چه نقطه نظر بوده است! باری بر عصبانیت و تشدد خود در مقابل جوابهای سرتیپ ریاضی افزوده با فریاد بلند اول پارابلم خود را میخواد چون دیر میرسد سرلشگر احمد نخجوان وزیر جنگ و سرتیپ ریاضی را با چوب دست چند ضربه زده و امر بتخلع درجه مینماید، و آنهارا بدو آدر کاخ سعدآباد توقیف و بعداً باداره دژبانی انتقال میدهد، و سرلشگر محمد نخجوان رئیس اداره بازرسی مالی را با حفظ شغل خود بوزارت جنگ منصوب و امر بتشکیل دادگاه نظامی و محاکمه افسران نامبرده و سایر امضاء کنندگان را میدهد حتی برای کشف حقیقت و عدم اعمال نظر خصوصی بدو ریاست دادگاه را بعهده خود میخواد، چون بعداً استنباط میکند برخلاف جریان قانون دادرسی است تحت نظر مستقیم وزیر جنگ قرار میدهد. و رئیس اداره دادرسی سرلشگر مجید فیروز (که از افسران لایق و عالی رتبه ارتش میباشد) و دادستان را مأمور تعقیب مینماید، که در ۲۳ همان ماه شهریور رضاشاه پهلوی از مقام سلطنت استعفا و خاک ایران را ترك میگوید و آن افسران بر حسب نظر دادرسی از بند توقیف آزاد و مقام خود را مجدداً احراز مینمایند.

تاریخ زمان مترصد است که بداند توده ایرانی و مقامات صلاحیتدار جریان

پیش آمده های اسف آور و مخرب و خانمانسوز چند روزه وقایع را ناشی از سوء سیاست و عمل افسران، گرداننده چرخهای کار ارتش میبود چگونه تعقیب و قضاوت خواهد شد، زیرا ایراد و خرده گیری بگروه افسران و سر بازان کاملاً بیمورد و برای گمراهی افکار جامعه است! زیرا افسر و سر باز در عالم انضباط تابع مقررات نظامی و اجرای او امر مافوق خود میباشد، از خود اراده ندارد آنهم در موارد غیر عادی، چنانکه دیدیم وقتی بگروه سر باز گفته شد گرسنه و تشنه و لخت از سر باز خانه ها خارج شوند اطاعت نمودند، یا وقتی با افسران دستور داده شد ترك مقاومت کنند فوراً اجرا کردند، پس بایستی اذعان و تصدیق نمود، این جملاتی که در مدت سه سال گذشته از هر حلقوم و مقام بر توهین و بی قدر نمودن افسران ایرانی و ارتش بیرون داده شده و میشود بی جهت و از راه عدم اطلاع و انحراف از حقیقت است، و بجاست افراد افسران ایران در مقابل این ایرادات و توهینات بیمورد و صدمات جانی و مالی و هزاران گونه گفتگو که در اطراف حیثیات و شئون خود دیدند دادخواهی نمایند، و جبران گذشته را بخواهند، زیرا سکوت آنها باعث تجری مسبین و استفاده موقعیت مسئولین است، یکی از معایب و ایرادات که بزمامداران و صلاحیت داران امور جامعه میشود، همانا عدم قضاوت حقه و کشف حقیقت در امور است، چه بسا دیده شده در موقع خود قضا و یا پیش آمده ها را بسکوت و خون سردی میگذرانند، و علل و جهات را بازرسی و روشن نمینمایند، و ریشه فساد را در نمیابند، و بعکس جمعی غیر مسئول و بی تقصیر را تعقیب و در اطراف هر يك های وهوی و جار و جنجال راه میاندازند، و مسبین اصلی و محرکین واقعات را فراموش و کنار میگذارند و آنها هم از زمان و طول مدت استفاده نموده مجدداً با مقام بالاتری طرف احترام و مقام قرار میگیرند!

واحد های ارتش در خارج از تهران

اگر بخواهیم از اوضاع اسفناك بهم خوردگی و بهم ریختگی هر يك از لشگرها و تیپ ها و هنگها و واحدهای مستقل خارج يك يك شرح دهیم، باعث خستگی روح و

افسردگی خاطر قارئین میگردد ، معلوم است در پایتخت ایران که مرکز قواء و ستاد کل ووزارت جنگ و دوائر تابعه و صادر کننده دستورات بمناطق کشور میباشد ، فهمیده یا نفهمیده این آشوب و انقلاب و هرج و مرج را فراهم نمایند . حتی بدون مقدمه ستاد کل مرکز عمل را ازدست دهد ، و بدون خبر و روشن شدن مشی سیاست دولت و تصویب مجلس شورای ملی و بی اطلاع گذاردن سایر ادارات تابعه و رؤسای دوائر زیر دست شبانه ترك تهران گوید و طرف شهر قم و اصفهان و بعضی از افسران ارشد هم تا شهر کرمان رهسپار شوند و بتدریج پس از آرامش حال عموم در قبال حسن مشی سیاسی دولت جدید و پس از پراکندگی کلیه ارتش يك يك بمقام خود مراجعت و جای گیرند انتشار و انعکاس این عملیات در واحدهای خارج چه اثرات شوم و تزلزل روحی را دنبال خواهد داشت .

محقق است ستاد جنگ وقتی مرکز فرماندهی خود را میتواند تغییر دهد که صفحه مبارزات جنگی تشکیل شده باشد و دشمن او را عقب راند ، و یا بالعکس بجای رفته تغییر محل را برای تماس نزدیکتری ایجاب نماید ، پس اصولاً بایستی فهمید آیا در ایران پلان جنگی در کار بوده و فروندی ایجاد و تشکیل یافته بوده ؟ - جواب منفی است : فقط تجاوز ارتشهای خارجی بمرزهای ایران از نقطه نظر همان جهاتی که مکرر گفته شد و ستاد کل واحدهای خود را بیخبر و لا تکلیف گذارده بود ، تصادمات مختصر غیر منتظره ای رخ داد . پس علت نداشتن از پایتخت که از ۴۲۰ الی ۱۴۰۰ کیلو متر از محل تماس دور است مرکز فرماندهی ستاد تغییر محل دهد و بنقطه دورتری انتقال یابد و خود را از نزدیکی با واحدهای خود دور تر نگاه دارد که فرمانده هر واحد خارج از محل ستاد کل بیخبر مانده و دست و پای خود را گم کرده و نداند چه بایستی بکند و چه طریقه ای را اتخاذ نماید ! یا اقلاً در همان موقع تماس هم رئیس ستاد کل بدون کمترین فرصت و اتلاف وقت دستور لازم و طریقه عمل هر يك را در عدم تماس با ارتشهای خارجی صادر و حفظ و انتظام و انتقال بمحل مناسبتری را دستور دهد و بجای آنکه مرکز ستاد را از محل اصلی خود تکان دهد لازم میبود شخصاً ارتباط خود را در ۲۴ ساعت با واحدهای خارج برقرار و عملیات کلیه آنها را نظارت نماید . و واحدهای

مختلفه را در محلی که تماس حاصل نشود تمرکز دهد و هر يك را لا تکلیف نگذارد و در صحرای و بیابانها متفرق نگرداند و قسمت عمده اسلحه را بدست اشرار و غارتگران محل نیاندازد ، که بیست سال زحمت و مشقت و ملیونها هزینه عاطل و باطل شود و تمام رشته های عمل از هم گسیخته گردد ، که فرماندهان کل و زیر دست در صفحات کوه و دشت سرگردان شوند!

آیا هیچ علت داشت دولت که بیچوجه داخل در جنگ و پیکار نیست ، سر باز خانه های خود را خالی و افراد را متفرق سازد ؟ حال که از سر باز خانه ها بیرون ریخت آیا نبایست در محل دیگری موضع گرفته با دستور ستاد کل ستاد های هر لشکر با ستاد های ارتشهای خارجی تماس و ملاقات دوستانه نموده و فرماندهان آنها را بخدمت مخصصت و تماس دوستانه خود اطمینان و اطلاع دهند ، و رفع هر گونه نگرانی را از آنها بنمایند . تا هیئت دولت جدید وقت پیدا کرده از مجرای سیاسی قضایا را حل و تصفیه کند که باعث نگردد افسران عالی رتبه هر لشکر و تیپ و هنگ ارتباط خود را با ستاد کل مرکز گم کرده و برای روشن نمودن وضعیت و وظیفه خود ناچار از راه و بیراه خود را بهتران رسانند و بعداً هم فرماندهان زیر دست بنوبه خود لا تکلیف مانده از راه بیچارگی برای کسب تکلیف افراد را بحال خود گذارده و اسلحه دولت بیغمای اشرار قرار گیرد حال هم که افسران کل بمرکز وارد شدند آیا نبایست بدون دقیقه وقفه آنها را با دستورات کافی بمحل خود مراجعت دهند ، که بطوری رشته امور چه در مرکز و چه در خارج از هم گسیخته و بهم ریزد که بزرگترین اقیانوسها نتواند خبط و خطاهای چند روزه ایام شهریور را بشویند و پاک کند ! و در نتیجه سلاح دولت بدست مردم خود سر افتاده سراسر ایران دستخوش قتل و غارت قرار گیرد ، همان کوههای اسلحه ای که ۲۰ سال تمام افسرانی مثل سپهبد امیر احمدی و سپهبد شاه بختی و سرلشکر طهماسبی و سرلشکر جهانبانی و سرلشکر معینی و سرلشکر امینی و سرتیپ جان محمد امیر علائی و سرلشکر خزائی و افسران دیگر با ریختن خون افراد و قدم بقدم راه پیمودن کوه و صحرا و جنگل در زیر آفتاب سوزان و یخ و برف زمستان و هزاران تدابیر دیگر يك يك را از دوش متمدن و اشرار و دزدان بر گیرند! آنوقت

مجدداً با سلاح جدیدتری تبدیل و بدست آنها افتد !

وقتی ملاحظه شود این اقدامات عمدی یا سهوی قابل جبران نیست ! مقتضی است هیئتهای عالی قضائی در اطراف هر يك بازرسیهای دقیق بعمل آورده و در انظار هر ایرانی جریان عمل را روشن سازند و معلوم کنند واقعاً ضبط و خطا از کجا و از چه راه بوده است که سبب واقعی کشف گردد ! سکوت در این موقع نتایج شومی برای کارمندان آتیه کشور خواهد داشت ، باید هر ایرانی بدانند که بازجویی در کار است ، بازجوییها تیکه دستهای بی آلاش و منصف در عضویت آن دخالت داشته باشد تا حقیقت قضایا کشف شود .

نه تصور شود که از ذکر این سطور نظرهای خاصی در میان است - خیر - اگر نظرهای خاص در کار آمد حقیقت تاریخ روشن نخواهد گشت ، قضایا پوشیده و خوب و بد روشن نمیگردد ، باز تکرار میکند ، نمایشات و قضایای شهریور ماه ۱۳۲۰ ننکین ترین لطامات به حیثیت اجتماعی ایران وارد نمود و بایستی معلوم کرد که این خطاها از چه محل بوده است ، تا برای عمال و کارمندان آتی لشکر و کشور و هیئتهای دیگر دولت آموزش و تجربه ای حاصل گردد و ملت ایران که زمام امور و مقدرات خود را بدست چند نفر میسپارد دستخوش این همه مشکلات سیاسی و مشقات نگردد ، امروزه که ایران دچار سخت ترین گرانی در سطح زندگی و فقر اقتصادی افتاده و هر چه داشته داده و میدهد و نمیتواند از يك قطعه نان جو با مخلوطهای مواد مختلفه دیگر خود و عائله خود را سیر کند یادچار هزار مشکلات سیاسی گردیده ناشی از سوء سیاست دولت وقت بوده است و بس ، باری برگردیم بدنباله مطلب .

بس گفتیم وقتی اوضاع ستاد کل در مرکز بهم ریخت ، معلوم است واحدهای خارج چه صورتی پیدا خواهند نمود ، هر واحدی در کوه و دشت پراکنده و سرگردان و بعضی از افراد تفنگپسار در صحرا انداخته و برخی در مرکز فرماندهی خود و عده ای بدست اشراز سپرده ، گروه گروه افسران با اشکال مختلفه خود را بتهران (مرکز آشوب) رسانیدند و برای کسب اطلاع از چگونگی جمع و متراکم گردیدند ، افسرانی که نفرات زیر دست خود را از دست داده ، لاتکلیف درب وزارت جنگ و ستاد جمع گردیدند ، عده ای عیالات خود را فرار داده بتهران آوردند ، جمعی در محل

جا گذارده چاره جوئی میخواستند ، سر باز خانه ها بغارت رفت ، توپ و تانک و مونیسیون و ذخیره و دواب و مال و اموال دولت پراکنده یا بجا گذارده شد ، انضباط و رشته ارتباط گسیخته شد ، صندوقهای دولت حیف و میل گردید ، انبارهای خوار و بار و سازو برگ مورد استفاده قرار گرفت ، دفاتر محاسباتی برای عدم روشن شدن چگونگی مفقود یا سوزانده شد ، آرشیوها و پرونده های متهمین از میان رفت ، ارباب ها و گاریها در بیابان ها جاماند و هزاران هزار مشقات و آلام بر پیکر ارتش ایران وارد آمد ! بلی - همان ارتشی که با خون جگر و رنج و فکر و ملینها پول و هزاران تدبیر و فکر تشکیل و ترکیب یافته بود ، همان ارتشی که دست قدرت يك عنصر فعال علاقمند بآب و خاک میهن با سعی و عمل و کوشش بهترین وضعیت بوجود آورده بود ، همان شخص حساس ایرانی که در موقع سخت ترین تأثرات روحی که در جلو خود این اوضاع اسفناک را میدید و بایستی میهن و خاک پاک عزیز و خانواده و اولاد و دارائی و مقام خود را برای همیشه ترك گوید ، باز وقتی از حلقوم رئیس ستاد و وزیر جنگ پیشنهادی برالغای نظام وظیفه میشوند ، همه چیز خود را فراموش و بآنها ناخته و برای تنبیه دست باسلحه میبرد - آه - چه ایام تاریک و روزگار شوم و ساعات پر تأثر و دقایق مرگ آور و دستگاه شرم آوری !

با جهات گفته شده استنباط میشود که ارتش ایران در زمان ریاست دو افسر (سر لشکر احمد نخجوان وزیر جنگ وقت و سر لشکر عزیز الله ضرغامی رئیس ستاد) همه چیز خود را از دست داد ! تا زمانیکه در مراحل قضائی ملی و محاکم صالحه خود را تیرمه ننموده اند از نقطه نظر تاریخ مسئول جامعه و وقایع اتفاقیه و خسارات دولت میباشند . پس ارتش را میگذاریم و میگذریم . و بر میگردیم بنقطه ای که علی منصور نخست وزیر در روز چهارم شهریور ماه ۱۳۲۰ یعنی يك روز پس از ورود ارتش های خارجی بخاک ایران چون موقعیت خود را در زحمت دید با کابینه دست از کار کشید و استعفای خود را تقدیم پادشاه نمود و رفت .

ایکاش چند ماه پیش از شهریور ماه رفته بود .

معلوم است در این بحران سخت و اوضاع تیره و تار اعلیحضرت رضاشاه پهلوی چه بایستی

کند؟ اما باز در این دقایق تاریخ فکر خود را نباخته از آنجائیکه غالباً حسن انتخاب داشت و هر کس را درخور احوال میشناخت، دست را دراز ولایت و رشیدترین مرد سیاسی یعنی آقای محمدعلی فروغی ملقب بذکاءالملک را که در بستر بیماری بود در خانه خود دیدن کرده و بقبول مقام نخست وزیری خوانده و امور پیچیده و پاشیده و هولناک کشور را بدست او سپرد.

محمد علی فروغی کیست

بطوریکه اعصار تاریخ نشان میدهد در هر دوره و زمان مابین ملل و اقوام جهان، اشخاصی فوق العاده و برجسته در فن و طریقه عمل خود پیدا شده اند که آثار بزرگی و عظمت وجودی و استعداد و لیاقت و هوش و ذکاوت خود را آشکار و شخصیت در توده آن زمان پیدا و مقام تکریم و احترام خود را در قلوب جامعه جا و منزل داده اند، و در میان توده عمومی انبارهای مهر و محبت و قدرشناسی بیادگار گذارده اند. محمد علی فروغی پسر محمد حسن فروغی ملقب بذکاءالملک است، پدر بزرگوار او که شخصی آراسته و با کمال و سرآمد فضل و دانش بود و در دوره هائی که در ایران و سائل تحصیل برای هر کس مشکل و ممنوع میبود یکی از فضلاء عصر خود شمرده میشد، و کمتر خود را نزدیک بزمامداران دوره استبداد مینمود، و بتألیف و ترجمه کتب ادبی میپرداخت و روزنامه تربیت را که هر سطر آن خود درسی برای فضلاء و دانشمندان عصر میبود انتشار داد، و در نظم و ثروادبیات مقامی ارجمند داشت، و اخیراً که باهتمام حسن مشیرالدوله پیرنیا دانشکده علوم سیاسی تأسیس گردید از او تقاضا شد که تدریس علم بدیع و عروض و ادبیات و فلسفه را عهده دار شود، (نگارنده این تاریخ خود یکی از دانش آموزان آن دوره دانشکده علوم سیاسی و بآموزگاری او افتخار داشت.) باضافه تاملاتی هم هفته ای سه شب بطور خصوصی در منزل آن مرحوم که خانه محقری در کوچه واقع در خیابان بوعلی بود در حالیکه در یک طرف اطاق محمدحسن فروغی در میان کتب مختلفه و کاغذجات و اوراق روزنامه غرق شده و جا گرفته بود، در طرف دیگر

محمد علی فروغی پسرش مشغول مراجعه بکتاب علمی بود و بر اطلاعات خود می افزود تاریخ ملل قدیمه مشرق و یونان را که از تألیفات شخصی او بود میآموخت. باری محمدحسن فروغی ذکاءالملک در گذشت و در این باویه برای همیشه جای گرفت اما محمدعلی فروغی که در آن زمان بطوریکه گفتیم طرق تحصیل برای هر کس مشکل و آموزگاریافت نمیشد در جستجو بود هر جا و هر محل صاحب فضلی را سراغ مینمود نزد او میشتافت و زبان ادبی فرانسه را بهترین صورت آموخت، و غالب کتب علمی را ترجمه یا تألیف نمود و در علم حقوق و سیاسی مقام بلند استادی را یافت. و در فن ادبیات یکی از فضلاء عصر بشمار رفت، تا اوضاع سلطنت استبداد بر چیده و حکومت ملی روی کار آمد، و انجمنهای عدیده در تهران تشکیل و مجامع آزاد گردید، و میرزا محمدعلی فروغی ذکاءالملک بعضویت و ریاست بعضی از انجمن های ملی مقام گرفت. و طولی نکشید محبوبیت و استعداد خود را در میان جامعه جای داد و بقوه بیان و علم، طرفداران زیاد پیدا نمود، و بر ریاست مدرسه علوم سیاسی و تدریس حقوق و تاریخ و جغرافیا (که خود تألیفاتی داشت) پرداخت و بعد بنمایندگی مجلس شورای ملی و ریاست آن در یکی دو دوره انتخاب و منصوب گردید و بوزارتهای دادگستری و ریاست دیوان کشور و وزارت خارجه و وزارت جنگ و مقام نخست وزیری در دو مرحله و بسفارت کبرا و وزیر مختاری در دربارهای خارجی و عضویت مجمع اتفاق ملل، و مسأله های فوق العاده در ترکیه و غیره رایافت، باضافه مقام دکتری افتخاری در فلسفه در دانشگاههای برلن و پراگ و عضویت آکادمی روسیه شوروی را پیدا نمود، باضافه ریاست افتخاری مؤسسه تحقیقات صنایع و آثار باستانی ایران را در امریکادا گردید، و ریاست فرهنگستان که از مؤسسات اخیر زمان وزارت فرهنگ علی اصغر حکمت میباشد پیدا نمود. محمدعلی فروغی در نطق و بیان بینظیر بود، و در تمام محافل و مقامات علمی و مجالس ادبی بزرگترین دانشمندان دول متمدن دنیا مقام شامخ و ارجمندی داشت، و طرف احترام و اکرام بود، باضافه مکارم اخلاقی و اوصاف حمیده و معاشرت و حسن پذیرائی او هر کس را فریفته و مجذوب مینمود، زندگانی او بی اندازه ساده و بی آرایش و امور معاشی او باسختی و قرض میگذشت، و جز یک خانه محقری که آنرا هم بطوریکه گفته

شد بكمك مالی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی خریداری گردید بیش نداشت . در علم اداری و اوضاع سیاسی دیپلمات عصر بشمار میرقت ، باری پس از چند سالی که مقام نخست وزیری را داشت بطوریکه گفته شد بواسطه واقعه خراسان در صحن مطهر حضرت رضا علیه السلام که در وقایع گوناگون گذشت بجهاتی از کار کناره گرفت و مزاجاً هم علیل وضعیف بود ، تاوقایع شهر یورماه ۱۳۲۰ پیش آمد نمود . و ورود ارتشهای خارجی بخاک ایران و تفرقه ارتش ایران و پراکندگی اوضاع و آشفتگی سیاسی و بهم ریختگی زندگانی عمومی و آشوب و تزلزل روحی چه در پایتخت و چه در تمام شهرستانها رخ نمود بطریقی که هر صاحب مقامی را در انجام کار حیران میساخت ، و وقت و فرصت فکر بهیچ زمامداری نمیداد که رضا شاه پهلوی کاملاً استنباط سوء سیاست مشی کابینه قبل از شهر یورماه را درک نمود و مقام خود را هم در مقابل حوادث متزلزل و بهم ریخته دید ، با فکر بزرگی که داشت ، متوجه شد جز محمد علی فروغی و شخصیت او در ایران کسی را ندید و نیافت ، که بتواند اوضاع سیاسی را جمع و نگرانیهای دول همجوار و خاطر همگانی را مرتفع سازد . - واقعاً هم همین بود و جز فروغی و بدون تردید جز شخص او فردوم در ایران نبود - لذا پس از کناره گیری علی منصور از مقام نخست وزیری (که همین شخص هم یکی از دانش آموزان زیر دست او بود) در یوم چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۲۰ دست بسوی او دراز و طلب قبولی مقام نخست وزیری و اصلاح امور را نمود .

بطوریکه گفتیم با آنکه فروغی مزاجاً علیل و بهیچ وجه حال و احوال او اجازت نمیداد هیچ کاری قبول کند در موقع کناره گیری مقام نخست وزیری پیش هم از اعلیحضرت رضاشاه پهلوی دلتنگی داشت . مع الوصف از راه میهن دوستی قبول مجدد مقام را نمود و پا بعرضه سیاست تاریخ ایران گذارد و کابینه جدید خود را در ساعت هشت بعد از ظهر همان روز بحضور همایونی معرفی و صبح پنجشنبه ۶ شهریور بطریق زیرین بمجلس شورای ملی معرفی نمود .

- آقای آهی وزیر دادگستری
- » سهیلی وزیر امور خارجه
- » علم وزیر پست و تلگراف

آقای مرآت وزیر فرهنگ

- » دکتر سجادی وزیر راه
- » جواد عامری وزیر کشور
- » سر لشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ
- » وثیقی کفیل وزارت بازرگانی
- » گلشایان کفیل وزارت دارایی
- » رام رئیس اداره کل کشاورزی



محمد علی فروغی نخست وزیر با هیئت وزیران اولین روز عید رسمی در قصر گلستان پس از استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

سپس در حالیکه قاطبه اهالی تهران مضطرب و وکلای مجلس شورای ملی نگران و عموماً در نهایت بی صبری منتظر اقدامات و نتیجه عملیات دولت جدید بودند و بطوریکه گفتیم توسط هواپیماهای شوروی روسیه اوراقی مبنی بر گذشتهها و مساعدتهای آن دولت پس از سقوط حکومت تزاری در الغای غالب امتیازات خود از آسمان تهران فرو میریخت

آقای نخست وزیر بیانات زیرین را در مجلس شورای ملی نمودند و جواباً از دونفر از وکلای مجلس شورای ملی اظهاراتی گردید که عیناً درج میگردد .

خاطر آقایان نمایندگان محترم از نیات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درباره اصلاحات و پیشرفت امور کشور کاملاً مستحضر است و در ضمن بر نامه هائی که مکرراً از طرف دولت های وقت پیشنهاد مجلس شورای ملی شده است ملاحظه فرموده اند بنابراین دولت امر روزی بورود در بر نامه تفصیلی حاجتی نمی بیند و همین قدر باستحضار خاطر نمایندگان محترم میرساند که بانهایت جدیت در حفظ مناسبات حسنه با دول خارجه مخصوصاً همسایگان و تعقیب اصلاحاتی که منظور نظر اعلیحضرت همایون و عموم ملت است خواهد کوشید .

ضمناً خاطر آقایان محترم را مستحضر میسازد که چون بطوریکه بخوبی آگاهی دارند دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و میباشند برای اینکه این نیت تزلزل ناپذیر کاملاً بر جهانیان مکشوف گردد در این موقع که از جانب دودولت شوروی و انگلستان اقدام به عملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد دولت به پیروی نیات صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بقوای نظامی کشور اکنون دستور میدهد که از هر گونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد .

آقای صدر - در عین حال که ملت نگران اوضاع حاضر بوده با امیدواری کاملی که همیشه به نیات مقدسه شاهنشاه محبوب خود در حفظ مناسبات دوستانه با دولت همسایه داشته و دارد انتظار میرفت که اقدامات مؤثر و فوری بعمل آید اینک که هیئت دولت جدید بمجلس معرفی میشوند بواسطه حسن اعتمادی که ملت به هیئت فعلی دولت دارد این امیدواری بیشتر و وسیله اطمینان و آسایش خاطر ملت بهتر فراهم میشود و اینک انتظار داریم که هیئت دولت با جدیت در بهبودی اوضاع کوشش کرده نتیجه را بمجلس اعلام فرمایند .

آقای مؤید احمدی - مجلس و ملت ایران کاملاً به نیات مقدسه اعلیحضرت همایونی در اصلاح و پیشرفت امور کشور اطمینان دارند و علاوه این هیئت دولت حاضر که بریاست آقای فروغی معرفی شد کاملاً اطمینان عامه ملت و مجلس شورای ملی هستند و مجلس شورای ملی منتظر است نتیجه اقدامات سریعه مجدانه دولت را در اصلاح کلیه امور کشور خاصه اوضاعی که اخیراً پیش آمده ملاحظه کند امید است هر چه زودتر نتیجه اقدامات دولت بعرض مجلس شورای ملی برسد که موجب تسکین نگرانی عمومی گردد .

سپس آقای نخست وزیر تقاضای رأی اعتماد نمود و با اکثریت داده شد . و از مجلس خارج و بیدرنگ بکار پرداخت بدو بطوریکه در پیش گفته شد برای جلوگیری از انقلاب و آرامش حال اهالی حکومت نظامی برقرار نمود و اعلامیه مندرجه پیش صادر گردید که قسمتی از آن که درج نشده است ذکر میگردد .

اعلامیه دولت - در این موقع که مذاکره بانمایندگان دولتین انگلیس و شوروی نسبت بقضایای اخیر در جریان است هیئت دولت لازم میداند مردم را متوجه کند .

۱ - متانت و خون سردی را پیوسته رعایت کنند و مطمئن باشند که موجبات آسایش اهالی از هر حیث منظور نظر است و از هیچ اقدام لازمی فرو گذاری نخواهد شد .

۲ - اخیراً دیده میشود شایعات و اراجیف در میان مردم زیاد منتشر میگردد و موجبات نگرانی خاطر ها را فراهم میآورند ، لزوماً تذکر داده میشود که باین شایعات بی اساس بهیچوجه وقعی نگذاشته و بدانها ترتیب اثر ندهند .

هر ایرانی میهن پرست وظیفه دارد از انتشار اخباری که موجب اختلال انتظامات و پریشانی خاطر باشد جاوگیری کند .

باری دولت ایران بلا درنگ باوزرای مختار دولتین انگلیس و روسیه شوروی بمبادلات و مذاکرات سیاسی چه حضوراً و چه کتباً پرداخت و بتدریج اوضاع عمومی تا اندازه ای تسکین یافت و جماعتی از هر طبقه که با خانواده های خود تهران را ترك گفته بودند مراجعت نمودند و وضعیت بیش و کم بصورت عادی برگشت و برای رفع اضطراب عمومی مجدداً

نخست وزیر روز نهم شهریور بمجلس شورای ملی آمده چنین اظهار داشت .
 عرایض بنده امروز مختصر است و هنوز موقع آن نرسیده است که از جزئیات
 مسائل اخیر آقایان را مستحضر کنم همینقدر عرض میکنم مذاکرات و اقدامات ما در
 باب قضایای اخیر به يك مرحله جدی تر و روشتری رسیده است و در ظرف فردا و
 پس فردا بنتایج خوبی خواهیم رسید و خاطر آقایان نمایندگان را مستحضر خواهم
 نمود ، چیزی که میخواستم خاطر نشان کنم تأسفی است که از وضع روحیه مردم برای
 بنده حاصل شده است خبرهای دروغ و جعلیاتی میشنوم و حتی جماعتی از تهران بیرون
 میروند معلوم نیست بکجا میروند ، ولسی میدانم بواسطه القآت و اراجیف مغرضین
 است میخواهم عرض کنم برای تهران و دولت هیچ خطری نیست این خبرهایی که
 می بینید منتشر میشود علتش را همه میدانند ولی اطمینان میدهم که برای مرکز و
 دولت هیچ خطری نیست ، شیوع این اخبار دست و پای ما را می بندد .

نان و گندم فراوان است ولی آقایان نمایندگان تصدیق میکنند که اگر یکنفر
 بجای يك من ده من نان تهیه کند قضیه مشکلی برای دولت پیش خواهد آمد و در نتیجه
 برای مردم نیز مشکلاتی رخ خواهد داد بنده اطمینان میدهم که شهر تهران در امان
 باشد از آقایان نمایندگان هم خواهش میکنم این خبر را بین مردم منتشر نکنند و آنهارا
 به آرامش تشویق نمایند تا با فراغت خیال مشغول کار شویم نمیدانم چه عقلهایی است
 که اینطور اخبار را درست کرده و انتشار میدهد .

فردا یا پس فردا عمل تمام شده و نتیجه آن باستحضار مجلس خواهد رسید .
 در روز سه شنبه هیجدهم شهریور ماه در جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی
 وزیر امور خارجه حضور پیدا کرده و جریان اوضاع و یادداشتهای متبادله بین دولت
 ایران و دولتین انگلیس و روسیه شوروی را بشرح زیرین گزارش داد که عیناً درج میشود .
 سخن بر سر قضایا و پیش آمد های اخیر است که نظر با اهمیت آنها لازم است
 خاطر نمایندگان محترم و عموم ملت از آن آگاه باشد ، آنچه تا روز پنجشنبه ششم
 این ماه واقع شده باستحضار آقایان رسیده است و بخاطر دارند که روز پنجشنبه هیئت
 دولتی که همان روز بمجلس شورای ملی معرفی شد در ضمن برنامه خود اطلاع داد

که دولت ایران نظر به نیت صلح خواهانه و مصلحت کشور تصمیم گرفته است که در مقابل
 قوای دولتین شوروی و انگلیس بقوای خود امر دهد که از مقاومت خودداری نمایند
 نمایندگان محترم هم در ضمن رای اعتماد بدولت این تصمیم را تصویب نمودند بنا بر این
 همان روز شرح ذیل بسفارت کبرای شوروی و سفارت انگلیس نوشته شد .

ششم شهریور ۱۳۲۰ خاطر آن جناب مستحضر است که دولت شاهنشاهی ایران
 با رعایت سیاست بیطرفی پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را بویژه
 بادولتهای همسایه خود محفوظ بدارد - در این موقع هم که نیروی جنگی اتحاد جماهیر
 شوروی وارد خاک ایران گردیده اند دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ
 مناسبات همجواری مبادرت بچنگک نموده است با این حال قوای آن دولت اقدام
 بعملیات جنگی و بمباران شهرها نموده و نیروی پادگان ایران در شهرستانها هم طبعاً
 در مقابل حمله با آنها شده است ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده اند .

اینک باستحضار خاطر عالی میسراند که دولت شاهنشاهی برای اثبات نیت
 صلح خواهانه خود دستور داد نیروی دولتی بکلی ترك مقاومت نموده از هر گونه اقدامی
 خودداری نمایند انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته عملیات
 جنگی را متروک دارند این تصمیم دولت با اطلاع نمایندگان دول دیگر هم میرسد .

در روز ۸ شهریور ماه نمایندگان دولتین بملاقات جناب آقای نخست وزیر و
 اینجناب آمده یادداشتهایی تسلیم نمودند که متن آنها خوانده میشود :

نامه سفارت انگلیس مورخه ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰
 آقای وزیر محترماً بطوریکه قبلاً هم تذکر داده شد خاطر جنابعالی را مستحضر
 میداریم که دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوروی هیچ نقشه ای بر علیه استقلال
 و تمامیت ارضی ایران ندارند و علت اینکه مجبور شده اند اقدامات نظامی بعمل آورند
 این بوده است که دولت ایران توجهی به پیشنهادات دوستانه آنها ننموده است لیکن
 اینگونه اقدامات بر علیه خود ایران اتخاذ نگر دیده بلکه فقط بر علیه تهدید اقدامات
 ممکنه آلمانیهایی بوده که در نقاط مهم تمام کشور ایران قرار گرفته بوده اند چنانکه
 دولت ایران فعلاً حاضر به تشریک مساعی باشند که علت ندارد که عملیات خصمانه
 ادامه پیدا نماید .

۲- دولتین اعلی حضرت پادشاه انگلستان و شوروی خواستار بعضی ضمانتهائی میباشند که فعلاً دولت ایران در حقیقت مایل بانجام تقاضاهای عادلانه آنها هستند تقاضاهای مزبور بقراردیل است.

۱) دولت ایران باید امر صادر نماید که قشون ایران بدون مقاومت بیشتری از شمال و شرق خطی که از خاتقین کرمانشاه، خرم آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچساران، واز آنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع شده است عقب نشینی نمایند - در شمال قشون ایران باید از نقاط اشنو، حیدرآباد، میاندوآب، زنجان، قزوین، خرم آباد، زیرآب، سمنان، شاهرود، علی آباد عقب نشینی کند نقاط نامبرده بالا موقتاً بوسیله قشون انگلیس و شوروی اشغال خواهد شد.

ب- دولت ایران بایستی در ظرف يك هفته کلیه اتباع آلمانی باستثنای اعضای صنعتی سفارت آلمان و چندین نفر اشخاص فنی که در بنگاههای مخابرات یا نظامی میباشند از ایران خارج نموده و صورت اسامی آلمانی های مزبور را برای موافقت بنمایندگان سیاسی انگلیس و شوروی در تهران تسلیم نمایند.

ج- دولت ایران بایستی تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد شد و از وسط خاک ایران بین نیروهای انگلیس و شوروی بعمل خواهد آمد قرار نداده بلکه تعهد نماید و وسائل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که یا بوسیله راه و خط آهن و یا از طریق هوا حمل میشوند فراهم سازد.

۲- در مقابل دولتین انگلیس و شوروی موافقت مینمایند که:

الف- حقوق مربوط به نفت و غیره ایران را کما فی السابق بپردازد.

ب- وسایل تسهیل لوازم مورد احتیاجات اقتصادی ایران را فراهم سازند.

ج- پیشروی زیادتر نیروهای خود را متوقف ساخته و بمحض اینسکه وضعیت نظامی اجازه دهد قشون خود را از خاک ایران خارج نمایند.

۳- علاوه بر این دولت ایران تعهد مینمایند که بیطرفی خود را ادامه داده و هیچگونه عملی که برخلاف منافع دولتین انگلیس و یا شوروی باشد در این مبارزه که بر اثر تجاوز آلمان بر آنها تحمیل گردیده است ننمایند، موقع را مغتنم شمرده

احترامات فائده خود را تقدیم مینماید. امضاء وزیر مختار انگلیس. ریدرزیولارد

نامه سفارت کبرای شوروی بدولت ایران مورخه

هشتم شهر یور ۱۳۲۰

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دوات بریتانیای کبیر چنانکه در نامه مورخ ۲۵ اوت سال جاری خود اشعار داشته اند هیچگونه مقاصدی که مخالف استقلال ایران ویا تمامیت ارضی آن باشد ندارد، آنها مجبور شدند بعملیات نظامی در خاک ایران مبادرت ورزند چونکه دولت ایران به پیشنهادات دوستانه آنها عطف توجه نمود با این حال این اقدامات فقط متوجه تهدیداتی است با امنیت دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و خود ایران بوسیله عملیات آلمانهائی که مشاغل برجسته ای را در تمام ایران اشغال نموده اند وارد گردیده چنانکه در حال حاضر دولت ایران حاضر بهمکاری باشد هیچ سببی برای اینسکه عملیات جنگی ادامه داشته باشد وجود نخواهد داشت ولی دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر در نظر دارند که از دولت ایران تضمینات معینه راجع باینکه دولت ایران اکنون حقیقه مایل است منافع حقه آنها را تأمین نماید بگیرد تضمینات از این قرار است.

الف- دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از جنوب بمشرق از نقاط زیر میگنزد عقب ببرد، قصبه اشنو در جنوب غربی دریاچه رضائیه، حیدرآباد، ومیاندوآب، در جنوب دریاچه رضائیه، و زنجان و قزوین و خرم آباد، ساحل جنوبی دریای خزر، و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و در شرق علی آباد، نواحی واقعه در شمال این خط باید موقتاً در تصرف نیروی شوروی باشد، دولت ایران باید بنیروی خود امر بدهد که در شمال و مشرق خطی که از نقاط زیر میگنزد عقب بنشیند خاتقین، و کرمانشاه و خرم آباد و مسجد سلیمان و هفت گل و گچساران و رامهرمز و بندر دیلم، نواحی واقعه در جنوب و مغرب این خط را موقتاً قشون انگلیس اشغال مینماید.

ب) دولت ایران باید در ظرف يك هفته تمام اتباع آلمانی را به استثنای هیئت

سفارت آلمان و چند نفر از تکنسین های متخصص که مشاغل آنها مربوط بوسائل ارتباطی و یا مؤسسانه که جنبه نظامی دارند نباشد خارج نماید سیاهه آلمانی هائیکه در ایران خواهند ماند ، و از آن جمله خواهند بود کارمندان سفارت آلمان ، باید با موافقت سفارت شوروی و سفارت انگلیس در تهران تنظیم شود .

ج - دولت ایران باید تعهد نماید که آلمانی هارا در آینده بخاك ایران راه ندهد .
د - دولت ایران باید تعهد نماید هیچگونه مواعی برای حمل و نقل کالاهائی که « از جمله مواد جنگی » بمقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر حمل میشود ایجاد ننماید و همچنین حمل کالاها و موادی را که در راهها شوسه و راه آهنهای ایران و یا در خطوط هوائی حمل میشوند تسهیل نمایند .

ه - به بنگاههای دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه نفت در کویر خوریان مطابق قرارداد ایران و شوروی و همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی دریای خزر مطابق قرارداد ایران و شوروی و راجع بشیلات بذل مساعدت نمایند .
و - دولت ایران باید تعهد نماید که بیطرفی را حفظ نموده بر ضرر منافع شوروی و انگلستان در مخاصمه ای که نتیجه تجاوزات آلمان میباشد بهیچ عنوان اقدامی ننماید دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان از طرف خود در مطالب زیر موافقت مینمایند .

- ۱ - بدولت ایران در انجام امور اقتصادی آن کمک و مساعدت نمایند .
- ۲ - حرکت نیروی شوروی و انگلستان را در آینده متوقف سازند و بمحض اینکه وضعیت جنگی اجازه بدهد نیروی خود را از خاک ایران خارج سازند .
- ۳ - دولت شوروی همچنین موافقت دارد پرداخت حق الامتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر وفق قرارداد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد دولت بریتانیای کبیر موافقت دارد پرداخت حقوقی را که از بابت اجاره بهای نقاط نفت خیز و غیره بطوری که تاکنون معمول بوده ادامه دهد .

هیئت دولت پس از مطالعات و مشاوره نظر باوضاع و موقعیت و مخاطره ای که بکشور روی نموده بود در دهم شهریورماه در جواب درخواست نمود بعضی تغییرات و اصلاحات دولتی در تقاضای خود بدهند که اینک متن جواب هائیکه بنمایندگان دولتیین داده شده خواننده میشود .

آقای وزیر مختار . محترماً در پاسخ نامه مورخه ۸ شهریورماه ۱۳۲۰ (۱۳۰) اشعار میدارد .
(۱۹۴۱)

اینکه مرقوم شده است دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی هیچ قصدی بر علیه استقلال و تمامیت خاک ایران ندارند و عملیاتی که اخیراً واقع شده بر ضد ایران نیست در صورتیکه دولت ایران حاضر برای همکاری باشد عملیات خصمانه ادامه نخواهد یافت دولت ایران از این اظهار رسمی اتخاذ سند مینماید و با اعتماد کامل انتظار دارد از اقدامات آن دو دولت چنانکه صریحاً وعده داده اند هیچ نوع لطمه ای باستقلال کامل و تمامیت خاک ایران وارد نخواهد آمد و اینکه اظهار کرده اند که دولت ایران تضمین کند که منافع حقه آنها را رعایت خواهد کرد دولت شاهنشاهی ایران کاملاً اطمینان میدهد که نه در گذشته و نه در آینده هیچ قصد نداشته و ندارد که منافع حقه آن دو دولت در ایران مختل شود یا اقدامی برخلاف دوستی و مناسبات همجواری که در بین بوده وهست بعمل آید .

اما در باب تقاضاهائیکه در نامه مزبور از دولت ایران نموده اند .

- ۱ - اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران بقوای خود امر دهد که بطرف شمال و مشرق خطی که از نقاط خانقین کرمانشاه خرم آباد و مسجد سلیمان وهفت گل و گچساران و رامهرمز و بندر ديلم میگنرد عقب بکشد و قوای دولت انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط اقامت کند و نیز دولت ایران قوای خود را بطرف جنوب خطی که از مغرب بمشرق از قصبه اشنو «در جنوب غربی رضائیه» وحیدرآباد و میانند و آب «در جنوب دریاچه رضائیه» و زنجان و قزوین و خرم آباد «در جنوب دریای خزر» و بابل و وزیرآب و سمنان و شاهرود و علی آباد «در مشرق» میگنرد عقب بکشد و قوای شوروی که موقتاً در نواحی واقعه در شمال این خط اقامت کنند اظهار میشود که دولت ایران اصولاً این

پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ کنونی ایجاب میکند می پذیرد و ضمناً چون یقین دارد که خود دولتین هم قصد ندارند نواحی که در آنجا قوای خود را موقتاً اقامت میدهند وسیع باشد و نیز نظر بملاحظات آنکه شفاهاً گفته شد تقاضا میکند در قسمت جنوبی حدود ناحیه منظور نظر طوری معین شود که شهرهای خرم آباد و دزفول در آن ناحیه واقع نشود و در قسمت شمال هم شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این خط خارج شود در این موقع لازم میدانند نکات زیر را اشعار دارد .

الف - دولت شاهنشاهی ایران تصور میکند دولت انگلستان موافقت دارد که قوای ایران شهر کرمانشاه را تخلیه نکند .

ب - بنا بر اصلی که آن دو دولت در آغاز نامه خود تصریح کرده اند مسلم است که در نواحی که قوای دولت بریتانیای کبیر یا شوروی اقامت خواهند کرد متعلقات ملت و دولت ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران بر حسب استقلال نامه خود راجع بوظایفی که نسبت بامور کشور بر عهده دارد برقرار خواهد بود و از طرف قوای آن دو دولت بهیچ وجه عملیاتی که منافای با آن اختیارات باشد واقع نخواهد شد و ادارات دولتی و ملی ایران آزادانه وظایف خود را مطابق مقررات کشور ایران عمل خواهند کرد و قوای شهر بانی و امنیه نیز مشمول همین اصل خواهد بود .

ج - قوای انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی هر جا اقامت دارند از حیث تدارک خوار بار و لوازم زندگی و مسکن و سایر خواجه بر دولت ایران تحمیلی نخواهند داشت و تهیه وسائل مزبور بر عهده خودشان خواهد بود و در قسمتی که از داخله تهیه بنمایند باید مطابق مقررات کشور بطریقی باشد که مضیقه پیش نیاید مأمورین دولتین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی در نقاطی که قوای آنها اقامت دارند دستورهای لازم خواهند داد باینکه قوای مزبور و افراد آنها حتی الامکان تماس با اهالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی قضایای نامطلوب احتراز شود .

۲- اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران در ظرف يك هفته تمام آلمانی ها را باستثناء کارمندان سفارت آلمان و بعضی از متخصصین فنی که کار آنها مربوط بوسایل ارتباط یا اعمال نظامی نباشد از ایران خارج نمایند اشعار میدارد :

دولت ایران موافقت خود را باین تقاضا اعلام میکند و چون خروج آنها از راهائی باید بشود که قوای آندو دولت در آنجا اقامت دارند البته اقدام خواهند نمود که اتباع آلمانی که خارج میشوند بدون مزاحمت از آن نواحی عبور نمایند و از طرف قوا و مأمورین آندو دولت تعرضی به آنها نشود راجع باینکه بعد از این دولت ایران اجازه ندهد اتباع آلمانی بخاک ایران وارد شوند اشکالی نیست و بدیهی است این قید محدود بمدتی است که مخاصمه فعلی بین آن دو دولت و دولت آلمان ادامه دارد .

۴ - اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران بهیچوجه اشکالی برای حمل اجناس و مهمات جنگی بمقصد بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی پیش نیآورد و حمل آنها را بوسیله راههای شوسه و راههای آهن یا راههای هوایی تسهیل نمایند دولت شاهنشاهی موافقت خود را در این باب اشعار میدارد البته تسهیلاتی که دولت ایران خواهد نمود در حدود تمکن و موجودیت وسایل خواهد بود بطوریکه مسایه تضییعی برای دولت ایران و ایرانیان فراهم نشود .

۵ - اینکه اظهار داشته اند که دولت ایران تعهد کند که بیطرف مانده و اقدامی نکند که بمنافع دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی در این منازعه آنها بسا دولت آلمان خلل وارد آرد و لزوماً اشعار میدارد که راجع به بیطرفی بطوری که اطلاع دارند دولت ایران از آغاز جنگ اروپا بطیب خاطر بیطرفی خود را اعلام داشته و بهیچوجه از شرایط این بیطرفی تخلف نکرده بود و بعد ها نیز در این تصمیم خود باقی خواهد بود و نیز دولت ایران هیچگاه راضی نبوده و نخواهد بود که بمنافع حقه آن دو دولت در ایران خللی وارد آید و امیدوار است که اولیای آندو دولت نیز در تفسیر این عبارت و تطبیق این معنی باموارد عمل حسن تفاهم را از مدنظر دور ندارند تا از بروز هر گونه مشکلات اجتناب شود .

۶ - بطوریکه در نامه خود وعده داده اند که بدولت ایران در حوائج اقتصادی آن مساعدت نمایند یقین است که در اجرای این مقصود خرید کالاهای صادراتی ایران را نیز منظور داشته و نیز اقدام لازم بعمل خواهند آورد که اجناس متعلق بایران که اکنون در حدود متصرفات انگلستان و یا خاک دولت شوروی موجود و متوقف مسانده

هرچه زودتر بایران حمل شود و از این جهت برای این کشور گشایش دست دهد .
 ۷ - نسبت بوعده صریحی که آن دودولت داده اند که پیشرفت قوای انگلیس و شوروی را متوقف سازند و هر روزیکه اوضاع جنگ کنونی اجازه دهد آنها را از خاک ایران بیرون برند دولت ایران از این فقره اتخاذ سند مینماید و اعتماد خود را نسبت باین اظهارات دودولت اشعار میدارد .

۸ - اینکه اظهار داشته اند حق الامتیاز نفت شرکت ایران وانگلیس مانند گذشته پرداخته خواهد شد و دولت شوروی هم موافق قرارداد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ حقوق دولت ایران را از بابت شیلات سواحل جنوبی بحر خزر کماکان خواهد پرداخت موجب امتنان است .

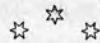
۹ - در خانه اشعار میدارد که چون در ضمن عملیاتی که از روز ۳ شهریور به بعد واقع شده ممکن است اسلحه و مهمات و اشیائی از قوا و متعلقات ایران بدست قوای آندودولت افتاده باشد نظر بعوالم دوستی که فیما بین این دولت بابریتانیای کبیر و بادولت اتحاد جماهیر شوروی برقرار است دولت ایران انتظار دارد که مسترد سازند و نیز چون در ضمن عملیات قوای آن دولت خسارات مالی و خرابیها و اتلاف نفوس واقع شده است امیدوار است از طرف آن دودولت نیت دوستانه و مشفقانه درباره ترمیم آنها ابراز شود ناحیه که قسمتی از این قضایای ناگوار پس از آن روی داده است که دولت ایران بقوای خود امر ترك مقاومت آن نموده بود .



عین مشروح بالا که بسفارت کبرای شوروی نوشته شده بود نیز در مجلس قرائت گردید باضافه قسمت زیر .

۵ - اینکه تقاضا کرده اند دولت ایران تعهد کنند که بجهت عملیات راجع بنفط کویر خوریان موافق عهدنامه ایران و شوروی راجع باین امتیاز و همچنین برای ترقی عملیات شیلات در ساحل جنوب بحر خزر موافق عهدنامه ایران و شوروی راجع بشیلات تسهیلات بعمل آورد لزوماً اشعار میشود که راجع به شیلات چنانچه استحضار دارند جریان عملیات موافق قراردادهای فیما بین برقرار است و هر اقدای را که ترقی استفاده

از این سرچشمه ثروت ملی لازم باشد دولت ایران بساحسن موافقت تلقی خواهد کرد اما در باب نفت خوریان در عین اشعار موافقت با همکاری دولت ایران و شوروی از استفاده از این ثروت لازم است این نکته را متذکر گردد که در عهدنامه ایران و شوروی از امتیاز نفت خوریان ذکری نشده است و اگر منظور قراردادهای دیگری است که بین ایران و شوروی منعقد شده و بانفت کویر خوریان مناسبت دارد چنانچه شفاهاً مذاکره شد هر قراری در این باب داده شده باشد چون چندین سال متروک مانده و عملی نشده و ممکن است با مقتضیات وفقی ندهد بنابراین اولیای دولت ایران حاضرند که با اولیای دولت شوروی برای عقد قراردادی راجع بنفت کویر خوریان داخل مذاکره شده استفاده هر دو طرف را از این حیث تأمین نمایند .



ضمناً باید عرض کنم که یکروز بعد از آن دولتین یادداشت خود را تسلیم نمودند یعنی در شهریور ماه از سفارت انگلیس یادداشت دیگری باین مضمون رسید .

سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعارفات خود را بوزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و محترماً اشعار میدارد که نظر بحوادث و جریانات سریع چند روز گذشته که در نتیجه کلیه طرفی که آلمانها از آن میتوانند از ایران خارج شوند بر روی آنها بسته شده دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حال مایل اند که آلمانها بعوض اینکه توسط دولت شاهنشاهی ایران از این مملکت اخراج شوند بقوای انگلیس یا سویت تسلیم گردند بنابراین جمله ۲ « ب » نامه که وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً در تاریخ ۳۰ اوت ۸ شهریور ۱۳۲۰ بجناب آقای نخست وزیر تسلیم نمودند بقرار ذیل است .

دولت ایران بایستی در ظرف یک هفته کلیه اتباع آلمانی باسثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفر اشخاص فنی را که در بنگاههای مخبرات یا نظامی نباشند بقوای انگلیس یا سویت تحویل و صورت آلمانی های مزبور که باموافقت سفارتخانه های انگلیس و سویت تنظیم میشود بمیسو نهایی مزبور تسلیم کنند .



از آن روز تا کنون دولت ایران از لحاظ اینکه این تقاضای دولت انگلیس مبنی بر اینکه آلمانها بجای اخراج شدن بقوای دولت انگلیس و شوروی تسلیم گردند خوش آیند نبود در جلسات متعدد با دلائل زیاد که ذکر آنها در اینجا زاید است سعی کرد نمایندگان دولتین از این موضوع صرف نظر نمایند ولی هنوز موفقیت در این خصوص حاصل نشده است .

در ۱۴ شهریور ماه نمایندگان دولتین بوزارت امور خارجه آمده بدلیلی که در یادداشت بعدی آنها مذکور است تقاضا نمودند سفارتخانه های آلمان و ایتالیا و مجار و رومانی و همچنین اتباع دول ایتالیا و مجار و رومانی ایران را ترك کنند فردای آن روز یعنی در ۱۵ شهریور ماه بوزارت امور خارجه آمده جواب یادداشت دولت ایران را همراه آوردند که متن آنها خوانده میشود .

سفارت انگلیس

جناب آقای علی سهیلی وزیر امور خارجه شاهنشاهی - طهران ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ آقای وزیر در پاسخ نامه جنابعالی شماره ۳۶۱ مورخه ۱۰ شهریور ماه جاری (اول سپتامبر) محترماً مراتب ذیل را باستحضار خاطر آن جناب میرسانم .

در عرض چند روز گذشته اوضاع محلی بنحوی تغییر یافته که در زمانی که دولت متبوعه دوستدار تعلیماتی را که نامه این جانب مورخه ۳۰ اوت (۸ شهریور) بر آن مبتنی بود تنظیم نمودند پیش بینی نگردیده بود از لحاظ اینکه تصفیه امر جهت دولت ایران آسان تر گردد قوای متحدین شهر تهران را اشغال نمودند لکن سفارتخانه های دول محور این خودداری را فقط علامت ضعف پنداشته و از آزادی که از این رهگذر جهت آنها پیش آمده بود استفاده نموده بوسیله هجو و تنقید دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و تخدیش اذهان عمومی توسط تبلیغات محلی و رادیوی آلمان و ایتالیا موجب زحمت و اشکال دولت ایران را فراهم نموده اند بنابراین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ناگزیرند بدولت ایران اطلاع دهند که لازم است باسرع اوقات ممکنه سفارت آلمان بانضمام سفارتخانه های دیگر که تحت اداره آلمانها

میباشد یعنی سفارتخانه های ایتالیا و مجارستان و رومانی برچیده شوند این تقاضا امروز صبح شفهاً بجنابعالی ابلاغ گردید لکن مقتضی میدانم آنرا کتباً نیز اظهار داشته و خاطر آن جناب را متذکر شوم که زمانی که سفارتخانه های نامبرده بالا بسته نشده دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از دولت ایران تقاضا مینماید کلیه تسهیلات مربوط به پیک ورمز را موقوف نموده و نگذارند سفارتخانه های مزبور از دستگاہهای بی سیم فرستنده خود استفاده کنند و در مورد اشخاصی که با سفارتخانه ها ایاب و ذهاب مینمایند و همچنین در باب عملیات و اقدامات این سفارتخانه ها که مورد سوء ظن است تفتیش و مراقبت کاملی بعمل آورند .

اکنون مشروحاً بجواب نامه فوق الذکر بجنابعالی مبادرت مینمایم .

الف - گرچه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر نیستند هیچیک از شهرهای مقرر و مشروحه را از نواحی متصرفی که قبلاً بدوالت ایران ابلاغ گردیده مجزاً نمایند اصولاً ایرادی ندارند باینکه در محل ترتیبی فیما بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که برطبق آن عده ارتش یا امنیه برای وقایع نظم و آرامش در دزفول، خرم آباد و کرمانشاهان بوده باشد معذک در صورتیکه احتیاجات نظامی انگلیس ایجاب نماید ترتیب نامبرده ممکن است مورد تجدید نظر واقع شود .

ب - در نواحی متصرفی لازم خواهد بود مأمورین اداری ایران مشاغل و وظایف جاریه خود را با معاضدت کامل مأمورین نظامی انگلیس انجام دهند مأمورین نظامی نامبرده بسهم خود سعی خواهند نمود تا حدی که با احتیاجات نظامی انگلیس موافقت نماید تمایلات حقانی اولیای امور اداری ایران را انجام دهند .

ج - مأمورین نظامی انگلیس بهیچوجه میل ندارند از حیث آذوقه و مسکن و سایر احتیاجات تحمیل بر دولت ایران بوده باشند و با معاضدت کامل مأمورین اداری ایران ترتیباتی داده خواهد شد که احتیاجات مأمورین نظامی انگلیس در این مورد بنحوی تأمین شود که مضیقه جهت این کشور تولید نگردد .

د - هر گونه اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که از حدوث حوادث ناگوار فیما بین قوای متصرفی و ساکنین محل جلوگیری شود .

۴ - رویه را که در باب آلمان ها اتخاذ نموده ایم و در نامه دوستدار مورخه ۳۰ اوت (۸ شهریور ذکر شده در یادداشتی که روز بعد تسلیم نمودم تغییر یافته امروز صبح محترماً نظریات اعلیحضرت پادشاه انگلستان را برای جنابعالی تشریح نمودم باستثنای اشخاصیکه ممکن است مورد تصویب میسیون های سیاسی انگلیس و سویت در طهران واقع شوند هیئت آلمانیها (غیر از سفارت آلمان که در فوق اشعار گردید) بایستی یا بمأمورین انگلیس یا بمأمورین سویت تحویل گردد .

۵ - دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان موافقت دارند که تضییق مربوط ب ورود آلمان ها بایران فقط محدود بطول مدت جنگ با آلمان بوده باشد .

۶ - تسهیلات راجع به ترانزیت کالا و مهمات جنگی بر طبق احتیاجات نظامی خواهد شد لکن دولت ایران میتواند اطمینان داشته باشد که اقداماتی برای اصلاح و تکمیل وسایل مربوطه و مخابره که اکنون موجود است بعمل خواهد آمد و نیز سعی خواهد شد جهت دولت و ملت ایران مضیقه تولید نشود .

۷ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با لزوم ملحوظ داشتن حسن تفاهم ذات البین بمنظور احتراز از هر گونه اشکالی موافقت دارند .

۸ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با تقاضای دولت ایران دائر باینکه معاضدات اقتصادی شامل خرید صادرات ایران بوده باشد با نظر مساعد و همدردی ناظر بوده و آنچه را بتواند برای انجام این تقاضا بعمل خواهد آورد اما در باب تقاضاهای دیگری که ممکن است برای رها کردن کالاهای متعلق به ایران که الحال در خاک انگلیس میباشد بعمل آید لازم خواهد بود قضایای انفرادی بمناسبت خصوصیات هر یک مورد مطالعه و رسیدگی واقع شود لکن سعی خواهد شد این قبیل کالاها در هر جا ممکن باشد آزاد شود .

۹ - دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهند بود موضوع ارجاع اسلحه جات و مهمات جنگی را در موقع مناسب مورد مطالعه قرار دهند و نیز حاضر خواهند بود در وقتیکه قوای متصرفی انگلیس از ایران خارج شدند تقاضاهای عادلانه را که ممکن است دولت ایران بابت غرامت خسارات وارده باتباع ایران را در طی مدت

اشغال مورد رسیدگی و ملاحظه قرار دهند .

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تجدید مینمایم .

یادداشت سفارت شوروی ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ آقای وزیر

در جواب یادداشت شما شماره ۳۶۱۴ مورخ اول سپتامبر جاری افتخار دارم مطالب

زیر را باطلاع جنابعالی برسانم .

در ظرف چند روز اخیر وضعیت ایران در جهتی بکلی مخالف آنچه در موقعی که

دولت اینجانب شرایط مندرجه در یادداشت سی ام اوت ۱۹۴۱ تصریح نموده و مبنای

مذاکرات دولتین شوروی و بریتانیای کبیر بادوات شاهنشاهی بود سیر نموده است .

برای اینکه حل قضیه برای دولت ایران سهل شود قشون شوروی وانگلیس از

اشغال تهران خودداری نمودند سفارتهای دول محور این عمل نجیبانه را نشانه ضعف

دانسته و از موقع استفاده نموده اند که دولت ایران را در محظور قراردادده دول شوروی

وانگلستانرا بی اعتبار نموده و به تبلیغات خود در ایران چه در محل و چه بوسیله رادیو

های آلمان و ایتالیا توسعه دهند نظر باین قضیه دولت شوروی مجبور است در مقابل دولت

ایران راجع به لزوم خارج نمودن سفارت آلمان و سفارتهائی که تحت نظارت آلمان

هستند یعنی سفارتهای ایتالیا و مجارستان و رومانی اصرار ورزد دولت ایران عهده دار

است حتی قبل از عزیمت این سفارتها از خاک ایران آنها را ازارتباط بوسیله پیک و رمز

و استعمال ایستگاههای فرستنده ممنوع سازد و نظارت جدی راجع باشخصیکه به این

سفارتها میروند و رفتار آنها طرف سوء ظن است بعمل آورد .

راجع بتقاضاهای دولت ایران مندرج در یادداشت شماره ۳۶۱۴ مورخ اول

سپتامبر شما دولت شوروی اینجانب را مأمور ساخته که پاسخ زیر را بشما ابلاغ نمایم .

۱ - در یادداشت حکومت شوروی مورخ ۳۰ اوت سال جاری خط مرزی نواحی

ایران که از طرف نیروی شوروی اشغال شده بطور دقت تشریح شده و دولت شوروی

نمیتواند بهیچ تغییری در این خط رضایت بدهد باین جهت تقاضای دولت ایران در خروج

شهرهای قزوین و سمنان و شاهرود از این منطقهها نمیتواند صورت بگیرد .

۲ - در نواحی اشغال شده از طرف نیروی شوروی ادارات محلی ایران شامل

شهر بانی وظایف معمولی خود را انجام خواهند داد، در عین حال دولت شوروی انتظار دارد که اولیای امور محلی معاضدت کامل بفرماندهی نظامی ارتش سرخ راجع برفع حوائج آن و مخصوصاً جادادن آنها بعمل آورند. اولیای نظامی شوروی حاضر خواهند بود تقاضاهای حقه اولیای امور ایرانی را تا حدی که بانظریات فرماندهی ارتش سرخ وفق دهد مورد توجه قرار دهند.

۳ - فرماندهی نظامی شوروی هیچ در نظر ندارد که راجع باحتیاجات ارتش سرباز دولت ایران بشود. همکاری مابین فرماندهی قشون سرخ و اولیای امور محلی ایران برای رفع احتیاجات ارتش سرخ برقرار خواهد شد بنحوی که این احتیاجات موجب مشکلات برای کشور نشود.

۴ - اولیای نظامی شوروی رژیم مناسبی برای قشون برقرار خواهند نمود اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد که از حوادث ناگوار جلوگیری شود ولی دولت شوروی نمیتواند رژیم را قبول کند که بکلی قوای ما را از مردم جدا سازد.

۵ - اتباع آلمانی در ایران میبایستی تسلیم اولیای شوروی و انگلستان بشوند باستثنای آنهایی که مخصوصاً از طرف سفارت کبرای شوروی و انگلیس در تهران معین گردند.

۶ - دولت شوروی موافقت دارد که منع ورود آلمانها در ایران محدود بمدت جنگ با آلمان خواهد بود.

۷ - در موقع ترانزیت کالا و مواد جنگی شوروی از ایران لزوم جلوگیری از اختلال در حمل و نقل داخلی مورد توجه قرار خواهد گرفت معاضدتی که از طرف دولت ایران راجع به ترانزیت کالاها و مواد جنگی شوروی که بوسیله راههای شوسه و راه آهن همچنین راههای هوایی فرستاده میشوند تقاضا شده بر طبق احتیاجات نظامی تعیین خواهد شد.

۸ - دولت شوروی از حاضر بودن دولت ایران در انعقاد قرار داد جدیدی برای استخراج نفت کویر خوریان که پیشرفت آن در مدت چندین سال از طرف ایران مختل شده بود اتخاذ سند مینماید.

میبودن دولت ایران در مشارکت در توسعه شرکت سهامی شیلات و از بین بردن موانعی که تابحال برای این شرکت از طرف اولیای امور محلی و مرکزی ایجاد میشده بسیار مورد تقدیر است.

۹ - دولت شوروی هر چه ممکن باشد برای مساعدت اقتصادی با ایران من جمله خرید کالاهای ایران بعمل خواهد آورد راجع بعبور دادن کالای ایران که در خاک شوروی هستند هر قسمت باید از نظر کیفیت خاص آن مورد بررسی قرار گرفته و در هر موردی که ممکن باشد پروانه هائی برای رساندن آن کالاها بایران داده خواهد شد.

۱۰ - دولت شوروی حاضر خواهد بود وقتیکه ضرورت توقف ارتش سرخ در خاک ایران مرتفع شود موضوع پس دادن تسلیحات ارتش ایران را مورد بررسی قرار دهد و تا آن موقع این تسلیحات در تصرف ارتش شوروی خواهد بود.

راجع بعبور خسارات وارده بواسطه جنگ و بمبارانها این تقاضای دولت ایران نمیتواند مورد قبول واقع شود زیرا این جنگ مادامی دوام داشت که ارتش ایران در مقابل ارتش ما مقاومت میکردند.

هیئت دولت بعد از مطالعه و مشاوره باین نتیجه رسید که جواب دولتین را باین مضمون بدهد.

تاریخ ۲۰/۶/۱۷ - آقای وزیر مختار

در پاسخ نامه تاریخ ۱۵ شهریور جاری (۶ سپتامبر ۱۹۴۱) جنابعالی و در تعقیب نامه بتاریخ ۱۰ شهریور ماه شماره ۳۶۱۵ خود راجع بحل مسأله‌ای که برخلاف انتظار بر اثر ورود قوای نظامی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی بخاک ایران پیش آمده و مطرح گردیده است اینجناب اختیار دارد مطالب زیر را که دلیل منتهای حسن اراده دولت شاهنشاهی ایران بر اصلاح ذات‌الین میباشد باستحضار آن جناب رساند.

۱ - راجع به برچیدن سفارتخانههای آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان و اقداماتی که در نامه آنجناب خواسته بودند نسبت بآن سفارتخانهها و اتباع آلمان بعمل آید خاطر شما را مستحضر میدارد که برای ابراز کمال حسن نیت و مساعدت

نسبت برفع نگرانی دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی دولت شاهنشاهی ایران نظر بوضعیت فعلی ناگزیر موافقت نموده و اقدام فوری بعمل آورده که ترتیب انجام تقاضای آن دو دولت در این قسمت برای مرتفع ساختن هر سوء تفاهمی هر چه زود تر داده شود ولی لازم میدانند متذکر گردند که علاوه بر پیش بینی های گذشته با اقداماتی که از طرف دولت در همین چند روز نیز برای جلوگیری از هر گونه سوء اتفاقی بعمل آمده تغییری در اوضاع محالی رخ نداده و مشکلاتی بر اثر اقدامات آلمانها و ایتالیا نیمیهای مقیم تهران برای دولت ایران ایجاد نشده است تا جای آن باشد که موضوع عدم ورود قوای دولتی انگلستان و شوروی را بهتران که هیچگونه سبب و بهانه ای هم برای آن نبوده و نیست تذکر دهند.

۲ - دولت شاهنشاهی ایران متأسف است که دولت انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی نتوانسته اند مختصر تقاضای دولت ایران را حتی در خارج ساختن شهر های سمنان و شاهرود و قزوین و خرم آباد و دزفول از خطی که در یادداشت اولی خود معین کرده بودند بپذیرند هر چند بنظر دولت ایران موجبی برای رد این تقاضا نبوده است و نسبت باینکه موافقت نموده اند در نقاط خرم آباد و دزفول و کرمانشاهان ترتیبی بین مأمورین نظامی انگلیس و مأمورین وابسته ایران داده شود که بر طبق آن عده ای از ارتش یا امنیه ایران برای وقایع نظم و آرامش در دزفول و خرم آباد و کرمانشاهان بوده باشند دولت شاهنشاهی ایران با اطمینان از اینکه خود نظم و آرامش در همه جا مورد توجه و علاقه دولت انگلستان میباشد امیدوار است موافقت خواهند نمود که همین رویه در نقاط دیگر هم که طبق یادداشت اول شما قوای آن دولت موقتاً در آنجا ها متوقف میگردند برقرار شود ضمناً باین نکته نیز جلب توجه مینماید که موضوع لزوم وجود امنیه در سایر نقاط محل توقف قوای دولتی هم همواره مورد موافقت بوده و محرز میباشد.

۳ - راجع ببعاضت متقابل ادارات کشوری دولتی از جمله امنیه و شهر بانی با قوای نظامی دولتی در نقاطی که محل توقف آنها میباشد دولت ایران امیدوار است رویه حسن تفاهم بین آنها کاملاً استقراریابد که احتیاجات حقه قوای دولتی برآورده شود

و مأمورین ایرانی هم مطابق مقررات کشور بدون مانع از عهده وظایف خود برآیند. بنا بر مراتب بالادولت شاهنشاهی یقین دارد اکنون که از هر جهت وسائل اطمینان خاطر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی فراهم گردیده است اوامر فوری مؤثر بقوای آن دولت صادر خواهند نمود که در حدود موافقت های حاصله عمل نمایند تا مأمورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظایف خود منظمأ اقدام نمایند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائمه را تجدید مینماید.
(عین مراسله فوق که بسفارت دولت اتحاد جماهیر شوروی نیز صادر شده بود باضافه قسمت زیر قرائت شد)

۴ - راجع بجبران غرامت خسارات وارده که باستناد مقاومت قوای ایران در مقابل قوای شوروی اشعار داشته اند نمیتوانند استرضای خاطر دولت ایران را از این جهت فراهم نمایند لازم میدانند این نکته را تذکر بدهند که چون آغاز مخاصمه از طرف قوای ایران بعمل نیامده و ورود قوای شوروی هم بدون اطلاع قبلی بوده و مقاومت بدوی پادگان ها هم برای دفاع خویش طبعاً صورت گرفته که دولت ایران باقتضای حسن نیت خود در صلح طلبی و حفظ مناسبات دیرینه با آن دو دولت بلافاصله دستور ترك مقاومت داده است و قسمت مهم خسارات وارده هم پس از اعلان ترك مقاومت بوده بنا بر این دولت ایران حقماً انتظار دارد که موضوع غرامت مورد تجدید نظر و توجه خاص دولت شوروی واقع شود.

۵ - با حسن مناسبات موجوده و ترتیبیاتی که اینک برقرار میگردد دولت شاهنشاهی برای نگاهداری اسلحه و مهماتی که از قوای ایران گرفته شده است موجبی نمی بیند با این حال اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی اصراری در این نگاهداری موقت داشته باشند اقتضا دارد فهرستی از اسلحه و مهمات مزبور با حضور نمایندگان طرفین تنظیم گردد تا بعد از جنگ یا در موقع مناسب دیگری پیش از پایان جنگ بدولت ایران مسترد گردد.

بنا بر مراتب بالادولت شاهنشاهی یقین دارد اکنون که از هر جهت وسائل اطمینان

خاطر دولت جماهیر شوروی و دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان فراهم گردیده است اوامر فوری مؤثر بقوای آن دولت صادر خواهند نمود که در حدود موافقتهای حاصله عمل نمایند تماماً مورین دولت ایران در آن نقاط برای اعاده وضعیت عادی و انجام وظائف خود منظمأ اقدام نمایند، موقع را مغتنم شمرده احترامات فائمه را تجدید مینماید آنچه تا کنون واقع شده این است که بی کم و زیاد باستحضار رسانید و البته بعدها هم هر چه واقع شود با اطلاع آقایان خواهد رسید .

آقایان نمایندگان محترم باید بدانند دولت ایران همواره نسبت بکلیه کشورهاییکه با ما مناسبات داشته اند بنظر احترام نگریسته و همیشه اهتمام کرده است حقوق آنها را رعایت کنند و سعی نموده است مناسبات دوستانه برقرار و روابط عادی را ادامه دهد و این سیاست مخصوصاً نسبت بدول همجوار بانظر خاصی تعقیب شده است . ما همیشه سعی نموده ایم از این جنگ برکنار و بیطرفی خود را حفظ کنیم .

ما امیدواریم بزودی عللی که سبب این پیش آمد ناگوار شده مرتفع گردیده و بااطمینانهاییکه دولتین چه در نامه های خود و چه کرا ضمن اظهارات شفاهی تأیید و تصریح کرده اند قوای آنها خاك ایران را ترك کنند .

تا اینجا مذاکرات و مبادلات سیاسی فیما بین دولتین و دولت ایران گفته شد که منجر بامضای پیمانی گردید و سپس پیمان اتحادی منعقد و بالنتیجه منجر باعلان جنگ ایران به آلمان و ژاپون گردید که چگونگی آن گفته خواهد شد .

پس ورود ارتشهای خارجی بخاك ایران و نزدیک شدن بپایتخت هیجان و انقلابی در میان جامعه تولید خصوصاً شخص اعلی حضرت رضاشاه پهلوی از موقعیت بیمناک و در صد بر آمد تهران را ترك گوید و طرف شهر اصفهان حرکت کند و با مذاکراتی هم که نخست وزیر و وزیر امور خارجه بادولتین نمودند در ابتدا تا اندازه ای متقاعد شدند که ارتش های خود را بپایتخت وارد نکنند . باین جهت اعلی حضرت پهلوی از تصمیم خود منصرف گردید اما جریان اوضاع بطوریکه گفته شد موجب گردید که موقتاً ارتشهای آنها بپایتخت وارد شوند لذا سبب شد که اعلی حضرت رضاشاه پهلوی از مقام سلطنت استعفا و ایران را ترك گوید .

البته این شایعات که از سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ تا ۲۳ آناه در میان مردم منتشر و گفتگو گردید ، اشخاص ناراضی و دلشنگ را از شخص رضاشاه پهلوی بر آن داشت که احساسات بدبینی و کینه جوئی خود را ابراز و بر عملیات گذشته خورده گیری نمایند . و ابتداء هم از وکلای ناراضی مجلس شورای ملی شروع و بسایر طبقات جرئت داد بزبان آورند .

لذا در جلسه یکشنبه ۲۳ شهریور مجلس شورای ملی که نخست وزیر با هیئت دولت حضور یافت آقای صفوی نماینده مجلس و مدیر روزنامه کوشش چنین اظهار داشت .

از يك هفته باینطرف انتشارات و شایعاتی راجع بجواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس در شهر جریان یافته که البته همه مطلع شده اند، گفته میشود که جواهرات دست خورده و نقل و انتقالهایی داده شده ، و این انتشارات و مذاکرات موجب تزلزل و نگرانی افکار عمومی شده است از آقای کفیل وزارت دارائی که بمقام وزارت دارائی معرفی شده اند سؤال شد که اطلاعات خود را راجع باین موضوع با اطلاع مجلس برسانند .

پاسخ آقای وزیر دارائی- خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است جواهرات سلطنتی از بعد از مشروطیت ایران در قفسه ها و صندوقهایی که مهور بمهر وزیر دربار وقت و وزیر دارائی و رئیس بیوتات سلطنتی بود بموجب ثبت و سیاهه های مرتب در تالار موزه و صندوقخانه کاخ گلستان نگاهداری میشود .

جواهرات مزبور بیک قسمت آن جنبه تاریخی داشته و بواسطه اهمیت تاریخی و منحصر بفرد بودن آن جزو اثاثیه سلطنتی محسوب و حفظ و نگاهداری آن برای کشور لازم است و یک قسمت که دارای جنبه مزبور نبود بموجب قانون مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۶ مقرر گردید بیانک ملی انتقال داده شود که در موقع مقتضی بتربیتی که در ماده ۳ آن قانون پیش بینی گردید فروخته شده و حاصل بها منحصرأ بمصرف خرید شمش زر برسد طبق ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردید که تفکیک جواهرات از نقطه نظر اهمیت تاریخی و منحصر بفرد بودن آن توسط کمیسیون بعمل آید مرکب از

رئیس دولت و دو نفر از وزراء و دو نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که برای این منظور انتخاب میشوند.

کمیسیون تفکیک جواهرات در ۲۰ دیماه ۱۳۱۶ مرکب از آقایان جم نخست وزیر وقت و آقای بدر وزیر دارائی و آقای علاء وزیر بازرگانی با حضور آقایان مؤید احمدی و اعتبار نمایندگان مجلس شورای ملی جلسات خود را تشکیل و جواهرات را تفکیک آنچه قابل فروش تشخیص گردید بموجب صورت مجلس و ثبت ریز آن که موجود است در سی و سه صندوق که بمهر اعضاء کمیسیون مهور گردیده بانضمام بیست و دو عدد صندوقی که دارای روکش طلا بود در خزانه بانک ضبط و تحویل هیئت نظارت اندوخته بانک شد و آنچه مربوط بانائیه سلطنتی بود کماکان در قفسه های تالار موزه و صندوقهای نسوز طبق سیاهه و ثبت بمهر وزیر دربار و وزیر دارائی و رئیس بیوتات مهور و تحویل رئیس بیوتات گردید.

فروش جواهراتیکه ببانک منتقل گردید نیز بموجب ماده ۳ قانون آبان ۱۳۱۶ محتاج بتشریفاتی است که قانون پیش بینی کرده است ولی چون با اوضاع جهان مناسب نبود چیزی از آن فروخته شود عین جواهرات بعنوان پشتوانه اسکناس در خزانه های بانک نگهداری شده تا هر وقت مقتضی شد بترتیب مقرر در قانون ارزیابی و فروخته شده و بهای آن صرف خرید شمش زر شود.

این جواهرات در صندوقهای مهور بمهر اعضاء کمیسیون تفکیک جواهرات طلا و نقره هائی که پشتوانه اسکناس است در خزانه های مخصوص که در بانک ساخته شده میباشد. کلید خزانه های مزبور در پاکتی که بمهر اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس که عبارت از دو نفر آقایان نمایندگان مجلس « که فعلاً آقایان مؤید احمدی و لیقوانی میباشد » وزیر دارائی، دادستان دیوان کشور، مدیر کل بانک ملی ایران، خزانه دار کل، بازرس دولت در بانک ملی مهور است بوده و پاکت مزبور در صندوق مخصوص در وزارت دارائی نگهداری میشود.

بطوریکه توضیح داده شد جواهرات مزبور همانطور که در موقع خود بسته شده الان نیز در صندوق های مهور بمهر اعضاء کمیسیون سابق بوده و در خزانه بانک

موجود و صورت ریز آن باتمام مشخصات با مضای اعضای کمیسیون رسیده لاک و مهر شده در وزارت دارائی ضبط است.

اما آنچه مربوط بانائیه سلطنتی تشخیص گردید چنانکه گفته شد در قفسه ها و صندوق های سر بسته در تالار موزه کالج گلستان بود چون این اواخر در اطراف کالج گلستان و تالار موزه ساختمان هائی میشد که ماندن جواهرات با گردوخاک و رفت و آمد زیاد دور از احتیاط بنظر میرسید این جواهرات نیز در نظر گرفته شد بنحزانه بانک ملی موقتاً انتقال داده شود.

بموجب ثبت و سیاهه ایکه با حضور وزیر دربار و معاون وزارت دارائی و رئیس بیوتات تهیه گردید جواهرات مزبور در تاریخ ۴ شهریور ۱۲۲۰ در شش صندوق و یک بسته مهور و با حضور اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس در خزانه بانک ملی گذارده شده و کلید خزانه بترتیبی که در فوق گفته شد تحویل هیئت نظارت اندوخته اسکناس گردید و باین ترتیب کلیه جواهرات فعلاً در خزانه های بانک ملی موجود و معاینه و تطبیق آنها با سیاهه و ثبت های گذشته هر ساعت میسر است همانطور که توضیح داده شد جواهرات اعم از اینکه جواهرات سلطنتی تشخیص شده و آنچه بعنوان پشتوانه ببانک ملی تحویل شده الان در خزانه های بانک ملی موجود است تقاضا میشود تمام نمایندگان با حضور عده از کارمندان بلند پایه دولت عیناً جواهرات را معاینه و با صورت ثبت و سیاهه ها تطبیق کنند.

آقای مؤید احمدی - خاطر محترم آقایان نمایندگان مسبوق است که همانطوریکه آقای وزیر دارائی توضیح فرمودند از چندی قبل کمیونی از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شد بر حسب قانون بنده و آقای اعتبار هم جزو آن کمیسیون بودیم و در عمارت خوابگاه آنوقت « وزارت دارائی فعلی » با رئیس الوزرای وقت (آقای جم) و آقای علاء وزیر تجارت و آقای بدر که در آنوقت وزیر دارائی بودند تقریباً در ظرف ۴۵ روز صندوق های جواهرات را باز کردیم و آنچه جنبه تاریخی و جنبه انائیه سلطنتی داشت از هم جدا کردیم و تحویل دادیم بداره بیوتات سلطنتی و برای موزه سلطنتی و مقدار زیادی که جنبه تاریخی نداشت آنها را در ۳۲ صندوق

کردیم و همانطور که فرمودند به مهر آن هیئت آوردند و در بانک ملی و در خزانه مخصوص گذاشتند آنوقت این را خواستم بنده تذکر بدهم جواهرات پشوانه اسکناس نبود برای اینکه اسکناس منتشر در این وقت تقریباً يك ميليارد بوده و صد و شصت طلا و نقره پشوانه موجود داشت آنوقت موجود بود و الان هم موجود است و بعداً قانونی از مجلس گذشت که يك مقدار اسکناس منتشر شود چون از این صدی شصت میزان پشوانه پائین میامد و مخالف قانون تأسیس بانک بود از این جهت مجلس شورای ملی رأی داد که این جواهرات جزو پشوانه اسکناس باشد از این جهت هیئت نظارت ذخیره اسکناس مجبور شد که آن جواهرات را هم مهر کند و صندوقهای مهور را هم ضبط کند و در روز چهارم شهریور ماه همینطور که آقای وزیر دارائی فرمودند هیئت نظارت اندوخته اسکناس را در بانک احضار کردند که بنده هم بودم و آقای لیتوانی و آقای مدعی العموم دیوان تمیز و آقای وزیر دارائی و آقای وزیر دربار و آقای قانع بصیر رئیس بیوتات هم تشریف آوردند و شش صندوق مهور را با يك بسته در بانک گذاردند بعنوان جواهراتیکه در موزه بوده است و آنها بمهر وزیر دربار و وزیر دارائی و رئیس بیوتات مهور بود و ماهم آنها را بعنوان امانت نگهداشتیم چون آنها پشوانه اسکناس نیست مطابق قاعده شش صندوق و يك بسته در تاریخ مزبور آوردند در بانک گذاردند بعنوان امانت مخصوصاً در خزانه جواهرات سلطنتی هم نگذاشتیم آنها در خزانه طلا و نقره یعنی در خزانه ای که پشوانه اسکناس است این جواهرات را در آنجا گذاشتیم . بنده چیزی نمیخواهم عرض کنم فقط يك موضوع بود و آن هم برای تکذیب این انتشارات است و آن اینست که هر وقتی بقرض بخواهند در بانک در خزانه بانک را باز کنند همینطور که حالا آقای وزیر دارائی هم فرمودند که بیایند و ببینند این يك تشریفات مخصوصی دارد که اولاً در صندوقهای مخصوص و درهای خیلی محکم است که از خارج وارد کرده اند اسبابها و رمز مخصوص دارد اگر تمام کلیدها را هم به آن بیاندازند این درها باز نمیشود و این کلیدها در پاکت های مخصوص است که اینها بمهر اعضاء هیئت نظارت لاك میشود و مهر میشود و محفوظ میماند و اینها در صندوقهای سر بمهر محفوظ میماند و هر وقت بخواهند خزانه را باز کنند اول آن هیئت حاضر می شوند و اول

مهر پاکتها را رسیدگی میکنند و در صورت صحت آنوقت مطابق مقررات تشریفات باز میکنند و اینطور بروند و درها را باز کنند که غیر ممکن است و این بنظر بنده خیلی ساده است و بی این تشریفات بروند و درها را باز کنند البته معمول و معقول نیست . و همینطور که آقای وزیر دارائی فرمودند الان هم طلا و هم نقره و هم جواهرات امانی و هم جواهرات پشوانه در بانک ملی موجود است فقط بنده يك عرضی میخواهم بکنم و اضافه میکنم بفرمایش آقای وزیر دارائی که فرمودند هیئتی از نمایندگان بیایند ، البته ما همه بهم بسته ایم و قطع داریم هر هیئتی از مجلس با دولت بروند آنجا همه نمایندگان اطمینان دارند ولی معیناً برای اینکه معلوم شود همانطور که حضرت ابراهیم خواست که خداوند چه جور مرده را زنده میکند و خدا گفت مگر اطمینان نداری گفت چرا ولی « لیطمئن قلبی » و مسلماً علم الیقین غیر از عین الیقین است الان هم شاید بنظر بنده و همانطور که آقای وزیر دارائی هم فرمودند برای اینکه علم الیقین حاصل کرده ام که جواهرات سلطنتی و امانی هر دو در بانک موجود است برای اینکه « عین الیقین » هم داشته باشند بیایند و به چشمشان ببینند بهتر این است که بنده میخواهم پیشنهاد کنم و از آقای وزیر دارائی خواهش کنم که یکروزی را معین کنند که آقایان نمایندگان بیایند و به بینند و هر کس هم میل دارد تشریف بیاورد و اینها را باز کنیم و به بینند و اگر لازم باشد هر کس میل دارد بیاید و به بیند (آقای دشتی جانست) چرا بنده جامیدم سیصد نفر هم باشند جاهست و بعداً هم ممکن است يك دعوتی بکنند از اطاق بازرگانی تهران و رؤسای شرکتهای تهران هم تشریف بیاورند و ببینند این است نظر بنده (نمایندگان صحیح است)

و برای اطمینان و معاینه و رسیدگی بیشتری بجواهرات دولتی دوازده نفر از فراکسیونهای مجلس شورا که از هر شعبه دو نفر بودند با آقایان نقوی رئیس دیوان کشور وزارت دادگستری و کمال هدایت رئیس دیوان محاسبات و آقای ابراهیم حکیمی که از طرف هیئت دولت معین و معرفی شدند ، باشش نفر از کارشناسان معروف طهران که تخصص کامل از جواهرشناسی داشتند جمعاً يك يك جواهرات و دفاتر ثبت و چگونگی از خصوصیات هر يك را رسیدگی و صحت آنرا گزارش دادند .

استعفای اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی از سلطنت ایران

بطوریکه تا اینجا از جریان مبادلات و مذاکرات سیاسی و حرکت اتباع آلمانی و نمایندگان رسمی دولتهای آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان که در حال جنگ با متفقین (دولتهای روسیه شوروی و انگلیس و آمریکا) بودند و مذاکرات مجلس شورای ملی را شرح دادیم، لازم است از پیش آمدهای گوناگون دیگر نیز بطور اختصار با اطلاع قارئین محترم برسانیم. بطوریکه در پیش گفتیم اعلیحضرت رضا شاه پهلوی خیلی زودتر از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ اعزام ترک تهران بود، یعنی پس از گذشتن دوسه روز از تجاوز ارتشهای خارجی بمرزهای ایران و ریختن چند بمبی با طراف پایتخت و سایر شهرستانها و انقلاب خاطر عموم و اختلال ارتش تصمیم گرفت تهران را ترک گوید، چنانکه در ششم شهریور خانواده سلطنتی را که عبارت از ملکه پهلوی و عصمت الملوك متعلقه دیگر خود و الاحضرت ملکه فوزیه و شاهپورها و شاهدختها بودند که بشهر اصفهان حرکت داده شدند، خود هم تصمیم گرفت حرکت کند، حتی برای تهیه شام آشپز و سایر مستخدمین را بجلو بشهر قم روانه داشت و قرار بود شب را در شهرستان قم صرف شام نماید سپس باصفهان حرکت کند و بهمین نیت هم حرکت نمود و مسافتی را طی نمود، بعد تردید حاصل و مجدداً بیایتخت بازگشت و الاحضرت ولایتعهد را در همان دل شب برای اطلاع و چگونگی اوضاع بیاشگاه افسران روانه داشت و سپهد امیر احمدی را در آنجا یافت که بر حسب وظیفه که فرماندار نظامی پایتخت بود مشغول کارست، و دستورات لازم داده و مراتب را هم بعرض اعلیحضرت رضا شاه رسانید و مستخدمینی که بشهر قم جلو رفته بودند باز خوانده شدند پس از آنکه دولت در طی ۱۵ روز مذاکرات سیاسی موفق نشد که دولتین را در عدم ورود ارتشهای خود بیایتخت راضی نماید، لذا اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از راه شدت علاقه بوطن و ایران دوستی راضی نشد در بقای خود بمقام سلطنت ایستادگی و پافشاری نماید که از این راه ممکن بود تلفات و خسارات و خرابیهای

به ایران برای خاطر او وارد شود و موحبات تجاوز بیشتری را برای ارتشهای خارجی فراهم نماید لذا از همه چیز خود گذشت و صرف نظر نمود و برای نجات کشور مبادرت به استعفا نمود و بامذاکرات و مشاورات بانخست وزیر (آقای محمد علی فروغی) استعفای خود را تنظیم و بامداد بمجلس شورای ملی تقدیم نمود بشرح زیر:

یکساعت قبل از ظهر سه شنبه ۲۵ شهریور جلسه فوق العاده مجلس تشکیل شد و هیئت دولت در مجلس حضور یافت و آقای نخست وزیر استعفا نامه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی را از مقام سلطنت قرائت نمودند.

آقای نخست وزیر - یکی از مهمترین قضایا را که واقع شده است باید بعرض مجلس شورای ملی برسانم و متأسفم که باین کسالت مزاج نمیتوانم صحبت کنم و قضیه هم طوری سرعت انجام گرفته و هیچ فرصت نداشتم فکری کنم که بیاناتم را قبلاً تهیه کرده باشم.

قضیه که باید بعرض آقایان برسانم اینست که اعلیحضرت رضاشاه پهلوی بموجب اینکه حالا خواهم خواند چنین اراده کرده اند که از سلطنت کناره کنند و امر سلطنت را بوالاحضرت همایون ولایتعهد تفویض کنند و استعفای نامه ای نوشتند و بوالاحضرت همایون ولایتعهد زمام امور را بدست گرفتند.

«متن استعفای نامه» - نظر باینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده ام حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است است که یک قوه و بنیه جوانتری بکارهای کشور که مراقب دایم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد بنابراین امور سلطنت را بولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم از امروز که ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری ولشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید بسلطنت بشناسد و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میگردند نسبت بایشان منظور دارند. کاخ مرمر تهران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ - اهشاء

بطوریکه عرض کردم بحمدالله اعلیحضرت سابق جانشین جوان لایق و محبوبی دارند که بر طبق قانون اساسی میتوانند فوراً زمام امور سلطنت ایران را بدست بگیرند و بدست گرفتند.

و بنده را مأمور و مفتخر فرمودند که با همکاری که سابقاً معین شده بودند با اتفاق آنها در جریان امور کشور بوظایف خودمان بپردازیم ولی در اینموقع که ایشان زمام امور را بدست گرفتند و بنام ما کناره گیری اعلیحضرت سابق و زمامداری اعلیحضرت لاحق را بملت اعلام کنیم امر فرمودند که با اطلاع عامه و مجلس شورای ملی برسانیم که ایشان در امر مملکت و مملکت داری نظریات خاصی دارند که چون مجال نداشتیم تهیه کنیم و بروی کاغذ بیاوریم نمیتوانم بتفصیل عرض کنم لذا بساجمال عرض میکنم و آن این است که ملت ایران بدانند که من کاملاً یک پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من بر این است که قانون اساسی دولت و مملکت و ملت ایران را کاملاً رعایت کنم و محفوظ بدارم و جریان عادی قوانینی را هم که مجلس شورای ملی وضع کرده است یا وضع خواهد کرد تأمین کنم و اگر در گذشته نسبت بمردم جمعاً یا فرداً تعدیاتی شده باشد از هر ناحیه ای که آن تعدیات واقع شده باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند که اقدام خواهیم کرد از برای اینکه آن تعدیات مرتفع و حتی الامکان جبران بشود.

امیدوارم این سلطنت نو بر ملت ایران مبارک باشد و آرزوهائی که ملت ایران نسبت بخودش دارد و آرزوهائی که ملت و میهن پرستان ایران نسبت باین دولت و ملت و مملکت دارند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جدید صورت وقوع پیدا کند.

عجالتاً عرض کردم چون امکان نداشت که بتفصیل بیان کنم و توضیح مفصل تری بدهم باین مختصر اکتفا میکنم برای اینکه هر چه زودتر مجلس شورای ملی و ملت ایران از وقوع این واقعه مهم خبردار شوند و تقاضا میکنم که موافقت فرمایند فردا مجلس شورای ملی را باز تشکیل بدهند که اعلیحضرت همایونی تشریف بیاورند و بوظایف قانونی خودشان در این باب عمل کنند. (صحیح است)

آقای دشتی - البته مطلب خیلی زیاد است و مطلب گفتنی مخصوصاً خیلی زیاد است اما بمتابعت از نظر آقای نخست وزیر ما از همه مطالب گفتنی صرف نظر میکنیم فقط یک موضوع است اینجا که بسیاری از رفقای مجلس من با من صحبت کردند و این حکایت از این میکنند که یک نگرانی فوق العاده ای بین مردم هست قسمت اخیر نطق آقای نخست وزیر که فرمودند اعلیحضرت همایون جدید میل دارند باینکه تمام

خرابکاریهای گذشته ترمیم شود بنده را تأیید و تشجیع میکنند که این نگرانی آقایان را بعرض آقای نخست وزیر برسانم - در مدت تقریباً متجاوز از بیست سال اعلیحضرت شاه سابق زمامدار مطلق و اختیار دار و بدون نظارت در تمام امور مالی و اقتصادی مملکت بودند. مردم غالباً میخواستند که این قسمت بطور صریح معلوم شود که حقوق مملکت و حقوق افراد دولت بطور صحیح حفظ شده باشد. خلاصه و کلام میل دارند بفهمند تعدی و اجحافی به مالیه مملکت نشده است و بنابراین بیشتر از هیئت دولت این تقاضا را دارند مواظب این کار باشند ما میل داریم به بینیم چه تدابیری اتخاذ میکنند البته خود دولت تدابیر معقولی اتخاذ میکند ولی این را ما باید بدانیم که چه اقدامی میکنند مخصوصاً در قسمت جواهرات سلطنتی که اخیراً مطرح بود در این موضوع باید رسیدگی کامل شود و اینکه صد نفر یا ۲۰۰ نفر بروند آنجا و جواهرات را به بینند فایده ندارد بلکه باید یک هیئت طرف اعتماد مجلس معین شود که آنها تطبیق کلند با ثبتهای آن بنابراین میخواهم از آقای نخست وزیر استدعا کنم که آیا در این خصوص فکری کرده اند و میتوانند از این بابت اسباب اطمینان مجلس شورای ملی را فراهم کنند.

آقای نخست وزیر.

بنده همانطوری که عرض کردم نه حالتی و نه فرصتی اجازه نمیداد در این باب به تفصیل عرض کنم با جمال عرض کردم اولاً اعلیحضرت پادشاه جدید کاملاً نظر دارند که مطابق قانون اساسی عمل شود و یکی از مقتضیات قانون اساسی این است که هیئت وزیران در امور مربوطه و وظایف اشتراکی خودشان اختیاراتی داشته باشند که مطابق آن اختیارات و مسئولیتی که در مقابل مجلس شورای ملی دارند عمل کنند بنده راهم شخصاً آقایان میشناسند گمان میکنم امتحان خود را داده باشم «صحیح است» اگر غیر از این بود زیر بار نمیرفتم و اگر غیر از این هم باشد زیر بار نخواهم رفت «صحیح است» احسنست « بنابراین از امروز بعد ما امیدواریم بلکه یقین داریم که جریان امور مملکت آنطوری که باید بین دولت و مجلس شورای ملی با همکاری تام و تمام بطوریکه همه از همه امور مطلع و مستحضر باشند جریان پیدا کند.

در مسئله جواهرات که فرمودند حالا بنده نمیخواهم عرض کنم درست است یا نیست در جلسه گذشته آقای وزیر دارائی گزارش مطلب را دادند البته این تقاضای آقای دشتی يك تقاضای خیلی معقولی است که اگر بخواهند نظارت کامل بکنند اکتفا نکنند که فقط يك عده بیست نفری با ۱۳۰ نفر آقایان نمایندگان بروند آنجا تماشا کنند البته این تقاضای صحیح و معقولی است که درست رسیدگی شود.

جواهرات ثبت و دفتر دارد و اینرا بنده مطمئن هستم که این ثبتها و دفترها هست و محفوظ است و جواهرات هم در بانگ ملی هست میتوانند هر کس را که میل دارند تعیین بفرمایند کمیونی از داخل و خارج مجلس بهر قسمی که تصویب میفرمایند تشکیل بدهند مردمان بصیر در سرفرصت با مجال ببینند تطبیق کنند اگر درست است انشاء الله فیها اگر هم درست نیست آنوقت تکلیف معلوم شود و نیز چیزی را که میخواهم عرض کنم این است که متأسفانه بطوریکه در جلسه ماقبل آخر مجلس آمدیم و باستحضار خاطر نمایندگان محترم رساندیم قضایا و پیش آمد هایی برخلاف ترصد و میل ما واقع شده است که منجمله یکی این بود که در بعضی از قسمتهای کشور ما قوای شوروی و در يك قسمت دیگری قوای انگلیس اقامت کند و چیزهای دیگری که در آن یادداشتها ملاحظه فرمودید که آنها چه تقاضا کردند و ما در مقابل چه تقاضا کردیم و بالاخره چه نتیجه حاصل شد، در نتیجه عجلالتا قرار بر این شده است که قوای شوروی و انگلیس در بعضی از قسمتهای خاک ما باشند آن ها برای يك مقاصد آمده اند حوائجی دارند کارهایی دارند ناچار رفت و آمدهایی از این شهر بآن شهر از این خط به آن خط میکنند این رفت و آمد بر حسب اطمینانهای کتبی و شفاهی که داده شده است بهیچوجه مزاحم حال دولت و ملت ایران نخواهد بود و برضدیت و مخاصمت و مزاحمت مردم نیست مثلاً همین الان خبر دادند که قوای خارجی از جاهایی حرکت و بطرف تهران نزدیک میشوند هر چند که دولت اقدامات کرده است که قوا بشهر تهران نیاید امیدواریم که این اقدامات مؤثر باشد ولی فرضاً هم که نزدیک تهران بیایند این را باید خاطر آقایان مسبوق باشد که اینها برای مخاصمت نمی آیند برای مقاصد خودشان نسبت بکارهایی که دارند میایند و میروند اگر احیاناً از این حرکات بگوش آقایان خبری

رسید آقایان نمایندگان و مردم تصور نکنند مقاصد خصمانه ای دارند آن اندازه ای که بساط اطمینان داده اند و ما هم البته این اطمینان را حاصل کرده ایم مطلب این است ولی باز مبادا مثل چند روز پیش مردم تهران وحشت کنند و اسباب زحمت برای ما فراهم گردد و از شنیدن بعضی اخبار پریشان شوند و بدست و پا بیفتند و در نگاهداری امنیت و ارزاق شهر کار بر ما سخت شود و مشکلات برای ما ایجاد گردد از این جهت عرض کردم که عموم ملت مطلع باشند که از این جهت پریشان خاطر نباشند و بهراس نیفتند.

پس صبح روز سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ علیحضرت پادشاه پیش باد و از ده اتومبیل بیوک سواری وزارت جنگ که همه وقت اختصاص بمسافرت اعلیحضرت داشت برای مسافرت باصفهان حاضر و حرکت نمودند و در بین راه بواسطه پنجر شدن لاستیکهای اتومبیل یکی دوساعت تأخیر حاصل گردید. و در موقع ورود باصفهان عموم طبقات احساسات شاه پرستانه خود را ابراز و نهایت احترام و تکریم را بجا آوردند. حتی چند روزی که در شهر اصفهان برای انتقال اموال خود بدولت ایران که هیئتی مرکب از دوسه نفر و کلای مجلس شورای ملی و ابراهیم قوام که در آن موقع منسوب و پسرش داماد اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بود توقف نمود در غالب اوقات اهالی و عموم طبقات احساسات خود را ابراز و آشکار میساختند و والا حضرت ملکه فوزیه بسا ملکه پهلوی مادر اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی از اصفهان بتهران بازگشت نمودند و اعلیحضرت پهلوی پادشاه پیش با سایر خاندان از شاهدختها و شاهپورها و عصمت الملوک متعلقه خود از راه یزد و کرمان به بندر عباس حرکت نمودند و پس از يك شب توقف در بندر روز بعد صبحگاه از جایگاه خود بیرون آمده بکنار دریا حرکت بانهایت تأثر پس از بسوسیدن آخرین خاک ساحلی ایران و برداشتن چند مشت از خاک و ریختن در دستمالی که از جیب خود بیرون آورد و بسوسیدن يك مرتبه دیگر خاک را در يك ناود دولت انگلیس بنام (بندرا) که قبلاً حاضر شده بود نشسته و از ایران دور شد. و بجزیره موریس یا ایل دوفرانس از جزائر جنوب شرقی افریقا که برای توقف تعیین شده بود حرکت نمود. و پس از مدتی توقف در آنجا بواسطه عدم سازگاری آب و هوا بشهرستان ژهانس بورگ در کاپ جنوب افریقا

تبدیل مکان و سکونت داد و تاخاتمه حیات که طولی نکشید بماند. ضمناً ملکه متعلقه عصمت الملوک خود را با شاهپورها برای آسایش و راحتی و ادامه تحصیل بایران بازگشت داد که شاهپورها بعداً به بیروت و امریکا روانه شدند فقط شاهپور علیرضا را که مراجعت او به ایران در آن موقع مورد نداشت نزد خود نگاهداشت.

منظره مجلس و هیئت دولت هنگام افتتاح دوره سیزدهم قانونگذاری

چهارونیم بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۶ شهریور اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی با تشریفات سلطنتی به مجلس ورود و سوگندنامه زیر را قرائت فرمودند .
بسمه تعالی - من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را در مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری انبی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیاء اسلام استمداد میکنم .
اعلیحضرت همایونی پس از قرائت سوگندنامه نطق مختصر زیر را ایراد فرمودند
اکنون که مقتضیات داخلی کشور ایجاب نموده است که من وظایف خطیر سلطنت راعهده دارشوم و در چنین موقع سنگین مهام امور کشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه وافی با اصول مشروطیت و تفکیک قوا لزوم همکاری دائم و کامل را بین دولت و مجلس شورای ملی خاطر نشان نموده برای تأمین مصالح عالی کشور متذکر شوم که هم من و دولت وهم مجلس شورای ملی و عموم افراد ملت هر یک باید مراقبت تام نسبت بانجام وظایف خود داشته باشیم و هیچگاه بهیچوجه از رعایت کامل قوانین فروگذار نکنیم .
در این زمینه مخصوصاً برای رفاه اهالی کشور فرمان موکد داده شده که بعموم

مأمورین و مستخدمین کشوری و لشگری ابلاغ گردد که هر کس از حدود قوانین و مقررات وابسته تجاوز نماید و یا بحقوق افراد تعدی کند موافق قانون بکیفر مقرر خواهد رسید



اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی که پس از استقرار بمقام سلطنت ایران برای اولین مرتبه بطور رسمی در مجلس شورای ملی برای ادای قسم حضور پیدا نمود و حسن اسفندیاری (حاج محشم السلطنه) رئیس مجلس شورای ملی پهلوی او ایستاده است

دولت مأموریت دارد گذشته از اهتمام جدی در اجرای دقیق قوانین برای اصول تأمین قضائی بر نامه جامعی حاکی از توسع اصلاحات مربوط بامور اجتماعی و اقتصادی و مالی و تغییر مقرراتیکه با احتیاجات و مقتضیات امروز وفق نمیدهد هر چه زودتر با موافقت و تصویب مجلس تهیه نموده بموقع اجرا بگذارند که موجبات آسایش عموم طبقات اهالی کشور و همچنین بهبود اوضاع زندگی خدمتگذاران لشگری و کشوری از هر جهت آماده و وسایل ترقیات آینده کشور فراهم گردد .

این نکته را مخصوصاً یاد آور میشویم که من جد وافی خواهم داشت پیوسته

وظایف خود را موافق قانون و وجدان انجام دهم و انتظار دارم نمایندگان ملت و عموم کارکنان ادارات دولت و طبقه روشن فکر هم همین معنی را نصب العین خود نموده برای سعادت و بهر روزی میهن که مقصود مشترك همه ماها میباشد ازین روش منحرف نگردند ضمناً دولت من اهتمام کامل بعمل خواهد آورد که با همکاری نزدیک با دولتهائیکه منافع ما با منافع آنها ارتباط مخصوص دارد بطوریکه مصالح مملکت کاملاً رعایت شود مشکلاتی که فعلاً برای ما پیش آمده حل نموده و جریان امور بر وفق دلخواه گردد در اینصورت امیدوارم بفضل خداوند بامنتهای کوشش که همه ما باتمام قوا بعمل خواهیم آورد کشتی سلامت کشور را بساحل برسانیم .

پنج و ربع بعد از ظهر موکب همایونی بکاخ سلطنتی بازگشت نمود .

روز پنجشنبه ۲۷ شهریور فرمان عفو عمومی مقصرین سیاسی از طرف اعلیحضرت همایونی بشرح زیر صادر گردید . نظر بماده ۵۵ قانون کیفر عمومی بموجب این فرمان بدولت اجازه داده میشود که بزحکاران سیاسی و همچنین غیر سیاسی را که قانوناً بخشودگی و تخفیف کیفر آنها اقتضا دارد معین نموده بخشودگی و تخفیف را مطابق مقررات قانون در باره آنها اجرا نماید و نسبت به کسانی هم که برای بخشودگی آنها طبق ماده ۵۴ قانون کیفر عمومی تصویب قانون خاصی ضرورت دارد وزارت دادگستری فوراً لایحه آن را تهیه و بمجلس شورای ملی پیشنهاد نموده پس از تصویب بموقع اجرا گذارد .

در جلسه روز یکشنبه سی ام شهریور آقای فروغی که مأمور تشکیل کابینه شده بودند بعلمت کسالت حضور نیافته و آقای آهی را مأمور معرفی هیئت دولت نمودند آقای آهی وزیر دادگستری دولت جدید را بشرح زیر در مجلس معرفی نمود :

آقای حکمت وزیر پیشه و هنر - آقای سهیلی وزیر خارجه - آقای مرآت وزیر بهداری - آقای دکتر سجادی وزیر راه - آقای گلشائیان وزیر بازرگانی و اقتصاد - آقای سرلشگر احمد نخجوان وزیر جنگ - آقای امان الله میرزا جهانبانی وزیر کشور - آقای دکتر مشرف نفیسی وزیر دارائی - آقای حمید سیاح وزیر پست و تلگراف - آقای علی اکبر حکیمی وزیر کشاورزی - آقای دکتر عیسی صدیق وزیر فرهنگ .

آقای آهی پس از معرفی هیئت دولت چنین اظهار داشتند :
راجع به املاك و دارائی اعلیحضرت پادشاه سابق که آقایان نمایندگان اطلاع دارند که انتقالی واقع شده است که عین مضمون سند انتقال نامه را بنده می خوانم .

عین مضمون سند انتقالی شاه سابق

بنام خداوند متعال چون از ابتدا تأسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و همواره در نظر داشتم این رویه عمران سر مشق کلیه صاحبان زمین و املاك گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاك کلیه ساکنین و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم و این فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفته اند حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود را (اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره) از هر قبیل که باشد بمال الصلح ده گرم نبات موهوب تا بمقتضای مصالح کشور به صارف خیریه و فرهنگی و غیره بهر طریقی که صلاح بدانند برسانند .
امضاء

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم نظر باینکه همیشه در فکر آسایش و رفاه عموم ملت و ترقیات کشور و پیشرفت امور مملکت و دولت هستند و حسن نیت و حسن فطرتشان هم بر همه ملت و افراد جامعه کاملاً روشن و واضح است اراده فرموده اند چنین دستخطی بعهده آقای نخست وزیر صادر فرمایند که عین آنرا هم بنده قرائت میکنم .

جناب آقای نخست وزیر - چون منظور اعلیحضرت پدر بزرگوار ما در واگذاری اموال خودشان بما این بود که بمصارف خیریه برسد و ما هم همیشه سعی داشته و داریم که وسایل آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم .
بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاك و مستغلات و کارخانجات

بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبودی حال کشاورزان - ترقی اوضاع شهرها - ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران - ترقی فرهنگ و بهداری بدولت و ملت اعطاء نمائیم تا بر حسب اقتضاء و برای انجام منظورهای بالا یا املاك را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در تملك دولت نگاهدارند و نیز مقرر میداریم که اگر کسانی باشند که نسبت باملاك ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی بشکایت آنها از محل همان املاك رفع ادعا بشود .

۳۰ شهریور ماه ۱۳۲۰ (نمایندگان صحیح است)

گذشته از اینکه اعلیحضرت همایونی این بخشش ملوکانه را فرموده اند در نظر دارند که از دارائی خودشان بخششهای مهمی برای پیشرفت امور خیریه و بهداری و فرهنگ و امور دیگر که اسباب ترقی و آبادی کشور است بفرمایند که جزئیات آنرا عنقریب آقایان نمایندگان محترم و عموم ملت مستحضر خواهند شد که البته اسباب خوشوقتی و سپاسگزاری و حقشناسی همه ماها و عموم ملت است . « صحیح است »

بعد بر نامه هیئت دولت که مبنی بر حسن سیاست خارجی و اصلاح نواقص قوانین دادگستری و تجدید نظر در سازمان امنیت کشور و اصلاحات در امور اقتصادی و افزایش حقوق کارمندان و تعدیل مالیات ها و توسعه کشاورزی و ترقی صنایع و تکمیل تأسیسات فرهنگی و بهداری را قرائت و از نظر مجلس گذرانیده و مورد تصویب واقع گردید .

صبح روز دوشنبه ۳۱ شهریور سفر او و وزراء مختار و نمایندگان سیاسی مقیم پایتخت حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب و معرفی شدند .

حفظ منافع دولت آلمان و بلغارستان بر عهده سفارت سوئد در تهران واگذار گردید و نیز حفظ منافع دولت ایتالیا و رومانی بسفارت دولت ژاپن در تهران واگذار شد - دولت شاهنشاهی نیز نمایندگان خود را از برلن و رم و بخارست احضار کرد .
در این چندروزه یعنی اواخر ماه شهریور و اوایل مهر ماه قوای دولتی انگلیس و روسیه شوروی که برای مدت کمی وارد تهران شدند برای سکونت آنها قبلاً از طرف وزارت جنگ محل پادگان هنگ سوار پهلوی در جمشیدآباد ۴ کیلومتری طهران و یک قسمت

از آسایشگاههای لشکر ۲ در قصر واقع در شمال تهران نظر گرفته شده بود خالی گردند که واحدهای ارتش دولت شوروی روسیه که بانظم و بدون صدا وارد گردیدند جا گرفتند و بعداً محل فرودگاه و کارخانجات طیارات در قلعه مرغی واقع در قسمت جنوب غربی تهران هم در اختیار آنها گذارده شد.

و محل ساختمان و آسایشگاههای کارخانجات میترا یوزسازی در خارج دروازه دوشان تپه در شمال شرقی تهران که تازه ساز و هنوز محل سکونت واحدهای ارتش ایران قرار نگرفته بود برای سکونت واحدهای ارتش انگلیس مقرر گردید که در یک روز معین واحدهای دو کشور وارد و منزل گرفتند و بعداً هم برای سکونت واحدهای ارتش دولت آمریکا که بر حسب اقتضا به مرور وارد و عمده آنها تا ۲۸ هزار نفر رسید آسایشگاههای امیرآباد در قسمت شمالی تهران و قسمتی را هم در طرف دوشان تپه معین و منزل دادند و در شب بعد از ورود ارتشهای دو دولت انگلیس و روسیه شوروی در باشگاه افسران با حضور وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش و غالب امراء و افسران ارشد از ژنرالها و افسران ارشد دولتین پذیرائی گرمی بعمل آمد و شامی بافتخار آنها داده شد و از روز ۲۷ مهر ماه نیروی انگلیس و شوروی روسیه بتدریج شهر تهران را ترك گفتند. و عمده قلیلی برای نظارت در اجرائیات مواد معاهدات بین دولت ایران و دولتین که عمده آن فقط ارتباط و وسائل حمل و نقل بود در پایبخت باقی ماندند.

مهرماه - در جلسه عصر روز ۳ شنبه اول مهر آقای حسن اسفندیاری رئیس مجلس مراتب زیر را با اطلاع آقایان نمایندگان رسانید.

از روزی که اعلیحضرت همایونی بمبارکی و میمنت بمقام سلطنت مقرر شده اند چند مرتبه شرفیاب شده ام بعلاوه اطلاعاتی که بنده سفرأ و حضراً از مکارم اخلاق و صفات عالیله اعلیحضرت داشتم در شرفیابی هائی که بعضی آقایان وزراء اغلب حضور داشتند مزایائی از نیت مقدس اعلیحضرت همایونی استنباط کرده ام که حقیقتاً خیلی اسباب امیدواری و افتخار است. اعلیحضرت همایونی در هر جلسه ذکرشان و تأکیدشان راجع بتدارك آسایش عموم و رفاه مردم و آبادی کشور بوده و به آقایان وزراء

همیشه این مسائل را مقرر میفرمودند و دقیقه از این مسائل را فرو گذار نمیفرمایند چنانکه برنامه آقایان وزراء شاهد این نیت عالیله و عطایای ملوکانه مؤید آنست علاوه بر آنچه با اطلاع آقایان رسیده است راجع به بخششهایی که از دارائی شخص همایونی برای ملت و کشور خودشان تخصیص داده اند اینک برای اطلاع آقایان نمایندگان و آنگاهی عموم خواننده میشود تا تمام افراد ملت از نتیجه نیت و عطایای شاهانه مستحضر باشند و امیدوارم که همگی یکزبان بگویند.

برومند باد آن همایون درخت که در سایه آن توان برد رخت

فهرست عطایای شاهانه از دارائی شخصی

- ۱ - خریداری بیمارستان پانصد تخت خوابی و اعطاء آن بشهر تهران
- ۲ - اعطای پنجاه میلیون ریال برای کمک بلوله کشی شهر تهران
- ۳ - اعطای يك مهمانخانه آبرومند بشهر تهران
- ۴ - ساختمان کوی دانشگاه تهران.
- ۵ - ساختمان يك دانشکده پزشکی در تبریز و یکی در شیراز و یکی در مشهد.
- ۶ - ساختمان يك بیمارستان و يك دبیرستان در هر شهری که متجاوز از ده هزار نفر جمعیت داشته باشد.
- ۷ - تقسیم معادل ده میلیون ریال دارو باشخاص بی بضاعت در تمام کشور
- ۸ - تشکیل سازمان مخصوص و اختصاصی برای مبارزه دائمی با بیماری مالاریا و تراخم در تمام کشور.
- ۹ - اعطاء و تقسیم جوایز مهمی از قبیل لابر اتوار و لوازم صنعتی بطور سالیانه به کار شناسان پزشکی و مهندس اشخاصی از دانشمندان و غیره که در هر رشته از علوم و صنایع کشفیات یا اختراعاتی نمایند و مورد گواهی کمیونی منتخب از اهل فن باشد.
- ۱۰ - ایجاد و تأسیس يك کتابخانه و قرائتخانه عمومی در شهر تهران



- ۱۱ - ساختمان نواخانه در شهر تهران
- ۱۲ - کمک بتهیه سوخت و لباس بینوایان شهر تهران و سایر شهرستانها. پنج میلیون برای شهر تهران و ده میلیون ریال برای سایر شهرستانها.
- ۱۳ - تأسیس شیرخوارگاه و بیمارستان مخصوص برای زنان باردار و کودکان در شهرهایی که بنگاه حمایت مادران در آنجا ایجاد شود.
- ۱۴ - ساختمان يك پرورشگاه یتیمان در هر شهری که دارای بنگاه حمایت کودکان باشد.

۱۵ - مبلغ معینی تخصیص داده میشود برای تأسیس آسایشگاه در شهرها که در زمستان گرم کنند و کسان بی خانمان را جا دهند.

مسلم است دقت نظری که اعلیحضرت همایونی در باب جزئیات آسایش ملت خودشان فرموده اند یکی از مسائلی است که البته مجلس و تمام ملت کمال تشکر و امتنان را دارد و از خداوند میخواهد که همیشه سلطنت ایشان موجب سعادت کشور و رفاه عموم ملت باشد.

« نمایندگان انشاء الله »

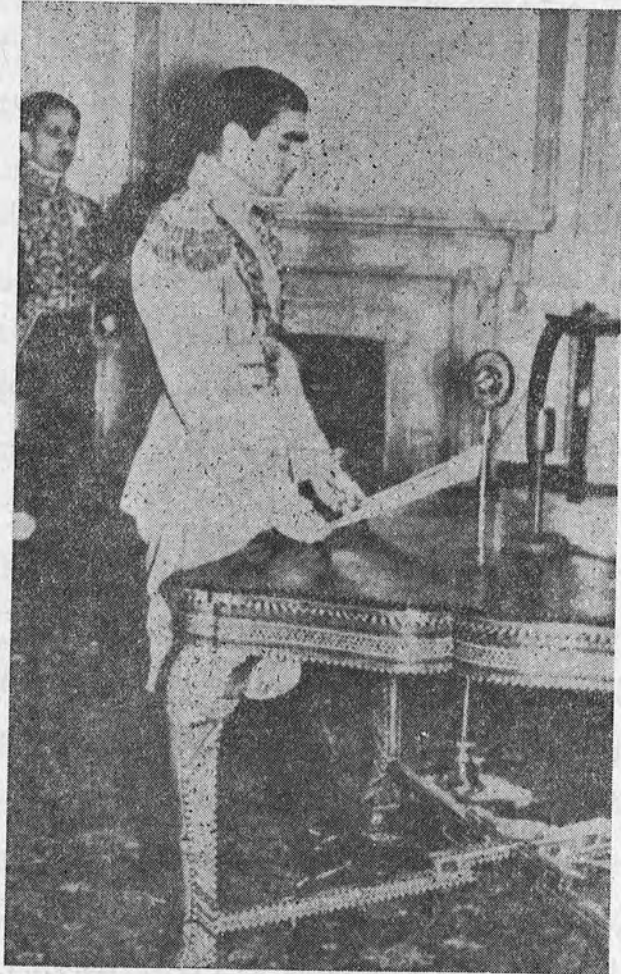
درین هفته سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بوسیله تلگراف بسلاطین و رؤسای جمهور کشورهای زیر اعلام گردید - کشورهای متحده امریکا - انگلستان - اتحاد جماهیر شوروی - ترکیه - مصر - سوئد - فرانسه - افغانستان - ژاپن - دانمارک - عراق - کشورهای عربی سعودی - یوگوسلاوی - یونان - اسپانیا - نروژ - برزیل - آرژانتین - فنلاند - بلژیک - پرتغال - هلند - لهستان - سوئیس - واتیکان - تلگرافهای شادباش نیز از کشورهای نامبرده بدر بر همایونی واصل گردید.

لایحه الغاء قانون ریاست عالیه کل قوا که از امتیازات شخص رضا شاه پهلوی بود بشرح زیر از طرف آقای وزیر دادگستری نیز در این مجلس تقدیم گردید.

نظر باستعفای اعلیحضرت پادشاه سابق و مسافرت ایشان از کشور ایران و نظر باینکه ماده واحده مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ راجع بر ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی که بموجب اصل پنجاهم قانون اساسی باشخص پادشاه میباشد اکنون دیگر بامقتضیات

فعلی وفق نمیدهد و بنا بر این ماده یگانه زیر بمجلس شورای ملی پیشنهاد و تصویب آن درخواست میشود.

ماده یگانه - ماده واحده مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ راجع بر ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی نسخ و الغاء میشود.



اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی در نطق افتتاحیه

ولایحه قانونی عفو مجرمین سیاسی نیز از طرف آقای وزیر دادگستری تقدیم گردید و بر اثر اجرای فرمان شاهانه مبنی بر عفو و بخشودگی محکومین سیاسی و عادی مطابق

قانون جمعی از محکومین مشمول تخفیف و بخشودگی واقع شده آزاد گردیدند ولی عده دیگری با اجرای تخفیف اعطائی در باره آنان مستخلص نشده اند.

چون این وقایع در روزهای آخر دوره دوازدهم مجلس شورای ملی پیش آمد نمود. و وکلای دوره سیزدهم قبلاً تعیین و در مرکز (تهران) گرد آمده بودند. لذا مجلس سیزدهم رسماً تشکیل و اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی افتتاح فرمودند. و نطق افتتاحیه را مبنی بر روابط حسنه بادول، همجواری دوست متفق و تشریک ملت بادول در اصلاح امور ایراد نمودند.



باری اعلیحضرت رضاشاه پهلوی پس از ۲۰ سال زمامداری یعنی از سوم اسفندماه ۱۲۹۹ شمسی تا ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ که ۱۶ سال تقریباً بمقام سلطنت و قریب ۴ سال دیگر در پستهای وزارت جنگ و نخست وزیری و ریاست موقتی دولت و فرماندهی کل قوا مقام گرفته بود. در نتیجه انقلاب دنیا و جنگ عالمسوز که شراره های آن ایران را هم بسوزانید از نقطه نظر سیاست گیتی و سوء سیاست هیئت دولت وقت از مقام خود استعفاء و ایران را ترك گفت.

حال باذره بین حقیقت و ترازوی حق و عدالت ببینیم و بسنجیم از خود چه یادگار گذارد و تاریخ زمان در باره او چه حکم خواهد نمود.

در فصل اول و دوم این تاریخ شرح چگونگی اسفناک ایران را قبل از بیدایش پهلوی و تحولات گوناگون در عصر زمامداری و ترقیات بیمانندی که در مدت زمان قلیل اقتدارات او بعمل آمد و خدماتی که باین ملک و ملت نمود و اجرای قوانین و اصلاحات بی نظیری که جز بقوه زور و فکر سالم امکان پذیر نبود باطلاع قارئین محترم رسانیدیم اما واضح است زور و فکری که ملک و ملت را طرف تعالی و ترقی براند، نه براه بیدانسی و خرافات و استبداد عقب زند، بدون شك و تردید اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی شاهنشاه بزرگ ایران عنصری بود میهن پرست ایرانی الاصل - متهور، شجاع، غیور، فعال، باهوش، متجدد، ترقی خواه، فرهنگ دوست، مربی و مشوق دانش، آزادوبی آلایش طالب همه چیز برای ترقی و پیشرفت ایران و خواستن مقام و شئون او را از همه چیز

بالا تر و برتر - آرزومند تریبیت و ترقی توده جوان برای اداره نمودن چرخهای کار و امور آتیه ایران - آمال و ایمان او این بود ایران بدست ایرانی اداره شود - ایده آل و برنامه او این بود که باسرع وقت مراتب و مراحل علمی و صنعتی و فنی هر يك از کشورهای خارجی را خود ایرانیها آموزش گرفته در کشور خود بکار و عمل گذارند - عاشق علم و صنعت بود - دشمن خرافات و موهومات بود، بهر طریق بود ولو بقوه زور (در عین حال بسامدارا و سلوک) اخلاق زشت و رفتار مذموم توده را دور ریخت - و بهر شکل بود دست و نفوذ طبقه روحانی سوء را از سیاست امور دور ساخت - و دستگاه بافندگی خرافات و موهومات را شکست - سستی و بی حالی را از کلیه شئون کشور بر انداخت. قدرت دولت را مرکزیت داد - ملوک الطوائفی را فرو ریخت - نفوذ اشخاص را از سر ملت برچید - توده را خلع سلاح نمود - نفوذ اجانب را کوتاه کرد. متجاوزان ۲۵ هزار کیلومتر طرق ایران را بساخت - راه آهن سراسری و شعبات فرعی آنرا از در آمد خود ایران و بدست خود ایرانی که یکی از شاهکارهای مهندسی و عملیات فوق العاده دنیا بشمار است بساخت و براه انداخت - امور قضائی را تکمیل و توسعه داد کاپیتولاسیون یعنی قضاوت قنسولی خارجی را لغو نمود - دارائی کشور را از صفر بمیلیاردها رسانید - ارتش ایران را ببهترین صورت سازمان داد - دانشکده ها و دانشگاه جنگ را تاسیس نمود کارخانجات اسلحه سازی و مونیسیون سازی و غیره را دائر و برپا نمود - در پایتخت و سایر سرحدات هزاران سربازخانه بساخت - نظام وظیفه را برقرار نمود - عمل بازرگانی و اوضاع اقتصادی را مرتب و توسعه داد - انجمنها و اطاقهای جلسات بازرگانی را در تمام شهرستانها برای ترقی اقتصادیات و وارد و صادر کالاها بادر نظر گرفتن عمل کنتراول برقرار نمود، بانک ملی و صرافی را ایجاد و امتیاز اسکناس بانگ شاهنشاهی انگلیس را لغو نمود - امور فرهنگ را باعلی درجه ترقی داد - دانشگاه و دانشسراها و دانشکده های علوم و دبیرستانها و کودکستانها را ساخته و دایر نمود - تعلیمات اجباری را برای عموم واجب نمود - طبقه اکابر را بفر گرفتن و آموزش سواد فارسی مجبور نمود - پایه ترقی و استخدام کلیه کارمندان دوائر و وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکتهای را روی پایه علم و دانش و گواهینامه های آموزشی قرارداد موزه های عدیده از آثار عتیقه باستانی

ایران در پایتخت و شهرستانها تحت نظر کارشناسان فنی خارجی و داخلی تأسیس نمود - و تمام آثار تاریخی و ابنیه باستانی ایران را مورد تقدیر و تکریم و تحت حفاظت و نظارت کامل قرار داد - کلیه وزارتخانهها و ادارات را روی پایه تشکیلات و سازمانهای اداری برقرار نمود - تلگراف بیسیم و رادیو را تأسیس کرد - امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو و مجدداً با شرایط بهتر و مبلغ اضافه تری با طول زمان بیشتری منعقد نمود - اوضاع کشاورزی و دامپروری را روی اصول علمی توسعه و ترقی داد - جنگلها را آباد و تحت شرایط و مقررات قانونی وارد نمود - تمام شهرستانها و قصبات ایران را خراب و از نو بهترین وضعیت با عمارات عالی و کاخهای با شکوه و خیابانهای وسیع اسفالتی بساخت شهرداریها را طبق سازمان شهرداریهای ملل متمدنه با تشکیل اطاق نمایندگان شهرداری سازمان داد - و در آمد های زیادی برای آنها تهیه نمود - هزاران پلهای بزرگ و کوچک بساخت - حجاب را برانداخت و طبقه نسوان را در جامعه آزادی و در امور شرکت داد - اشکال مختلفه لباس را تغییر و از کلاه تا کفش بصورت ملل متمدنه کشورهای مترقی تبدیل نمود - مهمانخانه های عالی در تمام شهرستانها و راهها بساخت - کارخانجات و شرکتها و مؤسسات و بنگاههای تجارتي و فلاحتی و صنعتی برپا نمود - تمام طوایف و ایالات را از صورت چادر نشینی و عهد جاهلیت خارج و ساکن در محل و دهستانها و مشغول زراعت و کشاورزی نمود - ملیونها برای عمران و آبادی کشور و نقاط مخروبه صرف نمود - سدهای متعدد در جلورودخانهها بست و برای کشاورزی و عمران اراضی بائر را مورد استفاده قرار داد - ایجاد کارخانجات برق در تمام شهرستانها و قصبات نمود - رؤسای طوایف و ایالات را مطیع قانون ساخت و غالب آنها را توقیف نمود - تمام اسناد ناسخ و منسوخ که بدست مالاهاى سوء ساخته شده بود و پایه دارائی و هستی عموم متزلزل بود و بطور کلی معاملات و نقل و انتقالات بدست و اختیار طبقات روحانی بود از بیخ و بن برانداخت - و اداره ثبت اسناد و املاك رسمی را دائر نمود و از این راه عوائد بزرگی برای دولت تهیه وعده زیادی را مشغول کار نمود - موقوفات را از حیف و میل خارج و تحت نظارت وزارت فرهنگ قرار داد - لباس روحانیت را

در هر شهر برای چند نفر با شرایط مخصوص و مدارك علمی و مقام اجتهاد مقرر و محترم داشت - امتیازات و القاب و عناوین مختلفه (سلطنه - دوله - ملك - سالار - سردار - دیوان خان - میرزا - امیر - بیك - و غیره) را لغو و نام خانوادگی را معمول و اداره آمار و سجل را تأسیس نمود - مؤسسات ملی برای توسعه هواپیمائی و ایجاد نیروی دریائی و بندرسازی خلاصه نیروی دریائی را در جنوب و شمال تشکیل داد - امنیت را در شهرستانها و استانها مافوق تصور که تاریخ یاد ندارد و در هیچ عصری هم بعداً یادداشت نخواهد شد برقرار کرد - غلات و خواربار و ارزاق و اجناس را بینهایت ارزان و فراوان نمود مزد کارگر را در هر رشته و مرحله ای باعلی درجه ترقی داد و اوضاع زندگی آنها را بهبودی بخشود - وسائل و وسائط نقلیه موتوری را در تمام شهرستانها و راهها برقرار ساخت - شهرهای جدید در محلهای مقتضی بنا نمود - و اسامی بعضی از شهرستانها را که بی مناسبت بود تغییر داد - برای تمام وزارتخانهها و ادارات دولتی چه در پایتخت و چه در ولایات حتی برای سفارتخانههای خارج از کشور عمارات و کاخهای با شکوه بینظیر خریداری یا بساخت - طرز معاشرت و رفتار و زندگانی جامعه را تغییر داد - فرهنگستان را برای اصلاح زبان تشکیل داد - انواع سازمانهای ورزشی برای زن و مرد و تربیت بدنی را برقرار نمود - اوضاع بهداشتی را تکمیل و توسعه داد و صدها بیمارستان و شیرخوارگاه و دارالایتم و مؤسسات خیریه و قرانطینه های سرحدی را برای عدم بروز امراض مسریه و جلوگیری از هریك تشکیل داد - حتی مجامع عزاداری را که مردم در روی زمین با وضعیت اسف آوری مینشستند تحت اصول صحیح با تهیه صندلیهای یکنواخت تنظیم نمود - محل تفریح و گردشگاههای عمومی را در طول سواحل و در شهرستانها تشکیل داد و هزاران چیزهای دیگر که شرح هریك باعث کسالت قارئین خواهد شد برپا نمود - خلاصه شخصی بود متجدد و ایران دوست و دارای ایمان و عقیده پاك بترقی و تعالی کشور و مقام و شون ایرانیت - فقط ایراداتی که عناصری چند گرفتند بطوریکه گفته شد این بود از آزادی قلم و زبان جلوگیری کرد و بجمع مال و ملك علاقه داشت و يك عده ای را هم بدون قرار مجرمیت توقیف نمود - این سه ایراد بود که معدودی چند

باو گرفتند در صورتی که پس از استعفا از مقام سلطنت تمام دارائی خود را از منقول و غیر منقول بملت بخشود، که منافع سالیانه آن که رقم قابل ملاحظه‌ای در بودجه دولت نشان میدهد امروز برای صرف اصلاحات اوضاع فرهنگ و کمک به بینوایان و درماندگان مصرف میگردد که بالنتیجه فواید آن بطور محسوس عاید خود کشور میگردد پس وقتی ملاحظه شود ایران در مدت زمامداری اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در هر مرحله‌ای از مراحل و شئون و آداب و اخلاق و اوضاع زندگانی قرن‌ها بجلودوید.

اوضاع گوناگون پس از کناره گیری اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

پس از خارج شدن اعلیحضرت پهلوی از ایران انقلاب افکار عمومی که مدت‌ها روی زمینه سیاست دولت جریان داشت وضعیت خود را ظاهر ساخت، و جمعی که از زمامداری دولت ناراضی و دل‌تنگ بودند عبارت از دو طبقه بودند:

اول - مدیران جراید و صاحبان قلم و بیان آزاد که تحت سانسور سخت قرار داشتند.

دوم - رؤسای طوایف و ایلات و عشایر و صاحبان قدرت و نفوذ محلی در شهرستان‌ها.

این دو طبقه در جراید و مجلات و مجالس و محافل و دور و نزدیک شروع بایراد و خرده گیری نمودند که انعکاس آن در مجلس شورای ملی هم طنین انداز شد که چند نفری بیانات مخالفت آمیز که در پیش گفته شد آغاز نمودند.

باین دو طبقه نمی توان ایراد نمود که چرا دل‌تنگ هستند، زیرا واضح است در يك کشور قانونی و دمکراسی که آزادی افکار یکی از اصول اساسی شمرده می شود و روی همین اصل است که افکار و رفتار جامعه حلاجی شده جلو گیری از هر عمل و طریقه زشت و خارج از صلاحیت را از دولت و کارمندان دور مینماید - وقتی ممانعت و تحت سانسور قرار گرفت. مثل آن است که اصولاً جماعتی تحت قید و سلطه و اقتدار

و تابع فشار و اطاعت و اراده زمامداران حکومت خود مختاری قرار گرفته باشند. و این هم مسلم است با حکومت قانونی و ده و کراسی و پارلمان وفق نمیدهد. پس که ملاحظیات این طبقه حساس و صاحبان افکار عالیه و مریبان و راه نمای اوضاع و احوال عمومی وارد است، و حق با آنهاست اما بطوریکه کرا را گفته شد، پادشاه پیش نه آنکه عقیده به آزادی قلم و زبان نداشت بلکه روی مصالح کشور معتقد بود تا مدتی از این آزادی جلو گیری شود، که دست دولت در عملیات اصلاحیه باز و به قدرت دولت سگته و وقفه حاصل نشود و يك قسمت عمده قصور هم از طرف خود صاحبان قلم بود، زیرا از کلمه آزادی قلم سوء استفاده نموده و هزاران تهمت و ناسزا و فحاشی بدون اثبات و دلیل قاطع بعموم طبقات و کارمندان میزدند و متوقع بودند ایراد و ممانعتی به آنها نشود. حال آیا این فکر پادشاه وقت صحیح یا سقیم بود قضاوت آن با افکار صالحه عمومی و تاریخ آینده است.

اما طبقه دوم، که آزادی رؤسای طوایف و ایلات و نفوذ اشخاص متنفذ را محدود و جمع نمود از نقطه نظر تاریخ و قانون بعکس طبقه اول است، و شکایات آنها وارد نیست، زیرا حکومت ملی بهیچکس اجازه نمی دهد که اضافه از حدود قانون اختیاراتی برای خود قائل و ادعا نمایند. و قدرت دولت مرکزی را سلب و خود مختاری را در حوزه اقتداری خود برقرار و بهر طریق بخواهند چه بر جماعت و طایفه خود و چه بر حدود اراضی همجوار حکومت نمایند. و آسایش را از جماعتی سلب و ناامنی و هرج و مرج را پایه زندگانی خود قرار دهند و حدود اختیاراتی را که قانون برای عموم اهالی کشوریکسان قرار داده برای خود محدود و تابع اختیارات و اراده مطلقه خود قرار دهند. و دست باسلحه برده بحکم زور در جلو قدرت دولت و آزادی جماعت زحمت کش و رنجبر عرض اندام کند.

پس این دو طبقه اشخاص ناراضی احساسات عدم رضایت خود را آشکار و زبان به ایراد گشودند. و هزاران اصلاحاتی هم که در این مدت شده بود در پشت پرده نارضایتی قرار داده در کلیه امور بلا استثناء تنقید و سرزنش نموده و در صدد برآمدند اطفاء حرارت و بغض و کینه خود را بنزدیکان امور زمان اخیر پادشاه پیش تسلی و تسکین دهند و فال گرفتند و اینطرف و آنطرف جستجو نمودند اتفاقاً مهره روی اسم رئیس شهر بانی

وسه چهار نفر پابوران زندان افتاد. و اگر بطور کلی هیئت وزیران و زمامداران وقت از

روزانجام کودتا اعم از طبقات کارکنان حقوقی و کیفری و اداری و قانون گذاری بطور خلاصه از لشگری و کشوری را مورد تعقیب قرار میدادند ایسرادی نبود. نه فقط به سه چهار نفر ضابطین شهر بانی و پابوران مرکز متوجه شوند. حال به بینیم چه کردند؟
اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در شب ششم شهریور ماه ۱۳۲۰ که قصد حرکت طرف اصفهان داشت. بر رئیس شهر بانی سر پاس رکن الدین مختار (که از قدیم ترین افسران ارشد اداره شهر بانی و سالهای اخیر هم بمعاونت آن اداره و ۷ سال هم ریاست شهر بانی را عهده دار بود و شخص بی اندازه اداری و درست کار و منزهی بود) امر کرد که دستورات لازم برای حفظ انتظامات بر رؤسای دو ایر شهر بانی داده. و خود بفوریت طرف جنوب (کرمان حرکت کند. زیرا هنوز بمقام سلطنت باقی و قصد حرکت او معلوم نبود که بچه علت است در ثانی تأکید نمود قبل از حرکت او از تهران بایستی حرکت کند. نامبرده فوراً باداره شهر بانی رفته رؤسای دوائر را احضار و از قصد



سر پاس (سرتیب) رکن الدین مختار رئیس شهر بانی

حرکت موقت خود آنهارا مطلع و دستورات لازم در انجام امور داده طرف کرمان حرکت نمود و منتظر دستور شد. چون بعداً شاه از تصمیم حرکت خود به اصفهان بطوریکه گفتیم تردید حاصل نمود. تلگرافاً بسر پاس مختار امر مراجعت داد. لذا رئیس شهر بانی بتهران مراجعت و بکار خود مشغول شد. در وهله دوم در تاریخ ۲۳ شهریور ماه که رضا شاه پهلوی از مقام سلطنت استعفا و طرف اصفهان برای خارج شدن از ایران حرکت نمود. رئیس شهر بانی که طرف بدینی رئیس جدید دولت وقت و چند نفر از وزیران که در زمان او توقیف شده بودند واقع گردید لذا از کار منفصل و کفالت شهر بانی بر ادسر با رتبه سر پاسی محول گردید. سر پاس مختار بواسطه طول زمان کار و خستگی روحی و جسمی و علت مزاج از وزارت کشور و مقام نخست وزیری برای استراحت چندی مرخصی حاصل و بقصد ملاقات اولادان خود که مادر آنها از محترمین خانواده کرمانشاهان بود طرف آن شهر حرکت نمود. اشخاص ناراضی از زمامداری دولت پیش و زندانیانی که در اثر محکومیت قضائی یا بدون محکومیت و رؤسای طوایف و ایلات باکسان و بستگان اشخاصی که در زندان فوت نموده بودند و غیره در اثر دلتنگی که از توقیف خود داشتند صدای خود را بلند و بسر پاس مختار و چند نفر از رؤسای وقت زندان و طیب زندان حمله نمودند. و این صدا بمجلس شورای ملی هم انعکاس یافت یکی از وکلا (شیخ الاسلام ملایری) که وکالت در امور یسکی از تبعید شدگان در خراسان را داشت که آقا سید حسن مدرس بود (صفحه ۲۳۲) که پس از چند سال تبعید در کاشمر خراسان فوت نموده بود شرحی اظهار و تعقیب رئیس شهر بانی و چند نفری را تقاضا نمود و بعداً چند نفر دیگر هم امثال شیخ خزعل و نصرت الدوله فیروز و دیبا و فرخی و خانبا با اسعد که در زندان فوت نموده بودند ضمیمه شده سر پاس رکن الدین مختار رئیس شهر بانی را شریک جرم شناخته از کرمانشاهان که بمرخصی رفته بود و سر هنگ نوائی رئیس شهر بانی استان خراسان و سرگرد جهانسوزی رئیس شهر بانی قم و چند نفر دیگر را توقیف و بتهران آوردند و اشخاص ناراضی و زندانیان سیاسی که آزاد شده بودند با بستگان اشخاصی که فوت کرده بودند هم صدا شده جار و جنجال بلند و بالنتیجه پس از یک رشته بازجویی

و محاکمه سرپاس مختار را به هشت سال زندانی و دیگران هم بمدت‌های مختلف محکوم گردیدند.

حال آیا این محاکمه روی جریان طبیعی و یا روی احساسات و بدبینی با دولت وقت با مقتضیات سیاسی، یا روی تمایلات و نمایشات اشخاصی که بحکم دادگاههای وزارت دادگستری و ادعا نامه دادستان وقت با اتهام سیاسی و تعدادی هم بدون قرار مجرمیت زندانی شده بودند سیر نموده از نقطه نظر تاریخ تاریک است.

چه که : از نقطه نظر قانون آیا دادستان دیوان کیفر یا دادستان کل قضائی مکلف نبودند اگر خلاف و خطائی از یکی از عمال و کارمندان دولت اعلم از قتل یا توقیف بدون



نصرالدوله فیروز

قرار یا تبعید بدون محاکمه یا هر گونه جرم و خلاف دیگر را ببینند در موقع خود متخلف را تعقیب و از تکرار آن جلوگیری نمایند! یا اقلاً از مرتکب علت را استعمال کنند! و نسبت با اشخاصی که بموجب حکم دادگاه و ادعا نامه دادستان و جریان بازجوئی و بازپرسی مجرم سیاسی شناخته شده و محکوم گردیدند یا اشخاص دیگری بعلل دیسگر محکوم و زندانی شدند امثال: فرخی و دیبا و خانابا اسعد و دکتر ارانی و غیره حال که روی پرونده‌های هر یک از این اشخاص محکوم رئیس شهر بانی و رؤسای زندان مورد تعقیب دادستان قرار گرفتند اگر حکم صادره دادگاه‌های پیش خلاف حقیقت و صحت جریان قانونی را میداشته چگونه در دادگاه جدید دادگاه‌های پیش و دادستانها و بازپرسها مورد تعقیب و بازجوئی قرار نگرفتند که فقط

چند نفر ضابطین شهر بانی که وظیفه آنها اجرای احکامات دادگاهها میبود مورد تعقیب قرار گرفتند!

آیا پیشنهاد وزارت دادگستری بمجلس شورای ملی در سلب مصونیت چند نفر از وکلای ملی که طبق مواد قانون اساسی از هر تعرض مصون می باشند و زندانی نمودن آنها اگر روی مقررات قانونی نبوده است چرا موضوع را روشن نکرده و بسکوت گذرانیدند!

آیا ایراد بوکلای دارالشورا و وزیر دادگستری وارد نیست که چرا و چگونه با این پیشنهاد موافقت کرده اند! حال هم که موافقت کرده اند چرا نتیجه تعقیب قضیه را نخواستند! آیا مجلس شورای ملی و هیئت قضائی در مدت زمامداری رضاشاه پهلوی مکلف نبودند اگر عمل خلاف قانونی در امور ملاحظه کنند. اعم از قتل یا توقیف یا جنایات یا تصرف املاک و غیره را مورد پرسش و استیضاح قرار دهند!

آیا قضاة یا هیئت‌های دادگاه که احکاماتی صادر کرده و بالتیجه اشخاصی زندانی شده و از حقوق مدنی محروم و هزار گونه مشقات و مشکلات گوناگون دیده اند. چگونه پس از خارج شدن رضاشاه پهلوی و تشکیل محاکم جدید که از جرم منتسبه تبرئه گردیدند. از قضاة و دادستان وقت سؤال و پرسش نمودند که چرا بصدور احکاماتی خلاف حقیقت مبادرت ورزیده اند!

آیا میخواهیم به بینیم متخلف در قانون و متجاوز در امور در مدت ۲۰ سال فقط و فقط یکنفر رئیس شهر بانی و دو سه نفر رؤسای زندان بودند! آیا میخواهیم بفهمیم بعد از دور شدن اعلیحضرت پهلوی و حین تحریر از این قبیل عملیات پیش آمد نموده است! - چه بسی اشخاصی که وزن و جودی و شخصیت آنها در مقابل ملت و مملکت طرف احترام و تقدیر است بدون قرار مجرمیت با اتهام محسوسی توقیف شده اند و صدائی هم از مقامات دادگستری یا مجلس شورای ملی بگوش نرسیده است!

پس روی این خصوصیات است که اشخاص متفکر و حساس آنها میکه در امور بین صحیح و حقیقی دارند. و قضایا را بطور کلی در عالم بیغرضی تحت قضاوت میگذرانند بامور بدبین و مشکوک میسازد، آنوقت است که در اذهان و زبان عمومی برود و

المنی ...

تاریخ ...

تاریخ ...

قبول پیش آمدها و اقدامات ظنین و باحکامات صادره قضائی نظریه و گفتگوهای مختلف بمیان میگذازند ، بالنتیجه موجب سلب اطمینان جامعه از امور قضائی شده ، و ناله ها بلند میشود ، و شکایات بمیان میآید ، و اگر هم روی ترس و تردید و ملاحظیات موقعیت زمان و سیاست وقت بلندی صداها بگوشها نرسد یقین است اثرات بد خود را بر روحیات عمومی نموده ، در مراحل و مراتب قضائی نتایج بسیار بدی را خواهد بخشود ، و اطمینان جامعه در کشف حقایق کلیه امور از متصدیان ادارات و کارمندان دولت مخصوصاً از هیئت های قضائی اعم از حقوقی و کیفری و بالاتر از همه از تصمیمات مجلس شورای ملی سلب و زده خواهد شد .

زیرا همانطور که ایراد بمجرم و گناهکار وارد است بقضاة یادادستانها یا کارمندان دیگر مراحل قضائی که خلاف وظیفه و حقیقت تحت تأثیر زمان یا اراده اشخاص حکمی صادر یا ادعای نامهای تنظیم مینمایند ، و بحیثیات و شئون فردی لطمه و صدمه میزنند ، و بگوشه زندان پرتاب و جامیدهند ، و بهزاران شکنجه و عذاب روحی و جسمی دچار مینمایند و یا با محرومیت از حضور عائله خود و حقوق آزادی بشریت جان تسلیم مینمایند باعلا درجه مورد ایراد و تعقیب است !

آیا این قبیل کارمندان قضائی و عاملین عمل که از زور دولت و قدرت مقام سوء استفاده کرده و حقوق و ثروت و دارائی هنگفتی باضافه هزاران استفاده های مادی و معنوی از دسترنج ملت برده اند . قلم در دست و خلاف موازین قانونی قضائی حکمی ببدبختی و نیستی شخصی صادر و امضاء می دهند . چگونه مورد پریش قرار نمیگیرند ؟ باز تکرار میشود پس از نقطه نظر تاریخ این قضایا تاریخ است ، اگر واقعاً احکامات صادره قضائی در زمان رضاشاه پهلوی سیر طبیعی و حقیقی خود را داشته است چرا پس از استعفای او محاکم دیگر تشکیل و آن احکامات نقض و مقصرین را بی تقصیر شمرند ، پس واضح است نقصی روی حسن جریان عمل میداشته است ، حال که چنین بوده ، چرا قضاة و حکام عمل پیش تحت بازجویی قرار نگرفتند ، حال که مجلس شورای ملی و دولت تصمیم گرفتند قضایا را مجدداً بررسی و بازرسی نمایند ، مقتضی بود حقیقت را کاملاً آشکار میساختند ، نه آنکه اشخاص معدودی با اتهام جرم و

خلاف تعقیب و مجرمین اصلی آسوده نشینند بازرسی در امور بایستی یکسان و عمومیت داشته باشد ، نه آنکه باشخاصی که بد بین هستند تعقیب و کسانانی را که مجرم حقیقی میشناسند با نظر ارفاق لانهقیب گذارند .

بسا جهات بالا تاریخ زمان رموز عمل را ناقص میداند ، و نظرهای خصوصی را نشان میدهد که بمصالح جامعه عمل نشده است ، و با مراجعه بیرونده های محاکماتی رئیس شهر بانی و چند نفر دیگر و صحبت و دلائل اظهاریه خود آنها و هر يك از وکلای مدافع که تمام مراتب را کاملاً بمیان گذارده اند وضعیت روشن میگردد و تصدیق میشود که جریان کامل خود را سیر نکرده است ، و خواسته اند تسکین قلب را بچند نفر ضابطین شهر بانی فرو نشانند و مقصرین حقیقی را تعقیب ننمایند باری این موضوع را در کنار گذارده و بواقعه دیگر میپردازیم .

از واقعات دیگر

یکی از مصائب بزرگ و دلخراش که تاریخ نظیر آنرا کمتر نشان میدهد . موضوع قحط و غلا و بیچارگی و ترقی سطح زندگانی میباشد که پس از حرکت رضاشاه پهلوی يك مرتبه روی موحش خود را نشان داد . زیرا احاطه قدرت او در کلیه امور اجتماعی و اقتصادی اجازه نمیداد کوچکترین بازرگانی باحتکار اجناس یا ترقی قیمت هر يك بپردازد ، یا معاملاتی با خارجیان اعم از خوار و بار یا کالای دیگر بنماید ، تمام امور و اوضاع همگانی بصورت عادی قبل از جنگک سیر مینمود ، و هیئت دولت و کلیه کارمندان ادارات از ترس مسئولیت در مقابل شاه در کار خود مراقب و بیدار و در مقابل تحولات گوناگون و مشکلات امور نظارت کامل داشتند و هیچ فردی تصور نمینمود سختی در معاش پیدا شود یا کالاهای دیگر کمیاب گردد اما بمحض حرکت شاه یکمرتبه مثل آنکه هیچ اجناس و خوار و بار در ایران نبود ، روی تاریک و موحش و هولناک خود را نشان داد و قیمت سایر اجناس هم بطوری روز افزون ترقی نمود که هر روز بلکه هر ساعت افزایش مییافت اگر چیزی خریده میشد بدون شك طرف عصر مبلغی

بر قیمت آن افزوده میگردید، سفته بازان و محترکین و اشخاص پول پرست و منفعت جو چون بازار را آشفته دیدند شرکتها تشکیل و هر نوع اجناس را خریده با مبلغ بیشتری بدست دیگر فروخته، و دست دوم هم با مبلغ اضافه تری بدست سوم واگذار، بالاخره وقتی بدست صاحب احتیاج میرسید بمبلغی رسیده بود که حیرت آور بود چندی نگذشت که هیچ صاحب ثروتی قادر بخريد کوچکترین شیئی نبود روی این اصل سطح زندگانی روی بعضی اجناس بیش از بیست مرتبه بلکه بیشتر ترقی نمود، و امور معاشیه بسختترین وضعیت دچار گردید، دولت هم فکر آسایش مردم را ننموده، برای آنکه از استفاده عقب نیفتد روز بروز بر بهاء اجناس انحصاری خود افزود و برای دلجوئی و سکوت کارمندان دولت، اول پیشنهادی که محمد علی فروغی نخست وزیر وقت بمجلس شورای ملی نمود همانسا اضافه حقوق کلیه مستخدمین یعنی حقوق بگیر اعم از رسمی و کنتراپی و شرکتها و مؤسسات و بنگاههای عمومی بود که بدو برابر اضافه گردید، بعداً باز این مبلغ تکافو نکرده بمبلغ اضافه تری ترقی داده شد، باز هم مفید واقع نشده اضافه تر گردید، بالاخره احتیاجات خوار و بار و غیره کارمندان را دولت مجبور گردید خریداری و بدست خود روی مقدار جیره بندی تحویل نماید بلکه بتوانند بخدمت خود ادامه دهند و امورات دولت فلج نگردد، با این وصف يك فرمانبر یا آژان یا رفتگر خیابان که قبل از شهریور ۱۳۲۰ حقوق او در حدود ۱۰۰ ریال و باکمال راحتی زندگانی مینمود با ۱۵۰۰ ریال و کمکههای دیگری قادر بخوردن نان خالی نمیگردید، یکی از مشکلات دیگر که بر سطح زندگانی افزود، موضوع وسائط نقلیه و حمل و نقل بود که قسمتی بکنترات خارجیان درآمد زیرا بواسطه جنگ عمومی بهیچوجه وسائط حمل و نقل از کشورهای خارجی بایران وارد نمیگردید و لاستیک و سایر لوازم اتومبیل یا اتوبوس نایاب و بمنتهای درجه ترقی نمود و صاحبان وسائط نقلیه ناچار شدند کامیونهای خود را به اختیار واحدهای ارتشهای خارجی برای گرفتن لاستیک و سایر لوازم بگذارند، از طرفی گندم و جو و گاه و یونجه نایاب و عمل باربری با دواب هم مشکل گردید زیرا خوراک آنها نه در عرض راه و نه در شهرستانها یافت میشد چه بسیار که از گرسنگی تلف شدند و درشکه ها و گاریها از کار افتادند و اسبهای آنها مرده و اگر هم زنده ماندند از بی خوراکي قادر بحرکت نبودند.

از طرفی بواسطه قحط و غلا و عدم امنیت عمومی و اغتشاشات هر محل و گرسنگی گروه گروه جمعیت از شهرستانها و نواحی بهر وسیله بود خود را بمرکز ایران (تهران) بازن و بچه رسانیده و برای تلاش معاش بهر وسیله متوسل میگردیدند، باری تهران صورت موحشی بخود گرفت، و این اوضاع عمومی و صفحه وحشت آور و مؤلم هر صاحب قلب شخص قوی را بلرزه و ضعف میانداخت، دولت وزارتیه بنام وزارت خوار و بار تشکیل داد و ملیونها صرف خرید و مواد خوراکی از قبیل گندم و جو و ذرت و ارزن و سایر حبوبات و مواد دیگر از کشورهای خارجه امریکا و انگلیس و روسیه شوروی نمود، و دولتهای نامبرده که در نتیجه جنگ احتیاجات خود را بایستی تهیه باضافه سایر ممالک تحت سرپرستی و قیمومیت را اداره و خوراک رسانند با عدم وسائل حمل و نقل و خطرات دریائی و راهها و مشکلات دیگر با نظر مساعدی که داشتند بی اندازه پر زحمت بود مساعدت نمایند، چه پرواضح است رساندن مواد خوراکی از آن طرف دنیا با هزاران کیلومتر راه در دریا و صحرای عدم اطمینان و امنیت که هر ساعت بیم خطر و غرق شدن میرفت چه کار صعب و مشکلی بود، مع الوصف در عالم انسانیت مضایقه نکرده روی موافقت خود را کاملاً نشان دادند، - اما کجا! - این مقادرها و اندازه ها کفاف نان و خوراک عمومی را مینمود! درب دکا کین نان فروشی وضعیت بخصوصی بخود گرفت که شرح آن خود کتابی جدا لازم است، جمعیت از زن و مرد و بچه شهری و دهاتی فقیر و غنی، بلا استثناء از نصف شب تا نصف شب دیگر پریشان حال عقل خود را گم کرده، وحشت زده در داخل دکا کین روی هم متر اکم، و در خیابانها راه عبور و مرور را مسدود، با فریاد و شیون و گریه زاری و آه و ناله از سر و روی هم بالا رفته، دیگر فکر نبودند که لباس از تن آنها خارج یا پاره میگردد، موهای زنها پریشان و مشت مشت دردست یکدیگر کننده میگردید و بدور ریخته میشد، تازه پس از تمام این مصائب و بیست ساعت معطلی که از بچه ها و خانه های خود بیخبر و بی اطلاع بودند، قادر باینکه مختصر نانی بدست آورند نبود! فرضاً هم بدست می آوردند همه چیز مخلوط داشت جز آرد گندم و جو.

برگشتن باری و
درد و غم و
مشکل و
دکاکین نان
فروشی
وضعیت
بخصوصی
خود گرفت
شرح آن
کتابی جدا
لازم است
جمعیت از
زن و مرد
و بچه
شهری و
دهاتی
فقیر و
غنی
بلا
استثناء
از نصف
شب تا
نصف شب
دیگر
پریشان
حال
عقل خود
را گم
کرده
وحشت
زده در
داخل
دکا کین
روی هم
متر اکم
و در
خیابانها
راه عبور
و مرور
را مسدود
با فریاد
و شیون
و گریه
زاری و
آه و
ناله از
سر و
روی هم
بالا
رفته
دیگر
فکر
نبودند
که لباس
از تن
آنها
خارج
یا پاره
میگردد
موهای
زنها
پریشان
و مشت
مشت
دردست
یکدیگر
کننده
میگردید
و بدور
ریخته
میشد
تازه
پس از
تمام
این
مصائب
و بیست
ساعت
معطلی
که از
بچه
ها و
خانه
های
خود
بیخبر
و بی
اطلاع
بودند
قادر
باینکه
مختصر
نانی
بدست
آورند
نبود
فرضاً
هم
بدست
می
آوردند
همه
چیز
مخلوط
داشت
جز
آرد
گندم
و جو

باری خسته و مانده بارنگ پریده بخانه خود برگشت و در مقابل بچه های
آرزوهای
بچه های
پریشان
و غمناک
بودند
بچه های
پریشان
و غمناک
بودند
بچه های
پریشان
و غمناک
بودند

گرسنه زانورده، به بیچارگی و وضعیت خود گریه میکردند، چه بسا اطفال از خورد و بزرك که از گرسنگی مردند و این صفحه هولناک متجاوز از بیست ماه که از ماههای آخر سال ۱۳۲۰ و سال ۱۳۲۱ تا اواسط سال ۱۳۲۲ باشدتی هرچه تمامتر بطول انجامید، و یکی از زمانهای دلخراش و جانگداز ایران شمرده گردید، دولت بان تشکیل شرکتهای خیریه و معاونت عمومی و جمع آوری وجوه و اعانه و ایجاد آشپزخانه های عمومی و پخت (کته و پلو و آش) اقدامات مؤثر نمود اما باز تکافو ننموده گروهی از گرسنگی و بیچارگی و تولید امراض مسریه جان دادند، و آنهایی هم که نمرند با دادن تمام اموال خود با حال زار و رنگت پریده بیجان بزیستند و این مصیبت در تمام ولایات حکمفرما بود، حال نه تصور شود که فقط نان نبود، خیر! سایر مایحتاج زندگانی هم بهمان سختی بود! چون وسائل حمل سوخت هم نبود مردم بتپیه منقلپای نفتی افتادند، تازه نفت کمیاب بود، مدت زمانی جمعیت درب دکاکین نفت فروشی و پمپهای بنزین کمپانی نفت ایران و انگلیس جمع و التماس مینمودند، چه بسا خانمهای خانواده، هابالباسهای فاخر و مردان عالیقدر با ظرفها و حلبهای خالی بنزین ساعات متمادی در صفوف جمعیت جا گرفته بودند و برای اخذ مقدار کمی نفت قادر نبودند، باری انواع خوراکی حتی میوه جات کمیاب گردید، و اگر هم بود باندازه گران بود که قدرت خرید بر کسی نبود، ناگفته نماند صاحبان املاک از فروش انواع خواربار خود ثروتی هنگفت تحصیل نمودند، و گندم و جو و سایر حبوبات خود را بمبلغ زیادی فروختند و گندم و جو تا ۳۰۰ کیلو به ده هزار ریال و سایر حبوبات با قیمتهای گزاف و برنج را تا ۱۴۰۰۰ ریال بفروختند، هرچه مواد خوراکی بالا میرفت بهمان تناسب ارزش کالاهای دیگر ترقی مینمود و سطح زندگانی چون بار متر بالا میرفت. ارزش کالاهای مایحتاج بدرجه بالا رفت که کسی قادر بخريد کوچکترین شیئی نبود، مگر اشخاصی که بطور کلی فروشنده بودند و از فروش خود مبالغ هنگفتی جمع و بخريد کالا و انواع خوراك قادر بودند. اصولاً کلیه طبقات فروشنده از هر طبقه منافع عمده بردند و جمع دیگر که اشتغال دیگر میزیستند به نیستی و مرك دچار گردیدند، دولتهای وقت هم قادر بجلوگیری نبودند و اقدامی را که بایستی روزهای اول بنمایند و اصول جیره بندی را

روی کلیه مایحتاج زندگانی قرار دهند اقدام ننموده یا اصولاً اطلاع نداشتند. و در اواسط عمل هم که باین شکل بر خوردند دیگر جمع آوری کالاها میسر نبود، در هر صورت زندگانی عمومی باعلا درجه سختی و بدبختی بالارفت، و تورم اسکناس که از بانك ملی چاپ و بخش میگردید ارزش خود را از دست داد چه آنکه ارتشهای خارجی مقیم ایران با دولت ارز لیره را به ۱۳۰ ریال بالا بردند و کاغذ ایران را برای مصارف خود در داخله صرف مینمودند و دولت هم برای هزینه خود و اضافه حقوق کارمندان دولت و سایر احتیاجات مجبور بطبع اسکناس بیشتری میبود و هرچه بیشتر پول کاغذ بخش میگردید بر ترقی قیمت مایحتاج و کالاها می افزود، و اعتبار کاغذ از بین میرفت، و بر ابتلائات عمومی اضافه میشد، و زندگانی سخت تر میگردید، میتوان گفت مردم ایران در این چند سال جنگ با سختی و گرسنگی و بیچارگی و انواع مشقات بسر بردند، روی همین مشکلات و فقر عمومی هیئتهای دولت قدرت عمل را از دست دادند، یکی بعد از دیگری ساقط میگردید، تا کابینه تحت ریاست نخست وزیری احمد قوام (قوام السلطنه) قرار گرفت، صفحه (۱۹۱) (قوام السلطنه یکی از رجال لایقی است که در دوره های پیش همه وقت عهده دار مشاغل عمده بود و وزارت جنگ و وزارت کشور را عهده دار و بعد از کودتا جزو رجال ایران توقیف و پس از تبعید آقا سید ضیاء الدین طباطبائی آزاد و بمقام نخست وزیری نائل آمد سپس باتهام توطئه بر ضد شخص سردار سپه وزیر جنگ که شرح آن در پیش گذشت تبعید و پس از سالهای متمادی بایران بازگشت نمود،) در این موقع مجدداً بر حسب تصویب و اکثریت مجلس شورای ملی بمقام نخست وزیری منصوب گردید، اتفاقاً با تردید و اختلافات و عدم رضایت بعضی ازو کلای مجلس شورای ملی و مطبوعات و جرائد تماس پیدا نمود و منجر به انقلاب و اغتشاش و غارت قسمت عمده ای از دکاکین شهر تهران و قتل عده ای گردید، تفصیل آنکه:

واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱

شهرستان تهران پایتخت ایران با انقلاب و تحولات تاریخی که در سده های اخیر دیده بود صورت غارت بخود ندیده بود. احمد قوام (قوام السلطنه پس از استعفای

رضاشاه پهلوی سومین نخست‌وزیر بود که پس از سیزده ماه ریاست کابینه هیئت دولت را عهده‌دار گردید. و بجای سهیلی نخست‌وزیر بنشست در این موقع زمان بسخت‌ترین ایام گرسنگی و فقر عمومی و ترقی سطح زندگانی باضافه عدم رضایت بعضی از وکلای دارالشورای ملی و تنقیدات مطبوعات و جرائد موقعیتی بس دشوار پیدا نمود. عموم بازرگانان و تجار و فروشندگان انواع کالاهای تجارتي و خوارباری که روز بروز بر ترقی قیمت میافزودند. حوصله عموم مشتریان و خریداران را تنگ و طاقت تحمل را از عموم گرفت در مقابل محدود بودن اختیارات قانونی دولت در تعقیب مرتکبین اقدامی ممکن نبود. ناچار دولت اختیارات بیشتری را در انجام امور و اجرائیات برای جلوگیری از تجاوزات بی حد و حصر فروشندگان لازم دانست تنبیهاتی که درباره متجاوزین در فروش لازم است از مجلس شورای ملی بخواهد، ولی بمخالفت سخت مجلس برخورد نمود. و با توضیحاتی که شخصاً یکی دو مرتبه داد منتج نتیجه نگردید. و موجب عدم رضایت بیشتری را بین رئیس دولت و وکلای دارالشورا و تنقیدات جرائد موجب گردید و سختی نان و گرسنگی هم روز افزون بود هیچ صاحب‌خانه‌ای خود را بتحصیل نان و معاش قادر نمیدید و از هر چیز تأسف‌آورتر آن بود که دانش‌آموزان هم با حال گرسنگی از ادامه تحصیل بازماندند. این فشار و سختی موجب انقلاب گردید. باین معنی:

ابتدا جمعی از دانش‌آموزان (دیبرستان ایران شهر) بعلمت نخوردن نان و گرسنگی دور هم گرد آمده و برای ابراز شکایت با فریاد (ما نان می‌خواهیم) طرف مجلس شورای ملی رو آور شدند. و عموم زن و مرد مسیر راه خود را که به این درد مبتلا بودند با خود همصدا نمودی. فقرا و ضعفا و بینوایان که در جستجوی صدائی بودند از هر طرف بان‌ها پیوستندی، انعکاس این عمل موجب انقلاب و آشوب در شهر فراهم نمودی. و عموم دکاکین تعطیل و بان‌ها پیوستندی. قاطبه دانش‌آموزان سایر دیبرستان‌ها و دانشکده تعطیل و بدستجات مختلفه تشکیل و با عموم هم صدا شدند. جمعیت زیادی بمجلس شورای ملی رو آور و فضای عمارت بهارستان و باغ اطراف آن را فراگرفتندی، و فریاد گرسنگی میزدندی و به بلندیا رفته با حرارت

نطقها نمودندی و بدوات و وکلای ملی ناسزا گفتندی، از طرف شهربانی و حکومت نظامی برای جلوگیری از توسعه اغتشاش اقدام و به اندرز و نصیحت مردم پرداختندی، و خواستندی درب مجلس را ببندندی، ولی جمعیت مانع گردیدی چند نفر از وکلای دارالشورای ملی برای عرض گزارش بحضور پادشاه شتافتی. و پس از عرض چگونگی برای تسکین عمومی مأموریت تبلیغ فرمایشات را پیدا کردند، ولی جمعیت و کلاً را از خارج شدن از مجلس مانع گردیدی حتی ساعد وزیر امور خارجه را در اطافی توقیف کردند. چون انقلاب شدت یافتی برای جلوگیری چند ارباب جنگی و زره پوش و عده‌ای سرباز و سوار احضار و در اطراف جمعیت و بعضی از نقاط مهم شهر جای دادندی عباس مسعودی و کیل مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه اطلاعات که در بلندی رفته ابلاغ فرمایشات ملوکانه را مینمود مورد حمله واقع شدی و کنگ زیادی خوردی و نزدیک بود تلف شود که از درب دیگر مجلس او را فرار دادندی باری جمعیت بداخل عمارت و اطافهای مجلس شورا وارد، تمام شیشه‌ها و تابلوها و عکسها و سایر تزئینات را پاره و شکستندی. غوغا و آشوب بالا گرفتی و جمعیت پس از اقدامات در مجلس شورا از آنجا با حال عصبانیت خارج شدی عده‌ای ولگرد و گرسنه با چوپ و چماق اطراف دانش‌آموزان را گرفتندی و داخل خیابان مجلس شورا شدند. و از آنجا بدستجاتی تشکیل به خیابان‌های شاه‌آباد و چهارراه لاله‌زار و میدان مخبرالدوله و خیابان لاله‌زار و خیابان اسلامبول و خیابان نادری و خیابان سپه و خیابان پهلوی و خیابان شاهپور و چهارراه حسن‌آباد و غالب خیابان‌های دیگر شدند و بشکستن تمام درهای مغازه‌ها و شیشه‌ها و تابلوهای جلو مغازه‌ها پرداختندی. بدو دکاکین شیرینی‌فروشی و انواع خوراکی را شکستندی و غارت نمودندی. بعد بغارت سایر دکاکین و مغازه‌ها پرداختندی اموال و اثاثیه بسیاری بغارت رفت و تا نیمه شب این وضعیت ادامه داشتی. در دنباله هر گروه جمعیت چند ارباب کوچک زره‌پوش و عده‌ای سواره و پیاده ارتش و افسران شهربانی و آژان در حرکت بودی و برای پراکنده نمودن و ترساندن مردم گاهگاهی بشلیک پرداختی و تیراندازی نمودندی. ولی چون تیراندازی به‌سوا و برای ترس و تفرقه مردم بودی

نتیجه ندادی و بر تجری غارتگران و حرارت و شدت آنها افزودی . و فریاد میزدندی که آتش بازی است آتش بازی است نترسید و به غارت بیافزایید . نیمه شب چند ساعتی تسکین یافتی فردای آن شب که هوا هنوز روشن نگر دیده بود انقلاب مجدداً شروع گردیدی جماعتی بقصر سلطنتی رو آور شدند که از آنها جلوگیری نمودی طرف عصر بغارت خانه ها پرداختندی . بدو اجمعیت بغارت عمارت نخست وزیر (قوام السلطنه) که در خارج شهر در یکی از خیابان های منشعبه از خیابان شاه رضا بودی پرداختندی عائله او پس از اطلاع از چگونگی از خانه خارج شدند . سپس جمعیت وارد و آنچه مبل و اثاثیه و چراغ و آئینه که در عمارت بود و بی اندازه مجلل و لوکس تزئین گردیده بود چه غارت و چه آتش زده و شکستندی . (اینجاست که ایراد بکارمندان شهربانی و عمال انضباط وارد است . زیرا در موقع آشوب و انقلاب بایستی توسل بچوب قانون و آب پاشهای شهرداری و سایر لوازم که برای تفرقه مردم لازم است بدون استعمال اسلحه گرم یا سرد توسل جسته و اشخاص محرز و ولگرد که هر یک چماقی در دست و درب های مغازه ها را میشکستند توقیف و تنبیه نموده و آشوب را ساکت نمایند و نگذارند انقلاب توسعه یابد . نه آنکه بتماشای اندرز و نصیحت پرداخته و بر تجری مردم افزوده شود و محتاج با استعمال اسلحه گرم یا سرد گردد .)

باری این آشوب ساعت بساعت بالا گرفت . و اگر يك روز دیگر تمديد پیدای میکردی بطور یقین غالب خانه های شهر بغارت میرفتی و تلفات جانی و مالی زیادی وارد میگرددیدی ، که فرماندار نظامی (سپید امیر احمدی) چاره را منحصر با استعمال اسلحه دیده امر بتیراندازی نمودی چند نفری متفرقه بهدف افتادی و جمعیت متفرق و آرامش و سکوت برقرار شدی . این بود اوضاع انقلاب اما با بروز این احساسات و انقلاب کوچکترین نتیجه ای نسبت به بهبودی خوراك اهالی فراهم نگردیدی ، بلکه بر تنگی افزودی و جمعیت درب دکاکین نانوائی کمافی السابق جمع و فریاد گرسنگی میزدند تا بالاخره با مذاکرات چند روزی که فیما بین دارالشورای ملی و رئیس دولت (احمد قوام) بعمل آمد رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد از مجلس شورای ملی نسبت بخود نمود و پس از رأی اعتماد باز خود را قادر بادامه خدمت ندیده از کار کناره گرفت و با

وعده ها و اعلامیه هائی که از طرف دولت حتی مجلس شورای ملی در جبران خسارات مالی غارت زدگان داده شد ، کوچکترین نتیجه نبخشید و دیناری بکسی داده نشد و مثل غالب امور به حرف و تظاهرات گذشت . پس از کناره گیری رئیس دولت بعضی از جرائد احمد قوام را مورد تعقیب و سرزنش قرار داده و محاکمه او را درخواست نمودند ، و از وزارت دادگستری هم اقداماتی بعمل آمد و بطوریکه وزیر دادگستری در مجلس شورای ملی اظهار نمود موضوعی که قابل تعقیب باشد بدست نیامد و رئیس شهربانی هم از کار منفصل گردید .

موضوع تعقیب نخست وزیر و مذاکرات در اطراف آن اذهان مردم حساس و بیغرض را باعث تعجب و تولید نگرانی زیادی نمود . زیرا معلوم نبود احمد قوام چه کرده بود که مستوجب تعقیب از طرف چند نفر دانسته شد جز آنکه پس از بیست سال کناره گیری با اصرار جمعی از وکلای ملی بخدمات کشور اشتغال و هر اقدامی که درخور اصلاح حال و کار جامعه ممکن بود نمود و خانه و اثاثیه و دارائی دوره زندگانی او هم دستخوش غارت گردید ، و معلوم نبود چه نتیجه ای برده بود که بجای تشویق و قدردانی مورد ایراد و تعقیب قانونی هم دانسته شود ؛ و نسبت بخاموش نمودن انقلاب هم اگر اقدامی ننممود بالنتیجه تمام پایتخت بغارت رفته و گروهی کشته میشدند ، و پیشنهاد او هم بمجلس برای اختیارات بیشتری کاملاً بموقع و صلاح کشور بود که مورد تصویب واقع نگردید . پس همین افکار و عقاید غیر عمیقانه معدودی است که هر کارمندی را از خدمت و انجام وظیفه باز داشته و جامعه را بلاقیدی و بی علاقه عادت میدهد ، و جرأت عمل را از هر کس میگیرد ، و همین خونسردی هاست که باعث هزاران ناامنی و بی ترتیبی و عدم انتظام را در کلیه امور فراهم مینماید . پس این تقیصه در این دوره تاریخ بایستی از روحیات جمعی از صاحبان قلم خصوصاً وکلای دارالشورای ملی مرتفع گردد دولت بایستی در حدود قانون مقتدر و در مقابل صلاحیت کشور و رفاهیت جامعه سخت ترین روش و عمل را پیش گیرد .

از پیش آمدهای ناگوار دیگر آنکه چند روز پیش از واقعه ۱۷ آذر یعنی جمعه ۶ آذر ۱۳۲۱ محمد علی فروغی نخست وزیر اسبق صفحه (۵۹۴) که بعد از کناره گیری

از مقام نخست‌وزیری بوزارت دربار شاهنشاهی منصوب و بعداً بوزارت مختاری دولت امریکا بمنظور معالجه بیماری خود مأموریت یافت و در شرف حرکت بود که برحمت ایزدی پیوست، فقیدان این مرد بزرگ دانشمند و رجل سیاسی یکی از ضایعات بزرگ جبران ناپذیر این عصر بشمار است. خصوصاً خدمات شایان قدر و قیمتی که در اواخر در سخت‌ترین اوضاع تاریخ ایران نمود، یکی از مسائلی است که تاریخ فراموش نمی‌کند، خصوصاً سیاست ایران را که سالها در زوایای بی‌دانشی و بی‌فکری و عدم شهامت و قدرت زمامداران وقت بالاتکلیفی سیر مینمود روشن نمود و عقد قرارداد اتحاد دوستی و یگانگی و یک‌جهتی ایران را در یک ساعت تاریخ با دو دولت بزرگ همسایه منعقد نمود و جهات مصلحت و صلاحیت کشور را با هزاران زبان بیک‌یک و کلای دارالشورای ملی تلقین و گوشزد نمود و ایران را در صف متفقین جنک وارد نمود، و دو دولت همسایه را بمساعدت مادی و معنوی به ایران در این جنک عالمسوز و ادار نمود. و مبادلات سیاسی که شرح تفصیل آن در پیش‌گذشت و روی همان زمینه اساس محکم بود که دولت بعد از کناره‌گیری او مراتب استحکام و دوستی خود را یک‌قدم فراتر نهاده در ساعت ۱۱ دوازده دقیقه صبح پنج‌شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ شمسی مطابق با پنجشنبه هشتم رمضان ۱۳۶۲ قمری مطابق با ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ میلادی آقای سبیلی نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران در دوره سیزدهم مجلس شورای ملی حضور یافته اعلان جنک دولت ایران را بدولت آلمان اعلام و بتصویب مجلس رسید و بشرح زیرین بیان نمود.

بطوریکه خاطر نمایندگان محترم مستحضر است دولت شاهنشاهی در آغاز جنک کنونی بیطرفی خود را بدول متخاصم اعلام و در حفظ شرایط آن نهایت مراقبت را معمول داشت. ولی در نتیجه پیش‌آمدهائی که منتهی بوقایع شهریور ۱۳۲۰ گردید پیمانی بین دولت ایران از یکطرف و دولتین شوروی و انگلیس از طرف دیگر منعقد شد. و از آن پس این قرارداد مبنای سیاست خارجی نسبت به متخاصمین قرار گرفت. باین جهت رویه دولت شاهنشاهی در مقابل دول محرز و روشن و اعلام شد و انتظار میرفت دول محور با در نظر گرفتن وضع خاص ایران و تعهداتی که این کشور در



انقلاب روز هفدهم آذر در مجلس شورای ملی که منجر بشارت منازعه‌ها و دکانین اغذیه فروشی وغیره در تهران گردید

مقابل متفقین دارد مبادرت با اقدامات و عملیاتی نمایند، تا بالتیجه موجب انحراف دولت ایران از تعقیب رویه‌ای که در پیمان سه گانه اتخاذ نموده گردد. لیکن وقایعی اخیراً بروز کرده، و شواهد و مدارکی که در دست است منجمله تحریک جمعی از عشایر بر علیه دولت که منجر بوقایع اسف آوری گردید، و همچنین اعزام افراد مخصوص بوسیله هواپیماها بمنظور تخریب راه آهن و قطع وسائط ارتباطیه و تشکیل سازمانهای جاسوسی و سایر اقداماتی که خاطر نمایندگان محترم از چگونگی آن آگاه میباشد آشکار ساخت، که عمال آلمانی برخلاف انتظار دست بفعالیتهای وخیم در ایران زده، و سعی کرده اند تا ایجاد اختلاف و تفرقه بین مردم این کشور آتش فتنه و انقلاب داخلی را برپا ساخته و موجبات سلب آسایش عامه و اختلال امنیت مملکت را فراهم کنند. دولت ایران این قبیل عملیات نامشروع دولت آلمان را در داخله ایران خصمانه تلقی کرده، و تحریکات و دسائسی را هم که بمنظور ایجاد فتنه و آشوب در سراسر کشور بعمل آمده است. مخاطره آمیز تشخیص و برای حفظ مصالح عالیله کشور خود حتماً موظف میباشد اقداماتی در خاتمه دادن باین وضعیت و اوضاع ناگوار که مورد انزجار قاطبه ملت ایران است بعمل آورد، بنابراین دولت با مذاقه در جمیع جهات امر و تشخیص منافع مملکت در حال و استقبال خود را ناگزیر دید که بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حالت مخاصمه را بین ایران و آلمان اعلام دارد، و در همین حال الحاق خود را با اعلامیه مشترک ملل متحده مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ اعلام میدارد.

فرمان اعلان جنگ

فرمان اعلان جنگ امروز در ساعت ۳ و ۹ دقیقه بصرحه همایونی رسید که متن آن قرائت میشود.

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

بنابه پیشنهاد دولت بر طبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی از تاریخ ۱۷ شهریور

ماه ۱۳۲۲ حالت جنگ را بین کشور خودمان و آلمان مقرر و اعلان میداریم. ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ مهجلا امضاء

کف زدن نمایندگان

بعد رئیس مجلس شورای ملی آقای حاجی محتشم السلطنه اسفندیاری شرحی مبنی بر اتحاد ایران با دو دولت دوست و همسایه یعنی (انگلیس و روسیه شوروی) و روابط حسنه و یکجبهتی و اینکه این عمل نتیجه تصمیم اتحادی است که دولت پیش با دولتین همسایه گرفته بود با اظهار خورسندی و تصدیق نمایندگان مجلس اظهار داشت و از این نیت دولت قدردانی نمود. و ملکزاده یکی از کلای دارالشوراهم شرحی بر تأیید این پیشنهاد اظهار و موقعیت ایران را از خداوند خواستار گردید و اظهار داشت قانوناً دولت بایستی بودجه جنگی را در این موقع پیشنهاد نماید. چون بودجه جنگی فعلاً نداریم مقتضی است رأی اعتماد گرفته شود. که بمنزله تصویب اعلان جنگ است و عموم تصدیق نمودند، و یکی دونفر از نمایندگان دیگر هم اظهاراتی کرده سپس باورقه رأی گرفته شد از ۷۷ نفر عده حاضر و کلاً ۷۳ نفر بدولت رأی اعتماد دادند و فرمان اعلان جنگ بدولت آلمان تصویب شد.

پس دولت ایران وارد مرحله نوینی گردید، و بدولت آلمان اعلان جنگ داد اتفاقاً این موضوع تصادف با تسلیم بلا شرط دولت ایتالیا یکی از دولتهای متفق با آلمان گردید. آن دولت که متجاوز از ۲۰ سال زیر فشار استبداد دیکتاتور ایتالیا یعنی بنی تو موسولینی (صفحه ۶۲۷) قرار گرفته بود و روی طریقه و مرام حزب فاشیست رلهای غریبی در کشور خود بازی و با سیاست گیتی تماس و حالت تهاجم بخود گرفته بود و با فریادهای تو خالی و نمایشات عدیده ملت ایتالیا را بسیاست خود فریب و مجبور نموده بود و تشکیلات قوایی اضافه از قوای ارتش با اسم پیراهن سیاهان دور خود جمع و تمام منابع و ثروت ملت را بمصرف تقویت ارتش از نیروی هوایی و زمینی و دریائی میرسانید و بدو یکی دو دولت همجوار خود را با ابراز دوستی اغفال و بدون مقدمه بدو بدولت متنگرو حمله نموده و آن کشور را متصرف و بعداً بدولت حبشه در افریقا تجاوز و امپراطوری آبی سینی را هم قبضه و امپراطوری ایتالیا را بحکم زور بجهانیان

Handwritten notes in the left margin, including the name "کافور" and other illegible text.

نحمیل و اعلان داشت. و باز هم قناعت ننموده محرمانه با دولت آلمان (ادلف هیتلر) دست اتحاد و دوستی سپرده متفقاً اروپا را مورد حمله قرار دادند با آنکه کراراً دولت انگلیس و امریکا تذکر دادند که مراتب دوستی تاریخی را فراموش نکرده وارد جنگ و خونریزی نشود قبول ننمود و اعلان جنگ بدولتهای فرانسه و انگلیس و بعداً هم بامریکا و یونان داد و بالنتیجه پس از چهار سال جنگ از پا درآمد و امپراطوری خود را از دست داد و تمام متصرفات افریقائی او از او جدا و دولت حبشه امپراطوری خود را تجدید نمود، و پادشاه آن هیلاسلاسی که در خاک انگلیس میزیست بمقام خود نشست، و خاک اصلی ایتالیا هم بتصرف متفقین درآمد و ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا موسولینی را بدو توقیف و بعداً آلمانی ها بسا طیاره از محلی که بود ربوده بردند و يك دولت پوشالی در قسمت شمال ایتالیا بنام جمهوری ایتالیا تأسیس نمودند که در خاتمه جنگ و تسلیم آلمان موسولینی اعدام گردید و پادشاه ایتالیا هم الزاماً استعفا و از سلطنت کناره گرفت. غافل از آنکه دولت افتاد و پاشیده دیگر قادر بتجدید حیات نخواهد بود بدین طریق حیثیت و دارائی و اوضاع فرهنگی و آنچه در اعصار متوالی پیدا کرده بود تحت اقتدار این شخص خونخوار که روی عالم انسانیت و مدنیت بشری را باخون رنگین نموده بود و حکومت فاشیست را تشکیل داده بود، تبدیل بیک کشور دموکراسی گردید یکی از بزرگترین خطاهای او اعلان جنگ بدولت چندین هزار ساله متمدن یونان بود که بحکم زور تقاضای تصرف بعضی از نقاط و جزائر او را نمود چون دولت نامبرده امتناع ورزید باو حمله نمود ولی در مقابل تاب مقاومت نیاورده و اگر آلمان بکمک او نمیشتافت بشکست قطعی او تمام میگردد شکفت آنکه پس از تسلیم ایتالیا تا این تاریخ که پنجسال میگذرد آلمان دست از کشور ایتالیا نکشیده و تسلط خود را بر آب و خاک دوست دیرینه برقرار دارد و هزاران ایتالیائی را چه کشته و چه از گرسنگی هلاک نموده است.

پس بطوریکه گفتیم دولت ایران پس از استعفای رضاشاه پهلوی مشی سیاسی خود را با همسایگان روشن نمود. یعنی در اولین کابینه تحت ریاست مرحوم محمدعلی فروغی عقد پیمان دوستی و اتفاق با قبول همه گونه کمکهای لازم در پیشرفت مقاصد جنگی

بادو دولت روسیه شوروی و انگلیس منعقد نمود و در کابینه سهیلی هم اعلان جنگ بدولت آلمان داد. نتیجه این شد که دولت ایران در صف متفقین درآمد و نهایت مساعدت را با پیشرفت مقاصد جنگی نمود باینمعنی که تمام طرق و وسائل و وسائط ارتباط را از راه آهن و راههای شوسه و وسائل دیگر از هر قبیل بود تسلیم نمود و این مساعدت حیاتی برای متفقین شمرده گردید چنانکه دولتین نامبرده اعتراف نمودند که ایران پل پیروزی متفقین گردید. زیرا با قبضه نمودن آلمان تمام خاک اروپا را و تسلط یافتن بر تمام دریاهای شمال و اوقیانوس اطلس و بستن راه ارتباط دولتین انگلیس و امریکا را بدولت شوروی روسیه و تسلط ژاپن در اقیانوس کبیر و وجود پادگان ایتالیا در مدیترانه تنها راهی که از خطر تا اندازه ای مصون بود همانا راه ایران بود که پس از دور زدن خاک افریقا بخلیج فارس وارد و از راه ایران بروسیه کمک میگردد و راهی که از نزدیک قطب شمال و آب های شمال خاک نروژ میگذشت با تسلط داشتن آلمان در آن دریاها و تصرف خاک نروژ رساندن مهمات و احتیاجات بروسیه مستلزم فداکاری و خسارات فوق العاده بود، و دودولت امریکا و انگلیس بایستی جنگ کنان راه خود را باز و کشتیهای خود را بیندراهای شمال روسیه برسانند چنانکه همین عمل را با اتلاف زیاد مالی و جانی انجام میدادند. اما راه ایران گوا آنکه قدری دورتر بود اما بسی خطر میبود. پس از همین راه کمک بسیار مؤثری بمتفقین گردید. دولت ایران تمام وسائل ارتباط را هر چه داشت تسلیم نمود. و باختیار آنها گذارد و هرگونه سختی و مشقت و فشار سطح زندگی و ترقی اجناس را بخود هموار نمود و به پیشرفت و موفقیت جنگی متفقین کمک بسزائی نمود و اجازه اقامت ارتشهای خارجی را طبق مواد پیمان بدولت انگلیس و روسیه تا خاتمه جنگ داد و دولت جمهوری امریکاهم که جزو متفقین بود با موافقت دولت ایران ارتش خود را وارد خاک ایران نمود باینجهت راه ارتباط و حفظ حدود و سرحدات و تأمین راه عقب میدانهای نبرد را تأمین نمود، و تمام تسهیلات زندگانی را برای اقامت ارتشهای خارجی فراهم کرد و دست عمال و آژانهای آلمانی و سیاست آنها را از صفحه ایران دور ساخت و سیاست دول متفق را از هر جهت با شوق دور تأمین نمود کارخانجات اسلحه سازی خود را باختیار آنها قرارداد و مواد خوراکی را برای آنها

گردیدند و افسر عالی رتبه‌ای مثل سرلشکر امینی که فرمانده ستون کردستان بود کشته شد و صفحات آذربایجان غربی بیچاپول رفت و خسارات زیاد بخود دید و منطقه خراسان بیش و کم طرف غارت و اغتشاش قرار گرفت و از همه مهتر حدود فارس بود که از همان روزهای اول شهریورماه ۱۳۲۰ ناصر قشقائی پسر صولت الدوله قشقائی که در تهران مدتی توقیف و زمانی تحت نظر اداره آگاهی میزیست بمحل قشقائی و طایفه خود رفته و جمعی را دور خود گرد آورده و بسیاری سلاح دولت را از افراد واحدهای ارتش و مقامات دیگر گرفت و شهر شیراز را محاصره و امنیت را از عموم سلب و مبالغ عمده‌ای بدرآمد دولت زیان وارد نمود. و خسارات جانی و مالی فراوانی را باعث گردید. که پس از مدتی زد و خورد و تغییر فرماندهان کل غفلتاً واحدهای مأمور سیمرم را غافل گیر نموده و عده زیادی از آنها را کشته و افسر فرمانده ستون سرهنگ شقاقی را پس از زخمی نمودن با تبر سر او را قطع نمود و بعداً معلوم گردید چند نفر از آژانهای آلمانی ارتباط خود را در آن طایفه محفوظ و تحریکات مینمودند طول زمانی ناامنی را در آن صفحه فراهم نمود تا آنکه دولت ناچار شد با ترتیبات ملایمت با اعزام هیئتهای متوالی و قبول تقاضاهای او غائله را رفع و آرامش را تا حدی برقرار نماید و تا این تاریخ که چهار سال است میگذرد هنوز هم گاه به گاهی در غالب نقاط ایران مصادمات جنگی با هر یک از آزاد شدگان در کار است. وقتی با نظر دقت ملاحظه شود این خسارات مادی و معنوی و مالی و جانی و اقدامات متمر دانه و مسلحانه جمعی از اشخاص ناراضی و مشکلات وارده دیسگر در نتیجه سوء سیاست و عملیات همان چند روزه شهریورماه بود که وزارت جنگ و ستاد ارتش نتوانستند از پراکنده گی واحدها و ترکیبات ارتش جلوگیری نمایند و در پایتخت و خارج اقتدارات دولت را حفظ کنند دیگر از شتاب زدگی و کلای دارالشورای ملی بود که دخالت در عمل نموده بدون تأمین کافی و شرائط اطمینان بخش توقیف شدگان را از قید آزاد و موجبات آشوب فراهم گردید. پرواضح است اگر ترکیبات ارتش ریخته نشده بود و در محل های خود متمرکز و حفظ انتظامات و نظامات اداری را نگاهداری مینمودند. ممکن نبود اشخاصی چند بدون سلاح در محل خود اقدامات مسلحانه نموده و این

آشوب را فراهم نمایند. چه که : سلاح از تمام صفحات ایران جمع آوری و متمر دین و ارباب نفوذ برجیده گردیده بودند، و در جایی هم اسلحه یافت نمیشد که بدست آنها افتد و قیام و تمرد را باعث شوند، پس پراکنده گی واحدهای ارتش و افتادن اسلحه بدست متمر دین باعث این پیش آمدها گردید که سالهای متمادی لازم است که بصورت اولیه بازگردد، فرضاًهم اگر مجلس شورای ملی روی بدبینی نسبت به اوضاع پیش نظر داشت جماعتی از زندانیان آزاد کردند ممکن بود با شرائط و اطمینان کاملی از رفتار آنها و جلوگیری از هراجمت بمحل خود اقدام نمایند، و دست دولت را در عمل باز گذارند، باری این عملیات باعث شورش و طغیان سایر زندانیان در زندان گردید، که در بهار شکسته و کار جدال را باندازه ای بالا بردند که دولت مجبور گردید يك هنگ پیاده مأمور و از عملیات و فرار آنها جلوگیری نماید که در نتیجه تیراندازی عده ای کشته و زخمی شدند.

البته بایستی اعتراف نمود اشخاص محترم با قدر و منزلت در میان توقیف شده گان بودند که هر يك از راه خدمت بکشور رنجها برده و صدمات و خسارات دیده بودند که تاریخ فراموش نخواهد کرد و در نظر ملت ایران محترم و مقام ارجمندی دارند که بجای گرامی داشتن آنها روی سیاست وقت توقیف شده بودند اما جماعت دیگر هم بودند که نهایت احتیاط را در آزادی آنها لازم بود مرعی گردد که متجاوز از ۱۵ سال رنج و زحمت دولت و اقدامات ارتش و هزاران تدبیر جمع آوری و باعث امنیت ایران گردید بود.

دیگر از وقایع - واگذاری املاک اختصاصی اعلیحضرت

رضاشاه پهلوی

بطوریکه پیش گفته شد چون عده ای از وکلای دارالشورای ملی با پادشاه وقت احساسات خوبی نداشتند پس از کناره گیری نسبت بدارائی او ایراداتی نمودند و معاملات او را بطور کلی غیر مشروع و بحکم زور پنداشتند، لذا ابطال غالب معاملات

و واگذار نمودن بصاحبان اولیه را نظر دادند ، و اداره ای بنام اداره واگذاری املاك تشكيل و مأمورینی چند از مرکز بولایات فرستادند و مالکین اولیه هم در هر جا بودند دور آنها گرد آمده املاك خود را مطالبه و پس خواستند ، البته این عمل يك عمل فوق العاده و يك نظر ارفاقی بود که مجلس شورای ملی پیش گرفت و قانون ثبت اسناد را تقریباً لغو و از اعتبار انداخت ، از طرفی شانس بزرگی نصیب مالکین اولیه گردید ، چه که : این املاك در دست آنها بطور کلی خراب و ویران و عبارت از اراضی لم یزرع و در آمد و فایده قابلی نداشت ، و اگر هم داشت بسیار ناچیز بود ، اما پس از انتقال پیدایش وقت با عشق و علاقه منطقی که بعمران و آبادی داشت و قدرت و ثروت نیز همراه آن بود با کمک کار شناسان داخلی و خارجی که تحت امر و اراده داشت تمام وسائل و لوازم فنی و وسائط نقلیه را آماده و فراهم نمود و مأمورین و رؤسای دولتی چه ادارات کشوری و چه لشگری هم کمک مینمودند توانست قدمهای سریع بعمران و آبادی آنها بر دارد و هر نوع نواقص را رفع و بابتترین صورت آباد نماید حتی تمام خانه های خشت و گلی خارج از بهداشت رعایا را خراب و تحت نظر کارشناسان فنی بساختمانهای جدید کوچک رعیتی تبدیل نمود و آنها را سکونت داد و نهر ها احداث و سد ها بست و جنگلها ایجاد نمود و باغات غرس گردید با تالاقها را خشکانیده و عمارات مجلل ساخت ، خلاصه آنچه لازمه آبادی بود فراهم نمود و در آمد و حاصل املاك را باعلی درجه تا آنجا که جاداشت ترقی داد و پس از برگشت این املاك بصاحبان اولیه استفاده بزرگی نصیب آنها گردید و دولت ایران هم از این تصمیم بی نصیب نماند زیرا بیشتر این املاك قبلاً خالصه و از آن دولت بود یعنی مال و ملك دولت بود که استفاده و در آمدی نداشت ، اما پس از انتقال ثانوی بدولت تمام آباد و در آمد مهمی در برداشت که امروزه در بودجه رقم عمده ای نشان میدهد و يك رکن اساسی اصلاحات در امور را باعث میگردد .

خلاصه آنکه رضا شاه پهلوی با جدیت و سعی و عمل توانست از ثروت طبیعی و منابع ارضی و ایجاد کارخانجات نتایج عمده و ثروتی گران حاصل نماید و وسعت عمل را بجائی رسانید که غالب احتیاجات عمومی حتی دولتی را از حیث خواربار و مواد دیگر خصوصاً بهره برداری از کارخانجات و لوازم ساختمانی را تا اندازه ای تأمین و بازار عمومی

را با اختیار گیرد ، و قیمت عمده احصائیه احتیاجات را در دست داشته و رفع حوائج همگانی را نماید .

واگذاری غالب املاك رؤساء طوایف و ایلات

چون دولت پهلوی سعادت و قدرت حکومت مرکزی را سیاست خود قرارداد داده بود برای انتظامات داخلی و مزید قدرت مرکزی دست رؤساء طوایف و ایلات و ارباب نفوذ محلی را از هر نقطه کوتاه و آنهارا بمحل و مکانهای دیگر انتقال و تملك داد ، که نتوانند بعداً در مقابل قدرت دولت از نفوذ خود استفاده کنند لذا غالب طوایف را که از محلهای خود انتقال و بنقاط مناسب دیگر کوچ دادند املاك آنها را هم با تعیین قیمت از روی در آمد برای دولت خریداری و بهمان مبلغ و میزان از املاك خالصه دولت در جاهای دیگر بآنها فروختند در واقع تعویص نمودند و باین طریق از قدرت نفوذ آنها کاستند ، ضمناً املاك خالصه دولت هم که مالکین خصوصی پیدا نمود بر عمران و آبادی بیش از پیش افزود و این عمل از نقطه نظر سیاست و قدرت دولت و انتظام کشور بی اندازه مفید و مؤثر بود چنانچه امروز در تمام دنیا ملاحظه میشود گروه گروه را بمحلهای مختلف سوق میدهند البته این طبقه اشخاص ناراضی و دلتنگ بودند پس از افتادن دولت که سیاست هم تغییر نمود مجدداً املاك اولیه آنها را مسترد و بمحل خود رجعت و سکونت دادند . حال آیا این عمل بصلاح و مصلحت کشور بود نتیجه اش همان شد که چهار سال است بطوریکه گفتیم دولت گرفتار کشمکش و انقلاب است ، و در مدت ۴ سال غالب اوقات و کلای دارالشورای ملی و دولتهای وقت صرف جلوگیری آشوب و امنیت عمومی میگردد حتی اشخاص آشوب طلب در هر محل تفنگ را باقیمتهای زیاد خریداری و خود را مسلح مینمایند .

دیگر از تصمیمات

دیگر از تصمیمات مجلس شورای ملی و هیئت دولت این شد که برای انتظام امور مالی و درآمد دولت و امور اقتصادی مستشارانی را از امریکا جلب نمایند لذا دکتر میلیسپو امریکائی صفحه (۳۹۶) که بیست سال پیش بهمین سمت شش سال در ایران اقامت داشت مجدداً خوانده شد و با کثرت قریب بتمام از پارلمان بدولت اجازه داده شد به اسرع وقت او را بایران باز خواند. طولی نکشید با چند نفر امریکائی که تحت نظارت او انتخاب شده بودند به ایران با هواپیما باز آمدند و شروع بکار نمودند و بعداً هم عده دیگری اضافه شد و بازهم يك عده شصت نفری دیگر خوانده گردیدند کم کم تراکم رؤسای امریکائی در رأس ادارات بجائی رسید که باعث دلنگی و نگرانی و خورده گیری عموم را فراهم حتی غالب اوقات در میان و کلای مجلس شورای ملی که بدو میل و اراده مفرط بجلب آنها نشان داده بودند بمخالفت برخواسته و عدم رضایت خود را روی طرز فکر و عمل دکتر میلیسپو و همراهان او ابراز داشتند و با کمال سختی و دلنگی از عدم پیشرفت کارها بدست آنها سخن رانده به اضافه شدن نفرات آنها اعتراض و دولت را تعقیب نمودند

صاحب تاریخ چیزی که مسلم همگانی است آنست که اوضاع امروزه ادارات دولتی و سازمانهای آن با بیست سال پیش بطوریکه در این تاریخ گفته شد تفاوت کلی پیدا کرده بود. البته دکتر میلیسپو در مسافرت اولیه که توانست در کارهای مالی تا اندازه ای موفقیت حاصل و جلب رضایت نماید. علت اصلی آن بود که اصولاً اوضاع مالی ایران در آن زمان حکم صفر را داشت و سازمانی در کار نبود و درآمد بیش از چهار ملیون تومان نمیبود که آن مبلغ هم بطور کلی در محلهای خود صرف میگردد، دکتر نامبرده توانست پراکنده گی درآمد دولت را تمرکز دهد و تا اندازه ای بکارهای مالی سر و صورت بخشد و بودجه های وزارتخانه ها را تحت صورتی تنظیم نماید و از خزانه مرکزی حواله و پرداخت صادر و از حیث و میل کارمندان دولت تا اندازه ای جلو گیری کنند. اما در این تاریخ که بیست سال است میگردد و دنیای ایران بکلی عوض گردیده و در قبال زحمت و رنج و فعالیت دولت تولید درآمد های هنگفت و سازمانهای

دردای
عراق
سازمانها
تولید
سختی
دولت

وسیع و با تربیت کارمندان کارشناس و تحصیل کرده خود ایرانی موقعیت مالی خود را سر و صورت داده و اوضاع مالی بطور کلی صورت مطلوبی بخود گرفته است و درآمد دولت با تجربیاتی که در این مدت بعمل آمده اضافه و اضافه تر گردیده که تکمیل این سازمانها بیشتر مرهون مرحوم علی اکبر داور که شرح آن در پیش گذشت میباشد. پس آمدن مجدد دکتر میلیسپو و قبول مستشاری مالی ایران نه آنکه چندان مؤثر و بهبودی حاصل نمود بلکه نتیجه معکوس داده و بضرر و زیان دولت تمام گردید، کم و زیاد کردن ادارات و دوائر با لغو و برقرار کردن درآمد های دیگر لطمه بزرگی در امور مالی وارد نمود چه که : آنچه در این مدت شده بود کاملاً روی تجربیات عمل و مقتضیات اوضاع انجام گرفته بود و جریان طبیعی خود را پیدا کرده بود و امور مالی بطریقی پیشرفت نموده بود که سالی تقریباً صد ملیون تومان بدراآمد دولت اضافه میگردد بهمریختگی آن اصول و برقراری طرحهای جدید نتیجه خوبی نداد، از طرفی نشانیدن در رأس کوچکترین ادارات و دوائر دارائی ایران یک نفر امریکائی بی اطلاع از اوضاع و روحیات عمومی و عدم آشنائی بزبان ایران کارها را فلج نمود، و نفوذ و اختیارات آنها در کلیه امور آنها عمل مالی که حکم شریان های کشور را داشت مخالف مصلحت و منافع بود، و در مدت سه سال تقریباً که از زمان ورود آنها به ایران گذشت اضافه از آنکه کار قابل انجام نشد بلکه در امور اقتصادی و مالی و گردش چرخهای کارخانجات و امور کالاهای انحصاری دولت و اوضاع جیره بندی و فرو نشانیدن سطح زندگانی که با سرعت ترقی مینمود و سازمانهای اداری و بهبودی اوضاع ارزاق و خواربار و وضعیت حمل و نقل و باربری اغتشاش و خرابی بزرگی تولید و نارضایتی عموم فراهم نمود مهمترین زیان آن بود محصولات کارخانجات داخلی از قبیل قماش و غیره و خریداری از امریکارا که در انبارها متراکم شده بود در فروش و پخش آنها خودداری نمود که تمام پوسیده و از میان رفت، حتی بارهای قند و شکر در صحرا زیر آفتاب و باران آب شده و خراب گردید، در حالیکه عموم مردم برای يك متر پارچه در تلاش بودند حتی برای کفن اموات هم پارچه یافت نمیشد، و این جلو گیری از فروش باعث گردید که هر متر پارچه نخکی که قبل از جنگ يك ریال ارزش داشت

سر و صورت
دولت
تولید
سختی
دولت

به دو بیست و پنج ریال ترقی نمود و یک کیلو قند که دوریال بود به دویست ریال بالغ گردید و دولتی هم نبود که این خسارات وارده از عملیات دکتر میلیسپو و علت وجهت هر یک را سؤال کند، و فکر رفع مشکلات و ابتلائات جامعه باشد، چگونه ممکن و قابل تصور است که دولت و پارلمان این اندازه خون سرد باشند که این مصائب ملت و خسارات وارده را به بینند. اقدام عملی ننمایند، و بحرف و نطقهای قبل از دستور و جدال بایگدیگر صرف وقت نمایند، باری همان در آمدی که با کمال نظم و ترتیب قبل از تغییر سلطنت چرخهای امور را حرکت میداد سگته و لطمه محسوسی پیدا نمود، و تقلیل فوق العاده حاصل کرد، در حالیکه منافع املاک و کارخانجات اختصاصی دارائی رضا شاه پهلوی هم که خود شیفر و رقم عمده ای بود بردرآمد دولت افزون گردیده بود، و از تعداد احصائیه نفرات ارتش و سازمانهای وسیع آن فوق العاده کسر گردیده بود.

همان ارتش تحت السلاح که سالی تقریباً ده هزار نفر باساز و برك و تمام وسائل و ساختمانهای جدید باضافه توسعه نیروی دریائی و هوائی و صد هاهزار لیره خرید اسلحه و ایجاد کارخانجات و سازمانهای جدید اضافه میگردد. باضافه ساختمانهای راه شوسه و راه آهن و توسعه دوائر و تشکیلات فرهنگی و تکمیل اوضاع بهداشتی و تأسیس ابنیه خیریه و تکمیل سازمانهای شهر داریها و ایجاد مؤسسات و توسعه کشاورزی و اصلاح جنگلها و ازدیاد کارخانجات همگی را کد ماند و متجاوز از پانصد و پنجاه ملیون تومان در مدت کوتاهی به بانک ملی مقروض و سایر مؤسسات و شهرداری شهرستانها و غیره از گردش بازماند. تورم اسکناس و پراکنده شدن در دست عموم ارزش حقیقی خود را از دست داد و صدمه بزرگی بشروت و دارائی عموم که میتوان از هجوم و خرابی هر ارتش دشمنی هولناکتر تصور نمود وارد گردید، خلاصه دارائی مردم از میان رفت و صد ریال کاغذ ده ریال ارزش نداشت. بطوریکه گفتیم هر چه از ارزش کاغذ کاسته میشد بر سطح زندگانی افزوده میگردد و قوه خرید از هر کس سلب گردید و چرخهای کار از حرکت باز ماند و آسایش را از عموم طبقات گرفت در این ایام هم بانک ملی ایران برای جلوگیری از تورم اسکناس و افتادن ارزش آن تدبیری اندیشید و آن ضرب پول جدید نقره بود که از حیث عیار چهل درصد و از حیث وزن هم بمراتب از پول ریال قدیم کمتر بود، یعنی

تقریباً یک ریال قدیم که یک مثقال نقره خالص بود تقریباً به سه قسمت و بهر یک اعتبار یک ریال پیش داده شد که چهل در صد آن هم نقره نبود. و این عمل اعتراف صریح بعدم اعتبار پول رایج کاغذ بود، و این تصمیم دولت بطور کلی بر فروشندگان لطمه وارد نمود، زیرا ارزش کالاها را روز بروز میافزودند. اما بطبقات دیگر از قبیل مستخدمین و کارمندان دولت و ضعفا و فقرا یا اشخاصی که در آمد معینی داشتند که پایه زندگانی آنها بود یا سرمایه نقدی داشتند لطمه بزرگی وارد نمود. کار بجائی رسید که قدرت مالی و در آمد شهر داریها را هم که از درآمدهای داخلی شهرستانها اداره میگردد از اختیار آنها خارج گردید، و امور شهرستانها فلج گردید، و عدم نظافت و اوضاع و احوال آب مشروب و عدم بهداشت از هر جهت برفلاکت عموم افزود، فقر و فاقه و گرسنگی زیاده شد، فقر و ضعف در تمام خیابانها و راهها لخت و برهنه متراکم و اوضاع زندگانی عمومی را تنگ و مشکل نمود، کسی نبود آنها را جمع و معاش آنها را تأمین نماید، دولت از قدرت افتاد. و تمام وقت او بجدال و گفتگو و دفاع در مقابل جراید و وکلای دارالشورا بود، کار دولت آن بود چند روزی صرف وقت نماید و بایک مشت الفاظ مردم را راضی نماید و در گذرد فقط دلخوشی بمقام چند روزه داشته باشد فکر اصلاح روی مصالح کشور نبود بیعلاقگی عموم را فرا گرفته بود. مجازات نبود، محاکمه نبود، خود سری و زور گوئی عمومیت یافت، قدرت کار از رئیس کشور گرفته تا سرباز و افسر و پلیس حتی رفتگر خیابانها از دست رفت، افسر بسرباز خود قدرت امر و دستور نداشت، شهرداری بچار و بکشهای خیابان جرأت خواستن کار و مسئولیت انجام وظیفه نداشت، رئیس اداره نتوانائی سؤال و پرسش مطالب از زیر دست نداشت، وزیر قدرت دستور در وزارتخانه خود نداشت، افسر پلیس اجازه سؤال انجام وظیفه از پلیس خود نداشت، هر ج و هر ج و ناتوانی در کلیه ادارات حکمفرما گردید، و تمام کارها بحرف میگذاشت، وکیل مجلس شورای ملی میل داشت در مجلس حرف و صحبتی به میان آورد که شنونده در خارج خوشش آید، اما منتظر اخذ کوچکترین نتیجه از حرف و بیان خود نبود، وزیر هم میل داشت در مقابل سؤال وکیل جوابی گوید که او را راضی کند، ولی نه از سؤال وکیل و نه از جواب وزیر یک ذره و یک قدم کار و اصلاحی در نظر

نبود ، تمام امور کشور بحرف میگذشت تصور شود مثل يك صفحه گرامافون که نطق و خطابه ای را در آن پر کرده باشند ، و در مجالس و محافل و در خیابان و حضور دولت و حضور شاه و حضور مجلس یا در رادیو بصدا درآوردند ، و او بگوید ، و دیگران گوش کنند ، کسی هم از گرامافون متوقع نمیشد که حرفها و صداهای خود را عملی نماید ، پس تمام امور بحرف میگذشت هی حرف ! باز هم حرف ، روز حرف ، شب حرف ، در مجلس شورا حرف ، در وزارتخانه ها حرف ، در خیابان و کوچه حرف ، بالاخره تمام حرف ، تاکی ! معلوم هم نیست تاکی زمان و عصر حرف سپری خواهد شد . یکی از صفات برجسته ایرانی عمل بود ، جنبش و فعالیت بود ، پادشاهان ایران بودند که ماهها لباس و چکمه خود را از تن خارج نکرده ، در راه عظمت ایران و نفوذ قدرت و اقتدار در گیتی میخواستند ، ارتش ایران بود که در شرق و غرب فعالیت مینمود ، عموم افراد و کارمندان دولت حب وطن پرستی را با ایمان کامل معتقد بودند هنوز وقتی پس از هزاران سال در صحراها و بیابانها گردش میشود اثرات کارزار ایرانی ها ملاحظه میگردد ، هزاران هزار سلاح است که از زیر خاک بیرون میریزد ، آثار تاریخی و کتیبه های میخی سعی و عمل و جنبش و حرکت ایرانیان را ثابت میکند علت و سبب حقیقی را بایستی پیدا نمود . چگونه آن جنبش و توانائی از عموم سلب و آن علاقمندی بآب و خاک و شئون ملی متزلزل گردید ، است و بر قدرت و عظمت ملی شکست وارد گردیده ، آن اشخاص و آن بزرگان چگونه نابود شدند ، بایستی فهمید آیا در خلقت ایرانی عیبی پیدا شده است ؟ آیا در خاک ایران تغییرات طبیعی پیش آمده است ؟ آیا حس فکر و عمل و اراده ایرانی روی اثرات تاریخی دوره و زمان نقصی پیدا نموده است ؟ آیا قهر و غضب الهی این رکود و سستی را فراهم کرده است ؟ آیا نفوذ و قوه خارجی دست و پای ما را بسته است ؟ آیا راحتی و عیش و عشرت اثره ثانوی در عناصر ایرانی تولید کرده است ؟ آیا تبلیغات خارجی قوه ابتکار و فکر و عمل را از ما گرفته است ؟ آیا طبیعت آب و هوا ما را بیحرکت کرده است ؟ آیا امراض مزمن و هولناک کالبدهای ما را از خون ایرانی فقیر و ماهیت آنرا عوض نموده است ؟ پس هر يك از علل و جهات بالا که این معایب و نقائص را در طبیعت ما

بوجود آورده بایستی نشسته و فکر کنیم و چاره جوئی نماییم و رفع کنیم ، و در عالم حیات بشری زندگانی خود را از سر گیریم ، و عظمت اولیه را تجدید نماییم .
 اگر عیب از وکلای ملی ما است آنها را عوض کنیم . اگر از وزیران ماست تغییر دهیم ، اگر در کارمندان دیگر است رفع نماییم ، اگر در بازاریها و تجار و اصناف یا ایلات و عشایر یا هر طبقه دیگری است از میان برداریم ، برهم ریزیم ، بیاشیم ، خورد و خمیر کنیم ، تلف و نابود سازیم ، بسوزانیم ، خراب کنیم ، بدریا و صحرا ریزیم ، بکشیم ، و باز هم بکشیم ، تا خود را عوض کنیم ، و در جامعه بشریت مترقی جهان داخل شویم ، اظهار حیات کنیم ، علم و صنعت پیدا نماییم ، دارای حقیقتی محکم شویم ، دارای جمعیتی حساس گردیم ، دارای رئیس دولت و وزیر و وکیل و کارمند و تاجر و کاسب و پیشه ور و بیابانی و شهرستانی و وظیفه شناس گردیم . باری خود را عوض کنیم ، تا کی حرف ، تا کی عوام فریبی ، تا کی خود خواهی ، تا کی نارضایتی ، همه چیز داریم ولی هیچ چیز نداریم ! آب و زمین داریم ولی نان نداریم ! معادن و منابع طبیعی داریم اما بیک سوزن و بیل محتاجیم ! راه داریم راهساز نداریم ! رودخانه داریم سد ساز نداریم ! آدم داریم آدم درست کن نداریم ! چشم داریم بینائی نداریم ! پا داریم قوه حرکت نداریم ! فکر داریم قوه عمل نداریم ! جان داریم حس حرکت نداریم ! پول داریم فکر مصرف صحیح نداریم ! ارتش داریم قوه عمل نداریم ! سلاح داریم قوه بکار انداختن نداریم ! جنگل داریم بسوخت و آتش محتاجیم ! دواب و اسب داریم سواری بلند نیستیم ! مجلس شورای ملی داریم حافظ قانون نداریم ! قانون داریم قوه بکار بردن نداریم ! هیئت دولت داریم قوه مجریه نداریم ! تاجر داریم تجارت نداریم ! ادارات و سازمان بر عرض و طول و هزار درجه از کارمندان بزرگترین دولت های جهان داریم قوه کار و انجام عمل نداریم ! سازمان قضائی از روی بهترین تشکیلات دنیا با همان لباس و کلاه و شکل و قیافه و مواد قانون داریم ولی تأمین قضائی نداریم ! راه آهن و وسائط نقلیه داریم ولی قادر بمسافرت و حمل و نقل کالا و تغییر مکان نیستیم ! وزارت بهداری داریم بهداشت نداریم ! دارو داریم ولی از بی داروئی میمیریم ! پنبه و پشم داریم ولی لباس و پوشش نداریم ! انواع ماکولات و مشروبات

داریم ولی آرزوی خوردن آنها را میکنیم ! خیابان داریم جاروب کش نداریم !
درخت و اشجار داریم باغبان نداریم ! آب داریم از بی آبی و تشنگی هلاکیم ! مناظر
طبیعی و دلگشا و باغات مصفا و آب و هوای جانبخش داریم در گوشه سیاه چال ازدلتنگی
جان میدهیم !

پس همه چیز داریم اما هیچ چیز نداریم ! چرا نداریم ؟ - برای آنکه آدم نداریم -
چرا آدم نداریم ؟ بایستی جستجو کنیم و پیدا کنیم - بایستی فکر کنیم و برای اداره کردن
چرخهای کار خود آدم پیدا کنیم باغبان دلسوز و با اطلاع پیدا کنیم تا باغ و زمین
خود را از گل و سبزه و اشجار و مصفا و آب و استخر تزئین نمایم . باری فرهنگ و
فرهنگ ساز لازم داریم ، شگفت آنکه از حرفهای و کلاووزراء و سایر خطباء ناطقین کم بود و
خسته نشده بودیم ، این ایام يك منبع حرف دیگر هم پیدا کرده ایم ! آن رادیو ایران است
حال ، هر کس میخواهد اظهار حیات و شخصیت و عوام فریبی کند و معلومات حرفی خود
را با افراد ایرانی تحمیل نماید يك سوژه ای یا خود یا دیگران برای او تهیه کرده مدتی
وقت مردم را بحرف میگیرد ، و از اینطرف و آنطرف صحبت میکند ، مثلاً وزیر بهداشتی
یافلان دکتر مدتی در رادیو از پیدایش مرض تیفوس که در این ایام شایع شده است و
طرز پیدایش میکرب آن که چگونه در شیش و از شیش تولید میگردد و چگونه
میکرب آن در امعاء و روده های آن نشو و نما مینماید و از مجاری مختلفه بانسان سرایت
میکند وقت مردم را میگیرد ، مثل کلاس درس روی جهت و علل پیدایش آن صحبت
مینماید ، اما همان وزیر و کمسیون متشکله بهداشتی که ملیونها ریال از مجلس شورای
ملی برای جلوگیری از شیوع این مرض میگیرد ، کوچکترین اقدامی برای دفع واقعی
آن بعمل نمیآورد ، و فکر نمیکنند چگونه يك نفر ایرانی امروزه خود را از این مرض
مهلك حفظ نماید ! آیا آب نخورد اگر میخورد از کدام لوله و آب مشروب و منبع
پاکیزه صرف نماید ! آیا حمام نرود اگر میرود از کدام آب شستشو نماید ! آیا درخت
را نشوید اگر میشوید در کدام رختشویخانه انجام دهد ، آیا ظروف و اسباب خود را
پاك نکند ، اگر میکند از کدام آب انبار آب پاك انجام دهد ! آیا در این مدت وزارت
بهداری یا بهداشتی شهر داریها نبایست فکر کرده باشد که در خیابانها و کوچه ها تهیه

مستراحهای عمومی نموده و جلوگیری از کثافات و تولید امراض مسریه نمایند یا برای رفع
انواع کثافات و وسیله دفع آن فکری نمایند ؟ و بجای الفاظ و کلمات پوچ و حرف به عمل
پرداخته و بتنظیف خیابانها و احداث مستراحها و ایجاد لوله کشی آنها و احداث
رختشویخانهها و بتنظیف دکاکین خوارباری و خوراک پزی و اماکن عمومی و شستشو و
پاکیزگی سبزیجات و میوهجات و احداث بی سوارها برای ادرار و جلو گیری از ریزش
خاکر و به ها و کثافات خیابانها و فضولات سگها در مجاری آبهای خانه ها و هزاران چیزهای
دیگر بنمایند . هنوز شهرستان تهران پایتخت ایران فاقد رختشویخانههای عمومی است ، آنوقت
وزارت بهداشتی از پیدایش میکروب تیفوس صحبت بمیان آورده و معلومات خود را
بگوش عموم میرساند ، در حالیکه وظیفه خود را نمیخواهد انجام دهد ، و طریقه
پیش گیرنده از سرایت امراض مسریه که بعلم و جهات عدیده پیدا میشود جلو گیری
کند ، و فکر نمیکنند طریقی اتخاذ نمایند که البسه عمومی که دارای انواع امراض مسریه
میباشد و نیز کثافات خیابانها در نهرهای جاری ریخته نشود که از این خانه بآن و بالتبینه
بتمام شهر سرایت نماید و از شهری بشهر دیگر مسافرت کند ، یا فکر نمیکنند همین ضعفا
و فقر و بچه های ولگرد که از نوع ماهستند و دست طبیعت و بی سرپرستی آنها را باین
صورت فلاکت انداخته اضافه از آنکه تلف میشوند و باعث بروز سرایت انواع امراض
مسریه میگرددند که سرا پا شیش و زخم آنها را فرا گرفته بجای آنکه برای عوام فریبی
چهار لحاف خریده بین آنها پخش نمایند و آنها هم بلافاصله لحاف ها را فروخته و نان
خالی روز خود را تهیه نمایند .

چهار مدرسه خرابه قدیم یا اماکن عمومی را با کمترین مخارج آماده نموده و
آنها را جمع و روزی دو ساعت آموزش داده و انواع وسائل صنعتی را از قبیل جوراب
بافی یا پارچه بافی یا قالی بافی یا رنگرزی یا تعلیمات آشپزی و پیشخدمتی و اتومبیل
رانی و نجاری و آهنگری یا کارهای زراعتی و پیشه های مختلفه آسان که برای تحصیل
معاش آنها کمک نماید فراهم نموده هم آنها را از بدبختی نجات وهم جامعه را از کثافات
ورنج آنها آسوده نماید . و هیچ لزومی هم ندارد که در رادیو یا مجامع کنفرانس دهد .
و اظهار معلومات نماید ، ولی کوچکترین عملی را انجام ندهد ، و مال و اموال دسترنج

ملت را هم برای یگان بحیف و میل اشخاص نگذارد ، پس وقتی دقت شود میخواهیم تمام امور را بحرف بگذرانیم و گوش مردم را هم خسته کنیم و علاقه بانجام کوچکترین کاری نداریم ، یا وزارت کشاورزی بجای حرف و کنفرانس در کشور گردش نموده و هر محل مناسب را برای هر نوع زراعات دریافته و سد ها جلوی آب بسته و چاههای ارتیزین فراهم نموده و اشخاص بیکار را جمع و اراضی را با وسائل کار برای یگان بآنها داده کمک مادی و معنوی هم نموده کشور را آباد و مردم را از گرسنگی نجات دهد و بر درآمد دولت هم بیافزاید . نه آنکه در پشت میز خود نشسته و دلخوش بمقام چند روزه بوده وقت خود را صرف نماید پس از اینقیل گرفتاریها زیاد و امروزه از حد و حصر بیرون است و بطور کلی مردم امروزه ایران خصوصاً کارمندان دولت از همه بالاتر و کلای مجلس شورای ملی عادت بانجام وظیفه نکرده و عموم را بلامتکلیفی گذارده اند پس دنباله دادن این مطالب از جنبه تاریخ خارج فقط برای مثال و اطلاع قارئین محترم از چگونگی فهم اوضاع پریشان عمومی این ایام مبادرت به مختصر تذکری نمودیم .

بلی - روزی آمد که سوم اسفند ۱۲۹۹ ساعت نه بود که شخصی وارد کار و عمل شد و بیست سال تمام بقدرت زور و فکر مردم را از هر طبقه از مقامات بالا تا آخرین فرد کوه نشین را بجلو راند ، حرف نزد کنفرانس نداد ، بیان و نطق نمود ، هم خود کار کرد و هم دیگران را قهراً بکار و داشت ، و هر کس را بوظیفه خود حتی و کلای دارالشورای ملی را آشنا نمود ، و عوام فریبی هم نکرد و مرام و ایده آل او کار بود نه تقلید از دیگران و تکان بزرگی بتمام شئون و رفتار و اوضاع و احوال عمومی داد و با سیاست دنیا و کوران جنگ عالمسوز از میان رفت متأسفانه باز ما راه و طریق پیشینه خود را که هنوز فراموش نکرده بودیم و جزء عادات هزار ساله ما بود تا اندازه ای از سر گرفتیم و دنبال خرافات و خودخواهی و حرف بدون عمل رفتیم اما آثار فعالیت و نتایج کار پیش تا اندازه ای بجامانده و از میان نخواهد رفت و یکی از آن نتایج همان موضوع بحث ماست ، یعنی همان دکتر میلیسپو امریکائی که بیست سال پیش بسمت مستشاری باین کشور آمد و خود را جلوه داد امروزه نظر پیدایش اشخاص و جوانهای با علم و عمل و سازمانهای وسیع مالی و درآمدی هنگفت و بیداری افکار ، نه آنکه در انظار

کتابخانه امدهای علی امیر حکمت
۱۳۲۰

عموم جاوه نکرد . بلکه از روز ورود بکار موجب تأسف همگانی را خصوصاً همان و کلای دارالشورای ملی که در جلب او اقدام مؤثر نمودند فراهم نمود ، مگر نه این سازمانها در ۲۰ سال گذشته بدست خود ایرانیها انجام گرفت؟ پس این نکته مسلم و آشکار است و بایستی ایده آل حقیقی هر فرد ایرانی باشد که ایران بدست ایرانی اداره و اصلاح شود ، آنهم ایرانی وظیفه شناس ، ایرانی باعلاقه بکار ، ایرانی میهن پرست ، ایرانی با علم و فضل و با تجربه ایرانی عاشق باصلاح امور ، ایرانی باحرارت و جنبش ، ایرانی واجد عرق ملی ، ایرانی دوست ایران ، ایرانی که نخواهد چهار روز ریاست و حکومت جمع آوری مال نماید و از گوشه ای بکنار رود پس گفتیم تا این تاریخ که دو سال است از ورود مستشاران امریکائی میگذرد جز باتشکیل چند اداره ای بنام ادارات مسال الاجاره ها و تثبیت نرخ و سیلو و خواربار و املاک اختصاصی و مالیات بر درآمد که تمام بزبان کشور تمام گردید و اسباب زحمت مردم را فراهم نمود و تراکم هزاران کارمند از زن و مرد نتیجه ای نبخشید و در آمد دولت هم تقلیل کامل یافت ، و چرخهای کار بطور عموم خوابید و و کلای دارالشورای ملی و دولتهای وقت و عموم راضی شدند همان اوضاع مالی قبل از بیستم شهریور ۱۳۲۰ را پیدا نمایند و صرف نظر از هر گونه اصلاحات جدید کنند ممکن نگردید و برای رفع مشکلات و نگاهداری تراکم کارمندان غیر ضروری ادارات و پرداخت حقوقات آنها بفرمول لاینحلی دچار گردیدند .

پس علت حقیقی این رکود و سستی را بایستی فهمید ، چه شد یکمرتبه کارها خوابید یک کشوری که چرخهای آن با سرعت و حرارت حرکت میکرد چگونه باز ایستاد ، و حال هم روز بروز آلات زنگ زده هر یک از این دستگاههای کار از میان رفته و میرود ، خوب سلطنت تغییر کرد - ما - بلی ما افراد این کشور و همانهاییکه کار میکردیم با هزاران جوان کارمند دیگر که در سر جای خود هستیم ، چرا این دستگاههاییکه حرکت میکرد ، بازماند .

ما که سالی میلیونها لیره طلا با کمال بی صبری برای ترقی و تعالی و اصلاحات کار صرف مینمودیم ، ما که بواسطه تراکم کارهای اصلاحی کشور تمام کارشناسان خود و بیگانه را جمع و بکار مشغول باز کسر نفر داشتیم و این طرف و آن طرف میزدیم و آدم

پیدا نمی‌کردیم، ما که تمام عوامل کار را بکار انداخته باز ناقص و نقص عمل داشتیم و نمیتوانستیم احتیاجاتمان را رفع نمائیم، ما که روزی هشت ساعت و ده ساعت بلکه دوازده ساعت کار میکردیم باز از نداشتن وقت ناله مینمودیم، چه شد همه خوابیدیم، هم چرخها از کار افتاد، و هم افراد بیکار و از حرکت بازماندند. و در مرکز و ولایات افراد زیادی اجتماع و فریاد از بیکاری میزنند، ما که برای کوچکترین مهندس در پیگرد بودیم و نمی یافتیم حال قانون میگذرانیم و کمسیون تشکیل میدهم و وجوه جمع آوری مینمائیم که باین چند نفر مهندس پرداخته که راه کار آزاد را برای خود پیش گیرند، آن ارتشی که در ابتدای تشکیلات که هنوز سازمان بخود نگرفته بود و در مقابل خود گروه گروه ایلات و طوایف و ارباب نفوذ و قدرت محلی را که با بهترین سلاح مسلح و در سخت ترین نقاط طبیعی از کوه و جنگل منزل داشتند، راه را بریده و آنهارا خلع سلاح و جلومیراندند چطور شد که پس از بیست سال زحمت و رنج و تکمیل سازمان و سلاح جدید در مقابل چهار نفر قشقایی و کرد و لرو خراسانی و آذربایجانی بیسلاح با افسرانی از ردیف سپهبدها و سر لشکر هازانو زدند! ما که در هر سال جزو برنامه دولت هزاران کیلومتر راه شوسه و راه آهن را بریده و ریل گذاری مینمودیم، ما که در هر سال هزاران تونل و پل میساختیم، ما که در هر سال هزار گونه وسایل کشاورزی و احداث فرم مدل های زراعتی و باغات میکردیم، ما که تمام شهر ستانهای قدیم را خراب و از نو میساختیم، ما که در هر سال هزاران اساس و اصول فرهنگی جدید بر پا میکردیم، ما که در سال صد ها دانش آموز بخارجه میفرستادیم، ما که کارخانجات عدیده و معادن مختلفه را تأسیس و استخراج مینمودیم، ما که در نقاط مختلفه کشور شهرهای جدید میساختیم، ما که کارخانجات ذوب آهن و آهن ریزی احداث مینمودیم، ما که هزاران کاخهای بی نظیر برای وزارتخانهها و ادارات میساختیم، ما که بر صادرات تجارتهای و اوضاع اقتصادی خود میافزودیم ما که اوضاع اخلاقی و رفتار عمومی را اصلاح مینمودیم، ما که ترقی انواع کالاهای خود را در هر شش ماه در نمایشات عمومی مدنظر میگذاریم، و هزاران چیزهای دیگر که هر روز و هر هفته انجام میدادیم، چه شد که همه بخواب و همه بلکه بخواب مرگ رفت و سستی و رخوت بر افراد مستولی گردید، حال پنج سال است مدار کلیه امور بدست

و اختیار مطلق دارالشورای ملی و حکومتهای وقت گذارده شده و این عمارات و کاخهای عظیم و عمران و آبادی که به بهترین صورت ساختمان و سازمان یافته تحت نظر گرفته شده چگونه و بچه علت قدرت نگاهداری از دست ما رفته و می رود!

پس بایستی علت و جهت را پیدا نمود! ما که از مستشاران اداری خارجه بی نیاز شده بودیم و خود بخوبی کار میکردیم چگونه با احضار مستشاران نه یکی بلکه صد ها و واگذار نمودن تمام چرخهای کار و وزارتخانه ها و ادارات با نهادیدیم و آزمایش کردیم و حال هم میکنیم، قدمی بجای نرفتیم بلکه بعقب هم زدیم! پس بایستی علت را فهمید ما که در سر تا سر کشور در بیابان و صحرا و کوه و دشت با گرانترین اشیاء با امنیت کامل سیر طریق مینمودیم حال چگونه در خانه خود در شهر پایتخت با هزاران گونه احتیاط و ترکیبات ارتش و زرادارم و پلیس امنیت نداریم و هر ساعت از شب و روز بیم قتل و غارت داریم! بایستی علت را فهمید.

ما که بیست سال بی نانی و بی خوراک و گسرانی سطح زندگانی و ابتلائات عمومی را فراموش کرده بودیم، چگونه چهار سال است فریاد و فغان از بی نانی و بی پوشاکی و گرانی زندگانی میزنیم.

ما که از کارخانجات خود از هر گونه پارچه و لباس بی نیاز بودیم بلکه مازاد خود را بخارجه میفرستادیم چطور شد که همه لخت و بی لباس مانده حتی پارچه نخی برای دفن اموات خود نداریم پس جهت را بایستی فهمید.

باری مصائب و مشکلات باندازه ای است که در کتاب نمیگنجد و هر کس بخواهد اوضاع تیره و تار و صفحه مشقات این ایام را درک نماید و در نظر او تشریح شود بجرائد یومیه این پنج ساله و جریان مذاکرات مجلس شورای ملی و تشنجات گوناگون دولت مراجعه تحقیق در نظر او روشن گردد، صرف نظر از یک قسمت از مندرجات جرائد که باشخاص بدون مدرک و دلیل خارج از نزاکت قلم فرسائی مینمایند و عالم ایرانیت را در انظار سبک و بی قدر کرده اند مقالات بسیار سودمند و مفید و قلم های بسیار عقیف و توانا و سرمقاله های جامعی در غالب جرائد همه روز منتشر میگردد. و معایب را روشن مینمایند. که اشخاص خواص و حق بین از فکرهای سرشار و قلمهای توانای آنها لذت برده

و برای دولتهای وقت و مأمورین کارهم سرمشق و روش جامعی میگردد مع الوصف تمام این اشارات و تذکرات و جملات در گوش ما شبیه بمردهای است که در گودال مدفن گذارده شده وقاری و تلقین خوان با زبان عربی در بالای سر او قرائت و آواز میخواند و او را در زیر خاک آموزش می دهد . و جمعی هم در اطراف آن گریه و ندبه مینمایند ، اما نه از گریه این جمعیت اثری و نه در گوش و هوش میت آثار شنوایی است !

پس بیائیم دورهم گرد آمده بفهمیم علت چیست ؟
علت بنظر نگارنده چند چیز است :

- ۱ - زبان تملق و چاپلوسی و دورویی باندازه ای در روحیات ما تکوین و جا گرفته که پرده تاریکی روی حقایق هر عملی کشیده است .
 - ۲ - عدم وظیفه شناسی عموم طبقات از مجلس شورای ملی و هیئت دولت گرفته تا کارمندان جزء و عموم طبقات کارکنان ملی .
 - ۳ - دخالت قوه مقننه بقوه مجریه ، و دخالت مستقیم هر فرد و کیل پارلمان روی اراده و میل شخص خود در هر امر عادی و فلج کردن کلیه چرخهای کار .
 - ۴ - عدم قدرشناسی خدمات افراد خدمتگذار و فداکار و بالعکس ارفاق و نناخوانی و پرده پوشی عملیات اشخاص جنایت کار و بد عمل .
 - ۵ - عدم تأمین قضائی ، اعم از حقوقی و کیفری .
 - ۶ - عدم حفظ شئون و احترام و شعائر و حیثیات ملی .
 - ۷ - گرفتن قوه ابتکار عمل از افراد کارمندان دولت و ترساندن آنها را از مسئولیت و فلج نمودن امور .
 - ۸ - نداشتن يك برنامه و سیاست مستقیم در کلیه امور و عدم پیروی پلان صورت عمل کارمندان پیشین خود را .
- حال هر يك را مشروحتر بیان میکنیم تا خوانندگان محترم بهتر از مکنونات معایب عمل مستحضر شوند .
- ۱ - امروزه در افراد ایرانی يك حالت تملق و چاپلوسی پیدا شده که معلوم نیست

چگونه در روحیات اخلاق عمومی جا گرفته است ، گو آنکه بعضی میگویند بواسطه فرط ادب که یکی از صفات برجسته ایرانیست میباشد و تا اندازه ای هم درست است اما این صفت باندازه ای در اوضاع زندگانی افراط گردیده که باعث زحمت شده و نتیجه و اثره آن یکی از مشکلات راه ترقی و اصلاحات گردیده است ، ولی تا اندازه ای میتوان این اثره اخلاقی را چنین دانست که بواسطه تهاجمات قبایل و بیگانگان در اعصار تاریخ و قتل و غارت پی در پی غالب بلاد ایران يك حالت فروتنی و تملق و ضعف نفس بيمورد را موجب گردیده است و باعث ایجاد این صفت و عادت ثانوی شده است . و از اجداد ما بما و از ما با اولادان ما تأثیر یافته و مینماید و جرأت حقیقت گوئی را از هر کس ربوده . پرده روی تمام حقایق و کارها کشیده و فهم حقیقت عمل را از هر کس گرفته است . - فی المثال : رئیس شهرداری یا رئیس اداره ارزاق برای خرید بدکان سبزی فروش و میوه فروش یا رزاز و بقال میرود ملاحظه میکند يك مشت سبزی درهم و برهم که مخلوط به انواع علف هرزه و پر از کثافت و خاک و خاشاک و در آب لجن کشیف هم شسته شده یا دارد میشوید و خود فروشنده را هم با لباس کشیف و موهای ژولیده و پر از کثافت می بینید . یا میوه فروش انواع میوه های پوسیده و گندیده را درهم کرده با انواع تقلب جور نموده یا رزاز یا بقال انواع خوار و بار را با خاک و خاشاک و شن و مواد خارجی مخلوط نموده و برای فروش حاضر کرده است . نامبرده یعنی خریدار پس از حضور فروشندگان شروع بیک مشت تملق و چاپلوسی از نظافت و درستکاری و صحت عمل و حق شناسی و بیچارگی و درماندگی آنها نموده با قیمت چند برابر از نرخی که خودش اعلان نموده خریده بلسکه با فروشندگان هم همصدا شده يك مشت ناسزا از بی اطلاعی رؤسای کار گفته و با معذرت فوق العاده که وقت فروشنده را تلف کرده میگذرد . وقتی که دور میشود يك مشت ناسزا و فحاشی و شکایت از بی تربیتی امور و عدم مراقبت دولت و بیچارگی خود و اشخاص و هرج و مرج و لاتکلیفی و بی کسی اوضاع کشور نموده و شکایت نزد دوستان و عائله خود هم میبرد ، و نصف خریدهای خود را هم دور ریخته و از دادن چند برابر پول اضافه از نرخ اعلان شده شکایت مینماید ، و فردا باز با يك سلام بلند حضور همان فروشندگان حاضر و از میوه جات

خوب و سبزیجات مرغوب و برنج و روغن پاك و بی عیب او که روز پیش خریده بوده اظهار امتنان میکند و تقاضای فروش دیگر مینماید؛ باز پس ازدور شدن از بیچارگی خود و تیره گی اوضاع کشور شکایت مینماید.

حال این اخلاق تملق گوئی را چند قدمی بالاتر برده و فراتر گذارده بحضور پادشاه و وکیل و وزیر و کارمندان و تجار عالی رتبه و افسران ارشد نزدیک نمائیم. ملاحظه کنید چقدر بایستی در گفتار و رفتار عوج و صعود قائل شوید، معلوم است مقام هریک را از طبقات ابر و فضای لایتناهی و طبقه هفتم سماوات و مقام الوهیت بالاتر برده (تا بوسه بر رکاب غزل ارسلان زند) بالاخره در گفتار خود شب را روز و روز را شب گفته و با دلائلی هم ثابت میکند وقتی باز از آن مقامات دور میگردد بروزگار تیره و بدبختی خود شکایت و از عدم تمیز لیاقت اشخاص و هرج و مرج اوضاع و روزگار سیاه خود فریاد میکند، دیگر بخود نمیگویند همین تملق و دروغ گوئی و چاپلوسی است که پرده روی حقایق کشیده و اخلاق جامعه را خراب و عدم وظیفه را بعموم تلقین و تدریس مینماید، عیب از خود اوست که باولاد اوهم سرایت و توده را فریب و از حقایق محروم نموده است، پس بایستی بد را بد و خوب را خوب گفت تا حقیقت آشکار گردد و امور جامعه رو باصلاح رود پس اصلاح این صفت با وزارت فرهنگ است که مربی اطفال و جوانان ماست که بعداً بایستی جای جامعه امروزه را بگیرند.

۲ - یکی از معایب دیگر اخلاقی امروزه ما عدم وظیفه شناسی است. عموم کارمندان دولت اعم از نخست وزیر تا کوچکترین کارمند و وکلای دارالشورای ملی فکر نمیکنند که آنها ساخته و آماده برای خدمت جامعه و انجام خدمات عمومی میباشند، و این حقوق و رتبه و مقام را از طرف جامعه پیدا نموده و برای رفع مشکلات آنها ساخته شده و عهده دار گردیده اند، مثل اینست که فردی را استخدام نمائیم که کارهای ما را انجام و آسایش ما را فراهم نماید، بالعکس وظایف خود را انجام نداده و بماهیم خیانت وهم بزرگی فروشد آیا جای تعجب نیست! پس از نخست وزیر تا رفتر خیابان حکم مستخدم و خدمتگذار جامعه را دارند، و وظیفه آنها انجام

امور روی مصالح عمومی است. حال میخواستیم بدانیم حقیقتاً امروزه وضعیت چنین است؟ خیر. اینطور نیست - هر کارمندی خود را درخور مقام آقائی و برتری میدانند و مراجعه کنندگان راهم درخور فروتنی و کوچکی میبینند. وقتی یکنفر برای حاجتی نزد کارمندی می رود مدتی در بیرون درب بدون جهت او را نگاهداشته و انواع حقارت را جایز میشمارد یا هفته ها و ماهها اجازه ورود نمیدهد وقتی هم میدهند توجه بمطالب و گرفتاری های او نمیکند، و پس از زمانی صرف وقت ماهها و سالها او را سرگردان و باین طرف و آنطرف پرتاب و موکول باوقات دیگر مینماید، و با معطلی و سرگردانی و انواع توهینات هم وقت صاحب حاجت را خراب هم اوقات مقامات رسمی را گرفته و هزاران کاغذ بدون جهت رد و بدل و صدها جواب بسی ربط روی فورمالیته اداری دریافت تا بالاخره مراجعه کننده مأیوس و بکنار رفته و از بدبختی خود و بی صاحبی کشور تأسف میخورد. اینست رفتار عموم کارمندان دولت امروزه از رتبه های بالا تا مقامات پائین در صورتیکه هر کارمند دولت موظف است که در ساعات معین بکار خود مشغول و منتظر مراجعه صاحبان حاجت بوده باشد و با احترام و دقت کامل بمطالب او رسیدگی هر چه زودتر کار او را انجام و روانه دارد، و نگذارد وقت او خراب و وقت خود هم بیهوده صرف شود، و اوقات کارمندان دیگر راهم بمکاتبات بگیرد، و مبالغ عمده ای هم از حیث صرف کاغذ و پاکت و غیره بدولت ضرر وارد نماید، پس اینست عادت مذموم عموم کارمندان دولت و جریان پرسنلی ادارات امروزه.

ملاحظه میشود آزان که حافظ و مأمور حدود و انتظامات است ایستاده در حضور او زد و خورد یا انواع جنایات یا خلاف کاری ها میشود، خود را لاقید نشان میدهد یا رفتر محوطه خود را نظافت نمیکند، و میراب آب بخانه ها نمیرساند یا امنیه و ژاندارم حراست راهها را نمیکند، سرباز بوظیفه نظامی خود عمل نمیکند، افسر از خطر کار شانه خالی میکند، وزراء بوظایف خود نمیپردازند، وکلای ملی بتکالیف قانون گذاری و مصالح کشور نظر ندارند، رئیس ارزاق به بهبودی خوار و بار توجه نمیکند، رئیس شهرداری وظایف خود را نمیشناسد، رئیس بهداشتی به اوضاع

همگانی متوجه نباشند و ندانند و کالت یعنی چه و اختیار بدست اشخاص غیر آشنا چه نتایج شومی را در بر خواهد داشت، و بمقام بلند مجلس شورای ملی پی نبرند و یقین و اطمینان بنیات عالیه اشخاص و حافظین حقوق و حدود ملی حاصل نمایند و برای چند ریالی وجه هستی و شرافت و استقلال ملت را بدست اشخاص نسپارند بایستی در امور رنج برند، و شکایت خود را بخود نمایند، پس موضوع و کالت تا این تاریخ که در مقابل موکلین قدر و ارزش ندارد، و در تمام افواه و السنه و جرائد مورد ایراد و تردید است تا قانون و طرز عمل و اجرای آن تجدید نشود که وکلای حقیقی نیز خود را اشغال نمایند و شرایط تعیین و کیل از طرف موکل بداشتن سواد کافی محرز نشود، انتظار بداشتن مجلس حقیقی شورای ملی نتوان داشت، حتی نسبت باین موضوع کرا را در جریان مذاکرات مجلس گفته میشود و نسبت بحقیقت انتخاب یکدیگر ایراد میگردد.

ای کاش هر چه زودتر مراتب اخلاقی و کلالی ملت بدقامی رسد که از مشاجرات شخصی دست برداشته و منافع خصوصی را از نظر دور سازند، و از بیاناتی که فقط جنبه عوام فریبی دارد دست بردارند، و مصالح حقیقی جامعه را در نظر گیرند، و سعادت و شئون و ترقی مملکت را ایده آل خود سازند، و دولت را که قوه مجریه است بحال خود گذارند و در اجرای عملیات قانون آزاد نمایند، چه پرواضح است بسا وضعیت امروزه هیچ دولتی و هیچ مقامی بهر درجه فعال باشد نمیتواند کوچکترین کاری انجام دهد، چه که: ملاحظه میشود برای تعیین وزراء در ابتدای هر کابینه بچه مشکلات برخورد میکنند، هر يك از وکلای ملی چه توقعات خصوصی از رئیس دولت مینمایند، و هر يك از دوستان و آشنایان خود را برای مقام وزارت در نظر میگیرند، در حالیکه عده وزیران محدود و بیش از هشت نیست، اگر رئیس دولت پیشنهادات آنها را قبول ننماید خود بایستی برود، و اگر قبول کند نظر کدام يك را بپذیرد و عملی نماید، یا آنکه برای امورات خارج از مرکز و کارمندان دولت یا خارج نمودن اشخاص نظر کدام را قبول کند روی این اصل است هیچ کارمندی نمیتواند بر سر کار خود باقی ماند، واضح است تاریخ دولت و وزیران آن مدت زمانی در کار نمانند، یا رئیس اداره یا استانداری

زمان طولانی در محل شغل خود باقی نماند قادر به اصلاح کاری نخواهد بود، اصلاح همراهی منوط و مربوط بزمان است، دیده میشود وزیر هنوز اطاق خود را نشناخته و رؤسای ادارات تابعه را ندیده و پرونده های عمل را مطالعه نکرده و بمشکلات اداری و شکایات اشخاص پی نبرده، مقام خود را ازدست داده است، حتی در این ایام ملاحظه میشود با کثرت اشخاص را برای ریاست دولت معلوم و از طرف پادشاه روی نظر اکثریت امر صادر میگردد، همان رئیس دولت در موقع معرفی وزرای خود در مجلس شورا مورد تردید و ایراد واقع و بعدم صلاحیت او رای داده میشود، چنانچه در این سه سال دوازده مرتبه رئیس دولت تغییر یافته یعنی در هر سال چهار مرتبه و بعبارت ساده در هر چهار ماه یکمرتبه دولت افتاده است حال در خلال این چهار ماه هم نخست وزیر روی نظر و کلا ناچار شده است وزرای خود را عوض نماید و این چهار ماه هم که مانده بگذرانند بر نامه عملیات خود و توضیحات در مقابل هر يك از وکلاء بپوده صرف وقت نموده و بکارهای کشوری و سیاسی نتوانسته بپردازد، شگفت آنکه پس از تمام این مقدمات باز بایستی در ایام هفتت نصف روز یا غالب اوقات خود را در مجلس شورای ملی صرف نماید. و باین و بآن جواب گوید، و در وزارتخانه هم بملاقات و کلاء پردازد و حوائج و کارهای آنها را انجام دهد. پس يك وزیر وقت کار اداری در وزارتخانه ندارد، و شبها را هم در خواب بایستی بفکر جواب هر يك از وکلا و دفاع از خود را طرح نماید و همه وقت تزلزل خاطر داشته باشد، و از ترس مسئولیت و ایراد و عدم پیدایش اشخاص ناراضی و تحصیل رضایت عموم و کلالی دارالشورای ملی دست از فعالیت و اصلاح و عمل برداشته، امورات را بسا بی علاقگی و خون سردی و تنبلی و بیحالی بگذرانند و مراجعات را بحرف بدون عمل تمام کند، و چند روزی را گذرانده در گذرد، زیرا فعالیت در عمل موجب عدم رضایت جمعی را فراهم میکند، پس بطوریکه گفتیم اگر نظر کار و اصلاح در عمل باشد دولت بایستی عمر داشته باشد، کارمندان دولت سابقه ممتد در کار خود داشته باشند، پیشرفت امور و اصلاح اوضاع منوط و مربوط بقدرت دولت و کارکنان است، وقتی يك وزیر - يك رئیس اداره - يك افسر - يك ضابطی - يك قاضی - يك مهندس، قدرت عمل نداشت و اختیارات از او گرفته

شد و قوه ابتکار اوسلب گردید، کاری نتواند نمود، پس قوه مقننه بایستی فقط در عمل قانون گذاری و وضع قوانین صرف وقت نماید و دولت را در اجرای آن آزاد گذارد، و بهیچ وجه دخالت در اجرائیات ننماید، و زمان و فرصت دهد که بتواند وسائل اجرای آنرا فراهم نماید، البته ممکن است يك وزیري يك افسری يك کارمندی در کار خود اشتباه یا غفلت کند، نباید در اطراف جار و جنجال راه انداخت و حواس او را متزلزل و مقام آنرا در انظار سبک و بی قدر نمود، وقتی يك رئیس دولت یا افسر اداری یا نظامی در انظار سبک و بی قدر شد و احترامات اولکه دار و مورد سخریه قرار گرفت، چگونه میتواند قدرت در کار داشته باشد، چنانکه امروزه در تمام دنیا می بینیم يك رئیس دولت سالها روی سیاست و فکر خود هم دنیای کشور خود را وهم دنیای گیتی را اداره میکند، و گاهی هم در پیشرفت سیاست عقب و جلو می رود، اما مورد سرزنش و جنجال و تغییر و تبدیل قرار نمیگیرد و احترام شخصیت او از دست نمی رود، اگر يك افسری در میدان عمل و کارزار قوه ابتکار و فکر آزاد و استقلال نداشت و متزلزل داشت، چگونه میتواند دستورات و فرمان عمل صادر نماید، و هزارها آدم را کشته یا بکشتن دهد، و ملیونها ذخائر و دستگاهها و ماشینهای جنگی را بر حسب اجبار یا اصلاح بجا گذارد یا بالعکس بغنیمت گیرد، زیرا ممکن است در مقابل اتلاف هر نفر یا از دست دادن هر شیئی مورد تعقیب قرار گیرد، پس دولت و تمام مأمورین آن بایستی قدرت عمل داشته و بتوانند بدون ترس و متزلزل در گذراندن امورات استعداد خود را بخرج دهند و هیئت قانون گذاری بهیچ وجه دخالت در اجرائیات نکند، وقت دولت را بیهوده نگیرد، فرضاً يك کارمند دولت خطا و خلاف نمود، تعقیب او با قانون است، یعنی دستگاههای قضائی در هر مرحله ای از مراحل و در مقابل هر يك از درجات از نخست وزیر تا کوچکترین کارمند دولت را که متخلف دید تحت تعقیب قرار میدهد، و دادستانهای کل قضائی و نظامی و ادارات بازرسی در هر وزارت برای همین منظور تشکیل یافته، و این ادارات انتظامی و نظامات اداری هم روی این اصل سازمان یافته است، پس تمام این مراحل برای آن تشکیل یافت که جلو خاطی و متخلف گرفته شود، و قوه مقننه دخالت در عمل قضائی و اجرائی ننماید، اگر نفری در يك اداره دزدی و اختلاس نمود مراحل

تعقیب او با دستگاههای قضائی است، نه مورد بحث و تعقیب و کلای دارالشورای ملی، که هر روز فرد فرد آنها بدولت دستور صادر نمایند و دولت و مأمورین قضائی را تحت تأثیر قرار دهند و در هر قدم آنها خورده گیری نمایند و باعث شوند که اشخاص بدین صاحبان غرض در خارج را هم بتحریر و ادا کنند و قضاة را در کار خود پریشان نمایند. پس میگوئیم، چهل سال است ایران از صورت استبداد بصورت حکومت مشروطه در آمده و دارای مجلس شورای ملی و اختیار تعیین و کیل را برای وضع قانون پیدا کرده است، سالهای اولیه که مردم و خود و کلای ملی از وظایف و چگونگی و طرز کار و اوضاع مشروطیت بی اطلاع بودند، و کلائی را تعیین مینمودند که با ایمان بودند، درست است غالب و اکثر آنها از معلومات علمی کمتر اطلاع داشتند، و آنهایی هم که عالم شمرده میشدند روی اطلاع از معلومات مذهبی بود، و از طرز قانون گذاری و سازمان های ادارات اطلاعی نداشتند، اما صفاتی که داشتند، ایمان و علاقه بوطن و مذهب و ممکن نبود با هر قیمت و هر صورتی تطمیع و از مصالح کشور و ملت منحرف گردند، مثل آنکه کوچکترین اختلاف و مانعی را که در راه آزادی و انحراف از مشروطیت میدیدند تمام ایران با آنها هم صدا شده عملاً اقدام مینمودند و با احساسات و کلای خود همراهی میکردند، در زمان سلطنت پهلوی بمرور کانون و کلای پارلمان بهتر و طرز فکر و عمل آنها تحت انضباط قرار گرفت، و اشخاص وزین و بصیر بمصالح امور را جمع و بکار و کالت آموزش داد، و نمیتوانستند و جرأت نداشتند از وظایف خود انحراف ورزند، و همین موضوع باعث پیشرفت کار و ترقی و تعالی در شئون عمومی گردید، اما پس از استعفای پهلوی یکمرتبه از حال انضباط و وظیفه شناسی خارج و مثل بهی از هم پاشید، و با اختلاط يك عده اشخاص ناراضی و بی تجربه در امور کشور را بصورت تشنج و اختلال عمومی وارد نمود، که تا این تاریخ که چهار سال و دو دوره سیزدهم و چهاردهم میگذرد، کوچکترین کاری بمصالح کشور انجام نگرفت، بلکه مملکت به بدترین صورت هرج و مرج و اختلال افتاد، و در تمام جلسات اوقات خود را بمشاجرات و مباحثات و فحاشی و بدگویی حتی کتک کاری و نسبتهای خیانت و دزدی بیکدیگر و تردید در انتخابات خود میگذرانند، و ملت ایران

در خارج و داخل خجل و شرمنده و بشنون ایرانیت لطمه عمده‌ای وارد و قدرو منزلت و افتخارات تاریخی او در جهان سبک گردیده است، و فلاکت و قرض و ورشکستگی و لاتکلیفی از خود بسوغات گذارده اند و کیلی که سعادت و امنیت کشور را بایستی مد نظر گیرد بطوریکه خودشان هم بیکدیگر ایراد مینمایند بهر محل میروند موجبات اغتشاش و انقلاب رافراهم مینمایند، امروزه موضوع مجلس شورای ملی بصورتی وارد شده که در تشکیل هر جلسه و مسافرت و گردش هر وکیل بخارج از مرکز انتظارات عمومی را بانقلابات بزرگ متوجه میسازد، و هر فردی آرزومند است که چه روزی دوره مجلس چهاردهم منتقضی بلکه، موجبات انتظام فراهم گردد، اگر وقایع و گفتار و کلا و انقلاب و تشنجات مجلس در جرائد یومیه خوانده شود هر آدم حساسی راعرق شرمندگی و خجلت شستشو میدهد، اینست وضعیت امروزه پارلمان ایران! پس این نقیصه بزرگ رفتار و گفتار و کلا که اهم مسائل در عدم پیشرفت و سعادت ملی و عظمت کشور شمرده میشود بایستی اصلاح گردد، بایستی وکیل وظیفه شناس بسا تجربه و وطن دوست با ایمان و علاقه بانتظام و عظمت ایران و پشتیبان حکومت دموکراسی که امروزه بهترین طرز حکومت داری است تعیین گردد.

دیده میشود وکیل پارلمان يك ماده قانون اساسی را برای خود ذخیره کرده. و آن مصونیت از هر گونه تعرض است، ولی مصونیت از چه و در چه حال است، مصونیت این نیست که وکیل بهر کس فحش دهد و کتک زند و هر گونه انقلاب و خلاف مصلحت کشور رفتار نماید و هر گونه عملیات خارج از انتظام را باعث شود بلکه در عمل و رفتار خود باندازه‌ای انحراف جوید که نسبت باستقلال و تمامیت حاکمیت ایران هم لطمه وارد نماید، و متوقع باشد که مصون از هر گونه تعرض است!

وکیل مصون است در صورتی که خود مرتکب کوچکترین خطائی نشود و مصالح کشور را با ایمان و علاقه انجام دهد و احترام مقام و شئون و کالت را حفظ نماید، وکیل مصون و آزاد است که در بیان خود بمصالح کشور صحبت نماید و احترام قانون را رعایت کند.

فی‌المثال - بودجه وزارتخانه‌ها که ارقام آن طرف تصویب مجلس شورای ملی

واقع شده، رسبستگی باوراق و اسناد و مدارك مصرف آن با دوائر مربوطه حسابداری و بازرسیهای مالی و در مرحله آخر با دیوان محاسبات کل میباشد، و این سازمان و مراحل قانونی را مجلس تصویب نموده است، برای آنکه دیگر خود کوچکترین کلمه‌ای بزبان نیآورد و بودجه سال بعد را قبل از خاتمه هر سال تصویب و دولت را در هزینه آزاد گذارنده آنکه سالها در هر ماه دولت پیشنهاد يك دوازدهم بودجه را بمجلس آورده و مدتی در اطراف آن گفتگو شود. شگفت آنکه این ایام سیاست جدید دیگر ی مجلس پیش گرفته هر زمان اختلافی مابین اکثریت و اقلیت واقع شود و اقلیت بخواهد دولت را به کناره گیری مجبور کند. در تصویب پرداخت حقوق کلیه کارمندان مملکت خودداری میکنید، که اکثریت را ملزم بمتابعت افکار خود نماید، و متوجه نمیشود که چه مشکلات و انقلابی را در کشور تولید خواهد نمود، باضافه این عمل خلاف نص قانون است. زیرا مستخدم دولت استحقاق بگرفتن حقوق دارد، و کاری باختلاف و مشاجرات مجلس ندارد، اگر حقوق نگیرد یا پرداخت نشود در تمام مملکت تعطیل عمومی شده و دست از کار خواهند کشید، چگونه مجلس شورا و جامعه ایرانی بوزراء یا رئیس دولت یا پادشاه وقت ایراد میگیرند کسه چرا فلان دستور شفاهی یا کتبی یا رمزی را بمأمورین زیر دست یا مراحل قضائی صادر نموده و آنها را از سیر جریان اداری باز داشته‌اند، اما يك وکیل پارلمان در مجلس رسمی که فقط وظیفه او قانونگذاری است، و هیچگونه اجازه دخالت در امور اجرائی و قضائی ندارد، بخود اجازه میدهد علناً در حضور جامعه هر گونه دخالت در اجرائیات نماید، حتی حکم خیانت و دزدی و اختلاس و قتل و غارت قبل از اثبات و صدور رأی محکمه بهر فردی بدهد، در واقع مثل آنست که استبداد و اختیارات مطلق از يك پادشاه سلب و بهر يك از وکلاء داده شده است.

و يك نقص مهم اساسی که در عمل مشروطیت ایران است و برای سعادت ایران اهم جهات و از رفتار و اختیارات و کسلاء جلوگیری میکند و توازن را مابین طبقات حفظ مینماید، همانا تشکیل و تأسیس مجلس سنا است، که در تمام ممالک آزاد و مشروطه و جمهوری دنیا منعقد است، و معلوم نیست روی چه اصل این اصل مسلم قانون اساسی متروک و دولت رعایت نکرده است، و علت این عمل آشکار است

چون و کلای دارالشورای ملی با تشکیل مجلس سنا حدود اختیارات خود را محدود می بینند، بفراموشی گذارده و صلاح خود نمیدانند که اقدام نمایند و پایه و اساس مشروطیت ایران را سست و تمام قوانین که تا امروز وضع گردیده است از صورت قانونیت حقیقی انداخته اند و دولتهای وقت هم برای آنکه باطناً مورد ایراد و بدبینی و کلای دارالشورا واقع نشوند باین اندازه جرأت و شهامت نداشتند و ندارند که این اصل مسلم قانون اساسی را اقدام و بتشکیل مجلس سنا اقدام نمایند و به تجاهر گذرانیده اند پس بایستی این نقص بزرگ هم مرتفع و تکمیل گردد.

۴ - دیگر از مسائلی که موجب بی علاقهگی عموم را امروزه فراهم نموده همانا عدم قدرشناسی و تشویق خدمت اشخاص است. که مدتهاست مطرح و طرف گفتگو است، هر کس را در کار و خدمت افسرده و دلسرد و کوچکترین توجهی نمیشود، بلکه صداقت و خدمت و انجام وظیفه یکی از پایه های ایراد و سرزنش عموم قرار میگیرد که چرا موقعیت را از دست داده و استفاده مادی و معنوی برای خود نموده است، و برای انجام وظیفه دست بعملیاتی زده است، که باعث رنجش جمعی را فراهم و زندگانی خود را هم بتنگی انداخته است!

چه خوب است، پا از صفحه ایران بخارج گذارده و بدول و ملل مترقی نظر اندازیم، تا به بینیم در مقابل هر شخص فنی که موجب اختراعی گردیده یا رجل سیاسی که خدمتی به پیشرفت سیاست کشور کرده یا افسری که قوه ابتکار او باعث سازمان جدید یا پیشرفتی در صفحه عمل پیدا کرده یا عنصری که در راه استقلال میهن خدمتی نموده حتی بکنفر موزیسین یا پیس نویس که سوژه ای را طرح و تنظیم نموده یا فیلسوف و مؤلف و رمان نویس و مورخ یا مهندسی که از خود آثاری گذارده، خلاصه هر دست و فکری که در راه حصول آزادی و آسایش و تعالی و ترقی و اوضاع فرهنگی خدمتی نموده است هزاران نمایشات و تظاهرات گوناگون قدرشناسی در اعصار متمادی در روزهای مولود هر يك نموده باضافه مجسمه هر کدام را در مراکز عمومی گذارده و مورد احترام و تکریم قرار میدهند و در موقع عبور از جلو هر يك کلاهها از سر برداشته میشود و در همه جا با فریادهای شادی اسم آنها برده میشود و در تمام السنه

و کتب یادداشتها میگردد، و عکسهای آنها در تمام مجلات رسمی و عمومی چاپ میگردد. معلوم است بروز اینگونه احساسات برای شخص در گذشته موجب تشویق و پیدایش اشخاص زنده است شخصی که تمام دارائی خود را در مدت عمر صرف نموده و تمام حواص و قوه فکر را شبانه روز در اتلیه خود تمام کرده تا توانسته يك اثر و قوه و کشف يك فورمول جدید یا اسباب و آلات تازه ای را پیدا نماید، یا يك ماشین مولد قوه را اختراع کند، یا از ترکیبات مواد شیمیائی نتیجه ای گیرد و بر معلومات علمی دنیا بیافزاید، یا معالجه مرضی را کشف و آمپول ضد او را تهیه کند و جان هزاران اشخاص را از هلاکت نجات دهد، یا اشخاصی مسافرت بقطبها نموده و مشقات زیادی را بخود هموار تا بر معلومات جغرافیائی و جوی بیافزایند، یا امثال آنها در نتیجه احساسات و قدرشناسی است، زیرا میدانند قدر و منزلت آنها در انظار گیتی و تاریخ عالم تا ابد ثبت میگردد، و در قلوب همگانی منزلت میگیرند، و نام آنها با احترام برده میشود. در صورتیکه در این دوره تاریخ در جلو چشم خود می بینیم که چه حق کشی هاشده و چگونه خدمت هر کس پوشیده میماند، بطوریکه در بالا گفته شد نه آنکه مورد تشویق واقع میگردد بلکه مورد بدنظری و سرزنش هم قرار میگیرد! پس یکی از اخلاق مذموم عدم قدرشناسی و تمیز دره قابل خدمت و خیانت است، لازم است این نقیصه مهم هم رفع و این عیب اخلاقی هم مرتفع گردد.

۵ - عدم تأمین قضائی و حقوقی است - با آنکه در دوره سلطنت رضا شاه پهلوی زمان وزارت دادگستری علی اکبر داور شالوده قضائی از سر ریخته شد، و سازمان آن تجدید گردید، و آنچه اشخاص خوش سابقه و لیسانسیه های حقوق در هر جا و هر اندازه بودند جمع و بکرسی های قضائی و دادستانی جا دادند، و قوانین حقوقی و کیفری، خصوصاً مدنی را تشکیل و از مجلس شورا گذرانیدند، حتی سلسله رتبه های پرسنلی را برای کارمندان قضائی از رتبه ۹ به یازده با حقوق فوق العاده بیشتری از سایر مراتب وزارتخانه ها ترقی دادند مع الوصف میتوان یقین نمود تأمین حقوقی و جزائی عملاً بطوریکه شایسته است انجام نگردید، و بر افراد شاکیان صاحبان حق افزود و ناله و شکایات آنها بلند و بلندتر گردید، و در غالب جرائم پایتخت با قلم

تند در اطراف موضوع قلم فرسائی نمودند، و در تجدید هر کابینه خصوصاً دولت جدید در دوره ۱۴ که مصادف همین ایام است در دارالشورای ملی در تلو برنامه دولت در اطراف آن مذاکرات مفصل بمیان آمد و اصلاح ضروری آنرا جداً خواستار شدند حتی و کلائیکه خودشان در محاکم قضائی و مقام دادستانی سالها نشسته و جاداشتند و امروزه در ردیف و کلای ملی نشسته اند معایبی را ذکر و خواستار اصلاح محاکم و دادگاهها و دادستان ها شدند. این موضوع مسلم است بقای حیات و حاکمیت و استقلال، هر جامعه منوط و مربوط بامور قضائی است، و لازم است هر فردی در عالم زندگانی اطمینان کامل داشته باشد، که هیچ قوه و مقام و یا نفوذی نتواند در مقدرات او مؤثر واقع گردد و بر حقوق و حیثیت و جان و مال او صدمه و لطمه وارد نماید بطوریکه در ادوار گذشته و تغییرات گوناگون حکومت ملاحظه گردید این موضوع حیاتی بهیچوجه رعایت نگردید و پایه محکمی بخود ندید، و همه وقت در تغییر اوضاع زمان یا سیاست وقت جمعی روی حب و بغض اشخاص گرفتار و عده ای بی سبب تعقیب گردیدند و نسبت بدارائی و حقوق مالکیت قضاوت های غیر عادلانه انجام گرفت. روی این اصل مسلم اعتبارات احکامات صادره از میان رفت، چه بسا احکامات صادره حقوقی و کیفری که جریان اداری خود را در مراحل مختلفه قانونی طی نموده بود و متهم محکوم و بزندان افتاده بود یا مالکیت اشخاص با صدور ورقه مالکیت محرز گردیده بود در تغییر سیاست احکامات صادره لغو و مورد تردید واقع گردید، حتی در مجلس شورای ملی مابین و کلاً عدم اعتبار احکامات دادگستری مطرح و طرف تصدیق عموم واقع شد، متأسفانه قضاة رأی دهنده تحت پرسش قرار نگرفتند، و همین سبب شد که بعداً هم در دادگاههای قضائی بحسن جریان توجه کامل نشود، چون اساس مطلب روی کلیات است مقتضی نیست يك قضایای محاکماتی و سوء جریان و نقض و ایراد هر يك را در این ایام آشکار سازیم. چنانچه امروزه می بینیم استاندار کسی میشود که محکومیت جزائی و انفصال ابد از خدمت را داشته که کاملاً نشان میدهد که روی عدم اعتنا بمبانی و شئون قضائی است، و يك موضوع دیگر مهم را بطور اجمال برای روشن شدن اذهان عموم و عالم

تاریخ ذکر مینمائیم.

رضا شاه پهلوی سرسلسله دودمان پهلوی روی جریان سیاست دنیا و جنگ عالمسوز امروزه از مقام خود مستعفی ز رفت، میخواستیم بدانیم مراحل حقوقی و مقتضیات قضائی اجازه میداد که در عرض راه در شهرستان اصفهان هیئتی رسماً نزد او شتافته، پس از انتقال تمام املاک بآن صورت که طبق مقررات قانونی در محاضر رسمی خریداری و بسا اعلانات مکرر در چند ماه ورقه مالکیت صادر گردیده است بدون اثبات در يك مرحله قانونی طرف تردید و ایراد واقع آن هم در مجلس شورای ملی روی کلیات باطل آنها گفتگو شود و این عمل را هم قانونی شمارند! اگر ما با مقام و مراحل محکم و ثابت محاکم قضائی سرو کار داشتیم فرضاً در املاک اعلی حضرت پادشاه پیش نگرانی میرفت، بایستی قانوناً و کیل مدعی و مدعی علیه یعنی متداعیین بمحاکم صالحه حضور و دعوت گردیده با کمال خونسردی بدون کمترین تأثیر زمان و وقت و سیاست حکم نهائی در باره هر يك صادر سپس از منقول و غیر منقول از ید تصرف مدعی علیه خارج و تسلیم مدعی گردد تا مدعی و مدعی علیه متوجه شده و طرف تصدیق عالم قضائی و استادان و کارشناسان حقوقی هم واقع گردد و يك فرد ایرانی هم مطمئن شود همانطوریکه از شخص مقتدری مالی را که در آن تردید میرفت منتزع و خارج نمودند. اگر او هم تجاوزی کند یا مورد تجاوز واقع گردد تحت تعقیب و احقاق حق بعمل خواهد آمد.

پس این عمل در عالم تاریخ و نظر استادان حقوق پسندیده نبوده و نیست و نیز نسبت باطل اسناد رسمی و نقل و انتقالات اشخاص مختلفه و بی اعتبار نمودن معاملات یا تعقیب جمعی و عدم تعقیب عده دیگری از متخلفین قوانین قضائی و کشوری مورد ایراد است، پس تازمانی که اوضاع قضائی مورد اطمینان جامعه واقع نشود برای عموم اطمینان حاصل نمیگردد، و اساس و اصول حق و عدالت در میان کشوری قرار نمیگیرد پس این تقیصه مهم هم بایستی رفع گردد و قضاة و حاکمین حقوق که کاملاً از هر جهت جامع و تحت هیچگونه تأثیری واقع نگردند انتخاب و در رأس امور قرار گیرند.

۶- اما راجع بعدم حفظ شئون و احترامات و حیثیات ملی - مثالی است در لسان عوام معروف که احترام امامزاده و مسجد یا کلیسیا با متولی و پیش نماز و خانه با صاحبخانه است .

این مثل کاملاً صحیح و مورد پسند است ، ایران باستانی که عظمت بسزائی در گذشته داشت بواسطه قدر و منزلت و احترام در شئون مختلفه آن بوده است که از طرف سلاطین و بزرگان وقت تا کوچکترین افراد بآن میدادند و در عالم گیتی او را بزرگ و با عظمت و درخور احترام معرفی مینمودند . وارد نمودن کوچکترین لطمه بمراتب و شئون عمومی بزرگترین ننگ و بی شرافتی را برای جامعه میدانستند ، بدگویی و خرده گیری از لسان خارجی را مورد شکست و تحقیر خود میشمردند . متأسفانه مدتی است این موضوع مهم حیاتی از جامعه ایرانی رخت بر بسته ، و قدر و مقام ایرانیت را در انظار دنیا لطمه زده و خفیف نموده است ، البته خرده گیری و عیب جوئی با لسان و قلم ادب خوب است و باعث ترقی و پیشرفت میگردد . وقتی جماعتی پی بمعایب خود برد و در لسانها گفته شد و شکایت گردید بهترین دلیل و شاهد اصلاحات و بیداری آن جامعه برفع معایب و نواقص خود میباشد ، و سبب میشود که آن ملت با سرعت روب جلو و اصلاحات رود اما نه باندازه ای مبالغه شود که افراد بشئون ملی خود بی علاقه و خونسرد شوند ، و طریقی در انظار دنیا جلوه نماید که آن ملت را خوار و بیقدر شمارند و تصور کنند مردمی هستند سراپا عیب و نقص و از غافله تمدن دور و عموماً باهم بدبین و حالت نفاق و جدائی دارند و قادر باداره کردن خود نیستند و بزرگان و کارمندان و رؤسای ملی و افسران کشوری و لشگری و پیشوایان مذهبی و شئون و عادات و شعائر ملی و شعرا و ادباء و فلاسفه و صاحبان فضل و کمال یا هیئت دولت و رئیس مملکت و یکتقدم بالاتر با پادشاه خود بیعلاقه هستند ، و هر گونه توهین و لطمه بمقامات آنها وارد شود خونسردی نشان میدهند بلکه لساناً و عملاً هم کمک مینمایند و تصور نشود که این بیعلاقگی چه صدمه بزرگ و ایجاد ضرر بمبانی ملی وارد خواهد نمود ، فرضاً یکی از اعضاء دولت دارای عیب و نقصی باشد لازمه اصلاح آن هو و جنجال و داد و فریاد و مذاکرات

در محافل رسمی با پارلمان کشور یا جرائد یا مجالس عمومی یا مذاکره در رادیو و انتشار و نشر آن نیست . چه که . وقتی جامعه گیتی و توده بشری در هر گوشه دنیا دید و شنید که در پارلمان و محافل و مجالس و رادیو و عموم جرائد و از حلقوم هر کس در کشوری چه بیانات و گفتارها از بهم ریختگی و معایب عمومی و اوضاع اخلاقی حکمفرما است ، هر کس را باین فکر نزدیک میکنند که این ملت سراپا عیب و علت و بیعلاقه بآب و خاک و بدون سازمان و اتحاد فکری قابل دوام و بقانیست و آسانی میتوان بشئون آن رخنه نمود ، و اتحاد ملی آنها را از هم ریخت و نفوذ رؤسای دولتی و ملی را گرفت ، و هر گونه عملی را آزادانه نمود بدون آنکه کوچکترین جنبش و حرکت یا صدائی از حلقومی شنیده شود و بروز احساساتی مخالف گردد ، بطوریکه در این روزها دیده شد ، یکنفر زردشتی ایرانی با سابقه بدبخود اجازه داد هر شب در رادیو رسمی و دولتی پایتخت آلمان با حرارتی هر چه تمامتر بر رئیس محبوب و بهترین عنصر پاک ایرانی (محمدعلی فروغی ذکاء الملک) و کابینه او هزاران کلمات زشت و فحاشی بزبان آورد و انواع نسبتهای دروغ بدهد ضمناً خود را هم که مزدور یک دولت خارجی و روی زمینه سیاست او صحبت میکند عنصر صالح و وطن پرست ایرانی جلوه دهد ، و مردم ایران را بشورش و انقلاب دعوت نماید و این عمل را همه شب تکرار کند آنوقت مقامات رسمی و پارلمان و عموم جرائد و صاحبان قلم و هر ایرانی حتی دستگاه رادیو ایران که وظیفه او تبلیغات عظمت و مقام و نفوذ سیاسی و حاکمیت ایران است . بشنود و ساکت ماند بلکه در پای رادیو این فحاشی را با خنده تصدیق بلکه تمجید و تعریف نماید و از وطن پرستی و حرارت این جوان زشت سیرت توصیف و با خونسردی تلقی نماید و بر همه کس پوشیده ماند که فحاشی بر رئیس دولت و هیئت آن فحاشی و ناسزا بمقام افراد ایرانی آن بیوه زن کوه نشین است و از دولت آلمان که در آن زمان روابط نیک و حسنه با ایران داشت ایرادی نگردد که چرا اجازه میدهد در مقام تبلیغات رسمی آن دولت این ناسزاها و تهمت ها بدولت ایران گفته شود و هیچگونه بروز احساسات مخالفی در ایران نگردد ، و عموماً متوجه نتایج شوم آن نشوند .

باری نظائر این اوضاع زیاد است که ذکر آنها باعث تطویل است. اما برای ایران و ایرانی عملیات امروزه دول دنیا سرمشق خوبی است که اضافه در جرائد هر دولت همه روز و همه شب در رادیو ها با چه بیان و لسان از عملیات و حرکات و مذاکرات و اقدامات رؤسای خود و قائدین ملت تعریف و صحبت میشود، و در اطراف هر يك از اقدامات و کلمات آنها چه شرح و توضیحات داده میشود و چگونه خود را بزرگ و با قدر نشان داده عظمت ملی و قدرت دولت و نفوذ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی خود را در عالم گیتی جلوه گر و آشکار میسازند، من و شما هم که در يك گوشه دنیا نشسته و گوش فراداده ایم در قلب و فکر خودمان عظمت و بزرگی و ابهت و قدرت آن دولت و ملت را جا میدهیم و دست احترام بسوی آن دراز و مقام ارجمند آنرا در نظر خود ثابت میکنیم، ضمناً این تبلیغات بدنای گیتی آشکار میکند که آن ملت با دولت و دولت با ملت خود متفق و همصدا و مقام آن در نظر عموم مورد احترام و ستایش است. کوچکترین حرکت و صحبت موهنی در اطراف يك فرد ملی آن باعث هیجان و شورش و انقلاب فکری و قلمی عموم واقع میگردد، نفوذ اجتماعی و قدرت ملی را ثابت میکند وقتی شما همه شب در صدای رادیوهای دولت های انگلیس و روسیه شوروی و امریکا و ترکیه و سایر دول گوش دهید تمام ستایش و توجیه از هر يك عملیات آنها با بزرگترین درجه احترام صحبت میشود روح عظمت و بزرگی آن دولتها و حیثیت و مقام آنها و پیوستگی هر يك در نظر شما مجسم میشود.

پس بایستی ایرانی بدانند، ایران مال اوست، زشت و زیبا و سیاه سفید از اوست، هر چیز او در نظر خود او خوب و قابل ستایش است، پادشاه، هیئت دولت، رئیس دولت، اعضا پارلمان، صاحبان قلم، مدیران جرائد، شعراء و ادبا - فلاسفه و فضلا، کارگر و برزگر، کوه نشین ده نشین، طوایف و ایالات، شهرستانی و دهاتی، کوی و برزن، وادی و باطلاق، جنگل و صحرا، هوا و زمین مال اوست و همه خوبست هر نقصی هم دارد و وظیفه خود اوست درست کند و رفع نماید و روز بروز بهتر کند، و اجازه ندهد یکنفر خارجی عیب جوئی کند و زمینه تحقیر بدست دهد، و بشئون ملی

ما جسارت کند. شما اگر يك اولاد زشت و ناقص الخلقه داشته باشید در نظر شما خوشکترین عنصر بشری است، و اگر بخواهند با بهترین جنس خوشکل عوض نمایند قبول نخواهید نمود و قلب شما رضایت نخواهد داد و يك نگاه بصورت زشت پلید سیاه اولاد خود بهترین لذت و خورسندی و رضایت خاطر شما را فراهم میکند، و قلب و چشم و روح شما را خورسند مینماید، تمام هستی خود را در راه حفظ و سلامت آن صرف مینمائید، ایرانی و ایران و تمام اعضاء و افراد و طبیعت هوا و زمین برای هر ایرانی خوب و خوشکل است، اگر کوچکترین لطمه و بینزاکتی بهر يك از مراتب و شئون آن وارد شود، بایستی با نظر غضب و نفرت و عصبانیت نگاه کند و رضایت ندهید.

امروز می بینیم و تاریخ جهان حکایت میکند که عظمت و نفوذ دولت انگلیس و سلطنت آن روی مذاهب و ملل مختلفه در زمینه حسن سیاست و محترم شمردن شئون و عادات و اخلاق آن جماعات میباشد و عادات هر ملتی را ولو زشت باشد محترم می شمارد، چهارصد و اندی میلیون جمعیت يك کشور و ملیونها جماعات دیگر را با نظر احترام و عادات و شئون آنها نگاه میکند، هر چیز و هر شیئی و هر وجودی را از جماد و حیوان و انسان و مقدسات ملی در آن جماعت مورد احترام و تکریم باشد احترام میکند، امروز می بینیم که مهاگانندی که قاعد طبقه هندوی هندوستان و طرف اعتماد و احترام آن مردم است با آنکه عنصر ضعیفی است، چون علاقه و حسن نظر يك طبقه بشری را باو می بیند مقام و وجود او را محترم می شمارد، و در مقابل علاقه مردم ضدیت نشان نمی دهد، معلوم است احترام باو برای علاقه ای است که مردم باو دارند، پس علاقمندی مردم يك کشوری بشئون و مراتب و رؤساء و بزرگان خود باعث بزرگی و عظمت آن ملت است. حال صرف نظر از اثرات خارجی اثره شوم این طرز فکر و عمل را بایستی در داخله کشور هم ملاحظه نمود، و فی المثل موضوع یکی دو واقعه را در این ایام شرح میدهیم.

در زندان عمومی شورشی برپا و چند نفر کشته و عده ای زخمی شدند و مأمورین شهر بانی را کتک و آزار نمودند و بمقامات دادستانی و قضائی توهین وارد کردند. وقتی

فکر کنیم علت چه بود، پرواضح است - علت آن بود که در مجالس شورای ملی در اطراف رؤسای شهربانی و پایوران و پاسبانان مذاکرانی بعمل آمد، و بانواع عملیات آن‌ها خرده‌گیری گردید قدر و نفوذ آن‌ها را در انظار عمومی لطمه زد، جامعه را در کشور و ولایات بآنها جسور و چیره نمود، آن‌ها را در مقابل انجام وظیفه ضعیف نمود، دیگر قادر نبودند کوچکترین عملی را انجام دهند زیرا اگر میخواستند بعملیات و واقعات روزانه مردم ایراد و تعقیب نمایند طرف حمله و آزار اشخاص واقع میشدند و کتک میخوردند و خود و رئیس آن‌ها مورد ایراد و تعقیب قرار میگرفت.

باین دلیل قدرت عمل را در مقابل انجام وظیفه از دست دادند معلوم است از این عدم توانائی پاسبانان که حافظ حقوق و حدود مردم هستند چه مناسد و مشکلات حاصل گردید، و چگونه امنیت را از طبقات سلب نمود. آنوقت زندانی هم که در قید و بند است بر آژان چیره شده او را میزند و زجر میدهد، و این عمل باعث میگردد در غالب زندانهای کشور شورش و انقلاب برپا و از زندان فرار مینمایند.

آیا جای شگفت و حیرت نیست که وکیل ارمنه تبریز ایراد باستاندار و شهربانی تبریز میکند که چرا زندانیان که خواسته‌اند دیوار زندان را سوراخ و فرار نمایند متعرض آنها شده و مانع فرار آنها گردیده است!

موضوع دیگر آنکه، در تعیین و انتخاب استانداری که سابقه محکومیت قضائی داشت، نخست وزیر مورد ایراد گردید، وکیل دیگر پارلمان بدفاع بر خواسته اظهار نمود چگونه در مقابل جماعتی که محکومیت قضائی داشته‌اند که بعضی از آنها هم الان در کرسی و کالت نشسته‌اند ایراد نمیگردد!

پس سوء جریان قضائی و تحت تعلیم و تأثیر بودن زمان حال و مستقبل آنها را تصدیق مینمایند، در حالیکه نسبت به آن استاندار احکامات صادره قضائی را معتبر میشناسند، بهمان دلیل که آن جریان را صحیح ندانسته این روش فعلی هم درست نمیشد وقتی در عالم بی‌غرضی دقت و توجه شود، هر دو طبقه و کلا در اظهارات خود ذیحق میباشند و این عیب و نقیصه برای آنست که بمراتب و مراحل قضائی و امور ملی اعتماد و علاقه نشان نمی‌دهیم. در جائی روی نظرهای خصوصی لغو و بی‌اعتبار و

در محل دیگر معتبر میشناسیم و اصول و اساس قضائی را در کشور سست و بی‌پا و قابل تردید می‌دانیم، و متوجه نیستیم از این عمل چه نتایج سوء و اثرات بد در افکار و قلوب جامعه و مقابل گیتی پیدا میکند در حالیکه در سازمان‌های اداری دوائر انتظامی و غیره می‌باشد که در مقابل خطا و خلاف مأمورین امور قضائی راه اقدام باز است، و نتیجه این میشود که مابین وکلای دارالشورای ملی در مجلس رسمی ضد و نقیص صحبت میشود.

باری عیب و ایراد آن است که چون امروزه بشئون و جهات خود علاقمندی نشان نمیدهیم مدرک بدست غیر هم میدهیم و اجازه میدهیم که بحیثیات و اوضاع حیاتی و اجتماعی مداخلت نمایند و میدانند که طرف احساسات مخالف واقع نمیشوند. حکومت بیست سال پیش کاملاً نسبت باین موضوع دقت مینمود، اضافه از آنکه از صدور اوراق انتشاریه که کوچکترین لطمه بشئون ایرانیت وارد مینمود جلوگیری می‌نمود. بلکه کوچکترین نشریات در جرائد خارجی را اولو در بزرگترین دول دنیا یا سایر طبقات انتشار مییافت تعقیب مینمود چنانکه در دول امریکا و فرانسه و آلمان و غیره این پیش آمده‌ها نمود. حتی سیاحانی که قصد آنها در انتشار سفر نامه خود برای جلب نظر قارئین بانتشارات اخبار و گراورهای خارج از نزاکت میپرداختند جلوگیری گردید چه که: ملاحظه میگردید آن سیاح هزاران محسنات اخلاقی و رفتار و عادات خوب و ترقیات گوناگون و اوضاع روح بخش صفای طبیعت ایران را میدید و چیزی نمینوشت، اما میکوشید چیزی را پیدا کند که برای جلب نظر قارئین سیاحت نامه خود درج نماید مثلاً فقیر پیر مرد گدائی را باموهای ژولیده وریش درهم درهم که در کوچه ای نشسته یا مرد الاغ سوار دهاتی یا یک فروشنده میوه یا یک طایفه چادر نشین که سروکار با طبیعت دارند یا یک نقطه بد آب و هوا و گرم و ریگزار را پیدا مینمود یا یک حشره و جانوری را در سوراخ کوه یا صحرای پیدا میکرد عکس برداری نموده و زینت کتاب خود میساخت، و مقصودش این بود که بدنیا نشان دهد در چه کشوری سیاحت نموده است.

یاد دارم در چندی پیش (مسیو کادو) آلمانی کنتراتیچی یک قسمت راه آهن شمال

ایران فیلمی را در ایران تهیه ووزراء و کارمندان عالی رتبه را دعوت و نمایش داد. صورت ظاهر میخواست ترقی و پیشرفت امور فنی ایران را نشان دهد. ولی در باطن توهمین و تحقیر ایران و ایرانیان بود، زیرا يك جعلی را (حیوانی است مثل سوسك بزرگ که در بعضی بیابانها در تابستان پیدا میشود و داخل جاده ها شده پهن های اسب و دواب را از جاده ربوده و میبرد) پیدا کرده و او را بزرگ نموده. یا غافله شتر لخت را با کجاوه های چوبی که باطناب روی شترها بسته و چند نفر پیرزن دهاتی با چادرها و لباس های عجیب و غریب که سرهای خود را با کهنه های رنگارنگ بسته بودند و پای شترها در کوه های شن زار تازانو فرو میرفت و بادهای سخت شن ها را بلند مینمود و هوای تیره و تار کرده بود یا کازوانسرا خرابه ای را در بیابان پیدا کرده که شخص برهنه ای باریش بلند که عمامه بزرگ سفیدی بر سر داشت و سرگوسفندی را میبرد و با پوست و بی پوست قطعه قطعه مینمود و بمسافرین بادست تقسیم میکرد و آنها هم روی آتش انداخته پخته و نپخته با خاك مخلوط و میخوردند از این قبیل نمایشات را که معلوم نبود در چه تاریخ جمع و تهیه دیده بود در انظار نشان میداد. پس افراد ایرانی بایستی بقدر و منزلت خود پابند باشند و راضی نشوند دستخوش تفریح دیگران واقع شوند، البته هر جماعتی حتی در ممالک متمدنی امروزه دنیا با مقتضیات طبیعت و عادات و مذهب و اخلاق وضعیت بخصوصی را در روحیات و رفتار هر يك معمول و بوجود آورده است فقط موضوع قابل توجه آن است دولتهای وقت بایستی عادات زشت و رسوم مضره را بر طرف و آنچه بیضرر است بجا گذارند.

۷ - دیگر از مشکلات عمده امروزه که باعث فلج نمودن امور و بی علاقه کردن مأمورین دولت در کار شده است همانا موضوع گرفتن قوه ابتکار و عمل از کلیه کارمندان دولت و ترساندن آنها از مسئولیت است، گذشته ها نشان داد که ایرانی دارای کمال استعداد و لیاقت است و عملیات باستانی او که در پشت سر او واقع شده است این عقیده را ثابت کرده است. و البته ایران نبایست فقط باین موضوع دلخوش باشد و نگاه خود را همه وقت بعقب سر خود برگرداند، و افتخار خود قرار دهد که در قدیم چنین و چنان بوده است، بلکه بایستی امروزه استعداد و قدرت عمل خود را نشان دهد، چنانکه

دیدیم حکومتی پیدا شد و اقتدار خود را از سر گرفت و قسمتی از آنچه در مدت زمانی باخته بودیم بدست آورد. پس این حقیقت در نظر صاحبان فکر و بیغرض آشکار است و تاریخ یادداشت نموده که اگر پیش آمد جنگ نمیشد و ما را هم ساخود نهمسوزانید، چندی نمیگذشت ایران مقام اولیه خود را در دنیای متمدنی پیدا مینمود و حائز همان مقام میگردد که در خور تاریخی آن بود که پیش آمد جنگ چون سیل عظیمی خانه گیتی را از بیخ و بن بر کند و در صحرا و در پایتخت، و سازمان بنای جدید ایران را هم درهم کوبید. و صدمه جبران ناپذیری بایران زد، والا هیچ گونه ابرادی بطرز عمل وارد نبود، چنانکه میبینیم دولتهای متمدنی دنیا بامردان سیاسی و سازمانهای اداری و ارتشهای مجهز و هزاران گونه وسائل مثل دولتهای بلژیک و هلند و دانمارک و لهستان و فنلاند و اتریش و فرانسه و یونان و چکواسلواکی و یوگوسلاوی و مجارستان و ایتالیا و حبشه و بلغارستان و رومانی و لیتوانی و لتونی و استونی رویهم پاشیدند سلاطین و امپراطورها و رؤسای جمهور و وزیران و هر چیز و هر چه داشتند بجا گذاشتند و فرار کردند، چه در کشورهای دیگر منزل کردند و کشور آنها دستخوش انواع قتل و غارت و چپاول و فجایع و بدبختی و بیچاره گی گردید. هر روز و ساعت دسته دسته از مردم در جلو اسلحه شقاوت یازنده بگور میرفتند حتی صدها هزار زن و بچه آنها در صحاری و کوههای کشورهای بیگانه جان دادند، پس پیش آمد های گیتی باعث این صدمات و تحولات گوناگون گردید. و مربوط بلیاقت و عدم لیاقت اشخاص و سوء عملیات این و آن نبود، فقط در کشور ما يك قسمت عمده از مشقات که وارد گردید میتوان روی خبطهای سیاسی دولت وقت و غفلت دوسه نفر از افسران ارتش دانست که در مشی سیاست و اقتدار ماصدمه و لطمه فوق العاده هنگفتی وارد نمودند و خسارات مالی و جانی را باعث گردیدند، و الا تغییرات که در این کشور پیش آمد نمود تا بجائی که پادشاه مملکت از سلطنت دست کشید نه از اثر جنبش و حرکت و احساسات و تمایلات عمومی بود و نه از عدم خوبی و بدی سازمانهای ادارات، با کمال اطمینان و بطور یقین هر چه در مدت بیست سال شد خوب بود و بسیار هم خوب بود و راه سعادت و ترقی ایران جز آنچه شد نبود، و ایران تا هزاران سال دیگر متأسف است که چرا سیاست و پیش آمد دنیا اوضاع ایران را تغییر داد، و فرصت

تکمیل تر نداد، والا فکر جاهلانه است که تحولات گوناگون را بگردن این و آن گذاریم، درحالیکه همه میدانیم و در جریان آن بوده هستیم و آن بان تماشا کرده و میکنیم باز تجاهل کرده روی نظرهای خصوصی بر خلاف حقیقت قضاوت میکنیم، بعضی را خوب و برخی را بد و همه را بهمه کارمندان دولت و بالاتر از همه از سوء سیاست پیش می‌شماریم، باری برگردیم بدنباله رشته تحریر خود.

گفتیم یکی از نقائص کار گرفتن قوه عمل از مأمورین است، وقتی از رئیس شهر بانی تا ازان قوه عمل نداشت و از او انتظامات خواست از او کاری ساخته نیست!

وقتی افسری مأموریت یافت اشرار را دفع و در مقابل متجاوزین اقدام نماید اما اجازه و اختیار عمل را از او گرفت پرواضح است از او کاری ساخته نیست!

وقتی از وزیر امور خارجه یا مأمورین سیاسی دیگر حسن روابط خارجی را خواست ولی اجازه نداد که روی مشی و روش خود باهريك از نمایندگان خارجی وارد مذاکره و تماس مستقیم و گفتگو واقع شود و هر عملی را هم انجام داد مورد تنقید و بدبینی واقع گردید از او کاری ساخته نیست.

وقتی آموزش و پرورش همگانی را از وزیر فرهنگ خواست ولی اجازه نداد که از راه اجبار افراد را بآموزش دعوت کند و جامعه محصلین را بمشقات تحصیلی مجبور و نتیجه درجه زحمت و رنج آنها را در راه آموزش دقیقاً امتحان کند از او کاری ساخته نیست

وقتی ایجاد صنایع و برپا ساختن انواع کارخانجات و استخراج انواع معادن را از وزیر پیشه و هنر خواست، ولی در راه عمل او و جلب کارمندان فنی و اعتبارات در خواستی و فراهم نمودن موجبات کار مساعدت ننمود، از او کاری ساخته نیست.

وقتی توسعه کشاورزی و تولید انواع محصولات را خواست، ولی اجازه هزینه و فراهم نمودن موجبات کار و دستگاہهای ضروری و هزاران گونه عملیات را باو نداد از او کاری ساخته نیست.

خلاصه وقتی اصلاحات شهرستانها و قصبات و ساختمان خیابانها و مجاری آبها و لوله کشی و احداث باغات عمومی و هزاران وسائل تفریحی و بهداشت همگانی و اصلاحات امور دیگر را از شهر داریها و انجمنهای شهر داری خواست ولی اختیار عمل را از آنها

گرفت، (بطوریکه امروزه میبینیم روی تشنه آراء و مداخلات قوه مقننه سهالهاست احداث صحرائی خرابه و بر از کثافت در وسط شهر پایتخت که سابقاً بخش سنگلج بوده و برای احداث باغ عمومی خراب گردیده و شهر داری و انجمن او قادر بجمع نمودن فکر خود و کاشتن يك درخت نیستند) مسلم است از آنها کاری ساخته نیست.

نه تصور شود روی عدم لیاقت است که از آنها کاری ساخته نیست؟ خیر از پیر و جوان و تحصیل کرده و نکرده، از بلندقد و کوتاه قد، از سفید و سیاه، از اروپائی و افریقائی، و از متمدن و غیر متمدن هم کاری ساخته نیست، ساخته نیست باز هم ساخته نیست! اینکه در بیست سال دوره شمسی گذشته کارهایی انجام گرفت. برای آن بود مأمورین و کارمندان دولت از لشکری و کشوری در حدود وظایف خود تقویت میگردیدند، و متصدیان عمل در مقابل شك و تردید واقع نمیشدند، فقط میدانستند بایستی کار خود را انجام دهند، حال بهر طریق که بهتر و آسانتر و سریعتر باشد بایستی انجام دهند، مسئولیت فقط در مقابل عدم انجام کار بود، از نخست وزیر و وزیران تا کارمندان جزء ادارات و مؤسسات اقتصادی و بازرگانی و کشاورزی و شرکتهای و کمپانیها و صاحبان کارخانجات، باری هر کس در مقام کار خود تقویت میگردید و دست آنها در اصلاحات و عمل باز بود و اختیار در کار بود، چون از مجلس شورای ملی هم بالاچار با نیات دولت مساعدت میگردید اصلاحات با سرعت برقی پیشرفت مینمود بلا تردید این مساعدت بصلاح و مصلحت کشور بود چنانکه امروزه نتیجه هر يك از عملیات پیش را محسوساً ملاحظه میکنیم.

پس باو کلای دارالشورای ملی است پس از معرفی دولت او را تقویت نمایند، و بگذارند مدت زمانی باقی مانده تا بر نامه خود را عملی نمایند، و دخالت در امور اجرایی اعم از لشکری و کشوری را ترک گویند و هر ساعت و هر روز در مقابل میز بازجویی و استیضاح قرار ندهند و هنوز ۲۴ ساعت از عمر کار آنها نگذشته در مقابل هر يك از او کلای ملی راجع بمسائل خصوصی و عمومی توضیحات نخواهند، آیا جای شگفت نیست که نظریه میدهند يك هیئتی از و کلای دارالشورای ملی انتخاب و در امور وزارتخانهها و اجرائیات مستقیماً دخالت کنند!

آیا بدین طریق ممکن است کاری انجام شود؟ تصور نمیرود - هیچ دولت و مقامی قادر باشد قدمی بردارد پس تازمانی که مجلس شورای ملی بوظایف خود آشنا نگردد، و از حدود اختیارات قانونی تجاوز و سوء استفاده ننماید. مملکت دچار بحران و هیجان و ناامنی و خود سری میگذرانند.

پس اصلاح امور منوط بزمان و اختیار کارمندان در عمل است و بس.

۸ - اماراجع ببرنامج عملی دولت و طرز جریان و سیاست آن در امور و اقدامات کارمندان جدید دنباله عملیات کارمندان پیش خود را.

دولت که بر نامه خود را از نظر مجلس شورای ملی گذرانید و مشی و طریقه را معلوم نمود تمام شعب و ادارات زیر دست را بعملی نمودن و اجرای آن موظف مینماید و مدت اجرای برنامه را که در چه مدت زمان عملی خواهد نمود معلوم میسازد فرضاً وزیری تغییر پست داد یا کابینه تغییر نمود مشی و طریقه دولت جدید روی مصالح کشور تکمیل دنباله برنامه دولت پیش میباشد، تا نتیجه قطعی حاصل نماید، نه آنکه دولتی در مدت زمان کار خود عملیاتی را انجام، وقتی افتاد بر نامه تصویبی آن هم فراموش و کابینه جدید بر نامه تازه روی عملیات تنظیم و برای فورمالیته به مجلس آورده پس از قدری صحبت تصویب شود. و هنوز فکر اجرای عمل را ننموده و پله اول را قدم نگذارده از کار بر کنار و برنامه او هم با خود او برود. معلوم است نتیجه این ادل و طرز کار آن میشود که نه دولت عمر نماید و نه اصلاحاتی انجام گردد.

پس امروزه یکی از معایب کار آنست که کارمندی که دارای شغلی جدید میشود تمام عملیات و اقدامات کارمند پیش خود را دور ریخته روی فکر و سلیقه خود عمل جدیدی را پیش میگیرد و فکر نمیکند که چه رنج و زحمتهای کشیده شده تا سازمانی برپا یا مقدمات عملی فراهم گردیده است، فرضاً نواقصی در کار دید رفع نماید، و نگذارد بنای ریخته شده که عمری صرف و زحمتی کشیده شده و مبالغی خرج گردیده از میان برود، اینست طرز عمل امروزه ماکه مانع گردیده اساس محکمی ریخته شود اصولاً در تمام دنیا وقتی کارمندی تغییر پست داد جانشین آن مدتی با کارمند پیش کار کرده و رشته های عمل و سیاست را بدست گرفته وقتی کاملاً بکوران عمل آشنا گردید کارمند

قدیم ترك پست مینماید.

ملاحظه میشود سالهای متمادی است بی درپی سازمان و تشکیلات عوض میگردد و هر چه هم عوض شده است دولت را بیشتر دچار زحمت و خسارت نموده و برای مختلسین مال دولت راه را باز نموده که با تغییر سازمان عملیات آنها بفراموشی گذارده شده و هزاران معاملات و پرونده و سوابق عمل قهراً از میان رفته است.

پس بنظر نگارنده که عمری در کار و عمل و تجربه و تماس عموم صرف نموده علل و جهات هشت گانه را در اختلال امور امروز تشخیص داده و اصلاح گردش هفت تای آنها روی محور گردش ردیف ۴ قرار گرفته که دخالت قوه مقننه بقوه اجرائیه و قضائیه است که اگر آن درست شود و تحت ترتیب و نظم قرار گیرد، ردیفهای ۷ گانه بالطبع درست خواهد شد. چه سالهای تاریخی ملت ایران از جور و ستم حکومت استبداد در رنج و زحمت بود، بكمك راد مردان وقت قدمی فرانهادچهل سال است باحکومت مشروطیت سرو کار دارد، منصفانه میتوان گفت با گروهی که هر فرد آنها خود را صاحب اختیار و اراده مطلق میشناسند همکاری یافته است. حال اگر بخواهد و کیل معین نکند، حکایت استبداد و خود مختاری پیش است و به قهقرا بایستی باز گردد و اگر معین کند دچار همین بساط و جنجال امروزه میگردد.

دنیا با سرعت رو بتکامل میرود، این تکامل مثل سیل عظیمی است که قطرات محیط بالا که هر يك بمنزله حقیقت و اثره تکامل است بیاین ریخته و دست بهم داده از کوهها و دامنه ها و نشیب و فرازها سرازیر، و هر چه خاك و خاشاك و موانع جهل و نادانی در جلو بیند در خود محو و زیر مسیر گرفته بجلو میراند، ایران هم خواهی نخواهی چون پاره سنگی در مسیر سیل واقع اگر هم نخواهد از جای خود حرکت کند فشار و سنگینی سیل او را با خود میبرد، چه سعادتتی که خود احساس کند و در حرکت بجلو کمک نماید، طریقی پیش نگیرد که گل و خاك و خاشاك او را زیر گرفته و در زیر سنگینی خود دفن نماید، تا آنکه امید است بلکه حتمی است که این سیل عظیم دنیا که از هر طرف سرازیر و آبی پر از گل و خاك و خاشاك و انواع کثافات مشکلات در سیاستهای مختلفه و فشارهای گوناگون و مشقات و دشواریها در راه آسایش بشر ترکیب

یافته ، بمحل نهائی مسیر خود وارد و فضائی را پوشانیده و آب صاف و گوازا چون آئینه شفاف از خود جاگذارد و دور نمای طبیعت و شفقهای رنگارنگ اطراف آنرا حاشیه داده ، دنیائی آرام و آزاد و ساکت و خوش و خرم و باصفا و بی آزار که بشر ساکن هر محل بدون دغدغه و ترس و آزار و عالم زور و قدرت و بالا و پائین چون یک عنصر واحد باهم زیست و زندگانی کرده عمر را بسر برند ، پس دنیای ایران هم شایسته و سزاوار است اغراض خود ستائی و دوئیت و اختلاف دور ریخته در دنباله تاریخ چند هزار ساله ورنج و زحمت و مشقات بیست ساله اخیر که تمام موانع و مشکلات از جلو برداشته شده و راه راصاف و هموار نموده است با سرعت در شاهراه ترقی سیر نماید اگر دست خارجی بگذارد .

ایرانی دارای ذکوت و هوش فطری است ، ایرانی بد و خوب را تمیز میدهد ، ایرانی سیاست خود را میشناسد ، ایرانی یک ملت و جماعتی نیست که تازه پا در حلقه هویت و استقلال و تعین گذارده باشد ، خون افراد ایرانی امروزه از خون افراد ایرانی چند هزار ساله سرچشمه گرفته نجابت نژادی و سلسله انصاب او از هزاران نسل ایرانی پیش سبج و ورقه شناسنامه یافته است و اگر گاهی هم روی قهر و غلبه و زور جماعتی بآب و خاک او تعدی و تجاوز شده است با سلامت نفس و بردباری و تدبیر تحت نظر گرفته تا موقع را مناسب یافته ، بجای اولیه خود پرتاب و باز دور هم گرد آمده و حکومت خود را تعیین و تقویت نموده است ، فقط و فقط بطوریکه کرا را گفته ایم متأسفانه گاهی دستهای نالایق ایرانی در رأس آن تسلط یافته و مدتی او را از شاهراه ترقی باز و تنبل و راکد و بیکاره نگاهداشته است ، پس این موضوع بر فرد فرد روشن است ، که ملت ایران دارای نمایندگان است که سیاست و مشی عمل امروزه دردست آنهاست ، آنها هستند که میتوانند مملکت را بنیستی و قهقرا سوق دهند ، آنها هستند که میتوانند بشاهراه ترقی و عظمت و قدرت برانند و عذر و بهانه از آنها پذیرفته نیست و نمیتوانند مسئولیت را بگردن این و آن گذارند همانطور که چهار سال در دو دوره سیزدهم و چهاردهم تمام امور را فلج و از کار انداختند و جز نفاق و دوئیت و جنگ و جدال و تهمت بیکدیگر کاری نکردند و دولتها

را بدون جهت ساقط و امورات را مختل گذاردند ، میتوانند مشی خود را روی وظیفه قانونی انداخته ، دولت را تقویت و از حدود خود هم تجاوز نمایند ، و کالت را برای مصالح عموم بخواهند نه مصالح شخصی ، استقلال و عظمت و قدرت ایران را چون نور چشم و روح خود دوست داشته باشند .

فقط برای آنها این شرافت کافی است که و کیل ملت هستند ، نه و کیل شخص خود و دوستان خود .

آیا در این مدت تجربه حاصل نشده است که روی فکر و عمل آنها چه بروزگار این کشور و مردم آورده شده ، که فقیر و غنی و پیر و برنا و وزیر و تاجر ، شاه و گدا ، همه ، بلی همه ، از دست و فکر آنها فریاد و فغان دارند - همان شخصی هم که روی هرج و مرج مملکت صاحب ملیارد تمول شده و همان دزد شرور بیابانی هم که موقع را مقتضی دیده مشغول قتل و غارت است بخود میگوید عجب مملکت شلوع و بی صاحبی است که ما را از راههای غیر مشروع صاحب تمول و مقام و قدرت نموده است . ملاحظه شود فکر آنها برای جلب مستشار مالی چه صدمات بایران وارد نمود تشکیل ادارات غیر ضروری و متراکم نمودن زن و مرد و مصرف نمودن تمام در آمد دولت و تحلیل قدرت دولت و ضعیف قوه اجرائیه ما را بچه روزگار انداخت امروزه ما مستشار برای ادارات خود نمیخواهیم ، امروزه کارمندان دولت همه در کار خود مستشارند ، اگر هم یک روزی محتاج بجلب خارجی ها شدیم ، برای کار های فنی است ، آنها هم با مدت معین و آموزش دادن ایرانیها ، چنانکه این فکر در دوره بیست ساله گذشته عملی شد ولی ایراد آنست که مجلس شورای ملی اختیار و قدرت را از مأمورین خود میگیرد و خود موجب اختلال میگردد و همه آنها را بد میشناسد ، دولت ما را از قدرت میاندازد ، دولت از ترس مجلس شورای ملی و کارمندان جزء از ترس دولت و مجلس تابرسد بمقام پاسبانها و نفرات امنیه راهها همه دست از کار کشیده اند و در انجام عمل ترسو و بیعلاقه شده اند ، اینست پرده نمایش امروزه ایران !

باری مطلب را بقهقرا برگردانیم و اتصال و ربط بموضوع خود دهیم ، و گوئیم - یکی از پیش آمدها در این سالها جلب دکتر میلیسپو مستشار امریکائی برای امور

مالی بود، باری عملیات او کار را بجای رسانید که با هزار گونه سیاست و فسر و پرداخت يك سال حقوق پیش و مخارج مسافرت او را بامریکا بازگشت و مراجعتش دادند، و سالها لارم است تارفع مشکلات و خسارات وارده او بشود، ولی باز متأسفانه این فکر از نظر مامو نشده است، و در رأس ادارات دیگر مستشار باقی است، در حالیکه می بینیم آن ها کاری نکردند که ما ندانیم، بلکه عملیات آن ها رشته امور صحیح را هم از دست و فکر ما گرفت، امروزه می بینیم مللی که تحت قیمومیت و نظارت خارجیها قرار گرفته اند با دادن هزاران خسارات و تلفات خود را رهائی میدهند. اما ما - با فکر خودمان خود را در زیر نظر و اختیار آن ها قرار میدهم، باری برویم به رشته دیگر.

دیگر از وقایع

تشکیل احزاب مختلفه در این سالهاست که امروزه در جامعه عرض اندام نمود و سرچشمه آن از وکلای دارالشورای ملی است بنام توده - سعادت - عدالت - ملت حلقه - دموکراسی - ترقی - آزادی و دموکرات ایران و غیره که هر چند وکیل باهم ائتلاف و در خارج از مجلس هم دسته های تشکیل و میخوانند عقاید و مرام های خود را برای احراز مقام و کالت دوره های بعد و سایر مقاصد ذخیره نمایند، مسلم است تشکیل احزاب سیاسی لازمه بیداری و قدرت استقلال و فکر يك ملتی است. بشرط آنکه افراد هر حزب از روی فکر و فهم راه و روش زندگانی و سیاست ملت و دولت را تشخیص و از میان خود و کلائی در پارلمان معرفی و در اطراف مرام خود و راه سعادت کشور بکشند، نه آنکه جماعت بی سواد را با يك مشت پول تحریک و موجبات اغتشاش داخلی را فراهم نمایند از این عملیات واضح است چه نتایج شوم و چه صورت موحشی را نوید خواهد داد، بطوریکه هر روز در پایتخت و شهرستان ها جماعتی را با پرچمهایی گرد آورده در خیابان ها گردش می دهند و باین و آن ناسزا گفته و غالباً هم بجان یکدیگر افتاده قتل و زدوخوردهائی رخ میدهد

يك ملتی که هنوز در رشد ملی خود ناقص است و اکثریت آن در عالم بیسوادی زندگی میکند، و مشی و طریقه عمل دولت خود را تشخیص نمی دهد وقتی بطرق مختلفه با دست تحریک راهنمایی گردید و فرد فرد آن ها ندانسته که بکجا میروند و از حرکت خود چه میخوانند معلوم است چه نتایجی را خواهند گرفت و برای استقلال و حاکمیت مملکت چه صدمات و خطراتی را در بر خواهد داشت و تولید اغتشاش و ناامنی را موجب گردیده و نتیجه معکوس گرفته هزاران مشکلات را برای مملکت فراهم خواهند نمود، بطوریکه امروزه ملاحظه میشود این دستجات با هیئت وزیران و رئیس دولت و کارمندان مرکز و ولایات بی احتیاجی نموده حتی غالب مأمورین را از محل خود بیرون انداخته یا بخانه های اشخاص متفرقه وارد و بیگناه آن ها را میکشند.

پیش آمد دیگر

از پیش آمدهای سیاسی آنکه عقد پیمان بادولتهای شوروی روسیه و پادشاهی انگلیس و خارج نمودن دستهای عمال آلمانی و غیره مشی سیاسی دولت ایران را روشن نمود و روابط و فعالیت های سیاسی دول دوست متفق را با ایران تکمیل و نزدیکتر نمود غالب مأمورین عالی رتبه آنها ارتباط خود را از خاک ایران باهم برقرار نمودند نخست وزیر دولت انگلیس مستر چرچیل بزرگترین رجل سیاسی دنیا (صفحه ۶۵۴) بسزای ملاقات مارشال استالین فرمانده کل قوا و رئیس کمیسرهای دولت اتحاد جماهیر شوروی و سایر زمامداران آن دولت خاک ایران را عبور نمود، ضمناً ملاقاتهایی بانخست وزیر ایران و اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران بعمل آمد و بر مراتب استحکام دوستی و روابط يك جبهتی افزود، و زمان دیگر مستر ایدن وزیر امور خارجه دولت انگلیس خاک ایران را برای ملاقات و مذاکرات سیاسی با دولت شوروی روسیه عبور و چند روزی در ایران توقف و ملاقاتهای سیاسی باتشریفات لازمه بعمل آمد.

و نیز وندل ویلکی دومین شخصیت سیاسی حزب جمهوری امریکا که بعد از مستر روزولت رئیس جمهور امروزه اکثریت آراء را در مقام جمهوریت حائز بود برای ملاحظه اوضاع عمومی صفحه جنگ دولت شوروی روسیه ایران را دیدن نمود و پس از چند روزی توقف و ملاقاتهای رسمی نتایج نیکوئی گرفته شد و یک روز هم باشخص اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران در طیاره نشسته پرواز بعمل آوردند.

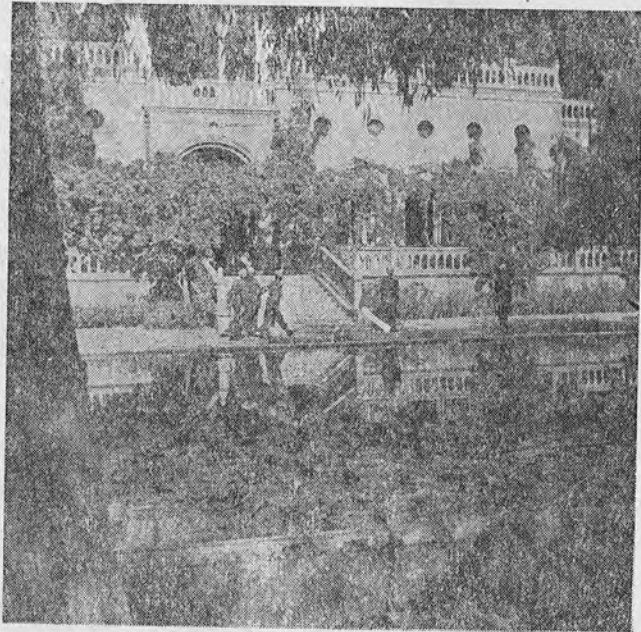
دیگر از وقایع - کنفرانس سه دولت بزرگ در ایران

دیگر از وقایع مهم آنکه در روزهای پنجم آذرماه ۱۳۲۲ شمسی مطابق ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ مسیحی و پنجروز بعد از آن ملاقات رؤسا و سران کشوری و لشگری



از راست بچپ ۱۰ - مستر وینستون چرچیل نخست وزیر و نماینده مخصوص بریتانیای کبیر
۲ - مستر روزولت نماینده کشورهای متحده امریکای شمالی و رئیس جمهور آن دولت
۳ - ژنرال ایسم استالین نماینده دولت اتحاد جماهیر شوروی که کارمندان اصلی انجمن دولت های سه گانه در تهران بودند

سه دولت مهم و با عظمت گیتی در (تهران) بود که شخصیت هر يك در عالم تاریخ بینظیر و در این جنگ عالمسوز لیاقت سیاسی و جنگی خود را بجهانیان آشکار و در راه آزادی و حیات و استقلال خود و عالم تمدن بشری کوشش و در مقابل سیل و هجوم ارتش آهنین آلمان و دو دولت متحد و همفکر او (ایتالیا و ژاپن) و چند دولت دیگر تافتح نهائی همفکر شدند و میتوان با علم و یقین تصدیق نمود تا امروز کمتر جهان نظیر عظمت و بزرگی شخصیت



سفارت انگلیس در تهران در موقع حضور سه قائد بزرگ مستر چرچیل نخست وزیر دولت انگلیس و مستر روزولت رئیس جمهور دولت امریکا و ژنرال ایسم استالین رئیس کمیسهای دولت شوروی روسیه و فرمانده کل ارتش

آنها را بخود دیده است و پنجسال است مشغول مبارزه حیاتی با حکومتهای دیکتاتوری میباشند (یعنی مستر روزولت رئیس جمهور دولت امریکا، و مستر چرچیل نخست وزیر دولت امرطوری انگلیس و ژنرال ایسم استالین فرمانده کل قوا و رئیس کمیسهای دولت شوروی و سو سیالستی روسیه با همراهان دیگر از قبیل مسیو مولوتف رئیس کمیسره خارج روسیه و مستر ایدن وزیر امور خارجه دولت انگلیس و مستر هاریمان وزیر امور خارجه دولت امریکا بار و ساری ستادهای ارتشهای خود و سران بزرگ نظامی (زمینی

و دریائی و هوائی) و کارمندان دیگر سیاسی باطیاره های خود در يك روز و شب معین که از نظر گیتی پوشیده و پنهان بود بفرودگاه تهران پایتخت ایران وارد و بلادرنگ بکنفرانسهای سیاسی و مشاورات نظامی پرداختند، مارشال استالین در سفارت روسیه و مستر چرچیل در سفارت انگلیس که هر دو سفارتخانهها جنب یکدیگر واقع است



روزنامه نگاران و عکاسان برای عکس برداری از کارمندان سه گانه اصلی انجمن تهران در روی پله‌کان های سفارت شوروی گرد آمده و از سه قائد بزرگ که در ایوان سفارت نشسته‌اند و سایر رؤسای نظامی و سیاسی سه دولت عکس برداری میکنند

و مستر روزولت در سفارت امریکا جای گرفتند و برای حفظ و حراست آنها چه از طرف قوای نظامی خودشان و چه از طرف دولت ایران اقدامات مقتضی بعمل آمد، و در این چند روز تمام روابط تلگرافی و تلفنی و رادیویی ایران با جهان قطع گردید، ملت و دولت ایران از این پیش آمد بزرگ بینهایت خورسند و حاضر شدند با ابراز احساسات

دوستانه و تظاهرات کامل مراسم تشریفات ملی و رسمی دولتی رافراهم نمایند . اما برحسب تقاضای خودشان که در نظر عالم مخفی باشد رضایت ندادند فقط ملاقاتهای دوستانه و خصوصی آرام و بیصدا از جانب اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی و نخست وزیر ایران آقای سپهلی در سفارت شوروی روسیه از مارشال استالین و در اطاق دیگر سفارتخانه از مستر چرچیل بعمل آمد، و در سفارت امریکا نیز از مستر روزولت دیدن گردید، و رؤسای بجا عظمت سه گانه هم در کاخ سلطنتی از اعلیحضرت همایون پادشاه ایران بازدید نمودند، و در این چند روز تصمیمات عمده در راه پیروزی و مقاصد جنگی و سیاسی و طرز عمل هر يك متحداً تا خاتمه فتح نهائی گرفتند، ضمناً از

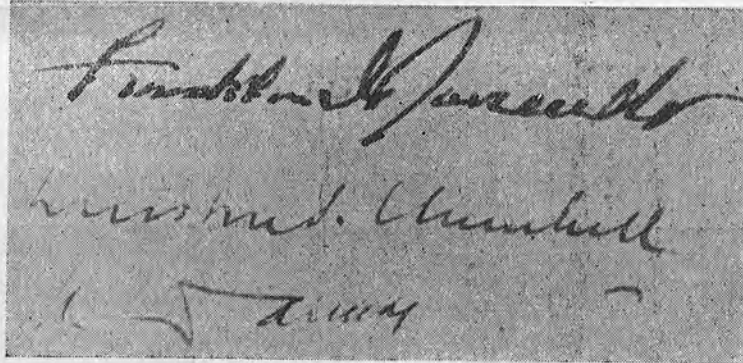


مران نظامی متفقین (انگلیس و امریکا و روسیه شوروی) در تهران پس از تشکیل انجمن دول سه گانه برای اخذ تصمیمات قطعی



رؤسای نظامی سه دولت بزرگ (انگلیس روسیه شوروی و آمریکا) در انجمن تهران
و اتخاذ تصمیمات جنگی در مقابل دشمنهای خود

طرف سه دولت نامبرده در آخرین روز کنفرانس طرح و تهیه متن قرارداد سه جانبه
سه دولت بزرگ مبنی بر تضمین کمک اقتصادی و شناسائی تمامیت ارضی و حاکمیت و
استقلال سیاسی ایران را پس از جنگ امضاء نمودند. اعلامیه نامبرده پس از یک سلسله
کنفرانس مابین ژنرال هر بی و مستر ایدن و آقای مولوتف تنظیم و با امضای مستر چرچیل
و مارشال استالین و مستر روزولت رسید و آقای محمد ساعد وزیر امور خارجه ایران
داده شد و تصویب ایشان را تا آخرین متن نامبرده دریافت داشتند.



۱ - فرانکلین د. روزولت رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ۲ - وینستون س. چرچیل - نخست وزیر دولت امپراطوری بریتانیای کبیر ۳ - ای - استالین رئیس کمیته های دولت اتحاد جماهیر شوروی روسیه و فرمانده کل قوا

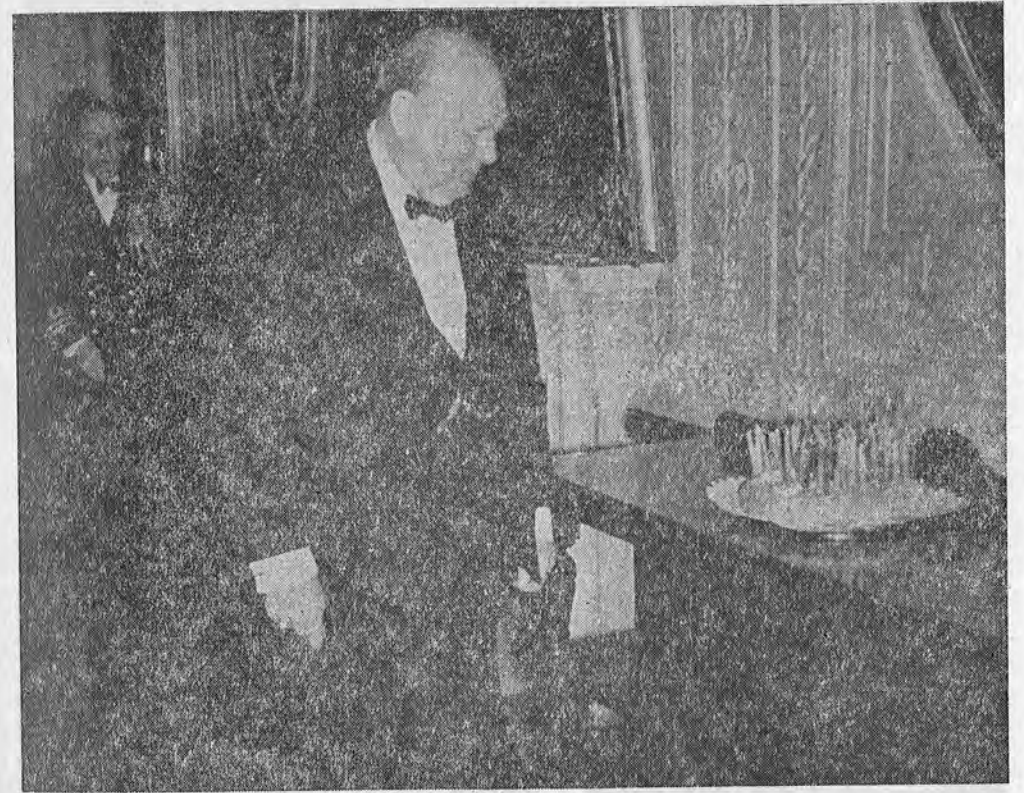
و پس از خاتمه کنفرانس که پنج روز بطول انجامید هر یک بکشورهای خود
بازگشت نمودند پس از ترک ایران چگونگی ملاقات آشکار و در اخبار گیتی منتشر و
رادیو ایران هم بصدا درآمد. - ناگفته نباید انعقاد این کنفرانس بزرگ تصادف باروز
تولد مستر چرچیل نخست وزیر انگلستان نمود که مراسم تشریفات در سفارت کبرای



منظره از ضیافت شامی که با افتخار شصت و نهمین سال تولد مستر چرچیل در تهران داده شد که ۶۹ شمع میسوزد



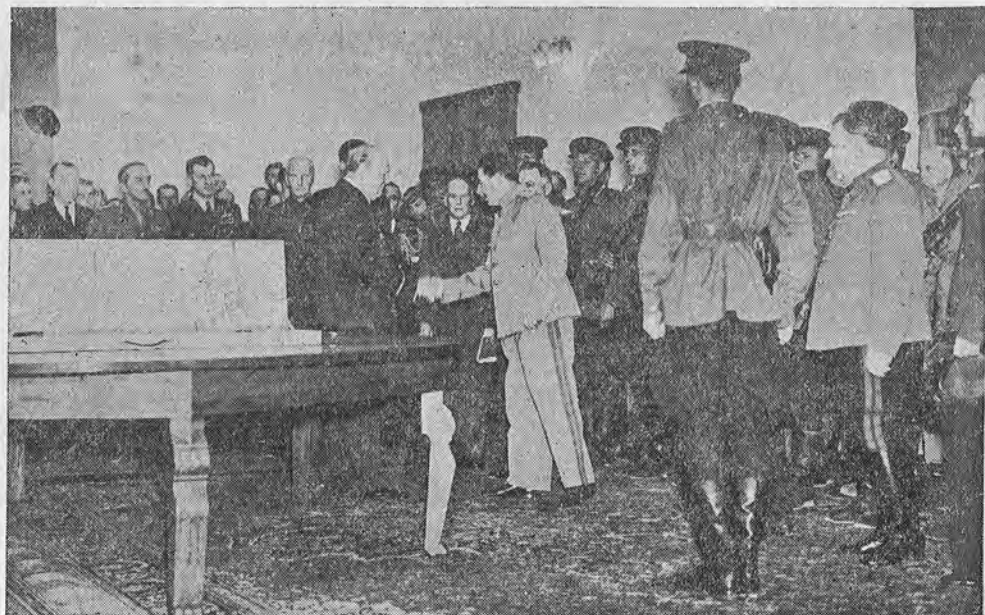
ورود مستر چرچیل نخست وزیر انگلستان برای دریافت هدایایی که از نیروهای بریتانیای کبیر مقیم ایران برای سال نخست وزیری خود میخواهند بایشان تقدیم کنند



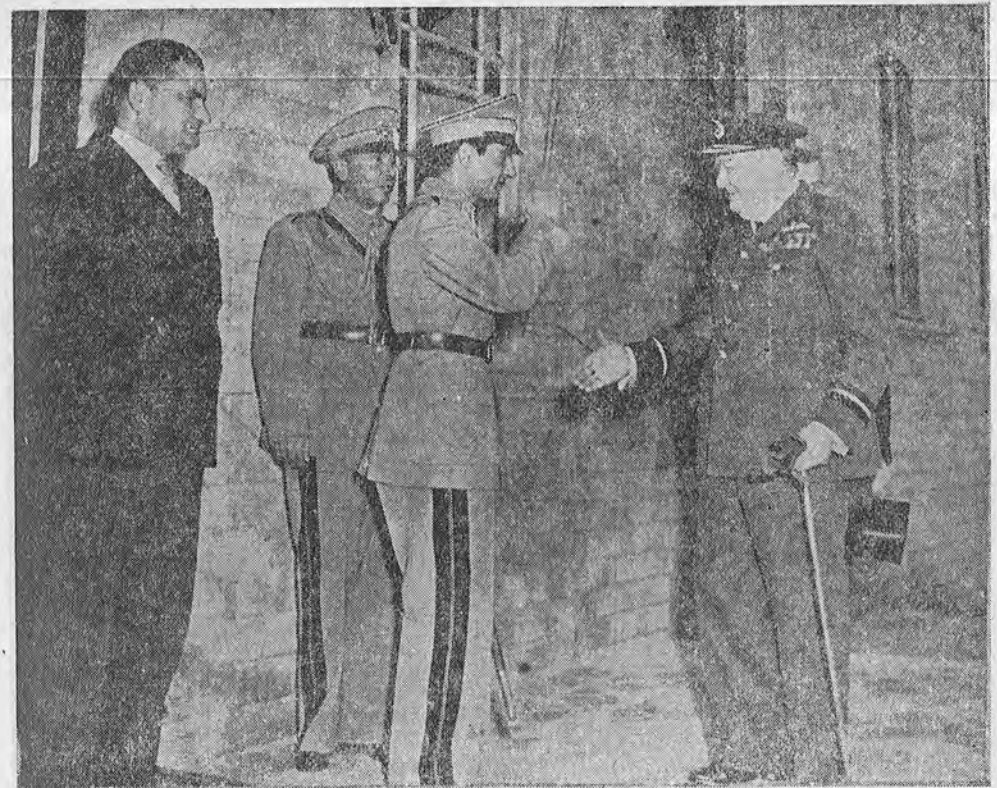
مستر چرچیل و ترتیب جشن تولد او در تهران که ۶۹ شمع بر روی میز قرار دارد



ژنرال بسم استالین در جشن تولد "مستر چرچیل" در تهران که جام نوشابه خود را به افتخار ملت‌های متفق مینوشد



مستر چرچیل و ژنرال بسم استالین پس از انجام مراسم اهدای شمشیر استالینگراد بایکدیگر دست میدهند (در تهران)



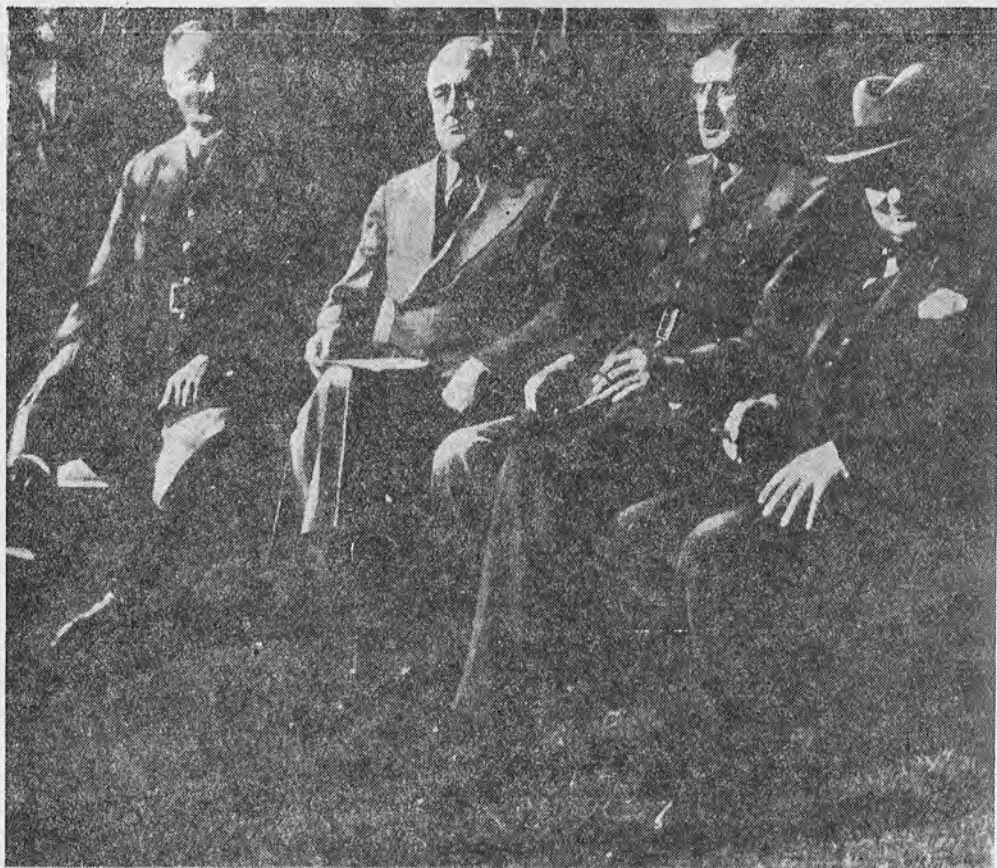
از راست بچپ ۱ - مستر چرچیل نخست وزیر دولت انگلستان ۲ - اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران (محمد رضا شاه پهلوی) که شصت و نهمین سال تولد مستر وینستون چرچیل (یگانه راجل سیاسی و نظامی) یعنی نخست وزیر انگلستان را در تهران تبریک میگویی ۳ - سر لشکر شقاقی ژنرال آجودان اعلیحضرت همایونی ۴ - آقای سبیلی نخست وزیر ایران

انگلیس بعمل آمد و نیز بواسطه فتح بزرگ شهر استالینگراد شمشیری که از طرف دولت انگلیس تهیه شده چرچیل بهراه داشت با تشریفات لازمه به ژنرالسم استالین تسلیم نمود که او هم به مارشال ورشیلوف فرمانده کل استالینگراد داد ناگفته نماند قبل از این کنفرانس در شهر (گازابلانکا) یکی از شهرهای مهم شمال غربی افریقا برای تصمیمات لازمه جنگی ما بین رؤسای سه دولت بزرگ ملاقات و کنفرانس بعمل آمد و نقشه عملیات مابین آنها طرح و تهیه گردید که جنرال (دکل) نماینده فرانسه حضور داشت.

باری - دولت ایران بعداً موقع را مناسب دید، برای بروز احساسات بمناسبت تشکیل کنفرانس در تهران مجلس ضیافت شب نشینی باشکوهی با حضور هیئت دولت و هیئت های رکورد دیپلماتیک خارجی و نمایندگان مجلس شورایی ملی و سران لشکرو کشور و مدیران جراید با بانوان خود تشکیل و نطقهای مودت آمیز از طرف آقای سپیلی نخست وزیر ایران مبنی بر شادمانی و افتخار دولت ایران از ورود و اقامت پیشوایان



مارشال وروشیلوف شمشیر استالینگراد را با تشریفات رسمی در تهران در دست دارد در سمت چپ او ژنرالسم استالین و در سمت راست مستر چرچیل نخست وزیر انگلستان دیده میشود



مستر وینستون چرچیل نخست وزیر بریتانیا - مستر روزولت رئیس جمهور امریکا ژنرال دوگل و ژنرال ژیرو فرانسوی برای طرح نقشه پیروزی نهائی در گازابلانکا افریقا تشکیل انجمن دادند

عالی مقام کشورهای سه گانه که برای حسن پیشرفت مقاصد مشترک که وحل مسائل منظوره که موجبات خوشوقتی را فراهم نموده و نیز بمناسبت اعلامیه دولت مشترک سه گانه راجع به تضمین استقلال سیاسی و ارضی و اقتصادی و تمامیت خاک ایران بعد از جنگ و حفظ مقام و موقعیت ایران در کنفرانس صالح جهان تشکر و اظهار خوشوقتی نمود. از طرف آقای وزیر مختار امریکا و کاردار سفارت شوروی و آقای وزیر مختار دولت امپراطوری انگلیس که آغاز جواب و سخن از طرف وزیر مختار انگلیس مبنی بر تشکر از مهربانی و میهمان نوازی دولت و ملت باستانی ایران و دوستی متمادی تاریخی و تجدید اتحاد و اتفاق دول متفق در برانداختن دشمن مشترک بعمل آمد، بیاناتی گفته شد و برای

سعادت دولت ایران اظهارشادی نمودند.

بایستی تصدیق نمود تمام این پیش آمدها مروهون حسن سیاست مرحوم محمدعلی فروغی نخست وزیر وقت و آن دانشمند بزرگ سیاسی است، که مراتب حسن یکجبهتی و عقد پیمان را با دول بزرگ فراهم و مراودات دوستانه و ملاقاتهای مهم را در پایتخت ایران موجب گردید که رؤسای سه دولت بزرگ امروزه دنیا با کمال اطمینان تهران را محل کنفرانس مهم خود قرار داده برای مذاکرات سیاسی خود تشخیص و تعیین نمودند بلی - فقدان این نوع اشخاص بزرگ در یک کشور باندازه ای مهم است که به بیسان و تحریر نمیکنند.

دیگر از وقایع

ناگفته نماند از تبعید شده گان آقا سیدضیاء الدین طباطبائی اولین نخست وزیر پس از کودتا ۱۲۹۹ شمسی که شرح آن در پیش گذشت و بخارجه تبعید شده بود، با ابراز احساسات و تشریفات مفصلی از طرف جماعتی بطهران بازگشت، بعضی نسبت با خوشبین و برخی بدبین بودند. و دستجات مخالف و موافق و احزاب مختلفه تظاهرات نمودند و جرائد هم بدو دسته تقسیم بعضی از مزایای اخلاقی و عملیات جدی او تعریف و توصیف و برخی بمخالفت پرداختند ضمناً از شهر برد که مولد اصلی او بود بو کالت دارالشورای ملی دوره چهاردهم انتخاب گردید، و در شهر پایتخت هم آراء زیادی داشت، و در موقع تشکیل رسمی مجلس شوراهم بمخالفت جمعی از و کلا که از آن جمله دکتر مصدق (مصدق - السلطنه) که آراء او در ردیف اول در تهران بود تماس پیدا نمود و بانطقهای مفصلی که از عدم صلاحیت او بمقام و کالت و تعقیب جزائی روی اقداماتی که در تشریک مساعی در انجام کودتا و مبادلات سیاسی نموده بود اظهار و ابراز گردید، و آقا سیدضیاء الدین هم در جواب اظهارات مفصلی نمود و اتهامات را وارد ندانسته، و عملیات کودتا را مبنی بر احساسات پاک و عالم وطن پرستی و پیشرفت ترقی و تعالی امور کشور بیان نمود پس از مخالفت و موافقت جمعی و مذاکرات مفصلی که در چند جلسه بعمل آمد بالاخره

رأی بصلاحیت و کالت او گرفته شد، بساکثریت تصویب گردید.

صاحب تاریخ. جامعه ایرانی که سالها بود از سوء جریبان و عدم فعالیت دولت و اختلال امور در حیات اجتماعی خسته و فرسوده شده بود و بحالت رخوت و سستی و ناامنی میگذرانید بکودتای ۱۲۹۹ و عملیات و پیشرفت های شگفت آوری در کلیه شئون ملی در زمان و عصر بیست سال گذشته برخورد نمود و آقا سیدضیاء الدین که عامل مؤثری در انجام کودتا بود و عمر نخست وزیری او بیش از سه ماه طول نکشید و بر حسب نظر و اراده سردار سپه وزیر جنگ تبعید گردید، حال که



آقا سیدضیاء الدین طباطبائی

پس از بیست سال و اندی بمیهن خود بازگشت نمود افراد حساس و ترقیخواه ایرانی دور او گرد آمده انتظار دارند که از فعالیت او استفاده و دنباله اصلاحات را مجدداً از سر گیرد و جنبشی بپرخ های بازمانده کشور که پس از استعفای رضا شاه پهلوی ایستاد بدهد، حق هم با این طبقه بود زیرا مسلم و واضح است مردم این کشور از تشتت آراء و اختلال امور و عدم لیاقت کارمندان دولت و فقدان عنصری که مدیریت در امور داشته باشد خسته شده و آرزو دارند دولتی پیدا شود که مدیریت داشته و مردم را از لاتکیفی و لاقیدی و خودسری نجات دهد، و آسایش و امنیت و اصلاحات اوضاع اقتصادی و قضائی و رفع نمودن هر گونه مشکلات و هرج و مرج و روشن نمودن سیاست خارجی را لایق و قابل باشد، خلاصه از عالی و دانسی، از شهرستانی و بیابانی، از پیر و جوان، از زن و مرد از عالم و جاهل، بالاخره هر طبقه و جماعت از

هرج و مرج و بی سرپرستی این مملکت در اعصار و زمان های گذشته خسته و فرسوده شده اند مردم این کشور دستی میخواهند فعال باشد، فکری میخواهند متجدد باشد، عنصری میخواهند درست باشد، و جودی میخواهند که مشکلات و گرفتاری ها را رفع نماید، شخصی میخواهند مدبر و عاقل باشد، خلاصه آنکه يك عنصر عادل ظالم نما میخواهند، که بریزد و بپاشد خراب کند بسوزاند بیرون ریزد و هر چه میخواهد بکند و مجدداً بنای زیبا و نوین و کاخ آسودگی و آرامش و بنیان قدرت و عظمت ایران را در قالب عمل ریخته و بنا نماید و تراکم جمعیت از زن و مرد که مثل سیل روی ادارات دولتی ریخته اند با تشکیل مدارس صنعتی و فنی از سر بودجه دولت دور سازد - که دولت بتواند اصلاحاتی در این کشور نماید - هنوز وزارت فرهنگ این فکر اساسی و حیاتی را بخاطر نیاورده است که از روی آمار و پرسنل وزارتخانه ها تعداد کارمندان احتیاجی را در هر سال که جای متوفی و بازنشست و مستعفی و متهم یا علل و جهات دیگر از کار برکنار میشوند معلوم دارد و در دانشکده ها و دانشگاه خود بهمان تعداد قبول نماید و تربیت کند که لازم دارد باقی طبقات را بطور کلی در مدارس صنعتی وارد و بشغل آزاد تحریک نماید که هم دولت بزمحت نیفتاده هم مقدرات آن ها خراب نشود و باوضاع صناعتی و اقتصادی و فلاحی لطمه وارد نشود. باری این اوضاع فورمالیته بازی و تعزیه داری و شبیه سازی و بیحالی و بیقدرتی و بی شهامتی و ترس و وحشت را که مجدداً با بعرضه وجود گذارده از بیخ و بن برکنند این نطق بازی و گنگوهای بی اساس و حرف های پوچ و بی مغز را دور ریزد، حرف نزنند، کار کنند، بالاخره کسی را میخواهند که ادارات و مردم را در محور گردش کار خود مجبور کند، که هر فردی که از منزلش خارج میشود شهر خود را در نظافت و پاکیزه گی و بهداشت عمومی و ارزاق و خوراک با نرخ های ثابت فراوان دیده و بازرگانی را با صلاحیت اقتصادی و ازدیاد کارخانجات و استخراج منابع تحت الارضی و سطح الارضی را تماشا و عبور و مرور را مرتب و امنیت راهها را مطمئن، ارتش را منظم و مقتدر مراحل قضائی را تکمیل و اصلاحات مالی و صرافی را منظم و دستگاهها و ماشینهای امور کشاورزی را در ترقی و پیشرفت و اوضاع فرهنگی را که سر آمد همه است

رو بتکمیل و مشی سیاست خارجی را معلوم و بچشم خود به بیند، که دور او جمع شده و آن شخص را ستایش کنند. باری این مردم که از چند روز عملیات آقا سید ضیاء الدین جنبشی دیدند دور او جمع و با اظهار عقیده و ایمان کردند، و حق هم داشتند، درست هم بوده است.

فرضاً آقا سید ضیاء الدین مؤسس کودتا باشد، این افتخار اوست و مباهات تاریخی او نه ایراد باو، فکر او نتایج بیحد و تصویری باین کشور و مردم داد و پرده تاریک جهل را از هم درید اما با جهات گفته شده بالا جای تردید نیست که آقا سید ضیاء الدین همین شخص فعال که دارای آن صفات برجسته است باماشینهای عمل امروزه قادر بانجام عملی نخواهد بود، زیرا صبح که از خانه خارج میشود و قدم بیرون مینهد، بایستی از پاسبان و رفتگر خیابان گرفته تا رئیس شهرداری و شهربانی از ماشین نویسی يك وزارتخانه و ادارات تا رؤسای ادارات و وزیران يك قدم بالاتر، جرائد و مطبوعات، قدیمی فراتر و کلای مجلس شورای ملی تماس حاصل کند، اگر فرمایشات و تمایلات و تقاضای هر يك را اجرا کند مسلم است کاری نتواند کرد، همانست که بوده و هست، و اگر بخواید با قدرت دنباله اصلاحات رود طرف هو و جنجال و ایراد شده ساعتی بمقام خود باقی نخواهد ماند، پس اگر زمانی دیده شد آقا سید ضیاء الدین دست باصلاحاتی زد مینا و بنیاد اصلی آن اقدام بکودتا و متکی بقوائی بود که در زیر فکر او - اجرائیات راعهده دار و تشکیل شده بود، پس بطوریکه گفته شد معایب و نقائص هشت گانه اخلاقی و اداری در اوضاع و احوال اجتماعی این کشور مانع از هر گونه پیشرفت شده است که سر رشته آن هیئت قوه مقننه است، هر زمان قوه مقننه تکلیف خود را دانست و دولت را بحال خود گذارد و تقویت نمود و مأمورین را تشویق و قدرشناسی کرد و شئون و مبانی کشور را محفوظ و محترم شمرد، خلاصه آنکه در مقابل اصلاحات و صلاحیت عمومی از هیچ فداکاری مضایقه ننمود. آنوقت جای تردید نیست انتظامات برقرار و مشکلات رفع و امنیت عمومی فراهم خواهد شد و الا تقویت هر نابکار وضعیف نمودن قدرت دولت جز بدبختی ثمری نمیدهد حال بایستی انتظار آنروز را داشت.

برای روشن شدن اوضاع کافی است که بسر مقاله های جرائد امروزه مراجعه

نمود ، بطوریکه در شماره ۷۴۴۰ روزنامه ایران مینویسد هر کس هر چه زورش رسید میکند ، و میداند قانون تحت تأثیر است ، تأثیر اوست ، تأثیر رفیق اوست که در مجلس است ، تحت تأثیر فلان وزیر است ، تحت تأثیر فلان لیدر است . فلان بسته سیاست است ، بنفوذ است ، درد بی درمان همین است و بس !

بطور خلاصه بایستی در زمینه اصلاح مجلس شورایی ملی کار کرد ، يك فرد کارمند دولت تابع مقررات اداری خود میباشد وقتی دست يك آژان در خیابان بلند شود صد ها اتومبیل در جای خود میخکوب میشود ، نه آنکه طرف توضیحات و تعرض این و آن واقع شود ، ایران امروزه با وحدتی هر چه تمامتر از و کلاء دارالشورا گرفته تا آخرین نفر بایستی پابند بشنون و قدرت احترام هر کارمند دولت اعم از لشگری و کشوری باشند و اغراض شخصی را کنار گذارده و خود نمائی را دور ریخته وحدت نظر مابین ملت و دولت حکمفرما گردد . آنوقت انتظامات برقرار و دولت رامیتوان در کار خود مسئول شناخت

آنچه فکر میکنم دیگر جادارد بگفته های خود باین واقعه اسف انگیز و ضایعه عظیم خانمه دهم . چه که : تحولات و واقعات گوناگونی پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ پیش آمد نمود که هر يك در مقابل دیگر موجبات تأثر را بیشتر فراهم مینمود . راه و روش بیست ساله که شالوده ترقی و پیشرفت و سعادت و قدرت ایران را بقبال عمل میریخت یکمرتبه فرو ریخت و واژگون گردید و بقهقرا بازگشت داد و طبابع و منش خو گرفته هزار ساله بعبادت زشت و شوم چون شخص افیونی در پی جستجوی سیخ وانبر و منقل و ذغال افتاد . هر چه گفته میشد بضرر و هراقدام بزبان تمام گردید ، فکر و تصمیم ثابتی نبود ، عزم و اراده محکمی نبود ، کوچکترین کاری بصالح کشور از مجلس شورای ملی نگذشت ، و دیده نشد ، و کمترین عملی در دوازده مرتبه تغییر کابینه دولت در مدت سه سال مشاهده نگردید ، عموم مردم در انتظار يك دست قوی و آرزومند يك صورت تازه ای هستند ، خلاصه آنکه زمامداری میخواهند مقتدر که عظمت مملکت را از سر گیرد ، و قانون را باشد وضعیت اجرا نماید ، بلی - قانون - همان قوانین که از مجلس شورای ملی بیرون داده شده و پایه و بنیان حکومت دموکراسی و مشروطیت ایران

شمرده میشود ، نه اراده و تمایلات شخصی ارباب نفوذ ، امیدواریم بزودی دولت و ملت دور هم گرد آمده این گمشده را بیابند و پرچم قدرت ایران را در دورتا دور حدود و مرزهای آن برافرازند و باد نسیم جانبخش سعادت دشت و کوه ، جنگل و صحرا ، خشکی و دریا را فرا گیرد و افراد ایرانی آسوده خاطر عمر خود را صرف نمایند

از آنجائیکه ذکر چگونگی و علل و جهات افتادن سلسله قاجاریه و پیدایش سلطنت پهلوی و سرودمان آن اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی و تغییرات در کلیه امور و شئون این کشور را نمودیم ، و شرح وقایع ساعت ۹ روز سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی را که رموز و اسرار طبیعت دست ترحم و شفقت خود را روی خاک ایران دراز نمود دادیم ، اینک راجع بقوت آن شاهنشاه با قدر و عظمت یعنی اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی که در شهر ژاناس بورگ (در کاپ افریقا) قدری قبل از طلوع آفتاب روز چهارشنبه چهارم مرداد ۱۳۲۳ اتفاق افتاد یعنی دو سال و یازده ماه تقریباً پس از خارج شدن از ایران که در تمام رادیوهای گیتی گفته شد و اظهار تأسف گردید ، در روز شنبه ۷ مرداد ۱۳۲۳ یعنی سه روز پس از درگذشت آن فقید بموجب يك اعلامیه دربار شاهنشاهی ایران اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی فرزند ارجمند جانشین آن رسماً در تمام ایران و در جراید منتشر گردید باطلاع قسارین میرسانیم .

اعلامیه دربار شاهنشاهی

دربار شاهنشاهی با نهایت تأسف باستحضار عموم میرساند که طبق خبر واصله از ژانسنبورگ اعلیحضرت رضا شاه پهلوی قدری قبل از طلوع آفتاب روز چهارشنبه ۴ مرداد بعلت مرض قلبی بدرود زندگی گفته اند بدین جهت دربار شاهنشاهی از تاریخ فوت تا سه ماه عزادار خواهد بود که چهل روز آن عزای کامل میباشد .

وزیر دربار شاهنشاهی - علاء

مجلس ترحیم

مجلس ترحیم اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی از طرف دربار شاهنشاهی و دولت روز دوشنبه نهم مرداد از ساعت ۶ تا ۱۱ بامداد در مسجد شاه منعقد خواهد بود . وزیر دربار شاهنشاهی علاء

سکوت رادیو تهران

بمناسبت فوت اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی از امشب تا دو شنبه شب قسمت موسیقی رادیو تهران از برنامه حذف میشود ، بنابراین برنامه بخش سوم بدون موسیقی اجرا خواهد شد و برنامه در ساعت ۲۲ و ۳۵ پایان خواهد یافت .

خبر فوت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی پادشاه سابق ایران همانطوریکه خوانندگان در اعلامیه دربار شاهنشاهی ملاحظه فرمودند تأیید گردید خلاصه تاریخ زندگی اعلیحضرت پادشاه فقید بشرح زیر است .

اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در تاریخ ۱۲۵۶ در قصبه الشنت سوادکوه مازندران متولد شدند و پس از فوت پدرشان که در همان سال اتفاق افتاد بتهران آمدند و در ۱۶ سالگی وارد ارتش گردیدند و بتدریج مراتب نظامی را طی کردند تا در اردیبهشت ۱۳۰۰ بمقام وزارت جنگ رسیدند .

در آذر ماه ۱۳۰۳ علاوه بر تصدی شغل پیشین یعنی وزارت جنگ بمقام ریاست وزرائی نائل شدند و در ۲۵ بهمن ماه همان سال فرماندهی کل قوای کشور بایشان داده شد و در ۲۹ آبانماه ۱۳۰۴ موقعی که سلطنت از خانواده قاجاریه خلع گردید بریاست حکومت موقتی ایران از طرف مجلس شورای ملی منصوب گردیدند .

در تاریخ ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان که برای تعیین تکلیف حکومت ایران تشکیل یافته بود سلطنت ایران را بایشان واگذار کرد و در ۴ آذر ۱۳۰۴ بسلطنت جلوس کردند و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ در تهران تاجگذاری نمودند اعلیحضرت رضاشاه پهلوی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از مقام سلطنت استعفا دادند و در مهر ماه ۱۳۲۰ ایران را ترک گفته پس از آنکه مدتی در جزیره موریس اقامت کردند بافریقای جنوبی رهسپار و تا پایان عمر در شهر ژوهانسبورگ ساکن بودند .

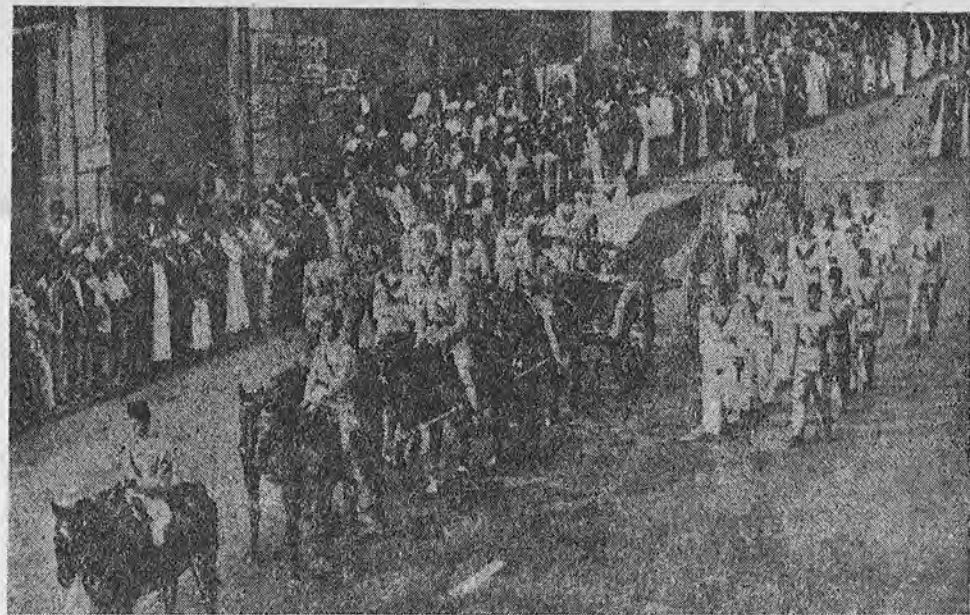
این بود مختصری از تاریخ زندگی پادشاه سابق ایران ، البته مانمی خواهیم در اینجا روی اعمال و اقدامات دوره زمامداری ایشان قضاوت نموده و شخصیت سیاسی ایشان را معرفی نمائیم زیرا بعقیده ما قضاوت درباره این موضوع بعهدہ تاریخ و آیندگان

(۱) دکتر ناصر
۱۵ آذر ۱۳۰۴
۲۲ شهریور
پهلوی ۳ اردیبهشت
۲۵ شهریور
۲۹ آبان
۳۰ آبان

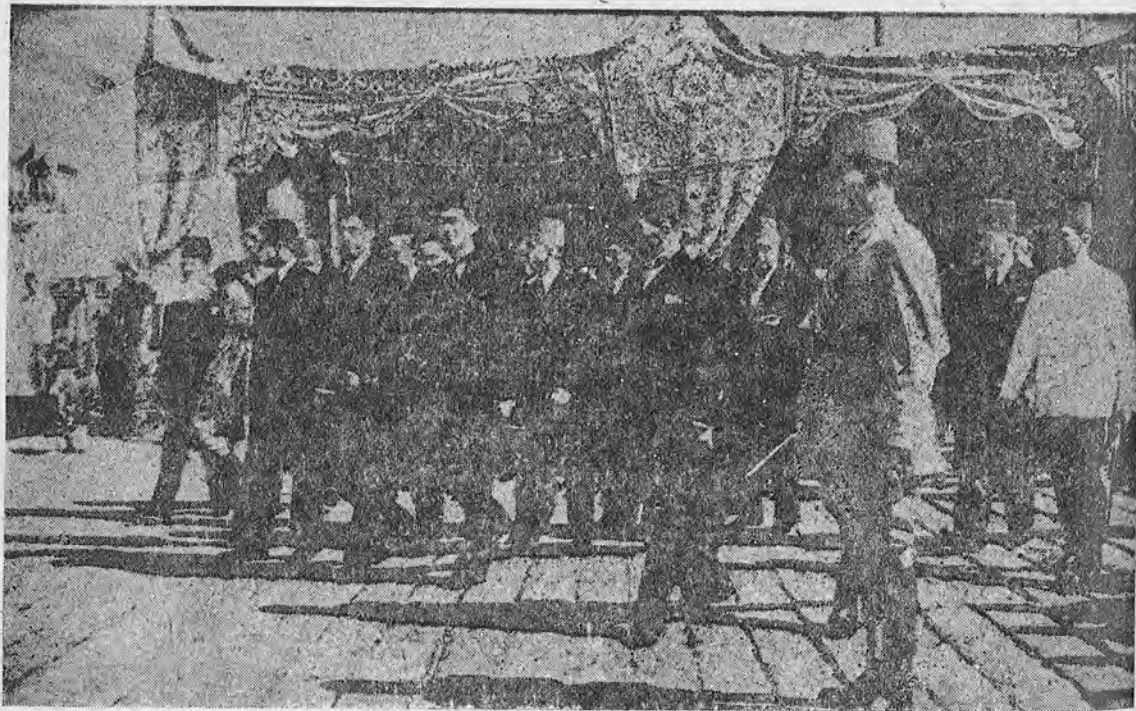
میباشد ، اکنون ما باکمال تأسف این مصیبت را بعموم افراد خانواده جلیل سلطنتی مخصوصاً اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرزند ارجمند اعلیحضرت فقید وعلیا حضرت ملکه و سایر اعضاء خانواده سلطنتی تسلیت عرض میکنیم . « این بود مندرجات روزنامه اطلاعات .

باری طبق برنامه مفصلی چند روز عزاداری از عموم طبقات بعمل آمد .

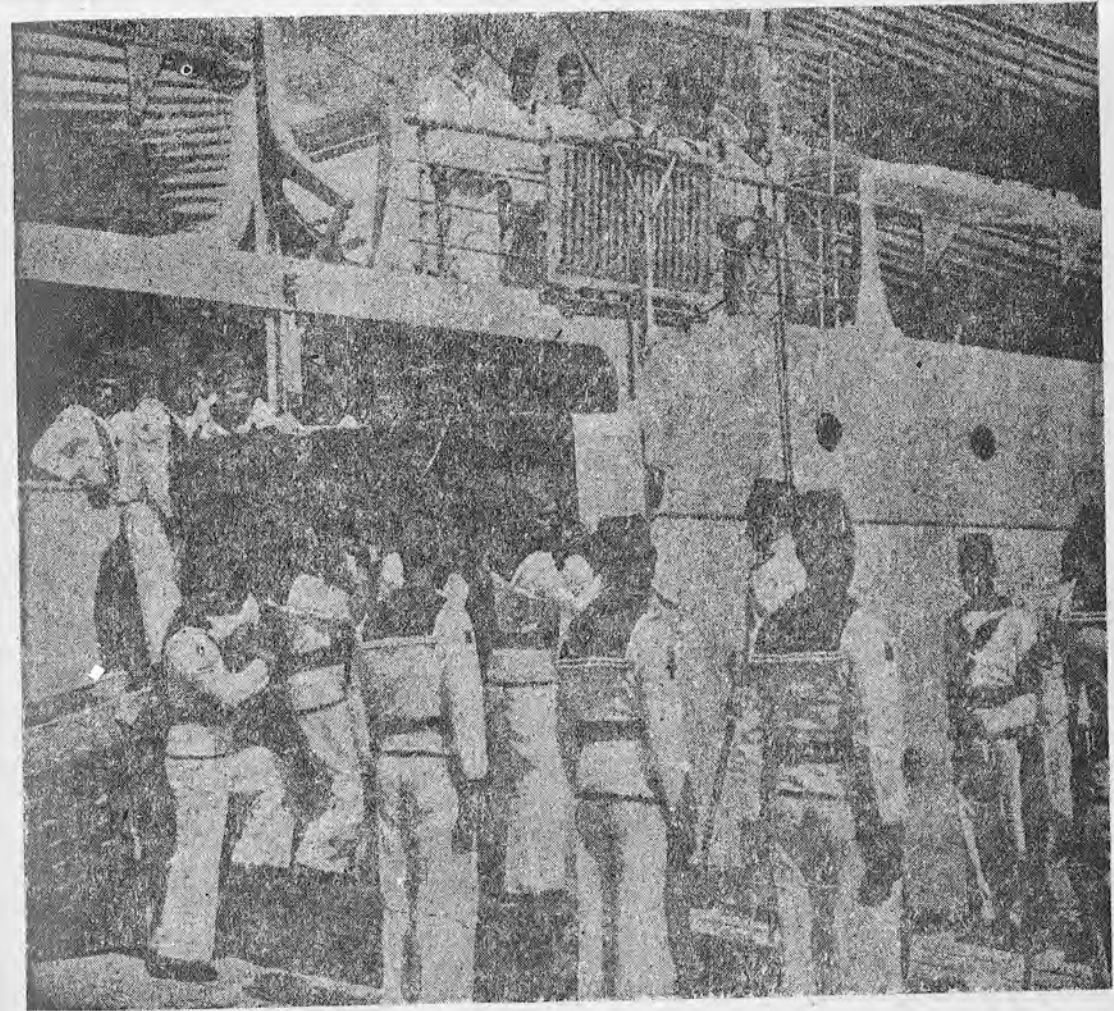
صاحب تاریخ - بسی جای تأسف است که این شاهنشاه باعظمت و خدمتگذار با ایمان حقیقی ایران خارج از خاک میهن خود در گذشت و بیش آمد زمان یعنی انقلاب جنگ جهانی او را در جنوب آفریقا بدو آدر بر گرفت ، و پس از چند ماهی يك قدم بجلوتر فرستاده و در دولت مسلمان دوست و خویش خانواده سلطنت ایران اعنی دولت باستانی مصر بامانت داد ، و هیچ محل گفتگو نخواهد بود که خاک پاک و باقیمانده آن ایرانی حقیقی را روزی خاک ایران در دل خود محکم جا خواهد داد ، و راضی نخواهد شد یکی از فرزندان خود را در گورستان يك کشور خارج بسپارد ، هر ایران بایستی در خاک عزیز خود در حیات و ممات منزل گیرد و آسایش روح و راحتی جسم او وقتی است که در دل خاک وطن راحت ابدی نماید عرق ملی ایرانیت هم نبایست اجازت و رضایت دهد که عضوی از او دور از میهن بخاک سپرده شود و همه وقت ذرات او در انتظار وطن و احساسات جامعه خود بماند ، کاملاً مناسب است در محلی که در خور عظمت او است برای افتخار تاریخی ایران بخاک سپرده شود همانطوریکه ملت ایران در مقابل خدمات او چند مجسمه ای در نقاط مختلفه پایتخت در جلو دانشگاه بزرگ و میدان ایستگاه راه آهن و میدان سپه و جلو مجلس شورای ملی و سالن بانگ ملی و در سایر بلاد ایران و غیره برپا نمود سزاوار است کاخ بزرگ تاریخی مدفن آن شاهنشاه عظیم فرزند پاک ایران را هم در کرسی وطن خود برپا نماید .



حرکت جنازه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران در مصر که با تشریفات لازمه با حضور وزیران دولت پادشاهی مصر و سه از فرزندان او که در موقع حرکت حضور پیدا نمودند و در چند ماه پیش در شهر ژوهانسبورگ بدرود حیات گفت طرف مسجدالریاح برای گذاردن امانت میبیرند.



سه فرزندان پادشاه فقید چنانکه در عکس دیده میشوند در تشییع جنازه حاضر بودند جسد شاه را در مقبره رفاهی که مدفن سلطنتی مصر است بامانت گذارند.



تابوتیکه حامل جنازه اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی است از آفریقای جنوبی یکی از بنادر مصر وارد شده و ناویان نیروی دریایی مصر آنرا از کشتی فرود میآورند پادشاه فقید در ژوهانسبورگ جهان را بدرود گفت.

تاریخ ما که تاریخی است سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و با کمال بی نظری ذکر حقایق اوضاع و احوال ایران را که لازمه صحت حقیقت تاریخ است، از روی مشاهدات و اطلاعات و تماس در امور نگارش دادیم، و در تلو گزارشات نیم قرن وسده گذشته که از نقطه نظر اصلاحی و خدمت بجامعه گاهگاهی قلم را از راه منحرف و نکاتی روی زمینه سازمانهای اداری و اوضاع اخلاقی تذکار دادیم، خاتمه یافت، وقتی ملاحظه شود در این نیم قرن تحولات گوناگون در ایران پیش آمد که عمده آنها تغییر حکومت استبداد بمشروطیت و افتادن سلسله قاجاریه و پیدایش دودمان پهلوی بسطنت و پادشاهی ایران بوده است، دیگر نهضت سران آزادی پیدایش محمد علیشاه قاجار و انداختن او از سلطنت و گذاردن سلطان احمد میرزا فرزند او بجای او میباشد، دیگر انقلابات بزرگ جنگ عالمسوز گیتی در سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی که اثرات شوم و ناگوار از خود در ایران بیادگار گذارد، و بفاصله بیست سال و اندی بعد یعنی در تاریخ ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میلادی جنگ دیگر عالم که سراسر گیتی را بسوزانید، و شراره های آن روی محیط ایران را هم فرا گرفت، و موجب استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی سردودمان پهلوی را از سلطنت ایران الزام نمود و چه مشقات و مشکلات که به توده ایرانی و پیکر ایران وارد نگردید.

پس این نیم قرن گذشته از جهاتی بایستی برای ایران اوضاع بسی تاریک و ناگوار و از لحاظی مساعد و روشن دانست. زیرا این انقلابات و مشقات و آوارده ایرانیان را بیدار و موجبات جنبشی را در کایه اوضاع و احوال فراهم نمود چه که: در پیش گفتیم انقلاب باعث سعادت و پیشرفت یک ملتی است، چنانچه انقلاب ابتدائی یک جسم مریض که بسیار ناگوار و شدت درجه حرارت او را غذای میدهد پس از زمانی موجب تصفیه مزاج را فراهم و خورسندی و بشاشت و سلامتی را نوید میدهد، بشرط آنکه طیب معالج در معالجه اشتباه نکند، و او را بهلاکت دچار نماید. پس اگر این انقلابات و تحولات و ناگواریها نبود ایران سالهای دراز در دست خرافات و لجن زارهای بیدانسی بسر میبرد و روی آزادی و سعادت را نمیدید، ضمناً این نکته مسلم و عین حقیقت است که ایرانی

دارای هوش و استعداد و لیاقت جبلی و با رشادت و شهامت و مؤدب و بردبار و رؤف و مهربان و میهمان نواز و غریب دوست و دارای انصاف و ترحم و شفقت و حاضر بقبول هر نوع ترقی و تعالی و مطیع اوامر قانون و حکومت است، و ذاتاً بخدمت تجاوز بحق و حقوق دیگران عادت و خو گرفته و بحق خود قانع است، فقط عیب دریک نکته است که کراراً گفتیم و تاریخ گذشته نشان داده است. هر عصری که شخص مدبر باعزم و اراده و قوی الفکر و با عملی در رأس آن قرار گرفت، بسرعت رو بترقی رفت، و هر زمان بی نصیب ماند بستی و ناتوانی و هرج مرج دچار گردید، در اعصار حکومت استبداد مسلم است ایراد بشخص پادشاه و اطرافیان او وارد است که زمام امور و حرکت چرخهای کار بدست آنها قرار داشته است، اما در زمان حکومت ملی با تشکیل پارلمان و طریق و روش دموکراسی اختیار در دست و کلای دارالشورای ملی است، خوب و بد از آنها خواسته میشود متأسفانه بایستی اعتراف نمود از روز افتتاح پارلمان و اساس مشروطیت ایران که چهل سال میگذرد از این نعمت بی بهره و از این سعادت بی نصیب بوده است، اگر در بیست سال گذشته هم کاری انجام یافت بطوری که خود و کلاً هم کراراً اعتراف و اقرار دارند اختیار گردش کار دست رضاشاه پهلوی با تطبیق بقوانین مشروطیت بود که میگفت و میکرد، ولی متأسفانه باز آموزش این مدت اثره قطعی خود را نبخشیده و معالجه مرض را ننمود بطوریکه در این چهار سال گذشته دیدیم آنچه هم رشته شده بود باشتابی هر چه تمامتر پاره کردیم، ایکاش همانکه با خون جگر ورنج و مشقت درست و ساخته شده بود نگاه میداشتیم، پس بایستی در انتخاب محرکین چرخهای امور حسن انتخاب پیدا نمود فکر و تمیز داشت و از روزگار هم ناله نکرد، زیرا روزگار و گذران طبیعت برای هیچکس و هیچ چیز بد نخواسته است، و هر چه داده خوب و خوب بوده است، و برای مدیریت کارها هم در حکومت ملی طبق مقررات اختیار قلم و اظهار نظر را بدست و فکر و تمیز جامعه قرار داده است، بشرط آنکه رشد و استعداد و لیاقت خود را در بکار بردن قلم و ذکر نام منتخب خود ظاهر سازند، آنهم پیدا نمیشود مگر از راه بسط معارف و توسعه عالم فرهنگ، پس هر چه قوه و زور و مال داریم در این راه بایستی صرف کنیم و نگاه بمبالغ نکنیم و صرفه جوئی را مدنظر نگیریم، بریزیم و بیاشیم و اشخاص

بزرگ وقاعدین چند که در این راه (امثال آقای علی اصغر حکمت و احتشام السلطنه
 وحاج میرزا یحیی دولت آبادی و میرزا حسن رشیدی و آن دانشمند خارجی امریکائی
 مستر زردن) و اشخاص دیگر که فداکاری نمودند ستایش کنیم و قدرشناسی برای پیدایش
 امثال نمائیم و مجسمه باشرافت آنها را در مراکز عموم برپا سازیم و سر تعظیم فرود آوریم
 اگر امروز نکنیم بدون شك و تردید نسل آتی خواهد کرد .
 اینک به متمم تاریخ می پردازیم - توجه فرمائید ؟ -

متمم

تاریخ خود را خاتمه داده بود که وقایع دیگری پیش آمد نمود که بعنوان متمم
 مقتضی دانسته به اطلاع خوانندگان محترم برساند و آن خاتمه جنگ عالم سوز بود .
 کدام جنگ ؟ - همان جنگی که روی سطح زمین را از خون بشر رنگین نمود !
 همان جنگی که بر تلال و جبال روی کره از استخوانهای افراد بشر افزود !
 همان جنگی که روی شهوت و خودخواهی شقاوت آمیز عناصری چند میلیون
 ها آدم بیگناه را پای برهنه بآب بدن عریان و تخت و تاج سلاطین و تمام سران قوم و ملت
 های دول را در مناطق مختلف جهان متواری و نابود ساخت !

همان جنگی که کرور ها طبقه نسوان را بی شوهر و ملیون ها اطفال بیچاره را
 بی پدر و مادر نمود !

همان جنگی که ملیون ها طبقه مرد را بی عیال و اطفال و خانه ولانه و دارائی و کار
 و شغل نمود !

همان جنگی که فرهنگ جهان را صدها سال بعقب راند و ملیون ها کتب علمی و
 آثار نفیس مشاهیر و بنیان ربنیاد عالم مترقی را در برابر گیتی به آتش و غارت داد و
 رنگ زرد و عرق شرمساری را در رخ آدمیان متمدن گذارد !

همان جنگی که شش سال افراد عالم را بی لباس و خوراک و مایحتاج زندگانی
 نمود و ملیون ها را از گرسنگی کشت و باقی را با حال زار و بدن بی جان بجای
 گذارد !

همان جنگی که گروه بشر نژاد های مختلفه و الوان گوناگون را چون گرگان
 وحشی و شیران آدمخوار و اصول عهد جاهلیت و زمان بربریت به پاره پاره کردن ابدان
 یکدیگر و تخریب و سوزاندن مبانی آبادی و عمارات جهان پرورش و آموزش داد !
 همان جنگی که از آسمان آتش بر سر عالم ریخت و خوراک دریاها را از اجساد



در سال ۱۹۳۸ آدلف هیتلر پیشوای آلمان در مونیخ با دولت انگلیس بیمانی بست که يك ماده آن این بود که هر نوع اختلاف را باید یکدیگر از راه رای زنی تصفیه نمایند و مبادرت به جنگ نکنند. پس از چند ماه به جنگ چک اسلواکی و لهستان (بدون رعایت عهدنامه و محترم شمردن امضای خود) حمله نمود و آتش را برافروخت.

آدمیان قرارداد وسطح آنها را از استخوان بشر فرش نمود - باری همان جنگی که نقشه کره زمین را تغییر و استقلال ملل را پایمال و هویت و موجودیت و اوراق شناسنامه اقوام را برهم ریخت و طرز رفتار و عادات و اخلاق و آداب و رسوم و روش جهان را عوض نمود، و همه چیز را بهم ریخت و شهرها و قصبات و ابنیه را خراب و محل و مسکن ارواح غیر مرئی و غولان آدمخوار و مامن بوم و عقاب و مار و مور و وحشرات قرارداد و در خاتمه از افق نیلگون سری برون آمد و وسطح گردش ۲۴ ساعت وضعی زمین را در نظر



اعلی حضرت پادشاه انگلستان (ژرژ ششم) که امضای قرارداد مونیخ را با آدلف هیتلر پیشوای آلمان امضا میکند و بالتیجه اول خاک انگلستان طرف حمله آلمان قرار گرفت.

گرفت و از هر طرف نگاه کرد و اوضاع هولناک و وقایع گذشته و پیش آمدهای آینده را در عالم خیال مجسم نمود - از چندین مرتبه که مدهوش و به هوش آمد بالبخند مسخره آمیز به آدمیان عالم متمدن خطاب نمود - این است تمدنی را که هزارها سال در جستجوی آن می بودید؟ پس اگر این است - اف بر این تمدن و اخلاق و معنویات امروزه دنیا!

اگر نتیجه و نمره تمدن جمع نمودن فکر برای اختراع آلات و ادوات آدم کشی و نیستی فرهنگ و غصب و تصرف مال و آزادی جهان و اعمال زور در مقابل ضعف است؟

نیست باد این اساس تمدن! باری هر چه بود گذشت و باز هم میگردد وقتی نگاه کنیم دنیا تابوده همین بوده و خواهد بود تاروژی برسد و بیاید که پرچم عدالت حقیقی بشر را به زندگانی آرام و بی تلاش دعوت کند و جهان گشائی را در عالم بفراموشی گذارد.

باری این است وقایع که برای مزید تجربه آیندگان می نویسیم:

پس از تمام فداکاریها که ایران در صف متفقین خود نمود مع الوصف چه مراحل نگرانی و انقلاب را پیمود، بعقیده ماتاریخ جهان و وقایع گذشته درس و سرمشق کاملی برای بازماندگان و آیندگان است، همانطور که شخص درسین و مقام کهولت در امور تجربه و فهم کامل پیدا میکند. تاریخ پیرو فرسوده قرون و اعصار گذشته هم تجربه بیشتری به آیندگان و دوره های جوان میدهد باضافه طرز رفتار و اخلاق ملل جهان را در صفحه تجربه در نظر نسل های آینده میگذارد.

اطمینان ملل را بیکدیگر باقید تردید و احتیاط آموزش میدهد، تاریخ بهترین درس های اخلاقی است - تاریخ بدو خوب روزگار را ثابت میکند - تاریخ اخلاق و روحیات ملل و آدمیان هر دوره را آشکار میسازد - تاریخ رفتار هر دولت را در مقابل ملت خود و ملل جهان روشن مینماید - تاریخ اعتبار قول و امضاء و گفتار و رفتار هر یک را معلوم میدارد، تاریخ است که بملل متجاوز عملانشان میدهد که راه و روش پیموده ثمره خوب یا زیان داشته است... تاریخ است که ثابت میکند ولوملت متجاوز از نقطه نظر زور و اقتدار چند روزی خوشنود و خورسند بوده بالمآل به خسران و نابودی او تمام میشود، چگونه ممکن است عملی مخالف طبیعت اقدام و نتیجه و ثمره خوب بخشد - تجاوز به حق و حقوق غیر ناپایدار و اعمال زور و فشار نتیجه اش ضعف و ناتوانی خواهد بود.

هر بلندی در مقابل پستی و هر تندی کندی و هر ثروت فقر و هر جوانی پیری و هر گرمی سردی و هر سفیدی سیاهی و هر صحت بیماری در جلودارد - فرار از آن غیر ممکن است. پس تاریخ زمان برای ملل جهان، آموزش خوبی است - که هر ملتی پی بحقوق حقه خود نبرد و دست زور و تجاوز دراز کرد بالنتیجه به خسران و زیان او تمام گردید.

پس میگوئیم جنگ عالم سوز که در سال ۱۹۳۹ مسیحی بین انگلیس و فرانسه و بعداً آمریکا از یکطرف و آلمان و ایتالیا و ژاپن و غیره از طرف دیگر شروع گردید در سال ۱۹۴۵ خاتمه یافت. باین نحو که آن سرعت و تندی که در آغاز کارزار و سالهای اولیه حمله آلمان در اندک مدتی نصیب او گردید و تمام خاک اروپا یعنی دول اطراف خود را یکی پس از دیگر قبضه و تصرف و یخاک پهناور روسیه شوروی هم در ژوئن سال ۱۹۴۱ حمله نمود و تاشهر استالینگراد و کوه های قفقاز پیشرفت نمود و از جنوب اروپا و بحر مدیترانه گذشته و شمال افریقا تا نزدیک مصر و اسکندریه و حبشه را متصرف شد - یعنی ممالک تونس و تریپلی و لیبی و مراکش را به اختیار گرفت و ژاپن هم در مشرق امتداد جنوب و شرق دولت چین را گذشته و سنگاپور را از دست انگلیس و جزایر جاوه و سوماترا و فیلیپین و قسمتی از برنئو را متصرف حتی به استرالیا حمله نمود و سیام و هندوچین فرانسه را گذشته و برمه را قبضه و بخاک هندوستان قدم نهاد - بتدریج افق طالع آنها و از گون و رو بکنندی نهاد بالاخره همه و همه چیز را از دست دادند و شعاع عملیات آنها روبرو به نقصان گذارد.

این انحطاط عمل از مبارزه استالینگراد شروع گردید که پس از دو ماه جنگ خونین با آنکه قسمت اعظم شهر و کارخانجات بتصرف آلمان در آمده بود یکمرتبه دچار هجوم حمله سخت ارتش روسیه واقع گردید که خود را برای نبردهای عمده آرایش میداد و تا آن تاریخ بحالت دفاع قرار گرفته بود از دو طرف استالینگراد را محاصره و خط ارتباط ارتش آلمان را قطع و تقریباً سیصد و بیست هزار ارتش آلمان را بمحاصره انداخت و نیست و نابود نمود و سیزده ژنرال و فلد مارشال آلمانی و متجاوز از صد هزار نفر را اسیر نمود - و در سایر خطوط جنگی هم حملات شروع و خط قفقاز را شکسته (در صورتیکه ارتش آلمان تا نزدیک شهر تفلیس رفته بود) و همه جا ارتش آلمان را بعقب نشینی مجبور نمود و پی در پی شهر و دهکده و قصبه بود که بمحاصره افتاده و ارتش آلمان اسیر و نابود می گردید و صفحات متصرفی از دست او خارج میشد.

از طرف دیگر ستون های ارتش آلمان و ایتالیا که در خاک افریقا (العامین) را متصرف و تاپشت دیوار قاهره و اسکندریه رفته بودند - و ارتش انگلیس تحت فرماندهی مارشال ویول را عقب می نشانیدند غفلتاً طرف حمله سخت ارتش انگلیس قرار گرفته

وشکست سخت خورده و در صحرای افریقا رو بفرار نهادند و ارتش آمریکا هم از شهر ماداکر در شرق افریقا شروع بحمله نموده و از آنجا شمال افریقا را متصرف و خود را بارش انگلیس ملحق نمود.

خلاصه صفحات متصرفی شمال افریقا که عبارت از مراکش و تونیزی و اریتره و سومالی و لیبی و ترابلس به اضافه خاک حبشه بود بتدریج از تصرف آلمان و ایتالیا خارج و بتصرف انگلیس و آمریکا درآمد باری ارتش آلمان و ایتالیا را از خاک افریقا روفته و بدریای مدیترانه ریختند. راز آنجا هم بجزیره سیسیل وارد و پس از تصرف بخاک ایتالیا قدم گذارده و رو به شمال طرف شهر رم پایتخت ایتالیا و باز رو ببالاتر طرف مرکز اروپا تاختند، و بتدریج آلمان و متحدین او شکست خورده و ژاپن هم از خاک هندوستان رانده شد و از مملکت برمه بیرن گردید.

خلاصه شعاع عملیات سرعت و تجاوز آنها که در ابتدای امر (بحرکت برق آسا) نام داشت بهمان سرعت به عقب نشینی پرداخت تا آنجائیکه تمام سواحل و دریاکنار غربی و جنوبی اروپا که در دست آلمان در چند سال استحکام یافته بود یعنی در تحت فشار آلمان از میلیونها اتباع دول مغلوب ساخته و استحکام یافته بود در مقابل تهاجم نیروی انگلیس و آمریکا که شبانه از راه دریا با قریب پنجهزار ناو کوچک و بزرگ به فرماندهی در ماه ژوئن ۱۹۴۴ خاک فرانسه با تجهیزات کامل وارد شدند. و از طرف جنوب هم در دریای مدیترانه پس از تصرف جزایر کرس و ساردین بمارسیل حمله نمودند، و ارتش آلمان را از پناهگاههای بیرون ریختند فرانسه و بلژیک و بعد آلمان را آزاد گردانیدند و سپاه انگلیس هم خاک ایتالیا را پیموده بجلو آمد. نیروی روسیه شوروی هم که سهم بزرگی در این جنگ عهده داشت و بیشتر سنگینی دردوش او بود چون سیل عظیمی تمام خطوط آلمان را درهم شکسته پس از آزاد نمودن خاک خود، فنلاند و نروژ و لهستان و چک اسکوواک و رومانی و یوگسلاوی و مجارستان و اطیش را هم از جنگ دشمن رهائی داد و از شرق و غرب و جنوب متفقین بخاک آلمان نزدیک و تمام پناهگاهها و سنگرهای (زیگفید) خاک آلمان را که غیر قابل تسخیر تصور می نمود شکسته و گذشتند. بدو ارتش روسیه شهر برلن پایتخت آلمان را متصرف و پرچم فتح را در بالای عمارت

صدراعظم آلمان برافراشت. و فرانسه هم که پس از آزاد شدن هم دوش آمریکا و انگلیس قرار گرفت و از سه طرف بخاک آلمان وارد شده و به ارتش روسیه دست دادند خلاصه جنگ خاتمه یافت، مسبب این بدبختی دنیا آدلف هیتلر خود کشی نمود و جنازه او را بر حسب دستور خودش در عمارت صدراعظم بسوزاندند و موسولینی دیکتاتور ایتالیا هم بدست قائدین ایتالیا دستگیر و بدار آویخته شد.

غالب و مغلوب متأسف و متعجب بادیده های خسته و قیافه های عبوس پرازغم و الم با یکدیگر خرابی و مصیبت و بدبختی و فلاکت. پس از گذراندن شش سال وقت و تلاش و عدم آسایش و بادادن میلیونها کشته و میلیاردها خسارت انگشت حسرت بر لب گذارده در حالیکه صورت های چین خورده و سیاه از آفتاب و سرما و گرما برجسته و ناموزون و از غیظ و غضب و ناگواری های جنگ پوشیده شده بود، و قلب های پراز کینه غالب و مغلوب که بدینیکدیگر را برای قرنها ذخیره نمود نظاره کنان ب فکر فرو رفتند و از کرده خود پشیمان و از رنج و زحمت جهان خجل و شرمند شدند! و در باطن به این تمدن بشریت خندیده و به تجاوز عالم انسانیت در عصر ترقی بحیرت آمدند.

توضیحاً آنکه پس از تسلیم آلمان و ایتالیا و دول شریک آنها، ژاپن تنها مانده ب جنگ ادامه داد. دولت شوروی روسیه که محرمانه بامتفقین خود انگلیس و آمریکا تعهد نموده بود که پس از سه ماه از انقضای خاتمه تسلیم آلمان به ژاپن حمله نماید، سه ماه گذشت اعلان جنگ به ژاپن داد. به منچوری چین که در تصرف ژاپن بود حمله نمود.

اما در همان دو روز حمله تصادف به موضوع مهمی نمود که ژاپن را به تسلیم مجبور نمود همانا اختراع و استعمال چند بمب (اتم) بود که دانشمندان (آمریکا و انگلیس و کانادا) پس از سالها آزمایش به تکمیل آن موفق شدند. این موضوع تکان بزرگی بعالم گیتی داد که استعمال دو بمب یک کیلومی آن در دوشهر و بندر هیروشاما و ناکاژاکی ژاپن مقاومت و ادامه عمل جنگ را از ژاپن گرفت. زیرا استعمال آن در شهر هیروشاما ۸۰ هزار نفر را تلف نمود و دو بیست هزار راناقص و زخمی نمود و بندر و شهر و آنچه در آن بود نابود ساخت. اثره این بمب بطریقی بود که نفرات و عابرین

در خیابان‌ها و اتوبوس و گاری‌ها را بطریقی محو و جزء لابتجزای طبیعت نمود که اثری از موجودیت آنها دیده نشد و خاموشی مرگ و نیستی آنها را فراگرفت، جنگ تمام شد.

خلاصه اعلامیه متفقین (انگلیس - امریکا - روسیه شوروی - فرانسه - چین) در ساعت ۴/۵ روز سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ شمسی مطابق با روز سه‌شنبه ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۶۴ قمری مطابق با ۱ بعد از ظهر ساعت لندن ۸ مه ۱۹۴۵ مسیحی منتشر گردید.

برنامه جشن پیروزی در تهران

بمجرد اعلام رسمی خاتمه جنگ اروپا رادیو تهران مراتب را اعلام و ۱۲۰ تیر توپ شلیک گردید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضاشاه پهلوی در ساعت ۸ بعد از ظهر سه‌شنبه اردیبهشت همان روز پیروزی در رادیو پیامی خطاب بملت ایران ایراد نمود و تلگرافات شادباش به سلاطین و رؤسای دول متفق مخابره کرد - و پرچم‌های ایران و دول متفق تاسه‌روز در بالای ابنیه رسمی در اهتزاز بود، و در مجلس شورای ملی نخست وزیر و رئیس مجلس شورا نطق‌های مبسوطی نمودند و از طرف شهرداری تهران مراسم آتش‌بازی بعمل آمد و در تمام ایران مجالس جشن و سرور برپا گردید.

پیام اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی خطاب بملت ایران

بمناسبت پایان جنگ اروپا ساعت ۸ بعد از ظهر دیروز اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوسیله رادیو تهران از کاخ مرمر بیانات زیر را خطاب بملت ایران ایراد فرمودند:

شکر خدا را که خوشبختانه جنگ اروپا پایان رسید و یقین است جنگ با ژاپون

کشور متجاوز دیگر هم قریباً باشکست آن دولت پایان خواهد یافت.

موفقیت مللی که برای آزادی دنیا داخل مبارزه شده‌اند مخصوصاً متفقین بزرگ خودمان شایان تبریک است و ملت ایران باید به ملت‌هایی که در اروپا از قید بندگی آزاد شده و راد مردانی که برای تحصیل این آزادی جان‌بازی کرده‌اند از صمیم قلب تهنیت و درود بفرستد.

اگرچه در این جنگ ارتش ایران وارد نبود و شاید هم وضعیت جغرافیائی کشور ما اقتضا نداشت که بشرکت در مبارزه و کمک نظامی مبادرت کند ولی شکی نیست که در سه سال اخیر ملت ایران داخل در این نبرد عظیم بوده و با تمام وسایل موجود از قبیل راه آهن و راه‌های شوسه و خطوط تلگرافی و افراد کارگرو زارع و ابنیه و مؤسسات خود کمک‌های نمایان کرده و متحمل صدمات و مشقات کلی شده است.

حالا باید خوشوقت باشیم که اولاً در استقرار اساس آزادی و عدالت که مقصود اصلی از این جنگ بود موفقیت حاصل نموده‌ایم ثانیاً فداکاری‌های ما مورد تصدیق و قدردانی ملل فاتح قرار گرفته است چنانکه انتخاب نماینده ایران در هیئت مدیره کنفرانس سان فرانسیسکو از علائم این تصدیق است و معلوم میشود که ایران در سازمان جدید دنیا ذیدخل و رأی و عقیده او دارای اهمیت است مللی که بر علیه آلمان داخل جنگ شدند بدیهی است منظورشان جلوگیری از تجاوز و خود سری برای رفاهیت و حفظ تمدن دنیا و دفاع از میهن و حفظ آزادی و استقلال کشور خود بوده و البته مقصود و مرام آنها عالی و مقدس است.

ایران هم که شیفته و مجذوب همین مرام گردیده و صدماتی تحمل کرده است باید از نمرات فداکاری خود بهره‌مند شود:

نتایج برجسته‌ای که از این جنگ میتوان گرفت اینست که معلوم شد تجاوز و زورگویی در دنیای آزاد و عدالتخواه مردود و منجر به عواقب شوم میگردد و نیز دیده شد کشورهای که وحدت یگانگی کامل در بین مردم آنها نبود چه صدماتی بحیات ملی و افتخارات تاریخی خود وارد نمودند. البته ملت‌های بزرگ فاتح سعی خواهند نمود بعد از جنگ روابطی بین همه ملل تأسیس شود از منافع صلح عادلانه متمتع

کردند.

کشور ما هم که محتاج به ترمیم خرابی‌ها و خسارات و مستحق ترقی و منتظر کمک و مساعدت دیگران است و در عرصه حیات نوین دنیا باید وارد شود تکلیفش این است که از افکار مسموم پرهیزد و فقط اطاعت از قوانین و حفظ مصالح عالیه مملکت و اتحاد و یگانگی را شعار و آئین خود قرار بدهد تا بخواست خداوند و با فعالیت اهتمام در سایه جانپور عدالت اجتماعی به تحصیل موجبات زندگانی با تمدن و تأمین رفاهیت افراد ایرانی نائل گردد.

نطق آقای نخست وزیر و آقای رئیس مجلس شورای ملی در مجلس شورایی ملی آقایان نمایندگان محترم:

برای بنده مایه بسی خوشوقتی و افتخار است در موقعی که پس از تمایل مجلس شورایی ملی و اراده ملوکانه مأمور تشکیل دولت گردیده و برای نخستین بار باین سمت در مجلس شورای حضور پیدا کرده ام یک مژده بسیار بزرگ را بعرض آقایان نمایندگان محترم رسانیده و بوسیله ایشان بتمام ملت ایران اعلام نمایم.

بطوریکه آقایان محترم البته تا حال بوسیله رادیو و مطبوعات اطلاع حاصل کرده‌اند بریروز در شهر (رنس) فرانسه نمایندگان رسمی دولت آلمان و نمایندگان چهار دولت معظم متفق قرارداد تسلیم بلا شرط کلیه نیروهای آلمان را بچهار دولت متفق یعنی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس و امریکا و فرانسه امضا کرده‌اند و بنابراین جنگ در تاریخ ۱۷ اردی بهشت ماه پایان رسید.

در این مدت پنجسال و هشت و ماه و هفت روز که ملت‌های آزادیخواه جهان با ملت‌های مهاجم دیکتاتوری محور دست بگریبان بودند بطوریکه همه میدانیم در طی سالهای اول جنگ نیروی اهریمنی پیش میرفت زیرا ملت‌های آزادیخواه و معتقد با اصول دموکراسی آماده جنگ نبودند و در نتیجه ارتش آلمان کم کم بر تمام اروپا و قسمتی از افریقا مسلط شد و لسی بزودی از یکطرف تعرض مقابل ارتش متفقین در صحرای افریقای شمالی شروع شد و از طرف دیگر ارتش دلاور سرخ در استالینگراد بتعرض متقابل مبادرت ورزید (صحیح است - صحیح است).

از آن تاریخ هر ماه و هر هفته و هر روز قوای متفقین با یک پیروزی جدیدی توأم بوده است.

تاریخچه این دوسه ماه گذشته در خاطر همه ماها هست و لازم بتکرار نیست نیروهای متفقین بسرعت برق پیش رفتند و پیروزی نهائی را در آغوش کشیدند و بشر را از قید ظلم و استبداد رهائی دادند (صحیح است)

امروز که روز پیروزی ملل متفق است روز پیروزی ایران هم محسوب میشود «نمایندگان صحیح است - کف زدن حضار» و بدیهی است که ملت آزادیخواه و حکومت دموکراسی ایران در شادی و سرور عموم ملل آزادیخواه شریک و سهیم میباشد و خیلی مفتخر و خورسند است که در راه پیروزی متفقین عزیز خود صمیمانه همکاری نموده است (نمایندگان - صحیح است - صحیح است)

البته ملت ایران در مدت این چند سال خسارات زیادی متحمل شده (صحیح است) و با مصائب و مرارتها و محرومیت‌های بسیار دست بگریبان بوده و بسهم خود بسی رنج برده و تلفات هم داده است (نمایندگان - صحیح است) ولی البته میلیونها تلفات ارتش‌های متفقین و میلیاردها خساراتی را که بکشورهای اروپا وارد شده است فراموش نمیکنیم (نمایندگان - صحیح است) و در این روز جشن و سرور قهرمانان بیشماری را که در اروپا برای نجات میهن خود برای نجات بشر از چنگال اهریمن دیکتاتوری جهان خود را فدا کردند با کمال احترام تکریم میکنیم (صحیح است - صحیح است) - کف زدن شدید نمایندگان و حضار آن جوانمردان و دلاوران فداشدند برای اینکه آزادی نابود نشود.

تاریخ نام این فدائیان آزادی بشر را با حروف طلائی ثبت خواهد نمود (صحیح است) امیدواریم با سازمان جدیدی که برای امنیت بشر در سانفرانسیسکو داده میشود دیگر جنگ و خونریزی در جهان پیش نیاید (صحیح است - انشاء الله) و مردم دنیا بتوانند در حال صلح و آرامش بترمیم و خرابیهای این جنگ خانمانسوز پردازند.

در پایان عرایض نمیتوانم از ذکر این یک نکته تأسف انگیز و تألم آور هم خودداری کنم که امروز در این موقع پیروزی یکی از بزرگترین مردانی که اساس این پیروزی

را بر پا نمود یعنی فرانکلن روزولت رئیس جمهور فقید امریکا دردنیای مادی وجود ندارد (صحیح است) ولی البته روح آن مرد بزرگ که شاهد و ناظر اوضاع میباشد از دیدن نتیجه درخشان زحمات و مشقاتی که باعث مرگ او و حیات بشریت گردید خوشحال و خندان است (نمایندگان - صحیح است - صحیح است).

در این روز تاریخی که مژده تسلیم دشمن و خاتمه جنگ را بعرض مجلس میرسانم سعادت و پیشرفت و آسایش ملت ایران را در ظل توجهات بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه جوانبخت ایران از درگاه خداوند متعال مسئلت مینمایم (صحیح است - صحیح است - کف زدن آقایان نمایندگان و خبرنگاران جراید و تماشاچیان)

آقای نخست وزیر بیاناتشان را در بین ابراز احساسات و کف زدنهای شدید آقایان نمایندگان و تماشاچیان بیابان رساندند. سپس آقای رئیس مجلس شورایی ملی از طرف مجلس شورای ملی ایران در خصوص پیروزی و فتح متفقین بیانات زیر را ایراد نمودند:

بیانات آقای رئیس مجلس

آقای طباطبائی - باراده خداوند متعال روز گذشته خبر مسرت اثر خاتمه جنگ اروپا بوسیله پیشوایان بزرگ ملل متفق بجهانیان اعلام گشت و امروز این خبر را آقای نخست وزیر رسماً با اطلاع مجلس شورای ملی رسانیدند بالاخره پس از ۵ سال و ۸ ماه و چند روز نبردی که در تاریخ بشر سابقه و نظیر نداشت بیابان رسید و قوای شکرف آلمان که روزی شکست ناپذیر خوانده میشد از پای درآمد. و بمصائب و آلام بیشمار نوع بشر پایان بخشیده شد و سرانجام در این طوفان سهمناک که از دیرگاهی عرصه جهان را فرا گرفته بود حق و عدالت بر ظلم و جور و آزادی و مساوات برخورد سری و زورگویی غالب آمد این شب محنت زای بسر رسید و خورشید جهان آرای صلح تابیدن گرفت و عنقریب باوج کمال خود خواهد رسید.

تقریباً شش سال پیش که آتش خانمانسوز جنگ بر اثر مطامع سران دول محور در جهان افروخته گشت ملت دوست و آزادی خواه ایران بمسئولیت بزرگ خویش در این راه پی برده و بخوبی درک کرد که دیربازود و خواه ناخواه در این نبرد بزرگ سهمی خواهد داشت.

انفاقاً دامنه جنگ بزودی به میهن عزیز ما کشیده شد و بلافاصله ملت ایران در صف ملل متفق درآمد (صحیح است) و هنگامیکه هنوز افق سیاست جهان تیره بود و در این دریای طوفانی آتار سکون و آرامش بهیچ روی دیده نمیشد و قوای شکرف محور دامنه تسلط و نفوذ جابرانه خود را به دروازه های ایران می کشید بدول محور اعلان جنگ داد (صحیح است) و با ملل بزرگ متفق هم پیمان گشت (صحیح است) اعلیحضرت شاهنشاه ایران و مجلس شورای ملی نیز با کمال میل و با کثرت تام این اقدام دولت وقت را پذیرفت (صحیح است) و ملت و جراید ایران هم یکدل و یک زبان بادولت و مجلس هم داستان شدند (صحیح است) از آن تاریخ تا کنون نزدیک بچهار سال میگذرد در این مدت طولانی با همه مشکلات ملت ایران در راه پیروزی ملل بزرگ صادقانه و صمیمانه خدمت کرد (صحیح است) و همه گونه بار جنگ را تا آنجا که طاقت و توانائی داشت بسا کمال گشاده رویی بردوش کشید این موضوعی است که بر هیچکس پوشیده نیست و کراراً مورد تصدیق ملل بزرگ متفق قرار گرفته است.

در اینجا از یاد آوری این خاطره مسرت انگیز خودداری نمیتوان کرد که نخستین ملاقات سران سه کشور متفق در تهران پایتخت ایران بود (صحیح است) و در این ملاقات برای نابود ساختن قوای محور نقشه ها و طرح هائی تنظیم شد که بر اثر اجرای آن آثار فنا و اضمحلال بزودی در قوای خصم ظاهر گشت و هم در تهران بود که بزرگترین سند مجاهدات ملت ایران در راه پیروزی بدست او سپرده شد.

امروز نیز که فتح و پیروزی بدست آمده است ملت ایران در صف پیروزمند ملل بزرگ مقامی را که درخور است دارا بوده و از این حیث برخوردار می باشد (کف زدن نمایندگان).

اینجانب بنمایندگی از طرف مجلس شورای ملی و ملت ایران این روز فرخنده را بعموم ملل آزادپخواه جهان و بویژه دول بزرگی که حصول این پیروزی نتیجه مستقیم تحمل و شهادت و فداکاریهای آنها است تبریک میگویم (کف زدن حضار) و امیدوارم روح همکاری و صمیمیتی که بین ملل متفق در طی دوره طولانی جنگ حکمفرما بوده و اینک نیز هست چنانکه انتظار میرود همچنان ادامه یابد (صحیح است - انشاءالله) تادر

سایه آن شالوده صلحی پایدار ریخته شود و جهانی بوجود آید که در آن صلح و سلم و عدل و داد و برابری و آزادی حکومت کند (صحیح است) و ملل کوچک نیز همچنانکه در حصول این پروزی سهمی بزرگ داشته اند از آرامش و آسایش صلح دائمی نیز بهره ای بسزا بگیرند.

و بسیار مایه خرسندی است که هم اکنون نمایندگان کلیه ملل متفق در کنفرانس سانفرانسیسکو برای ایجاد یک چنین جهان آرام و آزادی طرح ریزی می کنند.

این نمایندگان با توجه بخسارات مادی و معنوی فراوانی که بشر در طی این جنگ متحمل شده است باید بمسئولیت خطیر خویش متوجه باشند و این بازمانی که برای حفظ صلح و امنیت جهانی بوجود می آورند نقائص سازمان پیشین جامعه ملل را نداشته باشد و اساسنامه آن طوری تنظیم شود که در روابط بین المللی مطلقاً حق و عدالت حاکم باشد و جنگ و خونریزی که همواره اثر و نتیجه مستقیم ظلم قوی به ضعیف است برای همیشه از جهان رخت بر بندد (صحیح است - انشاء الله)

در خاتمه سخن بروان پاک کلیه شهدای راه آزادی و سر بازان و افسران و جنگجویان و افرادی که در زمین و هوا و دریا و پشت جبهه جان خود را در راه آزادی بشر فدا کرده اند درود می فرستیم (صحیح است) و مخصوصاً در این هنگام درود خود را بنار روان پرزیدانت روزوات که در راه پروزی و تأمین آزادی جهان تا آخرین مرحله زندگانی خود از هیچگونه فداکاری دریغ ننمود نثار (صحیح است) و همچنین سلام احترام آمیز خود را بفرانسه دول متفق پرزیدانت ترومن و مارشال استالین و مستر چرچیل و ارتش های شجاع و فداکار متفقین تقدیم میداریم. (صحیح است)

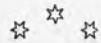
و امیدوارم ملت ایران در این هنگام که جهان بصلح و آرامش رسیده و باید نتیجه مجاهدات فراوان خود را بدست آورد و همچنان روح وحدت و یگانگی خود را (صحیح است) حفظ کند و تمامی قوای خویش را برای تقویت وحدت ملی و تأمین عدالت اجتماعی و حفظ اصول دموکراسی و آزادی که در راه آن این همه مصائب را سالها تحمل کرده است بکار بندد:

از خداوند متعال از صمیم قلب مسئلت می کنم که جامعه بشریت بعد از این بحوادث

ناگواری نظیر این حادثه مواجه نشود و همواره صلح و آرامش در جهان پایدار باشد و حکومت کند.

امروز که روز تعطیل عمومی در تمام کشور ایران اعلام شده است جلسه فوق العاده مجلس فقط بمنظور ابراز مسرت و تشکر تشکیل گردید و اینک جلسه را ختم کرده و جلسه آتیه را بروزیکشنبه موکول مینمائیم.

بیانات آقای رئیس مجلس در بین ابراز احساسات شدید نمایندگان با کف زدنهای متوالی حضار پایان یافت.



نخست وزیر انگلستان (مستر چرچیل صفحه ۶۵۴) آن مرد سیاسی و شخصیت عالی که عامل مؤثری در عمل پیشرفت جنگ و فتح نهائی بود در ساعت ۴ و ۵ تهران روز ۱۸ اردیبهشت پایان جنگ را رسماً اعلام و نطق مفصلی در رادیو لندن ایراد نمود و چگونگی امضای قرار داد متار که را شرح داد اظهار داشت که قرار داد متار که یک دقیقه بعد از نیمه شب عملی گردید - و بیاناتی نسبت به شروع جنگ در سپتامبر ۱۹۳۹ نمود و شرح داد که چگونه فرانسه سقوط نمود و انگلیس تنها بچنگ ادامه داد تاروسیه شوروی و امریکا به کمک او شتافتند و اظهار داشت حال بایستی تمام هم خود را مصروف تسلیم ژاپن نمائیم و باین عبارت خاتمه داد، (پیش روانگلیس - پاینده آزادی زنده باد شاه)

(بطوریکه مختصراً در پیش گفته شد جنگ ژاپن هم پس از سه ماه و اندی تسلیم آلمان خاتمه یافت)

نطق مستر (هری ترومن) رئیس جمهور امریکا

توضیحاً آنکه تقریباً چهار روز قبل از خاتمه جنگ مستر روزولت رئیس جمهور امریکا که از ابتداء عامل مؤثری در جنگ بود و یکی از رجال بزرگ و سیاست مدار عمده دنیا شمرده میشد غفلتاً در گذشت و دنیا را بدرود گفت و بچشم خود خاتمه جنگ را ندید و

پس از فوت او مستر ترومن معاون او بریاست جمهور نشست و در ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۸ اردیبهشت شمسی ۱۳۲۴ مطابق با ۱ بعد از ظهر ۸ مه ۱۹۴۵ مسیحی درواشنگتن از کاخ سفید خاتمه جنگ را رسماً اعلام داشت - و در ابتدای نطق خود گفت که این ساعت مهیج و با جلالی است و اظهار تأسف کرد که چرا فرانکن روزولت زنده نبود که این ساعت را درک کند و اطلاع داد که ژنرال ایزنهاور تسلیم ارتش دشمن را مژده داد و پرچم‌های آزادی در سراسر اروپا باهتزاز درآمد و از خداوند متعال که در روزهای تاریکی رهبری کرده است شکر گذاری کرد - و از اینکه فداکارهای زیادی در برابر دشمن مشترك (هیتلر) و عمال خبیث او بعمل آمد اظهار شغف و خورسندی نمود و از همسایگان و فداکارهای آنها تشکر کرد - و تأکید نمود که از راه کار و کوشش بایستی دین خود را در دنیا ادا کنیم - اروپا آزاد شده است اما آسیا در قید است و وقتی آخرین لشکر ژاپن بدون قید و شرط تسلیم شد آنوقت کار جنگ ما به پایان رسیده است و باز تأکید به کار نمود که آخرین علاج مرهم به جراحات است - و روز یکشنبه ۱۳ مه ۱۹۴۵ را روز شکر گذاری و دعا تعیین نمود - که خداوند متعال پیروزی را نصیب آنها نمود .

(نطق ژنرال دوگل رئیس حکومت فرانسه)

ژنرال دوگل که پس از سقوط فرانسه بدست آلمان از خاک فرانسه فراراً به خاک انگلستان رفت و در لندن می زیست به کمک انگلستان مشغول مبارزه بر ضد حکومت مارشال پتن و قرارداد صلح و منار که ای که در موقع تسلیم فرانسه بسته بود می بود - تا آنکه پس از نجات فرانسه بدست انگلیس و آمریکا به فرانسه رفت و با تشکیل ارتش جدیدی در صف جنگ وارد شد طولی نکشید که آلمان تسلیم گردید این است نطقی که در ساعت ۴ روز ۱۸ ۱۳۲۴ شمسی در همان ساعتی که مستر چرچیل نخست وزیر انگلیس و مستر ترومن رئیس جمهور آمریکا صحبت نمودند ایراد کرد .

هموطنان عزیز جنگ تمام شد - و پیروزی یا نتیجه درخشانی نصیب نیروهای

متفقین گردید - دشمن فرانسه به زانو در آمد تشکیلات قوای نظامی دشمن درهم ریخت - امروز بر بسیاری از شهرهای آلمان پرچم فرانسه افراشته شده است ، ما اکنون با فرصت کامل و نیروی کافی که در اختیار داریم باید به جنگ با دشمن دیگری که ژاپن باشد ادامه دهیم - ما این پیروزی درخشان را مرهون نیروی اراده و فداکار قابل تقدیر سر بازان خود و سر بازان ملل متفق آمریکا و انگلستان و شوروی روسیه هستیم - ما برای همان آرمان جنگ کردیم که کلیه ملل آزاد بخواند دنیا آرزو مند آن بودند - این پیروزی بدون فداکاری و ریختن خون و اشک تحصیل نگردیده - ما این پیروزی را به قیمت بسیار بدست آورده ایم و رهین فداکاری مردانی هستیم که قریب شش سال با نیروهای دشمن جنگیدند - من این پیروزی را به کلیه ملل متفق بخصوص هم وطنان عزیز تبریک میگویم - من این پیروزی را به ملت فرانسه که با کمال شجاعت و بردباری مصائب جنگ را تحمل نمود تبریک میگویم و با صدای بلند فریاد میکنم - زنده باد فرانسه - زنده باد آزادی .

باری روز سه شنبه ۸ ماه ۱۹۴۵ روز پیروزی شمرده گردید - چه که ! سه دولت آمریکا و انگلیس و روسیه شوروی متفق شدند که ساعت ۱ بعد از ظهر طبق ساعت لندن - ۴ بعد از ظهر تهران خبر تسلیم بدون قید و شرط آلمان را اعلام دارند و اعلیحضرت پادشاه انگلستان تلگراف تبریکی (به جنرال آیزن هاور) فرمانده کل متفقین در غرب مخابره نمود - در یاسالار (دنتز) فرمانده جدید آلمان تسلیم بدون قید و شرط آلمان را اعلام داشت - و به کلیه نیروهای آلمان دستور داد که بدون قید و شرط تسلیم شوند - پیمان این تسلیم در حدود ساعت ۴ دقیقه با داد در مرکز فرماندهی ژنرال آیزن هاور در شهر (رنس) فرانسه در عمارت دیستان امضا شد - این پیمان از طرف نماینده ژنرال آیزن هاور که رئیس ستاد ارتش او بود به نمایندگی دولتین آمریکا و انگلستان و ژنرال (نوسلویاروف) به نمایندگی دولت شوروی روسیه - و ژنرال (سیوه) به نمایندگی دولت فرانسه با ژنرال (بودل) رئیس ستاد آلمان امضاء شد - موقعیکه نمایندگان آلمان ورقه تسلیم را امضاء میکردند از آنها سؤال شد - آیا معنی این شروط ورقه تسلیم را کاملاً می فهمند ؟ جواب دادند . آری - و وزیر خارجه آلمان در رادیو به تمام واحدهای

ارتش آلمان فرمان داد که فرمانده جدید آلمان ژنرال (دنتز) امر داده که عموم واحدها بدون قید و شرط تسلیم متفقین گردند - و اظهار داشت امروز که سخت ترین روزهای تاریخی است آلمان پس از شش سال جنگ خونین در مقابل نیروی متفقین از پا درآمد و دیگر ادامه جنگ جز ریختن خون بی جهت نتیجه نخواهد داشت - و اظهار داشت در مقابل کشته شده گان جنگ سر تعظیم فرود میآوریم .

تسلیم واحدهای آلمان

دیروز در ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه ظهر (طبق ساعت کرنویج لندن) وزیر خارجه آلمان اظهار داشت کلیه نیروهای آلمان طبق دستور (دریاسالاردونتز) تسلیم بدون قید و شرط شدند - و جریان تسلیم سربازان آلمان در هلند و دانمارک و نروژ و شمال غرب آلمان بنخوبی جریان یافت - فقط در بعضی نقاط از قبیل چند ناحیه در (کوپنهاگ) و حومه شهر (هامبورگ) (و چکوسلواکی و بوهم و مراوی) سربازان آلمانی مقاومت ابراز داشتند که آنهم پس از مدت قلیلی رفع شد - و سربازان آلمانی در دانمارک و هلند اغلب نقاط پس از خلع سلاح بخاک آلمان مراجعت نمودند - و واحدهای دیگر که بخاک آلمان وارد شدند سلاح خود را از دست دادند - و دریا سالار (دنتز) به تمام نیروهای دریائی وزیر دریائیها دستور داد بدون غرق نمودن ناوها بنادر متفقین تسلیم شوند - و همانطور نسبت به نیروی هوائی فرمان تسلیم صادر نمود - و نیروهای متفقین در دو طرف رود آلب در شهر (ماکد بورك) با ارتش روسیه شوروی پیوستند .

مقصود ما از ذکر مختصر وقایع جنگ جهانی برای روشن شدن ذهن خوانندگان از چگونگی اوضاعی است که پس از تسلیم دولت آلمان و ژاپن و سایر دول متفق آنها در ایران پیش آمد نمود که ناچار است مقدمتاً جمله ای را ذکر نماید ، خلاصه آنکه پس از شکست فرانسه و سقوط آن که دولت انگلیس تنها ماند برای ادامه جنگ که موضوع حیاتی بود مشغول تکمیل تجهیزات و تهیه نیروی جدید و سازمان گردید .

و دولت ایالات متحده جمهوری امریکا هم که از ابتدای شروع جنگ سیاستاً

معلوم بود که با دولت های انگلیس و فرانسه همراه وهم آواز است با چند ملاقاتی که محرمانه فیما بین نخست وزیر انگلیس (مستر چرچیل) و فرانکلن روزولت رئیس جمهور امریکا بعمل آمد - وضعیت روشن تر گردید - که بالمآل دولت امریکا در ردیف دولت انگلیس وارد میدان مبارزه شد - و در یکی از ملاقات ها که در محل نامعلومی در وسط اقیانوس اطلس با سران سیاسی و نظامی طرفین بعمل آمد - صدور اعلامیه ای بود که معروف به (منشور اتلانتیک) گردید که دو دولت نامبرده افکار و نیات خود را برای مبادرت جنگ در میان اقوام جهان آشکار ساختند - که منشور نامبرده تحت ۸ ماده انتشار یافت .

حاکمی - از آزادی ملل و اقوام جهان از هر گونه تعرض و مداخله دول قوی - بسط توسعه عدالت و حقوق متساوی - عدم تعرض دول قوی به ضعیف - رفع هر گونه اختلاف مابین دول - آزادی مطلق مرام و طرز هر گونه حکومتی که هر دولت و ملت برای خود میخواهد - تقویت روح آزادی و توسعه فرهنگ - عدم مداخله دولتی بیه امور داخلی دولت دیگر - مساعدت مادی و معنوی در امور اقتصادی و بازرگانی و بهداشت و آزادی دریاهای .

باری انگلیس و امریکا با انتشار منشور نامبرده جلب توجه افکار جهانی را نموده و از این راه سکنه مهمی بسیاست حکومت های فاشیست وارد نمودند . و غالب دول دنیا که از آن جمله ایران بود بمنشور بالا ملحق گردید ، و دولت شوروی روسیه هم مواد آن را قبول نمود در واقع مفاد این اعلامیه پایه و بنیان سازمان مجمع امنیت جهانی را ریخت - و با دیدار های چند دیگر که مابین سران چند دولت بزرگ (نخست وزیر انگلیس مستر چرچیل) فرانکلین روزولت رئیس جمهور (دولت متحده امریکا و ژنرال اسم استالین) رئیس کمیسر های دولت شوروی روسیه و فرمانده کل ارتش و جنرال چیان کای چک (رئیس موقتی و فرمانده ارتش چین) بعمل آمد - در اطراف چگونگی تشکیل سازمان مجمع عمومی ملل بعد از جنگ صحبت نموده و تصمیمات گرفتند و اولین جلسه رسمی آن بعد از تسلیم آلمان و ژاپن و خاتمه جنگ در شهر (سان فران سیسگو) در امریکا با شرکت نمایندگان پنجاه و یک دولت بزرگ و کوچک

بانطق افتتاحیه آن که رئیس جمهور امریکا نمود در تمام رادیو های جهان پخش گردید افتتاح گردید . و پس از نشست یکماه دور هم باتبادل نظر اساسنامه و نظامنامه و مواد ومدلول وظایف مجمع را برای صلح دائمی جهانی تنظیم وامضا نمودند که نمایندگان دولت ایران از جمله امضا کنندگان بودند

پس باذکر سطور بالا سازمان شورای ملل برای امنیت جهان وجلو گیری از هر گونه اختلاف فیما بین دول گیتی (اعم از بزرگ و کوچک) وجنگ های محتمل الوقوع که ممکنست بعداً پیش آمد کند تشکیل یافت

اولین جلسه ونشست رسمی نمایندگان ۵۱ دولت بزرگ و کوچک (باستثنای دول مغلوب) در شهر لندن در عمارت (چرچ هوس لندن) باشکوه وتشریفاتی بعمل آمد . که باختلافات وشکایات رسیدگی نمایند . و اول شکایتی که بدفتر سازمان ملل تقدیم گردید . از طرف دولت ایران از دولت شوروی روسیه بود که یکمرتبه افکار جهانیان را جلب وتکانی به دنیای جدید داد ! علت آن بود :

بطوریکه خوانندگان این تاریخ مطلع هستند - در موقع ورود ارتش های دولتین روسیه شوروی و انگلیس بخاک ایران واستعفای اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از سلطنت وانقلابات وتحولات گوناگون در شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی - قرار دادی بین ایران ودولتین نامبرده طبق موادیکه مشروحاً در پیش در قسمت سوم تاریخ گفتیم منعقد وتامامت ارضی واستقلال سیاسی وعدم مداخله باوضاع واحوال داخلی ایران پس از خاتمه جنگ تضمین وامضا گردید . یکی از مواد آنکه شش ماه پس از خاتمه جنگ آخرین نفر ارتش های آنان ایران را ترك گویند . بعداً عقد اتحاد واتفاقی بین دولت ایران ودو دولت نامبرده بسته شد و ایران رسماً در صف متفقین قرار گرفت وقطع روابط سیاسی بادولت های آلمان وزاپن نمود سپس بآنها اعلان جنگ هم داد . روی این اصل تمام منافع حیاتی خود را در راه پیروزی متفقین صرف نمود ، آنچه داشت ودر خور توانائی بود برایگان داد وچه در اختیار آنها گذارد ، وسائط نقلیه اعم از راه آهن وراه های شوسه وطرق موصلات ودستگاه های ارتباط وحمل ونقل خود راحتی در عبور ومرور داخلی شهرستانها جمع و باختر آنها گذارد . هامورین و

کارمندان دولت از واحدهای ارتش وزاندارمری وشهربانی - وزارتخانه ها - ادارات - صمیمانه برای متفقین وبیشرفت عملیات آنها شب وروز کار کردند و آنی راحت ننشستند خواربار وارزاق وسایر مایحتاج آنها را فراهم تاجائیکه خود را بقحطی وتنگی سخت بی نظیری دچار نمودند (که شرح هر یک مفصلاً گذشت) از حیث پوشاک و مایحتاج و ترقی سطح زندگانی به منتهی درجه سختی دچار شدند ، کارخانجات اسلحه سازی ومهمات و ذخائر جنگی را باختر آنها قرار دادند ودر طول زمان جنگ برای آنها شب وروز کار کردند واسلحه بیرون دادند ، آنچه داشتند دادند وآقدر که توانستند مضایقه نکردند ، افراد آنها را چون میهمانی عزیز پذیرائی نمودند ، تمام مشکلات ومصائب را بخود هموار کردند آنچه گفته وخواسته آنها بود اجرا نمودند بطوری که متفقین از مساعدتهای ایران سپاسگذاری واعتراف صریح نمودند که ایران (پل پیروزی) متفقین گردید و کمک های مادی ومعنوی ایران را تصدیق نمودند . باری ذکر جزئیات کمک وهمراهی ها که از طرف دولت وملت ایران در این چند سال بعمل آمد و مصائبی را که تحمل شده خود کتابی جداگانه لازم است ، تاروزی فرا رسید که آلمان هیتلری مؤسس حقیقی دستگاه عظیم جنگ ومصائب گیتی بزانو در آمد وافتاد ، ودنیا آزاد گردید ، دولت وملت ایران شادمان شده افتخارات کردند ودر مقابل اشخاص وسیاستمداران خود (محمد علی فروغی نخست وزیر وقت) که موجبات این سازش واتحاد واتفاق را با دولتین معظم وهمجوار فراهم نمود سپاسگذاری وقدر شناسی کردند ، تمام ایران را چراغانی ودر تمام شهرستانها آتش بازی ومجالس سرور وشادی فراهم نمودند از خوشحالی در پوست نمی گنجیدند . از مساعدت و کمک ومیهمان نوازی ها که در مقابل ارتش های خارجی میهمانان عزیز وبیشرفت کار آنها نمودند خورسندی ها کردند . ودر ازاء زحمات وصدمات ومشکلات ومصائب وتنگی وسختی ودشواریها ونثار نمودن دارائی خود در راه پیروزی متفقین ، با استحکام قلب وایمان حقیقی منتظر پاداش وتلافی وجبران خسارات بودند وسهمیه مادی ومعنوی از جنگ را باضافه محترم شمردن استقلال تام وتمام سیاسی ونفوذ بیشتری رادر مقابل سیاست دنیا باداشتن يك کرسی ثابتی در سازمان ملل و هزار گونه نتایج دیگر بخصوص امضائی

را که سران سه دولت بزرگ با کارمندان عالی رتبه سیاسی آنها در کنفرانس تهران و محل های عدیده در محترم شناختن تمامیت ایران داده بودند انتظار داشتند، که یکی از مواد آن بود که بفوریت ارتشهای خارجی ایران را ترك گویند و آزادش گذارند که پس از جنگ طولانی فرصت یافته با اصلاحات و ترمیمات خرابی های وارده سنگین جنگ پردازد و بار مصائبی را که در این چند سال کشیدند سبک نمایند و نفسی راحت کشند، اما این انتظارات هر ساعت و روز و دقیقه گذشت به یأس و تعجب و نگرانی دچار گردید و هر دقیقه در مقابل خود مشکلات و هر ساعت نگرانی ها دیدند چه که :

تخلیه ارتش های متفقین خاک ایران را روی این اصل که طبق مواد قرارداد پس از شش ماه خاتمه جنگ ترك گویند و هنوز جنگ ژاپون باقی است - عملی نگردید و حال آنکه تمام مشکلات و سختی های متفقین روی جنگ با آلمان بود استفاده از ایران برای فتح و پیروزی با آلمان بود - پس از تسلیم آن دولت و افتادن تمام خاک اروپا دیگر ایران مورد استفاده نبود - که خاتمه جنگ ژاپون سبب عدم تخلیه ایران گردد - این موضوع قلب تمام ایرانیان را جریحه دار و افکار هر یک را متزلزل و حال یأس و نگرانی حاصل نمود زیرا ملاحظه نمودید که بایستی باز مدتی تا خاتمه جنگ ژاپن بسر برنورد و روز و دقیقه شمارند و بار سنگین مشکلات را تحمل کنند که در خلال این ایام میسیونی تحت ریاست (کافنارزه) معاون کمیسر خارجه دولت شوروی روسیه بایران آمد و پس از مطالعاتی چند در صفحات شمال ایران تقاضای امتیاز نفت شمال ایران را نمود، این موضوع هم افراد ایرانیان را نگران و در پارلمان اختلاف و اختلال بزرگی تولید نمود که پس از تبادل مذاکرات - دکتر مصدق (مصدق السلطنه) که یکی از وکلای میرز و باحرارت پارلمان بود پیشنهادی با مضای اکثریت و کلای مجلس شورا نمود - تصریح اینکه امتیاز نفت بهیچ دولتی داده نشود و هر دولتی روی کار آید بهیچوجه اجازه نداشته باشد اصولاً در اطراف نفت و امتیاز آن وارد مذاکره شود و خود ایران منابع نفتی را استخراج و مورد استفاده قرار خواهد داد و دولت را از هر گونه مذاکره راجع به نفت ایران با خارجیان ممنوع داشت. ضمناً از دولت ایران توضیح خواسته شد چگونه مجلس شورا از مذاکراتیکه چند ماه است در خارج میشود که نمایندگان دولت امریکا برای امتیاز

نفت صفحه بلوچستان آمده اند بی اطلاع گذارده است - دولت عقد هر قرار داد را دولتی را انکار و توضیح داد که بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی ازدادن هر گونه امتیازی خودداری خواهد نمود - باری پس از این تشنج مجلس شورای ملی و انقلاب فکری جامعه نگرانیهای جدیدی میان توده تولید و انتظار نتایج وخیمی را داشتند که نماینده دولت شوروی روسیه با مذكراتی که با نمایندگان جراید ایران و دولت نمود باصورت دلتنگی ایران را ترك گفت از طرفی دولت امریکا و انگلیس مساعدت خود را بادولت ایران ابراز و نمایندگان خود را احضار و کسب هر گونه امتیاز را ترك و نظر دولت ایران را تصدیق نمودند و مأمورین سیاسی دودولت نامبرده کراراً در اخبار رادیو خود و جراید ابراز کمك نموده ایران را مختار هر گونه تصمیم نسبت بامورد داخله خود نمودند اما پس از تصویب لایحه عدم امتیاز مواد نفتی بدول خارجی و مراجعت نماینده شوروی روسیه بمسکوا و اوضاع صفحات شمال ایران که عبارت از آذربایجان شرقی و غربی و صفحات رشت و مازندان و غیره بود رو باختلال و بی نظمی گذارد و هر زمان دولت خواست با اعزام ارتش جلو گیری از بی نظمی و اختلال نماید ارتش های روسیه که در آن صفحات پادگان داشتند مانع گردیدند، و جماعتی تحت قیادت جعفر بیسه وری قیام نموده و غالب مأمورین ایران را از محل خارج و تقاضاهای پی در پی اصلاحات داخلی را نمودند دولت ایران دچار نگرانی و مشکلی ترین وضعیت افتاد و هر زمان تصمیم گرفت مأمورینی بآن صفحات اعزام و قوای نظامی و ژاندارمری را تکمیل نماید - واحدهای ارتش دولت شوروی روسیه جلو گیری نمودند - چنین عنوان داشتند که اعزام قوای جدید به صفحاتی که ارتش های شوروی پادگان دارند ممکن است تماسی با افکار جامعه پیدا نموده باعث اختلال گردد باری این عمل باعث گردید که متمر دین و انقلابیون صفحات شمال به تجری خود افزودند - هر جا و هر کجا به واحدهای نظامی و ژاندارمری ایران از پیش پادگان داشت حمله نموده آنها را محاصره یا به صورت های دیگر اغفال و خلع سلاح نمودند - یا کشتند - چون بیشتر این صداها از صفحات آذربایجان شرقی یعنی (تبریز) بود - دولت خواست واحد جدیدی از ارتش به کمك قوای نظامی خود اعزام دارد - با آنکه قبلاً به سفارت دولت شوروی روسیه اطلاع داده بود - و آتشه نظامی

آن دولت را از تصمیم خود باخبر نمود - معهدنا در شریف آباد که در ۱۱۵ کیلومتری تهران و ۱۲ کیلومتری شهر قزوین است - واحدهای ارتش روسیه مقیم قزوین با سلاح کامل جلوگیری از حرکت آنها نمودند و متوقف داشتند که پس از پنجاه روز توقف ناچار به بازگشت به سوی تهران شدند - دولت ایران با تذکرات پی در پی سیاسی با سفارت شوروی در پایتخت و سفارت خود در مسکو و عدم مداخله به اوضاع داخلی ایران و آزاد گذاردن عمل دولت را به انتظام اوضاع داخلی و رعایت مواد عهدنامه سه گانه که نمایندگان سه دولت و روسای عالی رتبه آنها در تهران امضاء نمودند - به نتیجه مطلوبه نرسید .

در این موقع مناسب است مختصری از اوضاع استان آذربایجان و پیش آمدهای گوناگون نقل ننماید .

استان آذربایجان که یکی از حساس ترین مناطق ایران به شمارست و اهالی آنجا بحکم تاریخ در تمام ادوار نسبت بمقدارت ایران همه وقت شرکت داشته باضافه حدود آن در مرزهای دولت شوروی روسیه و بین النهرین و ترکیه واقع و بایستی همه وقت طرف ملاحظه و دقت دولت و ملت قرار گیرد متأسفانه مدتها روی اختلاف نظرهایی بدون استاندار و رؤسای مأمورین ادارات مانده اوضاع سیاسی و اقتصادی آن مختل و اهالی بلا تکلیف و بی درپی مشکلاتی تولید و بر تخریب و خودسری اهالی ماجراجو افزود و تولید نگرانی مابین مالکین و رعایا نمود و روز بروز انقلاب بزرگی را جلوراه دولت نشان میداد و دولتی هم نبود که در جلو تشمت آراء و کلای مجلس شورای ملی تصمیمات قطعی اتخاذ و مصالح کشور را بر تمایل و اختلافات خصوصی ترجیح دهد و جلوه هر گونه نگرانی را بگیرد و استاندار و مأمورین لایق به آن منطقه اعزام و بگذارد ساعتی بی استاندار ماند .

چه که : مسلم و آشکار است خانه محقری هم اگر مدتی بی محافظ و سرپرست ماند اوضاع آن مختل و برهم خواهد ریخت پس وقتی ملاحظه شود تمام خرابی و مشکلات و صدماتی که صفحه ایران در جلو خود نمایش داده و می دهد میتوان تصور نمود از سوء جریان و عملیات هیئت دولت و تشمت آراء و اختلاف فکر و کلای دارالشورای ملی میباشد

باری بی سرپرست ماندن صفحه آذربایجان بمدتهای مدید زمانیکه جنگ دنیا رو بختامه و بایستی دولت و مجلس شورا استفاده سیاسی از صدمات و زحمات که در طول جنگ دیده اند بنمایند و نگذارند کمترین مشکلات در صفحه سیاست عرض اندام نمایند توجهی ننموده و صدای آذربایجانیهائی که جان و مال خود را در انقلاب و خطر میدیدند توجه نکردند تا آنکه دستجاب مخالف و محرکین انقلاب وقت و فرصت کامل یافته بنام حزب دموکرات ظاهری تحت هدایت جعفر پیشه وری قیام و بکوتاه نمودن دست مأمورین دولت و مبارزه در مقابل امنیت و ارتش را شروع نمودند و هر واحد را طرف حمله قرار داده بخلع سلاح آنها کوشیدند . دولت وقت هم در رخوت و سستی میگذرانید و کوچکترین اقدام مفیدی در مقابل این صفحه هولناک ننمود و ساعات و وقت گذرانید تا کم کم جعفر پیشه وری وقت و فرصت بیشتر یافت و به تحریکات و انقلابات افزود و تجزیه و استقلال استان آذربایجان را از حکومت ایران خواست و شروع به تشکیل هیئت وزیران نمود - البته بیشتر قدرت و عملیات مسبب این فکر روی توقف ارتش شوروی روسیه بود زیرا میدانستند دولت ایران با توقف ارتش های آنها نمیتواند اقدام و جلوگیری از عملیات و افکار آنها نماید و همینطور هم بود دست دولت از آزادی عمل کلاماً بسته بود و بصلاح و سلام میخواست آن صفحه را صورت عادی دهد آنهم ممکن نبود . پس بطوریکه اختصاراً گفتیم اوضاع آذربایجان روز بروز بوخامت میرفت و افکار جهانیان را در خاتمه جنگ و سازمان ملل مشغول نمود و در تمام رادیوهای گیتی از چگونگی وضعیت آن صفحه بحث و گفتگو گردید - بدین طریق تحت قیادت جعفر پیشه وری صفحه آذربایجان غربی و شرقی موقتاً صورت استقلال بخود گرفت - دست مأمورین دولت از آن صفحات کوتاه و آزادی عمل از هر جهت یافتنند و شروع بوصول مالیات و تغییر اوضاع فرهنگ به زبان ترکی و برقرار نمودن مأمورین و کارمندان جدید از خود بجای کارمندان دولتی نمودند و بعضی از آنها را هم توقیف و برخی را خارج و بطرف مرکز روانه داشتند .

پس با ذکر جمالات بالا در افکار عموم ایرانیان نگرانی حاصل و هر ایرانی را دچار تأثر نمود و تولید اختلاف مابین و کلای دارالشورای ملی نمود دولت جدیدی

تحت ریاست ونخست وزیر ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) که یکی از عناصر وطن پرست صالح این کشور و تاریخ گذشته خدمات او را در راه آزادی و درستی و لیاقت مصدق است تشکیل یافت .



ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) نخست وزیر که عریضه شکایت ایران را به جامعه ملل تقدیم داشت و برای فهم قارئین محترم عین بیاناتی را که در جلسه ۲۷ آذر ۱۳۲۴ مطابق با ۱۸ دسامبر ۱۹۴۵ در مجلس شورای ملی ایراد نمود درج میگردد .
چون آقایان نمایندگان محترم اظهار داشتند که دولت اطلاعات بیشتری راجع

بآذربایجان بعرض مجلس شورای ملی برساند و استحضار هم میهنان عزیز نیز از اوضاع این قسمت مهم کشور ما که بآن علاقمند هستیم ضرورت دارد اجازه میخواهم گزارشی در این باب عرض و تصمیم دولت را نیز اعلام دارم :

از چندی باینطرف در آذربایجان از طرف عده معدودی نغمه هائی برخاست این اشخاص بعنوان اصلاحات دست با اقداماتی زدند که راه اصلاح را مسدود و برعکس باعث بی نظمی شدند (نمایندگان - صحیح است) و اظهاراتی نمودند که برخلاف قانون اساسی و سایر قوانین مملکتی بوده و ممکن نمیشد که دولت باین قبیل اظهارات ترتیب اثر بدهد (صحیح است - صحیح است) لهذا ابتداء در نظر گرفتیم بلکه با وسایل مسالمت آمیز و نصیحت از طرف مأمورین رسمی دولت این اشخاص را اگر ایرانی و علاقمند بمصالح کشور باشند از این خیالات خام و ناپخته منصرف نماییم که امنیت در مملکت مختل نگردد تا دولت بتواند با اصلاحات اساسی در تمام کشور شروع نماید .

متأسفانه این عده در اجرای مقاصد سوء و ناصواب خود اصرار ورزیدند و وقتی هم دولت استاندار تازه به تبریز فرستاد باز ایستادگی کردند و مشغول تعقیب نقشه های شوم خود بضرر تمامیت کشور و آسایش عمومی شدند (صحیح است - صحیح است) تا آنجا که بقول خودشان و برخلاف صریح قانون اساسی مجلس ملی تشکیل داده (نمایندگان صحیح است) و حتی اخیراً عده ای را بنام وزیر معرفی و ادارات دولتی را تصرف نموده و تجاسر را بجائی رسانیدند که بقوای تأمینیه دولتی نیز تعرض و دست اندازی نمودند حالا که استاندار بتهران آمده و گزارش خود را رسماً با اطلاع دولت رسانید و معلوم شد این اشخاص می خواهند بعملیات خود رسمیت دهند این جانب مجلس شورای ملی را از کیفیت امر مستحضرمی دارم دولت نظر بقلت قوای تأمینیه در استان های ۳ و ۴ و برای جلوگیری از وقایع سوء و ناامنی و تجری اشخاص نادان و مغرضین و تأمین آسایش و آزادی مردم تصمیم نمود .

پادکان های موجوده در آن استان ها را تقویت نماید و قوای امدادی از مرکز روانه دارد که فرمانده لشکر آنجا قادر باستقرار نظم و آرامش و امنیت در سراسر استان های ۳ و ۴ بشود ولی بطوری که استحضار دارند دولت دوست مجاور ما برخلاف انتظار

مانع این اقدام شد و قوای اعزامی از تهران مدتی در شریف آباد ماند تا آنکه اخیراً ناچار بیازگشت گردید.

نیروی جزئی و غیر کافی موجود در آن استانها نیز آزادی عمل نداشتند. در نتیجه مأمورین دولت وعده قلیل قوای تأمینیه این استانها در مقابل متجاوزین و متجاسرین دست بسته و محصور شدند و هیچ اقدامی از طرف مأمورین دولت میسر نگردید زیرا نه آزادی عمل داشتند و نه امید تقویت از مرکز.

از طرف دیگر متجاسرین که اسلحه هم بدست آورده بودند و همه قسم تقویت می شدند و اشخاص مجهول الهویه هم در میان آنها پیوسته زیاد میشد با وجود قلت عده و عدم موافقت مردم آذربایجان با اعمال آنها توانستند همه را مرعوب کرده و با اجرای نقشه های خائنانه و ناروای خود آزادانه موفقیت حاصل و مجلس محلی تشکیل و وزیر معرفی نمایند (صحیح است - صحیح است)

دولت مخاصمه و منازعه و خونریزی را بمناسبت حضور پادگان و پست های شوروی در آن استان مضروبى نتیجه دانسته دستور مقابله با این جماعت را که البته بوسائل عديده تقویت میشدند صلاح تشخیص نداد (نمایندگان صحیح است)

این جانب ناگزیر هستم صریحاً در مقابل مجلس شورایی ملی اظهار دارم که این اقدامات که در آذربایجان بعمل آمده از طرف هر دسته و جماعت که باشد خلاف مصالحت کشور و خلاف مصرات قانون اساسی و سایر قوانین کشور است (صحیح است صحیح است)

کلیه ایرانیان پاك و بی غرض که هواخواه تمامیت و عظمت کشورند با این قبیل اقدامات و اظهارات خانه خراب کن مخالفت دارند و مبارزه مینمایند و نخواهند گذارد این قبیل اظهارات خائنانه و جاهلانانه ریشه دوانیده و کشور را پاره ای آتش نماید.

اینجانب هم بعنوان يك فرد ایرانی و هم بنام دولت بالینکه اساساً اهل صلح و مسالمت بوده و بهیچ قیمت راضی نیستم از بینی یکنفر هم وطن من قطره خونى جاری شود تصمیم جدی بمقاومت در مقابل این تعددها گرفته و نخواهم گذارد یکعده قلیل مغرض نادان بعمداً یا اشتباه مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی ما

که همه وطن پرست و ایراندوست هستند و بارها امتحانات فداکاری و از خود گذشتگی را داده اند (صحیح است) باز و ترور و آدمکشی و تجاسر تحمیل و کشوری را دچار زحمت و مرارت نمایند. (نمایندگان - صحیح است)

بدیهی است مجلس شورای ملی و همه مردم ایران پشتیبان دولتی که چنین تصمیمی را داشته باشد هستند و عملیات چنین دولتی را تقویت خواهند نمود و از دولتهای دوست و متحد خود همان هم چنانکه رسماً و علناً گفته و نوشته و خواسته ایم برای رفع این مشکلات که نتیجه ادامه توقف نیروی خارجی در ایرانست در مقابل خسارات طاقت فرسا و فداکاری ها که از شروع جنگ تا کنون تحمل نموده ایم توقع و انتظار داریم هر چه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند و ما را آزاد بگذارند (صحیح است صحیح است) در این ضمن هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است آزادی عمل را که حق حاکمیت ما است برای نیروی ایران و مأمورین دولتی مانع نشوند و بگذارند بوظائف خود برسیم و برفع مشکلات موفقیت حاصل نمائیم (صحیح است - صحیح است)

اینجانب از این مقام رسمی با صدای بلند که بگوش تمام مردم جهان و مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه ایرانیان برسد اعلام میدارم:

نغمه های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان بهیچوجه رسمیت ندارد باید حتماً این قبیل تظاهرات بی اساس که بنام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران منجمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه های بزرگ بکشور ما وارد خواهد نمود خاموش شود و این لطمه ها برخلاف تمام موازین قانون اساسی کشور و سایر قوانین مملکتی است از جمله مخالف اصل ۲ و ۳ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۳۳ قانون اساسی و همچنین اصل ۹۳ و ۹۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۶ و ۲۷ و ۴۶ و ۴۸ و ۴۹ و ۷۵ و ۹۴ متمم قانون اساسی که بیهای خون آزادیخواهان واقعی کشور گرفته شده و ضامن آسایش و عظمت ایرانست میباشد، (صحیح است - صحیح است - احسن است)

اصل ۲ قانون اساسی میگوید:

« مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است » (صحیح است)

اصل ۳ قانون اساسی :

« مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که از تهران و ایالات انتخاب میشوند

و محل انعقاد آن در تهران است » (صحیح است)

اصل ۱۶ قانون اساسی :

« کلیه قوانینی که برای تشدید هبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس

وزارتخانه‌ها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد (صحیح است)

اصل ۳ متمم قانون اساسی :

« حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر

بموجب قانون (صحیح است)

اصل ۲۶ متمم قانون اساسی :

« قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین

مینماید » (صحیح است)

چنانکه همه میدانند اینجانب خود یکی از آزادیخواهان و از جمله کسانی

هستم که برای برقراری این اصول مساعی زیاد بکار برده و فدا کاری نموده‌ام . از

طرف دیگر اینجانب یکی از فرزندان آذربایجان و پرورش یافته آن سامان هستم

(صحیح است - صحیح است) با تمام طبقات و عناصر مختلفه آنجا در عمر خود تماس

و آمیزش داشته‌ام و کاملاً بر احساسات و وطن پرستی و ایران دوستی فرد فرد برادران

آذربایجانی خود و همشهریهای عزیز واقف بوده میدانم آنکه آذربایجانی است هرگز

برضد قانون اساسی و برخلاف شئون و حیثیت کشور و تمامیت ایران قدم برنداشته و

امکان ندارد این مردمان وطن پرست در اینموقع باریک به این قبیل بی احتیاطی‌ها قیام و

اقدام نمایند (صحیح است - صحیح است) و خدا نخواستہ پنجه بروی هموطنان خود

بیاندازد (صحیح است - صحیح است)

اگر چند نفر معدودی که سوابقی در آذربایجان ندارند و کسی آنها را شاید

بخوبی و ببر جستگی نمیشناسد و هیچگاه در غم و شادی شریک برادران آذربایجانی

نبوده (صحیح است - صحیح است) حالا بخواهند بسپو و یا بعمد اظهاراتی خلاف

اصول میهن پرستی و آذربایجان دوستی مینمایند و با ترور و زور و اجبار دیگران را هم

شریک کردار و گفتار خود کنند (صحیح است - صحیح است) باید مردم آذربایجان

پاک را که طبق شواهد تاریخی همیشه در اعتلای نام ایران با سایر مردم این کشور

شرکت داشته از شر این قبیل اشخاص ناهل و نادان و مغرض و یا خارجی‌ها که بلباس

آذربایجانی درآمده‌اند نجات داد (صحیح است - صحیح است) تا تمام دنیا بدانند

احساسات واقعی اهالی آذربایجان مانند اهالی سایر استان‌های ایران بر اساس غیرت

و عفت و میهن پرستی بوده و آذربایجانی همواره برای آزادی و تمامیت و استقلال

و عظمت کشور جانبازی و فدا کاری‌ها نموده است (صحیح است - صحیح است)

آذربایجان همواره جزء لاینفک ایران بوده و خواهد بود (نمایندگان صحیح است)

اینجانب و دولت حاضر برای توجه باظهارات اصلاح طلبانه قاطبه هموطنان

عزیز منجمله اهالی آذربایجان از صمیم قلب مهیا هستیم و برادران آذربایجانی ما

باید با سائر ایرانیان در اجرای برنامه و نقشه و اصلاحاتی که دولت در نظر دارد و

بواسطه توقف بیمورد نیروی خارجی در این کشور معوق و معطل مانده کمک و مساعدت

نمایند (صحیح است صحیح است) تا بمنظور خودمان نائل شویم و تأسف میخوریم

از اینکه عده زیادی از مردم اصلاح طلب و صلح جوی آذربایجان بواسطه اقدامات این

عده معدود و ناامنی در آن سامان با خانواده‌های خود ناچار از مهاجرت بتهران و سایر

نواحی ایران شده‌اند (صحیح است صحیح است) در خاتمه عرایض خود لازم میدانم این

نکته را باستحضار برسانم :

چنانکه سابقاً در مجلس شورای ملی اعلام داشتم بمنظور توسعه و تشدید روابط

دوستی و یک جهتی با دولت و ملت دوست و همسایه خودمان اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی چندی پیش بوسیله سفیر کبیر شاهنشاهی در مسکو پیشنهاد نمودم که

به اتفاق آقای وزیر امور خارجه بمسکو بروم و چون این تمایل مسا برفتن بمسکو

با تشکیل کنفرانس وزیران خارجه سه دولت دوست و متحد در مسکو مصادف گردید،

پیشنهاد خودمانرا تعقیب نمودیم و ضمناً بموجب یادداشت‌های رسمی که در تاریخ ۲۲ و ۲۳

مجلس شورای ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



آذر جاری ارسال شده بهر سه دولت دوست و متحد بزرگ خودمان اطلاع دادیم که تنها موضوع مهم و فوری که از سه دولت بزرگ انتظار داریم بین خودشان در کنفرانس وزیران خارجه در مسکو مطرح و تصمیم مساعد اتخاذ نمایند تخلیه فوری و کامل تمام ایران از قوای هر سه کشور میباشد و ضمناً تذکر دادیم هر گاه غیر از این موضوع مطلبی راجع به ایران مطرح گردد نظر به استقلال و حق حاکمیت ایران و در اجرای فصل ششم پیمان سه جانبه و اعلامیه سران سه دولت در تهران با استشاره و رضایت دولت ایران باشد (صحیح است - احسنت - کف زدن شدید نمایندگان).

ضمناً از طرف دولت هم بدولت شوروی روسیه یادداشت‌هایی مبادله گردید که روی این زمینه از طرف دولت امریکا و دولت انگلیس از دولت شوروی روسیه چگونگی اوضاع و از خروج ارتش آن دولت استعلام گردید که برای اطلاع قارئین محترم عین پاسخی را که دولت شوروی روسیه در مسکو بدولت جمهوری متحده امریکا در تاریخ نوزدهم آذر ۱۳۲۵ مطابق با ۱۰ دسامبر ۱۹۴۵ داده است درج میگردد.

« اظهارات مندرجه در یادداشت راجع بقیام مسلحانه در شمال ایران طبق اطلاعاتی که دولت شوروی در دست دارد با حقیقت امر وفق نمیدهد. وقایعی که در روزهای اخیر در ایران روی داده نه تنها يك قیام مسلحانه‌ای نیست بلکه اقدامی بر علیه دولت شاهنشاهی ایران نیز نمیباشد و اکنون که بیانیه مجمع ملی شمال ایران منتشر گردیده معلوم میشود که این يك موضوع عملی نمودن آرمان‌هایی برای تأمین حقوق دمکراسی اهالی آذربایجان شمال ایران است که طالب استقلال داخلی در داخله سرحدات کشور ایران بوده و دارای زبان مخصوص بخود که بازبان فارسی تفاوت دارد اشد. همچنین از مندرجات بیانیه مجمع ملی فوق‌الذکر که در تاریخ ۲۰ و ۲۱ نوامبر تشکیل شد واضح میگردد که مجمع ملی احساسات خود را نسبت بشاه دولت ایران ابراز داشته و وجود خود را مبتنی بقانون اساسی ایران

وقایع نامطلوبی که ضمن حوادث اخیر در چندین نقطه شمال ایران بوقوع پیوسته بتحریک عناصر مرتجع که با اعطای حقوق ملی به اهالی شمال ایران مخالفت ورزیده اند بوده است در صورتیکه در مستدعیات آنها چیزی که در يك کشور دموکرات غیر عادی باشد وجود ندارد.

« اما آنچه مربوط بفرماندهی نظامی شوروی میباشد فرماندهی نامبرده از نقل وانتقال قوای نظامی و ژاندارمری و مأمورین شهر بانی ساکن نقاط شمالی ایران ممانعت ننموده و نمینماید.

طبق اطلاعاتی که دولت شوروی در دست دارد در این نقاط شمالی ایران يك هنگ پیاده و دو تیپ پیاده و دو هنگ ژاندارم وجود دارد که کلیه قادر بتأمین نظم و آرامش در آن قسمت‌ها میباشد.

دولت شوروی با اعزام نیروهای جدید ایرانی بنقاط شمال ایران مخالفت ورزید و بدولت ایران اطلاع داد که اعزام چنین قوایی بشمال ایران نه تنها موجب خاتمه بی‌نظمی و خونریزی نخواهد بود بلکه باعث ازدیاد آن خواهد شد که در آن صورت دولت شوروی بمنظور حفاظت نظم و تأمین امنیت پادگان خود ناگزیر خواهد بود نیروهای بیشتری وارد ایران نماید و چون دولت شوروی بورود نیروهای بیشتری در ایران مایل نمیباشد لذا معتقد است که ورود نیروهای جدید ایرانی باستان شمالی در این موقع سودمند نخواهد بود.

و اما راجع به اشاره‌ای که در یادداشت دولت کشورهای متحد امریکا بموضوع اعلامیه سه دولت بزرگ مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ راجع به ایران شده است دولت شوروی تا آنجائیکه مربوط به او میباشد بایستی اظهار بدارد که بدون هیچ نوع تردید و تزلزلی پابند به اصول اعلامیه مذکور میباشد.

اعلامیه مورد بحث تعداد قوای مسلح شوروی را در سرزمین ایران تعیین ننموده و همچنین اشاره‌ای بمدت اقامت نیروهای مزبور در خاک ایران نمینماید و این موضوع ضمن سند دیگری یعنی پیمان سه گانه انگلیس و شوروی و ایران مورخ ۱۹۴۲ معلوم و معین گردیده است و در این مورد نیز دولت اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی نسبت بتوقف نیروهای خود در ایران دقیقاً مقید بمدت زمانی که در پیمان مذکور مصرح است میباشد با وجود آن حق ورود نیروهای شوروی بسرزمین ایران در پیمان شوروی و ایران مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در نظر گرفته شده است .

بعلاوه بطوریکه دولت کشورهای متحده امریکا مستحضر میباشد مسئله زمان خروج نیروهای شوروی و انگلیس از ایران تقریباً در دو ماه قبل در شورای وزیران خارجه در لندن مطرح و بوسیله تبادل نامه هائی بین نمایندگان شوروی و انگلیس نسبت بآن تصمیم گرفته شد . تصمیم مذکور به اطلاع شورای وزیران خارجه فوق الذکر رسید و راجع به آن مخالفتی از هیچ طرفی ابراز نگردید و نیز در اینمورد بایستی تذکر داد که در یادداشتی که دولت شوروی در تاریخ ۲۵ نوامبر از طرف دولت انگلیس دریافت نمود ذکری در باب خروج نیروهای شوروی از ایران به میان نیامده است .

به اتکاء مراتب مندرجه در فوق مر بوط به نیروهای شوروی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دلیلی برای تجدید نظر در مسئله زمان خروج نیروهای خود از سرزمین ایران نمی بیند . خاتمه

باری رشته های ارتباط بین تهران پایتخت ایران و استان آذربایجان قطع گردید و مسافرینی که بصفحه آذربایجان مسافرت مینمودند از طرف حکومت جدید آذربایجان جلوگیری میگردد . خصوصاً پیارسی زبان نهایت بد رفتاری و جلا گیری از مسافرت میشد و از شهر قزوین بآن طرف مأمورینی گماشته شده بود که از هر گونه عبور مسافر ممانعت مینمودند .

تقریباً دولت و ملت از چگونگی اوضاع آذربایجان بی اطلاع ماند و بهیچوسیله نمیتوانستند خبر صحیح بگیرد معلوم است این وضعیت چه تأثرات فوق العاده به احساسات افراد ایرانی وطن پرست و علاقمند به استقلال ایران وارد مینمود و کاملاً بر فرد ایرانی روشن بود که این صداهای شوم از حلقوم آذربایجانی های وطن پرست نیست و از اشخاصی است که چندان علاقه مند و پابند بعظمت و استقلال و قدرت ایران نیستند و خارجیانی هستند که نام ایرانیت بخود داده و به صفحه آذربایجان وارد شده اند .

و عین تلگرافی که فرقه دموکرات تبریز در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۲۴ بعنوان کنگره ملی که پیشه وری که از نمایندگان شهرستانهای تبریز و بخشهای آذربایجان در تاریخ ۲۹ و ۳۰ آبان ۱۳۲۴ تشکیل داده بود که در چهارمین جلسه خود باتفاق آراء تصمیم گرفتند با اعلامیه زیر بحکومت مرکزی ایران و دول معظم دموکراسی جهان (امریکا و انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی و فرانسه و چین) مخابره نمودند که از طرف آن دول بهیچوجه طرف توجه قرار نگرفت در زیر درج میشود .

۱ - مردم آذربایجان در اثر علل و حوادث بی شمار که ذکر آن از گنجایش این اعلامیه خارج است دارای ملیت زبان و آداب و رسوم و خصوصیتی است که باو حق میدهد مانند تمام ملل عالم با مراعات استقلال و تمامیت ایران طبق منشور آتلاتیک در تعیین سرنوشت خود آزاد و مختار باشد .

۲ - نظر بعلاقه و روابط فرهنگی اقتصادی سیاسی که ملت آذربایجان با مردمان سایر ایالات و ولایات ایران دارد و نظریه فداکاریهای بیشماری که آذربایجانیان در تأسیس و ایجاد ایران کنونی بخرج داده اند در واقع مؤسس آن بوده اند بنابراین برای حفظ استقلال و تمامیت آن بهیچوجه حاضر نیستند تقاضاهای مشروع خود را روی اساس تجزیه آن قرارداد بمرزهای آن خلل وارد سازند .

۳ - ملت آذربایجان باتمام قوای خود خواهان رژیم دموکراسی است که در ایران بشکل مشروطیت و حکومت ملی میباشد .

۴ - ملت آذربایجان مانند ساکنین تمام نقاط ایران در اداره امور اجتماعی و حکومت مرکزی بافرستادن نمایندگان خود بمجلس شورای ملی و ادای مالیات عادلانه شرکت خواهد نمود .

۵ - ملت آذربایجان رسماً و علناً اعلام میدارد که مانند سایر دول زنده عالم حق دارد برای اداره امور ملی و داخلی خود با مراعات استقلال و تمامیت ایران حکومت ملی محلی تشکیل بدهد و این حکومت بتواند با مراعات استقلال و تمامیت کشور ایران آذربایجان را طبق اصول دموکراسی و حاکمیت ملی اداره نماید .

۶ - ملت آذربایجان در راه آزادی و دموکراسی زحمات فراوان کشیده و

قربانی‌های بی‌شمار داده است بنابراین میخواهد حکومت خود مختار او روی اساس دموکراسی حقیقی استوار شود از این جهت طبق نظامنامه داخلی که بتصدیق کنگره ملی رسیده است مجلس ملی و داخلی خود را انتخاب مینماید و نیز لازم میدانند که حکومت ملی داخلی آذربایجان از میان نمایندگان مجلس ملی انتخاب شود و در مقابل آن مسئول باشد.

۷ - ملت آذربایجان مخصوصاً بزبان ملی و مادری علاقه دارد و تحمیل زبان دیگر او را تا بحال از کاروان تمدن و ترقی باز داشته و جلو فرهنگ ملی او را مسدود نموده است.

برای جلوگیری از این تحمیل ناروا و برای تأمین وسائل ترقی آذربایجان کنگره ملی به هیئت ملی دستور داده است هر چه زودتر زبان آذربایجانی را در دوائر دولتی مرسوم و تدریس آن را در تمام مدارس اعم از ملی و دولتی عملی نماید ۸ - کنگره ملی که با امضاء و شرکت یکصد و پنجاه هزار نفر و با نمایندگی

هفتصد نفر از نقاط مختلف آذربایجان تشکیل یافته طبق اراده ملت آذربایجان خود را مجلس مؤسسان نامیده برای اداره امور داخله آذربایجان هیئتی عبارت از سی و دو نفر انتخاب و به آنها اختیار داده است که برای عملی کردن منظور ملی تدابیر لازمه را اتخاذ و با مقامات صلاحیت دار داخل مذاکره شوند و ضمناً انتخابات مجلس ملی آذربایجان و مجلس شورای ملی را عملی سازند در خاتمه کنگره نظر اولیای دولت ایران و دول بزرگ دموکرات جهان را بمراتب فوق جلب نموده و اظهار میدارد که برای اجرای منظور فوق فقط از راه تبلیغات و تشکیلات اقدام نموده حاضر نیست بهیچ وجه به نزاع و برادر کشی اجازه بدهد ولی اگر دولت مرکزی نخواهد حق مشروع او را با زور اسلحه و قهر و غلبه از بین ببرد ناچار بهر قیمتی باشد از حقوق خود مدافعه خواهد کرد و تا آخرین نفر در راه تحصیل مختاریت ملی خود مبارزه خواهد نمود.

مجلس مؤسسان بهیئت ملی اختیار داده است که برای تأمین مختاریت آذربایجان با مقامات صلاحیت دار داخل مذاکره شده قضیه را از راه صلح و مسالمت حل نماید

ولی هیئت ملی بهیچوجه حق ندارد از حق مختاریت محلی و حکومت ملی صرف نظر کند و یابر علیه تمامیت و استقلال ایران اقدام نماید آرزو مندیم تمام دنیای دموکراسی بدانند که در دنیا ملتی وجود دارد که حاضر شده است با تمام توانائی از خود مدافعه کرده و در گوشه آسیا علم آزادی و دموکراسی حقیقی را برافراشته میخواهد با نیروی ملی خود آزادی خویش را تأمین نماید و نیز انتظار داریم مقامات صلاحیت دار کشور ایران و دول بزرگ دموکراسی جهان در عملی کردن منظور ملی ما از مساعدت نوع پرورانه خود که پایه آن روی منشور اتلانتیک گذاشته شده است مضایقه نفرمایند.

با احترامات فائمه هیئت رئیسه کنگره ملی مجلس مؤسسان ملی آذربایجان پیشه‌وری - رفیعی - دکتر جاوید - قیامی - شبستری - جودت - مکرّم ترابی - بی‌ریا ضیائی - حاج مصطفی داجوی - سیدموسی - حاج عظیم خادم ملی - شیخ موسی کیوانی و ثوق دیلمانی

تسلیم قوای نظامی پادگان تبریز

بطوریکه در پیش گشتیم از هر طرف بقوای ژاندارمری ایران در صفحه آذربایجان حمله واقع میشد و در واقعه مهم که (در عجب شروتلی کندی) بوقوع پیوست که قوای ژاندارمری پادگان آن نقطه را اغفال و غفلتاً حمله و پس از خلع سلاح و توقیف افسران عدّه از نفرات آنها را اعدام نمودند لذا بر حسب تقاضای فرماندهی ارتش پادگان آذربایجان قوای ژاندارمری و شهربانی هم تحت اختیار و فرمان او قرار گرفت و از ستاد ارتش به فرمانده پادگان آذربایجان دستورات لازم صادر گردید که در انتظامات آن صفحه کاملاً مراقب و از هر گونه عملیات دموکراتهای آذربایجان جلوگیری نماید و مخصوصاً دستور داده شد خود فرمانده و کلیه افسران در سر باز خانه مقیم و ارتباط خود را با دوائر دولتی مرکز (تهران) حفظ نمایند و برای مخاطره وقوع محاصره خوار بار مایحتاج لازم در سر باز خانه تهیه نمایند بالاخره اوضاع

آذربایجان روز بروز وخیم تر گردید و ارتباط تلگرافی با مرکز قطع و فقط بوسیله بی سیم مخابره میگردد دولت ایران آقای بیات را بسمت استانداری منصوب و برای مذاکرات حضوری با رؤسای متجاسرین بوسیله یک طیاره روسی اعزام و در اینموقع فرماندهی آذربایجان اوضاع انتخابات محلی تبریز را بمرکز اطلاع داد و از مرکز دستور جلوگیری از هر گونه عملیات آنها صادر گردید.

مع الوصف فرمانده لشکر قادر به جلوگیری نشده و از ستاد ارتش مجدداً دستور ذیل صادر گردید (بطوریکه کراراً دستور داده شد مقدرات میهن عزیز بستگی بایسن دارد با تمام قوای آذربایجان متجاسرین را سرکوبی کنید و نگذارید کوچکترین موفقیتی نصیب ماجراجویان شود) در قبال این مدت اخبار دیگری از سقوط سه محل عمده آذربایجان (سراب و آذر شهر و مرند) بمرکز رسید و فرمانده لشکر تقاضای اعزام هیئتی را برای چگونگی اوضاع آذربایجان نمود در صورتیکه در آنموقع بهیچ وجه اعزام هیئت برای دولت میسر نبود بفرماندهی لشکر دستور صادر گردید که خود را تحت اختیار و دستور استاندار قرار دهد اما وضعیت ارتش آذربایجان وخیم تر گردید فرمانده لشکر حالت محاصره را از طرف ملیون دموکرات بمرکز گزارش داد با آنکه قبل از تسلیم شدن در مقابل متجاسرین با افراد افسران مشاوره بعمل آورد همگی بالاتفاق مقاومت خود را ابراز داشتند مع الوصف پس از ملاقات با پیشه وری رئیس دموکرات از تهران تقاضا نمود اجازه داده شود با پیشه وری و رؤسای احزاب وارد مذاکره و لشکر را باختیار آنها گذارد جداً این تقاضا از طرف دولت رد شد و عصر روز پنجشنبه بیست و دوم آذرماه ۱۳۲۴ استاندار با طیاره بتهران بازگشت نمود و شهر بانی و ژاندارمری خود را تسلیم رؤسای دموکرات تبریز نمودند و اسلحه را زمین گذاردند و ساعت ۷ عصر فرمانده لشکر بابی سیم مطالب زیر را به ستاد ارتش مخابره نمود (که هیچگونه مقاومتی از طرف لشکر میسر نبوده و جز موافقت با آنها هیچ اقدامی مفید نخواهد بود) ضمناً تذکر داد که از طرف پیشه وری رئیس انقلابیون تسلیم آنها تقاضا شده است در اینموقع از ستاد ارتش دستور حرکت بطرف کردستان صادر نمود فرمانده لشکر باز امتناع ورزید و خود را در مخطور معرفی نمود مجدداً از ستاد ارتش

دستور انهدام کلیه اسلحه باو میشود این دستور هم اجرا نگشت فرمانده لشکر در ساعت ۸ بعد از ظهر تسلیم گردید بدین ترتیب ارتش پادگان ۳ مقیم تبریز تسلیم و کلیه اسلحه بدست رؤسای دموکرات افتاد سپس فرمانده لشکر با عده ای از افسران بوسیله طیاره که پیشه وری معین نموده بود طرف مرکز (تهران) حرکت نمودند لید ورود فرمانده لشکر برای تحقیقات و بازرسی توقیف گردید و تحت قضاوت دادگاه قرار گرفت این بود خلاصه از چگونگی پیش آمد اوضاع ارتش آذربایجان شرقی که شرح داده شد

پادگان آذربایجان غربی و مراغه و غیره

پادگانهای آذربایجان غربی (رضائیه) و مراغه و غیره پس از مقاومت چند روزی هم تسلیم ماجراجویان میگرددند

باری- بطوریکه گفتیم وخامت اوضاع آذربایجان غربی و شرقی و صفحات دیگر شمال ایران و اتکاء و اطمینان ماجراجویان که با توقف واحد های ارتش روسیه شوروی دست دولت از هر گونه عملی کوتاه است. و ممانعت دولت شوروی روسیه حرکت واحدهای نظامی ایران را برای استقرار نظم و اعاده امنیت بصورت نامطلوبی دچار گردید و بحران سیاسی روز بروز شدت یافت چه در مجلس شورای ملی و چه در اذهان عموم انقلاب فکر و نگرانی تولید و غالب عقیده داشتند که دولت بایستی از کارکناره گیری نماید و دولت جدیدی روی کار آید که بتواند هم روابط سیاسی را با دولت شوروی روسیه حل و تصفیه و روشن نماید و هم صفحات شمال را از هر گونه دخالت و تجاوز متجاسرین پاک نماید و هر روز نمایندگان قراکسیون هی مجلس شورای ملی و مخبرین جراید از تصمیمات نخست وزیر ایران و طرز فکر و عملیات او جداً استفسار مینمودند ولی نخست وزیر آقای ابراهیم حکیم الملک طرز فکر و مشی عمل خرد را از افکار عمومی بکلی پوشیده میداشت و محرمانه مشغول عمل و اجرای نیات خود بود و همین طور افکار جهانیان متوجه ایران بود و انتظار داشتند به بینند چه عملی را در مقابل این قضایا

واوضاع حیاتی اتخاذ خواهد نمود که يك مرتبه صدای شکایت ایران از عملیات و دخالت دولت شوروی روسیه باوضاع داخلی ایران توسط سفیر کبیر ایران (آقای سید حسن تقی زاده) که بزبان انگلیسی در جامعه ملل ایرادنمود باعزام هیئتی از رجال ایران در نشست اول سازمان امنیت ملل جهان که در لندن تشکیل یافت شنیده شد که عین جریان عمل و مذاکرات نمایندگان ملل جهانی بطور اختصار در زیر نوشته میشود

حسن تقی زاده کیست؟ صفحه (۷۰) - یکی از رجال با قدر و منزلتی است که دست طبیعت و لطف خداوندی در این دوره تاریخ به ملت ایران عطا فرموده که این شخص عالیقدر با تحصیلات عالی در تمام زندگانی در راه خدمت به وطن از هیچگونه فداکاری و خودگذشتگی خود و بستگانش فرو گذار ننموده اند که در اولین قدم تحولات و انقلاب ایران برای تحصیل آزادی و بر انداختن سلطنت محمد علی شاه قاجار که شرح آن گذشت رکن اعظم شمرده میشود - اینک شنیده میشود یکمرتبه دیگر صدای او در راه خدمت بمیهن در عمارت (چرچ هوس لندن) بلند گشته و بوسیله رادیو فضای ایران و قلوب ایرانیان را امید می بخشد. و مقدرات سایر ملل جهانی خصوصاً دولت های ضعیف را در مقابل دول قوی معلوم میدارد - این است صدای وزین و روح بخش او: توجه فرمائید؟

نامه آقای تقی زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران با آقای « جب » دبیر کل سازمان ملل متفق - هیئت نمایندگی ایران در نخستین مجمع عمومی ملل متفق مورخه ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶

جناب آقای (کلادوین جب) دبیر کل موقتی سازمان ملل متفق

در نتیجه دخالت دولت اتحاد جماهیر شوروی بوسیله مأمورین و قوای مسلحش در امور داخلی ایران وضعیتی ایجاد شده که ممکن است باعث اختلاف بین المللی شود.

دولت ایران بر طبق ماده ۳۳ منشور ملل متفق چندین بار سعی نمود با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره نماید ولی نتیجه ای نداشت.

در نتیجه هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متفق مفتخر است بنام

دولت ایران بر طبق بند (۱) ماده ۳۵ منشور ملل متفق تقاضا نماید که توجه شورای امنیت را باین موضوع جلب فرمایند تا شورای مزبور موضوع را بررسی و راه تصفیه خاصی را توصیه نماید.

هیئت نمایندگی ایران حاضر است در شورای امنیت حضور بهم رسانده و جریان کامل وقایعی را که بوضعیت کنونی منتهی گردیده در دسترس گذاشته و متن پیمانی را که در این مورد میان طرفین حکمفرماست تقدیم کند - باتقدیم احترامات.

امضاء سید حسن تقی زاده - رئیس هیئت نمایندگی ایران

پاسخ آقای جب

سازمان ملل متفق

مورخه ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶

جناب آقای سید حسن تقی زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متفق مفتخراً وصول نامه شما را در تاریخ امروز اعلام میدارد يك نسخه از این نامه بلافاصله برای اعضای شورای امنیت فرستاده شد

باتقدیم احترامات فائقه - امضاء کلادوین جب - منشی اجرائیه

نامه رئیس هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی ریاست شورای امنیت

هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی - ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶

آقای رئیس

هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی بنمایندگی از طرف دولت شوروی لازم میدانند در خصوص دادخواست هیئت نمایندگی ایران بشورای امنیت مطالب زیر را اعلام بدارد: ۱- اظهارات هیئت نمایندگی ایران دائر بدخالت اتحاد جماهیر شوروی بوسیله مأمورین و قوای مسلحش در امور داخلی ایران برخلاف حقیقت بوده و اساس ندارد. در این مورد هیئت نمایندگی ایران یادداشتی را که دولت متبوعه اش در نوامبر سال ۱۹۴۵ بدولت شوروی داده تکرار میکند.

سفارت شوروی در ایران این یادداشت را صریحاً در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر خود رد نمود و مخصوصاً شایان توجه است که دولت ایران در پاسخ مورخه

یکم دسامبر ۱۹۴۵ خودنه تنها موفق بتضعیف نکات اشعار شده در یادداشت ۲۶ نوامبر شوروی نگر دید بلکه (همانطوریکه پاسخ سفارت شوروی تأیید میکند که دخالت مأمورین شوروی در امور داخلی نواحی شمال ایران مطابق باحقیقت نیست) رضایت خود را اظهار میدارد بعلاوه در همین یادداشت وزارت امور خارجه ایران از این که مأمورین شوروی بقراریکه گفته شد کاملاً پیمان سه گانه واعلامیه سه دولت بزرگ متفق ایران منتشر در تهران را احترام میگذازند ابراز خرسندی مینمایند. قضایای مذکور در فوق نادرستی و بی اساسی اظهارات هیئت نمایندگی ایران را در خصوص دخالت اتحاد جماهیر شوروی در امور داخلی ایران بطور قطع و یقین ثابت میکند.

۲ - اظهارات هیئت نمایندگی ایران در خصوص اینکه دولت ایران در فکر آغاز مذاکره راجع بمسئله بادولت شوروی بوده و هرگز توفیق نیافت همچنان مخالف باحقیقت است. نکات مزبور اظهارات هیئت نمایندگی ایران را رد میکند زیرا دولت ایران نه فقط در فکر مذاکره بود بلکه همچنانکه از یادداشت اول دسامبر فوق الاشعار نتیجه گرفته میشود بادولت شوروی مذاکره کرده است.

۳ - هیئت نمایندگی شوروی لازم میداند خاطر نشان کند که دولت ایران میخواهد از حضور قوای بیگانه در ایران نتیجه بگیرد که بحاکمیت ایران تخطی شده و ادعا کند که حضور قوای بیگانه در ایران موجب حوادثی است که در آذربایجان ایران رخ داده است.

در حقیقت حضور سربازان شوروی در خاک ایران کاملاً قانونی است و نتیجه حقی است که دولت شوروی در اثر پیمان میان این دولت ودولت ایران مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و پیمان ایران وانگلیس وشوروی مورخه سال ۱۹۴۲ یافته است.

حوادث آذربایجان ایران همچنانکه گزارشهای غیر قابل انکاری که رسیده نشان میدهد ارتباطی باحضور قوای شوروی در این ناحیه ندارد و این حوادث منحصر آجنبه ایرانی داشته و داخلی است.

بطوریکه میدانند حوادثی که در شمال ایران جریان دارد نشانه آرمانهای سکنه این نواحی بطرف یک حکومت خود مختاری ملی تحت لوای دولت ایران بوده

واجرای آرزوهای سکنه محلی در يك کشور دموکراتیک چیز فوق العاده ای نیست از طرف دیگر هیئت نمایندگی ناچار است توجه شوراراباین موضوع جلب کند که تبلیغات ضد شوروی در ایران رو بتوسعه است و بعید است که دولت ایران بتواند از توسعه این تبلیغات بکاهد. این تبلیغات بهیچوجه باتبلیغات فاشیستی که در زمان رضا شاه بر علیه اتحاد جماهیر شوروی میشد فرقی ندارد.

فعالیت ضد دموکراسی واقدامات عناصر ارتجاعی ایران در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی که بوسیله بعضی محافل متنفذ زمامداران ایران وهمچنین بوسیله شهر بانی پشتیبانی میشود برای آذربایجان و باکو مخاطرات عملیات خصمانه نظم و غافلگیری وغیره را در بردارد و این وضعیتی است که قابل تحمل نمیشد در هر حال دولت شوروی معتقد است این قبیل مسائل که مربوط بمسائل فیما بین دو کشور همسایه بوده و در این مورد مربوط باتحاد جماهیر شوروی و ایران میباشد ممکن است و بایستی بامذکرات دوجانبی میان دولت شوروی ودولت ایران حل شود. دولت شوروی از این طریق حل اختلافات میان همسایه ها امتناعی نداشته و ندارد.

۵ - باتوجه بمطالب مذکوره ونظر باینکه شرایط پیش بینی شده در مواد ۳۴ و ۳۵ منشور ملل متفق در این مورد بخصوص اجرا شده هیئت نمایندگی شوروی عقیده دارد که دادخواست تقدیمی هیئت نمایندگی ایران بشورای امنیت بی اساس بوده و با بررسی آن در شورای مذکور جداً مخالفت دارد.

امضاء ا. ویشینسکی رئیس هیئت نمایندگی دولت اتحاد جماهیر شوروی

جلسه دوم شورای امنیت ۲۵ ژانویه ۱۹۴۶ (۵ بهمن ۱۳۲۴)

جریان مشروح جلسات شورای امنیت هنگام طرح قضیه ایران متن یادداشتها ونظقاتیکه در باره مسئله ایران در شورای امنیت رد و بدل و ایراد شده

آقای بوین - بنده میخواهم بدانم که فعلاً چه تصمیمی گرفته ایم.

رئیس - الان این مسئله مطرح بود که آیا دادخواست هیئت نمایندگی ایران در دستور قرار بگیرد یا خیر و من پرسیدم آیا کسی توضیحاتی در این خصوص دارد که تقدیم کند و پس از یک مکث چون کسی تقاضای صحبت نکرد بنده اظهار داشتم که شورا تصمیم گرفت مسئله در دستور قرار گیرد.

آنوقت نماینده اتحاد جماهیر شوروی از اینجانب پرسید که آیا هیئت نمایندگی شوروی در موقعیکه مسئله در شورای امنیت طرح میشود حق دارد نظریات خود را گفته و تصمیمی را که مفید میدانند پیشنهاد کند.

من جواب مثبت دادم و اکنون تأیید میکنم که هیئت نمایندگی شوروی میتواند نظریات خود را تقدیم داشته و بهترین وجهی بنفع خود هر طور که تشخیص میدهد رفتار کند. این بود وضع مسئله، آقای بوین.

آقای استه تینیوس - بنده تصور میکنم اگر تصمیم بگیریم ۳ مسئله ای که به آن اشاره فرمودید آیا باید در دستور جلسه آینده شورای امنیت قرار گیرد، وضعیت بهتر روشن شود.

هیئت نمایندگی امریکا معتقد است که هر عضو ملل متفق که شکایتی دارد باید حق داشته باشد آنرا در برابر میز شورا طرح کند.

آقای رئیس - نماینده امریکا پیشنهاد میکند سه مسئله ای که ذکر شد یعنی مسئله ای که هیئت نمایندگی ایران بمیان آورده و مسئله ای که هیئت نمایندگی شوروی تقدیم کرده و مسئله ای که بوسیله هیئت نمایندگی او کراین طرح شده در دستور جلسه آینده شورای امنیت بمنظور بررسی و بحث قرار گیرد.

آقای استه تینیوس - من این پیشنهاد را میکنم.

آقای رئیس - نماینده مصر

آقای بدوی پاشا - ماده ۳۱ منشور مقرر میدارد:

« هر عضو سازمان که عضو شورای امنیت نمیشد میتواند در مذاکره مسائل مطرحه در شورای امنیت هر موقعیکه بنظر شورای مزبور آن مسائل با منافع آن عضو تماس خاص دارد بدون حق رأی شرکت کند. »

و از اینقرار وقتی مسئله ای مستقیماً از طرف یکی از اعضاء ملل متفق مطرح میشود بطریق اولی شامل همان مقررات خواهد بود و در اینجا حق این عضو برای شرکت در شورای امنیت بمنظور جواب گوئی خیلی عادلانه تر از وضعی است که در ماده ۳۱ پیش بینی شده.

رئیس - این نکته ای بود که خود من میخواستم طرح کنم. آقایان بخاطر دارند که من از نماینده امریکا تقاضا کردم که اینموضوع ضمن تصمیم منظور شود و بعداً راجع بآن تصمیم خواهیم گرفت.

اکنون میخواهم از شورا پرسم آیا با قبول پیشنهاد نماینده امریکا یعنی منظور داشتن سه مسئله مورد تذکر در دستور شورای امنیت موافقت دارند.

آقای وان کلفنس (نماینده هلند) - نماینده انگلستان الان اظهار داشت که مسئله سوم یعنی مسئله ای که مربوط بحضور نیروی انگلیسی و ژاپونی در جاوه می باشد مخصوصاً مورد توجه هلند میباشد. هیئت نمایندگی هلند هیچگونه اعتراضی ندارد که دادخواست مزبور بشکلی که فعلاً نوشته شده در دستور جلسه آینده قرار گیرد.

آقای رئیس - نماینده اتحاد جماهیر شوروی

آقای ویشینسکی - من میخواهم هر گونه سوء تفاهمی نسبت بطرز طرح مسئله را مرتفع نمایم. بدون شك هر عضو ملل متفق حق دارد تقاضا کند که شورای امنیت بعراض او توجه کند و من هیچگونه اعتراضی به این موضوع ندارم فقط میخواستم بعرض شورای امنیت برسانم که شورای امنیت فقط بصرف طرح هر شکایتی موظف نیست رسیدگی بعرضحالهای تقدیمی را قبول و یارد کند.

رئیس - تصور میکنم اکنون میتوانم بگویم که شورای امنیت با قراردادن سه مسئله مورد بحث در دستور جلسه آینده کاملاً موافقت دارد آیا هیچکدام از آقایان نظریاتی راجع به اینموضوع دارد؟

آقای بدوی پاشا (نماینده مصر) بنده عقیده دارم که اینموضوع باید قبول شود، من آنرا پیشنهاد میکنم.

آقای استه تینوس - چه را پیشنهاد میکنید ؟
آقای بدوی پاشا پیشنهاد میکنم که هیئت های نمایندگی که شکایتی تقدیم داشته اند برای حضور در جلسه ای که شکایات آنها در شورای امنیت مطرح است دعوت شوند .

رئیس - هدف این پیشنهاد فعلا ایران و شاید غیر مستقیم یونان باشد سایر کشورهای ذینفع فعلا در شورای امنیت حضور دارند .

آقای بوین با آنکه یونان هنوز شکایتی تسلیم ننموده ولی چون بمسئله خود علاقمند است باید برای ادای توضیحات حاضر شود .

رئیس - از اینتزار تصور میکنم که پیشنهاد نماینده مصر مورد قبول شورای امنیت واقع شد ، آیا مخالفتی نیست ؟ قبول شد ؟

آقای بوین - بدیهی است که یونان هم دعوت خواهد شد ؟
رئیس - بلی ، آقای استه تینوس پیشنهادی نمود که شامل کلیه نکات

مسئله میشود .
آقای بوین - خیلی متشکرم .

رئیس - اکنون خواهش میکنم پیشنهادی راجع بتاریخ و ساعت جلسه آینده شورا بفرمائید .

آقای بوین - بنده میپرسم آیا مسلماً این مسائل موقعی که در دستور قرار گرفت بحث و بررسی میشوند ؟

رئیس - شورای امنیت باید تصمیم بگیرد که آیا ببحث و بررسی این مسائل خواهد پرداخت و یا اقدام دیگری خواهد کرد .

آقای بوین - من معتقدم که هم اکنون نسبت بمسئله زیر تصمیم بگیریم :

هنگامیکه بحرفهای طرفین گوش دادیم آیا باید مسئله را عمیقاً بررسی و بحث کرد یا تصمیم دیگری که مناسب تشخیص میدهم اتخاذ نمائیم .

ما نباید پس از اینکه مسئله ای طرح شد در مقابل این وضعیت قرار بگیریم که کسی بیاید و بگوید : « ما نمی توانیم راجع به این مسئله بحث کنیم » ما باید در

بررسی این مسائل آزاد باشیم و براه حلی برسیم باید به اظهارات کلیه ملل ذینفع گوش داده شود .

رئیس - در جواب آقای نماینده انگلستان می توانم عرض کنم که شورای امنیت در صورتی که مایل باشد اختیار بررسی مسئله و یا اتخاذ هر تصمیم دیگری را دارد

ولی طرز اجرا مربوط بنوع راه حلی است که شورا انتخاب کند فقط شورای امنیت میتواند تعیین کند مسئله ای را به چه طریق بررسی خواهد کرد .

هیئت نمایندگی امریکا پیشنهاد کرده که شورای امنیت روز دوشنبه و چهارشنبه سه ساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل دهد .

با این پیشنهاد مخالفتی نیست ؟
طبق پیشنهاد تصمیم گرفته شد .

نامه مورخه ۲۶ ژانویه هیئت نمایندگی ایران

پیش از اینکه جریان مشروح سومین جلسه شورای امنیت را از نظر خوانندگان خود بگذرانیم لازم است ترجمه کامل متن نامه ای را که هیئت نمایندگی ایران در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۴۶ در جواب نامه مورخه ۲۴ ژانویه هیئت نمایندگی شوروی بشورای امنیت تقدیم داشته باطلاع خوانندگان عزیز برسد اینک ترجمه نامه مزبور :

هیئت نمایندگی ایران

مورخه ۲۶ ژانویه ۱۹۴۶

آقای رئیس شورای امنیت

هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متفق از نامه ای که هیئت نمایندگی شوروی در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ بشورای امنیت تقدیم داشت اتخاذ سند نموده و مایل است توجه شورای امنیت را بنکات زیر معضوف دارد :

۱) مداخله ممتد مقامات نظامی و کشوری شوروی در امور داخلی ایران ممکن است کاملاً اثبات شود شرح حوادثی که این مداخله را نشان دهد و شامل دلائل لازم باشد بشورای امنیت تقدیم خواهد شد .

در حقیقت دولت ایران چندین مورد این قبیل مداخلات را بدولت شوروی ضمن یادداشت‌های متعددی اعلام داشته و دولت شوروی یا کاملاً از آنها اظهار بی‌اطلاعی نموده و یا اینکه به آنها ترتیب اثری نداده است.

(۲) اگر راست باشد که دولت شوروی در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ خود و برخلاف حقیقت واقع، اظهارات مبنی بر مداخله را که در یادداشت مورخه ۱۷ نوامبر دولت ایران بآن اشاره شده تکذیب کرده ولی ناگفته نمی‌ماند که دولت شوروی در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ تصدیق میکند که عبور نیروی اعزامی ایران را که مأموریت قلع و قمع شورش آذربایجان را داشتند بعلم کامل غیرموجهی اجازه نداده است زیرا بعقیده دولت شوروی ورود قوای ایران در نقطه‌ای از کشور خودشان موجب اختلافات و خونریزی خواهد شد و دولت شوروی در صورت بروز اختلافات ناچار خواهد شد بمنظور حفظ امنیت در نواحی که نیروهای مسلحش مستقرند بر تعداد نیروهای خود بیفزاید:

در هر حال بعدها دولت شوروی ضمن یادداشتی که در ۲۹ نوامبر خطاب بدولت امریکا صادر کرده با اظهار این مطلب که این مسئله «موضوع عملی نمودن آرمان‌هایی برای تأمین حقوق دموکراسی ملت آذربایجان ایران شمالی است که طالب خودمختاری ملی تحت لوای دولت ایران هستند می‌باشد سعی نمود عذر جدیدی برای اقدامات خود پیدا کند. این دلیل در بند ۳ نامه‌ای که هیئت نمایندگی شوروی بشورای امنیت نوشته مجدداً دیده میشود.

دلایلی که اتحاد جماهیر شوروی بآن استناد نموده و در بالا نقل گردید بقدری بی‌اساس است که هیئت نمایندگی ایران رد کردن آنها را بی‌فایده می‌داند شاید بد بنا شد که بهیئت نمایندگی یادآوری شود که مسیو «لیتونیف» متن سخنرانی معروفی که در ۶ فوریه سال ۱۹۴۳ بنام دولت شوروی در برابر کمیسیون عمومی کنفرانس خلع سلاح درژنو ایراد کرد برای تجاوز تعریف روشن و دقیقی نموده مسیو لیتونیف میگفت:

«هیچیک از منظورهای سیاسی سوق‌الجیشی و اقتصادی باضافه میل بپره برداری از منابع طبیعی یا تأمین مزایا و اعتباراتی از هر قبیل در خاک کشور دیگری، هیچ اشاره

و گنایه بمنظور بکار انداختن سرمایه عمده یا برای منافع خاص واقع در کشور معین و همین طور هیچ دلیل ناشی از موجود نبودن بعضی امتیازات مخصوص بخود دولت در مملکت معینی، نمیتواند تجاوزی را مجاز قلمداد کند»

نطق آقای تقی زاده در جلسه سوم شورای امنیت

آقای تقی زاده - مفتخرأ عرض حالی شامل نظریات دولت ایران در باره اختلافی که میان دولت ما و شوروی ایجاد شده، بشورای امنیت تقدیم میدارم. دولت ایران در اجرای ماده ۳۵ منشور ملل متفق طی یادداشتی بتاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ و خطاب با آقای جیب دبیر کل موقتی سازمان توجه شورای امنیت را جلب کرده است.

مقدمتاً این نکته را خاطر نشان میسازم که دولت ایران هم مثل سایر اعضای اعضای ملل متفق متأسف است که شورا در آغاز کار خود بامسئله ایران روبرو شده و باید اختلافی را که میان دو عضو از اعضایش ایجاد گردیده بررسی نماید.

دولت ایران بسهم خود از بروز این اختلاف باکشوری که نه فقط مدتهای مدید است که با او روابط حسنه دارد بلکه طبق عهدنامه اتحاد سه جانبه ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ با او متفق میباشد بسی متأسف است ایران برای پیروزی شوروی بوضع قابل ملاحظه‌ای کمک نموده و کلیه منابع خود را برای ادامه جنگ در اختیار متفقین گذاشته است. از راه ایران که در آنوقت تنها راه بلا مانع بشمار میرفت مقادیر زیادی مهمات جنگی بخاک شوروی فرستاده شده است.

راه آهن، جاده ها و کلیه وسایل ارتباط ایران برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته‌اند اگرچه در نتیجه اشکالاتی برای تدارکات سکنه ایجاد میگردد.

اجازه میخواهم که بشورای امنیت یادآوری کنم که متفقین بوسیله اعلامیه‌ای که در یکم دسامبر سال ۱۹۴۳ در تهران بامضای مستر چرچیل، ژنرال استالین و مستر روزولت رسیده کمک ایران را برای ادامه جنگ بر ضد دشمن مشترک تصدیق کرده‌اند.

ایران روابط سیاسی خود را با آلمان و ایتالیا در سپتامبر سال ۱۹۴۱ قطع کرده

و در نهم سپتامبر سال ۱۹۴۳ با آلمان و در اواخر فوریه سال ۱۹۴۵ به ژاپن اعلان جنگ داد. عرضحالی که تقدیم میکنم حوادثی را که باعث این اختلاف بسیار تأسف آمیز شده اند، نشان میدهد باقرات این عرضحال فهمیده میشود که دولت ایران ساعی بوده این اختلاف را بوسیله مذاکرات مستقیم و بر طبق ماده ۳۵ منشور ملل متفق حل کند بر طبق یادداشتی که ضمیمه عرضحال تقدیمی است ملاحظه میشود که دولت ایران طی یادداشتهای متعددی مداخلات مقامات شوروی را در امور داخلی ایران بدولت شوروی اعلام نموده و توجه او را باین نکته جلب کرده که مداخلات مزبور نقض استقلال و حاکمیت ایران بوده و از دولت شوروی تقاضا گردید که مسئله را مورد بررسی قرار داده و راه حلی برای آن بیابند.

دولت شوروی باین یادداشتها جواب نداد و یا نخواست که اعتراضات دولت ایران را قبول کند. بعلاوه نخست وزیر ایران در ماه دسامبر ۱۹۴۵ پیشنهاد کرد که برای جلب موافقت دولت شوروی باتفاق وزیر امور خارجه ایران بمسکو برود، به این پیشنهاد هم توجهی نشد.

بالاخره بامتناع و مخالفت دولت شوروی چه برای بررسی این مسائل و چه برای خود داری از مداخلات خود در امور داخلی ایران فقط این راه حل باقی می ماند که دولت ایران باستناد اینکه وضعیتی در ایران ایجاد شده که ممکن است منجر باختلافات بین المللی گردد مسئله را بیشگاه شورای امنیت تقدیم کند.

حوادث مفصلی که باعث ایجاد این وضعیت شده اند در عرضحال تشریح گردیده و ملاحظه خواهد شد که مقامات شوروی در چندین مرتبه برخلاف حقوق بین المللی و پیمان سه جانبه شوروی و انگلیس و ایران مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ و برخلاف اعلامیه سه دولت امریکا و انگلیس و شوروی در کنفرانس تهران مورخ دسامبر ۱۹۴۳ و برخلاف اصول مندرج در مقدمه منشور ملل متفق در امور داخلی ایران مداخله کرده اند.

با آنکه پیمان سه جانبه مقرر میدارد که حضور سر بازان متفقین در خاک ایران اشغال نظامی نیست و باید در حد اقل امکان اداره و امنیت ایران و همچنین زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد سکنه و اجرای قوانین و نظامات ایران مختل نشود، در

ناحیه ای که سر بازان شوروی مستقرند اینطور نبوده است.

در آذربایجان از این سیاست بقصدی انحراف حاصل شده که دولت ایران نتوانسته هر طوری باشد اختیارات خود را اجرا کند. نیروهای تأمینیه ایران نتوانسته وظایف خود را انجام داده و بینظمی را بر طرف سازند.

از طرف دیگر مقامات شوروی با ایجاد سد هایی در مرز های منطقه ای که «منطقه شوروی» نامیده شده و از آنها جز با اجازه مقامات شوروی نه اشخاص و نه کالا حق عبور نداشت زندگانی اقتصادی کشور را سخت مختل ساختند.

هیچ نیروی مسلح ایرانی نتوانسته از این حدود عبور کند، مقامات شوروی مانع شده اند که مقامات ایرانی قوانین و نظامات ایرانی را در این نواحی اجرا کنند. در بعضی از حالات آنها بر طبق تصمیمات خود رفتار کرده و در حالات دیگر مانع میشدند که مقامات محلی قوانین ایرانی را اجرا نمایند.

دولت ایران هنگام جنگ تا اندازه ای این نقض پیمانها و حقوق بین المللی را صرف نظر و اغماض مینمود معذالك معتقد است که چون جنگ پایان یافته باید باین تجاوزات بر علیه استقلال و حاکمیت ایران خاتمه داده شود.

از موقع پایان جنگ بعضی از عناصر بی انضباط آذربایجان ساعی شده اند که موجبات بی نظمی و اغتشاشات را فراهم سازند.

اگر دولت ایران نتوانسته بود نیروی تأمینیه بنقاط مغشوش گسیل دارد برقراری نظم برایش کار آسانی میبود.

مقامات شوروی مانع دخول این نیروها باین مناطق شده اند.

بعقیده دولت ایران این عمل مداخله واضحی در امور داخلی ایران میباشد.

طبق عرضحال تقدیمی ملاحظه میشود که این عمل نمونه ای از چندین عمل مداخله می باشد.

نتیجه این وضعیت آنست که نواحی کاملی از کشور دیگر تحت کنترول دولت

مرکزی نیست زیرا نمیتواند باین نواحی نیرو و مأمورین خود را گسیل دارد.

لهذا اعمالی از این قبیل از طرف مقامات شوروی نقض مواد پیمان سه گانه می

باشد و در نتیجه دولت ایران با اصرار تقاضا دارد شورای امنیت مراعات کامل مقررات این پیمان را توصیه نماید باین معنی که تا زمان تخلیه خاک ایران از نیرو های شوروی مقامات شوروی اقدامی نکنند که باین پیمان یا با اعلامیه تهران منافات داشته باشد و سر بازان و مأمورین ایرانی بتوانند وظایف عادی خود را انجام دهند و اختیارات دولت مرکزی موضوع هیچ مداخله ای از طرف مأمورین و سر بازان نیروی شوروی در ایران واقع نشود و همچنین دولت ایران تقاضا دارد شورای امنیت توصیه کند که مقامات شوروی از هر گونه پشتیبانی روحی و مادی که بمتجاسرین آذربایجان و سایر عناصر ماجراجو که در نواحی دیگر هستند میشود خود داری کنند .

دو عضو از اعضای شورای امنیت - امریکا و بریتانیای کبیر - بخاطر دارند که دو دولت مزبور پس از اطلاع از منع حرکت نیروی تأمینیه ایران بصوب آذربایجان استعلامیه هایی در این خصوص نزد دولت شوروی فرستاده و اظهار داشتند دولت ایران کاملاً آزاد است که نیرو های مسلح خود را بتمام نقاط کشور بمنظور برقراری نظم اعزام دارد استعلامیه های دولت امریکا در یادداشت مندرج ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ که سفیر کبیر امریکا در مسکو بدولت شوروی تقدیم داشت مندرج است این یادداشت پس از اشاره به پیمان اتحاد و اعلامیه تهران مقرر میداشت که دولت ایران بر طبق تعهداتی که در تهران گرفته شده باید آزادی کامل داشته و هیچگونه مداخله نظامی یا کشوری انگلیس ، شوروی و امریکا باو تخمیل نشود ؛ دولت ایران باید در نقل مکان دادن نیرو های مسلح خود در تمامی خاک کشور مختار باشد بطوری که بتواند امنیت خویش را تأمین سازد. از طرف دیگر استعلامیه دولت انگلیس در یادداشت مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵ که سفیر کبیر انگلیس بمسیو مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی تقدیم نمود مندرج است ؛ این یادداشت هم اشاره با اعلامیه تهران میگرد و اشعار میداشت بنظر دولت متبوعه من کاملاً عاقلانه است که دولت ایران در خاک خود خواهان برقراری نظم باشد و برای این منظور باید بتواند نیرو های تأمینیه خود را در سراسر کشور نقل مکان دهد .

بعلاوه دولت انگلیس اظهار میداشت که دولت متبوعه من یقین دارد که دولت شوروی دستوراتی در این خصوص بنیرو های خود مهیم در ایران خواهد داد تا با اقداماتی

که دولت ایران برای اعمال حق حاکمیت و برقراری نظم در خاک خود اجرا میدارد لطمه وارد نسازند .

در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ دولت شوروی بیساده داشت مورخ ۲۴ نوامبر دولت امریکا پاسخ داد و اشعار داشت حوادثی که در ایران شمالی اتفاق افتاده قیام مسلحانه بر علیه دولت ایران نبوده بلکه این حوادث را عناصر ارتجاعی که با توسعه حقوق ملی ساکنین ایران شمالی مخالف بودند برانگیخته شده است . دولت شوروی در خصوص نیرو های تأمینیه ایران اشعار میداشت : دولت شوروی از حرکت نیرو های ایران که در نواحی شمالی ، ایران مستقر هستند ممانعتی ننموده ولی با اعزام دستجات جدید سر باز ایرانی باین نواحی مخالفت کرده باین دلیل که ورود آنها فقط موجب افزایش بی نظمی گردیده و دولت شوروی را مجبور میسازد که بمنظور برقراری نظم و تأمین امنیت پادگان های شوروی مهیم در نواحی شمالی سر بازان بیشتری بایران بیاورد چون دولت شوروی مایل با آوردن نیرو های جدیدی بایران نبود اعزام نیرو های ایرانی اضافی را مناسب تلقی ننمود .

از این یادداشت بخوبی مستفاد میشود که رفتار دولت شوروی با پیمان اتحاد و اعلامیه سه کشور متفق ایران منتشره در تهران مغایر است ؛ دولت ایران باید اهمیت و نوع آشوبهایی را که ممکن است در ایران بروز کند بسنجد زیرا دولت شوروی طبق پیمان ملتزم گردیده در امور داخلی ایران مداخله ننماید در نتیجه دولت شوروی با اظهار این مطلب که اعزام نیرو های ایرانی اضافی را بایران شمالی لازم نمیداند پیمان اتفاقی را که بموجب آن متعهد شده هیچگونه مداخله ای در امور داخلی ایران ننماید نقض میکند .

دولت ایران در مورد اعزام نیرو و بادولت شوروی داخل مذاکره مستقیم شده است دولت ایران ضمن یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر با اطلاع دولت شوروی رسانید که دستورات لازم داده شده تا استاندار آذربایجان و فرمانداران این استان پستهای خود را اشغال نمایند و بعلاوه اطلاع داده شد که اوامر لازم بمنظور اعزام نیرو و برای برقراری نظم صادر گردیده .

دولت ایران از دولت شوروی تقاضا نمود که بمقامات نظامی شوروی دستور دهند آزادی عمل ارتش و شهر بانی ایران را مختل نسازند؛ هم چنین دولت ایران اطلاع داد که اگر باین مسائل توجه فوری نشود وضعیت طوری خواهد شد که عواقب وخیم دربر خواهد داشت.

ضمناً اگر بعلمت اینکه ارتش نتواند آزادانه نقل مکان کند و حوادث اسف آوری رخ دهد، دولت ایران حق دارد مسئولیت آنرا متوجه مقامات نظامی شوروی بداند. پس از آنکه از حرکت نیروی ایران بوسیله نیروی شوروی در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ ممانعت بعمل آمد دولت ایران دریادداشت بترتیب در تاریخ ۲۲ و ۲۳ نوامبر بدولت شوروی فرستاد و تقاضا نمود دستورات تلگرافی بمقامات نظامی شوروی در ایران داده شود تا مانع حرکت نیروی ایران نگردند.

دولت شوروی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ پاسخ داد بطوریکه قبلاً اطلاع داده شده اگر دولت ایران نیروهای جدیدی بآذربایجان گسیل دارد نتیجه اش بی نظمی بوده و خونریزی بیشتری خواهد شد بنابراین نمی تواند اجازه دهد نیروهای تکمیلی باین ناحیه اعزام گردند.

دولت شوروی در بقیه یادداشت خود صراحتاً موارد متعدد دخالت در اقدامات دولت ایران را که دریادداشت مورخ ۱۷ نوامبر خود ذکر کرده بود تکذیب نموده.

اظهارات دولت شوروی دریادداشت های مورخ ۲۶ نوامبر عنوان دولت ایران و مورخ ۲۹ نوامبر عنوان دولت امریکا اکنون این جانب را ناچار می نماید که موارد دیگری از دخالت مقامات کشوری و نظامی شوروی را شرح دهم:

این موارد دخالت همانهایی هستند که بتفصیل در دادخواستی که امروز تقدیم نمودم مندرج است.

دولت ایران در تاریخ یکم دسامبر یادداشتی بدولت شوروی تسلیم نمود و در آن از اینکه دریادداشت شوروی اطمینان ضمنی داده شده بود که این حوادث تکرار نخواهند شد و از هر گونه دخالت شوروی در امور ایالات شمالی ایران خودداری خواهد گردید و نیروهای تأمینیه ایران مجاز خواهند بود آزادانه نقل مکان دهند اظهار

خوشوقتی کرد.

بعلاوه دولت ایران تقاضا نمود نتیجه اقدامات فوری که سفارت شوروی در خصوص تأمین آزادی عبور و مرور مقامات کشوری و نظامی ایران در ایالات شمالی بعمل میآورد باطلاع دولت ایران رسانیده شود.

دولت ایران اظهارات دایر بر این که «نبودن مأمورین ایرانی در استانهای شمالی مسئولیتی متوجه دولت شوروی نمیکند» را رد کرده زیرا حضور این مأمورین موقعی مشرئمر خواهد بود که نیروی تأمینیه هم در اختیار آنها باشد.

بطوریکه در نامه مورخ ۲۶ ژانویه عنوان شوروی امنیت متذکر گردیدم یادداشت مورخ یکم دسامبر نشان نمیدهد که موافقتی حاصل شده است بلکه برعکس تقاضای دولت ایران دایر بر صدور اجازه حرکت بطرف استانهای شمالی را تأیید و تکرار میگرد در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ دولت ایران یادداشتی بدولت های انگلیس و امریکا و شوروی تسلیم و ضمن آن تخلیه کامل و فوری خاک ایران را از نیروهای متفقین خواستار شد و در انتظار انجام این امر تقاضا نمود که نیروهای نظامی بیگانه مقیم ایران مانع آزادی رفت و آمد نیروهای تأمینیه ایران نشوند تا دولت ایران بتواند نظم و برقراری امنیت را در کشور تأمین نماید.

با این تفصیل تقاضای فعلی دولت ایران آن است که مقامات شوروی مداخله در امور داخلی ایران را متروک داشته و نیروهای نظامی و مأمورین دولت ایران بدون مانع بتوانند در نقاطی که نیروهای شوروی مقیم است آزادانه رفت و آمد نموده و وظائف خود را بلا مانع انجام دهند و مخصوصاً نیروهای تأمینیه اش بدون هیچگونه ممانعتی به آذربایجان یا هر نقطه دیگر ایران برای برقراری نظم و قانون بروند.

بعلاوه دولت ایران تقاضا دارد که دولت شوروی کلیه دستورات لازم را بمنظور بازگشت کامل نیروها و مأمورینش تا تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ از ایران صادر نماید.

اینجانب اطمینان دارد که شورای امنیت باروح عدالت و انصافی که در سازمان جدید جهانی حکمفرماست و برطبق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متفق رضایت خاطر دولت ایران را نسبت بدادخواست تقدیمی که عبارت از تأمین آزادی عمل کامل در خاک خود بانتظار

روز تخلیه خاکش از نیروی شوروی می باشد فراهم خواهد ساخت .

هیئت نمایندگی ایران با جلب توجه شورا به این موضوع تمایل خود را بنگاه-
داری روابط حسنه با اتحاد جماهیر شوروی ابراز میدارد .

اینجانب سعی نمودم که بانزاکت و بیطرفی این وضعیت اسف آور را تشریح
نمایم و هیئت نمایندگی ایران صمیمانه امیدوار است قضیه طوری روشن شود که
احساسات دوستی ممتد موجود میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران که با توصیه شورای
امنیت فقط تقویت خواهد شد بیشتر بهبودی یابد .

رئیس - اکنون نماینده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میتواند هر گونه
توضیحات شفاهی را که لازم میدانند برای روشن ساختن و یا تکمیل اظهارات کتبی خود
بعرض شورا برسانند .

آقای ویشینسکی - اینجانب لازم میدانم اظهارات زیر را بعرض شورا برسانم .
همان طوریکه عرض کردم من بحث در ماهیت دادخواست تقدیمی هیئت نمایندگی
ایران را کنار میگذارم و فقط بآئین رسیدگی موضوع میپردازم .

اینجانب سعی خواهم کرد دلائلی بمنظور اظهارات دولتی که اکنون دیگر در
سرکار نیست و ادعاهایش کاملاً بی اساس میباشد اقامه کنم .

مسائل مطروحه دولت ایران در دو قسمت بیان شد ولی قابل بحث و رسیدگی
در شورای امنیت نیست زیرا شرایط پیش بینی شده در منشور ملل متفق در خصوص آن
ها رعایت نگردیده است و هم چنین درباره چند نکته که هیئت نمایندگی ایران بوضع
نادرست و منحرفی تقدیم شورا کرده بحث خواهم نمود .

لازم است فوراً تصمیم گرفته شود که آیا شورای امنیت باید عرضحال تقدیمی
دولت سابق ایران یعنی دولت آقای حکیمی را که در کمال روشنی سعی داشت روابط
ایران و شوروی را و خیم نماید رسیدگی کند یا خیر .

اما آئین رسیدگی موضوع شامل دو نکته است اولاً باید معین نمود آیا
مذاکراتی میان دولت ایران و دولت شوروی واقع شده است یا خیر ثانیاً باید نتایج
این مذاکرات را بررسی کرد هیئت نمایندگی ایران در نخستین نامه ای که در تاریخ

۱۹ ژانویه بشورای امنیت فرستاده گفته است که دولت ایران چندین بار سعی نمود با
دولت شوروی مذاکره نماید ولی نتیجه نداشت .

اما حالا و در دومین نامه خود اقرار میکند که دولت ایران نه فقط در فکر مذاکره
با دولت شوروی بوده بلکه عملاً مذاکراتی هم بوقوع پیوسته است .

فقط مسئله دوم میماند که معلوم شود آیا مذاکرات ب نتیجه ای هم رسیده است
یا خیر . هیئت نمایندگی شوروی در بیانیه مورخه ۲۴ ژانویه عنوان شورای امنیت خاطر
نشان میسازد که دولت ایران طی یادداشت مورخ یکم دسامبر خوشوقتی خود را از اظهارات
شوروی موضوع یادداشت ۲۶ نوامبر اعلام نموده .

هیئت نمایندگی ایران معترض است که ترجمه یادداشت ایران نادرست بوده و
سعی دازد تمام مسئله را این طور وانمود کند که گوئی از نتیجه مبادله یادداشت های
میان دولت ایران و دولت شوروی در نوامبر سال گذشته ناراضی بوده است .

این جانب در نظر ندارم وارد يك بحث زبان شناسی شوم و بطور کلی معنی
نخواهم کرد ترجمه کلماتی که هیئت نمایندگی به آن اشاره میکند صحیح است یا خیر
بلکه متن یادداشت مورخه یکم دسامبر دولت ایران را که هیئت نمایندگیش برای
اعضای شورای امنیت فرستاده مورد استفاده قرار خواهد داد .

این متن ، با هر قایده ای هم که هیئت نمایندگی ایران با تکذیب آن بتواند
بگیرد ، نشان میدهد که دولت ایران بوسیله وزیر امور خارجه اش از مضمون اظهارات
مذکور در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر شوروی ابراز خوشوقتی نموده است .

اگر باین یادداشت مراجعه گردد واضح میشود که بیانیه شوروی میگوید که
دخالت مأمورین شوروی در امور داخلی ایران در ناحیه شمال با حقیقت وفق نمیدهد
و بعلاوه بقراری که هیئت نمایندگی ایران حالا مدعی است گفته نشده (نظایر حوادث
تکرار نخواهد شد)

واقعاً یادداشت مورخه یکم دسامبر دولت ایران چگونه میتواند در موضوع
اظهار دولت شوروی دایر باینکه (نظائر حوادث تکرار نخواهد شد) ابراز خوش وقتی
نماید در حالی که در یادداشت شوروی که دولت ایران نسبت بآن ابراز خوش وقتی نموده

شامل این اظهار که (نظایر حوادث تکرار نخواهند شد) نبوده است. بعلاوه از قسمت های دیگر یادداشت مورخه یکم دسامبر ایران ثابت میکند که دولت ایران در آن وقت از نتایج مذاکرات خوشوقت بوده است.

در این یادداشت اظهارات زیرین که از متن یادداشت تقدیمی آقای تقی زاده اقتباس شده ملاحظه میشود! و از اینکه اشعار داشته اند (یعنی در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر دولت شوروی) که مأمورین شوروی مقررات پیمان سه گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ و متحد ایران که در تهران امضاء و انتشار یافته کاملا محترم می دارند اظهار مسرت مینماید.

از اینقرار کاملا واضح است که دولت ایران از نتیجه مذاکرات نوامبر سال ۱۹۴۵ دولت شوروی و دولت ایران در خصوص مسئله ای که اکنون دولت اخیر سعی دارد تحت بررسی شورای امنیت قرار دهد خوشوقت بوده است.

باز هم ناچار بخاطر نشان ساختن این نکته ام که دولت ایران در آن وقت یعنی در ماه دسامبر ۱۹۴۵ تمایلی به تعقیب مذاکرات در این خصوص نشان نمیداد و برای اطمینان خاطر کافی است که قسمت زیرین یادداشت مورخه یکم دسامبر دولت ایران خوانده شود:

«از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده اند دخالت مأمورین شوروی در امور داخلی ایران در استان های شمالی حقیقت ندارد نظرباینکه وزارت امور خارجه فعلا نمیخواهد توضیحات بیشتری در این باره بدهد و سوابق امر را کاملا روشن نماید...»

اکنون هیئت نمایندگی ایران چگونه میتواند ثابت کند که اقدامات دولت ایران بمنظور انجام مذاکرات با دولت شوروی نتیجه نرسیده است؟

از آنچه معروض داشتیم بخوبی واضح میشود که این نتیجه حاصل گردیده و همچنین مشاهده میشود که مذاکرات از ماه دسامبر ۱۹۴۵ دیگر تعقیب نشده برای اینکه دولت ایران نخواست و بطور وضوح ادامه آن را لازم نمیدیدند است و همینطور بنا بر نکاتی که بعرض رسانیدم چطور میتوان گفت که مذاکرات میان دولت شوروی و

دولت ایران نتیجه نرسیده است.

دولت شوروی در برابر این پرسش پاسخ میدهد:

«جواب مثبت باین سؤال غیر ممکن است.»

زیرا مذاکرات نتایجی داشته و این نتایج باندازه ای بوده که دولت ایران ادامه مذاکرات را لازم ندانسته است.

هیئت نمایندگی ایران باز هم یادداشت هایی که تاریخهای نزدیکتر ۱۳ و ۲۵ دسامبر را دارند عطف فرموده و بدین وسیله میخواسته ثابت کند که دولت ایران حتی در تاریخ های بعد از یکم دسامبر هم بدولت شوروی مراجعه نموده و نظایر تقاضا هایی را که جوابی بآن هاداده نمیشد تسلیم داشته است.

در هر حال اگر باین یادداشت ها مراجعه شود معلوم میگردد که این تقاضا ها یا درخواستهایی که قبلا از دولت شوروی شده بود ارتباطی ندارد بلکه مسائل کاملا تازه ای را مطرح میساخت باین معنی که کنفرانس وزیران امور خارجه سه کشور در مسکو باید درخواست دولت ایران را در باب بازگشت نیرو های بیگانه از این کشور مورد بحث قرار دهد و نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران باید بمناسبت کنفرانسی که در مسکو منعقد میگردد باین شهر دعوت شوند و هیچگونه تصمیمی نباید بدون مشورت قبلی با دولت ایران اتخاذ گردد.

از اینقرار میتوان گفت که دولت ایران بعد از تاریخ یکم دسامبر تقاضاهای خود را در نزد دولت شوروی تکرار ننموده و استناد ب یادداشت های مورخ ۱۳ و ۱۵ دسامبر بامسئله ای که دولت ایران پیشگاه شورای امنیت تقدیم نموده ارتباطی ندارد.

اما آنچه که پایه و اساس یادداشت های ماه دسامبر را تشکیل میدهد مسئله بازگشت نیروهای بیگانه از ایران است که آنهم در پیمان سال ۱۹۴۲ پیش بینی شده و بطوری که میدانیم برای این بازگشت تاریخ معین محدودی تعیین گشته است.

همچنین میدانیم که کنفرانس سه وزیر امور خارجه در مسکو مسئله ایران را مورد بحث قرار نداده و در نتیجه ادعاهای آن موقع آقای حکیمی دائر باینکه بکنفرانس مسکو دعوت نشده بی موضوع بوده است.

اکنون این قسمت بیانات خود را خلاصه میکنم. بعقیده من در خصوص ادعاهای ایران مذاکراتی در ماه نوامبر ۱۹۴۵ میان دولت شوروی و دولت ایران بعمل آمده و بنتایج رضایت بخشی رسیده است.

اکنون هیئت نمایندگی ایران، مأمور از طرف دولتی که بقرار اطلاع همگی ما دیگر سرکار نیست، اعلام میدارد که این مذاکرات را رضایت بخش تلقی نمیکند و در این صورت هیئت نمایندگی ایران کاملاً آزاد است برای روشن کردن مسائل مورد توجه خود مجدداً بدولت شوروی مراجعه نماید.

هیئت نمایندگی شوروی طی نامه خود عنوان شورای امنیت معروض داشت که دولت شوروی ناچار با اعلام این مطلب است که اخیراً در ایران تبلیغات ضد شوروی برخاسته بود و دولت آقای حکیمی هم واضحاً با آن مخالفتی ننم نمود.

هیئت نمایندگی شوروی بعرض شورا رسانید که تبلیغات مزبور بهیچوجه با تبلیغات فاشیستی که در زمان رضا شاه بر علیه اتحاد جماهیر شوروی میشد فرقی نداشت و بالاخره نامه مزبور شامل این مطالب بود:

«فعالیت ضد دموکراسی و اقدامات عناصر ارتجاعی ایران در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی که بوسیله بعضی محافل متنفذ از مامداران ایران همچنین بوسیله شهر بانی پشتیبانی میشود برای آذربایجان و باکو مخاطرات عملیات خصمانه منظم و غافلگیری و غیره را در بر دارد و این وضعیتی است که قابل تحمل نمیباشد. در هر حال دولت شوروی معتقد است این قبیل مسائل که مربوط بر روابط دو کشور همسایه بود، و در این مورد مربوط با اتحاد جماهیر شوروی و ایران می باشد ممکن است و بایستی بامذاکرات دوجانبی میان دولت شوروی و دولت ایران حل شود.

دولت شوروی از این طریق حل اختلافات میان همسایه ها امتناعی نداشته و ندارد».

اکنون از شورای امنیت میپرسم آیا کوچکترین دلیلی برای رسیدگی بعرضحال تقدیمی دولت حکیمی و هیئت نمایندگی ایران دارد؟

اینجانب پاسخ میدهم خیر، هیچگونه دلیلی ندارد.

این بود حقایق قضایا و حالا باین قسمت می پردازم که عرضحال دولت ایران بشورای امنیت تاچه اندازه از نظر فضائی و از نظر تطبیق بامنشور ملل متفق صحیح است برای این منظور لازم است عوامل مسئله را نسبت بمواد ۳۳ و ۴۳ و ۳۶ و ۳۷ منشور ملل متفق تجزیه کنیم.

بند ۱ ماده ۳۳ مقرر میدارد: «طرفین هر اختلاف که دوام آن ممکن است باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین المللی گردد باید قبل از هر چیز حل آنرا از مجرای مذاکرات، بازرسی، میانجیگری، آشتی، داوری، تصفیه قضائی و غیره و غیره... جستجو نمایند».

از اینقرار شورای امنیت اعضای سازمان را مجبور میکند که اختلافات خود را بوسیله مذاکرات غیر رسمی تصفیه نماید و حتی در بند ۲ این ماده تصریح شده که شورای امنیت میتواند از طرفین دعوت نماید اختلافات خود را بوسائلی که در ماده ۳۳ پیش بینی شده حل کنند.

اگر مقررات ماده ۳۳ را با کلیه اوضاعی که هیئت نمایندگی ایران به آن استناد نمود تطبیق نمایم بطور واضح مشاهده میشود که شورای امنیت در موضوع مورد بحث نمیتواند اقدامات پیش بینی شده در ماده ۳۳ را بکار بندد.

ماده دیگری که باین موضوع چسبندگی دارد ماده ۳۴ است:

«شورای امنیت میتواند بهر اختلاف یا هر وضعیتی را که ممکن است بین ملتها باعث يك اختلاف گشته و یا تولید يك اختلاف کند بازرسی نماید تا معین سازد که آیا دوام این اختلاف با این وضعیت بنظر او برای حفظ صلح و امنیت بین المللی تهدید آمیز میباشد یا نه»

کافی است اوضاعی را که هیئت نمایندگی ایران در اینجا شرح داده با عبارات ماده ۳۴ مقایسه نمود تا مطمئن شد (و بدون شك اطمینان حاصل خواهد شد) که این ماده هم هرگز نمیتواند بامسئله مورد بحث مطابقت نماید زیرا ماده مزبور ناظر باختلاف و یا وضعیت غیر این موضوع میباشد.

و باز هم ماده ۳۵ منشور را ذکر میکنیم:

« شورای امنیت میتواند در هر موقع از جریان اختلافی که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ میباشد یا هر وضعیتی شبیه آن ، طریق عمل یا طریق تصفیه ای را که مناسب آن باشد توصیه نماید . »

این ماده هم نمیتواند مورد استفاده قرار گیرد زیرا در مورد این موضوع به خصوص نمیتوان طرق توصیه مشروح در ماده ۳۶ بکار برد ، دولت شوروی صراحتاً اعلام داشته که نه تنها وسیله تصفیه این مسائل میان دولتها که بنظرش قابل قبول می باشد مذاکرات دوجانبی است .

بالاخره ماده ۳۷ مقرر میدارد :

« هر گاه طرفین يك اختلاف که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ میباشد نتوانند آن را بوسائل مندرج در آن ماده حل نمایند باید آنرا بشورای امنیت رجوع کنند »

این ماده هم ناظر بوضعیتی است که طرفین حصول موافقت را میان خود غیر ممکن ببینند و مطمئناً فعلاً چنین وضعیتی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران وجود ندارد و در نتیجه هیچ گونه دلیلی برای اجرای ماده ۳۷ منشور ملل متفق موجود نیست .

تجزیه و تحلیل مواد مذکوره منشور ملل متفق ثابت می کند (و این امر بدون شك امکان پذیر است) که شورای امنیت برای رسیدگی بماهیت اظهارات هیئت نمایندگی ایران صلاحیت ندارد .

هیئت نمایندگی شوروی بشورای امنیت پیشنهاد میکند که بدولتین ایران و شوروی فرصت تصفیه این مسئله داده شود .

هیئت نمایندگی شوروی با تقدیم این پیشنهاد جداً بنگاهداری روابط حسنه همجواری میان اعضای سازمان و همچنین منافع سازمان اهتمام میکند و همچنین در تقویت همکاری بین المللی بر اساس اعتماد متقابل و حسن توافق و بر پایه توسعه یگانگی و دوستی در سازمان ملل متفق کوشش مینماید .

چهارمین جلسه - چهارمین جلسه شورای امنیت سه ساعت بعد از ظهر روز چهارشنبه سی ام ژانویه ۱۹۴۶ مطابق دهم بهمن ۱۳۲۴ شمسی در تالار (چرچ هوس) منعقد گردید

ورئیس شورای امنیت پس از تصویب صورت جلسه قبل و گذاردن نامه شکوائیه ایران در دستور شورا با کثرت اجازه دادند که آقای سید حسن تقی زاده رئیس هیئت نمایندگان ایران بقیه اظهارات تکمیلی خود را که تقاضا نموده بود بدون داشتن حق رأی بیان نماید (که بطور اختصار ذکر میشود) و برای آقای ویشینسکی نماینده شوروی روسیه هم اجازه پاسخ داده شد لذا نماینده ایران شروع بیک سلسله بیانات نموده و با ابراز مدارك لازمه دخالت دولت شوروی روسیه را با مورات داخلی ایران



آقای سید حسن تقی زاده پس از خارج شدن از جلسه امنیت جامعه ملل با مخبر یکی از جراند طرف مصاحبه واقع میشود

و تقویت آشوب طلبان صفحات شمال و جلوگیری اعزام قوا از طرف دولت ایران برای برقراری انتظامات آن صفحات و جلوگیری آزادی عمل از مأمورین دولت را اظهار نمود و اینکه دولت ایران تصمیم گرفته بود که بمسکورفته بلکه حضوراً بتواند رفع مشکلات نماید و از طرف دولت شوروی روسیه توجه نگردید اظهار تأسف نمود و آقای ویشینسکی هم با بیاناتی اظهارات نماینده ایران را رد کرد و جلوگیری از حرکت قوای ایران را بصفحات شمال اعتراف نمود زیرا با تمرکز واحد هائی از قوای ایران در آن صفحات اعزام قوای جدید را جایز نمیدانست و از دولت آقای حکیمی که سیاست او را مخالف



مصالح دولت شوروی روسیه میدانست شکایت نمود و لازم دانست که مستقیماً دو جانبه موضوع با هیئت نمایندگان ایران مطرح و بطور دوستانه خاتمه یابد و نماینده ایران راجع باین موضوع مخالفت نداشت و باین شرط موافقت نمود که موضوع شکایت از دستور شورا خارج نشود تا مسئله تعقیب شده تحت بازرسی شورا بماند و از نتیجه اطلاع پیدا کند. ولی نماینده شوروی این موضوع را مخالف شئون خود میدانست و رد میکرد و اظهار داشت وقتی دولت ایران از مبارزه قلمی دست بردارد و بطور رضایت بخش موضوع دو جانبه حل شود علت ندارد که از دستور خارج نگردد زیرا شورای امنیت مطابق منشور ملل متفق از حقوقی که طبق منشور مزبور باو داده شده میتواند استفاده نماید و پیش آوردن شرائطی از طرف دولت ایران شایسته نیست بعد آقای تقی زاده اظهار داشت که بعضی از بیاناتش نادرست نقل گردیده و میخواهد این اشتباهات را اصلاح کند سپس رئیس شورای امنیت از شورا اجازه خواست و تصویب گردید آقای تقی زاده اظهار داشت در نطق خود تقاضای مذاکرات مستقیم نداشته فقط اظهار داشته است که بامذاکراتی که فیما بین دولت ایران و دولت شوروی قبلاً شده است نتیجه نرسیده است باینکه برای اعزام قوا قبلاً بدولت شوروی اطلاع داده شده بود مع هذا از طرف شوروی ممانعت گردیده است پس دولت ایران طبق منشور ملل متفق بایستی قبل از شکایت بجامعه ملل اختلافات را ذات الین حل نمایند مبادرت نمود ولی ب نتیجه مطلوبه نرسید بعد آقای ویشینسکی اظهار نمود که موضوع کاملاً روشن است و احتیاج بتکرار مطلب نیست.

شور عمومی قضیه

رئیس شورای امنیت اظهار نمود که اکنون شور عمومی مسئله شروع میشود و هر گونه پیشنهادی که مناسب تشخیص داده شود ممکن است تقدیم گردد بعد آقای بوین وزیر امور خارجه انگلیس اظهار نمود اینجایب از طرف دولت متبوعه خود ناچار بابر از حقشناسی بزرگی نسبت به دولت ایران میباشم که در روزهای سخت جنگ خاک و سکنه وجادهها و ارتباطات خود را در اختیار ما گذاشت.

ما نسبت باین دولت که توانستیم بمنظور هدایت جنگ ابتدا بر علیه آلمان و بعد بر علیه ژاپون داخل خاکش شویم ابراز حقشناسی شایانی مینمائیم و معتقدیم که در برابر او تکلیفی بالاتر از آنچه که پیمان بماتحمیل میکند داریم. ما باید بخود اطمینان دهیم که تمامیت ایرانرا حفظ میکنیم و این خاک را هنگام بازگشت نیروهایمان همچنان دست نخورده بدولتش تحویل خواهیم داد.

از این قرار مسئلهای که فعلاً مطرح میباشد این است آیا حاکمیت ایران از طرف مقامات شوروی مورد مداخلات واقع شده بر طبق مدارکی که بشورا تقدیم گردیده عقاید تقریباً مختلفی میتوان ابراز داشت.

طبق عرض حال هیئت نمایندگی ایران در نتیجه حوادث داخلی که در آذربایجان رخ داد (و بطور معترضه عرض میکنم که این حوادث نظیر حوادثی بود که در زمان حکومت روس در سال ۱۹۱۴ در این ناحیه رخ داد) دولت ایران در اجرای حقوق يك کشور مستقل و مسئولیتی که برای نظم داخلی کشور دارد اقدامات لازم بمنظور حمایت اتباع خود و برقراری نظم بعمل آورد.

ما بنا بر تصدیق آقای ویشینسکی فرماندهی عالی شوروی نیروهای ایران که باستان مزبور اعزام شده بودند متوقف ساخت

با وجود این میپرسم: آیا این نیروها متوقف گردیده اند یا خیر اگر متوقف گردیده باشند بخوبی میتوان تصور کرد که نقض پیمان شده و بنظر من بدون شك نقض پیمان است زیرا پیمان در این مورد کاملاً صراحت دارد.

بنا بر این نتیجه مذاکرات چه بوده و این مذاکرات چه تصمیماتی را نتیجه داده اند؟

اینجانب تمام مذاکرات چند روزه را بادقت زیاد گوش دادم و اگر خوب فهمیده باشم تقاضای دولت ایران این است که پیمان سه جایی اجرا بشود و در نتیجه نیروهای ایران و مأمورین دولت ایران بتوانند وظایف را که دولت ایران (تنها مقام صلاحیتدار در این مورد) برای آنها تعیین میکند انجام دهند.

من از همکار شوروی خودمان خیلی صمیمانه میپرسم آیا مانع شده اند که دولت

ایران باین قسم رفتار نماید^۳

اگر دولت متبوعه این جانب چنین مداخله‌ای را مرتکب شده بود هیچ اشکالی برای شتون کشور خود نمیدیدم که شورای امنیت مسئله را رسیدگی کرده و بمن بگوید آیا حق داشتیم یا خطا کرده ایم.

من فکر نمیکنم در مورد چنین قضیه‌ای اگر شورای امنیت داخل رسیدگی شده و اظهار عقیده کند یا با شتون بک کشور بازى شده است.

بعقیده شخص اینجانب مانعی ندارد که مذاکرات مستقیم میان دولت شوروی و دولت ایران انجام گیرد ولی ناچار بعرض شورامیرسانم که چون ماهم یکی از امضاکنندگان پیمان مورد بحث هستیم بشور در این خصوص خیلی علاقمندیم.

در اظهارات هیئت نمایندگی شوروی قسمتی معروض گردید که دولت شوروی امکان بعضی مخاطرات را برای چاههای نفت باکو پیش بینی میکند.

واقعاً اینجانب نمی‌توانم بفهمم که نیروهای ایرانی از چه لحاظ میتوانند ناحیه باکو را بخطر بیندازند.

بدون شك این قسمت از بیانات آقای نماینده دولت شوروی اغراق آمیز است و حتی اینجانب امکان خراب کاری را هم در این ناحیه ممتنع میدانم.

مسئله عمیق تر از آن است که ما تصور میکنیم ماهم مثل دولت امریکا یادداشتی در این خصوص برای دولت شوروی فرستادیم ولی جواب رضایت بخشی نرسید.

اینجانب اطمینان دارد در صورتی که بخواهم وارد مباحث دیگری بشوم آقای

رئیس شورا اجازه نخواهند فرمود ولی اینطور حس میکنم که ما در برابر يك قسم

جنگ اعصاب قرار داریم و درست همان شرحی را بخاطر میاورد که روزی آقای لیتوینف

بیان کرده اند و نماینده دولت ایران بآن اشاره نمود و گفت این شبیه به آغاز يك

جنگ تجاوزی است و از این قرار بمنظور حفظ صلح جهانی باید از آن جلوگیری بعمل آورد.

یکمرتبه دیگر هم عرض میکنم که اینجانب با مذاکرات مستقیم میان دولت ایران و شوروی موافقت دارم ولی چون ماهم در پیمان فیما بین شریک هستیم از هیئت

نمایندگی شوروی خواهش میکنم که تقاضای خارج کردن موضوع را از برنامه شورای امنیت نفرمایند زیرا اولاً مسئله در جلسات عمومی مطرح گردیده و ثانیاً دلیل دیگری دارد که اگر طرف دعوی بعوض اینکه اتحاد جماهیر شوروی باشد دولت انگلیس یا امریکا بود اجرا بشود و آن این است که ما دولت های بزرگ هستیم و از نظر وضع طبیعی هم هیكل اینجانب نشان میدهد که من نماینده یکی از سه دولت «گنده» هستم (خنده حضار)

در هر حال ما نمایندگی نیروی بزرگی را داریم و این امر در مذاکرات مؤثر است.

دولت ایران با دولت بیگانه ای مذاکره میکند که نیروهایش در سرزمین او متمرکزند محبتی را که ایران با در اختیار گذاشتن وسائل حمل و نقل خود بما نموده شایان حق شناسی ما میباشد.

ما باید باین نکته توجه کنیم که اکنون دولت ایران توصیه میشود با دولت نیرومندی داخل مذاکره شود که نمیدانم چندین هزار نفر از سربازانش در خاک او متمرکز دارند.

آغاز مذاکرات در چنین شرایطی که نماینده دولت شوروی بیان نمود از لحاظ عدالت و از لحاظ موازنه ای که ملل متفق باید سعی در تأمین آن نمایند باعث تأسف خواهد بود، اگر موضوع بحث دولت متبوعه اینجانب بود و اگر دولت متبوعه اینجانب با دولت کوچکی اختلاف داشت با قدرت نظامی و اقتصادی که در دولت متبوعه خود سراغ دارم بسیار خوشوقت میشدم که این دولت کوچک بوسیله سازمانی مثل شورای امنیت پشتیبانی شود.

برای خاتمه دادن بعراضم این نکته را اضافه میکنم که امیدوارم ما در برابر مشاجره ای قرار نگیریم همه ما میخواهیم تمامیت ایران را محفوظ نگاهداریم همه ما میل داریم که نیروهای بیگانه هرچه زودتر و در هر حال در وعده معین از خاک ایران خارج شوند همه ما مایلیم که ملت ایران خودش راه حل مسائل اقتصادی و سیاسی را که انتخاب میکند پیدا نماید.

قضاوت در طرزى كه اين كشور امورد اخلى خود را فيصل ميدهد بمار بطى ندارد .
 اگر همانطوريكه شخصاً اميدوار هستم مذاكرات ميآن طرفين ذينفع آغار شود
 انتظار دارم ما را در برابر مسئله رسيدگى بموضوع خارج كردن اين قضيه از دستور
 شوراي امنيت قرار ندهند و اجازه داده نشود كه كشور كوچكى در شرائط غير مساعد
 داخل مذاكره شود والا شئون من از لحاظ عضو يتم در شوراي امنيت در خطر
 خواهد بود و بايد كشور كوچك را در مذاكراتى كه فعلا ميخواهد آغاز كند
 كمك نمود .

آقاى بوين - اين اختلاف بين دو دولت هنگام اجراى پيمانى پيش آمده كه
 انگليس هم مانند دو دولت ديگر در آن شريك است . مقررات اصلى اين پيمان در خصوص
 موضوع مورد بحث در فصل ۴ پيمان مندرج است .

متن اين ماده از اين قرار است :

« دول متحده ميتوانند در خاك ايران قواى زمينى و دريائى و هوائى بعهده اى كه
 لازم بدانند نگاه دارند و تاجائى كه مقتضيات استراتژيك اجازه بدهد نقاطى كه اين قوا
 آنجا نگاهداشته خواهند شد با موافقت دولت ايران تعيين خواهد شد .

جميع مسائل مربوطه بروابط بين قواى دول متحده و ادارات دولت ايران
 حتى الامكان با همكارى ادارات ايران تسويه خواهد شد بنحوى كه مأمونيت قواى مزبور
 محفوظ باشد .

مسلم است كه حضور اين قوا در خاك ايران اشغال نظامى نخواهد بود و نسبت
 بادارات و قواى تامينيه ايران و زندگانى اقتصادى كشور و رفت و آمد عادى سكنه و
 اجراى قوانين و مقررات ايران هر قدر ممكن باشد كمتر مزاحمت خواهند نمود »

بر طبق اين بنسد طرفين متعاهدتين معظمتين متعهد گرديده اند كه مزاحمت
 حاكميت ادارات ، رفت و آمد نيروها و شهربانى ايران را فراهم نساخنه و اين قبيل
 امور را بقضاوت انحصارى دولت ايران واگذار نمايند .

من موقعى كه شنيدم آقاى ويشينسكى فرمودند دولت شوروى تصميم بر اين
 گرفت كه تعداد نفرات نظامى و پليس نواحى مورد بحث براى نگاهدارى نظم آن

نواحى كافى است اندكى نگران گرديدم .

بعقيده ما كه يك كشور امضاء كننده پيمان هستيم تنها دولت ايران ميتواند در
 اين قبيل مسائل قضاوت كند نه غير از آن و بعلاوه درهمين پيمان صريحا گفته شده كه
 نيروهاى كشورهاى امضاء كننده ششماه پس از پايان جنگ يعنى دوم مارس امسال بايد
 بازگشت نمايند تا در موقع انعقاد پيمان هيچ منظور ديگرى نداشتهيم .

رئيس - آقاى نماينده دولت امريكا ميتوانند فرمايشات خود را بفرمايند .

آقاى استه تينوس - همه ما بايد اظهار خوشوقتى نمايم از اينكه پس از شور
 نخستين مسئله مطروحه در شوراي امنيت طرفين دعوا ، طبق مقررات پيش بينى شده
 در منشور ملل متفق رضایت خود را بحل قضيه از راه مذاكرات ابراز نمودند .

بعقيده اينجانب نگاهداشتن اين مسئله در دستور شوراي امنيت در طول مدت
 مذاكرات و تا مدتى كه اين مذاكرات بنتيجه رضایت بخشى برسد نه مخالف منشور
 ملل متفق ميباشد و نه مخالف با شئون هچيكدام از اعضايش .

من تصور نميكنم كه شوراي امنيت فعلا بتواند نسبت بقضيه اى كه توجه خود
 را نسبت بآن معطوف داشته از خود رفع مسئوليت نمايد .

آيا شوراي امنيت ميتواند بطرفين اجازه دهد در كمال آزادى مذاكرات را
 انجام داده و تاموقعى كه بنتيجه اى موافق باعدالت رسيدند مارا در جريان نگاهدارند .

پس از مذاكرات مفصليكه از طرف نمايندگان استراليا و هلاند و لهستان و چين

و غيره بعمل آمد راجع به اينكه چون طرفين حاضر شده اند با مذاكرات مستقيم بين
 خود موضوع را حل نمايند مشروط بآنكه موضوع اختلاف در دستور شورا بماند كه
 اگر حل و تصفيه نگرديد تعقيب گردد و آقاى سيد حسن تقى زاده نماينده ايران هم

با اين شرط حاضر گرديد كه اد دستور شورا خارج نشود كه اگر مابين آنها حل و
 تصفيه نگردد معلوم است برفع دولت شوروى خاتمه و بضرر دولت كوچك ايران تمام
 خواهد شد و آقاى ويشينسكى نماينده شوروى بامانندن در دستور شورا مخالفت ميورزيد

و مخصوصاً مستر بوين نماينده دولت انگليس با بيانات مكرر اثبات نمود كه بايستي
 موضوع در دستور شورا بماند تا كاملاً عادلانته انجام يابد بالاخره پس از تبادل افكار

اکثریت طرح پیشنهادی نماینده دولت انگلیس باین طریق تصویب گردید .

شورای امنیت

پس از استماع اظهارات نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران در جلسات بیست و هشتم و سی و نهم خود پس از اطلاع از اسناد ابرازی هیئت های نمایندگی شوروی و ایران و همچنین سائراسنادی که هنگام مذاکرات به آنها اشاره گردید چون ملاحظه نمود که طرفین آمادگی خود را برای پیدا کردن راه حلی از طریق مذاکرات اظهار میدارند و این مذاکرات در آتیه نزدیکی شروع خواهد شد از طرفین خواستار گردید که شورارادرجریان، نتایج حاصله مذاکرات نگاهدارند باوجود این شورا این حق را برای خود محفوظ نگاه داشت که در هر موقع راجع به پیشرفت مذاکرات اطلاعاتی بخواهد .

سپس رئیس شورا چنین اظهار داشت - از این قرار پیشنهادی که اکنون مورد موافقت شورا باشد همان طرح تصمیم پیشنهادی نماینده انگلیس است اگر کسی اعتراضی نداشته باشد آنرا تصویب شده تلقی میکنم (اعتراضی نبود تصویب شد)

پس از آنکه شکایات دولت ایران در مجمع سازمان ملل مورد توجه کامل قرار گرفت و مخصوصاً نمایندگان دولت انگلیس و دولت جمهوری امریکا نهایت مساعدت و پشتیبانی در اظهارات حقه دولت ایران نمودند و اظهارات نماینده دولت ایران را در تمام مراحل تصدیق مینمودند دولت آقای حکیمی که خدمات خود را در انجام وظیفه کاملاً انجام و نیات حسنه و عاقلانه را چون آفتاب فروزان در صفحه ایران تابش داد با مقتضیات سیاسی از کار برکنار گردید مقام خود را به نخست وزیر جدید تفویض نمود لذا در تاریخ دوم بهمن ۱۳۲۴ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ بحضور اعلیحضرت همایونی محمد رضا شاه پهلوی باز یافته و استعفای خود را تقدیم نمود و اظهار داشت (که اکنون احساس میکنم که وظیفه خود را انجام داده و وجداناً راضی است زیرا توانسته این وظیفه را که عبارت از ارجاع قضیه ایران بشورای امنیت ملل متفق باشد عملی نماید)

سپس رئیس مجلس شورای ملی استعفای آقای حکیمی را از کار با اطلاع مجلس رسانیده و تصمیم آنها را راجع به تعیین نخست وزیر جدید استفسار نمود پس از چند جلسه که نمایندگان دورهم گرد آمدند با اکثریت (آقای احمد قوام) (قوام السلطنه) صفحه ۱۹۱) انتخاب گردید البته این جریان عمل مصادف با زمان قلیلی که بیش از بیست روز به مدت عمر مجلس چهاردهم شورای ملی باقی نمانده بود تصادف نمود لذا اعلیحضرت پادشاه ایران آقای قوام را احضار و بمقام نخست وزیر منصوب نمود .

آقای نخست وزیر احمد قوام (قوام السلطنه) پس از حضور در مجلس شورای ملی مذاکرات مختصری حاکی از اینکه برنامه دولت را بایستی روی عمل قرار دهد نه حرف و مخصوصاً تذکر داد آنچه تا این تاریخ مشاهده شد تمام امورات بحرف گذشته است و اطمینان داد که وکلای مجلس ملی فرصت دهند که دوره خدمت خود را خاتمه سپس از او در پیشرفت امور سؤال نمایند از مجلس خارج گردید و اول اقدامی که نمود تصمیم به مسافرت به مسکو و حل مسائل مربوطه با کمیسر خارجه روسیه (آقای مولوتف) بود و از طرف دولت شوروی روسیه حسن استقبال گردید لذا بایک طیاره روسیه شوروی با همراهان خود طرف مسکو حرکت نمود و در فرودگاه مسکو حسن پذیرائی بعمل آمد و با توقف قریب به بیست روز به ایران مراجعت نمود و یکروز قبل از بازگشت در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ مطابق ۷ مارس ۱۹۴۶ چنین اظهار نمود با اقداماتی که در مدت توقف خود در مسکو نمود قرار شده است غالب مشکلات ایران با دولت جماهیر شوروی روسیه دوستانه از راه مذاکرات دیپلماسی حل شود - البته در این مدت تمام توجه افراد ایرانی به اخذ نتایج مطلوبه از مسافرت نخست وزیر میگذاشت پس از بازگشت و حضور در مجلس شورای ملی با مختصر مذاکراتی که نمود بطور کامل انتظارات را تأمین ننمود حتی زمانی که در مسکو بود تذکر داده شده بود که پس از شش ماه از خاتمه جنگ ژاپون که موعد آن رسیده بود بموجب قرارداد دولتین بالیران واحد های ارتش خود را از ایران خارج نمایند به عهده تعویق افتاده است که نخست وزیر باین موضوع در مسکو اعتراض نمود موضوع مهم دیگر آنکه نخست وزیر ایران اظهار داشت زمانی که در مسکو بوده است نوشته سپرده است که پس از تشکیل مجلس شورای

ملی جدید ایران اول پیشنهادی که تقدیم مجلس خواهد نمود همانا قرار داد امتیاز نفت شمال ایران بادولت شوروی روسیه است لذا بیکروز پس از مراجعت نخست وزیر عمر دوساله مجلس شورا دوره چهاردهم خاتمه یافت و نخست وزیر احمد قوام بکار مشغول شد از طرفی شکایت دولت ایران در سازمان ملل که قرار بود دو جانبه حل گردد به نتیجه مطلوب نرسید و سازمان ملل جلسات خود را از لندن به امریکا نقل داد و دولت ایران آقای حسین علاء سفیر کبیر خود را در واشنگتن مأمور تعقیب و تجدید شکایت نمود لذا



آقای حسین علاء سفیر کبیر ایران در امریکا و نماینده ایران در سازمان ملل

سفیر کبیر موضوع را تعقیب و در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۲۵ مطابق ۷ دسامبر ۱۹۴۶ به طریق زیرین شکایت خود را به سازمان ملل تجدید نمود و طی مذاکرات اوضاع جدید را که بین دولت ایران و دمکرات های آذربایجان پیش آمده است تشریح نمود و اظهار داشت این اوضاع جدید در نتیجه پیش آمد زمان انتخابات در ایران است دولت ایران میخواهد بوسیله نیروهای خود انتخابات را در آذربایجان مسانند نقاط دیگر تحت

Handwritten notes or signatures in the right margin.

نظارت قرار دهد که اهالی بتوانند آزادانه و کلای خود را انتخاب نمایند . آقای علاء در نامه خود اشاره به شکایت پیش دولت ایران بشورای امنیت راجع بمداخله اجانب در امور داخلی ایران نمود و ضمناً اضافه کرد که از تاریخ مذکور تا کنون دولت ایران هیچگونه اختیاراتی در آذربایجان نداشته است با آنکه دولت کلیه کوشش های خود را مبذول داشت که با دمکرات های آذربایجان کنار آید ممکن نشد دولت ایران هنوز نتوانسته حاکمیت خود را بر آذربایجان برقرار نماید .

نامه آقای علاء اشاره به تصمیم دولت ایران در اعزام نیروهای دولتی به کلیه استان های خود از آن جمله آذربایجان برای نظارت در انتخابات نمود سپس اضافه کرد که سفیر کبیر شوروی در طهران به دولت ایران توصیه کرد که این رویه را در آذربایجان اجراء ننماید زیرا اقدام به اعزام نیروهای دولتی به آذربایجان برای نظارت در انتخابات ممکن است منتهی به زد و خورد فیما بین درمرزهای ایران و شوروی گردد . نامه آقای علاء اضافه نمود که ضرورت ایجاب میکند که نیروهای دولت ایران بکلیه استان های خود خصوصاً آذربایجان اعزام شود تا امنیت را در موقع انتخابات برقرار کند .

بطوریکه گفته شد قبل از خاتمه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی با اکثریت قریب به تام دو قانون گذرانید شد :

۱ - هیچ دولتی حق مذاکرات و عقد قراردادی راجع به نفت ایران با هیچیک از دول خارجه نخواهد داشت .

۲ - انعقاد و تشکیل مجلس شورای ملی دوره پانزدهم تا زمانیکه ارتشهای خارجی تا نقر آخر ایران را ترك نگفته اند تحریم خواهد بود پس در مواد قانون بالا دولت را از هر گونه اقدام نسبت بدو موضوع مربوطه منع نمود بدین طریق پس از انحلال مجلس چهاردهم انتخابات و کلای جدید دوره پانزدهم بحالت فترت دچار گردید - توضیح آنکه قبل از خاتمه شش ماه پس از جنگ ارتش های انگلیس و امریکا ایران را ترك گفتند و باتشکیل مجلس ضیافتی تشکرات خود را از مساعدت ایران در زمان توقف ارتش های خود و کمکهای فوق العاده به پیشرفت عمل جنگ تقدیم داشتند فقط واحدهای ارتش دولت شوروی روسیه بود که ایران را ترك ننمود - باری قارئین این تاریخ

کاملاً میتوانند مشکلات سیاسی خارجی و اختلال و آشفتگی اوضاع را درک نمایند زیرا از طرفی واحدهای ارتش روسیه شوروی در ایران متوقف و صفحات شمال ایران دچار هرج و مرج و بعنوان استقلال طلبی از طرف عده آشوب طلب و ماجراجو مشکلات بزرگی تولید نموده بود و دست دولت را از هر گونه آزادی عمل باز داشته بود و ساکنین و مالکین حدود شمال دچار انواع مصائب و مشکلات گردیدند و مال و جان آنها در خطر بود که جماعتی خانه و زندگانی را ترك گفته به تهران پایتخت ایران پناه آوردند و آشوب طلبان آن صفحات روی مرام خود متعرض یکدیگر شده با تهدید و فشار دارائی مخالفین را ضبط و مالیاتهای سنگین دریافت میداشتند.

از طرفی دولت ایران بواسطه عدم تشکیل مجلس شورای ملی و تعویق انتخابات دچار مشکلات شده و نسبت به هر گونه عمل در حالت شك و تردید واقع شده بود - ناگفته نماند در این سالها حزبی بنام حزب (توده) تشکیل یافت و در تمام ایران که بیشتر در صفحات شمال و مرکز ایران خصوصاً شهر اصفهان که دارای کارخانجات عدیده بود فعالیت می نمود و بین مالکین و رعایا و صاحبان کارخانجات و کارگران و مؤسسات نقلیه و غیره تولید اختلاف نموده بود روی این اصل انقلاب و تشویش عمومی آسایش خیال را از عموم گرفته بود که رئیس دولت آقای احمد قوام (قوام السلطنه) تحت رهبری خود حزبی بنام (حزب دموکرات ایران) تشکیل داد و مشی عمل دولت را روی مرام دموکراسی که در تمام دنیای متمدن پیروی میشود اظهار داشت و برای توسعه و قدرت آن از هر راهی اقدام به تبلیغات و انتشارات نمود دیری نگذشت که غالب ایرانیان چه از طبقه کارگر و چه طبقات دیگر که از اوضاع پیش نگران بودند و اطمینان از حفظ مقام و زندگانی نداشتند به آن حزب گرویده شروع به فعالیت نمودند و نمایشات عدیده در تمام کشور خصوصاً پایتخت ایران دادند و خود را برای حفظ استقلال و تمامیت ایران آماده ساختند این فعالیت دولت و جنبش ملی تا اندازه ای عملیات حزب توده را بی اثر و خنثی نمود و این فعالیت دولت اوضاع ایران را تا اندازه آرامش داد و افراد را خوشوقت و خوشحال نمود فقط يك نگرانی باقی مانده بود و آن خارج شدن واحدهای ارتش دولت شوروی روسیه بود که آزادی عمل را برای دولت در صفحات شمال حاصل نماید

و دست آشوب طلبان کوتاه گردد دولت وقت از راه مذاکرات سیاسی و اقدامات و تعقیب عمل در سازمان ملل موفقیت حاصل نمود که ارتش روسیه هم ایران را ترك گوید که دولت بتواند آزادانه انتخاب صفحات شمال را شروع و مجلس شورای دوره پانزدهم را تشکیل دهد بالاخره ارتش دولت شوروی روسیه هم پس از مدت زمانی ایران را ترك گفت سپس دولت با هر گونه مذاکرات بارتیس آشوب طلبان جعفر پیشه وری و چند نفر دیگر خواست باملایمت واحد های ارتش را بآن صفحات اعزام دارد و آزادانه عمل انتخابات را شروع نماید موقت نیافت تا مجبور گردید با تماس جنگی راه خود را باز کند بدین طریق دستجات ماجراجویان را از پشت شهرستان قزوین بجلو رانده بشهر زنجان وارد و ژنرال (غلام یحیی) که فرمانده آن صفحه بود و معلوم نبود هویت او از چه قرار است بفرار مجبور شد و از گردنه قافلانکوه هم بعقب رانده شد از طرفی واحد های ارتش ایران با ستارا و اردبیل و از کردستان به میاندوآب و مراغه و رضاییه وارد شدند موضوعی که قابل کمال دقت است آنکه وطن پرستان آذربایجان که همه وقت تاریخ ایران فداکاری آنها را در راه ابرائیت یادداشت نموده است این توده غیور ایران دوست که مدت زمانی زیر انواع فشار و مصائب گرفتار بودند و جان و مال آنها بدست آشوب طلبان افتاده بود و بی وقت و فرصت مناسب میگشتند پس از آنکه پیشرفت ارتش دولت را بآن صفحات نزدیک دیدند یکمرتبه انقلاب نموده تمام نفرات مسلحانکیه هویت آنها نامعلوم بود و خود را ایرانی معرفی مینمودند خلع سلاح کرده غالب در زد و خورد کشته شدند - جعفر پیشه وری با ژنرال غلام یحیی رؤسای متجاسرین و فرماندهان مصنوعی دیگر که قیام عمومی را دیدند شبانه از راه جلفا به خاک روسیه شوروی با اطرافیان خود فرار نمودند بهمین طریق در شهرهای رضاییه و مراغه و خوی و شاهپور و اردبیل و آستارا و سایر نواحی آذربایجان توده عمومی قیام کرده دست آشوب طلبان را کوتاه کردند و واحدهای ارتش ایران باشادمانی بی نظیری که از طرف قاطبه اهالی آذربایجان که نظیر آن تاریخ نشان نداده است استقبال و پذیره شدند بطریقی که در موقع ورود به شهرستانها افراد ارتش را از افسر و سر باز احاطه کرده بایوسیدن دست و پا و ریزش گل در جلو قدم آنها مقام ابرائیت خود را یکمرتبه دیگر بجهانیان

ثابت و آشکار ساختند و خائنین وطن را تحت محاکمه صحرائی قرار داده غالب محکوم به اعدام گردیدند. ورست رؤسای کرد راهم که به تحریک جعفر پیشه‌وری شروع بانقلاب نموده بودند کوتاه کردند.

بلی - آذربایجانی وطن خود را شهر تبریز نمیداند و وطن او از کوههای آرارات شروع شده از صفحات ماکو و خوی و اردبیل و آستارا گذشته به بندر پهلوی و گیلان و مازندران و گرگان وارد و از مرز خراسان و سیستان و بلوچستان گذشته به بندر عباس و شهرستان بوشهر رسیده و از آنجا بخاک خوزستان قدم نهاده پرچم سهرنگ خود را که سبز و سفید و سرخ است در جلو شهر بصره و خلیج فارس به اهتزاز آورده و از آنجا از صفحه لرستان و کرمانشاهان و کردستان عبور و خود را بر ضایحه رسانیده و سلام را بکوههای رارات که چون میخی در شمال ایران کوبیده شده است میدهد اینست وطن عزیز آذربایجانی؟

باری. صفحات شمال ایران پس از یکدوره مصائب و مشکلات و اتلاف نفوس اهالی بی‌گناه و غارت اموال از طرف متجاوزین بدست مأمورین دولت ایران افتاد ادارات دولتی هر یک مقام خود را گرفته و ارتش جدید پادگان‌های خود را مجدداً تصاحب و پرچم شیر و خورشید را بالای سربازخانه‌ها کوبیدند و متجاوز از صد هزار تفنگ و آلات دیگر که بدست متجاسرین افتاده بود جمع آوری و در ذخیره دولت جای دادند و بعداً هم اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی تمام آن صفحات را با ایشادمانی بی‌نظیری که از طرف اهالی ابراز گردید دیدن نمود و دولت توانست آزادانه انتخاب را شروع و وکلای حقیقی را بیارلمان دعوت نماید و بکرسی خود در ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۶ نشاند و مقدرات کشور را بیک مرتبه دیگر بدست آنها سپارد اینست خطابه که اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران در موقع افتتاح مجلس دوره پانزدهم ایراد نمودند.



اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی در افتتاح دوره پانزدهم مجلس شورای ملی ایراد نطق میفرمایند

بسمه تعالی

در افتتاح مجلس دوره پانزدهم برخلاف انتظار چندی تأخیر شد و این فترت بطوریکه همه میدانند نتیجه حوادثی بود که در دوره چهاردهم مجلس به وقوع رسید و بناامنی و بحرانهای ناگوار منتهی گردید.

آزردگی و تکدیری که از صدمات وارده بکشور داریم هیچوقت از خاطر ما محو نخواهد شد و حالاً که با تأییدات خداوند متعال بر اثر اراده ما و کوشش دولت و احساسات وطن پرستانه ملت ایران اوضاع عمومی بحال عادی برگشته است با نهایت خرسندی پانزدهمین دوره قانون گذاری را افتتاح میکنیم.

در سیاست خارجی خوشوقت هستیم که روابط ما با کشورهای دوست و همسایه مخصوصاً دول معظمه بر پایه مودت مشترك و احترام متقابل استوار گردیده و با شرکت ایران در سازمان ملل متفق موجبات پشتیبانی از صلح عالم و حفظ وصیانت حقوق ملل مقدر و میسر است.

در امور داخلی سیاست دولت ما سعی در بهبود زندگانی و حصول آسایش و رفاهیت عمومی و ترقیاتی است که کشور در رشته های مختلف احتیاج مبرم به آن دارد، و البته این مقصود بوسیله اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و اداری باید عملی گردد.

مخصوصاً به دولت دستور داده ایم در برنامه ای که بمجلس میدهند اصلاحات لازمه را در کلیه امور و احتیاجات کشور در نظر بگیرند و انتظار داریم نمایندگان ملت در وضع قوانین مفیده و همکاری صمیمانه از تشریک مساعی فروگذار نکنند و موقوف را برای پیشرفت امور و عمران و آبادی مملکت مقتنم شمارند.

ماهم وظایفی را که در حفظ مصالح کشور برعهده داریم با کمال علاقمندی و مراقبت در هر مورد انجام می دهیم و امیدواریم موجبات سعادت و کامیابی از هر جهت فراهم گردد.

از خداوند متعال موفقیت همه خدمتگزاران کشور را خواستاریم.

باری مجلس شورای ملی (دوره پانزدهم) که جمعیت آن از نمایندگان حزب (دمکرات ایران) بود تشکیل یافت و احمد قوام (قوام السلطنه) طبق قانون استعفای خود را تقدیم داشت و مجدداً با کثرت بمقام نخست وزیر معرفی گردید و پس از گذراندن برنامه عملیاتی خود بر حسب تعهدی که در مسافرت مسکو بادولت شوروی روسیه نموده بود لایحه امتیاز شرکت منابع نفت شمال ایران را تقدیم مجلس داشت و چگونگی اوضاع و پیش آمدها و مبادلات و مذاکرات سیاسی و مالی را زمان اقامت مسکو بارئیس کمیسر خارجه و مالی دولت شوروی روسیه و بعداً با سفیر آن دولت در تهران مشروحاً که سه ساعت و نیم طول کشید که یکساعت ربع شخصاً و بقیه را آقای علی اصغر حکمت وزیر مشاور بخواند بیان نمود و نیز مبلغ هشتصد و سی هشت میلیون و دو بیست و هفتاد و سه هزار و ششصد و شانزده ریال مطالبات دولت ایران را باضافه استرداد طلب به طلا (زر) بمقدار (۱۱۱۹۶۰۷۰۱۳) گرم زر خالص که امانت بانک ملی ایران در بانک دولتی شوروی است که پشتوانه اسکناس بانک ملی ایران است که از کمیسر مالی دولت شوروی نموده است و جواب مثبتی داده نشده اظهار داشت و تصمیم قطعی را باختیار مجلس شورای ملی گذارد مجلس شوراپس از استماع بیانات در میان سکوت آمیخته به تعجب درعین حال با ابراز علائق ملت ایران بحفظ روابط دوستی بادولت همجوار خود (اتحاد جماهیر شوروی) طرح پیشنهادی نمایندگان مجلس که پس از یک هفته مطالعه و مشورت بصورت تصمیم مجلس در برابر گزارش و موافقت نامه نفت تهیه شده بود توسط منشی رئیس مجلس خوانده شد و نمایندگان از اکثریت و اقلیت قریب بانفاق از ۱۰۴ نفر حاضر ۱۰۲ نفر رأی موافق به طرح پیشنهادی که قبلاً هم امضاء نموده بودند در تاریخ چهارشنبه ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ شمسی مطابق با ۷ ذیحجه ۱۳۶۶ قمری مطابق با ۱۲۲۲ اکتبر ۱۹۴۷) به قید دو فوریت دادند لذا موافقت نامه شرکت مختلط نفت بلائیر گردید و اعضای هر گونه امتیاز بخارجیها مطلقاً ممنوع شد حتی شرکت هاییکه سرمایه خارجی را بخود راه دهند نمیتوانند اجازه بهره برداری نفت را اخذ نمایند این است طرح پیشنهادی.

ساخت مقدس مجلس شورای ملی

در این آشوب و گیرو دار جهان که نتایج و عواقب جنگ بانهایت وخامت زندگانی

عالم بشریت را مسموم ساخته و ملت هارا گرفتار يك نگرانی دائمی کرده و بجای اینکه (مطامع سیاسی از بین برود بر شدت خود افزوده است و مانند این است که دنیا یکبار دیگر بسوی دسته بندی های سیاسی می رود، صلاح کشور ما که عضو سازمان ملل متحد و نسبت بحفظ صلح بین المللی متعهد است و در يك وضع بسیار حساس جغرافیائی واقع شده است همانا حفظ موازنه سیاسی و پیروی از يك سیاست بی طرف و مستقل و روشن و شرافتمندانه ایست که اندک شائبه تبعیض و ترجیح و مواضعه در آن نباشد لازمه چنین سیاستی است که دولت و ملت ما در روابط اقتصادی خود هم با خارجی ها که افسوس که این روابط در دنیا هنوز از سیاست تفکیک نشده است، بس دقیق باشد. و مقتضی است در این منظور مخصوصاً نگرانی هایی را که از لحاظ تصور سیاست يك جانبه ملحوظ می تواند باشد عملاً مرتفع سازد.

اینک نظر باین موضوع مهم و اصل اساسی سیاست خارجی مطالبی که باید در قبال گزارش جناب آقای نخست وزیر و موافقتنامه شرکت مختلط نفت منظور اصلی را تشکیل دهد این است.

محتاج بتذکر نیست که کلیه ثروت طبیعی و اقتصادی و تولیدی ایران متعلق بایران است و بهر نحو و ترتیبی که ملت و مجلس ایران بخواهد طریق استفاده از آن را تعیین میکند.

از طرف دیگر این اصل کلی هم مسلم است که مادر عصر تعاون و همکاری بین المللی زندگی می کنیم و روابط عادلانه اقتصادی بین هیئت ها بخصوص همسایگان امری است طبیعی و از این لحاظ مقتضی است منابع ثروت و سرمایه هر ملتی اعم از ثروت زیر زمینی یا غیر آن بکار آفتد و مورد داد و ستد و معاملات اقتصادی واقع شود؛ و بوسیله قرار دادی صحیح و متقابل بازرگانی اصول همکاری تعیین گردد. جز اینکه امروز وضع دنیا غیر از وضع پنجاه سال پیش است که دولتی بدون مطالعه امتیازاتی را نسبت به منابع مجهولی بدیگری واگذار میکرد پس بنظر مجلس شورای ملی اولاً باید بطور قطع مسلم گردد که مواد نفتی در چه نواحی کشور وجود دارد و مقدار محصول در حدود چه میزانی تواند باشد و از لحاظ اقتصادی و بازرگانی در کدام نقاط قابل بهره برداری

است آنگاه روش اقتصادی ایران که استفاده از منابع زیر زمینی کشور بوسیله سرمایه است آغاز و عملی گردد.

بنا بر مراتب فوق امضاء کنندگان ماده واحده ذیل را پس از استماع گزارش جناب آقای نخست وزیر پیشنهاد می کنیم و بقید دو فوریت تصویب آن را تقاضا می نمائیم.

ماده واحده

الف - نظر باینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام بمذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر باینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمیدهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می داند.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت بمقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن بخارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیا از آن بوجهی از جوه سهم باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور در بند ب وجود نفت بمقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن باتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را با اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت بمنافع ثروت

کشور اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن مورد تضييع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استيفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد. صاحب تاریخ لازم است در خاتمه گفته شود، تاریخ ایران از فعالیت و جدیت دولت که موفقیت در آرامش صفحه شمال و کوتاه نمودن دست متجاوزین و جلوگیری از هرج و مرج و اغتشاش سایر صفحات و رفع تزلزل خواطر جامعه تا اندازه ممکن نمود قدر شناس است امید است سایر مشکلات و نگرانی هائیکه امروزه در صفحه مدنظر ایرانیان قرار گرفته برطرف شود و ایران را بحال خود گذارند که در راه ترقی و پیشرفت خود بکوشد و وقت و فرصت پیدا کند در مقابل مصائب و دشواری هائی که در نتیجه جنگ عالم سوز دیده مبارزه و رفع خستگی نماید و از خداوند متعال استعانت جوید.

گزارشات خود را تا اینجا خاتمه و قلم را کنار گذاشته با آرزوی عظمت و استقلال و ترقی و سعادت ایران از خوانندگان عزیز دور می شوم و طلب عفو می جویم.

توضیح آنکه قبل از چاپ تاریخ از نظر وزارت فرهنگ گذرانده.

این است مراسله جوابیه که در زیر درج میشود.

دانشمند محترم آقای حبیب الله مختاری

در پاسخ نامه مورخ ۱ خرداد ماه ۱۳۲۵ اشعار میدارد چاپ و انتشار کتاب تاریخ (بیداری ایران) که بمهر این اداره رسیده است از لحاظ فرهنگی مانعی ندارد.

مدیر کل وزارت فرهنگ - دکتر فرهمندی

مؤلف - حبیب الله - مختاری - ملقب به مختار السلطنه - فرزند کریم خان مختار السلطنه سردار منصور (صفحه ۳۰)

تحصیلات - در رشته علوم سیاسی و نظام - در داخله و خارجه.

در جات و شغل - از رتبه نیابت تا سرداری - فرماندهی ژاندارمری پایتخت (تهران) - فرماندهی هنگ فیروزکوه و ریاست پست های نظامی پایتخت و اطراف - فرماندهی کل واحدهای ارتش پادگان های (کرمانشاهان) بعد مازندران و گرگان - بعد خمسه (زنجان) سپس فارس و بنادر و مأموریت های مختلفه دیگر

پس از کودتای ۱۲۹۹ شهمسی و الغای درجات پیش - بارتبه سرهنگی بعصویت شورای عالی ارتش - بعد به سمت بازرسی درجه ۱ در اداره بازرسی و شش سال اخیر هم بمعاونت آن اداره و مأموریت های عدیده در کلیه پادگان های مرکز و خارج و ادارات تابعه وزارت جنگ و دوائر امور مالی و غیره.



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

کتابخانه اهدائی علی اصغر حکمت
۱۳۴۰

با احترام به جناب آقای دکتر محمد علی ایزدخواستی - بنام دوازدهم مهر

و به غرض کتابت و بنده ایمان از گرداب غمگینان

آمیخته صبر و استقامت - در این روزگار

فایده داران جد و اجتناب از بیگانه -

۱۷/۱۲/۱۳۲۶ حبیب الله کوری



10007500402042
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران